

مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

ابوالقاسم فردوسی

شاهنامه

به کوشش
جلال خالقی مطلق ـ ابوالفضل خطیبی

دفتر هفتم

بسم الله الرحمن الرحیم

شاهنامه





کانون فردوسی
مرکز پژوهش حماسه های ایرانی
وابسته به مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی



مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

ابوالقاسم فردوسی

شاهنامه

به کوشش

جلال خالقی مطلق - ابوالفضل خطیبی

دفتر هفتم

فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶؟ق.
شاهنامه/ابوالقاسم فردوسی؛ به کوشش جلال خالقی مطلق. ـ تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۸ جلد. (انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷ ـ (کانون فردوسی)
* پاورقی و فهارس
* مجلدات ۱ تا ۶، چاپ ۲ و مجلدات ۷ و ۸ چاپ اول، همکاران جلد ششم و هفتم به ترتیب: محمود امید سالار و ابوالفضل خطیبی.
* فهرست‌نویسی براساس فیپا
۱. شعر فارسی ـ سدهٔ ۴ق. الف. خالقی‌مطلق، جلال، ۱۳۱۶ـ ، ویراستار
ب. عنوان
کتابخانهٔ ملی ایران PIR4490 ۸ فا ۱ /۲۱
محل نگهداری ۸۵-۴۶۷۵۸ م



نام کتاب: *شاهنامه*
سراینده: حکیم ابوالقاسم فردوسی
ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی).
حروف‌چینی، صفحه‌آرایی و نمونه خوانی: شهرزاد ولائی ـ پژمان فیروزبخش
طراحی نشان کتاب: نادر مطلبی‌کاشانی ـ بهرام افشار ـ برگرفته از کتیبهٔ آرایشی دست‌نویس شاهنامهٔ فلورانس مورخ ۶۱۴ق.
لیتوگرافی: بزرگمهر، چاپ: طلایه ۸۰، صحافی: سیّدین.
چاپ اول: تهران ۱۳۸۶
تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

شابک (دوره): ۹-۴۵-۷۰۲۵-۹۶۴
شابک (ج ۷): ۱-۵۲-۷۰۲۵-۹۶۴

نشانی: تهران، نیاوران، کاشانک، صندوق پستی: ۱۹۵۷۵/۱۹۷ تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ نمابر: ۲۲۲۹۷۶۶۲
پست الکترونیک: centre@cgie.org.ir
www.cgie.org.ir

فهرست مطالب دفتر هفتم

بلاشِ پیروز

قباد

نوشین‌روان

هرمَزدِ نوشین‌روان

فهرست‌ها

دستنویس‌های اساس تصحیح این دفتر

الف ـ دستنویس‌های اصلی

۱ـ ل دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Add, 21. 103، مورخ ۱۲۷۶/۶۷۵
۲ـ س دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1479، مورخ ۱۳۳۰/۷۳۱
۳ـ ق دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۶۰۰۶س، مورخ ۱۳۴۱/۷۴۱
۴ـ ک دستنویس موزهٔ ملی کراچی، به نشان N.M. 1957-913/3، مورخ ۱۳۵۱/۷۵۲
۵ـ ل۲ دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Add. 18188، مورخ ۱۴۸۶/۸۹۱
۶ـ س۲ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1510، مورخ ۱۴۹۸/۹۰۳

ب ـ دستنویس‌های غیراصلی

۱ـ لن دستنویس کتابخانهٔ عمومی دولتی لنینگراد، به نشان کاتالُک دُرن، شمارهٔ ۳۱۶ـ۳۱۷، مورخ ۱۳۳۳/۷۳۳
۲ـ ق۲ دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۷۳ تاریخ فارسی، مورخ ۱۳۹۴/۷۹۶
۳ـ لی دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه لیدن، به نشان Or. 494، مورخ ۱۴۳۷/۸۴۰
۴ـ ل۳ دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Or. 1403، مورخ ۱۴۳۸/۸۴۱
۵ـ پ دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 493، مورخ ۱۴۴۱/۸۴۴
۶ـ و دستنویس کتابخانهٔ پاپ در واتیکان، به نشان Ms. Pers. 118، مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸
۷ـ لن۲ دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 1654، مورخ ۱۴۴۵/۸۴۹
۸ـ آ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Pers. C. 4، مورخ ۱۴۴۸/۸۵۲
۹ـ ب دستنویس کتابخانهٔ دولتی برلین، به نشان Or. 2° 4255، مورخ ۱۴۸۹/۸۹۴

مآخذ دیگر

۱ـ بنداری ترجمهٔ شاهنامه به عربی از فتح بن علی بنداری اصفهانی، میان ۶۲۰ـ۱۲۲۳/۶۲۱ـ۱۲۲۴، به کوشش عبدالوهاب عزام، چاپ دوم، تهران ۱۹۷۰
۲ـ لغت فرس اسدی طوسی، لغت فرس، به کوشش محمّد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۶
۳ـ لغت دری ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی، لغت فرس (لغت دری)، به تصحیح فتح‌اللّه مجتبایی ـ علی‌اشرف صادقی، تهران ۱۳۶۵
۴ـ معجم شاهنامه محمّد بن الرّضا بن محمّد العلوی الطّوسی، معجم شاهنامه، به تصحیح حسین خدیوجم، تهران ۱۳۵۳
۵ـ لغت شهنامه شیخ عبدالقادر بغدادی، گزیدهٔ لغت شهنامه، به تصحیح کارلوس زالمان، سن‌پترزبورگ ۱۸۹۵
۶ـ راوندی محمّد بن علی بن سلیمان الرّاوندی، راحة الصّدور و آیة السّرور، به تصحیح محمد اقبال، لندن ۱۹۲۱
۷ـ اختیارات شاهنامه احمد بن علی قاینی، اختیارات شاهنامه، دستنویس کتابخانهٔ گوتا در آلمان

برخی نشانه‌ها

(!) در جلوی هر واژه یا بیتی که آید، نشان آن است که آن واژه یا بیت مشکوک یا نامفهوم یا فاسد است
(؟) گویا ضبط درست نیست، ولی شاید هم درست و یا راهبر به صورت درست باشد
[ ] در متن هر بیتی که به گمان مصحح بر آن ظنّ الحاقی بودن می‌رود و یا در جای خود نیست، در چنگک دو گوشه نشانده شده است. همچنین در پی‌نویس‌ها گاه‌گاه صورت فرضی افتادگی‌های ناشی از سهو کاتب در میان همین نشانه ثبت شده‌اند
< > هر حرف یا واژه‌ای که در پی‌نویس‌ها در جلوی نشانهٔ دستنویسی در چنگک یک گوشه آید، نشان آن است که آن حرف یا واژه در آن دستنویس نیست و یا افتاده است
= برابر است با
آ لت یکم بیت
ب لت دوم بیت

پ پی‌نویس (اگر شماره پیش از این حرف آید شمارهٔ بیت است و اگر پس از آن آید شمارهٔ پی‌نویس است. مثال: ۱۲پ، یعنی پی‌نویس بیت ۱۲، ولی: پ۱۲، یعنی پی‌نویس شمارهٔ ۱۲)
متن ← نگاه کنید به: متن در شمارهٔ سیسین
← نگاه کنید به، نشانهٔ برگشت
→ نشانهٔ گشتگی ضبطی از ضبط دیگر

دستنویس‌های دیگری که بررسی شده‌اند

۱ـ دستنویس بنیاد خاورشناسی کاما در بمبئی، بی‌تاریخ (افتادگی دارد)
۲ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 110، مورخ ۱۳۴۱/۷۴۱ (ناقص)
۳ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1511، مورخ ۱۳۷۱/۷۷۲
۴ـ دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۱۸ تاریخ فارسی، مورخ ۱۳۷۲/۷۷۳ یا ۱۳۳۳/۷۳۳ (هر دو تاریخ مشکوک است)
۵ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 114، بی‌تاریخ (ناقص)
۶ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1515، مورخ ۱۴۰۰/۸۰۳
۷ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج، به نشان Or. 420، مورخ ۱۴۳۸/۸۴۱ (نیمهٔ نخستین شاهنامه)
۸ـ دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 494، مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸
۹ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1496، مورخ ۱۴۶۴/۸۶۸
۱۰ـ دستنویس انجمن آسیائی بنگال در کلکته، به نشان No. 69، مورخ ۱۴۷۸/۸۸۲
۱۱ـ دستنویس کتابخانهٔ ملی اطریش در وین، به نشان Mxt. 378، مورخ ۱۴۷۸/۸۸۲
۱۲ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 157، مورخ ۱۴۸۰/۸۸۵
۱۳ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 158، مورخ ۱۴۸۰/۸۸۵
۱۴ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1489، مورخ ۱۴۸۲/۸۸۷
۱۵ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1056، مورخ ۱۴۸۶/۸۹۱
۱۶ـ دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Pers. 228، مورخ ۱۴۹۰/۸۹۵
۱۷ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Elliot. 325، مورخ ۱۴۹۴/۸۹۹
۱۸ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1406، مورخ ۱۴۹۴/۸۹۹ (دارای نیمهٔ دوم شاهنامه)
۱۹ـ دستنویس موزهٔ فریتس ویلیام در کمبریج، به نشان Ms. 22-1948، بی‌تاریخ (سی و چند برگ)
۲۰ـ دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 822، بی‌تاریخ
۲۱ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1405، بی‌تاریخ
۲۲ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1549، بی‌تاریخ

۲۳ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1507، مورخ ۱۴۹۵/۹۰۰

۲۴ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1542، مورخ ۱۴۹۵/۹۰۰

۲۵ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1491، مورخ ۱۴۹۶/۹۰۱

۲۶ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان A. 3065، مورخ ۱۴۹۶/۹۰۱ (؟)

۲۷ـ دستنویس کتابخانهٔ کاخ پادشاهی مادرید در اسپانیا، به نشان II - 3.218، مورخ ۱۴۹۶/۹۰۱

۲۸ـ دستنویس کتابخانهٔ دولتی باویر در مونیخ، به نشان Pers. 8، مورخ ۱۴۹۷/۹۰۲

۲۹ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1508، مورخ ۱۴۹۷/۹۰۲

۳۰ـ دستنویس حاشیهٔ ظفرنامهٔ حمدالله مستوفی، چاپ عکسی از روی نسخهٔ خطی کتابخانهٔ بریتانیا، به نشان Or. 2833، مورخ ۱۴۰۵/۸۰۷، به کوشش ن. پورجوادی-ن. رستگار، ۱ـ۲، تهران ۱۳۷۷ (مرکز نشر دانشگاهی)

۳۱ـ دستنویس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (با نشان د)، بی تاریخ، چاپ عکسی، با مقدمهٔ ف. مجتبائی، تهران ۱۳۷۹

(برای معرفی این دستنویس‌ها نگاه کنید به: ایران‌نامه، سال سوم، ۱۳۶۴/۳، ص ۳۷۸ـ۴۰۶؛ سال چهارم، ۱۳۶۴/۱، ص ۱۶ـ۴۷؛ ۱۳۶۴/۲، ص ۲۲۵ـ۲۵۵؛ سال هفتم، ۱۳۶۷/۱، ص ۶۳ـ۹۴)

یزدگردِ بهرام گور

پادشاهی یزدگرد هشده سال بود[۱]

چو شد پادشا بر جهان یزدگرد — سپاه پراگنده را کرد[۲] گرد
نشستند با[۳] موبدان[۴] و ردان — بزرگان و[۵] سالارفش[۶] بخردان[۷]
جهانجوی[۸] بر تختِ زرّین نشست — درِ رنج و دستِ[۹] بدی را[۱۰] ببست
نخستین چُنین گفت کانک از[۱۱] گناه — برآسود[۱۲]، شد ایمن از کینه‌خواه
هر آن کس که دل تیره دارد[۱۳] ز[۱۴] رشک — مرآن درد را دور باشد[۱۵] پزشک
که[۱۶] رشک آورد آز و گُرم و گداز[۱۷] — دُژآگاه[۱۸] دیوی بود[۱۹] دیرساز[۲۰]

۱-ل-س۲ (نیز لن-ب): پادشاهی یزدگرد (ق۲: یزدگرد بهرام؛ ق: یزدگرد بهرام؛ س.ل۲.لی.پ: یزدگرد پسر بهرام گور؛ ک: یزدجرد بهرام گور) هشده (ل.ل۳.و.ب: هژده؛ س.ق.س۲.لی.پ.لن۲: هجده؛ ل۲: با هجده) سال بود؛ بنداری: ذکر نوبة یزدجرد بن بهرام جور، و کانت مدة ملکه ثمانی عشرة سنة ۲-(لی: گشتند)؛ ق: گوان راز هر سو همی کرد؛ متن =دوازده دستنویس دیگر؛ ل۲ این بیت را ندارد ۳-س: پس؛ (پ.و.ب: پس)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴-س.ک.ل۲.س۲ (نیز لن-ل۳.و-ب): بخردان؛ متن =ل.ق (نیز پ) ۵-ل (نیز ق۲.آ.ب): بزرگان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶-ل.ک (نیز ق۲)، سالاروش؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۷-س.ک.ل۲.س۲ (نیز لن-ل۳.و-ب): موبدان؛ متن = ل.ق (نیز پ) ۸-(لی: شهنشاه) ۹-(ل۳: راه) ۱۰-(لی.و.آ.ب: بدیها)؛ بنداری (۱-۳): ثم جلس مجلس أبیه من تخت السلطنة و عقد التاج علی رأسه و حضرته الأشراف و العلماء و الأکابر فدعوا له و أثنوا علیه و هنّوه بالملک ۱۱-ل-ک (نیز و-ب): کان کز؛ س۲: آنک از؛ (پ: او کز)؛ متن =ل۲ (نیز لن-ل۳) ۱۲-ل-س۲ (نیز لن.ق۲.لی.لن۲.آ.ب): بر آسود؛ متن = (ل۳.پ.و) ۱۳-(ق۲: تنگ دارد؛ لن.لی.ب: هر آن که که (لی: دل آنک؛ ب: دگر آنک) دل تیره دارد)؛ س.ق: هر آنکه که دل تیره داری؛ متن = ل.س۲ (نیز ل۳-آ) ۱۴-ق.س۲: به ۱۵-س.ق.س۲ (نیز لن-ل۳.و-ب): دیو باشد؛ (پ: دیر یابد)؛ متن =ل؛ ک.ل۲ این بیت را ندارند ۱۶-س (نیز لن.لن۲): ز ۱۷-س.ل۲.س۲ (نیز ل۳.پ.و.آ): نیاز؛ ق.ک (نیز لی.لن۲): روی (ک: او به؛ لی: روز؛ لن۲: آز و) گرم و نیاز؛ (لن: رنج و آز و نیاز؛ ق۲: بیم و آز و گداز؛ ب: درد و رنج و نیاز)؛ متن =ل ۱۸-(آ: دژ <آ> گاه) ۱۹-(لن۲ <بود>) ۲۰-ک: دیو ساز؛ (لی.ل۳: کینه‌ساز؛ ب: دیرباز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر

هر آن چیز کانت نیاید[1] پسند — دلِ دوست و دشمن بر آن‌بر مند[2]!
مدارا خرد را برابر[3] بود — خرد بر سرِ دانش[4] افسر بود
به جای کسی گر تو نیکی کنی — مزن بر سرش تا دلش نشکنی[5]
چو نیکی‌کنش باشی و بردبار[6] — نباشی به چشم خردمند[7] خوار
اگر بختِ پیروز یاری دهد، — مرا[8] بر[9] جهان کامگاری[10] دهد،
یکی دفتری سازم[11] از راستی — که نپذیرد او[12] کژّی و کاستی

همی‌داشت یکچند گیتی به داد — زمانه بدو شاد و او نیز[13] شاد
به هر سو فرستاد بی‌مر سپاه — همی‌داشت گیتی ز دشمن[14] نگاه
ده‌وهشت بگذشت سال[15] از برش — به بالین ـ چون تیره[16] گشت افسرش ـ
بزرگان و دانندگان[17] را بخواند — برِ تختِ زرّین[18] به زانو[19] نشاند
چُنین گفت کین[20] چرخِ[21] ناپایدار — نه پرورده داند نه پروردگار!
به تاجِ گرانمایگان ننگرد[22] — شکاری که باید[23] همی[24] بِشکَرَد!
کنون روزِ من بر[25] سرآمد[26] همی — به نیرو شکست اندرآمد[27] همی
سپردم به هرمز کلاه و نگین، — همان[28] لشکر و گنج[29] ایران‌زمین

۱ـ(آ: بیاند (!)) ۲ـس، ق (نیز لن، ق۲، پ): بدان در (س: دل) مبند؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): مکن هیچکس را بدان دردمند؛ ل۲ (نیز لن۲): دل و دست کس را (لن۲: دشمن) بدان در مبند؛ متن = ل؛ لی این بیت را ندارد ۳ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): برادر؛ متن = ل (نیز ب) ۴ـ(لن: خردمان ز دانش بر) ۵ـلی پس از این بیت افزوده است:

ز گفتار گردد مروّت تباه — ز منّت شود روی بخشش سیاه
(ـــــ خردنامه، ص ۸۸)

۶ـک: کردگار (!) ۷ـک، ل۲: گرامیست؛ در لی لتهای این بیت پس و پیش شده است ۸ـ(لن۲: ترا) ۹ـق: در ۱۰ـق: سازگاری ۱۱ـس۲ (نیز ل۳، آ): دفتر آریم؛ (لی، و: دفتر آرایم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـس (نیز آ): از؛ س۲ (نیز ق۲، ل۲، و): آن؛ ل: بندد در؛ (لی: که باشد ز کژّی کم و کاستی)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ب، لن۲، ب) ۱۳ـس (نیز لن): مانده ۱۴ـق: هر سو؛ بنداری (۴ـ۱۴): فوعظهم و نصحهم و حذّرهم من نفسه بما یعود بصلاحهم و صلاح بلادهم و ملازمة طریق العدل، و الاتصاف بسیرة الإنصاف فأقام علی ذلک ضابطا لأمور الدنیا و ملازما للطریقة المثلی و العادة الحسنی ۱۵ـق: چرخ ۱۶ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): بنالید (س: بنالند (!)) چون تیره؛ س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بیالید (ب: بنالید (!)) چون تازه؛ متن = ل؛ در س۲ لتهای این بیت پس و پیش شده است ۱۷ـ(ل۳: آزادگان)؛ [illegible] لتهای این بیت پس و پیش شده است ۱۸ـ(ق۲: زرشان) ۱۹ـ(آ: ایران)؛ بنداری (۱۵ـ۱۶): حتی مضت من ملکه [illegible] الأمراء و الأعیان و الأکابر و العلماء ۲۰ـ(ب: کای (!)) ۲۱ـ(ل۲: تخت) ۲۲ـ[illegible] ۲۳ـس: آید؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): باید؛ (ق۲، لی: پیش آیدش)؛ متن = ل، ک (نیز آ) ۲۴ـل (نیز ب): همه؛ (و۲، لی: پیش آیدش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـس، ق (نیز لن، و، لن۲، ب): بر من؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب، آ) ۲۶ـل، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، و، لن۲، ب): سرآید؛ متن = [illegible] ۲۷ـل، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، و، لن۲، ب): اندرآید؛ متن = (ل۲، ب) ۲۸ـل (نیز ل۲، ب): همه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ(ب: پادشاهی)

همه[1] گوش دارید و فرمان کنید! — ز پیمانِ او رامش[2] جان کنید!
اگر چند پیروزِ[3] با فرّ و یال — ز هرمز فزون است چندی[4] به سال.
ز[5] هرمز همی‌بینم[6] آهستگی — خردمندی و داد[7] و شایستگی
بگفت این و یک هفته[8] زان‌پس بزیست[9] — برفت[10] و برو تخت[11] چندی[12] گریست!
اگر صد بمانی وُگر[13] بیست‌وپنج[14] — ببایدْت رفتن ز جایِ سپنج!
هر آن چیز کآید[15] همی[16] در شمار — سَزَد گر[17] نخوانی[18] ورا پایدار[19]!

۱ـ(لی، ل۳، و، آ، ب: برو؛ لن۲: همی)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ) ۲ـس (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): ما رامش؛ ک، ل۲: ز پیمانم آرایش؛ (لی: فرمانش آرامش)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۷ـ۲۱): و قال: إنی قد عهدت إلی ولدی هُرمز فامتثلوا أمره و لاتنقضوا عهده ۳ـک (نیز لن۲، آ): فیروز ۴ـ(لن۲: چندین) ۵ـق (نیز لی، ل۳، و، آ): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـق (نیز ق۲، پ): یابم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـس: شرتم (؟)؛ ق ـ س۲ (نیز لن ـ ب): شرم؛ متن = ل؛ بنداری (۲۲ـ۲۳): و إن ولدی فیروز و إن کان أکبر منه سنا و أشدّ منه بأسا و أوفرمنه روعة و أبهة فقد آثرت هرمز علیه و خصصته دونه بالملک لکونه موصوفا بالرفق و السکون و الثبات و العقل. فهو بسبب ذلک أحری بالملک و أجدر و أرفق لکم و أوفق ۸ـق: یکفته؟ ۹ـ(لن۲: بیش نزیست) ۱۰ـ(ق۲ نرفت (!)) ۱۱ـق: ابر تخت؛ ک: برآویخت (ـــــ بر او تخت) و؛ (لی: بدو تخت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): شاهی؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری: ثم عاش أسبوعا آخر و مات و کأن لم یغن بالأمس ۱۳ـس: اگر ۱۴ـ(ق۲، لی: سی و پنج)؛ بنداری: و لابد للحی من حلول الرمس. سواء أمات بعد المائة أو العشر أو الخمس ۱۵ـ(ق۲: همان کاید او را) ۱۶ـ(آ: همان) ۱۷ـس۲: ار ۱۸ـ(آ: نخواهی) ۱۹ـس (نیز لن، لن۲): یادگار؛ بنداری: و کل مایدخل تحت العدّ و الإحصاء فالأولی ألا یطلق علیه اسم البقاء

هرمَزدِ یزدگرد

پادشاهی هرمز یک سال بود[1]

چو هرمز برآمد به تختِ پدر   به سر برنهاد آن کَیی[2] تاجِ زر،
تو[3] پیروز را ویژه گفتی ز[4] خشم   همی آبِ رشک[5] اندرآمد[6] به[7] چشم!
سُوی شاه هیتال شد ناگهان   ابا لشکر و گَنج و چندی[8] مهان[9]
چَغانی شهی بُد فغانیش نام   جهانجوی[10] با لشکر و گنج و[11] کام
فغانیش را گفت کای[12] نیک‌خواه!   دو فرزند بودیم زیبای گاه
پدر تاجِ شاهی به کهتر سپرد   چو بیدادگر بُد[13] سپرد[14] و بمرد
چو لشکر دهی مر[15] مرا، گنج هست   سِلیح و[16] بزرگی و نیروی دست

۱ـ ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب): پادشاهی هرمز (ل[2]. ق[2]. ل[3]. لن[2]. آ: هرمزد؛ لن: اورمزد) یزدگرد (س. ل[3]: پسر یزدگرد؛ و: ــ و رزم او با پیروز و گرفتار شدن) یک سال (ل[2]. س[2]. ق[2]. لن[2]: نه ماه؛ ق. لی. ل[3]: نه سال؛ س: نه سال و نه ماه؛ پ: یک سال و نه ماه؛ ک: دو سال؛ لن: هفت سال؛ ب: یازده سال؛ و: ندارد) بود؛ بنداری: ثم ملک هرمز بن یزدجرد بن بهرام جور، و کانت ولایته سنة واحدة ۲ـ ک: کیان ۳ـ ل: چو ۴ـ س. ق (نیز ق[2]. ل[3]. لن[2]. آ): به ۵ـ (ق[2]: چشم) ۶ـ ک: اندرآید؛ (ب: آخر آمد)؛ ق (نیز لن): رشکش بر (لن: در) آمد؛ متن = بازده دستنویس دیگر ۷ـ ق. ل[2]: ز؛ بنداری (۱ـ۲): فلما تسنم هرمز سریر السلطنة اغتاظ فیروز و غار، و أنحد فی الاحتیال علیه و غار. و کان کوکب سعادة قد غار ۸ـ (آ: تاج) ۹ـ (ل[2]: سران) ۱۰ـ (لی. ل[3]. و: سرافراز؛ آ: سرافراز و) ۱۱ـ (لی: با گنج گسترده)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد و به جای آنها نخست بیت ۶ آمده و پس از آن افزوده است:

به هیتال آمد همی یار خواست   به جنگ برادر بیاراست راست

۱۲ـ ک. س[2] (نیز لن[2]): ای؛ ق[2] پس از این بیت افزوده:

مهین من بدم و آن دگر بود که   کِهین را گزین کرده بر بور مه

۱۳ـ س[2] (نیز ل[3]. و. آ. ب): شد ۱۴ـ س: سپارد؛ (لی: سپرد (؟)؛ لن[2]: ببود (؟)) ۱۵ـ (لی. ل[3]. و. آ: مرا ۱۶ـ ل. ق. ل[2] (نیز ل[3]. ب): سلیح؛ س: ... لی): سلاح و؛ متن = ک. س[2] (نیز لن. ق[2]. و. لن[2]. آ)

فغانی بدو[1] گفت کآری[2] رواست   جهاندار هم بر پدر[3] پادشاست
به پیمان سپارم[4] سپاهی ترا   نمایم شوی داد[5] راهی[6] ترا
که باشد مرا[7] ترمذ و ویسه‌گرد[8]   که خود عهدِ این دارم از یزدگرد[9]
بدو گفت پیروز کآری[10] رواست[11]   فزون زآن[12] ترا[13] پادشاهی سزاست

بدو داد شمشیرزن سی‌هزار[14]   ز هیتالیان لشکری نامدار[15]
سپاهی بیاورد[16] پیروزشاه   که از گرد[17] تاریک شد چرخ ماه[18]!
برآویخت با هرمزِ شهربار   فراوان[19] ببودستشان[20] کارزار
سرانجام[21] هرمز گرفتار شد   همه تاج‌ها[22] پیش او خوار شد
چو پیروز روی برادر بدید   دلش[23] مهر و[24] پیوند او برگزید
بفرمود تا بارگی[25] برنشست   بشد تیز[26] و[27] بپسود[28] رویش[29] به دست

۱ـ س (نیز لن، پ، لن۲): چغانی بدو؛ ق: به ناهش (!) چنین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ ق، ک: آری ۳ـ س، ک، ل۳ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): جهاندار را هم بسر (پ، لن۲: پسر)؛ ق: جهاندار هم بر حسم؟؛ س۲: جهاندار را هم پدر؛ (لی، ب: جهاندار هم پدر (!))؛ ل۲: جهاندار بر حان ما؛ آ: جهاندار و هم بر پدر)؛ متن = ل؛ در لن۲ این لت با لت دوم بیت ۱۱ پس و پیش شده است؛ واز دو لت این بیت دو بیت زیر را ساخته است

فغانی بدو گفت کای نیک‌خواه   سزد مر ترا تخت و گاه و کلاه
تر این آرزو را که گفتی رواست   جهانجوی را هم پدر پادشاست

۴ـ ل۲: بسازم ۵ـ ق: گاه ۶ـ ق (نیز لن۲): راه؛ بنداری (۳ـ۹): فقصد ملک الهیاطلة و التجأ الیه، و کان ملکا کبیرا ذا قوّة عظیمة و شوکة قویة. فسأله إعانته و إمداده بعسکره ۷ـ (لی: ترا) ۸ـ ل، ل۲ (نیز لن): ترمذ و یسه کرد؛ ک (نیز ب): ترمد و ویس‌کرد (ب: یزدگرد (!))؛ ق: که آری مرا بر به ایران بکرد (!)؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲ ـ آ)؛ بنداری: ترمذ و واشجرد ۹ـ ق: که من عهد دارم خود از یزدگرد؛ ک (نیز آ، ب): که منشور این (ک: آن) دارم از یزدگرد (ب: ویسه‌گرد (!))؛ (ل۳: سمرقند و شهری که هستش بگرد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ ک، ل۲ (نیز ق۲، و): آری؛ (لی، ل۳، آ: چنین داد پاسخ که شاید)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۱۱ـ (پ: تراست) ۱۲ـ (لی، ل۳، و، آ، ب: زین) ۱۳ـ ل، ق: به تو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰ـ۱۱): فالتزم له ذلک بشرط أن یعطیه ترمذ و واشجرد فأجابه الی ذلک، و عاهده علی الوفا بعد تمکنه من الملک ۱۴ـ (لی، ب: صدهزار)؛ بنداری: فأمدّه بثلاثین ألف مقاتل من الهیاطلة ۱۵ـ ق، ک، ل۲: [illegible] ۱۶ـ [illegible] ۱۷ـ ق: چرخ (!) ۱۸ـ س (نیز لن۲): چرخ و ماه؛ ق، س۲ (نیز ل۲): هور و ماه؛ س۲ [illegible] ۱۹ـ (ق۲ [illegible]) ۲۰ـ س، س۲ [illegible] ۲۱ـ س [illegible] ۲۲ـ ق [illegible] ۲۳ـ (لن: همه) ۲۴ـ ل: مهر ۲۵ـ ک، ل۲ [illegible] ۲۶ـ ق [illegible] ۲۷ـ لن۲ [illegible] ۲۸ـ ق [illegible] ۲۹ـ س، ک، ل۲، س۲ [illegible] یک نقطه دارد [illegible]
[illegible] بیت و بیت سپسین و لت یکم بیت یک از پادشاهی پیروز را انداخته است

فرستاد بازش به ایوانِ خویش   بدو خوانده بُد عهد و پیمانِ[1] خویش

۱ـ س، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): برو خواند آن (ق۲: بس) عهد و پیمان؛ (ل۳: بر آن خوانده بد عهد شاسان (!)؛ و: برو بر نواند ایچ فرمان)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز آ، ب)؛ پس از این بیت، س، لن، پ، لن۲ سه بیت و ق۲ چهار بیت افزوده‌اند:

بدو گفت هرمز که (ق۲: پیروز) یزدان سپاس   که دانا بود مرد (ق۲: که هستیم دانا و) یزدان‌شناس
که از من برادر سزد (ق۲: مرا ویژه با تست این) تاج و تخت   که پیروز را باد (ق۲: که آباد بادی و) پیروزبخت
ز هرمز چو پیروز (ق۲: ز پیروز هرمز چو) دلشاد شد   روانش از (پ، لن۲: ز) اندیشه آزاد شد
ق۲: جهاندار پیروز نیکی‌گمان   چو شد شادمانه ز تخت کیان

بنداری (۱۶ـ۱۸): ثم إنه لما وقعت عینه علیه، و رآه تحت ذل الأسر تحرّکت بنات قلبه فرق له، و أمر بإرکابه فدنا منه و صافحه و عانقه و ردّه الی إیوانه علی أن یکون فی خدمة أخیه متقیدا بتحرّی رضاه و توخیه، مذعنا لطاعته راضیا بسلطنته

پیروزِ یزدگرد

پادشاهی پیروز بیست و هفت سال بود[1]

بیامد به تختِ کَیی برنشست[2] — چُنان‌چون بود شاهِ[3] یزدان‌پرست
نخستین چُنین گفت با[4] مهتران[5] — که ای[6] پرهنر باگهر[7] سروران[8]!
همی‌خواهم از داورِ بی‌نیاز — که باشد مرا زندگانی دراز،
که کِه را[9] به کِه دارم و مِه به مِه — فراوان خرد باشدم[10]، روز به!
سرِ مردمی بردباری بود — سبک‌سر همیشه[11] به خواری بود!
ستونِ خرد داد[12] و بخشایش است — درِ بخشش او را[13] چو آرایش[14] است!
[زبان چرب و[15] گویندگی[16] فرِّ اوست — دِلیری و مردانگی پرِّ اوست!]

۱ـل ـس[2] (نیز لن ـب): پادشاهی پیروز (ق، ق[2]، ل[3]، لن[2]: پیروز یزدگرد؛ ک: پیروز یزدجرد؛ ل[2]: پیروز پسر یزدگرد؛ لی: پیروز بن هرمز (!)) بیست و هفت سال (س، س[2]، لن: یازده سال؛ ق، ق[2]، ل[2]: یازده سال و نه ماه؛ ل[3]: یازده سال و هفت ماه؛ لی: پانجده؛ پ: هژده؛ و، لن[2]: پانزده؛ آ: نه؛ ب: هشت سال) بود؛ بنداری: ذکر نوبة فیروز بن یزدجرد بن بهرام جور. وکانت مدّة ملکه ثمانی سنین و أربعة أشهر ۲ـک: چو پیروز بر تخت شاهی نشست ۳ـل[2]: مرد ۴ـق: کای ۵ـ(آ: موبدان) ۶ـق: ابا ۷ـل: پاکدل؛ ل[2] (نیز لی): نامور؛ (ل[3]: با خرد؛ و: نامور با گهر؛ ب: بر گهر نامور)؛ متن = س، ق، ک، س[2] (نیز لن، و[2]، ب، لن[2]، آ) ۸ـک، ل[2]، س[2] (نیز آ): بخردان؛ (لن، و[2]، ب، لن[2]: کهتران؛ ل[3]: موبدان)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب) ۹ـس، ک، س[2] (نیز لن، و، آ، ب): کهتر؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز لن[2]) ۱۰ـس، س[2] (نیز لن ـب): باشم و؛ متن = ل؛ بنداری (۱ـ۴): فقعد فیروز علی رأسه تاج السلطنة. وحضرته الأکابر والأمراء والموابذة والعلماء. فقال: إنی أسأل الله تعالی أن یطیل لی العمر حتی أقیم الناس فی مراتبهم حتی یری الصغیر صغیرا والکبیر کبیرا ۱۱ـس[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): سبکسار را سر (لی، و: س)؛ متن = ل ـل[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2])؛ بنداری: إن رأس الإنسانیة أن یکون الرجل حلیما. و من کان خفیف الرواسی فلن یزال ذلیلا. ۱۲ـق: جود ۱۳ـل (نیز ق[2]، ب): در بخشش او؛ (ل[3]: ز بخشایش او را)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـک: آسایش ۱۵ـ(و[2]، ب <و&gt؛ ل[3]: خوب) ۱۶ـی: گوینده را، س[2] (نیز ل[3]): گویندگان؛ (لن[2]: گوینده کین؛ آ: زبان خوب گوید که آن)؛ متن = ل، س، ک، ل[2] (نیز لن، و[2]، ب، و، ب)؛ لی این بیت را ندارد

هر آن[۱] نامور کو ندارد خرد   ز تخت[۲] بزرگی[۳] کجا برخورد؟!
خردمند هم[۴] نیز جاوید نیست   فری[۵] برتر از فرّ جمشید نیست!
چو تاجش به ماه اندرآمد بمرد   نشستِ کَیی دیگری را سپرد!
نماند برین[۶] خاک[۷] جاوید کس   ز هر بد به یزدان پناهید و[۸] بس!

همی بود یک‌سال با داد و پند   خردمند و[۹] از[۱۰] هر بدی بی‌گزند
دگر سال[۱۱] روی هوا خشک شد   به جوی اندرون[۱۲] آب[۱۳] چون مشک شد
سدیگر[۱۴] همان و چهارم[۱۵] همان   ز خشکی نبد هیچ[۱۶] کس شادمان[۱۷]
هوا را دهان[۱۸] خشک[۱۹] چون خاک شد!   ز تنگی به جوی[۲۰] آب تریاک شد!
ز بس مردن مردم و چارپای   پیی[۲۱] را ندیدند بر[۲۲] خاک[۲۳] جای
شهنشاه ایران چو دید آن[۲۴] شگفت   خراج و گَزیت[۲۵] از جهان برگرفت
به هر سو که[۲۶] انبار بودش نهان   ببخشید بر کهتران و مهان
خروشی برآمد ز درگاه شاه[۲۷]   که ای نامدارانِ بادستگاه[۲۸]،
غله هر چه دارید بپراگنید[۲۹]   ز دینارِ پیروز[۳۰] گنج آگنید!
هر آن کس که دارد نهانی غله   وُگر گاو گر[۳۱] گوسپند و[۳۲] گله[۳۳]،

۱ـک: همان ۲ـ(آ: تخت و) ۳ـق: بزرگان؛ در ل[۳] لتهای این بیت پس و پیش شده است؛ در لن[۲] پایی بیتهای ۳ تا ۸ چنین است ۶، ۷، ۵، ۳، ۴، ۸ ۴ـک: خرد بر تو هم؛ ل[۲]: خرد مرد را ۵ـ(لی: قوی (← فری)) ۶ـک، ل[۲] (نیز لی، ب): بدین ۷ـق: نیز ۸ـق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، آ، ب): <و>؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲])؛ بنداری (۶ـ۱۱): و إن عماد العقل هو العدل و الإحسان، و كل ملك حرم العقل لا يطول على ملكه الزمان ۹ـق: <و> ۱۰ـل، س، ک، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، آ): ز؛ متن = ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، و، ب)؛ بنداری: ثم إنه قام بالملك بسوس الناس و يرجيهم الخير و يخوّفهم البأس ۱۱ـس: روز؛ (لی: ز باران چو) ۱۲ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـب): ز (ق[۲]، ل[۳]: به) تنگی [illegible] جوی؛ متن = ل (جو)، ق ۱۳ـک <ا ب> ۱۴ـل (نیز ق[۲]، لی): سه دیگر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ(ب: بود و چارم) ۱۶ـ(پ: ایچ) ۱۷ـ(لی، ب: را توان) ۱۸ـق، س[۲] (نیز لی): دهن؛ س (نیز لن، لن[۲]): هر آبادها (← هوا را دهان)؛ ل[۲]: هوا سربسر؛ متن = ل، ک (نیز پ، ب) ۱۹ـس[۲]: خشک و ۲۰ـس ـل[۲] (نیز لن، لی، ب، لن[۲]، ب): به جوی اندرون ← ۱۳ب؛ متن = ل (جو)، س[۲]؛ ق[۲]، ل[۳]، و، آ این بیت را ندارند؛ در ب این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۲۰ آمده‌اند ۲۱ـس، ک (نیز لن، لن[۲]): یکی ۲۲ـق: ندیدی ابر؛ (لی: پئی بر ندیدند بر) ۲۳ـس[۲]: خشک؛ بنداری (۱۳ـ۱۶): و بعد سنة من ملكه انسدت أبواب السماء، و جفت ضروع الأنداء. و استمرت تلك [illegible] و الثالثة و الرابعة ۲۴ـس[۲] [illegible] ۲۵ـ(لی: گزید) ۲۶ـس، ک، س[۲] (نیز لن ـلن[۲]، ب): شهر که؛ ق: سوی [illegible] شهر [illegible]؛ متن = ل [illegible] پس از این بیت افزوده است

میانه گرانی [illegible] به پای   که ای نامداران پاکیزه‌رای

۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ(لی: پاکیزه‌رای) ۲۹ـل: بپراگنید ۳۰ـ(لی: پیروزه)؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): دینار و پیروزه؛ متن = ل ـل[۲] [illegible] ۳۱ـس [illegible] ۳۲ـل، ک، س[۲] [illegible] گوسفند [illegible] ۳۳ـ [illegible]

به نرخی فروشد[۱] که او را هواست   که از خوردنی جانور بی‌نواست[۲]
به هر کارداریّ[۳] و خودکامه‌یی   فرستاد تازان یکی[۴] نامه‌یی
که انبارها در گشایند[۵] باز   به گیتی[۶] بر[۷] آن کس که هستش[۸] نیاز،
کسی گر[۹] بمیرد[۱۰] به[۱۱] نایافت‌نان[۱۲]   زِ برنا و از پیرمرد[۱۳] و زنان[۱۴]،
بریزم ز تن[۱۵] خونِ انباردار!   کجا کارِ یزدان گرفته‌ست خوار[۱۶]!

بفرمود تا خانه بگذاشتند   به دشت آمد و[۱۷] دست[۱۸] برداشتند
همی بآسمان اندرآمد خروش   زِ بس مویه و درد و زاری[۱۹] و جوش!
ز کوه و بیابان و از دشت و غار[۲۰]   ز یزدان همی‌خواستی[۲۱] زینهار!

برین[۲۲] گونه تا هفت سال از جهان   ندیدند سبزی[۲۳] کهان و مهان[۲۴]!
به هشتم بیامد[۲۵] مه فَرْوَردین[۲۶]   برآمد یکی ابرِ باآفرین!
همی دُرّ بارید[۲۷] بر[۲۸] خاکِ خشک!   همی‌آمد از بوستان[۲۹] بویِ مشک

۱ـک: فروشید ۲ـل: بی بهاست؛ (لی: پی بهاست؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۷ـ۲۲): فأسقط الملك خراج الأرضين، و أمر باطلاق نفقات الرعية من أهرائه الخاصة في جميع الممالك ۳ـ(و: نامداری) ۴ـس[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): چنین؛ ل[۲]: سالارشان؛ متن = ل ـک (لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب)؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۵ـل: برگشایند؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): راگشایند؛ (ق[۲]: درگشادند)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب) ۶ـ(ق[۲]، و: ز) ۷ـ(لن، لن[۲]: هر)؛ ک: ببخشی هر ۸ـ(ب: دارد) ۹ـس، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب): کسی کو؛ س[۲] (نیز لی، و، آ): اگر کس؛ (ل[۳]: که گر کس)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز پ) ۱۰ـل: همی‌مرد ۱۱ـ(لی ـو، آ، ب: ز) ۱۲ـل: از قحط نان؛ ل[۲] خود از بهر نان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـل، س[۲]: ز پیرمرد؛ س، ق (نیز ل[۳]، آ): از (ق: ز) پیر و مرد؛ ک (نیز ق[۲]): پیر و ز مرد؛ ل[۲] ز پیر و ز برنا و خرد؛ (ب: ز برنا و پیر و ز طفل)؛ متن = (لن، لی، پ، و، لن[۲]) ۱۴ـ(لی: جوان)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۵ـ(آ: بن) ۱۶ـ(ل[۳]: ز یزدان همی‌خواستند زینهار = ۲۹ب)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است

میانش ببرّم به شمشیر تیز   برانگیزم از جان او رستخیز

بنداری (۲۳ـ۲۶): و [illegible] الكتب في الأطراف يذكر فيها أنه إن رفع اليه أن أحدا مات من الجوع في مدينة أو ضيعة خرب تلك المدينة و الضيعة، و عاقب أهلها أشدّ العقوبة حتى يقوم الغنيّ بكفالة الفقير فيعيش المقلّون في كفالة المثرين ۱۷ـس: آمدن؛ ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، آ): آمدند؛ ک: آمده؛ (لن[۲]: آمدند و؛ ب: اندرون)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ل[۳])؛ لی بیتهای ۲۷ـ۲۹ را ندارد ۱۸ـ(ل[۳]: دشت (!)) ۱۹ـق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـب): زاری و درد (ک: کرد (← درد))؛ (ق[۲]: گریه و زاری و درد)؛ متن = ل، س، ل[۲] ۲۰ـس، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): ز هامون و از (ق، ک، لن: ز) دشت و غار؛ س[۲] (نیز ق[۲]): ز هامون ز دشت و ز غار؛ متن = ل (نیز و؛ ل: ز دشت) ۲۱ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـب): خواستند؛ متن = ل، ق ۲۲ـس (نیز لن، لی): بدین؛ (ل[۳]: برآن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـس[۲] (نیز آ): سیری (← سبزی) ۲۴ـ(لی، ب: ندیدند چیز (لی: جز (!)) آشکار و نهان)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

جهان خشک شد روی گیتی [illegible]   که تا نان [illegible] کشیدند [illegible]

بنداری (۲۷ـ۳۰): فمادت المجاعة سبع سنين فأمر فيروز بخروج الناس للاستسقاء فخرجوا و ابتهلوا الى الله تعالى، و ضجوا اليه بالبكاء، و رفعوا أيديهم بالدعاء ۲۵ـس (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): چو آمد ۲۶ـ(لی، ل[۳]: فروردین) ۲۷ـ(ق[۲]، لی، لن[۲]: بارید) ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـس: بوی‌شان؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): آسمان؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۳])

شده لاله در چنگِ گلبن[1] قدح! همی‌تافت[2] از چرخ[3] قوس و فزح[4]
زمانه برست[5] از بدِ بدگمان به هر جای بر زه نهاده[6] کمان[7]!
چو پیروز از آن[8] روزِ[9] تنگی برست به[10] آرام بر تختِ شاهی نشست،
یکی شارستان[11] کرد، «پیروزرام[12]» بفرمود کو[13] را نهادند نام[14]
[جهاندارِ[15] گوینده[16] گفت آن ری‌ست[17] که آرامِ شاهانِ فرخ‌پی[18]ست]
دگر کرد[19] «باذانِ[20] پیروز» نام خُنیده[21] به هر جای[22] آرام و کام[23]
که اکنونْش خوانی‌همی[24] اردبیل[25] که قیصر[26] بدو داد[27] از داد[28] میل
چن این[29] بومها یکسر آباد کرد، دلِ مردمِ پرخرد[30] شاد کرد،
درم داد[31] تا[32] لشکر نامدار سُوی جنگ‌جستن[33] برآراست کار

۱ـ ک: بلبل؛ ل، س۲ (نیز ق۲، آ): شده ژاله (← لاله) بر (ق۲: پر) چنگ و (آ: چنگ) گل (ق۲: مل) بر (← گلبن)؛ س (نیز لن): شده ژاله بر خنده گلبن (لن: خدگل پر)؛ ل۳ (نیز و، لن۲): شده ژاله بر گل چو مل (و: لاله گل) در؛ (پ، ب: پر از ژاله در (ب: شده ماه بر) چنگ گلبن؛ ق: همی یافت هاله ز لاله (!)؛ متن = ک (پس از تصحیح **بلبل به گلبن**؛ نیز ← پ، ب)؛ بنداری: و رفعت أقداحها الشقائق ۲ـ ل۲: یافت (← تافت) ۳ـ ل، ق، ک: ابر؛ بنداری: من الجوّ ۴ـ س۲: قوس القزح؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۵ـ ل۲: بشست (← برست) ۶ـ ق: برزد نشان؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): نهان (ل۳: نگه (!)) کرد بهرام گردون؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲) ۷ـ (لی: نهان (← کمان))؛ بنداری (۳۱ـ۳۴): فلما دخل فصل النیروز من السنة الثامنة أغاثهم اللّه بغیوث أحیت العباد و البلاد. فاخضب مَرادهم، و اتصلت من السماء أمدادهم، و طلعت الأنوار و الأزهار، و أعشبت الحدائق، و رفعت أقداحها الشقائق، و تفجرت الینابیع من الارض، و لمعت قوس قزح من الجوّ ۸ـ ل: زان ۹ـ (آ: روی) ۱۰ـ ل: بر ۱۱ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): شارسان؛ (لن، لن۲: شهرستان)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ) ۱۲ـ ل ـ ک (نیز لن، لی، پ، ب): نام؛ (ق۲، لن۲، آ: کام؛ ل۳: یل روز کام (!))؛ متن = ل۲، س۲ (نیز و) ۱۳ـ (و: کان) ۱۴ـ (لی: دام؛ پ: همه جای شادی و آرام و کام)؛ ل از ۳۶آ و ۳۸ب یک بیت ساخته و ۳۶ب ـ ۳۸آ را انداخته است ۱۵ـ (ق۲: جهان‌بین) ۱۶ـ ل۲: فرخنده ۱۷ـ س۲: جهان را همه نیکویی آرزوست ۱۸ـ س۲: بدو؛ ل۲: فرخنده پی (وزن درست نیست)؛ ل، س، ک، لن، ق۲، پ، لن۲ این بیت را ندارند ۱۹ـ ک: شهر؛ (ب: گفت) ۲۰ـ ق: ایوان؛ ل۲: بارار؛ (ق۲: بادانک) ۲۱ـ ل، س۲: چمیده؛ ل۲: جنیده (!)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۲۲ـ ل: جایش؛ س۲: جاش ۲۳ـ (پ: همه جای شادی و آرام و کام؛ ب: بفرمود کو را نهادند نام = ۳۶ب)؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لی، ل۳، و، آ این بیت را ندارند ۲۴ـ س (نیز ق۲): که اکنون همی خوانیش؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): که امروز خوانی همی؛ (لی: همی خوانی امروز چون)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۵ـ ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): اردویل؛ متن ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۲۶ـ س: هر کس؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): گردون؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۷ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲): بدو (ل۲: برو) دارد؛ متن = ل (نیز آ) ۲۸ـ (ق۲: روم؛ لی: آزاد (از داد؟))؛ ق، پ این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۵ـ۳۹): و لما تخلص فیروز من ضیق تلک الأزمة الشدیدة أمر ببناء مدینة و سماها فیروز و هی التی تسمیها أردبیل (؟). و بنی مدینة أخری و سماها بادان فیروز، و هی مدینة عند الری (؟) ۲۹ـ ل، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲): چو این؛ س، ل۲ (نیز پ). چو ان؛ متن = ک [illegible] ۳۰ـ ل۲: [illegible] ۳۱ـ (و: دادو) ۳۲ـ ل، س (نیز لن، و): تا (نقطه ندارد)؛ ق (نیز لی، آ): تا؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، ب) ۳۳ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): رزم دشمن (س، لی: ترکان)؛ متن = [illegible] ل، لن۲ از ۴۱آ و ۴۲ب یک بیت ساخته و ۴۱ب ـ ۴۲آ را انداخته است؛ بنداری (۴۰ـ۴۱): فلما فرغ من ذلک جمع العساکر و فرّق علیهم الأموال و الذخائر، و تجهز لقتال ملک الترک المسمی خوش نواز

بدان جنگ[1] هرمز[2] بُدی[3] پیشرَو همی‌رفت با کارسازانِ[4] نَو
قباد از پسِ[5] پشتِ پیروزشاه[6] همی‌راند چون باد، لشکر به راه
که پیروز را پاک‌فرزند بود خردمند[7] شاخی[8] بَرومند بود
بلاش[9] از برِ تخت بنشست شاد که کهترپسر بود[10] با فرّ[11] و داد
یکی پارسی بود بس[12] نامدار[13]! که خواندی ورا سوفرا[14] شهریار[15]
بفرمود پیروز[16] کایدر بباش[17]! چو دستورِ شایسته[18] نزد[19] بلاش[20]
سپه را سُوی جنگِ[21] ترکان کشید همی تاج و تختِ کَیی را سزید[22]!
همی‌راند با لشکر و گنج و ساز[23] که پیگار جویند[24] با خوشنَواز[25]
نشانی که بهرامِ یل کرده بود ز پستی، بلندی برآورده بود،
نبشته[26] یکی عهد شاهنشهان که از ترک و ایرانیان در جهان[27]،
کسی[28] زین نشان هیچ برنگذرد[29] گزان رود برتر پیی نشمرد[30]
چو[31] پیروزِ شیراوزن[32] آنجا[33] رسید، نشان کردنِ[34] شاهِ ایران بدید،

۱ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): رزم؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، ب) ۲ـ ل۲: هرمزد ۳ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): بدش؛ متن = ل، ق ۴ـ س (نیز ب): جنگ‌سازان؛ ک: کاردانان ۵ـ (ب: پی) ۶ـ (ق۲: شاد)؛ ق۲ از ۴۳آ و ۴۵ب یک بیت ساخته و ۴۳ب ـ ۴۵آ را انداخته است ۷ـ (ب: خردمند و) ۸ـ ق: شاخ؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): شاهی؛ متن = ل، س (نیز پ، ب) ۹ـ (ل۳، و، ب: پلاش؛ ق۲: پلاش) ۱۰ـ ک: بود و ۱۱ـ ل: مهر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۲ـ۴۵): فجعل أخاه هُرمزد علی مقدّمة جیشه، و جعل ابنه قباذ علی ساقته، و أقام ابنا له آخر یسمی بلاش مقام نفسه من سریر السلطنة، و ترکه فی دار ملکه ۱۲ـ (آ: پس) ۱۳ـ ق: کامکار ۱۴ـ ل: که سوحواش خواندی همی؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): که سرخابیش (و: سهرابیش) خواندی؛ ک: که سرخاش خواندی همی؛ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): که شرخانیش (در ل۲ حرف پنجم و در و، ب حرف یکم و پنجم نقطه ندارند) خواندی (ل۲: خواندی همی)؛ (ق۲، پ: ورا سوفزا (ق۲: سوفرا) خواندی)؛ متن = ق (سوفزا؛ برای نویسش سوفرا ← پادشاهی بلاش، ۲۴پ و جاهای دیگر) ۱۵ـ ق: نامدار ۱۶ـ ل: دستور؛ ک: گفتا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ (لن۲: نباش (← بباش)) ۱۸ـ س: پیروز؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ): پاکیزه؛ (لی، ب: فرزانه)؛ متن = ل، ک ۱۹ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): پیش؛ متن = ل ۲۰ـ (ل۳، ب: پلاش؛ ق۲: پلاش)؛ بنداری (۴۶ـ۴۷): و جعل وزارته الی رجل من أهل شیراز یسمی سوفزای موصوف بالعقل و الرأی و الصرامة و الذکاء ۲۱ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): رزم ۲۲ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ): بزرگان (لن: بزرگی) کشید (ق: بدید)؛ س، س۲ (نیز لی، و، ب): از بزرگان کشید؛ متن = ل ۲۳ـ س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): رزمساز؛ ق (نیز ق۲): جنگ ساز؛ (لی: بهرام با خوشنواز (!))؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۴ـ ل۲ (نیز ق۲): سازند ۲۵ـ (لی: رزمساز) ۲۶ـ ل، ق، ل۲ (نیز و، لن۲): نوشته؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): ز ترک و ز ایرانیان در (آ: ایرانیان) جهان؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۲۸ـ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳): که کس ۲۹ـ (ل۳: برهمی نگذرد) ۳۰ـ س (نیز ب): [illegible] کشور بگذرد سپرد؛ ک، ل۲ (نیز ق۲): که از رود (ک: روی؛ ل۲: دور) برتر پیی (ق۲: همی) نشمرد؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): هم از رود برتر نه بینی (ل۲، آ: به بی؛ لی: بی هیچ پی) نشمرد (لی، و: سپرد)؛ (لی، پ، لن۲: کزو (پ: وزان) دورتر در پئی (لی: درپی) نشمرد)؛ متن = ق (پس از تصحیح **که از به کزان**) یا ل (پس از تصحیح **زمین به پیی**) ۳۱ـ ک: که ۳۲ـ ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): شیراوژن؛ س، س۲ (نیز لی، و، ب): لشکرکش؛ (آ: لشکر<کش>؛ ل۳: پیروز و لشکر)؛ متن = ق ۳۳ـ (ل۳: بدانجا)؛ ک: اینجا ۳۴ـ س، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲ ـ آ): نشان کرده؛ (ق۲: نشان کرده بود (!))؛ متن = ل (نیز ب)

چُنین گفت یکسر به گردنکشان که پیشِ بَرَک‌بر[۱] برین[۲] هم‌نشان[۳]،
منارِه[۴] برآرم به شمشیر و گنج ز هیتال تا کس نباشد[۵] به رنج
چو باشد[۶] مناره به پیشِ بَرَک[۷] بزرگان به پیشِ مَن آرند[۸] چَک[۹]
بگویم[۱۰] که این[۱۱] کرد[۱۲] بهرامِ گور! به مردیّ و دانایی[۱۳] و فرّ و زورا
نمانم به جایی[۱۴] پیِ خوشنَواز[۱۵]! به هیتال و ترک[۱۶] از[۱۷] نشیب و فراز[۱۸]!

چو بشنید فرزندِ خاقان که[۱۹] شاه ز جیحون گذر کرد خود با[۲۰] سپاه،
همی‌بشکند عهدِ بهرامِ گور، بدان تازه شد کشتن و[۲۱] جنگ و شور[۲۲]،
دبیر جهاندیده[۲۳] را خوشنَواز[۲۴] بفرمود تا شد[۲۵] برِ او فراز[۲۶]
یکی نامه بنبشت[۲۷] با آفرین[۲۸]! ز دادار بر شهریارِ[۲۹] زمین

۱-ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): که بر (ل: از؛ ق۲: من؛ لی: در؛ ل۳: هم) پیش ترکان؛ ق: که در پیش من ترک؛ متن = ک (برک (نقطه ندارد)) ۲-س (نیز ب): بدین؛ ل: برآن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳-ق: هم زینشان؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: رفتن پیروزشاه به رزم شاه ترکان ۴-ق (نیز ل۲): ستاره ۵-(ل۲، ب: نباشم؛ لی: باکس نیابم؛ ق۲: ز هیتالیان کس نباشد) ۶-(لن، لن۲: پانصد (!)) ۷-س (نیز لن، ق۲، ب): برک (نقطه ندارد)؛ (آ: ترک)؛ ل: برین سش (حرف یکم و دوم نقطه ندارند) تک؟؛ (و: از آن سو ترک؛ لن۲: همی پیش ترک)؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، ل۳، ب) ۸-(لن، لن۲: اندرآرند)؛ ک: که پیش من آورند؛ س۲ (نیز لی، و، آ، ب): ز ترکان ستانند؛ (ل۳: بزرگان ترکان ستانند)؛ س: خود ایران ز ترکان ستانند؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۹-(لن، لن۲: خرک (!))؛ ل۲ این بیت و ق این بیت و بیت سپسین را ندارند ۱۰-ک: بگوئید؛ (لن: بجویم) ۱۱-ل: از ۱۲-(لی: گور) ۱۳-(و: بینائی)؛ س از ۵۷آ و ۶۰ب یک بیت ساخته و بیتهای ۵۷-۶۱ را به هم ریخته است که پیاپی آنها در این دستنویس چنین است: ۶۱، ۶۰، ۵۸، ۵۹ ۱۴-ل: جای؛ ک: گیتی ۱۵-س۲: خوشگوار (!) ۱۶-س۲ هیتاک و ترک؛ س (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): نه (لی: ز) هیتال ترک؛ (ق۲: به هیتالیان)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ب، لن۲) ۱۷-(لی: و) ۱۸-ق: به فرمان بایستند بر من فراز؛ بنداری (۴۸-۵۸): ثم سار و توغل بلاد الترک. فلما انتهی الی المیل الذی نصبه بهرام جور فاصلا بین المملکتین لئلا یتجاوزه أحد من کلا الجانبین قال: إنی أرضی بهذه القسمة، و لا أبنی هذا المیل إلا علی وادی برک- و هو دون الشاش- و لابدّ أن أتوغل بلاد الترک ۱۹-(ق۲: شاهان که)؛ س: خاقان که فرزند ۲۰-ک: با خود ۲۱-س، ق، س۲ (نیز لن، لی-ب): برین (لی: بدین) بوم و بر (بوم ما) تازه شد؛ ک: بر آن آشتی تازه شد؛ ل۲: به مردی همی تازد و؛ (ق۲: وزان آشتی باشد این)؛ متن = ل ۲۲-ل۲: نز و زور ۲۳-ل۲: نویسنده ۲۴-س (نیز ب): پیش خواند ۲۵-(ق۲: کاید) ۲۶-س، ل۲: سخن هر چه بودش نهانی (ل۲: ابا او) براند؛ س۲ (نیز و، آ): بر خویش خواند و (آ: خواند) چو آمد فراز؛ (لی: بر خویشتن خواند بردش نماز)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد و به جای آن آورده است:

فرستاده آمد به کردار باد شنیده سخنها همه یاد کرد

س [illegible] بیت ۱ [illegible] آورده است:

چو خواندش بیامد بر خوشنواز بر خویش خواندش چو آمد فراز (!)

[illegible] ۲۷-ل، ل۲ (نیز لن، ق۲ [illegible]) [illegible] ۲۸-س، ق، ل۲ (نیز لن، لن۲) [illegible] ۲۹-س (نیز لی، ل۲، ب): شاه ایران؛ [illegible] ۶۲ و ۶۳ب یک بیت بی‌قافیه ساخته و ۶۲ب-۶۳آ را انداخته است

چُنین گفت کز عهدِ[۱] شاهانِ داد[۲] بگردی، نخوانمْتْ خسرونژاد[۳]
نه[۴] این بود عهدِ[۵] نیاگانِ تو[۶] گزیده‌جهاندار و[۷] پاکانِ تو[۶]
چو پیمانِ آزادگان[۸] بشکنی نشانِ بزرگی[۹] به خاک افگنی!
مرا با تو[۱۰] پیمان بباید شکست به ناکام[۱۱] بردن[۱۲] به شمشیر دست!
به نامه[۱۳] ز[۱۴] هر نیکش[۱۵] آگاه کرد بسی هدیه با نامه[۱۶] همراه کرد
سُواری[۱۷] سراینده و[۱۸] سرفراز همی‌رفت با نامه‌ی خوشنواز

چن[۱۹] آن نامه برخواند پیروزشاه برآشفت از آن[۲۰] نامورپیشگاه
فرستاده را گفت برخیز[۲۱] و رَوْ! به نزدیک آن مردِ بی‌مایه[۲۲] شَوْ[۲۳]!
بگویش که[۲۴] تا پیش رود بَرَک[۲۵] شما را فرستاد[۲۶] بهرام چَک[۲۷]!
کنون تا لب رود جیحون تراست بلندی و پستی و هامون تراست
من اینک[۲۸] بیارم سپاهی[۲۹] گَران سرافرازگردانِ گردنکشان[۳۰]!
نمانم مگر[۳۱] سایه‌ی[۳۲] خوشنَواز که باشد[۳۳] به روی زمین[۳۴] بر دراز[۳۵]!

فرستاده آمد به کردارِ گَرد! شنیده‌سَخُن‌ها[۳۶] همه یاد کرد

۱-(ق۲: راه) ۲-ق: شاهنشهان ۳-ق: به کشتن نبودست رسم مهان ۴-ک: که ۵-س، ق، ک، س۲ (نیز لن-ب): رسم؛ متن = ل، ل۲ ۶-س۲ (نیز ل۳، و، آ): ما ۷-س، ق (نیز لی، ل۲، و): جهاندار؛ ک: گزین و جهاندار؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ، ب) ۸-س۲ (نیز و، آ): آزادگی ۹-س (ق۲-پ، آ، ب): بزرگان ۱۰-س: عهد و ۱۱-ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): ناچار؛ (لن: بیچاره (!))؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) ۱۲-(آ: به نام بزرگان) ۱۳-ل: زمانه؛ ق: بباید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴-ک، ل۲: به ۱۵-س-س۲ (نیز لی-ب): کارش؛ متن = ل ۱۶-(پ، آ: نامه با هدیه) ۱۷-ق (نیز ل۳، آ): سوار ۱۸-س، ق، س۲ (نیز لی-لن۲، ب): سراینده؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، آ)؛ بنداری (۵۹-۶۸): فلما انتهی الخبر بذلک الی خوش نواز بن الخاقان أرسل الیه یقول: إن جدّک بهرام کان أفخم منک أمرا و أعظم قدرا، و لم یکن فی ملوک إیران مثله فی الروعة و الجلالة و الشهامة و الصرامة. و قد رضی بهذه القسمة العادلة بین المملکتین، و هذا عهده معنا. و الأولی بک ألا تغیر قاعدة أسسها هو من قبلک، و لا تستمر علی غلوائک و جهلک، و لا تستبد فی ذلک برأیک. فإنک انا فعلت ذلک اضطررت إلی جر العساکر لقتالک و التشمر للقائک. فأعذر و أنذر ۱۹-ل-س۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰-ل: زان ۲۱-س (نیز ب): برگرد ۲۲-ل: دیوانه ۲۳-س۲: رو (پساوند ندارد) ۲۴-(آ: <که>)؛ ق: بگوئیش که ۲۵-س، ل۲، س۲ (نیز لن-ل۲، و، لن۲، آ): بزرگ؛ (ب: رود و بزرگ (!))؛ ل: این رود تک؛ متن = ق، ک (نیز پ) ۲۶-س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): نهادست؛ س: نهادت؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۷-س، ل۲، س۲ (نیز لن-ل۳، و، لن۲، آ): شاه سترگ؛ (ب: شاه بزرگ)؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ) ۲۸-س: اکنون؛ (ق۲: هم اکنون) ۲۹-ک، ل۲ (نیز لن، لن۲): سپاهی بیارم ۳۰-س، ق، ک، س۲ (نیز لن-لن۲، ب): سرافراز [illegible] گردان و جنگاوران (ک: جوشن‌وران)؛ متن = ل، ل۲ (نیز آ) ۳۱-س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): جنبش؛ (لی: جنان) ۳۲-(ق۲: سایه [illegible]) ۳۳-س (نیز لی): ماند ۳۴-(ق۲: زمی) ۳۵-(لن، لی۲: کرین (لن۲: ایمن) کار مه را دل اندر گداز؛ ب: از آن شاه گردنکش سرفراز - ۷۶ب)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ک از ۷۵آ و ۷۶ب یک بیت ساخته و ۷۴ب-۷۶آ را انداخته است؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۶۹-۷۴): فاغتاظ فیروز و استشاط لما سمع من رسالته، و قال: إن بهرام کان ینتهی أمره الی وادی برک و أنا لا أرضی إلا بالاستیلاء الی ذلک الحدّ ۳۶-ل۲: شهنشه؛ ک، لن، لن۲ این بیت را ندارند

همی‌گفت یکچند[۱] با خوشنَواز   از آن شاهِ گردنکش و[۲] دیرساز[۳]
چو گفتار بشنید و نامه بخواند   سپاه پراگنده را برنشاند
بیاورد لشکر به دشتِ نبرد   همان عهد را[۴] بر سرِ نیزه کرد
که بستد نیایش[۵] ز بهرامشاه   که[۶] جیحون میانجی‌ست ما را[۷] به راه
یکی مرد بینادل و[۸] چرب‌گوی[۹]   ز لشکر گزین کرد با آب‌روی
بدو گفت نزدیکِ پیروز رَو[۱۰]   به چربی[۱۱] سَخُن گوی و پاسخ شنَو
بگویش که عهدِ[۱۲] نیای ترا   بلنداختر و رهنمای[۱۳] ترا،
همی بر سرِ نیزه پیشِ سپاه   بیارم[۱۴] چو خورشیدِ[۱۵] تابان به راه،
بدآن تا هر آن کس که دارد خرد   به منشورِ[۱۶] آن دادگر بنگرد!
مرا[۱۷] آفرین، بر تو نفرین بود[۱۸]!   همان[۱۹] نام تو شاهِ بی‌دین بود[۲۰]!
نه یزدان پسندد[۲۱]، نه یزدان‌پرست[۲۲]   نه اندر جهان مردم[۲۳] زیردست:
که[۲۴] بیداد جوید کسی در[۲۵] جهان.   بپیچد[۲۶] سر[۲۷] از عهدِ شاهنشهان
به داد و به مردی[۲۸] چو بهرامشاه   کسی نیز ننهاد بر سر کلاه!
برین‌بر جهاندار یزدان[۲۹] گواست   که او را گوا خواستن[۳۰] نارواست[۳۱]!
که بیداد جویی‌همی جنگِ من   چُنین با سپه کردن[۳۲] آهنگِ من!
نباشی تو زین جنگ[۳۳] پیروزگر   نیابی مگر زاخترِ[۳۴] نیک[۳۵] بر[۳۶]!

۱ـ(ق۲: بسیار) ۲ـس: گردنکش ۳ـق: تندناز (؟)؛ (ب: سرفراز؛ ق۲: از آن شاه و آن لشکر سرفرا)؛ ل۲: گزین کار ما را دل اندر گداز ← ۷۴ب، متن = ل، س، ک، س۲، لن، لی، ل۳، و ـ ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۷۵ـ۷۶): فعاد الرسول و بلّغ الی ابن خاقان جواب فیروز ۴ـ(ق۲: او) ۵ـک: همانگه ۶ـک: چو ۷ـ(ق۲، لی، ب: با او)؛ بنداری (۷۷ـ۷۹): فجمع العساکر و تجهز لقتاله، و أخرج عهد بهرام للخاقان الأکبر علی أن یکون جیحون فاصلا بین المملکتین، فشدّه علی رأس رمح و قدّمه أمام عسکره ۸ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): بینادل؛ ک: ساده‌دل؛ متن = ل (نیز ق۲) ۹ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): خوب‌گوی؛ (ب: راه‌جوی)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۰ـل (ق۲، و: شو) ۱۱ـل۲ (نیز ق۲، لی): خوبی ۱۲ـ(لی: عهدی) ۱۳ـس، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): پاک‌رای؛ (ل۲: بلنداختر پاک‌رای)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۴ـ(آ: نیارم (!)) ۱۵ـک: خورشید ۱۶ـ(آ: نمیشور و (!)) ۱۷ـس (نیز ب): بر او؛ (لن، لن۲: و را)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـق: کند ۱۹ـک: دگر؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): وگر ۲۰ـق: کند؛ در ل۳ انتهای این بیت پس و پیش شده است ۲۱ـ(ل۳، آ: پرسند)؛ ل: ایزدپرست و؛ س (نیز لی): یزدان‌پرست و؛ ل۲: کیهان‌پرست و؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۲۲ـس (نیز لی): خسروپرست ۲۳ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): مهتر و؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۴ـل: چو ۲۵ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کس اندر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۶ـل۲ (نیز آ): نپیچد ۲۷ـل۲: کس ۲۸ـ(ق۲: بزرگی) ۲۹ـق: نیز یزدان داور ۳۰ـ(لن۲: ساختن؛ ل۲: خوانمش)؛ ل۲: بیداد را خواستن؛ (ق۲: بیداد جستن همی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـل، ک، ل۲ (نیز لن، ب، لن۲): ناسزاست؛ (ق۲: از شماست)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۳۲ـق (نیز پ): کرده؛ ک: کرد؛ (ق۲: کردی) ۳۳ـک: کار؛ (لی، لن۲: جای)؛ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): فرجام؛ ل۲: برین جای؛ (پ: درین جنگ)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ب) ۳۴ـس (نیز لی): هم از اختر؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): تو از (ل۲: زین) اختر؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۵ـ(لن، ق۲: خویش) ۳۶ـ(ب: [illegible])

ازین پس نخواهم فرستاد کس   بدین[۱] جنگ[۲]، یزدان مرا یار بس!
فرستاده با[۳] نامه آمد چو گرد!   سَخُن‌ها به پیروزبر[۴] یاد کرد
چو برخواند آن نامه‌ی[۵] خوشنَواز   پر از خشم شد شاهِ گردن‌فراز[۶]!
فرستاده را گفت چندین سَخُن   نگوید جهاندیده‌مردِ کهُن
گر[۷] از چاج یک پی نهد[۸] نزد رود[۹]   به نوکِ سنانش[۱۰] فرستم درود[۱۱]!
فرستاده آمد بر[۱۲] خوشنَواز   فراوان سَخُن گفت با او به راز[۱۳].
که[۱۴] نزدیکِ پیروز، ترس[۱۵] خدای   ندیدم، نبودش[۱۶] کسی[۱۷] رهنمای!
همه[۱۸] دیده‌اش[۱۹] جنگ جوید[۲۰] همی!   به فرمانِ یزدان نگوید[۲۱] همی!
چو بشنید ازو[۲۲] این[۲۳] سَخُن خوشنَواز   به یزدان پناهید و[۲۴] بردش نماز[۲۵]!
چُنین[۲۶] گفت کای[۲۷] داورِ داد و[۲۸] پاک!   توی[۲۹] آفریننده‌ی هور[۳۰] و خاک

۱ـک (نیز و، آ): برین ۲ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کار؛ بنداری (۸۰ـ۹۲): و لما قرب من فیروز نفذ الیه رسولا اخر یحذره عاقبة غدره، و یحذره مخالفة عهد جدّه ۳ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، ب): فرستاده؛ (آ: فرستاده و)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۴ـک (نیز لن، لن۲): سخنهای پیروز را؛ ل۲: سخنها همه پیش او؛ (ق۲: سخنهای پیروز بر؛ لی: سخنهای پیروزگر)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب) ۵ـک (نیز لی): نامه را ۶ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): ز (س۲، ل۳: به) تندی برآشفت از آن (س: برآشفت آن) رزمساز؛ ل۲: بدو گفت کای شاه گردن‌فراز؛ (آ: سخن گفت با او زمانی دراز)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ س، لی، ل۳، و، ب پس از این بیت افزوده‌اند

فرستاده را خوار کرد و براند   بجز بدرگ و خیره سازش نخواند

۷ـل (نیز لی): که ۸ـ(ق۲، پ: نهی؛ لن، لن۲: پی (لن۲: لی (!)) را نهی)؛ س۲: آیدهمی؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لی، ب) ۹ـق، ک (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، ب): پیش رود؛ س: بیشتر؛ متن = ل، س۲ ۱۰ـ(لن، ق۲، پ، لن۲: سنانت) ۱۱ـس: بدل؟ (خوانا نیست)؛ بنداری (۹۵ـ۹۶): فلم ینجع الیه شیء من ذلک، و قال: إن عبر ابن الخاقان من نهر الشاش قدر شبر فلیس بینی و بینه غیر السیف ۱۲ـس۲ (نیز ل۳): سوی ۱۳ـس (نیز لی، ل۳، و): سخن گفت با او زمانی دراز ← ۱۰۶ب؛ (ب: به یزدان پناهید و بردش نماز = ۱۰۰ب)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲)؛ ل۳، و بیتهای ۹۵ و ۹۶ و ل۲، آ بیتهای ۹۵ـ۹۷ را ندارند ۱۴ـل۲: به ۱۵ـل: برتر؛ (آ: ترس از)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـل: به پورش (= نبودش)؛ ل۲: نبودم؛ (لی: نبود و ندیدم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ(ق۲: خرد) ۱۸ـس، س۲ (نیز ب) همی ۱۹ـس: خیره بر؛ ق: دیده؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، آ، ب): دیده؛ (پ: کینه و؛ لن۲: شورش و)؛ متن = ل (نیز ل۳) ۲۰ـق: جنگجو بد (= جنگ جوید)؛ (و: جنگ نوشد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـس (نیز لی): نپوید؛ ل۲: بگوید (!)؛ (و: نکوشد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در س این بیت پس از بیت ۱۰۲ آمده است ۲۲ـل (نیز ق۲): زو؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۲۳ـک (نیز لی، ق۲، پ): آن ۲۴ـ(لی: <و>) ۲۵ـل۲: فراوان سخن گفت با او به راز متن = ۹۷ب؛ (ب: سخن گفت با او زمانی دراز ← ۹۴ب) ۲۶ـس۲ (نیز ل۳، و، آ) همی ۲۷ـل۲: با ۲۸ـق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب) <و&gt؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، ب، لن۲، آ) ۲۹ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): [illegible] ل۲: کدای؛ متن = ل ۳۰ـس (نیز لن، ب، لن۲، ب): [illegible] س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) آب؛ متن = ل، ق، ک، ل۲؛ در ب ترتیب بیتهای ۹۲ـ۹۵ چنین است: ۹۴، ۹۵، ۹۳، ۹۲

تو دانی که پیروزِ[1] بیدادگر[2] ز بهرامِ بیشی[3] ندارد هنر
سخن‌های[4] بیداد گویدهمی! بزرگی[5] به شمشیر جویدهمی[6]!
بی او[7] زِ روی زمین برگسِل! نه نیرو، نه آهنگِ جانش، نه[8] دل!

به گردِ سپهبر[9] یکی کنده کرد سرش را بپوشید و آگنده کرد
کمندی فزون بود[10] بالای اوی[11] همان[12] سی اَرَش کرده پهنای[13] اوی
چو[14] این کرده شد[15] نامِ یزدان بخواند! زِ[16] پیش[17] سمرقند لشکر براند
وُ زان[18] روی سرگشته[19] پیروزشاه همی‌راند چون باد لشکر به راه[20]
وُ زین روی[21] با بیمِ[22] دل خوشنَواز چُنین تا بر کنده[23] آمد فراز
برآمد زِ هر دو سپه بوق و کوس! هوا شد ز گردِ سپاه[24] آبنوس!
چُنان[25] تیرباران بُد از هر دو روی[26] که چون آب، خون اندرآمد به جوی!
چو نزدیکیِ[27] کنده شد خوشنَواز همی‌گفت با داور پاک راز
وُ زان روی چون باد[28] پیروزشاه همی‌تاخت با خوارمایه‌سپاه[29]

۱ـ(ب: بهرام(!)) ۲ـ(پ: پیروزگر) ۳ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بهتر؛ (ق۲: برتر)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۴ـق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و): سخنها به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ(ق۲: جهان را) ۶ـ(لن: به فرمان یزدان نگویدهمی = ۹۹ب)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۷ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): وی ۸ـل: خوانش مه؛ ق: مانش مه؛ ک: مانش به؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی-ب): مه (لی، ل۳: نه) بیروش (س: پیروز) بادا (ب: باد و) مه (لی، ل۳: نه) دانش مه (لی، ل۳: نه)؛ متن = (ق۲): نیز ← ل، ق، ک؛ بنداری (۹۷ـ۱۰۴): فعاد الرسول الی ابن الخاقان و بلغه کلام فیروز. فابتهل إلی الله و تضرع الیه و عرض عجزه و ظلم فیروز له علیه ۹ـل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): در؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): سپاهش؛ ک: سپهبد؛ متن = ل، ق؛ س پس از این بیت و ل پس از بیت ۱۰۷ سرنویس دارند. س: رزم خوشنواز با پیروزشاه و کشته شدن پیروزشاه؛ ل: رزم پیروز با خوشنواز ۱۰ـس-س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): فرو برد؛ (پ فرو برده)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۱ـل-س۲ (نیز ب): او-او؛ متن = (لن، ق۲، لی، پ، لن۲) ۱۲ـس، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): برش؛ (لی، پ: سرش)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۳ـس، ق، ک (نیز لی، پ، ب): بیست وش کرده (ک، لی، ب: کرد؛ پ: بد) پهنای؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): بیست (ق۲: بیش) کرده به پهنای؛ متن = ل، س۲ (کرد)؛ ل۳، و، آ این بیت را ندارند ۱۴ـل-س۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵ـ(ق۲، لی، ل۳، و، آ: بد) ۱۶ـ(ب: به) ۱۷ـ(پ: شهر)؛ بنداری (۱۰۵ـ۱۰۷): فساق عسکره من باب سمرقند. و أمر فحفروا دون العسکر حفیرة عمیقة مثل خندق، و غطوا رأسها بالتراب ۱۸ـس، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و-ب): وزین؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، پ) ۱۹ـک: برگشت ۲۰ـق، ک (نیز لن، پ، لن۲): خود با سپاه؛ در س۲، لی، و، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۱ـل، س، ک (نیز لن، لی۲، ب): وزان روی؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): همی رفت؛ متن = (ق۲، پ) ۲۲ـل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲): پر بیم؛ متن = س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب) ۲۳ـ(ب: پراکنده (← کنده)) ق بیتهای ۱۰۳ـ۱۱۱ را انداخته است و تنها بیت زیر را آورده که در سرنویسهای دیگر نیست:

دو لشکر به روی اندرآورده روی برآمد به چرخ از زمین های‌وهوی

۲۴ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و-ب): سپه؛ متن = ل (نیز ق۲، ب) ۲۵ـس: چنین ۲۶ـ(ل۳: سوی)؛ ک این بیت را ندارد ۲۷ـل۲ (نیز لن، پ، لن۲: نزدیک آن)؛ در س، لی، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق۲، و، آ این بیت و ل۲ بیتهای ۱۱۲ـ۱۱۵ را ندارند ۲۸ـس، س۲ (نیز لی، و، آ): چو باد برآن (و: وزان) شاد (آ: شاه؛ س: آب؟)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، ب، لن۲)؛ ل۲، ب این بیت را ندارند ۲۹ـلن، ق۲، و، لی۲: همی راند (و، آ: تاخت) با گرز (و، آ: ترگ) و رومی‌کلاه ← ۱۱۶ب)

جن[1] آمد به نزدیکی خوشنَواز[2] سپهدارِ ترکان ازو گشت باز[3]
عنان را بپیچید و[4] بنمود پشت پس او سپاه[5] اندرآمد درشت
برانگیخت پس باره[6] پیروزشاه همی‌راند[7] با گرز و رومی‌کلاه[8]
به کنده درافتاد با چند[9] مرد بزرگان و شیرانِ[10] روزِ نبرد
چو هرمز[11] برادرش و[12] فرّخ‌قباد بزرگان و شاهانِ[13] فرّخ‌نژاد[14]
برین[15] سان نگون[16] شد سرِ هفت[17] شاه همه[18] نامدارانِ زرّین‌کلاه!
بزرگان[19] و پیکارجویان همان[20] کسی را که در کنده آمد زمان!
وُ زان جایگه[21] شاددل[22] خوشنواز یکی بر لبِ[23] کنده آمد فراز
برآورد از آن[24] کنده هر کس که[25] زیست همی[26] خاک[27] بر بختِ[28] ایشان گریست
شکسته سر[29] و پشتِ پیروزشاه شه[30] نامدارانِ با تاج و گاه[31]

۱ـل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): جو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـس: چو پیروز آمد بر خوشنواز؛ (و: چو نزدیک آن کنده آمد فراز ← ۱۲۱ب) ۳ـاین بیت در س۲، ق۲، لی چنین آمده است:

س۲: برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس (=۱۱۰آ) سپهدار ترکان شده با فسوس
ق۲: چو او را چنان دید پس خوشنواز ز پس کرد روی و همی‌شد به تاز
لی: چو آن دید خاقان باسرفراز همی‌گفت با پهلوانان به راز
که زیشان بگردید یکسر همه چه شاه و چه گردنشکان و رمه

متن = ل (نیز لن، پ، لن۲، ب)؛ ل۲، آ این بیت و ک بیتهای ۱۱۴ـ۱۱۶ را ندارند ۴ـ(لی: <و>) ۵ـس۲ (نیز ق۲، و، آ): پس پشت او ۶ـ(لی، ل۳، و، آ: آن باره)؛ س (نیز ب): پر از خشم چون باد؛ ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): برانگیخته باره؛ متن = ل (نیز ق۲) ۷ـس، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): تاخت؛ متن = ل ۸ـس (نیز ب): خاصگان سپاه؛ ل۲ (نیز لن، لی، پ-آ): خوارمایه سپاه = ۱۱۳ب؛ س۲ (نیز ل۳): ترگ و (س۲: <و>) رومی‌کلاه؛ (ق۲: و بزگان سپاه)؛ متن = ل (نیز ← ۱۱۳ب)؛ در ل۲ این بیت با ۱۱۹ب پس و پیش شده است؛ ق در اینجا سرنویس دارد: وفات پیروز در کنده و گرفتاری قباد پسرش بر دست لشکر خوشنواز و بند کردن قباد؛ بنداری (۱۰۸ـ۱۱۶): فوصل فیروز، و اصطف الفریقان، و تقابل الجمعان فتقدّم فیروز بجموعه و حمل علیه ۹ـس: هفت ۱۰ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): گردان؛ لی این بیت را ندارد ۱۱ـل، ک، س۲ (نیز ل۳، پ): نرسی؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب، بنداری) ۱۲ـل، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب): <و>؛ (لن، لن۲: خروشی برآمد ز) ۱۳ـ(ق۲: دلیران و گردان) ۱۴ـس، ق (نیز ق۲، ب): خسرونژاد ۱۵ـک، ل۲ (نیز لن، لن۲): بدین؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): بدان (لی: بدان)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، پ، ب) ۱۶ـ(آ: نهان) ۱۷ـ(ل۳، آ: سی و هفت (← سر هفت)) ۱۸ـ(آ: ببسی) ۱۹ـس۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): جوانان ۲۰ـل: هران؛ ق این بیت و س بیتهای ۱۲۰ـ۱۲۳ را ندارند؛ بنداری (۱۱۷ـ۱۲۰): فارتطم فی الحفیرة مع أخیه هرمز، و ولده قباد، و جماعة من أمرائه و خواصه و قوّاده و ملوک بلاده ۲۱ـس۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): چو دید آنچنان ۲۲ـ(ل۲: شده؛ ق۲: با دلی (!)) ۲۳ـل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ب، لن۲): به نزدیکی؛ متن = س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب)؛ لی این بیت را ندارد؛ ق۲ از ۱۲۱آ و ۱۲۵ب یک بیت ساخته و ۱۲۱ب ـ ۱۲۵آ را انداخته است؛ ب پس از این بیت افزوده است

همی (غمی؟) شد چو بشنید آن سرفراز به یزدان پناهید و [illegible]
چنین گفت کای داور داد پاک تویی آفرینندهٔ آب و خاک ← ۱۰۱ب

۲۴ـل: زان ۲۵ـس۲: جایگه هر که ۲۶ـل: همان ۲۷ـ(لن، لی، ب، لن۲، ب: زار) ۲۸ـل، ک (نیز لن، و، ب): تخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: خون؛ (ل۳، آ: تخت)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لی، ب، لن۲) ۲۹ـک، س۲ (نیز لی، ل۲، ب، و، آ): بر؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن۲، ب) ۳۰ـس۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): سر؛ ق (نیز لن، لن۲): سه زان؟؛ (لی: سی)؛ متن = ل، ک ۳۱ـ(ب: همه نامداران زرین‌کلاه)؛ ل۲ این بیت را ندارد

ز شاهان نشد زنده کس جز قباد[1] … شد آن لشکر و[2] پادشاهی به باد
همی‌راند با کام دل خوشنواز … سرافراز با لشکرِ رزم‌ساز[3]
به تاراج داد آن[4] سپاه و بنه … نه کس[5] میسره دید و[6] نه میمنه!
از[7] ایرانیان چند بردند اسیر … چه افکنده بر[8] خاک و خسته[9] به تیر!

نباید[10] که باشد جهانجوی[11] زُفت! … دلِ زُفت با خاکِ تیره‌ست جفت!
چُنین آمد این[12] چرخِ ناپایدار … چه با زیردست و[13] چه با شهریار:
بپیچاند[14] آن را که خود پرورد! … اگر بی‌هش است[15] ار[16] ستونِ[17] خرد!
نماند برین[18] خاک جاوید کس! … ترا توشه‌ی[19] راستی باد و[20] بس!

چو بگذشت[21] بر کنده[22] بر[23] خوشنواز … سپاهش شد از خواسته[24] بی‌نیاز
به آهن ببستند پایِ قباد! … ز[25] تخت[26] و نژادش نکردند[27] یاد!
چُن[28] آگاهی آمد به ایران‌سپاه، … از آن کنده و رزم[29] پیروزشاه،
خروشی برآمد ز کشور[30] به‌درد! … از آن[31] شهریارانِ[32] آزادمرد[33]!

۱ـل،ک: جز کیقباد؛ (ل۳: <کس> جز قباد)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۲ـ(لی: <و>) ۳ـق، ک، ل۴ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): لشکری رزمساز (ق۲: سرفراز)؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): به گیتی از آن رزم شد سرفراز؛ متن = ل، س (نیز ب)؛ لی این بیت را ندارد ۴ـل: داده ۵ـک: که نه ۶ـ(ق۲، پ، و، لن۲: <و>) ۷ـل، ک (نیز لی، پ): ز؛ س، ق (نیز ب): وز؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ) ۸ـ(لی: در) ۹ـس، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): خاک تیره؛ ق: خاک خسته؛ متن = ل، ک (نیز ← ق) ۱۰ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): مبادا؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۱ـس، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): جهاندار؛ متن = ل، ک (نیز پ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲ـل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ): از ۱۳ـس (نیز ب): تاجدار و؛ (ق۲: زیردستان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـس۲: بپیچد از ۱۵ـس: مهستی؛ ق، ک (نیز ب): بیهشی؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳ ـ آ) ۱۶ـس (نیز ب): گر؛ ق، ک: یا؛ ل۲ (نیز لن۲): از؛ متن = س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، آ) ۱۷ـک: ستوده؛ (آ: ستودن؛ ب: ... (؟))؛ ل: اگر تو شوی پاسبان؛ (ق۲: چنین داند آن کس که دارد)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لی این بیت را ندارد؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نباشد همی با کسی سازگار … نه با زیردست و نه با تاجدار

۱۸ـل۲ (نیز لی، ب): بدین ۱۹ـس، س۲ (نیز ل۳ ـ ب): پیشه از (لی: جز)؛ ک: توشه هم؛ ل۲ (نیز لن، ق۲): توشه از؛ متن = ل، ق ۲۰ـ(لن، لی <و>) ۲۱ـ(ق۲: برگشت) ۲۲ـ(آ: کشته) ۲۳ـس۲: <بر> ۲۴ـک: شد از خواسته لشکرش ۲۵ـ(لن: به) ۲۶ـس (نیز ق۲، لی، پ): نام ۲۷ـ(ل۳: نیاورد)؛ بنداری (۱۲۱ـ۱۳۱): فساق ابن الخاقان إلی رأس الحفیرة فصادف ثمانیة من الملوک قد ارتطموا فیها و هلکوا و لم یسلم غیر قباذ بن فیروز فأخرجوه و قیدوه و سلسلوه. و حمل علی الایرانیین فقتل بعضهم و أسر بعضهم، و غنم أسلحتهم و أموالهم؛ و ... ۲۸ـل، و ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ): چو؛ س (نیز لی، ب): پس؛ متن = (لی) ۲۹ـس۲: رزم و ۳۰ـل۲ (نیز لن ـ ل۴، لن۲) ... ز ایران برآمد؛ متن = ل ـ ک (نیز پ ـ ب) ۳۱ـ(لی، و: ز آن) ۳۲ـس۲ (نیز لی، ل۲، و، آ): نامداران؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۳۳ـق (نیز لی): آزاده‌مرد؛ (ق۲: زن و مرد و کودک همی گریه کرد = ۱۳۸ب)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

چو اندر جهان این سَخُن[1] گشت فاش … فرود آمد از تخت زرّین بلاش[2]
همه گوشتِ شاهان ز بازو[3] بکند! … همی‌ریخت بر تخت خاک نژند!
سپاهی و شهری از ایران به[4] درد! … زن و مرد و کودک همی[5] مویه‌کرد[6]!
همه کنده موی و همه خسته روی! … همه شاه‌گوی[7] و همه راه‌جوی[8]!
که تا چون گریزند[9] از[10] ایران‌زمین … که را زنده بینند از آن[11] دشتِ کین؟

۱ـق (نیز لن، لی، لن۲): آن سخن؛ (ق۲: چو اندر سخن آن چنان؛ آ: چو اندر این جهان سخن (وزن درست نیست))؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، ب) ۲ـ(ق۲: یلاش؛ ب: پلاش) ۳ـک: ز تن بر؛ (لن، لن۲: گوشت بازو به دندان)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همه (س۲، آ: همی) موی شاهانه از سر؛ ق، ل۲ (نیز ق۲): همه موی شاهان (ق: شاهی) بسر بر؛ متن = ل (نیز پ) ۴ـق، ک، س۲ (نیز لن، و، لن۲، آ): به ایران ز (ق، و: به)؛ (ق۲: دلیران به)؛ س (نیز لی، ب): شهری ایران ز؛ متن = ل، ل۲ (نیز ل۳، پ؛ در همهٔ دستنویسها ز به از تصحیح شده است) ۵ـس (نیز ل۳، و، ب): همه ۶ـس: گرد کرد؛ ک: گریه کرد؛ ل۲: نوحه کرد؛ (ق۲: همه چشم پر آب و رخساره زرد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـل (نیز ق۲، ل۳): شاه‌جوی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): شاه‌جوی؛ (ق۲ شاه‌گوی؛ ل۳: ماه‌گوی)؛ متن = ل، ق؛ در ل۳ لتهای این بیت پس و پیش شده است؛ س، لن، لی، پ، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند

نشسته همه با غم و اندهان … به (پ: در؛ لی: نه) اندیشهٔ (لن، لی۲ اندیشه آن) کهتران و مهان

۹ـ(لی: گزینند (← گریزند)) ۱۰ـل (نیز لی): ز؛ (لن: به)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـل: پر از کین روانشان بد از؛ (لن، لن۲: کدارند و بیند از (لن۲ آن)؛ ق۲: گر آیند لشکر از آن)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۳۴ـ۱۴۰): و انتهی الخبر الی بلاش بهلاک أبیه و عمه فنزل عن تخته، و وضع التراب علی رأسه، و قعد فی عزاء ابیه. فعمت تلک المصیبة أهل تلک الممالک، و استعظموا الرزء و استفظعوا الخطب

بلاشِ پیروز

پادشاهی بلاشِ پیروز چهار سال بود[1]

چو بنشست با سوگ[2] ماهی بلاش[3]، سرش پر ز گرد و رخش[4] پر خراش[5].
سپاه آمد و موبدِ[6] موبدان هر آن کس که بود از رد و[7] بخردان
فراوان بگفتند با او به پند[8] سخُن‌ها که بودی ورا سودمند
بر آن[9] تخت شاهیش بنشاندند بسی[10] زرّ و[11] گوهر برافشاندند
چو بنشست بر گاه[12] گفت: ای ردان[13]! بجویید[14] رای و[15] دلِ بخردان!
شما را بزرگی‌ست نزدیکِ من چو روشن شود[16] رای[17] تاریکِ من
به گیتی هر آن کس که نیکی کند[18]، بکوشد که[19] تا رای[20] ما[21] نشکند[22]!

۱-ل-س۲ (نیز لن-ب): پادشاهی بلاش پیروز (ک، ب: بلاش؛ س: بلاش پسر پیروز؛ ل: پیروز بلاش (!)) چهار سال (ک: چهار سال و یک ماه؛ س، ق، ب: پنج سال؛ ل۲، س۲، ل۳، لن۲، آ: پنج سال و دو ماه؛ پ: پنج سال و یک ماه) بود؛ بنداری: ذکر نوبة بلاش بن فیروز بن یزدجرد بن بهرام جور و کانت مدّة ملکه أربع سنین ۲-ق: بر سوگ؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): با سوگ بنشست؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳-(ق۲: بلاش؛ پ: پلاش) ۴-ق: درد و دلش ۵-(لن۲: پر ز خاش) ۶-س (نیز پ): برفتند از ایران همه؛ (لی: برفتند بیداردل)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷-ق: ردان؛ (ق۲: از در (= از رد))؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بزرگان و بیداردل؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۸-ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): با او (ل۲: وی) ز پند؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بگفتند و (لی: چو بر) دادند پند؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن۲) ۹-ل: بدان؛ س (نیز لی، ب): ابر؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): چو بر؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۰-س۲ (نیز ل۳، و، آ): برو؛ (ق۲: به سر؛ لی: بدو) ۱۱-ق۲: برش؛ بنداری (۱-۴): فلما فرغ بلاش من العزاء، و کان قعوده لذلک شهرا، حضرته الأمراء و القوّاد و موبذ الموبذان فوعظوه و نصحوه و أقعدوه علی تخت الملک، و عقدوا علی رأسه تاج السلطنة ۱۲-ک: بر شاه (!)؛ (آ: بر گاه و؛ ل۳: بر گاه بنشست)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳-ل۲: سران؛ (لی: بلاش (!) (پساوند ندارد)) ۱۴-ق: بجوییم ۱۵-(ل۲، و، ب: <و>؛ س [illegible] (نیز لن۲): راز؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ): راد و؛ (لی، آ: راه)؛ متن = ل، س۲ (نیز لی) ۱۶-(ق۲: <شود>)؛ ک: دل و ۱۷-س۲: جان؛ (لی، و، [illegible] پ: کار)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸-ل۲ (نیز لن۲، ب): کنید ۱۹-س: بکوشند؛ ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): بکوشید؛ س۲ [illegible] (ل۲، و، آ: بکوشیم)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۰-ق: نام؛ ل۲: داد؛ (آ: راه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱-س-س۲ (نیز لن، ل۳، و [illegible] لی۲: من)؛ متن = ل (نیز ب) ۲۲-ل۲ (نیز لن۲، ب): نشکنید؛ لی بیتهای ۷-۱۰ را ندارد

هرِ آن کس کجا باشد او[1] بدسگال — که[2] خواهدهمی[3] شاهِ[4] خود را همال،
نخستین به[5] پندش توانگر[6] کنم[7] — چو نپذیرد از خونش افسر کنم[7]!
هر آنگه[8] گزین[9] لشکر[10] درپرست[11] — بنالد برِ ما یکی زیردست[12]،
دلِ مردِ بیدادگر بشکنم[13]! — همه بیخ و شاخش ز بن برکنم[14]!
مباشید گستاخ با[15] پادشا! — به ویژه کسی کو بود پارسا!
که او گاه زهرست و گه پای‌زهر! — مجویید از زهر[16] تریاک بهر[17]!
زِ[18] گیتی تو خشنودیِ[19] شاه جوی[20]! — مشو پیشِ تختش[21] مگر تازه‌روی[22]
چو خشم آورد شاه[23]، پوزش گزین! — همی‌خوان به بیداد و داد آفرین!
هر آن گه که گویی که دانا شدم، — به هر دانشی‌بر توانا شدم،
چُنان دان که نادان‌تری آن[24] زمان! — مشو بر[25] تنِ خویش‌بر[26] بدگمان[27]
وُگر[28] کار بندید پندِ مرا، — سخن‌گفتنِ سودمندِ مرا،
ز شاهان دانده یابید[29] گنج، — کسی را ز دانش ندیدم به[30] رنج

برو[31] مهتران آفرین خواندند! — ز دانایی او[32] فروماندند[33]!

۱ـ س، ق: که باشد بد و (ق: بد)؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): که بد باشد و؛ متن = ل ۲ـ ل۲: چو ۳ـ (ق۲: همه) ۴ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): کار؛ متن = س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب) ۵ـ (لن۲: ز) ۶ـ س (نیز لن): تو نگر ۷ـ س، ق (نیز ق۲، آ، ب): کنیم؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲): کنبد؛ متن = ل؛ ل۳ این بیت را ندارد ۸ـ ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): آن کس؛ متن = ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب) ۹ـ (ق۲: که از) ۱۰ـ س، س۲ (نیز ل۳، و، ب): لشکر و؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ) ۱۱ـ ل، ل۲: دین‌پرست؛ (ق۲: زیردست؛ ل۳: دوربرفت؛ آ: دژپرست)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): درپرست (در س۲ بیت پساوند ندارد) ۱۲ـ س۲ (نیز ق۲) ۱۳ـ س، ک (نیز لن ـ ب): بشکنیم؛ متن ← ۱۴ـ س، ک (نیز لن ـ ب): برکنیم؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ ۱۵ـ (ل۳: بر) ۱۶ـ ل۲: از و ترس (!)؛ س (نیز ب): تو همواره جوینده؛ ق، ک (نیز لن، پ، لن۲): تو جوینده از زهر و (ق: زهر)؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): تو جوینده همواره؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۷ـ ق: بر؛ (لی این بیت را ندارد ۱۸ـ ل۲: به ۱۹ـ (ل۳: خشنودیِ و) ۲۰ـ (آ: جو) ۲۱ـ ک: بخشش (← تخشش)؛ (ل۳: ‹تخشش›) ۲۲ـ (آ: تازه‌رو) ۲۳ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): اگر خشم گیرد تو؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۴ـ ل۲: این ۲۵ـ ل۲: در ۲۶ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): خویشتن؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲۷ـ ل۲: در گمان ۲۸ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): اگر؛ متن = ل ۲۹ـ ل۲ (نیز ق۲، ل۳): یابند ۳۰ـ (لن۲، آ: ندیدیم)؛ بنداری (۵ـ۱۹): و لما تسنم بلاش سریر الملک تکلّم علی الحاضرین من الأکابر و القوّاد بکلام حسن، و وعدهم من نفسه بکل خیر ثم وعظهم و نصحهم ۳۱ـ (لی: بدو) ۳۲ـ ک: وی؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): هم از دانش او (س۲، لی، ل۳، آ: وی)؛ (ق۲: ز عقل و ز رایش) ۳۳ـ ق: ز دانایی و فرّ او ماندند؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

بگفتند یک با دگر آن سپاه — گزین شاه رخشنده شد تاج و گاه
ز دیدار او چشم بد دور باد — تن بدسگالانش رنجور باد

برفتند خشنود از[1] ایوانِ اوی[2] — به یزدان سپرده تن و جانِ اوی[2]

بدانگه که پیروز[3] شد سوی جنگ[4] — یکی پهلوان جست با رای و سنگ[5]!
که باشد نگهبانِ تخت و کلاه — بلاش[6] جوان را بود[7] نیک‌خواه
بدآن[8] کار شایسته بود سوفرای[9] — یکی نامور[10] بود و[11] پاکیزه‌رای[12]
جهاندیده از شهرِ شیراز بود — سپهبددل و گردن‌افراز بود
هم او[13] مرزبان[14] بود به زاولستان[15] — به بُست و به غزنین و کاولستان[16]
چُن[17] آگاهی آمد سوی سوفرای[18] — ز پیروزِ بی‌رای و[19] بی‌رهنمای[20]،
ز مژگان سرشکش به رخ‌بر چکید — همه جامه‌ی پهلوی بردرید[21]!
ـ ز سر برگرفتند گردان کلاه — به ماتم[22] نشستند با[23] سوگِ شاه ـ
همی[24] گفت بر[25] کینه‌ی شهریار — بلاش[26] جوان[27] چون بود خواستار،
بدانست کآن کار بی سود[28] گشت[29] — سرِ[30] تاجِ شاهی[31] پر از دود گشت[29]!
سپاهِ پراگنده را گرد کرد — بزد کوس[32] و از[33] دشت برخاست[34] گرد!
فراز آمدش تیغ‌زن صدهزار! — همه جنگجو ازدرِ کارزار[35]!

۱ـ ل: ر ۲ـ ل ـ ک (نیز ل۳، آ، ب): او؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲)؛ س، ق۲، لی، پ، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

پر از مهر دلها زبان پر ثنا — که جاوید باد این (ق۲، لن۲، ب: بادا؛ لی: بادی) چنین پادشا

ق ـ س۲ در اینجا سرنویس دارند. ق: آگاهی یافتن سوفزای شیرازی از کار پیروز و قباد؛ ک: سخن سوفرای که چون بود؛ ل۲: آگاهی یافتن سوفزای از مرگ فیروزشاه؛ س۲: نامهٔ سوفرای به بلاش در تعزیت؛ بنداری (۲۰ـ۲۱): فأثنوا علیه و دعوا له، و تعجبوا من حسن عبارته و کمال عقله و وفور فضله و علمه ۳ـ ل۲: فیروز ۴ـ (ق۲: جنجگوی) ۵ـ (ل۳: جنگ (بیت پساوند ندارد)؛ ق۲: رنگ و بوی) ۶ـ (ق۲: یلاش؛ لن۲، ب: پلاش) ۷ـ ق: همی ۸ـ س: بدین ۹ـ ق، ک (نیز پ، بنداری): سوفزای؛ (لن: سرفرای؛ ق۲: سوقرای)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ س، ک، ل۲ (نیز لن۲، ل۳ ـ ب): مایه‌ور؛ ق: پهلوان؛ متن = ل (نیز لی) ۱۱ـ ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب) ‹و›؛ متن = ل، س (نیز لی) ۱۲ـ ق: یکی مرد پاکیزهٔ پاک‌رای؛ س۲: ز پیروزی رای (← پیروز بی‌رای) و بی‌رهنمای = ۲۷ب ۱۳ـ (لی، و همان) ۱۴ـ (آ: مهربان) ۱۵ـ س ـ س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب): زابلستان؛ (پ: کابلستان)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ل۳، آ) ۱۶ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، و ـ ب): کابلستان؛ (لی، ل۲، پ: زابلستان)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸ـ ق، ک، ل۲ (نیز پ، بنداری): سوفزای (لن: سرفرای؛ ق۲: سوقرای)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ س، ق، ک (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب): بی‌رای؛ آ: ز پیروزی رای (← پیروز بی‌رای) و؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن): در س۲: بی رای ۲۰ـ (لی: ز پیروز و از لشکر تیزرای) ۲۱ـ بنداری (۲۲ـ۲۸): و کان سوفزای الشیرازی المذکور مرزبان زابلستان و غزنة و بُست فأتاه خبر وقعة فیروز و هو بتلک الناحیة فمزق علی نفسه ثیابه البهلوانیة، و أفاض علی خدّه دموعه الأرجوانیة ۲۲ـ (پ: ماهی) ۲۳ـ س، ق، ل۲ (نیز ل۳، ب): بر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: و قعد مع أکابر زابلستان فی مجلس العزاء حفاة حاسرین ۲۴ـ س (نیز لی، ب): چنین ۲۵ـ ق: از ۲۶ـ (ق۲: یلاش؛ لن۲، ب: پلاش) ۲۷ـ ق: از جهان ۲۸ـ (لی: بی سود (!)) ۲۹ـ ل: شد ۳۰ـ ق: سر و؛ ک: سراز ۳۱ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): پادشاهی ۳۲ـ (ق۲: ز هامون) ۳۳ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، لی۲): ز؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) ۳۴ـ ک: برخاست از دشت ۳۵ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): همه رزمجوی؛ (ک: رزمجویان) همه کینه‌دار؛ متن = ل

درم داد و آن لشکر آباد کرد   دلِ مردمِ کینه‌ور[۱] شاد کرد
فرستاده‌یی خواند شیرین‌زبان   خردمند و بیدار و روشن‌روان
یکی نامه بنبشت[۲] پر[۳] داغ و درد!   دو دیده پر از خون[۴] و[۵] رخساره زرد!
به نامه‌اندرون[۶] پندها[۷] کرد یاد[۸]   ز جمشید و کیخسرو و کیقباد
وُ زان[۹] پس فرستاد نزدِ بلاش[۱۰]   که شاها تو از مرگ غمگین مباش!
که[۱۱] این درد[۱۲] هر کس بخواهد چشید[۱۳]!   شکیبایی و[۱۴] نام باید گزید!
ز باد آمده[۱۵] بازگردد[۱۶] به دم!   یکی داد خواندش وُدیگر[۱۷] ستم!
کنون من به دستوریِ شهریار   بسیجم[۱۸] برین[۱۹] کینه[۲۰] بر[۲۱] کارزار[۲۲]!
که از[۲۳] کینه‌ی[۲۴] خونِ پیروزشاه[۲۵]   بنالد ز چرخِ روان[۲۶] هور و ماه

فرستاده زین روی برداشت پای،   وُ زان روی[۲۷] گریان[۲۸] بشد[۲۹] سوفرای[۳۰]!
بیاراست لشکر چو پرِّ تذرو!   بیامد ز زاولستان[۳۱] سوی مرو
یکی مرد بگزید بیداردل   که آهسته دارد به[۳۲] گفتار دل
نبیسنده‌ی[۳۳] نامه را گفت خیز!   که آمد سرِ خامه را رستخیز!
یکی نامه بنبشت[۳۴] زی خوشنواز   که ای بی‌خرد[۳۵] روبه[۳۶] دیرساز[۳۷]،

۱ـ(لن: کینور)؛ ک: دل و جان خود را بدان؛ بنداری (۳۰ـ۳۴): و علم أن بلاش لایقدر علی طلب الثأر و الانتقام لأبیه فخرج فی مائة ألف مقاتل، بعد أن فرّق علیهم أموالا کثیرة ۲ـل، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ): بنوشت؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): فرمود؛ متن = ک ۳ـ(آ: با) ۴ـل: أسپ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـ(لی: دو)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۶ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): نامه درون؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ(و: سر بسر) ۸ـل (نیز ق۲): یاد داد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹ـس۲ (نیز ق۲): از آن ۱۰ـ(ق۲: بلاش؛ ب: بلاش) ۱۱ـ(لی: هم) ۱۲ـل: مرگ؛ (ق۲: روز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ(آ: نخواهد کشید؛ ل۳: ز دشمن همی کین بباید کشید)؛ در ل۳ تنهای این بیت پس و پیش شده است ۱۴ـ(ب: <و>) ۱۵ـق: آید و ۱۶ـل، س۲: باد گردد ۱۷ـق، ک (نیز ق۲، پ، و، ب): دیگر؛ (آ: جویدش و دیگر)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲)؛ لی این بیت را ندارد ۱۸ـق: بگردم؛ ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): بسیجم؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۹ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ): بدین؛ ق: در بین؛ ل۲: سر بین؛ (ق۲: از بین)؛ متن = ل، ک ۲۰ـل: گر به؛ ک: کین [illegible]؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـس (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): در؛ ک: از؛ ل۲: را؛ س۲ (نیز ل۳، و [illegible]) [illegible]؛ متن = ل، ق ۲۲ـل۲: [illegible] ۲۳ـل: بر بین ۲۴ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کینه و ۲۵ـ(و: فیروزشاه) ۲۶ـک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): فلک؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همی بر فلک؛ ق: نتابد ز چرخ و فلک؛ متن = ل؛ بنداری (۳۵ـ۴۲): و کتب الی بلاش [illegible] عن اذنک ۲۷ـل: سوی ۲۸ـ(ق۲: دیگر) ۲۹ـ(ل۳: شده)؛ س (نیز لی، ب): پر کینه دل؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـل: بازجای؛ ق، ک (نیز پ، بنداری): سوفرای؛ (لن: سرفرای؛ [illegible])؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب) ۳۱ـس، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): زابلستان؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۳۲ـ[illegible] این بیت را ندارد؛ ق در اینجا سرنویس دارد: نامهٔ سوفرای شیرازی به خوشنواز چینی ۳۳ـل، س، ق، ل۲ (نیز لی ـ لن۲، ب): [illegible] ۳۴ـس ـ س۲ (نیز لی، ق۲، ل۲ ـ ب): بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۵ـس (نیز [illegible]) ۳۶ـک [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۷ـل، س، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): دیوساز؛ متن = ک، ل۲ (نیز لی، لن۲)

گنه‌کار کردی به[۱] یزدان تنت   شود مویه‌گر بر تو پیراهنت!
که کرد آنک[۲] کردی تو[۳] ای بی‌وفا[۴]؟   ببینی کنون روزِ[۵] تیغِ[۶] جفا!
بکشتی شهنشاه را بی‌گناه!   نبیره جهاندار بهرام‌شاه
یکی کینِ[۷] نو ساختی در جهان   که آن[۸] کینه هرگز نگردد نهان!
چرا پیش او چون یکی[۹] چاپلوس   نرفتی چو برخاست آوازِ[۱۰] کوس؟
نیایِ تو زین خاندان[۱۱] زنده بود!   پدر پیشِ بهرام چون بنده[۱۲] بود!
من اینک به مرو آمدم کینه‌جوی[۱۳]   نمانم به[۱۴] هیتالیان رنگ و بوی[۱۵]!
اسیران و آن[۱۶] خواسته هرچ[۱۷] هست،   کزآن[۱۸] رزمگه[۱۹] آمده‌ستت به دست،
همه[۲۰] بازخواهم[۲۱] به شمشیرِ کین!   به مرو آورم خاکِ توران زمین!
نمانم جهان را به فرزندِ تو!   نه بر دوده و[۲۲] خویش و پیوند تو!
به فرمانِ یزدان ببرّم سرت!   ز[۲۳] خون همچو[۲۴] دریا[۲۵] کنم کشورت!
نه کین باشد این[۲۶]، چند گویم دراز   که از خونِ[۲۷] پیروز چون[۲۸] خوشنواز،
شود زیرِ خاکِ[۲۹] پیِ من[۳۰] تباه،   به[۳۱] یزدان روانش[۳۲] بود دادخواه!

فرستاده با نامه‌ی سوفرای[۳۳]   بیامد چو شیرِ دلاور ز جای[۳۴]!

۱ـق: گشته به؛ ل۲ (نیز ق۲): گنه کرده خود (ق۲: در) پیش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـق (نیز ل۳، آ): آنکه؛ (و: اینک؛ ب: آنچه)؛ ل: به شاه آنک؛ (لن، لن۲: که کردار؛ ق۲: اگر زانک)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ب) ۳ـل، ک، ل۲ (نیز و): تو کردی ۴ـ(ل۲: بی‌نوا) ۵ـس، س۲ (نیز ل۳، پ): دود؛ ق، ک، ل۲ (نیز آ، ب): دود و؛ (لی، و، لن۲: زود)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۶ـس: تیغ درد؛ لی این بیت را ندارد ۷ـل: کنون کینه ۸ـس، ق (نیز آ، ب): این ۹ـق: سگی؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): سگ؛ متن = ل ۱۰ـک، ل۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): آوای؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، آ) ۱۱ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): جایگه؛ ق، ک: خانگه؛ (و: پایگه)؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ) ۱۲ـل: پاینده؛ ل۲: خود بنده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۳ـل: کینه‌خواه؛ (و: جنجگوی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـق، ک (نیز پ): ز ۱۵ـ(و: بو<ی>)؛ ل: تاج و گاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ(و: از) ۱۷ـس ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۸ـل: که از؛ (پ، و: کزین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): رزمگاه؛ متن = ل، ک ۲۰ـس۲: ز تو؛ (ق۲: همی) ۲۱ـک: باز خواهم ۲۲ـل: دوده؛ (ق۲: بدین دوده و)؛ س (نیز پ، لن۲): نه پرورده و؛ ک، ل۲ (نیز ل۳، ب): نه پرورده؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، لی، و، آ) ۲۳ـک: به ۲۴ـ(لی: جوی) ۲۵ـ(آ: جیحون) ۲۶ـس، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): یکی باشد از (ل۲: این)؛ س۲ (نیز ل۳، آ): یکی باشم از؛ (ق۲: هکین باشم این)؛ متن = ل، ک ۲۷ـل: کین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸ـل (نیز ق۲): با؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۹ـل۲: شیر خاک (آ)؛ (لی: خاک زیر) ۳۰ـک: این تن ما؛ ل۲: از پی او؛ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ): از پی من؛ (ق۲: از پی تو؛ و: پی کین)؛ متن = ل، س (نیز لی، ب) ۳۱ـ(لن۲: ز) ۳۲ـ(آ: یزدان و [illegible])؛ بنداری (۴۳ـ۶۰): و أرسل الیه رسولا بالکتاب، و توجه نحو بلاد خراسان. فلما وصل الی مرو کتب الی ابن الخاقان کتابا مشحونا بالتهدید و الوعید یعیره و یعنفه فیه علی إقدامه علی مقاتلة فیروز، و تجاسره علی محاربته، و یوبخه علی ترکه سلوک سبیل الخضوع و الضراعة معه تقبلاً بأبیه و جده فی الانقیاد لبهرام و الدخول تحت طاعته ۳۳ـق، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ): سرفرای؛ (لن: سرفرای؛ ق۲: سوفرای؛ لی: فرستاد نامه سوی سوفرای (!))؛ متن = ل، س، س۲ (نیز و ـ ب) ۳۴ـس۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): قـم انکه ز لشکر بپرداخت جای ← ۶۳ب؛ متن = ده دستنویس دیگر

چُن آشفته[۱] آمد بر[۲] خوشنَواز / بشد[۳] پیشِ تخت و نبردش[۴] نماز!
بدو داد پس نامه‌ی سوفَرای[۵] / سرافرازِ[۶] لشکر بپرداخت جای[۷]
سپسنده‌ی[۸] نامه را داد[۹] و گفت / که پنهان‌مکن[۱۰] آنچ[۱۱] نرمست[۱۲] و زُفت[۱۳]!
به مهتر[۱۴] چُنین گفت مردِ دبیر[۱۵] / که این[۱۶] نامه پر گرز و تیغ[۱۷] است و تیر!
شکسته شد آن مردِ جنگ‌آزمای[۱۸]! / از آن[۱۹] نامه‌ی پرسَخُن[۲۰] سوفَرای[۲۱]!
هم اندرزمان زود[۲۲] پاسخ نبشت[۲۳] / سَخُن هرچ بود[۲۴] اندرو خوب و زشت:
نخستین چُنین گفت کز کردگار / بترسیم و از[۲۵] گردشِ روزگار
که هر[۲۶] کس که بوده‌ست یزدان‌پرست[۲۷] / نیاورد در[۲۸] عهدِ شاهان شکست!
فرستادمش[۲۹] نامه‌ی پندمند[۳۰] / دگر[۳۱] عهدِ آن شهریارِ بلند
برو خوار بود[۳۲] آنچ[۳۳] گفتم سَخُن! / هم اندیشه‌ی روزگارِ کُهَن

۱ـ ل، ک، س۲ (نیز لن، ب): چو آشفته؛ ل۲: برآشفته؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ (ق۲: چو آمد به نزدیکی) ۳ـ س (نیز و): نشد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز پ): نشد؛ (لن۲: این واژه را انداخته است)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، لی، ب) ۴ـ ق، ک (نیز پ، و، لن۲): نبردش؛ (لی: تخت او بردش (وزن درست نیست))؛ ل: به نزدیک او رفت و بردش؛ (ق۲: بر آن پایگه برد پیشش)؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ب): نبردش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲، ل۳، آ این بیت و بیت سپسین را انداخته و به جای آنها دو بیت زیر را آورده‌اند:

[illegible] خوشنواز [illegible] / بدو داد پس نامهٔ پهلوان
ازو بستد آن نامه را خوشنواز / سر پر ز کینه (آ: کین و) دلی پر ز راز

لی، ب بیت یکم و بیت دوم را پس از بیت ۶۳ افزوده‌اند ۵ـ ل، ق، ک (نیز لی، پ): سوفرای؛ (لن: سرفرای؛ ق۲: سوقرای)؛ متن = س (نیز و، لن۲، ب) ۶ـ (و: همانگه ز) ۷ـ ل: همی بود یک چند پیشش بپای؛ س: ستد نامه و داد بر رهنمای؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۸ـ ل، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): نویسنده؛ متن = س۲ (نیز پ، آ) ۹ـ ق (نیز ق۲، آ): خواند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، آ): بگو؛ (پ، لن۲: بگوی؛ ق۲: نهانی بگوی)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) ۱۱ـ ق، ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): آنچه؛ ک (نیز آ): آنک؛ (ق۲: از چه)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳) ۱۲ـ ل: زرمست؛ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، و، ب): خوبست؛ (ق۲: چیزیست؛ لی: از خوب؛ پ: خوابست (؟))؛ متن = ل۲ ۱۳ـ ل: خفت (!) ۱۴ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): خاقان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـ (ق۲: کای مرد پیر) ۱۶ـ (آ: <این>؛ ق۲: همین) ۱۷ـ ک (نیز آ): تیغ و گرز ۱۸ـ ل: جنگ‌ازما؛ (و: رزم‌آزمای)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ (آ: ازین) ۲۰ـ ک: درسخن؛ (ق۲: یک‌سخن)؛ س۲: از ایران سخن نامهٔ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، ب، آ): سوفرای؛ (ق۲: سوقرای؛ لی: سرفرای)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، و، ل۳، ب) ۲۲ـ س (نیز ل۳، و، ب، آ)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): نوشت؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۲۴ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): یاد کرد؛ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لی): هرچه بود؛ متن = ل؛ بنداری (۶۱ـ۶۷): و نفذ الکتاب علی ید رسول موصوف [illegible] و عقل فلما وصل الرسول الیه و وقف علی الکتاب انکسر قلبه، و امتلأ بالرعب صدره، و أجاب عن کتابه ۲۵ـ ل، ق، ک (نیز [illegible]) [illegible]؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب) ۲۶ـ ق: هر آن ۲۷ـ (آ: ایزدپرست) ۲۸ـ ق، س۲ (نیز لن، ل۳، ب): بر؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، لن [illegible]) ۲۹ـ (ق۲: فرستاده‌ام) ۳۰ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): سودمند؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۳۱ـ س (نیز ب): همان؛ بنداری (۶۸ـ۷۰): و قال [illegible] و لما خالف عهد الملوک الماضین حل به ما حل ۳۲ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): بد؛ س: بد [illegible] (!))؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ) ۳۳ـ ک، ل۲ (نیز لی، ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲،

چُن او[۱] کینه‌ور[۲] گشت و من[۳] چاره‌جوی[۴]، / سپه را چو[۵] روی اندرآمد به روی[۶]،
به پیروزبر اختر آشفته شد[۷]! / نه بر کام من[۸] شاهِ تو[۹] کشته[۱۰] شد!
چو بشکست پیمانِ شاهانِ داد / نبود[۱۱] از جوانیش[۱۲] یک روز شاد!
نیامد پسندِ جهان‌آفرین / تو گفتی[۱۳] که بگرفت پایش زمین!
هر آن کس که عهدِ نیا بشکند، / سرِ راستی را به پای[۱۴] افکند،
چو پیروز باشد به دشتِ نبرد، / شکسته[۱۵] به کنده‌ندرون[۱۶] پر ز گرد[۱۷]!
گر[۱۸] آیی[۱۹] ترا آن[۲۰] هم آراسته‌ست! / نه گنج و نه جنگاورم[۲۱] کاسته‌ست[۲۲]!

گفتار اندر رزم سوفَرای با خوشنَواز[۲۳]

فرستاده با نامه تازان ز جای[۲۴] / به یک هفته آمد سُوی[۲۵] سوفَرای[۲۶]
چو برخواند[۲۷] آن نامه را پهلوان / به دشنام بگشاد گویازبان[۲۸]!
ز میدان[۲۹] خروشیدنِ گاودُم / شنیدند و[۳۰] آوای[۳۱] رویینه‌خُم!
به کُشمَیهَن[۳۲] آورد[۳۳] چندان سپاه / که بر چرخِ خورشید[۳۴] گم کرد راه!

۱ـ ل، س، ق (نیز پ، لن۲): چو او؛ ک، ل۲ (نیز ل۳، و): چنان؛ (لی: چو این؛ آ: چنین)؛ متن = س۲ (نیز لن، ق۲، ب): چنو ۲ـ (ب: کینور) ۳ـ (آ: گشتم و) ۴ـ س (نیز لی، ب): کینه‌جوی؛ ق (نیز و، آ): چاره‌جو؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۵ـ ل۲: به ۶ـ ق برو؛ ل۲ (نیز آ): اندر آورد روی (آ: رو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ (لی: بود) ۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): ما؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ) ۹ـ (لی، لن۲: نو؛ و، آ: بو (نقطه ندارد)) ۱۰ـ (پ: خفته؛ ل۳: شاه آشفته) ۱۱ـ (و: نبد) ۱۲ـ ل۲: خداوند ۱۳ـ ل (نیز ق۲): گویی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴ـ (ق۲: اک؛ لی، ل۳: پا) ۱۵ـ (ق۲: فکنده) ۱۶ـ ل، س۲ (نیز لن، پ): کنده درون؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ (ق۲، ب: درد)؛ ک (نیز آ): یزدگرد (پر ز گرد)؛ (ل۳: به کنده شود...(؟))؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۷۱ـ۷۷): و أرسلت الیه رسولین و وعظته و نصحته فما انزجر و لا اتعظ حتی أورده ذلک المورد الوبیل ۱۸ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چو؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۹ـ (لی: آئین (= آیی؟)) ۲۰ـ (ق۲: خود)؛ ل: تو ایدر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـ ل: نه جنگ و نه جنگاوران ۲۲ـ بنداری: و أما أنت فإن عزمت علی مقاتلتنا فاعلم أن ذاک الحسام بعد فی ید ذاک القاتل، و أن ذاک السنان فی رأس ذاک العامل، و لم ینقص من ذلک العدد الدهم أحد. و ها أنا لقتالک محتشد ۲۳ـ ل: رزم سوفرا با خوشنواز؛ س: رزم سوفرای شیرازی با خوشنواز ترک؛ ق: جنگ سوفرای شیرازی با خوشنواز؛ ل۲: اندر رزم سرافرای با خوشنواز از هزیمت؛ س۲: رزم خوشنواز با سوفرا؛ متن = ل، ک سرنویس ندارد ۲۴ـ ل: برای (؟)؛ ق: نامهٔ دلگرای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵ـ س، ق (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): بر؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، آ) ۲۶ـ ل، ق، ک (نیز ل۳، ب، آ): سوفرای؛ (لی: سرفرای؛ و: سرفرای؛ و سوفرای (نقطه ندارد))؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، ب) ۲۷ـ (ق۲: برو خواند) ۲۸ـ ک (نیز لن): زفان؛ (لی، ل۳، و، آ: بپیچید مر (و: بر) جنگ را در زمان (و: و آمد دوان))؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب، لن۲، ب) ۲۹ـ ک: رسید آن ۳۰ـ ک، ل۲ (نیز ق۲، لی) <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ب): آواز؛ متن = ل، ل۲ ۳۲ـ (لن، ق۲: کشمهن؛ لن۲: کشمیهن؛ لی: کشمیهن)؛ متن = ده دستنویس دیگر و بنداری ۳۳ـ ل۲: ز پهلو برون رفت ۳۴ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب): که خورشید بر چرخ؛ ک: که در برج خورشید؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲)؛ بنداری (۷۹ـ۸۲): فلما عاد الرسول بهذا الجواب الیه جر عساکره و سار الی کُشمَیهَن

برین[۱] هم‌نشان رود[۲] بگذاشتند / همی[۳] راه[۴] را خانه پنداشتند!

چن[۵] آگاهی آمد سُوی خوشنواز / به دشت آمد و جنگ را کرد ساز[۶]
به بیکَند[۷] شد، رزمگاهی گزید / که چرخِ روان[۸] رویِ هامون ندید[۹]!
ز زین[۱۰] روی پر کینه[۱۱] دل سوفرای[۱۲] / بکردارِ باد اندرآمد ز جای!
چو شب تیره شد پهلوانِ[۱۳] سپاه / به پیلانِ آسوده بربست راه
طلایه همی‌گشت[۱۴] بر هر دو روی[۱۵] / جهان شد پر آوازِ پرخاشجوی!
غوِ[۱۶] پهلوانان و بانگ جرس / همی‌آمد از دور و از[۱۷] پیش و پس!
چنین تا پدید آمد آن[۱۸] تیغِ[۱۹] شید / در و دشت شد چون بلور سپید!
دو لشکر همی[۲۰] رزم[۲۱] را ساختند / درفشِ بزرگی[۲۲] برافراختند[۲۳]!
از[۲۴] آوازِ گردانِ[۲۵] پرخاشخر[۲۶] / بدرّید مر[۲۷] اژدها را جگر[۲۸]!
هوا دامِ[۲۹] کرگس شد از پرِ تیر / زمین شد ز خونِ سران آبگیر!
به[۳۰] هر سو که دیدی[۳۱]، تلی[۳۲] کشته بود! / که را از یلان[۳۳] روز برگشته[۳۴] بود!
بجنبید بر قلبگه[۳۵] سوفرای[۳۶]! / یکایک سپاه اندرآمد[۳۷] ز جای!

۱ـس (نیز لی): بدین؛ (و: بر آن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـل، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): روز؛ (و: راه)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب)؛ بنداری: ثم عبر الماء بمجموعه و جنوده ۳ـس، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): همه؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن) ۴ـ(پ، و: دشت)؛ در و بیتهای ۸۱ـ۸۳ پس از بیت ۸۵ آمده‌اند ۵ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۶ـدر پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۷ـس: نیکند؛ ک (نیز ق۲): سکند (حرف یکم و دوم نقطه ندارد)؛ ل۲، س۲: بکند (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (لی: بی‌کند)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل۳ ـ ب) ۸ـ(ق۲: هوا) ۹ـس (نیز لی، ب): که چرخ (لی: چرخ و) سپهر آن سپه را ندید؛ ق: به دشت آمد و کوه و هامون بدید؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۴ـ۸۵): و انتهی الخبر بذلک الی خُشنواز بن الخاقان فتلقاه فی عساکره الی بیکند ۱۰ـس۲ (نیز ل۳، لن۲): وزان؛ (ق۲، پ: ازین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـق: با کینه ۱۲ـک (نیز ل۳، پ): سوفزای؛ (لن: سرفرای؛ ق۲: سوقرای)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـ(لن۲: پهلوان با) ۱۴ـک: رفت ۱۵ـل: سوی ۱۶ـق (نیز ق۲، لی، ب): غو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـس۲ (نیز پ، لن۲، لن۲): ز؛ ل، ک، ل۲ (نیز لی، ب): دور بر؛ (ل۳: دور از)؛ ق: از دشت بر؛ متن = س (نیز ق۲، و، آ)؛ بنداری (۸۶ـ۸۹): و تدانی ما بین الفریقین فبث کل واحد منهما الطلائع و باتوا لیلتهم علی تعبئة و تهیئة ۱۸ـل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب) [illegible]؛ ق: بدیدار شد؛ متن = ک (نیز پ) ۱۹ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چرخ؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۰ـس۲ (نیز [illegible] ۲۱ـل: جنگ ۲۲ـس [illegible] ۲۳ـک [illegible] ۲۴ـل۲ [illegible] ۲۵ـ[illegible] ۲۶ـس، س۲ [illegible] ۲۷ـق، ل۲ [illegible] ۲۸ـس، س۲ [illegible] ۲۹ـل۲ [illegible] ۳۰ـل [illegible] ۳۱ـل [illegible] ۳۲ـل، س، ک [illegible] ۳۳ـل: جهان ۳۴ـ(لی: سر بسر گشته) ۳۵ـس۲ [illegible] ۳۶ـک [illegible] ۳۷ـک [illegible] ۹۵ و ۱۰۰ [illegible] انداخته است

وُ زان روی با تیغِ کین[۱] خوشنَواز / بجنبید[۲] و آمد به تنگی فراز[۳]
یکی تیغ[۴] زد بر سرش سوفرای[۵] / تو[۶] گفتی که گردون برآمد ز جای[۷]!
بخَست از کفِ تیغزن[۸] خوشنَواز! / به شیب اندرانداخت اسب از فراز[۹]!
بدید آنک[۱۰] شد روزگارش[۱۱] درشت / عنان را بپیچید و بنمود پشت!
چو بادِ دمان از پسش سوفرای[۱۲] / همی‌تاخت با نیزه‌ی سرگرای[۱۳]!
بسی کرد از آن[۱۴] نامداران اسیر! / بسی کشته شد هم[۱۵] به شمشیر و[۱۶] تیر!
همی‌تاخت و[۱۷] پیش[۱۸] کَهُن‌دز[۱۹] رسید / به رهبر[۲۰] بسی کشته و[۲۱] خسته[۲۲] دید!
ز بالا نگه کرد پس خوشنَواز / سپه را به هامون نشیب و[۲۳] فراز
همه دشت[۲۴] پر کشته و خواسته! / شده دشت چون چرخِ[۲۵] آراسته!
سلیح[۲۶] و کمرها و اسپ و رهی[۲۷]، / ستام و سنان[۲۸] و کلاهِ مهی،
همی‌برد هر کس برِ[۲۹] سوفرای[۳۰] / تلی گشته[۳۱] چون کوهِ البرز جای!

۱ـ(پ: پرکینه‌دل) ۲ـل: بپیچید؛ (پ: سپه کرد (!)) ۳ـ(ق۲: با لشکر سرفراز؛ پ: به شیب اندرانداخت اسب از فراز = ۹۸ب)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب)؛ ق، ل۲، آ از ۹۶آ و ۹۸ب یک بیت ساخته و ۹۶ب ـ ۹۸آ را انداخته‌اند؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۴ـ(لی، ل۳، پ، لن۲: چوب؛ لی، و، ب: گرز)؛ متن = ل، س۲ ۵ـل (نیز ل۳، پ): سوفزای؛ (لن: سرفرای)؛ متن = س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب) ۶ـ(ل۳: که) ۷ـل: سپاه اندرآمد بتندی ز جای = ۹۵ب؛ (لن، لن۲: سپاه اندرآمد به (لن: ز) هر سو ز (لن: به) جای = ۹۵ب؛ پ: به دل گفت اندرآمد کین ز پای (!))؛ س۲: همی تاخت با نیزهٔ جان‌گرای = ۱۰۰ب؛ متن = (لی، ل۳، و، ب)؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۸ـک: حرب‌زی (!)؛ (لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲: چوب‌زن؛ لی: گرز او؛ و: گرززن)؛ متن = ل، س۲ ۹ـ(و: شیب دراز (!)؛ پ: بجنبید و آمد به تنگی فراز = ۹۶ب)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، آ، ب) ۱۰ـ(لن۲: آنکه) ۱۱ـ(آ: بتندی سپاه اندرآمد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق۲، لی این بیت را ندارند ۱۲ـل، ک (نیز ل۳، پ): سوفزای؛ ل۲ (نیز لن): سرفرای؛ (ق۲: خوشنواز)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی، و ـ ب) ۱۳ـق (نیز پ): سرگزای؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ب): جان‌ربای؛ (ق۲: سرفراز؛ ل۳، و، آ: جان‌گرای)؛ س: تو گفتی که گردون برآمد ز جای = ۹۷ب؛ متن = ل، ک (نیز لن، لن۲) ۱۴ـل: زان ۱۵ـس (نیز لی، ب): گشته؛ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): آمد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۶ـل: پیکان و؛ س (نیز لی، ب): باران؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـل (نیز ق۲): تا؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): <و>؛ متن = س (نیز لن۲) ۱۸ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): نزد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۹ـل: لشکر؛ (ق۲: آن دز)؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر ۲۰ـ(آ: <جو>) ۲۱ـل: لشکر ۲۲ـ(ل۳: خفته) ۲۳ـس (نیز لی، پ، آ، ب): ز هامون نشیب و؛ ق، ک، س۲ (نیز لن): ز هامون [illegible] متن = ل (نیز و)؛ س نخست با ۱۱۷آ و ۹۸ب یک بیت ساخته و پس از آن بیتهای ۱۰۰ـ۱۰۳ را از نو نوشته است ۲۴ـل۲، س۲ [illegible] ۲۵ـق [illegible] دشت چون باغ؛ (لی: شد از لشکر و گنج؛ متن = ل، ک ۲۶ـس، ق، ک: سلاح؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـل (نیز آ): اسب رهی؛ (ق۲: کمرهای شاهنشهی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـس (نیز و ـ ب) [illegible] دیگر ۲۹ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب) [illegible] ۳۰ـل، ک [illegible] ۳۱ـل: [illegible]؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، آ): گشت؛ متن = ده دستنویس دیگر

ببخشید یکسر همه[۱] بر سپاه — نکرد اندر آن[۲] چیزِ ترکان نگاه!
به لشکر چنین گفت کامروز کار — به کام دلِ ما بُد این[۳] روزگار[۴]
چو خورشید[۵] بنماید از چرخ دست[۶] — برین[۷] دشت خیره نباید نشست[۸]!
به کینِ[۹] شهنشاهِ ایران شویم — برین[۱۰] دژ بکردارِ شیران شویم!
همه[۱۱] لشکرش دست بر بر زدند[۱۲]! — همی هر کسی رایِ دیگر زدند[۱۳]
برین[۱۴] هم‌نشان تا ز خمِ[۱۵] سپهر — پدید آمد آن[۱۶] زیورِ[۱۷] تاجِ[۱۸] مهر،
تبیره برآمد ز پرده‌سرای[۱۹] — نشست از برِ باره‌بر[۲۰] سوفرای[۲۱]
فرستاده‌یی آمد از خوشنَواز — به نزدیکِ سالارِ گردن‌فراز،
که از جنگ[۲۲] و پیگار و[۲۳] خون ریختن — نباشد جز از[۲۴] رنج[۲۵] و آویختن
دو مردِ خردمندِ[۲۶] نیکوگمان[۲۷] — به دوزخ فرستیم هر دو روان[۲۸]!
اگر بازجویی[۲۹] ز راه[۳۰] ردی[۳۱] — بدانی[۳۲] که آن[۳۳] کار بُد[۳۴] ایزدی
به بِر[۳۵] یاد شد[۳۶] کشته پیروزشاه[۳۷] — کز[۳۸] اختر سرآمد[۳۹] برو[۴۰] سال و ماه
گنه‌کار شد زآنک[۴۱] بشکست عهد — گزین کرد حنظل، بینداخت[۴۲] شهد!

۱ـ(لن: ‹همه›) ۲ـ(پ: آنجنان (!)) بنداری (۹۰ـ۱۰۸): و لما تبلج الصبح التقى الفريقان فجرت وقعة عظيمة تنصبت فيها آكام عظيمة من جثث قتلى الجانبين. ثم طلعت للإيرانيين طلائع الظفر، و انهزم ابن الخاقان، و خلف وراءه الخيل و الحشم و الأموال و الأسلحة ۳ـ(پ: بدین؛ و: از) ۴ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، ب): کارزار؛ متن = ل، ک (نیز پ، آ)؛ بنداری: فنزل سوفرای و قال لأصحابه: قد جرى اليوم أمر الحرب على وفق ما أردناه ۵ـک: خرشید ۶ـ(ق۲: دشت (!)) ۷ـ(لی: بدین) ۸ـل۲: نشاید گذشت؛ (ق۲، لی: بباید (در لی حرف یکم نقطه ندارد) گذشت) ۹ـ(آ: کام) ۱۰ـس۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): بدین؛ (ق۲: بر آن)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ)؛ بنداری (۱۰۹ـ۱۱۰): و لابد لنا غدا من اتباع العدوّ و الطلب بثأر الملک فیروز الذي طل دمه ۱۱ـل۳ (نیز لن، لن۲): بدین ۱۲ـ(پ: سر زدند؛ ق۲: خواندند آفرین) ۱۳ـ(ق۲: بر آن نامور پهلوان زمین)؛ بنداری: فأصفق الأمراء و الأكابر على ذلک، و أعدوا و استعدوا للركوب ۱۴ـق (نیز لی): بدین ۱۵ـک: نشان زخم گردان (!) ۱۶ـ(ل۳: این) ۱۷ـک: زیور و ۱۸ـک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): تاج و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـق: هر دو سرای ۲۰ـل۲ ‹جز›؛ س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): بارگی؛ ق: باره‌یی؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲۱ـق، ک (نیز ل۳، پ): سوفرای؛ ل۲ (نیز لن): سرفرای؛ (ق۲: سوفرای)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، و، ب)؛ س، ق در اینجا سرنویس دارند: پیغام خوشنواز به نزد سوفرای (ق: سوفرای و پاسخ او) ۲۲ـ(لی، ل۳، و، آ: رزم)؛ س۲: از رزم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـل، ق: پیکار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴ـ(لی: بجز) ۲۵ـل۲: جنگ؛ (و: رزم) ۲۶ـک، ل۲ (نیز لن): خردمند و ۲۷ـس (نیز پ، لی، آ، ب): گرد و جوان؛ ق، س۲ (نیز لن ـ ل۲): گرد و جوان؛ (و: گردن‌فراز)؛ متن = ل ۲۸ـ(و: به دوزخ نباید که داریم سار) ۲۹ـس، س۲ [illegible] ۳۰ـل۲: کار ۳۱ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): بدی؛ متن = ل [illegible] ۳۴ـل۲ (نیز و): بود؛ لی این بیت را ندارد ۳۵ـل۲: از [illegible] ۳۹ـق: برآمد ۴۰ـل (نیز لن، ق، لی): بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر [illegible] ۴۲ـس۲ (نیز لی، و، آ): برانداخت؛ ل۲ این بیت را ندارد

کنون بودنی بود و[۱] بر ما[۲] گذشت — خُنُک آنک[۳] گردِ گذشته[۴] نگشت!
اسیران و از[۵] خواسته هرچ[۶] بود[۷]، — ز سیم و زر و گوهرِ نابسود[۸]،
ز اسپ و سلیح[۹] و ز تاج و ز تخت، — که آن روز بگذاشت[۱۰] پیروز رخت[۱۱].
فرستم همه نزدِ سالارِ شاه، — چه از[۱۲] ویژه‌گنج و چه چیزِ سپاه[۱۳]
جو[۱۴] پیروزگر سوی ایران شوی[۱۵]، — به نزدیک شاه و[۱۶] دلیران شوی[۱۵].
نباشد مرا سوی[۱۷] ایران[۱۸] بسیج — تو از عهدِ بهرام گردن مپیچ!
شهنشاه[۱۹] گیتی ببخشید راست: — مرا ترک و[۲۰] چین است و ایران تراست

چو بشنید پیغام او سوفرای[۲۱] — بیاورد لشکر به پرده‌سرای
فرستاده را[۲۲] گفت: پیشِ سپاه[۲۳] — بگوی[۲۴] آنچ[۲۵] بشنیدی از رزم‌خواه[۲۶]!
بیامد فرستاده‌ی خوشنواز — بگفت آنچ[۲۷] بود آشکارا و راز[۲۸]

۱ـل: ‹و› ۲ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): سر؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، و) ۳ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): هر که؛ (پ، لن۲ آنکه)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، ب) ۴ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): درشتی؛ متن = ل؛ بنداری (۱۱۲ـ۱۲۰): و لما أصبحوا أتاهم رسول خشنواز یطلب الصلح و یقول: إن فیروز أورد نفسه موارد الهلکة حین نقض العهد و مال الی الحنظل و ترک الشهد. و الآن لیس من الصواب سفک دماء العباد و تخریب البلاد. و الأصلح أن نجنح للسلم ۵ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ق۲، ل۳، ب، لن۲، آ): آن؛ متن = س، ک (نیز لی، و، ب) ۶ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب، لن۲، آ، ب): هر چه؛ (و: هر که)؛ متن = ل (نیز لن) ۷ـ(ق۲، و: هست) ۸ـس۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب، لن۲، آ): زر و سیم و ز (لی، آ: از؛ ل۳: آن؛ ب: هم)؛ گوهر نابسود؛ ق، ک: ز زرّین و ز گوهر نابسود؛ (ق۲: زرین و هم از جامهای نشست؛ و فراید براین کین نماند (نقطه ندارد) شکست (!))؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ب) ۹ـس، ک: سلاح؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـس، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): که بگذاشت (لی: بگذشت) بر دشت (لن: تخت (!))؛ ک: که آن وقت ... (؟)؛ س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): که بر دشت (آ تخت) بگذاشت؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۱ـل، س، ل۲ (نیز لن، آ، ب): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز لی، لن۲): بخت؛ متن = ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲ـق، ک: آن؛ متن = ۱۳ـس۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): گنج و ویژه چه چیز سپاه (لی: از چیز شاه)؛ (و: گنج و چه ویژه چیز سپاه)؛ ل: سراپرده و گنج و پیل و سپاه؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۱۴ـق، ک (نیز ق۲): تو؛ (لن، پ، لن۲: که)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۵ـ(و: شوید) ۱۶ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): ‹و›؛ متن = ل ۱۷ـس، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): ندارم دگر سوی؛ (لی: نداریم دیگر به)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۱۸ـک: ‹ایران› ۱۹ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): که بهرام؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۲۰ـس۲: ‹و›؛ بنداری (۱۲۱ـ۱۲۶): و نحن نرد علیکم جمیع ما غنمناه فی وقعة فیروز مع جمیع الماسورین فنرجع الی العادة الحسنی و الطریقة المثلی، و یکون ما دون جیحون لکم و ما وراءه لنا، و نتراضی بقسمة الملک السعید بهرام، و لانجاوز ذلک ۲۱ـل۲ (نیز لن): سرفرای؛ (ق۲: سوقرای؛ ل۳، پ: سوفزای)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در لن۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲ـ(لن۲: ‹را›) ۲۳ـ(پ: رو پیش شاه) ۲۴ـل، ل۲ (نیز لی، ل۳): بگو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ آ): آنچه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ب) ۲۶ـس، س۲ (نیز ل۲، و، آ، ب): کینه‌خواه؛ ق: لفظ شاه؛ (لی: نیک‌خواه؛ پ: رزمگاه)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲)؛ س، لی، ب این بیت را با بیت سپسین پس و پیش کرده و پس از آن افزوده‌اند:

فرستاده آن را سراسر بگفت — نکردش ز پیغام چیزی نهفت

بنداری (۱۲۷ـ۱۲۸): فلما سمع سوفرای هذه الرسالة استحضر أصحابه و جمعهم فی سرادقه و شاور علی الرسول ... الرسالة علیهم ۲۷ـس، س۲ (نیز ب): آنک؛ ک (نیز لی، پ، و، لن۲): آنچه؛ (ل۳، آ: آنکه)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲) ۲۸ـ(ق۲: بشنید راز دراز (!))؛ بنداری: ففعل الرسول و بلغهم مقالة خشنواز

چُنین گفت لشکر[1] که فرمان تراست / بدین[2] آشتی[3] رای[4] و پیمان تراست.
به ایران نداند کسی از تو به! / به مابر توی[5] شاه و سالار و مه[6]!
چُنین گفت با سرکشان سوفرای[7] / که امروز ما را جزین نیست[8] رای،
کزیشان از این پس نجوییم[9] جنگ، / به ایران بریم این سپه[10] بی‌درنگ،
چو[11] در دست ایشان[12] بود کیقباد، / چو فرزند پیروزِ خسرونژاد[13].
همان موبدِ موبَدان[14] اردشیر، / ز لشکر بزرگانِ برنا و پیر،
اگر جنگ سازیم با خوشنَواز، / شود کارِ بی‌سود[15] بر ما دراز،
کُشد[16] آنک[17] دارد[18] از[19] ایران[20] اسیر: / قبادِ جهانجوی و چون[21] اردشیر
اگر[22] نیستی در میانه قباد[23] / ز موبد نکردی دل و مغز یاد[24]!
گر او را ز ترکان[25] بد آید[26] به روی / نماند به ایران جز از[27] گفت‌وگوی
یکی ننگ[28] باشد که تا رستخیز / شود[29] در میان دلیران[30] جهیز[31]!
فرستاده را نغز پاسخ دهیم / درین[32] آشتی رایِ فرّخ نهیم
مگر بازبینیم رویِ قباد / که بی او[33] سرِ[34] پادشاهی مباد!
همان موبدِ پاک‌دل[35] اردشیر / کسی را که بینید[36] برنا و پیر[37]

۱ـ(و: ‹لشکر›؛ لی: یکسر (← لشکر)) ۲ـق،ی (نیز ق۲): برین؛ (ب: وزین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـل۲ (نیز ق۲): واستی ۴ـل۲: ماه (!) ۵ـس،ق،ل۲ (نیز لی،لی۲،آ): تویی؛ ک،س۲ (نیز لن،ق۲،پ،و،ب): تونی؛ (ل۳: تری (← تویی))؛ متن = ل ۶ـ(لی: تو (!)) ۷ـل،س،ق (نیز ل۳،پ): سوفزای؛ ل۲: سرفرای؛ (لن: سرفزای؛ ق۲: سوقرای)؛ متن = ک،س۲ (نیز لی، و ـ ب) ۸ـ(ق۲: که اکنون بدین چه بینند)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

وزان پس چنین گفت پس سوفرای / که ما را بدیشان جزین نیست رای ← ۱۳۲ب

۹ـ(پ: نخواهیم)؛ ق: نجوییم از بین پس به؛ (ل۳: کزین پس از ایشان نجوئیم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـس،س۲ (نیز لی،و،آ،ب): همه؛ (ل۳: بنه)؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲) ۱۱ـک،ل۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲): که؛ متن = ل،س،ق،س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب) ۱۲ـ(ل۳: دست و پایش) ۱۳ـس (نیز لی،ب): با فرّ و داد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـق،ک: هم از موبدان موبد ۱۵ـ(ل۳ بی‌سود (← بی‌سود)) ۱۶ـس،ق،ک،س۲ (نیز لن،لی ـ و،آ،ب): کشند؛ متن ← ۱۷ـ(لی،ل۳،پ،لن۲،آ: آنکه)؛ متن ← ۱۸ـس،ق،ک،س۲ (نیز لن،لی ـ و،آ،ب): دارند؛ متن = ل،ل۲ (نیز ق۲) ۱۹ـل،ق،ل۲: ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـس،س۲ (نیز لی،ل۲،و،آ،ب): ما؛ متن = ل،ق، [illegible] ۲۱ـل،ق،ک،ل۲ (نیز ق۲،لن۲) جهانجوی چون؛ س،س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): جهانجوی با؛ متن = (لن،ب) ۲۲ـ(ل۳،پ،ک) ۲۳ـس،س۲ (نیز ق۲،ل۲،و،آ،ب): میان (ی: جهان) کیقباد (آ: قباد)؛ متن = ل (نیز لن،لی،پ،لن۲) ۲۴ـس،س۲ (نیز لی،ل۳،و، [illegible] ۱۳۴ب؛ متن = ل،ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲) ۲۵ـق: ایشان ۲۶ـ(آ: آمد؛ لی: که او را [illegible]) ۲۷ـ(ق۲: مگر) ۲۸ـ(آ: اگر ننگ (؟)) ۲۹ـ(ق۲: بود) ۳۰ـس: ‹دلیران› ۳۱ـل: نماند میان [illegible]؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۲ـس،ل۲،س۲ (نیز لن،پ،و،لن۲): بدین؛ ق،ک (نیز ق۲): برین؛ (لی،ل۳،آ،ب: بدان)؛ متن = ل ۳۳ـ(ل۳: [illegible]) ۳۴ـس: [illegible] ۳۵ـس،ل۲،س۲ (نیز لن،لی ـ ب): [illegible] موبدان موبد؛ متن = ل ۳۶ـس،ق،س۲ (نیز لن،لی،پ ـ ب) [illegible] ۳۷ـس (نیز لی،ب) [illegible] این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۳۰ـ۱۴۳): [illegible] و سائر الأسری مع [illegible] [illegible] أن یقدموا علی قتلهما و عند ذلک یفدح الأمر و یجل الخطب. و لا سبیل الی استدراک الفائت

[سپاهش همه خواندند آفرین! / که این است آیینِ گفتار و[1] دین!]
فرستاده را خواند پس پهلوان / سخن گفت با او به شیرین‌زبان[2]
چُنین گفت کین[3] ایزدی بود و بس / جهان بد سگالد[4]، نگوید[5] به کس
بزرگان ایران که هستند[6] اسیر / قباد است و[7] با نامدار[8] اردشیر،
دگر هر که[9] دارید[10] بر پای بند[11]، / فرستید[12] بازِ منش[13] ارجمند،
دگر[14] خواسته هرچ[15] دارید[16] نیز / زِ دینار و از تاج و[17] هر گونه چیز،
یکایک[18] فرستید نزدیک من / به پیش بزرگانِ این[19] انجمن
به تاراج و کشتن نیازیم[20] دست / که ما بی‌نیازیم و یزدان‌پرست
ز جیحون به روزِ دهم بگذریم[21] / پیِ خاکِ توران دگر[22] نسپَریم[23]
همه هرچ[24] گفتم ترا، گوش[25] دار! / چو رفتی یکایک برو بر[26] شمار!

فرستاده هم درزمان گشت‌باز / بیامد گرازان[27] برِ[28] خوشنَواز

۱ـق (نیز لن،پ،لن۲): پیمان و آئین؛ ل۲: پیمان آئین و؛ (ق۲: پیمان و آئین و؛ لی،ب: گفتار آئین و؛ ل۳،و: گفتار و آئین؛ آ: گفتار و آیین و)؛ متن = س،س۲؛ ل،ک این بیت را ندارند؛ بنداری: فأثنی علیه الحاضرون و قالوا: هذا هو الرأی المبین و الدین القویم. فاتفقوا علی ذلک ۲ـس،ک: روان (← روان)؛ ل۲: سود و زیان ۳ـل۲: ‹کین› ۴ـ(لی: نماند (!)) ۵ـس۲: بگرید (!)؛ س،ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۴۵ـ۱۴۶): فاستحضر الرسول و لاینه فی الخطاب و قال: لاشک أن واقعة فیروز کانت أمرا محتوما و قدرا مقدورا ۶ـق ـ س۲ (نیز لن،لی ـ ب): گشتند؛ س: بزرگان که گشتند با او؛ متن = ل (نیز ق۲) ۷ـق،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،ل۲ ـ آ): ‹و›؛ متن = ل،ک؛ س (نیز لی،ب) ← پ۳۰ ۸ـق،ک: موبدش؛ ل۲: موبدان؛ س۲: نامور؛ (لن،پ: موبد؛ ق۲،لن۲: موبد و)؛ س (نیز لی،ب): قباد جهانجوی با؛ متن = ل (نیز ل۲،و،آ) ۹ـک،ل۲،س۲ (نیز ل۲،و): هر چه؛ (لی: بزرگان که)؛ متن = ل،س،ق (نیز لن،ق۲،پ،لن۲،آ،ب) ۱۰ـل،س،ق (نیز لن،ق۲،ل۲ ـ ب): دارند؛ متن = ک،ل۲،س۲ ۱۱ـل: برنا ببند (← بر پای بند)؛ (لی: بر پای دارند بند)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲ـل،ک،ل۲ (نیز لن): فرستند؛ (لن۲: فرستی؛ آ: فرستد)؛ متن = س،ق،س۲ (نیز ق۲ ـ و،ب) ۱۳ـل،ل۲ (نیز لن): بازی منش؛ س،س۲ (نیز لی،ل۲،و،ب): نزدیک ما؛ ق: نزد منش؛ ک: باز من؛ (ق۲: سوی منش؛ ب: تازی منش؛ لن۲: به نزد منش؛ آ: به نزدیک آن)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴ـل۲ وزان ۱۵ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۶ـس۲ (نیز لن،آ): دارند؛ (و: دادند (!))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـل ز تاج و ز (وزن درست نیست)؛ ک (نیز لن،لن۲): ز تاج و؛ س،س۲ (نیز ل۲،و،آ،ب): ز زرّین و سیمین و؛ ق: ز دیبا و ز تاج و؛ (لی: ز سیمین و زرّین و)؛ متن = ل۲ (نیز ق۲،پ) ۱۸ـس،س۲ (نیز لی،ل۲،و،آ،ب): سراسر؛ (لن۲: یکابل (← یکایک))؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،پ) ۱۹ـس (نیز ب): چه نزدیک این نامدار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۴۷ـ۱۵۰): و نحن الآن نوافقکم علی ما جنحتم الیه من السلم علی أن تطلقوا النا قباذ و موبذ الموبذان و سائر من عندکم من الأساری مع خزائن فیروز ۲۰ـل،س۲ (نیز ق۲،لی،لن۲): نیاریم؛ س: سازیم (دو حرف نخست نقطه ندارند)؛ ک: نداریم؛ ل۲: نیاریم (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (و: ساریم (دو حرف نخست نقطه ندارند))؛ متن = ق (نیز لن،ل۳،پ،آ،ب) ۲۱ـل۲ (نیز و): بگذرم ۲۲ـل،ق،ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲): وزان پس پئی (ل،ک،ل۲،لن: پی؛ ق۲: همین) خاک را؛ (لی،ل۳،و،آ،ب: پی (آ: همه) خاک توران دگر (لی: به پی))؛ متن = س،س۲ ۲۳ـل۲ (نیز و): نسپرم؛ (لن۲: سپریم) ۲۴ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۵ـل۲: لوس (← گوش) ۲۶ـل۲: بروز (← برو بر)؛ بنداری (۱۵۱ـ۱۵۳): و اذا فعلتم ذلک انصرفنا بعد عشرة ایام، و عبرنا جیحون. ثم بعد ذلک لاندوس ماوراءه أصلاً ۲۷ـس۲ (نیز لی،ل۳،و،آ): شتابان؛ س (نیز ب): شتابان بیامد؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲) ۲۸ـ(پ: سوی)؛ ق،ل۲ در اینجا سرنویس دارند، ق: رها کردن خوشنواز قباد را با دگر بندیان و فرستادن بنزد سوفزای با غنیمت که از پیروز داشت؛ ل۲: اندر آشتی کردن سرفرای با خوشنواز

بگفت آنچ[۱] بشنید و[۲] زو[۳] گشت شاد　　هم‌آنگاه برداشت بندِ[۴] قباد
[هم از موبدِ موبدان[۵] اردشیر　　کسی را[۶] که بودند[۷] از ایران اسیر[۸]]
همه[۹] خواسته سربسر گرد کرد　　کجا یافت از[۱۰] خاکِ دشتِ[۱۱] نبرد
همان تخت[۱۲] با تاج[۱۳] پیروزشاه　　چو[۱۴] چیزِ[۱۵] پراگنده‌ی آن[۱۶] سپاه
فرستاد یکسر[۱۷] سویِ[۱۸] سوفرای[۱۹]　　به دستِ یکی مردِ پاکیزه‌رای[۲۰]
چو لشکر بدیدند رویِ قباد　　زِ دیدار او انجمن گشت شاد
[همان موبد موبدان[۲۱] اردشیر　　اسیران[۲۲] که بودند برنا و پیر]
بزرگان همه خیمه[۲۳] بگذاشتند　　همه دست[۲۴] بر آسمان داشتند!
که پورِ شهنشاه را بی‌گزند[۲۵]　　بدیدند با هرک[۲۶] بود[۲۷] ارجمند[۲۸]
هم‌آنگه فروهشت پرده‌سرای　　سپهبَد به اسپ اندرآورد پای
ز جیحون گذر کرد پیروز[۲۹] و[۳۰] شاد　　ابا نامورموبَد و کیقباد[۳۱]

۱ـ ک، ل[۲] (نیز لی ـ آ): آنجه؛ س: آنک؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب) ۲ـ (لی: <و>) ۳ـ س ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): او؛ (ق[۲]: از آن)؛ متن = ل ۴ـ س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]): بند از؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب) ۵ـ ق، ک، ل[۲]: موبدان موبد؛ (لن[۲]: موبد و موبدان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ س[۲]: اسیران ۷ـ س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): دیدند؛ (لن[۲]: دارند)؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و)
۸ـ ق (نیز لن): ایشان اسیر؛ س[۲]: برنا و پیر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:

بزرگان همه خیمه بگذاشتند　　همه دست بر آسمان داشتند (= ب ۱۶۲)

۹ـ ل: همان ۱۰ـ ل (ق[۲]: در) ۱۱ـ ل: خاک و دشت؛ س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): خاک روز؛ ق: دشت گاه؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲])؛ ب بیتهای ۱۵۷ـ۱۶۰ را ندارد ۱۲ـ ک: تخت و ۱۳ـ س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): تاج با نخت؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، پ، لی[۲]) ۱۴ـ س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]): چه؛ (ق[۲]: ز)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ) ۱۵ـ ک (نیز ق[۲]): چیزی ۱۶ـ س (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): پراکندگان؛ س[۲]: پراکندگان بر؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۱۷ـ (ق[۲]: دیگر) ۱۸ـ ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): بر ۱۹ـ ل، ق، ک (نیز ل[۲]، پ): سوفزای؛ ل[۲]: سرفرای؛ (لن: سرفرای؛ ق[۲]: سوفزای)؛ متن = س، س[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، آ) ۲۰ـ (و: از او گشته شاد و بدو داده رای = ۱۸۱ب)؛ و پس از این بیت افزوده است:

همه جامهٔ سوفرائی سرود　　زمین گشته با رود چون تار و پود (!) ← ب ۱۸۰

بنداری (۱۵۴ـ۱۵۹): فعاد الرسول بجوابه الی خُشنواز فسر بذلک، و رفع القید عن رجل قباذ و أطلقه مع أردشیر موبذ الموبذان، فی جمیع الأساری فتفاهم و جمیع خزائن فیروز مع رسول محتشم من کبار أصحابه الی مخیم سوفزای ۲۱ـ ق: موبدان موبد ۲۲ـ س (نیز لی، پ): بزرگان؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۲۳ـ (ل[۲]: چیز؛ لن[۲]: خیره (← خیمه)) ۲۴ـ ک: دشت (!) ۲۵ـ س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): که فرزند پیروز را ارجمند؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۶ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ پ): هر که؛ متن = ل ۲۷ـ ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): بد؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): بود ۲۸ـ س، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): بی گزند؛ (لی: سربلند؛ لن[۲]: ارجمند)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ)؛ در ق[۲] پیاپی بیتهای ۱۶۰ـ۱۶۴ چنین است ۱۶۲، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۳ ۲۹ـ ک: فیروز ۳۰ـ (پ، آ: <و>) ۳۱ـ س (نیز ق[۲]): ابا موبد موبدان و قباد (ق[۲]: کیقباد)؛ ق، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): ابا موبدان موبد و کیقباد؛ ک: ابا موبدان موبد و با قباد؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) گشاده شده پایهای قباد؛ متن = ل؛ بنداری (۱۶۰ـ۱۶۵): فلما رأی العسکر وجه قباد مع الموبذ [illegible] من الفرح و السرور و رموا الخیم فی الحال و ارتحلوا و عبروا جیحون

چن[۱] آگاهی آمد به ایران‌زمین　　از آن نیک‌پی[۲] مهترِ بآفرین[۳]،
وُ زان[۴] رزم[۵] و پیگار[۶] با خشنَواز،　　ز[۷] رایِ چُنان مردِ نیرنگ‌ساز[۸]،
که از جنگ برگشت پیروز و[۹] شاد،　　گشاده شد از بند پای قباد[۱۰]،
بیاورد و اکنون ز جیحون گذشت،　　از[۱۱] ایران سپاهست بر کوه و[۱۲] دشت،
خروشی از[۱۳] ایران برآمد[۱۴] که گوش　　تو گفتی[۱۵] همی کرّ شد[۱۶] زآن[۱۷] خروش!
بزرگانِ فرزانه برخاستند　　پذیره شدن را بیاراستند
بلاش[۱۸] آن زمان تختِ زرّین[۱۹] نهاد　　که با پهلوان برنشیند قباد[۲۰]

چن آمد[۲۱] به شهراندرون سوفرای[۲۲]　　بزرگان برفتند[۲۳] یکسر ز جای
پذیره شدن را بیاراست شاه[۲۴]　　همی‌رفت با آنک[۲۵] بودش سپاه[۲۶]
بلاش[۲۷] آن زمان[۲۸] دید رویِ قباد　　رها گشته[۲۹] از بند، پیروز و[۳۰] شاد،

۱ـ ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ (لن[۲]: نیک‌دل) ۳ـ س[۲] (نیز آ، ب): مرد با آفرین؛ (لی، ل[۳]، و: نیکی مرد بآفرین)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ س بیتهای ۱۶۶ـ۱۶۸ و ل[۲] بیتهای ۱۶۶ـ۱۶۹ را ندارند؛ ل[۲] پس از بیت ۱۶۵ افزوده است:

همان چون شنیدند ایرانیان　　به نزد بلاش آمدند درزمان

۴ـ ل، ق، ک (نیز ق[۲]، لن[۲]): همان؛ (لن: همه؛ پ: هم از)؛ متن ← ۵ـ ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): جنگ؛ متن = س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۶ـ (لی: رزم ترکان که) ۷ـ ک: به ۸ـ ک: نزدیک (← نیرنگ)ساز؛ (لی: که از جنگ برگشت روز دراز (!)) ۹ـ ل (نیز آ): <و>؛ ق پیروز برگشت و؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۰ـ س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ، ب): ابا موبد موبدان و قباد ← ۱۶۵پ؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ، لن[۲])؛ لی این بیت را ندارد؛ ل، ق، ک، لن، ق[۲]، پ، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

همان موبد موبدان اردشیر　　کسی را که بردند (لن، لن[۲]: بودند؛ ل: اسیران که بودند؛ ق[۲]: همان را که کردند) از ایران اسیر (ل: برنا و پیر) ← بیتهای ۱۴۳، ۱۵۶ و ۱۶۱

در ل بیت بالا پیش از بیت ۱۶۸ آمده است؛ س، ل[۲]، س[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب بیت بالا را ندارند ولی بنداری داشته است ۱۱ـ ل: ز ۱۲ـ ک (نیز لن، ق[۲]، ب، لن[۲]) آب و؛ ق: چون آب؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب)؛ ل[۲]، س[۲] این بیت را ندارند ۱۳ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): ز؛ متن = (ق[۲]: رز) ۱۴ـ س، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): برآمد از ایران؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و) ۱۵ـ (ب: گویی) ۱۶ـ ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ ـ ب): شود؛ (ق[۲]: شدی)؛ متن = ق (نیز لن)؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۱۷ـ (پ: از)؛ ق: از پس؛ بنداری (۱۶۶ـ۱۷۱): فأتی الخبر فارس بظفر سوفزای و خلاص قباذ مع موبذ الموبذان و سائر الأساری فاستبشروا و استقبلوه ۱۸ـ (ق[۲]: یلاش؛ ب: یلاش) ۱۹ـ س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): شاهی؛ ل[۲] (نیز ق[۲]): سیمین؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۰ـ ل: که تا برنشیند برو کیقباد؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): که چون (ل[۲]، لن، لن[۲]: با؛ ل[۳]: چو با) پهلوانان نشیند قباد؛ ق: که تا شادمان برنشیند قباد؛ متن = ک (نیز ق[۲]، پ)؛ در ک تا به با تصحیح شده است؛ بنداری: فأمر بلاش بنصب تخت من الفضة فی إیوان قباذ لیجلس عند قدومه علیه ۲۱ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): چو آمد؛ (ق[۲]: درآمد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲ـ ک (نیز ل[۳]، ب): سوفزای؛ (لن: سرفرای؛ ق[۲]: سوفرای)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لی، و ـ پ) ۲۳ـ ک: بجستند؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۲۴ـ (ب: برآراست شاه؛ لی: بیاراستند) ۲۵ـ ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): آنکه ۲۶ـ (لی: همه دشت یکسر بیاراستند) ۲۷ـ (ق[۲]: یلاش؛ ب: پلاش) ۲۸ـ س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): آنگهی؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۹ـ ل: کرده، (لی: کرد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰ـ (ب: <و>)

مر او را سبک شاه[۱] در بر گرفت   ز هیتال و چین دست بر سر گرفت[۲]!
ز راه اندر ایوانِ شاه آمدند   گشاده‌دل و نیک‌خواه[۳] آمدند
بفرمود تا خوان بیاراستند   می و رود و رامشگران خواستند
همی‌بود جشنی نه بر آرزوی[۴]؛   ز تیمارِ پیروزِ آزاده‌خوی[۵].
همی چامه‌گو سوفْرا را ستود[۶]   به بربط[۷] همی[۸] رزمِ ترکان[۹] سرود[۱۰]!
مهان[۱۱] را همه چشم[۱۲] بر سوفْرای[۱۳]   ازو گشته شاد و بدو داده رای[۱۴]!
همه شهرِ ایران[۱۵] بدو[۱۶] گشت[۱۷] باز   کسی[۱۸] را که بُد کینه‌ی خوشنواز

بُد[۱۹] سوفْرای[۲۰] از جهان[۲۱] بی‌همال[۲۲]   همی‌رفت ازین[۲۳] گونه تا چارسال
نبودی جز آن[۲۴] چیز کو خواستی   جهان را به رایِ خود[۲۵] آراستی
چو فرمان او گشت در شهر فاش[۲۶]   به‌چربی[۲۷] بپرداخت گاه[۲۸] از بلاش[۲۹]!

۱ـ س: تنگ؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): سخت؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲ـ ق: چینی سخن درگرفت ۳ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): خلیده‌دل و (آ: خلیده‌دل) کینه‌خواه؛ (ق۲: خلیده‌دل و نیک‌خواه)؛ متن = ل، ق؛ بنداری (۱۷۳ـ۱۷۷): فلما وصل أدخله الی ایوانه مع سوفزای ۴ـ ک، ل۲ (نیز لن، ق۲): آرزو؛ (لی: پر از آب‌روی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ ک، ل۲ (نیز ق۲): آزاده‌خو؛ بنداری (۱۷۸ـ۱۷۹): فمدّوا السماط و طعموا ثم جلسوا فی مجلس الأنس علی جملة اللهو و الطرب غیر أن صفو عیشهم ذلک کان مرنقا بقرب عهدهم بحادثة فیروز ۶ـ ل: همه جامهٔ سوگواران کبود؛ س (نیز ل۳، و، ب): همه جامهٔ سوفرایی سرود (ل۲: و رود)؛ ک (نیز ق۲): همی چامه گر سوفزا (ق۲: سوقرا) را ستود؛ ل۲: همه رودزن را سرای سرود؛ س۲ (نیز لی، آ): همه چامهٔ (س۲: چامه و) سوفرای (آ: سوفزای) و سرود؛ (لن، لن۲: همی چامه‌زن زد (لن۲: زن) فراوان سرود)؛ متن = ق (نیز پ): پس از تصحیح سوفزا به سوفرا ۷ـ س۲: بربَط ۸ـ س: سوری (!) ۹ـ ق: ایشان؛ ک: تورخان؛ ل۲: تو را؛ س۲ (نیز لن ـ ب): توران؛ متن = ل ۱۰ـ ل۲: ستود؛ (لن، لن۲: برود)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در س، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: و طفق المغنون یزمزمون علی أوتار المزاهر بألحان تشتمل علی وصف وقعة الترک، و ظفر البهلوان بهم، و إنقاذ ابن الملک من أیدیهم ۱۱ـ (لی: شهان) ۱۲ـ س۲: جشن (!) ۱۳ـ ل، ق (نیز لن، ل۳، پ): سوفزای؛ ل۲: سرفرای؛ (ق۲: سوقرای)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، و ـ ب) ۱۴ـ (لن، پ، لن۲: تازه رای؛ ل۲: داده جای؛ ق۲: همی هر یکی زد دگرگونه رای؛ لی: ازو کرده شادی بدو کرده رای؛ و: بدو داده یکسر همه کار و رای)؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز آ، ب)؛ ک این بیت را ندارد ۱۵ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کار ایران؛ ک: شهر یاران (← شهر ایران)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۶ـ (ق۲: برو) ۱۷ـ (لن، پ: گشته) ۱۸ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همان؛ لن، ق۲، پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدان پهلوان دل همی شاد کرد   روان را از اندیشه آزاد کرد

۱۹ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): شده؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۰ـ ل، ق، ک (نیز ل۳، آ): سوفزای؛ ل۲: سرفرای؛ (لن: سرفزای؛ ق۲: سوقرای؛ بد سوفزا)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب) ۲۱ـ ک: چنان ۲۲ـ س: باهمال (!) ۲۳ـ ل: زین؛ (ل۳، ب: از ان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ (لی، ل۳: از)؛ ل: نبود جز به آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ ق: وی؛ (لی: خوش) ۲۶ـ (لی: گفتی بفاش؛ س، س۲ (نیز لن، ل۲ ـ ب): در جهان گشت فاش؛ متن = ل ۲۷ـ ل، ق (نیز ق۲): به خوبی ۲۸ـ س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): تخت؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لی۲) ۲۹ـ (ق۲: بلاس؛ ب: بلاش)؛ بنداری (۱۸۱ـ۱۸۵): و استعلی أمر سوفرای فاستبد بالأمر و النهی و الحل و العقد و البسط و القبض و الإبرام و النقض، و صار لا یدانیه أحد فی تلک الدولة و لا یساجله و إن کان بملء الدلو الی عقد الکرب، فبقی کذلک الی أربع سنین مضت من ملک بلاش

بدو گفت: شاهی[۱] نرانی[۲] همی!   بدان را ز نیکان[۳] ندانی[۴] همی!
همی پادشاهی به بازی کنی   ز پزی[۵] و از[۶] بی‌نیازی کنی!
قباد از تو در کار[۷] داناترست   بدین[۸] پادشاهی تواناترست!
به ایوانِ خویش اندرآمد بلاش[۹]   نیارست گفتن که[۱۰] ایدر مباش!
همی‌گفت: بی رنج[۱۱] تخت[۱۲] این[۱۳] بود   که بی کوشش و درد و نفرین بود!

۱ـ (ق۲: شاها) ۲ـ ل، ق، ک (نیز ق۲، لن۲): ندانی؛ (پ: تو رانی (!))؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب) ۳ـ ک: تباهی ۴ـ ل، ق، ک (نیز ق۲، لن۲): ندانی ... برانی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۵ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کژی؛ ک: بردی (نقطه ندارد)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۶ـ ل، ق، س۲ (نیز آ): ز؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن ـ لن۲، ب)؛ بنداری (۱۸۶ـ۱۸۷): فقال له: إنک لا تحسن شغل السلطنة، و لست تطلع علی أسرار الملک، تحسبها نوعا من اللهو و اللعب ۷ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): خودکار؛ و: اندرین کار؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۸ـ (و: برین)؛ بنداری: و أخوک قباذ أعرف منک بدقائق هذا الأمر و غوامضه. و هو أقدر منک علی القیام بمراسم الملک ۹ـ (ق۲: پلاش؛ ب: پلاش) ۱۰ـ ق: گفتا تو؛ ق پس از این بیت افزوده است:

بلاش آن زمان تخت زرّین نهاد   که تا شادمان برنشیند قباد ← ب۱۷۲

۱۱ـ (لی: بی‌رنج و) ۱۲ـ ل (نیز لن، ق۲): نخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: تن؛ ل۲ (نیز لی): بخت؛ متن = ق، ک، س، س۲ (نیز ل۳ ـ آ) ۱۳ـ (لی: آن)؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۹ـ۱۹۰): فاضطر بلاش الی ملازمة بیته و خلع نفسه

قباد

پادشاهی قباد چهل سال بود[۱]

چو بر تخت بنشست[۲] فرّخ‌قباد / کلاهِ بزرگی به سر برنهاد
سُوی طیسفون[۳] شد[۴] ز شهر[۵] سِطَخر[۶] / که آزادگان[۷] را بدو[۸] بود فخر
چو بر تختِ پیروز[۹] بنشست[۱۰]، گفت / که از من[۱۱] مدارید چیزی نهفت!
شما را سُویِ[۱۲] من[۱۳] گشاده‌ست راه / به روزِ سپید[۱۴] و شبانِ سیاه
بزرگ آن کسی[۱۵] کو به گفتارِ راست / زبان[۱۶] را بیاراست[۱۷] و کژّی نخواست
چو بخشایش آرد به خشم اندرون / سرِ راستان[۱۸] خوانَدَش رهنمون
نهد[۱۹] تختِ خشنودی اندر جهان / بیابد به داد[۲۰]، آفرینِ[۲۱] مِهان[۲۲]

۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب، لن۲، آ، ب): پادشاهی قباد (ق، ق۲، پ، آ: قباد پیروز؛ ک: قباد فیروز؛ لن۲: قباد پیروزشاه؛ س: قباد پسر پیروز؛ ل۲: قباد پسر فیروزشاه؛ لی: قباد بن پیروز) چهل سال (ل: چهل و سه سال؛ لن: چهل و هشت سال؛ ق۲: چهل سال و دو ماه؛ لی: هشتاد سال) بود (ل: <بود>)؛ (و، به پادشاهی نشستن قباد بر جای پدرش پیروز)؛ بنداری: ذکر نوبة قُباذ بن فیروز بن یزدجرد بن بهرام جُور و کانت مدّة ملکه أربعین سنة ۲ـ (ق۲: بنشست بر تخت)؛ ل۳ این بیت را ندارد ۳ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): طیفسون؛ (لی: طیقون؛ آ: طـسقون (حرف دوم نقطه ندارد))؛ متن = س، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) ۴ـ س: <شد> ۵ـ (لی: بشهر)؛ ک: و بسوی ۶ـ ل، ق، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): صطخر؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، آ) ۷ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): گردنکشان؛ متن = ل ۸ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب): بدان؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱ـ۲): فصار الأمر لقباذ، و توجه من اصطخر نحو بغداد ۹ـ س (نیز ل۳): پیروزه ۱۰ـ ل، س۲ (نیز لن۲، آ): بنشست و؛ ل۲: بنشست پیروز؛ متن = س، ق، ک (نیز لن ـ و، ب) ۱۱ـ (لن: <من&gt؛ آ: ما) ۱۲ـ ق: بر ۱۳ـ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب): ما؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ل۲ ـ آ) ۱۴ـ (لی: سفید)؛ بنداری (۳ـ۴): قال صاحب الکتاب: لما جلس قباذ علی تخت السلطنة قال للناس إن طریقکم إلی مفتوح باللیل و النهار فلا تسبلوا ستور الکتمان علی وجوه الأسرار ۱۵ـ (ق۲: بود) ۱۶ـ ک: زبان ۱۷ـ (ل۳: بیارا<ست>)؛ بنداری: و کل ملک زین لسانه بصدق المقال فهو المخصوص بالاعظام و الاجلال ۱۸ـ س: راستی ۱۹ـ س (نیز لی): بنه ۲۰ـ (لی: بباید شنید) ۲۱ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): آفرین از ۲۲ـ س (نیز ب): بباید بداد آشکار و نهان (حرف یکم و دوم واژه جست نقطه ندارد)؛ ق این بیت را ندارد

ز خویشی گر[۱] دور دارد[۲] ز کین
مهان و کهانش[۳] کنند آفرین

هر آنگه[۴] که شد پادشا کژگوی
ز کژّی شود شاه[۵] بیغاره‌جوی[۶]

سخن را بباید شنیدن[۷] نخست[۸]
چو دانا شود[۹]، پاسخ آید[۱۰] درست

چو داننده‌مردم بود آزور
همی[۱۱] دانش او[۱۲] نیاید[۱۳] به بر

هر آنگه که دانا[۱۴] بود پرشتاب
چه دانش مر او را چه بر سبزه آب[۱۵]

جهان هم ستاید[۱۶] دل لشکری
همی[۱۷] در نکوهش کند کهتری

توانگر[۱۸] کجا[۱۹] سخت باشد به چیز
فرومایه‌تر شد ز[۲۰] درویش نیز!

چو درویش نادان[۲۱] کند مهتری[۲۲]
به دیوانگی ماند این[۲۳] داوری!

چو عیب تن خویش داند کسی
ز عیب کسان برنخواند[۲۴] بسی

ستون خرد بردباری[۲۵] بود
چو تندی[۲۶] کند[۲۷] تن[۲۸] به خواری بود

چو خرسند[۲۹] گشتی[۳۰] به داد خدای
توانگر[۳۱] شدی یکدل و پاک‌رای[۳۲]

گر از آز[۳۳] داری تنت را به[۳۴] رنج
تن مرد بی‌آز[۳۵] بهتر ز گنج

همان را[۳۶] که بخشش بود[۳۷]، توشه برد[۳۸]
بمیرد تنش[۳۹]، نام هرگز نمرد[۴۰]!

۱ـل را؛ س: گر؛ ق (نیز ق۲ـو، آ، ب): اگر؛ ل۲: خویشتن؛ متن = ک (نیز لن، لن۲) ۲ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن‌ـب): داری؛ متن ← ۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن‌ـب): کهانت؛ متن = ل، ل۲؛ س۲ این بیت را ندارد ۴ـ(لی: آنکس) ۵ـک: کار؛ (لن، ب، لن۲: زود) ۶ـل، ق، ک (نیز لن، ب، ل۲) پیکارجوی؛ ل۲: را آب‌روی (!)؛ (ق۲: پادشا زشت‌خوی)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۶ـ۹): و مهما کان متکلما بغیر السداد تعرّض للنزاع و العناد. و اذا طهر قلبه عن الداء الدفین و الحقد القدیم نظرته الأصاغر و الأکابر بعین التمکین و التقدیم ۷ـل: شنید از ۸ـق: درست (پساوند ندارد) ۹ـق (نیز لن، ق۲، لن۲): شوی؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): شدی؛ س (نیز ب): دانستیش؛ (لی: دانیش بس)؛ متن = ل، ک (نیز پ) ۱۰ـس (نیز ق۲، لی، ب): آری؛ ل۲ (نیز ل۳): آور؛ س۲ (نیز و، آ): آرش؛ (لن، پ، لن۲: ارد)؛ متن = ل، ق، ک ۱۱ـق: همان ۱۲ـس، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): وی؛ ک (نیز لن): او را؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب) ۱۳ـ(لی: بباید (!)) ۱۴ـک: دانش (!) ۱۵ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): آتش چه آب؛ ک: بر سبزی آب؛ ل۲ (نیز لن، لن۲): سبزی ز (لن: از) آب؛ (ق۲: در سر شراب)؛ (پ. بی سبزی آب)؛ متن = ل؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۶ـل (نیز ق۲): که باشد؛ س، ک، س۲ (نیز لن، لی‌ـب): که باید؛ متن = ل۲ ۱۷ـل (نیز ق۲): همه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـس (نیز لن): تو نگر ۱۹ـس، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): که او؛ ق۲: اگر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۰ـس (نیز ل۳): گشت؛ س۲ (نیز و، آ، ب): گشت و؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ لی این بیت را ندارد ۲۱ـس (نیز ق۲): دانا ۲۲ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن‌ـب): برتری؛ متن = ل، ل۲ ۲۳ـق، ک، س۲ (نیز و): آن ۲۴ـق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) برنگوید؛ س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): او نگیرد؛ (ل۳: او نگوید)؛ متن = ل، ل۲ ۲۵ـ(لن: برد و باری) ۲۶ـک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): تیزی؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۲۷ـق (نیز لن، پ، لن۲): کنی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ(و: سبکسر همیشه (= پادشاهی پیروز ۵ب)) ۲۹ـ(ل۳، آ: خورسند) ۳۰ـل۲: باشی ۳۱ـس (نیز لن): تو نگر ۳۲ـ(ق۲: نیک‌رای) ۳۳ـل، ک (نیز لن، لی، لن۲): آزاد؛ س، س۲ (نیز ب): آزار؛ ل۲: آزاده؛ متن = ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۴ـل (نیز لن، لن۲): ز؛ ل۲: تن از آز و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـل: بی‌رنج؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۶ـل (نیز ق۲، لن۲): هر آن را؛ ل۲: کسی را؛ متن = س، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب) ۳۷ـل (نیز ق۲): کند؛ ل۲ (نیز لن): دانش بود؛ (لن۲: دانش بره (!))؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب) ۳۸ـ(ب: کرد (پساوند ندارد))؛ ل: یا کسی؛ ل۲: [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۹ـس۲: نمیرد تنش؛ (پ: نمیردش تن) ۴۰ـل: ماند بسی؛ (و: نیکو [illegible])؛ متن = ده [illegible] دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد

همه سربه‌سر[۱] دست نیکی برید[۲]
جهان جهان را به بد نسپرید[۳]

همه مهتران آفرین خواندند
زبرجد به تاجش برافشاندند[۴]

جوان بود و سالش سه‌پنج‌ویکی
ز شاهی ورا بهره بود اندکی[۵]

همی‌راند[۶] کار جهان سوفرای[۷]
قباد اندر ایران[۸] نبد[۹] کدخدای[۱۰]

همه کار او[۱۱] پهلوان راندی[۱۲]
کسی را بر شاه ننشاندی[۱۳]

نه موبد بُد[۱۴] او[۱۵] را نه فرمان و رای[۱۶]
جهان پر ز[۱۷] دستوری سوفرای[۱۸]

چُنین بود تا بیست‌وسه[۱۹] ساله[۲۰] گشت
به جام‌اندرون باده چون لاله[۲۱] گشت

بیامد بر تاجور، سوفرای[۲۲]
به دستوری بازگشتن به[۲۳] جای

سپهبد خود و[۲۴] لشکرش[۲۵] ساز کرد
بزد کوس و آهنگ شیراز کرد

همی‌رفت شادان[۲۶] سوی شهر خویش
ز هر کام[۲۷] برداشته بهر خویش

۱ـل۲: تن به تن ۲ـل۲: بریم ۳ـل: مشمرید؛ ل۲: نسپریم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

هر آنگه که بخشش بود کام دل
بود سال و مه دشمن از وی خجل

اگر عمر باشد هزار و دویست (!)
بجز خاک تیره مرا جای نیست

بنداری (۱۰ـ۱۲): إن الحلم عماد العقل و إن النزق مادة الذل. و من عرف عیب نفسه فواجب علیه أن یسکت عن عیب غیره. ثم قال سارعوا الی عمل الخیرات، و لا تفنوا أعمارکم بالسیئات ۴ـبنداری: فحمده الحاضرون و أثنوا علیه، و نثروا الجوهر علی ناجة ۵ـل این بیت را ندارد؛ بنداری: و کانت سنه عند جلوسه علی تخت السلطنة ست عشرة سنة. و کان ناقص الحظ من الملک ۶ـل۲ حواند (آ: همراند (همه‌راند؟)) ۷ـل (نیز ل۳، پ، آ) سرفرای؛ ل۲ (نیز لن) سرفری؛ (ق۲ سوفرای)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب) ۸ـس: آن میان (وزن درست نیست) ۹ـ(ل۳، لن۲، آ: نبد) ۱۰ـ(لی: به دستوری بازگشتن به جای = ۲۸ب؛ ق این بیت را ندارد؛ س۲ از ۲۴آ و ۲۸ب یک بیت ساخته و ۲۴ب ـ ۲۸آ را انداخته است ۱۱ـ(ب: آن)؛ ل۲: داوری ۱۲ـل: را بدی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـل، ل۲: بنشاندی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: بنشاندی؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۴ـ۲۵): فان أمور العالم کانت موکولة الی رأی سوفزای و کان مستبدًا بنفسه مستقلا بالإیراد و الإصدار غیر ملتفت الیه و لا محتفل به ۱۴ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و‌ـب): مر؛ ق: ‹بد›؛ متن = ل (نیز ق۲، ب) ۱۵ـ(ل۳: آن) ۱۶ـل: روا (پساوند ندارد)؛ (ق۲ـب: نه رای؛ لن: دستور و رای)؛ متن = س‌ـل۲ (نیز لن، و‌ـب) ۱۷ـل، ق: بد به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـق (نیز ل۳، پ): سوفزای؛ ل۲: سرفرای؛ (لن: سرفزای؛ ق۲: سوفرای آ)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، و‌ـب)؛ و پس از این بیت افزوده است:

سپه را نبودی بر شاه راه
نه آگه ز کار سپهدار شاه

بنداری: و کان لا یمکن أحدا من الموابذة و الوزراء من الدخول علیه ۱۹ـ(ق۲: نه؛ پ: یک؛ آ: ‹و سه›) ۲۰ـ(ل۲: سال) ۲۱ـق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ): ژاله (= لاله)؛ متن = ل، س (نیز لی‌ـآ)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: بازگشتن سوفرای از نزد قباد شاه؛ بنداری: و لم یزل الحال علی هذه الجملة الی أن استکمل قباد من سنه ثلاثا و عشرین سنة ۲۲ـق (نیز ل۳، پ): سوفزای؛ ل۲: سرفرای؛ (لن: سرفزای؛ ق۲ سوفرای)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، و‌ـب) ۲۳ـل، س۲ (نیز آ): ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فدخل علیه سوفزای ذات یوم و استأذنه فی معاودة شیراز و مطالعة أسبابه بها ۲۴ـق: سبک؛ (لن۲: بشد)؛ متن ← ۲۵ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): سپه را همه؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ)؛ بنداری: فأذن له فتوجه الیها فی جمیع أصحابه ۲۶ـس (نیز ب): تازان ۲۷ـق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳): کار؛ متن = ده دستنویس دیگر

همه پارس او را شده چون رهی   همه[۱] بود[۲] جز تاجِ[۳] شاهنشهی
بر آن بُد[۴] که من شاه بنشاندم[۵]   به شاهی برو[۶] آفرین خواندم[۵]!
گر از من کسی زشت گوید بدوی[۷]   ورا سرد گوید، براند[۸] ز روی[۹]
همی باژ جستی[۱۰] زِ هر کشوری   زِ هر نامداری و هر مهتری

چن[۱۱] آگاهی آمد سوی کیقباد[۱۲]   ز شیراز و از[۱۳] کارِ بیداد و داد[۱۴]،
همی[۱۵] گفت هر کس که جز[۱۶] نامْ شاه   ندارد به ایران زِ گنج و سپاه[۱۷]،
نه فرمانْش باشد به چیزی، نه رای[۱۸]   جهان شد همه[۱۹] بنده‌ی سوفْرای[۲۰]
هر آن کس که بُد رازدارِ قباد   بروبر[۲۱] سَخُن‌ها[۲۲] همی[۲۳] کرد یاد:
که از پادشاهی[۲۴] به نامی[۲۵] بسند[۲۶]   چرا کردی ای شهریارِ بلند؟!
ز گنج تو آگنده‌تر[۲۷] گنجِ[۲۸] اوی[۲۹]   بباید[۳۰] گسست[۳۱] از جهان رنج[۳۲] اوی[۲۹]!
همه پارس چون بنده‌ی او شدند!   بزرگان[۳۳] پرستنده‌ی[۳۴] او شدند!

۱ـل (نیز ق۳، آ، ب): همی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ(لی: بوم) ۳ـ(لن۲: نام)؛ ل: با تاج؛ (ق۲: با تخت؛ آ: تا چرخ)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۰ـ۳۱): و لما حصل فیها دانت له ممالک فارس، و دخل أهلها تحت رقه ۴ـل، ق (نیز لی): بدان بد؛ (آ: بزرگان (!))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـل۲ (نیز و): بنشانده‌ام ـ خوانده‌ام ۶ـ(لی: بدو) ۷ـ(آ: بدو؛ ب: بروی) ۸ـک: برآید (ـ براند)؛ (ق۲: بیازد (!)) ۹ـل۲، س۲ (نیز ق۲، لی): به روی؛ (آ: بر اندازه رو (ـ براند ز رو))؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۲ـ۳۳): فأقام مُدلا بأنه هو الذی ملک قباد، و قرّر علیه السلطنة ظانا أنه لا یتجاسر أحد یذکره بسوء أو یقبح صورته ۱۰ـل: جستش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: و جعل یطلب الخراج من کل صاحب إقلیم، و تبسط فی الممالک من کل جانب ۱۱ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲ـل، ل۲: بسوی قباد؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): به فرّخ قباد؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۱۳ـل، ق، س۲ (نیز آ): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(لی: بیداد (وزن درست نیست)) ۱۵ـس (نیز ب): بدو ۱۶ـل: خود ۱۷ـل۲ (نیز لی): کلاه؛ ل: بنام ایچ ز ایران سپاه؛ ک (نیز پ): ز ایران نه گنج و سپاه؛ (لن، لن۲: از ایران ز گنج و سپاه؛ ق۲، آ: نداری (آ: بدارد) ز (آ: به) ایران و گنج و سپاه)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ل۲، و، ب) ۱۸ـ(پ: جای؛ ب: پای)؛ س۲: نه چیزی نه رای؛ ل: ندارد کسی هیچ با شاه رای؛ (و: به چیزی نه فرمانش باشد نه رای)؛ متن ده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لن، آ: جهانی شده) ۲۰ـق، ک (نیز ل۲، پ، آ): سوفرای؛ ل۲: سـ فزای؛ (لن: سرفرای؛ ق۲: سوفرای)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۳۵ـ۳۷): فأنهوا ذلک الی قباد، و تحدّث الناس بأنه لیس لقباد من الملک و المملکة و التاج و التخت غیر الاسم، و أنه لا یطاع أمره و لا یسمع قوله ۲۱ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): این؛ متن = ل ۲۲ـ(لن، لن۲: سخن را) ۲۳ـ(ل۳: همه) ۲۴ـ(لن: شهرباری؛ ب: تاج شاهی)؛ متن ـ ۲۵ـ(آ: پنامی (حرف دوم نقطه ندارد))؛ متن ـ ۲۶ـ(ل۳، لن۲، ب: پسند؛ لی، پ، و: ـسند (حرف یکم نقطه ندارد))؛ ل: که شاهی بنام یکی ناپسند؛ ق: که تو پادشاهی بنام ... (؟)؛ متن = س، ک ـ ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲) ۲۷ـل: آکنده بد؛ ک: آکند نیز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸ـل: رنج ۲۹ـل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب): [illegible]؛ متن = ک (نیز لن، لی، پ، لن۲) ۳۰ـ(آ: بیاید (!)) ۳۱ـ(ل۳: کشید) ۳۲ـل: گنج؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۳ـ(ل۲: [illegible]) ۳۴ـس۲: پرستندگان؛ [illegible] پرستندگان پرستنده (وزن درست نیست)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

همی گفت اگر من فرستم سپاه (=۴۳)   دلش گردد از راه بد بر تباه (!)

بنداری ([illegible]): و جعل أصحاب أسرار قباد و خواصه یکثرون ذکر هذا النوع فی حضرته، و یقبحون صورة سوفرای فی عینه، و [illegible] إهماله لقوانین الملک، و إخلاله بشرائط السیاسة، و أن ذلک أورث استقلال سوفرای بملک فارس حتی [illegible] حاله و استفحل أمره

زِ گفتار، بد شد[۱] دلِ کیقباد   ز رنجش به دل‌بر نکرد ایچ یاد[۲]
همی[۳] گفت: اگر[۴] من فرستم سپاه   سرِ او[۵] بگردد[۶]، شود[۷] رزم‌خواه،
چن[۸] او[۹] دشمنی[۱۰] کرده باشم[۱۱] به گنج   از او دید باید بسی[۱۲] درد و رنج!
کند[۱۳] هر کسی یادْ کردار اوی[۱۴]   نهانی ندانند بازارِ[۱۵] اوی[۱۴]
ندارم[۱۶] از[۱۷] ایران یکی[۱۸] رزم‌خواه   کز ایدر[۱۹] شود پیش[۲۰] او با سپاه

بدو گفت فرزانه[۲۱]: مندیش ازین[۲۲]   که او شهریاری شود[۲۳] بافرین[۲۴]؛
ترا[۲۵] بندگانند و سالار هست   که سایند بر[۲۶] چرخِ گردنده دست!
چو شاپورِ رازی بجنبد[۲۷] زِ جای[۲۸]   بدرّد دلِ بدکنش سوفْرای[۲۹]!
شنید این[۳۰] سَخُن شاه نیرو گرفت   هنرها بشست[۳۱] از دل، آهو گرفت!
هم‌آنگه جهاندیده‌یی کیقباد   بفرمود تا برنشیند[۳۲] چو باد[۳۳]،
به نزدیکِ شاپورِ رازی شود   برآوازِ[۳۴] نخچیر و[۳۵] بازی شود
هم اندرزمان برنشاند ورا   زِ ری سوي درگاه خواند ورا[۳۶]

۱ـس (نیز پ): شد بد ۲ـ(ق۲: ز بخشش نکرد ایچ گونه بیاد؛ ل۲: بر بخشش نکرد ایچ بر دل زیاد)؛ بنداری: و ما زالوا یقرعون سمعه بهذا الکلام حتی امتلأ قلبه و جاش صدره ۳ـ(ق۲: چنین) ۴ـل: گر ۵ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): وی؛ متن ـ ۶ـل۲: به نیرو نگردد (!)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۷ـک: سوی ۸ـل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳ ـ لن۲، ب): چو؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، آ) ۹ـل: من؛ (لی: از)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰ـق: دوستی ۱۱ـس، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): باشد؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۲ـک: کسی؛ (لی: دیده باشد بسی؛ آ: داد باید بسی)؛ ق: ز ما دیده باشد بسی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـس۲: زند ۱۴ـل، س (نیز ل۲، آ، ب): او؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـل: بدانند (حرف یکم نقطه ندارد) بازار؛ ک: ندـانند بازار؛ (لی: بدانند بازار؛ لن۲: بدانید (حرف یکم نقطه ندارد) بازار؛ آ: بداند (حرف یکم نقطه ندارد) بآزار؛ ق۲: بپا بر بد آید ز بازار)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، ب) ۱۶ـل۲: نداریم ۱۷ـل، ق، ک (نیز پ، و): ز؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): به؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۸ـق، ک: همان؛ ل۲ (نیز پ): مهی؛ (لن، لن۲: مهان؛ ق۲: چنان)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۹ـق: که اندر؛ ک: که زیدر؛ (لن ـ ل۳: کز یدر) ۲۰ـ(ق۲، آ: سوی؛ لی: نزد)؛ بنداری (۴۳ـ۴۶): فقال ذات یوم: إنی إن أظهرت معاداته عظم الخطب و أعضل الداء. و مالی فی إیران من یطیق مقاومته، و یقدر علی أن یفل حدّه و یکف عادیته ۲۱ـ(و: موبدکه) ۲۲ـل: زین؛ (ب: از وی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـل (نیز لی، آ): بود؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب) ۲۴ـ(پ: نامجوی؛ ب: بافرین)؛ بنداری: فقال له بعض أصحاب رأیه: لا یشتغل قلبک أیها الملک من هذه الجهة ۲۵ـل: تر<ا> ۲۶ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): با؛ متن = ل (نیز ل۳)؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۷ـل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): بیاید؛ ق: براند؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) ۲۸ـک: رای (!) ۲۹ـق، ک (نیز پ): سوفزای؛ ل۲ (نیز لن): سـ فزای؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۴۸ـ۴۹): فإن لک ممالیک یطاولون الأفلاک فیطاولونها، و یحاولون الأمثال فیعلونها. منهم سابور الرازی. فإنه إذا تحرّک من مکانه تمزق قلب سوفزای من هیبته ۳۰ـق (نیز لی): آن ۳۱ـق: بهشت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل۲، لی این بیت را ندارند؛ بنداری: فتمکن هذا الحدیث فی قلب قباد و رأی الاستظهار بسابور ـ مخالفة للعقل و انقیادا للجهل ۳۲ـل: رفت مردی؛ ل۲: زود مردی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۳ـ(لی: بداد) ۳۴ـل: به ایوان؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): به او؛ ل۲: به کردار؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۵ـق: <و> ۳۶ـبنداری (۵۰ـ۵۳): فأرسل فارسا الی الری یستدعی سابور یستقدمه الیه و هو ببغداد

دوانیه فرستاده آمد به ری / چو بادِ خزانی[۱] به فرمان کی[۲]!
چو دیدش، بپرسید[۳] سالارِ بار / وُ زو بستد آن نامه‌ی شهریار
بیامد[۴] به شاپورِ رازی سپرد[۵] / سُوارِ سرافراز را[۶] پیش برد[۵]
چو برخواند[۷] آن نامه‌ی کیقباد / بخندید شاپورِ مهرک‌نژاد
که خر[۸] سوفرا[۹] دشمن اندر جهان[۱۰] / ورا نیست در[۱۱] آشکار و نهان[۱۲]!
ز هر جای[۱۳] فرمانبران[۱۴] را بخواند / سُوی طیسفون[۱۵] نیز[۱۶] لشکر براند!

چن[۱۷] آورد لشکر به نزدیکِ شاه[۱۸] / هم اندرزمان برگشادند راه
چو دیدش جهاندار[۱۹]، بنواختش / برِ تخت پیروزه[۲۰] بنشاختش
بدو گفت: ازین[۲۱] تاج بی‌بهره‌ام / به بی‌بهره‌یی در[۲۲] جهان شهره‌ام
همه سوفرا[۲۳] راست بهر از مهی[۲۴] / همی نام بیسم[۲۵] ز شاهنشهی[۲۶]!
ازین داد و بیداد. در[۲۷] گردنم / به‌فرجام روزی بپیچد[۲۸] تنم!
به ایران برادر بُدی کدخدای / به اسنی[۲۹] ز[۳۰] بیدادگرسوفرای[۳۱]!
بدو گفت شاپور کای شهریار[۳۲] / دلت را بدین کار[۳۳] رنجه[۳۴] مدار،

۱ـ(آ: جوانی) ۲ـل: هنگام دی؛ (لی: درگاه کی (!))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳ـ(لی: بترسید) ۴ـل۲: درون شد ۵ـ(لن۲: رساند ـ خواند) ۶ـ(لی: کی) ۷ـل: بروخواند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸ـس: بد؛ ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): بر؛ ل۲: مر؛ متن = ل ۹ـل: سوفزای؛ ق، ک (نیز ل۳، پ، آ): سوفزا؛ ل۲ (نیز لن): سرفزا؛ (ق۲: سوقرا؛ لن۲: سرو را)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، و، ب) ۱۰ـل۲: را بگرد جهان ۱۱ـس، ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): جز او کس نبود؛ ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): نبودی جز او؛ (لی: جز آن کین نبود)؛ متن = ل ۱۲ـل۲: دشمن اندر نهان؛ بنداری (۵۴ـ۵۸): فطار الرسول بجناح الطرد و الرکض الی الری، و أعلم سابور بالأمر فافتر ضاحکا من الفرح، و استبشر بتغیر رأی الملک علی الفارسی. فانه کان أعدی عدوّ له فی السر و العلن ۱۳ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو بشنید؛ متن = ل ۱۴ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): فرماندهان؛ ق (نیز ق۲): فرمان یلان؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۵ـل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳) طیسفون؛ (آ: طیفون)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۶ـس (نیز ل۳، و، ب): رفت و؛ ق، ل۲: زود؛ (لی: رفت)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لی۲، آ)؛ بنداری: فأمتثل أمر الملک و أقبل فی عساکره الی حضرته ۱۷ـل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = (لن) ۱۸ـس (نیز ب): امد به نزدیکی بارگاه ۱۹ـل: جهاندار و ۲۰ـق: پیروز؛ بنداری (۶۰ـ۶۱): فلما وصل الیه دخل علیه فأکرمه و احترمه و أجلسه علی تخت الفیروزج عنده ۲۱ـل: زین ۲۲ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، آ، ب): به بیهوده اندر؛ ک: به بی بهره اندر؛ (لی: بدین بوده اندر؛ لن۲: به بیهودگی در)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۲۳ـل، ق (نیز ل۳، پ، آ): سوفزا؛ (لن: سرفزا؛ ق۲: سوقرا)؛ متن ← ۲۴ـک: همه سوفزا را بهی و مهی؛ ل۲: همه سرفراز مهی و بهی؛ متن = س، س۲ (نیز و، لن۲، ب) ۲۵ـس (نیز ب): جوید؛ ق: دارم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـک شاهان شهی؛ در ل۲ لنهای این بیت پس و پیش شده است؛ لی این بیت را ندارد ۲۷ـل: بر؛ ک: ازین داد... (؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸ـ(ق۲: بپیچد؛ لی: بسوزد) ۲۹ـل۲: باستی؛ (ب: بهشتی (= بهستی)) ۳۰ـ(؟ ز پستی) ۳۱ـل، ک (نیز ل۳، پ، و): سوفزای؛ ل۲: ـ فرای؛ (لن: سرفرای؛ ق۲: سوقرای)؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۶۲ـ۶۵): فأبثه قباذ شکواه، و شرح له ما ملی به من استیلاء الفارسی علی ملکه، و قلة احتفاله به ۳۲ـ(ق۲: سوقرای (!) (پساوند ندارد)) ۳۳ـق: بار؛ ک: باره ۳۴ـس، س۲ (نیز لی، و، آ): [illegible]؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۲، پ، لن۲)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

مرا نام و فرّ و نژادست و داد / خرد اندیشه‌ی بد مکن هیچ یاد

یکی نامه باید نبشتن[۱] درشت[۲] / ـترا نام و فرّ[۳] و نژادست و پشت[۴]ـ،
بگویی[۵] که از تاجِ[۶] شاهنشهی[۷] / مرا بهره رنج‌ست و گنجِ تهی[۸]،
نوی[۹] بازخواه و منم پیشگاه[۱۰]! / نخواهم که خوانی مرا نیز شاه.
فرستادم اینک یکی[۱۱] پهلوان / ز کردارِ تو[۱۲] چند باشم[۱۳] نوان؟!
چو نامه بدین گونه باشد بدوی[۱۴]، / چو من دشمن و[۱۵] لشکری جنگجوی[۱۶]،
نمانم که بر هم زند نیز چشم! / نگویم سخن پیش او[۱۷] جز به خشم!

نبیسنده‌ی[۱۸] نامه را خواندند / به نزدیک شاپور بنشاندند،
بگفت آن[۱۹] سخن‌ها که با شاه گفت / شد آن کلکِ[۲۰] بیجاده[۲۱] با قار جفت[۲۲]!

گفتار اندر رفتن شاپور و بند کردن سوفرا را[۲۳]

چو بر نامه‌بر مهر بنهاد شاه / بیاورد شاپورِ لشکر به راه[۲۴]
گزین کرد پس[۲۵] هرک[۲۶] بُد نامدار / پراگنده از لشکرِ شهریار

۱ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): نوشتن؛ متن = ک (نیز ق۲، پ) ۲ـ(ق۲، لن۲: درست) ۳ـق، ک (نیز لن، پ، لن۲): فرّ و نام؛ متن ← ۴ـ(لن، پ: <و> پشت)؛ ل۲: درو فرّ و نام و نژادت نوشت؛ (ق۲: شکستن مرو را دل و دست و پشت؛ ل۳: پر از نام و فرّ و نژاد و نشست)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۵ـس، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بگفتن؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۶ـل: تخت؛ س، س۲ (نیز لن، ق۲، آ): تاج (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لی ـ لن۲، ب) ۷ـک: شاهان‌شهی؛ (ب: شاهنشهان) ۸ـق گنجم تهی؛ ل۲: گنجم تهیست (پساوند ندارد)؛ (لن۲: گنجی تهی؛ ق۲: تخت مهی؛ و: گنجست و تخت مهی؛ ب: گنجست و تخت مهان)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ) ۹ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): توپی (تونی)؛ متن = ل ۱۰ـل، س، س۲ (نیز لی، ل۲): باگناه؛ ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ): بی‌گناه؛ (و: بی‌گناه؛ ب: کدخدای (پساوند ندارد))؛ متن = ق ۱۱ـ(ب: بر) ۱۲ـق: کار تو تا؛ (آ: کرد<ا>ر تو) ۱۳ـ(لی: باشم (!))؛ بنداری (۶۶ـ۷۰): فقال سابور: لا تشغلن سرک بهذا و اکتب الیه کتابا مشحونا بالایعاد و التهدید ۱۴ـل۲ (نیز ل۲) برین گونه باشد بروی ۱۵ـ(لن، لن۲: باشم و؛ آ: دشمنی) ۱۶ـس، س۲ (نیز آ، ب): کینه‌جوی؛ ل: لشکرم جنگجوی؛ ک (نیز ق۲، ل۳) لشکر جنگجوی؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲)؛ لی این بیت را ندارد ۱۷ـق: ایا او نگویم سخن؛ بنداری (۷۱ـ۷۲): فإنی أحمله الیه و لا أترکه أن یغمض عینیه حتی أقید یدیه و رجلیه و أحمله الی حضرتک ۱۸ـل ـ ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، ب): نویسنده؛ متن = س۲ (نیز پ، آ) ۱۹ـس (نیز لن۲، آ): این ۲۰ـس: از دره؛ ک: از کل که؛ (لی، ل۳: از کلک)؛ متن ← ۲۱ـس (نیز لن، ق۲، آ): سجیده (سه حرف نخست نقطه ندارند)؛ ق: سجبده (دو حرف نخست نقطه ندارند)؛ ک: سجنده (دو حرف نخست نقطه ندارند)؛ س۲ (نیز لی، ل۲، لن۲): سجید (دو حرف نخست و حرف چهارم نقطه ندارند)؛ (پ، ب: پیچده (حرفهای دوم و چهارم نقطه ندارند)؛ و: بجحده (حرفهای دوم و سوم و چهارم نقطه ندارند))؛ متن ← ۲۲ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): یاد جفت؛ ل۲: نوشت و بپیچید اندر نهفت؛ متن = ل؛ بنداری (۷۳ـ۷۴): فاستحضر الکاتب و أمره أن یکتب علی تلک الصفة کتابا ففعل ۲۳ـس: رفتن شاپور رازی بنزد سوفرای شیرازی؛ ق: بند کردن شاپور رازی سوفزای شیرازی را؛ ل۲: فرستادن کیقباد شاپور رازی را؛ س۲: خواندن قباد سوفرای را؛ متن = ل؛ ک سرنویس ندارد ۲۴ـس: ز راه؛ (ق۲: لشکرپناه) ۲۵ـک: کرده بد ۲۶ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هر که؛ متن = ل

خود و نامدارانِ پرخاشجوی / سُوی شهرِ شیراز بنهاد[۱] روی
چن[۲] آگاه شد زآن سَخُن سوفرای[۳] / هم‌آنگه بیاورد لشکر زِ جای[۴]
پذیره شدش با سپاهی[۵] گران / گزیده‌سُواران[۶] جوشن‌وران
رسیدند پس یک به دیگر فراز / فرود[۷] آمدند آن دو گردن‌فراز
چو بنشست شاپور با سوفرای[۸] / فراوان زدند از بد و نیک رای[۹]
بدو داد پس نامه‌ی شهریار / سَخُن رفت[۱۰] هرگونه دشخوار و[۱۱] خوار!
چو برخواند آن نامه را پهلوان / بپژمرد و شد کند[۱۲] و[۱۳] تیره‌روان
چن[۱۴] آن[۱۵] نامه برخواند، شاپور گفت / که اکنون سَخُن را نباید[۱۶] نهفت!
ترا بند فرمود شاهِ جهان / فراوان بنالید[۱۷] پیشِ مهان[۱۸]،
بر آن[۱۹] سان که برخوانده‌یی[۲۰] نامه را / تو دانی شهنشاهِ خودکامه را

چُنین داد پاسخ بدو[۲۱] پهلوان / که داند مرا شهریارِ جهان[۲۲]:
بدان[۲۳] رنج و سختی که[۲۴] بردم زِ[۲۵] شاه، / برفتم[۲۶] ز زاولستان[۲۷] با سپاه،

۱ـ(لی: شیران نهادند)؛ بنداری (۷۵ـ۷۷): و جمع سابور العسکر و سار متوجها نحو فارس ۲ـل، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳ـل، ق (نیز ل۳، ب): سوفزای؛ ل۲ (نیز لن): سرفرای؛ (ق۲: سوقرای)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، و ـ ب) ۴ـ(و: فراوان زدند از بد و نیک رای (= ۸۱ب))؛ و پس از این بیت افزوده است:
همانگه بیاورد لشکر به راه (← ۷۸ب) / پذیره شدش پهلوان سپاه (← ۷۹آ)
۵ـ(لن۲: سپاه، و: برفتند با او سپاهی) ۶ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب): سواران و؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، لی) ۷ـل: فراز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸ـل، ک (نیز ل۳، ب): سوفزای؛ ل۲ (نیز لن): سرفرای؛ (ق۲: سوقرای)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، و ـ ب) ۹ـ(و: بگفتند بسیار با رهنمای)؛ بنداری (۷۸ـ۸۱): فلما علم سوفزای بقدومه رکب فی جموعه، و استقبله و اعتنق کل واحد منهما صاحبه ۱۰ـق: گفت ۱۱ـس: ‹و›؛ ل (نیز لی): دشوار؛ ق: برخوار؛ ک (نیز ق۲، ل۳): دشوار و؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ب، لن۲، آ، ب)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم إن سابور أعطاه کتاب الملک ۱۲ـق (نیز ب): کنگ؛ ل۲: تند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ(لی: ‹و›)؛ ب از ۸۳آ و ۸۷ب یک بیت ساخته و ۸۳ب و ۸۷آ را انداخته است؛ بنداری: فلما قرأه ذبل عوده، و غاض نشاطه، و تفلل حده ۱۴ـل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ): جو؛ متن = (لی) ۱۵ـ(لی، ب، و، آ: او) ۱۶ـل۲ (نیز لن۲): بباید؛ ق، ک (نیز لن، ق۲): زو نباید؛ (ب: زو بباید)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): سختها نشاید (در و حرف یکم واژه‌ی پسین نقطه ندارد)؛ متن = ل: باید (دو حرف نخست نقطه ندارند) ۱۷ـ(آ: بیالید (!)) ۱۸ـل۲ [illegible] ۱۹ـس [illegible] ۲۰ـس [illegible] خواندی تو این؛ ق: خود خواندیی؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ): برخواندی؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ل۳، ب، لن۲)؛ بنداری (۸۴ـ۸۶): فقال له [illegible] ۲۱ـک [illegible] ۲۲ـس، ق (نیز ق۲، و، آ): جوان؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ [illegible] ۲۳ـس، س۲ [illegible] متن = ل ۲۴ـل۲ [illegible] ۲۵ـل۲ [illegible] ۲۶ـس، ک، س۲ [illegible] ۲۷ـس، ق، س۲ [illegible] متن = ل، ک، ل۲ [illegible] ۸۱آ و ۹۰ب یک بیت ساخته، و ۸۱ب تا ۹۰آ را انداخته است

به مردی رهانیدم او را ز بند، / نماندم که آید به رویش[۱] گزند،
مرا دست‌ها[۲] بود نزدیکِ شاه، / همان نزد[۳] گردانِ[۴] ایران‌سپاه[۵]
گر ایدونک[۶] بندست[۷] پاداشِ[۸] من / ترا چنگ دادن[۹] به پرخاشِ[۱۰] من،
نخواهم زمان از تو، پایم ببند / ندارد مرا بندِ او مستمند[۱۱]،
زِ یزدان و از[۱۲] لشکرش[۱۳] نیست شرم / که من چند[۱۴] پالوده‌ام خونِ گرم،
بدانگه کجا شاه در بند بود / به یزدان مرا سخت سوگند بود،
که دستم نبیند[۱۵] مگر دستِ تیغ / به جنگ[۱۶] آفتاب اندرآرم به میغ[۱۷]،
مگر[۱۸] سر دهم، گر[۱۹] سرِ خوشنَواز / به مردی ز تخت[۲۰] اندرآرم به گاز!
کنونم که[۲۱] فرمود: بندم سَزاست[۲۲]، / سَخُن‌های ناسودمندم سَزاست[۲۳]،
ز فرمان او هیچ‌گونه مگرد! / چو پیرایه دان بند[۲۴] بر[۲۵] پایِ مرد!

چو بنشست[۲۶]، شاپور[۲۷] پایش ببست[۲۸] / بزد نایِ رویین و[۲۹] خود[۳۰] برنشست
بیاوردَش[۳۱] از پارس پیشِ[۳۲] قباد[۳۳] / قباد از گذشته نکرد ایچ یاد
بفرمود کو را به زندان برند[۳۴] / به نزدیکِ ناهوشمندان[۳۵] برند[۳۴]

۱ـ(ق۲، و، لن۲: برو بر)؛ بنداری (۸۷ـ۸۹): فقال سوفزای: إن الملک یعلم حسن صنیعی معه و ما تحملت من المکاره له حتی خلصته من الأسر ۲ـل: داستان ۳ـ(ق۲: دست) ۴ـ(آ: یزدگرد آن (← نزد گردان) ۵ـ(لی: گردنکشان و سپاه)؛ بنداری: و کم من یدلی عنده و عند أکابر ایران! ۶ـس۲: ایدون؛ (لی: گریدون‌که؛ ل۳، آ: گر ایدونکه) ۷ـس۲ (نیز لی، آ): جنگست؛ ل۲: پیداست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ(ل۳: کردار) ۹ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): جنگ فرمود و (ل۲، آ: ‹و›)؛ (ق۲، ب: دست دادن به)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لن۲): جنک (در ل، س حرف یکم نقطه ندارند) ۱۰ـ(ل۳: دادار؛ و: فرخاس؟) ۱۱ـ(ق۲: تو مستمند)؛ ل، س، ک (نیز لی، آ، ب): ندارد (ل: بدارد؛ س: بدارد (نقطه ندارد)) مرا بند (آ، ب: پند) او سودمند؛ (ل۳: نمانم که آید به رویش گزند (← ۸۹ب))؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، ب، و، لن۲)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۲ـل، ق، س۲ (نیز آ): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـل، ق، ل۲ (نیز ق۲): لشکرم؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۱۴ـ(آ: جنگ (← چند)؛ که: ز بس من که ۱۵ـک (نیز لی، لن۲): نبندد (← نبیند) ۱۶ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): رزم؛ (لن۲: چنگ)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، ب) ۱۷ـق (نیز و): ز میغ؛ (ب: بتیغ (پساوند ندارد))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): اگر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیر لن، ق۲، ب، لن۲) ۱۹ـق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲): یا؛ (لی: از)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب) ۲۰ـس۲: ... (؟) بتخت ۲۱ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): کنون بند؛ متن = ل ۲۲ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ا، ب): چراست؛ (لی، ق۲: رواست)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ب، لن۲) ۲۳ـس، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چراست؛ (ب: کراست)؛ ل۲: وی سودمند و رواست؛ (لن، لن۲: او سودمندم سزاست (لن۲: رواست))؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۲۴ـ(آ: دانند (← دان بند)) ۲۵ـس۲: و (وزن درست نیست)؛ بنداری (۹۱ـ۹۸): فإن کان جزائی من الملک أن ینفذک الیّ و یأمرک بأن تقید یدیّ و رجلیّ فامض لما أُمرت فانه لاعار من قید الملک علیّ ۲۶ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ آ): بشنید؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ب) ۲۷ـق: ‹شابور› ۲۸ـ(آ: به نشست (!)؛ ب: پایم پش (!) بست) ۲۹ـ(لی: ‹و›) ۳۰ـ(لن۲: پس) ۳۱ـق: بیاورد ۳۲ـق: نزد ۳۳ـ(آ: ‹قباد›) ۳۴ـل، س، ق (نیز لن، و): برمد (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ک، ل۲ (نیز لی، ب): برید؛ متن = س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، لن۲، آ) ۳۵ـ(ب: ناسودمندان)

به شیراز ـ فرمود ـ تا هرچ[۱] بود ز مردان و از گنج و کشت[۲] و درود،
بیاورد[۳] یکسر سُوی طیسفون[۴] سپردش[۵] به گنجور او رهنمون

چو یک هفته بگذشت[۶]، هرگونه رای همی‌راند با موبد از سوفرای[۷]
چُنین گفت پس[۸] شاه را[۹] رهنمون که یارند با او[۱۰] همه طیسفون[۱۱]:
همه[۱۲] لشکر و زیردستانِ[۱۳] ما[۱۴]، زِ دهقان و از دَرپرستان[۱۵] ما[۱۴]؛
گر او اندر ایران بماند[۱۶] درست زِ شاهی بباید[۱۷] ترا دست شست[۱۸]،
بداندیشِ شاهِ جهان کشته به! سرِ[۱۹] بختِ[۲۰] بدخواه برگشته به!

چو بشنید مهتر[۲۱] زِ موبَد[۲۲] سَخُن به[۲۳] نوساخت[۲۴] و[۲۵] بیزارگشت از[۲۶] کُهَن
بفرمود پس تاش[۲۷] بی‌جان کنند[۲۸]! برو[۲۹] بر دل و دیده[۳۰] پیچان[۳۱] کنند[۲۸]!
بکردند پس[۳۲] پهلوان را تباه شد آن[۳۳] گُردِ فرزانه و نیک‌خواه[۳۴]!

۱ـس، س۲ (نیز لن ـ ب): هر چه؛ متن = ل ۲ـ ق، ک (نیز لن، لن۲): ز گنج و کشت (ق: اسب)؛ ل: ز مردان و گنج و ز کشت؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): ز رنج و ز گنج و ز کشت؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، پ) ۳ـ س: بیارند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب): بیارند؛ ل۲ (نیز لن۲، آ): بیارید؛ متن = ل (نیز ق۲) ۴ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): طیفسون؛ (آ: طبسقون)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۵ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): سپارد؛ متن = ل؛ بنداری (۹۹ـ۱۰۳): فقیده سابور و حمله الی حضرة الملک. فلما وصل أمر بحبسه، وسجنه و نفذ الی شیراز من حمل جمیع ما هنالک من الکنوز و الأموال و الذخائر الی طیسفون ۶ـ (و: بگذشت و) ۷ـ ل، ک (نیز پ): سوفزای؛ ل۲ (نیز لن): سرفرای؛ (ق۲: سوقرای)؛ س، ق، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): موبد و (لی: <و>) رهنمای؛ (ل۳: موبد پاک‌رای)؛ متن = (لن۲)؛ بنداری: قال: و تردّدت الرسل بین سوفزای و بین الموابذة بعد أسبوع من محبسه ۸ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): مر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۹ـ ل، ک (نیز ق۲): با؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ ق، ل۲: وی ۱۱ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳) طیفسون؛ (آ: طبسقون)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۲ـ ق: هم از؛ ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): همان؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۳ـ (ب: دوپرستان) ۱۴ـ (ق۲: شاه) ۱۵ـ س: ...(؟)پرستان؛ (ب: زیردستان)؛ ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، لن۲): ز درپرستان؛ (لی: ز آذرپرستان؛ آ: دز (از) درپرستان)؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ بنداری (۱۰۵ـ۱۰۶): فخلا بقباد بعض أصحاب رأیه و قال: إن جمیع أهل طیسفون، من الأمراء و العامة و الدهاقنة یمیلون الی سوفزای، و یرون معاضدته ۱۶ـ ل: ایوان بماند؛ ق: اندرین بند ماند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ ک: نباید (!) ۱۸ـ ق: ترا دست باید بست؛ بنداری: فان توالی الملک فی أمره و أبقاه خرج الأمر من یده ۱۹ـ (آ: سوی) ۲۰ـ ل، س، ق، س۲ (نیز و، ب): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز لی، آ): تخت؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲)؛ بنداری: و الأولی قتل العدوّ الکاشح، و إرغام أنف الحسود الفاسق ۲۱ـ (و: خسرو) ۲۲ـ ق، ک (نیز ل۳): موبد ز مهتر ۲۳ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): ز؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۲۴ـ ل (نیز ق۲): تاخت؛ ق: باخت؛ ک (نیز پ): بافت؛ (لن، لن۲: آخت)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۵ـ ق، ک (نیز ق۲، لی، و) <و> ۲۶ـ ل، ک: شد از؛ ل۲: بیاورد یاد او ز راز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: اندر کشتن شرازی (!) به فرمان قباد ۲۷ـ ل: تا جانش؛ (لن۲: <پس> تاش) ۲۸ـ (ق۲: کند) ۲۹ـ (پ: بدو) ۳۰ـ ق، ک (نیز لن، لی، ...): ... ؛ متن = ... ده دستنویس دیگر ۳۱ـ س۲ (نیز ل۲، آ): گریان؛ (لی، ب: بریان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـ س۲: آن ۳۳ـ س۲: ... ۳۴ـ س و ۲ به جای این بیت آورده‌اند:

بکشتنش به فرمان شاه جهان فکندند او را به چاهی نهان

متن = ل، س، ق، ک، ل۲، لن، لی، ... این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۰۹ـ۱۱۱): فأمر قباد باهلاکه فی حبسه

پادشاهی جاماسپ برادر قباد یک سال بود[۱]

چن[۲] آگاهی آمد به ایرانیان که آن پیلتن را سرآمد زمان[۳]،
خروشی برآمد از ایران[۴] به‌درد زن و مرد و کودک همی[۵] مویه[۶] کرد!
[به نفرین زبان‌های ایرانیان بیالود و برخاست راز[۷] از میان[۸]!]
برآشفت ایران و برخاست گرد همی هرکسی کرد سازِ نبرد[۹]
همی‌گفت هرکس که[۱۰] تختِ[۱۱] قباد ـ اگر سوفْرا شد[۱۲] ـ به ایران مباد!
سپاهی و شهری همه شد یکی نبردند[۱۳] نامِ قباد اندکی
برفتند یکسر به[۱۴] ایوانِ شاه زِ بدگوی، پردرد و[۱۵] فریادخواه!
کسی کو[۱۶] برِ شاه بدگوی[۱۷] بود بداندیش بود و[۱۸] بلاجوی[۱۷] بود،
بکشتند و بردند از ایوان کشان[۱۹] ز جاماسپ جستند چندی نشان[۲۰]،
که کهتربرادر بُد و[۲۱] سرفراز قبادش همی‌پروریدی به ناز
ورا برگزیدند[۲۲] و بنشاندند به شاهی برو[۲۳] آفرین خواندند!
به آهن ببستند پایِ قباد ز فرّ[۲۴] و نژادش نکردند یاد

۱ـ ق: بند کردن ایرانیان قباد را و نشاندن جاماسب برادر قباد بر تخت؛ ل۲: پادشاهی جاماسب پسر فیروز دو سال و شش ماه بود؛ س۲: بند کردن ایرانیان قباد را؛ متن = س؛ ل، ک سرنویس ندارند ۲ـ ل، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳ـ ک (نیز لن، پ): زبان؛ س: شیر را بر سر آمد زبان؛ ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): شیردل را سرآمد زمان (ق: زبان؛ و: زیان)؛ متن = ل (نیز ق۲، لن۲)؛ ل۲ از ۱۱۲آ و ۱۱۴ب یک بیت ساخته و ۱۱۲ب ـ ۱۱۴آ را انداخته است ۴ـ ل، ق، ک (نیز ق۲، پ، و): ز ایران؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): ز (س۲ از) ایران برآمد؛ متن = (لن، لن۲) ۵ـ س (نیز ق۲، لی، ل۳، ب): همه؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، آ) ۶ـ (و: نوحه؛ ب: خوانا نیست) ۷ـ س: کس؛ س۲ (نیز ل۳، آ): کار؛ (ب: کین)؛ متن ← ۸ـ (و: بگذشت کار از زبان؛ لی: بدان شاهزاده دلیر و جوان)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ ل این بیت را ندارد ۹ـ ق: بسودند از آن پس به ساز و نبرد؛ و بیتها و لتهای ۱۱۲ـ۱۱۵ را به هم ریخته که جایی آنها بدین‌سان است: ۱۱۴، ۱۱۵آ + ۱۱۳ب، ۱۱۳آ + ۱۱۵ب ۱۰ـ (پ: <که>) ۱۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، و): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق۲: بخت از (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد))؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۱۲ـ ل، ق، ک (نیز پ): سوفزا شد؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): سرفرازد؛ (ق۲: سوقرا شد)؛ متن ← ل، ق، ک (نیز ق۲، پ): پس از تصحیح **سوفزا و سوفرا به سوفرا** ۱۳ـ ق: نه کس برد؛ (لی: بنزدیک (← نبردند)) ۱۴ـ ق: ز ۱۵ـ (لی: <و>)؛ ق: بودند؛ ک: بردند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ ل: راکه ۱۷ـ ق: بدخو ـ بلاجو ۱۸ـ ل: بداندیش او و؛ ق: به اندیشهٔ بد؛ ک: بر اندیشه بد یا؛ (لن، پ، لن۲: بر اندیشهٔ بد؛ ق۲: بر اندیشه بوده)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۹ـ ل، ک، س۲: ز ایوان کشان؛ (آ: ازیشان کشان)؛ ق: بکشتند کردند از ایوان نشان؛ (ل۲: ببردند کشته به ایوان کشان؛ (لی: بکشتند بردند ز ایوان کشان)؛ متن = س (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب) ۲۰ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، پ): از آن پس نشان؛ ل۲: جایی نشان؛ ق: بردند چندی نهان؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، پ ـ آ) ۲۱ـ س۲ (نیز لی، و، آ): بدش؛ س (نیز ل۳، ب): برادرش بد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۲ـ ل۲: برگرفتند ۲۳ـ (لن، لی: بدو) ۲۴ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): نام؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)

[خیر است رسم سرای کَهُن   سرش هیچ پیدا نبینی ز بُن[۱]]

یکی پور بد سوفرا را[۲] گزین   خردمند و پاکیزه و بافرین
جوانی بی‌آزار و[۳] زرمهر نام   که از مهر[۴] او بُد[۵] پدر شادکام[۶]
سپردند بسته بدو[۷] شاه را   بدان[۸] گونه بُد[۹] رایْ[۱۰] بدخواه را
که[۱۱] آن مهربان کینه‌ی سوفرای[۱۲]   بخواهد به درد[۱۳] از جهان‌کدخدای
بی‌آزار زرمهرِ یزدان‌پرست   نسودی[۱۴] به بَد با جهاندار دست
پرستش همی‌کرد پیش قباد   وُ زان بد[۱۵] نکرد ایچ بر[۱۶] شاه یاد
جهاندار ازو[۱۷] ماند اندرشگفت[۱۸]   ز کردار او مردمی[۱۹] برگرفت
همی‌کرد پوزش که بدخواهِ من   پرآشوب[۲۰] کرد اختر و ماهِ من
گر ایدونک[۲۱] یابم رهایی[۲۲] زِ بند   ترا باشم[۲۳] از هر بدی سودمند[۲۴]
زِ دل[۲۵] پاک بردارم[۲۶] آزارِ تو   کنم چشم[۲۷] روشن به دیدارِ تو
بدو گفت زرمهر کای شهریار[۲۸]   زمان[۲۹] را بدین باره[۳۰] رنجه مدار[۳۱]

۱ـس، ق، ک، ل[۲]، لن ـ ب این بیت را ندارند؛ متن = ل، س[۲]؛ و پس از این بیت افزوده است:

همان سوفرا را یکی پور بود   که پیش پدر پاک‌دستور بود

بنداری (۱۱۲ـ۱۲۴): فلما قتل و شاع خبر قتله فی الناس عظم علیهم ذلک فثارت فتنة عظیمة، و جاشت العامه و هجموا علی قباذ، و قتلوا جمیع من کان عنده من الذین تعاونوا علی قتل سوفزای. ثم قبضوا علی قباذ و قیدوه و سلسلوه. و أخرجوا أخاله صغیرا یسمی جاماسب و بایعوه و قلدوه الأمر، و أقعدوه مقعد أخیه من الملک ۲ـل[۲] (نیز لن[۲]): سرفراز؛ (لن: سرفزا را؛ ق[۲]: سوقرا را؛ لی، ب: سوفرای)؛ س: بد سوفرای؛ س[۲] (نیز و): یکی مرد بد سرفراز و؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل[۳]، پ، آ): پس از تصحیح سوفزا به سوفرا ۳ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، و ـ ب): حرو؛ (ل[۲]: بی‌آرزم (ـبی‌آزرم))؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۴ـس ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): نام؛ متن = ل ۵ـ(پ: شد) ۶ـ(آ: شادمان)؛ بنداری (۱۲۵ـ۱۲۶): و کان لسوفزای ابن موصوف بالعقل و الذکاء مشهور بالتؤدة و التأنی یسمی زرمهر ۷ـس[۲]: برو ۸ـس، ل[۲] (نیز ل[۲]، و): بر آن ۹ـق: کینه‌ور ۱۰ـ(لن، لن[۲]: راه؛ آ: رای و) ۱۱ـل: چو ۱۲ـل، ق، ک (نیز ل[۳]، پ، آ): سوفزای؛ ل[۲] (نیز لن): سرفزای؛ (ق[۲]: سوقرای)؛ متن = س، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، ب) ۱۳ـک: بدر حد›؛ بنداری (۱۲۷ـ۱۲۸): فسلموا قباذ الیه لیقتص منه لأبیه ۱۴ـق: نسودش؛ (لی: نبردی)؛ بنداری: فلم یفعل زرمهر ذلک ۱۵ـک: حِد›؛ ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): کین؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: و جعل یکرم قباذ و یخدمه ۱۶ـق (نیز لی، آ، ب): با؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]) ۱۷ـل: زو؛ (ق[۲]: از آن) ۱۸ـ(لی، ل[۳]، و: مانده اندرشگفت؛ ب: مانده ازو درشگفت) ۱۹ـس ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): و زو (ق، و: ازو؛ لی: وزان) بخشش و (لن، پ، و: حو›) مردمی؛ (ق[۲]: به زرمهر بر آفرین)؛ متن = ل ۲۰ـ(ق[۲]: برآشفته؛ و: پر از شور)؛ بنداری (۱۳۱ـ۱۳۲): فتعجب قباذ من حسن أدبه و کرم خلقه فأخذ یعتذر الیه عما بدر منه فی حق أبیه، و ینسب ذلک الی حسدته و أعادیه ۲۱ـ(لی، ل[۳]: ایدونکه) ۲۲ـ(لی، ل[۳]: یابم رهائی) ۲۳ـل: باشد ۲۴ـل[۲]: ترا مانم از هر بدی بی‌گزند ۲۵ـ(ق[۲]: تن) ۲۶ـک: بزدایم؛ (لن: بردار دم›) ۲۷ـس، س[۲] (نیز لن، ل[۲]، و، آ، ب): دیده؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری (۱۳۳ـ۱۳۴): و قال له: إن خلصتنی من هذا الحبس اتخذتک صاحبا و وزیرا و حاکما و دستورا ۲۸ـ(لی: کدخدای) ۲۹ـق: روان (ـ زوان؟)؛ ک: زمان؛ (و: دلت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـل: باز [illegible] ۳۱ـ(لی: داری بجای (!))

پدر گر نکرد آنچ[۱] بایست کرد   زِ مرگش پسر[۲] گُرم[۳] و[۴] تیمار خَورد!
ترا من بسانِ یکی بنده‌ام   به پیش تواندر[۵] پرستنده‌ام
چو گویی[۶]، به سوگند پیمان کنم   که هرگز وفایِ ترا نشکنم!
ازو ایمنی یافت جانِ[۷] قباد   زِ گفتار آن پرخرد[۸] گشت شاد
وُ زان[۹] پس بدو[۱۰] راز بگشاد و گفت   که اندیشه از تو نخواهم نهفت
گشاده‌ست بر پنج تن رازِ من   جزین نشنود یک تن[۱۱] آوازِ من
[بخوانیم‌شان[۱۲] برگشاییم[۱۳] راز   اگرمان بدان مردم آید نیاز]
[اگر بند برداری از پایِ من   چُنان دان که[۱۴] برخوردی از رایِ من]
چو بشنید زرمهرِ پاکیزه‌رای   سبک بند را برگشادش[۱۵] ز پای
فرستاد و آن پنج تن را بخواند   همه رازها پیش ایشان براند[۱۶]

گفتار اندر رفتن قباد بنزدیک شاه هیتال[۱۷] و لشکر آوردن به ایران

شب تیره از شهر بیرون شدند   زِ دیدارِ دشمن[۱۸] به هامون شدند

۱ـک، ل[۲] (نیز لی، پ، و، لن[۲]): آنچه ۲ـل[۲]: سرش (ـ پسرش؟)؛ (ق[۲]: برا) ۳ـ(ق[۲]: درد) ۴ـ(ل[۲]: حو›) ۵ـ(لی، لن[۲]: ایدر) ۶ـل[۲]: خواهی؛ لن، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند

چو زرمهر گفت و چو خسرو شنید   دل شاه از خرمی بردمید

بنداری (۱۳۵ـ۱۳۸): فقال له: اذا عاهدتنی و وثقت بک رفعت القید عنک ۷ـ(لن[۲]: چندان) ۸ـ(ق[۲]: ز گفتارها جان او)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

چو خسرو از آن گونه گفتار دید   چو گردون گردان سر برکشید

۹ـق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): از آن؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۰ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و، ب): برو؛ متن = ل، ک (نیز لن ـ ل[۳]، لن[۲]، آ) ۱۱ـ(ل[۳]، گوش و؛ و: نام و؛ آ: نیز) ۱۲ـ(ل[۳]، آ: نخوانیمشان (!)) ۱۳ـ(لن، لی، پ، لن[۲]، و (لی: تا) گشایند)؛ ل، ک این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ ل[۲]، س[۲]، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند

بگوییم ما راز با رهنمون   ز یاور (س[۲]: تاور (!)) که خواهیم بدین اندرون
(ق[۲]: [illegible])
چو (ل[۲]: که) تخت بزرگی به چنگ آورم (س[۲]: آوریم)   سر دشمنان زیر سنگ آورم (س[۲]: آوریم)

س[۲] پس از بیت یکم، بیت ۱۴۵ را آورده است ۱۴ـس (نیز ب): دانک؛ در ل[۲] لتهای این بیت پس و پیش شده است؛ ل، ل[۲]، س[۲]، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند

همین (ل[۲]: هم از؛ س[۲]: همی؛ ق[۲]: همان) تاج و تخت از تو دارم سپاس
بوم جاودانه تو را حق‌شناس (ق[۲]: که هستی سپهدار و یزدان‌شناس)

۱۵ـق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): برگرفتش؛ س، س[۲] (نیز لی، ل[۲]، و، آ، ب): هم آنگاه برداشت بندش؛ متن = ل؛ در ل[۳] لتهای این بیت پس و پیش شده است ۱۶ـس، ق، ک، لن، لی ـ ب این بیت را ندارند؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲])؛ در س[۲] این بیت [illegible]
[illegible] بنداری (۱۳۹ـ۱۴۵): فعاهده و سأله أن یحضره خمسة أنفس عینهم من أصحابه و حفظ أسراره، فأحضرهم و [illegible]
۱۷ـق: بنزد هیتال؛ ل، س، ک، س[۲] سرنویس ندارند ۱۸ـ(ق[۲]: لشکر)

سُوی شهرِ[1] هیتال کردند[2] روی / از اندیشگان خسته[3] و راه‌جوی
برین[4] گونه[5] سرگشته آن[6] هفت مرد / به اهواز رفتند[7] تازان[8] چو[9] گرد
رسیدند پویان به پرمایه‌ده / به ده‌در[10] یکی نامبردارمه
بدان خانِ[11] دهقان فرود آمدند / ببودند و[12] یکباره[13] دم برزدند
یکی دختری داشت دهقان چو ماه! / ز مشکِ سیه بر سرش‌بر[14] کلاه!
جهانجوی چون رویِ دختر بدید / ز مغزِ جوان[15] شد خرد ناپدید[16]!
هم‌آنگه بیامد[17] به زرمهر[18] گفت / که با تو سَخُن دارم اندر نهفت،
بروْ[19] رازِ من[20] پیشِ دهقان بگوی[21]! / مگر[22] جفتِ من[23] گردد این[24] خوب‌روی[25]!
بشد تیز و[26] رازش به دهقان[27] بگفت / که‌گر[28] دخترت راکسی[29] نیست جفت،
یکی پاک‌همبازش آرم[30] به جای / که گردی[31] بر[32] اهواز بر[33] کدخدای[34]
گرانمایه‌دهقان به زرمهر گفت / که این دختر خوب را نیست جفت[35]
اگر شاید این مرد[36] فرمان تراست[37] / مرین را بدان ده[38] که او را هواست[39]!
بیامد خردمند نزدِ قباد / چُنین گفت کین ماه جفتِ تو باد[40]!

۱ـل: شاه؛ س (نیز پ): مرز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ(ق۲: هیتالیان کرد) ۳ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): اندیشه دل‌خسته؛ متن = ل‌ـل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری (۱۴۶ـ۱۴۷): فخرج مع زرمهر و هؤلاء الخمسة، و توجهوا نحو بلاد الهیاطلة ۴ـس، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): ازین؛ (لن، لی، و، لن۲: بدین)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۵ـ(ب: <گونه>) ۶ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): آن؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی) ۷ـ(پ: رفتند رفتند (!)) ۸ـ(ل۳: تابان (ـ تازان)) ۹ـل۲: ز ۱۰ـک (نیز لن۲، آ): بر ۱۱ـ(لی: خوان) ۱۲ـ(لی، ل۳، و، آ، ب: <و>) ۱۳ـل، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): یک هفته؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۴۹ـ۱۵۰): [illegible] الی الأهواز و نزلوا فی دار دهقان منها ۱۴ـ(لی: بد) ۱۵ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) و دلش؛ متن ـ ۱۶ـل۲: ز [illegible] ۱۷ـل۲: نهانی ۱۸ـ(ق۲: به زرمهر آزاده)؛ ل۲ از ۱۵۳آ و ۱۵۵ب یک بیت ساخته و ۱۵۳ب ـ ۱۵۵آ را انداخته است ۱۹ـک (نیز لن، ق۲، لن۲): بشو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـس (نیز آ، ب): از من و (ـ راز من؟) ۲۱ـ(و، آ: بگو) ۲۲ـل: اگر ۲۳ـ(پ: <من>) ۲۴ـ(ق۲، پ، ب: آن) ۲۵ـس، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): ماه‌روی؛ (و، آ: ماه‌رو)؛ متن = ل، ک [illegible]؛ بنداری (۱۵۱ـ۱۵۴): و کانت لهذا الدهقان بنت کالزبرقان أجمل ما یکون من النساء صورة و شکلا و [illegible] و [illegible] قباد [illegible] زرمهر و أفضی الیه بسره، و سأله أن یخاطب اباها فی أن یزوجه إیاها ۲۶ـ(لی: <و>) ۲۷ـ(و۲: [illegible]) ۲۸ـ(ل [illegible]) [illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): دختر خوب [illegible] ۳۰ـس (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): انبازش آرم؛ ل: بانگ (حرف یکم نقطه ندارد = بانگ؟) انبازش [illegible] ۳۱ـل: گردد ۳۲ـس، ک (نیز لن ـ و، آ، ب): به؛ متن = ل، س۲ ۳۳ـک: در ۳۴ـک: کدخدای (!)؛ ق، ل۲، لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۳۵ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): که دخت مرا هیچ کس نیست جفت؛ (آ: که با تو سخن دارم اندر نهفت (= ۱۵۳ب))؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، پ) ۳۶ـ(لن: ای مرد)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): هست شایسته؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ب، لن۲) ۳۷ـق: فرمانروا است؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۸ـق (نیز آ) باده؛ س (نیز ب): بداد؛ (ب: بدین) ده [illegible] = یازده دستنویس دیگر ۳۹ـک: فرمان‌رواست؛ س۲ [illegible] را هواست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴۰ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب [illegible]) [illegible] شاه فرخنده باد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)

پسندیدی و[1] ناگهان دیدیش! / بدان[2]سان که دیدی پسندیدیش!
قباد آن پری‌روی را پیش خواند / به زانوی گندآورش برنشاند[3]
ابا او[4] یک انگشتری بود و[5] بس / که ارز نگینش[6] ندانست کس،
بدو داد و[7] گفت این نگین را[8] بدار / بود روز، کین را بود[9] خواستار
بدآن[10] ده یکی هفته[11] از بهرِ[12] ماه / همی‌بود و[13] هشتم بیامد به راه[14]
بر[15] شاهِ هیتال شد کیقباد[16] / گذشته سَخُن‌ها برو[17] کرد یاد
بگفت آنچ[18] کردند ایرانیان[19] / بدی را ببستند یک‌یک[20] میان!
بدو گفت شاه[21]: از[22] بدِ خوشنَواز / همانا بدین روزت[23] آمد نیاز،
به پیمان سپارم ترا لشکری / از آن[24] هر یکی بر سران افسری[25]،
که گر[26] بازیابی تو[27] گنج و سپاه[28] / چَغانی نباشد گوی با کلاه[29]!
مرا باشد آن[30] مرز و فرمان ترا[31] / ز کرده[32] نباشد[33] پشیمان ترا[34]!

۱ـک: پسندیدیش ۲ـس (نیز ق۲، و): بر آن؛ ق این بیت را ندارد ۳ـل: کندآورانش نشاند؛ ل۲: ابا مرد دهقان به زانو نشاند؛ (لی: به زانو بر شاه ایران نشاند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـل۲: وی ۵ـق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲): <و&gt؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): یک انگشتری بود با شاه و (س۲، ل۲، آ: <و>)؛ متن = ل (نیز پ، لن۲) ۶ـل (نیز ق۲): ارزش به گیتی؛ س: از زر نگینش؛ (آ: او را نگینش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـک (نیز لی، آ): <و&gt؛ متن ـ ۸ـک: نگینم؛ ل۲: بگیر و؛ (ل۳: نگینش)؛ ق: این هم نگین را؛ (ب: رو این نگین را)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۹ـس، ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): شوم؛ (لی: بوم)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۰ـک: بدین؛ (پ: در آن) ۱۱ـق: بیکفته (؟)؛ ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): بیک هفته؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) ۱۲ـق (نیز لن): مهر ۱۳ـق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ا): <و> ۱۴ـق، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): بگاه؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، پ)؛ بنداری (۱۵۵ـ۱۶۴): فسعی زرمهر فی ذلک، و خطبها الی الدهقان لقباذ، و وعده و مناه، و لم یزل به حتی أجابه الی ذلک فزوّجه إیاها. فبنی بها الملک و بقی عندها سبع لیال و أعطاها خاتما فیه فص له قیمة. و خرج و توجه نحو مقصده. بنداری در اینجا گزارش دیگری را دربارهٔ این ماجرا از کتاب تاریخ اصفهان حمزه اصفهانی آورده است ۱۵ـس، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): سوی؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۶ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، ا، ب): هیتالیان شد قباد (لی: چو باد)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، لن۲) ۱۷ـ(ق۲، لی، ل۳: بدو) ۱۸ـق، ک، ل۲ (نیز ل۳ ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲) ۱۹ـ(ق۲: از ایرانیان) ۲۰ـس، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): یکسر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ) ۲۱ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): شاه گفت؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲) ۲۲ـ(لی: ای (!)) ۲۳ـل۲: روزم (!)؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، ا): کارت؛ (ق۲: رفت (؟))؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۲۴ـ(ق۲: وزان؛ آ: ازین) ۲۵ـس، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): نامور مهتری؛ ق، ل۲: بر سری افسری؛ (ل۳: نامور هر یکی مهتری)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۶ـق (نیز ق۲، لن۲): اگر؛ س۲: مگر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ(آ: ز) ۲۸ـل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): کلاه؛ (س۲ [illegible] ندارد)؛ س: آن گنج و گاه؛ (آ: گنج و سپاه)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۹ـل۲ (نیز و): با سپاه؛ (ق۲: کنون با کلاه؛ ل۳: کری (ـ گوی) با سپاه)؛ ل: بباشد ترا نیک‌خواه (!)؛ س: نجویی همی با سپاه؛ (لی: نباید گوی با سپاه؛ لن۲: نباید که باز <د> کلاه؛ ب: نباشی گوی با سپاه)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، پ، ا) ۳۰ـل (نیز لی، ایـ) ۳۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، و، ب): مرا؛ (لی: روا)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ) ۳۲ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): گفته؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۳ـق: نباشم؛ (و: بباید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ آ: نباشی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـس، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، و، ا، ب): مرا؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲)

زبردست را گفت خندان[1] قباد / گزین[2] بوم[3] هرگز نگیریم[4] یاد!
جو خواهی، فرستمْت بی‌مر[5] سپاه / چَغانی که باشد که نازد به گاه[6]؟!
چو کردند[7] عهد آن[8] دو گردن‌فراز / درِ گنجِ زرّ و درم کرد باز[9]
به شاهِ جهاندار دادش[10] رمه / سِلیح[11] و سُواران و لشکر همه
بپذرفت[12] شمشیرزن سی‌هزار / همه نامدارانِ[13] گرد و[14] سُوار[15]
ز هیتالیان سوی اهواز شد / سراسر جهان پر ز[16] آواز شد

گفتار اندر زادن نوشین‌روان از مادر[17]

چو نزدیکیِ[18] خانِ دهقان رسید / همه کوی، مردم[19] پراگنده دید[20]
یکی[21] مژده بردند نزدِ[22] قباد / که این پور[23] بر شاه فرخنده باد!
پسر زاد جفت تو در شب یکی[24] / که از ماه پیدا نبود[25] اندکی
چو بشنید، در خانه شد شادکام / هم‌آنگاه کسریش کردند نام[26]

۱ـ ل، س۲ (نیز ق۲، آ): حندان (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک، ل۲: چندان؛ متن = س، ق (نیز لن، لی ـ لن۲، ب) ۲ـ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، آ): کز آن؛ (لن۲: بر آن)؛ متن = ل، س (نیز ب) ۳ـ (ق۲: مرز) ۴ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): نیاریم؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ) ۵ـ س (نیز آ، ب): چندان ۶ـ ل: بازد بگاه (حرف یکم هر دو واژه نقطه ندارند)؛ س: یازد نگاه (واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ ک (نیز و): یارد نگاه؛ ل۲: نارد بگاه؛ (ق۲: دارد کلاه؛ لی: ... (؟) نگاه؛ پ، آ: یازد بگاه؛ ب: بارد بگاه (واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ لن: نباید که یازد کلاه؛ لی۲: نباشد گو و باکلاه؛ ل۳: دهم مر ترا برترین پایگاه)؛ متن = ق، س۲ ۷ـ س۲: بکردند ۸ـ (ق۲: پیمان) ۹ـ (ق۲: بگشاد و آلات ساز؛ ب: بگشاد و دینار و ساز)؛ متن = ل، س۲؛ در پ این بیت با بیت پسین پس و پیش شده است؛ س، ق، ک، ل۲، لن، لی، ل۳، و ـ ب این بیت را ندارند ۱۰ـ س۲: داد او ۱۱ـ س۲: سلاح؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

وزان جایگه شاددل مرز جوی (!) / سوی مرز ایرانیان کرد روی

۱۲ـ ق، ک: بپذیرفت؛ ل۲: بدو داد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ (لن۲: نامداران و) ۱۴ـ (لی، و، ب: <و>؛ آ: گردان) ۱۵ـ ک: همه نامدار از در کارزار؛ بنداری (۱۶۵ـ۱۷۵): قال الفردوسی رحمه الله: فوصل قباذ الی ملک الهیاطلة فاستمده علی أهل ایران فأمده بثلاثین ألف مقاتل ۱۶ـ (لن۲: <ز>)؛ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ، ب): زو پر؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی، ل۳)؛ بنداری: فسار فیهم عائدا الی بلاده ۱۷ـ ل: گفتار اندر مولود نوشروان عادل؛ ق: گفتار در ولادت نوشین‌روان که او را کسری گفتندی؛ ک: زادن نوشروان قباد که او را [illegible]؛ س۲: گفتار در مولد نوشیروان [illegible] قباد؛ متن = س [illegible]؛ ل۲ سرنویس ندارد ۱۸ـ (لی۲: نزدیک (وزن درست نیست)) ۱۹ـ ک: و میدان؛ ل۳ (نیز لن، لی، لن۲، آ): مردان؛ متن = ۲۰ـ ل: بسی مردم از خانه بیرون دوید؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۲۱ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): همه؛ ق (نیز ب): همی؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۲ـ (ق۲: پیش؛ ل۳: سوی) ۲۳ـ س، س۲ (نیز [illegible]، و، آ، ب): [illegible]؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۴ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): امشب یکی؛ (ق۲: در دیرگی (!))؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۵ـ ک (نیز ل۳): [illegible]؛ بنداری (۱۷۷ـ۱۷۹): فلما انتهی الی قریة الدهقان أتته البشارة بالابن الذی ولدته ابنة الدهقان ۲۶ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): هم آنگه که بر مرد کسریش نام؛ ق (نیز ق۲): بدیدش (ق: <ش>) او را خواند کسری بنام؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)

ز دهقان بپرسید از آن پس[1] قباد / که ای نیک‌بخت از که داری[2] نژاد؟
بدو گفت کز[3] آفریدونِ گرد / که از تخمِ ضحّاک شاهی ببرد[4]!
پدرم این‌چُنین[5] گفت و من هم چُنین[6] / که بر آفریدون کنیم[7] آفرین!
ز گفتارِ او شادتر[8] شد قباد / ز[9] روزی که تاج کیی برنهاد!
عماری[10] بسیچید و آمد به راه / نشسته بدو[11] اندرون جفتِ شاه
بیاورد لشکر سُوی طیسفون[12] / دل از دردِ ایرانیان پر زِ خون
به[13] ایران همه سالخورده[14] ردان / نشستند با ناموربخردان[15]،
که این کار گردد به مابر دراز / میان دو شاه و[16] دو[17] گردن‌فراز
ز روم و ز چین لشکر[18] آید[19] کنون / بریزند[20] ازین[21] مرز بسیار خون!
بباید خرامید[22] پیشِ[23] قباد / مگر کآن سَخُن‌ها نگیرد[24] به یاد
بیاریم جاماسپ ده‌ساله[25] را / که با دژّ همتا[26] کند ژاله را!
مگرمان[27] ز[28] تاراج و خون ریختن / به یک‌سو[29] گراییم و[30] آویختن!
برفتند یکسر بر کیقباد[31] / بگفتند کای[32] شاهِ خسرو[33] نژاد،
گر[34] از تو دلِ مردمان خسته شد، / به شوخی دل و دیده‌ها[35] بسته[36] شد،

۱ـ ل، ل۲ (نیز ق۲، لی): زان پس؛ (پ: آنگه؛ لن۲: زانگه)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، و، آ، ب) ۲ـ ل: این نیک‌بخت از که داری؛ ل۲: این نام نیک از که داری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۸۰ـ۱۸۱): فسر بذلک، و دخل دار الدهقان. فلما رأی الصبی سأله عن أصله و نسبه ۳ـ ق: از ۴ـ س (نیز ب): کزان تخمه کس در جهان نیست خرد ۵ـ ق (نیز ق۲): پدر همچنین؛ متن = ۶ـ ل، ل۲: این چنین؛ (پ: پدر گفتم این و نیا همچنین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): کنم؛ ق: کنند (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (لن: هزار)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز پ، لن۲)؛ بنداری (۱۸۲ـ۱۸۳): فقال: إن نسبی ینتهی الی الملک أفریذون الذی انتزع الملک بالسیف من بیت الضحاک ۸ـ ک (نیز ق۲): شاددل ۹ـ (ل۳: که)؛ بنداری: فضحک قباذ و استبشر به ۱۰ـ ک: <عماری> ۱۱ـ (لی: درو) ۱۲ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): طیفسون؛ آ: طسفون (حرف دوم و چهارم نقطه ندارند)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ آ)؛ بنداری (۱۸۵ـ۱۸۶): فأمر بأن تحمل زوجته معه فی العماریة، و ساق العسکر حتی وصل الی طیسفون و هو موغر الصدر متنمر علی الایرانیین ۱۳ـ ق، ک: ز ۱۴ـ ل۲: سالخورده ۱۵ـ (لی: موبدان)؛ ق: با شاه خود بخردان؛ ل۲: با موبد و بخردان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ (ق۲، لی: <و>) ۱۷ـ ل: شهزاد ۱۸ـ ق، ک (نیز ق۲): دشمن ۱۹ـ ک (نیز ق۲): آمد ۲۰ـ (لن۲: مریزید) ۲۱ـ ق۲: <از>جایی ۲۲ـ (و: شتابید) ۲۳ـ ل: سوی ۲۴ـ ل: نگیرد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن۲: بگیرد)؛ س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): بود کان (ل۲: کین) سخنها نیارد؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ) ۲۵ـ ق: ده‌ساله جاماسپ ۲۶ـ ل، ک (نیز لی): درد همتا؛ (ل۳: در یتیما (!))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و): ما؛ متن = ل، س (نیز لن، ل۳، لن۲، ب) ۲۸ـ (آ: [illegible]) ۲۹ـ [illegible] ۳۰ـ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب): [illegible] ۳۱ـ ل: سوی کیقباد؛ ل۲: به نزد قباد ۳۲ـ ک: ای؛ متن = ۳۳ـ (ق۲: فرخ)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): که ای نامور شاه فرخ؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۳۴ـ ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ): که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): دشتها؛ (پ: [illegible] دیده‌ها)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، لن۲) ۳۶ـ (لی، لن۲، ب: شسته)

کنون کام رانی[۱] بر آن کت[۲] هواست،   که شاهِ جهان بر جهان[۳] پادشاست!
پیاده همه[۴] پیش او در[۵] دوان   برفتند پرخاک[۶] و[۷] تیره‌روان
گناهِ بزرگان ببخشید شاه   ز خون ریختن کرد پوزش[۸] به راه[۹]
ببخشید جاماسپ را هم چُنین   بزرگان برو[۱۰] خواندند آفرین!
بیامد به تخت کیی[۱۱] برنشست   و را گشت[۱۲] جاماسپ، مهتر[۱۳] پرست

بر این[۱۴] گونه تا گشت کسری بزرگ   یکی کودکی شد دِلیر و[۱۵] سُترگ!
به فرهنگیان داد فرزند را   چُنان تازه[۱۶] شاخِ برومند را
همه[۱۷] کارِ ایران و نیران[۱۸] بساخت[۱۹]   به گردون کلاهِ مهی[۲۰] برفراخت[۱۹]!
ز آن[۲۱] پس بیاورد لشکر به روم   شد آن[۲۲] باره‌ی او[۲۳] چو یک مهره موم!
[همه بوم و[۲۴] بر آتش اندرزدند   همه[۲۵] رومیان دست بر سر زدند!]
همی‌کرد از آن[۲۶] بوم و[۲۷] بر خارستان[۲۸]!   ازو خواست[۲۹] زنهار دو[۳۰] شارستان[۳۱].

۱ـ ل۳ (نیز لن، لی۲): کام ران نو؛ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، و، آ، ب): کام دل ران؛ (پ: کامران شو)؛ متن = ل ـ ک ۲ـ ل (نیز لن، لن۲): بدان کت؛ س، همان کت؛ (ق۲، لی: چنانکت؛ پ: برانجت)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب) ۳ـ (آ: مهان)؛ در ل۳ تنهای این بیت پس و پیش شده است ۴ـ (ق۲، ل۳: همی) ۵ـ س، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): بر؛ (لی: بد)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۶ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، آ، ب): بر خاک؛ متن = (پ، و) ۷ـ ل، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۲، لن۲، ب): <و>؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ)؛ بنداری (۱۸۷ـ۱۹۶): فاجتمعت أمراؤهم، و علموا أنهم لا یطیقون مقاومة قباذ فاستقبلوه خاضعین ضارعین، و اعتذروا الیه و استقالوه العثرة ۸ـ ک: بی‌پرش (= پوزش) ۹ـ س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، و، آ، ب): سپاه؛ (پ: پناه)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لن۲) ۱۰ـ (لی: بدو)؛ بنداری (۱۹۷ـ۱۹۸): فعفا عنهم و صفح عن أخیه جاماسب ۱۱ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): پدر؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۲ـ (لی: کرد) ۱۳ـ س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): خسرو؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲)؛ لن، ق۲، پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند
همه کار آن پادشاهی (ق۲: کار و کردار شاهی) خویش   به زرمهر بسپرد و بنشاند (ق۲: آمد به؛ لن۲: آورد) پیش
و را (ق۲: ازو) گشت آن (ق۲: این) شاهی آراسته   جهان گشت پرداد و پرخواسته
بنداری: و دخل الی إیوان الملک، و تسنم سریر السلطنة، و مثل أخوه بین یدیه فی جمیع الملوک و الأمراء ۱۴ـ (لی، لن۲: بدین) ۱۵ـ ق: گشت دلیر و؛ س، س۲ (نیز و، آ، ب): دانشی شد دلیر و؛ (ق۲: پور شد همچو شیری؛ ل۳: دانشی شد بزرگ و؛ لی: دانشی بد دلیر و)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است
ندانست او را کس از شاه باز   همی‌پرورانیدش او را به‌ناز
۱۶ـ ل: بار ۱۷ـ س۲: همان ۱۸ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): توران؛ متن = ک (نیز لن، پ، لن۲) ۱۹ـ (آ: بسوخت ـ برفروخت (!)) ۲۰ـ (ق۲، آ، کئی)؛ ل۳ این بیت را ندارد ۲۱ـ ل۲ (نیز ق۲): از آن ۲۲ـ (لی: شده) ۲۳ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): باره او را؛ (ق۲: مرز و ایران (!))؛ متن = ل (نیز ل۳)؛ در ل۳ این بیت پس از بیت ۲۰۶ آمده است ۲۴ـ (ق۲: به بوم و به) ۲۵ـ س۲: همی؛ س ـ ل۲، لن، لی ـ ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ل، س۲، ق۲ آمده است ۲۶ـ ل: زان؛ (ق۲، لی: <از> آن؛ آ: ازین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـ (لی <و>) ۲۸ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، پ ـ ب): خارسان؛ ک: <و> بر خارستان <>؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ) ۲۹ـ ل: خاست ۳۰ـ ل (نیز لن، لی) ۳۱ـ ل: شارستان؛ ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۲، ب ـ ب): شارسان؛ ک: <شارستان>؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ)

یکی مندبا و[۱] دگر فارقین[۲]   بیامختشان زند و[۳] بنهاد[۴] دین.
نهاد اندر آن[۵] مرز آتشکده   بزرگیِ[۶] نوروز و جشنِ[۷] سده[۸]!
مداین پی افگند و[۹] جای کیان[۱۰]   پراگند بسیار[۱۱] سود و[۱۲] زیان
از[۱۳] اهواز تا پارس یک شارستان[۱۴]   بکرد و برآورد[۱۵] بیمارستان[۱۴].
آران[۱۶] خواند آن[۱۷] شارستان[۱۸] را قباد   که تازی کنون[۱۹] نام حُلوان نهاد[۲۰]
گشادند[۲۱] هرجای رودی پرآب[۲۲]   زمین شد همه[۲۳] جای[۲۴] آرام و خواب

گفتار اندر داستان مزدک با قباد و کسری[۲۵]

بیامد یکی مرد، مزدک به‌نام   سخُن‌گوی[۲۶]، بادانش و رای و کام،
گَرانمایه[۲۷] مردیّ و[۲۸] دانش[۲۹] فروش   قبادِ دلاور بدو داد[۳۰] گوش[۳۱]
به نزد جهاندار[۳۲] دستور گشت   نگهبانِ آن[۳۳] گنج[۳۴] و گنجور گشت

۱ـ ق: فر؛ ک: مند باد و؛ (پ: مندیار و؛ ب: ماند با او (!))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ (لی: فارنین) ۳ـ (لی: <و>) ۴ـ ل۲: بنیاد؛ ل بیتهای ۲۰۶ـ۲۰۹ را ندارد ۵ـ ک: اندرین ۶ـ ک (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب): بزرگی و؛ ل۲ (نیز لن): بزرگی به؛ متن = س، ق (نیز لی، پ، لن۲) ۷ـ ل۲: جشن و ۸ـ (پ: شده (!))؛ ل، س۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۰۰ـ۲۰۷): ثم أقام علی سریر السلطنة نافذ الأمر حتی رتب أمور إیران، و نظم أسباب ممالکها، و غزا الروم و ملک بلادها، و بنی فیها بیوت النار و أظهر فیها المجوسیة ۹ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بکند؛ متن = (پ) ۱۰ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): مهان؛ متن ← ۱۱ـ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): فراوان پراکند؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲ (پراکنده)) ۱۲ـ س۲: <و>؛ بنداری: ثم عاد و بنی المدائن معرّس الملوک و مبوأ السلاطین ۱۳ـ ک، ل۲ (نیز ق۲، پ): ز ۱۴ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): شارسان ـ بیمارسان؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۱۵ـ (پ: برآور <د>)؛ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): یکی دو (ق: به گردون) برآورد؛ (و: برآورد و بنهاد)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۶ـ ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): ازان؛ ق، بنداری: ارز؛ ک: ارو؛ ل۲: ایرن؛ (لن: ازن؛ پ: ارن)؛ متن = (ل۳) ۱۷ـ ک: خواندی؛ (ق۲: خواندن) ۱۸ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۱۹ـ س (نیز لی، پ، و): کند؛ س۲: وزا؛ (ل۳: برو؛ آ: یاری کند)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، ل۲) ۲۰ـ س (نیز لی، ب): دهقان‌نژاد؛ (ل۳، آ: دهقان نهاد؛ و: دستان نهاد)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۱ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): گشاده به؛ (ق۲: گشادی ز)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۲ـ ل (نیز ق۲، ب): ز آب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): پر از؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۴ـ ل، ق، ک (نیز لن): جای و؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۰۹ـ۲۱۱): و بنی مدینة أخری عظیمة و سماها أرز و هی التی تسمی حلوان ۲۵ـ س: داستان قباد با مزدک و فریفتن مزدک قباد را؛ ک: داستان مزدک؛ ل۲: اندر حدیث مزدک با قباد و نوشیروان؛ س۲: داستان مزدک با قباد و نوشیروان؛ متن = ق؛ ل سرنویس ندارد؛ بنداری: ذکر خروج مزدک فی عهد قباذ ۲۶ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ): سخن‌گوی و؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز ل۳، لن۲، ب) ۲۷ـ ل۲: فرومایه ۲۸ـ (لن۲: مرد <ی و>) ۲۹ـ ل: گوهر؛ ل۲: مثل؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰ـ س، ق: داده ۳۱ـ س، س۲ (نیز ل۳، آ): هوش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۱۲ـ۲۱۳): قال: و إتصل بقباذ رجل فصیح اللسان غزیر العلم ذو رأی و عقل یسمی مزدک ۳۲ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): شهنشاه؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۳۳ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): هر؛ (پ: بر آن)؛ متن ← ۳۴ـ ق: مرز؛ (ق۲: بنیاد)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، لن۲)؛ بنداری: فقبله قباذ و أقبل علیه حتی اتخذه دستورا و خازنا

ز خشکی[1] خورش تنگ شد در جهان   میانِ کهان و میان[2] مهان
ز روی هوا ابر شد ناپدید!   به ایران کسی برف[3] و باران ندید!
مهان و کهان[4] بر درِ کیقباد   همی هر کس از[5] آب و نان کرد یاد
بدیشان چُنین گفت مزدک که شاه   نمایدْ[6] شما را به اومیدْ[7] راه
دوان اندرآمد[8] برِ شهریار   چُنین گفت کای شاهِ پرهیزگار[9]،
به گیتی[10] سَخُن پرسم از تو یکی   گر ایدونک[11] پاسخ دهی[12] اندکی
قباد سراینده گفتش:[13] بگوی[14]   به[15] من تازه‌کن در سَخُن[16] آبِ[17] روی[14]!
بدو[18] گفت. آنکس[19] که مارش[20] گزید.   همی از تنش جان بخواهد پرید[21]،
یکی دیگری را بود[22] پای‌زهر[23]،   گزیده نیابد[24] ز تریاک[25] بهر[26]،
سزای چُنین مرد گویی که چیست   که تریاک[27] دارد درم‌سنگ بیست[28]؟
چُنین داد پاسخ ورا[29] شهریار   که خونی‌ست این[30] مردِ تریاک‌دار[31]!
به خونِ گزیده بیایدْش[32] کشت   به درگاه چون دشمن آمد[33] به مشت!
چو بشنید. برخاست از پیشِ شاه[34]   بیامد به نزدیکِ فریادخواه

۱ـ (ل۳: خوشکی) ۲ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): به نزد کهان و به نزد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳ـ (لی، آ: ابر)؛ بنداری (۲۱۵ـ۲۱۶): فاتفق أن أصاب الناس فی ذلک العهد لزبة شدیدة احتبس فیها القطر و هلک الزرع ۴ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): مهان جهان؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۵ـ ل: کسی؛ ق، ک (نیز ق۲): کسی ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فاجتمع أکابر ایران علی باب قباذ، وضجوا مماهم فیه من الضیق و الشدّة و عدم الأقوات ۶ـ (لن۲: نماند (!)) ۷ـ ل ـ س۲ (نیز لی ـ ب): امید؛ (ق۲: برومند (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = (لن)؛ بنداری: فقال لهم مزدک: إن الملک سیزیل ظلامتکم و یحقق طلبتکم ۸ـ ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): خود بیامد؛ ل۲: خوش بیامد؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۹ـ ل: نامور شهریار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): من اکنون؛ (پ: بنیکی)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۱ـ (لی، ل۳: ایدونکه) ۱۲ـ ک: دهیم؛ بنداری (۲۱۹ـ۲۲۰): و دخل علی الملک و قال: إنی مسایلک عن مسألة فأجبنی عنها ۱۳ـ س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): گفتا؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۴ـ (آ: بگو ـ رو) ۱۵ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): ز؛ متن ـ ۱۶ـ (لن، ق۲: جهان؛ لی: ز من باشدت در سخن)؛ س (نیز ب): سخن گرفتن را بیشتر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز پ، لن۲) ۱۷ـ ل (نیز ب): آب و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری. فقال: هاتها ۱۸ـ (ق۲: جنین؛ لی: همی) ۱۹ـ ل۲: آنرا؛ س۲ (نیز لن، و، لن۲، آ): کانکس ۲۰ـ (لی: یارش (← مارش)) ۲۱ـ ل۲: رمید؛ س: خون بخواهد پرید؛ (لن، لی۲: تن و جان بخواهد برید؛ ق۲: پیش جان بخواهد پرید؛ ب: بند جان بخواهد برید (وزن درست نیست)؛ پ: امید از تن و جان بخواهد برید)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۲۲ـ (و: یکی را که باشد برش) ۲۳ـ (آ: پای و سر (!)) ۲۴ـ ل۲: بیاید (حرف یکم نقطه ندارد)، (لی: نیابد (!)، لن: که زنده نماند (← گزیده نیابد)؛ لن۲: که دیده بیابد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـ (ل۳: کردار (!)) ۲۶ـ [illegible] ۲۷ـ (لی: [illegible]) ۲۸ـ (لن۲: [illegible] (!) [illegible] ندارد))؛ بنداری (۲۲۲ـ۲۲۴): فقال ماذا تقول فی رجل معه جملة من التریاق [illegible] قد لدغته الحیة و هو علی شرف الموت، و صاحب التریاق یمنعه عنه، و یضن به علیه و یدعه حتی یموت؟ ۲۹ـ (ل۲: [illegible] داد پاسخ چنین) ۳۰ـ ق: این؛ ([illegible] خون نیست ای ← خونی‌ست این)) ۳۱ـ (ل۲: کای مرد دانای پرهیزکار) ۳۲ـ (لن۲: [illegible] (!)) ۳۳ـ س (نیز لی، و): خصمش آمد؛ ق: خصمش آرد؛ ک (نیز لن، پ، لی۲، آ): خصمش آرد؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب): خصمش آید؛ متن = ل، ق [illegible] ندارد؛ بنداری (۲۲۵ـ۲۲۶): قال الملک إن صاحب التریاق مأخوذ بدم هذا اللدیغ، و ینبغی أن یقتل به ۳۴ـ (ق۲: گاه)

بدیشان[1] چُنین گفت کز شهریار   سَخُن کردم از هر دری[2] خواستار
بباشید تا بامدادِ پگاه   نمایم[3] شما را سوی داد راه

برفتند و[4] شبگیر بازآمدند   شخوده‌رخ[5] و پرگداز[6] آمدند!
چو مزدک زِ در آن گُرُه[7] را بدید   زِ درگه سُوی شاهِ ایران دوید[8]
چُنین گفت کای[9] شاهِ[10] پیروزبخت[11]،   سَخُن‌گوی و[12] بیدار[13] و زیبایِ تخت[14].
سَخُن گفتم و پاسخش دادیم،   به پاسخ درِ[15] بسته بگشادیم.
گر ایدونک[16] دستور باشد[17] کنون   بگوید[18] سَخُن پیشِ تو[19] رهنمون
بدو گفت: برگوی و لب را مبند   که گفتار[20] باشد مرا سودمند!
چُنین گفت کای نامورشهریار   کسی را ببندی[21] به بند استوار،
خورش بازگیرند[22] ازو[23] تا بمرد[24]،   به بیچارگی جان به نانی[25] سپرد،
مکافات آنکس که نان[26] داشت اوی[27]،   مرین بسته را خوار بگذاشت اوی[27].
چه باشد[28]؟ بگوید مگر[29] پادشا[30]   ـ که این مرد دانا بد و پارسا[31] ـ
چُنین داد پاسخ که می‌کَن بُنَش[32]!   که خونی‌ست ناکرده[33] در[34] گردنش!

۱ـ س (نیز آ): به ایشان ۲ـ (ق۲: کسی) ۳ـ س، ق، ک (نیز ب): نماید؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۲۷ـ۲۲۹): فقام مزدک و خرج و قال للمتظلمین: إنی فاوضت الملک فی أمرکم فانصرفوا الآن، و عاودوا الدرکاه غدا ۴ـ (لی: چو) ۵ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ): سخن در دل؛ متن = ل، ق، ک ۶ـ س: تن‌گداز؛ س۲ (نیز ل۳): درگداز؛ (آ، ب: دل‌گداز)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری. قال: فانصرفوا و عادوا بکرة، کما سبق الوعد ۷ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): دور آن یلان؛ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): دور آن گوان (و: کسان)؛ متن = ل ۸ـ (ق۲، لن۲: کشید)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، ب): آن دلیران دوید؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، و، آ) ۹ـ ک: ای؛ (لی: کز) ۱۰ـ ک: مرد ۱۱ـ (پ: پیروزگر) ۱۲ـ س، س۲ (نیز لی، و، آ، پ): سخن‌دان و؛ (ل۳: سخن‌دان)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۳ـ (لی: بینا؛ آ: بیدیر؟) ۱۴ـ (ق۲: با تاج و تخت؛ پ: با زور و فر؛ و: زیبا درخت (← زیبای تخت)) ۱۵ـ (ق۲: دل) ۱۶ـ (لی، ل۳: ایدونکه) ۱۷ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ): باشی؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، ب) ۱۸ـ ک (نیز لن، پ، لن۲): بگویم؛ (آ: نگوید)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ (لن، لن۲: نابود؛ ب: پیشت ای)؛ بنداری (۲۳۱ـ۲۳۴). فدخل مزدک علی الملک و دعا له و أثنی علیه ثم قال: قد أجبتنی عن مسألتی. و أرید الآن أن تجیبنی عن مسألة أخری أسألک عنها ۲۰ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): گفت تو؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری: فقال: سل ۲۱ـ ل: که بندی؛ (لن۲: نبندی (!)) ۲۲ـ س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بازگیری؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۳ـ ل: زو ۲۴ـ (آ: نمرد (!)) ۲۵ـ ل: بباید؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): شیرین؛ ل۲: به یزدان؛ (ق۲: جان و تن را)؛ متن = ق، ک (نیز لن، پ، لن۲) ۲۶ـ ل۲: جان ۲۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲): او ـ او؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): داشتست ـ بگذاشتست؛ متن = ک (نیز لن، پ، لن۲) ۲۸ـ ق: بنند؛ (لی، پ: باید؛ آ: چو باشد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ ل، ق (نیز ق۲، پ): مرا؛ س۲: بگو [illegible] (لی: [illegible] مر)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، و ـ ب) ۳۰ـ ق: شهریار ۳۱ـ ک: مرده را باید (حرف یکم نقطه ندارد) او (← دانا بد و) پارسا؛ که آن مرده دانا بد و نیک‌کار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۳۶ـ۲۳۹): فقال مزدک: ماذا تقول فیمن حبس رجلا و قیده و منعه الطعام و الشراب حتی مات؟ ۳۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): مسکین تنش (در ل حرف یکم و در و دو حرف نخست واژهٔ پسین نقطه ندارند)؛ (آ: مسکین تنش (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد))؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۳ـ س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): ناکرده خونست؛ ق، ک (نیز و۲): خونست ناکرده؛ (ل۳: ناکشته خونست)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۳۴ـ ل: بر؛ بنداری: فقال: هذا المسکین مقتول دم لم یسفکه

چو بشنید مزدک[1]، زمین بوس[2] داد / خرامان بیامد ز پیش[3] قباد
به درگاه او شد[4] به انبوه گفت[5] / که جایی که گندم بود درنهفت،
دهند آن به تاراج در کوی و شهر[6] / بدآن تا یکایک بیابند[7] بهر
دویدند[8] هر کس[9] که بُد گرسنه / به تاراجِ گندم شدند از بنه[10]
چه[11] انبار[12] شهری، چه[13] آنِ قباد / ز[14] یک دانه گندم نبودند[15] شاد!

دویدند و[16] رفتند کارآگهان / به نزدیکِ بیدارشاهِ جهان،
که تاراج کردند انبارِ شاه / به مزدک همی‌بازگردد گناه
قباد آن[17] سُخن‌گوی را پیش خواند / ز تاراجِ انبار چندی[18] براند
چُنین داد پاسخ کانوشه[19] بَدی[20] / خرد را به گفتار[21] توشه[22] بَدی،
سُخن هرچ[23] بشنیدم[24] از شهریار / بگفتم به بازاربان[25] خوارخوار،
به شاهِ جهان گفتم[26] از مار و زهر[27] / وُ زآن[28]کس که تریاک دارد به شهر[29]
بدین بنده پاسخ چُنین داد شاه / ز[30] تریاک‌دار و ز[31] تریاک‌خواه[32]:
که گر[33] مارگَشته[34] بمیرد به زهر، / وُ زآن کس[35] نیابد ز تریاک بهر،
اگر خون آن[36] مرد[37] تریاک‌دار / بریزد کسی، نیست با او شمار[38]!

۱ـ ب: <مزدک> ۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ب): بوسه؛ متن = ل، ق ۳ـ ق: نزد (!) ۴ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): رفت و؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۵ـ (آ: رفت (!))؛ لن، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:
شوید و همه بهره زو برگرید (!) / بها گر نگیرند (لن۲: نگیرید (!)) وه بسپرید
۶ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ب): به تاراج داد انک (لی، ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه؛ و: آنچه) بودش به شهر؛ (ق۲: به تاراج بدهید یک یک به شهر)؛ متن = ل ۷ـ ق۲: بیابند (!)؛ بنداری (۲۴۱ـ۲۴۳): فخرج مزدک عند ذلک و قال لمن حضر الباب من المتظلمین: إن الملک قد أباحکم ما فی الأهراء من الغلات فاستفیدوا بأیدیکم، و أیما وجدتم منها شیئا فاستبیحوه ۸ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چو دیدند؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۹ـ ل۲: یک ۱۰ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲): بردند (ق۲: کردند) گندم همه (ب، لن۲: بنه)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، [illegible]): [illegible]؛ متن = ل ۱۱ـ س۲: چو ۱۲ـ ل۲: انبار (!) ۱۳ـ س۲: و؛ (ق۲: شهر و چه) ۱۴ـ (لی، لی۲: به) ۱۵ـ (ل۳: ببردند)؛ بنداری (۲۴۴ـ۲۴۵): ففعلوا ذلک وطئت المدینة، و ماجت العامة الذین أخرجتهم المجاعة، و انتهبت غلات السلطان و غیره ۱۶ـ ل: <و>؛ بنداری (۲۴۶ـ۲۴۷): فأنهی الی الملک ذلک و أخبر بأن مزدک هو الذی رخص لهم فی ذلک ۱۷ـ (ق۲: [illegible]) ۱۸ـ [illegible]؛ بنداری: فاستحضره و سأله عن السبب الحامل له علی ذلک ۱۹ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ): [illegible] ۲۰ـ لی: [illegible] ۲۱ـ (ل۳، آ: دیدار) ۲۲ـ (لی: همیشه ز تو دور دست) ۲۳ـ س، س۲ (نیز ق۲، ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۴ـ س۲: [illegible] ۲۵ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): درگاهیان (ق۲: ایوانیان)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ (ق۲ این بیت و بیت [illegible] ۲۵۵ را ندارد) ۲۶ـ (ق۲: که شاه جهان گفت) ۲۷ـ (آ: [illegible]) ۲۸ـ ل: از ۲۹ـ (ق۲: [illegible]) ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ ل، ق، ل۲ [illegible] ۳۲ـ (ق۲: مرد گناه) ۳۳ـ ل۲ (نیز پ): اگر ۳۴ـ (ب: زهرخوار؛ آ: کارا به مار) کشته) ۳۵ـ ل: از آن‌پس [illegible] ۳۶ـ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): این ۳۷ـ (آ: مرد (!)) ۳۸ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): [illegible]؛ متن = ل۲ (نیز لی، ق۲، پ، لن۲)؛ ل این بیت و ق، ک، ب این بیت و بیت پیشین را ندارد.

چو شد گرسنه نان بود[1] پای‌زهر / به سیری نخواهد ز تریاک بهر
اگر دادگر باشی ای شهریار / به[2] انبار گندم نیاید به کار!
شکم‌گرسنه چند مردم بمرد / که انبارِ آسوده[3] جانش ببرد[4]!

ز گفتارِ او تنگ‌دل[5] شد قباد / بشد[6] تیز، مغزش ز[7] گفتارِ داد!
وُ زآن‌پس[8] بپرسید و پاسخ شنید / دل و جانِ او پر ز گفتار دید

ز چیزی که گفتند[9] پیغامبران[10] / همان[11] دادگر موبدان و سران[12].
به[13] گفتارِ مزدک[14] همه کژّ گشت / سُخن‌هاش ز[15]اندازه اندرگذشت!
برو[16] انجمن شد فراوان سپاه / بسی کس به[17] بیراهی آمد ز[18] راه!
همی[19]گفت هرکو توانگر[20] بود / تهی‌دست با او برابر بود!
نباید که باشد[21] کسی برفزود[22] / توانگر[23] بود تار[24] و درویش[25] پود!
جهان[26] راست باید که باشد به[27] چیز / فزونی توانگر چرا جست نیز[28]؟!
زن و[29] خانه و[30] چیز بخشیدنی‌ست[31] / تهی‌دست‌کس[32] با توانگر[33] یکی‌ست!
من این[34] راکنم راست[35] با[36] دینِ پاک / شود[37] ویژه پیدا[38] بلند از[39] مغاک!

۱ـ س: شود؛ (ق۲: خورد (!))؛ بنداری (۲۴۹ـ۲۵۵): فقال: إن الجائع هو اللدیغ و الطعام هو التریاق، و قد أباح الملک دم صاحب التریاق إذا لم یتدارک حشاشة اللدیغ المشرف علی الموت ۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب): در؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۳ـ ل: واسوده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴ـ (آ: نبرد)؛ بنداری (۲۵۶ـ۲۵۷): و قد رأیت الناس یموتون جوعا و لاخبز عند أرباب الغلات المدخرة من ذلک. فأبحتهم إیاها علی مقتضی حکم الملک و قوله ۵ـ ل: تنگ‌دل (نقطه ندارد) ۶ـ (آ: نشد (!)) ۷ـ ق: به ۸ـ س، س۲ (نیز لی، آ، ب): وزانکس؛ ل۲ (نیز لن، ل۳، و): وزانکش؛ (لن۲: از آنکس) ۹ـ (آ: دیدند) ۱۰ـ ل، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): پیغمبران؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۱۱ـ (ل۳: همی (!)) ۱۲ـ ل، ل۲، س۲ (ق۲: موبد و مهتران)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، ب) ۱۳ـ ل۲ (نیز لی، ق۲، پ، لن۲): ز ۱۴ـ (آ: موبد) ۱۵ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب): سخنها ز (س، ق، لن۲: از)؛ (ل۳: ز گفتار)؛ متن = ل، ک ۱۶ـ (لی: بدو) ۱۷ـ ل۲: ز؛ متن: به ۱۸ـ (ق۲، لن۲: به)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): فراوان ز بی‌راهی آمد به؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ)؛ بنداری (۲۵۸ـ۲۶۲): فسکت قباد و استعلی أمر مزدک، و طالت باعه، و کثرت أتباعه و أشیاعه و خالف الأنبیاء فی مللهم، و باین العلماء فی طرقهم ۱۹ـ (لی: بدو) ۲۰ـ س (نیز لن): توانگر ۲۱ـ (آ: باشی) ۲۲ـ (لی، ل۳، لن۲، آ: فرود)؛ س: برو برفرود؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب) ۲۳ـ س (نیز لن): توانگر ۲۴ـ ک: ماد (نقطه ندارد) ۲۵ـ (آ: یار درویش و)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۶۳ـ۲۶۴): و کان یقول: ینبغی أن تکون أمور العالم علی السواء، و لا یقع تفاوت فی نعم الله بین الأغنیاء و الفقراء، و یکون الغنی کالسدی و الفقیر کاللحمة ۲۶ـ س، س۲: چنان ۲۷ـ (ل۳: [illegible]) ۲۸ـ ک، ل۲ (نیز ق۲، ب، لن۲): حرامست [illegible]؛ متن = ل ۲۹ـ (آ: بدان) ۳۰ـ ق: دو (وزن درست نیست) ۳۱ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): بخشید؛ [illegible]؛ متن = ق، ل۲ (نیز و) ۳۲ـ (لی: کس)؛ [illegible] ۳۳ـ س (نیز لن۲): [illegible] ۳۴ـ (ق۲: همین) ۳۵ـ س۲ (نیز لی، ل۳): دست؛ (ق۲: پاک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶ـ ل، س، ق (نیز لی، ق۲ [illegible])؛ (ل۳، ب: با)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ) ۳۷ـ ل۲ (نیز پ): شده ۳۸ـ (لی: پیدا؛ لن، لن۲: دیده پیدا؛ ق۲: [illegible]) ۳۹ـ س، ق [illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

هرآنکس که او جز بدین[۱] دین[۲] بود / ز یزدان و از مِنش نفرین[۳] بودا
بُد هرک[۴] درویش با او[۵] یکی / اگر پیر[۶] بودند اگر کودکی
ازین بستدی چیز و[۷] دادی بدان[۸] / فرومانده بُد[۹] زآن سَخُن بخردان[۱۰]!

جو بشنید در دین او شد قباد / ز گیتی به گفتارِ او بود شاد[۱۱]
ورا شاه[۱۲] بنشاند بر دستِ راست / ندانست[۱۳] لشکر[۱۴] که موبد کجاست[۱۵]!
بر او[۱۶] شد[۱۷] آنکس که درویش[۱۸] بود / وُگر نانش[۱۹] از کوششِ خویش بود
به گردِ جهان تازه شد دینِ اوی[۲۰] / نیارست جستن کسی کینِ[۲۱] اوی[۲۰]
توانگر[۲۲] همی سر زِ نیکی نگاشت[۲۳] / سپردی به درویش[۲۴] چیزی که داشت

چُنان بُد که یک‌روز مزدک پگاه / ز خانه بیامد به نزدیک شاه
چُنین گفت کز[۲۵] دین‌پرستانِ[۲۶] ما، / همان[۲۷] پاک‌دل زیردستانِ[۲۸] ما،
فراوان ز[۲۹] گیتی[۳۰] سران بر[۳۱] درند / فرود[۳۲] آورمْشان اگر[۳۳] بگذرند

۱ـ س، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـ آ): برین؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ب) ۲ـ س (نیز لی، ب): ره ۳ـ س (نیز لی، ب): ز نیکی (لی: تنگی (!)) و راه دست کوته؛ ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـ آ): از (پ: ز) ایزد بر آن (ل[۳]: بدان) راه (ق[۲]: بنده) نفرین؛ متن = ل (ز به از تصحیح قیاسی شده است) ۴ـ ق: جمله؛ ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): هر که؛ س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): همی‌گشت؛ متن = ل ۵ـ س[۲]: وی ۶ـ ل: مرد ۷ـ (ق[۲]، لی، ل[۳]: <و>) ۸ـ ک (نیز پ): بر آن ۹ـ (ب: <بد>)؛ س، س[۲] (نیز و، آ): فروماندند؛ (لن[۲]: فروخواندند)؛ متن ← ۱۰ـ ق، ک: فرومانده زان سخن موبدان؛ ل[۲]: فرومانده از کار او موبدان؛ (لن: فروماندند زان سخن موبدان؛ ق[۲]: درو خیره مانده همه بخردان؛ ل[۳]: فروماندند اندر آن بخرادن؛ پ: فرومانده زو موبد موبدان)؛ متن = ل (نیز لی)؛ بنداری (۲۶۵ـ۲۷۰): فشرع مذهب الاباحة علی هذه الصفة ۱۱ـ لی از ۲۷۱آ و ۲۷۹ب یک بیت ساخته و ۲۷۱ب ـ ۲۷۹آ را انداخته است ۱۲ـ ق (نیز لن، پ، لن[۲]): رام؛ (ب: شاد)؛ ک (نیز ق[۲]): بر آرام؛ ل[۲]: وز آرام؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ) ۱۳ـ س[۲]: بدانست (!) ۱۴ـ (ل[۳]: بخرد) ۱۵ـ (ق[۲]: جایش کجاست؛ ب: سپردی به درویش چیزی که داشت (= ۲۷۵ب)) ۱۶ـ س، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب): سوی او؛ (ق[۲]: برابر؛ آ: سوی آن)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] ۱۷ـ س: هر ۱۸ـ س: خردش (!) ۱۹ـ س (نیز ب): خوردش؛ ل[۲]: تابش؛ ق: همان پوشش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـ ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۱ـ (ق[۲]: کس آئین) ۲۲ـ س (نیز لن): تونگر ۲۳ـ ق، ل[۲] (نیز پ، لن[۲]): بکاشت؛ (لن: بکاشت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل[۳]: بکاست؛ و: بکاست (حرف یکم نقطه ندارد))؛ ل: تنکی نکاشت (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ س (نیز ق[۲]): تنکی بکاشت (حرف دوم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ ک: تنگی نکاشت؛ س[۲]: گیتی بکاشت؛ (آ: بنکی بکاست (واژهٔ نخست و حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارند)؛ ب: تنگی بکاشت)؛ متن تصحیح قیاسی است (← لن، و، آ) ۲۴ـ (و: به درویش [illegible])؛ بنداری (۲۷۱ـ۲۷۵): [illegible] و لم یزل أمره یقوی إلی [illegible] أطراف العالم. و صار بحیث لم یتجاسر أحد علی مخالفة مزدک ۲۵ـ ل، ک: کز [illegible] ۲۶ـ س، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): [illegible] ۲۷ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): [illegible] ۲۸ـ (ق[۲]: درپرستان) ۲۹ـ (و: [illegible]) ۳۰ـ س، س[۲] (نیز [illegible]) ۳۱ـ ق: <بر> ۳۲ـ س: [illegible] ۳۳ـ ل: [illegible]؛ بنداری (۲۷۶ـ۲۷۸): فاتفق أنه ذات یوم دخل علی الملک و قال إن علی الباب جماعة من أهل دیننا و متبعی ملتنا

ز مزدک شنید این[۱] سخن‌ها[۲] قباد / به سالار فرمود تا بار داد
چُنین گفت مزدک به پرمایه‌شاه / که این جای[۳] تنگ‌ست و[۴] چندان[۵] سپاه!
همانا نگنجند[۶] در پیش شاه[۷] / به هامون خرامد کندشان نگاه!
بفرمود تا تخت بیرون برند[۸] / از[۹] ایوانِ شاهی به هامون برند[۸]
به دشت آمد از مزدکی صد[۱۰] هزار / برفتند شادان برِ شهریار!
چُنین گفت مزدک به شاهِ زمین / که ای برتر از دانش بآفرین[۱۱]،
چُنان دان که[۱۲] کسری نه بر[۱۳] دینِ ماست! / ز دین[۱۴] سرکشیدن و راکی سزاست[۱۵]؟!
یکی خطّ دستش[۱۶] بباید ستد / که سر بازگرداند از راهِ[۱۷] بد؛
بپیچاند[۱۸] از راستی پنج[۱۹] چیز / که دانا[۲۰] برین[۲۱] پنج نفزود[۲۲] نیز:
کجا[۲۳] رشک[۲۴] و کین‌ست و خشم[۲۵] و نیاز / به پنجم که گردد برو چیره آز[۲۶]
تو گر[۲۷] چیره[۲۸] باشی برین[۲۹] پنج دیو / پدید آیدت راهِ گیهان‌خدیو
ازین[۳۰] پنج ما را زن و[۳۱] خواسته‌ست / که دینِ بهی در جهان[۳۲] کاسته‌ست[۳۳]
زن[۳۴] و خواسته، باید[۳۵] اندر میان[۳۶] / چو دینِ بهی را نخواهی[۳۷] زیان،
کزین[۳۸] دو بود رشک و آز[۳۹] و نیاز / که با خشم و[۴۰] کین[۴۱] اندرآید به‌راز[۴۲]،

۱ـ ق، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، آ): آن؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ۲ـ س: سخن را؛ بنداری: فأذن لهم قباذ فی الدخول ۳ـ (ق[۲]: خانه) ۴ـ ک: <و> ۵ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب): چندین؛ ق: چندی؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، پ)؛ لی از ۲۸۰آ و ۲۸۱ب یک بیت ساخته و ۲۸۰ب ـ ۲۸۱آ را انداخته است ۶ـ ک: نگنجد؛ (لن[۲]: نگنجید؛ آ: بیکجند (!)) ۷ـ ک: برین پیشگاه؛ بنداری (۲۸۰ـ۲۸۱): فقال: إن هذا المکان ضیق لا یسعهم. فإن رأی الملک خرج لأجلهم الی الصحراء ۸ـ (آ: بود) ۹ـ ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، پ، ب): ز؛ متن = ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳])؛ بنداری: فأمر بإخراج تخته إلی الصحراء و خرج ۱۰ـ ک: سی؛ (ق[۲]، پ: ...(؟))؛ بنداری: فاجتمع علیه نحو مائة ألف نفس من المزدکیة ۱۱ـ س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، ب): دانش و آفرین؛ (ل[۳]: دانش و بافرین)؛ متن = ل ۱۲ـ (ب: دانک) ۱۳ـ ل: در ۱۴ـ (ق[۲]: وزین) ۱۵ـ س، ک، س[۲] (نیز لن، ب): رواست؛ متن = ل، ق، ل[۲]؛ بنداری (۲۸۴ـ۲۸۵): فقال مزدک لقباذ: اعلم أن ابنک کسری لیس علی دیننا، و لا یلیق به أن یخالف مذهب الحق ۱۶ـ س، س[۲] (نیز لن، ب): دست خطش؛ متن = ل ۱۷ـ ق (نیز ب): کار؛ بنداری: و الرأی أن نأخذ خطه بمتابعتنا و ترک ما هو علیه من الضلالة و الجهالة ۱۸ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): نپیچاند (!) ۱۹ـ (آ: جار) ۲۰ـ (لی[۲]: دانی) ۲۱ـ (و: بر آن) ۲۲ـ (لن[۲]: بفزود (!))؛ بنداری: ثم قال: و الذی یمنع الناس عن سلوک طریق السداد منحصر فی خمسة أشیاء لا غیر ۲۳ـ (و: یکی) ۲۴ـ (ب: رسم (← رشک)) ۲۵ـ س، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): خشم و رشکست و کین؛ (ق[۲]: خشم و کیست و رنج)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز پ، و) ۲۶ـ (لن[۲]، آ: خیره آز؛ لی: بپیچد (بپنجم) که گردد بدو چیره باز (!))؛ بنداری: و هی الغیرة و الحقد و الغضب و الحرص و الفقر ۲۷ـ ل: چون ۲۸ـ ل[۲]: خیره ۲۹ـ ق: بدین؛ (لی: چیره‌ئی بر تن)؛ بنداری: و اذا قمعت هذه الأخلاق الشیطانیة استقام لک طریق الحق ۳۰ـ س (نیز پ): از آن ۳۱ـ (لی: ازین) ۳۲ـ (ق[۲]: میان؛ لی: زمین)؛ س (نیز ب): رابدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳ـ ک: خاستست؛ ل[۲]: خواستست (پساوند ندارد)؛ بنداری: و منشؤها کلها من شیئین: المال و النساء ۳۴ـ (لی: تن) ۳۵ـ ل: باشد؛ ق: آرد؛ (لن: ماند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۶ـ س (نیز ب): نهان ۳۷ـ (ق[۲]: نخواهد؛ ا نخواهد (!)) ۳۸ـ س، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): بدین؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۳۹ـ س: باز؛ ق: از و رشک ۴۰ـ ق (نیز پ): <و> ۴۱ـ (آ: کین و خشم) ۴۲ـ س[۲]: نیاز (پساوند ندارد)؛ (لی: بپیچد که گردد بدو چیره از (← ۲۸۸ب))؛ ک این بیت و بیت پسین را ندارد

همی دیو پیچد سر از[۱] بخردان؛ / بباید نهاد این دو اندر میان!

چن این[۲] گفته شد[۳]، دستِ کسری گرفت / بدو مانده بُد شاهِ ایران[۴] شگفت!
ازو[۵] نامور، دست بستد[۶] به‌خشم / به‌تندی ز مزدک بخوابید[۷] چشم!
به مزدک چُنین گفت خندان[۸] قباد / که از دینِ کسری چه داری[۹] به یاد؟
چُنین گفت مزدک که او[۱۰] راهِ[۱۱] راست / نهانی ندارد[۱۲]، نه بر[۱۳] دینِ ماست[۱۴]
هم‌آنگه ز کسری بپرسید شاه / که از دین به[۱۵] بگذری، نیست[۱۶] راه
بدو گفت کسری: چو یابم زمان / بگویم که کژّ است یکسر[۱۷] گمان!
چو پیدا شود کژّی و کاستی / درفشان شود پیشِ[۱۸] تو[۱۹] راستی!
بدو گفت مزدک: زمان چند روز / همی‌خواهی[۲۰] از شاهِ گیتی‌فروز؟
ورا[۲۱] گفت کسری: زمان پنج ماه / ششم را همه بازگویم به شاه

برین برنهادند و[۲۲] گشتند باز / به ایوان شد آن[۲۳] شاهِ گردن‌فراز
فرستاد کسری[۲۴] به هرجای کس / که دانندهیی دید و[۲۵] فریادرس
کس آمد سوی خرّه‌ی[۲۶] اردشیر / که آید به در، داد[۲۷] هرمزدِ پیر[۲۸]
از[۲۹] اسطخر[۳۰] مهرآذرِ[۳۱] پارسی / بیامد[۳۲] به درگاه با یار سی[۳۳]

۱ـ ل، ق (نیز لن، پ، لن۲): حاز؛ (ق۲: تن حاز)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: حال نوشین‌روان با مزدک و مناظرهٔ موبد با او؛ بنداری (۲۹۱ـ۲۹۳): فینبغی أن یجعلا علی الإباحة بین الخلق أجمعین حتی نأمن الآفات الخمس ۲ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ب): چو این؛ ک: که زین؛ متن تصحیح قیاسی است ۳ـ (پ، و: بد) ۴ـ ق: ایرانیان در ۵ـ س، ک، س۲: از آن ۶ـ (ب: بستد دست (وزن درست نیست)) ۷ـ ک: بخوانید (!)؛ ل۲ (نیز لن، لن۲): بتابید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ (لن۲: چندان) ۹ـ س۲ (نیز ل۳): آری ۱۰ـ ل: این ۱۱ـ (آ: راست (!)) ۱۲ـ ل: نداند؛ س (نیز ب): ندارد نهانی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ (لی، در؛ آ: <نه> بر) ۱۴ـ (آ: راست (پساوند ندارد))؛ ک: راه راست؛ ل۲: راه ماست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ک: تو؛ (ق۲، آ: ما)؛ پ: <به>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): چیست؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۲، پ) ۱۷ـ ل۲: کژیست یکسر؛ (لی: کس نیست یکسر ز (!)) ۱۸ـ ل۲: نزد ۱۹ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): من؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۲۰ـ (ق۲، ب: خواهم) ۲۱ـ (لی: بدو)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۲۹۴ـ۳۰۳): فأمر قباذ ابنه کسری بالدخول فی دینه (فاستمهله خمسة أشهر) علی أنه إن لم یظهر بطلان دینه فی هذه المدة تدیّن به ۲۲ـ (لی: <و>) ۲۳ـ ل: بشد؛ بنداری: فرضی قباذ منه بذلک و تفرّق الناس عن ذلک المجمع ۲۴ـ س۲: هر جا (!)؛ (لی: چیزی (!)) ۲۵ـ ق (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): <و>؛ ک (نیز پ، ب): بود؛ س۲: بد؛ (آ: بود و)؛ س، ل۲: دانشه بودند و؛ (لی: دانشه را دید و؛ ق۲: گراینده‌ئی (ـ که دانندهٔی) دید و)؛ متن = ل ۲۶ـ ک (نیز لی، ل۲): خورهٔ ۲۷ـ س، ق، ک، ل۲: درگاه؛ س۲: بدر داد (ـ به در داد)؛ (پ: بد آن کار؛ آ: بدر داد (ـ به در داد))؛ ل: که آنجا بد از داد؛ (ل۳: که ایدر پدر داد (ـ آید به در داد))؛ متن ← ۲۸ـ (لی۲: که آنجا بد از داد هرمز وزیر؛ لی: که آمد بدین هرمز شیرگیر (!)؛ و: که آیدر پدر داد (ـ آید به در داد) پیروز پیر)؛ متن = (لن، لی۲، ب)؛ نیز ← س۲، ل۳، و، آ ۲۹ـ ل، ک، ل۲ (نیز لن۲، ب): ز؛ (پ: وز)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، و، آ) ۳۰ـ ل، ک، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): اصطخر؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، آ) ۳۱ـ ق: مهرادک؛ ک: نهراور؛ (ق۲: بهرآزر؛ لی: آن مهتر؛ ل۲، ب: مهرآور)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، آ) ۳۲ـ ق (نیز لن): بیاید ۳۳ـ ق (نیز لی): بارسی؛ بنداری (۳۰۴ـ۳۰۶): فنفذ کسری کتبه إلی بلاد فارس یستدعی العلماء فجاءه موبد من [illegible] مهرآذر فی ثلاثین موبدا

نشستند دانش‌پژوهان به‌هم / سخن رفت هرگونه از[۱] بیش و کم
به کسری سپردند[۲] یکسر سخن / خردمند[۳] دانندگانِ کهن

چو بشنید کسری، به‌نزدِ قباد / بیامد، ز مزدک همی[۴] کرد یاد،
که اکنون فراز آمد آن[۵] روزگار / که دینِ بهی را[۶] کنم[۷] خواستار
گر ایدونک[۸] او[۹] را بود راستی، / شود[۱۰] دینِ زردشت بر کاستی،
پذیرم من آن[۱۱] پاک‌دینِ ورا / ز[۱۲] جان برگزینم گزینِ ورا!
چو راهِ فریدون شود نادرست، / عُزیر و مسیحا[۱۳] و هم[۱۴] زند و اُست،
سُخُن گفتنِ مزدک آید[۱۵] به جای / نباید[۱۶] به گیتی جز او[۱۷] رهنمای!
ور ایدونک[۱۸] او کژّ گویدهمی، / رهِ پاک‌یزدان نجوید[۱۹] همی،
تو بیزار گرد از ره و[۲۰] دینِ اوی[۲۱]! / بنه دور[۲۲] ناخرّم[۲۳] آیینِ اوی[۲۱]!
به من ده و را، وآنک[۲۴] در دینِ[۲۵] اوست / مبادا یکی را به تن[۲۶] مغز[۲۷] و پوست!
گوا[۲۸] کرد زرمهر و خُرّاد[۲۹] را / فرآیین[۳۰] و بندوی و[۳۱] بهزاد[۳۲] را
وُ زآن‌جایگه شد به ایوانِ خویش / نگه داشت آن راست[۳۳] پیمانِ خویش

۱ـ (ب: بر) ۲ـ ق: بگفتند ۳ـ ل (نیز آ): خردمند و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۰۷ـ۳۰۸): و تفاوضوا عند کسری فی حدیث مزدک و ما جاء به من الملة المدخولة. فکثرت بینهم المباحثات و المناظرات حتی انفضح لهم بطلان دینه، و تقرر بینهم إدحاض حجته. و أوضحوا ذلک لکسری ۴ـ ل: سخن؛ (لن۲: بسی) ۵ـ ک: از ۶ـ (ق۲: زو) ۷ـ س (نیز ب): شوم ۸ـ (لی: ایدونکه؛ ل۳: ایدوانک (!)) ۹ـ ل۲: وی ۱۰ـ ل۲ (نیز لن۲): بود ۱۱ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): این؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و) ۱۲ـ ل: به ۱۳ـ ق: مسیح؛ ک (نیز ق۲): مسیحی؛ ل: عریز مسیحی؛ س: عزیر و مسیحا (حرف سوم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ ل۲: عزیز و مسیحی (واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز لی، آ، ب): عزیز و مسیحا؛ (لن: عزیز و مسیحا (حرف سوم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ پ: نباید به گیتی؛ لن۲: غریو و مسیحا)؛ متن = (ل۳، و)؛ نیز ← س، س۲، لن، لی، آ، ب ۱۴ـ ق: همان؛ (ق۲: همه؛ پ: همی؛ لن۲: <هم>)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، آ): آمد؛ ک: سخن گفت مزدک که آمد؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز پ، و، ب) ۱۶ـ (لی: بیابد؛ ل۳: نیابد؛ آ: نیامد)؛ متن ← ۱۷ـ س۲: بیامد به گیتی چو؛ (ق۲: نیابد به گیتی ورا)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۳۰۹ـ۳۱۴): فدخل علی أبیه و قال: إن ظهرت حقیقة دین مزدک و بطلان دین زرادشت تبعتک ۱۸ـ س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ، ب): گر ایدونک؛ (لی، ل۳: گر ایدونکه)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز پ، و) ۱۹ـ ل۲: بجوید (!)؛ (لن۲: نگوید) ۲۰ـ (ق۲، ل۳، لن۲، آ: <و>) ۲۱ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲) ۲۲ـ (لی: روز)؛ ق: بهل کیش و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ ک: ناخرم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲: تا خرم؛ س۲: با خرم؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد، اما بنداری داشته است؛ بنداری (۳۱۵ـ۳۱۶): و إن ظهر بطلانه فینبغی لک أن تتبرأ منه ۲۴ـ ک: انک؛ (پ، لن۲: وانکه)؛ س: در او انک (!)؛ (ل۳: وی و انک؛ لی: بمزده (ـ به من ده) و رانک)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، و، آ، پ) ۲۵ـ ل: دیندار؛ س: بر دین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـ س، س۲ (نیز لی): دین؛ (لن، پ: بن)؛ ق (نیز ق۲): ازان؛ (ل۳، و، ب: ازین)؛ ک: بگیرد ازین؛ (آ: کسی را ازین)؛ متن = ل (نیز لن۲) ۲۷ـ (ق۲: جان)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: و تمکننی منه و من أتباعه حتی أری فیهم رأیی و أنفذ فیهم حکمی ۲۸ـ ل: گزین ۲۹ـ ل (نیز لی، ب): خرداد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ (آ: فز آئین) ۳۱ـ ل۲: بندو؛ (لی: مندی و؛ ل۳: بد روی و؛ لن۲: بندوی <و>)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـ (ق۲: فرهاد) ۳۳ـ ل۲: راه و؛ (ق۲: بیک؛ لی: راز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۱۸ـ۳۱۹): [illegible] علی ذلک فأشهد به علی نفسه زرمهر و جمیع من حضر من العلماء و الموابذة فقام کسری إلی إیوانه

به شبگیر چون شید[۱] بنمود تاج / زمین شد بکردارِ دریای عاج،
همی‌راند فرزند شاه جهان / سخن‌گوی با موبدان و مهان[۲]
برابر[۳] به ایوانِ شاه آمدند / سخن‌گوی[۴] و جوینده‌راه[۵] آمدند
دل‌آرای مزدک[۶] سوی[۷] کیقباد / بیامد، سخُن را در اندرگشاد

چُنین گفت موبد[۸] به پیشِ گروه / به مزدک که[۹] ای[۱۰] مردِ دانش‌پژوه:
یکی دینِ نو ساختی پرزیان[۱۱] / نهادی[۱۲] زن و خواسته در[۱۳] میان
چه[۱۴] داند پسر کِش[۱۵] که باشد پدر[۱۶]؟! / پدر[۱۷] همچُنین چون شناسد پسر[۱۸]؟!
چو مردم برابر[۱۹] بود در جهان / نباشند[۲۰] پیدا کهان و مهان[۲۱]
که باشد که جوید[۲۲] درِ کهتری[۲۳]؟! / چگونه توان ساختن[۲۴] مهتری[۲۵]؟!
کسی[۲۶] کو[۲۷] مُزدجای[۲۸] و چیزش که راست؟! / چو[۲۹] شد کارگربنده[۳۰] با شاه راست[۳۱]،
جهان زین سخُن پاک ویران شود! / نباید که این بد به[۳۲] ایران شود!
همه کدخدایند[۳۳] و[۳۴] مزدور کیست[۳۵]؟! / همه گنج دارند[۳۶] و[۳۴] گنجور کیست[۳۵]؟!

۱ـ ق: خورشید؛ س، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): چو شبگیر خورشید؛ ل[۲] (نیز و): چو خورشید شبگیر؛ متن = ل، ک ۲ـ ل (نیز ل[۳]) ردان؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب) ۳ـ ل: بآئین ۴ـ ل[۲]: گو<ی> ۵ـ (ق[۲]: گاه؛ لی: سخن‌جوی و گوینده راه (!)) ۶ـ س، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): کودک (ـ مزدک)؛ ق (نیز پ): دل و رای موبد؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۷ـ ل[۲]: بر؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: سؤال موبد از مزدک و فرو ماندن مزدک؛ بنداری (۳۲۰ـ۳۲۳): و لما أصبح رکب و معه الموابذة و دخل علی أبیه قباذ و حضر مزدک و احتفلوا للمناظرة فتصدّی موبذ ۸ـ ل: کسری ۹ـ (آ: <که>) ۱۰ـ (لی: بد)؛ در ل[۳] این بیت پس از بیت ۳۲۱ آمده است ۱۱ـ (ق[۲]: در جهان)؛ س، ل[۳] (نیز لی، ل[۲]، آ، ب): تو بر ساختی پرزیان (آ: در زمان)؛ س[۲]: دیر نو ساختی بر جهان؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۱۲ـ ل: نهادی و (وزن درست نیست)؛ ق: نهاده؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل[۲]: زاده اندر؛ بنداری (۳۲۴ـ۳۲۵): و قال: أیها الرجل قد أثبت بدین جدید أبحت فیه النساء و الأموال ۱۴ـ (لن[۲]: که) ۱۵ـ س (نیز ب): کسی را ۱۶ـ ل[۲]: پدر کش که باشد پسر ۱۷ـ ل[۲]: پسر ۱۸ـ ق، ل[۲]: پدر؛ بنداری: و یلزم من ذلک ألّا یعرف الوالد ولده و لا الولد والده ۱۹ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): سراسر؛ متن = (لن، پ، لن[۲]) ۲۰ـ (آ: نباشد به) ۲۱ـ س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]، آ): از مهان؛ (ل[۳]: مهان از کهان)؛ متن = ل ـ ل[۲] (نیز لن، لی، ب) ۲۲ـ س: یکی گو بجوید ۲۳ـ ل[۲] (نیز لی): مهتری ۲۴ـ ل: یافتن ۲۵ـ ل[۲]: کهتری؛ (لی: بهتری)؛ س ـ س[۲]، لن ـ پ پس از این بیت افزوده‌اند:

که باشد مرا و ترا کارگر (س: دادگر) / چو (س: که) مردم جدا (آ: جوان) ماند (س، پ: گردد؛ س[۲]: مانده؛ آ: بود) از به (ق[۲]: نداند کسی بر) بتر (ل[۳]: پدر)؟

ل بیت بالا را ندارد و در ترجمهٔ بنداری نیز نیست ۲۶ـ (و: یکی) ۲۷ـ ک: که ۲۸ـ ق: بمیرد جا ۲۹ـ ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): که؛ متن = و ... لن و ... ب، و، لن[۲] ۳۰ـ ل: کار جو بنده (حرف سوم و ... بیش نقطه ندارد)؛ ق (نیز ق[۲]) کار کو بیاده؛ متن ... ۳۱ـ س، س[۲] ... کارگر ... (ل[۳] کارگر ... (؟)) ... ب شاه با بندهٔ هر دو راست)؛ متن = ک (نیز لن، و، لن[۲])؛ ل[۲] این بیت را ... ۳۲ـ س، ک، ل، س[۲] (نیز لی ـ و، آ، ب) ... ز؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]) ۳۳ـ س، ل[۲] (نیز آ) کدخدانند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـ و ـ س[۲] (نیز لن ـ آ) <و>؛ متن = ل، س (نیز ب) ۳۵ـ (ب: نیست) ۳۶ـ س، ل[۲] (نیز آ) دارند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

ز دین‌آوران این سخُن کس نگفت / تو دیوانگی داشتی درنهفت[۱]،
همه[۲] مردمان را به دوزخ بری! / همی[۳] کارِ بد را به بد نشمری[۴]!
چو بشنید گفتارِ موبد قباد / براشفت و[۵] اندر[۶] سخُن داد داد[۷]!
گرانمایه‌کسری ورا یار گشت / دلِ مردِ بی‌دین[۸] پرآزار[۹] گشت!
برآواز گشت انجمن سربسر / که مزدک مباداً برِ تاجور[۱۰]!
همی‌دارد او دین یزدان تباه / مباد اندرین[۱۱] ناموربارگاه[۱۲]!

از آن دین جهاندار[۱۳] بیزار شد[۱۴] / ز کرده سرش پر ز تیمار شد[۱۴]!
به کسری سپردش هم‌آنگاه[۱۵] شاه / ابا هرک[۱۶] او داشت آن دین و راه[۱۷]
بدان[۱۸] راه بُد[۱۹] نامور سه[۲۰] هزار / به فرزند گفت آن زمان شهریار
که با این سران هرچ[۲۱] خواهی بکن[۲۲] / وُ زین[۲۳] پس ز مزدک مگردان سخُن[۲۴]!

به درگاهِ کسری یکی باغ بود / که دیوار[۲۵] او برتر از راغ بود!
همه[۲۶] گرد بر گردِ او[۲۷] کنده کرد / مرین[۲۸] مردمان را پراگنده[۲۹] کرد.

۱ـ (آ: اندرنهفت؛ ل[۳]: داری اندرنهفت) ۲ـ س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): همی؛ متن = ل (نیز لی، ل[۳]، آ) ۳ـ (ل[۲]: همان؛ لن[۲]، آ، همه) ۴ـ (لن[۲]: بشمری)؛ ل[۲] این بیت و ک این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ س در اینجا و ق پس از بیت ۳۳۸ سرنویس دارند: کشته شدن مزدک و مزدکیان به فرمان (ق: به حکم) نوشین‌روان؛ بنداری (۳۲۷ـ۳۳۳): و إذا مات الإنسان لا یدری من یرث طارفه و تالده. و إذا اختلط الناس فمن أین یعرف الکبیر من الصغیر و الوضیع من الشریف؟ و إذا استووا فمن یتعین للریاسة و یترشح للسیاسة؟ ۵ـ ق <و> ۶ـ (لن: هم در) ۷ـ (ق[۲]: با مزدک دیوزاد) ۸ـ ق: بدین؛ (آ: دین را) ۹ـ س[۲]: بی‌آزار (!) ۱۰ـ ل[۲]: مباد از بنه بارور ۱۱ـ ل[۲] (نیز ق[۲]): او برین؛ س، ک (نیز لن[۲]، ب): مبادا برین؛ ق: مبادا درین؛ س[۲] (نیز لن، لی ـ و، آ): مبادا بدین؛ متن = ل ۱۲ـ (ق[۲]: پایگاه)؛ بنداری (۳۳۴ـ۳۳۷): و أخذوا فی المناظرة و المباحثة حتی انقطع مزدک، و ظهر لقباذ أنه عن حلیة الدین عاطل و أن کلامه باطل لبس وراءه طائل ۱۳ـ (ل[۳]: جهاندار از آن دین) ۱۴ـ س، ق (نیز پ): گشت؛ بنداری: فرجع عن دینه و ندم علی تقدیمه ۱۵ـ ق: هم انگه بفرمود ۱۶ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): هر که؛ متن = ل ۱۷ـ ل: آیین و راه؛ ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]): این (ل[۲]: او) دین و راه؛ (ق[۲]: آن دین نگاه)؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، پ ـ ب)؛ ل، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت هر کو برین (س[۲]: بدین) دین اوست / مبادا یکی را به تن مغز و پوست (= ۳۱۷ب)

بیت بالا در سیزده دستنویس دیگر نیست و بنداری نیز آن را نداشته است؛ بنداری: فسلمه إلی کسری و سلطه علیه و علی اصحابه ۱۸ـ ق (نیز ل[۳]، پ، و): بر آن ۱۹ـ س[۲]: بود ۲۰ـ ل: صد؛ (ق[۲]: سی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثلاثة آلاف؛ در ق این بیت پس از بیت ۳۳۸ آمده است؛ ل[۲] بیتهای ۳۴۰ـ۳۴۲ را ندارد ۲۱ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۲ـ (آ: بکو) ۲۳ـ ل: از ان؛ (لی: وزان) ۲۴ـ (آ: بگردان رو؛ ب: ز مزدک وزین پس مگردان جنگ (!) (پساوند ندارد))؛ بنداری (۳۴۰ـ۳۴۱): و قال له: إن علی الباب ثلاثة آلاف نفس من رؤساء المزدکیة فنکل بهم أولاً ثم افعل ما شئت بمزدک ثانیا. فقبض کسری علیهم أجمعین ۲۵ـ ق: دیدار؛ (و: بهنای)؛ بنداری: و کان له میدان واسع بقرب إیوانه (کو: بستان واسع و فیه میدان بقرب إیوانه) ۲۶ـ ل (نیز پ): همی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـ س، س[۲] (نیز لن، لی ـ لن[۲]، آ، ب): آن؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۲۸ـ (لی ...) ۲۹ـ ک ...

بکشتندشان هم بسانِ درخت — زبر پای و زیرش سر آگنده[1] سخت!
به مزدک چنین گفت کسری که رو! — به درگاهِ[2] باغِ گرانمایه شو!
[ازآن تخم کشتن[3] بدین[4] روزگار — ترا داد ناهوشمندیت[5] بار[6]!]
درختان[7] ببینی[8] که آن کس ندید! — نه از کاردانانِ پیشین شنید!
بشد مزدک و باغ[9] بگشاد در — که بیند مگر بر چمن[10] بار و بر[11]
هم‌آنگه که دید[12]، از تنش رفت هوش! — برآمد به‌ناکام[13] ازو[14] یک خروش!
یکی دار فرمود کسری بلند — فروهشت[15] از دار پیچان‌کمند!
نگون‌بخت را زنده بر دار کرد! — سرِ مردِ بی‌دین[16] نگونسار[17] کرد!
وُ زآن[18]پس بکشتش به بارانِ تیر! — تو گر باهشی[19] راهِ[20] مزدک مگیر!

بزرگان شدند ایمن از خواسته[21] — زن و زاده[22] و باغ[23] آراسته
همی‌بود با شرم چندی قباد — ز نفرین مزدک همی‌کرد یاد!

۱ـس: افکنده؛ (پ: برآکنده (ــــ سر آکنده)؛ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لی۲، آ): زیر اندر آکنده؛ (و: سرها در آکنده)؛ ل۲: پای سر زیر آکنده؛ س (نیز لی، ب): سرو پای زیر اندر آکنده؛ متن = ل، ک؛ بنداری (۳۴۳ـ۳۴۴): فأمر فحفروا فیه لکل واحد منهم حفیرة. فنکسوا فی تلک الحفائر و طمرت رؤوسهم الی خصورهم فی التراب، و ترکت أرجلهم منتصبة بادیة للأبصار کأنهم غرسوا غرس الأشجار ۲ـ(ق۲: دیدار؛ پ: نزدیک) ۳ـس۲ (نیز لن): کشتی؛ (ق۲: کشته؛ لی، پ، لن۲، آ: ز تخمی که کشتی؛ ب: ازین تخم‌کشتن)؛ متن = س (نیز ل۲، و) ۴ـس۲ (نیز لی، و): بدان ۵ـس۲ (نیز پ): ای ناهشیوار؛ (لن، لن۲: ای ناهوشمند؛ ق۲: امروز هر گونه؛ لی: ای ناخردمند؛ ل۲، و، آ: ای ناهشومند؛ ب: ای خداوند هشومند)؛ متن = س ۶ـ(آ: یار)؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل، ق، ک، ل۲ این بیت را ندارند و چنین می‌نماید که بنداری نیز آن را نداشته است ۷ـ(لن۲، آ: درختی)؛ متن ــــ ۸ـل۲: نگه کن؛ ل: ببین آنک هر کس؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۴۵ـ۳۴۷): ثم استحضر مزدک و قال له: ادخل الی هذا البستان و انظر فیه الی شجر لم یر مثله ذو بصر ۹ـل: از باغ و ۱۰ـ(لن۲: چمن را مگر) ۱۱ـق (نیز لی): بار و بر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): چو دید؛ (لن: هوانگه (ــــ همانگه) چو دید)؛ ل۲: چو دید آنچنان؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۱۳ـق (نیز ق۲): بناکه؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): بناگاه؛ (و: بناگه برآمد)؛ متن = ل، س (نیز ل۳، ب) ۱۴ـل (نیز ل۳): زو؛ بنداری (۳۴۸ـ۳۴۹): فدخل البستان فلما شاهد ذلک غشی علیه ۱۵ـق، س۲ (نیز لی ـ ب): فروهشته؛ متن = ل، س ۱۶ـق: بددین ۱۷ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی، ب ـ ب): بدو خوار؛ ل۲: نگوسار؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳) ۱۸ـل (نیز ق۲): از آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لی: بخردی؛ آ: بیهشی (!)) ۲۰ـل۲: رای؛ ب پس از این بیت افزوده است:

شنیدم دگرگونه از بخردی — جهان‌دیده‌یی پیرگشته‌سری
که این مزدک از شاه دخترش خواست — همان شاهی و تخت و افسرش خواست
[illegible] تا قیر [illegible] — نگونسار در قیرش انداختند

بنداری (۳۵۰ـ۳۵۲): [illegible] حتی مات [illegible] و عاد الناس الی دینهم الأول ۲۱ـ(ب: شدند ایمن شدند بخواسته (!)) ۲۲ـق، ک: زن آزاده؛ لی: دو ــــ زاده ۲۳ـ(پ: گنج؛ ق۲: با گنج)؛ بنداری: و أمنوا علی حرمهم و أموالهم

به درویش بخشید بسیار چیز — بر آتشکده خلعت افگند نیز[1]
ز کسری چنان شاد شد شهریار[2] — که شاخش[3] همی[4] گوهر آورد بار[5]!
ازآن[6]پس همه[7] رای با او زدی — سخُن هرچ[8] گفتی ازو[9] بشندی[10]

ز[11] شاهیش[12] چون سال بگذشت چل[13] — غمِ[14] روزِ مرگ اندرآمد[15] به دل،
یکی نامه بنبشت[16] پس[17] بر حریر — بر آن[18] خطِ شایسته، خود بُد دبیر[19]
نخست آفرین کرد بر[20] دادگر! — که دارد ازو دین و هم زو هنر[21]
بباشد همه[22] بی‌گمان هرچ گفت[23] — چه بر[24] آشکار و[25] چه اندر نهفت[26]
سرِ پادشاهیش را کس[27] ندید! — نشد[28] خوار هرکس که او را گزید[29]!
هر آنکس که بینید[30] خطِ قباد — بجز پندِ دانا[31] مگیرید[32] یاد!
به کسری سپردم سزاوار[33]تخت — پس از[34] مرگِ ما[35] او بود نیک‌بخت

۱ـبنداری (۳۵۴ـ۳۵۵): و بقی قباذ متسربلا برداء الخجل و قد قارب أن یسمع نداء الأجل. ففرق أموالا کثیرة علی الفقراء و المساکین و نفذ جواهر و خلعا وافرة الی بیوت النار راجیا من الله تعالی أن یمحو سیئته و یغفر خطیئته ۲ـل: کیقباد؛ س (نیز ب): روزگار؛ ک (نیز لن): نامدار؛ ل۲: دل شهریار (وزن درست نیست)؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲ ـ آ) ۳ـک: تاجش؛ متن ــــ ۴ـس، س۲ (نیز لی، و ـ ب): همه؛ متن ــــ ۵ـل: ز نفرین مزدک همی‌کرد یاد (= ۳۵۴ب)؛ (ق۲: که بستان گل برگش آورد بار)؛ متن = ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ) ۶ـس، ل۲ (نیز لن ـ ب): وزان؛ متن = ل، ق، ک، س۲ ۷ـ(ق۲: همی) ۸ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۹ـس (نیز ب): همه؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ): بدو؛ (پ: پدر)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی) ۱۰ـ(لن۲: بستدی؛ و: که کسری همی رای نیکو زدی)؛ س، ق، ک، س۲ در اینجا سرنویس دارند: س: سپردن قباد پادشاهی به نوشین‌روان؛ ق: گفتار در عهدنامه که قباد به کسری داد؛ ک: ولی‌عهد کردن قباد کسری را؛ س۲: گفتار اندر مرگ قباد ۱۱ـ(ب: به) ۱۲ـک: شادیش ۱۳ـل: شد بر چهل؛ ل۲: سالیان شد چهل؛ متن ــــ ۱۴ـل (نیز آ): غم و؛ متن ــــ ۱۵ـل۲ (نیز لی): مرگش درآمد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـل ـ س۲ (نیز لی ـ ب): بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ(ق۲: خود) ۱۸ـس، ق، س۲ (نیز لن، آ، ب): بدان؛ (لی: بر از؛ پ: بدین)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲) ۱۹ـ(ق۲: با دبیر؛ لی، آ: شایستهٔ دلپذیر؛ ل۲: شایستهٔ خود دبیر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـس۲: با ۲۱ـس (نیز و ـ ب): که او داده بد دین و نام و گهر (و: هم زو هنر)؛ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): که او داد دین و خرد با گهر (ق، ک: هم هنر)؛ س۲: که او داده دین و هنر و هم هنر (!)؛ (لی: که او داد زور و نژاد و هنر؛ ل۳، آ: که او داد هم دین و زور (آ: فر) و هنر)؛ متن = ل ۲۲ـ(لی، آ: همی؛ لی: نباشد همی (!)؛ ل۳: بباشد همه (!)) ۲۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هرچه گفت؛ ق: بودنی بی‌گمان؛ متن = ل (نیز لن) ۲۴ـق، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ): در؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، ب) ۲۵ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ): آشکارا؛ متن = ل (نیز ل۳، لن۲، ب) ۲۶ـق: نهان ۲۷ـس (نیز لی، آ، ب): کس را؛ ق: هرکس؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲) ۲۸ـ(لی: نبشد (زیر حرف یکم نیز یک نقطه دارد)) ۲۹ـ(لی، ل۳ بدید)؛ س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب): او برگزید؛ متن = ل، ق، ک ۳۰ـل: بسند (نقطه ندارد)؛ س۲: گیرند؛ (ق۲: بیند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱ـل: کسری؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۲ـل: مگیرید (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز ق۲، و): نگیرند ۳۳ـ(ل۳: سرافراز) ۳۴ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): دازیر؛ ق: بس (ــــ پس از؟)؛ متن = ل، ک (نیز ل۳، پ، و) ۳۵ـ(ل۳: من)

که یزدان ازین[۱] پور خشنود باد[۲]!   دلِ[۳] بدسگالش پر از[۴] دود باد!
ز گفتارِ او[۵] هیچ مپراگنید   بدو[۶] شاد باشید و[۷] گنج آگنید
بر آن[۸] نامه‌بر مهرِ زرّین نهاد   برِ موبدِ[۹] رام[۱۰] برزین نهاد

به هشتاد[۱۱] شد سالیانِ قباد   نبد[۱۲] روزِ پیری هم[۱۳] از مرگ شاد[۱۴]
بمرد[۱۵] و جهان مردری[۱۶] ماند ازوی[۱۷]   شد آن گنج[۱۸] و آسانی و[۱۹] رنگ و بوی[۲۰]
تنش را به دیبا بیاراستند   گل و مشک و کافور و می خواستند
یکی دخمه کردند شاهنشهی!   یکی تختِ زرّین و[۲۱] تاجِ[۲۲] مهی!
نهادند بر تختِ زر شاه را   ببستند تا جاودان راه را!
[از آن[۲۳] پس ندیدند چهرِ[۲۴] قباد   به[۲۵] گیتی گذر کرد گفتی چو[۲۶] باد!]
[چه باشی تو ایمن ازین چرخِ[۲۷] پیر   که فرجام انجامدت[۲۸] ناگزیر!]

۱ـ ک، ل۲، س۳ (نیز لن، لی، پ، لن۲): آن؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، و، ب) ۲ـ (آ: هر آن کس که بینید خط قباد (=۳۶۳آ) ۳ـ (و: سر)
۴ـ ل۳: بدسگالانش پر؛ (ق۲: بدسگالان پر از)؛ س ـ س۲، لن ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بدین (ق۲، ل۳، لن۲: برین) مهر جستیم بر (ک، لن، آ: جستم بر؛ لی: جستم ازین) موبدان   چه بر زیردستان و فرّخ‌ردان (س، و، ب: هم بر ردان؛ ل۳: بر بخردان؛ ق۲: چه بر بخردان؛ لی، آ: چه بر ردان)

ل بیت بالا را ندارد ۵ـ ق: ما ۶ـ س۲ (نیز لی): ازو ۷ـ (لی: ‹و›)؛ ل۲ (نیز ق۳): چو زو شاد باشید؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

مرو را به هر کار فرمان برید   ز بخت همایون همه برخورید

۸ـ (لی: بدان) ۹ـ س (نیز لی، ل۳، ب): موبد و؛ ق: موبدش؛ ک: نامور؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ آ) ۱۰ـ (لی: رام و)؛ بنداری (۳۶۷ـ۳۶۸): ثم إنه کتب بخطه عهدا لولده کسری ۱۱ـ ل۲ (نیز لن): هفتاد ۱۲ـ ل: بد (نقطه ندارد)؛ ق، ک: ببد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی۲: بید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ق: وی ۱۴ـ (ب: یاد)؛ س، س۲، لن ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند

به گیتی‌در از مرگ خشنود کیست   که فرجام کارش بداند (س۲، لی، ل۳، و، آ: نداند) که چیست (س، ق۳، ب: نباید گریست (در س حرف یکم و دوم واژهٔ نخست نقطه ندارند))

ل، ق، ک، ل۲ بیت بالا را ندارند ۱۵ـ (ب: نماند) ۱۶ـ ل: مرد‹ر›ی ۱۷ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳): ازو (ل، ل۳ پساوند ندارند)؛ (آ: زو بماند (پساوند ندارد))؛ ل۲: بمرد او و شد مردری زو جهان؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۸ـ ق، ک: رنج؛ متن ← ۱۹ـ (و: شاهی و)؛ ل: از جهر و بینایش؛ متن ← ۲۰ـ ق، ک (نیز و، آ): بو (و پساوند ندارد)؛ ل۲: همه رنج و آسانیش بد نهان؛ متن = س، س۲ (نیز لی، پ، ل۳، لن۲، ب)؛ بنداری (۳۶۸ـ۳۶۹): ثم مات بعد ثمانین سنة من عمره و أربعین من ملکه؛ س، س۲، لن ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند

زگرد آوریدن که یابد (ل۳: بیند) بهی (س۲: ... (؟))   که می‌رفت (س: چو می‌رفت؛ لن، لن۲: همی‌رفت) باید به دست تهی (س۲: بهی)

ل، ق، ک، ل۲ بیت بالا را ندارند ۲۱ـ آ: ‹و› ۲۲ـ (ق۲: کاخ)؛ ل: تاج شاهی و تخت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـ (آ: وزان) ۲۴ـ (و: روی) ۲۵ـ (ق۲: ز) ۲۶ـ (ق۲: پرسان)؛ ل، ق، ک، ل۲ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۷ـ (پ: ز گردون) ۲۸ـ س: آن آمدت؛ (ق۲: بیچی [illegible] رنجانیدت)؛ متن = س۲ [illegible] لی، ل۲ ـ ب؛ در ق۲ جای بیتهای ۳۷۱ـ۳۷۸ چنین است ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۷۷؛ بنداری (۳۷۰ـ۳۷۴): فعملوا له ناووسا و نصبوا فیه تختا من الذهب، و کفنوه بالدیباج و الحریر، و ضمخوه بالکافور و العبیر و [illegible]

چو موبد بپرداخت[۱] از سوگِ شاه   نهاد آن کیی‌نامه بر[۲] پیشگاه
بر آن[۳] انجمن نامه برخواندند   ولی‌عهد را شاد بنشاندند
چو کسری نشست از برِ گاهِ نو   همی‌خواندندی[۴] ورا شاهِ نو
به شاهی برو آفرین خواندند!   بسر بزش گوهر برافشاندند[۵]!
ورا نام کردند نوشین‌روان[۶]   که مهتر[۷] جوان بود و دولت جوان
به‌سر شد کنون داستانِ قباد[۸]   ز کسری کنم[۹] زین سپس[۱۰] نام[۱۱] یاد[۱۲]

۱ـ ل: ببرداخت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲ـ (ق۲: در)؛ س، س۲، لن، لی ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به ایران بزرگان (و: بزرگان ایران) ابا (ل۳: و با) موبدان   به گرد آمد و (س۲: آمده) نامور (و: نامجو) بخردان

ل، ق، ک، ل۲، ق۲ بیت بالا را ندارند ۳ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): بدان؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۴ـ (ق۲: خواندندش)
۵ـ س ـ س۲، لن ـ ب به جای این بیت آورده‌اند

به شاهی برو خواندند آفرین   به فرمانِ او شد زمان و زمین

متن = ل؛ س، س۲، لن، لی ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند:

ل۳: همه کس برو آفرین‌خوان شدند!   وزان تختِ رخشنده شادان شدند!
که این شاه بر گاه جاوید باد!   سرش برتر از فرّ جمشید باد!
ز بس خوبی و داد و آیین او   وزان نامور دانش و دین او

س، س۲، لن، لی ـ ب:

جهان تازه شد (لی، پ گشت) از سرِ (س، س۲، لن، پ، لن۲، آ، ب: سر و) تاج اوی (ل۳، لن۲، آ: او)   ابا گرگ میش آب خوردی به جوی (لن۲: جو؛ آ: نکو)
5 بگسترد گردِ جهان دادِ وی   نبودی جز از نیکویی یادِ اوی

ق۲ بیت 5 را پس از بیت ۳۷۹ افزوده است ۶ـ (لی، ب: نوشیروان) ۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ): مهرش؛ (ق۲: بخشش؛ ل۳: جهرش)؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، ب) ۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): نامهٔ کیقباد؛ (لی، و: قصهٔ کیقباد)؛ متن = ل ۹ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب): برم؛ ق: بریم؛ (ق۲: بود)؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ، لن۲) ۱۰ـ ق: این زمان؛ (ب: زان سپس) ۱۱ـ س، س۲ (نیز لی، و، ب): نام و؛ ل۲ (نیز لن۲): نیز؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ) ۱۲ـ (ق۲، ل۳: داد)؛ ک این بیت را ندارد؛ ل، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند

ل: همش داد بود و همش رای و نام   به داد و دهش یافته نام و کام
ق۲: هزاران درود و هزاران سلام   ز ما بر محمد علیه‌السلام

بنداری (۳۷۵ـ۳۸۰): و لما فرغوا منه عقدوا التاج علی رأس کسری و سموه أنوشین‌روان لجمعه بین جدّة الملک و جدّة الشباب و اقتبالهما

نوشین‌روان

پادشاهی نوشین‌روان چهل و هشت سال بود[۱]

الا ای[۲] دل‌آرای سروِ[۳] بلند ... چه بودت که گشتی چُنین مستمند؟
بدان[۴] شادمانی و آن[۵] فرّ و زیب ... چرا شد دلِ روشنت پر[۶] نهیب؟
چُنین گفت پرسنده را سروبن ... که شادان بُدم تا نگشتم[۷] کَهُن
چُنین سست گشتم[۸] ز نیروی شست[۹] ... بپرهیز و[۱۰] با او مساو ایچ[۱۱] دست!
دم[۱۲] اژدها دارد و چنگ شیر ... بخاید[۱۳] کسی را که آرد[۱۴] به زیر!
هم‌آواز رعدست و[۱۵] هم‌زور[۱۶] گرگ ... به یک دست رنج[۱۷] و به یک دست مرگ[۱۸]!

۱ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): پادشاهی نوشین‌روان (ل، ل[۳]: ـ عادل؛ ق: کسری المشتهر به نوشین‌روان؛ ک: نوشروان قباد؛ ل[۲]، س[۲]، لی، نوشروان؛ لن، ب: کسری؛ ق[۲]: کسری نوشین‌روان عادل؛ پ: کسری پسر قباد که او را نوشین‌روان خوانند؛ و، لن[۲]: کسری (لن[۲]: کسرا) نوشین‌روان؛ آ: نوشیروان) چهل و هشت (ل، ک، ب: چهل و هفت؛ ل[۳]: چهل) سال بود (ل، ق، ک، ب: ‹بود›)؛ در ل، س، ل[۲] سرنویس پیش از ۳۷۷ب از پادشاهی قباد آمده است؛ بنداری: ذکر نوبة کسری أنوشروان. و هو کسری بن قباذ بن فیروز بن یزدجرد ابن بهرام جور. و کانت مدّة ملکه أربعا و ستین سنة ۲ـ ق، ل[۲]: یا ۳ـ (ق[۲]: چرخ) ۴ـ ک: بر آن؛ (ل[۳]: بدین) ۵ـ س[۲] (نیز و، آ): بدان ۶ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۲]، و): بر؛ متن = (پ، لن[۲]، آ، ب) ۷ـ ل: نبودم؛ ک: که گشتم؛ ل[۲] (نیز و، آ، ب): نگشتم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن[۲]: گشتم؛ ل[۲] نیم تا بگشتم)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

ز پیری مرا تنگ‌دل دید چرخ ... به من بازداد از جوابش دو برخ
مرا کاش هرگز نپروردەیی ... چو پرورده بودی نیازردەیی

۸ـ ک: گردم؛ (لی: شست گشتی (!)؛ و: مست گشتم) ۹ـ (لی: شصت؛ آ، ب: دست (پساوند ندارد)) ۱۰ـ (لی، آ: ‹و›) ۱۱ـ ل، ق، ک: مسا ایچ؛ س[۲]: مساویچ؛ (ق[۲]: میسای با او تو (!))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ ک: چه (!) ۱۳ـ ل، ل[۲] (نیز و): نخواید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیز آ، ب): نخواید (در س حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ پ، لی[۲]) ۱۴ـ (بـد آید) ۱۵ـ ل[۲] (نیز لی): ‹و› ۱۶ـ (لن[۲]: روز) ۱۷ـ س (نیز ل[۳]، آ، ب): ترک؛ س[۲]: کرک؛ (لن[۲]: برک؛ و: برک (نقطه ندارد))؛ متن = ۱۸ـ ق (نیز لی): دگر (لی: نیک (!)) دست مرگ؛ ک، ل[۲]: رنجست و دیگرش مرگ؛ (لن[۲]: کرگ و به یک دست برک)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، پ)

ز[۱] سرو دل‌آرای چنبر کند
سمن‌برگ را رنگِ عنبر کند!

گلِ[۲] ارغوان را کند زعفران
پس[۳] زعفران رنج‌های[۴] گران!

شود بسته بی‌بند پایِ نَوَند[۵]
وُ زو خوار گردد تنِ ارجمند!

مرا درّ خوشاب سستی[۶] گرفت
همان سرو آزاد پستی[۷] گرفت!

خروشان شد آن[۸] نرگسانِ دژم[۹]
همی‌گیرد از رنج او پشت خم[۱۰]!

دلِ شاد و بی‌غم[۱۱] پر از درد گشت
چُنین[۱۲] روزِ ما[۱۳] ناجوانمرد گشت!

بدانگه[۱۴] که مردم شود[۱۵] سیر شیر
شتاب آورد مرگ و[۱۶] خوانَدْش[۱۷] پیر!

چل و هشت بد[۱۸] عهد نوشین‌روان[۱۹]
تو[۲۰] بر شست[۲۱] رفتی، نمانی[۲۲] جوان!

آغاز داستان[۲۳]

چو کسری نشست از برِ تختِ عاج
به سر برنهاد آن دل‌افروزتاج[۲۴]،

بزرگانِ گیتی شدند انجمن؛
چو بنشست سالار با رای‌زن[۲۵]،

۱ـ س۲: چو؛ در س، س۲، ل۳، و، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲ـ (ل۲: دل (← گل)) ۳ـ س، ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ): پس از؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ب) ۴ـ (و: رنگهای (!))؛ ک، لن، لی، لن۲، ب این بیت را ندارند ۵ـ ک: این پای بی‌پای‌بند؛ ل۲ (نیز لن، لی، لن۲): این تندپای نوند؛ ق، س۲ (نیز ل۳، ب): بستهٔ بند بی‌پای‌بند؛ (ق۲: بستهٔ بند پای نوند؛ آ: بستهٔ پای بی‌بند چند)؛ س (نیز و، ب): بشد (و: کند) بسته این (ب: آن) تندپای نوند؛ متن = ل ۶ـ ل۲: مستی ۷ـ س، ل۲، س۲: آزاده پستی؛ (ب: شاداب مستی؛ آ: آزاده مستی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): این؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۹ـ ل۲: بر کسان ...(؟) ۱۰ـ ک: شست و از رنج نم؛ ل۲: سستی و رنج نم؛ (ق۲: رنج و از شست غم؛ ب: رنگ او پشت خم)؛ ل: همان سرو آزاده شد پشت خم؛ ق: همی‌کرد از رنج و از شست خم؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی ـ آ) ۱۱ـ ل: شاه بی‌غم؛ س (نیز لن، لن۲، ب): شاد و خرّم؛ ق (نیز ل۳، آ): شاد بی‌غم؛ (لی: شاه خرّم)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۱۲ـ (آ: چنان) ۱۳ـ ل۲ (نیز ق۲): روزمان؛ (لی: چنین ما روز ما (!)) ۱۴ـ ل: نداند ۱۵ـ (لن۲: خورد) ۱۶ـ ق، ک (نیز لی) <و> ۱۷ـ ل۲ کُریدش ۱۸ـ س۲ (نیز آ): بر؛ (ل۲: شد) ۱۹ـ (لی، ب: نوشیروان) ۲۰ـ س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب، لن۲، آ، ب): چو؛ متن = ل، ک، ل۳ (نیز و) ۲۱ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): شصت ۲۲ـ ل۲ (نیز آ): بمانی؛ (لی: نماندی)؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: سرانجام جوی از همه کار خویش
به تیمار پیشی مکن دلْت ریش

ق۲: چه سازی همی زین سرای سپنج
چه نازی به نام و چه نازی به گنج

ترا تنگ‌تابوت بهرست بهر
خورد رنج تو ناسزاوارکس

بگوییم شنود داستانی روان
از آیین و کردار نوشین‌روان

بنداری (۱ـ۱۴): نخست روایتی را از خود آورده و پس از آن نوشته است: قال الفردوسی رحمه‌الله ـ بعد أن ذکر فصلاً فی ذبول دوحة شبابه، و تعضن ظاهر إهابه، و أن ألف قامته بعد الشطاط و الاعتدال صار کالدال، و أن عقد لآلئ أسنانه بعد الانتظام آذن بالانسلال و الانحلال، لما جبل علیه الزمان من تغیر الحال بعد الحال ۲۳ـ ق: ـ نوشین‌روان ۲۴ـ ب پس از این بیت افزوده است:

به شاهی برو خواندند آفرین
به فرمان او شد زمان و زمین

۲۵ـ س: نخستین (پساوند ندارد)؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۵ـ۱۶): إن کسری لما تسنم سریر الملک و اعتصب تاج السلطنة حضره ... قاطبة

سرِ نامداران زبان برگشاد
ز دادارِ[۱] نیکی‌دِهِش کرد یاد

چُنین گفت کز[۲] گردگارِ سپهر
دلِ ما پر از آفرین باد[۳] و مهر!

کزویست[۴] نیک و[۵] بد و نام و کام[۶]
ازو[۷] مستمندیم و زو[۸] شادکام[۹]!

ازویست[۱۰] فرّ و بدویست زور[۱۱]
به فرمانِ او[۱۲] تابد از چرخ هور[۱۳]!

زِ رای و زِ فرمان[۱۴] او نگذریم[۱۵]
نفس[۱۶] جز به فرمان او نشمریم[۱۷]!

به تخت مهی‌بر هرآنکس که داد
کند، در دل او باشد از داد شاد[۱۸]!

هرآنکس که اندیشه‌ی بد کند
به فرجامْ بد با تنِ خود کند!

زِ ما هرچ[۱۹] خواهند[۲۰] پاسخ دهیم[۲۱]
به[۲۲] خواهشگران روزِ[۲۳] فرّخ نهیم!

از[۲۴] اندیشه‌ی[۲۵] دل کس[۲۶] آگاه نیست
به تنگی‌دل[۲۷]اندر[۲۸] مرا راه نیست!

اگر پادشا[۲۹] را بود پیشه داد
بود[۳۰] بی‌گمان هرکس از داد شاد[۳۱]!

از[۳۲] امروز کاری[۳۳] به فردا ممان
که داند که فردا چه گردد[۳۴] زمان؟!

گلستان که امروز باشد به‌بار
تو فردا چنی، گل نیاید به‌کار[۳۵]!

بدانگه که یابی تنِ[۳۶] زورمند
ز بیماری اندیش و درد و[۳۷] گزند!

پس[۳۸] زندگی یاد کن روزِ مرگ
چنانیم[۳۹] با مرگ چون باد و برگ!

هرآنگه که در کار سستی کنی
همه[۴۰] رای ناتندرستی[۴۱] کنی!

۱ـ (ب: دیدار) ۲ـ (پ: <کز>) ۳ـ س (نیز لی، ب): داد بادا؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ ک، ل۲ (نیز ق۲): ازویست ۵ـ (ل۲: نیکی) ۶ـ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): کام و نام؛ (آ: بد روزگار)؛ متن = س، ک (نیز ل۳) ۷ـ ک، ل۲: وزو ۸ـ ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، ب): ازو؛ (پ، و، لن۲: مستمند و ازو)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، آ) ۹ـ (آ: هاموار) ۱۰ـ س۲ (نیز لن): وزویست ۱۱ـ (ل۳، و: ازویست زور)؛ ل: فرمان و زویست مهر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـ ل۲: وی؛ متن ← ۱۳ـ ل: اویست بر چرخ مهر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در پ لت‌های این بیت و در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌اند ۱۴ـ ل: تیمار؛ (ل۲: پیمان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل۲: نگذرم ۱۶ـ (آ: قفس (!)) ۱۷ـ ق، ک (نیز آ): نسپریم؛ ل۲: نشمرم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ س: روزگارش بگیرند یاد؛ ق: دهد در دل از داد باشد شاد؛ لن از ۲۲آ و ۲۶ب یک بیت ساخته و ۲۲ب ـ ۲۶آ را انداخته است؛ ل۳ بیت‌های ۲۲ـ۲۴ را ندارد ۱۹ـ س ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب): هرچه؛ متن = ل ۲۰ـ س، ق، ل۲ (نیز ق۲، و، لن۲، ب): خواهید؛ (لی: پرسید)؛ متن = ل، ک (نیز ب، آ) ۲۱ـ ق: دهید (پساوند ندارد) ۲۲ـ س، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): ز؛ متن = ل، ق، ک (نیز و) ۲۳ـ (و: خواهشگری رای)؛ س۲ بیت‌های ۲۴ـ۴۰ را ندارد ۲۴ـ (ب: ز) ۲۵ـ (ق۲: اندیشه بر) ۲۶ـ ق: کس دل ۲۷ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، لن۲، آ): بدین تنگی؛ (ب: بدانی نیکی (!))؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۸ـ س، ک (نیز پ، آ): اندر (نقطه ندارد)؛ ل۲: ایدر ۲۹ـ ق: پادشه ۳۰ـ س، ق، ک (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): کند؛ (پ: شود)؛ متن = ل، ل۲ ۳۱ـ ق، ک (نیز ق۲، ل۳، و): یاد؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۳۲ـ (ب: ز) ۳۳ـ (لی: کاوت) ۳۴ـ (ق۲: خواهد) ۳۵ـ ل۲: به‌بار (پساوند ندارد) ۳۶ـ س، ق، ک (نیز لن، ل۳ ـ ب): تنت؛ ل۲: باشد تنت؛ (لی: یابد تنت)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳۷ـ (لن۲: روز)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ک پس از این بیت افزوده است:

به بیماری اندر بترس از گزند
که یکسان نگردد سپهر بلند

۳۸ـ ل، س، ک، ل۲ (نیز ل۳، آ): پس از؛ (لی: درین؛ و: تو در)؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، پ، ب) ۳۹ـ س (نیز لی): چه نالیم؛ س۲، لن۲ این بیت را ندارند ۴۰ـ س، ق، ک (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): همی؛ متن = ل (نیز ق۲، آ) ۴۱ـ ل، س (نیز لن۲): با تن درستی (!)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل۲، س۲ این بیت را ندارند

چو[۱] چیره[۲] شود بر[۳] دلِ مرد رشک   یکی دردمندی بود بی‌پزشک!
وُگر بر خرد[۴] چیره[۵] گردد هوا   نخواهد[۶] به دیوانگی‌بر گوا!
دلِ[۷] مردِ بی‌کار و[۸] بسیارگوی[۹]   نماندْش نزد کسی[۱۰] آب[۱۱] روی[۹]!
به کژّی ترا[۱۲] راه نزدیکتر[۱۳]!   سُوی راستی راه باریکتر[۱۴]!
به کاری کزو[۱۵] پیشدستی کنی   به[۱۶] آید، که[۱۷] کندی و سستی کنی!
اگر جفت گردد زبان با دروغ   نگیرد[۱۸] ز بخت سپهری[۱۹] فروغ!
سُخُن کژّ گفتن[۲۰] ز[۲۱] بیچارگیست   به بیچارگان‌بر بباید[۲۲] گریست!
چو[۲۳] برخیزد از خواب[۲۴]، شاه[۲۵] از نخست   ز دشمن بود ایمن و تندرست،
خردمند و از[۲۶] خوردنی بی‌نیاز،   فزونی برین[۲۷]، درد و رنج‌ست و آز[۲۸]!
اگر[۲۹] شاه با داد و بخشایش‌ست   جهان پر زِ خوبی و آسایش[۳۰]ست!
وُگر کژّی آرد به داد[۳۱] اندرون   کبستش[۳۲] بود خوردن و[۳۳] آب، خون!
هرآنکس که هست اندرین انجمن   شنید این برآورده[۳۴] آوازِ من،
بدانید و سرتاسر آگاه بید[۳۵]   ـهمه ساله با بخت[۳۶] همراه بید[۳۵]ـ،
که ما تاجداری بسر برده‌ایم[۳۷]   به داد و خرد رای[۳۸] پرورده‌ایم[۳۹]،
وُلیکن ز دستور باید شنید[۴۰]   بد و نیک بی او نیاید[۴۱] پدید[۴۲]!

۱ـ(ل۳، آ: که) ۲ـس، ل۲ (نیز لی، آ): خیره؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـس (نیز لی): در ۴ـل۲: دلت ۵ـ(لن۲، آ: خیره) ۶ـق: نباید؛ (آ: بخواهد (!))؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س۲، ل۳ این بیت را ندارند ۷ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): وگر؛ (ق۲: همان؛ و، آ: دگر)؛ متن = ل (نیز ل۳، پ) ۸ـس، ک (نیز لن-ل۳، و-ب): <و>؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ) ۹ـ(و، آ: گو-رو) ۱۰ـک: نزدیک کس؛ ل: ندارد بنزد کسان؛ (پ: نماند بنزد کسش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـ(آ: آب و)؛ ق، س۲ این بیت را ندارند ۱۲ـ(ق۲ روی) ۱۳ـس-ل۲ (نیز لن-ب): تاریکتر؛ متن = ل ۱۴ـک: نزدیکتر ۱۵ـس (نیز لن، لی-ب): که تو؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۱۶ـ(آ: بد) ۱۷ـق: چو ۱۸ـک، ل۲ (نیز ق۲، پ): نگیری؛ متن ← ۱۹ـل: بخت فزونی (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ ق (نیز لی، ل۳، ب): تخت سپهری؛ (و: نماند سخن گفتنت را)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ؛ حرف یکم بخت تنها در ق۲، پ نقطه دارد) ۲۰ـل: گفتن کژ؛ (ل۳: گفتن کو (!))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ(آ: به) ۲۲ـل، س، ل۲ (نیز لن، و): بباید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک: نباید؛ متن = ق (نیز ق۲-پ، لن۲، آ، ب) ۲۳ـ(لن۲: که) ۲۴ـک: هر چیز داردز (!) ۲۵ـ(و: مرد) ۲۶ـل (نیز لن، لن۲، ب): ز؛ (آ: وز)؛ متن = س-ل۲ (نیز ق۲-و) ۲۷ـ(لی: بدین) ۲۸ـ(ل۳: ناز (!))؛ ل، ق (نیز آ): رنج دردست و (آ: <و>) آز؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۹ـل، ق، ک، ل۲: وگر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن-و، آ، ب): آرایش؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن۲) ۳۱ـس، ل۲ (نیز لی): کار؛ س۲ (نیز لن، ل۳، و-ب): رای؛ ق: آرش به کار؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ) ۳۲ـل۲: که بستش ۳۳ـ(لی: <و>) ۳۴ـل۲: برآورد ۳۵ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و-ب): آگه بوید-همره بوید؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۳۶ـل، ک (نیز و، لن۲، آ): بخت (حرف [illegible] نقطه ندارد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۷ـس، س۲ (نیز لن-ب): تاجداران بسی دیده‌ایم (ق۲: برده‌ایم)؛ ق: که ما تاجداران [illegible] متن = ل، ک، ل۲ ۳۸ـ(لن: رای (!)) ۳۹ـس، س۲ (نیز لن، لی-ب): بکرده‌ایم؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۴۰ـ(ل۳: شنود [illegible] ۴۱ـس (نیز لی): [illegible] نیاید (در لی حرف سوم و چهارم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ ق: [illegible] نیاید؛ س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲ [illegible] نیاید؛ (و: [illegible] نیاید (حرف یکم و دوم نقطه ندارند))؛ [illegible]؛ ک: نیکی او نیاید (حرف یکم و دوم نقطه [illegible]؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۴۲ـ(آ: [illegible] پدید (؟))

هرآنکس که آید[۱] بدین بارگاه   به بایست‌کاری، نیابند[۲] راه،
نباشم زِ دستور همداستان   که بر من بپوشد[۳] چُنین[۴] داستان!
به درگاه‌بر[۵] کاردارانِ من   ز لشکر نبرده‌سوارانِ من،
چو روزی بدیشان[۶] نداریم[۷] تنگ   نگه کرد باید به نام و[۸] به ننگ!
همه مردمی باید و راستی!   نباید[۹] به کار[۱۰] اندرون کاستی!
هرآنکس که باشد از[۱۱] ایرانیان   ببندد بدین[۱۲] بارگه[۱۳] بر میان،
بیابد[۱۴] زِ ما گنج و[۱۵] گفتارِ گرم[۱۶]   چو باشد پرستنده با رای[۱۷] و شرم
چو بیداد جوید[۱۸] یکی[۱۹] زیردست   نباشد خردمند و[۲۰] خسروپرست[۲۱]،
مکافات یابد بدان بد که[۲۲] کرد   نباید[۲۳] غمِ ناجوانمرد[۲۴] خورد!
شما دل به[۲۵] فرمان[۲۶] یزدانِ پاک   بدارید و از[۲۷] ما[۲۸] مدارید باک،
که اویست بر پادشا پادشا   جهاندار و پیروز و[۲۹] فرمانروا!
فروزنده‌ی تاج[۳۰] و[۳۱] خورشید[۳۲] و ماه   نماینده ما را سوی داد راه!
جهاندار[۳۳] بر داوران داورست   از[۳۴] اندیشه‌ی هر کسی[۳۵] برترست!
مکان و زمان[۳۶] آفرید و سپهر[۳۷]   بیاراست جان و دلِ ما[۳۸] به مهر!

۱ـس (نیز ب): آمد ۲ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی-و، آ، ب): به بایسته کاری نیابند (س۲، لی، ب: بیابند؛ و: نمایند؛ در ق حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ ک: نبایدکه زی ما نیابند؛ ل۲: نباید که زی ما بیابند (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ (لن۲: نبایسته کاری نیابند (!))؛ متن = ل (نیز ق۲؛ در هر دو دستنویس حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد) ۳ـ(لن۲: نپوشد (!)) ۴ـ(ق۲: کسی) ۵ـس۲: و ۶ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳-ب): برایشان؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی) ۷ـل۲: نیاریم ۸ـ(لن۲: نیک <و>) ۹ـل: بباید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: ساید (نقطه ندارد)؛ (آ، ب: نیاید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی-ب): داد؛ ک، ل۲: بدین؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۱ـک (نیز پ، و): ز؛ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب): باشند؛ ل۲: باشید از؛ (لن۲، آ: باشید)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۲ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳-ب): برین؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی) ۱۳ـ(آ: کمر (وزن درست نیست))؛ در لن۲ این بیت پس از بیت ۵۶ آمده است ۱۴ـل: بیابد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲: نیابد (!)؛ (لی: بیابد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ(لی: <و>)؛ ق: زِ گنج و ز ۱۶ـل: نرم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ(لن: ری (؟))؛ لن۲ این بیت را ندارد ۱۸ـس (نیز لی): گیری؛ ق: گردد؛ س۲ (نیز لن، ل۳-ب): گیرد؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۱۹ـس-س۲ (نیز لن-ب): کسی؛ متن = ل ۲۰ـق: <و> ۲۱ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب، لن۲، آ، ب): ایزدپرست؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲): مهترپرست؛ (و: یزدان‌پرست)؛ متن = ل؛ در لن۲ این بیت و سپس بیت ۵۲ پس از بیت ۵۶ آمده‌اند ۲۲ـل۲ (نیز و): برین بد که؛ (لن۲: باید بدان کار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ(و: نیاید (!)) ۲۴ـ(پ: ناخوانمرد (!)) ۲۵ـ(ق۲: راه و) ۲۶ـق: <فرمان> ۲۷ـق، س۲ (نیز لن، لن۲، آ): ز؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲-و، ب) ۲۸ـ(ل۳: من)؛ ل این بیت را ندارد ۲۹ـ(لی: <و>) ۳۰ـس: چرخ ۳۱ـل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب): <و>؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۳۲ـک: خرشید؛ ق بیت‌های ۵۸-۲۹۴ را به هم ریخته که پیاپی آنها بدین‌سان است: ۵۸، ۲۵۵-۲۹۴، ۱۰۵-۲۵۴، ۵۹-۹۸، ۲۹۴ (این بیت را دو بار نوشته و بیت‌های ۹۹-۱۰۴ را انداخته است) ۳۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب): جهاندار و؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و) ۳۴ـل، ق (نیز ق۲): ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۵ـ(ب: برتران) ۳۶ـ(ب: زمین؛ پ: زمان و زمین) ۳۷ـ(ل۳: و سپهر آفرید (پساوند ندارد)) ۳۸ـس: دل و جان ما (وزن درست نیست)؛ ک، ل۲: ما را دل و جان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

شما را دل از مهرِ ما برفروخت / دل و چشم[1] دشمن به مابر[2] بدوخت[3]!
نگهدار تاج‌ست[4] و تختِ بلند / ترا بر[5] پرستش بود یارمند!
همه[6] تندرستی به فرمان[7] اوست / همه نیکوی[8] زیرِ پیمانِ اوست!
ز خاشاک تا[9] هفت چرخِ بلند / همان[10] آتش و آب و خاکِ نژند.
به هستیِ یزدان گواهی دهند / روانِ ترا[11] آشنایی[12] دهند!
ستایش همه زیرِ فرمانِ اوست! / پرستش همه زیرِ پیمانِ[13] اوست!

چو نوشین‌روان[14] این[15] سَخُن برگرفت / جهانی بدو[16] مانده[17] اندرشگفت
همه یکسر از جای برخاستند / برو[18] آفرینِ[19] نو آراستند
شهنشاه[20] دانندگان را بخواند / سَخُن‌های گیتی سراسر[21] براند[22]

جهان را ببخشید بر چار[23] بهر / ـوُزو نامزد کرد آباد[24]شهر ـ:
نخستین خراسان ازو[25] یاد کرد / دلِ نامداران بدو[26] شاد کرد

۱ـق: جان ۲ـس ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): فرمان؛ متن = ل ۳ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): بسوخت؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ)؛ در س، س۲، لن، لی، پ، و، لن۲، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۳)؛ آ این بیت را ندارد؛ ل، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: شما رای و فرمان یزدان کنید / به چیزی که پیمان دهد آن کنید
ب: اگر دادگر نیز باشیم ازوست / چو بخشندهٔ چیز باشیم ازوست
همه کردهٔ او بود هر چه هست / غم و شادمانی و بالای و پست

۴ـ(ق۲: یکی تاجدارست) ۵ـ(لی: در؛ ب: از)؛ آ از ۶۲آ و ۶۴ب یک بیت ساخته و ۶۲ب ـ ۶۴آ را انداخته است ۶ـک: همان ۷ـک، ل۲: درمان ۸ـل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): نیکونی؛ (ق۲: پرستش همه)؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـس، س۲ (نیز لن، لی، ب): زمین خاک با (لن، لی، ب: تا)؛ (و، لن۲: ازین خاک تا)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۰ـ(ب: همه)؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱ـل: مرا؛ س۲: رابدین؛ (و، آ: رابدو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـ(ل۳: روشنایی) ۱۳ـ(آ: فرمان)؛ ل۲ بیت‌های ۶۰ـ۶۶ را بهم ریخته: ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۰، ۶۲، ۶۱، ۶۳؛ بنداری (۱۷ـ۶۶): فخطب خطبة بلیغة حمد الله تعالی فیها و أثنی علیه و وعظ و ذکر، کما جرت عادتهم، بأبلغ بیان و أفصح کلام ۱۴ـ(لی: نوشیروان) ۱۵ـ(ل۳: آن) ۱۶ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): ازو؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۱۷ـس، س۲ (نیز و): ماند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـک: بدو؛ ل۲: همی ۱۹ـق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ): آفرینی؛ (لی: و بیش)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، و ـ ب)؛ بنداری (۶۷ـ۶۸): فتعجب الحاضرون منه و قاموا و أثنوا علیه و دعوا له ۲۰ـ(ب: شهنشه) ۲۱ـس: در او [illegible] ۲۲ـ(آ، ب: بخواند (پساوند ندارد))؛ در لن لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۶۹): ثم إنه استحضر [illegible] و ما یتصل بها من المسالک ۲۳ـ(ل۳: جای (!)) ۲۴ـ(لی: آزاد)؛ بنداری (۷۰): فقسم الأقالیم التی تحت أمره أقساما أربعة ۲۵ـل۲: [illegible] خراسانش را؛ ک: خراسان ازو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـق، ک (نیز ق۲): بدان؛ (و: ازو)؛ ل۲ بیت‌های ۷۱ـ۷۳ را ندارد؛ بنداری (۷۱): فقسم منها خراسان و ما یعدّ من جملتها و یضاف الیها من بلادها و جبالها

دگر بهره[1] زو[2] بد قم[3] و اسپهان[4] / نهادِ بزرگان و جایِ مهان
وُ زین[5] بهره بود[6] آذرآبادگان[7] / که[8] بخشش نهادند[9] آزادگان
وُ ز[10]ارمینیه تا درِ[11] اردبیل[12] / بپیمود[13] بیناخرد بوم[14] گیل
سیوم[15] پارس[16] واهواز و[17] مرز[18] خزر / ز خاور ورا بود تا[19] باختر
چهارم عراق آمد و بوم[20] روم / چُنین[21] پادشاهیّ و[22] آبادبوم

وُ زین[23] مرزها هرک[24] درویش بود / نیازش به رنجِ[25] تنِ خویش بود.
ببخشید آگنده گنجی برین[26] / جهانی برو[27] خواندند[28] آفرین!
ز[29] شاهان هر آنکس که بد پیش از اوی[30] / اگر کم بدش گاه[31] اگر[32] بیش از اوی[30]،
بجستند[33] بهره[34] زِ کشت[35] و درود / نه کس دست را سوی رُسته پسود[36]!
سه‌یک بود یا[37] چاریک بهرِ شاه / قباد آمد و ده‌یک[38] اورد راه
ز ده‌یک بر آن[39] بُد که کمتر کند / بکوشد که کهتر چو مهتر کند

۱ـ(پ، و: بهر) ۲ـل: زان ۳ـس (نیز ق۲، پ، لن۲): قم بد؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی): بود قم؛ (و: از وید قم (!)) متن = ل (نیز لن، آ، ب) ۴ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): اصفهان؛ متن = ک (اسپهان)؛ بنداری (۷۳): والقسم الثانی أصبهان مولد الأکابر و منشأ الملوک و الأماثل ۵ـل: دوم؛ س، س۲ (نیز لن، لن۲، آ، ب): وزو؛ (لی، و: دگر؛ پ: وزان)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۶ـق، ل۲: بد؛ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): بهره‌نی؛ متن ← ۷ـ(آ: بهره‌نی بد دزآبادگان (!))؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و) ۸ـق: چو ۹ـس (نیز لن، لی، پ، نداند: س۲ (نیز لن۲): ندادند؛ (آ: ندادند از)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و) ۱۰ـ(ل۲: از؛ و: ز)؛ متن ← ۱۱ـ(آ: ارمینیه تا؛ ق۲: وزان نیمه پس تا در)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۱۲ـک (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): اردویل؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۲، و، آ) ۱۳ـ(آ: بپیمود و) ۱۴ـل: بور (؟)؛ ل۲: بود؛ ک: دانا خردان به؛ س۲: بیناخردمند؛ (ق۲: بندار دانند؛ و: بینا همه بوم؛ لن۲: بینا بر و بوم)؛ متن = س (نیز لن، ل۲، پ، آ، ب)؛ ق، لی این بیت را ندارند؛ بنداری (۷۳ـ۷۴): و أدرج فی هذا القسم بلاد أذربیجان من حدّ أرمینیة الی باب أردبیل ۱۵ـس (نیز پ): سوی؛ ق، س۲ (نیز ق۲، آ): سوم؛ (ل۳: به وی (بلوی (!) هم خوانده می‌شود)؛ و: همان؛ ب: ستوم)؛ متن ← ۱۶ـل۲ بازـ؛ ک: ستوم بار؛ متن = ل (نیز لن، لی، لن۲) ۱۷ـ(لی: خوبر) ۱۸ـ(و: بوم) ۱۹ـل۲: با؛ بنداری (۷۵): و القسم الثالث بلاد فارس و الأهواز و غیرها ۲۰ـل: بد ایران و هم‌مرز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۱ـ(ق۲: همان) ۲۲ـل۲: ز؛ س (نیز لن، لی، و ـ ب): خوبر؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب)؛ بنداری (۷۶): و القسم الرابع أرض العراق و إقلیم الروم ۲۳ـس۲ (نیز ق۲): ازین ۲۴ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): هر که؛ ل۲: هر چه؛ متن = ل ۲۵ـل: باز (!)؛ (ق۲، آ: رنج و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـس۲: بدین؛ (لی: نهان (پساوند ندارد)) ۲۷ـس: برین؛ (لی: بدو) ۲۸ـس ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲): ساختند؛ متن = ل (نیز ق۲، ب) ۲۹ـس۲: که ۳۰ـس ـ س۲ (نیز آ، ب): او؛ (لی: بیش رو (!)؛ و: ازین)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۳۱ـس، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): جاه؛ متن = ل، ق، ل۲ ۳۲ـق: گر، ک: وگر ۳۳ـق (نیز و): بجستند (!) ۳۴ـ(ق۲: بهری؛ لی: مهر [illegible]) متن ← ۳۵ـ(آ: [illegible]) [illegible] متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶ـل۲: رُسته سود؛ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): [illegible] (لی: [illegible]) ناسود؛ متن = ل (نیز ـ ل۲) ۳۷ـ(پ: تا؛ لن۲: جیا) ۳۸ـل، ل۲: دیگر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۱): [illegible] الملوک من قبله یأخذون من المزارع الثلث و الربع فلما ملک قباد اقتصر علی العشر ۳۹ـق، ک (نیز لی، آ، ب): بدان؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر

زمانه نداداش بر آن‌بر[۱] درنگ
-به دریا بس ایمن مشو[۲] بر[۳] نهنگ!-
به کسری رسید آن[۴] سزاوار[۵] تاج
ببخشید بر[۶] جای ده‌یک[۷] خراج[۸]

شدند انجمن بخردان و ردان
بزرگان و[۹] بیداردل‌موبدان
همه پادشاهان[۱۰] شدند انجمن
زمین را ببخشید و برزد[۱۱] رسن
گزیتی نهادند بر یک درم
گر ایدونک[۱۲] دهقان نباشد دژم
کسی را کجا تخم گر[۱۳] چارپای
به هنگام ورزش نبودی به‌جای،
ز گنج شهنشاه برداشتی
وُگر نه[۱۴] زمین[۱۵] خوار بگذاشتی[۱۶]
به ناکشته‌اندر نبودی سخن
پراگنده شد رسم‌های کهن
گزیت[۱۷] وز[۱۸] باورو[۱۹] شش، درم
به خرماستان‌بر همین بُد[۲۰] رقم
ز زیتون و از گوز و[۲۱] هر[۲۲] میوه‌دار
که در مهرگان[۲۳] شاخ بودی[۲۴] به‌بار،
ز ده بن[۲۵]، درم یک[۲۶] رسیدی به گنج
نبودی جزین نیز تا[۲۷] سال رنج
وُ زین خوردنی‌های خرداد[۲۸] ماه[۲۹]
نکردی به بار[۳۰] اندرون[۳۱] کس نگاه
کسی کش درم[۳۲] بود و[۳۳] دهقان نبود
ندیدی غم و رنجِ[۳۴] کشت و درود،

۱ـ ق: بدان بر؛ (لی: بدان در؛ و: زمانی)؛ ل[۲]: بر آن بد نداداش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ ک: مباش ۳ـ س، س[۲] (نیز لن، لی، ب): با؛ ک، ل[۲] (نیز ق[۲]): از؛ متن = ل، ق؛ بنداری (۸۲ـ۸۳): و کان فی عزمه أن ینقص منه أیضا رفقا بالرعیة و تخفیفا علیهم و ترفیها لهم فاخترمته المنیة دون ذلک ۴ـ (ق[۲]: این) ۵ـ ل[۲]: سرافراز ۶ـ ل: هر ۷ـ (ب: دیگر) ۸ـ (آ: خراخ (!)) ۹ـ ل (نیز لی، آ): <و> ۱۰ـ س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی[۲]، ب): پادشاهی؛ متن = ل، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ) ۱۱ـ ق: برده؛ ک: برزن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۴ـ۸۶): و لما ملک کسری أمر فمسحوا الأرض سهلها و جبلها ۱۲ـ س: بر آن سان که؛ س[۲] (نیز ب): که ایدونک؛ (لن: که ایدونکه؛ لی[۲]: هم ایدونکه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ)؛ ل[۲] از ۸۷آ و ۹۱ب یک بیت ساخته و ۸۷ب ـ ۹۱آ را انداخته است؛ و این بیت را ندارد؛ پ بیت‌های ۸۲ـ۸۷ را بهم ریخته: ۸۴ ۸۳ ۸۶ ۸۷ ۸۲ ۸۵؛ بنداری (۸۷): و وضع علی کل جریب من الارض من مزارع الحنطة و الشعیر درهما ۱۳ـ س (نیز ب): با (نقطه ندارد)؛ ق، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۲]، و، آ): یا؛ (پ، لن[۲]: پا)؛ متن = ل ۱۴ـ س، س[۲] (نیز لن، لی، و، ب): ز کژی؛ ق: و گرنی؛ (ل[۳]: ز کشتن)؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، پ) ۱۵ـ (آ: ز من) ۱۶ـ (لی، لن[۲]: نگذاشتی؛ و، آ: نگذاشتی (حرف یکم نقطه ندارد))؛ در ل این بیت پس از بیت ۸۶ آمده است؛ بنداری (۸۸ـ۹۰): و لم یأخذ شیئا مما لم یکن مزروعا ۱۷ـ س: خراج؛ ق: گزیتی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ [illegible] ۱۹ـ [illegible] ۲۰ـ س (نیز [illegible] [illegible] ۲۱ـ ل[۲] <و> [illegible] ۳۱ـ س: بارآورش؛ متن = (لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب)؛ بنداری (۹۱ـ۹۲): و أمر بإحصاء النخل و الزیتون [illegible] ۳۲ـ [illegible] ۳۳ـ (لی، ل[۳]: <و>) ۳۴ـ [illegible] متن = یازده دستنویس دیگر

بر اندازه[۱] از ده درم تا چهار
به سالی ازو بستدی کاردار[۲]
کسی بر کدیور[۳] نکردی ستم
به سالی به[۴] سه بهره[۵] بود[۶] این درم
گزارنده[۷] بردی[۸] به دیوانِ[۹] شاه
ازین[۱۰] باز بهری[۱۱] به هر چار[۱۲] ماه
دبیر و پرستنده‌ی[۱۳] شهریار
نبودی به دیوان کسی زین[۱۴] شمار
گزیت و خراج آنچ[۱۵] بُد[۱۶] نام برد[۱۷]
به سه[۱۸] روزنامه[۱۹] به موبد[۲۰] سپرد[۱۷]:
یکی آنک[۲۱] بر دست گنجور بود[۲۲]
نگهبان آن نامه[۲۳] دستور بود[۲۲]
دگر تا فرستد به هر[۲۴] کشوری
به هر[۲۴] کارداری[۲۵] و هر مهتری
سدیگر که نزدیک موبد[۲۶] برند[۲۷]
گزیت و سرِ[۲۸] بازها بشمرند[۲۷]
به فرمانِ او بود کاری که بود
ز باز و خراج[۲۹] و ز کشت و درود
پراگنده[۳۰] کارآگهان در جهان
که تا نیک و بد زو نماند[۳۱] نهان
همه روی گیتی پر از داد کرد[۳۲]
به هر جای ویرانی آباد کرد[۳۲]
بخفتند[۳۳] بر پشت[۳۴] خرد و بزرگ
به آبشخور آمدهمی میش و گرگ!

۱ـ ق: از اندازه؛ س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): برآرنده؛ (و: پراکنده؛ پر اندازه)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۲ـ ق: پیشکار؛ ل[۳] بیت‌های ۹۶ـ۱۰۴ را ندارد؛ بنداری (۹۵ـ۹۶): و کل من لم یکن دهقانا و هو صاحب ثروة یؤخذ منه کل سنة عشرة دراهم فما دونها الی أربعة دراهم، علی قدر إکثار الرجل و إقلاله ۳ـ س، س[۲] (نیز لن، لی، و، ب): کسی بر؛ ل[۲]: دبیری؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]) ۴ـ ل، س، ک، ل[۲]: <به>؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]) ۵ـ س[۲]: بهر ۶ـ ک، ل[۲]: بدی؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل[۳]، پ این بیت را ندارند ۷ـ ل[۲]: برانداز؛ س[۲] (نیز لن، لن[۲]، آ): گذارنده؛ (لی: گر اندازه (گزارنده))؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز ق[۲]، پ، و، ب) ۸ـ ل (نیز ق[۲]، لی، پ، آ): بودی؛ متن = س، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]، ب) ۹ـ ل[۲]: ایوان ۱۰ـ (آ: از آن) ۱۱ـ ک: بردی؛ (لی: بود بهری) ۱۲ـ (ق: جهار)؛ بنداری (۹۷ـ۹۸): و جعل ذلک منجما علیهم ثلاثة أنجم یؤدّون عند رأس کل أربعة أشهر نجما الی الدیوان ۱۳ـ ل[۲]: نویسندهٔ ۱۴ـ (پ: کس اندر)؛ ق بیت‌های ۹۹ـ۱۰۴ را ندارد ۱۵ـ س، ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): آنچه؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب) ۱۶ـ ل: صد (!) ۱۷ـ (لن: بود ـ نمود) ۱۸ـ ل: بشد ۱۹ـ س: مرد نامه؛ ک: روزنامه (!)؛ متن ← ۲۰ـ (ق[۲]: به سالی به سه ره به دیوان)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۹۹ـ۱۰۰): ثم أمر فکتب تلک الوضائع فی ثلاث نسخ ۲۱ـ (پ، لن[۲]، آ: آنکه) ۲۲ـ س، س[۲] (نیز لی، و، پ): داد ـ داد؛ (لن: دار ـ بار)؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۲۳ـ ل[۲] (نیز لن[۲]): این نامه؛ (ق[۲]: یکی آنکه بر دست)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۱): فسلم نسخة منها الی الوزیر لحفظ حساب الخزانة ۲۴ـ (آ: <هر>) ۲۵ـ ل (نیز ق[۲]): نامداری؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۲): و دفع نسخة الی عمال الخراج لیعتمدوا علیها فی جبایتهم ۲۶ـ ل: مهتر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل[۲]: برد ـ بشمرد ۲۸ـ ک، س[۲] (نیز لن، پ، ب): گزیت سر و؛ (لن[۲]: گزیت سر)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ) ۲۹ـ ل[۲]: ز کار؛ بنداری (۱۰۳ـ۱۰۴): و سلم نسخة الی موبد الموبذان، و هو قاضی القضاة، حتی یحفظ العمال و من یتولی الجبایة عن الزیادة علی المقرر ۳۰ـ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): پراکند؛ (ق[۲]: بزرگان و)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، پ، آ) ۳۱ـ (آ: که با نیک و بد روز ماند) ۳۲ـ (ق: گشت) ۳۳ـ (لن[۲]: بخفتید) ۳۴ـ ل، ق (نیز ق[۲]): دشت؛ ل[۲]: ز عدلش شده شاد؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ب)؛ بنداری (۱۰۵ـ۱۰۷): و بث الأمناء و الثقات و العمال فی أقطار الممالک حتی عمرت البلاد و أخصبت و استلقی أهلها علی ظهورهم أمنا و دعة. س، ق، ک در اینجا سرنویس دارند. س: نامه فرستادن نوشین‌روان بنزدیک کارداران خویش؛ ق: نامهٔ نوشین‌روان به بزرگان مملکت خویش؛ ک: نامهٔ کسری به کارداران

یکی نامه فرمود بر[۱] پهلوی   ـبسند آیدت چون ز من بشنوی!ـ
نخستین سرِ[۲] نامه بود[۳] از مهست[۴]   شهنشاه[۵] کسری یزدان‌پرست،
که بر[۶] روزِ بهرامِ خردادماه[۷]   که یزدانش داد از جهان تاج و گاه[۸].
برومندشاخ از[۹] درختِ[۱۰] قباد   که تاجِ بزرگی به سر برنهاد،
شوی کاردارانِ باز[۱۱] و خراج   پرستنده‌ی سایه‌ی فرّ و[۱۲] تاج:
بی‌اندازه[۱۳] از ما شما را درود   هنر با نژاد او بود، برفزود[۱۴]
نخستین سخن چون گشایش[۱۵] کنیم[۱۶]   جهان‌آفرین را ستایش[۱۷] کنیم[۱۶]
خردمند و بینادل آن[۱۸] را شناس   که دارد ز دادارِ گیهان[۱۹] سپاس
بداند که هست او[۲۰] ز ما بی‌نیاز[۲۱]   به نزدیکِ او آشکارست راز
کسی را کجا سرفرازی دهد   نخستین ورا[۲۲] بی‌نیازی دهد
مرا[۲۳] داد فرمود و خود داورست   ز هر برتری جاودان برترست!
به یزدان سزد مُلک و مهتر[۲۴] یکی‌ست   کسی را جزاز بندگی کار[۲۵] نیست:
ز مغزِ[۲۶] زمین تا به چرخِ بلند   ز افلاک[۲۷] تا تیره‌خاک[۲۸] یژند؛
پی مور[۲۹] بر خویشتن‌بر گواست[۳۰]   که ما بندگانیم و او پادشاست!
نفرمود ما را جزاز[۳۱] راستی   که دیو آورد کژّی و کاستی!
اگر بهرِ من زین سرای سپنج[۳۲]   نبودی جزاز باغ و ایوان و گنج[۳۳]،

۱ـل۲: پس (!) ۲ـل: <سر>؛ (ب: یکی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳ـل: کرد؛ (پ، لن۲: گفت)؛ متن ← ۴ـل: درست؛ س خوانا نیست، ک: گر مهست؛ (لی: آن بدست (!))؛ ل۳: این نقش بست)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، آ، ب) ۵ـس: سرافراز؛ و بیت‌های ۱۰۹ـ۱۱۱ را ندارد ۶ـ(پ: بد؛ ل۲: از)؛ متن ← ۷ـل، ل۲: به بهرام‌روز و به خردادشهر؛ ببد رام‌روز و به خوردادشهر؛ (ق۲ سرافرازشاهان به هر بوم و شهر؛ آ: که بد روز بهرام و خردادماه)؛ متن س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۸ـل، ک: تاج بهر؛ ل۲: تاج و بهر؛ (ق۲: یزدان ورا داد از تاج بهر؛ پ: یزدان بدادش همی تاج و گاه)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب) ۹ـ(لی: آن) ۱۰ـق، ل۲: نژاد؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۱ـق، س۲: باج ۱۲ـل۲: شاره و فرّ؛ (لن، لی، ب: سایه و فرّ؛ ق۲: شاه با فرّ)؛ ل: پرستنده شایستهٔ فرّ و؛ ق: فرستنده شادی فر و زنده؛ ک: پسندیدهٔ سایه و فرّ؛ متن = س، س۲ (نیز ل۲ـپ) ۱۳ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): باندازه؛ ق، ل۲ [illegible] ۱۴ـ[illegible] ۱۵ـل۲ [illegible] ۱۶ـ[illegible] ۱۷ـک، ل۲: نیایش ۱۸ـق: او؛ (ق۲: بیدار آن؛ لی: خردمند بیدار) [illegible] ۱۹ـس۲ [illegible] ۲۰ـ(ق۲: او هست) ۲۱ـل۲: [illegible] ۲۲ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـب) [illegible] ۲۳ـک: [illegible] ۲۴ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی) [illegible] ۲۵ـق، س۲ [illegible] ۲۶ـس، س۲ (نیز لن، لی) [illegible] ۲۷ـس، س۲ (نیز لن ـب) [illegible] ۲۸ـس۲ [illegible] ۲۹ـس: نامه؛ متن ← ۳۰ـق: راستی برگواست؛ ک (نیز ب) [illegible] س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): هستی او گواست؛ ل۲: مرا داد فرمود و خود داورست (=۱۱۸آ)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۳۱ـ(لی، پ: بجز) ۳۲ـس، س۲ (نیز لن، لی، ب) [illegible] ۳۳ـس، س۲ (نیز لن، لی، ب) [illegible] و میان کاخ؛ متن = ل (نیز ق۲)

نجستی دل من جزاز[۱] داد و مهر   گشادن[۲] به هر کار، بیدار[۳] چهر!
کنون روی[۴] بوم زمین سربه‌سر   ز خاور برو تا در باختر،
به شاهی مرا داد یزدانِ پاک   ز خورشیدِ[۵] رخشنده[۶] تا تیره‌خاک!
نباید که جز[۷] داد و مهر آوریم   وگر جز به[۸] کاری نه[۹] چهر آوریم!
شبانی[۱۰] کم‌اندیش و[۱۱] دشتی[۱۲] بزرگ   همی گوسپندی[۱۳] نماند[۱۴] ز[۱۵] گرگ!
نباید که[۱۶] بر زیردستانِ ما   زِ دهقان و از[۱۷] درپرستانِ[۱۸] ما،
به خشکی به خاک[۱۹] و به کشتی بر[۲۰] آب   به رخشنده‌روز و به هنگامِ خواب،
ز بازارگانان که بر تَر و[۲۱] خشک   درم دارد و[۲۲] درّ[۲۳] خوشاب و مشک،
که تابنده[۲۴] خور جز[۲۵] به داد و به[۲۶] مهر   بتابد بر ایشان[۲۷] ز خمِ[۲۸] سپهر!

برین[۲۹] گونه رفت از[۳۰] نژاد و گهر   پسر تاج یابدهمی از پدر
بجز داد و خوبی نبُد در جهان   یکی بود با آشکارا[۳۱] نهان!
نهادیم بر رویِ گیتی[۳۲] خراج   گزیتِ درخت[۳۳] از پیِ تختِ[۳۴] عاج
چن[۳۵] این نامه آرند نزدِ شما،   ـکه فرخنده باد اورمزدِ[۳۶] شما!ـ
کسی کو[۳۷] برین[۳۸] یک درم بگذرد[۳۹]،   به بیدادبر یک نفس بشمرد[۴۰]،

۱ـل، ل۲ (نیز لی، پ): بجز؛ متن ← ۲ـق (نیز ق۲): گشاده؛ ل۲، س۲: گشادی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـک (نیز لن، لی، لن۲، ب): بیداد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـس (نیز ل۲): روی و ۵ـک: خرشید ۶ـل: تابنده ۷ـک: جز از ۸ـ(ق۲، ل۳، و: ز؛ ب: نه) ۹ـق: نه از هیچ زنگار؛ در ق این بیت با بیت ۱۲۹ پس و پیش شده است ۱۰ـل (نیز ق۲): شبان؛ (ل۲: شتابی (← شبانی))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـ(لی: <و>)؛ ل: بداندیش و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـل (نیز پ): دشت ۱۳ـل، س، ک، س۲ (نیز ق۲ـآ): گوسفند؛ متن = (لن، ل۲، ب) ۱۴ـل: نماند (نقطه ندارد)؛ س: نماند (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز و): بماند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق۲، آ: نماید؛ ل۳: بماند)؛ متن = ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۱۵ـل (نیز ق۲، و): به؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند ۱۶ـ(ل۳: <که>) ۱۷ـل، ق، ک: ز؛ متن ← ۱۸ـ(آ: دزپرستان (!))؛ ل: دین پرستان؛ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): آذرپرستان؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و) ۱۹ـ(لی: آب) ۲۰ـل، ل۲: دریای؛ ک: دریا به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـل: بازارگانان تر و ز؛ ک: بازارگانان و ز تر و؛ (ق۲: بازارگانان از تر و؛ ل۳: بازارگانان به تر و به)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، پ ـب) ۲۲ـس۲ (نیز آ): ار؛ (ق۲، ل۳: از) ۲۳ـل (نیز لن): درّ و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴ـس، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و ـب): نباید که؛ متن ← ۲۵ـ(ق۲: جود)؛ ک: نباید که جز خور؛ متن ← ۲۶ـ(ل۳: نباید که خورشید الاّ به؛ پ: نباید که جز از سر داد)؛ متن = ل، ل۲ ۲۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـب): بر ایشان نتابد (س، ق، لی، و: نتابد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی: نتابد)؛ (ق۲: نباید))؛ متن = ل، ل۲ (ل: نتابد (نقطه ندارد)؛ ل۲: بتابد (حرف یکم نقطه ندارد)) ۲۸ـق: چرخ ۲۹ـ(لی، پ: بدین) ۳۰ـس، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): این؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۲، و، آ)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۱ـل (نیز ل۳، آ): آشکار و؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۳۲ـس، س۲ (نیز لن، لی، و ـب): روی زمین بر؛ ق، ک، ل۲: نهادم بر روی زمین بر؛ (ل۲: ندیدیم روی زمین را (!))؛ (ق۲، ب: روی زمین را)؛ متن = ل ۳۳ـل، ق (نیز لی): درخت گزیت؛ س، ک، س۲ (نیز لن، ل۲، پ، لن۲، ب): درخت و گزیت؛ ل۲: به کشت و درخت؛ (آ: گزیت و درخت)؛ متن = (ق۲، و) ۳۴ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـب): تخت و؛ متن = ل، ق ۳۵ـل ـس۲ (نیز لن ـب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۶ـ(ل۳: ارمزد) ۳۷ـل۲ (نیز ق۲): کز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۸ـق، ک، ل۲ (نیز لی، پ): بدین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۹ـ(ق۲: حکم من بگرود) ۴۰ـل، س۲ (نیز آ): نشمرد؛ (ق۲، لی، لن۲: نشمرد (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، ب)

به یزدان که او داد دیهیم و فرّ / که من خود میانش[۱] ببرّم به ازّا
برین[۲] نیز پادافره کردگار / بیابد[۳]، که تخمِ بد آید به‌بار[۴]!
همین نامه و رسم[۵] بنهید[۶] پیش / مگردید ازین فرّخ‌آیینِ خویش[۷]!
به هر چار ماهی یکی بهر ازین[۸] / بخواهید[۹] با[۱۰] داد و[۱۱] با[۱۲] آفرین!
به جایی که باشد زیانِ[۱۳] ملخ / وُگر[۱۴] تفِ خورشید[۱۵] تابد[۱۶] به شَخ.
وُگر[۱۷] برف و بادِ[۱۸] سپهرِ بلند / بدان[۱۹] کشتمندان رساند[۲۰] گزند،
همان گر نیاید[۲۱] به نوروز نم[۲۲] / ز خشکی شود دشتِ خرّم[۲۳] دژم[۲۴]،
مخواهید باژ اندر آن[۲۵] بوم و رست[۲۶] / که ابر بهاران[۲۷] به[۲۸] باران نشست[۲۹]!
ز تخم پراگنده و مزدِ[۳۰] رنج / ببخشید[۳۱] کارندگان[۳۲] را ز[۳۳] گنج!
زمینی[۳۴] که او[۳۵] را خداوند نیست / بمرد و[۳۶] ورا خویش و پیوند نیست،
نباید[۳۷] که آن[۳۸] بوم ویران بود[۳۹] / که[۴۰] در سایه‌ی شاه ایران بود[۳۹]

۱ـق: آن میان را؛ س،ک،ل۲،س۲ (نیز لن،لی،ـب): اگر نه میانش؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲ـس،ک،ل۲،س۲ (نیز لن،لی،ل۳،آ،ب): بدین؛ ق بدان؛ متن =ل،ق (نیز پ،و،لن۲) ۳ـل (نیز ب): ساید (دو حرف نخست نقطه ندارند)؛ س: ساند (نقطه ندارد)؛ ق،س۲: بیاید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز لی): نباید؛ متن =ل۲ (نیز لن،ق۲،ل۳ـآ) ۴ـس،ل۲: به کار؛ ل: چشم بد آید به کار؛ ق: چو تخم بد آرد به کار؛ س۲ (نیز لن،ق۲،ل۳ـب): چو تخم بد آید به بار (آ: باز)؛ متن = ک (نیز لی) ۵ـس،ک،ل۲،س۲ (نیز لن،ل۳،پ ـب): رسم و این نامه؛ ق (نیز لی): همه (لی: همین) رسم و این نامه؛ متن = ل (نیز ق۲) ۶ـل: بنهید (یک نقطه هم بالای حرف چهارم)؛ س،ق: بنهد (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (ب: بنهند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـس،ل۲،س۲ (نیز لن،ل۳،پ ـب): آئین و کیش؛ ق (نیز ق۲): فرّ (ق۲: رسم) و آئین و کیش؛ متن =ل،ک (نیز لی) ۸ـق،ک (نیز ل۳،پ،و،آ): بهره زین؛ متن = ل،س،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،لی،لن۲،ب) ۹ـق،س۲ (نیز ق۲): بخواهند؛ ل۲: بخواهد؛ (لن۲: نخواهید (!))؛ متن = ل،س،ک (نیز لن،لی ـو،آ،ب) ۱۰ـس،ق،ل۲ (نیز ق۲): بر؛ (لن۲: پر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـق (نیز لی): <و> ۱۲ـق،ل۲: بر ۱۳ـس (نیز لی،و): زیان از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(ق۲: اگر) ۱۵ـک: خرشید ۱۶ـق: بازد؛ ک،ل۲ (نیز لن): باشد؛ س۲: تابان؛ (آ: یابد)؛ متن =ل،س (نیز لن،ق۲،ل۳ـلن۲،ب) ۱۷ـل: دگر؛ (ق۲: اگر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(ق۲،و: باد از؛ آ: باد و)؛ ل: تفّ باد؛ ق: برف بارد؛ ک: آفتی از؛ متن = س،س۲ (نیز لن،لی،ل۳،پ،لن۲،ب) ۱۹ـ(ل۳: بدین) ۲۰ـ(و: رساند بر آن کشتمندان)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۱ـس۲ (نیز لن،ل۳ـب): بنارد؛ (لی: بیارد (!))؛ ق: نیز ناید؛ متن = ل،س،ک،ل۳ (نیز ق۲) ۲۲ـ(آ: دم) ۲۳ـ(ل۳: خورّم)؛ ل۲: بود درو کشت و (!) ۲۴ـس۲: نژند ۲۵ـس۲ (نیز آ): اندرین؛ (لن۲: ازین)؛ ق: حزی (!) از آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـس۲: دشت؛ (لی: بوم <و> رست) ۲۷ـس،س۲ (نیز لن،پ،لن۲،آ،ب): بهارش؛ متن = ل (نیز ق۲،لی،ل۳،و) ۲۸ـ(ق۲: و) ۲۹ـ(ل۲،و: بهارش بشست (در و حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)) ۳۰ـل (نیز لی): مزد و؛ ک: و ز مزد؛ (پ: بر مرز (!))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ(لن۲: ببخشند) ۳۲ـل۲: دارندگان (!)؛ (لن۲: هر کارگان (!)) ۳۳ـ(لی: به)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۰۸ـ۱۴۶): و أورد صاحب الکتاب کتابا کتبه کسری الی الأقالیم یذکر فیه ما وضعه من الخراج و أنّه إن زاد أحد علی ذلک درهما لَیشرنه بالمنشار، و یعذّبه عذابا یعتبر به غیره، و أمر فیه ببسط الأمن و الأمان فی أکناف البر و البحر علی السابلة و القاطنة و أصناف الخلائق قاطبة، و أنهم یسلکون طریق الطاعة فی أداء الخراج الموضوع سوی من أُصیب زرعه بجانحة سماویة. فانه لا یتعرض له بوجه من الوجوه ۳۴ـل۲: زمینی را (وزن درست نیست) ۳۵ـل،س،ک،ل۲،س۲ (نیز لن ـل۳،و،لن۲،آ): آن؛ متن = ق (نیز پ،ب) ۳۶ـل،ق،ل۲،س۲ (نیز ل۳): <و>؛ س (نیز لی،ب): بمردم؛ متن = ک (نیز لن،ق۲،پ ـآ) ۳۷ـ(پ: مبادا) ۳۸ـ(لن۲: این) ۳۹ـس،ق: شود ... بود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴۰ـق،ل۲: چو

که بدخواه بر گنج[۱] تنگ[۲] آورد / که[۳] چونین[۴] بهانه به[۵] چنگ آورد
ز گنج آیچ[۶] باید مدارید[۷] باز / که کرده‌ست یزدان مرا[۸] بی‌نیاز.
که[۹] ویران بود بوم در برّ[۱۰] من / نتابد برو[۱۱] سایه‌ی فرّ[۱۲] من!
کسی را که باشد برین پایکار[۱۳] / اگر[۱۴] گیرد این[۱۵] کارِ دشخوار[۱۶] خوار،
کنم[۱۷] زنده بر دار جایی که هست / اگر سرفرازست وُ گر[۱۸] زیردست!
بزرگان که شاهان پیشین بدند / ازین کار بر دیگرآیین بدند:
بد و نیک با کارداران[۱۹] بُدی / جهان[۲۰] پیشِ اسپِ سُواران بُدی
خرد را همی[۲۱] خیره بفریفتند / به[۲۲] افزونیِ[۲۳] گنج نشکیفتند[۲۴]
مرا گنج[۲۵] دادست و[۲۶] دهقان سپاه[۲۷] / نخواهم به دینار کردن[۲۸] نگاه!
شما[۲۹] را جهان بازجستن[۳۰] به داد، / نگه‌داشتن ارج مردِ[۳۱] نژاد،
گرامی‌تر[۳۲] از جنگِ[۳۳] بدخواهِ من / که جویدهمی[۳۴] کشور و گاهِ من!
سپهبَد که مردم فروشد به زر / نباید بدین بارگه با کمر[۳۵]!
کسی را کند[۳۶] ارج، این[۳۷] بارگاه / که با داد و مهرست و با رسم و راه[۳۸]!

۱ـل: بدگو برین کار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲ـ(ل۳: تنگ) ۳ـس،س۲ (نیز لن،لی،ل۳،لن۲،آ،ب): چو؛ ق: به؛ متن = ل،ک،ل۲ (نیز ق۲،پ،و) ۴ـل۲: حین (!) ۵ـق: چو ۶ـق،ک،ل۲ (نیز پ،و): آنچه؛ (ل۳: ز گنجی که)؛ متن = ل،س۲ (نیز ق۲) ۷ـک: بداریْد (!) ۸ـل: ترا؛ ق: ازین؛ ک،ل۲ (نیز ل۳،پ): از آن؛ متن = س۲ (نیز ق۲،و)؛ س،لن،لی،لن۲،آ،ب این بیت را ندارند ۹ـل: چو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰ـ(ل۲: مرز من؛ پ،آ: بِرّ من؛ ب: بوم و بر در زمین (پساوند ندارد)) ۱۱ـل: درو؛ س،ک (نیز لن،لی): بدو؛ متن = ق،ل۲،س۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،و،آ،ب) ۱۲ـ(ل۳: ارز)؛ س۲ (نیز آ): سایه و فرّ؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ لن۲ این بیت را ندارد ۱۳ـل: مایه کار؛ س: نابکار (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق۲: یادگار)؛ ق: بدین بارگاه؛ ک (نیز و): بدی نابکار؛ ل۲: برو نابکار؛ س۲ (نیز لی،لن۲): ازین بایکار؛ (لن،آ: ازین نابکار؛ ل۳: زنی نابکار (!))؛ متن = (پ،ب؛ نیز ـ س،س۲،لی،لن۲) ۱۴ـک: وگر ۱۵ـق: که گیرد همین؛ (آ: چو گیرد چنین) ۱۶ـل (نیز ق۲،لی،ل۲،و): دشوار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـق: کند ۱۸ـس،ق،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،ل۳ـب): اگر؛ (لی: <و> گر)؛ متن = ل،ک؛ بنداری (۱۴۷ـ۱۵۳): و کل أرض تعطلت بموت صاحبها و لم یکن له وارث یرثها فلا تترک خرابا بل تعمر و ینفق علی عمارتها من الخزانة ۱۹ـل۲: درکاران (!) ۲۰ـق: همان (ـ جهان) ۲۱ـل: همه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲ـس،ک،ل۲،س۲ (نیز لن،لی،ل۳،پ،لن۲،آ،ب): از؛ ق (نیز ق۲،و): ز؛ متن = ل ۲۳ـل۲: افزودن ۲۴ـس،س۲ (نیز و): مشکیفتند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز ب) بشکیفتند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـ(آ: گنج و) ۲۶ـ(لی: <و>) ۲۷ـ(و: شاه) ۲۸ـس۲: دادن ۲۹ـق (نیز لن،ل۳،پ،و،لن۲): شمار؛ متن ـ ۳۰ـ(آ: شمار جهان را ز جستن (!))؛ متن = ل،س،ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲،لی،ب) ۳۱ـل: مرد و؛ ک: مرز ایرج؛ ل۲: مرد ایرج؛ س۲ (نیز ق۲،ل۳): ارج مردم؛ (لی: ارج و مرد و؛ لن۲: مرد ارج؛ آ: ارج و مرد)؛ متن = س،ق (نیز لن،پ،و،ب)؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

هرآنکس که ما را نخواهد همال / به هنگام خدمت کند رنجه یال

۳۲ـ(ق۲: گرامین‌تر) ۳۳ـل: جان؛ (لی،ل۳: گنج)؛ متن = س،ک،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،پ ـب) ۳۴ـک: کسی؛ ق این بیت را ندارد ۳۵ـل: ساشد بدین درگه ما گذر؛ س،س۲ (نیز لن،لی ـب): نماند برین (پ،و،آ،ب: بدین) بارگه با گهر (لی: برگهر؛ آ: بی‌گهر)؛ ل۲: نیاید بدین بارگه بر کمر؛ (ق۲: نیاید بدین بارگه برگذر)؛ متن = ق،ک (در ک بدن به بدین تصحیح شده است) ۳۶ـس،س۲ (نیز ق۲،پ،و،آ،ب): بود؛ (لن،لن۲: که بود؛ لی: کو بود؛ ل۳: خوانا نیست)؛ متن = ل ۳۷ـس،ق،ک،س۲ (نیز لن،ق۲،لی،پ ـب): ازین؛ متن = ل،ل۲ (نیز ل۳) ۳۸ـس۲: <و> راه؛ ق: آرام و راه؛ (لی: با داد راه؛ و: با گنج و گاه)؛ ک: رسم‌ست و با مهر و راه؛ متن = ده دستنویس دیگر

چو بیداردل کاردارانِ من به دیوان[۱] موبد شدند[۲] انجمن،

پدید آید[۳] از گفتِ یک تن[۴] دروغ از آن[۵] پس نگیرد برِ ما فروغ!

به بیدادگربر مرا[۶] مهر نیست پلنگ و[۷] جفاپیشه‌مردم[۸] یکی‌ست!

هرآنکس[۹] که او[۱۰] راهِ یزدان بجست[۱۱] به آبِ خرد جانِ تیره بشست،

بدین[۱۲] بارگاهش بلندی بود برِ موبدان[۱۳] ارجمندی بود!

به‌نزدیکِ یزدان ز تخمی که کشت بیابد به[۱۴] پاداش خرّم[۱۵] بهشت!

که ما بی‌نیازیم ازین[۱۶] خواسته که گردد به نفرین روان[۱۷] کاسته!

گر از[۱۸] گوشت[۱۹] درویش باشد خورش ز چرمش[۲۰] بود بی‌گمان پرورش!

پلنگی[۲۱] به از شهریاری چُنین که نه شرم دارد، نه آیین و[۲۲] دین!

گشاده‌ست بر ما در[۲۳] راستی چه کوبیم[۲۴] خیره درِ کاستی؟!

نهانی[۲۵] بد[۲۶] و داد دادن[۲۷] به روی[۲۸] بدان تا رسد[۲۹] نزدِ ما[۳۰] گفت‌وگوی،

بنزدیکِ یزدان بود ناپسند نباشد بدین[۳۱] بارگه ارجمند[۳۲]!

ز یزدان و از[۳۳] ما بر آنکس[۳۴] درود که از داد و مهرش[۳۵] بود[۳۶] تار و پود!

اگر دادگر باشی ای[۳۷] شهریار بمانی[۳۸] به گیتی یکی یادگار[۳۹]!

که جاوید هرکس[۴۰] کنند[۴۱] آفرین بر آن[۴۲] شاه کآباد دارد[۴۳] زمین!

۱ـ(ق۲: دیدار) ۲ـس، س۲ (نیز لن، ل۳، و، ب): بود؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ): شوند؛ (لی، لن۲: بوند؛ آ: به دیوان ما موبد و)؛ متن = ل ۳ـ(لن: <آید>؛ ل۳ خوانا نیست) ۴ـ(لن۲: من یک) ۵ـ(و: ازین) ۶ـل۲ (نیز ل۳، آ): مرمرا؛ (لی: مهر مرا)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ(لی: <و>) ۸ـق: پیشم؛ (لی: مرژم(!)) ۹ـ(لی: هر آنکو؛ ل۳ خوانا نیست) ۱۰ـق: کجا ۱۱ـ(لن: نجست) ۱۲ـ(پ، لن۲ برین) ۱۳ـق: موبدانش ۱۴ـک: بیابند؛ ل۳: بیاید به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـ(ل۳: خورّم) ۱۶ـس، ق (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) [illegible] ک <ازین&gt؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۷ـ(لی: زبان) ۱۸ـس، س۲ (نیز لن، و، ب): کرا؛ ق (نیز پ): چو از؛ (لی: اگر؛ ل۳: که [illegible])؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۱۹ـل، ک، ل۲ (نیز ق۲): پوست؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، لی، ب) ۲۰ـ(ق۲: خونش) ۲۱ـ(لن، لن۲ [illegible]) ۲۲ـل، س، ق (نیز پ) <و>؛ ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲): نه؛ متن = ک، س۲ (نیز آ، ب)؛ و این بیت را ندارد ۲۳ـس، ق، ک (نیز لن، لی): و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـل: جوییم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۵ـ(لن، لن۲: نهان؛ لی، ل۲: نهادن؛ پ: نهاد)؛ متن ← ۲۶ـس۲ نهادیده(!)؛ متن ← ۲۷ـ(ق۲: دادار (!)؛ ب: داد و دادن)؛ متن ← ۲۸ـس، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): بدوی؛ ق: نهان بدان و بدان را بجوی؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲۹ـ(پ: تازه شد) ۳۰ـل: او؛ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲): مرد با؛ (ب: مرد را)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ)؛ و (آ) این بیت را ندارند ۳۱ـک، ل۲، س۲: برین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـل (نیز ق۲): بارگاه بلند؛ (آ، ب: بارگاه ارجمند)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲)؛ ق، و این بیت را ندارند ۳۳ـل، ق، س۲: ز؛ متن ← ۳۴ـ(پ: بدانکس؛ لی: ز جبّار بادا بدانکس)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵ـس، س۲ (نیز لن، لی، ب): مهر و دادش؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۳۶ـ(لن۲: خرد) ۳۷ـس۲ (نیز آ): و؛ (ل۳ [illegible])؛ ل (نیز و): باشدی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۸ـل، ل۲ (نیز ل۳، و): بماند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۹ـل (نیز ق۲): [illegible] متن = [illegible] دیگر ۴۰ـ(لی: مردم) ۴۱ـق، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب): کند؛ متن = ل، س (نیز و) ۴۲ـ(لی: بدان) ۴۳ـس، س۲ (نیز لن، لی، ب): [illegible]؛ متن = ل (نیز ق۲)

ز شاهان که با تخت[۱] و افسر بدند[۲] به گنج و به لشکر توانگر[۳] بدند[۴]،

نبد دادگرتر ز نوشین‌روان[۴] که بادا همیشه[۵] روانش جوان[۶]!

نه زو[۷] پرهنرتر به فرزانگی[۸] به تخت و به داد و به[۹] مردانگی[۱۰]!

گفتار اندر عرض دادن بابک لشکر نوشین‌روان را[۱۱]

ورا موبدی بود بابک[۱۲] به نام هشیوار و بینادل[۱۳] و شادکام

بدو داد دیوانِ[۱۴] عرضِ[۱۵] سپاه بفرمود تا پیشِ درگاهِ شاه[۱۶]،

بیاراست جایِ فراخ و بلند[۱۷] سرش برتر از تیغِ کوه بلند[۱۸]،

۱ـ(آ: تاج) ۲ـک: با افسرتد ـ تواناترند ۳ـس (نیز لن): تونگر ۴ـ(لی، ب: نوشیروان) ۵ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) جاوید بادا؛ متن ← ۶ـل۲: که دادش روان بود و دولت جوان؛ (ل۳: که جاوید بادا روانش روان (!))؛ متن = ل؛ س، لن، لی، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نه برخاست چون او (لن، لن۲، ب: و بر چل کس و نه؛ لی: نه بردارد او کس) ز تخم کیان

جز از (لن، لن۲، ب: و بر) احمد و حیدر از تازیان

۷ـ(ق۲: برو) ۸ـ(ق۲: مردانگی) ۹ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): دیهیم و؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۱۰ـ(ق۲: فرزانگی)؛ س پس از این بیت افزوده است:

ز کی‌شاه تا دولت تازیان چلونه ملک بُد ز تخم کیان

نبد مثل او کس به‌مردانگی به رای و به تدبیر و فرزانگی

به فرّ و به بخشش به انصاف و داد چنو شهریاری ز مادر نزاد!

بیدیش نیکو که سلطانِ شرع که او اصل بود انبیا جمله فرع،

به ایّام عدلش تفاخر نمود که من زادم او در جهان شاه بود

که بُد کین شرف یافت از خسروان که از مصطفی یافت نوشین‌روان؟!

هزار آفرین باد بر جان او تن و جان ما زیر فرمان او

بر آن نامورحیدرهاشمی که مردی فزون داشت با مردمی

وصیّ نبی شیر پروردگار جوانمرد دین صاحب ذوالفقار

درود خداوند بر هر دوان دربن هر دو بر جان نوشین‌روان (؟)!

۱۱ـل: عرض دادن لشکر کسری؛ س: داستان بابک اسپهبد با نوشین‌روان؛ ک: عرض دادن لشکر و دیوان نهادن؛ س۲: اندر عرض خواستن لشکر نوشیروان؛ متن = ق؛ در ل۲، س۲ سرنویس پس از بیت ۲۳۴ آمده است؛ بنداری: ذکر عرض الموبذ عساکر أنوشروان؛ بنداری (۱۵۴ـ۱۷۹): قال صاحب الکتاب: و لم یکن فی الملوک أرباب التخوت و التیجان و ملاک الأقالیم و البلدان أعدل من أنوشروان و لا أوفر منه عقلا و لا أثقب زندا ۱۲ـل۲: بابل (← بابک) ۱۳ـل: دانادل ۱۴ـ(لن۲، آ: دیوان و) ۱۵ـل، س۲ (نیز ق۲): عرض و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـق: بابک سپاه (در بالا: میدان شاه) ۱۷ـس، س۲ (نیز لن ـ ب): جایی (ل۲: کاخی) بلند و (آ، ب: <و>) فراخ؛ متن = ل ۱۸ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): چرخ (ل۳: چرخ و) درگاه کاخ؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، و): تیغ درگاه کاخ؛ (آ: ابر گردان و کاخ (!))؛ متن = ل؛ بنداری (۱۸۰ـ۱۸۲): و کان له موبذ یسمی بابک فقلده دیوان الجیش. و أمره أن یبنی علی رأس المیدان قصرا رفیعا لیشرف منه علی العسکر

بگسترد فرشی برو[۱] شاهوار[۲] — نشستند هر کس[۳] که بودش[۴] به کار
ز دیوان[۵] بابک برآمد خروش — نهادند یکسر[۶] بر[۷] آواز گوش:
که ای نامداران جنگ‌آزمای — سراسر[۸] به اسپ اندرآرید[۹] پای،
خرامید[۱۰] یکسر[۱۱] به درگاه شاه — به سر برنهاده از[۱۲] آهن کلاه،
زره‌دار[۱۳] یا گرزه‌ی[۱۴] گاوسار — کسی کو درم خواهد از شهریار!
بیامد به ایوان[۱۵] بابک[۱۶] سپاه — هوا شد ز گرد سواران سیاه[۱۷]!
چو بابک سپه را همه بنگرید — درفش و[۱۸] سر[۱۹] تاج[۲۰] کسری ندید[۲۱].
از[۲۲] ایوان[۲۳] به اسپ اندرآورد پای — بفرمودشان بازگشتن به[۲۴]جای
برین[۲۵] نیز[۲۶] بگذشت گردان[۲۷]سپهر — چو خورشید[۲۸] تابنده بنمود چهر،
خروشی برآمد ز[۲۹] درگاه شاه — که ای گرزداران[۳۰] ایران‌سپاه،
همه با سلیح[۳۱] و کمان و کمند[۳۲] — به دیوان[۳۳] بابک شوید[۳۴] ارجمند!
برفتند[۳۵] با نیزه و خود و گبر[۳۶] — همی گرد لشکر برآمد به ابر!
نگه کرد بابک[۳۷] به گرد سپاه — چو پیدا نبد[۳۸] فرّ و اورند[۳۹] شاه،
چنین گفت کامروز با مهر[۴۰] و داد — همه بازگردید پیروز[۴۱] و شاد!
به روز سدیگر[۴۲] برآمد خروش — که ای نامداران با فرّ و هوش،
مبادا که از لشکری[۴۳] یک سوار — نه با[۴۴] ترگ و با جوشن[۴۵] کارزار،

۱-ی: در<و>؛ ل[۲]: درو؛ (لی: براز (!)) ۲-(ق[۲]: شهریار) ۳-(آ: هریک) ۴-ل: بود و؛ (ق[۲]: بودی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۸۳): فبنوا ذلک له و فرشوه بالبسط المرصعة باللآلئ و الجواهر. و جلس فیه بابک و حضرته الکتاب و الخدم ۵-(ق[۲]: از ایوان) ۶-ل[۲]: هرکس؛ (پ: جمله) ۷-س-ل[۲] (نیز لن-ب): به؛ متن = ل، س[۲] ۸-س، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و-ب): یکایک؛ (ق[۲]: سبک خود)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز پ) ۹-(آ: آرند؛ ب: آورد)؛ بنداری (۱۸۴-۱۸۵): فأمر منادیا فنادی برکوب العسکر أرباب الأرزاق فی عددهم و أسلحتهم ۱۰-(ق[۲]: برانید؛ پ: خرامند) ۱۱-ل: یک‌یک؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲-ل-ل[۲] (نیز ق[۲]-و، ب): ز؛ متن = س[۲] (نیز لن، لن[۲])؛ آ از ۱۸۶آ و ۱۸۸ب یک بیت ساخته و ۱۸۶ب-۱۸۸آ را انداخته است ۱۳-(ب: جهاندار) ۱۴-ک: کوزهٔ ۱۵-س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، ب): دیوان؛ ک: درگاه؛ متن ← ۱۶-(ل[۳]: به دیوان بابک بیامد)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۱۷-(آ: سپاه (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۸۶-۱۸۸): ترکت الجنود و دخلوا الی المیدان ۱۸-ق، ل[۲]: <و> ۱۹-س (نیز ق[۲]، پ، و، آ): سر و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰-ل: شاه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۱-س (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): بدید (!) ۲۲-ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): ز؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، و، ب) ۲۳-ق [illegible]؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر ۲۴-ل: ز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۸۹-۱۹۰): فلما شاهدهم بابک و لم [illegible] ۲۵-(لی: [illegible]) ۲۶-ل[۲]: [illegible] ۲۷-س، س[۲] (نیز لن، لی، و-ب) [illegible]؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز و[۲]، ب) ۲۸-ک: خرشید ۲۹-ک: به ۳۰-(ق[۲]: کارداران) ۳۱-س: سلاح ۳۲-ق: کمین (!) ۳۳-ک، ل[۲]: ایوان؛ (ل[۳]، ب: درگاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴-(ل[۲]: ما درشوید) ۳۵-ل[۲]: چو رفتند ۳۶-(ق[۲]: ببر)؛ بنداری (۱۹۱-۱۹۳): و لما أصبح من الغد نادی المنادی بحضور العسکر فی الأسلحة فحضروا ۳۷-(ق[۲]: باید (← بابک)) ۳۸-(ق[۲] [illegible]) ۳۹-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): اورنگ؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۴۰-(ق[۲]: فرّ) ۴۱-(ل[۳]: فیروز)؛ بنداری (۱۹۴-۱۹۵): فلما لم یر فیهم کسری أمرهم بالانصراف ۴۲-ل (نیز ق[۲]-ب، لن[۲]): سه‌دیگر ۴۳-(ب: لشکران) ۴۴-ک، ل[۲]: که با؛ (ق[۲] [illegible])؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر ۴۵-(لن[۲]: با جوشن)؛ ل (نیز لی): جوشن کند؛ ل[۲]: تیغ و جوشن کند؛ متن = یازده دستنویس دیگر

بیاید، برین بارگه بگذرد[۱] — عَرَض‌گاه و دیوان او بنگرد[۲]!
هرآنکس[۳] که هست او[۴] به تاج ارجمند — به فرّ و[۵] بزرگی و تخت[۶] بلند،
بداند که بر[۷] عَرَض آزرم[۸] نیست — سَخُن[۹] با[۱۰] محابا و با شرم نیست!

شهنشاه کسری[۱۱] چو بگشاد[۱۲] گوش — ز دیوان بابک شنید آن[۱۳] خروش،
بخندید و[۱۴] خفتان[۱۵] و مغفر بخواست — درفش[۱۶] بزرگی برافراشت[۱۷] راست
به دیوان بابک خرامید شاه — نهاده از[۱۸] آهن به سربر[۱۹] کلاه
فروهشته از ترگ رومی زره — زده بر زره‌بر فراوان[۲۰] گره
یکی گرزه‌ی گاوپیکر به چنگ — زده بر کمرگاه[۲۱] تیر خدنگ
به بازو کمان و[۲۲] به زین‌بر کمند — میان را به زرّین[۲۳]کمر کرده بند[۲۴]
برانگیخت اسپ و بیفشارد[۲۵] ران — به گردن برآورد[۲۶] گرز گران
عنان را چپ و راست لختی پسود — سلیح[۲۷] و[۲۸] سواری[۲۹] به بابک[۳۰] نمود
نگه کرد بابک پسند آمدش — شهنشاه را[۳۱] فرّه‌مند[۳۲] آمدش
بدو گفت: شاها انوشه[۳۳] بَدی[۳۴]! — روان را به[۳۵] فرهنگ توشه[۳۶] بدی!

۱-(لن، لی، و، آ، ب: بدین بارگه بگذرد)؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]): نیاید بدین بارگه نگذرد (س[۲]: بگذرد)؛ متن = ل، س، ک (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲-س، ق، س[۲] (نیز لن-ب): عرض (ب: غرض (!)) نام و (ق، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب: <و>؛ لی: نامه) دیوان او بنگرد (ق، ق[۲]: ننگرد؛ لن[۲]: بگذرد (حرف یکم نقطه ندارد))؛ ک، ل[۲]: به دیوان عرض نام او ننگرد؛ متن = ل ۳-س، ک، ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، ب) همانکس؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]-و، آ) ۴-ل: باشد ۵-ل[۲] (نیز و): <و> ۶-ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، و، آ): تخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۷-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی-ب): بدانید کین (در ک حرف پنجم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ ق: بدانند کین؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۸-(ل[۳]: آرزم (!)) ۹-ق: چنین ۱۰-س، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): بر؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، و، آ)؛ بنداری (۱۹۷-۲۰۱): و لما کان الیوم الثالث نادی منادی دیوان العرض بألا یتخلف منهم فارس. سواء کان شریفا أو وضیعا، صغیرا أو کبیرا، صاحب تاج أو صاحب سریر. فانه أمر جزم لا محاباة فیه لأحد. و لیحضروا بأجمعهم فی أسلحتهم مدججین ۱۱-ک، ل[۲]: ایران ۱۲-ک: بگذشت؛ ل[۲]: بفراخت ۱۳-س، ل[۲]: این؛ ل (نیز لن[۲]): برآمد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴-ق، س[۲]: <و> ۱۵-ل: کسری ۱۶-(ب: درخت) ۱۷-ق (نیز آ): برآورد؛ ل[۲] (نیز ل[۳]): برافراخت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸-ل، ل[۲]: به؛ س، ک (نیز لی، ل[۳]، و-ب): ز؛ متن ← ۱۹-ل[۲]: ز سر بر؛ ق (نیز ق[۲]، پ): به سربر ز آهن؛ متن = س[۲] (نیز لن) ۲۰-س: زره برزده بر فرازش ۲۱-س، ق، ک، س[۲] (نیز لن-ب): کمر چار؛ متن = ل، ل[۲] ۲۲-(پ: بر) ۲۳-(ل[۳]: ز <ر> ین) ۲۴-(آ: جنگ (!))؛ بنداری (۲۰۲-۲۰۷): فلما سمع کسری ذلک ضحک و استحضر خفتانه و مغفره فرکب و دخل المیدان مدججا شاکی السلاح متنمرا علی حارک الفرس کالأجدل العطریف أو أسد الغریف، علی رأسه بیضة قد غطت وجهه، و بیده جرز، و فی عضده قوس، و علی سموط سرجه رهق، و فی وسطه سهام مغروزة ۲۵-س، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): بیفشرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶-ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): برآورده؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷-س: سلاح ۲۸-ل (نیز ل[۳]): <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹-(ق[۲]، ل[۳]: سواران) ۳۰-(ق[۲]: بباید (← بابک))؛ بنداری (۲۰۸-۲۰۹): فجاء حتی عبر علی بابک صاحب الدیوان عارضا فروسیته علیه ۳۱-(ب: با) ۳۲-(ل[۳]: فرهمند؛ آ: فرزومند) ۳۳-ک: ایا شاه انوشه؛ ل[۲]: [illegible] شاه نوشه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۴-(لی: بزی) ۳۵-(ق[۲]: ز) ۳۶-(لن[۲]: نوشه؛ لی: همیشه ز تو دور چشم (پساوند ندارد))

بیاراستی رویِ کشور به داد   برین[۱] گونه داد[۲] از تو داریم یاد،
دلیری بُد از بنده این گفت‌و[۳]گوی[۴]   سزد گر نپیچی تو از داد روی[۴].
عنان را یکی بازپیچی به[۵] راست   چُنان کز[۶] هنرمندیِ[۷] تو[۸] سزاست!
دگرباره کسری برانگیخت اسب   چپ و راست برسان آذرگشسب[۹]!
نگه کرد[۱۰] بابک، بدو[۱۱] خیره ماند   جهان‌آفرین را فراوان بخواند!
سواری هزار و گوی[۱۲] دو[۱۳] هزار   نبودی کسی را گذر[۱۴] بر چهار[۱۵]،
درمی[۱۶] فزون کرد[۱۷] روزیِ[۱۸] شاه   به دیوان خروش آمد از بارگاه[۱۹].
که اسبِ[۲۰] سرِ جنگجویان[۲۱] بیار   سوارِ جهان‌نامور[۲۲] شهریار!
فراوان بخندید نوشین‌روان[۲۳]   که دولت[۲۴] جوان بود[۲۵] و خسرو[۲۶] جوان!

چو برخاست بابک زِ دیوانِ شاه   بیامد بر[۲۷] نامورپیشگاه
بدو گفت کای[۲۸] شهریارِ بزرگ   گر[۲۹] امروز من بنده گشتم سُتُرگ[۳۰]،
همه[۳۱] در[۳۲] دلم راستی بود و داد   درشتی نگیرد زِ من شاه یاد!
درشتی نمایم چو باشم درست[۳۳]   انوشه کسی کو درشتی نجست[۳۴]!

۱ـ ل: ازین؛ ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب): بدین؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ) ۲ـ ق: ما؛ بنداری (۲۱۰ـ۲۱۲): فدعا له و اعتذر الیه و قال: إن هذا مقام العدل، و قد تعلمنا منک هذا النحو ۳ـ ق (نیز و): ‹و› ۴ـ (آ: گو ـ رو) ۵ـ ل۲: ز؛ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، آ، ب): پیچد به؛ (لی، لن۲: پیچید؛ پ: پیچد ز؛ و: تازه پیچی)؛ متن = ل، ک ۶ـ (لن: چنانک از) ۷ـ س ـ ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): خردمندی؛ متن = ل (نیز ق۲، و) ۸ـ س، ق (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): او؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، و)؛ س۲، آ از ۲۱۴آ و ۲۱۵ب یک بیت ساخته و ۲۱۴ب ـ ۲۱۵آ را انداخته است؛ بنداری (۲۱۳ـ۲۱۴): ثم سأل کسری أن یثنی عنانه ذات الیمین و ذات الشمال ۹ـ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری: فتوّر فرسه، و أظهر فروسیته ۱۰ـ (ق۲: دگر باره) ۱۱ـ ل: ازو؛ ل۲ (نیز لی): درو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فتعجب الموبد منه و سبّح الله تعالی علیه ۱۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): یکی؛ متن = ل ۱۳ـ س: ده ۱۴ـ (لن: جهان؛ لی۲: همی)؛ س: بر جهان؛ (آ: یکی راگذر)؛ متن ← ۱۵ـ (لی، ب: در (ب: بر) جهان بر گذار؛ ل۳: ... (؟) شهریار؛ و: گذشتند پیش جهان‌شهریار)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: و کان عطاء کل فارس ألفا أو ألفین الی اربعة آلاف لا یجاوز هذا المقدار ۱۶ـ ل: درم بر؛ س۲: درم را؛ (لی، ل۳، و: درمها)؛ متن ← ۱۷ـ ق: یکی افجه (أفچه؟) بفزود؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ، ب) ۱۸ـ س: روزی ز؛ (آ: کرد و روزی ز) ۱۹ـ (ل۳: خروشید خاقان گاه)؛ ل۳ این بیت را ندارد ۲۰ـ (ق۲: اسب و) ۲۱ـ (و: رزم‌جویان) ۲۲ـ (آ: نامة؛ ق۲: جهاندار پیروزگر؛ ل۳ خوانا نیست)؛ بنداری (۲۱۸ـ۲۱۹): فنادی منادی الدیوان: إن لکمی الکماة، یعنی أنوشروان، أربعة آلاف درهم و درهما. فزاد درهما فی رزقه [illegible] ۲۳ـ (لی: نوشیروان) ۲۴ـ (و: بختش) ۲۵ـ ل۲: باد ۲۶ـ س (نیز لی): کسری؛ بنداری: و کان کسری شابا غریرا فضحک ضحکا کثیرا [illegible] قد أعجبه ما عامله به بابک ۲۷ـ (لی: ز در)؛ بنداری: قال: و لما قام بابک من ذلک المجلس دخل علیه ۲۸ـ ک، ل۲: ای ۲۹ـ س، ک (نیز لن، ق۲، لی، [illegible]) ۳۰ـ س۲: چو گرگ؛ (آ: من ‹بنده› گشتم ‹سترگ›) ۳۱ـ ق: همان ۳۲ـ ل۲: بر [illegible] ۳۳ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ) [illegible] درست (آ: درشت (!))؛ ق (نیز ق۲): نماید چو باشی درست [illegible] ۳۴ـ ل: نجست؛ متن = ل [illegible]؛ بنداری (۲۲۰ـ۲۲۴): و قال: لا تؤاخذ الملک عبده بما صدر منه الیوم من الغلظة فانه لم یکن عنده غیر النصفة و المعدلة

بدو گفت شاه: ای هشیوارمرد   تو هرگز ز راه درستی[۱] مگرد!
تنِ خویش را گر[۲] محابا کنی   دلِ راستی را همی[۳]شکنی!
بدین، ارزِ تو[۴] نزدِ من[۵] بیش گشت[۶]   دلم سوی اندیشه‌ی خویش گشت[۶].
که ما[۷] در صفِ کارِ ننگ و[۸] نبرد   چگونه[۹] برآریم از[۱۰] آورد[۱۱] گرد؟!
چُنین داد پاسخ به پرمایه‌شاه   که چون تو نبیند نگین و کلاه!
چو دست و عنانِ تو ای شهریار   بر[۱۲] ایوان[۱۳] ندیده‌ست پیکرنگار[۱۴]!
به کامِ تو گردد[۱۵] سپهرِ بلند!   دلت شاد بادا[۱۶]، تنت بی‌گزند[۱۷]!

به موبد چُنین گفت نوشین‌روان[۱۸]   که با دادِ ما[۱۹] پیر گردد جوان!
به گیتی نباید که از شهریار   بماند[۲۰] جزاز[۲۱] راستی یادگار[۲۲]!
چرا باید این گنج و این آز و رنج[۲۳]   روان بستن اندر سرای سپنج؟!
چو[۲۴] ایدر نخواهی[۲۵]همی آرمید   بباید چرید[۲۶] و بباید چمید[۲۷]!
پراندیشه بودم[۲۸] ز کارِ جهان   سَخُن را همی‌داشتم[۲۹] در نهان.
که با[۳۰] تاجِ شاهی[۳۱] مرا دشمن‌ست[۳۲]   همه[۳۳] گرد بر گردم[۳۴] آهرمن‌ست[۳۵]!

۱ـ ل (نیز ق۲، ل۳، و): درشتی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ ل: چون؛ (ل۲: بر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳ـ (لی: همه) ۴ـ ل: آرزوی؛ س: بدآزرم تو؛ ک، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): بدان (س۲: برآن) ارز تو؛ ل۲: ازین آرزو؛ متن = ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۵ـ س۲ (نیز لی، ل۳). مردمی؛ (پ: بیش س)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ س: نست (!) ۷ـ (پ: تا؛ ق۲: کجا) ۸ـ س، ق: کارزار و؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و ـ ب): کارگاه؛ (ق۲، لی: کارزار)؛ متن = ل ۹ـ ک: چو گونه ۱۰ـ ل، ک (نیز آ): ز؛ ق: به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ (ب: آواز (!))؛ بنداری (۲۲۵ـ۲۲۸): فاستصوبه الملک فی ذلک و قال: إنک بما فعلت ازددت عندی قربة و مکانة. فلا تعدل أیها الرجل المتیقظ! عن طریق الاستقامة ۱۲ـ ل (نیز آ): به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ (آ: دیوان) ۱۴ـ س، ک، س۲ (نیز ب، آ، ب): بنگرنگار؛ ل۲: یکسرنگار؛ (ق۲: دیده‌نگار)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲)؛ ک، ل۳ پس از این بیت افزوده‌اند:

ز فرّ تو گیرد همی هور فرّ   ز تو نیز گردون برد زور و فرّ
(ل۳: گریزد ز گرز تو هم شیر نر)

ق در اینجا سرنویس دارد: تدبیر نوشین‌روان در تدبیر بسیاری لشکر ۱۵ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): بادا؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۶ـ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): باد و؛ س (نیز لی): شادمان و؛ متن ← ۱۷ـ ل۲ (نیز و): ارجمند؛ (ق۲: ز چشم بدانت مبادا گزند)؛ متن = ل ۱۸ـ (لی، ب: نوشیروان) ۱۹ـ (لی، و: تو) ۲۰ـ (ل۳: که ماند؛ لن۲، آ، ب: نماند (!)) ۲۱ـ (لی: بجز) ۲۲ـ (ل۳: هیچ‌کار) ۲۳ـ ل: روز رنج؛ (ق۲: بار رنج)؛ ق: گنج با آز رنج؛ ل۲: رنج و این آز و گنج؛ (پ: رنج و ین آز گنج)؛ متن = ک (نیز ل۳، و)؛ در س۲ این بیت پس از بیت ۲۳۱ آمده است؛ س، س۲، لن، لی، لن۲، آ، ب این بیت را ندارند ۲۴ـ ک، ل۲: که ۲۵ـ ک، ل۲: نخواهم؛ (ق۲: نخواهد؛ آ: أید بخواهی (!))؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲، ب) ۲۶ـ ق: خرید؛ ک، ل۲ (نیز ل۳، ب): چمید؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ آ) ۲۷ـ ک (نیز ل۳، ب): چرید؛ ل۲: خرید؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد ۲۸ـ (لی: بودن) ۲۹ـ (لی: داشتی) ۳۰ـ ل، س (نیز لن، لی، ب): [illegible]؛ ک، ل۲: این؛ متن = ق، س۲ (نیز ل۳ ـ آ) ۳۱ـ ق: شاهان ۳۲ـ ق: دشمنه ۳۳ـ ق (نیز ق۲): همی ۳۴ـ ل (نیز لن۲، آ): گرد؛ (ق۲: [illegible])؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـ ق: اهرمنه؛ (ق۲: اهرمنیست؛ و: اهریمنست)

به دل گفتم: آرم ز[1] هر سو[2] سپاه / بخواهم[3] ز هر کشوری رزم‌خواه[4]،
نگردد سپاه انجمن جز به گنج / به بی‌مردی آید هم[5] از گنج رنج[6]؛
اگر بد به درویش خواهد[7] رسید / ازین آرزو[8] دل بباید برید[9]!
همی‌راندم[10] با دلِ خویش راز[11] / جز[12] اندیشه پیش خرد شد فراز[13].
سوی پهلوانان و سوی ردان / همان نزدِ[14] بیداردل‌موبدان[15]،
بشتم[16] به هر کشوری نامه‌یی / به هر نامداری و خودکامه‌یی،
که هر کس که دارند[17] هوش و خرد / همی[18] کهتری را بسر برورد،
به میدان[19] فرستید[20] با[21] سازِ جنگ / بجویید[22] نزدیکِ ما نام و ننگ[23]،
بباید[24] که اندر[25] فراز و نشیب / ندانند[26] جنگ و[27] عنان و رکیب[28].
به گرز و به شمشیر و تیر و کمان / بدانند[29] پیچید[30] با بدگمان[31].
جوان[32] بی‌هنر سخت[33] ناخَوش بود / اگر[34] چند فرزندِ آرش[35] بود؛
عَرض شد ز در[36] سوی هر[37] کشوری / درم برد نزدیکِ هر مهتری،
چهل روز بودی درم[38] را درنگ / برفتند از شهر[39] با سازِ جنگ.
ز دیوان چو دینار برداشتند[40] / بدان[41] خرّمی[42] روز بگذاشتند[43]،

۱ـس، ق (نیز لن، پ، و): ار من ز؛ ک، ل۲ (نیز لی، لن۲، ب): از من ز؛ س۲ (نیز ل۳، آ): از مرز؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲ـ(ق۲: <سو>) ۳ـ(ل۲، پ: بخوانم؛ لی، ب: نخواهم؛ و: نخوانم) ۴ـس، س۲ (نیز لن، ل۳، لی، و ـ ب): کینه‌خواه؛ ل۲: دادخواه؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۵ـس، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): به بی‌مرد رنج آید؛ ق (نیز پ): به بی‌رنج مرد آید؛ ک، ل۲: به من رنج مزد آید (!)؛ (ق۲: همی رنج برد، <د> !))؛ متن ← ۶ـ(لی: بلی مرد رنج از رر کنج رنج (!)؛ و: به من درد بهر آید از گنج و رنج؛ آ: به بی‌مرد رنج آید از بهر گنج؛) متن = ل ۷ـ(لن: خواهید) ۸ـل: آرزوی ۹ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): کشید؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۰ـل۲: رانده‌ام؛ متن ← ۱۱ـق: پیش خود بس دراز (!)؛ (آ: همی با دل خود میراند راز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـل ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ لن۲، ب): چو؛ متن = س۲ (نیز لن، آ) ۱۳ـق: به راز؛ ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ و): دراز؛ (آ: خردمند باز (!))؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۱۴ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب) پند؛ ق (نیز ق۲): نیز؛ ل: هم از پند؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۵ـل (نیز ق۲، پ): بخردان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲): نوشتم؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، آ، ب) ۱۷ـس: دارند (نقطه ندارد)؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲) دارید؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، آ، ب) ۱۸ـ(آ: همه) ۱۹ـ(ل۳: مهتر) ۲۰ـس (نیز لن): فرستند (حرف پنجم نقطه ندارد) ۲۱ـ(ق۲: بار) ۲۲ـق (نیز ق۲): بجویند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـل۲: آب و رنگ ۲۴ـل: نباید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز پ): بباید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـل۲: ایدر ۲۶ـل: بدانند (حرف یکم و پنجم نقطه ندارد)؛ س خوانا نیست؛ ق (نیز پ): بدانند؛ ک: ندانند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ س۲: بیابند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن، ل۳، لن۲: بتابند؛ ق۲: ندانید به؛ و: ندانند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ لن۲، آ، ب بیابند)؛ متن ← ۲۷ـک (نیز ق۲، پ، و): <و>؛ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): جنگی؛ ل۲: که جنگ‌آوران در؛ متن ← ل، ق، ک (نیز و، آ) ۲۸ـس: رکاب (پساوند ندارد)؛ (ق۲: از رکیب) ۲۹ـل (نیز ق۲، لن۲): بدانید؛ ق: بدانند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ متن ← ۳۰ـس، س۲ [illegible] ب، لن۲، آ، ب [illegible]؛ متن ← ۳۱ـل۲: ندانند بپیچید بباید مبارز؛ متن = ک (نیز و) ۳۲ـ(ل۲: پیر) ۳۳ـ(لی۲: پر تن) ۳۴ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) [illegible]؛ متن = ل، ق، ک ۳۵ـل: آتش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۶ـ(لی: دگر) ۳۷ـل: هر در سوی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۸ـ(و: عرض) ۳۹ـس، س۲ (نیز لن ـ ب): برفتی جهانجوی؛ متن = ل ۴۰ـس، س۲ (نیز لن ـ ب): به دیوان و [illegible]؛ متن = ل ۴۱ـ(پ، و: بدین؛ لن۲: بدل) ۴۲ـ(ل۲: خورمی) ۴۳ـس، س۲ (نیز لن ـ ب): بگذاشتی؛ متن = ل

کنون لاجرم رویِ گیتی به مرد / بیاراستم تا کی[1] آید نبرد!
مرا ساز و[2] لشکر ز شاهانِ پیش[3] / فزون‌ست و[4] هم دانش و[5] رای بیش[6]!

سَخُن‌ها چو بشنید موبد ز شاه / بسی[7] آفرین خواند[8] بر تاج و گاه[9]!

چو خورشید[10] بنمود تابنده‌چهر / درِ باغ بگشاد گردان‌سپهر،
پدید آمد آن توده‌ی[11] شنبلید / دو[12] زلف شب تیره شد ناپدید،
نشست از برِ تخت نوشین‌روان[13] / خجسته[14] دلفروزشاهِ جهان[15]!
خروشی برآمد ز درگاه شاه / که هر کس که جوید[16] سوی داد راه[17].
بیاید به درگاهِ نوشین‌روان[18] / لبِ شاه خندان[19] و دولت جوان[20]!

جهانی به درگاه بنهاد[21] روی / هر آنکس که بُد بر زمین[22] راه‌جوی[23]
به آواز گفت آن زمان[24] شهریار / که جز پاک‌یزدان مجویید[25] یار[26].
که دارنده اویست و[27] هم[28] رهنُمای[29] / همو[30] دست گیرد به هر دو سرای[29]
مباشید ترسان[31] ز تخت و کلاه / گشاده‌ست بر[32] هر کس این بارگاه!
هر آنکس که آید به روز و به شب / ز گفتار بسته مدارید لب!

۱ـ(ق۲: که) ۲ـس ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): <و>؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳ـ(ب: خویش (!)) ۴ـق (نیز لی، ل۲، و، لن۲): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـل: دولت ۶ـس، ق (نیز ل۳، آ): رای و کیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): همی؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۸ـق: کرد ۹ـل۲: پیشگاه؛ بنداری (۲۵۴): فدعا له الموبذ و أثنی علیه (بیت‌های ۲۲۹ـ۲۵۳ را ترجمه نکرده است) ۱۰ـک: خرشید ۱۱ـق: دودهٔ ۱۲ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): چو؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۱۳ـ(لی: نوشیروان) ۱۴ـک، ل۲: همیشه؛ متن ← ۱۵ـس، ل۲ (نیز ق۲، لن۲): جوان؛ (پ: به دل شاد و خرّم به دولت جوان)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب)؛ ق از ۲۵۷آ و ۲۵۹ب یک بیت ساخته و ۲۵۷ب ـ ۲۵۹آ را انداخته است؛ ل۲ بیت‌های ۲۵۸ـ۲۶۰ را ندارد ۱۶ـس (نیز لی، ب): کوبد ۱۷ـس: دادخواه ۱۸ـ(لی: نوشیروان) ۱۹ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): دلی (و: به دل) شاد و (لی: <و>) خندان (س۲ خرّم)؛ متن ← ۲۰ـ(ق۲: ببینند رخ شاه روشن‌روان؛ پ، آ: خجسته دلفروز شاه جهان (=۲۵۷ب)؛ متن = ل، ک؛ در س پس از این بیت، بیت ۲۵۸ از نو نوشته شده است؛ بنداری (۲۵۵ـ۲۵۹): ثم إنه لما أصبح من الغد أذن للناس إذنا عاما ۲۱ـس۲: بنمود ۲۲ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): دو زمین؛ (ق۲: نزد من؛ پ: در جهان)؛ متن = ل، ک ۲۳ـق، ک (نیز لن، ل۳، پ، و، ب): دادجوی؛ س۲ (نیز آ): گاه‌جوی؛ (لی: شاه‌جوی)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لن۲)؛ در ل، ک این بیت پس از بیت ۲۵۷ آمده است؛ پیایی بیت‌های متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ(و: جوان) ۲۵ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): مدارید؛ ق: مدانید؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۶ـک، س۲: یاد (پساوند ندارد) ۲۷ـ(لی: <و>) ۲۸ـق (نیز ل۳): او ۲۹ـل: رهنما ـ سرای (پساوند ندارد)؛ ق: رهنما ـ سرا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰ـس (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): که او؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ)؛ بنداری (۲۶۰ـ۲۶۲): فلما احتفلوا أقبل علیهم و قال: لا تستعینوا أیها الحاضرون إلا بالله وحده فهو الهادی الی سبیل الخیر، و هو الآخذ بأیدینا فی الدارین ۳۱ـل: مترسید هرگز ۳۲ـ(ل۲: با)؛ در س، س۲، لن، لی، پ ـ ب این لت با ۲۶۶ب پس و پیش شده است؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳)؛ بنداری (۲۶۳): ثم لا یقطعکم عنا هیبة التاج و التخت. فإن الطریق الینا سهل

اگر می گساریم با انجمن / گر آهسته باشیم با رای‌زن،
به جوگان و بر دشت[۱] نخچیرگاه / برِ ما[۲] شما را گشاده‌ست راه!
به خواب و به بیداری و[۳] رنج و ناز[۴] / ازین[۵] بارگه کس مگردید[۶] باز،
مگر[۷] آرزوها همه[۸] یافته! / مخسبید[۹] یک تن ز من[۱۰] تافته!
بدان‌گه شود شاد و[۱۱] روشن دلم / که رنج ستم‌دیدگان[۱۲] بگسلم[۱۳]!
مبادا که از کارداران من / گر از[۱۴] لشکر و پیشکارانِ[۱۵] من،
بخسبد کسی[۱۶] با دلی[۱۷] دردمند / ـکه[۱۸] از درد او بر من آید گزندا ـ
سخُن گرچه اندک[۱۹] بود در نهان[۲۰] / بپرسد ز من کردکارِ جهان!
ز باژ[۲۱] و خراج آن کجا[۲۲] مانده‌است / که موبد به دیوان ما رانده‌است،
نخواهند[۲۳] نیز از شما زرّ و سیم / مخسبید[۲۴] ازین‌پس[۲۵] ز من دل[۲۶] به بیم!

برآمد از[۲۷] ایوان یکی[۲۸] آفرین / به خورشید از تیره[۲۹] روی زمین،
که نوشین‌روان[۳۰] باد با فرّهی! / همه ساله با تاجِ[۳۱] شاهنشهی!
مبادا ز تو[۳۲] تخت پردخت[۳۳] و[۳۴] گاه! / مَه این[۳۵] نامور خسروانی‌کلاه!

۱ـل[۳]: و دشت و (وزن درست نیست)؛ (ق[۲]: ز بر دشت؛ لی: به دشت و به؛ آ: بر و دشت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ(ق[۲]: من) ۳ـ(لن: ‹و›)؛ ق: بیماری و؛ متن ← ۴ـس، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): نبید از پی (ببیداری)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]) ۵ـ(آ: از آن) ۶ـل: مگیرید؛ ل[۲] (نیز پ): مدارید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـل[۲]: همه ۸ـق: ز من ۹ـل: مگردید؛ (آ، ب: مجنبید (← مخسبید))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـک (نیز آ): ما؛ (لن[۲]: پیش زمین (← یکتن ز من))؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۲۶۴ـ۲۶۸): و لاتنصرفوا من عندنا أی وقت كان بالليل أو النهار إلا و حاجاتكم مقضية، و حقوقكم مرعية ۱۱ـس، ق، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]): ‹و›؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، آ، ب) ۱۲ـق: ستمدیده را؛ ک، ل[۲]: از ستمدیدگان؛ (ق[۲]، پ: ستمدیدهٔی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـل[۲]: بگسلم (!)؛ بنداری (۲۶۹): فانا لانفرح إلا بالتنفيس عن المكروبين و الأخذ بأيدي المظلومين ۱۴ـ(لی: گران) ۱۵ـ(و: در سواران (!)؛ آ: کارداران (پساوند ندارد)) ۱۶ـل[۲]: یکی؛ ل: مخسبید کس؛ (لی، لن[۲]: نخسبد کسی؛ آ: مجنبد کسی (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ ب: مخسبد کسی)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب، و) ۱۷ـک: دل؛ در ل[۳] این لت بجز واژهٔ نخست، پاک شده است ۱۸ـ(و، آ: گر)؛ بنداری (۲۷۰ـ۲۷۱): و نعوذ بالله من أن يبيت أحد موجع القلب من أيدي أحد من عمالنا ۱۹ـس[۲]: ایدر؛ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): هر چه (لن: هرچ) اندک؛ ل: سخن‌ها اگرچه؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ) ۲۰ـس: جهان (پساوند ندارد)؛ ق[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۱ـق: باج ۲۲ـ(لی: از) ۲۳ـ(آ: بخواهند) ۲۴ـل[۲]: مجنبید (← مخسبید)؛ (لی[۲]: مباشید) ۲۵ـل: زین پس؛ (ق[۲]: یک تن)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶ـس ـ س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب): دل از من (و: ما)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳])؛ بنداری (۲۷۲ـ۲۷۴): فانا نخاف أن يؤثر ذلك في تغيير حالنا ۲۷ـل، س، ق، س[۲] (نیز لی ـ آ): ز؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب) ۲۸ـ(ق[۲]: آواز یک) ۲۹ـل: بخورشید تابنده (← بخورشید تا تیره)؛ س، ق، س[۲] (نیز لن ـ ب): ز خورشید تا تیره؛ متن = ک، ل[۲] (ک: خرشید) ۳۰ـ(لی: نوشیروان) ۳۱ـل، ل[۲]: تخت؛ (لی: تخت و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های ۲۷۶ـ۲۷۸ را ندارد ۳۲ـک، ل[۲] (نیز ق[۲]، و): از و؛ متن ← ۳۳ـل: جز و نیز بر تخت؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۳۴ـک (نیز لی): ‹و› ۳۵ـل، س، س[۲] (نیز لن، لی، ب): همین؛ متن = ک، ل[۲] (نیز ق[۲])

برفتند با شادی و خرّمی[۱] / چو باغ ارم گشت[۲] روی زمی[۱]!
به[۳] گیتی ندیدی کسی[۴] را دژم! / از[۵] ابر اندرآمد به‌هنگام نم!
جهان شد بکردارِ[۶] خرم[۷] بهشت! / ز باران هوا بر زمین[۸] لاله کشت!
در و دشت و[۹] بالیز شد چون چراغ! / چو خورشید[۱۰] شد[۱۱] باغ و چون ماه[۱۲] راغ!

پس آگاهی آمد به روم و به هند[۱۳] / که[۱۴] شد روی[۱۵] ایران چو رومی[۱۶] پرند!
زمین[۱۷] را بکردار تابنده[۱۸] ماه / به داد و به[۱۹] لشکر[۲۰] بیاراست شاه!
کسی آن[۲۱] سپه را نداند شمار / به گیتی مگر نامور[۲۲] شهریار!
همه با دلِ[۲۳] شاد و[۲۴] با سازِ جنگ / همه گیتی‌افروز[۲۵] با نام و ننگ!
دلِ شاهِ هر کشوری خیره گشت / ز نوشین‌روان[۲۶] رایشان[۲۷] تیره[۲۸] گشت!
فرستاده آمد ز هند[۲۹] و ز چین / همه شاه را خواندند[۳۰] آفرین!
ندیدند با خویشتن تاوِ[۳۱] اوی[۳۲] / سبک شد[۳۳] به دل[۳۴] باژ با ساوِ[۳۵] اوی[۳۲]!
همه کهتری را بیاراستند / بسی[۳۶] بدره و برده‌ها[۳۷] خواستند،
به زرّین‌عمود و به زرّین‌کلاه / فرستادگان برگرفتند[۳۸] راه،

۱ـ(لی، ل[۳]: خرّمی (ل[۳]: خورّمی) ـ زمین (پساوند ندارند)) ۲ـس[۲]: گشته؛ بنداری (۲۷۵ـ۲۷۸): فرفع الحاضرون أصواتهم بالدعاء له و الثناء عليه و خرجوا ۳ـل، ق: ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴ـل: ندیدم کسی را؛ س، ک، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): کسی را ندیدی؛ ل[۲]: کسی را نبد زو؛ متن = ق (نیز پ) ۵ـل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـک: نگارین چو ۷ـ(ل[۳] خورم؛ لن[۲]: باغ) ۸ـس، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): همی ابر (ل[۳]: ‹ا›بر) در بوستان؛ ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]): همی ابر بر (ق[۲]: از بر) نیستان (ق گلستان)؛ متن = ل؛ در ق[۲] این بیت پس از بیت ۲۷۷ آمده است ۹ـق (نیز لن، لی، ل[۳]، آ): ‹و› ۱۰ـک: خرشید ۱۱ـ(ل[۳]: ‹شد›) ۱۲ـس، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): باغ؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ)؛ س در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن اقلیمها از حال نوشین‌روان؛ بنداری (۲۷۹ـ۲۸۱): ثم صارت الدنيا بحسن رأفته و صدق شفقته كبعض الجنان المزخرفة عضارة و نضارة و حسناً و عمارة ۱۳ـ(لی: هند و به سند) ۱۴ـ(لی: چو) ۱۵ـق، ک (نیز ق[۲]): بوم؛ (ل[۳]: تخت)؛ متن ← ۱۶ـس (نیز ق[۲]، لی، ب): چینی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـل[۲]: زمی ۱۸ـ(ق[۲]: چنان لشکری هم ندیده‌ست) ۱۹ـ(آ: بدو داد و) ۲۰ـ(ق[۲]: خوبی)؛ بنداری (۲۸۲ـ۲۸۳): و تناهت الأخبار بذلك الى سائر أقاليم الأرض من الهند و الروم و غيرهما، بما جدّد كسرى من قواعد العدل و مباني الأمن، و ما حصل للخلق في أيامه من الخصب و الراحة، و ما عمهم من الدعة و الرفاهية ۲۱ـ(ل[۳]: این) ۲۲ـ(ق[۲]: که دارد چنان) ۲۳ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و ـ ب): دلی؛ متن ← ۲۴ـ(لی، و، آ: ‹و›)؛ ق: بر دل و شاه؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، پ) ۲۵ـک (نیز ق[۲]): افروز و؛ بنداری (۲۸۴ـ۲۸۵): و أنه قد أصبح أكثر الملوك جنداً، و أثقبهم في المعالي زنداً، و أبهرهم روعة و جلالة، و أعظمهم نجدة و بسالة ۲۶ـ(ق[۲]: ‹ر›وان ‹ر›)؛ متن ← ۲۷ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ ب): نوشین روانشان روان؛ متن ← ۲۸ـق: دل شاه نوشین‌روان چیره؛ متن = ل (نیز ← ق[۲])؛ لی این بیت را ندارد ۲۹ـ(ل[۳]: روم) ۳۰ـ(ق[۲]: با زبانی پر از) ۳۱ـق: تابْ ۳۲ـل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): او ـ او (و: اوی پساوند ندارد)؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۳۳ـق: نبشتند ۳۴ـ(ل[۳]: بدان؛ آ: ‹به› دل) ۳۵ـس[۲]: ساز (← ساو)؛ (و: با ساو؛ س: باژ و هم ساو؛ لی: بار (← باژ) هم ساو؛ ل[۳]: باژ و با ساو)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۳۶ـق[۲]: همی ۳۷ـل: برده و بدره‌ها؛ س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، ب): برده و بدرها؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۳۸ـک: را برافکند؛ ق از ۲۹۰آ و ۲۹۲ب یک بیت ساخته و ۲۹۰ب ـ ۲۹۲آ را انداخته است

به درگاهِ شاهِ جهان آمدند   چه[1] با ساو و باژ[2] مهان[3] آمدند،
بهشتی شد[4] آراسته بارگاه   ز بس برده و بدره و بارخواه[5]!

گفتار اندر گردیدن کسری به گردِ پادشاهی خویش[6]

بر این[7] نیز بگذشت گردان‌سپهر   همی‌رفت[8] با[9] شاهِ ایران به مهر
خردمندکسری چُنان[10] کرد رای   کزان مرز[11] لختی بجنبد ز جای،
بگردد یکی گردِ خرّم[12]جهان   گشاده کند رازهای[13] نهان[14]
بزد کوس و از[15] جای لشکر براند   همی ماه و خورشید ازو[16] خیره ماند!
ز بس[17] پیکر و لشکر و[18] سیم و زر[19]   کمرهای زرّین و زرّین[20] سپر[21]،
تو گفتی به کان‌اندرون زر نماند!   همان[22] درِّ خوشاب و[23] گوهر نماند[24]!
ز آسان[25] به سوی[26] خراسان[27] کشید   سپه را به[28] آیینِ ساسان کشید
به هر[29] بومِ آباد کو برگذشت   سراپرده و خیمه‌ها[30] زد[31] به دشت
چو برخاستی ناله‌ی کرّه‌نای   منادی‌گری پیش کردی به پای[32]:
که ای زیردستان شاهِ جهان   که دارد گزندی ز[33] ما در نهان؟
مخسپید ناایمن از شهریار!   مدارید زاندیشه دل نابکار[34]!

۱ـس[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۴]، و، لن[۲]، آ، ب): چو؛ (ب: ابا)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لی) ۲ـک، ل[۲] (نیز ق[۲]): باژ و ساو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ(پ، و: گران) ۴ـل: بد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵ـک (نیز پ، لن[۲]): باژخواه؛ (لی: بازخواه؛ و: نیک‌خواه)؛ ق: بدره <و> بارخواه؛ ل[۲]: بدره و بردهٔ نیک‌خواه؛ س[۲]: بدره و پرده <و> بارخواه؛ (ل[۳]، آ: بدره و برده و باژخواه (آ: بارخواز (!))؛ ب: برده و برده و بارخواه؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲])؛ بنداری (۲۸۶ـ۲۹۲): فاتالت الرسل الی حضرته أرسالا متسربلین بمدارع الخضوع و الضراعة، متمسکین بأهداب الانقیاد و الطاعة ۶ـل: عمارت کردن کسری ولایتها را؛ ق: گشتن نوشین‌روان در اطراف مملکت؛ متن = ل[۲]؛ س، ک، س[۲] سرنویس ندارند ۷ـ(لی: بدین) ۸ـ(پ، و: گشت) ۹ـس (نیز ب): بر ۱۰ـ(ل[۲]، ب: چنین) ۱۱ـ(ل[۲]: که با داد) ۱۲ـ(ل[۲]: خورّم) ۱۳ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی‌ـب): کارهای؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۱۴ـ(ل[۲]: جهان (پساوند ندارد))؛ بنداری (۲۹۳ـ۲۹۵): ثم إنه رأی أن یطوف فی ممالکه، و یشاهد أحوال رعیته ۱۵ـل، ق، س[۲]: ز؛ (آ: کوس و وز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـل: زو؛ ق: زان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ(و: پس) ۱۸ـس، س[۲] (نیز لن، لی، و‌ـب): پیکر لشکر از؛ ل[۲]: لشکر و پیکر و؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۱۹ـ(ل[۳]: زرّ و سیم (پساوند ندارد)) ۲۰ـس (نیز لی): سیمین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـس[۲]: گهر ۲۲ـس (نیز لی): همی؛ (آ: همه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ(لی: <و>) ۲۴ـل[۲]: براند (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۵ـق: وزان سو ۲۶ـس[۲]: بسان ۲۷ـک: خوراسان ۲۸ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]ـآ): بر؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ب)؛ بنداری (۲۹۶ـ۲۹۹): فخرج فی عساکره متوجها الی جهة خراسان ۲۹ـ(لی: همه؛ و: برو) ۳۰ـل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): خیمه را؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز پ، و) ۳۱ـل: بد ۳۲ـ(ل[۲]: جای) ۳۳ـل[۲]: به ۳۴ـس، ق، س[۲] (نیز لن، لی‌ـب): از (لی: ز) اندیشه جان را نزار (آ: براز)؛ ک، ل[۲]: اندیشهٔ نابکار؛ (ق[۲]: [illegible])؛ متن = ل، س، ل[۲] پس از این بیت و ک پس از بیت ۳۰۴ افزوده‌اند:

[illegible]   همی ماه و خورشید ازو خیره ماند (= ۲۹۶)
[illegible] چنین گفت [illegible]   بباید که آید گزند از سپاه

بنداری (۳۰۰ـ۳۰۳): [illegible] کل یوم فی العسکر و یأمرهم بالکف عن أذیة من یمرون به فی طریقه، و یوعدهم علی ذلک

ازین[1] گونه لشکر به گرگان کشید   همی تاج و تختِ بزرگان کشید[2]
چُنان دان که[3] کمّی نیاید[4] ز داد   هنر باید از شاه و رای و نژاد!
ز گرگان به ساری و آمل شدند   به هنگامِ آوازِ[5] بلبل شدند،
در و دشت یکسر همه بیشه[6] بود   دلِ شاهِ ایران پراندیشه بود،
ز هامون به کوهی برآمد بلند   یکی تازیی[7] برنشسته سمند،
سرِ[8] کوه و آن بیشه‌ها[9] بنگرید   گل و سنبل و[10] آب و نخچیر دید،
چُنین گفت کای روشنِ[11] کردگار   جهاندار و[12] پیروز و[13] پروردگار[14]،
تُوی[15] آفرینندهٔ هور و ماه   گشاینده و هم[16] نماینده راه،
جهان آفریدی[17] بدین خرّمی[18]   که از[19] آسمان نیست پیدا زمی[20]!
کسی کو جزاز تو پرستدهمی   روان را به دوزخ فرستدهمی!
ازیرا فریدونِ[21] یزدان‌پرست   بدین بیشه[22] بر ساخت جای[23] نشست

بدو گفت گوینده کای[24] دادگر   گر ایدر ز ترکان نبودی گذر،
ازین مایه‌ورجا بدین[25] فرّهی   دل ما ز رامش[26] نبودی تهی!
نیاریم گردن برافراختن   ز بس کشتن و غارت[27] و تاختن!
نماندند[28] بسیار و[29] اندک به جای   ز پرّنده و[30] مردم و چارپای!

۱ـق: برین؛ ل[۲]: از آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـق (نیز آ): بدید ۳ـس (نیز ب): دانک؛ ک: به که؛ ل[۲]: بد که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـل: نباشد ۵ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۲]، و‌ـب): اوای؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، پ) ۶ـس، س[۲] (نیز لن، ل[۲]، و، لن[۲]، ب): پر از بیشه؛ (لی، آ: پر اندیشه (ـه پر از بیشه))؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ)؛ بنداری (۳۰۴ـ۳۰۷): فعبر علی جُرجان، و سار منها الی سارية و آمل. فوافق مقدمهم فصل الربیع فرأی هناک غیاضا متأشبة، و ریاضا معشبه، و بلابل فی شجرانها ساجعة، و انوارا فی حدائقها هاجعة ۷ـل: تازی؛ ل[۲]: بارگی؛ (ق[۲]: باره‌ئی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـس، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۲]، و‌ـب): سوی؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۹ـ(ق[۲]: شد سربسر) ۱۰ـ(لی: شنبلید)؛ بنداری (۳۰۸ـ۳۰۹): فرکب فرسا عربیا و صعد إلی جبل هناک ینظر من أعلی الجبل إلی میاهها و أنوارها، و شقائقها و أزهارها، و ساجعات الأطیار فی عذبات أشجارها ۱۱ـ(ق[۲]: داور) ۱۲ـ(ل[۲]، و، ب <و>) ۱۳ـس (نیز ل[۲]، و): <و> ۱۴ـک، ل[۲]: به‌روزگار ۱۵ـس، س[۲] (نیز لن‌ـب): تونی (تویی)؛ متن = ل ۱۶ـل: هم و ۱۷ـ(لی: آفرینی) ۱۸ـ(ل[۲]: خورّمی) ۱۹ـق: بی (!) ۲۰ـ(لی، ل[۲]: زمین (پساوند ندارد)) ۲۱ـک: از آن آفریدون ۲۲ـ(لی: گونه؛ پ: گوشه)؛ س، ق، س[۲] (نیز آ): برین گونه؛ ک (نیز و): برین گوشه؛ (لن، ق[۲]، ل[۲]، لن[۲]، ب: برین کوه)؛ متن = ل ۲۳ـل: جای و؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۱۰ـ۳۱۴): فأعجبه ذلک و ذکر الله تعالی ثم قال: ما اختار أفریذون هذا المکان لمقامه إلا لطیب هوائه و عذوبة مائه ۲۴ـس، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]): ای؛ (ق[۲]، ب: گویندهٔ)؛ متن = ل (نیز ل[۲]، و، آ) ۲۵ـس (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): جای و این (لی [illegible]) و مرز [illegible] با؛ ک، ل[۲]: ناموز در (ل[۲]: ده) بدین؛ س[۲] (نیز ل[۲]، و): مایه‌ورتر وزین؛ متن = ل ۲۶ـ(لی: دانش)؛ بنداری (۳۱۵ـ۳۱۶): فقال قائل: أیها الملک! لو لم یکن هذا المکان ممرّ الأتراک و طریقهم لدام سرورنا، و انشرحت صدورنا بالإقامة فیه ۲۷ـک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، پ، و): عارت و کشتن؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب) ۲۸ـل: نماندیم؛ ق، ل[۲] (نیز پ، و): نماند؛ ک (نیز ق[۲]): نماند ز؛ س[۲]: بماندند؛ متن = س (نیز لن، لی، ل[۲]، لن[۲]، آ، ب؛ در لن حرف یکم نقطه ندارد) ۲۹ـک (نیز لی): <و> ۳۰ـ(و: مرغان و از)؛ بنداری (۳۱۷ـ۳۱۸): لکنا لا نتجاسر أن نبنی هاهنا بناء لکثرة رکضاتهم و فتکاتهم إلی نواحینا، و شنهم الغارات علی دوابنا و مواشینا

گزندی که آید به[۱] ایران‌سپاه / ز کشور به کشور جزین نیست[۲] راه!
بسی پیش ازین کوشش و[۳] رزم[۴] بود / گذر ترک را[۵]، راه خوارزم[۶] بود[۷]،
کنون چون ز[۸] دهقان[۹] و آزادگان[۱۰] / برون آوری[۱۱] سر[۱۲] بود رایگان[۱۳]،
نکاهد[۱۴] همی رنج[۱۵]، کافزایش است[۱۶]؛ / به مابر کنون جایِ بخشایش است[۱۷]!
[نباشد به گیتی چُنین جای[۱۸] شهر / گر[۱۹] از دادِ تو ما بیابیم[۲۰] بهر]
[همان آفریدون یزدان‌پرست / برین بیشه[۲۱] بر ساخت[۲۲] جایِ نشست]
اگر شاه بیند به رایِ بلند / به مابر کند راه دشمن به بند[۲۳]!

سرشک از دو دیده ببارید شاه / چو بشنید گفتارِ[۲۴] فریادخواه!
به دستور گفت آن زمان شهریار / که پیش آمد این[۲۵] کارِ[۲۶] دشخوار[۲۷] خوار!
نشاید[۲۸] کزین پس چمیم و چریم / وُگر[۲۹] تاج[۳۰] را خویشتن[۳۱] پروریم[۳۲]
جهاندار نپسندد از ما ستم / که باشیم شادان و دهقان دژم[۳۳]!
چُنین کوه و این[۳۴] دشتهای[۳۵] فراخ، / همه ازدرِ باغ و میدان[۳۶] و کاخ[۳۷]،
پر از گاو[۳۸] و[۳۹] نخچیر و آب روان، / ز دیدن[۴۰] همی خیره[۴۱] گردد روان،
نمانیم کین بوم ویران کنند، / همی[۴۳] غارت از[۴۴] شهرِ ایران[۴۵] کنند[۴۲]!

۱ـک (نیز پ): بر ۲ـ(لی: زمین است و) ۳ـ(لی: <و>) ۴ـل[۲]: جنگ (پساوند ندارد) ۵ـک: <را>؛ (لی: ترک و از) ۶ـل[۲]: که با ترکمان رای آهنگ (!) ۷ـ(ب: کرد (پساوند ندارد))؛ بنداری (۳۱۹ـ۳۲۰): و لا طریق لهم الیوم من توران الی ایران سوی هذه البلاد. و کانوا من قبل یخرجون من طریق خوارزم ۸ـ(لی: <ز>)؛ ک، ل[۲]: جز که ۹ـ(ق[۲]، لن[۲]: ترکان) ۱۰ـس ـس[۲] (نیز لن، لی ـو، آ، ب): بازارکان؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لن[۲]) ۱۱ـک، ل[۲]: آورد؛ ق (نیز پ): به رزم آوری؛ س[۲] (نیز ل[۳]، آ): به روم آوری؛ متن ← ۱۲ـ(آ: زر)؛ متن ← ۱۳ـل: برین بوم و بر پارسازادگان؛ متن = س (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب) ۱۴ـل، س، ل[۲] (نیز لن، و): بکاهد (نقطه ندارد)؛ (ق[۲]، لی، لن[۲]، آ: نکاهد)؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، ب) ۱۵ـل[۲]: خورد و؛ س[۲]: گنج؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـق: کافزایدش؛ ل[۲] (نیز پ) افزایش است؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـق: رنج می‌باردش ۱۸ـل[۲]: جای و؛ س[۲]: که باشد به گیتی جزین جای؛ متن = ل ۱۹ـل، س[۲]: که؛ متن = ل[۲] ۲۰ـل، ل[۲]: نیابیم؛ متن = س[۲]؛ س، ق، ک، لن ـب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۱ـل[۲]: بدین گوشه؛ متن = ل، س[۲] ۲۲ـل جای و؛ متن = ل[۲]، س[۲] ۲۳ـبنداری (۳۲۱ـ۳۲۵): فقد اصبحنا فی محل الرحمة لما ینالنا من معرتهم و عادیتهم ۲۴ـل[۲]: فریاد؛ بنداری (۳۲۶): فعظم ذلک علی أنوشروان و بلغ منه حتی بکی ۲۵ـ(لی: ای) ۲۶ـق: راه ۲۷ـل (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]): دشوار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ(ق[۲]: نباید) ۲۹ـ(ق[۲]: همان) ۳۰ـ(ب: باز)؛ متن ← ۳۱ـک (نیز پ، و): خویشتن تاج را؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـ(لی: پر <و> <ر>یم)؛ ل[۲]: پرو<ر>یم ۳۳ـل[۲]: نعم (!) ۳۴ـ(ق[۲]: از؛ ل[۳]: آن؛ پ: کوه و بین؛ آ: کوه و وین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـک: دشتها <ی> ۳۶ـ(لی: ایوان)؛ س[۲] (نیز لی): باغ <و> میدان؛ (ق[۲]: همه از باغ و میدان و ایوان (وزن درست نیست))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۷ـ(ب: باغ (پساوند ندارد)) ۳۸ـ(آ: کار (← گاو)) ۳۹ـل: <و> ۴۰ـق (نیز لی، لن[۲]، ب): دیده؛ متن ← ۴۱ـس[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): که از دیدنش تازه؛ (ق[۲]: ز دیده همی شاد)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لی، پ) ۴۲ـ(ق[۲]: نبود؛ لن[۲]: کند) ۴۳ـل[۲] (نیز پ: همان؛ ل[۳]، آ: همه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۴ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، پ، و، آ): <از>؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، ب) ۴۵ـک: ایران (!)

ز شاهی و از[۱] رای و[۲] فرزانگی / نشاید چُنین، هم[۳] ز مردانگی[۴]!
نخوانند[۵] بر ما کسی آفرین / چو[۶] ویران بود[۷] بوم[۸] ایران‌زمین!

به دستور فرمود کز هند و[۹] روم / کجا[۱۰] نام باشد[۱۱] به آباد[۱۲] بوم،
ز[۱۳] هر کشوری مردمِ بیش‌بین[۱۴] / که استاد بینی[۱۵]، برین برگزین!
یکی باره از آب برکش بلند / برش[۱۶] پهن و بالای او ده کمند.
به سنگ و به گچ باید از قعرِ[۱۷] آب / برآورده تا[۱۸] چشمه‌ی آفتاب!
همانا که سازیم ازین‌گونه[۱۹] بند / ز دشمن به ایران نیاید[۲۰] گزند!
نباید که آید یکی[۲۱] زین[۲۲] به رنج / بده هرچ[۲۳] خواهند[۲۴] و[۲۵] بگشای گنج[۲۶]!
کشاورز و دهقان و مردِ[۲۷] نژاد / نباید که آزار یابد ز داد[۲۸]!
یکی پیر[۲۹] موبد برآن[۳۰] کار کرد / بیابان همه پیش[۳۱] دیوار کرد
دری برنهادند از[۳۲] آهن بزرگ / رمه[۳۳] یکسر ایمن شد از بیم[۳۴] گرگ!
همه رویِ کشور نگهبان نشاند / چو ایمن شد از دشت لشکر براند

ز دریا[۳۵] به راه[۳۶] آلانان[۳۷] کشید / یکی مرزِ[۳۸] ویران[۳۹] و[۴۰] بیکار دید[۴۱]

۱ـل، ق: ز؛ س[۲]: شاهی و وز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ): روی؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب) ۳ـس[۲]: همچنین هم (وزن درست نیست)؛ (پ: چنینها)؛ متن ← ۴ـ(لن[۲]: دیوانگی)؛ ل: چو دیوانگی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵ـل[۲] (نیز لی). نخوانید ۶ـک (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): که؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، آ) ۷ـس: شود؛ (آ: کشید) ۸ـس[۲] (نیز ب): روی؛ در لن این لت با ۳۳۶ب پس و پیش شده است؛ ق در اینجا سرنویس دارد: ساختن نوشین‌روان دیواری میان ایران و توران؛ بنداری (۳۲۷ـ۳۳۴): ثم قال: الأولی أن نهتم بهذا الأمر فنکفی الرعیة أذی هذا العدو ۹ـل: مرز ۱۰ـل[۲]: که را ۱۱ـق یابی ۱۲ـ(ب: آباد و)؛ پ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۳ـ(ق[۲]: به) ۱۴ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و ـب): ژرف‌بین؛ متن = ل ۱۵ـس ـس[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و ـب): یابی؛ متن = ل؛ لی، پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۳۵ـ۳۳۶): فأمر دستوره باستحضار الصناع من الروم و الهند و سائر البلاد ۱۶ـس ـس[۲] (نیز لن ـب): بنش؛ متن = ل ۱۷ـس[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): ژرف؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(آ از) ۱۹ـس، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، پ): کزین (لن، لن[۲]، ب: که زین) گونه سازیم (س: یابیم؛ لی: بازیم (← سازیم))؛ ل: هر آنگه که سازیم زین گو<نه>؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۲۰ـ(ل[۲]، و، آ: نیابد (آ: بیابد) به ایران) ۲۱ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـب): باشد کسی؛ متن = ل ۲۲ـل[۲]: تن ۲۳ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۴ـل: خواهی؛ ل[۲]: خواهید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ(لن: <و>) ۲۶ـ(ب: بند (پساوند ندارد))؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۷ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): مردم؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۸ـ(لن، ل[۳] ـب: باد)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی)؛ در ل[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۹ـل[۲] (نیز ق[۲]، ب): نیز؛ (آ: تیز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـس ـس[۲] (نیز لن، لی، ل[۲]، لن[۲]، ب): بدان؛ متن = ل (نیز ق[۲]، پ، و، آ) ۳۱ـک: پاک؛ بنداری (۳۳۷ـ۳۴۲): فسدّ الطریق بسور عظیم بناه ۳۲ـل (نیز آ): ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۳ـس[۲] (نیز ل[۳]): همه ۳۴ـ(ب: رنج) ۳۵ـ(و: وانجا) ۳۶ـق: دریا (← دریا؟) به مرز ۳۷ـل[۲]: الابان؛ (لی: الان (وزن درست نیست)) ۳۸ـق: مرز و ۳۹ـل[۲]: بن از ۴۰ـس، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): <و>؛ متن ← ۴۱ـق (نیز ق[۲]، و): بیکار و ویران بدید؛ متن = ل، ل[۲]، س ... اینجا سرنویس دارد: پیغام فرستادن نوشین‌روان به مرزبانان الانان؛ در و بیت‌های ۳۴۵ـ۳۷۶ پس از بیت ۲۰۵ آمده است

به[۱] آزادگان گفت ننگ‌ست[۲] این[۳]   که ویران بود بومِ[۴] ایران‌زمین!
نشاید[۵] که باشیم همداستان   که دشمن زند زین نشان[۶] داستان!
ز لشکر فرستاده‌یی[۷] برگزید   سَخُن‌گوی و[۸] دانا چُنان‌چون سزید،
بدو گفت: شبگیر از ایدر[۹] بپوی   بدین مرزبانانِ[۱۰] لشکر[۱۱] بگوی[۱۲]:
شنیدم ز[۱۳] گفتارِ[۱۴] کارآگهان   سَخُن هرچ[۱۵] رفت آشکار و نهان،
که گفتید[۱۶] ما را ز کسری[۱۷] چه باک!   چه ایران برِ ما چه یک مشت خاک!
کنون ما[۱۸] به‌نزدِ شما[۱۹] آمدیم   سراپرده و گاه[۲۰] و خیمه زدیم[۲۱]،
بیابان فراخ‌ست و کوهش[۲۲] بلند   سپاه ازدرِ[۲۳] تیر و گرز[۲۴] و کمند،
در و غار[۲۵] جای کمین[۲۶] شماست   بر[۲۷] و بوم و[۲۸] کوه و زمین[۲۹] شماست،
همه جنگجویانِ[۳۰] بیگانه‌ییم   سپاه و سپهبد نه زین خانه‌ییم!
فرستاده آمد بگفت این[۳۱] سَخُن   که سالارِ ایران چه افگند بن
سپاه آلانی شدند انجمن   بزرگانِ[۳۲] فرزانه و[۳۳] رای‌زن

۱ـ س[۲] (نیز آ): بر ۲ـ ل[۲]: نیکست (!) ۳ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): ازین؛ متن = ل، ک ۴ـ (ل[۲]، پ: روی) ۵ـ (لن، لی، پ، لن[۲]، ب: نباید) ۶ـ ق: زیتشان؛ آ این بیت را ندارد و به جای آن آورده است

به دستور فرمود کز هند و روم (=۳۳۵آ)   ز آباد ترکان و هر مرز و بوم

ق[۲] پس از بیت ۳۴۶ افزوده است:

نمانم که ویران بود مرز ما   همی کشور و بوم باارز ما
چو خورشید برزد سر از باختر   برآورد رخشنده‌زرّین‌سپر

بنداری (۳۴۳ـ۳۴۷): و عمل له بابا عظیما من الحدید، و رتب لهذا السدّ، علی کان جانب من جوانبه، حفظة و قوّاما یحرسونه لیلا و نهارا. و لما فرغ من ذلک جر عساکره و رکب البحر و سار إلی ممالک اللان ۷ـ س[۲]: فرستاده را ۸ـ ق (نیز لی): <و> ۹ـ ل (نیز و): زیدر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰ـ (پ: مرزبانان و؛ و: مرزداران) ۱۱ـ ق: کشور ۱۲ـ (و: این بوم گوی) ۱۳ـ ل[۲] (نیز ق[۲]): شنیده ز؛ (آ: شنیدیم)؛ متن ← ۱۴ـ (و: که بشنیدم از گفت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۲]، و، لن[۲]، آ، ب): هر چه؛ (پ: چند)؛ متن = ل؛ در ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶ـ ک (نیز ل[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب): گفتند؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و؛ حرف چهارم تنها در و نقطه دارد) ۱۷ـ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): گیتی؛ (لی، و: از ایران)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، پ، آ) ۱۸ـ (لی: تا) ۱۹ـ ل[۲]: بر دشمنان ۲۰ـ (آ: کاخ) ۲۱ـ (ق[۲]: مکافات آنرا جزا آمدیم)؛ در س، لن، لی، و، لن[۲]، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، پ): کوه؛ (ق[۲]: کوشش (← کوهش))؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۲]، و، لن[۲]، آ، ب) ۲۳ـ (ق[۲]: بر؛ آ: آرد و) ۲۴ـ (و گرز و تیغ) ۲۵ـ س (نیز لی، ب): دشت؛ س[۲] (نیز پ، لن[۲]): غار و؛ ل: در غار و؛ ق، ک (نیز آ): در غار؛ متن = ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۲]) ۲۶ـ (لی[۲]: کوه و زمین) ۲۷ـ (آ: در)؛ متن ← ۲۸ـ ق (نیز لن): <و>؛ متن ← ۲۹ـ ل، ق: گاه و زمین؛ (لن[۲]: جای نشین)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۲]، ب، ب)؛ و این بیت را ندارد ۳۰ـ ل[۲]: چه ما جنگجویان چه؛ ل[۲] پس از این بیت افزوده است

ز بدهای کرده پشیمان شوید   همه رای ما را به فرمان شوید
ز یزدان و از ما بر آن آفرین   که باشد کم‌آزار و پاکیزه‌دین

بنداری (۳۴۸ـ۳۵۵): فارسل الیهم رسولا و تهددهم و اوعدهم ۳۱ـ (لن، ق[۲]، لن[۲]، ب: آن)؛ در لن[۲] این بیت پس از بیت ۳۵۳ آمده است ۳۲ـ ق: ـ ... ۳۳ـ س، ک (نیز لن، لی، ل[۲]، و، لن[۲]، ب): فرزانه؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ)

سپاهی که‌شان تاختن پیشه بود   وُ زآزادمردی[۱] کم اندیشه[۲] بود،
ازیشان[۳] بُدی شهرِ[۴] ایران به بیم   نماندی به کس جامه و زرّ و سیم،
زن و مرد با[۵] کودک و چارپای   به هامون رسیدی[۶]، نماندی[۷] به‌جای.
فرستاده[۸] پیغامِ شاهِ جهان   بدیشان[۹] بگفت آشکار و نهان،
رخ نامداران ازآن[۱۰] تیره گشت   دل از[۱۱] نامِ نوشین‌روان[۱۲] خیره گشت،
بزرگانِ آن مرز[۱۳] و گندآوران   برفتند با باژ و ساوِ[۱۴] گران
همه[۱۵] برده و جامه[۱۶] و سیم و زر   گرانمایه‌اسپانِ بسیارمر،
ازیشان[۱۷] هرآنکس که پیران[۱۸] بدند   سَخُن‌گوی[۱۹] و دانش‌پذیران بدند،
همه پیشِ نوشین‌روان[۲۰] آمدند   ز کارِ گذشته نوان آمدند[۲۱]!
چو پیشِ سراپرده‌ی شهریار   رسیدند با هدیه و با نثار،
خروشان و غلتان[۲۲] به خاک اندرون   همه دیده پرآب[۲۳] و[۲۴] دل پر ز خون!
خرد چون بود با دلاور[۲۵] به راز   به شرم و به پوزش[۲۶] نیاید[۲۷] نیاز[۲۸]!
بریشان[۲۹] ببخشود[۳۰] بیدارشاه[۳۱]   ببخشید[۳۲] یکسر گذشته گناه!
بفرمود تا[۳۳] هرچ[۳۴] ویران شده‌ست[۳۵]   کنام پلنگان و شیران شده‌ست[۳۵].

۱ـ ل: آزار و مردی؛ (پ: آزار مردم؛ لن[۲]: ورا راه گردی)؛ متن ← ۲ـ س[۲] (نیز آ): هم‌اندیشه؛ (ل[۲]: همه پیشه (پساوند ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های ۳۵۸ـ۳۶۱ را ندارد ۳ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۲]، لن[۲]، و، آ، ب): وز ایشان؛ متن = ل (نیز پ) ۴ـ (و بوم) ۵ـ ک: هم ۶ـ ل: رسیدن؛ (ق[۲]: بتندی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز آ): بماندی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ (لی، پ، آ: فرستاد) ۹ـ ک (نیز و): به ایشان ۱۰ـ ق: همه؛ (ب: ازو) ۱۱ـ ل: دل‌رام (!)؛ متن ← ۱۲ـ (لی: نوشیروان)؛ ق: غل شیرمردان همه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ (لی: مر<ز>؛ پ: ایران) ۱۴ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): ساو و باژ؛ متن = ل، ق (نیز لن[۲])؛ ق[۲] از دو لت این بیت دو بیت زیر را ساخته است:

بزرگان آن مرز گردآمدند   ز نوشین‌روان داستانها زدند
سپاهی و شهری ز هر سو سران   برفتند با ساو و باژ گران

۱۵ـ س، س[۲] (نیز لن ـ ب): همان؛ متن = ل، ک، ل[۲] ۱۶ـ (لن[۲]: بدره)؛ ل: جامه و برده؛ ق: بدره و جامه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در و لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۷ـ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، آ): وزایشان؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۸ـ ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، ب): میران؛ (ق[۲]: نیران)؛ متن = ل ـ ک، س[۲] (نیز لن، ل[۲]، پ، و، آ) ۱۹ـ ل[۲]: سخن‌گو؛ ق از ۳۶۵آ و ۳۶۶ب یک بیت ساخته و ۳۶۵ب ـ ۳۶۶آ را انداخته است ۲۰ـ (لی: نوشیروان) ۲۱ـ ق: چه نالان بدند؛ ک، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۲ـ (لی، پ، و: غلطان) ۲۳ـ ل: خاک؛ (پ: زآب)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴ـ (لی: <و>) ۲۵ـ ل[۲]: دل او (← دلاور) ۲۶ـ ل[۲]: نبودش (← پوزش) ۲۷ـ ق، ک، س[۲] (نیز آ): نیارد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ س (نیز لی): جواز؛ بنداری (۳۵۶ـ۳۶۹): فلما أتاهم الرسول و علموا أنهم لا یطیقون مقاومته تفادوا الیه مع الرسول جماعة من الأکابر بالهدایا و التحف و المال و الخدم ۲۹ـ (لی: بدیشان)؛ متن ← ۳۰ـ (پ: ببخشید)؛ متن ← ۳۱ـ س (نیز لی، پ): ز (س: به) گفتار ایشان جهان پادشاه؛ متن = ل، ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، و، لن[۲]، آ) ۳۲ـ (لی ببخشود) ۳۳ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۲]، لن[۲]، آ، ب)، پس، ق: کس؛ (ب: کین)؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۳۴ـ س ـ س[۲] (نیز و[۲]، ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۳۵ـ (لی: شدند)

یکی شارستانی[۱] برآرند[۲] زود / بدو[۳] اندرون جایِ کشت و درود،
یکی باره‌یی گردش‌اندر[۴] بلند / بدان[۵] تا ز دشمن نیاید[۶] گزند!
بگفتند با نامورشهریار / که ما بندگانیم با[۷] گوشوار!
برآریم ازین‌سان[۸] که فرمود شاه / یکی باره و[۹] نامورجایگاه[۱۰]

وُ زانجایگه شاه[۱۱] لشکر براند / به هندوستان رفت و[۱۲] چندی بماند
به فرمان همه پیش اوی[۱۳] آمدند / به جان هرکسی[۱۴] چاره‌جوی[۱۵] آمدند
ز دریای هندوستان تا دو میل / درم بود با هدیه و اسپ و پیل[۱۶]!
بزرگان همه پیش شاه آمدند / ز دوده‌دل و نیک‌خواه آمدند
بپرسید کسری و بنواختشان / بر اندازه‌بر[۱۷] پایگه ساختشان[۱۸]
به دل[۱۹] شاد برگشت از آن[۲۰] جایگاه / جهانی برآراست پیل[۲۱] و سپاه!

به راه‌اندر آگاهی[۲۲] آمد به شاه / که گشت از بلوچی[۲۳] جهانی سیاه[۲۴]!
ز بس کشتن و غارت و تاختن[۲۵] / زمین را[۲۶] بدآب[۲۷] اندرانداختن[۲۸]!
ز گیلان تباهی[۲۹] فزون‌ست[۳۰] ازین / ز نفرین پراگنده گشت[۳۱] آفرین!

۱ـ ق، ل۲ (نیز پ): شارساتی؛ (لی: شارسان را)؛ ل۳ پاک شده است؛ و: شارستان زان)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ، ب) ۲ـ ک (نیز ق۲): برآرید ۳ـ ک: بدوی؛ (آ: برآن) ۴ـ ق: آنجا؛ ل۲: کرده آن را؛ س: باره اند‹ر› ز گردش؛ (لی: باره اندر به گردش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ (و: از آن؛ ب: و زان) ۶ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی): نباشد؛ (آ: بیابد (!)؛ لن۲: نباشد ز دشمن)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۷ـ (ق۲: ابا) ۸ـ ق (نیز لن۲، آ): از آن سان؛ ل۲: از آن پس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): باره‌ئی؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۰ـ (ل۳: بارگاه؛ و: تا به ماه) ۱۱ـ (و: تیز) ۱۲ـ (لن، لی: ‹و›) ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ): او؛ متن = (ق۲، و، ب) ۱۴ـ (ق۲: به جان و به دل) ۱۵ـ ل، ق، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): چاره‌جو؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، ب؛ س، ک، س۲، لن، ل۲ پساوند ندارند)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ)؛ ق از ۳۷۷آ و ۳۷۹ب یک بیت ساخته و ۳۷۷ب ـ ۳۷۹آ را انداخته است ۱۶ـ ک: نیل؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۷ـ (لی: برازنده (← بر اندازه) و)؛ متن ← ۱۸ـ ل۲: جایگه ساختشان؛ ک: بر اندازهٔ پایه بنشاختشان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): دلی؛ متن = ل ۲۰ـ ل زان ۲۱ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ب): بر از اسپ و (بر آراست) پیل؛ ق: پر از پیل و اسپ؛ س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): جهان شد پر از پیل و اسپ؛ متن = ل (نیز لن۲)؛ بنداری (۳۷۰ـ۳۸۱): فأکرمهم الملک و احسن الیهم و ثنی عنانه عنهم ۲۲ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): همی رفت و آگاهی؛ (ل۲: چنین تا همی آگه)؛ متن = ل ۲۳ـ (ق۲: بلودر (؟)؛ لی: بلوچان) ۲۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب): تباه؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، ل۳، و)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۵ـ ک (نیز ق۲): سوختن ۲۶ـ ک: بر؛ (پ: زمی را) ۲۷ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): به آب؛ متن = ک ۲۸ـ ک: اندرانداوختن؛ (ق۲: اندرختن؛ لی: اندوختن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ (ب: سیاهی) ۳۰ـ س۲ (نیز ل۳، و، ...): گشت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ ل: شد؛ بنداری (۳۸۲ـ۳۸۴): و کان قد بلغه أنه کثر العیث و الفساد من أهل کرمجان من ...

دل شاه‌نوشین‌روان[۱] شد غمی / برآمیخت اندوه با خرّمی!
به ایرانیان گفت: آلانان[۲] و هند / شد از بیمِ شمشیر ما[۳] چون پرند[۴]!
سِتَنده نباشیم با شهرِ خویش؟! / همی[۵] شیر جوییم و[۶] پیچان[۷] ز میش[۸]؟!
بدو گفت گوینده کای[۹] شهریار / به پالیز گل نیست بی‌زخمِ[۱۰] خار!
همان[۱۱] مرز[۱۲] تا بود با رنج[۱۳] بود / ز بهرِ[۱۴] پراگندنِ گنج بود!
ز[۱۵] کارِ بلوچ ارجمند اردشیر / بکوشید با کاردارانِ پیر[۱۶]،
نبد[۱۷] سودمندی به[۱۸] افسون و رنگ / نه از بند و از رنج و[۱۹] پیگار و[۲۰] جنگ!
اگرچند بود[۲۱] این[۲۲] سَخُن ناگزیر / بپوشید[۲۳] بر خویشتن اردشیر!

ز گفتارِ دهقان برآشفت شاه[۲۴] / به[۲۵] سوی بلوچ اندرآمد به راه[۲۶]
چن[۲۷] آمد به‌نزدیکِ آن[۲۸] برز[۲۹] کوه / بگردید گرداندرش با گروه
بر آن گونه[۳۰] گرد اندرآمد سپاه / که بستند از[۳۱] انبوه بر باد[۳۲] راه!
همه دامنِ کوه تا روی[۳۳] شَخ / سپه بود برسان مور و ملخ!
منادی‌گری گردِ لشکر بگشت / خروش آمد از غار و از کوه و[۳۴] دشت،

۱ـ (لی: نوشیروان)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن کسری از پادشاهی بلوچیان ۲ـ ل۲: الایان ۳ـ (پ: ‹ما›) ۴ـ ل۲ بی‌گزند (!) ۵ـ (آ: همه) ۶ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): ‹و›؛ متن = ک (نیز ق۲، آ) ۷ـ (لن، پ، و: بی‌جان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در ل دو حرف نخست بی‌نقطه و زیر حرف سوم دو نقطه؛ در س، آ دو حرف نخست بی‌نقطه و زیر حرف سوم یک نقطه؛ در ک سه حرف نخست بی‌نقطه؛ در ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، لن۲، ب زیر حرف سوم سه نقطه) ۸ـ س۲: خویش (پساوند ندارد)؛ (ل۳: و میش)؛ ق این بیت را ندارد ۹ـ س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ، ب): ای؛ متن = ل (نیز لی، ل۳، پ، و) ۱۰ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): بی‌رنج؛ (ق۲: بی‌رنج و)؛ متن = ل ۱۱ـ ق (نیز ل۳): همه ۱۲ـ ل: گنج؛ س (نیز لی): مرد (← مرز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل۲ (نیز و): بی‌رنج ۱۴ـ (و: بهر (!)) ۱۵ـ (ل۳: به) ۱۶ـ ق: چه دیر ۱۷ـ ل: بد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز و، آ): که شد؛ (ق۲: بتو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ (پ: ز) ۱۹ـ ق: ‹و›؛ ل، ل۲: ز رنج و (ل۲: ‹و›)؛ س (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): بند و رنج و نه؛ متن ← ۲۰ـ س۲: به از بند و رنج و ز پیکار و؛ (و: به از رنج پیکار و از بند؛ آ: به از رنج و ز بند و پیکار و)؛ متن = ک (نیز ق۲: نیز ← ل، ل۲)؛ ل۳ این بیت را ندارد ۲۱ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، ب): بد؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ) ۲۲ـ س۲ (نیز ق۲، پ، آ): آن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ (ب: بپیچید)؛ ق این بیت را ندارد؛ س، لن، آ پس از این بیت افزوده است:

بکوشید با کارداران پیر (= ۳۹۰ب) / از آنپس که بد جنگ را ناگزیر

بنداری (۳۸۵ـ۳۹۲): فاستعظم ذلک لکونها سرة مملکته ۲۴ـ ل۲: ماه ۲۵ـ ل، س۲ (نیز ق۲، آ): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـ س ـ س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): ز راه؛ (لی، ل۳: سپاه)؛ متن = ل (نیز ق۲، آ) ۲۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۸ـ ل۲: این ۲۹ـ ل: مرز و؛ س۲ (نیز لی): مرز؛ متن = ده دستنویس دیگر (در لن به پیش حرف یکم) ۳۰ـ ل: پراکنده؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): بدان (ل۳: بران) گونه؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): بدان (آ: بربس) گونه؛ متن = ق (نیز ق۲، پ) ۳۱ـ ل: ز؛ متن ← ۳۲ـ س، ک (نیز لن، لی، ب): بر باد و بر مور (ک: پشه)؛ (لن۲: بر مار و بر مور)؛ ل۲: ببستند بر مور و بر مار؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۳ـ ق: رود؛ (لی: باریک و)؛ ق۲: همه جای آن کوه ناورد و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـ ل، ک، س۲ (نیز لن، پ): ز کوه و؛ (لی: هامون و)؛ س: غارت کوه و؛ ل۲: ستوه آمد از کوه و ز غار و؛ (ل۳، و: خروشی برآمد ز شهر (و: کوه) و ز)؛ متن = (ق۲، لی، آ، ب؛ نیز ← ل، ک، س۲، لن، ب)!

که از کوفجی[1] هرک یابد خرد[2]، / وُگر[3] تیغ‌داران و مردانِ گرد[4]،
وُگر[5] انجمن باشد از[6] اندکی، / نباید که یابد رهایی یکی!

چن[7] آگاه شد[8] لشکر از خشم شاه / سوار و پیاده ببستند[9] راه
ازیشان فراوان و اندک نماند / زن و مردِ[10] جنگی و کودک نماند!
سراسر به شمشیر بگذاشتند / ستم‌کردنِ کوفج[11] برداشتند!
بود[12] ایمن[13] از رنجِ ایشان[14] جهان / بلوچی نماند آشکار و نهان!
چُنان بُد[15] که بر کوه ایشان[16] گله / بُدی بی‌نگهبان و کرده یله
شبان هم[17] نبودی پس[18] گوسپند[19] / به هامون و بر تیغِ کوهِ بلند
همه رخت‌ها[20] خوار بگذاشتند / رگِ[21] کوه[22] را خانه پنداشتند

وُ زانجایگه[23] سوی[24] گیلان کشید[25] / چو[26] رنج آمد از گیل و دیلم پدید[25]
ز دریا سپه[27] بود تا[28] تیغِ[29] کوه / هوا پردرفش و زمین پرگروه!
پراگنده[30] بر گردِ گیلان سپاه / بشد[31] روشنایی ز خورشید[32] و ماه!

۱ـ ل: کودکان؛ ق، ک: کوفجی؛ س۲: کوچمی (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (لن: کرجیان؛ ق۲: کوج که؛ لی، ل۲، ب: کوجیان؛ و، لن۲: لوچمان (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ آ: کوحیان)؛ متن ← ۲ـ ق: هر چه یابید گرد؛ ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): هر که (س۲، ق۲، ل۳، و: هر چه؛ لن: هرج) یابید (ل۳: یابند) خرد؛ (لن، لی: هرج (لی: هر چه) یابید مرد؛ لن۲، ب: هر چه باشند (ب: یابند) مرد)؛ س: که هر چه از بلوچی بیابند مرد؛ متن = (پ، پس از تصحیح هرکه به هرک ← ل؛ برای نویسش کوفجی، نیز ← ق، ک) ۳ـ ق، ک: اگر؛ (لی، ل۲: دگر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ (لن، لن۲: گرد نبرد)؛ ل: تیغ دارند مردان گرد؛ س (نیز لی): تیغ‌داران روز نبرد؛ (ب: کارداران گرد نبرد)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۵ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): اگر؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، آ) ۶ـ ل (نیز آ): از؛ (ق۲: و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ ل ـ ل۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): چو؛ متن = س۲ (نیز آ) ۸ـ ل۲: آگه شد آن ۹ـ (آ: ببستند بر باد (وزن درست نیست)) ۱۰ـ ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲): مرد و؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب) ۱۱ـ ل: و رنج؛ س: از لوج؛ ق: کرد؛ ک: و گنج؛ ل۲: و جور؛ س۲ (نیز و، لن۲): لوج؛ (لن، ق۲، لی، ل۳، آ: کوج؛ ب: و کوج)؛ متن = (پ) ۱۲ـ ل: نبود (زیر و بالای حرف یکم یک نقطه دارد)؛ س، ق، ک: بود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن۲، آ: نبود)؛ متن ← ۱۳ـ س۲: بیاسود؛ متن = ل۲ (نیز لن ـ و، ب) ۱۴ـ ل: شاه؛ بنداری (۳۹۳ـ۴۰۳): فسار الیهم فرأی عساکر الجیل طلاع السهل و الجبل فأمر بأن یوضع فیهم السیف حتی لایبقی منهم أحد ۱۵ـ ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و): شد؛ (آ: کن)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۱۶ـ (ل۳، و: اسبان) ۱۷ـ س۲ (نیز لی، ل۳، پ): خود؛ (آ: چون)؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): شبانی؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۸ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲): بر؛ (ب: ابر)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۹ـ ل، س، ق، ل۲ [illegible] و۲، لن، لن۲، ب): گوسفند؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ل۲، پ، آ)؛ و این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۰ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): رنجها؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۲۱ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): در و؛ متن = ل: رگ (؟) ۲۲ـ س (نیز لی): دشت؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر؛ ل۳ بیش از این بیت، بیت ۴۰۳ را نیز نوشته شده است. ل در اینجا سرنویس دارد: آمدن گیلان به زنهار کسری ۲۳ـ ل۲ [illegible] جایگه) ۲۴ـ [illegible] دریا سپه) ۲۵ـ (لی شدند) ۲۶ـ (ق۲: چه) ۲۷ـ (ب: سپاه) ۲۸ـ (لی: با) ۲۹ـ ل۲: پیش ۳۰ـ س۲ (نیز لی، لن [illegible]) [illegible] متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): که شد؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۲ـ ک: خو [illegible] ل، س۲، و۲، ل۲، پ، و، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است. پیایی بیت‌های متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب)؛

چُنین گفت کابدر ز خرد و بزرگ / نباید که ماند یکی میش و[1] گرگ!
چُنان بُد[2] ز کشته[3] همه کوه و دشت[4] / که خون در همه روی کشور بگشت[5]
ز بس کشتن و غارت[6] و سوختن / خروش آمد و ناله‌ی مرد و زن!
ز کشته به هر سو یکی توده بود[7] / گیاها به مغزِ سر آلوده بود[7]!
ز گیلان هرآنکس که جنگی بدند / هشیوار و[8] بارای و[9] سنگی[10] بدند،
ببستند یکسر همه دستِ خویش / زنان[11] از پس و کودک خرد پیش
خروشان برِ شهریار آمدند / دریده‌بر و خاکسار آمدند!
شدند[12] اندر آن بارگاه[13] انجمن / همه دست‌ها بسته و خسته تن!
که ما بازگشتیم از آن[14] بدکُنش / مگر[15] شاه گردد ز ما خوش‌منش[16]!
اگر[17] شاه را دل ز گیلان بخست / ببرّیم سرها ز تن‌ها به دست!
دلِ شاه خشنود گردد مگر / چو بیند بریده[18] یکی توده سر!

چو چندان[19] خروش آمد از بارگاه / وُزان گونه[20] آواز بشنید شاه[21]،
بر ایشان ببخشود شاهِ جهان / گذشته شد اندر دل او نهان
نوا خواست[22] از گیل و دیلم دوصد[23] / کزآنپس نگیرد یکی[24] راهِ بد[25]
یکی پهلوان نزدِ ایشان بماند[26] / چو بایسته شد[27] کار، لشکر[28] براند

۱ـ س: ابی‌شیر؛ ک (نیز لن، لی): بی (لی: بر) شیر و (در لن حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ (ق۲: بی‌میش و؛ و: جزاز شیر و؛ لن۲، پ: بی شیر و (ب: ‹و›)؛ ل۲: مانی بی‌شیر و؛ س۲ (نیز ل۳، آ): مانند بی (س۲: بی) میش و (س۲: ‹و›)؛ (ب: یابند بی‌میش)؛ متن = ل، ق ۲ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): شد؛ متن = ل، ل۲ ۳ـ ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ): کشتن؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) ۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): بوم و رست؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲) ۵ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): که از خون همه (ل۲: همی) روی (س۲: بوم) کشور بشست (ل۲: بگشت؛ ق۲: دشتها سرخ گشت)؛ متن = ل ۶ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و ـ ب): غارت و کشتن؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، پ)؛ س این بیت را پس از بیت ۴۱۴ آورده است ۷ـ س۲: کرد؛ (ق۲: گشت)؛ پ این بیت و لن، لن۲، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۸ـ س، ق (نیز لی): ‹و› ۹ـ ق، س۲ (نیز لی): ‹و›؛ ک، ل۲: داد و؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۰ـ (ل۳: سنگین)؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱ـ (و: سپاه) ۱۲ـ (آ: شده) ۱۳ـ (ل۳، آ: بارگه) ۱۴ـ ل: زین؛ (لن: ازین)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل۲ (نیز ق۲): اگر ۱۶ـ (ب: کنش (پساوند ندارد)) ۱۷ـ (ب: وگر) ۱۸ـ (آ: بدیده) ۱۹ـ س (نیز لن، لن۲، ب): زان سان؛ (لی: زیشان)؛ ک: که چونان؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۰ـ (لی: کوه) ۲۱ـ ک: آوا شنید آن سپاه؛ ل۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است

چو زان گونه بشنید آواز شاه / خداوند دیهیم و تخت و کلاه

۲۲ـ (ق۲: بیاورد) ۲۳ـ ک: چو سد؛ ل۲ (نیز لن، لی، ب): چو صد ۲۴ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): کسی؛ (آ: کسی را نبد)؛ متن ← ۲۵ـ ک: کسی را به بد؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ بنداری (۴۰۴ـ۴۲۳): فأفناهم إلا جماعة لاذوا بالأمان فأخذ منهم رهائن و أغمد عنهم السیف (بنداری بیت‌هایی را ترجمه نکرده و از این رو امان خواستن گیل و دیلم را به اشتباه به کوچیان نسبت داده است) ۲۶ـ ل، س، ل۲ (نیز و، لن۲): بماند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (آ: نماند)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن ـ پ، ب) ۲۷ـ س۲ (نیز ل۳، آ): بد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ (ل۳: ایشان)؛ ب این بیت را ندارد

ز گیلان به راهِ مداین کشید[۱] / شمار و کرانِ[۲] سپه را ندید[۳]!
به رهبر یکی لشکرِ[۴] بی‌کران / پدید آمد از دور[۵] نیزه‌وران
سواری بیامد[۶] به کردارِ گرد / که در[۷] لشکرِ گَشن بُد[۸] پایمرد
پیاده شد از اسپ[۹] و بگشاد لب / چُنین گفت کین[۱۰] مُنذِر است[۱۱] از عرب،
[بیامد که بیند مگر شاه را / ببوسد همی[۱۲] خاکِ درگاه را!]
[شهنشاه گفتا: گر آید رواست / چُنان[۱۳] دان که این خانه‌ی ما وراست!]
[فرستاده آمد[۱۴] زمین بوس[۱۵] داد / برفت و شنیده همه[۱۶] کرد یاد]
[چو بشنید مُنذِر که خسرو چه گفت / به رخساره[۱۷] خاکِ زمین را برفت!]
همانگه[۱۸] بیامد بنزدیکِ شاه / همه مهتران برگشادند راه
بپرسید ازو[۱۹] شاه و شادی نمود / ز دیدارِ او روشنایی فزود!
جهاندیده[۲۰] مُنذِر زبان برگشاد / ز روم و ز قیصر همی[۲۱] کرد یاد
بدو گفت: اگر[۲۲] شاهِ ایران تؤی[۲۳] / نگه‌دار و پشتِ[۲۴] دلیران تؤی،
چرا رومیان شهریاری کنند[۲۵]؟! / به دشتِ سُواران سُواری کنند؟!
اگر شاه بر تختِ قیصر بود / سزد گر[۲۶] سرافراز بی‌سر[۲۷] بود[۲۸]!
چو دستور باشد گرانمایه‌شاه / ببیند[۲۹] ز[۳۰] ما نیز فریادخواه

۱ـ ق: آمد و برکشید (مداین کشید) ۲ـ (پ: کنار) ۳ـ ک، ل[۲]: نابدید؛ (ق[۲]، لن[۲]، آ: بدید)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۲۴ـ۴۲۵): و قلد تلک البلاد بهلوانا من قوّاده، و انصرف عائدا إلی المدائن ۴ـ س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، آ، ب): لشکری؛ متن = ل، ک، ل[۳] (نیز ل[۲]، پ، لن[۲]) ۵ـ ل[۲] (نیز ق[۲]): دشت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: آمدن امیران عرب و حکایت قیصر نمودن ۶ـ (لی: برآمد)؛ ل[۲]: سوار و پیاده؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷ـ س: کزین؛ ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): کزان؛ ل[۲] (نیز لن[۲]): بدان؛ متن = ل ۸ـ ل[۲]: شد ۹ـ ل[۲]: یکی شد بر شاه ۱۰ـ ق: کان؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): کو؛ (لن: این؛ لی: <کین>)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز پ، لن[۲]، آ، ب) ۱۱ـ ل[۲]: مهترست ۱۲ـ ل[۲]: یکی؛ س[۲]: مگر؛ متن = ل؛ س، ق، ک، لن ـ ب بیت‌های ۴۲۹ـ۴۳۲ را ندارند؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] ۱۳ـ س[۲]: چنین؛ متن = ل، ل[۲] ۱۴ـ س[۲]: فرسته بیامد ۱۵ـ ل[۲]، س[۲]: بوسه؛ متن = ل ۱۶ـ س[۲]: همی ۱۷ـ ل[۲]: رخسار؛ متن = ل، س[۲] ۱۸ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): چو منذر؛ متن = ل، ل[۲] ۱۹ـ ل: زو؛ بنداری (۴۲۶ـ۴۳۳): فتلقاه المنذر بن النعمان فی فیلق جرار من العرب فأکرمه و تهلل الیه و استبشر بلقائه ۲۰ـ س: چو آن دید (= جهاندیده) ۲۱ـ ق، ک (نیز لن، لی، ب): بسی؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، [illegible])؛ ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

جهاندیده‌منذر بنزدیکِ شاه / ز روم و ز قیصر سخن داد راه

۲۲ـ (لی: ار؛ پ: گر؛ لن[۲]: چون) ۲۳ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): تونی (تویی)؛ متن = ل ۲۴ـ ل: <و> پشت؛ ق، ک (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): نگهدار [illegible] نگهبان و پشت؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ) ۲۵ـ (لی: [illegible] (پساوند ندارد)) ۲۶ـ (و: کان) ۲۷ـ ل: و مهتر؛ ق (نیز ل[۳] [illegible]): سرافرازی و [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ (ب: شود) ۲۹ـ ل: ببید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ و، [illegible]): بینند؛ متن = ل[۲] (نیز لی، آ، ب) ۳۰ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): چو؛ متن = ده دستنویس دیگر

سُوارانِ دشتی چو رومی[۱] سُوار[۲] / بیابند[۳]، جوشن نیاید[۴] به کار!
ز[۵] گفتارِ مُنذِر برآشفت شاه / که قیصر همی‌برفرازد کلاه
ز لشکر زبان‌آوری برگزید / که گفتارِ ایشان[۶] بداند[۷] شنید
بدو گفت: از[۸] ایدر برو تا به روم / میاسای هیچ اندر آباد[۹] بوم!
به قیصر بگو[۱۰] گر[۱۱] نداری خرد / ز رایِ تو مغزِ تو کیفر[۱۲] برد!
اگر شیرِ جنگی بتازد[۱۳] به گور / کبابش کند شیر در دشتِ شور[۱۴]!
ز مُنذِر تو گر[۱۵] داد یابی[۱۶] بس‌ست / که او را نشست از برِ کرگس‌ست[۱۷]!
چپِ خویش پیدا کن از دستِ راست / چو پیدا کنی، مرز[۱۸] جویی رواست[۱۹]!
چو بخشنده‌ی[۲۰] بوم[۲۱] و کشور منم / به گیتی سرافراز و[۲۲] مهتر منم،
همه[۲۳] آن کنم کار، کز من سزد / نمانم که بادی بدو[۲۴] بر وزد[۲۵]!
تو[۲۶] با تازیان دست یازی[۲۷] به کین[۲۸]؟! / یکی در نهان خویشتن را ببین[۲۹]!
وُ دیگر که آن[۳۰] پادشاهی مراست / دِر[۳۱] گاو تا برجِ[۳۲] ماهی مراست!

۱ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): رومی چو دشتی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): هزار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ ک: نیابند؛ ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): بیابند؛ (لن: بیابد ز؛ ق[۲]: چو یابند؛ لن[۲]: بیابند و (در ب حرف چهارم واژهٔ نخست نقطه ندارد))؛ متن = ل، ق، س، س[۲] (نیز پ) ۴ـ ل: بباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ بنداری (۴۳۵ـ۴۴۰): فشکا إلی أنوشروان من بدی قیصر (بنداری دربارهٔ علت این شکایت روایت دیگری نیز آورده است) ۵ـ س[۲]: به؛ بنداری (۴۴۱): فاستشاط کسری و تنمر و تغیر علی قیصر ۶ـ س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): قیصر؛ ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و): کسری؛ (ق[۲]: رومی)؛ متن = ل ۷ـ ل[۲]: نداند (!)؛ (و، لن[۲]: تواند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق در اینجا سرنویس دارد: پیغام‌دادن نوشین‌روان قیصر رومی را ۸ـ ل: ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹ـ ک: آباد و؛ ق[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۰ـ س ـ س[۲] (نیز لن، پ ـ ب): بگوی؛ متن = ل (نیز لی، ل[۳]) ۱۱ـ س ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): ار؛ متن = ل ۱۲ـ (ب: کی فر) ۱۳ـ س: بنارد؛ ق: نبازد؛ ک: نیازد؛ ل[۲] (نیز لن[۲]): نیارد؛ (لن: ببازد؛ لی: بیارید (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ ل[۳]، و: نبازد (حرف دوم نقطه ندارد))؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ، ب؛ در س[۲] حرف یکم و در ل حرف یکم و دوم نقطه ندارند) ۱۴ـ ل: گور (پساوند ندارد)؛ س (نیز لی): آب شور؛ (ب: هم آب شور)؛ ق، ک (نیز لن): گور (لن: سیر) در آب شور؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): گور و هم آب شور؛ (پ، و، آ: کبابس (آ: کبایش) کند گور و هم (و: شیر با) آب شور؛ لن[۲]: کنامش کند شیر در آب شور)؛ متن = ل[۲] (نیز [illegible]) ۱۵ـ س (نیز لن، لی): ار؛ ق: دگر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ (ق[۲]: بازمانی) ۱۷ـ ل، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): بر هر کست؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ؛ در همهٔ دستنویسها: بر کرکست؛ بجز آ: بر کرکست) ۱۸ـ (ل[۳]: مغز) ۱۹ـ ک: سزاست ۲۰ـ ل: بخشیدهٔ ۲۱ـ (ق[۲]: روم) ۲۲ـ (لی: <و>) ۲۳ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): همی؛ متن = ل، ق ۲۴ـ س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ آ): برو؛ متن = ل (نیز لن، لی، ب) ۲۵ـ ق: سزد (پساوند ندارد)؛ ل[۲]: برد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶ـ س: چه؛ ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): چو؛ (لن[۲]: که)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۲۷ـ (ق[۲]: سایی؛ لی: یابی) ۲۸ـ س (نیز لن، لی، ب): خون؛ (لن[۲]: کنون (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): ببین خویشتن را تو تنها کنون ۳۰ـ (ل[۲]، و: این) ۳۱ـ ل[۲]: دری ۳۲ـ ل: پشت؛ س[۲]: چرخ؛ (ل[۲]، آ: چرخ و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر

اگر من سپاهی فرستم به روم — ترا[1] تیغِ پولاد گردد چو موم!
فرستاده از پیشِ[2] نوشین‌روان[3] — بیامد بکردارِ بادِ دمان[4]!
برِ قیصر آمد، پیامش بداد — بپیچید بی‌مایه[5] قیصر ز[6] داد!
نداد ایچ پاسخ ورا جز فریب — همی دور[7] دید از[8] بلندی نشیب!
چنین گفت کز مُنذرِ کم‌خرد[9] — سُخُن باور آن[10] کن که اندرخورد!
اگر خیره‌مُنذر بنالد همی — برین[11] گونه رنجش[12] ببالد[13] همی،
ور[14] ایدونک از دشتِ نیزه‌وران — بنالد[15] کسی از[16] کران تا کران.
زمین آنک[17] بالاست پهنا[18] کنیم[19] — وُزان[20] دشتِ بی‌آب دریا[21] کنیم[19]!
فرستاده بشنید و[22] آمد چو گرد — شنیده‌سُخُن‌ها[23] همه[24] یاد کرد
برآشفت کسری به دستور گفت[25] — که با مغزِ قیصر خرد نیست جفت!
من او را نمایم که فرمان که راست، — جهان‌جستن و جنگ و پیمان که راست،
ز بیشی و از[26] گردن‌افراختن، — وُزین[27] کشتن[28] و غارت و تاختن!
پشیمانی آنکه خورد مردِ مست[29] — که[30] شب زیرِ[31] آتش کند هر دو دست!

۱ـ ق: برو؛ در لن۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۴۴۲ـ۴۵۲): و أرسل الیه رسولا یوعده و یهدّده وینکر علیه ما جری من جهته علی المنذر، و یأمره بإنصافه من نفسه، و إن لم یفعل ذلک جهز الیه عسکرا لا یکون له بهم طاقة فیملکوا دیاره و یدوّخوا بلاده ۲ـ ل: نزد ۳ـ (لی: نوشیروان) ۴ـ س۲ (نیز آ): بزان؛ (و: وزان)؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): آب روان؛ متن = ل، ق ـ ل۳، ب) ۵ـ ل: برمایه ۶ـ س۲: به ۷ـ (ق۲: رود)؛ متن ← ۸ـ س (نیز لی، لن۲، ب): دید دور از؛ ق: دید دیدار او؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، ب، و، آ) ۹ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): بی‌خرد؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۱۰ـ ل: باروانم؛ ل۲: پیش شاهان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۵۳ـ۴۵۶): فلما أتی الرسول قیصر و أسمعه رسالة کسری قال: لا نقبل من کلام المنذر الجاهل سوی ما یصح ۱۱ـ (لی: بدین) ۱۲ـ س (نیز لن، لی، لن۲): بر بد؛ (ب: برخود)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـ (بنالد (پساوند ندارد)) ۱۴ـ ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): گر؛ متن = ل، س ۱۵ـ (لن: بیابد (بیاید؟)؛ لن۲: نیابد؛ ب: نباید (نقطه ندارد))؛ متن ← ۱۶ـ س: بیابند لشکر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد ۱۷ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ): آنکه؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، ب) ۱۸ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لی ـ ل۳، و، آ): پهناست بالا؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ، لن۲، ب) ۱۹ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): کنم؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، آ) ۲۰ـ س (نیز لن، لی، لن۲): بر آن؛ (ق۲: از آن؛ و: وزین؛ ب: درو)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۲۱ـ ل۲: بالا (!)؛ بنداری (۴۵۷ـ۴۵۹): و متی حاد [illegible] جعلت أرضه کالبحر، و أطبقت السماء علیه ۲۲ـ (ق۲، لی: <و>) ۲۳ـ ق: سخنهای قیصر ۲۴ـ س۲: برو؛ آ: این بیت [illegible] ۲۵ـ ق: [illegible] بگفت ۲۶ـ ل، ق، س۲ [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ (ق۲: برین) ۲۸ـ س، ل۲ (نیز لی، لن۲) [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ): افزون (ق۲: امروز) خورد زانک (لی، آ: آنکه) مست؛ ک، ل۲: [illegible] هست؛ لی [illegible] افزون خورد [illegible] (ب: زانکه است (!))؛ ق: پشیمان شود انک او گشت مست؛ متن = ل ۳۰ـ س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): به؛ متن ← ۳۱ـ (لی: نشیند به)؛ متن = ل؛ بنداری (۴۶۰ـ۴۶۴): فانصرف الرسول. و لما وقف [illegible] علی أنه غیر ناظر بمقتضی العقل، و أنه متماد فی الغوایة و الجهل، فقال: سیندم قیصر حین یفیق من سکر الاغترار، [illegible] قد یقبض [illegible] علی النار.

بفرمود تا برکشیدند[1] نای — سپاه اندرآمد ز هرسو[2] ز[3] جای!
ز درگاه برخاست آوای[4] کوس — زمین قیرگون[5] شد، هوا[6] آبنوس!
گزین کرد از آن[7] لشکرِ نامدار[8] — سُوارانِ شمشیرزن سی‌هزار[9]
به مُنذر سپرد آن سپاه گران — بفرمود کز دشتِ نیزه‌وران،
سپاهی بر از[10] جنگجویان به[11] روم — که آتش برآرند ازآن[12] مرز و[13] بوم!
که هرچند[14] من[15] شهریار توام[16] — برین[17] کینه‌بر[18] مایه‌دارِ توام[19]،
فرستاده‌یی ما[20] کنون چرب‌گوی — فرستیم با نامه نزدیکِ[21] اوی،
مگر خود نیابدْت ازآنپس[22] گزند! — به روم و به قیصر تو ما را[23] بسند[24]!

گفتار اندر نامه‌ی نوشین‌روان به قیصر و پاسخ قیصر[25]

نبیسنده‌یی[26] خواست از[27] بارگاه — به قیصر یکی نامه فرمود شاه
ز نوشین‌روان شاهِ فرخ‌نژاد، — جهانگیر و[28] زنده‌کنِ کیقباد.

۱ـ س۲: بردمیدند؛ (ل۲، و، آ: در دمیدند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ ل: سوی؛ س۲ (نیز پ، و، آ): به هر سو؛ (ل۳: یکسر)؛ و، ل۲ ـ (ل۲: به) هر سو سپاه اندرآمد؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۳ـ س (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): به؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ل۳، پ، و) ۴ـ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ب): آواز؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲) ۵ـ ک: تیره‌گون ۶ـ آ: ب گشت و گوه؛ و، آ این بیت را ندارند ۷ـ ل: زان ۸ـ (ب: نامداران سوار) ۹ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): صدهزار؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ بنداری (۴۶۵ـ۴۶۷): فاختار من عسکره ثلاثین الف فارس ۱۰ـ (ل۳: برد) ۱۱ـ ل، س: <به>؛ متن = ← ۱۲ـ ل: زان؛ (لی: چو اتش برانند زان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ (لن: <و>)؛ بنداری (۴۶۸ـ۴۶۹): و ضمهم إلی المنذر و أمره أن یحشر من أرض العرب جحفلا یحرق بأسهم بلاد الروم ۱۴ـ ل: گرچند؛ (ب: هرچند که)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـ (ق۲: بر) ۱۶ـ س، ک (نیز لن، لی، و، ب): شهریاری توم (لن: توام)؛ ل۲: شهر ایران توم؛ (ل۳: مایه‌دار توم؛ لن۲: شهریار توم)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۱۷ـ ل۲ (نیز لی، آ): بدین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ س۲ (نیز ل۳، آ): گه؛ ل، س (نیز لن، لن۲، ب): گونه بر؛ (لی: گونه من)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و) ۱۹ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): نامداری توم (لن: توام؛ لی: بوم)؛ (ل۳: پایه‌دار توم)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، آ)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

ز روم و ز قیصر مدار ایچ باک — چه رومی بر من چه یک مشت خاک

بنداری (۴۷۰): و قال له: اذا کنت أنا صاحبک و شهریارک فعلیّ أن أنتقم لک و أطلب ثارک ۲۰ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): را؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۲۱ـ ل: نامه‌یی نزد؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): از (ب: ز) ایران فرستم به (س: فرستیم) نزدیک؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۲ـ (لن۲: زان پس)؛ ل: نباید ترا زان؛ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی): نیابد از آن پس (س: کس)؛ ل۲: نیابد گر ایران (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ (آ: از آن پس بیابد)؛ متن = (ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۲۳ـ س، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): به قیصر بود روم ما (ک: رومیان؛ لن۲: روم و ما) را؛ ل۲: به قیصر شوم کم نیاید (!)؛ (و: <چه؟> قیصر بود رزم ما را)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۲۴ـ ل، ل۲: بسند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در همهٔ دستنویس‌ها بجز ل۳ حرف یکم یک نقطه دارد) ۲۵ـ ل: نامهٔ کسری به قیصر روم؛ ل۲: نامهٔ کسری به قیصر و پاسخ قیصر او را؛ س۲: نامهٔ نوشین‌روان نزد قیصر؛ متن = ق؛ س، ک نویس ندارند ۲۶ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): نویسنده‌یی؛ متن = ک، س۲ (نیز آ) ۲۷ـ (ق۲: در) ۲۸ـ (لن، لن۲، ب: <و>)

بنزدیکِ قیصر سرافرازِ روم | نگهبانِ آن[۱] مرز و[۲] آباد[۳]بوم!
سرِ نامه کرد آفرین از نخست | گرانمایگی جز به[۴] یزدان نجست[۵]!
خداوندِ گردنده[۶] خورشید[۷] و ماه | کزویست[۸] پیروزی و دستگاه!
که[۹] بیرون شد از راه[۱۰] گردان‌سپهر | اگر جنگ[۱۱] جوید، وُگر[۱۲] داد و مهر!
تو گر قیصری[۱۳]، روم[۱۴] را مهتری | مکن بیش با تازیان داوری[۱۵]!
وُگر[۱۶] میش جویی[۱۷] ز چنگالِ گرگ | گمانی بود کژ و رنجی بزرگ[۱۸]!
وُگر[۱۹] سوی مُنذِر فرستی سپاه | نمانم[۲۰] به تو لشکر و تاج و گاه[۲۱]!
وُگر زیردستی بود[۲۲] برمنش[۲۳] | به شمشیر یابد ز من[۲۴] سرزنش!
تو زان مرز یک رش مپیمای پای[۲۵] | چو خواهی که پیمان بماند به جای[۲۶]،
وُگر[۲۷] بگذری[۲۸]، زین سُخُن نگذرم[۲۹]: | سر و[۳۰] گاهِ تو زیرِ پی[۳۱] بسپرم[۳۲]!
درودِ[۳۳] خداوندِ دیهیم و زور | بدان کو[۳۴] نجوید[۳۵] به بیداد[۳۶] شور!

نهادند بر نامه‌بر مهرِ شاه | سُواری گزیدند زان بارگاه،
چُنان‌چون ببایست چیره[۳۷]زبان[۳۸] | جهاندیده و[۳۹] گُرد و[۴۰] روشن‌روان[۴۱]!
فرستاده با[۴۲] نامه‌ی[۴۳] شهریار[۴۴] | بیامد برِ قیصرِ نامدار[۴۴]

۱ـل: هر؛ (آ: این)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـس، ک، ل۳ (نیز لن، لی، پ ـ ب): <و>؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۲) ۳ـک (نیز لن، آ): اباد و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـل۲: ز ۵ـق: فزون از شمار و که با داورست (!) ۶ـس: پاینده؛ (ق۲: دارنده؛ لن۲: گردند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـک: خرشید ۸ـ(پ: خداوند) ۹ـس۲ (نیز ل۲، آ): جو ۱۰ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، ب): رای؛ (ل۲: راز)؛ متن = ل ۱۱ـ(و: کینه)؛ ل: وگر داد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـس، ک (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): اگر؛ متن = ل، س۲ (نیز آ)؛ و، ل۲، و، [illegible] این بیت را ندارند ۱۳ـس (نیز ق۲، لی، آ): قیصر؛ س۲: قیصر و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ(ب: بوم) ۱۵ـل۲: نیز با تازیان [illegible] ۱۶ـک: [illegible] ۱۷ـس (نیز لن، لن۲، ب): حزمی؟؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(ل۲: گنجی سترگ)؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): [illegible] رنج بسی بزرگ؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ) ۱۹ـق: اگر ۲۰ـ(لی: نماند) ۲۱ـ(ق۲: گنج و شاه) ۲۲ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب، لن۲، آ، ب): شود؛ متن = ل (نیز و) ۲۳ـ(پ ـ ب: پرمنش) ۲۴ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): ما؛ متن = ل ۲۵ـک (نیز ق۲، ل۲، و، آ): جای؛ (ب: پیمای پای (!))؛ ل، س۲: یکسر ببر داز جای؛ ل۲ (نیز پ): یک پی (پ: ره) مپیمای جای؛ متن = س (نیز لن، لی، لن۲) ۲۶ـ(پ: بمانی به پای؛ ق۲: بر جای بماندت پای؛ ل۲: پیمانت ماند به جای)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۲۷ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و ـ ب): اگر؛ (ل۲: تو گر)؛ متن = ل (نیز پ) ۲۸ـل (نیز لی، و): بگذری (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۹ـل (نیز لی، و): بگذرم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ل۲ (نیز ق۲، ل۲، پ ـ ب): بگذرم؛ س۲ (نیز آ): بگذریم؛ (لی: نگذریم)؛ متن = ق، ک (نیز لن۲) ۳۰ـک (نیز ل۲، و، ب): <و> ۳۱ـ[illegible] ۳۲ـس۲ (نیز لی، آ): [illegible]؛ (پ: [illegible])؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳ـق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۲، و، لن۲، ب)؛ [illegible]؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، پ، آ) ۳۴ـق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، و، آ): [illegible] آنک او؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب) ۳۵ـو: بیجد؛ ل۲ (نیز لی، ب): بجوید (!)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶ـق: بیداد و ۳۷ـل۲ (نیز ق۲، آ): چیره؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۸ـ(و: سخن) ۳۹ـ(لی، لن۲: جهاندیده) ۴۰ـ(لن۲: <و>)؛ س (نیز لی): راد و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴۱ـ(و: [illegible]) ۴۲ـس: فرستاده؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴۳ـس: نامور ۴۴ـق: نامدار ـ شهریار

برو[۱] آفرین کرد و نامه بداد | همان[۲] رایِ[۳] کسری برو[۴] کرد یاد[۵]
سُخُن فاش بشنید و نامه بخواند | بپیچید و اندر شگفتی بماند!
ز گفتارِ کسری سرافراز[۶]مرد | برو بر ز چین کرد و[۷] رخساره زرد!
نبیسنده را[۸] خواند[۹] و پاسخ نبشت[۱۰] | پدیدار کرد اندرو خوب و زشت!

سرِ خامه[۱۱] چون کرد[۱۲] رنگین به[۱۳] قار | نخست آفرین کرد بر کردگار،
نگارنده‌ی[۱۴] برکشیده[۱۵]سپهر | کزویست پرخاش و آرام[۱۶] و مهر!
به گیتی یکی را[۱۷] کند تاجور | وُزو به یکی پیش او با کمر!
اگر[۱۸] خود سپهرِ روان زیر[۱۹] تست، | سرِ مشتری زیرِ شمشیر[۲۰] تست،
به دیوان نگه کن که رومی‌نژاد | به[۲۱] تخمِ کیان باژ هرگز نداد[۲۲]!
تو گر[۲۳] شهریاری نه من کهترم | همان با سر و[۲۴] افسر و لشکرم[۲۵]!
چه بایست پذرفت[۲۶] چندین[۲۷] فسوس | ز بیم[۲۸] پی[۲۹] پیل و آوای[۳۰] کوس؟!
بخواهم[۳۱] کنون[۳۲] از شما باژ و ساو | که دارد به پرخاش با روم تاو؟!
به تاراج[۳۳] بردند[۳۴] یکچند چیز | گذشت آن ستم[۳۵]، برنگیریم نیز!
ز دشتِ سوارانِ[۳۶] نیزه‌وران | برآریم گرد از کران تا کران!

۱ـق (نیز لی، ب): بدو ۲ـس ـ س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): همه؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۳ـس، ق (نیز لن، لی، لن۲، ب): راز؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۴ـل۲ (نیز لی، پ، ب): بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): برگشاد؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۷۱ـ۴۸۹): ثم جزّد رسولا آخر و نفذه الی قیصر و کتب الیه کتابا ینصحه فیه و یعظه و یأمره بألا یعدو طوره و لا یجاوز مقدار شبر أرضه. و إلا نقض عهده و استباح تاجه و تخته ۶ـ(ق۲: برآشفت) ۷ـ(لی، ب: <و>)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ س۲ در اینجا سرنویس دارد: پاسخ نامهٔ کسری از قیصر ۸ـل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و): نویسنده را؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): نویسنده‌یی؛ متن = ک، س۲ (نیز آ) ۹ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): حواست؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـل، س، ل۲ (نیز لی ـ ل۳، و، لن۲، ب): نوشت؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز پ، آ) ۱۱ـل، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): نامه؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، و) ۱۲ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): گشت؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی) ۱۳ـل۲: چو؛ (ق۲: ز)؛ س، ق، ک: رنگی ز؛ س۲ (نیز لی، ل۳، آ): رنگی چو؛ (لن، پ، و، لن۲، ب: زنگی ز)؛ متن = ل ۱۴ـل۲: نگارنده و ۱۵ـ(ب: برگزیده) ۱۶ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): آرام و پرخاش؛ (لی: پرخاش و رام)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، آ) ۱۷ـک: یکی را به گیتی ۱۸ـ(ل۳: وگر) ۱۹ـل: زان؛ ق (نیز ب): پیش؛ متن ← ۲۰ـل، س۲: پیمان؛ ق: همان مشتری ... (؟) و خویش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـق (نیز پ): ز؛ متن ← ۲۲ـق (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): که داد؛ س، ل۲: هر که که داد؛ (پ: <باژ> هرگز که داد؛ ل: ندارد ز کاوس و ز کیقباد؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، آ) ۲۳ـق: وگر ۲۴ـ(ق۲: خسرو و)؛ متن ← ۲۵ـس۲: کشورم؛ (ب: کشور و افسرم)؛ ل۲: همانا سرای لشکر و افسرم (وزن درست نیست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـس، ک، ل۲ (نیز لی، و، لن۲، ب): بایاد پذیرفت؛ ق: بایست (؟)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، آ) ۲۷ـ(لی: چندی) ۲۸ـ(و: سهم) ۲۹ـس (نیز لی: [illegible]؛ ق۲: [illegible]) ۳۰ـس (نیز ق۲): آواز ۳۱ـ(لی، پ، و، آ، ب: بخواهم) ۳۲ـ(و۲: همی)؛ ک، ل۲ پس از این بیت افزوده است:

سکندر شنیدی به ایران چه کرد؟ | ز ما بود آن شاه آزاد (ل۲: آزاده) مرد
نهفته نشد تیغ اسکندری | چو سازید باز از بر این (ل۲: به راز) تو داوری

۳۳ـ(و: برافسوس) ۳۴ـس (نیز پ): بردید ۳۵ـ(آ: سیم (!)) ۳۶ـس۲ (نیز لی): سواران و

نه خورشید نوشین‌روان[۱] آفرید، وُگر[۲] بستد از چرخِ گردان کلید،
که کس را نخواهدهمی از[۳] مهان[۴] همه کامْ او یابد[۵] اندر جهان!

فرستاده را هیچ[۶] پاسخ نداد به[۷] تندی ز[۸] کسری نیامدْش[۹] یاد!
چو مُهر از برِ مشک[۱۰] بنهاد[۱۱]، گفت که با تو[۱۲] صلیب و مسیح‌ست[۱۳] جفت!

فرستاده با او نزد هیچ[۱۴] دم! دژم دید پاسخ، بیامد[۱۵] دژم!
بیامد برِ شاهِ[۱۶] ایران چو گرد[۱۷]! سَخُن‌های قیصر[۱۸] همه[۱۹] یاد کرد[۱۷]
چو برخواند آن نامه را شهریار برآشفت با گردشِ روزگار
همه موبدان و ردان را بخواند وُزان[۲۰] نامه چندی سَخُن‌ها براند
سه روز اندر آن[۲۱] بود با رای‌زن چه[۲۲] با پهلوانانِ لشکرشکن،
چهارم بر آن[۲۳] راست[۲۴] شد رای شاه که راند[۲۵] سوی جنگِ قیصر سپاه

گفتار اندر لشکر کشیدن نوشین‌روان به جنگ قیصر روم[۲۶]

برآمد ز در ناله‌ی گاودُم[۲۷] خروشیدن نای[۲۸] و[۲۹] رویینه‌خم[۳۰]

۱ـ(لی: نوشیروان) ۲ـل۲: و یا ۳ـل: ساند سرد (نقطه ندارند)؛ س (نیز لن، لی، لن۲): نباشد (لن: نباید؛ لن۲: نساند (حرف دوم و چهارم نقطه ندارد)) مهی از؛ ق: نشاید ستود از؛ ک، ل۳ (نیز ب): نباید (ب: نباشی) بهی از؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): نباید نمود از؛ (پ: نباید نبرد از (!))؛ متن =(ق۲) ۴ـک، ل۲: میان ۵ـل، ق: ماید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک، س۲ (نیز لن، ل۲، پ، و، ب): باید؛ متن =س، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ) ۶ـق: ایچ ۷ـک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ): ز؛ متن =ل، س، ق (نیز لی، ب) ۸ـس۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): <ز>؛ متن =ده دستنویس دیگر ۹ـ(و: نکرد ایچ) ۱۰ـس، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲): نامه؛ (آ: مشک از بر مهر)؛ متن =ل، ق، س۲ (نیز ل۲، پ) ۱۱ـل: بنهاد و ۱۲ـس، ل۲ (نیز و): ما؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۱۳ـق (نیز ق۲): چلیپاست؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲): مسیح و چلیپاست؛ متن =ل، س۲ (نیز ل۳، پ، آ)؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۴۹۰ـ۵۰۶): فأجاب قیصر عن کتابه و قال: إن کنتَ ملکا فلستُ بعبد بل أنا أکثر منک عددا و عُددا، و أشرف أصلا و نسبا. فإن کنت علی عزم اللقاء فاستعد قبل أن أتوغل بلادک، و أحرب دیارک. و إنک إن کنت ذا عقل یهدیک الی مصالحک لم یکن لک نظیر فی جمیع الملوک. و لکنک حرمت سداد الرأی و حسن التدبیر. فلست تصلح للشهریاریة. و شحن کتابه بمثل هذه المقالات، و ردّ الرسول ۱۴ـق: ایچ ۱۵ـل، س، ق، س۲ (نیز و): بیامد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک، ل۲ (نیز لی، لن۲، آ): نیامد؛ (ل۲: دید و پاسخ نیامد؛ ق۲: غمی گشت و آورد پاسخ)؛ متن =(لن، پ) ۱۶ـل، س۲ (نیز آ): شهر؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـس۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): یاد ـ کرد یاد؛ متن =ده دستنویس دیگر ۱۸ـ(لی: ایران (!)) ۱۹ـل: بر و؛ س (نیز ب، آ): همی؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۲۰ـل: از آن ۲۱ـ(لن۲: اندرین) ۲۲ـ(آ: چو) ۲۳ـک: بدان؛ (ب: برو) ۲۴ـ(ق۲: دست (!)) ۲۵ـس، ک (نیز لن، لی، لن۲): آرد؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۵۰۷ـ۵۱۲): و لما وقف کسری علی هذا الجواب خلا ثلاثة أیام بوزرائه و [illegible] علی قصد بلاد الروم ۲۶ـل۲: رفتن نوشین‌روان به روم به رزم قیصر؛ متن =ق، ل، س، ک، س۲ [illegible] ۲۷ـل۲: [illegible] ۲۸ـس [illegible] لن، لی، لن۲، ب: [illegible] ق، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، آ) پیل؛ ک: طبل؛ ل۲: زنگ؛ متن =ل (نیز و) ۲۹ـ(لی: <و>) ۳۰ـل۲: [illegible]

به آرامش[۱] اندر نبودش[۲] درنگ همی از پیِ راستی[۳] جست[۴] جنگ!
سپه برگرفت و بنه برنهاد ز یزدانِ نیکی‌دِهش کرد یاد
یکی گرد برشد که گفتی سپهر به دریای قیر اندر اندود[۵] چهر!
بپوشید رویِ زمین را به نعل هوا[۶] یکسر از پرنیان گشت[۷] لعل!
نبد بر زمین پشه را[۸] جایگاه نه اندر هوا باد[۹] را ماند[۱۰] راه!
ز جوشِ[۱۱] سواران و از[۱۲] گردِ پیل زمین شد به کردار دریایِ نیل!
جهاندار با کاویانی‌درفش همی‌رفت[۱۳] با تاج و[۱۴] زرّینه‌کفش[۱۵]
همی برشد[۱۶] آوازشان بر[۱۷] دو میل به پیش سپاه‌اندرون کوس و پیل
پسِ پشت و پیش[۱۸] اندر[۱۹] آزادگان بشد تیز[۲۰] تا آذرآبادگان[۲۱]

چو چشمش برآمد به[۲۲] آذرگُشَسپ پیاده شد از دور و[۲۳] بگذاشت اسپ[۲۴]
ز دستورِ[۲۵] پاکیزه برسم بجست[۲۶] دو رخ را به آبِ[۲۷] دو دیده بشست!
به باژ اندرآمد[۲۸] به آتشکده نهادند کرسی[۲۹] به زر[۳۰] آزده[۳۱]
نهاده برو[۳۲] نامه‌ی زند و اُست به آواز برخواند موبد درست
رد[۳۳] و هیربد پیش غلتان[۳۴] به خاک همه دامنِ کُرته‌ها[۳۵] کرده[۳۶] چاک!
بزرگان برو[۳۷] گوهر افشاندند به زمزم همی[۳۸] آفرین خواندند!

۱ـل: آرام ۲ـس۲ (نیز ق۲): نبودی؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۳ـ(لن۲، آ، ب: آشتی) ۴ـ(ق۲: خواست؛ لی: جسته) ۵ـق، ک، س۲ (نیز آ): آلود؛ (ق۲: آورد)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۶ـ(آ: همه) ۷ـ(لی: گشته) ۸ـ(ب: تشنه را (!))؛ ل۲: بر زمی شاه را؛ لن۲: پشه را بر زمین)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۹ـ(ق۲: باز) ۱۰ـک: مانده؛ ل۲: بود؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۱۱ـ(ق۲، ب: جوشن) ۱۲ـل، ک، س۲ (نیز لن، پ): ز؛ متن =س (نیز ق۲، لی، ل۲، و، لن۲، آ، ب)؛ ل۲ این بیت و ق بیت‌های ۵۱۹ـ۵۲۱ را ندارند ۱۳ـ(پ: رفت و) ۱۴ـل۲: <و> ۱۵ـ(لی: زرّین درفش (پساوند ندارد)) ۱۶ـ(ق۲، لی: رفت) ۱۷ـس، س۲ (نیز پ، و، لن۲): تا؛ (ب: آواز اسبان)؛ متن =ل، ک، ل۲ (نیز لن ـ ل۲، آ)؛ بنداری (۵۱۳ـ۵۲۱): فرتب أسباب الجنود و سار فی جحافل کادت تغص طلاع الأرض ذات الطول و العرض ۱۸ـس (نیز لن، ب): پس و پیش و پشت؛ (لی: پس پشت او؛ لن۲: پس و پیش او)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لن۲: ایدر) ۲۰ـ(لی: <تیز>)؛ ل: همی‌رفته؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـس۲: تا در آذرآبادگان (وزن درست نیست)؛ (آ: یا او ز آزادگان (پساوند ندارد))؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۲ـک (نیز ل۳، پ، و، لن۲): بر؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۳ـ(لن، لی، ل۲: <و>)؛ ک: اسب و؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۲۴ـق: بگشاد لب؛ س۲ (نیز ب): بگشاد اسب (!)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ(ب: گنجور) ۲۶ـ(آ: ترسم نخست (!)) ۲۷ـ(لی: خون) ۲۸ـک (نیز لن): به واژ اندرآمد؛ (لی، و، لن۲، ب: به راز (و: نوان) اندرآمد)؛ س: کواژه درآمد؛ ل۲ (نیز ق۲): پیاده بیامد (ق۲: درآمد)؛ متن =ل، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۲۹ـق، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ): کاهی؛ متن = ۳۰ـ(لن۲: کرسیِ زر)؛ متن = ۳۱ـل: نهاده به درگاه جشن سده؛ متن =س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ب) ۳۲ـس (نیز لی): بدو؛ ل: بفرمود تا؛ ق: نهادند بر؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۳۳ـس۲: رد (!)؛ متن = ۳۴ـس: بردان؛ (ب، و: غلطان؛ لی: موبدان؛ [illegible]) ق: [illegible] پیش غلتان؛ لن: [illegible] پیش غلتان؛ ق۲: [illegible] غلتان به پیشش)؛ متن =ل، ک، ل۲ (نیز لن۲، آ، ب) ۳۵ـل: کرته‌ها؛ س، ک، ل۲ [illegible] ق۲، لی، و، لن۲، ب) قرطها؛ (آ: کرتها)؛ متن =ق، س۲ (نیز ب) ۳۶ـل: کرد؛ ل۲ این بیت را ندارد ۳۷ـ(لی: بدو؛ ب: همه) ۳۸ـ(ب: همه)؛ س این بیت را ندارد

چو نزدیکتر شد، پیاپش گرفت / جهان‌آفرین را ستایش گرفت!
وُزو[۱] خاست پیروزی و دستگاه / نمودن دلش را سوی داد راه!
پرستندگان را ببخشید چیز / به جایی که درویش دیدند[۲] نیز
یکی خیمه زد پیش آتشکده / کشیدند[۳] لشکر[۴] ز هر سو رده
دبیرِ خردمند را پیش خواند[۵] / سَخُن‌های بایسته چندی براند[۶]
یکی نامه فرمود باآفرین / سُوی مرزبانانِ ایران‌زمین.
که ترسنده[۷] باشید و بیدار[۸] بید! / جهان[۹] را ز دشمن نگهدار بید!
کنارنگ با[۱۰] پهلوان هرک[۱۱] هست / همه[۱۲] داد جویید[۱۳] با زیردست!
بدارید چندانک[۱۴] باید سپاه / بدان تا نیابد بداندیش راه[۱۵]!
درفش مرا تا نبیند کسی[۱۶] / نباید که ایمن بخسبد بسی[۱۶]!

از[۱۷] آتشکده چون بشد سوی روم / پراگنده شد زو[۱۸] خبر گردِ[۱۹] بوم
به پیش آمد آنکس که[۲۰] فرمان گزید / دگر زان[۲۱] بر و بوم شد ناپدید
جهاندیده[۲۲] با هدیه[۲۳] و با نثار / فراوان[۲۴] بیامد برِ شهریار
به هر بوم و بر کو فرود آمدی / ز هر سو پیام و درود[۲۵] آمدی
ز گیتی به[۲۶] هر سو[۲۷] که لشکر کشید / جزاز[۲۸] بزم و[۲۹] نخچیر و شادی ندید[۳۰]
چُنان بُد که هر شب[۳۱] ز گردان هزار / به بزم آمدندی برِ شهریار

۱ـل: ازو؛ (ل۳: ورا)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـل: بودند ۳ـ(ق۲: نشستند) ۴ـل: یکسر؛ بنداری (۵۲۲ـ۵۳۲): فلما وصل الی آذربیجان دخل الی بیت النار المسمی آذرکشسب فأعطی العباد و السدنة عطایا کثیرة ۵ـل: نویسنده را خواندند ۶ـق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ): با او براند؛ ل: بایسته‌تر راندند؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۷ـک (نیز پ): پرسنده ۸ـق: با داد ۹ـل: سپه ۱۰ـل: کرارنده و (نقطه ندارد: گرازنده؟) ۱۱ـس ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): هر که؛ متن = ل ۱۲ـ(ق۲: همان) ۱۳ـ(ق۲، و، آ، پ: جویند)؛ در س۲ بیت‌های ۵۳۶ـ۵۸۹ خوانا نیست؛ بنداری (۵۳۳ـ۵۳۶): ثم کتب الی بلاد ایران کتابا یأمرهم فیه بالثبات علی جادة الاستقامة و سلوک سبیل العدل ۱۴ـ(پ، لی۲: چندانکه) ۱۵ـ(ل۳: نمودن دلش را سوی داد راه (= ۵۳۰ب)) ۱۶ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): نبینید کس ـ بخسپید و (لی: جز ب) بس؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ)؛ بنداری (۵۳۷ـ۵۳۸): و أن یکونوا متیقظین آخذین بالحزم حتی تعود الیهم الرایات المنصورة ۱۷ـس (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): ز؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۸ـ(ب: زان؛ لن۲: گشت زو)؛ متن = ۱۹ـق: سوی؛ س: زو همه مرز و؛ (لی: لشکر خیره؛ ل۲: زو شد خبر سوی)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ)؛ س در اینجا سرنویس [illegible] شاه نوشین‌روان به روم به جنگ قیصر ۲۰ـل: [illegible] آمد چو ۲۱ـق (نیز لن۲) وگر زان؛ (ق۲: ز گردان) ۲۲ـس ـ ل۲ (نیز لن ـ ب) [illegible] متن = ل ۲۳ـل۲: [illegible] ۲۴ـ(ق۲، ب: [illegible]) ۲۵ـک، ل۲: سوی [illegible] (لی: سوی [illegible]؛ ل۳: سوی [illegible]) [illegible] ل، ق (نیز ق۲، ب، ق [illegible]) [illegible] ۵۴۴ [illegible] بیت ۵۵۱ [illegible] و این بیت را ندارند ۲۶ـق: به گیتی ز ۲۷ـ(ق۲: به گیتی ز هر که) ۲۸ـ(لی: [illegible]) ۲۹ـ(لی۲: بوم) ۳۰ـق: که دیده (پ: چیزی ندید؛ ب: شادی گزید (!))؛ ل: شادی نیامد پدید)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲) ۳۱ـل: [illegible]

چو نزدیک شد، رزم را ساز کرد / سپه را درم‌دادن آغاز کرد
سپهدار[۱] شیروی[۲] بهرام بود / که در جنگ با رای و آرام[۳] بود
چپِ لشکرش را به فرهاد داد / بسی پندها بر دلش[۴] کرد یاد[۵]
چُن[۶] آشتادپیروز[۶] بر میمنه[۷] / گُشَسپِ جهانجوی پیش بنه[۸]
به قلب‌اندر اورندِ[۹] مهران به پای[۱۰] / که در[۱۱] کینه‌گه داشتی دل به[۱۲] جای[۱۳]
طلایه به هرمزدِ خرّاد[۱۴] داد / بسی گفت با او ز بیداد و داد[۱۵]
به هر سوی رفتند[۱۶] کارآگهان / بدان تا نماند[۱۷] سَخُن در نهان

ز لشکر جهاندیدگان را بخواند / بسی پند و اندرزِ نیکو براند[۱۸]
چُنین گفت کین لشکر بی‌کران / ز پرمایگان[۱۹] و ز[۲۰] گندآوران[۲۱].
اگر یک تن از راهِ[۲۲] من بگذرند[۲۳] / دمِ خویش بی رای[۲۴] من بشمرند[۲۳].
به درویش‌مردم رسانند[۲۵] رنج[۲۶] / وُگر بر[۲۷] بزرگان[۲۸] که دارند گنج[۲۹]،
وُگر کشتمندی بکوبد به پای / وُگر[۳۰] پیش لشکر بجنبد ز جای[۳۱]،
ور[۳۲] آهنگ بر میوه‌داری کند[۳۳] / وُگر ناپسندیده‌کاری کند[۳۳]،
به یزدان که او داد دیهیم و زور / خداوندِ کیوان و بهرام و هور،

۱ـس، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): سپهبدش؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲ـ(لن، ب: شیروی و) ۳ـس، ک (نیز لن، لی، لی۲، ب): باد پدرام؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۴ـل: برو؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن ـ ب) ۵ـق (نیز ق۲، لی): یاد داد؛ (ل۳، آ: برگشاد)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) ۶ـل، ق (نیز ق۲، ل۳، و): چو استاد پیروز؛ س (نیز لن، لن۲، ب): چو استاد برزین؛ ک: جرو ستاد (؟) برزین؛ ل۲: خراسای برزین؛ (لی: فرستاد برزین؛ پ: چو اشتاد پیروز؛ آ: چن استاد پیروز)؛ متن ← (پ، آ) ۷ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): ابر میمنه؛ ل۲: ابر میسره؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۸ـق: رمه ۹ـ(ل۳، آ: آورد؛ پ: اروند (← اورند)؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): اندرون بود (و: بور)؛ متن ل، ق ۱۰ـل: پا ۱۱ـس ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): بر؛ متن = ل ۱۲ـ(ب: ز) ۱۳ـل: جا؛ ق: رای؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـق، ک (نیز لن، لن۲، ب): خرداد؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، و، آ) ۱۵ـل: زبان و دلش را روان یاد داد؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): روان و دلش با (ک، ل۲: را) خرد یاد داد (در ل۲ واژهٔ نخست خوانا نیست)؛ متن = ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۶ـس، ق (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): سو برافکند؛ ل۲: سو برفتند؛ (ق۲: ز هر سو برفتند)؛ متن = ل، ک ۱۷ـ(آ: نماند)؛ و این بیت را ندارد ۱۸ـدر ل۲، پ، و این بیت پس از بیت ۵۴۹ آمده است ۱۹ـل (نیز ق۲): بی‌مایگان؛ (ل۳، و، آ: بیگانگان)؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۲۰ـ(ل۳: کرد (گرز)؛ و، آ: گرز) ۲۱ـل: پرمایگان ۲۲ـس، ق (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): رای؛ (ق۲: نگفتم که از رای)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۲۳ـس (نیز و): بگذرید ـ بشمرید (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ ک (نیز لی، ل۳، لن۲): بگذرید ـ بشمرید؛ ل۲: بگذرد ـ بسپرد؛ (لن: بگذرد ـ بشمرد؛ ق۲: بگذرید ـ بسپرید؛ آ: بگذرید ـ مشمرید (حرف پنجم نقطه ندارد))؛ متن = ل، ق (نیز پ، ب) ۲۴ـ(لی: یاد) ۲۵ـس (نیز لن، و): رساند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ): رسانید؛ متن = ل، ق (نیز لی، پ، ب) ۲۶ـل: گنج (!) ۲۷ـ[illegible] ق۲: اگر بر ۲۸ـق: توانگر ۲۹ـ(لی: و گنج؛ ل: کدراند رنج؛ (ق۲: [illegible] و گنج؛ ل۲، پ، و، آ: خداوند گنج)؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۳۰ـ(ق۲، ل۳، ب: اگر؛ لی۲: و لشکر (!)) ۳۱ـ(ل۳: به پای (پساوند ندارد))؛ در س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) این بیت با بیت [illegible] پیش شده است؛ بیاپی بیت‌های متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۲ـس، ق، ک (نیز لن ـ ب): گر؛ متن = ل، ل۲ ۳۳ـس، ک (نیز لن، لی، پ، ب): کنند؛ (لن۲: کُنید؛ آ: کنی)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و)

که در پی[1] میانش[2] بِرَزم به تیغ! / وُگر -داستان را- برآید[3] به میغ!
به پیش سپه‌در[4] طلایه منم / جهانجوی و[5] در قلبِ مایه[6] منم،
نگهبانِ پیل و سپاه و بنه / گهی بر چپم[7] گاه بر میمنه،
به خشکی رومِ گر[8] به دریای آب / نجوییم به رزم[9] اندر آرام و خواب!

منادی‌گری نام او رَشنواد[10] / گرفت آن[11] سَخُن‌های کسری به یاد
بیامد دوان[12] گِرد لشکر بگشت / به[13] هر خیمه و خرگهی[14] برگذشت،
خروشید کای بی‌کرانه‌سپاه / چُنین‌ست فرمانِ بیدارشاه[15]،
که گر[16] جز به داد و به مهر[17] و خرد / کسی سوی خاکِ سیه بنگرد[18]،
بر آن[19] تیره‌خاکش بریزند[20] خون / چن[21] آید ز فرمانِ یزدان[22] برون!

به بانگِ منادی نشد[23] شاه رام / به روزِ سپید[24] و شبِ تیره‌فام[25]،
همی گِرد لشکر بگشتی به راه / همی‌داشتی نیک و بد را نگاه[26]!
ز کارِ جهان آگهی داشتی / بد و نیک را خوار نگذاشتی[27]
ز لشکر کسی کو[28] بمُردی به راه / ورا[29] دخمه کردی بر آن[30] جایگاه
اگر[31] بازماندی ازو سیم و زر / کلاه و کمان و کمند[32] و کمر،
بد و نیک با مرده[33] بودی به خاک / نبودی به از[34] مردم اندر مَغاک!

۱ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): که گر نه؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ): اگر نه (ک: ‹نه›)؛ متن = ل ۲ـ ق: میان را ۳ـ (آ: برآرم)؛ س: دستها را برآرد؛ ل۲: داستانی برآرد؛ (لی: آستانرا برآرم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ ق، ک (نیز ل۳، پ، و، آ): بر؛ (ق۲: را)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۵ـ س، ق (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): ‹و›؛ متن ← ۶ـ (لی: دایه؛ و: به جنگ اندرون نیک‌مایه)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۷ـ ل: میان؛ ل۲: چپ و؛ (لن۲: میسره)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ ق، ل۲: تا؛ ک: یا؛ (و، آ: که)؛ س (نیز لن، لی، ل۳، لن۲): بوم گر؛ (ق۲: رویم و؛ ب: بود گر)؛ متن = ل (نیز پ) ۹ـ (ق۲: روم) ۱۰ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): شیرزاد؛ ق: شهرداد؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۱ـ س، ق، ک (نیز لن، لی، ب): این؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲)؛ و، آ این بیت را ندارند ۱۲ـ س ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): دمان؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۳ـ ل۲: ز ۱۴ـ (ق۲: پرده‌ئی) ۱۵ـ ل، لن۲، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۱۶ـ (لی: اگر) ۱۷ـ (ل۳، ب: مهر و به داد) ۱۸ـ (آ: نگرد) ۱۹ـ (لی، لن۲، ب: که بر) ۲۰ـ (و: بریزند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ آ: بریزید) ۲۱ـ ل ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲ـ ق: شاهان؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۳ـ ل: نشد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲: نبد؛ س، ق، ک (نیز لن، لی ـ ب): نه بند (و: بند و) منادی نشد (س، ک، لن، پ: نبد؛ لن۲: بید؛ آ: بشد)؛ (ق۲: منادی چو بشنید شد)؛ متن = ل، ل۲ ۲۴ـ (و، لن۲: سفید) ۲۵ـ س [illegible] ل۲ [illegible] متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ ق، ب از ۵۶۹ و ۵۷۱ یک بیت ساخته و ۵۶۹ب ـ ۵۷۱آ را انداخته است ۲۷ـ ل: [illegible] (حرف یکم نقطه ندارد) و این بیت را ندارد ۲۸ـ (لی: کز) ۲۹ـ ق: همی ۳۰ـ س (نیز لی، ق۲، لی، و، لن۲، ب): بدان؛ متن = ل، [illegible] این بیت را ندارد ۳۱ـ ل۲، پ، و، آ: وگر ۳۲ـ ق (نیز و، آ): کمند و کمان؛ س: سلاح و کلاه و کمند؛ ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): جامه‌ها (ک: جامه)، کلاه و کمند؛ ل۲: همان جامها (= جامه‌ها) با کلاه؛ (پ: کمند و کمان و کلاه)؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۳۳ـ س، ق، ک (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): مرده (آ: تا مرده)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۳۴ـ ل۲: بهی

جهانی بدو[1] مانده[2] اندر شگفت / که نوشین‌روان[3] آن بزرگی[4] گرفت!
به[5] هر جایگاهی که جنگ آمدی / ورا[6] رایِ[7] هوش و[8] درنگ آمدی
فرستاده‌یی خواستی راست‌گوی / که رفتی برِ دشمنِ[9] چاره‌جوی[10]
اگر یافتندی سویِ[11] داد راه / نکردی ستم بر[12] خردمند شاه!
اگر[13] جنگ جستی، به جنگ آمدی / به چشمِ[14] دلاور نهنگ[15] آمدی!
به تاراج دادی همه بوم و رست[16] / جهان را به داد و[17] به شمشیر جست!
به کردارِ خورشید[18] بُد رایِ[19] شاه / که بر تر و خشکی بتابد[20] به[21] راه!
ندارد ز کس[22] روشنایی دریغ / چو بگذارد[23] از چرخِ گردنده تیغ[24]!
همش خاک و هم ریگ و هم رنگ و بوی[25] / همش دُرِ خوشاب و[26] هم آبِ جوی[27]!
فروغ و[28] بلندی نبودش[29] ز کس / دل‌افروز و[30] بخشنده[31] او بود[32] و بس!
شهنشاه را مایه این بود[33] و[34] فرّ / جهان را[35] همی‌داشت در زیرِ پرّ!
ورا[36] جنگ و بخشش چو بازی[37] بدی[38]! / ازیرا بدان[39] بی‌نیازی[40] بدی[38]!
اگر[41] شیر و پیل[42] آمدندیش پیش / نبرداشتی جنگ یک[43] روز بیش!
سپاهی که با خود و خفتانِ جنگ[44] / به پیشِ سپاه[45] آمدی[46]، بی‌درنگ،

۱ـ (ق۲: ازو) ۲ـ ل۲: ماند ۳ـ (لی: نوشیروان) ۴ـ ک: این شگفتی ۵ـ ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، ب): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۶ـ س (نیز لن، لن۲، ب): و یا؛ (لی: و با)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۷ـ س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، و): رای و؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب) ۸ـ ق: ‹و›؛ آ از ۵۷۵آ و ۵۷۸ب یک بیت ساخته و ۵۷۵ب تا ۵۷۸آ را انداخته است ۹ـ ل۲: مردم ۱۰ـ (و جنگ‌جوی)؛ ل، ق بیت‌های ۵۷۶ـ۵۷۸ را ندارند ۱۱ـ ک: بر ۱۲ـ ل۲: با؛ (ق۲: خود؛ و: نبودی ستمگر)؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۳ـ ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ): وگر؛ متن = س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) ۱۴ـ (لن، ق۲، پ: خشم؛ لن۲: حشم (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۱۵ـ (ق۲: پلنگ)؛ ل۲ از ۵۷۸آ و ۵۷۵ب یک بیت ساخته و پس از آن بیت‌های ۵۷۶ـ۵۷۸ را از نو نوشته است ۱۶ـ (ل۳: دست (پساوند ندارد)) ۱۷ـ (لی: دادی) ۱۸ـ ک: خرشید ۱۹ـ ل۲: داد ۲۰ـ (لن۲: نتابند (حرف دوم نقطه ندارد)؛ آ: نیابد)؛ ل۲: تز و بر خشک تابد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ (آ: ز) ۲۲ـ ل: کسی ۲۳ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): بگریزد؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۲۴ـ ل، س، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): میغ؛ متن = ق، ک (نیز پ) ۲۵ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): خاک تیره (و: روشن) همش رنگ (س: مشک؛ لن، لی: خاک) و بوی (لن۲: خاک کوی)؛ ق: خار و خاشاک و هم رنگ و بوی؛ (ل۳، آ: خاک روید همش رنگ و بوی (آ: بو))؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۲۶ـ ق، ل۲ (نیز لن، لی): ‹و›؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل۲: روی؛ (آ: جو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ ق، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): ‹و›؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، ل۲، و، آ) ۲۹ـ س، ک، ل۲ (نیز لی، لی، لن۲، ب): نجویدا؛ ق (نیز ق۲، پ، و): نپوشد؛ متن = ل (نیز ل۳، آ) ۳۰ـ (ق۲ ـ پ، آ، ب: ‹و›) ۳۱ـ س (نیز لی، لن۲، ب): رخشنده؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـ س ـ ل۲ (نیز لن ـ پ): اویست و (ق، لن، لی: ‹و›)؛ متن = ل ۳۳ـ ق، ل۲: او بود؛ ک: دادست؛ (ق۲، پ: ز و بود؛ ل۳، آ: ز و یست)؛ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): باداد و (لی، و: ‹و›) بارای؛ متن = ل ۳۴ـ (لی: ‹و›) ۳۵ـ ل۲: جهانی ۳۶ـ ک: مرا ۳۷ـ ک: بادی ۳۸ـ (لی: نمود) ۳۹ـ ل: جهان؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) [illegible] ایرانیان [illegible] ۴۰ـ ل۳: سرفرازی ۴۱ـ (ل۲: وگر) ۴۲ـ س ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): پیل و شیر؛ متن = ل (نیز ق۲) ۴۳ـ س، ل۲ [illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴۴ـ (لی: به جنگ) ۴۵ـ (ل۳: سپه؛ آ: سپا) ۴۶ـ ل: سپاهی شدی

اگر کَسته[۱] بودی، وُ گر[۲] بسته زار[۳] — به زندانِ[۴] پیروزگر شهریار!
چُنین تا بیامد[۵] بدان[۶] شارستان[۷] — که سوراب[۸] بُد نام آن کارستان[۹]
برآورده‌یی دید[۱۰] سر بر[۱۱] هوا — پر از مردم و سازِ جنگ[۱۲] و نوا
ز خارا پی‌افگنده[۱۳] در[۱۴] قعرِ[۱۵] آب — کشیده سرِ باره اندر سحاب!
به گردِ حصار[۱۶] اندرآمد سپاه — ندیدند[۱۷] جای به درگاه[۱۸] راه[۱۹]
بدو[۲۰] ساخت از چار سو منجنیق — به پای آمد آن باره‌ی[۲۱] جاثلیق
برآمد ز هر سویِ دز[۲۲] رستخیز! — ندیدند جای گذار و[۲۳] گریز!
چو خورشیدِ[۲۴] تابان[۲۵] ز[۲۶] گنبد بگشت — شد آن باره‌ی دز بکردار دشت!
ز جوشِ[۲۷] سواران و گردِ سپاه — همی[۲۸] دودِ[۲۹] آتش برآمد به ماه!
همه حِصْن[۳۰] بی‌تن سر و پای بود — تنِ بی‌سرانْشان[۳۱] دگر جای بود!
غو زینهار و خروشِ[۳۲] زنان — برآمد چو[۳۳] زخمِ تبیره‌زنان!

۱ـل: خسته ۲ـس، ق (نیز لن ـ ل۳، لن۲، ب): اگر؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز پ، و، آ) ۳ـق: خسته زار؛ ل۲ (نیز پ): بسته خوار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ(پ: نیروی)؛ ق در اینج سرنویس دارد: گفتار در گرفتن نوشین‌روان حصار رومیان را؛ بنداری (۵۳۹ـ۵۸۸): و دخل من آذربیجان الی أرض العدوّ فکان یتلقاه الناس فی کل منزل بالسمع و الطاعة متعرّضین لنفحات عواطفه و متفیئین الی ظلال معدلته ۵ـ(ل۳: برآمد) ۶ـل (نیز ل۳، پ): بر آن؛ (آ: بدین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۸ـل، ک (نیز ق۲ ـ ب، آ): شوراب؛ س (نیز لن): سیواس؛ (لن۲: سیدار؛ ب: سیواز)؛ متن = ل۲، بنداری ۹ـق: شارسان (پساوند ندارد)؛ ل۲ (نیز پ، ب): کارسان؛ (لی، ل۳: خارسان؛ و، آ: خارستان)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لن۲)؛ بنداری (۵۸۹) فسار کذلک حتی وصل الی مدینة تسمی سوراب ۱۰ـل۲ خوانا نیست؛ (ق۲: برآورده بر دید؛ لی: برآورده دیدند) ۱۱ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، ب): در؛ متن = ل (نیز لن، لن۲، آ) ۱۲ـل: جنگ و ساز؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): ساز و جنگ؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۳ـل۲: برافکند؛ س۲ (نیز ل۳): سرافکنده؛ (لی، آ، ب: پی افکند؛ پ: بن افکنده)؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، ق۲، و، لن۲) ۱۴ـ(ق۲: از) ۱۵ـس۲ (نیز ل۳، آ): ژرف؛ (و: رود)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۵۹۰ـ۵۹۱): و علیها سور من الحجارة عظیم طالع من قعر الماء متاطح للجوزاء فی جو السماء ۱۶ـل: سپاه؛ در ل۳ سه واژه‌ی نخست خوانا نیست ۱۷ـ(آ: ندید چندی) ۱۸ـ(و: دروازه) ۱۹ـ(لن، لن۲، ب: شاه)؛ ل از ۵۹۲آ و ۵۹۶ب یک بیت ساخته و ۵۹۲ب، ۵۹۶آ، ۵۹۳ را انداخته و پس از آن بیت‌های ۵۹۷ و ۵۹۴ را آورده است؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۹۲): فأحاط بالمدینة إحاطة الأطواق بالأعناق، و سدّ علیهم الطرق فی جمیع الجهات ۲۰ـق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ): برو؛ متن = س (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۲۱ـل۲ (نیز ل۳): جارة (؟)؛ (ق۲: باره بر) ۲۲ـل۲: سونی (وزن درست نیست)؛ (لی: سو دم؛ ل۳، آ: سو در؛ ق۲: چو آمد ز هر سو ازو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـق، ل۲ (نیز آ): <و>؛ س۲ (نیز ل۳، و): گذر را؛ (لی، لن۲، ب: گذار و؛ پ: جای گذر را)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲)؛ بنداری (۵۹۳ـ۵۹۴): و نصب علیها المجانیق من جمیع الجوانب ۲۴ـک: خورشید ۲۵ـل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): گردان؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۲۶ـق: به؛ بنداری (۵۹۵): فما طلعت الشمس من [illegible] الأخری [illegible] الأبنیة الرفیعة ۲۷ـق ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): خروش؛ متن = ل، س (نیز لن، لن۲، ب) ۲۸ـل۲ [illegible] ۲۹ـل۲ (نیز لی، ق۲، لی، پ، لن۲): دود و؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب) ۳۰ـ(ق۲: شهر) ۳۱ـل۲: سر ایشان (!) ۳۲ـل: زینهار و خروش؛ س۲ (نیز پ، و، آ): زینهاری خروش؛ ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): چو (لی: ز) زنهار و بانگ و (لن، لی، لن۲: <و>) [illegible] ۳۳ـق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): ز؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب)

ازیشان هر آنکس که پرمایه بود[۱] — به گنج و به مردی[۲] گران‌پایه[۳] بود،
ببستند و بر پیل[۴] کردند بار — خروش آمد و ناله‌ی[۵] زینهار!
نبخشود[۶] بر کس به هنگامِ رزم! — نه بر گنجِ[۷] دینار بر گاه[۸] بزم!
وُ زانجایگه لشکر اندرکشید — به ره‌بر دزی دیگر آمد پدید
که[۹] در بندِ او[۱۰] گنجِ قیصر بُدی — نگهدارِ[۱۱] آن دز توانگر[۱۲] بُدی
که آرایش روم بُد[۱۳] نام اوی[۱۴] — ز کسری بُد آمد[۱۵] به فرجامِ اوی[۱۴]
بدان دز[۱۶] نگه کرد[۱۷] بیدارشاه — هنوز اندرو نارسیده سپاه
بفرمود تا تیرباران کنند — هوا چون تگرگِ بهاران کنند!
یکی[۱۸] تاجور[۱۹] خود[۲۰] به لشکر نماند — بر آن[۲۱] بوم و[۲۲] بر خاک[۲۳] و[۲۴] خاور نماند!
همه گنج قیصر به تاراج داد! — سپه را همه بدره[۲۵] و تاج داد!
برآورد از آن[۲۶] شارستان[۲۷] رستخیز! — همه برگرفتند راهِ گریز!
خروش آمد از کودک و[۲۸] مرد و زن — همه پیر و برنا شدند انجمن.
به پیشِ گرانمایه[۲۹] شاه آمدند — غریوان و فریادخواه آمدند.
که دستور و گنجور[۳۰] و گنج[۳۱] آنِ تست[۳۲]! — به روم[۳۳] اندرون رزم و رنج[۳۴] آنِ تست[۳۲]!
به جان[۳۵] ویژه زنهارخواه[۳۶] توییم[۳۷]! — پرستارِ فرّ کلاه[۳۸] توییم[۳۷]!

۱ـ(ل۳: بی‌مایه‌تر ـ گران‌پایه‌تر) ۲ـ(پ: به مردی و گنجش) ۳ـس: کراپایه؛ ل۲: کران سایه؛ س۲ (نیز لی، آ): گرانمایه؛ (لن، ق۲، و، لن۲، ب: گران‌سایه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل۳، پ) ۴ـل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): ببستند بر پیل و؛ متن = (لن، پ، و، لن۲) ۵ـق، س۲ (نیز پ، ب) ناله و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ(لن۲: ببخشود (!)) ۷ـس، ک، ل۲ (نیز ق۲، لن۲، ب): گنج و؛ (ل۳ خوانا نیست)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ) ۸ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): هنگام؛ (ل۳ خوانا نیست)؛ متن = ل، س۲ (نیز و، آ)؛ بنداری (۵۹۶ـ۶۰۱): فوضع فیهم السیف و سلط علیهم الأسر و النهب ۹ـس۲ (نیز و، آ): چو ۱۰ـ(لی: بند و در) ۱۱ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): نگهبان؛ متن = ل، ق ۱۲ـس (نیز لن): تونگر ۱۳ـ(ق۲: دین بدی) ۱۴ـس (نیز آ، ب): او ـ او؛ (ل۳: او ـ اوی (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـل (نیز لن، لی): برآمد؛ ل۲: نداند؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۶ـ(ق۲ بدانگه) ۱۷ـل: نگهدار؛ ل۳ بیت‌های ۶۰۵ـ۶۰۷ را ندارد ۱۸ـک: ورا ۱۹ـ(و: نامور) ۲۰ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): بدان؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لی، و، آ) ۲۱ـس (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): بدان؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لی، و، آ) ۲۲ـق: <و> ۲۳ـل، ق ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): خاک؛ متن = س (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۲۴ـق (نیز آ): <و> ۲۵ـق: پاره ۲۶ـل: زان ۲۷ـق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۲۸ـل۲: و نالهٔ ۲۹ـ(و: سرافراز) ۳۰ـل: قرمان ۳۱ـ(و: رزم) ۳۲ـ(ل۳: کیست) ۳۳ـ(ق۲: جنگ) ۳۴ـ(ق۲: بزم؛ و: گنج و بزم) ۳۵ـ(لن۲: همه) ۳۶ـ(لی۲: زنهارخوار) ۳۷ـک: توام؛ (لی: آمدیم) ۳۸ـق: [illegible] ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب): پرِ کلاه؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی، لن۲)

بفرمود پس تا[1] نکشتند[2] نیز … بریشان[3] ببخشود[4] بسیار چیز
وُ زانجایگه[5] لشکر اندرکشید … از آرایشِ روم[6] برتر کشید

گفتار اندر رزم کسری با رومیان[7]

نوندی[8] ز گفتارِ کارآگهان … بیامد بنزدیکِ شاهِ جهان
که قیصر سپاهی فرستاد پیش … از آن[9] نامداران و گردانِ[10] خویش
به پیش‌اندرون پهلوانی سُتُرگ[11] … به جنگ‌اندرون هر یکی همچو گرگ[12]!
به رومیش خوانند[13] فرفوریوس[14] … سُواری سرافراز با بوق[15] و کوس
چن[16] این گفته شد پیش بیدارشاه … پدید آمد از دور گردِ سپاه

۱ـق (نیز پ): تا کس؛ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): شد تا؛ ک (نیز ل۳): بفرمودشان تا؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ) ۲ـ(لی: بکشتند) ۳ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): بدیشان؛ ک: به ایشان؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ) ۴ـ(لی: بجستند (!)) ۵ـ(ب: از آن) ۶ـس۲ (نیز آ): رزم؛ (ل۲: بزم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ س ـ س۲، لن ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند

به روم اندرآورد یکسر سپاه … به قیصر خبر شد ز فرخنده‌شاه
کس آمد بگفت آنک (لی، و، لن۲: آنکه) قیصر سپاه … فرستاد (لی: فرستاده) آنک (ق۲، لی، و: اینک) بیامد (ک، و: برآمد) به (ک، لن، لی، و، لن۲ را…
چو بشنید کامد (ل۲: که آمد ز قیصر) سپاهی (ل۳: سپاه) گران (قیصر که آمد سپاه) … همه نیزه‌داران و جوشن‌وران (ق: نیزه‌دار و همه کینه‌خواه)
به لشکر (و: سپه را) بگفت (ق: بدید) آنچ (ک، ل۲، لی، پ ـ ب: آنچه؛ ل۳: انکه) بشنید شاه … بدان تا بسیجیده باشد سپاه (آ: باشند راه)
5 برفتند (آ: برفتن) چون کوه آهن (ق، ق۲: آتش) ز جای … خروش آمد و نالهٔ کرّه‌نای

از بیت‌های بالا س، ق۲ هر ۵ بیت را افزوده‌اند؛ ک، لن، لی، و، لن۲، ب تنها بیت‌های 2-5 و ق، س۲، ل۲، ل۳، پ، آ تنها بیت‌های 3-5 را افزوده‌اند؛ ل هیچ‌یک از بیت‌های بالا را ندارد؛ ل۳ بیت 2 را پس از بیت ۶۱۴ افزوده است؛ ل۲ پیش از بیت 3 بیت زیر را نیز افزوده است:

همانگه بیامد کسی ناگهان … به نزد شهنشه ز کارآگهان

بنداری (۶۰۲ـ۶۱۵): و لما فرغ من أمر هذه المدینة سار فوصل الی قلعة فی طریقه حصینة کانت محرز کنوز قیصر فنزل علیها حتی [illegible] ۷ـل۲ [illegible] رومیان؛ س: جنگ شاه نوشین‌روان با لشکر روم؛ ق: رزم کسری عفیف‌الله(؟) عنه با رومیان؛ متن = ل [illegible] ک، س۲ [illegible] ندارند ۸ـل۲: نوبدی ۹ـ(لی: وران) ۱۰ـل۲: مردان ۱۱ـس، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، آ، ب): بزرگ؛ (ق۲، لن۲ [illegible] سترگ (لن۲ [illegible] لی اندرش پهلوانی بزرگ)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ ۱۲ـس، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، ب) سپاهی همه رزمجویان چو (که رزم را همچو) گرگ؛ ق، س۲ (نیز پ، آ): سپاهی سترگ (ق: بزرگ) ایرمانی چو گرگ (ق، پ: بزرگ)؛ متن = ل ۱۳ـس، ل۲ [illegible] ق۲، ل۳، و، آ، ب) [illegible] (پ: یکی پیش رو نام)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، لن۲) ۱۴ـق: فرفوریوس؛ س۲ [illegible] لی، لن۲ [illegible] فرفوریوس؛ ل۲ [illegible] ب: فرفوریوس (پساوند ندارند))؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و) ۱۵ـ[illegible] ۱۶ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است

بخندید از آن[1] شهریار جهان[2] … بدو گفت کین[3] نیست[4] از ما نهاد[5]
کجا[6] جنگ[7] را پیش ازین[8] ساختیم … از[9] اندیشه هرگونه پرداختیم[10]
کی[11] ناجور بر لب آورد[12] کف … بفرمود تا برکشیدند صف!
سپاهی بیامد به پیش سپاه … که شد بسته[13] بر گرد و بر باد[14] راه!
شده نامورلشکری انجمن … یلانِ[15] سرافرازِ[16] شمشیرزن
همه جنگ را تنگ بسته میان … بزرگان و فرزانگان و کیان[17]
به خون آب داده[18] همه تیغ[19] را … بُد[20] آن تیغ بزّنده مر[21] میغ[22] را!
سپه را نبد بیشتر زان درنگ … که نخچیر گیرد ز بالا[23] پلنگ!
ز[24] هر سو ز رومی تلی[25] کشته بود … دگر[26] خسته از جنگ برگشته بود!
بشد خسته از جنگ[27] فرفوریوس[28] … دریده درفش و نگونسار[29] کوس!
سُوارانِ ایران بسانِ پلنگ … به هامون کجا غرمش آید به چنگ[30]
پس رومیان در همی‌تاختند … در و دشت ازیشان[31] بپرداختند!

چُنان[32] هم همی‌رفت با ساز جنگ … همه نیزه و[33] گرز و خنجر به چنگ!
سپه را به هامونی[34] اندرکشید … برآورده‌یی دیگر[35] آمد پدید
دزی بود با لشکر و بوق و کوس … کجا خواندندیش قالینیوس[36]

۱ـل: زان؛ ق، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ): ازو؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۲ـک: جوان ۳ـق: این ۴ـس۲ (نیز ل۳، آ): گشت؛ (و: گیست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـل۲: ناگهان ۶ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): که ما؛ متن = ل ۷ـ(و: رزم) ۸ـ(لن: ازان؛ لن۲: ازو) ۹ـل (نیز ق۲، پ): ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـس ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): هرگز نپرداختیم؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۱ـل: یکی؛ (و: شه؛ آ: که تا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـ(لی: آورده) ۱۳ـ(پ: تنگ)؛ س (نیز لی، ب): بستند؛ (لن، لن۲: بربرست)؛ ل: بشد بسته؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۴ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): باد و (ک: جوی) برگرد؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۵ـل: یلان و ۱۶ـل۲: سرافراز و ۱۷ـق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۸ـل: داد (!) ۱۹ـل۲: جنگ ۲۰ـ(ل۳: بر) ۲۱ـل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): بر؛ س (نیز لن، لن۲، پ): برنده؛ متن ـ ۲۲ـل۲: در جنگ؛ متن = ک (نیز ق۲، پ) ۲۳ـل: دلاور؛ ک: جز به بالا؛ (لن۲: [illegible] در (!))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ): به؛ متن = ل، س (نیز لی، ب) ۲۵ـق: یله؛ (لی: ملی (نقطه ندارد)) ۲۶ـ(پ، آ: وگر) ۲۷ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): هزیمت سپه (ل۲، لن، لی: شده) خسته؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۲۸ـ(لن، لن۲: فرقوریوس؛ ل۳: فرفورنوس؛ و: فرفورنوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ آ: فرفورنوس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ب: فرفوریوش (پساوند ندارد))؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ) ۲۹ـل۲: نگوسار ۳۰ـس۲: آمد بجنگ؛ (ق۲: حریش آمد بجنگ؛ لن۲: غرش آمد بجنگ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱ـ(لی: ریشان)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۶۱۶ـ۶۳۲): فانتهی الخبر بذلک الی قیصر فجهز الیه عساکر کجبال من الحدید. فالتقوا و ظهرت الغلبة للایرانیین فحصدوهم حصداً، و قتلوا مقدّمهم، و کان یسمی فرفوریوس. ۳۲ـک: چنین ۳۳ـ(لی، ل۳، و، آ: و یژگان)؛ ل، س ـ ب این بیت را ندارند ۳۴ـل: هامون چو ۳۵ـ(پ: دیدکه) ۳۶ـل: قالنیوس؛ س: قالنیوس (حرف چهارم و ششم نقطه ندارند)؛ ک، ل۲: فالنیوس؛ س۲: قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ (لن: قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ ق۲: فالیقوس (حرف چهارم و ششم نقطه ندارند)؛ لی: فالیقیوس؛ و: قالنیوس (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ لن۲: فالینیوس (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = ق (نیز ل۲، پ، آ، ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

سواران ایران بسان پلنگ (= ۶۳۱) … همه نیزه و تیغ هندی به چنگ

سر باره برتر ز بز[1] عقاب بکی[2] کنده‌یی گردش اندر پرآب[3]
یکی شارستان[4] گردش[5] اندر فراخ بر ایوان و میدان و پالیز[6] و کاخ
ز رومی سپاهی بزرگ اندر اوی[7] همه[8] نامدارانِ پرخاشجوی[9]
دو فرسنگ بیش اندرون بود شاه[10] سیه گشته[11] گیتی ز گردِ سپاه!
خروشی برآمد ز قالیبوس[12] کز آن نعره[13] اندک شد آوازِ[14] کوس!
بدان شارستان[15] در نگه کرد شاه همی هر زمانی[16] فزون شد سپاه
ز دروازه‌ها جنگ برساختند[17] همه تیر و[18] قاروره[19] انداختند

چو خورشیدِ[20] تابنده برگشت زرد ز گردنده یک نیمه[21] شد لاژورد[22].
از آن باره‌ی دز نماند اندکی همه شارستان[23] با زمی[24] شد یکی!
خروشی برآمد ز درگاهِ شاه: که ای نامدارانِ ایران‌سپاه،
همه پاک ازین[25] شهر[26] بیرون شوید[27] به تاریکی‌اندر[28] به هامون شوید[27]،
اگر هیچ[29] بانگ زن و مردِ پیر وُگر[30] غارت و شورش[31] و دار و گیر،

۱ـ(ق[2]: بزان)؛ ک، ل[2] (نیز لن، لی[3]): بارهٔ او ندیدی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ(آ: همان) ۳ـ(پ: کرده گردش پر آب)؛ ق، ل[2] (نیز ق[2]، و): کنده گرد اندرش پر ز آب؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۳۳ـ۶۳۶): فسار کسری حتی وصل الی قلعة أخری تسمی قالینیوس ذات أسوار حصینة و خنادق عمیقة ۴ـق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]، آ) ۵ـس: زیر؛ ق، س[2] (نیز و، آ، ب): زیرش؛ متن = ل، ک، ل[2] (نیز لن ـ پ، لن[2]) ۶ـل: پالیز و میدان؛ ک، ل[2] (نیز لن، لن[2]): همه پر ز میدان و ایوان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـق (نیز آ): اندر و (آ پساوند ندارد)؛ (ب: اندرون (پساوند ندارد)) ۸ـ(آ، ب: همان) ۹ـق: پرخاشجو؛ بنداری (۶۳۷ـ۶۳۸): و دون القلعة شهرستان واسع الخطة مملوء من العساکر و الجنود ۱۰ـ(ب: شاه بود (پساوند ندارد)) ۱۱ـل: گشت؛ لی از ۶۳۹آ و ۶۴۱ب یک بیت ساخته و ۶۳۹ب ـ ۶۴۱آ را انداخته است ۱۲ـل: قالبنوس؛ س: قالسوس (حرف چهارم تا ششم نقطه ندارند)؛ ک (نیز لن[2]): قالیبوس؛ ل[2]: قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ س[2]: قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ (ق[2]: قالیقوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ ل[3]: قالینوس؛ و: قالیبوس (حرف پنجم و ششم نقطه ندارد))؛ متن = ق (نیز لن، پ، ب) ۱۳ـ(پ: کز انبوه) ۱۴ـق، ک، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، و، لن[2]): آوای؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[2]، پ، ب)؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ پ بیت‌های ۶۴۰ تا ۶۴۲ را به هم ریخت: ۶۴۲، ۶۴۱، ۶۴۰؛ و ل[3] پس از این بیت افزوده است:

شه نامبردار کانجا رسید برآورده‌یی دید کامد پدید

۱۵ـ و، ل[2] [illegible] لی، ل[3]، پ، ب: شارسان؛ متن = ل، س، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]، آ) ۱۶ـ(لن[2]: زمان خود)؛ در ق[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۷ـق: را ساختند ۱۸ـ(و: جرح) ۱۹ـ(ب: قارونه) ۲۰ـک: خرشید ۲۱ـل: بهره؛ ق: نیم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـس، ق، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): لاجورد؛ ک [illegible] ورد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن[2]) ۲۳ـق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]، آ) ۲۴ـس، ل[2] (نیز لن، لن[3]، ب): زمین؛ متن = ل، س[2] (نیز آ)؛ بنداری (۶۳۹ـ۶۴۴): فنزل علیها و حاصرها [illegible] حتی أخذها و أمر بخرابها و سووا مع الأرض أبراجها و أسوارها ۲۵ـل، س: زین؛ ق، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، [illegible]) متن = ک (نیز لن، و[2]، لی، پ، و، لن[2]، ب) ۲۶ـ(ق[2]: [illegible]) ۲۷ـ(لی: روید) ۲۸ـل[2]: ز تاریکی ابدر ۲۹ـق: ایچ ۳۰ـس: چه از ۳۱ـ[illegible] ل[2]: کشش و غارت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

به گوش من آید به تاریک‌شب که[1] بگشاید از رنج[2] یک مرد[3] لب،
هم اندر زمان آنک[4] فریاد ازوست[5] پر از کاه بینندش[6] آگنده پوست!

چو برزد ز خرچنگ تیغ[7] آفتاب بفرسود[8] رنج[9] و بپالود[10] خواب،
تبیره برآمد ز درگاه شاه گرانمایگان برگرفتند راه[11]
از آن دز وُ زان[12] شارستان[13] مرد و زن به درگاه کسری شدند انجمن،
که ابدر[14] ز جنگی سُواری[15] نماند بدین[16] شارستان[17] نامداری[15] نماند،
همه خسته و کشته[18] شد بی‌گناه گه آمد که بخشایش آید ز شاه،
زن و کودکِ خرد با مرد[19] پیر نه خوب آید از دادِ یزدان[20] اسیر،
چُنان شد دز و باره و[21] شارستان[22] کزین پس[23] نبینی جزاز[24] خارستان[22]،
چو قیصر[25] گنهکار شد، ما[26] که‌ییم؟! به قالینیوس[27] اندرون بر چه‌ییم؟!

بر آن رومیان[28] بر[29] ببخشود[30] شاه گنهکار شد رسته با[31] بی‌گناه!

۱ـک: و ۲ـ(لن[2]: جنگ) ۳ـل[2]: من مرد؛ (پ: یک تن دو) ۴ـل[2] (نیز ل[3]، پ، لن[2]، آ): آنکه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ(آ: اوست) ۶ـل، س[2] (نیز ل[3]، پ، و، آ): بینند؛ ک، ل[2] (نیز لن، لن[2]): بینیش؛ (لی: بیندش)؛ متن = س، ق (نیز ق[2]، ب؛ در ق[2] حرف چهارم بی‌نقطه) ۷ـق: بر؛ (لی: جنگ)؛ س[2] (نیز ل[3]، آ): خورشید تیغ؛ (و: سر برزد از تیغ کوه؛ متن = ل، س، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]، ب) ۸ـس (نیز لی، ب): بیفزود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـ(پ، لن[2]: جنگ) ۱۰ـل، س، ق: سالود (نقطه ندارد)؛ ک، ل[2]، س[2]: سالود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن، ق[2]، لی، ل[3]: بیالود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ و، لن[2]، آ، ب: بیالود)؛ متن = (پ)؛ ک، لن، لن[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

خروشی برآمد ز قالینیوس (ک: قالینوس (حرف ششم بی‌نقطه)؛ لن: قالینبوس)

تو گفتی بغرند (لن[2]: بغرید) نالنده کوس (ک: که از گوش‌ها شد نهان زخم کوس)

۱۱ـک، ل[2] (نیز لن، لن[2]): همی هر زمانی فزون شد سپاه (= ۶۴۱ب)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـل: دزّ و آن؛ س: باره و؛ (ل[3]، و: شهر و آن)؛ س[2]: وزان شهر و آن؛ (آ: وزاشهر از (!))؛ متن = ق، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، لن[2]) ۱۳ـق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]، آ) ۱۴ـ(آ: آیدر) ۱۵ـک (نیز آ): سواران ـ نامداران ۱۶ـک (نیز لن، لن[2]): درین؛ (ل[3]: بدان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]، آ) ۱۸ـل: کشته و خسته؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۹ـ(ق[2]: خرد و برنا و)؛ ل: کودک و خرد و برنا و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰ـ(لی: مردان؛ پ، و: بردن) ۲۱ـق، ک (نیز ل[3]): باره؛ (لن، لن[2]: دز باره)؛ س (نیز لی، پ): سخت (ب: صعب) دز باره و؛ متن = ل، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، پ) ۲۲ـق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، پ، ب): شارسان ـ خارسان؛ متن = ل، س، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، لن[2]) ۲۳ـ(پ: خود)؛ ل: کزان پس؛ متن ← ۲۴ـ(لی: بجز)؛ ل: ندیدند جز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ و، آ این بیت را ندارند ۲۵ـ(لی: خسرو) ۲۶ـ(آ: ما خود (وزن درست نیست)) ۲۷ـل: قالنوس (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س، ل[2] (نیز آ): قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ ک: قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ س[2] (نیز لی، قالنوس؛ (ق[2]: قالینوس (حرف یکم، پنجم و ششم نقطه ندارند))؛ متن = ق (نیز لن، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب؛ در لن[2] حرف یکم نقطه ندارد) ۲۸ـل[2]: مردمان؛ س[2] (نیز لن، لن[2]): بدان رومیان؛ (لی: به ایرانیان (!))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ(لن[2]: در) ۳۰ـ(پ: بخشید)؛ ۳۱ـل: از؛ ل[2] (نیز ق[2]، لی) و (ل[3]: کشته با)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی، پ پس از این بیت، بیت‌های ۶۷۴ـ۶۷۵ را افزوده‌اند

بسی خواسته پیش[1] ایشان بماند   وُ زانجایگه تیز[2] لشکر براند
هرآنکس که بود[3] ازدرِ کارزار   ببستند و بر پیل[4] کردند بار[5]

به انطاکیه[6] در[7] خبر شد ز[8] شاه   که با پیل و لشکر بیامد به[9] راه
سپاهی بدان[10] شهر بُد[11] بی‌کران   دلیرانِ رومی و گندآوران
سه روز اندر آن، شاه را[12] شد درنگ[13]   بدان تا نباشد به بیداد[14] جنگ
چهارم سپاه اندرآمد چو کوه   دلیرانِ ایران گروهاگروه[15]
برفتند یکسر سوارانِ روم   ز بهرِ زن و کودک و گنج[16] و[17] بوم
سه جنگِ گران کرده شد در سه[18] روز   چهارم[19] چو بفروخت گیتی‌فروز،
گشاده شد آن مرزِ[20] آباد[21] بوم   سُواری[22] ندیدند جنگی به[23] روم!
به شهر اندرآمد سراسر سپاه   پیی[24] را نبد بر زمین نیز[25] راه!
بزرگان که با تخت و افسر بدند   هم آنکس[26] که گنجورِ[27] قیصر بدند،
به شاه جهاندار دادند گنج   به چنگ آمدش گنج چون دید[28] رنج!

۱ـس‌ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): نزد؛ متن = ل (نیز لن، ب، لن[۲]) ۲ـل: بیز (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن[۲]): نیز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـس‌ـس[۲] (نیز لن، لی‌ـب): دید؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۴ـل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): ببستند بر پیل و؛ متن ← ۵ـ(آ: بیاورد با خود همه شهریار)؛ متن = ک (نیز لن، ل[۳]، پ، و)؛ بنداری (۶۴۵ـ۶۶۰): فخرج اهلها مستعیذین بالأمان فآمنهم ۶ـس (نیز لی، آ): انطالیه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـک (نیز ب): اندر؛ ل[۲]: بر؛ (لن[۲]: چون)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ(ل[۳]، و، آ: که؛ پ: به) ۹ـک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): برآمد ز؛ ل[۲]: با لشکر آمد ز؛ س (نیز لی، ب): چو پیل و چو لشکر برآمد به؛ ق: چو با پیل و لشکر درآمد ز؛ س[۲]: چو با پیل و با لشکر آمد ز؛ (ل[۳]، و: ابا پیل و با لشکر آمد به؛ آ: چو با لشکر و پیل آمد به)؛ متن = ل ۱۰ـل: بر ان؛ ک، ل[۲] (نیز لن، ب، و، لی[۲]): در آن؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۱ـل (نیز ق[۲]): شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۶۱ـ۶۶۲): ثم ساق العسکر و قدّم القیلة و سار حتی نزل علی أنطاکیة ۱۲ـ(ب: راه‌شان) ۱۳ـ(لی: شاه شد بی‌درنگ) ۱۴ـ(لن[۲]: پدیدار)؛ بنداری: فمکث ثلاثة أیام یدعوهم الی تسلیم المدینة و الخروج للطاعة حتی لا یکون ابتداؤه بالحرب اعتداء و ظلما ۱۵ـلی این بیت را ندارد ۱۶ـ(ق[۲]: مرز) ۱۷ـ(لی: ‹و›) ۱۸ـس، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب): دو؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ)؛ بنداری: فی یومین ۱۹ـس، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، ب): سدیگر؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ)؛ بنداری: الیوم الثالث ۲۰ـق: مرز و؛ (لی: [illegible])؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـک: آباد و ۲۲ـ(و: سواران) ۲۳ـس‌ـل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ب، لن[۲]، ب) ز؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ) ۲۴ـل[۲] (نیز آ): تنی؛ (ب: یکی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ(لن: ایچ؛ لن[۲]: هیچ)؛ در ل این بیت پس از بیت ۶۶۵ آمده است؛ پیاپی بیت‌های متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶ـل[۲] (نیز لی، ب): هر آنکس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـک: جنگی؛ ق از ۶۹۹ آ و [illegible] بیت ساخته، و ۶۶۹ ب تا ۶۷۱ آ را انداخته است ۲۸ـک (نیز لی و لن[۲]) نادیده؛ ل[۲]: نابرده؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، ب، آ)؛ بنداری (۶۶۵ـ۶۷۰): [illegible] الی ذلک و برزوا الی قتاله فجرت بینهم ثلاث وقائع عظیمة فی یومین و لما کان الیوم الثالث [illegible] و تملک بها حرائن قیصر

وُ زیشان[1] هر آنکس که جنگی[2] بدند[3]   نهادند[4] بر پشتِ پیلان به بند[5]
اسیران[6] و آن گنج[7] قیصر به[8] راه   به سوی مداین فرستاد شاه

بگردید بر گردِ[9] آن شهر شاه   زمین دید رخشان‌تر[10] از چرخِ[11] ماه!
ز بس[12] باغ و میدان[13] و آب روان   همی[14] تازه[15] شد پیر و[16] گشته جوان[17]
چُنین گفت با موبدان[18] شهریار   که انطاکیه[19]ست این[20]، اگر[21] نوبهار؟!
کسی کو ندیده‌ست خرّم‌بهشت   ز مشک اندرو[22] خاک و از زرش[23] خشت،
درختش ز یاقوت و[24] آبش[25] گلاب   زمینش سپهر، آسمان آفتاب،
نگه کرد باید بدین[26] تازه‌بوم!   که آباد بادا همه مرزِ[27] روم[28]!
یکی شهر فرمود نوشین‌روان   بدو[29] اندرون آبهای[30] روان.
بکردارِ انطاکیه[31] چون چراغ   پر از گلشن و کاخ و میدان[32] و باغ!
بزرگانِ روشن‌دل و[33] شادکام[34]   ورا زیبِ خسرو نهادند نام
شد آن[35] زیبِ خسرو چو خرّم[36] بهار   بهشتی پر از رنگ و بوی[37] و نگار!
اسیران[38] کزان شهرها بسته[39] بود   به بندِ گران دست و پا[40] بسته بود،

۱ـس: وزانکس ۲ـ(ل[۳]: گنجی) ۳ـل[۲] (نیز آ): بدید (پساوند ندارند) ۴ـ(و: ببستند) ۵ـل (نیز ب): بلند؛ (آ: نبید (حرف یکم نقطه ندارد))؛ س (نیز لی): پیل بلند؛ متن = ق‌ـس[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = دوازده دستنویس دیگر؛ لن، لن[۲] به جای این بیت دو بیت زیر را آورده‌اند

و زیشان هر آنکس که جنگی بدند   به پیش صف اندر درنگی بدند
ابر پشت پیلانشان (لن[۲]: پیلانش) جای کرد   همه مهتران بند بر پای کرد

۶ـ(لی: از ایران (!)) ۷ـ(آ: گنج و) ۸ـس‌ـس[۲] (نیز لن، لی‌ـب): ز؛ متن = ل (نیز ق[۲])؛ بنداری (۶۷۱ـ۶۷۲): و أسر جمیع من کان فیه من المقاتلة، و أمر فقیدوهم و سلسلوهم، و نفذهم مع الغنائم و الأنفال و ما حصل من الذخائر و الأموال الی المدائن ۹ـ(آ: سوی) ۱۰ـ(آ: بر (!)؛ ب: جوشان‌تر) ۱۱ـس[۲] (نیز ب، لن[۲]، آ): چرخ و؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۱۲ـ(لن، لن[۲]: بسی)؛ متن ← ۱۳ـق: ایوان؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): ز باغ و ز میدان؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، ب) ۱۴ـ(ب: همه) ۱۵ـل[۲]: پاره (!) ۱۶ـل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن‌ـب): ‹و›؛ متن = ک ۱۷ـق: روان؛ (پ: تیره گشته روان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در پ این بیت پس از بیت ۶۷۲ آمده است؛ لی، ب ۶۷۴ و ۶۷۵ را پس از ۶۵۸ هم آورده‌اند ۱۸ـس: موبد بدان ۱۹ـس (نیز لی، آ): انطالیه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(ل[۳]: ‹این›) ۲۱ـق (نیز لن[۲]): وگر ۲۲ـ(لی، پ، آ: اندرون) ۲۳ـق (نیز و): زرّ؛ ل[۲] (نیز ل[۲]): زرّ و؛ ل، ک (نیز لن، ق[۲]): ز زرّ؛ س (نیز لی، ب): با زرّ و؛ س[۲] (نیز پ): با زرّ؛ (آ: تا زرّ)؛ متن = (لی[۲]) ۲۴ـ(لی: ‹و›) ۲۵ـ(لی، لن[۲]: بارش) ۲۶ـ(ق[۲]، ل[۳]: برین) ۲۷ـس (نیز لی): شهر؛ ک، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، آ): بوم؛ (ل[۳]: مرز و)؛ ل[۲]: بر و بوم؛ (و: بدو بوم)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ب) ۲۸ـ(ل[۳]: بوم؛ در بالای «بو» نوشته است «رو») ۲۹ـک (نیز لن، لن[۲]): بدوی ۳۰ـک: آفتاب ۳۱ـس (نیز لی، آ): انطالیه؛ (ب: انطاقیه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـق (نیز و) ایوان ۳۳ـس، ق (نیز لن‌ـل[۳]، و، لن[۲]، ب) ‹و›؛ متن ← ۳۴ـل[۲]: نوشین‌شده شاد و کام؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ب، آ) ۳۵ـس (نیز ب) بدان؛ (لی: بدین؛ ب: چو شد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶ـ(ق[۲]: روشن) ۳۷ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ‌ـب) بوی؛ (و: بوی) و رنگ؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۲])؛ ق این بیت را ندارد ۳۸ـ(ق[۲]: بسیران (!)) ۳۹ـو: برده ۴۰ـس، ک، س[۲] (نیز لن‌ـل[۳]، آ، ب): داشت یا (ق[۲]: گر)؛ ق: بود اگر؛ (پ: بود یا؛ و، لن[۲]: داشت تا)؛ ل[۲]: که بند گران دلش را؛ متن = ل

بفرمود تا بند برداشتند … بدان[۱] شهرِ نو[۲] خوار[۳] بگذاشتند[۴]!
چنین گفت[۵] کین نو برآورده‌جای … همه[۶] گلشن و بوستان و سرای،
بگردند[۷] تا هر کسی را[۸] به کام … یکی جای باشد سزاوارِ نام!
ببخشید بر هر کسی خواسته … زمین[۹] چون بهشتی شد[۱۰] آراسته!
ز بس برزن و کوی و بازارگاه … تو گفتی نمانده‌ست بر خاک[۱۱] راه!

بیامد یکی پرسُخن‌کفشگر … چُنین گفت کای شاه بی‌دادگر[۱۲]!
به قالینیوس[۱۳] اندرون خانِ[۱۴] من … یکی تود[۱۵] بُد پیشِ[۱۶] بالانِ[۱۷] من،
ازین زیبِ[۱۸] خسرو مرا سود نیست … که بر پیشِ درگاهِ[۱۹] من تود[۲۰] نیست!
بفرمود تا[۲۱] بر درِ شوربخت … بکِشتند شاداب چندی[۲۲] درخت!

یکی مردِ ترسا گزین کرد شاه … بدو داد فرمان و[۲۳] گنج و کلاه[۲۴]،
بدو گفت کین زیبِ[۲۵] خسرو تراست! … غریبان و این[۲۶] خانه‌ی نو[۲۷] تراست!
بسان درختی[۲۸] بَرومند باش! … پدر باش و[۲۹] گاهی چو[۳۰] فرزند باش!

۱ـ ک، س۲ (نیز لن ـ لی۲، ب): بدین؛ (آ: برین)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ ۳ـ ق: او؛ ل: شهرها؛ (ق۲: زیب نو؛ آ: شهرستان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): شاد؛ متن = ل (نیز لن، لن۲) ۴ـ ق: بنشاندند ۵ـ (ق۲: گفت پس (وزن درست نیست)) ۶ـ ل: همش ۷ـ ک، ل۲ (نیز لن، لن۲): بگردیم؛ س۲ (نیز لی، پ، و): بگردید؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ل۳، آ، ب) ۸ـ ل: زو؛ ق این بیت را ندارد ۹ـ س (نیز لی، ب): جهان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ (ل۳: <شد>) ۱۱ـ (پ، لن۲: باد)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲ـ ق: آزادمرد (پساوند ندارد، در بالا افزوده: بیدادگر)؛ (لی: پیروزگر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۳ـ ل: قالینوس؛ س، ل۲ قالیوس (حرف‌های پنجم و ششم نقطه ندارند)؛ ق: قالینبوس؛ ک: فالینبوس؛ س۲ (نیز لن): قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ (ق۲: فلسوس (حرف‌های چهارم تا ششم نقطه ندارند))؛ متن = (لی ـ ب) ۱۴ـ ل، ق (نیز لن، و، لن۲): جای (پساوند ندارند)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب، آ، ب) ۱۵ـ س۲: بوده؛ (لن: توده؛ لی: بوده (نقطه ندارد)؛ پ: نود)؛ متن ← ۱۶ـ ل۲: توده بد زیر؛ (و: تودبن بد به؛ آ: بود بد تنش (!)؛ ب: نو بود پیش (!))؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، لن۲) ۱۷ـ ل، س، ق (نیز لن، و، لن۲): بالای؛ (ل۳: دکان؛ آ: نالان)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب) ۱۸ـ (لن۲: زیب و) ۱۹ـ (ل۳: دکان)؛ ک (نیز لن، لن۲): پیش در کاخ؛ ل۲: در زیر بالان؛ (و: پیش در و گاه)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۲۰ـ س۲ (نیز ق۲، آ): نود (نقطه ندارد)؛ (لی: بود؛ ب: دود)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ ل۲: شه ۲۲ـ س، ق، ک (نیز لی، و، پ): چند بن؛ (ق۲: شادان یکی نو)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ)؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ل۲: در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن قیصر از هر بیست؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

بخندید بسیار از آن شهریار … که آمد بر آن تود خود خواستار

۲۳ـ (لن: <و>) ۲۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): سپاه؛ متن = ل، ل۲ ۲۵ـ (لن۲: زیب و) ۲۶ـ (ب: غریبان و بین) ۲۷ـ (ق۲: خانه بر نو؛ لی: گوشهٔ نو) ۲۸ـ س ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): درخت؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۲۹ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): <و>؛ س ـ ل، ل۲ … لی، پ، و) ۳۰ـ ک: نو

به بخشش[۱] بیارای و زُفتی مکن! … بر[۲] اندازه باید ز هر در[۳] سُخُن!
از[۴] انطاکیه[۵] شاه لشکر براند … جهاندیده‌ترسا[۶] نگهبان بماند[۷]

پس آگاهی آمد ز[۸] فرفوریوس[۹] … بگفت آنچ[۱۰] آمد به قالینیوس[۱۱]
به قیصر چُنین گفت[۱۲] کآمد سپاه … جهاندارکسری و پیلان[۱۳] و گاه[۱۴]
سپاهست چندانک[۱۵] دریا و کوه … همی‌گردد از گردِ اسپان[۱۶] ستوه!
بپیچید[۱۷] قیصر ز گفتارِ خویش … بزرگانِ[۱۸] فرزانه را خواند پیش
ز نوشین‌روان شد[۱۹] دلش پرهراس … همی رای زد روز و شب در[۲۰] سه[۲۱] پاس
بدو گفت موبد که این[۲۲] رای نیست … که با[۲۳] رزم[۲۴] کسری ترا[۲۵] پای نیست،
برآرند ازین[۲۶] مرزِ آباد[۲۷] خاک … شود کرده‌ی[۲۸] قیصر اندر[۲۹] مغاک!
زوانِ[۳۰] سراینده و[۳۱] رای سست[۳۲] … جزاز[۳۳] رنج بر[۳۴] پادشاهی نجست[۳۵]!

۱ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): ببخشش و؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۲ـ س (نیز لی، پ): به ۳ـ س (نیز ق۲، لی): که رای؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۷۳ـ۶۹۶): و أمر فبنی لهم بجنب المدائن مدینة علی مثال أنطاکیه بحیث لا یفرق بین المدینتین فأسکنهم إیاها بعد أن جعل علیهم رجلا من النصاری و أوصاه بمراعاتهم و مداراتهم و قضاء حاجاتهم ۴ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب): ز؛ (ب: وز)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ) ۵ـ س (نیز لن، لی، آ): انطاکیه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ (لی: اندر) ۷ـ ل: نشاند؛ ل، س در اینجا سرنویس دارند؛ ل: پوزش کردن قیصر و پذیرفتن باژ؛ س: فرستادن قیصر روم مهراس را با خواسته نزد نوشین‌روان؛ بنداری (۶۹۷): ثم ساق العسکر من أنطاکیه ۸ـ س۲: آور <د>؛ (لن، ق۲، ل۳ ـ ب: آورد)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لی) ۹ـ ل (نیز ق۲، و): فرفوریوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ س: فرفوریوس (نقطه ندارد)؛ ق: فرفورفوس؛ س۲ (نیز ل۳): فرفوریوس؛ (لن: قرقوریوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ لن۲: فرقوریوس؛ آ: فرتوریوس (حرف ششم نقطه ندارد))؛ متن = ک، ل۲ (نیز لی، پ، ب) ۱۰ـ ق، ک، ل۲ (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲) ۱۱ـ ل: قالینوس؛ س (نیز آ): قالسوس (حرف چهارم تا ششم نقطه ندارند)؛ ق: قالینبوس؛ ک، س۲: قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ ل۲: قالیبوس (حرف چهارم و پنجم نقطه ندارند)؛ (ق۲: قالیقوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ و: قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد))؛ متن = (لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۲ـ (ق۲: خبر کرد) ۱۳ـ ل: با پیل؛ متن ← ۱۴ـ (و: راه (!))؛ ق۲: بیامد ز راه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لی۲، آ، ب): چندانکه؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لی، و) ۱۶ـ ل۲ (نیز پ): ایشان؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): جنگ ایشان؛ (آ: نعل اسبان)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۷ـ ل: بگردید ۱۸ـ ل: بزرگان و ۱۹ـ (لی: بد) ۲۰ـ (لن۲: هر)؛ س، ق، ک (نیز ل۳، پ): و در (ق: تا؛ ک ز) شب؛ س۲ (نیز لی، آ، ب): و هر شب؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، و) ۲۱ـ (لی: ز)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

همی رای ایشان بر آن شد درست … که رزم دلیران بباید جست

۲۲ـ ق: بطریق کین؛ ل۲: اسقف کین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـ س۲ (نیز و، آ): اباد (ب: نه با)؛ متن ← ۲۴ـ ل: رای؛ (لن، ل۳، لی۲: جنگ)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـ س: مرا ۲۶ـ ک: از آن ۲۷ـ (ق۲: با ارز) ۲۸ـ (ق۲: کرده بر) ۲۹ـ ق ـ س۲ (نیز لن، پ، و، لی۲): قیصران در؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۳۰ـ ق ـ س۲ (نیز لن ـ آ): زبان؛ متن = ل (حرف یکم نقطه ندارد) ۳۱ـ (آ: سراینده) ۳۲ـ (ق۲: چست) ۳۳ـ ق ـ س۲ (نیز لن ـ آ): بجز؛ متن = ل ۳۴ـ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ): این؛ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ) ازین؛ متن = ل ۳۵ـ (لن: بجست (!))؛ س، ب این بیت را ندارند

جو شنید قیصر، دلش خیره[۱] گشت[۲]
ز نوشین‌روان رای او تیره[۳] گشت[۴]!
گزین کرد از آن[۴] فیلسوفانِ روم
سُخُن‌گوی[۵] با دانش و[۶] پاک[۷] بوم!
به جای[۸] امد از موبدان[۹] شست[۱۰] مرد
زدوده روان و خرد را ز گرد[۱۱]!

بیامد فرستاده[۱۲] نزدیکِ شاه
گرانمایگان[۱۳] برگرفتند راه
چو مهراس[۱۴] دانده‌شان[۱۵] پیشرَو
گوی[۱۶]، در خرد پیر و[۱۷] در سال[۱۸] نو!
ز هر چیز گنجی[۱۹] به پیش اندرون
شمارش گذر[۲۰] کرده[۲۱] بر چند و چون!
بسی[۲۲] لابه و پند و[۲۳] نیکوسُخُن
پشیمان ز گفتارهای کُهُن!
فرستاده با[۲۴] باژ و ساوِ[۲۵] گران
گروگان ز[۲۶] خویشان و[۲۷] گندآوران!
-چو مهراس[۲۸] گفتارِ قیصر شنید
پدید آمد[۲۹] آن بندِ بد[۳۰] را کلید!-
رسیدند[۳۱] نزدیکِ نوشین‌روان
چن[۳۲] الماس کرده زبان با[۳۳] روان!

۱-س (نیز لی، و، ب): تیره؛ (ل۲: چیره)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲-ق: شد ۳-س (نیز لی، و، ب): خیره؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق در اینجا سرنویس دارد: فرستادن قیصر رسولان را بنزد کسری؛ بنداری (۶۹۸-۷۰۶): و انتهی الخبر الی قیصر بما جری علی بلاده فأفاق من سکرة غروره، و استیقظ من سنة غفلته، و علم أنه لا طاقة له بکسری و جنوده ۴-ل: زان؛ (ل۳: ازین)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵-ل۲: سخن‌گو و؛ (لن، ق۲، پ، و، لن۲: سخن‌گوی و)؛ متن = ل-ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۶-ک (نیز لی): <و>؛ ل۲ (نیز لن): از؛ متن ← ۷-(لن۲: آباد)؛ ق: پر دانش از روی (!)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب) ۸-ل: جا ۹-ق: بخردان ۱۰-ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): شصت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱-(لن۲: به گرد؛ و: خردها ز گرد؛ ل: به کسری شدن نامزدشان بکرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲-س-ل۲ (نیز لی، پ، ب): پیمبر (ق، ل۲: پیامبر) فرستاد؛ (لن، لن۲: پیامی فرستاد)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۳-س (نیز لی، ب): خرامان همه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴-ق: مهراش؛ س۲ (نیز ل۳): مهریس؛ (آ: مهریش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵-ق: دانانده بد؛ (لی، ب: داننده شد؛ ل۳: داننده از)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶-ل۲: که بد؛ متن ← ۱۷-(لی: <و&gt؛ ق۲: در سخن پیر و؛ و: پرخرد بود و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸-ل، ک (نیز لی): سالار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بگفت آنچ بایست و پیغام داد
که بادا همیشه جهاندار شاد

۱۹-(لی: چندی؛ لن۲: چیزی) ۲۰-ب: کشده (!)) ۲۱-(لی، ل۳: کرد) ۲۲-(ل۲: بس) ۲۳-(لی۲، آ: <و>)؛ بنداری (۷۰۷-۷۱۲): فنفذ جماعة من [illegible] و الفلاسفة مقدمهم مهراس العالم، باحمال من الجواهر و النفائس الیه متنصلا من زلته و مستغفرا الخطیئة ۲۴-س، ق (نیز و، لی، ب): فرستاده با؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): فرستادن؛ (لن، لن۲: فرستاده پس)؛ متن = ل ۲۵-ق (نیز ق۲): باژ ساو؛ ک (نیز ل۲، ب): [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶-س (نیز لی، لن۲)، و، (لی، آ، ب: <ز>)؛ متن = ل، ق-س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۲۷-(لن: <و>؛ لی۲ [illegible]) ۲۸-ق: مهراش؛ س۲: مهریس؛ (آ: مهریش)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، ب) ۲۹-س۲ (نیز و، آ): پدید اندر؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ل۲، لی، پ، ب) ۳۰-س (نیز لی، ب): بندها؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ)؛ لی، لن۲ این بیت و ک این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ ل۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بیامد فرستاده نزدیک شاه
گرانمایگان برگرفتند راه (= بیت ۷۰۹)

۳۱-(لن۲: بیامد) ۳۲-ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ب): چو؛ متن = س۲ ۳۳-س، ق (نیز لن-لن۲، ب) و، س۲ (نیز آ): <با>؛ متن = ل، ل۲

چو مهراس[۱] نزدیکِ کسری رسید
به رومی[۲] یکی[۳] آفرین گسترید!
نو گفتی ز تیزیّ و از[۴] راستی
ستاره برآردهمی راستی[۵]!
به کسری چُنین گفت کای شهریار
جهان را بدین ارجمندی مدار[۶]!
به رومی تو اکنون و ایران تهی‌ست[۷]
همه مرز بی‌ارز و بی‌فرّهی‌ست[۸]!
هر آنگه[۹] که قیصر نباشد به روم
نسنجد به یک[۱۰] پشّه این[۱۱] مرز و بوم!
همه سودمندی ز مردم بود
چن[۱۲] او گم شود[۱۳]، مردمی[۱۴] گم بود[۱۵]!
گر این[۱۶] رستخیز از پیِ خواسته‌ست،
-که آزرم و[۱۷] دانش[۱۸] بدو[۱۹] کاسته‌ست!-،
بیاوردم اکنون[۲۰] همه گنجِ روم
که روشن‌روان بهتر از گنج و[۲۱] بوم!

چو بشنید ازو[۲۲] این[۲۳] سُخُن شهریار
دلش گشت خرّم[۲۴] چو باغِ[۲۵] بهار!
بپذرفت[۲۶] ازو[۲۷] هرچ[۲۸] آورده بود
اگر بدره‌ی زر، وُگر[۲۹] برده بود!
فرستادگان را ستایش گرفت
برآن[۳۰] نیکوی‌ها[۳۱] فزایش[۳۲] گرفت!
بدو گفت کای[۳۳] مردِ روشن‌خرد[۳۴]
نبرده[۳۵] کسی کو خرد[۳۶] پرورد[۳۷]،

۱-ق: مهراش؛ س۲ (نیز ل۳): مهریس؛ (آ: مهریش)؛ متن ← ۲-س، ل۲ (نیز ب): برو بر؛ (لی: بدو بر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-ل۲: ز جان؛ پ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۴-ل: ز؛ (لن: پیروزی و)؛ س۲ (نیز ل۲، پ): که از تیزی و؛ (و: که گفتارش از؛ آ: که ا. پیری و (!))؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب) ۵-ل: کاستی؛ (ب: آستی)؛ ک، ل۲ (نیز لن): بتابد (ک: نماید) همی راستی؛ (آ: برآیدهمی کاستی)؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲-و، ل۳): راستی؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق، لن۲ این بیت را ندارند ۶-(ل۳، آ: بدار)؛ پ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ق۲ از این بیت دو بیت زیر را ساخته است.

به کسری چنین گفت کای شهریار
جهاندار و از خسروان یادگار
جهان را بدین ارجمندی مدان
چو ایمن نشینی سرآید زمان

۷-(آ: نهمت (!)) ۸-ق: کم فرّهیست؛ (آ: بی‌یار و جفت (!)) ۹-(پ: هر آنکس) ۱۰-س (نیز لی، ب): یکی؛ متن ← ۱۱-س۲ (نیز و): ان؛ (ل۲: زان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲-ل، س (نیز لن-لن۲): چو؛ متن ← ۱۳-ل۲: نه خوب آید او؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز آ، ب) ۱۴-ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): نیکویی؛ (آ: نیکوی)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) ۱۵-(ل۳، ب: شود) ۱۶-س (نیز پ): که این؛ ل۲ کزین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷-ق (نیز لن) <و>؛ س (نیز لن۲) که ز رزم و (لن۲ <و>)؛ (ل۲ که از رزم [illegible]) [illegible] و)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، ب) ۱۸-ق: آتش ۱۹-(ق۲: نکو؛ پ: برو؛ لن۲: بدین؛ آ: بر از (واژهٔ نخست نقطه ندارد)) ۲۰-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): اینک؛ متن = ل، ق ۲۱-(لن، لی، لن۲: رنج)؛ بنداری (۷۱۳-۷۲۳): فلما وصل الرسول الیه و استغفر و اعتذر أقال العثرة و أقصر عن قصد قیصر ۲۲-ل: زو ۲۳-ک: آن ۲۴-(ل۲: خورم) ۲۵-(لی: باد) ۲۶-ل (نیز ق۲): بپذیرفت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷-ل: زو ۲۸-ق-س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): هر چه؛ (لی، ل۳: آنچ؛ لن۲: آنچه)؛ متن = ل، س ۲۹-ق، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ): اگر؛ (ق۲: و بدره بود و اگر)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، ب) ۳۰-س (نیز لی، لی، لن۲، ب): بدان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱-س۲ (نیز لن، لی): نیکویها ۳۲-ک، ل۲: ستایش (بساوند ندارد)؛ (ل۳: بپاسش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳-ل: اگر؛ (پ: <ای>)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۴-س (نیز ب): روشن‌روان ۳۵-س (نیز ب): نبرد؛ (ق۲، لی: نبرد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶-س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): سخن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۷-س (نیز ب): پروران؛ متن = سیزده دستنویس دیگر

اگر زر[1] گردد همه خاکِ روم[2]   تو سنگی‌تری زان[3] سرافراز بوم[4]!
نهادند بر روم‌بر[5] باژ و ساو   پراگنده[6] دینار ده چرمِ[7] گاو

ز رانجایگه[8] نالهٔ گاودُم   شنیدند و[9] آواز[10] رویینه‌خم
جهاندارِ بیدار لشکر براند   به شام[11] آمد و[12] روزگاری بماند[13]
بیاورد چندان سلیح[14] و سپاه   همان[15] برده و بدره[16] و تاج و گاه،
که پشتِ زمی[17] را همی‌داد خم   ز پیلان و از[18] گنج‌های[19] درم!
ازآن[20] مرز چون رفتن آمدْش رای[21]   به شیرویِ بهرام بسپرد جای[22]
بدو گفت کین[23] باژِ قیصر بخواه   مکن هیچ[24] سستی به روز[25] و به ماه!
ببوسید[26] شیروی[27] رویِ[28] زمین   همی‌خواند بر شهریار[29] آفرین،
که بیداردل باش[30] و پیروزبخت[31]   مگرداد زرد[32] این[33] کیانی[34] درخت!

۱ـل: همه گر شود زر آن؛ (لن: همه زر گردد اگر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ(لی: بوم (پساوند ندارد)) ۳ـق-س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ): زین؛ س (نیز لی، ب): ساکن بوی زین؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۲، و) ۴ـ(ق۲: همه مرز و؛ و: دلارای)؛ در ق۲ بیت‌های ۷۲۶ـ۷۲۸ به هم ریخته است: ۷۲۸، ۷۲۶، ۷۲۷؛ ک، ل۲، س۲، لن، ل۳، و، لن۲ پس از این بیت و ق۲ پس از بیت ۷۲۷ افزوده‌اند:

اگر پارسا باشی و (س۲: پادشاهی وگر) رای‌زن
یکی گنج آکنده یابی (ک: باشی) ز من (ل۲، س۲: یکی باشدت گاه رفتن کفن؛ لن، و، لن۲: یکی باشد (و: نباشی جز) آکنده گنج کهن؛ ق۲: بگردد (نقطه ندارد) پراکنده این انجمن)

۵ـل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۲، آ): بوم و بر (ل۲: با (!))؛ (لی: نامه بر)؛ متن = ل-ک (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) ۶ـ(ق۲: ز آکنده) ۷ـ(لن، لن۲: صد چرم؛ ل۳: دو گنج (!))؛ ک، س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

دستاده را خلعت آراستند   کلاه و نگین و کمر خواستند (ک، ل۲: کسی کرد
ازآنسان کجا خواستند (ل۲: که می‌خواستند))

بنداری (۷۲۴ـ۷۲۹): وصالحه علی أن یحمل الیه کل سنة برسم الخراج ملء عشرة من جلود البقر ذهبا ۸ـ(ق۲: از آنجایگه) ۹ـ(ق۲، لی، ل۳: ‹و›) ۱۰ـس، ل۲ (نیز و، ب): آوای؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ(ل۳: زیب) ۱۲ـک (نیز ق۲): اندرون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ(آ: نماند) ۱۴ـس: سلاح ۱۵ـس۲ (نیز ل۳، پ): هم از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـق-س۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب): بدره و برده (نیز: پرده)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲) ۱۷ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، و، ب): زمین؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، لن۲، آ) ۱۸ـل، ق (نیز لن، لن۲): ز؛ س۲: و وز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لی: گنجها و)؛ بنداری (۷۳۰ـ۷۳۳): ثم جر العساکر و توغل الشام و [illegible] ۲۰ـس۲ (نیز پ، و، آ): وزان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ(ل۲: رفتنش آمد یاد (و [illegible])) ۲۲ـ(ل۲ [illegible]) ۲۳ـق [illegible] س۲ (نیز و، آ): این؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـ(لی، لن۲: مگیر ایچ) ۲۵ـس (نیز و): سال ۲۶ـل۲ [illegible] ۲۷ـ(لی: شیرویه) ۲۸ـ(لن: ‹روی›) ۲۹ـ(ق۲: کردگار) ۳۰ـل۲ [illegible]؛ پادشا؛ متن ← ۳۱ـ(ل۳: پیروزگر باش و [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـس (نیز پ): مگردا ز ره؛ ق: مگردا ز جای؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳ـ(لی: آن) ۳۴ـ(پ: ‹کیانی›)

نبیره برآمد ز درگاهِ شاه   سوی اردن[1] آمد[2] درفش[3] سیاه[4]

جهاندار کسری چو خورشید[5] بود   جهان را ازو[6] بیم و اومید[7] بود!
بریسان[8] رود[9] آفتاب[10] سپهر   به یک دست شمشیر و[11] یک[12] دست مهر!
نه بخشایش آرد به هنگام خشم   نه خشم آیدش[13] روز[14] بخشش به[15] چشم[16]!
[چنین بود آن[17] شاه خسرونژاد   بیاراسته بد[18] جهان را به داد!]

گفتار اندر داستان نوش‌زاد با پدرش نوشین‌روان[19]

اگر شاه دیدی[20]، وگر[21] زیردست   وگر[22] پاک‌دل[23] مردِ یزدان‌پرست،
چنان دان که[24] چاره نباشد[25] ز جفت[26]   ز پوشیدن و[27] خورد و جایِ[28] نهفت!
اگر پارسا[29] باشد و رای‌زن[30]   یکی گنج[31] باشد پراگنده زن!
به‌ویژه که باشد به[32] بالا بلند   فروهشته تا[33] پای مشکین کمند!
خردمند و[34] هشیار و[35] با رای و[36] شرم   سخن گفتنش[37] خوب[38] و آوایِ[39] نرم!

۱ـل: ارمن؛ ک: آوردن (← آردن)؛ ل۲ (نیز و): آذر؛ (لن، ق۲، لن۲: آدر؛ آ: اردل (← اردن))؛ متن ← ۲ـ(ب: او درآمد (← اردن آمد))؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، بنداری) ۳ـس-ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ، ب): درفش و؛ متن = ل، س۲ (نیز لی، پ، و) ۴ـل (نیز لی): سپاه؛ س۲: سپاه؛ (و: سیاه (نقطه ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـک: خرشید ۶ـق: بدو؛ (ل۳: برو)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): امید؛ متن = ک ۸ـس، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): بدین سان؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۹ـس (نیز لی، ب): بود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـل۲: آفتاب از ۱۱ـ(لی: ‹و›) ۱۲ـ(لن۲، آ: به یک) ۱۳ـل: آمدش ۱۴ـ(ب: گاه) ۱۵ـ(لن: ز) ۱۶ـل۲، س۲: خشم (پساوند ندارد) ۱۷ـس۲ (نیز ل۳، ب، آ): این؛ (لی۲: ‹آن›)؛ متن ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و) ۱۸ـ(لی: بیاراست یکسر)؛ ل، س، ق، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۷۳۴ـ۷۴۲): ثم خلف فیها اصبهبذا یسمی شیرویه، و ارتحل و سار الی الأردن (بنداری در اینجا جز گزارش شاهنامه گزارش دیگری نیز آورده است) ۱۹ـل: ـ با کسری؛ س۲: ـ پدرش کسری که از دین او برگشت و دین مادر گرفت؛ ق: داستان نوش‌زاد پسر نوشین‌روان خذله الله عنه؛ ک: بیرون آمدن نوش‌زاد بر پدر کسری؛ ل۲: اندر حدیث نوش‌زاد که از دین برگشت؛ متن = س؛ در ل سرنویس پس از بیت ۷۷۳ و در ک پس از بیت ۷۶۹ آمده است؛ بنداری: ذکر قصة نوش‌زاد بن کسری و خروجه علی أبیه الی آخر أمره ۲۰ـق: بینم؛ ک (نیز لن، ق۲، ل۳، آ): دیدم؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، ب) ۲۱ـ(لن، ق۲، ل۳، و، لن۲: اگر) ۲۲ـ(ق۲، ل۳: اگر) ۲۳ـ(لن: شاددل)؛ در س۲ بیت‌های ۷۴۳ـ۷۹۳ خوانا نیست ۲۴ـ(لن۲، ب: دانک) ۲۵ـ(ل۳: ندانند) ۲۶ـ(پ: خفت؛ و: حفت (حرف یکم نقطه ندارد)) ۲۷ـس، ل۲: ‹و› ۲۸ـ(لن: جای و)؛ ل: خفت و جای؛ س (نیز لی، ب): خواب و خورد و؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ)؛ در س ۲۹ـ(لی، لن۲، ب: پادشا) ۳۰ـق: پاک‌تن ۳۱ـق: مرد؛ بنداری (۷۴۳ـ۷۴۵): قال صاحب الکتاب: لابد للانسان علی علاته من منکن و مسکن و مطعم و ملبس. و المرأة اذا کانت عفیفة صاحبة رأی و عقل فهی للرجل مثل کنز یستظهر به ۳۲ـ(لی: ‹به›) ۳۳ـل۲: با (!) ۳۴ـق، ل۲: ‹و› ۳۵ـق، ک (نیز ل۳، ب): ‹و›؛ (لی، لن۲: با دانش و)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب، و، آ) ۳۶ـ(لن: ‹و›) ۳۷ـس، ق (نیز لی، ل۳، پ، و، ب): گفتن؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ) ۳۸ـس (نیز ل۳، پ، ب): چرب؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۹ـس، ک (نیز ل۳، پ): آواز؛ (لن۲: آواش)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، آ، ب)؛ بنداری (۷۴۶ـ۷۴۷): لا سیما اذا کانت موسومة بالجمال، موصوفة بالکمال، میالة الأعطاف، مسدولة الضفائر علی الأرداف، رخیمة الصوت، سحارة اللحظ، خداعة اللفظ

برین[1] سان زنی داشت پرمایه[2] شاه / به بالایْ سرو و[3] به دیدار ماه!
به دینِ مسیحا بُد آن[4] ماه‌روی / ز دیدار او شهر[5] پُرگفت‌وگوی[6]!
یکی کودک آمدْش خورشید[7]چهر / ز ناهید تابنده‌تر بر سپهر!
ورا نامور خواندی[8] نوش‌زاد[9] / نجستی ز ناز[10] از برش تند باد!
بنالید[11] برسان سروِ سهی / هنرمند و[12] زیبای[13] شاهنشهی[14]!
چو دوزخ بدانست[15] و راه[16] بهشت / عُزَیر و[17] مسیح و[18] رهِ زردهشت[19]،
نیامد[20]همی زند و اُستش درست[21] / دو رخ را به آب[22] مسیحا[23] بشست!
ز دین پدر کیش مادر گرفت / زمانه بدو مانده اندرشگفت[24]!
چُنان تنگدل گشت[25] ازو[26] شهریار / که از گل نیامد[27] جزاز خار بار!
در کاخ و[28] فرخنده‌ایوانِ اوی[29] / ببستند و کردند زندان اوی[29]!
نشستن‌گهش گندشاپور[30] بود[31] / از ایران و از باختر[32] دور بود[31]
بسی بسته و پُرگزندان[33] بدند / بدین شهر[34] با او[35] به زندان[36] بدند

بدان گه که بازآمد از روم شاه / بنالید از آن[37] جنبش و رنج راه[38]
چُنان شد ز[39] سستی که ازتن بماند[40] / ز ناتندرستی[41] به اردن[42] بماند[40]

۱ـل۲ (نیز لن، ق۲، و، لی۲): بدین ۲ـ(لن: پر ماه (!)؛ لی: ترمایه (!)) ۳ـل (نیز آ): <و>؛ ل۲: بالابلند و ۴ـل: این ۵ـ(لن، ق۲، لن۲، شاه) ۶ـ(آ: گو (پساوند ندارد)؛ بنداری (۷۴۸ـ۷۴۹): و کانت لأنوشروان زوجة علی هذه الصفة غیر أنها کانت علی دین المسیح ۷ـک: خرشید ۸ـس (لی، ب): بنامش همی‌خواند شه؛ ق: نام خواندی پدر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ(لن: بوش‌زاد) ۱۰ـق: بار (؟)؛ ک (نیز لن، و، لن۲): خزان؛ ل۲: جز آن؛ (ق۲: زبان؛ ب: به ناز؛ لی: ز باد)؛ متن = ل، س (نیز ل۳، آ، ب) ۱۱ـل: ببالین؛ ل۲ (نیز ب): بنالید (!)؛ متن ← ۱۲ـق، ق۲: <و>؛ (آ: خردمند و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ(ق۲: با زیب) ۱۴ـ(آ: با زیب و با فرهی)؛ بنداری (۷۵۰ـ۷۵۲): فرزق الملک منها ابنا کالشمس، او القمر بعد العشر و الخمس فسماه نوش‌زاذ فشب و ترعرع ۱۵ـ(ل۳: ندانست (!)) ۱۶ـل۲: او با ۱۷ـ(لن: <و>)؛ ل: عزیز؛ ک، ل۲ (نیز لی، لن۲، آ): عزیز و؛ متن ← ۱۸ـ(لی: مسیحا)؛ متن ← ۱۹ـق: بیکبار او دین زردشت بهشته؛ متن = س (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۲۰ـ(لی، آ، ب: بیامد) ۲۱ـ(ق۲: درشت)؛ ل۲: اسپش درشت (!) ۲۲ـس (نیز لی، ب): دین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ[illegible] در ک، لن لت‌های این بیت و در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌اند ۲۴ـبنداری (۷۵۳ـ۷۵۵): و لما کبر نزع فی الدین الی أمه و خالف ملة أبیه ۲۵ـ(و: شد) ۲۶ـل: گشته زو ۲۷ـس (نیز لی، ب): نباشد ۲۸ـل (نیز لی، لن۲، ب): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـل، س، ق، ل۲ (نیز ل۳، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۷۵۶ـ۷۵۷): فعظم ذلک علی کسری فأمر بأن یجعل ایوانه علیه کالحبس ۳۰ـل، ک (نیز ق۲، لی، پ، ب): جندشاپور؛ متن = ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ) ۳۱ـ[illegible] ۳۲ـل: [illegible] باختر؛ [illegible] ک، ل۲ (نیز لن، لی۲): که از شادی و تاختن؛ متن = س (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، و، آ، ب)؛ بنداری (۷۵۸) [illegible] ۳۳ـس (نیز لی، ب): [illegible] و زندان؛ (ب: [illegible] و زندان (← پرگزندان))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴ـل: برین بهره؛ ق، ل۲: بدان شهر؛ (ل۳، و: درین شهر)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۳۵ـ(لن، لن۲: وی) ۳۶ـ(ب: شاپور با او (پساوند ندارد))؛ بنداری: و فی هذه المدینة خلق کثیر من أساری الروم ۳۷ـس (نیز لی، ب): <آن>؛ ل: ببالید زان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۸ـ[illegible] ۳۹ـ[illegible] ۴۰ـ[illegible] ۴۱ـق: [illegible]؛ متن ← ۴۲ـ(ق۲: [illegible])؛ ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲): [illegible] [illegible] (نیز لی، ب، آ، ب)؛ بنداری (۷۶۰ـ۷۶۱): و لما سار الملک من أنطاکیة الی الأردن مرض بها مرضا شدیدا فأرجف علیه

کسی[1] برد زی نوش‌زاد آگهی / که تیره شد[2] آن فرِّ[3] شاهنشهی،
[جهانی پرآشوب گردد کنون / بیارند[4] هر سو به بد رهنمون،]
جهاندارِ بیدار کسری[5] بمرد / زمان و[6] زمین دیگری را سپرد!
ز مرگ پدر شاد شد[7] نوش‌زاد / که هرگز ورا نامِ نوشین[8] مباد!
برین[9] داستان زد یکی مرد[10] پیر / که گر شادی از مرگ، هرگز[11] ممیر!
پسر کو ز راه پدر بگذرد / ستمکاره خوانیمش[12]، ار[13] بی‌خرد[14]؟!
اگر بیخ[15] حنظل بود تر و خشک[16] / نشاید[17] که بار[18] آورد شاخِ مشک[19]!
چرا[20]گشت[21] باید[22]همی زان[23] سرشت / که پالیزبانش به آغاز کشت[24]؟!
وُگر[25] میل دارد[26]همی سوی خاک[27] / ببرّد ز خورشید و از[28] آبِ پاک[29]،
نه زو بار باید[30] که باشد[31]، نه برگ[32] / ز خاکش بود زندگانی و مرگ!

یکی داستان کردم[33] از نوش‌زاد / نگه کن مگر[34] سر نپیچی[35] ز داد[36]!

۱ـس (نیز لی، ب): یکی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ(ب: که شد تیر) ۳ـ(پ: رنج) ۴ـل: بیارند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ س، ل۲، لن، ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ل آمده است ۵ـس (نیز ب): کسری به اردن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـک، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ): زمانه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل۲، و، لن۲، ب)؛ لی این بیت را ندارد ۷ـل۲: بد ۸ـ(پ: نوشی)؛ س (نیز ق۲، ب): ناز و نوشین؛ ق: خواب نوشین؛ ک: ناز نوشی؛ ل۲: ناز و خوشی؛ (لن، و، لن۲: ناز و نوشی؛ لی: ناز و نوشش؛ ل۳: نوش و نازی؛ آ: بار بوسی (رو و زیر حرف یکم واژهٔ پسین نقطه دارد)؛ متن = ل (نیز ← پ)؛ ک، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

کسی کو به مرگ شهی (ل۲: کسی) دادگر / شود شادمان (ل۲: شاد او) تیره دارد گهر

۹ـ(لن، لی، پ، لن۲: بدین) ۱۰ـق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ): شهره؛ (ب: شیر)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، پ، و) ۱۱ـک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): من تو؛ (و: من خود)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ)؛ ک، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو دانی که از مرگ خود چاره نیست / چه از پیش بد چه ز بستر (ل۲: شد یا ز پس‌تر) یکیست
ز مرگ آن نباشد روان کاسته / که با ایزدش کار پیراسته

۱۲ـک: خواندش؛ ل۲: خوانش تو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـل۲: یا؛ (لی: و؛ ل۳، لن۲، ب: از)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، آ) ۱۴ـ(ل۲: دادگر (پساوند ندارد))؛ ق این بیت را ندارد ۱۵ـس (نیز لی، ب): تخم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـک، ل۲ (نیز لن، لن۲): پر ز مشک؛ (ق۲: برگ مشک؛ ل۳، و: شود (و: کنی) پر ز مشک)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، پ، ب) ۱۷ـ(لن، لن۲: نباید) ۱۸ـق (نیز لن۲): باد؛ ل۲ باز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ(ق۲: خشک)؛ ک، ل۲ (نیز لن، و، لن۲): برگ خشک؛ (ل۳: تر و خشک)؛ متن = ل، ق (نیز ب، آ)؛ [illegible] بیت را ندارد ۲۰ـس (نیز لی، ب)؛ و گر؛ ک: جدا؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۲۱ـک: گشته ۲۲ـ(ل۲: باشد؛ ب: یابد) ۲۳ـ(ق۲: آن) ۲۴ـ[illegible] (ق۲): ز (ق۲: از) اوّل بکشت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های ۷۶۹ـ۷۷۱ را ندارد ۲۵ـس (نیز ق۲، ب): اگر ۲۶ـ(ق۲: یابد) ۲۷ـ(لن۲: پاک (!))؛ ل: سوی چرخ پاک؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـل، ک (نیز پ، لن۲، آ): ز؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، ب) ۲۹ـل (نیز لن، لن۲): باد و خاک؛ ک (نیز ل۳، و، آ): باد پاک؛ (ق۲: گرد پاک)؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، پ، ب) ۳۰ـل: ماید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن۲: ماند؛ آ، ب: یابد)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، و) ۳۱ـل: یابد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲ـ(آ: بزرگ (پساوند ندارد)) ۳۳ـق: گفتم؛ (و: گویم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـل، ک (نیز لن): نگر؛ (پ، و: که تا)؛ متن ← ۳۵ـل۲: که تا نپیچی (حرف یکم و دوم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ متن ← ۳۶ـس (نیز لی، ب): که هرگز ورا نار نوشی الی نوشین [illegible] و نوشین [illegible] مباد [illegible] ق۲، ل۳، لن۲، آ)

اگر چرخ را تاج و مدری[۱] ندی[۲] / همانا که مدریش[۳] کسری ندی[۲]!
بسر سر[۴] چرا پیچد[۵] از راه[۶] اوی[۷] / نشست کیی جست بر[۸] گاه[۹] اوی[۷]؟!
ز من بشنو این داستان سربه‌سر / بگویم[۱۰] ترا ای پسر[۱۱] دربه‌در
چو گفتار دهقان بیاراستم[۱۲] / بدین[۱۳] خویشتن را نشان[۱۴] خواستم[۱۲]،
که ماند ز من[۱۵] یادگاری چنین / بر آن[۱۶] آفرین کو کند آفرین.
پس از مرگ بر من[۱۷] که گوینده‌ام / بدین[۱۸] نام جاوید جوینده‌ام!
چنین گفت گوینده‌ی[۱۹] پارسی / که بگذشت سال از برش چار سی.
که هر کس که بر دادگر[۲۰] دشمن‌ست / نه مردم‌نژادست، کاهرمن‌ست[۲۱]!
هم از نوش‌زاد آمد این داستان / که یاد آمد از گفته‌ی باستان

آغاز داستان[۲۲]

چو بشنید فرزند کسری که تخت / بپرداخت از آن[۲۳] خسروانی‌درخت[۲۴]،
در کاخ بگشاد فرزند[۲۵] شاه / برو انجمن شد ز هر سو[۲۶] سپاه
کسی کو ز بند خرد جسته[۲۷] بود[۲۸] / به زندان نوشین‌روان[۲۹] بسته[۳۰] بود[۲۸]،

۱ـس (نیز لی، ب) <د> مدری؛ ل کوش صادری؛ ق کوش مردی؛ ک: نوش مدری؛ (لن نوش مدری؛ ق۲: کوس و مدری؛ ل۳، ب، و: کوش و مدری؛ لن۲ نوش مدری؛ آ: کوش مدری)؛ متن = ل۲ (نیز ← س، لی، ب) ۲ـس بود ۳ـل صادریش؛ س (نیز ق۲): مدریس؛ ق: مدیش؛ (لن۲ مدریش)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن ـ و، آ، ب)؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

وگر ماه را دانش استی و رای / بدی پیش نوشین‌روان بر بتای (!)

۴ـل: پس؛ متن ← ۵ـق: چو پیچید؛ (لی: راکجا جوید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـس (نیز ب): وای؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـل ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): او؛ متن = (لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۸ـ(پ: جستن و)؛ ل: که جوید ابر؛ ک، ل۲: نشستن که (ل۲: چه) جست از بر؛ (لن، ق۲، لن۲: نشستن همی (ق۲: که) جست بر؛ ل۳، و، آ: نشستن‌گهی جست بر)؛ متن = س، ق، لی (نیز ب) ۹ـس (نیز ب): جای [illegible] ۱۱ـل <ـــ>؛ (لی [illegible])؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـک (نیز لن): بیاراستیم ـ خواستیم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـق: برین ۱۴ـ(لن۲: خوبی داستان) ۱۵ـ(ب: ما)؛ ل۲: بماند چنین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـل [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۷ـل (نیز لن، لن۲): من؛ س: من هم؛ (ب: ماند)؛ ل۲: مردن من؛ متن = ک (نیز ق۲، لی ـ و، آ) ۱۸ـل۲: درین؛ (ق۲: ازین؛ ل۳: برین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های (۷۷۸ـ۷۸۱) را ندارد ۱۹ـک جوینده ۲۰ـک، ل۲ (نیز لن، لن۲): پادشا؛ متن = ل، س (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) ۲۱ـس، ل۲ (نیز ل۳ [illegible]) و اهرمن‌ست؛ آ: و اهرمن‌ست؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب)؛ بنداری (۷۶۳ـ۷۸۱) و بلغ خبر وفاته الی ابنه هذا [illegible] فقال الحمدلله الذی اماته و بادی بشعار قیصر و شعار منه النصرانیة ۲۲ـل، س، ق سرنویس ندارند؛ متن = [illegible] ۲۳ـل [illegible] ۲۴ـق خسرو نیکبخت ۲۵ـ(آ: گنج [illegible]) ۲۶ـل [illegible] ۲۷ـ(ق۲: جسته؛ ل۲، لن۲: باید جسته)؛ ل بند و خرد گسسته؛ (و، آ: بند باید جسته (و جسته))؛ متن = س، ق، ک، ل۲ [illegible] (لی، ب) ۲۸ـ(ق۲، آ: بند؛ ل۳: بد) ۲۹ـ(لی: نوشیروان) ۳۰ـک جسته

ز زندان‌ها[۱] بندها برگرفت / همه شهر ازو دست بر سر گرفت!
به شهراندرون هرک[۲] ترسا بدند / اگر جاثلیق از[۳] شکوبا[۴] بدند[۵]،
بسی[۶] انجمن کرد بر خویشتن / سواران گردنکش[۷] تیغ‌زن!
فراز آمدندش[۸] تنی[۹] سی[۱۰]هزار / همه نیزه‌دار[۱۱] ازدر کارزار[۱۲]!
یکی نامه بنبشت[۱۳] نزدیک خویش[۱۴] / ز[۱۵] قیصر چن آیین[۱۶] تاریک[۱۷] خویش[۱۴]،
که بر گندشاپور[۱۸] مهتر توی[۱۹] / هم‌آواز و هم‌کیش قیصر[۲۰] توی[۱۹]!
همه[۲۱] شهر ازو پرگنهکار[۲۲] شد[۲۳] / سر بخت برگشته[۲۴] بیدار شد[۲۳]!

خبر زین[۲۵] به شهر مداین رسید / که آمد ز فرزند کسری[۲۶] پدید
نگهبان مرز[۲۷] مداین ز راه / سواری برافگند نزدیک شاه

۱ـک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): دیوانگان؛ (ل۳: زندانیان)؛ متن = ل، ق؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۸۲ـ۷۸۵): و أطلق الأساری الذین کانوا فی مدینته ۲ـس ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): هر که؛ متن = ل ۳ـل (نیز ق۲، لی، ل۳، ب): و؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، پ ـ آ) ۴ـک (نیز و، لن۲، آ): شکوبا؛ (ق۲: سکوبا)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، ب) ۵ـل: شدند ۶ـس (نیز ب): همی؛ ل۲: یکی؛ (لی: همه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـل: گردنکش و؛ لی، ل۳، پ، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند

بسی (لی: همی) داد مادر ورا (ل۲: بدو) خواسته / که از (لی: آن؛ آ: اگر) شاه بد گنجش (لی، آ: گنج) اراسته

۸ـ(ل۳، و، آ: آوریدش) ۹ـ(ق۲: آمدش لشکر) ۱۰ـق: سه ۱۱ـک، ل۲ (نیز لن، لن۲): نامدار؛ متن ← ۱۲ـل: نیزه‌داران خنجرگزار؛ متن = س، ق (نیز ق۲ ـ و، آ، ب)؛ س، ق۲، ل۳، پ، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

س، ق۲: ازین آگهی نزد قیصر رسید / ز کسری جهانی فرود ارمید
به میغ اندرون رفت خورشید اوی (س: او) / ز گیتی بریده شد امید اوی (س: او)

ل۳، پ، و، آ:

همان (ل۳: همه) شهرهایی که بد گرد اوی (آ: او) / گرفت و برآمد (ل۳: براورد؛ آ: بد آمد) ازو گفت‌وگوی (آ: گو)
از اهواز و ششتر (آ: ششدر) ستد باژ و ساو / ابا او نبد مرد را هیچ (و: رنج و؛ آ: ایچ؛ ل۳: ابا نبد مرد و ابا رنج و (!)) تاو

۱۳ـل، س (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بنوشت؛ ل۳: گردش ز؛ متن = ک (نیز پ) ۱۴ـ(ق۲: اوی) ۱۵ـک، ل۲ (نیز ل۲): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـل۲: به آیین؛ (ل۳: از آن رای)؛ متن = یازده دستنویس دیگر (پس از تصحیح **چو به چن**) ۱۷ـ(آ، ب: باریک)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۸ـل، س (نیز پ، ب): جندشاپور؛ (ق۲: جنگ‌شاپور؛ لی: خیل‌شاپور)؛ ک، ل۲ (نیز لن، و، لن۲): برخیز شاها که؛ متن = (ل۳، آ) ۱۹ـس، ک، ل۲ (نیز لن ـ ب): توبی (تونی)؛ متن = ل ۲۰ـ(ب: و هم سر) ۲۱ـ(پ: در آن) ۲۲ـک (نیز لن، لن۲): کینه کردار؛ (و: چو ازار)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۲۳ـل: بود ۲۴ـ(لی: سرگشته)؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ل۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

همه شهر ایران ترا شد چو روم / چه ویران از آن و چه آباد بوم

بنداری (۷۸۶ـ۷۹۱): و اجتمع علیه عساکر فاستعلی أمره و استعظم خطبه، و رکب فی ثلاثین ألف فارس ۲۵ـق (نیز ق۲، و): رو؛ (لی: چو برزین (← خبر زین))؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ) ۲۶ـ(ق۲: جهانجوی دیگر)؛ ل۲: از آن کامد از پور کسری؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـق شهر

سخُن هرچ[1] بشنید با او[2] بگفت … چُنین آگهی[3] کی بود[4] درنهفت[5]؟!
فرستاده برسانِ آبِ[6] روان … بیامد بنزدیکِ نوشین‌روان[7]،
بگفت آنچ[8] بشنید و[9] نامه بداد[10] … سخُن‌ها که پیدا شد از نوش‌زاد[11]
ازو شاه بشنید و[12] نامه بخواند[13] … غمی[14] گشت از آن کار و خیره بماند[15]؛
جهاندار با موبدِ[16] سرفراز[17] … نشست و سخُن رفت[18] چندی به[19] راز[20]

چو گشت آن[21] سخُن بر دلش جایگیر[22] … بفرمود تا نزد او شد دبیر،
یکی نامه بنبشت[23] با[24] داغ و درد … پر آژنگ[25] رخ، لب پر از بادِ سرد!
نخستین بر آن[26] آفرین گسترید … که چرخ و زمان و زمین[27] آفرید،
نگارنده‌ی هور و کیوان و ماه[28] … فروزنده‌ی فرّ و دیهیم و گاه[29]!
ز خاشاک[30] ناچیز تا شیر و[31] پیل … ز گردِ پیِ[32] مور تا رودِ نیل[33]،
همه زیرِ فرمانِ یزدان بوند[34] … اگر چند بمْیانِ سِندان روَند[35]!

۱ـ س‌ـس۲ (نیز لن‌ـب): هر چه؛ متن = ل ۲ـ(لن، لن۲: وی) ۳ـ(آ: سخنها چنین)؛ متن ← ۴ـ ق: چون بود؛ (پ: آنچه بد)؛ متن ← ۵ـ(ل۳: آگهی بود اندرنهفت؛ ک، ل۲ (نیز لن، لن۲): که با جان پاکش (ک: پاکت) خرد بود (ک: باد) جفت؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب)؛ بنداری (۷۹۳ـ۷۹۴): فانتهی الخبر الی والی المدائن بذلک فطیر فارسا الی الأردن و کتب الی کسری و أعلمه بالحال ۶ـ س (نیز لی): ابر ۷ـ(لی، ب: نوشیروان)؛ لن، لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ لن۲ به جای این دو بیت، بیت پیشین را از نو نوشته که لت دوم آن بدین سان است: که ‹با› جان پاکش خرد باد جفت ۸ـ ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲) ۹ـ(لی: ‹و›) ۱۰ـ س (نیز ب): بخواند ۱۱ـ س، ب از ۷۹۶آ و ۷۹۷ب یک بیت ساخته و ۷۹۶ب ـ ۷۹۷آ را انداخته‌اند ۱۲ـ(لن، لی، لن۲: ‹و›) ۱۳ـ ل، ل۲ (نیز لن، لن۲): خیره بماند؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۱۴ـ س۲ (نیز لی، ل۳): غمین؛ (ب: همی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ک، ل۲: کان (ل۲: چون) نامه خواند (ک پساوند ندارد)؛ (لن، لن۲: کارنامه بخواند)؛ ل: زان کار و تیره بماند؛ س: کسری و رو خیره ماند؛ (لی، ب: خیره از و خیره ماند؛ ل۳، آ: از بن (آ: از) کار و خیره بماند؛ و: و زان کار خیره بماند)؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، پ) ۱۶ـ ل: موبد و ۱۷ـ(ق۲: سر بر فراز (وزن درست نیست)) ۱۸ـ س‌ـس۲ (نیز لن‌ـب): گفت؛ متن = ل ۱۹ـ س (نیز لی، ب): با او؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ س: فراز؛ بنداری (۷۹۵ـ۷۹۸): فلما وصل الکتاب الیه و علم بما صدر من نوش‌زاذ عظم علیه ذلک فخلا بالموبذ یتشاوران و یجیلان آراءهما فی الحادث الکارث ۲۱ـ(لی، پ، آ: این) ۲۲ـ ق (نیز ب): یادگیر؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س، ک، س۲ پس از این بیت سرنویس دارند؛ س: نامه فرستادن نوشین‌روان بنزد پهلوان لشکر؛ ک: نامه فرستادن کسری به پهلوان؛ س۲: نامه نوشین‌روان سردیک لشکر ۲۳ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـب): بنوشت؛ متن = ک ۲۴ـ س‌ـس۲ (نیز لن، لی ـ آ): پر؛ متن = ل (نیز ق۲، ب) ۲۵ـ ل۲ (نیز لی): پر از رنگ (← پر آژنگ)؛ بنداری (۷۹۹ـ۸۰۰): ثم استحضر الکاتب و أمره أن یکتب جواب کتاب والی المدائن ۲۶ـ(لی: بدان؛ لن۲: برو) ۲۷ـ ک: زمین و زمان ۲۸ـ(ق۲: ماه و کیوان و هور) ۲۹ـ(ق۲: زور؛ لی: جاه) ۳۰ـ(ب: که از خاک) ۳۱ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): پشت؛ ل۲: همان آفریننده‌ی مور و؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، و، لن۲) ۳۲ـ ل، س۲ (نیز پ، و، ب): [illegible] ۳۳ـ [illegible] لی: در روم تا آب نیل؛ ل۲: دم هور تا رود نیل)؛ س: ز گردنده خورشید تا آب نیل؛ ک: ز گرد دم پرو تا پر آب [illegible] همان تیره هامون و دریای نیل (لن، لن۲: ز گردون پرو تا لب آب نیل (لن: انگیز))؛ متن = ق (نیز آ) ۳۴ـ ل: بوده؛ ل۲ [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵ـ ق۲، و، لن۲: در زیر (لن۲: میدان و) سندان روند)؛ ل: وگر در دم سنگ و سندان بوند؛ ل۲: گر از خاک بر [illegible] س، ک، س۲ (نیز لی، ق۲، ل۳، ب، آ، ب)؛ در س، ک، س۲، لن، ق۲، ل۳ ـ ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ متن = ل (لی: [illegible]) [illegible] بیت سپسین را ندارند

نه فرمانِ او را کرانه پدید … نه زو پادشاهی بخواهد[1] رسید!
بدانستم این نامه‌ی ناپسند[2] … که آمد ز فرزند چندین[3] گزند.
وُ زان[4] پرگناهان زندان[5]شکن … که گشتند با نوش‌زاد انجمن!
چُنین روز اگر[6] چشم[7] دارد کسی … سَزَد گر نماند به گیتی[8] بسی!
که جز مرگ را کس ز مادر نزاد … ز کسری بیاغاز[9] تا نوش‌زاد!
پیِ[10] پشّه و[11] مور تا[12] پیل و کَرگ … رها نیست از چنگ و منقار[13] مرگ!
زمین[14] گر گشاده کند راز خویش … بپیماید[15] اندازه‌ی کازِ[16] خویش،
کنارش پر از[17] تاجداران بود … برش[18] پر ز خونِ سُواران بود!
بر از مردِ دانا بود دامنش … پر از خوب‌رخ چاک[19] پیراهنش!
چه افسر نهی[20] بر سرت[21] بر چه ترگ[22] … برو[23] بگذرد[24] پرّ و پیکان[25] مرگ!
گروهی که یارند با نوش‌زاد … که جز[26] مرگِ کسری[27] نگیرند[28] یاد!

۱ـ(لن۲: نخواهی) ۲ـ ل۲: دلپسند (!) ۳ـ ل (نیز لن، آ): چندی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ(لی، لن۲: از آن) ۵ـ(ق۲: لشکر) ۶ـ(پ: گر) ۷ـ ل: چند ۸ـ س‌ـس۲ (نیز لن، لی، ل۳، و‌ـب): به گیتی نماند؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۹ـ ل، س (نیز ق۲، لی، ب): باغاز؛ ک، ل۲: از آغاز؛ (لن، لن۲: بر آغاز؛ ل۳: ز آغاز؛ و: ز نوشین‌روان گیر)؛ متن = ق، س۲ (نیز پ، آ)؛ در ک لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۰ـ ک، ل۲ (نیز لن، و، لن۲): سر؛ (لی، ل۳: بسی؛ آ: همان)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، ب) ۱۱ـ(لن: با) ۱۲ـ س (نیز و): ما (نقطه ندارد)؛ ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): با؛ (لن: و با)؛ متن = ق، ک (نیز پ) ۱۳ـ(پ: چنگال؛ آ: رهایی نیابند از چنگ)؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ لن۲ از ۸۱۰آ و ۸۱۴ب یک بیت ساخته و ۸۱۰ب تا ۸۱۴آ را انداخته است ۱۴ـ س۲: زمی ۱۵ـ ک: ببینی تو؛ (و: پدید آرد)؛ متن ← ۱۶ـ(لن: ساز؛ آ: کار؛ ب: بار (بی‌نقطه))؛ ل: آغاز و انجام (پساوند ندارد)؛ س، ق: انجام و آغاز؛ س۲: بیندارد این چادر باز؛ (ق۲، ل۳: بداند (ل۳: نماند) سرانجام و آغاز (حرف یکم واژه‌ی نخست نقطه ندارد)؛ لی: نماند سرانجام آغاز (حرف یکم واژه‌ی نخست نقطه ندارد))؛ متن = (پ؛ نیز ← لن، آ، ب)؛ ل۲ بیت‌های ۸۱۱ تا ۸۱۳ را ندارد ۱۷ـ(لن: کنار وی از) ۱۸ـ س: دلش؛ (لی، ب: زمین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ(ب: خاک (!))؛ ک: مه‌رخان چاک؛ س۲: گل‌رخان چاک؛ (ق۲: ماه‌رخ جیب)؛ ق: رخ خوب یابی به؛ متن = ل، س (نیز لن، لی ـ و، آ)؛ س پس از این بیت افزوده است:

همان گنج و دینار و کاخ بلند … نخواهد بدن مر ترا سودمند
نه فرزند ماند نه تخت و کلاه … نه ایوان شاهی نه گنج و سپاه
نه خسرو بماند نه نوشین‌روان … نه جمشید و ضحاک گیتی (؟) نشان

۲۰ـ س: بود ۲۱ـ ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): سرش؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب) ۲۲ـ ل۲ (نیز ق۲): برگ ۲۳ـ ل (نیز لی): بدو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴ـ(آ: نگذرد) ۲۵ـ ل: زخم پیکان؛ (ق۲: چنگ و دندان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ س، ک، س۲ (لی، ل۳، پ، و، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

سخن آنک (لی، ل۳، پ، آ: آنکه) ایدر (س، لی: آید) نماند بسی (ک، س۲، لی، ل۳، و: کسی؛ پ: نمانند کس)
به مرگ (ک: مرگم) پدر (ک، ل۲، پ، آ: پسر) شاد نبود کسی (ک، س۲، لی، ل۳، و: بسی؛ پ: کس نیست بس)

۲۶ـ س (نیز لی، ب): کجا؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل (نیز آ): را کس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ س (نیز ب): نکردند؛ (ق۲: ندارند؛ لی: بکردند)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در لن۲ این بیت پس از بیت ۸۲۵ آمده است

اگر خود گذر یابی[1] از روز[2] بد[3] / به مرگ کسی[4] شاد باشی[5] سَزَد[6]!
وُ دیگر که از[7] مرگ شاهانِ داد / نگیرد کسی یاد[8] جز بدنژاد!
سرِ[9] نوش‌زاد از خرد[10] بازگشت / چُنین[11] دیو[12] با او[13] هم‌آواز گشت!
نباشند[14] برو[15] پایدار[16] این[17] سَخُن / برافراخت چون[18] خواست آمد[19] به بن!
نبایست[20] کو[21] نزدِ ما[22] پایگاه[23] / بدین بدرگی[24] خیره گردی[25] تباه!
اگر[26] تخت گشتی ز کسری[27] تهی / همو[28] بود زیبای[29] شاهنشهی!
چُنین بود[30] خود[31] درخور کیش اوی[32] / سَزاوارِ جانِ بداندیشِ اوی[32]!
ازین بر دل اندیشه و[33] پاک نیست / اگر[34] کیشِ فرزندِ ما پاک نیست.
وُ زان[35] خواسته کو تبه کرد نیز / همی بر دلِ ما[36] نسنجد به[37] چیز،
وُ زین کس[38] که با او به هم ساختند / وُ زآزرمِ ما[39] دل بپرداختند،
بداندیش و بیکار[40] و بدگوهرند / بدین[41] زبردستی نه اندرخورند!
ازین دست خوارست[42] بر ما[43] سَخُن / ز کردارِ ایشان تو دل بد مکن!
مرا بیم[44] و باک از جهان‌داورست / که از دانشِ برتران[45] برترست!

۱ـس۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): یابد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ(ق۲: کار) ۳ـل: مرگ ۴ـس۲ (نیز ل۲، پ، و، آ): کسان؛ متن ← ۵ـل۲: گردند؛ متن ← ۶ـل: به سر برنهی برز پولاد ترگ؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۷ـس۲: گر ۸ـ(ق۲: نگردد کسی شاد)؛ و، آ این بیت را ندارند ۹ـ(لن، لن۲: بسر) ۱۰ـل، س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): از ز ماه؛ ل۲: آنزمان؛ متن = ل ۱۱ـل۲: که این ۱۲ـ(آ: بود) ۱۳ـ(لی، لن۲: وی) ۱۴ـ(آ: بباشد) ۱۵ـ(لی: بدو) ۱۶ـل۲: بر ما پدید (!) ۱۷ـس، ق (نیز لی، ب): آن؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۸ـس، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): برافروخت چون؛ ق: نه افروخت چون؛ ل۲: برافروخت و خود؛ (پ: برافروختن)؛ متن = ل ۱۹ـق: خواسته شد؛ ک، ل۲ (نیز پ): خواست و آمد؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ لن، لن۲ این بیت و ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ س، ک، س۲، لی، ل۳، پ، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی تا سراسر (پ: سر من) بود خواستار (ک، س۲، پ: تاج‌دار) / جزو (ک: جنو؛ پ: چو من) کس نباشد جهان‌شهریار

۲۰ـ(لی: ببایست) ۲۱ـس۲ (نیز ل۳، آ): کز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـل۲ (نیز آ): من؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـل: دستگاه ۲۴ـل، س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): آگهی؛ (و: بلد؛ آ: پدر)؛ متن = س۲ (نیز ل۳) ۲۵ـل: گشتی؛ (لی، ب: گردد)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های ۸۲۰ـ۸۲۸ را ندارد ۲۶ـل۲: که گر ۲۷ـل، ل۲: خسرو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـس۲ (نیز آ): همان؛ (ق۲ [illegible])؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ(لی: دریای؛ آ: زیبای تخت (وزن درست نیست))؛ در س۲، ل۲، و، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۰ـ(ب: بود و) ۳۱ـ(آ: ‹خود›) ۳۲ـل، س، ک، ل۲ (نیز ل۳، آ، ب): او ـ او؛ س۲ (نیز و): او ـ اوی (بساوند ندارد)؛ متن = [illegible] ۳۳ـس۲: [illegible]؛ ل۳: را؛ ق۲: اندیشه؛ لی: اندیشه‌ها؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـس۲: وگر ۳۵ـس [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶ـ(ل۲: من) ۳۷ـک (نیز آ): بسنجد؛ (ق۲: بسنجد به (واژهٔ بسین نقطه ندارد)؛ ب: بیرزد [illegible]) ۳۸ـس، ک، ل۲، [illegible] ۳۹ـ(لن۲: او) ۴۰ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، [illegible]) ۴۱ـ(آ: بادی) ۴۲ـ(ق۲: جو از دست برخاست) ۴۳ـ(لن، لن۲: ما را) ۴۴ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): ترس؛ متن = ل ۴۵ـ(ق۲: برتر ‹ان›)

نباید که شد[1] جانِ ما[2] ناسپاس[3] / بنزدیکِ یزدانِ[4] نیکی‌شناس!
مرا داد پیروزی[5] و فرّهی / فزونی و دیهیم[6] شاهنشهی.
سَزای[7] دهش گر[8] نیایش[9] بُدی / مرا بر فزونی[10] فزایش[11] بُدی!
گر[12] از پشت من رفت[13] یک قطره[14] آب / به جای دگر یافته جای[15] خواب.
چو بیدار شد، دشمن آمد مرا / بترسم[16] که رنج از من[17] آمد مرا!
اگر گاهِ[18] خشم[19] جهاندار نیست / مرا از چُنین کار تیمار[20] نیست!
وُ زان‌کس[21] که با او[22] شدند انجمن / همه زار و خوارند بر[23] چشمِ من!
وُ زان نامه کز قیصر آمد به روی[24] / همی آبِ تیره درآمد[25] به جوی!
از آن کو[26] هم‌آواز و هم‌کیش اوست / گمانند[27] قیصر به تن[28] خویشِ اوست!
کسی را که کوتاه باشد خرد / به دینِ نیاگانِ خود ننگرد[29]!
گر آن[30] بی‌خرد سر بپیچد[31] ز داد / به دشنام او لب نباید گشاد،
که دشنامِ او ویژه دشنامِ ماست / کجا[32] از پی و[33] خون و[34] اندامِ ماست!
تو لشکر بیارای[35] و برساز جنگ / مدارا کن اندر میان با[36] درنگ!

۱ـس۲ (نیز و، آ): نباید شدن؛ (ل۳: نباشد شدن)؛ متن ← ۲ـ(پ: مبادا که جانم شود)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۳ـل: بی‌سپاس ۴ـل۲: به یزدان نزدیک (!) ۵ـ(ق۲، لن۲: فیروزی) ۶ـ(آ: دیهیم و) ۷ـ(ق۲: به جای) ۸ـک: از ۹ـلی (نیز ب): نباشد (بساوند ندارد) ۱۰ـ(ق۲: ستایش) ۱۱ـ(آ: ستایش)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): نه؛ متن = ل ۱۳ـل۲ (نیز لن): گشت؛ (لی، پ: رفته؛ لن۲: نیز)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، و، آ، ب) ۱۴ـک، ل۲ (نیز لن): چشمه؛ س۲ (نیز آ): ذرّه؛ (لی، پ: جنبش)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ل۲، و، لن۲، ب) ۱۵ـل: جای و؛ ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲): یافت آرام و؛ س۲ (نیز ل۳، آ): یافت او جای؛ (ق۲: رفت آرام و)؛ متن = س، ک (نیز لی، ب) ۱۶ـک: نترسم ۱۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، پ، لن۲، آ، ب): تن؛ متن = ل (نیز ق۲، و) ۱۸ـل: وگر کار و ۱۹ـل۲: چشم ۲۰ـل۲: اینچنین کار دشخوار؛ ق۲ بیت‌های ۸۳۴ـ۸۳۸ را ندارد؛ پ پس از این بیت افزوده است:

هنوز ار مرا یاری از بخت هست / ازین کار بر من نیاید شکست

۲۱ـ(لن، لن۲: وزان پس) ۲۲ـک: وی ۲۳ـ(پ: در) ۲۴ـس (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): بدوی؛ ل۲: وگر نامه بنوشت بر قیصر اوی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، آ) ۲۵ـس: درآری؛ ل۲: درآید؛ س۲: اندرآمد؛ (ل۲: برآمد؛ و: درآورد؛ آ: برآید)؛ ک: تیر اندرآمد؛ (لی، ب: تیر اندرآید)؛ متن = ل (نیز لی، پ، لن۲)؛ ک پس از این بیت افزوده است: پسر آن بود به که دین پدر (← ۸۳۸پ. لت دوم را انداخته است) ۲۶ـ(لی: از آنکه؛ ب: از آنک)؛ ک این لت را انداخته است ۲۷ـل: که مانند؛ س (نیز لی، ب): که داند که؛ ک: که ماند که؛ ل۲: کماند که؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): نماید که؛ (لن، لن۲: گمانم که؛ پ: گمان بد که)؛ متن ← ل ۲۸ـ(لی: قیصرش را) ۲۹ـک، ل۲ (نیز لی، لن، لن۲): ز (لی: به) دین نیاکان خود بگذرد؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ل۳ ـ ب)؛ س، س۲، ل۳، پ، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

پسر آن بود به که دین پدر / بگیرد، نیازد به کین پدر

۳۰ـس۲ (نیز ل۳، پ، آ): این؛ متن ← ۳۱ـل۲: جز از بی‌خرد سر نپیچد؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب)؛ ک این بیت را ندارد ۳۲ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): که او؛ متن = ل ۳۳ـس، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، آ، ب): ‹و›؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲) ۳۴ـ(لی، ل۲، لن۲: ‹و›)؛ بنداری (۸۰۱ـ۸۴۰): فکتب ذاکراً فیه: إنّا وقفنا علی حال الوالد نوش‌زاد، و ما صدر منه والذین معه من إظهار الشماتة و حلّ عقدة الزمانة ۳۵ـق: برارای ۳۶ـس: با (نقطه ندارد)؛ ک (نیز ل۲، و): و؛ ل۲، س۲ (نیز پ، آ): ‹با›؛ (پ: یا)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، لی، لن۲)

ور ایدونک[۱] ننگ اندرآید سُخُن / به جنگ‌اندرون[۲] هیچ[۳] تندی[۴] مکن!
گُرفتنْش[۵] بهتر ز کشتن بود / مگرزش از گُنه بازگشتن بود!
که[۶] آبی کزو سروِ آزاد[۷] رُست[۸] / سزد گر نباید بدو خاک شست[۹]!
وُگر[۱۰] خوار گیرد[۱۱] تنِ[۱۲] ارجمند / به پستی نهد روی سروِ بلند،
سرش برگراید[۱۳] ز[۱۴] بالینِ[۱۵] ناز[۱۶] / مدار ایچ ازو[۱۷] گرز[۱۸] و شمشیر باز[۱۶]!
گرامی که[۱۹] خواری کند آرزوی[۲۰] / نشاید جدا کرد[۲۱] او را ز خوی[۲۲]!
یکی ارجمندی بود گشته[۲۳] خوار / چو[۲۴] با شاه گیتی کند کارزار!
تو از کشتن او مدار ایچ باک / چو[۲۵] خون سرِ خویش گیرد[۲۶] به[۲۷] خاک!
سوی کیشِ قیصر گرایدهمی، / ز دیهیمِ ما سر بتابد[۲۸] همی،
عزیزی[۲۹] بود زار و خوار[۳۰] و نژند / گزیده[۳۱] سپاهی[۳۲] ز چرخِ بلند!
بدین[۳۳] داستان زد یکی مهرنوش[۳۴] / پرستارِ[۳۵] باهوش و[۳۶] پشمینه‌پوش،
که هر کو به مرگ پدر گشت شاد / ورا رامش و[۳۷] زندگانی مباد!

۱ـ ک،ل۲ (نیز لن،لن۲): ار ایدونک؛ (لی،ل۳: ور ایدونکه؛ آ: ور ایدونک که (وزن درست نیست))؛ متن = ل،س،ق،س۲ (نیز ق۲،پ،و،ب) ۲ـ س،ق (نیز لی،ب): و به داد؛ ک،ل۲،س۲ (نیز لن،پ ـ آ): آید او؛ (ل۳: او رو)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳ـ س،ق (نیز لی،ب): ایچ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ ل (نیز لی،و): سستی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۴۱ـ۸۴۲): فانهض الیه فی عسکرک. و اذا قربت من داره فأرسل الیه و داره. فان أبی إلا الطغیان فی غلوائه و التمادی فی غیه فاقدم علی لقائه ۵ـ (ب: که رفتنش) ۶ـ ل: از؛ متن ← ۷ـ ک (نیز ق۲ ـ پ،آ): گیاهی (ک،ل۳: گیانی) کزو (ق۲: که بر؛ لی،ل۳،پ،آ: که از) سرو آزاد (ک: آورده؛ ل۳،آ: آزاده)؛ س۲: گیاهی که او مرد آزاده؛ متن ← ۸ـ س (نیز ب): وگر گیرد اندرز ما خوار و سست؛ متن = ل۲ (نیز لن،و؛ نیز ← ل) ۹ـ ل (نیز آ): سست؛ س۲: برو خاک شست؛ ک: نباشد بدو خاک شست؛ (ل۳: نیابد برو خاک دست (پساوند ندارد)؛ پ: نیابد بر خاک سست؛ ق۲: به آب خرد پس بیایدت شست)؛ متن = س،ل۲ (نیز لن،لی،و،ب)؛ ق این بیت و لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ بنداری (۸۴۳ـ۸۴۴): و اذا ظفرت به فأسره أولی من قتله، فلعله یفیق من سکرة جهله ۱۰ـ ک،ل۲: اگر ۱۱ـ ل۲: گردد ۱۲ـ (لی،ب: ترا) ۱۳ـ ق: گر بخسبد؛ ک: گر درآید؛ ل۲: گر بتابد؛ (لی،لن۲: گر گراید)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ س (نیز لی،ب): به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س۲: باکین (!) ۱۶ـ (ق۲ باد ـ یاد) ۱۷ـ ک (نیز ق۲): زو؛ س۲ (نیز لی): از؛ (ب: از و ایچ (وزن درست نیست))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ (لی: کرک (!)) ۱۹ـ س (نیز ب): به؛ س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ): کرا مرگ و (آ: ‹و›)؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲) ۲۰ـ ک،ل۲ (نیز ق۲،لن۲): آرزو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ س ـ س۲ (نیز لن،ل۳،پ،لن۲،ب): کردن؛ (لی: جراکردن (!)؛ آ: گذر کردن)؛ متن = ل (نیز ق۲،و) ۲۲ـ ک،ل۲ (نیز لن۲): خو؛ (لی،آ: جوی؛ ق۲: زو باز خو)؛ متن = ل،س،ق،س۲ (نیز لن،ل۳،پ،و،ب) ۲۳ـ ل،س،ک،ل۲،س۲ (نیز لن ـ ب): کشته؛ متن = ق ۲۴ـ (پ: که) ۲۵ـ س۲ (نیز ل۳،و،آ): که؛ ق: چو او (وزن درست نیست)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ س: خواهد؛ ق ـ س۲ (نیز لن ـ ب): جوید؛ متن = ل ۲۷ـ ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،لن۲): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ س۲ (نیز لن۲): نتابد (!)؛ ق این بیت و بیت سپسین را [illegible] ۲۹ـ [illegible] ۳۰ـ س (نیز لی،لن۲،ب): خوار و زار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ س۲ (نیز ل۳،ب،و،آ): گزیده؛ متن ← ۳۲ـ لی: به شاهی؛ ل۲،س۲ (نیز ل۳،و،آ): نیاهی؛ (پ،ب: سپاهی؛ ق۲: سپاهی گزیده)؛ متن = س،ک (نیز لن،لی،لن۲) ۳۳ـ س،ق،ک (نیز لن، [illegible]) [illegible] ۳۴ـ (ق۲: مرد هوش) ۳۵ـ (آ: پرستار و) ۳۶ـ س،ق،ل۲،س۲ [illegible] ۳۷ـ [illegible] پس از این بیت افزوده‌اند:

[illegible] کز ره خسروان بازگشت (ل۳: درگذشت)
برو (ل۳،آ: بدو) زندگانی بباید (آ: نباید؛ در ل۲،ل۳، و حرف یکم نقطه ندارد) نوشت

تو از تیرگی[۱] روشنایی مجوی[۲] / که با آتش آب اندرآری[۳] به جوی[۲]!
نه آسانیی دید[۴] بی‌رنج کس / روشن[۵] زمانه برین‌ست[۶] و[۷] بس!
تو با چرخ گردان مکن دوستی / که گه مغز یابی[۸] و گه[۹] پوستی!
چه[۱۰] جویی ز کردارِ او[۱۱] رنگ و بوی[۱۲] / بخواهد[۱۳] ربودن[۱۴]، چو بنمود روی[۱۲]!
بدانگه بود بیم رنج و[۱۵] گزند / که گردونِ گردان برآرد[۱۶] بلند!

سپاهی که هستند[۱۷] با نوش‌زاد / کجا سر بپیچند چندین[۱۸] ز داد،
تو آن[۱۹] را جزاز[۲۰] باد و[۲۱] بازی مدان[۲۲] / گزافِ[۲۳] جهان باین درازی[۲۴] مدان[۲۵]!
هر آنکس که ترساست از[۲۶] لشکرش / همی از پیِ کیش بپیچد[۲۷] سرش[۲۸]
چُنین‌ست[۲۹] کیش[۳۰] مسیحا[۳۱] که دم / زنی نیز و[۳۲] گردد کسی زو[۳۳] دژم!
نه پروایِ رایِ[۳۴] مسیحا بود / به[۳۵] فرجام خصمش چلیپا بود!
وُ دیگر[۳۶] که هست از[۳۷] پراگندگان[۳۸] / بدآموز و بدخواه[۳۹] کاوندگان[۴۰]،

۱ـ ل: تیره‌گی؛ س،س۲ (نیز ق۲،پ،و،آ،ب): بی‌تیرگی؛ (ل۳: در تیرگی)؛ متن = ق،ک،ل۲ (نیز لن،لی،لن۲؛ نیز ← ل) ۲ـ ق: مجو ـ جو ۳ـ س ـ س۲ (نیز لن،ق۲،پ ـ ب): اندرآید؛ متن = ل (نیز لی،ل۳)؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۴ـ ل،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،لن۲،آ): آسانی دید؛ ک: تن‌آسان نبردست و؛ متن = ق،ک (نیز لی ـ و،ب) ۵ـ ل،ق،ک (نیز لن،ق۲،ل۳ ـ لن۲،ب): که روشن؛ س: نه روشن؛ س۲ (نیز لی،آ): ز (لی: چو) روشن؛ متن = ل۲ ۶ـ ل۲: همیست؛ (ب: بدینست) ۷ـ س۲ (نیز آ): ‹و› ۸ـ ل،ق،ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲): اویی؛ س (نیز لی،ب): که گر (س: اگر) مغز اویی؛ متن = س۲ (نیز ل۳،و،آ) ۹ـ س (نیز لی،ب): گر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ ق،ک (نیز و،آ): چو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ک: گلنار او؛ ل۲: به گلزار بر؛ (لن،لن۲: بویی (لن۲: بویی) ز گلنار او؛ ل۳،و،آ: خواهی ز کردار او)؛ متن = ل،س،ق،س۲ (نیز ق۲،پ،ب) ۱۲ـ ق (نیز آ): بو ۱۳ـ ک،ل۲ (نیز لن،لن۲): که خواهد؛ س۲: نخواهد؛ متن = ل،س،ق (نیز ق۲،ل۳،پ،و،آ،ب) ۱۴ـ ق: نمودن؛ لی این بیت را ندارد ۱۵ـ ل،ک،ل۲ (نیز لن،ق۲): بیم و رنج و (ل۲،لن: ‹و›)؛ س،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،و،آ،ب): رنج و بیم و (و،آ: ‹و›)؛ متن = ق (نیز لن۲) ۱۶ـ ل: برآید ۱۷ـ (ل۳: یارند) ۱۸ـ (لی: یکسر؛ پ: چندی)؛ س۲ از ۸۵۹آ و ۸۶۰آ و نیز از ۸۵۹ب و ۸۶۰ب دو بیت بی‌پساوند ساخته و بیت یکم را در اینجا و بیت دوم را پس از بیت ۸۶۱ آورده است ۱۹ـ (ب: او) ۲۰ـ ق،ل۲ (نیز ل۳): بجز؛ (ق۲: خود از)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ (لی: ‹و›) ۲۲ـ ک،ل۲،س۲ (نیز ل۳،و،آ): مدار؛ متن = ل،س،ق (نیز لن،ق۲،لی،پ،لن۲،ب) ۲۳ـ س۲ (نیز و،آ): گذار؛ متن ← ۲۴ـ (لی: بی‌درازی)؛ ل: جهاندیده آزی؛ (ق۲: زنان بود و رای)؛ متن ← ۲۵ـ ک،س۲ (نیز ل۳،و،آ): مدار؛ ل۲: نباشد به بازی کسی شهریار؛ متن = س،ق (نیز لن،لن۲،ب): بین درازی ۲۶ـ س۲ (نیز پ): با ۲۷ـ (و: کین بپیچید) ۲۸ـ (ق۲: تنش) ۲۹ـ ق: چنانست ۳۰ـ س،ل۲ (نیز لی،ب): دین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ ق،س۲ (نیز ق۲،پ،آ): مسیحی ۳۲ـ س،ق،ل۲ (نیز ل۳،و،لن۲،ب): ‹و›؛ (لی: تیره؛ ق۲: کسی شاد)؛ متن = ل،ک،س۲ (نیز لن،پ،آ) ۳۳ـ (لن،لن۲،آ: زان) ۳۴ـ س،ق،ل۲ (نیز پ،ب): بر رای و راه؛ ک (نیز لن،ق۲،لی،لن۲): بر راه (ک: ره) و رای؛ س۲ (نیز ل۳،و،آ): بر رای و رسم؛ متن = ل ۳۵ـ ل۲: که ۳۶ـ س۲ (نیز ل۳،و،آ): ز گردان؛ ق۲: دگر هر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۷ـ ل: نی از؛ س: ایدر؛ ق،ل۲ (نیز پ): اند از؛ (لی،ب: آید؛ و،آ: هستند)؛ متن ← ۳۸ـ (ق۲: پراکندگان؛ و: آوندگان (؟)؛ آ: ترادیدگان؛ لی،لن۲: انبار (لی۲: انباز) آکندگان)؛ متن = ک،س۲ (نیز ل۳) ۳۹ـ ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲،پ،و،آ): بدخواه و؛ متن = ل،س،ق (نیز لن،لی،ل۳،لن۲،ب) ۴۰ـ ل: کارندگان؛ س (نیز ق۲): گوبندگان؛ ل۲: جارندگان (؟)؛ (ق۲: از بندگان)؛ متن = ده دستنویس دیگر

ازیشان یکی را به دل ترس[۱] نیست / دم باد[۲] با رایِ[۳] ایشان یکی‌ست!
به جنگ ار گرفته شود نوش‌زاد / برو زین[۴] سَخُن‌ها مکن هیچ یاد،
۸۶۶.۱ [وُگر دل ز ناراستی بگسلد / عنان را سُوی راست‌کاری هلد[۵]،]
۸۶۶.۲ [نباید که آزار یابد تنش / شود[۶] رخنه از رزم[۷] پیراهنش!]
که پوشیده‌رویانِ او[۸] در نهان[۹] / سرآرند[۱۰] بر خویشتن‌بر جهان[۱۱]!
هم ایوانِ او ساز[۱۲] زندان اوی[۱۳] / بود آنک[۱۴] بردند[۱۵] فرمان اوی[۱۳]!
دِرِ گنج یکسر برو[۱۶] بر مبند[۱۷] / وُ گرچه[۱۸] چُنین[۱۹] خوار شد ارجمند!
ز پوشیدنی‌ها[۲۰] و از[۲۱] خوردنی / از[۲۲] افگندنی، هم ز گستردنی،
برو هیچ تنگی نباید[۲۳] به چیز / نباید که چیزی نیابد بنیز[۲۴]!
وُ زین[۲۵] مرزبانانِ ایرانیان / هر آنکس که بستند[۲۶] با او میان،
چو پیروز گردی[۲۷] مپیچان[۲۸] سَخُن / میانشان[۲۹] به خنجر به دو نیم کن!
هر آنکس[۳۰] که او دشمن پادشاست / به کام نهنگش سپاری[۳۱] رواست[۳۲]!
جز آن هرک[۳۳] ما را به دل[۳۴] دشمن‌ست[۳۵] / ز تخمِ جفاپیشه‌آهرمن‌ست[۳۶]!

۱ـس، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): آلت ترس؛ (ق۲: بر تری رای)؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۲ـل: ترس؛ ل۲: و باد؛ س (نیز لی، ب): در و باد؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): در باد؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳ـک: و باران؛ (لن، لن۲: و بازار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـق بر؛ (ل۳، آ: این)؛ ب این بیت را ندارد ۵ـس، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): ابر راستی کز بدی (ل۲: بدل؛ ل۳: ابر دل (!)) نبسلد (ل۲: بگذرد؛ لی بگسلد (!))؛ س۲: بر راستی گر بدل نبسلد (؟)؛ (ب: نباید که جانش نیز ...(؟)) ۶ـ(و: بود) ۷ـ(ل۳: آزرم؛ ب: آنزمان رخنه)؛ ل، ق، ک، لن، ق۲، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در س، ل۲، س۲، لی، ل۳، پ، و، آ آمده است ۸ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): وی؛ (ب: ‹او›)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ(لن، ق۲، لی: جهان) ۱۰ـ(آ: سراندر) ۱۱ـل (نیز ب): زمان؛ (لن، لی: نهان؛ ق۲: شوند از بد او همی در نهان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـس، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): به که؛ ق: به به؛ ل۲: به ز؛ متن = ل ۱۳ـل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب): او؛ س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) [illegible]؛ متن = ک (نیز لی، لن۲) ۱۴ـک (نیز لی): وانک؛ (لن۲ وانکه)؛ ل۲: اما انک؛ متن ـه ۱۵ـس۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): هر آنکس که او را به؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، ب) ۱۶ـل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ): بدو؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۱۷ـک، س۲ (نیز ق۱، ل۳، پ، و، آ): درمبند؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۱۸ـ(لن۲: اگرچه) ۱۹ـ(ب: چنین وگر چه (وزن درست نیست)) ۲۰ـل: پوشیده‌رویان؛ س (نیز ب): پوشیدنیها (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۱ـق: ز ۲۲ـل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): ز؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۲۳ـ(لن۲: نباید؛ آ: نباید تنگی) ۲۴ـس ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ، ب): که چیز (س، ق: جز؛ ل۲: بجز) آن (س، ق، ل۲، لی، ب: این) سخن‌ها نیرزد (آ: نیارد) بنیز؛ (ق۲: نشاید که چیزی نیرزد بنیز؛ و، لن۲: که چیز آن سخن‌ها نیرزید (در و حرف پنجم نقطه ندارد) (و نیز)؛ متن = ل؛ بنداری (۸۴۵ـ۸۷۱): و إن ورط بنفسه و ألقى بيده إلى التهلكة فلاتبال بإراقة دمه ۲۵ـل۲: وزان ۲۶ـک: بستید؛ (و: بشست) ۲۷ـک: کرده ۲۸ـس: مجنبان بر ما (وزن درست نیست)؛ (لی، آ، ب: مجنبان؛ ل۳: مسنجا (؟))؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۲۹ـ(ل۳: میانش)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۳۰ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و ـ ب): که هر کس؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، ب) ۳۱ـ(لی، [illegible]) ۳۲ـس [illegible] ب: سزاست ۳۳ـس، ق، ک (نیز ب): هر که؛ س۲ (نیز ل۳، آ): جز او هر که؛ (ق۲: جز آنکس که؛ لی، و: جز [illegible] ۳۴ـل۲ (نیز لی، لن۲): جز دار بس هر آنکو مرا؛ ب: جدا زین هر آنکو به دل؛ متن = ل ۳۵ـق، ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ) [illegible]؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۳۶ـق، ک، س۲ (نیز ل۳، آ): اهرمنند؛ (ق۲، لن۲: اهریمنست؛ و: اهریمنند)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، ب)

ز ما[۱] نیکوی‌ها[۲] نگیرند[۳] یاد / ترا آزمایش بس[۴] از نوش‌زاد[۵]!
همه پیش ازین[۶] ناسپاسان[۷] بدند / ز پادافره ما[۸] هراسان بدند!
ز نظّاره هر کس[۹] که دشنام داد / زوانش[۱۰] بجنبید[۱۱] بر[۱۲] نوش‌زاد،
بدان[۱۳] ویژه دشنام[۱۴] ما خواستند / به‌هنگامِ بد گفتن[۱۵] آراستند!
مباش اندرین[۱۶] نیز[۱۷] همداستان / که بدخواه راند[۱۸] چُنین[۱۹] داستان!
گر او بی‌هنر شد، هم از پشت ماست / دلِ ما برین[۲۰] راستی[۲۱] بر گواست!
زبان کسی کو به بد کرد یاد / وُ زو[۲۲] بود بیداد بر نوش‌زاد،
همه داغ کن بر سرِ انجمن / مبادش زبان و مبادش[۲۳] دهن!
کسی کو بجویدهمی[۲۴] روزگار[۲۵] / که تا[۲۶] سست[۲۷] گردد تنِ[۲۸] شهریار،
به کار آورد کژّی و دشمنی[۲۹] / بداندیشی[۳۰] و کیشِ آهرمنی[۳۱]،
بدین[۳۲] پادشاهی نباشد رواست[۳۳] / که فرّ و[۳۴] سر و افسر و چهر ماست[۳۵]!

نهادند بر نامه‌بر مهر شاه / فرستاده برگشت پویان[۳۶] به راه

۱ـ(آ: من) ۲ـک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، ب): نیکونیها؛ متن = ل، س، ق (نیز پ، آ) ۳ـل۲: بگیرید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی، آ: بگیرید؛ ب: بکردند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ(ق۲: همی شاد گشتند) ۵ـس: اوستاد ۶ـ(لی: ما؛ ل۳: آن؛ پ: ‹از›ین) ۷ـل۲ (نیز لن، ق۲): پاسبانان؛ (ل۳، و: پارسایان)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب) ۸ـ(لی: مان)؛ ل این بیت و آ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ بنداری (۸۷۲ـ۸۷۷): و أما الذين صاروا في زمرته من الايرانيين و خرجوا معه علينا فلا ترفع عنهم السيف اصلاً، و احصدهم حصداً ۹ـ(لن، لی، لن۲: نظاره هر آنکس) ۱۰ـل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): زبانش؛ متن = (ق۲: روانش) ۱۱ـل: بجوشید؛ (لن۲: تجنبید) ۱۲ـک، س۲ (نیز و): با؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل۳ این بیت را ندارد؛ و بیت‌های ۸۷۹ـ۸۸۴ را به هم ریخته: ۸۸۱ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۴ ۸۸۲ ۸۸۳ ۱۳ـس: بدو؛ ک: بدین؛ (لی: از آن؛ ب: همه بدان (وزن درست نیست))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـق: در نام (= دُژنام؟) ۱۵ـ(آ: گفتن بد) ۱۶ـ(ق۲، ب: اندر آن) ۱۷ـک: تیره ۱۸ـس: را زد؛ ک، ل۲ (نیز لی، لن۲): را بد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـق: چنان ۲۰ـک، س۲ (نیز لن، لی): بدین؛ ل۲: بدان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـک، س۲: اشتی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـل: وز ‹و›؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): ورا؛ (ب: از و)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲) ۲۳ـس: مبادا دهان و مبادا؛ ق: مباد آن زبان سیاه و؛ ک، س۲ (نیز لی، و، ب): مباد آن زبان و مباد آن؛ (آ: مبادا زبان و مباد آن (!))؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لی)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۲۴ـک: همه ۲۵ـس: کارزار ۲۶ـ(ب: کی) ۲۷ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی، و، آ): پست؛ (لن۲: بشت)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز پ، ق۲، ب) ۲۸ـس (نیز لی): ز بن ۲۹ـ(ق۲، و، آ: کاستی) ۳۰ـق، ل۲، س۲ (نیز ق۲): بداندیشه؛ (پ: بر اندیشه)؛ متن ـه ۳۱ـ(ق۲: و ناراستی؛ لن۲: اهریمنی؛ ب: بپیچد سر از دین و از راستی؛ آ: پدید آید از هر سوی راستی)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، ل۳، ب) ۳۲ـک، س۲ (نیز ل۳، و): بدان؛ (آ: کر آن)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳ـس: روا ۳۴ـ(ق۲: اینجا) ۳۵ـل۲ (نیز لن، پ، لن۲): از مهر (لن: مهر) ماست؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): فرّ بسر افسر (ک: افسر و) چهر ماست؛ س (نیز ب): همو را که گوید چنین ناسزا (ب: ناسزاست)؛ ق اگر چه سر و افسر و مهر ماست؛ متن = ل؛ بنداری (۸۷۸ـ۸۸۶): ثم لا تسكت على شتم نوش‌زاد من رجالة العسكر و النظارة فانه و إن أساء الأدب معنا فهو شعبة من شعبنا ۳۶ـ(ق۲: و آمد)؛ بنداری (۸۸۷): ثم ختم الكتاب و نفذه

گفتار اندر رزم رام‌برزین با نوش‌زاد[۱]

چن[۴] از ره سوی رام[۳]برزین رسید
بگفت آنچ[۲] از شاه‌کسری[۵] شنید[۶]
چن[۷] آن[۸] گفته شد نامه‌ی او[۹] بداد
به فرمان که فرمود با[۱۰] نوش‌زاد،
سپه کردن و جنگ را[۱۱] ساختن[۱۲]
وُ زآزرمِ[۱۳] او مغز پرداختن!
چن[۱۴] آن[۱۵] نامه برخواند مرد کَهُن[۱۶]
شنید از فرستاده چندی سُخُن[۱۷]،
بدانگه که خیزد خروشِ خروس
ز درگاه برخاست آوازِ[۱۸] کوس،
سپاهی[۱۹] بزرگ از مداین برفت
بشد رام‌برزین سوی جنگ[۲۰] تفت!

پس آگاهی آمد[۲۱] سوی نوش‌زاد
سپاه انجمن کرد و روزی بداد[۲۲]،
همه جاثلیقان و[۲۳] بطریق روم
که بود اندرآن[۲۴] مرز آبادبوم،
سپهدار[۲۵] شمّاس[۲۶] پیش اندرون
سپاهی[۲۷] همه دست شسته به خون!
برآمد خروش از درِ نوش‌زاد
بجنبید[۲۸] لشکر چو دریا ز باد[۲۹]!
به هامون کشیدند یکسر ز شهر
پر از جنگ سر، دل[۳۰] پر از کین و زهر[۳۱]!

۱ـس: ـپسر نوشین‌روان؛ ق: لشکر کشیدن رام‌برزین به جنگ نوش‌<زاد> پسر کسری؛ ل[۲]: رفتن رام‌برزین به فرمان کسری؛ متن = ل، س[۲]، ک سرنویس ندارد ۲ـل ـل[۲] (نیز لن ـب): چو؛ متن = س[۲] ۳ـ(لی: خان) ۴ـک، ل[۲] (نیز لی ـلن[۲]، ب): آنچه؛ (آ: آنکه)؛ متن = ل، س، لی، س[۲] (نیز لن، ق[۲]) ۵ـ(ق[۲]: ایران) ۶ـ(لی: بدید) ۷ـل ـس[۲] (نیز ق[۲] ـب): چو؛ متن = (لن) ۸ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـب): این؛ متن = ل، ق، ک ۹ـ(پ: نامه او را) ۱۰ـل[۲]: بر؛ س (نیز لی، ب): بفرمود تا؛ (ل[۳]: سختها که شد گفته با)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـل[۲]: او ۱۲ـ(لن: تاختن) ۱۳ـ(ب: آرام)؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]): و زان رزم؛ (و، آ: و زان کار (آ: روم (!)))؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، لی، پ)؛ س این بیت را ندارد ۱۴ـل ـس[۲] (نیز لن ـب): چ؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵ـ(ق[۲]، آ: این) ۱۶ـ(لن، لن[۲]: فرخ دبیر؛ و: و چندان سخن) ۱۷ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): چندان (لی، ب: چندین) سخن؛ (و: مرد کهن؛ لن، لن[۲]: از (لن[۲]: آن) فرستادهٔ تیزویر)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل[۲]، ب) ۱۸ـل[۲] (نیز لن ـل[۳]، و، لن[۲]): آوای؛ متن = ل ـک، س[۲] (نیز پ، آ، ب) ۱۹ـ(لن[۲]: سپاه) ۲۰ـس: چاره؛ ل[۲]: روم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در ک بیت‌های ۸۹۳ـ۹۵۲ پس از بیت آمده است؛ بنداری (۸۷۸ـ۸۹۳): فلما وصل الی ذلک المرزبان جمع العساکر و سلک سبیل الامتثال، و سار الی جُندیسابور ۲۱ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): نهادند سرها؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۲ـق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، و): بجنبید لشکر چو دریا ز باد (ـ۸۹۷ب)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب)؛ آ از ۸۹۴آ و ۸۹۷ب یک بیت ساخته و ۸۹۴ب ـ۸۹۷آ را انداخته است ۲۳ـس[۲] (نیز لی): <و> ۲۴ـ(ل[۳]: <آن>)؛ ل (نیز ق[۲]): بودند زان (ق[۲]: ازان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ و بیت‌های ۸۹۵ـ۸۹۸ را به هم ریخته: ۸۹۸، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷؛ بنداری (۸۹۴ـ۸۹۵): فلما علم نوش‌زاد بذلک جمع عسکره و أطلق أرزاقهم و رکب فی بطارقته الذین کانوا معه ۲۵ـ(و: سپهبد چو) ۲۶ـس: سمّاس؛ ک، س[۲]: شماسب ۲۷ـک: سپاهش؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری: و جعل واحداً منهم علی الجیش یعرف بشمّاس ۲۸ـل، ک، س[۲]: خروشید؛ متن ← ۲۹ـ(آ: داد؛ ق[۲]: سپاه انجمن کرد و روزی بداد (=۸۹۴ب)؛ ل[۳]: سپه را همه ترگ و جوشن بداد؛ و: سپاهی همه سر پر از کین و باد)؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، آ، ب)؛ ق، لی این بیت را ندارند ۳۰ـل[۲] (نیز ل[۳]): دل‌سر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۱ـ(آ: بهر (!))؛ س، ک، س[۲]، لی، ل[۳]، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو شهری (س، لی: چیزی) که بخته (س، لی: رخته؛ س[۲]: محقه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ آ:
بحه (در حرف نخست نقطه ندارد)) بود نام (س[۲]: نان؛ ل[۳]: بام) اوی (آ: او)
بجوشید آن (ک: <آن>؛ لی: از آن) دشنش (س، آ: دستش؛ ل[۳]: دشت) از کینه‌جوی (آ: جو)

ل، ق، ل[۲]، لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب بیت بالا را ندارند؛ بنداری (۸۹۷ـ۸۹۸): فخرجوا الی الصحراء فاصطف الفریقان و تقابل الجمعان

چو گردِ سیه رام‌برزین[۱] بدید
بزد نایِ رویین و صف برکشید
ز گرد سوارانِ[۲] جوشن‌وران[۳]
گراییدنِ گرزهای گران،
دلِ سنگ خارا همی‌بردرید
کسی رویِ خورشید[۴] تابان ندید!
به قلب سپاه‌اندرون نوش‌زاد
یکی ترگِ رومی بسر برنهاد
سپاهی نُد[۵] از جاثلیقانِ روم
که پیدا نبد[۶] از پیِ نعل[۷] بوم!
تو گفتی مگر[۸] خاک[۹] جوشان شده‌ست[۱۰]
هوا بر سرِ او خروشان شده‌ست[۱۰]!
زره‌دارگردی بیامد دلیر
کجا نامِ او بود پیروزِ[۱۱] شیر،
خروشید کای نامورنوش‌زاد
سرت را که پیچید چونین[۱۲] ز داد؟
بگشتی ز[۱۳] دینِ گیومرّتی[۱۴]
هم از راه هوشنگ و[۱۵] طهمورتی[۱۴]!
مسیحِ فریبنده خود[۱۶] کشته شد
چُن[۱۷] از دینِ[۱۸] یزدان سرش گشته شد!
ز دین‌آوران دینِ[۱۹] آنکس مجوی
کجا[۲۰] کارِ[۲۱] خود را ندانست روی!
اگر فرِّ[۲۲] یزدان برو[۲۳] تافتی
جهود اندرو راه کی[۲۴] یافتی؟!
پدرْت آن جهاندارِ آزادمرد
شنیدی که با روم و قیصر چه کرد؟!
تو[۲۵] با او کنون جنگ سازی‌همی؟!
سرت بآسمان[۲۶] برفرازی‌همی؟!

۱ـس (نیز ب): سپهدار برزین ۲ـس ـس[۲] (نیز لن ـب): سواران و؛ متن = ل ۳ـک (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): جوشن‌سران؛ ل[۲]: گرزدسران؛ (ق[۲]: نیزه‌وران؛ پ: خون‌سران؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لی، ب) ۴ـک: خرشید ۵ـس (نیز ب): چو؛ ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): بر؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۶ـک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ): نبود؛ لی: شدند؛ متن = ل، س، ق (نیز لن[۲]، ب) ۷ـ(لی: لعل)؛ س: نعلِ او نعل (!) ۸ـ(ب: همی) ۹ـس (نیز لی): که خاشاک ۱۰ـ(لی: شده)؛ بنداری (۸۹۹ـ۹۰۴): و وقف نوش‌زاد فی القلب مستعراً استعار اللهب، علی رأسه بیضة من الذهب ۱۱ـ(ق[۲]: بیداد) ۱۲ـل: چندان؛ (ل[۳]، و: چندین)؛ س، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): سزد گر نپیچی سرت را (س، لی، ب: تو چندین)؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، آ) ۱۳ـق: چراگشتی از ۱۴ـک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـب): کیومرثی (در س حرف ششم نقطه ندارد) ـطهمورثی (در لن حرف ششم نقطه ندارد)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن) ۱۵ـ(لی، لن[۲]: <و>) ۱۶ـ(ق[۲]: چون) ۱۷ـل ـل[۲] (نیز لن ـب): چو؛ متن = س[۲] ۱۸ـس (نیز لی، و، ب): راه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـل، ق (نیز لی، ب): کین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـس ـس[۲] (نیز لن ـب): که او؛ متن = ل ۲۱ـ(ق[۲]: دین) ۲۲ـل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): دین ۲۳ـ(لن[۲]: بدو) ۲۴ـ(ل[۳]: <و> کجا)؛ س (نیز لی، ب): جهودان برو (لی: بدو) راه (ب: کار) کی؛ ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): جهودی (ل[۳]: یهودی) برو دست کی؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ)؛ بنداری (۹۰۵ـ۹۱۰): فخرج فارس من عسکر مرزبان المدائن یسمی فیروز فنصح نوش‌زاد و وعظه و نهاه عن التورّط بنفسه ۲۵ـ(آ: که) ۲۶ـق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): ز آسمان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س، ک، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۲]، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدر زنده و پور جویای (آ: جای (!)) گاه
چگونه‌ست (و: ندانی) کین نیست آیین و راه (ق[۲]: آیین و رسم سپاه)
ترا فرّ و برزست (ق[۲]، آ: برزست و) لیکن (ق[۲]: کیلی (!)) پدر
از آن تو بیش‌ست برز و هنر (!)
گر او (و: کزو) بگذرد تاج جویی رواست (ق[۲]: تاج و تختش تراست)
کنون رزم او جستن (س، ل[۳]، و: جستن تخت؛ جستن خصم؛ آ: جستن رزم) از تو خطاست (!)

ل، ق، ل[۲]، لن، پ، لن[۲]، ب بیت‌های بالا را ندارند

بدین چهر[1] چون[2] ماه و این[3] فرّ[4] و بُرز … بدین[5] یال و این شاخ و این دست و[6] گرز[7]،
نبینم خرد هیچ نزدیکِ تو … چُنین[8] خیره شد جانِ[9] تاریکِ تو!
دریغ آن[10] سر و[11] تاج و نام و نژاد … که اکنون همی‌داد خواهی به باد!
تو با شاه کسری بسنده نیی … وُگر[12] پیل و شیرِ[13] دمنده بیی[14]!
چو دست و عنانِ تو ای شهریار … به[15] ایوانِ شاهان[16] ندیدم[17] نگار!
چو پای[18] و رکیب[19] و بر[20] و یالِ تو … چُنین[21] شورش و دست و[22] گوپال تو[23].
نگارنده‌ی چین[24] نگاری ندید[25] … زمانه چو تو[26] شهریاری ندید[25]،
جوانی. دلِ شاه[27] کسری مسوز … مکن تیره این[28] تاج[29] گیتی‌فروز!
پیاده شو از باره[30] زینهار[31] خواه … به خاک افگن این[32] گرز و رومی کلاه[33]!
اگر دور[34] از[35] ایدر یکی بادِ سرد … نشاند[36] به روی تو بر[37] تیره‌گرد[38]،
دل شهریار از تو بریان[39] شود! … ز روی تو خورشید گریان[40] شود!
به گیتی همه[41] تخم زُفتی مکار! … ستیزه نه خوب آید[42] از شهریار[43]!

۱-ل۲ (نیز آ): چهره ۲-(لن۲: و این) ۳-(پ: ماه و ین) ۴-س، ق (نیز لی، ب): قد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵-ل: برین ۶-س۲ ‹و›؛ (آ: آن دست و)؛ (لی: شاخ این زور و)؛ ل: کتف و برین دست و؛ ل۲ (نیز ق۲، پ): شاخ و این یال و این (پ: شاخ و ین یال و ین) دست و؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب) ۷-(ل۳: برز (پساوند ندارد)) ۸-ق: چرا ۹-ل۲: رای؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ س، س۲، ک، لی، ل۲، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بکر (س: چنین) داستان زد برین (ک، س۲، آ: درین؛ لی: بدین؛ ل۲: یکی) مرد (ل۲: مهر) کین

که جای (س، لی: جان) پدر چون گزیند (س، لی: گریزد) گزین (س، لی: ز دین)

ل، ق، ل۲، لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب بیت بالا را ندارند ۱۰-س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، و): این؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۱-(لی: بود) ۱۲-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب): اگر؛ ق: که تو؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۳-ق، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، آ): شیر و پیل؛ (لن۲: شاه و پیل)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، ب) ۱۴-(ل۳: تو بی) ۱۵-س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): بر؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۱۶-س، س۲ (نیز ق۲، لی، ب): شاهی؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، آ) ۱۷-(لی: بدیدم)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۱۱-۹۱۷): و زجره و ذکّره حقوق أبیه، و حذره العقوق و ما هو فیه ۱۸-ل: پا ۱۹-س، ک (نیز پ، لن۲): رکاب؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰-ل: تو؛ ک: تن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱-(و: چو این) ۲۲-(لن: جنگ و)؛ س، ک، س۲ (نیز ل۳): شورش دست و؛ ق: دست و آن برز؛ ل۲: سوزش و جنگ و؛ و۲: گردش و دست و؛ پ، لن۲: شورش جنگ و؛ ب: پوزش (!) دست و)؛ متن = ل (نیز لی، و، آ) ۲۳-(آ: او (پساوند ندارد)) ۲۴-س: به گیتی ... (؟)؛ (لن، لی، پ، لن۲: نگارنده چونین؛ ق۲، ب: نگارنده چون تو)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۲۵-ک، س۲ (نیز ل۲، و): نکرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶-(آ: چنو) ۲۷-(لن، پ، لن۲: بدین کودکی جان؛ ق۲: چو دانی دل شاه) ۲۸-ک، س۲ (نیز آ): آن ۲۹-ل [illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ س، ک، س۲، ل۳، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

نه هر چند این اگر چند [illegible] … چو [illegible] کشته باشی (ل۲ [illegible]) به نیروی بود

۳۰-[illegible] ۳۱-س، س۲ (نیز لی، ب) [illegible]؛ متن = ل ۳۲-ق: آن ۳۳-ل۲: کلاه رومی (پساوند ندارد) [illegible] ۳۴-ل: دور [illegible] ۳۵-(لی: ‹ار›) ۳۶-س (نیز لی، ب): نیاید؛ (ق۲: نشاند) [illegible] ۳۷-ک، س۲ [illegible] ۳۸-ل۲ [illegible]؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، ب) ۳۹-ق: شاه از تو [illegible] ۴۰-[illegible] ۴۱-س۲: همی ۴۲-(ق۲: آمد) ۴۳-ک (نیز ل۲) ندارد؛ در [illegible] این بیت پس و پیش شده است.

گر از رای[1] من سر به یک سو بری … بلندی گزینی[2] و کندآوری،
بسی پندِ پیروز یاد آیدت! … سَخُن‌های بدگوی یاد آیدت[3]!

چُنین داد پاسخ ورا نوش‌زاد … که ای پیرِ فرتوت[4] سر پر ز باد.
ز لشکر مرا[5] زینهاری مخواه … سرافرازگردان و فرزند شاه!
مرا دینِ کسری نباید همی[6] … دلم سوی مادر گراید همی[6]،
که[7] دین مسیحاست آیینِ اوی[8] … نگردم من از فرّه و[9] دین اوی[8]
مسیحای دیندار[10] اگر[11] کشته شد … نه[12] فرّ جهاندار ازو[13] گشته شد،
شوی پاک‌یزدان شد آن پادپاک[14] … بلندی ندید اندرین[15] تیره‌خاک[16]!
اگر من شوم کشته. زان[17] باک[18] نیست … کجا زهرِ مرگست و[19] تریاک نیست!
بگفت[20] این سَخُن[21] پیشِ پیروزِ پیر[22] … بپوشید رویِ هوا را به[23] تیر!
برفتند گردان[24] لشکر ز جای … خروش آمد از کوس و از[25] کرّه‌نای!
سپهبد چن آتش[26] برانگیخت اسپ … بیامد بکردارِ آذرگُشنسپ!
چپِ لشکرِ شاهِ ایران ببرد … به پیشِ سپه‌در[27] نماند ایچ گرد!

۱-ل، س (نیز لی، پ، ب): راه؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): پند؛ ل۲: گفت؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲-(آ: و کژّی؛ لن، لن۲: به تندی (ل۲ ‹ی›) گرانی) ۳-ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): بگزایدت؛ س (نیز لی، ب): حدیث دلفروز یاد آیدت؛ (ل۲، و: بسی از جگر سرد باد آیدت)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، آ)؛ بنداری (۹۱۸-۹۲۶): و أشار علیه بخفض جناح الذل لکسری قبل أن یصیر الأمر إمرا. فما اتعظ و لا انزجر، و تاه فی ضلالته، و استمر علی غوایته ۴-ل: فرتوت و ۵-س-س۲ (نیز لن-ب): چو من؛ متن = ل ۶-ل: نیاید به کار -عواید شمار ۷-(ل۳: به) ۸-ل-ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): او؛ متن = س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲) ۹-س۲: ‹و›؛ س (نیز ق۲، ب): راه و از؛ ق: که ل۲ (نیز آ): فرّ و از (ق: ز)؛ (لی: رای و از؛ ل۳: ز آیین و از)؛ متن = ل (نیز لن، پ، و، لن۲) ۱۰-(ل۲: مسیحا بدان دار) ۱۱-ل: گر ۱۲-(لی: به) ۱۳-ل: زو؛ آ این بیت را ندارد ۱۴-ق: داد پاک؛ ل۲: پاکزاد؛ ک: پادشاه؛ س۲: پادشا؛ (ل۲: باد پاک (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ لن، ق۲، لن۲: از خاک (ق۲: رای) پاک؛ پ: بشد باد پاک)؛ س (نیز لی، و، آ): اگر کشته گردم (س: شد او) بدین دین پاک؛ (ب: شه پاک یزدان شد او بود پاک (!))؛ متن = ل ۱۵-ل: بدید اندرین؛ س، ک، س۲ (نیز لی، و): پدید آمد (لی، و: آید) از؛ (ل۲، آ: که (آ: بود) اندرین؛ پ: گزید او اوین؛ ب: پدید اندر آن)؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲؛ در ل۲ حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد) ۱۶-ک: جاه؛ س۲: جا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ک، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر کشته گردم بدین دین پاک … بلندی پدید اندرین تیره‌خاک

(س۲: پدید آید اندر مغاک ← ۹۳۲ب)

۱۷-ق (نیز لی، ل۳، آ): زین؛ ل۲: خود؛ (پ: پس)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب) ۱۸-(ب: پاک (!)) ۱۹-س۲ [illegible] مرگست؛ ک: من کشت و؛ (لی، ل۳، آ: من کشت [illegible] مرگ زهرست؛ ل۲ [illegible] [illegible]؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ ق در اینجا سرنویس دارد: جنگ نوش‌زاد با رام‌برزین و لشکر کسری و کشته شدن نوش‌زاد بحکم نوشین‌روان ۲۰-ک (نیز ل۲): چو گفت ۲۱-ک: ‹سخن› ۲۲-(لی: شیر) ۲۳-س، ق (نیز ق۲، پ، و، ب) [illegible]؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ) ۲۴-(آ: گردان و) ۲۵-ل، ق، ل۲، س۲ (نیز پ): ز؛ (آ: با؛ لن، و، لن۲: و ناله)؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، ب) ۲۶-ل-س۲ (نیز لی-ل۲، و-ب): چو آتش؛ (پ: چو آتش سپهبد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷-ک [illegible] (۹۳۶-۹۳۹) [illegible]

فراوان ز شیران لشکر[1] بکشت — از آن[2] کار شد رام‌برزین درشت،
بفرمود تا تیرباران کنند — هوا چون تگرگِ[3] بهاران کنند!
به گَرد اندرون خسته شد نوش‌زاد — بسی کرد از[4] پند پیروز یاد!
بیامد به[5] قلب سپه پر ز درد[6] — تن از تیره خسته، رخ از درد زرد[7]!
چنین گفت پیشِ دلیران[8] روم — که جنگ پدر زار و خوارست[9] و شوم!
بنالید و گریان[10] سُقُف را بخواند — سُخُن هرچ[11] بودش به‌دل‌در[12] براند.
بدو گفت کین روزگارِ دژم — ز من بر من آورد چندین[13] ستم!
کنون چون[14] به خاک اندرآید[15] سرم — شواری برافگن بَرِ[16] مادرم،
بگویش که شد[17] زین[18] جهان نوش‌زاد — سرآمد بدو[19] روز بیداد و داد[20]!
تو از من نگر[21] دل نداری به رنج — که اینست رسمِ سرای سپنج!

۱ـ ل: مردان لشکر؛ ل[2]: لشکر دلیران؛ (لن، لن[2]: لشکرش شیران (لن[2]: گردان)؛ ق[2]، ب: پیران (ب: گردان) لشکر؛ متن = س، ک، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب) ۲ـ (لی، ب: ازین؛ و: بدان)؛ س در اینجا سرنویس دارد: کشته شدن نوش‌زاد در جنگ رام‌برزین؛ بنداری (۹۲۷ـ۹۳۸): و أمر عسکره بالمناوشة و المراشقة فثوّر فرسه و حمل علی رام‌برزین، و هو والی المدائن. فقتل من أصحابه مقتلة عظیمة ۳ـ (و: را چو ابر)؛ س، ک، ل[2]، س[2]، لی، ل[3]، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

از (و: ز) آشوبش لشکر از هر دو روی (ک، ل[2]: سوی؛ لی: سویی) — از (و: ز) آویختن هر سویی شیرخوی (و: چاره‌جوی؛ س، لی: سر بدخویی)

ق[2] پس از بیت ۹۳۹ افزوده است

ز پرّ و ز پیکان بپوشید شید — نماند ایچ تن را به بودن امید

بنداری (۹۳۹): فأمر الوالی عند ذلک أصحابه أن یرشقوهم بالسهام ایضا ۴ـ س ـ س[2] (نیز لن ـ ب): از آن؛ متن = ل؛ بنداری (۹۴۰): ففعلوا وأصیب نوش‌زاد بنشابة فی ظلمة العجاج ۵ـ ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، و، آ): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، ب) ۶ـ ل[2] (نیز آ): گرد؛ (لن، پ، لن[2]: شد ز (پ: چو) گرد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ ک، س[2]: درد خسته رخ از تیر زرد؛ (ق[2]: زخم خسته دلش پر ز درد (پساوند ندارد)؛ بنداری (۹۴۱): فانصرف الی قلب العسکر ۸ـ (ق[2]: پر درد کز بوم) ۹ـ س، ق (نیز ق[2] ـ پ، لن[2]، ب): خوار و زارست؛ متن = ل، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، و، آ)؛ بنداری (۹۴۲): و قال لفرسان الروم: إن الخروج علی الأب أقوی دلائل الشوم ۱۰ـ (ق[2] گریان)؛ س، ق (نیز لن، لن[2]، ب): بنالید گریان؛ ک، س[2] (نیز ل[3]، و، آ): بنالید زار و؛ متن = ل، ل[3] (نیز لی، پ) ۱۱ـ س ـ س[2] (نیز ق[2] ـ ب): هر جه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۲ـ ق: ابا او؛ (ق[2]: بدو در) ۱۳ـ (آ: چندی)؛ بنداری (۹۴۳ـ۹۴۴): فأن من ألم الجراح، و استدعی الأسقف، و بکی و أبث الیه بعض ما فی قلبه ۱۴ـ س (نیز لی، ب): هم اکنون ۱۵ـ ک، س[2] (نیز ل[3]، و، آ): آمد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ ک، س[2] (نیز لن ـ ب): سوی؛ س: برافکند زی؛ متن = ل، ق، ل[2] ۱۷ـ (پ: رفت) ۱۸ـ ل[2] (نیز لن): از؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ س، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ل[3] ـ لن[2]): برو؛ متن ← ۲۰ـ (پ: باغ و ایوان و کاخ)؛ ق: سلامت ندید و نه از داد داد؛ متن = ل (نیز لن، لی، آ) ۲۱ـ (آ: مگر)؛ در ک، س[2]، ل[3]، و، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ک، ل[2]، س[2]، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند

ترا (ک: که ک: آ اگر) بندگانی بیاید (ل[2]: بباید (؟)؛ آ: بیامد) بسی — نباشد ورا چاره‌ئی جز گذر (ل[2]: چاره جز رگذر)

مرا بهره این بود[1] ازین[2] تیره‌روز — دلم چون بُدی[3] شاد و[4] گیتی‌فروز؟!
نزاید جزاز[5] مرگ را جانور — اگر مرگ دانی[6] غم من مخور[7]!
سرِ من[8] ز کشتن پر از دود نیست — پدر بتّر[9] از من که[10] خشنود نیست!
مکن[11] دخمه و[12] تخت و رنجِ دراز[13] — به رسم[14] مسیحا یکی[15] گور[16] ساز!
نه کافور باید، نه مشک[17] و عبیر — که من زین جهان خسته[18] گشتم[19] به[20] تیر!
بگفت این و لب را[21] به هم برنهاد — شد آن شاددل نامور[22] نوش‌زاد!

چن[23] آگاه شد لشکر از مرگِ شاه — پراگنده گشتند از آن رزمگاه[24]
جو بشنید کو کشته شد، پهلوان — عریوان به بالینِ او شد[25] دوان[26]
از آن رزمگه[27] کس نگشتند نیز — نبودند شاد و نبردند[28] چیز
ورا[29] کشته دیدند و[30] افگنده خوار — شکوبای[31] رومی[32] سرش بر کنار
همه رزمگه گشته زو[33] پرخروش — دل رام‌برزین پر از درد[34] و جوش!

۱ـ ل: اینست؛ (ب: <این> بود)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ ک، ل[2]، س[2] (نیز آ): زین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ (ل[2] شود) ۴ـ س[2]: <و> ۵ـ ک، س[2] (نیز ل[3]، و، آ): مگر؛ (پ، ب: بجز)؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2]) ۶ـ س، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2] ـ و، آ، ب): مرد (ک، ل[3]: مُرد؛ ق[2]، ب: مزد) خواهی؛ متن ← ۷ـ (لن: برد خواهی تن من بیر؛ لن[2]: بر پرد بر فلک او به پر)؛ متن = ل، ق ۸ـ ک، س[2] (نیز ل[2]، و، آ): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ (لن، لی: نیز؛ و، لن[2]: بدتر) ۱۰ـ (لی: کز من به)؛ بنداری (۹۴۵ـ۹۵۰): و امره أن یبلغ أمه بعض نفثات صدره، و یأمرها بالصبر و مجانبة الجزع علیه ۱۱ـ ل (نیز ق[2]): مرا؛ (ل[2]، آ، ب: مگر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ (ب: از)؛ ق: دخمه‌ام؛ متن ← ۱۳ـ (ل[3]، و، آ: تخته (آ: تحمه (!)) و دخمه (ل[3]: رخمه (؟)) و رنج و (و: <و>) آز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ (ل[3]: دبن) ۱۵ـ ک، س[2] (نیز ل[3]، و): مرا؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ (ل[3]: کرد) ۱۷ـ ق: به کافور باید نوشت ۱۸ـ (ق[2]: کشته) ۱۹ـ ق، ک، س[2] (نیز ل[3]، و): رفتم؛ (آ: رویم)؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، لن[2]، ب) ۲۰ـ ق: ز؛ بنداری (۹۵۱ـ۹۵۲): و أن تدفنه علی آیین المسیح و رسمه ۲۱ـ س، ق (نیز ق[2]، لی، پ، ب): لبها؛ متن = ل، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، و، لن[2]) ۲۲ـ ل[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]): نامور شیردل؛ (ب: شاه نو نامور)؛ متن = ل، س، ق، ک، س[2] (نیز لی، ل[3]، و)؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۹۵۳): ثم تنفس و خرجت روحه ۲۳ـ ل ـ س[2] (نیز لن ـ لن[2]، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴ـ (لن[2]: جایگاه)؛ ل: زان رزمگاه؛ (ل[3]: هر سو سپاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۹۵۴): فتفرق عسکره بدداء و أضحوا طرائق قددا ۲۵ـ (و: بالینش آمد) ۲۶ـ س، ق، ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[2]، پ، ا): نوان؛ متن = ل، ل[2] (نیز لن، لی، لن[2]، ب) ۲۷ـ (ق[2]: جایگه) ۲۸ـ (لی، آ: ببودند شاد و ببردند) ۲۹ـ ق: تن ۳۰ـ ق: <و> ۳۱ـ ک: شکوبا و؛ س[2] (نیز و، ا): شکوبای؛ (ق[2]: سکوباب)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـ (لی: زومی (!))؛ لن[2] این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۵۵ـ۹۵۷): فلما علم الوالی بما ألم به سعی الیه باکیا فصادفه طریحا فی التراب، رأسه فی حجر سکوبا الرومی ۳۳ـ س، ق (نیز لی، پ، ب): گشت ازو (لی: زو)؛ ک، س[2] (نیز ل[3]، و، آ): بود (ک: بد) ازو؛ متن = ل، س[2] (نیز لن، ق[2]، لن[2]) ۳۴ـ س (نیز لی، ب): جنگ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

از اسقف[1] بپرسید کز نوش‌زاد   از اندرز شاهی[2] چه داری به یاد؟
چنین داد پاسخ[3] که جز[4] مادرش   برهنه نباید که بیند برش[5]
تن خویش چون[6] دید خسته به تیر   ستودان نفرمود[7] و[8] مشک و عبیر،
نه افسر، نه دیبای رومی، نه تخت   چن[9] از[10] بندگان دید تاریک[11] بخت!
به رسم مسیحا کنون[12] مادرش   کفن سازد و گور و هم چادرش[13]
کنون جان[14] او با مسیحا یکی‌ست   همان‌ست کین[15] کشته[16] بر دار نیست!

مسیحی[17] به شهر[18] اندرون هرک[19] بود   نماند[20] ایچ[21] ترسا دو[22] رخ ناشخود[23]!

۱-ل، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): ز اسقف؛ س: سقف را؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۲، آ) ۲-س، ق، ک (نیز لن - ل۳، و، لن۲، ب): ز (ک: از) اندرز ساهان؛ (ب: وز اندرزهایش؛ آ: از اندرز مشاهان (!))؛ متن = ل، س۲؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ ک، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند (س۲ بیت پایانی را ندارد):

چنین داد پاسخ که چون این جوان   به نومیدی اندرفتاد از روان
مرا پیش خواند از میان سپاه   دلی پر ز درد و روان پرگناه
چنین گفت با من که ای مرد پیر   نگه کن به گفتار من یاد گیر
ز کم‌دانشی جستم آزار اوی   چو دیوان شدم پیش پیکارجوی
کنون بودنی بود و روزم گذشت   همان بودن و رفتنم باد گشت
شما شاد باشید چون بگذرم   درودی فرستید بر مادرم
بگوئیدش از من که بدرود باش   شه آزار دارد تو خشنود باش
چو جان رفته باشد ازین تیره‌تن   به رسم مسیحا کنیدم کفن
بنزدیک آن مهربان مادرش   ز پور نوآیین و ز لشکرش
همانگاه (ک: همه انگام (نقطه ندارد)) اسقف یکی تیزهوش   فرستاد زی مامِ او با خروش
چنان گفت پس پهلوان با سپاه   که بر خیره شد شاهزاده تباه

۳-ک، س۲: دگر گفت اسقف ۴-(لن، پ، لن۲: چون) ۵-ق: تنش؛ (لی: بینی برش)؛ ل۲: نباید که بیند برهنه برش؛ (لن، پ، لن۲: ببیند برهنه نباید سرش (لن۲: نساز د تنش))؛ ق۲: کفن سازد و گور پوشد برش؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب) ۶-(و: خون) ۷-ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲): بفرمود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز لی): بفرمود؛ ق: بفرمود ستودان؛ متن = س۲ (نیز ل۳ - ب) ۸-س (نیز ل۳، لن۲، ب): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹-س - س۲ (نیز لن - ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰-س (نیز لی، ب): آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱-ل۲: بیدار؛ (ب: بیرور؛ و: برگشته؛ آ: باریک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ک، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنگه خبر شد به شهر اندرون   که شد اختر شاهزاده نگون

۱۲-س (نیز لی، ب): مگر ۱۳-ک: بپوشد برش؛ (پ، و: بپوشد سرش)؛ ق: گور او شد برش (!)؛ ل۲ (نیز ل۲، آ): گور (آ: گرز) بپوشد (ل۲: جوشد (!)) سرش؛ س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): گور پوشد (ق۲: تنش)؛ (لی، ب: اکنون و پوشد برش)؛ س: برهنه نباید که بیند سرش (= ۹۶۰ب)؛ متن = ل ۱۴-(لی: حال) ۱۵-ق (نیز لن، لن۲): کو؛ ل۲: همانا که او؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶-ل (نیز ق۲): خسته؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۹۶۳ آمده است ۱۷-(ل۳، ب: مسیحا) ۱۸-ک، س۳ (نیز و): دشت؛ (ل۳: دشت به دشت (!))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹-س - س۲ (نیز لن، لی - ب): هر که؛ (ق۲: هرچه)؛ متن = ل ۲۰-ل: نبد؛ (ب: نبود)؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر ۲۱-ل: هیچ ۲۲-ل: <دو>؛ متن ← ۲۳-ل۲: رخش ناشخود؛ س: و رخ ناشخود؛ (ق۲، لی، ل۲، پ، لن۲، ب و (لن: [illegible] <دو>) رخ ناشخود و [illegible] [illegible] [illegible] شخود؛ (آ: پرساد و رخ پرشخود)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، و)

خروش آمد از شهر و از[1] مرد و زن   که بودند[2]، یکسر شدند[3] انجمن
تنِ شهریارِ[4] دلیر و[5] جوان   دل و دیده‌ی شاهِ نوشین‌روان[6]
به تابوتش از جای[7] برداشتند   سه فرسنگ بر دست[8] بگذاشتند!

چن[9] آگاه شد زان[10] سخن مادرش   به خاک اندرآمد سر و[11] افسرش!
ز پرده برهنه بیامد[12] به راه   برو[13] انجمن گشته[14] بازارگاه!
سراپرده‌یی گردش‌اندر زدند   جهانی همه خاک بر سر زدند[15]!
به خاکش سپردند و[16] شد نوش‌زاد   ز باد آمد[17] و ناگهان شد به باد[18]!
همه گُندشاپور[19] گریان شدند   ز دردِ دلِ شاه بریان شدند!

چه پیچی همی خیره در بندِ[20] آز   چو[21] دانی که ایدر نمانی دراز؟!
گذر[22] جوی و[23] چندین جهان را مجوی[24]   گلش زهر دارد، به سبزی[25] مبوی[26]!
مگردان سر از[27] دین و از راستی   که خشم خدای[28] آورد کاستی!

۱-ل، ک، س۲: ز؛ ل۲ (نیز پ، و، لن۲): هر؛ س (نیز لن، لی، ب): <و> هر؛ متن = (ق۲، ل۳، آ) ۲-ک (نیز آ): بودند و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳-(ق۲: همه)؛ ق این بیت را ندارد ۴-ق: شهریار آن؛ س۲: شهریار و؛ ل۲ (نیز لن، ل۳ - آ): که بد شهریاری؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، لی، ب) ۵-ق (نیز و): <و> ۶-(ب: نوشیروان؛ لی: پور نوشیروان) ۷-س (نیز ق۲، لی، پ، و، ب): تابوت از (پ، و، ب: از آن) شهر؛ ق، ک، س۲: تابوت از آن دشت؛ ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ): چو تابوت از آن (ل۳: <آن>) دشت؛ متن = ل ۸-س (نیز لی، ب): شهر؛ ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲، آ): دشت؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، و)؛ ک، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

از آن پس دو استر به زیر اندرش   همی‌بود تا پیش آن مادرش

بنداری (۹۵۸-۹۶۸): فأخذوا فی البکاء و النحیب، و جاءوا بتابوت و وضعوه فیه و حملوه الی المدینة ۹-ل - س۲ (نیز لن - ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰-س (نیز ق۲، لی، ب): زین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱-(لن۲: <و>)؛ س۲ پس از این بیت و ک پس از بیت سپس افزوده‌اند:

به زاری دو رخ را به ناخن بکند   خروشش برآمد به (س۲: بر) ابر بلند

۱۲-ق (نیز ب): بیامد برهنه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳-(لی: بدو؛ و: همه) ۱۴-ق (نیز ق۲): گشت ۱۵-بنداری (۹۶۹-۹۷۱): فخرجت أمه من وراء الستارة حافیة حاسرة تبکی و تندب ۱۶-(لی: <و>) ۱۷-ک، س۲: آمده؛ متن ← ۱۸-س (نیز لی، ب): چنان دان که (لی: شد که؛ ب: دانک) هرگز ز مادر نزاد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹-ل، س، ق (نیز پ، ب): جندشاپور؛ (ق۲، لی: خیل شاپور)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ) ۲۰-س (نیز لی، ب): جنگ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱-(لن۲: چه) ۲۲-ل: خدا ۲۳-(لن: <و>)؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و): کن تو؛ (آ: جو تو)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۲۴-(آ: مجو) ۲۵-ق (نیز لی، ل۳، لن۲): سبزی؛ (آ: خیره)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶-ک (نیز لن۲): مبوی ۲۷-ل، ق (نیز آ): ز؛ متن ← ۲۸-ل (نیز پ، آ): خدا؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در ل۲ [illegible] این بیت پس از [illegible] [illegible] افزوده شده است؛ در س۲ بیت‌های ۹۷۶-۹۷۸ چندان خوانا نیست؛ ک، ل۲، س۲، لی، ل۲، و، آ پس از این بیت و ق۲ پس از بیت ۹۶۸ افزوده‌اند:

چنین گفت دین‌آور تازیان   که خشم (ل۲: چشم) پدر [illegible] [illegible] (ق۲: آمد؛ لی: دارد) [illegible]
پدر کز پسر هیچ ناخشندست (ق۲: نیز خشنود نیست)   بدان کان (ک: بدانک آن) پسر تخم و (ل۲: <و>) بار و [illegible] (ق۲: [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible])
میازار هرگز روان پدر   گر چند [illegible] [illegible] [illegible] (ق۲: [illegible] [illegible]) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ل۲، لی بیت 2 را ندارند؛ س۲ بیت‌های بالا را دارد ولی چندان خوانا نیست

چن این[۱] بشنوی[۲] دل ز غم بازکَش — مزن[۳] بر لبت[۴] بر ز تیمار تَش[۵]
گرت[۶] هست، جامِ[۷] میِ زرد خواه — به دل خرّمی[۸] را مدان[۹] از گناه[۱۰]!
نشاط و[۱۱] طرب جوی و مُستی[۱۲] مکن — گزافه میرداز[۱۳] مغزِ سَخُن!
[اگر در دلت هیچ حبّ[۱۴] علی‌ست[۱۵] — ترا روز محشر[۱۶] به خواهش ولی‌ست[۱۷]]

۱ـل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ـآ): چو این؛ متن = س (نیز ب): چنین ۲ـ(ب: یافتی) ۳ـ(ق۲: بزن (!)) ۴ـق، ل۲ (نیز ق۲): دلت؛ ک (نیز ل۳): تنش؛ (آ: تنت)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) ۵ـ(لن، پ: بش (!)؛ ق۲، و، لن۲: فش)؛ در ل۲ این بیت پس از بیت 1 و در ک، ل۳، و، آ پس از بیت 2 در ۹۷۶پ آمده‌اند ۶ـ(ق۲: چو این؛ ب: بوت) ۷ـس، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۲، پ، آ): جامی؛ متن = ل، ل۲ (نیز و، لن۲، ب) ۸ـ(ل۲: خورّمی) ۹ـ(ب: مدار) ۱۰ـق: جو نه رای تباه (!)؛ لی این بیت را ندارد ۱۱ـل (نیز لی): <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲ـل (نیز ل۲، و، آ): سستی؛ (ق۲: تندی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـق ـ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، آ): مپندار؛ (ق۲، لن۲: میناز)؛ متن = ل، س (نیز لی، ب) ۱۴ـل۲: بغض (!) ۱۵ـ(ق۲: نیست) ۱۶ـق: جد شبر (؟)؛ (لن، پ، لن۲: پیش ایزد؛ ق۲: حد سیری (؟)؛ ب: جدّ شبر (؟))؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱۷ـ(لن، پ، لن۲: گریست؛ ق۲، ب: ملیست (؟)؛ لی: نیست (!))؛ ل۲: بخواهد گریست؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ)؛ س، ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند

وگر در دلت زو بود هیچ (ق۲: ایچ) ریغ (س، ک: زیغ؛ ق۲: میغ) — بدان که (ق۲، لی: کو؛ ل۲: بدانک) بهشت از تو دارد دریغ
دل شهریار جهان (لی: شاه گیتی از آن) شاد باد — همین (لی: همه) گفتهٔ (ل۲: گفتن) من ورا (ل۲، لی: ترا) یاد باد
جهانجوی محمود حرباى (لی کوپای) حمد (ک. چهر) — ازو در همه دل بود (لی: چو جان) جای حمد (ک. مهر)
سرِ تاج او شد ستون سپهر — همیشه ز فرّش فروزنده مهر
همان چون شنید این (آ: آن) سخن‌ها ز من — به نیکی مرا باد (آ: یار (!)) ازو (لی: زو) ناز (ل۲، س۲، آ: بار؛ لی: ناز و) تن

س تنها بیت 1 و ق۲ بیت‌های 1 و 2 را افزوده‌اند؛ ل، ق، لن، پ، لن۲ هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند؛ س، ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ پس از بیت‌های بالا و ق، لن، پ، لن۲، ب پس از بیت ۹۸۰ افزوده‌اند:

کنون بر (پ، لن۲، ب: در) سخن‌های بوزرجمهر (لن: برزیجمهر) — یکی تازه‌تر برگشاییم چهر

لن، لن۲ پس از این بیت و ل۲ پیش از بیت‌های بالا افزوده‌اند:

لن، لن۲: چو خورشید بزد سر از برج گاو — ز هر سو برآمد خروش چکاو (= بیت ۹۹۰)
ل۲: به مهر بود رشته کردیم من — در رستگاری جز او نیست کس (!)
هوا راند و خیرگی بر خرد (!) — چنان کن تو هر کار کاندر خورد
به دانش همیشه نگهدار دین — که بر جانت از دین بود آفرین

هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارد؛ بنداری (۹۷۲ـ۹۸۰): ثم دخلوا به الی مدینته، و هی جُندَیسابور، و دفنوه، کما أوصی، علی رسم [illegible] [illegible] و [illegible] ریحة و حمد حمزة و انقضی أمره

گفتار اندر خواب دیدن کسری و گزاردن بوزرجمهر[۱]

نگر[۲] خواب را بیهده نشمَری — یکی بهره[۳] دانش[۴] ز پیغامبری[۵]
به‌ویژه که شاهِ جهان بیندش — روانِ درخشنده[۶] بگزیندش
ستاره زند[۷] رای با[۸] چرخِ[۹] ماه — سَخُن‌ها[۱۰] پراگنده گردد[۱۱] به راه[۱۲]،
روان‌های روشن[۱۳] ببیند[۱۴] به[۱۵] خواب — همه بودنی‌ها چن[۱۶] آتش[۱۷] بر[۱۸] آب!

شبی خفته بُد شاه‌نوشین‌روان[۱۹] — خردمند و[۲۰] بیدار و دولت جوان،
چُنان دید در خواب کز[۲۱] پیش تخت — بِرُستی یکی خسروانی درخت!
شهنشاه را دل بیاراستی — می و رود و رامشگران خواستی[۲۲]
بَرِ او[۲۳] بر آن[۲۴] گاهِ آرام و ناز[۲۵] — نشستی یکی تیزدندان‌گراز!

۱ـل: داستان بوزرجمهر؛ س: خواب دیدن نوشین‌روان و جواب گزاردن بوزرجمهر؛ ق: خواب دیدن نوشین‌روان و طلب فرمودن معبّران؛ ک: خوابِ دیدن کسری و حسن گزارنده؛ س۲: خواب دیدن نوشیروان و گزاردن جواب بوزرجمهر؛ متن = ل۲؛ بنداری: ذکر رؤیا رآها أنوشروان کانت السبب فی اتصال بُزُرجمهر حکیم فارس به ۲ـ(ل۲: اگر؛ و: نکو) ۳ـ(آ: پاره (!)) ۴ـل، ق (نیز لن): دانی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـل، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): پیغمبری؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳)؛ بنداری (۹۸۱): قال صاحب الکتاب: لا تنکرن فضائل الرؤیا الصادقة فانها جزء من اجزاء النبوّه ۶ـل: وزان درّ رخشنده؛ بنداری (۹۸۲): لا سیما اذا کانت من ملک ثاقب الرأی طاهر القلب ۷ـ(آ: ز بد (!))؛ ل: ستاینده زد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـ(آ: تا) ۹ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): چرخ و؛ متن = (لن، پ، و) ۱۰ـ(لن۲: سخنهای) ۱۱ـل: کرده ۱۲ـ(لی: تباه)؛ ق این بیت را ندارد؛ و بیت‌های ۹۸۱ـ۹۸۴ را به هم ریخته که بیایی آنها بدین سان است: ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۱، ۹۸۲ ۱۳ـک، ل۲، س۲ (نیز ل۳): دانش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـل۲، س۲ (نیز ق۲): نبیند؛ (ل۳، آ: ببینید)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـ(آ: <به>) ۱۶ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ(آ: ماهی) ۱۸ـق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ آ): در؛ (لی: به)؛ متن = ل، س (نیز ل۳، ب)؛ بنداری (۹۸۳ـ۹۸۴): و الوقائع الکائنة تنزل من السماء فتراها الأرواح الصافیة فی المنام کماتری النار من وراء حجاب الماء؛ س، س۲ در اینجا سرنویس دارند: آغاز داستان ۱۹ـ(لی: نوشیروان) ۲۰ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): خرد پیر و (در لن، ق۲ حرف یکم واژهٔ دوم نقطه ندارد)؛ (لی: خرد تیز و؛ ل۲ خرد بود)؛ متن = ل (نیز آ) ۲۱ـ(لن: در)؛ بنداری (۹۸۵ـ۹۸۶): قال: و اتفق أن کسری رأی ذات لیلة فی المنام کأن شجرة خسروانیة نبتت عند تخته ۲۲ـک، ل۲، س۲، لی، ل۳، آ به جای این بیت، دو بیت زیر را آورده‌اند:

یکی جام بر دست شاه جهان — پر از باده خوکی (ل۲: خودکه) بیامد نهان (ل۳: دمان)
از آن باده ناگه (ل۳: بادهٔ ناب) دمی درکشید — گران (ل۳: از ان) شاه را انده امد پدید

ل۳ پیش از بیت‌های بالا افزوده است.

نشسته بر آن تخت زر شهریار — ابا یاره و طوق و با گوشوار

متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۲۳ـک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ): ابا او؛ (لن، لن۲: ابا وی؛ ق۲: برآمد)؛ متن ← ۲۴ـک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): بدان؛ متن ← ۲۵ـ(و: بر آن تخت و آرام با او به ناز)؛ متن = ل؛ ق به جای این بیت و بیت سپسین بیت زیر را آورده است:

یکی خوک دیدی که با او به خوان — به خوردن نشستی ابا وی روان

س، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند

چو بنشست[1] می خوردن آراستی ‖ می از[2] جام نوشین‌روان[3] خواستی!

چو خورشید[4] برزد سر[5] از برج[6] گاو ‖ ز هرسو برآمد[7] خروش چکاو،
نشست از برِ تخت[8] کسری دُژم ‖ از آن خواب گشته[9] دلش[10] پر ز غم[11]!
گزارنده‌ی خواب را خواندند ‖ ردان را برِ گاه[12] بنشاندند
بگفت آن کجا دید در خوابْ شاه ‖ بدان موبدانِ نماینده‌راه
گزارنده‌ی[13] خواب پاسخ نداد[14] ‖ گزان[15] دانش او را[16] نبُد[17] هیچ[18] یاد!
ـبه نادانی آنکس[19] که خستو[20] شود ‖ ز فامِ[21] نکوهنده[22] یکسو شود!ـ

۱ـک، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی ـ آ): نشستی و؛ متن = ل (نیز ق[2]) ۲ـل: وزان ۳ـ(لی: نوشیروان)؛ ک، ل[2]، س[2]، لی، ل[3]، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند (و بیت پایانی را ندارد):

شهنشاه مانده بد (ل[2]: بد مانده) اندر (لی: بدو در؛ ل[3]: از وی) شگفت ‖ چو بیدار شد انده (آ: اندازه؛ لی: برخواست اندیشه) اندرگرفت
که این خواب (آ: خواب اینکه) گویی چه خواهد بدن ‖ مرا داستان‌ها (ک: داستانی) بباید زدن
بپرسید از (ل[2]، ل[3]: زان؛ لی، آ: از آن) موبدان جهان ‖ که این خواب را چیست معنی نهان

ق[2] پس از بیت ۹۸۹ افزوده است:

همی‌خورد با او به یکجای می ‖ وزو خیره گشتی جهاندار کی

بنداری (۹۸۷ـ۹۸۹): و أنه طاب قلبه لرؤيتها و جلس يشرب مع المغانی فی مجلس الأنس ۴ـک: خورشید ۵ـ(لن: سربرزد) ۶ـدر س این واژه خوانا نیست ۷ـ(لن: برآمد ز هر سو)؛ لن صورت درست این بیت را در دو جای دیگر نیز آورده است: یکی پس از بیت ۹۸۰ (← ۹۸۰ب) و دیگری پس از بیت ۹۸۷؛ لن[2] این بیت را پس از بیت ۹۸۰ آورده و در اینجا به جای آن بیت زیر را آورده است:

چو خورشید رخشنده بنمود روی ‖ جهان گشت یکسر پر از گفت‌وگوی

ک، ل[2]، س[2]، ل[3] پس از این بیت و ق[2]، و، آ پس از بیت‌های الحاقی در ۹۸۹پ افزوده‌اند:

بگفت ایچ از آن (ق[2]: ازین) خواب در پیش کس ‖ دگر شب به خواب اندرون (آ، و: اندر آن) دید (ل[3]، و: دید و) پس

بنداری (۹۹۰): فلما أصبح من الغد، و کان طلوع الشمس من برج الثور ۸ـس (نیز لی، ب): گاه ۹ـل: از آن دیده ۱۰ـ(لی: دلی) ۱۱ـق: پس به غم؛ (ل[2]: پرستم)؛ بنداری (۹۹۱): جلس علی التخت خائفا من الخور بعد الکَور ۱۲ـس، ق (نیز لن، ق[2]، ب): به درگاه؛ (لی، ل[3] [illegible])؛ متن = ل، ک، ل[2]، س[2] (نیز پ، و، آ)؛ در آ ۹۹۲ و ۹۹۴آ پس و پیش شده و بدین سان هر دو بیت بی پساوند شده‌اند ۱۳ـ[illegible] ۱۴ـل[2] [illegible] ۱۵ـ(لن[2] [illegible]) ۱۶ـس ـ س[2] (نیز لن ـ ب) [illegible]؛ متن = ل ۱۷ـق، ک، س[2] (نیز [illegible])؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز لی) ۱۸ـق ـ س[2] (نیز لن، و، ل[2] ـ ب) [illegible]؛ متن = ل، س (نیز لی) ۱۹ـس[2] [illegible] ۲۰ـ(لی، ل[2] [illegible]) ۲۱ـس، ل[3] [illegible] و (نیز ق[2]، آ) [illegible]؛ لن [illegible] (حرف پایانی را نخست [illegible] و سپس به [illegible]) تصحیح کرده است)؛ لن[2] [illegible]؛ متن = ل، ک، س[2] ۲۲ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب) نکوهش به؛ ق: نکوهی به؛ متن = ل؛ بنداری (۹۹۲ـ۹۹۵): [illegible] فلم يسمع منهم ما يشفی غليله و [illegible] و اعترفوا بالعجز عن تعبير ذلک المنام

ز داننده چون شاه پاسخ نیافت ‖ پراندیشه[1] دل را سُوی چاره تافت[2]!
فرستاد بر[3] هر سوُی[4] موبَدی[5] ‖ جهانجوی و[6] بیداردل بخردی[7]،
یکی[8] بدره[9] با هر یکی[10] یار کرد ‖ به برگشتن اومید[11] بسیار کرد.
به هر بدره‌یی بُد[12] درم ده‌هزار ‖ بدان تا کند در[13] جهان خواستار.
گزارنده‌ی[14] خواب دانا[15]کسی ‖ به هر دانشی راه جسته[16] بسی،
که بگزارد این[17] خوابِ شاهِ جهان ‖ نهفته برآرد ز بندِ[18] نهان!
یکی بدره آگنده او را دهند[19] ‖ سپاسی به[20] شاهِ جهان برنهند[19]!

به[21] هر سو بشد[22] موبَدی[23] کاردان ‖ سُواری[24] هشیوار و[25] بسیاردان
یکی از ردان نامش آزادسرو ‖ ز درگاهِ کسری[26] بیامد به مرو
بیامد[27]، همی[28] گردِ مرو او بجُست[29] ‖ یکی موبدی دید با زند و اُست
همی[30] کودکان را بیاموخت زند[31] ‖ به تندی و[32] خشم و به بانگِ بلند[33]
یکی کودکی مهتر اندر[34] برش ‖ پژوهنده‌ی[35] زند و اُستا سرش[36]

۱ـق (نیز ق[2]): به اندیشه؛ متن ← ۲ـک، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، آ): تا (س[2]، آ: یا) سوی خانه تافت (ل[3]: یافت)؛ (پ: سوی چاره شتافت)؛ س (نیز لی، و، لن[2]): به اندیشه دل سوی چاره شتافت؛ (لن، ب: به اندیشهٔ دل سوی چاره تافت)؛ متن = ل ۳ـک، س[2]: تا ۴ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی ـ ب): سوئی؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]) ۵ـل: مهتری؛ (آ: موبدان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶ـس، ق، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، ب): <و>؛ (و: جهاندیده)؛ متن ← ۷ـ(آ: بخردان)؛ ل: که تا بازجوید ز هر کشوری؛ متن = ک (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۸ـس: یسی ۹ـ(ب: باره) ۱۰ـل[2]: کسی ۱۱ـل ـ س[2] (نیز لن ـ ب): امیّد؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب): در؛ متن = ل، ق ۱۳ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب): از؛ ق: کنند از؛ متن = ل ۱۴ـ(لی: گرازنده (!)) ۱۵ـس: باید؛ ق: را با (← دانا) ۱۶ـس: که از دانشی بهره دارد ۱۷ـق ـ س[2] (نیز ل[3]، و، آ): آن؛ (لی، پ، لن[2]: او)؛ متن = س (نیز ق[2]، لی، ب) ۱۸ـ(ق[2]: بند از؛ لن، لن[2]: برآرند بند از) ۱۹ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): دهد ـ برنهد؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۲۰ـ(ق[2]: ز)؛ بنداری (۹۹۶ـ۱۰۰۲): فنفذ الملک الی کل طرف موبذا مع بدرة فيها عشرة آلاف درهم ليبحثوا عن العلماء و يسألوهم عن تلک الرؤيا ۲۱ـ(پ: ز) ۲۲ـس (نیز لی، ب): شدی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ(ب: موبد) ۲۴ـ(لن[2]: سوار) ۲۵ـس ـ س[2] (نیز لن ـ ل[3]، و ـ ب): <و>؛ متن = ل (نیز پ) ۲۶ـ(لی، لن[2]: موبد) ۲۷ـس ـ س[2] (نیز لن، لی ـ و، آ): برآمد؛ متن = ل (نیز ق[2]، لن[2]، ب) ۲۸ـل: همه؛ ق: یکی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ، و، لن[2]، ب): و بجست؛ ق (نیز ل[3]): و بخست (!)؛ (آ: کرد و دود نخست (!))؛ متن = ل (نیز ق[2]، لی) ۳۰ـق: کرو؛ ل[2] (نیز ل[3]، و، آ): همه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـس: بیاموختی؛ (پ: بیاموخت زند؛ ب: بیاموختند)؛ ق: بر بیاموختند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـک، ل[2]: به؛ (لی، ب: به بندو به)؛ متن ← ۳۳ـ(لی: بالابلند)؛ س: روانها به دانش برافروختی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴ـ(ق[2]، لن[2]: ایدر)؛ ک، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، آ): کودک مهتری در (س[2]: بر)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، و، ب) ۳۵ـ(لن، لن[2]: پژوهنده بر) ۳۶ـ(ق[2]: برش (پساوند ندارد)؛ لن[2]: وستا سرش؛ لی: استا در شب (!))؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است:

به دانش به از بچّگان آمدی ‖ ز تخم پژوهندگان آمدی

همی‌خواندندیش بوزرجمهر[1]   نهاده بر آن[2] دفتر از مهر[3] چهر!
عنان[4] را بپیچید موبد[5] ز راه   بیامد[6] بپرسید ازو[7] خوابِ شاه
نویسنده[8] گفت: این نه کار من‌ست   ز[9] هر دانشی زند یار[10] من‌ست
ز موبد چو بشنید[11] بوزرجمهر[12]   بدو داد[13] گوش و[14] برافروخت[15] چهر!
به استاد گفت: این شکار[16] من‌ست!   گزاریدن خواب کارِ من‌ست!
یکی بانگ برزد بِرو[17] مرد اُست   که تو[18] دفتر خویش کردی[19] درست؟!

۱-(لن: بوزیجمهر) ۲-(لی: بدان)؛ متن ← ۳-ق: دفتر زند؛ ل۲: مهتران مهر و؛ (ق۲: بدو داد گوش و برافروخت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند

به گوهر سوی یختگان (س، لی: جشنکان؛ ک: تختکان؛ و: زندکان) آمد اوی (س، ل۲، و، آ: او؛ ک، س۲، لی: آمدی)   ز تخم پژوهندگان آمد اوی (س، ل۲، آ: او؛ ک، س۲، لی: آمدی)
فرستاده‌ی شاه چون دید زود (لی: دور (پساوند ندارد))   همان (ک، س۲: همی) بانگ و خشم (ل۲: خشم بانگ) معلم شنود

ق۲ پس از بیت ۱۰۰۸ افزوده است:

فرستاده چون زند و استا شنود   پژوهنده از دل برآورد زود(!)

ل، ق، لی، پ، لن۲، ب بیت‌های بالا را ندارند؛ بنداری (۱۰۰۳-۱۰۰۸): فصار موبذ منهم الی مرو فمرّ علی دکان معلم عنده جماعة من الصبیان و فیهم صبی کان أکبرهم و أذکاهم یدعی بُزُرجِمهر ۴-(لن: جهان) ۵-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): و آمد؛ متن ← ۶-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): درآمد؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۷-ل: زو؛ س-س۲ (نیز لن-آ): از آن؛ متن = (ب: نیز ← ل)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

که یک (آ: یکی) بدره بستان درم ده (ل۳: ز درهم) هزار   همین (و: همی) خواب شاه جهان را گزار
چو بشنید از (و: <از>) ان خواب (ل۳: <از آن خواب>) شد خیره‌گون   شد از (ک، ل۲، س۲، آ: شدش) دانش خویشتن (س: خویش را) تیره‌گون (لی: خیره‌گون (پساوند ندارد))

ل، ق، لن، ق۲، پ، لن۲، ب بیت‌های بالا را ندارند؛ بنداری (۱۰۰۹): فنزل الموبذ و سأل المعلم عن المنام ۸-ل، س، ق (نیز لن-ل۲، و، آ، ب): نویسنده (لن۲: نیوشنده)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز پ) ۹-س: نه؛ (لی: که) ۱۰-س: یاد؛ ل۲، ب از ۱۰۱۰آ و ۱۰۱۲ب یک بیت ساخته و ل۲ ۱۰۱۰ب-۱۰۱۲آ و ب ۱۰۱۰ب و ۱۰۱۲آ را انداخته‌اند؛ س، ک، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند

بیاموزم این کودکان را همی   برون زین نیارم زدن خود (ل۳: من؛ آ: جور(!)) دمی (ق۲: جزین کار چیزی ندانم همی)

ل، ق، ل۲، لن، پ، لن۲، ب بیت‌های بالا را ندارند؛ بنداری (۱۰۱۰): فقال المعلم: إن تعبیر الرؤیا لیس من شغلی و لیس یبلغه علمی ۱۱-(ق۲: چو بشنید از استاد) ۱۲-(لن: برزیجمهر) ۱۳-(لن۲: داشت) ۱۴-(لن۲: <و>؛ ق۲: برافراخت یال و) ۱۵-س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، و، آ، ب): بیفروخت؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری (۱۰۱۱): فأصغی الصبیّ الی حکایة المنام ۱۶-(ق۲: به کار (نقطه ندارد))؛ بنداری (۱۰۱۲): فقال لمعلمه: هذا من شأنی و أنا به عارف ۱۷-ک (نیز لی، ل۳): بدو؛ (ق۲: بدو بانگ برزد یکی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸-ق: که این؛ (ق۲: گرش) ۱۹-ل۲: گردان؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند

[illegible]   شکم گرسنه چون (س: کر) گزارش کنی؟!

ل، ق، ... بیت بالا را ندارند؛ بنداری (۱۰۱۳): فصاح علیه الشیخ و قال له دع الفضول و اشتغل بدرسک

فرستاده گفت: ای خردمندمرد   مگر داند او[1]، گردِ دانا[2] مگرد[3]!
غمی[4] شد ز بوزرجمهر[5] اوستاد   بگوی[6] آنچ داری[7] -بدو گفت- یاد[8]!
بگویم من این -گفت- جز پیش[9] شاه   بدانگه که بنشاندم پیش گاه[10]
بدادش فرستاده اسپ و درم   دگر هرچ[11] بایستش از بیش و کم

برفتند هر دو برابر ز[12] مرو   خرامان چو زیرِ گل اندر[13] تذرو
چُنان هم[14] گرازان و گویان ز[15] شاه   ز فرمان و از فرّ و از[16] تاج و گاه
رسیدند جایی کجا آب[17] بود   چو هنگامه‌ی خوردن و خواب[18] بود
به زیرِ درختی فرود آمدند   چو چیزی بخوردند و[19] دم برزدند
بخفت اندر آن سایه بوزرجمهر[20]   یکی چادر اندرکشیده[21] به چهر[22]

۱-س (نیز آ): بگر داند او؛ (لن، لن۲: بگوی اندرین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲-(و: تو به گردش) ۳-ق: بگرد؛ (آ: مگر <د>)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، و، آ، ب پس از این بیت و ق۲ پس از بیت ۱۰۷۱ افزوده‌اند.

مگر بخت این کودک افروخته‌ست   ز تو نه (ب: مویه(!)) که (لی: به) از (آ، ب: او) دولت آموخته‌ست (ق۲: کجا بخت رخشنده بفروخته‌ست)

پ پس از بیت ۱۰۱۴ افزوده است:

چه دانی تو از گردش روزگار   که از مرد جامه نباید به کار

۴-س۲ (نیز لی): غمین ۵-(لی: برزیجمهر) ۶-ل، س، ق، ک (نیز آ، ب): بگو؛ (ل۳، ب: بگفت)؛ متن ← ۷-س۱ (نیز ق۲): دانی؛ ق، ک، ل۲ (نیز و، آ): آنچه دانی؛ (ل۳، پ، لن۲، ب: آنچه داری)؛ متن ← ۸-(و: شاد)؛ ک، س۲: برو کن تو یاد؛ (لی: بدو گفت از آن در چه آریم یاد)؛ متن = (لن: نیز ← ل، س، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۰۱۴-۱۰۱۵): فقال الموبذ للغلام: أعرب عما وقع لک فی تعبیر هذا المنام ۹-(ق۲: نزد) ۱۰-ق، س۲ (نیز لن۲، آ): پیشگاه؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۱۶): فقال: إنی لا أفض ختامه إلا بین یدی الملک ۱۱-ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳-ب): هر چه؛ س (نیز لی): چه گوهر که؛ متن = ل، ق (نیز لن)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند

ز کس‌ها (و: خویشان) یکی پیر بد مادرش (س، ل۲، آ، ب: مادر بدش)   جوان (س، س۲، آ: جوان و) هشیوار را پرورش (و: درخور بدش)

بنداری (۱۰۱۷): فجهزه الموبذ و اعطاه دراهم، و أمره بالتأهب لینهض معه الی حضرة الملک؛ س، ق، ل۲ در اینجا سرنویس دارند: س: احوال بوزرجمهر در راه با فرستادهٔ شاه نوشین‌روان؛ ق: گفتار در توجّه بوزرجمهر به خدمت نوشین‌روان جهت تعبیر خواب و چگونگی حال بوزرجمهر در راه؛ ل۲: حال بوزرجمهر و فرستادهٔ نوشروان ۱۲-(ق۲: گرازان ز)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): از؛ آنیس شتابان ز (ل۲، ل۳: به؛ آ: شتابان (← شتابان))؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن۲) ۱۳-(لن، پ، و، لن۲: در زیر (ب: پیش) گلبن) ۱۴-(لی: بد) ۱۵-ل: به ۱۶-ل، س۲: ز فرّ و ز؛ س: فرّ و ز اورنگ و از؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۰۱۸-۱۰۱۹): فرکبا و سارا من مرو متوجهین الی حضرة الملک ۱۷-(و: که آباد) ۱۸-(و: داد) ۱۹-ک (نیز لن، لی، و، لن۲، آ): <و>؛ ب ۱۰۲۱آ و ۱۰۲۳ب را انداخته و با لت‌های میان این دو لت، دو بیت بی‌پساوند ساخته است، بدین‌سان: ۱۰۲۱ب + ۱۰۲۲آ؛ ۱۰۲۲ب + ۱۰۲۳آ؛ بنداری (۱۰۲۰-۱۰۲۱): فوصلا فی طریقهم الی مکان طیب فیه ماء و شجر فنزلا فی ظل شجرة فتناولا شیئا ۲۰-(لن: بوزیجمهر) ۲۱-س (نیز لی، ب): کشیدش ۲۲-(ل۲: مهر)؛ بنداری (۱۰۲۲): ثم اتکأ الصبی و غطی وجهه بمندیل معه و نام

هنوز آن[1] گرانمایه بیدار بود   که با او[2] به راه‌اندرون یار[3] بود،
نگه کرد و[4] بیسه[5] یکی مار دید   که آن چادر از خفته اندرکشید[6]،
ز سر تا به پایش[7] ببویید[8] سخت   شد از پیش او[9] سوی برور[10] درخت
چو مار سیه بر سر دار شد   سر کودک از خواب بیدار شد!
چن[11] آن اژدها شورش او شنید[12]   بر آن[13] شاخ باریک شد ناپدید!
فرستاده اندر شگفتی بماند   فراوان برو[14] نام یزدان بخواند!
به دل[15] گفت کین[16] کودک هوشمند   به جایی رسد در[17] بزرگی[18] بلند!

وزان بیشه[19] پویان به راه آمدند[20]   خرامان بنزدیک شاه آمدند[20]!
فرستاده از پیش کودک برفت   بر تخت[21] کسری خرامید و[22] تفت!
بدو گفت کای[23] شاه نوشین‌روان[24]   توی[25] خفته، بیدار و[26] دولت[27] جوان!

۱ـ ل: این ۲ـ (لن، لن۲: وی) ۳ـ (آ: تاز)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

اندیشهٔ دل بیاملش (ل۳: ز اندیشه نامد دلش سوی) خواب   از آن کودک (لی: کودکی) دانشی دل به تاب

۴ـ ق (نیز لن ـ لی۲، ب): <و>؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز آ) ۵ـ ل: بسه (نقطه ندارد)؛ س بیسه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز لی): بیشش؛ (ق۲، پ، آ: بیشه)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب: زیر دو حرف نخست سه نقطه دارد) ۶ـ ل: چادر خفته اندرکشید؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): چادر خفته را درکشید؛ س (نیز لی، ب): که از چادر خفته سر در (لی: بر) کشید؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۷ـ (ق۲: میانش) ۸ـ س (نیز لی): ببوسید؛ (ب: ببوشید)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـ (ب: <او>) ۱۰ـ س (نیز ق۲، لی): برگ؛ ق: نرد؛ (پ: آن نو)؛ ل: نرد سوی (؟)؛ (لن: نرم نرم بر؛ و: نرم سوی؛ لن۲: نرم برتر)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ، ب)؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱ـ ل ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۱۲ـ س، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): بدید؛ (ق۲: کار دید)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ ۱۳ـ ل۲ (نیز لن، لی): بدان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۲۳ـ۱۰۲۷): و اتکأ صاحبه أیضا لکنه کان مستیقظا فرأی حیة رقشاء عظیمة قد دنت من الصبیّ و اخذت تشمه من رأسه الی قدمه و لم تنله بسوء ثم رجعت و صعدت الی الشجرة ۱۴ـ س (نیز لی): بر آن؛ ل۲ (نیز لن): بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ (لن: بدو) ۱۶ـ ق: این ۱۷ـ س (نیز لی، آ، ب): مگر او رسد در؛ ل۲: مگر گردد اندر؛ (ل۳، و: همانا رسد در)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۸ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بلندی؛ متن = ل، ق (نیز پ)؛ ک، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

که از موبدان (س۲: <که از موبدان>) جهان بگذرد   سر هوشمندان به پای آورد
ز دانش رسد در جهان او به کام   همان پیش شاهش بود نیز نام
از آنپس بر آن (س۲: <از آنپس بر آن>) کامکاری رسد   کزو بهرهٔ شهریاری رسد

بنداری (۱۰۲۸ـ۱۰۲۹): فتعجب الموبذ و سمی الله علیه و قال فی نفسه: إن هذا الصبیّ لیرقی الی درجة لاینالها أحد ۱۹ـ ل (نیز ل۳): از آن بیشه؛ (ق۲: بااندیشه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ ل: بیامد به راه ـ پرمایه شاه؛ بنداری (۱۰۳۰): ثم استمرّا فی طریقهما حتی قربا من حضرة الملک ۲۱ـ (آ: سوی شاه) ۲۲ـ س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): <و>؛ متن = ل (نیز ل۳)؛ ک، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

شهنشاه را دید و بردش نماز   همی‌بود پیشش زمانی دراز

بنداری (۱۰۳۱): فسبقه الموبذ و دخل الی أنوشروان ۲۳ـ ک، ل۲، س۲ (نیز آ، ب): ای؛ (ق۲: یا)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی ـ لن۲) ۲۴ـ (لی: ...) ۲۵ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): تو بی؛ (تو بی)؛ متن = ل ۲۶ـ (لی، ل۳: <و>) ۲۷ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز و، آ، ب): بخت؛ (لی، ل۳: بخت)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)

برفتم ز درگاه، شاها[1] به مرو   بگشتم چو اندر گلستان[2] تذرو،
ز[3] فرهنگبان کودکی یافتم   بیاوردم و تیز بشتافتم!
بگفت آن[4] سخُن کز لب او[5] شنید   ز مار سیاه[6] آن[7] شگفتی که دید!
جهاندار کسری ورا پیش خواند   وزان خواب چندی سخُن‌ها براند[8]
چو بشنید کودک[9] ز نوشین‌روان[10]   سرش پر سخُن گشت[11] و گویا زبان[12]
چنین[13] داد پاسخ که در خان[14] تو   میان بتان[15] شبستان تو،
یکی مرد برناست کز خویشتن   به آرایش جامه کرده‌ست زن[16]!
ز بیگانه پردخته[17] کن جایگاه   برین[18] رای[19] ما تا نیابند[20] راه!
بفرمای تا پیش تو[21] بگذرند[22]   پی[23] خویشتن بر زمین[24] بسپرند[22]
بپرسیم[25] از آن[26] ناسزای دلیر[27]   که چون اندرآمد به بالین شیر؟

۱ـ (لن۲: شاهان) ۲ـ (ق۲: زیر گل اندر)؛ س، ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به مرد اندر از (ل۳: اندرون؛ س، ب: برفتم به هر؛ لی: برفتم بر) شهر و از (ل۲، س۲، آ، ب: ز) هر دهی (لی، ل۳: دری)   بجستم ازین (س، لی، ب: وزین) خواب و (ق۲: <و>) نامد رهی

ل، ق، لن، پ، لن۲ بیت بالا را ندارند ۳ـ (لن، پ: به) ۴ـ ل۲ (نیز ل۳): این ۵ـ (لن۲: نیز کز وی؛ لن: بگفتی آن سخن نیز کز وی (وزن درست نیست)) ۶ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): سیه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، لی۲) ۷ـ (ق۲: و؛ لی: وان)؛ بنداری (۱۰۳۲ـ۱۰۳۵): و أخبره بحال الغلام و قدومه به علیه، و أعلمه بما رأی منه فی الطریق ۸ـ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت: یا شاه نوشین‌روان   همیشه بماناد نامت جوان

۹ـ ل: دانا ۱۰ـ (لی، ب: نوشیروان؛ ق۲: به روشن‌روان) ۱۱ـ س ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): بود؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ) ۱۲ـ ق: جوان؛ (لن: رفان)؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت: خالی شود جای تو   بگویم من این خواب یا رای تو
چو خالی شدش جای از لشکری   چنین گفت بوزرجمهر از بری (!)

۱۳ـ (ب: چنان) ۱۴ـ ل۲: جان؛ (لی: خوان) ۱۵ـ س (نیز لی، ب): بتان و؛ (لن۲: بتان بتان (!)) ۱۶ـ س در اینجا سرنویس دارد: پدید آمدن غلام در میان زنان نوشین‌روان؛ بنداری (۱۰۳۶ـ۱۰۳۹): فأمر کسری بادخاله علیه. فلما حضر قص علیه رؤیاه فقال: أیها الملک إن فی بیتک ما بین النساء رجلا قد تزیا بینهن بزیهنّ و یکسو تهن ۱۷ـ س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): پرداخت؛ متن = ل (نیز ل۳) ۱۸ـ س: بدان؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، و، آ، ب): بدین؛ (ب: بزین (!))؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن۲) ۱۹ـ (ل۲: راه) ۲۰ـ (لی: بیابند؛ پ: بیابی تو) ۲۱ـ (ل۲: ما) ۲۲ـ ل: بگذرد ـ بسپرد؛ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ): بگذرند ـ بشمرند (آ: بسپرد (پساوند ندارد))؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب) ۲۳ـ س: یکی؛ (ق۲: تن) ۲۴ـ ل۲، س۲ (نیز آ): ز می؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ س ـ س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب) بپرسی؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۶ـ ل: زان؛ س (نیز لی، ب) ازین؛ متن ← ۲۷ـ (ق۲: نامداران اسیر؛ آ: تا ازین سرای دلیر (!))؛ متن = ق ـ س۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲)؛ بنداری (۱۰۴۰ـ۱۰۴۲): فأخل المکان، و مرهن بالمرور بین یدیک

ز بیگانه ایوانش[1] پردخت[2] کرد[3] … در کاخ شاهنشهان[4] سخت[5] کرد[3]
بنازِ[6] شبستانِ آن شهریار … برفتند پربوی[7] و رنگ و نگار
سمن‌بوی[8] خوبان با[9] ناز و شرم … همه[10] پیش کسری برفتند نرم[11]
ندیدند ازین[12] سان کسی[13] در میان … برآشفت کسری چو شیرِ ژیان!
گزارنده[14] گفت: این نه اندرخورست … غلامی میانِ زنان[15] اندرست!
شَمَن گفت[16]: رفتن به افزون کنید … رخ از[17] چادرِ شرم بیرون کنید!
دگرباره[18] بر[19] پیش بگذاشتند … همی[20] خواب را خیره پنداشتند!
غلامی پدید آمد اندر میان … به بالای سرو و به چهرِ[21] کیان!
تنش لرز[22] لرزان بکردارِ بید … دل از جانِ شیرین شده ناامید[23]
کنیزک بدان[24] حجره[25] هفتاد[26] بود … که هر یک به تن[27] سرو آزاد[28] بود
یکی دخترِ مهترِ[29] چاچ بود … به بالای[30] سرو و[31] به بر[32] عاج بود

۱ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): ایوانت؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۲ـ (ل۳: پرداخته) ۳ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): کن؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۴ـ س، ق (نیز لن، ق۲، ل۲ ـ لن۲): شاهنشهی؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب) ۵ـ (ل۳: آراسته)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت و ق۲ پس از بیت دوم الحاقی در ۱۰۴۷ اپ افزوده‌اند (و بیت یکم را پس از بیت ۱۰۴۷ افزوده است)
نهان تو با کردگار جهان … بود (ق۲: پدست) راست تا خواب (آ: خوب) دیدی نهان (ک: چنان)
بفرمود شه (س، س۲، ق۲: پس) خادمان را که زود … بتان سرایی بیاری (ک: بیازی (!)؛ ق۲: را سراسر بیارد؛ لی، و: سرا را بیارا؛ س: همه بگذرانشان بر من) چو دود
۶ـ ل۲ (نیز لی، پ، لن۲): زنان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): با بوی؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۸ـ ق (نیز لی): سخنگوی ۹ـ ق: پر ۱۰ـ ک: همی ۱۱ـ (لن، لی، پ، لن۲، آ: گرم) ۱۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): از آن؛ (ق۲: زین)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن۲) ۱۳ـ ل: یکی؛ در پ این لت خوانا نیست؛ بنداری (۱۰۴۳ـ۱۰۴۶): فنعل الملک ذلک فلم یر فیهن رجلاً ۱۴ـ (لی: گرازنده) ۱۵ـ (و: بتان)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت، دو بیت زیر و ق، لن، ق۲، پ، لن۲ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:
که خوابت (ب: خواب) ای شاه دیدی (ل۳: خواب دیدی ای شاه) درست … نباید (لی، ل۳، و: بباید) گزارش ازین گونه (س، لی: ز هر گونه) جست
برهنه دگرباره (ک، س۲، لن، ق۲، پ، لن۲: بار) بگذارشان (س، لی، آ، ب: دگربارشان (آ: بازشان) بگذران) … به ژرفی نگهدار بازارشان
ل هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارد ۱۶ـ ق: بفرمود؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): چنین گفت؛ متن = ل ۱۷ـ (ل۳: ز رخ)؛ لن، پ، لی۲ این بیت را ندارند و به جای آن بیت دوم در ۱۰۴۷ اپ را آورده‌اند؛ بنداری (۱۰۴۷ـ۱۰۴۸): فقال بزرجمهر: مرهن بالمرور علیک متجرّدات حتی ینکشف لک الغطاء ۱۸ـ (لی: باز) ۱۹ـ ق: در ۲۰ـ ل (نیز ق۲): همه؛ بنداری (۱۰۴۹): فأمرهن بالعبور علیه متجرّدات عن ملابسهن ۲۱ـ (لی۲: ز تخم)؛ ل (نیز ق۲): <چو> به چهر (ق۲: چهره)؛ ک، س۲ (نیز ب): سروان و چهر؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ و، آ) ۲۲ـ (ق۲: بود) ۲۳ـ (ق۲: بریده امید)؛ بنداری (۱۰۵۰ـ۱۰۵۱): فرأى فیهن غلاما رشیق القدّ صبیح الوجه ۲۴ـ ل: بر آن؛ (لن، ق۲، لن۲: در ...)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـ (و: خانه) ۲۶ـ (ق۲: هشتاد) ۲۷ـ س: یکی؛ (ب: تنش)؛ متن ← ۲۸ـ (ق۲: به بالای شمشاد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل از ۱۰۵۲ آ و ۱۰۵۳ ب یک بیت ساخته و ۱۰۵۲ ب ـ ۱۰۵۳ آ را انداخته است ۲۹ـ ک، س۲ (نیز ل۳): دختری مهتر؛ (ق۲: مهین دختر خسرو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـ ق: بالا؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، ب): بالا چو؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی، ...) ۳۱ـ (لی: <و>) ۳۲ـ س ـ س۲ (نیز لی ـ ب): رخ؛ متن = ل

غلامی[1] سمن‌پیکر و[2] مشک‌بوی[3] … به خانِ[4] پدر مهربان بُد[5] بدوی[6]
بپرسید ازو شاه[7] کین مرد کیست؟ … کسی کو چُنین[8] بنده پرورد کیست؟
چُنین برگزیدی[9] دلیر و[10] جوان … میانِ شبستانِ نوشین‌روان[11]؟
چُنین گفت زن کین[12] ز من کهترست[13] … جوانست و با من[14] ز یک[15] مادرست،
چُنین جامه پوشید کز شرمِ شاه … نیارست کردن به رویش نگاه[16]،
برادر گر[17] از تو بپوشید روی … ز شرمِ تو بود این[18]، بهانه مجوی!

چو بشنید این گفته[19] نوشین‌روان[20] … شگفت آمدش کارِ هر دو جوان[21]
برآشفت از آنپس[22] به دژخیم گفت … که این هر دو را[23] خاک باید نهفت!
کُشنده[24] ببرد آن دو تن[25] را دوان[26] … پسِ پرده‌ی شاه نوشین‌روان[27]،
برآویختشان در[28] شبستان شاه … نگونسار[29] برخون و[30] تن پرگناه[31]!

۱ـ (لن، لن۲: غلام) ۲ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲): <و>؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب) ۳ـ (ل۲: ماه‌روی) ۴ـ س، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): جای؛ (لن۲: جان)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، پ) ۵ـ (پ: شد) ۶ـ (ق۲، ل۳، پ، و، آ: به روی)؛ ل۲ از ۱۰۵۴ آ و لت دوم بیت زیر یک بیت ساخته و ۱۰۵۴ ب و لت یکم بیت زیر را انداخته است؛ س، ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند
بسان یکی برده (ق۲: بنده؛ و: مرد؛ ب: پرده (!)) در پیش اوی (س، آ، ب: او) … به هر جا (ل۳: <جا>) که رفتی بدی خویش اوی (س، آ، ب: او)
۷ـ ل: زو گفت ۸ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): راکه این؛ ق: این چنین؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۹ـ ل (نیز و): برگزندی؛ ق: برگزیده؛ ک (نیز لن): برگزندی (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ (ل۳: برگرفت آن؛ پ: برگزند و)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب) ۱۰ـ (ل۳: <و>) ۱۱ـ س (نیز لی، ب): کشیدی روان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۵۲ـ۱۰۵۶): فقالت صاحبة الحجرة التی کان الغلام فیها ۱۲ـ (پ: کو) ۱۳ـ (آ: بهترست) ۱۴ـ (لی: <و> با ما) ۱۵ـ س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): هم؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
پدرمان جدا مادر ما (آ: بود مادر) یکیست … زو بر تن ما (س: من؛ س۲ خوانا نیست) بدی راه (آ: رای) نیست
ل، ق، لن، ق۲، پ، لن۲ بیت بالا را ندارند ۱۶ـ س: آورد و گاه؛ ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): بدو در نگاه؛ س۲: برو بر نگاه؛ (لی: آوردگاه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۷ـ (لن، لن۲: که) ۱۸ـ ل: آن؛ ق: باشد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ پ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:
بهانه چنین کرد آن ماه‌روی … ز بیم و نهیب شه مهرجوی (!)
بنداری (۱۰۵۷ـ۱۰۵۹): فقالت: إنه أخی من أمی و إنه استحیا من الملک فدخل علیّ فی هذا الزیّ ۱۹ـ س (نیز لی، ب): گفت؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، آ): برو بر ز چین کرد؛ متن = ل ۲۰ـ (لی، ب: نوشیروان) ۲۱ـ س (نیز لی، ب): آن هر دوان؛ (لن، لی۲: مرد جوان)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
بدانست کان گفتن (لی: گفته) اوست کژ … دلش ز آتش (آ: رامش و (!)) غم برآورد فژ
(س: کژ؛ ل۲، س۲، لی: ...)
ل، ق، لن، ق۲، پ، لن۲ بیت بالا را ندارند ۲۲ـ ل (نیز ق۲، لی): زان پس؛ (آ: از پس) ۲۳ـ ل: در ۲۴ـ س (نیز لی، ب): از آنجا؛ ل۲ (نیز ل۳، لن۲): کشیده؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ) ۲۵ـ (لن، پ، لن۲: جوان) ۲۶ـ ل۲: جوان ۲۷ـ (لی، ب: نوشیروان) ۲۸ـ س، ل۲ (نیز لی، آ، ب): بر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ ق (نیز لن، پ، لن۲): نگونسار و؛ متن ← ۳۰ـ (لی: <و>)؛ متن ... ۳۱ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بدان تا دگر کس نخوید گناه؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۰۶۰ـ۱۰۶۳): فانکر الملک ذلک و أمر صاحب سیفه فقتلهما فی الحال ...

گزارنده‌ی خواب را بدره[۱] داد — ز اسپ و ز پوشیدنی بهره داد[۲]
فروماند از[۳] دانش او شگفت — ز گفتارش اندازه‌ها[۴] برگرفت[۵]
نبشتند[۶] نامش به دیوانِ شاه — برِ موبدانِ نماینده‌راه
فروزنده شد نامِ[۷] بوزرجمهر[۸] — بدو روی[۹] بنمود گردان‌سپهر[۱۰]!
همی[۱۱] روز روزش[۱۲] فزون بود[۱۳] بخت — بدو[۱۴] شادمان بُد[۱۵] دلِ شاه سخت[۱۶]!

دل شاه کسری پر از داد بود — به دانش دل و مغزش[۱۷] آباد بود!
به درگاه‌بر[۱۸] موبدان داشتی — ز[۱۹] هر دانشی بخردان داشتی
همیشه سخن‌گوی هفتاد[۲۰] مرد — به درگاه بودی به خواب و به خَورد
هر آنگه[۲۱] که پردخته[۲۲] گشتی ز[۲۳] کار — ز داد و دِهِش، از می و از شکار[۲۴]،
ز هر موبدی نوسخن[۲۵] خواستی — دلش[۲۶] را به دانش بیاراستی؛
بدان گاهِ[۲۷] نو بود بوزرجمهر[۲۸] — سراینده[۲۹] و زیرک و[۳۰] خوب‌چهر[۳۱]!
چُنان بُد[۳۲] کزان موبدان و ردان[۳۳] — ستاره‌شناسان و هم[۳۴] بخردان[۳۵]،

۱ـ(ق۲: هدیه) ۲ـک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): پوشش (س۲: پوزش (!)) دلش گشت (ل۳: کرد) شاد؛ س، ل۲ (نیز لی، ب): ز خورد (ل۲: مرد؛ لی، ب: یاس (!)) و ز پوشش (ل۳: دانش) دلش (ب: <دلش>) گشت شاد؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳ـس (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ز آن؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۴ـق (نیز آ): اندیشه‌ها؛ ک، س۲ (نیز لی): اندرزها؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن ـ لن۲، ب) ۵ـک: درگرفت ۶ـل، س، ک (نیز و، لن۲، ب): نوشتند؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، آ)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

ز ارزش ابر دیگران برفزود — ز هر کس مر او را فزونی نمود

بنداری (۱۰۶۴ـ۱۰۶۶): ثم أمر لبزرجمهر بخلعة رائقة و بدرة من الدراهم، و أکرمه و أعزه ۷ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): کار؛ متن = ل ۸ـ(لی: برزیجمهر) ۹ـس، س۲ (نیز و، آ، ب): چهر؛ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ): چهره؛ (ل۳: چیره؛ لن۲: مهر)؛ متن ← ۱۰ـ(لی: سراینده و زیرک و تازه‌چهر (= ۱۰۷۴ب))؛ متن = ل ۱۱ـ(ق۲: همه؛ ب: همان) ۱۲ـ(آ، ب: روشن) ۱۳ـ(لی: شد؛ لن، پ، لن۲: بیفزود) ۱۴ـس۲ برو؛ (ب: بدان)؛ متن ← ۱۵ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): شد؛ (ل۳: شاد... (؟) بد)؛ متن ← ۱۶ـ(لن، پ، لن۲: سرانجام تا برنشاندش به تخت)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۰۶۷ـ۱۰۶۸): و امتدّت علیه ظلال السعادة، و أقبل علیه الإقبال، و اخذ من ذلک الیوم فی الترقی و الزیادة ۱۷ـک: مهرش ۱۸ـ(لی، آ: در) ۱۹ـل۲: به ۲۰ـل: دهقان؛ (و: هشتاد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـ(لن۲، آ: همانگه) ۲۲ـس ـ س۲ (نیز لن، لی، و ـ ب): پردخت؛ متن ← ۲۳ـ(آ: به؛ ق۲: بر تخت گشتی به)؛ متن = ل (نیز ل۳، ب) ۲۴ـل: وز می و میگسار؛ س، ک، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): [illegible] ۲۵ـ(ق۲: دو سخن) ۲۶ـ(ق۲: زبان) ۲۷ـق: کار؛ س (نیز لی، ب): به درگاه؛ (لن، لی۲: بدانگه که)؛ متن = ل، ک، ل۲، [illegible] ۲۸ـ(لی: برزیجمهر) ۲۹ـق: گرایند، ۳۰ـ(ب: زیرک) ۳۱ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): تازه‌چهر؛ متن = ل؛ [illegible] ۳۲ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): بُند؛ متن = ل (نیز ب) ۳۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): نامور موبدان؛ ق [illegible] ۳۴ـس، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب) [illegible]؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ) ۳۵ـق: موبدان

همی دانش آموخت و اندرگذشت[۱] — وُ زان[۲] فیلسوفان سرش برگذشت[۳]!

گفتار اندر مجلس‌های بوزرجمهر بنزد شاه نوشین‌روان[۴]

مجلس اول[۵]

چُنان بُد که بنشست روزی به خوان[۶] — بفرمود کین[۷] موبدان[۸] را بخوان[۹]،
که باشند[۱۰] دانا و[۱۱] دانش‌پذیر[۱۲] — سراینده و باهُش و[۱۳] یادگیرا
برفتند بیداردل موبدان — ز[۱۴] هر دانشی رازِ[۱۵] جُسته[۱۶] ردان
چو نان خورده شد، جامِ می خواستند — به می جانِ روشن[۱۷] بیاراستند[۱۸]
به دانندگان[۱۹] شاهِ بیدار گفت — که دانش گشاده کنید از نهفت،
هر آنکس که دارد[۲۰] به دل دانشی — بگوید مرا، زو بود[۲۱] رامشی

۱ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): به (و: ز) هر دانشی کش به دل برگذشت (لی، و، آ: درگذشت؛ ک، س۲، ل۳، ب پساوند ندارند)؛ (لی، لن۲: به دانش برایشان همه برگذشت)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ) ۲ـس ـ س۲ (نیز ل۳، آ، ب): از آن؛ (لن: بدان؛ لی: ازین؛ پ، لی۲: بر آن)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳ـس، ل۲: درگذشت؛ (لن، پ، لن۲: سرافراز گشت)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۲، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به راز ستاره چو او (ک، س۲، و: چنو؛ ب: چنان) کس نبود (ک، س۲: ندید)
ز رای (و: کسی دو) بزشکی ز کس (و: به او) بس نبود (ک، س۲: ندید)
به تدبیر و آرایش و رای (لی: نام) و (و: <و>) نیک (آ: ننگ؛ ب: تنگ (!))
ازو (آ: از آن) بود گفتار هر جای نیک (آ: سک (نقطه ندارد)؛ ب: تنگ (!))

س پس از بیت‌های بالا باز هم افزوده است

کنون از سخن‌های بوزرجمهر — یکی تازه‌تر برگشاییم چهر

بنداری (۱۰۶۹ـ۱۰۷۶): و کان شابا فصیح اللسان، عذب الکلام، ذکی الخاطر، صبیح المنظر. و کانت عادة أنوشروان أن یکون علی بابه لیلا و نهارا سبعون عالما متبحرین فی فنون العلوم حتی اذا فرغ من أشغال السلطنة، و ألقی عن قلبه أعباء المملکة أحضرهم و ناوضهم فی أنواع العلوم، و باحثهم فیها وسایلهم ۴ـل: پرسش کردن کسری سخنها از موبدان؛ ق: مجلسهای بوزرجمهر در خدمة کسری؛ ل۲: اظهار دانش بوزرجمهر نزد کسری؛ س۲ در سخنها که بوزرجمهر گفت؛ متن = س؛ ک سرنویس ندارد ۵ـل۲: ـ از سخنان بوزرجمهر؛ متن = س؛ ل، ق، ک، س۲ سرنویس ندارند ۶ـق: روزی نشست او به خوان؛ (لن، پ، و، لن۲: یک روز بنهاد خوان؛ ق۲: یک روز بنشست شاه)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۷ـس (نیز ق۲، لی، ب): کان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ(ق۲: بخردان) ۹ـق۲: بخواه ۱۰ـ(ق۲: باشید) ۱۱ـ(و: دا<نا> و؛ لی، ب: که باشد که باشند (!)) ۱۲ـل: داناپذیر ۱۳ـ(ق۲: باهنر) ۱۴ـق: <ز> ۱۵ـس ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): رای؛ (لن، پ، لن۲: راه؛ (لن، پ، لن۲: رای))؛ متن = ل ۱۶ـ(لن، لن۲: جست از) ۱۷ـل۲ (نیز لی۲): جام ز [illegible] (ق۲: همه جای نوشین [illegible] به می جان روشن؟)) ۱۸ـ(آ: بیاراستند)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۲، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند

به چندانکه (س، ب: چندانک) باید (آ: باید) بکوهش جز — یکی مایه اندک (لی، آ، ب: اندمایه؛ ک، ل۲، س۲،
ل۲، و: بلی (س۲: بلی (!)) اند مایه) که جان پرورد

ل، ق، لن، ق۲، پ، لن۲ بیت بالا را ندارند ۱۹ـ(آ: بدانندگان) ۲۰ـ(ق۲: داند) ۲۱ـق: زان بود؛ (لن، لن۲: [illegible]؛ ق۲: [illegible])؛ ل۲ [illegible] زو بود؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): به هر دانشی شاه را (س: بد)؛ متن = ل (نیز پ)

ارسطار هر آنکس که دانا بُدند — به گفتن[1] دلیر و توانا بُدند،
زبان برگشادند بر[2] شهریار — کجا[3] بود داننده را خواستار

چو بوزرجمهر[4] آن[5] سخُن‌ها شنید — به دانش نگه‌کردنِ شاه دید،
یکی آفرین کرد و[6] بر پای خاست — چُنین گفت کای داورِ داد و[7] راست،
زمین بنده‌ی تاج و تختِ[8] تو باد! — فلک روشن از روی و بختِ[9] تو باد!
گرِ ایدونک[10] فرمان دهی[11] بنده را — که بگشاید[12] از بند گوینده را،
بگویم، وُگرچند[13] بی‌مایه‌ام — به دانش‌در از[14] کمترین[15] پایه‌ام
نکوهش نباشد[16] که دانا زوان[17] — گشاده کند نزد[18] نوشین‌روان[19]؟

نگه کرد کسری به داننده گفت — که دانش چرا باید[20] اندرنهفت؟!

۱ـ ل: گیتی؛ (لی: دانش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل۲، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲ـ (لی: با) ۳ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لی ـ لن۲): که او؛ متن = ل؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده و پس از آن افزوده است:

همی‌گفت هر یک ز یک دانشی — به هر دانشی شاه را رامشی

بنداری (۱۰۷۷ـ۱۰۸۴): فاتفق أنه جلس ذات یوم و استحضرهم فحضروا و فیهم بُزُرجمهر. فتکلم کل واحد منهم بکلمة حکمة، و أثنی بعائد ۴ـ (لن: بزربجمهر) ۵ـ (آ: این) ۶ـ (لی، آ: <و>) ۷ـ س، ق (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): <و>؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۸ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): تخت عاج؛ ل۲: بخت عاج (!)؛ (لی: تاج تخت؛ لن۲: عاج تخت)؛ متن = ل، ق (نیز ← لن) ۹ـ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): تخت و تاج؛ ق: سعد بخت؛ ک: بخت و تاج؛ (لن، لن۲: فرّ و بخت؛ ل۳، پ، و: فرّ (ل۳: فرّ و) تاج؛ ب: تاج و تخت (پساوند ندارد))؛ متن = ل؛ بنداری (۱۰۸۵ـ۱۰۸۷): فلما سمع بزرجمهر کلامهم قام و خدم و قال: أیها الملک العادل! لا زالت الأرض تحت ظلال تختک، و لا زالت السماء منوّرة بأنوار سعادتک و بختک ۱۰ـ (ل۳، ب: ایدونکه)؛ س (نیز لی، ب): اگر شاه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): دهد؛ متن = ل (نیز پ)؛ در ق۲ این واژه خوانا نیست ۱۲ـ (ب: بگشایم) ۱۳ـ (لن، لی، ل۳، پ، لن۲: اگر چند) ۱۴ـ (لن، لن۲: ازین؛ لی: من از؛ و: بر از)؛ س ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): دانستن از؛ متن = ل (نیز پ) ۱۵ـ (لن: کهترین؛ لن۲: کهتری)؛ ب بیت‌های ۱۰۸۹ـ۱۰۹۶ را ندارد و به جای آن‌ها بیت دوم در ۱۰۹۲ ب را آورده است ۱۶ـ س۲: نه نیکو ۱۷ـ ل، ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): زبان؛ س: گویا زبان؛ (لی: ز دانا زبان)؛ متن = (آ: روان) ۱۸ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ آ): پیش؛ متن = ل ۱۹ـ (لی: نوشیروان)؛ ک، ل۲، س۲، ل۳ پس از این بیت و لی، ب پس از بیت ۱۰۸۹ افزوده‌اند: به سوی وی این انجمن خواند (س۲: خواست؛ لی، ب: خواب) شاه (ل۲: بگوید سخن‌ها بدین بارگاه) نماید (ل۲: نماند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لی، ب: نماند) بریشان ازو (ل۲: همی) رای و (لی، ب: به رای و به) راه؛ بنداری (۱۰۸۸ـ۱۰۹۰): ثم قال: أن أذن لی الملک تکلمت بین یدیه، و إن کنت قلیل الحظ من العلم و الدرایة ۲۰ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ) [illegible] ب: ماند)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، و، لن۲)

جوان[1] بر زبان پادشاهی[2] نمود[3] — ز گفتار او روشنایی فزود[3]!

بدو[4] گفت روشن‌روان[5] آن[6] کسی — که کوتاه گوید به معنی بسی
کسی را که مغزش بود پرشتاب — فراوان[7] سُخُن باشد[8] و دیریاب[9]!
چو گفتار بیهوده بسیار گشت — سُخُن‌گوی در[10] مردمی[11] خوار گشت!
هنر جوی و[12] تیمار بیشی مخَور — که گیتی سپنج‌ست، ما بر گذر[13]!
همه روشنی مردم از[14] راستیست — ز[15] تاری و کژّی[16] بباید[17] گریست!
دلِ هر کسی بنده‌ی آرزوست — وُ زو[18] هر یکی[19] را دگرگونه خوست[20]
سرِ راستی دانش ایزدست[21] — چو دانستیش،[22] زو[23] نترسی[24] بدست[21]

۱ـ س: سخن؛ (لی، آ: چو این (← جوان؟)؛ لن۲: چو او)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ ق: اوستادی ۳ـ س: بود؛ لی این بیت را دوبار نوشته است؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، آ پس از این بیت و ق۲ پس از بیت ۱۰۹۱ افزوده‌اند (س تنها بیت نخست را افزوده و ب تنها بیت دوم را به جای بیت‌های ۱۰۸۹ـ۱۰۹۶ آورده است):

از آن خوب‌گفتار و آن پندها — شد آن (ق۲: بود) موبدان را به دل بندها (آ: پندها)
نخست او (س، ق۲: نخستین) چو (ق۲: که) از بند بگشاد لب — به یزدان ستودن هنر داد لب (!) (ق۲: به داد خداوند بگشاد لب)

ق۲ پیش از بیت‌های بالا باز هم افزوده است:

به بوزرجمهر آنگهی گفت شاه — که داننده خود سر برآرد به ماه

بنداری (۱۰۹۱ـ۱۰۹۲): فقال له تکلم ۴ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): دگر؛ ق (نیز لن۲): چنین؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ، و) ۵ـ (لن نوشین‌روان؛ لن۲ بوزرجمهر) ۶ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): <آن>؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن۲)؛ بنداری (۱۰۹۳): فقال: خیر الکلام ما قل لفظه و کثر معناه، و قصرت عبارته و جل مغزاه ۷ـ ق: فرامش ۸ـ (لی: ماند) ۹ـ (لن۲: دیرتاب)؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۰۹۴): و من خف رأسه أبطأ فهمه و سرع کلامه ۱۰ـ س: بر؛ (ل۲: را)؛ متن ← ۱۱ـ (و: اگرچه گرامی بود)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۹۵): و من کان کثیر الهذیان ذل فی عیون الأعیان ۱۲ـ (لن: <و>) ۱۳ـ (ل۳: بر ما گذر)؛ س، لی این بیت را ندارند؛ پ بیت‌های ۱۰۹۶ـ۱۰۹۹ را به هم ریخته است: ۱۰۹۹، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸ و ۱۰۹۶؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

وگر روز ما پایدار آمدی — جهان را بسی خواستار آمدی
به گیتی به از مردمی کار نیست — بدین با تو دانش به پیکار نیست

۱۴ـ (و: در تن)؛ ل: روشنی‌های تو؛ س: دوستمندی دم از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ (ق۲: کمّی) ۱۷ـ ک: نباید (!) ۱۸ـ س (نیز لی، ب): وزین؛ (ق۲: ازو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ ل، ق (نیز لی): کسی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ (ق۲: با دگرگونه جوست)؛ س ـ س۲، لن، پ ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به خو (ک، ل۲، س۲، آ: بگو؛ و: خوی) هر کسی در جهان دیگرست — ترا با وی آمیزش اندرخوست

ل، ق۲، لی، ل۳ بیت بالا را ندارند ۲۱ـ س، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): ایزدیست ـ بدیست؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی۲) ۲۲ـ ل۲: دانستی و ۲۳ـ (ل۲: چو) ۲۴ـ ل۲: بترسی؛ (ق۲، لی: نترسی (حرف یکم نقطه ندارد))

هر آنکس که در کار پیشی[۱] کند — همه[۲] رای و[۳] آهنگِ بیشی[۱] کند
خردمند و[۴] دانا و[۵] روشن‌روان[۶] — تنش زین جهانست و جان[۷] زان جهان[۸]!
به نایافت[۹] رنجه[۱۰] مکن خویشتن — که تیمارِ جان باشد و رنجِ تن!
ز نیرو بود مرد را راستی — ز سستی[۱۱] دروغ آید[۱۲] و کاستی!
ز[۱۳] دانش، چو جانِ ترا مایه نیست — به از خامشی هیچ پیرایه نیست!
چو بر دانشِ خویش مهر آوری — خرد را ز تو[۱۴] بگسلد[۱۵] داوری!
توانگر[۱۶] بود هر که را آز نیست — خُنُک بنده کش آز[۱۷] همباز[۱۸] نیست!
مدارا خرد را برادر بود — خرد بر سرِ جان چو[۱۹] افسر بود!
چو دانا[۲۰] ترا دشمنِ جان بود — به از دوست‌مردی که نادان بود[۲۱]!
توانگر[۲۲] شد آنکس که خشنود گشت[۲۳] — بد و آز و تیمارِ او سود گشت[۲۴]!
به[۲۵] آموختن گر[۲۶] فروتر[۲۷] شوی — سَخُن را ز دانندگان بشنوی[۲۸]
به گفتار گر[۲۹] چیره[۳۰] شد رایِ مرد[۳۱] — نگردد کسی چیره همتای مرد[۳۲]!
هر آنکس که دانش[۳۳] فرامش کند — زبان را ز گفتار[۳۴] خامش کند!

۱ـ ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]): بیشی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک، ل[۲] (نیز لی ـ ب): بیشی (در همهٔ این دستنویسها زیر دو حرف نخست سه نقطه هست)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ (و: همی) ۳ـ (لن: <و>)؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): رایش؛ (پ: بکوشد که)؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت را ندارد ۴ـ ل[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ آ): <و>؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ب) ۵ـ ل[۲]: دانای ۶ـ س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): خرّم نهان؛ (ل[۳]: خورّم نهان)؛ متن = ل ۷ـ س ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): دل؛ (لی: <و> دل؛ ق[۲]: جهان و دلش)؛ متن ← ۸ـ (و: نداند کسی چارهٔ آسمان)؛ متن = ل ۹ـ (لن، لن[۲]: نابوده) ۱۰ـ (آ: خیره)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۰۹۶ـ۱۱۰۲): و لا یظهر من الرجال إلا من کان سدید السیرة مستقیم الحال، و حق البکاء علی من تاه فی ظلم الزیغ و الضلال ۱۱ـ ل (نیز ق[۲]): مستی ۱۲ـ (و: بود کژّی)؛ بنداری (۱۱۰۳): و من رجولیة المرء صدقه، و من خوره کذبه ۱۳ـ س، ق (نیز لی، ب): به؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ آ)؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ک بیت‌های ۱۱۰۴ـ۱۱۵۵ و ق[۲] بیت‌های ۱۱۰۴ـ۱۱۲۱ را ندارند؛ بنداری (۱۱۰۴): و من کان عن حلیة العلم عاطلا فلا حلیة له کالسکوت ۱۴ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): ازو؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب) ۱۵ـ ل: مگسلد؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۰۵): و من کان یعلمه مفتونا کان بین العقلاء ممقوتا ۱۶ـ س (نیز لن): تونگر ۱۷ـ ل: آز و؛ ق: کس؛ (لن، ل[۳]، پ، لن[۲]: آنکسی کازش)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب) ۱۸ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی ـ آ): انباز؛ متن = س (نیز ب) ۱۹ـ (و: دانش) ۲۰ـ ل: نادان ۲۱ـ ل: دلش دیو بد را به فرمان بود؛ بنداری [illegible]: و العدو العاقل خیر من الصدیق الجاهل ۲۲ـ س (نیز لن): تونگر ۲۳ـ (پ: شد) ۲۴ـ س، ق (نیز لی، ب): به داد و به [illegible] رنج و تیمار اندرگذشت؛ (لی، ل[۲]، پ، لی[۲]: ازو (ل[۳]: و زو) آز و تیمار در بد گذشت (ب: شده)؛ بد آز و تیمار ازو درگذشت)؛ متن = ل؛ در س[۲] این لت خوانا نیست ۲۵ـ ق: بر ۲۶ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ ـ ب): چون؛ متن = ل (نیز ل[۳]) ۲۷ـ س[۲] (نیز ل[۲]، پ، و): فروتن؛ (آ: فزونتر)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) ۲۸ـ ل (نیز ب): نشنوی؛ س، ق (نیز و، [illegible]) [illegible] ۲۹ـ س (نیز لن، لی، ل[۲]، لن[۲]، ب) [illegible] ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ (آ: [illegible]) ۳۲ـ ق (نیز لی، لن، لن[۲]، ب): خیره [illegible] ۳۳ـ ل[۲]: دارد (!) ۳۴ـ ل، ق: به گفتار؛ س (نیز لی، پ، لن[۲]، ب): ز گفتار و (پ: <و>) کردار؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ)

خرد چون گسست از دلِ مرد[۱] پاس[۲] — فرامشت‌گر گردد و[۳] ناسپاس[۴]!
[چو داری به دست‌اندرون خواسته — زر و سیم و اسپانِ آراسته[۵].]
هزینه[۶] چنان کن که بایدت کرد — نشاید گشاد[۷] و نباید فشرد[۸]
خردمند کز دشمنان[۹] دور گشت — تنِ دشمن او را چو[۱۰] مزدور گشت!
چو دادِ[۱۱] تن[۱۲] خویشتن[۱۳] داد مرد — چُنان دان که[۱۴] پیروز شد در نبرد!
مگوی[۱۵] آن سَخُن کاندرو[۱۶] سود نیست — کزان[۱۷] آتشت بهره جز دود نیست!
مبندیش[۱۸] از آن کان[۱۹] نشاید بُدن — نداند کس[۲۰] آهن به[۲۱] آب آژدن[۲۲]!
فروتن بود شه که[۲۳] دانا بود — به دانش بزرگ و[۲۴] توانا بود!
هر آنکس که او کرده‌ی کردگار — بداند، گذشت[۲۵] از بدِ روزگار،
پرستیدن[۲۶] داور[۲۷] افزون کند — ز دل کاوشِ[۲۸] دیو بیرون کند!

۱ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ): دل و مغز؛ (پ: سر و)؛ متن = ق ۲ـ ل: پاک ۳ـ ق (نیز ل[۳]، و): فراموش‌گر گردد و؛ ل[۲]: فرامشت گردد دل؛ (پ: فرامشت و کژ گردد و؛ آ: فراموش گردد دل)؛ متن ← ۴ـ ل: کم‌اندیش و بی‌بیم باشد ساک (؟ نقطه ندارد)؛ متن = س[۲]؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ س، لن، لی، لن[۲]، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ل[۲]، س[۲]، ل[۳]، پ، و، آ آمده است ۵ـ ق[۲] این بیت را پس از بیت ۱۱۲۴ آورده است؛ ل، ق، ل[۲]، ل[۳]، پ، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در س، س[۲]، لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب آمده است ۶ـ (لی: بر آنکس؛ ل[۳]: خزینه (!)) ۷ـ س، س[۲] (نیز لن، لی، پ، ب): نباید فشاند (در س[۲] حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): نباید گشاد (در ل[۲]، و حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)، (لن[۲]: نباید فشاند)؛ متن = ل ۸ـ ل، س، س[۲] (نیز ب): فسرد؛ ل[۲]: نبایدت خورد؛ (ل[۳]، و، آ: نبایدت خورد (آ: خرد؛ در و حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ لن[۳]: بباید فشرد)؛ متن = (لن، لی، پ)؛ ق، ق[۲] این بیت را ندارند؛ س، س[۲]، لن، لی، لن[۲]، ب پس از این بیت و و پس از بیت سپسین و ق[۲] پس از بیت ۱۱۴۰ افزوده‌اند

میانه گزینی (س[۲]: گزین تا) بمانی (لی: نمانی؛ ب: بماند) به جای
نباشد (س: نباید) جز از نیکیت (و: نیکویی) رهنمای

ل، ق، ک، ل[۲]، ل[۳]، پ، آ بیت بالا را ندارند؛ بنداری (۱۱۰۹ـ۱۱۱۵): قال: و قد استغنی من قنع و تجنب الحرص و الطمع، و من نغّر منه عقله نسی الله تعالی و کفره. ۹ـ ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): مردمی؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب) ۱۰ـ ق: او چو؛ (و: روانش بر دیو)؛ بنداری: و من کان عاقلا و هجر عدوّه و أبعده تقرّب الیه العدوّ حتی صار عبده ۱۱ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ آ): داد از؛ متن = ل ۱۲ـ ل، س: دل؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـ (ب: چو از خویشتن داد را (!)) ۱۴ـ س (نیز ب): دانک؛ بنداری: و إذا انصف العاقل من نفسه فی فعاله کان له العلو فی مقاله ۱۵ـ ل، ق، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، آ): مگو؛ متن = س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب) ۱۶ـ ل[۲]، س[۲] (نیز و، آ): ترا؛ س (نیز ب): در آن؛ (ل[۳]: کو ترا)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) ۱۷ـ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ): وزان؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب)؛ بنداری: و إذا تواضع المتعلم للعلماء بلغ فی العلم ذورة السماء. و لا ینبغی للعاقل أن یستعمل فی غیر فائدة لسانه، و یعشو الی شعاع جمر لا یستعید منه إلا دخانه ۱۸ـ (لی، ب: بیندیش) ۱۹ـ (لن[۲]: <کان>) ۲۰ـ س (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): که نتوانی؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ) ۲۱ـ ق: بر ۲۲ـ (ب: ازدن) ۲۳ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): شاه؛ (و: هر که؛ پ: شود شه که)؛ ل: فروتر شود شاه و؛ س: فروتر بود شه که؛ متن = (لن، لن[۲]، ب) ۲۴ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): ابر دل؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب)؛ ق، لی این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۱۱۹ـ۱۱۲۰): و إن الملک یصیر بالعلم لأنواع التمکن و الجلالة جامعا، و مهما کان عالما کان لا محالة متواضعا ۲۵ـ (آ: برست)؛ ل[۲]: بماند برست؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لن[۲] از ۱۱۲۱آ و ۱۱۲۲ب یک بیت ساخته و ۱۱۲۱ب ـ ۱۱۲۲آ را انداخته است؛ بنداری (۱۱۲۱): و [illegible] اسرار الله فی خلقه أمن من بائقة الزمان و صرفه ۲۶ـ (ل[۲]: بترسیدن) ۲۷ـ ق: و دانش ۲۸ـ ل: کاهش؛ س: آتش؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): دل از (ق: <از>) کاوش (ل[۲]: کاهش)؛ متن = (لن، لی، پ، و، ب)؛ بنداری (۱۱۲۲): فزاد فی عبادة الرحمن، و طهر باطنه عن وساوس الشیطان

ببرهیزد از هرچ[۱] ناکردنیست — نیازارد آن[۲] را که نازردنیست!
به یزدان گراییم[۳] فرجامِ کار — که روزی‌ده اویست و[۴] پروردگار

از آن خوب[۵] گفتار بوزرجمهر[۶] — حکیمان همه[۷] تازه کردند چهر!
یکی[۸] انجمن ماند اندرشگفت — که مردِ جوان[۹] آن بزرگی[۱۰] گرفت!
جهاندار کسری ازو[۱۱] خیره ماند — سرافراز[۱۲] روزی‌دهان را بخواند.
بفرمود تا نام او[۱۳] سر کنند — بدانگه[۱۴] که آغاز دفتر کنند
میان مهان[۱۵] بختِ[۱۶] بوزرجمهر[۱۷] — چو خورشیدِ تابنده شد[۱۸] بر سپهر!
ز پیش شهنشاه برخاستند — برو[۱۹] آفرینِ[۲۰] نو آراستند!
به پرسش گرفتند ازو[۲۱] آنچ[۲۲] گفت — که مغز و دلش با خرد بود جفت[۲۳]!
زبان تیز[۲۴] بگشاد مردِ جوان — که پاکیزه‌دل بود و[۲۵] روشن‌روان[۲۶]!

چُنین گفت کز خسروِ دادگر — نپیچید[۲۷] باید به اندیشه[۲۸] سر!
کجا[۲۹] چون شبانست و[۳۰] ما گوسپند[۳۱] — وُگر ما زمین، او[۳۲] سپهرِ بلند!

۱ـ س، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۲ـ (ب: او)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۳ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): گراید به؛ (پ: گرایم به)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲)؛ ک، ل۲، ل۳، آ این بیت را ندارند ۴ـ (لی: <و>)؛ بنداری (۱۱۲۳ـ۱۱۲۴): و تجنب من الأمور ما ظهر کراهته، و لم یقصد أذی من لا یقصد أذیته ۵ـ ل: چرب؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶ـ (لن: برزیجمهر) ۷ـ (ل۳: همی)؛ ق (نیز و) بزرگان همه؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل از ۱۱۲۵آ و ۱۱۲۹ب یک بیت ساخته و ۱۱۲۵ب ـ ۱۱۲۹آ را انداخته است ۸ـ ق: همه؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): ازو؛ متن = س (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۹ـ (لن۲: بوزرجمهر) ۱۰ـ ل۲، س۲ (نیز آ): شگفتی؛ (ل۳: بلندی (= بلندی؟)؛ و: بلندی)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۱۲۵ـ۱۱۲۶): قال: فتعجب الحکماء من کلام بُزُرجِمهر و فصاحة منطقه و وفور علمه و حکمته ۱۱ـ س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): درو؛ ق، ل۲ (نیز ل۳): بدو؛ س۲: بدان؛ (آ: برو)؛ متن = (ق۲) ۱۲ـ (ق۲: سرافراز و؛ لی: همانگاه؛ و: جهاندیده) ۱۳ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): وی ۱۴ـ ق: بدان کار؛ بنداری (۱۱۲۷ـ۱۱۲۸): و استبشر کسری بمکانه فأمر صاحب دیوان الأزراق أن یکتب اسمه فی أوّل الجریدة ۱۵ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): جهان؛ متن = ق (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۶ـ (آ: تخت) ۱۷ـ (لن: برزیجمهر) ۱۸ـ (لن، ب: بد)؛ بنداری (۱۱۲۹): فأضحت سعادة بزرجمهر کالشمس المشرقة ۱۹ـ ق (نیز لی): بدو ۲۰ـ ق (نیز لی، ق۲، پ، لن۲): آفرینی؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ در س، لن، لی، لن۲، ب این بیت پس از بیت ۱۱۲۵ آمده است؛ س۲ این بیت و بیت پسین را ندارد ۲۱ـ ل: زو؛ متن = ق (نیز ق۲، پ) ۲۲ـ ق: هرچ؛ (پ: آنچه)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۳ـ ق: که مغز خرد با دلش بود جفت؛ س، لن، لی، و، لن۲، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

دگرباره موبد به (لی: دگر موبد پیر) پرسش گرفت — همه بخردان مانده (س: ز شاه و ز فرمانش) اندرشگفت

ل۲، ل۳ ابیات ۱۱۳۱ـ۱۱۴۳ را ندارند؛ این بیت تنها در ل، ق، ق۲، ب آمده است؛ بنداری (۱۱۳۰ـ۱۱۳۱): ثم انفض المجلس و انثنی عنه من کان فیه من العلماء و الحکماء ۲۴ـ س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): باز؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲) ۲۵ـ (لی، و: <و>) ۲۶ـ س (نیز لن، ل۳، [illegible]) [illegible]؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ) ۲۷ـ ل: نه پیچید ۲۸ـ (ب: اندازه)؛ بنداری (۱۱۳۲ـ۱۱۳۳): [illegible] لا ینبغی لنا [illegible] خواطرنا عن الملک ۲۹ـ س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): که او؛ متن = ل ۳۰ـ (لی: <و>) ۳۱ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): گوسفند؛ متن = (لن) ۳۲ـ (لن۲: او را (وزن درست نیست))؛ بنداری (۱۱۳۴): فانه الراعی و نحن القطیع، و نحن الأرض و هو السماء الرفیع

نشاید گذشتن ز فرمانِ[۱] اوی[۲] — نه پیچیدن از رای[۳] و پیمانِ[۴] اوی!
به شادیش باید که باشیم شاد — چو دادِ زمانه بخواهیم[۵] داد!
هنرهاش گستردن[۶] اندر جهان — همه رازِ[۷] او داشتن در نهان[۸]!
مشو با گرامیش کردن دِلیر — کز آتش بترسد[۹] دلِ نرّه‌شیر!
اگر کوه فرمانْش[۱۰] دارد[۱۱] سبک — دلش[۱۲] خیره خوانیم و[۱۳] مغزش تُنُک!
همه بد ز شاهست و نیکی ز شاه — کزو بند و چاهست[۱۴] و هم تاج[۱۵] و گاه!
سرِ تاجور فرِّ یزدان[۱۶] بود — خردمند ازو شاد و خندان[۱۷] بود!
از آهرمنست[۱۸] آن کزو[۱۹] شاد نیست — دل و مغزش[۲۰] از دانش[۲۱] آباد نیست!

شنیدند گفتارِ مردِ جوان — فزون گشت[۲۲] فرتوت را زو روان[۲۳]!
پراگنده گشتند از آن[۲۴] انجمن — پر از آفرین زو زوان و[۲۵] دهن!

۱ـ س (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): پیمان؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲) ۲ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ب): او؛ متن = (لی، ق۲، پ، و، لن۲) ۳ـ س (نیز ق۲، پ، ب): راه؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، و، لن۲) ۴ـ ل، س (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): فرمان (ل پساوند ندارد)؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۳۵): و لا یجوز العدول عن أمره و الخروج عن رأیه ۵ـ (لی: نخواهیم)؛ بنداری (۱۱۳۶): و ینبغی أن نسر بسروره ۶ـ ل، س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): گسترده؛ (ق۲: استودن)؛ متن = ق (نیز پ، و) ۷ـ ل: راز از؛ (و: همی راز)؛ متن ← ۸ـ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): همان (لن: جهان) راز او داشت اندر نهان؛ متن = ق (نیز ق۲، پ)؛ بنداری (۱۱۳۷): و نتسبب الی إبانة فضله و ظهوره، و نطوی سره فی تضاعیف الکتمان و ستوره ۹ـ ل (نیز لی، لن۲): نترسد؛ (لن، و: نترسد (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، پ، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۳۸): و لا نجرأ علیه إذا عاملنا بالإفضال و الإکرام فان الأسد یفزع من لفحات الضرام ۱۰ـ (ق۲ درمانش) ۱۱ـ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): گیرد؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ) ۱۲ـ س۲: دل ۱۳ـ (لی: شد دائیم (وزن درست نیست))؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

میانه گزیتی بمانی به جای — نباشد جز از نیکیت رهنمای (← ۱۱۱۴پ)
دگر بتّری خود به کارش بری — به درویشی انجامد این داوری

بنداری (۱۱۳۹): و من تهاون بأمره، و إن کان کالجبل ثبات رأی و رزانة عقل، عددناه خفیف الرأس واهی العقل خلیف الحبل ۱۴ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): جاهست (در و حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = (پ) ۱۵ـ س، ق (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): زو تاج؛ (لی زندان؛ ق۲: ازو تاج)؛ متن = ل، س۲؛ بنداری (۱۱۴۰): و الملک مصدر کل خیر و شر، و منشأ کل رفع و خفض، فهو یعطی و یمنع و یحط و یرفع ۱۶ـ (ب: زیر فرمان) ۱۷ـ س۲: حزم (پساوند ندارد)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۴۱): و هو فی عنایة الله و شمله، و العاقل من یسر بزیادة إقباله و شرفه ۱۸ـ (و، لن۲: اهریمنست) ۱۹ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، ب): آنک ازو؛ (لی: آنکه او؛ لن۲: آنکه زو)؛ متن = ل، س، ق (نیز و) ۲۰ـ س: مغز ۲۱ـ س۲: داد؛ بنداری (۱۱۴۲): و من لا یکون کذلک فقد ضیق الشیطان علیه المسالک، و سیورده المعاطب و المهالک ۲۲ـ ل: فرو بست؛ س۲: فزونست؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۳ـ ل: زبان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۱۴۳): فلما سمعوا [illegible] ۲۴ـ ل: زان؛ (ل۲: از جان؛ و: آن؛ لن، لی [illegible])؛ متن = س، ق، ل [illegible] س۲ [illegible] لی، پ، آ، ب) ۲۵ـ ل۲: <و>؛ س: لبان و؛ ق (نیز لن، ق۲، پ، و، ب): زبان و؛ (لی: دهان و)؛ ل: روز و شبشان؛ (ل۲: جمله کام و؛ لن۲: روز و شان (← زو زبان) و)؛ متن = س۲ (نیز آ؛ نیز ← ل۲)؛ بنداری (۱۱۴۴): ثم تفرقوا و عاد کل واحد إلی منزله

مجلس دوّم[۱]

دگر هفته روشن‌دلِ شهریار / همی‌بود داننده را خواستار
دل از کارِ[۲] گیتی به یکسو کشید / کجا خواست گفتارِ دانا[۳] شنید
کسی کو سرافرازِ[۴] درگاه بود / به دانندگی[۵] درخورِ[۶] شاه بود،
برفتند گویندگانِ[۷] سخُن / جوان و جهاندیده‌مردِ کهُن
سرافرازبوزرجمهرِ جوان / بشد با حکیمانِ[۸] روشن‌روان

حکیمانِ داننده و[۹] هوشمند / رسیدند[۱۰] نزدیکِ تختِ بلند
بهادند رخ[۱۱] سوی بوزرجمهر[۱۲] / که کسری همی زو[۱۳] برافروخت[۱۴] چهر!
ازیشان یکی بود فرزانه‌تر / بپرسید ازو[۱۵] از قضا و قدر،
که[۱۶] انجام و فرجامِ چونین[۱۷] سخُن[۱۸] / چگونه‌ست و این[۱۹] بر چه آید به بن[۲۰]؟
چُنین داد پاسخ که جوینده‌مرد / جوان و[۲۱] شب و روز با کارکرد[۲۲]،
بود راه[۲۳] روزی برو[۲۴] تار و تنگ / به جویِ‌اندرون آبِ او با درنگ[۲۵]!
یکی بی‌هنر[۲۶] خفته بر تختِ بخت / همی گل فشاند برو بر درخت!

۱ـل: سؤال کردن موبدان از بوزرجمهر؛ س، ل[۲]: گفتار اندر مجلس دوم (س: ـکسری و بوزرجمهر)؛ ق: حکمت گفتن بوزرجمهر در مجلس دوم؛ س[۳]: مجلس دوم نوشیروان با حکیمان؛ متن ← س، ل[۳]؛ ک سرنویس ندارد ۲ـس (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): دل شاه؛ (پ: دل شه ز)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ) ۳ـل[۲]: ایشان؛ س[۲] (نیز آ): او را؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی‌ـب): سزاوار؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۵ـ(آ: دانستگی) ۶ـل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و): بدانست کاندر خور؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لی[۲]، ب) ۷ـس (نیز لن، لی، مپ، مب): دانندگان؛ (ق[۲]: گویندگان زان)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ)؛ لن[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارد ۸ـ(و: بزرگان) ۹ـس، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): دانندهٔ؛ ق: روشن‌دل؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ) ۱۰ـ(و: برفتند) ۱۱ـ(پ: سر) ۱۲ـ(لن: برزیجمهر) ۱۳ـل[۲]: جزو ← (لی: ز رایت)؛ س: نوشین‌روان زو؛ متن ← ۱۴ـق: ازو می‌بیفروخت؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۲]ـب)؛ لن[۲] این بیت را یکبار هم پس از بیت ۱۱۴۷ نوشته است؛ بنداری (۱۱۴۵ـ۱۱۵۱): و فی الأسبوع الثانی جلس الملک علی عادته واستدعی العلماء من الدرکاه فحضروا، و فیهم بزرجمهر ۱۵ـس[۲]: وز ۱۶ـ(پ: چو) ۱۷ـل[۲]: چنین (وزن درست نیست)؛ (ل[۲]: چندین) ۱۸ـ(ص: بود) ۱۹ـ(آ: آن) ۲۰ـس (نیز لی، لن[۲]): را که افکند بن؛ (لن: را کی آید به بن؛ ب: را بنفرین بود)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] [illegible] ب، و، آ؛ بنداری (۱۱۵۲ـ۱۱۵۳): فسأله بعضهم عن القضاء و القدر ۲۱ـس: چو؛ [illegible] (ق[۲]: دوان و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـل: کار و کرد ۲۳ـق: رای و؛ س[۲] (نیز آ، ب): راه و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـ(لن، لی: بدو) ۲۵ـق[۲]: برو اندرون میغ بارنده سنگ؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

تن خویش را پروریدن به ناز / بده سخت بستن در رنج و آز
نگه داشتن مردم خویش را / بشستن تن از رنج درویش را

بنداری (۱۱۵۴ـ۱۱۵۵): [illegible] حقه فی وادیه مترنقا ۲۶ـل، ق: پرهنر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

یکی با هنر از پی نان دوان / پر از درد جان و پراکنده روان

بنداری (۱۱۵۶): [illegible] تحت السادة تتهادل علیه أذیال السعادة، قد ذلک له قطوفها تذلیلا [illegible]

چُنین‌ست رسمِ[۱] قضا و قدر / ز بخشش نیابی به کوشش[۲] گذر!
جهاندار[۳] دانا و[۴] پروردگار / چُنین آفرید اخترِ روزگار
دگر گفت کان چیز[۵] کافزون‌ترست[۶] / کدام‌ست و[۷] بیشی که را درخورست؟
چُنین گفت کانکس[۸] که کوشنده‌تر[۹] / به نیکی و کردارش آید به بر[۱۰]
دگر گفت کز[۱۱] ما چه نیکوترست / ز[۱۲] گیتی که را[۱۳] نیکوی[۱۴] درخورست؟
چُنین داد پاسخ که[۱۵] آهستگی / کریمی و خوبی[۱۶] و شایستگی[۱۷]،
فروتنی، بکردن[۱۸] سرِ خویش پست / ببخشد نه[۱۹] از بهرِ پاداش دست،
بکوشد بجوید به گردِ[۲۰] جهان / خرامد بهنگام با همرهان[۲۱]!
دگر گفت کاندر[۲۲] خردمند[۲۳]مرد / هنر چیست هنگام ننگ و نبرد؟
چُنین گفت کانکس[۲۴] که آهوی خویش / ببیند[۲۵]، بگرداند[۲۶] آیین[۲۷] و کیش!
بپرسید دیگر که در زیستن / چه سازی که کمتر[۲۸] بود رنجِ تن؟
چُنین داد پاسخ که گر[۲۹] با خرد / دلش بردبارست[۳۰]، رامش برد،

۱ـ(و: کار) ۲ـ(و: به کوشش نیابی) ۳ـ(لی: جهاندار و) ۴ـل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): دانای؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۱۵۷ـ۱۱۵۸): فهکذا رسم القضاء و القدر، لا ینال بالجد و الجهد مرام و لا وطر ۵ـل: کین چیز؛ س، ق: انکس؛ ک: کانکس؛ متن ← ۶ـ(لن، لی، پ، لن[۲]، ب: از آن (لی: کزان) کس که روزی پر (لن[۲]: تر (!)) است)؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]) ۷ـس، ک (نیز لن، لی، ب): جو؛ ل[۲]، ل[۳]، و، آ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ در س ۱۱۵۹ب با ۱۱۶۱ب پس و پیش شده و نیز بیت‌های ۱۱۵۹ـ۱۱۷۹ به هم ریخته است: ۱۱۶۵ـ۱۱۷۷، ۱۱۵۹، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۱، ۱۱۶۰، ۱۱۶۴؛ بنداری (۱۱۵۹): و ساله آخر عن الخصال التی یستحق صاحبها التقدم ۸ـس: آنکس ۹ـل، س[۲]: داننده‌تر؛ متن = س، ق، ک (نیز پ) ۱۰ـس: اندیشه‌تر (!)؛ ل: کرا دانش (← کردارش؟) آید ببر؛ س[۲]: نیایش بود نیز خواهنده‌تر (؟)؛ متن = ق، ک (نیز پ)؛ لن، ق[۲]، لی، لن[۲] این بیت و بیت سپسین و ب بیت‌های ۱۱۶۰ـ۱۱۶۳ را ندارند ۱۱ـل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): بر؛ متن = ل ـ ک (نیز پ) ۱۲ـس: به ۱۳ـس[۲]: ترا ۱۴ـل ـ س[۲] (نیز ل[۳]، و): نیکوئی درخورست؛ ق: کدامست حزی (؟) که آن افسرست؛ متن = (پ، آ) ۱۵ـ(ل[۳]: به) ۱۶ـس، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): چربی؛ ق: خردی؛ (لن، ق[۲]، پ، لن[۲]: جزی؛ لن[۲]: جزّی)؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لی) ۱۷ـ(ل[۳]، لن[۲]: بایستگی)؛ در لی این بیت پس از بیت ۱۱۶۶ آمده است ۱۸ـس: نگردد سر؛ (آ: بکردِ و سر)؛ ک (نیز لن، پ، و، لن[۲]): فروتن کند گردن؛ س[۲] (نیز ل[۳]): فروتن بکردن (ل[۲]: نکردن) سر؛ (ق[۲]: فروتن و کردن تن)؛ متن = ل ۱۹ـل: به سجد (نقطه ندارد) نه؛ (لن، لن[۲]: ببخشیده)؛ ق این بیت و بیت سپسین و لی بیت‌های ۱۱۶۳ـ۱۱۶۶ را ندارند ۲۰ـس، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، ب): کوشش؛ س[۲] (نیز لن، و، آ): نجوید به کوشش (در و، آ حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ (پ: به کوشش بجوید؛ لن[۲]: بزفتی و کوشش نجوید)؛ متن = ل ۲۱ـ(ق[۲]: چو آمد بهنگام ما هم زبان)؛ بنداری (۱۱۶۰ـ۱۱۶۴): فقال: الرفق و الکرم و التواضع و البذل لا لطلب مجازاة و مکافاة، و بلا شائبة منّ و لا أذیة ۲۲ـ(لن[۲]، ب: کایدر) ۲۳ـق: کای راز گوینده؛ ل[۲]، ل[۳]، و، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۱۶۵): و ساله آخر عن خیر خصال المرء ۲۴ـق (نیز لی، ب): آنکس ۲۵ـل (نیز لن[۲]): نبیند؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لی، ق[۲]، پ، ب) ۲۶ـس[۲]: بگرداند (حرف نخست نقطه ندارد)؛ (ق[۲]: بکردار) ۲۷ـق: از خوی؛ بنداری (۱۱۶۶): فقال: أن یعرف عیب نفسه فیصلحها ۲۸ـ(لن: بیشی؛ لن[۲]: کوشش)؛ و از ۱۱۶۷آ و ۱۱۷۱ب یک بیت ساخته و ۱۱۶۷ب ـ ۱۱۷۱آ را انداخته است؛ بنداری (۱۱۶۷): و ساله آخر و قال: [illegible] بطلب عیش الانسان و یقل تعبه؟ ۲۹ـل: چون ۳۰ـ(لن، ب: بردو بارست)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۶۸): فقال: بأن یجمع بین العقل و الحلم

به داد و ستد در کند[1] راستی / ببندد درِ کژی و[2] کاستی،
ببخشد گنه، چون شود[3] کامگار / نباشد[4] سرش تیز و نابردبار[5]
بپرسید[6] دیگر که از[7] انجمن / نگهبانِ کدام‌ست بر خویشتن؟
چُنین گفت کان کو[8] پس آرزوی[9] / نرفت[10] از کریمی[11] و از[12] نیک‌خوی[9].
دگر کو به[13] سستی نشد[14] پیش کار[15] / چو دید او فزونیِ پروردگار[16]!
دگر گفت کز بخشش[17] نیک‌خوی[18] / کدام‌ست نیکوتر[19] از هر دو سوی[18]،
کجا زو دو گیتیش[20] بار[21] آورد / به سالی دو بارش بهار آورد؟
چُنین گفت کانکس[22] که با خواسته[23] / به بخشش[24] کند[25] جانش آراسته،
وُگر[26] بر ستاننده[27] آرد[28] سپاس / ز بخشنده بازارگانی شناس[29]!
دگر گفت بر[30] مرد پیرایه چیست؟ / وُ زان[31] نیکوی‌ها[32] گرانمایه چیست[33]؟

۱ـ ل۳: که بد (ـه کند)؛ (ق۲: کشد؛ ک: وی کند)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): ستم گر کند؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۲، پ، و، آ) ۲ـ ل: به کژی در؛ بنداری (۱۱۶۹): و یعدل فی الإعطاء و الأخذ، و لا یکون عنده نقیصة و لا زیغ ۳ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): بود؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۴ـ (لی: نباید) ۵ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): تیز (لن۲: تیره) با روزگار؛ (آ: نیز با بردبار (ـه تیز و نابردبار))؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ بنداری (۱۱۷۰): و یعفو عند الاقتدار و لا یکون حدیدا خفیف الرأس ۶ـ (ل۲: بپوشید (ـه بپرسید)) ۷ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، آ، ب). بر؛ (و: در)؛ متن = ل؛ لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۱۷۱): و سأله آخر و قال: من المحافظ علی نفسه؟ ۸ـ س، ک (نیز لن، ل۳، پ، و، آ، ب): کز؛ ل۲، س۲: از؛ (ق۲، لی: کانک از)؛ متن = ل، ق ۹ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ) آرزو ـ نیک‌خو ۱۰ـ ک، س۲: برفت؛ (لی: برفت (حرف نخست نقطه ندارد)) ۱۱ـ (و: نکوروی) ۱۲ـ ل: ز ۱۳ـ (لی: دگرگونه) ۱۴ـ س، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): شود؛ ل۲: بشد؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۵ـ س۲ (نیز ل۳، و، ب): پیشکار ۱۶ـ ک: بر روزگار؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): از فزونی بد روزگار؛ س۲ (نیز پ): از فزونی بر و روزگار؛ متن = ل؛ ق، ق۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۱۷۲ـ۱۱۷۳) فقال: من خالف هواه و لم یتبع مناه ۱۷ـ س۲: بخشش و ۱۸ـ ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): نیک‌خو ـ دو سو؛ (ل۳، آ: نیکخواه ـ دو راه)؛ متن = ل، س (نیز لی، و، ب) ۱۹ـ (لی: نیکی تر)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۰ـ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): گیتی به؛ س۲: ز گیتیش؛ ل۲ (نیز ل۳، آ) [illegible] که جان و دین را به؛ (ق۲ که جان و دو گیتیش)؛ متن = ک (نیز ب) ۲۱ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): کار؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۷۴ـ۱۱۷۵): و سأله آخر و قال: أی العطاء أحسن؟ ۲۲ـ (و: آنکس) ۲۳ـ ق، س۲ (نیز ل۳، آ): ناخواسته؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـ ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): ببخشد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـ ق: دل او (!)؛ بنداری (۱۱۷۶): فقال: ما کان من غیر سؤال و بلا امتنان ۲۶ـ ق (نیز ق۲): اگر؛ (ل۳: دگر) ۲۷ـ ل۲ (نیز لن۲): ستاینده؛ (ل۳: ستاینده)؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر ۲۸ـ س، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن): [illegible]؛ (ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب: دارد؛ ب: باشد؛ لن۲: بارد)؛ متن = ل ۲۹ـ (ق۲: بخشنده [illegible] بازارگانی شناس)؛ بنداری (۱۱۷۷): و الباذل اذا لم یجد لنفسه علی الامتنان راحة فلا تجعله الا [illegible] ۳۰ـ ل: [illegible] ۳۱ـ س، ک، ل۲ (نیز لن ـ لی، ب): وزین؛ متن = ل، س۲ (نیز آ) ۳۲ـ ک، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، ب): نیکونیها؛ متن = ل، س، س۲ (نیز پ، آ) ۳۳ـ (و، لن۲، آ: کیست)؛ و بیت‌های ۱۱۷۸ـ۱۱۸۲ را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

چُنین داد پاسخ که دانش بهست / چو دانا بود بر جهان بر مهست
بپرسید دیگر که اندر جهان / چه بهتر همی آشکار و نهان

بنداری (۱۱۷۸): و قال له آخر: کیف السبیل الی تحصیل الذکر الجمیل؟

چُنین داد پاسخ که بخشنده‌مرد / کجا نیکوی با سزاوار کرد[1]،
ببالد[2] به کردار سروِ بلند / به پالیز[3] هرگز نگردد نژند[4]!
وُگر[5] ناسزا را بسایی[6] به مشک / نبوید، نروید گل از خارِ[7] خشک!
سخُن برسی از گنگ، گر مردِ کر[8] / به بار آید و رای ناید[9] به بر[10]!
یکی[11] گفت کاندر[12] سرای سپنج / نباشد خردمند بی درد[13] و رنج،
چه سازیم تا نامِ نیک آوریم؟ / وُ ز[14] آغاز فرجامِ نیک آوریم[15]،
بدو گفت: شو[16] دور باش[17] از گناه / جهان[18] را همه[19] چون تنِ خویش خواه،
هر آن[20] چیز کانت نباید[21] پسند / تنِ دوست[22] و دشمن در آن برمبند[23]!
دگر گفت: کوشش از[24] اندیشه[25] بیش؟ / چه گویی کزین دو کدام‌ست پیش؟
چُنین گفت پاسخ که اندر خرد / جز اندیشه چیزی نه اندرخورد!
به کوشش خرد خود[26] به کار آیدت / چو خواهی که رنجی به بار آیدت!
سزای ستایش دگر گفت کیست[27]؟ / اگر بر نکوهیده باید[28] گریست
چُنین گفت کان[29] کو به یزدانِ پاک / فزون[30] دارد اومید[31] و هم بیم[32] و باک!

۱ـ ل (نیز ق۲) نیکوئی (ق۲: نگری (ـه نیکوی؟)) با سزاوار کرد؛ س، ک (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): که او نیکوئی با (ل۳: نیک باشد) سزاوار (و، ب: ناسزاوار) کرد؛ ل۲ (نیز آ): کند نیک (آ: تنگ (!)) با ناسزاوار مرد؛ س۲: کند نیکوئی با سزاوار مرد؛ متن = (پ؛ نیز ـه ل، ق۲) ۲ـ (و: نیالد (!)) ۳ـ ل۲: بالش (ـه بالینش)؛ متن ـه ۴ـ س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): بلند؛ ل: چو بالید هرگز نباشد نژند؛ س: هنرمند و بخشنده و ارجمند؛ متن = ک (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۵ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و ـ ب): اگر؛ متن = ل ۶ـ س: بساید؛ (لن، لی، لن۲: بشاند؛ ب: نشاید)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۷ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): جز از خاک (لی: خار)؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): از و مشک جز خاک (س۲: بر خار؛ ل۳: جون خار)؛ (و: به مشک از بر خاک؛ ق۲ نروید نبوید گل از خار)؛ متن = ل، ک؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۸ـ ک: یا مرد کر؛ (لن، ب و از (لی: خار)) مرد کر؛ (لی از مرد پیر)؛ ق۲ کار یا مرد کر (؟)؛ س۲ بپرسیدنش از گنگ و [illegible] مرد کر؛ متن = ل ۹ـ ک: به رای اندر آیی نیاید؛ س۲: که بر وی نیاید پرسش؛ (لن، لی، ب: به داد اندر آیی نیاید (ب: بیاید))؛ ق۲: چه گویند که دانش بیابد؛ متن = ل ۱۰ـ (لی: نیز [illegible] ندارد))؛ س، ق، ل۲، ل۳، ب، و، لن۲، آ این بیت را ندارند ۱۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ) دگر؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۱۲ـ (ق۲: اندر) ۱۳ـ (ل۳: خردمندی و درد)؛ ق: خردمند نبود ابی درد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴ـ ل (نیز ق۲) در؛ ق: ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ (ق۲: و فرجام او بنگریم) ۱۶ـ ک (نیز ق۲، لی، لن۲): رو ۱۷ـ س۲: شو؛ (و: گرد) ۱۸ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): کسان ۱۹ـ (ق۲: همی) ۲۰ـ ک: همان؛ (ل۳: بدان) ۲۱ـ س، ک (نیز لن، لی، ب): نباشد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ ک (نیز پ، ب): خویش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): بدو (لی: درو) در مبند؛ ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): بدان در مبند؛ ک (نیز ب): بدان در دمند؛ متن = ل ۲۴ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): اندازه؛ متن تصحیح قیاسی است (ـه ۱۱۸۸ب) ۲۵ـ ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): ز؛ متن = ک؛ ل۲، ل۳، و، آ بیت‌های ۱۱۸۷ـ۱۱۸۹ و ق بیت‌های ۱۱۸۷ـ۱۱۹۱ را ندارند ۲۶ـ ل: چو از تو؛ ک (نیز پ): ز خوبی؛ س (نیز لن، لن۲، ب): ز کوشش بخوبی؛ متن = (ق۲)؛ ک، لی این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۱۷۹ـ۱۱۸۹): فقال: تباعد عن الذنوب، و أحب لغیرک ما تحبه لنفسک ۲۷ـ ل۲ (نیز آ) چیست ۲۸ـ (و: نکوهنده؛ آ: نکوهید)؛ بنداری (۱۱۹۰): و سأله آخر و قال: من الذی یستحق الثناء؟ ۲۹ـ س (نیز لی) کس؛ ل۲، س۲ (نیز آ): آن؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب) ۳۰ـ (لی: چنین) ۳۱ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) امید؛ متن = ک ۳۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب) ترس؛ (آ: <هم> ترس)؛ متن = ل

دگر گفت کای مرد روشن‌خرد   ز گردون که بر سر همی‌بگذرد[۱]،
کدام‌ست[۲] خوش‌تر مرا[۳] روزگار   ازین برشده چرخِ ناپایدار؟
سُخن‌گوی[۴] پاسخ چُنین داد باز   که هر کس که گشت[۵] ایمن و[۶] بی‌نیاز،
زمانه به‌خوبی[۷] ورا داد داد   سَزد گر نگیری[۸] جزاز داد یاد[۹]!
بپرسید دیگر که دانش کدام   به گیتی که باشیم[۱۰] ازو[۱۱] شادکام؟
چُنین گفت کان[۱۲] کو بود بردبار[۱۳]   بنزدیکِ او مردِ بی‌شرم خوار[۱۴]!
دگر گفت کان کو[۱۵] نجوید گزند   ز خوی‌ها[۱۶] کدامش[۱۷] بود سودمند؟
بگفت: آنک[۱۸] مغزش نجوشد[۱۹] ز خشم   بخوابد[۲۰] به‌خشم از گنهکار چشم[۲۱]!
دگر گفت کان[۲۲] چیست[۲۳] ای[۲۴] هوشمند   که آید خردمند را آن پسند[۲۵]؟
چُنین گفت[۲۶] کان[۲۷] کو بود پرخرد   ندارد غمِ آن کزو[۲۸] بگذرد.
وُ گر[۲۹] ارجمندی[۳۰] سپارد به خاک   نبندد[۳۱] دل اندر غم[۳۲] و درد پاک[۳۳].

۱ـ ل: چه پرسی همی بگذرد؛ س، ک (نیز لن، لی، پ، ب): که سرت از بر چرخ می‌بگذرد؛ (لن۲: جز اندیشه چیزی نه اندرخورد (=۱۱۸۸ب))؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۲ـ ق: چنانست ۳ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): و را؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۴ـ ل۲: سخن‌گوی و ۵ـ س (نیز لن، لی، ب): شد؛ متن ← ۶ـ ق: گشتی زمن؛ (لن۲: ایمن شد و)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۷ـ ل: به‌خوبی زمانه ۸ـ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، آ): نگیرد؛ ل۲ (نیز ل۳، و): نباشد؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۹ـ ل۲ (نیز ل۳، و): شاد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۱۹۱ـ۱۱۹۵): فقال: الذی یعبد الله الذی عنت له الوجوه، و تخشاه و ترجوه. ۱۰ـ ک: باشم ۱۱ـ ل [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۱۹۶): و قال له أخبرنی بخصلة توجب السرور ۱۲ـ ق، س۲ (نیز آ): آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ (لن: برد و بار؛ پ: کردگار) ۱۴ـ ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): ببیند (آ: نبیند (!)) به آغاز فرجام کار؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۱۵ـ (لن۲: <کو>)؛ ق، س۲: آن کو ۱۶ـ ل (نیز لن۲): خواهان؛ س، ق، س۲ (نیز لن، و ، لی، ل۳، و، آ): خوها؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ ق: کدامین؛ در س، لن، لی این بیت پس از بیت ۱۲۱۲ و در لن۲ پس از بیت ۱۲۲۶ آمده است؛ ک، ل۲، پ، ب این بیت را ندارند؛ ق، س۲، ق۲، ل۳، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین گفت آن (ق۲، ل۳: کان) کو بود خوب‌کار (ق، س۲: بردبار؛ ق۲: سازگار)   بنزدیک او مرد بی‌شرم خوار (=۱۱۹۷ب)

ل، س، ک، ل۲، لی، لی، پ، لن۲، ب بیت بالا را ندارند ۱۸ـ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، ب): دگر آنک؛ ک، ل۲ (نیز ل۳، آ): دگر گفت؛ (پ، لن۲ دگر آنکه)؛ متن = ل ۱۹ـ ک (نیز لی، ل۳، ب): بجوشد؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در هیچ یک از دستنویسها بجز لن، پ حرف یکم نقطه ندارد) ۲۰ـ (ل۳: نخواهد؛ لی۲: بخواند)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در ل، س، ق، ل۲، و حرف یکم نقطه ندارد) ۲۱ـ (لن۲ حشم؛ لی: بچشم از جهاندار حشم (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد))؛ بنداری (۱۱۹۷ـ۱۱۹۹): فقال: أن یکون الرجل حلیما متغاضیا عن السفه الجاهل، و یکظم غیضه و إن غلی صدره غلی المراجل ۲۲ـ (ق۲: آن) ۲۳ـ ل۲ (نیز ل۳، ب): کیست؛ (آ: گشت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـ [illegible] ۲۵ـ س: سودمند؛ ک (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب) [illegible] ق: خرد را همی سودمند؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ)؛ بنداری (۱۲۰۰): و قال آخر: أخبرنی بخصلة مرضیة عند العقلاء ۲۶ـ (پ: <گفت>) ۲۷ـ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): ان؛ متن = [illegible] ۲۸ـ ل۳ [illegible] ۲۹ـ لی [illegible] ۳۰ـ س۲ [illegible] ۳۱ـ ل۳، آ [illegible] ۳۲ـ (لی دم) ۳۳ـ ل [illegible] این بیت و بیت [illegible] را ندارد

دگر کو[۱] ز[۲] نابودنی‌ها[۳] امید   چُنان بگسلد دل چن[۴] از باد بید!
دگر گفت: بد چیست بر[۵] پادشای[۶]   کزو تیره[۷] گردد دلِ پارسای[۶]؟
چُنین داد پاسخ که بر[۸] شهریار   خردمند گوید که آهو[۹] چهار
یکی آنک[۱۰] ترسد ز دشمن به جنگ   وُ دیگر که[۱۱] دارد دل از[۱۲] بخش تنگ،
سدیگر که[۱۳] رایِ[۱۴] خردمندمرد   به یکسو نهد روزِ ننگ و نبرد،
چهارم که باشد سرش[۱۵] پرشتاب   نجوید[۱۶] به کاراندر آرام و خواب!
بپرسید دیگر که بی‌عیب[۱۷] کیست   نکوهیدن[۱۸] آزادگان را به[۱۹] چیست؟
چُنین گفت کین را[۲۰] بخشیم[۲۱] راست   که جان و[۲۲] خرد بر سَخُن برگواست[۲۳]
گرانمایگان را[۲۴] فسون و[۲۵] دروغ   به کژّی و[۲۶] بیداد جستن[۲۷] فروغ،
میانه بود مردِ[۲۸] کندآوری   نکوهش‌گر و سر[۲۹] پر از داوری.
منش پستی[۳۰] و[۳۱] کام بر پادشا   به بیهوده خستن[۳۲] دلِ[۳۳] پارسا،

۱ـ ل۲ (نیز آ): آنک؛ س۲: کان؛ (ل۳: آن)؛ س، ک (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): هر آنکو؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۲ـ (آ: <ز>) ۳ـ ل: نادیدنیها ۴ـ ل، س، ک (نیز لن، لی، ب): چو؛ (ق۲: که)؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): چون دل؛ (پ: همچو؛ لن۲: بگسلاند که)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ک پس از این بیت افزوده است:

همیشه بود شاد و خرّم‌روان   بی‌اندوه باشد ز گشت زمان

بنداری (۱۲۰۱ـ۱۲۰۳): ألا یحزن الرجل علی ما یفوته، و یقطع الرجاء عما یبعد تکوینه ۵ـ (ل۳: از) ۶ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بادشا ـ بارسا؛ متن = ل ۷ـ س (نیز لی): خیره؛ بنداری (۱۲۰۴): و سأله آخر عن عیوب الملوک ۸ـ (ل۲، آ: گر)؛ ل۲: پاسخ اوره کز ۹ـ (ل۳: باشد که گوید)؛ بنداری (۱۲۰۵): فقال: هی أربعة ۱۰ـ (ل۲، پ، لن۲: آنکه) ۱۱ـ ق، ل۲ (نیز آ): دگر آنک؛ (ل۳: دگر انکه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـ ک (نیز پ): <از>؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): دلش؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ)؛ بنداری (۱۲۰۶): أحدها أن یرغب عن عدوّه فی مقام القتال، و الثانی أن یضیق صدرا من بذل النوال ۱۳ـ ل: دگر آنک؛ (ق۲: و دیگر که)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ (لی: دارد)؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۰۷): و الثالث ألا یقبل کلام الناصح الصادق المقال ۱۵ـ (ل۲: دلش) ۱۶ـ (آ: بجوید)؛ بنداری (۱۲۰۸): و الرابع أن یکون طیاشا عدیم السکون فی أکثر الأحوال ۱۷ـ ق: پرعیب ۱۸ـ (آ: نکوهیده) ۱۹ـ ق؛ بنداری (۱۲۰۹): و سأله آخر عما یذم به الأکابر ۲۰ـ (لن۲: <را>) ۲۱ـ (آ: بجستیم) ۲۲ـ ق: <و>؛ متن ← ۲۳ـ ل (نیز ق۲، ل۳): بر (ل: در) سخن پادشاست؛ س، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): کجا زو سخن بر خرد برگواست؛ متن = س۲ (نیز و، آ) ۲۴ـ (لی: <را>)؛ س۲: گر آزادگان را؛ (ل۲، آ: که آزادگان خود)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـ ق: بکژّی؛ س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): فسوس و؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۶ـ (ل۳: ز)؛ س، ک (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب): به کین و به؛ ق: به افسوس و؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، و، آ) ۲۷ـ (ق۲: جوید)؛ بنداری (۱۲۱۰ـ۱۲۱۱): فقال إنهم یذمون بالطمع و الکذب و المیل الی الظلم و الریبة ۲۸ـ (پ: مرد و) ۲۹ـ س: او سر؛ ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، ب، لن۲، ب): نکوهش‌گر و سر؛ (ق۲: نکوهش که برسند)؛ متن = ل (نیز و، آ)؛ ق بیت‌های ۱۲۱۲ـ۱۲۱۴ را ندارد؛ س، لن، لی پس از این بیت نخست بیت ۱۱۹۸ را آورده و پس از آن بیت ۱۱۹۷ را از نو نوشته‌اند؛ س۲، آ پس از بیت ۱۲۱۲ بیت ۱۱۹۷ را از نو نوشته‌اند ۳۰ـ (لی و: بیشی؛ ل۳، و، آ: بستی)؛ س۲: تنش بستن؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، ب) ۳۱ـ (ل۲: <و>) ۳۲ـ س (نیز لن، ق۲، ب): جستن؛ (لی، و: جستن (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۳۳ـ س (نیز لن، ب): بد؛ (لی: بود)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ)؛ لن۲ این بیت و که بیت‌های ۱۲۱۳ـ۱۲۱۵ را ندارند

زبان راندن و[۱] دیده بی‌آب و[۲] شرم   گزیدن خروش اندر[۳] آواز[۴] نرم،
خردمندمردم[۵] که دارد روا[۶]   خرد دور کردن ز بهرِ هوا[۷]
بپرسید دیگر یکی[۸] هوشمند   که اندر جهان چیست[۹] آن[۱۰] بی‌گزند؟
چُنین داد پاسخ که کار از[۱۱] نخست   درِ پاک‌یزدان ببایذت[۱۲] جست،
کزویت سپاس و بدویت پناه   خداوندِ روز و شب و هور[۱۳] و ماه،
دلِ خویش را آشکار و نهان   سپردن به فرمانِ شاهِ جهان،
تنِ خویش را پروریدن[۱۴] به ناز   برو[۱۵] سخت بستن[۱۶] درِ رنج[۱۷] آز،
نگهداشتنِ مردمِ خویش را   گسستن تن از[۱۸] رنجِ درویش را،
سپردن به فرهنگ فرزندِ[۱۹] خُرد   ـکه گیتی به نادان نشاید[۲۰] سپردا ـ
جو فرمان‌پذیرنده باشد پسر   نوازنده باید که باشد پدر[۲۱]!
بپرسید دیگر که[۲۲] فرزندِ[۲۳] راست   بنزدِ پدر جایگاهش[۲۴] کجاست؟

۱ـس۲: <و>؛ ل (نیز ق۲، ل۳): را بدین؛ س: را بدن؛ (لی، ب: را بود؛ و: زنان را بدن)؛ متن = (لن، ب، لن۲، آ) ۲ـ(پ: <و>)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): و آب؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۳ـل: گزیده خروش اندر؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): خروش آوریدن به؛ متن = س (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۴ـ(و: آوای)؛ در لن۲ این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۲۲۶ آمده است؛ بنداری (۱۲۱۲ـ۱۲۱۴): و بالبذاء و قلة الحیاء و الخروج الی الخصام فی أثناء الکلام ۵ـل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب): پنجم؛ س (نیز لی): بیتم؛ (لن۲: گوید)؛ متن = ق (نیز لن) ۶ـ(ق۲، و: فا) ۷ـ(لی: نوا)؛ ق بیت‌های ۱۲۱۵ـ۱۲۲۳ را ندارد؛ بنداری (۱۲۱۵): و اتباع الجهل و مخالفة العقل ۸ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): که ای؛ (پ: یکی دیگر)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲) ۹ـس۲ (نیز ل۳، آ): کیست؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۰ـک (نیز لن، لن۲، ب): کان؛ (لی: از؛ ل۳: ای)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ)؛ در س این واژه خوانا نیست؛ س۲، ق۲، ل۳، پ، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند (و تنها بیت دوم را افزوده است):

کجا راه یزدان بجست از نخست   برین (پ: بر آن) نیز خشنودی شاه (ل۳، آ: در پاک‌یزدان بیابدش) جست
بنازد برین (ق۲، و: بدین) نیز و (پ: <و>) تن (ق۲، پ: وزو (ق۲: ازو) خویش و پیوند او (پ: را) برخورد
[illegible] ل۲: [illegible] و هم [illegible] ۱۰ بنازد [illegible] و هم برین (!!) پرورد

بنداری (۱۲۱۶): و قال آخر: أخبرنی بمن یؤمن ضره، و لا یتنکب سبیل الحق، و یسعی فی إرضاء حاکم الوقت فیستریح فی نفسه و یستریح به أهله و عشیرته من بعده ۱۱ـ(و: آنکو)؛ ل، س (نیز لن، لی، لن۲، ب): کجا راه یزدان بجست از (لی: او)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۲ـس، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): بیابدش؛ (ل۳، آ: برین نیز خشنودی شاه (آ: راه))؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ) ۱۳ـس۲ (نیز ل۳، آ): هور و شب و روز ۱۴ـ(لی: بردریدن (!))؛ ل: خویشتن پرورید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـس (نیز لی): در او ۱۶ـل: بسته ۱۷ـل، س (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): رنج و؛ س۲ (نیز آ): گنج و؛ (ل۳: گنج)؛ متن = ک (نیز و)؛ بنداری (۱۲۱۷ـ۱۲۲۰): فقال: ذاک من طلب الأمر من باب الله أولا فصار فی سره و جهره مطیعا لسلطانه و مالک أمره، مزینا نفسه بالعقل و صادّا لها عن العناء و الحرص ۱۸ـس، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): ز تن کوشش و (لی: <و>)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ بنداری (۱۲۲۱): مراعیا لأصحابه مؤدّیا حقوق إخوانه و متکفّلا أذیة المحتاجین إلیه ۱۹ـ(لی: فرزند فرهنگ) ۲۰ـس، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): نباید؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۲۱ـبنداری (۱۲۲۲ـ۱۲۲۳): معتنیا بتأدیب ولده فی صغره لئلا یشقی به من یتولاه فی کبره ۲۲ـق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ): ز؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، لن۲) ۲۳ـل: فرزانه ۲۴ـل: بنزدیک او جایگاهش؛ س۲: که بردند از اینجایگاهش؛ (ل۳: که بودن از آن جایگاهش؛ آ: که [illegible])؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲)؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۲۲۴): و سأله آخر و قال: أخبرنی عن محل الولد النبیه من قلب أبیه

چُنین داد پاسخ که نزدِ پدر[۱]   گرامی چو جانست فرخ‌پسر[۱]،
پس از مرگ نامش بماند[۲] به جای   ازیرا[۳] پسر خواندش[۴] رهنمای
بپرسید دیگر که از خواسته   چه[۵] دانی[۶] که دارد دل آراسته؟
چُنین داد پاسخ که مردم به چیز   گرامی‌ست و[۷] از چیز[۸] خوارست نیز،
نخست آنک[۹] یابی بدو[۱۰] آرزوی[۱۱]   ز هستیش[۱۲] پیدا شود[۱۳] نیک‌خوی[۱۱].
وُگر چون[۱۴] بباید نیاری[۱۵] به کار   همان سنگ و[۱۶] هم گوهرِ شاهوارا
دگر گفت: با تاج و نامِ بلند   که را خوانی از خسروان سودمند[۱۷]؟
چُنین داد پاسخ کزآن[۱۸] شهریار   که ایمن[۱۹] بود مردِ پرهیزگار،
وُ[۲۰] زآوازِ او بد هراسان بود[۲۱]   زمین زیرِ تختش تن‌آسان[۲۲] بود[۲۱]!
دگر گفت: مردم توانگر[۲۳] به چیست   به‌گیتی بر[۲۴] از رنج و[۲۵] درویش کیست[۲۶]؟
چُنین[۲۷] گفت کانکس[۲۸] که هستش بسند   به بخشِ خداوندِ چرخ بلندا
کسی را کجا[۲۹] بخت همباز[۳۰] نیست   بدی در جهان بتّر از آز[۳۱] نیستا

۱ـق: فرّخ پسر ـ نزد پدر؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۲۵): فقال: الولد الصالح من الأب بمنزلة الروح من الجسد ۲ـ(ل۳: نماند (!)؛ پ: بدارد) ۳ـ(آ: از ایران) ۴ـ(ل۳: نام زد)؛ بنداری (۱۲۲۶): فانه لا یعفو بعد الموت بالولد الصالح رسمه، و یبقی به فی الغابرین اسمه ۵ـل: که ۶ـس: باشد؛ ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): داری؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ ق بیت‌های ۱۲۲۷ـ۱۲۳۰ را ندارد ۷ـک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـب): <و>؛ متن = ل، س (نیز ق۲) ۸ـل (نیز پ): ز چیز؛ (لی: <چیز>)؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): کز چیز؛ (ق۲: بی‌چیز)؛ متن = س (نیز لن، لی، ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

ازو چند چیزست بسته درش   یکی تا نگویی سخن درخورش

۹ـ(لی، ل۳، پ، و، لن۲، آ: آنکه) ۱۰ـل: ازو؛ س۲: بدین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لی۲): آرزو ـ نیک‌خو؛ متن = ل، س (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۱۲ـک: مستیش ۱۳ـ(ق۲: کنی؛ ل۳، و، آ: بود)؛ ل: باید کند؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۱۴ـل: چه؛ س (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): دگر چون؛ (ق۲: اگرچه)؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۳، و) ۱۵ـک: بیازی؛ (لی، آ، ب: بیاری)؛ ل: نماند سادی (نقطه ندارند)؛ (لن: نیابد بیاری؛ ق۲: بیاری نیابد؛ و: نماند نداری (واژهٔ نخست نقطه ندارد))؛ متن = س، س۲ (نیز ل۳، لن۲) ۱۶ـ(لن، لی: <و>)؛ ق، ل۲، ب این بیت را ندارد ۱۷ـ(ق۲: ارجمند)؛ بنداری (۱۲۲۷ـ۱۲۳۱): و سأله آخر و قال: من النافع من بین الملوک أرباب التیجان و التخوت؟ ۱۸ـ(و: که آن؛ ب: کزو) ۱۹ـل: آیین؛ بنداری (۱۲۳۲): فقال: شهریار لا یرعب قلوب اهل العفاف ۲۰ـ(پ: ز) ۲۱ـس، ک، س۲ (نیز لن ـب): شود ـ شود (س۲: بود)؛ متن = ل، ق ۲۲ـ(لی، ل۳: هراسان (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۲۳۳): و یرتعد من بأسه فرائص اهل الحیف و الاجحاف، و یستریح اهل الأرض منه فی ظلال العدل و الإنصاف ۲۳ـس (نیز لن): تونگر ۲۴ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): در؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۵ـس، س۲ (نیز لن، لی ـلن۲، ب): <و>؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، آ) ۲۶ـ(لی: چیست (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۲۳۴): و سأله آخر عن الغنیّ و الفقیر ۲۷ـل: دگر ۲۸ـل، س۲ (نیز لی): آنکس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ(ل۳: جهان) ۳۰ـل ـس۲ (نیز لن ـب): انباز؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱ـ(و، لن۲: بدتر از آز؛ آ: نیز از آواز (!))؛ ق: به طبعش درون نیز جز آز؛ (لی: بدین بر جهان زار آزار (!))؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۳۵ـ۱۲۳۶): فقال: الفقیر هو المحروم المنهمک فی حرصه، و الغنیّ من رضی بما قسم الله له من رزقه

از و[1] نامداران فروماندند[2] / همه هم‌زبان[3] آفرین خواندند[4]!

مجلس سیوم[5]

چو یک هفته بگذشت[6]، هشتم بگاه / نشست او[7] برِ تختِ پیروزشاه[8]
بخواند آن کسی را[9] که دانا بدند / به گفتار و[10] دانش توانا بدند
بگفتند هرگونه‌یی[11] هر کسی / همانا پسندش[12] نیامد بسی
چنین[13] گفت کسری[14] به بوزرجمهر[15] / که از چادرِ شرم بگشای چهر!
سخن‌گوی[16] دانا زبان[17] برگشاد / ز هرگونه دانش همی‌کرد یاد[18]
نخست آفرین کرد بر شهریار / که پیروز بادا[19] سرِ تاجدار[20]!
دگر گفت مردم نگردد[21] بلند / مگر سر بپیچد[22] ز راه گزند[23]
چو باید[24] که دانش بیفزایدت / سخن یافتن را[25] خرد بایدت!
در[26] نام جستن دلیری بود / زمانه ز بددل به سیری بود!
وگر تخت[27] جویی، هنر بایدت / چو سبزی[28] بود، شاخ و[29] بر بایدت!

۱ـ(ب: از آن) ۲ـل۲: عجب ماند ازین؛ (آ: عجب ماندند) ۳ـل۲ (نیز ل۳): سراسر برو ۴ـل۲: خواندند آفرین؛ س پس از این بیت افزوده است:

از آن خوب‌گفتار و آن پندها / شد آن موبدان را به دل بندها

بنداری (۱۲۳۷): قال: فتعجب علماء الحضرة من کلامه و حسن بیانه، و قرظوه و أثنوا علیه. و قاموا و انفض المجلس ۵ـل: سؤال کردن کسری از بوزرجمهر؛ س، ل۲: گفتار اندر مجلس سئوم (س: سوم)؛ ق: حکمت گفتن بوزرجمهر در مجلس سوم؛ س۲: مجلس سیوم نوشیروان با بوزرجمهر؛ متن ← س۲ ۶ـس: بگذشت یک هفته ۷ـق: او ۸ـس، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، پ): پیروزه شاه؛ (لی: فیروزه شاه)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، آ)؛ بنداری (۱۲۳۸): ثم جلس الملک بعد أسبوع آخر فی إیوانه ۹ـس: کسانی؛ ل۲ (نیز و، آ): کسان را؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـس، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲): <و>؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز پ، و، آ، ب)؛ ل۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۱ـل۲: هرگونه با ۱۲ـک: بسنده ۱۳ـ(ق۲: سخن) ۱۴ـ(لی: هرکس) ۱۵ـ(لن: بوزیجمهر؛ پ: برزیجمهر)؛ بنداری (۱۲۳۹ـ۱۲۴۱): و أذن للعلماء المرتبین علی بابه فحضروا بین یدیه فتکلم کل واحد منهم بکلمة فاستثقل کلمات الجمیع فأقبل من بینهم علی بزرجمهر و سأله أن یتکلم ۱۶ـق: سخن گفت ۱۷ـ(ل۳: سخن) ۱۸ـ(لن۲: زبان برگشاد (پساوند ندارد))؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۹ـک (نیز پ): [illegible] ۲۰ـ[illegible] نامدار؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

جهانگیر و شیراوژن و نامدار / توانا و دانا و پرهیزکار

بنداری (۱۲۴۲ـ۱۲۴۳): فتصدّی و افتتح کلامه بالثناء علی الملک و الدعاء له ۲۱ـل، س، ل۲ (نیز و): نگردد (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۲ـس، ق، س۲ (نیز و): بپیچد (حرف نخست نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز ل۳): نپاید؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۲۳ـ(لی: [illegible]) ۲۴ـ[illegible] ۲۵ـ(لی: با) ۲۶ـل: دگر؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو بددل بود مرد بی‌کام ماند / چو بددل نشد در جهان کام راند

۲۷ـس، س۲ و ب: بخت (حرف نخست نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): بخت؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ) ۲۸ـل۲: سبزی؛ (آ: سبزجای) ۲۹ـس، س۲ (نیز لن، لی، ب): دهد شاخ؛ متن = ل (نیز ق۲)

چو پرسند[1] پرسندگان[2] از هنر / نشاید[3] که پاسخ دهیم از گهر[4]!
گهر بی‌هنر ناپسندست[5] و[6] خوار / برین[7] داستان زد یکی هوشیار[8]
که گر گل نبوید، به رنگش[9] مجوی[10] / کزانپس نجویی[11] مگر[12] آب جوی[13]؟!
توانگر[14] به بخشش بود شهریار / به گنجِ نهفته نبی[15] پایدار[16]!
به گفتارِ خوب ار[17] هنر خواستی / به کردار[18] پیدا کند[19] راستی!
فروتر[20] بود هرکه[21] دارد خرد / سپهرش همی در[22] خرد پرورد!
چنین هم بود مردم ساده‌دل[23] / ز کژّیش چون گردد[24] آزاده‌دل[25]،
خرد در جهان چون درختِ وفاست / وزو[26] بر نخستین،[27] دلِ[28] پادشاست!
چو خرسند[29] باشی، تن‌آسان شوی[30] / چو آز آوری، زو[31] هراسان شوی[30]!
مکن نیک‌مردی به روی[32] کسی / که پاداشِ نیکی[33] نیابی بسی!
گشاده‌دلان[34] را بود[35] بخت یار / انوشه کسی کو بود بردبار[36]!
هر آنکس که جویدهمی برتری / هنرها بباید[37] بدین داوری[38]
یکی رای و[39] فرهنگ باید نخست[40] / دوم آزمایش بباید درست،

۱ـ(آ: پرسید) ۲ـ(ل۲: پرستندگان) ۳ـ(ق۲: نباید؛ و: بشاید) ۴ـ(ل۲: پدر) ۵ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): زار و سست؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ(لی: <و>) ۷ـس، ق، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): بدین؛ (آ: بر آن)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۸ـک، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲، آ): شهریار؛ متن = ل، س، ق (نیز لن ـ ل۳، ب) ۹ـق: تو رنگش؛ ل۲: <به> رنگش؛ ک (نیز لن): ببویی ز رنگش (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ (ل۳: بروید برنگین؛ و: ببوید ز رنگش)؛ س (نیز ب): که گل گر ببویی به (ب: ز) رنگش؛ (ق۲: اگر گل نبوید به رنگش؛ پ: که گل را بجویی ز رنگش؛ آ: که گل <گر> ببوید (حرف یکم نقطه ندارد) برنگین)؛ متن = ل، س۲ (نیز ← ق۲) ۱۰ـق: مجو؛ (ل۳: بجوی؛ و: مگوی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـق، ل۲ (نیز ل۳، آ): که آتش بجوید (در ل۲ حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ل: کز آتش ببوید (حرف یکم و چهارم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و): کز آتش نجوید (ک: نیابی؛ پ، و: بجویی)؛ متن = س (نیز لن، ب) ۱۲ـ(ق۲: کسی) ۱۳ـق: جو؛ (ق۲، پ، و، آ: روی)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، ب)؛ لی، لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۱۴ـس (نیز لن): تونگر ۱۵ـس (نیز لن، ب): تن؛ ک: بند؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ) ۱۶ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ، ب): نامدار؛ متن = ل (نیز ل۳) ۱۷ـ(آ: از) ۱۸ـ(ب: بکردن ار (!)) ۱۹ـق (نیز ل۳): کن از؛ ل۲، س۲ (نیز و، آ): کن آن؛ (لی: کنی)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۲۰ـس، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): فروتن؛ ق، ل۲: فزونتر؛ ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): برفتن؛ (ق۲: فزونی)؛ متن = ل ۲۱ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هرکه؛ متن = ل ۲۲ـق: بر؛ (ق۲: از) ۲۳ـل: شاددل ۲۴ـس (نیز لن، پ، لن۲، ب): برگردد؛ (لی: برگرده؛ آ: چون گردد)؛ ک: ز کژّی خود گردد؛ (ق۲: ز بیشی چو او کرد)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و) ۲۵ـل: آزاددل؛ ک: آماده‌دل؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۲۶ـ(ق۲: ازو) ۲۷ـل: بار جستن؛ ق: بر بجستن؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): برگرفتن؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۸ـق: دلت؛ ک این بیت را ندارد ۲۹ـل، س۲ (نیز ل۳، آ): خورسند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ(ل۳: شادی) ۳۱ـ(ق۲: از [illegible]؛ و: [illegible])؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۳۲ـل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): جای؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳ـ(لن۲: نیابی (!)) ۳۴ـل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): که ساده‌دلان؛ (آ: که شاده‌دلان)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۳۵ـق: بود ۳۶ـ(لن: بردوبار) ۳۷ـک: نباید؛ (لی: [illegible]؛ ل۲: بیابد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۸ـ(لی: [illegible]؛ ب: بدید آوری) ۳۹ـ(ق۲، ل۲، و: <و>) ۴۰ـ(و: بایدت جست)

سیوم[۱] بار[۲] بایدْت[۳] هنگامِ کار ز نیک و ز[۴] بد برگرفتن شمار.
چهارم که مانی به جا کام را ببینی[۵] ز آغاز فرجام را.
به پنجم گرت[۶] زورمندی بود به تن[۷] کوشش آری[۸] بلندی بود؛
وُ زین هر دری[۹] جفت گردد[۱۰] سُخُن هنر خیره بی‌آزمایش[۱۱] مکن!
زآنپس[۱۲] چو یاران[۱۳] بود نیک‌ساز به روز و به هنگامت آید نیاز[۱۴]!
چو کوشش نباشد[۱۵]، تنِ زورمند[۱۶] نیارد[۱۷] سرِ آروزها به بند[۱۸]!
چو کوشش از[۱۹] اندازه اندرگذشت چُنان دان که[۲۰] کوشنده[۲۱] نومید[۲۲] گشت!

خوی مردِ دانا بگوییم پنج[۲۳] وُ زین پنج عادت نباشد به رنج[۲۴]،
چو نادان که[۲۵] عادت کند[۲۶] هفت چیز وُ زان هفت عادت[۲۷] به رنج‌ست[۲۸] نیز:

۱ـ س، ق (نیز ل[۳]، پ، آ): سوم؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ب): سوُم؛ ل[۲] (نیز لی): سیوُم؛ متن = ل (نیز لن، و، لن[۲]) ۲ـ ق (نیز ل[۳]، آ): بار؛ (لن، و: بار (نقطه ندارد))؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب) ۳ـ ل (نیز ب): باید به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]، پ): ز هر نیک و بد برگرفتن (لی: راگرفتن)؛ (پ: ز هر نیک و هر بد گرفته)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ)؛ ک بیت‌های ۱۲۶۱ـ۱۲۶۳ را ندارد ۵ـ س[۲]: نه بینی؛ متن = ل؛ ق، ک، ل[۲]، ق[۲]، پ، آ این بیت را ندارند؛ س، لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب به جای این بیت بیت‌های زیر را آورده‌اند

س، لن، لن[۲]، ب: چهارم چو یارت بود نیک‌ساز برو بر (س، ب: برآن بر) همانگاهت اید نیاز (← بیت ۱۲۶۵)

لی، و: چهارم شناسی تو دشمن ز دوست ابا هر دوان نیز دانش (لی: دشمن (!)) نکوست

ل[۳]: چهارم خرد باید و راستی بشستن دل از کژّی و کاستی

۶ـ ل: اگر ۷ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب): ششم؛ متن = ل، س[۲] ۸ـ (لن، لن[۲]: است ار؛ ق[۲]: اندر؛ آ: آرد؛ ب: او)؛ س (نیز لی): کوششت از؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و) ۹ـ س (نیز لن، لی): هر دوی (نقطه ندارد)؛ ق: هر دویی؛ ک (نیز پ، لن[۲]، ب): هر دو بی؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): هر در چون؛ (ق[۲]: هر دو گر)؛ متن = ل ۱۰ـ ک: کرده ۱۱ـ (ق[۲]: بر آزمایش) ۱۲ـ ل: از آنپس ۱۳ـ ک (نیز ل[۳]، پ، آ): یارت؛ (ق[۲]: نادان)؛ متن = ل، س[۲] (نیز و) ۱۴ـ (آ: فراز؛ ق[۲]: بهنگام ناید بیار)؛ ک (نیز پ): بدو بر (برو بر) همانگاهت آید نیاز؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، و)؛ در س، لن، لن[۲]، ب این بیت پس از بیت ۱۲۶۱ آمده است (← ۱۲۶۱ پ)؛ ل[۲]، لی این بیت و ق بیت‌های ۱۲۶۵ـ۱۲۶۸ را ندارند؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

نباید که آزوده باشی ز پیش که پس رفته باشی تو در خون خویش

۱۵ـ ل: بیابد؛ ل[۲]: بیارد (نقطه ندارد)؛ (ل[۳]، پ، آ: نیارد؛ لن[۲]: نباید)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، ب) ۱۶ـ ل[۲]: هوشمند؛ (ق[۲] دردمند) ۱۷ـ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): نباشد؛ (ب: بیارد)؛ متن ← ۱۸ـ (پ: بلند؛ لی: از آرزوها بلند)؛ ک: سر آرزوها نیارد به بند؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]) ۱۹ـ ل، س، ل[۲] (نیز لن ـ ب): ز؛ متن = س[۲] ۲۰ـ (و، ب: دانک) ۲۱ـ ل[۲] (نیز آ): داننده؛ (ق[۲]: پوینده؛ ل[۳]: جوینده؛ لن[۲] کوشنده)؛ متن ← ۲۲ـ (و: پوینده)؛ ل: کوشش تنومند؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، لی، پ، ب)؛ ق، ک این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۲۶۴ـ۱۲۶۷): ثم أطلق عنان اللسان فی مضمار البیان یتکلم ببدائع الحکم، و یفوه بروائع الکلم ۲۳ـ (لی: بگوییم به پنج؛ آ: چو بر مرد دانا بگوییم سخ (حرف پنجم نقطه ندارد)) ۲۴ـ (پ: هرگز نباشدت برنج)؛ ک: نیز عادت نباشد برنج؛ ل: کزان عادت او خود نباشد برنج؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۶۸): و من مستحسن کلامه فی ذلک المجلس قوله: أخلاق العاقل المنجیة له خمسة ۲۵ـ ل: دانا که؛ (لی: [illegible]) متن ← ۲۶ـ (ب: کند خوی با)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل: نباشد خرد کز؛ س، ک (نیز لی، و، [illegible]) [illegible] ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): نباشد [illegible] (لن، لن[۲]: نباشد بدان کو)؛ متن = (ق[۲]) ۲۸ـ س: برنج [illegible] بنداری (۱۲۶۹): و أخلاق الجاهل المردیة سبعة

نخست آنک[۱] هر کس که دارد[۲] خرد ندارد غمِ آن کزو[۳] بگذرد.
به شادان کند دل به نایافته[۴] نه گر بگذرد، زو[۵] شود[۶] تافته[۷]،
به نابودنی‌ها ندارد[۸] امید نگوید که بار آورد شاخِ[۹] بید،
چن[۱۰] از رنج و از بد[۱۱] تن‌آسان شود[۱۲] ز نابودنی‌ها هراسان شود[۱۱].
چو سختیش[۱۳] پیش آید از هر شمار شود پیش و سستی نیارد[۱۴] به کار،
ز نادان که گفتیم هفت‌ست راه: یکی آنک[۱۵] خشم آورد بی‌گناه.
گشاده کند[۱۶] گنج[۱۷] بر ناسزا[۱۸] نه زو[۱۹] مزد[۲۰] یابد،[۲۱] نه هرگز جزا.[۲۲]
سدیگر[۲۳] به[۲۴] یزدان بود ناسپاس تنِ خویش را در نهان ناشناس[۲۵]،
چهارم که با هر کسی رازِ خویش بگوید، برافرازد[۲۶] آوازِ خویش.
به پنجم به[۲۷] گفتارِ ناسودمند تنِ خویش دارد به درد و[۲۸] گزند.
ششم گردد ایمن ز[۲۹] نااستوار همی پرنیان جوید از خار بار[۳۰]،
به هفتم که بستیهد[۳۱] اندر دروغ به بی‌شرمی‌اندر بجوید[۳۲] فروغ!

۱ـ (لی، پ، آ: آنکه) ۲ـ (ق[۲]: آنکسی کو ندارد) ۳ـ س (نیز لی، لن[۲]): آنک زو؛ ک (نیز لن، ق[۲]، ب): آنک ازو؛ (و: آنچه زو)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ)؛ بنداری (۱۲۷۰): أما الخمسة المنجیة فهی ألا یجزع علی مافات ۴ـ ق: ز نایافته؛ س، ک (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): به (لی، ب: به) شادی کند زانک (پ، لن[۲]: زانکه) نایافته (س: او یافته)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ) ۵ـ (ل[۳]، آ: زان)؛ ل[۲]: نه این بگذرد ز زان؛ س[۲] (نیز ق[۲]، و): که گر بگذرد زو (و: دل)؛ (لی: بگردد نگردد (!))؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، پ، لن[۲]، ب) ۶ـ (پ: بود) ۷ـ ل[۲]: یافته؛ (لی: تافته (زیر و زبر حرف نخست دو نقطه دارد))؛ بنداری (۱۲۷۱): و لا یفرح بما هو آت ۸ـ ق: نباشد ۹ـ (لن، لن[۲]: یاد آورد یار)؛ س نباید که یاد آورد بار؛ (لی، ب: نباید که یاد آورد یاد)؛ متن = ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ)؛ ل این بیت و و بیت‌های ۱۲۷۴ـ۱۳۲۶ را ندارند؛ بنداری (۱۲۷۲): و لا یرجو ما لا یکون ۱۰ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱ـ ل، س[۲] (نیز لن): ز بد؛ س دارند (← و از بد)؛ متن = ک، ل[۲] (نیز ق[۲] ـ پ، لن[۲]، آ، ب) ۱۲ـ (آ: بود)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۷۳): و یحذر من عواقب الأمور ۱۳ـ س (نیز لن، لن[۲]، ب): که سختیش؛ ق: اگر سختی که (!)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ) ۱۴ـ س[۲]: نیاید؛ س: بیش سستی نیارد؛ ق (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): بیش سستی نیاید؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): شود (ل[۳]: بود) تنش سست و نیابد؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، ب)؛ بنداری (۱۲۷۴): و اذا حزبه حازب کافحه من غیر جبن و لا خور ۱۵ـ (ل[۳]، پ، لن[۲]: آنکه)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۲۷۵) و أما السبعة المهلکة فأحدها أن یغضب من غیر موجب للغضب ۱۶ـ س، ک (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): گشاید در؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ۱۷ـ (ق[۲]: راز) ۱۸ـ ل: ناسزای ۱۹ـ س، ک (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): زان؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ۲۰ـ ل[۲]: مژده ۲۱ـ (ق[۲]: باشد؛ آ: ماند) ۲۲ـ (لی: هر کس جزا)؛ ل: به هر دو سرای؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۷۶): و الثانی أن یعطی من لا یستحق فیکون غیر مأجور و لا مشکور ۲۳ـ ل (نیز لن، ق[۲]، لی): سه دیگر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ (لی: ز) ۲۵ـ ق: دارد جهان ناشناس؛ ل[۲]، س[۲]: اندر (س[۲]: در) جهان ناسپاس (پساوند ندارند)؛ (ل[۳]، آ: اندر جهان ناشناس)؛ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): نباشد خردمند و (لی، ب: <و>) یزدان‌شناس (س، لی: مردم‌شناس)؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، پ)؛ بنداری (۱۲۷۷): و الثالث ألا یعرف قدر نفسه فیکفر نعمة ربه ۲۶ـ (لن، لی، لن[۲]، ب: برافروزد)؛ بنداری (۱۲۷۸): و الرابع ألا یکتم سره، و یفشیه ۲۷ـ ق: که ۲۸ـ ل (نیز آ): بدو ور از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۷۹): و الخامس أن یتکلم بما لا یعنیه فیقعد مهموما ملوما ۲۹ـ س، ک (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): به؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ۳۰ـ ل: ریع خار؛ (لی: خار خار؛ آ: خوار بار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۸۰): و السادس أن یأمن غیر ثقة و یصاحب غیر ذی ثقة ۳۱ـ ق: بستیزد ۳۲ـ (لن[۲]: بجوید)؛ س[۲] (نیز آ): ارد نگیرد؛ (ل[۳]: [illegible] نگیرد)؛ ل[۲]: به بی‌شرمی اندر نگیرد؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، ب)؛ بنداری (۱۲۸۱): و السابع أن یکذب و یصر علی الکذب

چُنان دان[۱] تو ای شهریار بلند / که از بد[۲] نبیند کسی جز[۳] گزند!
چو بر انجمن مرد خامش بود / از آن خامشی دل به رامش[۴] بود!
سپردن به دانایِ[۵] داننده[۶] گوش / به تن توشه یابی،[۷] به دل[۸] رای و[۹] هوش!
شنیده‌سخُن‌ها فرامش مکن / که تاج‌ست[۱۰] بر تختِ[۱۱] شاهی سَخُن[۱۲]!
چو خواهی که دانسته آید به بر / به گفتار بگشای[۱۳] بند از گهر[۱۴]!
چو گسترد[۱۵] خواهی به هرجای[۱۶] نام[۱۷] / زبان برکشی همچو تیغ[۱۸] از نیام!
چو با مردِ دانات[۱۹] باشد[۲۰] نشست / زبردست گردد سرِ[۲۱] زیردست!
ز[۲۲] دانش بود جان و دل را[۲۳] فروغ / نگر تا نگردی به گردِ دروغ!
سَخُن‌گوی چون برگشاید سَخُن / بمان تا بگوید، تو تندی[۲۴] مکن!
زبان را چو با دل[۲۵] بود راستی / ببندد[۲۶] ز هرسو درِ[۲۷] کاستی!
: بی‌کارگویان[۲۸] تو دانا[۲۹] شوی / نگویی ازآن‌سان[۳۰] کزو[۳۱] بشنوی!
ز دانش درِ[۳۲] بی‌نیازی مجوی[۳۳] / وُگر چند ازو[۳۴] سختی آید به‌روی[۳۳]!
همیشه دلِ شاه نوشین‌روان / مبادا از[۳۵] آموختن ناتوان!

۱ـ(پ: «دان») ۲ـل: وی؛ (ل۳: «بد»)؛ ق: کزان راه؛ متن ← ۳ـس (نیز لن، لی، ب): پند کسی برنگیری؛ ک: پند آنکس نگیرد؛ (پ، لی۲: پند کس برنگیرد)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، آ)؛ بنداری: و اعلم أیها الشهریار الکبیر أن صاحب الشر لا یری غیر الضر ۴ـل۲ فرامش ۵ـس۲: دانا و ۶ـس، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): گوینده؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۷ـل: ماند (نقطه ندارد)؛ س۲: باید؛ متن ← ۸ـق: جان؛ س۲: بدان؛ متن ← ۹ـ(ل۳: تن توشه یابی بجای آر)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۰ـک (نیز لی): ناجیست ۱۱ـ(ق۲: سر جر) ۱۲ـل۲: مکن (!) ۱۳ـل: بگشای (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): بگشای؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۴ـل، ل۲ (نیز ل۳، آ): هنر؛ (لی: کمر)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۱۵ـس: بسترد؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، ب): گسترده؛ (ق۲: گستر«د»)؛ متن = ل (نیز لن، لی، لن۲، آ) ۱۶ـل: بفرجام ۱۷ـل۲ (نیز لی): کام ۱۸ـس، ق (نیز لن، ق۲، ب): چون حسام؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): برگشایی چو تیغ؛ متن = ل، ک (نیز لن۲) ۱۹ـس (نیز لن، پ، لن۲، ب): نشست؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۲۰ـل، س، س۲ (نیز ل۳، لی۲، آ، ب): باید؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ) ۲۱ـق: همی؛ ل۲ (نیز ل۳): تن؛ س۲: همه؛ (لی: دل؛ آ: گرددش)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۲۲ـس، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): به؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲۳ـق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، آ، ب): با؛ متن = ل، س (نیز پ) ۲۴ـق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): تیزی؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب)؛ س۲ از ۱۲۹۰آ و ۱۲۸۵ب یک بیت ساخته و ۱۲۸۵ب ـ ۱۲۸۷آ را از نو نوشته است ۲۵ـس (نیز لن، لن۲، ب): چو با دل [illegible] متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) [illegible] ۲۶ـ(ل۳ [illegible]) ۲۷ـ(ق۲: همی [illegible]) [illegible] ۱۲۹۳ [illegible] پس از بیت ۱۲۸۶ [illegible] این بیت را ندارد [illegible] ۲۸ـس، س۲ (نیز لن، ق۲، لی۲، ب): گفتار [illegible] بیکار گویان [illegible] ل۲ [illegible] گفتار کوتاه؛ (ل۳: گفتار دانا؛ لی: به گفتار [illegible]) ۲۹ـس، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، ب): توانا؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، آ) ۳۰ـس (نیز ق۲، لی، لن۲، ب): نگویی [illegible] ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ): نگویی [illegible]؛ متن = ل ۳۱ـ(ب: کزان)؛ ق این بیت را ندارد ۳۲ـ(ب) [illegible] ۳۳ـ(و) [illegible] ۳۴ـس۲ [illegible] بیت‌های ۱۲۹۳ـ۱۲۹۹ را ندارد [illegible] بیت ۱۲۹۱ را آورده و پس از آن افزوده است:
[illegible] / به [illegible] رهنمایش [illegible]
۳۵ـل، ق [illegible] متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل در اینجا سرنویس دارد: سؤال کردن موبدان از بوزرجمهر

بپرسید پس[۱] موبَدِ[۲] تیزمغز / که اندر جهان چیست کردارِ[۳] نغز،
که جانِ مرا[۴] روشنایی دهد / ز رنجِ[۵] زمانه[۶] رهایی دهد؟
جُنین داد پاسخ که هرکو خرد / بیابد،[۷] ز هر دو جهان برخورد!
بدو گفت: اگر[۸] نیستش[۹] بخردی / خرد خِلعتی[۱۰] روشن‌ست ایزدی؟
جُنین داد پاسخ که دانش به‌ست / چو دانا بود، بر مهان‌بر مِه‌ست!
بدو گفت: اگر[۱۱] راهِ دانش نجست[۱۲] / بدین[۱۳] آب هرگز روان را نشست[۱۴]؟
جُنین داد پاسخ که با[۱۵] مردِ گُرد[۱۶] / سرِ خویش را خوار باید شمرد!
اگر تاو[۱۷] دارد به روزِ نبرد / سرِ بدسگال اندرآرد[۱۸] به گرد،
گرامی شود[۱۹] بر دلِ پادشا / بود جاودان شاد و[۲۰] فرمان[۲۱] روا!
بدو گفت: اگر[۲۲] نیستش بهره زین / نداند پژوهیدن[۲۳] آیین و دین[۲۴]؟
جُنین داد پاسخ که آن به که مرگ[۲۵] / نهد بر سرِ او یکی تیره‌ترگ[۲۵]!
دگر گفت کز بارِ[۲۶] آن میوه‌دار / که دانا بکارد به باغِ بهار،
چه سازیم تا هرکسی[۲۷] برخَوریم / وُگر[۲۸] سایه‌ی او به پی بسپَریم؟
جُنین داد پاسخ که هرکو زبان[۲۹] / ز بد بسته دارد، نرنجد روان[۳۰].
کسی را ندرّد[۳۱] به گفتار پوست[۳۲] / بود بر دلِ انجمن نیز دوست،
همه کارِ دشخوارش[۳۳] آسان شود[۳۴] / و را[۳۵] دشمن و دوست یکسان شود[۳۴]!

۱ـل۲، س۲ (نیز ل۳): ازو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـس، ک (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): موبدی؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۳ـس (نیز لن، لن۲، ب): زیبا و؛ س۲: کان هست؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۴ـس، ک (نیز لن، پ، لن۲، ب): کجا مرد را؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۵ـل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): چنگ؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۶ـق: زبان هم ۷ـل: بیابد؛ ل۲: شناسد؛ س۲ (نیز ل۳، آ): ستاید؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۸ـل (نیز ل۲): کر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ(ق۲: نیستی) ۱۰ـ(لن، ق۲، لن۲، ب: خلعت)؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ق بیت‌های ۱۲۹۸ـ۱۳۰۳ را ندارد ۱۱ـل: گر ۱۲ـ(لی: رای دانش بجست) ۱۳ـل۲ برین؛ (ق۲: بدان) ۱۴ـ(لی: بجست (!))؛ س، لی، ل۳، ب بیت‌های ۱۳۰۰ـ۱۳۰۳ را ندارند ۱۵ـ(ق۲: از) ۱۶ـ(لی، آ، خرد) ۱۷ـ(ق۲: تاب) ۱۸ـ(ق۲: بدسگالان درآرد)؛ ل۲، لی، آ این بیت را ندارند ۱۹ـل (نیز آ): بود؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ) ۲۰ـ(لی: «و») ۲۱ـ(آ: روشن) ۲۲ـل (نیز ل۳): کر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـل: ندارد پژوهیدن؛ س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): نه دانش پژوهد؛ ق: نه دانش پژوهست بز؛ (ق۲: نداند پژوهش نه)؛ ل۲: نه دانش پژوه و نه؛ متن ← ل، ق۲ ۲۴ـل (نیز ل۳): کین؛ س، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): آیین دین؛ ق، ک: آیین کین؛ متن = (ق۲)؛ ل۲، آ بیت‌های ۱۳۰۴ـ۱۳۰۶ را ندارند ۲۵ـق: مرد ـ گرد؛ (لن۲: مرگ گرد (پساوند ندارد))؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:
چنین داد پاسخ که بسیار چیز / بپوشد برو ابلهی را [illegible]
بدو گفت اگر [illegible] بسیار [illegible] / همان چرخ تا او [illegible]
۲۶ـل اگر بار؛ (ق۲: از بار)؛ ل۲ [illegible] ۲۷ـل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): یکی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـل۲ اگر ۲۹ـ(لی [illegible]) ۳۰ـ(لی۲ [illegible] بر نجد روان)؛ لن۲، آ، ب برنجد روان (!) ۳۱ـ(لی۲ [illegible])؛ متن ← ۳۲ـل۲، س۲ (نیز ل۳ [illegible]) کفتار اوست؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، لی، پ) ۳۳ـل ـ ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): دشوارش؛ (ل۳، آ: دشوار)؛ ل۲: کار دشوار؛ متن = س۲ ۳۴ـ(ق۲ بود) ۳۵ـس (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) [illegible]؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ)

دگر گفت کان کو[۱] ز راهِ گزند[۲] — بگردد، بزرگ‌ست و هم ارجمند[۳]؟
چُنین داد پاسخ که کردارِ بد — بسانِ درختی‌ست با بارِ[۴] بد!
گِرِ نرم گوید زبانِ کسی — درشتی به گوشش نیاید[۵] بسی!
بدان کز زبان‌ست گوشت[۶] به‌رنج — چو رنجَش نجویی،[۷] سُخُن[۸] را بسنج!
همان[۹] کم‌سَخُن مردِ خسروپرست — جز[۱۰] از پیشِ گاهش نشاید[۱۱] نشست!
دگر کز[۱۲] بدی‌های[۱۳] ناآمده — گریزد، چو از دام مرغ[۱۴] و دده!
سدیگر[۱۵] که بر[۱۶] بد توانا بود — بپرهیزد ار[۱۷] ویژه دانا بود!
نیازد به کاری که ناکردنی‌ست[۱۸] — نیازارد آن[۱۹] را که نازردنی‌ست[۲۰]!
نماند که نیکی[۲۱] برو[۲۲] بگذرد — پیِ روزِ ناآمده[۲۳] نشمَرد[۲۴]!
به دشمن ز[۲۵] نخچیر آژیرتر[۲۶] — برو[۲۷] دوست پیوسته چون تیر و پر[۲۸]!
ز شادی که فرجامِ او[۲۹] غم[۳۰] بود — خردمند را ارزِ وی[۳۱] کم بودا
تن‌آسانی و[۳۲] کاهلی دور کن — بکوش و ز رنجِ تنت[۳۳] سور کن!

۱ـس،ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): هر کو؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): آن کو؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲ـق: بلند ۳ـس (نیز لن، لن۲، ب): گر (لن۲: کز) ارجمند؛ ق، ک (نیز ق۲، پ): بزرگیست او ارجمند؛ ل۲: بزرگ آید و ارجمند؛ س۲: بزرگی او ارجمند؛ (لی: شود پایهٔ او بلند؛ ل۳، آ: بگردد بزرگ آید و ارجمند)؛ متن = ل ۴ـل: بی‌بار؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ): بر بار؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۵ـل: سابد (دو حرف نخست نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن۲): نباید؛ س، س۲ (نیز ب): نیابد؛ ک (نیز لن، آ): نیابد (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (ل۳: بیابد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ پ: نباید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ق۲: نکوهش نیابد؛ متن = (لی)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۶ـل: گوشش؛ س، ک (نیز لن، لی، پ، ب): مردم؛ (ق۲: کوشد)؛ س۲: کو زبانست و گوشت؛ (لن۲: زبان کرد بایسته مردم)؛ متن = ق، ل۲ (نیز ل۳، آ) ۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): نخواهی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲) ۸ـ(لی: زبان) ۹ـل۲ (نیز آ): بدان ۱۰ـ(ق۲، لی، لن۲، آ، ب: چو) ۱۱ـ(لن، ق۲، آ: نباید؛ ل۲: نباشد) ۱۲ـل (نیز ق۲): از ۱۳ـس: به دنیای (← بدیهای) ۱۴ـل۲ (نیز ل۳): گریزند مرغان ز (ل۳: و) دام؛ (آ: که پرّد ز مرغان چو دام) ۱۵ـل (نیز ق۲، لی، لن۲): سه دیگر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـق: با ۱۷ـق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، آ، ب): او؛ ک، ل۲ (نیز لن۲): و؛ (لی: <ار>)؛ متن = ل، س، س۲ ۱۸ـ(لی: ناکرده‌نیست) ۱۹ـ(ب: او) ۲۰ـل۲: آزردنیست ۲۱ـ(لی: تنگی؛ آ: گیتی؛ ل۳: بگیتی)؛ ل۲ (نیز ق۲، لن۲): بماند که گیتی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، پ، ب) ۲۲ـق: ازو؛ (لی: بدو) ۲۳ـس، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): بد (ک: بدی) نامده روز را؛ (ق۲: بید روز ناآمده)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۲۴ـس، ل۲ (نیز لن): بشمرد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (آ: بشمرد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـس (نیز ق۲): ز دشمن چو؛ ک (نیز پ): ز دشمن ز؛ (لن، لی، ل۳، لن۲، ب): ز دشمن به؛ متن = ل ۲۶ـ(لی: او زیرتر (؟)) ۲۷ـس، ک (نیز لی، لن۲، ب): بر؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ل۳، پ) ۲۸ـس (نیز ب): تیرتر؛ (لن۲: تیزتر؛ ق۲: چو تیره‌تر؛ [illegible]

[illegible]

که ایدر ترا[۱] سود[۲] بی‌رنج نیست — چُنان هم که بی‌پاسبان[۳] گنج نیست!
ازبن‌باره[۴] گفتار بسیار گشت — دلِ مردمِ خفته بیدار گشت!
جهان زنده[۵] بادا[۶] به نوشین‌روان[۷] — همیشه جهاندار و[۸] دولت جوان!

برو[۹] خواندند آفرین موبَدان — کَنارنگ و[۱۰] بیداردل‌بخردان
ستودند شاهِ جهان را بسی — برفتند با خرّمی هرکسی[۱۱]

مجلس چهارم[۱۲]

دو هفته برین نیز[۱۳] بگذشت و[۱۴] شاه — بپردخت[۱۵] روزی ز کارِ سپاه[۱۶]،
بفرمود تا موبَدان و ردان — به ایوان خرامند با بخردان[۱۷]،
بپرسیدشان[۱۸] از بن[۱۹] و از[۲۰] نژاد — ز تیزی و[۲۱] آرام و فرهنگ[۲۲] و داد،
ز شاهیّ و از تاج و[۲۳] کندآوری[۲۴] — از[۲۵] آغاز و[۲۶] فرجام و[۲۷] نیک‌اختری[۲۸]

۱ـس، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): اندر جهان؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲ـل۲، س۲ (نیز آ): نفس ۳ـل: با پاسبان؛ ل۲ (نیز آ): دار که بی پاسبان؛ س، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): هرآنکس (ک: آنرا؛ پ: همانرا) که کاهل بود؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۴ـق: گونه؛ (لی: بار؛ ل۳: مایه؛ آ: تازه؛ لن۲: بدین باره)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، ب)؛ س این بیت را ندارد ۵ـ(ب: جهاندیده) ۶ـ(لی: باد <ا>) ۷ـ(لی: نوشیروان) ۸ـ(لی: <و>)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است.

همه کام‌ها جسته و یافته — بدو بخت او نیز بشتافته
چو پردخت بوزرجمهر از سخن — همی داستان را سرآمد به بن

۹ـ(لی: بدو) ۱۰ـ(لی، ب: <و>) ۱۱ـ(آ: یکی) ۱۲ـس، ل۲: گفتار اندر مجلس چهارم؛ ق: حکمت گفتن بوزرجمهر در مجلس چهارم؛ س۲: مجلس چهارم نوشیروان با بوزرجمهر؛ متن ← س، ل۲؛ ل، ک سرنویس ندارند ۱۳ـ(لی: بدین نیز)؛ ل: برین نیز یک هفته؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـل، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): <و>؛ متن = (ق۲، پ) ۱۵ـس، ک (نیز لی، لن۲، ب): بپرداخت؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۶ـ(آ: گناه (!))؛ ل۲ بیت‌های ۱۲۹۸ـ۱۳۳۰ را ندارد؛ بنداری (۱۲۸۳ـ۱۳۲۸): ثم انقضی ذلک المجلس واشتغل الملک بأسباب السلطنة فلم یتفرّغ لمباحثة علمائه إلا بعد أسبوعین ۱۷ـل پس از این بیت، بیت ۱۳۲۷ را از نو نوشته است ۱۸ـل (نیز ق۲): بپرسید شاه؛ ک: بپرسندشان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ): تن؛ ک (نیز لن، لی، و، آ): بن (حرف نخست نقطه ندارد)؛ متن = س (نیز لن۲، ب) ۲۰ـل، ق، س۲ (نیز ق۲، ب): ز؛ (آ: و وز)؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، لن۲) ۲۱ـل: نیروی؛ ق (نیز لن): نیری و (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ (لن۲: پرّی و؛ آ: پیری و)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ(و: فرهنگ و بیداد) ۲۳ـس، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، ب): <و> (آ: تخت)؛ ل: ز داد؛ ق: ز تاج و؛ س۲: ز تاج؛ متن = (لن، ق۲، پ، و) ۲۴ـل: کندآوران؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): شاهنشهی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـل، س (نیز لن، لی، لن۲، ب): ز؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۶ـس، س۲ (نیز لن، ب): انجام و (لن: <و>)؛ متن = ل ۲۷ـل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): <و>؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، پ، و) ۲۸ـل: نیک‌اختران؛ ق: نیکوتری؛ ل۲ (نیز ل۳): نیک و بهی؛ (آ: ننگ و مهی)؛ متن = ده دستنویس دیگر

سخن کرد ازین[۱] موبدان خواستار به پرسش[۲] گرفت آنچ[۳] آید[۴] به کار
به بوزرجمهر[۵] آن زمان شاه گفت که رخشنده‌گوهر برآور از نهفت!
یکی آفرین کرد بوزرجمهر[۶] که ای شاه روشن‌دل و[۷] خوب[۸]چهر،
چُنان دان که[۹] اندر جهان نیز شاه یکی چون تو ننهاد[۱۰] بر سر کلاه،
به داد و به دانش به تاج و به تخت به فرّ و به چهر و[۱۱] به رای و به بخت[۱۲]!
چو پرهیزگاری کند شهریار چه[۱۳] نیکوست پرهیز با تاجدار[۱۴]!
ز یزدان بترسد گهِ[۱۵] داوری نگردد[۱۶] به میل و به[۱۷] گندآوری[۱۸]!
خرد را کند پادشا بر هوا بدانگه که خشم آورد پادشا[۱۹]!
نباید[۲۰] که اندیشه‌ی شهریار بود جز پسندیده‌ی[۲۱] کردگار!
ز یزدان شناسد همه خوب و زشت به پاداشِ نیکی بجوید[۲۲] بهشت!
زوان[۲۳] راست‌گوی و دل آزرم‌جوی همیشه جهان را بدو[۲۴] آبِ[۲۵] روی!

۱ـ ل (نیز ق[۲]): زین؛ ق، ک (نیز ل[۳]، و، آ): از آن؛ س[۲]: زان؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب) ۲ـ (لن[۲]: پرستش) ۳ـ س، ک (نیز لن): آنک؛ ق، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): آنچه؛ (لی، لن[۲]: آنکه؛ پ: آنچش؛ ب: <آنچ>)؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۴ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): آمد؛ متن = ل؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

سخن راند و نامد از آن رامشش چو هرکس بر اندازه‌ی دانشش
ز ناکردنی کار برتافتن به از دل به اندوه و غم یافتن
به نادان اگر هیچ رای آورد سر بخت خود زیر پای آورد
سپهبد که با رای و پرهش بود ز نابرده هنیار پرهش(!) بود
که نادان ز دانش گریزد همی به نادانی اندر ستیزد همی
[illegible] به نیکی گراید ز راه بدی
چو دانا بود پیش گاه مهی بیابد از آن بارگه فرّهی

بنداری (۱۳۲۹ـ۱۳۳۲): فاستدعاهم و أحضرهم بین یدیه فسألهم أن یتکلموا فی احوال السلطنة و ما یرجع بانتظام أسباب الملک و المملکة ۵ـ (لن: برزیجمهر)؛ بنداری: و أشار علی بزرجمهر بأن یتکلم ۶ـ (لی، پ: برزیجمهر) ۷ـ س ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۲]، و ـ ب): <و>؛ متن = ل (نیز ق[۲]، پ) ۸ـ س، ک (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): پاک؛ (ق[۲]: ماه)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ)؛ بنداری: فقال: أیها الملک المعزز القلب المونق الرواء! ۹ـ (ب: دانک) ۱۰ـ (لن[۲]: ننهاد(!))؛ ل این بیت را ندارد ۱۱ـ (لن: جهره) ۱۲ـ (ل[۲]: تخت (ساوند [illegible])؛ بنداری (۱۳۳۵ـ۱۳۳۶): انه لم یغتصب تاج السلطنة أحد یماثلک، و لم یتسنم سریر الخلافة فی روعتک و بهائک ملک [illegible] ۱۳ـ س (نیز لن ـ ب) که؛ (آ: چو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ ق: نیکوتر از پرهیز پادشا (وزن درست نیست)؛ ل[۲] (نیز [illegible]) [illegible] ۱۶ـ ل: نگردد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق[۲]، لن[۲]: نگردد)؛ متن = ۱۷ـ س، ک (نیز لن ـ ب): بر میل و [illegible] ۱۸ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): از الحام و فرجام (س[۲]، آ: فرجام و) [illegible] (= ۱۳۳۱ب) [illegible] ۱۹ـ بنداری: و سلط سلطان العقل علی النفس الأمارة ۲۰ـ ل[۲]: نباشد ۲۱ـ س (نیز لن، [illegible]) [illegible] متن = ل و ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب، و، آ) ۲۲ـ (و[۲]: بیابد) ۲۳ـ س، ک (نیز لی ـ ب، لن[۲]، ب): زبان؛ ق: زفان؛ متن = ل؛ س[۲] (نیز و، آ): روان ۲۴ـ (پ: جهاندار و با) ۲۵ـ (آ: آب و)؛ بنداری (۱۳۴۰ـ۱۳۴۲): و لم یضع أساس أمره علی الجرف المنهارة

هر آنکس که باشد ورا رای‌زن سبک ناید[۱] اندر دلِ انجمن!
سخن‌گوی و[۲] روشن‌دل و[۳] دادده کهان[۴] را به که دارد و مه[۵] به مه!
کسی کو بود شاه را زیردست نباید که یابد ز جایی شکست[۶]!
بدانگه شود تاجِ خسرو بلند که دانا بود نزدِ او ارجمند[۷]!
نگه داشتن کارِ درگاه را به زهر آژدن[۸] کامِ بدخواه را!
چو دارد[۹] زِ هر دانشی آگهی بماند[۱۰] جهاندار با فرّهی!
نباید که خسبد کسی دردمند که آید مگر شاه را زان[۱۱] گزند!
کسی کو به پادافره اندرخورست[۱۲] کجا بدنژاد است و بدگوهرست[۱۳].
کند شاه دور از[۱۴] میان گروه بی‌آزار تا زو نگردد[۱۵] ستوه!
هرِ آنکس که باشد به زندانِ شاه گنهکار گر[۱۶] مردمِ بی‌گناه،
به فرمانِ یزدان بباید گشاد به زند و به اُست[۱۷] آنچ کرده‌ست[۱۸] یاد!
سپهبد به فرهنگ دارد سپاه برآساید از دردِ فریادخواه!
چو آژیر[۱۹] باشی ز دشمن به رای بداندیش را[۲۰] دل برآید ز جای!

۱ـ ل، ک: باشد؛ (ق[۲]: ماند؛ ل[۳]: باید)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ)؛ ک این بیت را پس از بیت ۱۳۶۸ آورده است؛ س، لن، لن[۲]، پ این بیت را ندارند؛ ب به جای این بیت آورده است:

به از راستی در جهان کار نیست ازین به گهر با جهاندار نیست

بنداری (۱۳۴۳): ثم إنه یجب أن یکون صاحب رأیه ألمعیا ثاقب الزناد ۲ـ ل[۲] (نیز لن، ل[۳]): <و>؛ ک: سخن‌دان و؛ (ق[۲]: سخن‌گویی و)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ س (نیز ل[۳]، ب): <و>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ (ق[۲]: که که) ۵ـ (ل[۲]: دارد مه را (وزن درست نیست))؛ در و لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۶ـ س (نیز لی، ب): ز جای نشست؛ (ق[۲]: به جایی شکست؛ ب به جایی نشست)؛ ل: باشد به جای شکست؛ ک (نیز لن، لن[۲]): تابد (لن[۲]: ماند) ز جای نشست؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ)؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۳۴۴ـ۱۳۴۵): ذکیا غیر مثلوج الفؤاد، فصیح اللهجة موصوفا بالانصاف، ممکنا عند الملک غیر متحول و لا منکسر ۷ـ بنداری (۱۳۴۶): فان رفعة تیجان الملوک مقرونة باحترام العلماء الثاقبی العقول و الاراء ۸ـ ل[۲] (نیز پ): آژدن ۹ـ س[۲]: آرد ۱۰ـ (آ: نماند (!)) ۱۱ـ ل: زو؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۲ـ ل، ل[۲] (نیز ل[۳]): درخورست؛ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): ایزدست؛ ق (نیز و): پادافرهی درخورست؛ س[۲]: پادافرهش درخورست؛ متن = ک (نیز ق[۲]، پ، آ) ۱۳ـ (لی: هم از بدست؛ لن[۲] نایخردست)؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): سزاوار گاه و (ل[۲]: <و>) شه و افسرست؛ متن = ل ـ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، ب) ۱۴ـ ق: به فرمان یزدان (!) ۱۵ـ س (نیز لی، لن[۲]، ب): او [illegible] نگردد؛ (آ: یارد (= تا رو) نگردد)؛ ق: مرو را به بند کرده باید؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۱۶ـ ل، ل[۲]: و گر؛ (ق[۲]، پ، ب: اگر؛ آ: وز)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]) ۱۷ـ ق: است و به زند؛ ک: استا و زند؛ متن = ۱۸ـ (لی، پ، و، لن[۲]، ب: آنچه کرده‌ست)؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): ز بد کردنش ایچ نارید؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲])؛ ک، ق[۲]، ل[۲]، پ پس از این بیت افزوده‌اند

اگر نابشی از بد یا تن ز جان (ق[۲]: باید بجان(!))
به تیغ از بد (ل[۳]: <بد>) دیو جستی (ق[۲]: جستی؛ ل[۲]: جستن) جهان

۱۹ـ س (نیز لن، لی، و ـ ب): از دور؛ س[۲] (نیز آ): از ترس؛ (لن[۲]: از زور)؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۲۰ـ ک: بداندیشه؛ ل[۲] این بیت و ق این بیت و بیت سپسین را ندارند

همه رخنه‌ی پادشاهی به مرد بداری[۱] بهنگام پیش از[۲] نبرد
به[۳] چیزی که گردد نکوهیده شاه نکوهش بود نیز با فرّ و گاه[۴]،
ازو[۵] دور گشتنش[۶] بر از غم روا[۷] خرد را برآن[۸] رای[۹] کردن گوا[۱۰]!
فزودن[۱۱] به فرزندبر مهر خویش چو در آب دیدن[۱۲] بود[۱۳] چهرِ خویش،
ز فرهنگ و از[۱۴] دانش آموختن سزد گر[۱۵] دلش یابد[۱۶] افروختن،
گشادن[۱۷] برو[۱۸] بر درِ گنجِ خویش نباید که یاد[۱۹] آورد رنج[۲۰] خویش!
هرآنگه[۲۱] که یازد[۲۲] به بدکار[۲۳] دست دلِ شاه‌بچّه[۲۴] نباید[۲۵] شکست!
چو بر بدکنش[۲۶] دست گردد دراز به خون[۲۷] جز به فرمان یزدان میاز[۲۸]،
وگر[۲۹] دشمنی یابی[۳۰] اندر دلش خَوی[۳۱] باشد، از بوستان بگسِلش[۳۲]،
که گر[۳۳] دیر ماند[۳۴] بنیرو شود وُ زو[۳۵] باغِ شاهی[۳۶] پرآهو شود!
چو باشد[۳۷] جهانجوی با[۳۸] فرّ و هوش[۳۹] نباید[۴۰] که دارد به بدگوی گوش[۴۱]!
ز دستورِ بدگوهر و گفتِ[۴۲] بد تباهی به دیهیمِ[۴۳] شاهان[۴۴] رسد!

۱- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]-ب): برآری؛ (ق[۲]: بدارد؛ لی: برآرا)؛ متن = ل ۲- ل: ‹از› ۳- س-س[۲] (نیز لن، لی-ب): ز؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۴- س-س[۲] (نیز لی، ل[۳]-ب): بر فرّ (ق: تاج) و گاه؛ (ق[۲]: بتر باشد از دود و آه)؛ متن = ل (نیز لی) ۵- ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): ز وی؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب) ۶- ل: گشتی ۷- (لن[۲]: روان)؛ ل، ق-س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ): برغم هوا؛ متن = س (نیز لن، لی، ب) ۸- س[۲] (نیز لی): بدان؛ (و: برین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹- ل: راه؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): کار؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب) ۱۰- (لی: دوا؛ ل[۳]: هوا (پساوند ندارد)؛ لن[۲]: نوان) ۱۱- ل: فزونی؛ س (نیز لی): فروزد؛ (آ: فزودی)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-لن[۲]، ب) ۱۲- ل: دیده ۱۳- ک (نیز ل[۳]، و، آ): بدو؛ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): برو؛ س[۲]: پدر؛ متن = ل، س (نیز پ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴- ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، آ): ز؛ متن = س، ک (نیز لی، ل[۳]، و، ب) ۱۵- (لی: کو) ۱۶- س: باید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن[۲]): باید؛ (لن، لی: باید (نقطه ندارد))؛ ل: دلت یابد؛ ل[۲]، س[۲] (نیز آ): بود دلش؛ (ل[۳]: بود رایش؛ و: بود دانش؛ ب: دلت یابد)؛ متن = ک (نیز ب)؛ ق[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۷- ل (نیز آ): گشاده ۱۸- ک (نیز لن): بدو ۱۹- ل: بباید که بار (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد) ۲۰- [illegible] ۲۱- ق، س[۲]: هر آنکس ۲۲- س، ک [illegible]؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] [illegible] ۲۳- س-س[۲] (نیز لن، لی-ب): بیداد؛ (ق[۲]: بیکار)؛ متن = ل ۲۴- ق: شاهزاده؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): شاه رازان؛ (ق[۲] [illegible])؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، ب، لن[۲]، ب) ۲۵- (پ، آ: بباید) ۲۶- س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): کشتنت؛ ک (نیز پ): کشتنش؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ) ۲۷- ق: بدو ۲۸- ل، ل[۲]: مباز (حرف دوم نقطه ندارد)؛ س، ق: مباز؛ (ق[۲]: مساز؛ لی، آ: مناز؛ لن[۲]: متاز)؛ متن = [illegible] ۲۹- ل: کو ۳۰- (ل[۳]: یابد) ۳۱- [illegible] ۳۲- [illegible] ۳۳- [illegible] ۳۴- [illegible] ۳۵- [illegible] ۳۶- (لی: شادی) ۳۷- س: باشد ۳۸- [illegible] ۳۹- [illegible] ۴۰- [illegible] ۴۱- [illegible] ۴۲- [illegible] ۴۳- ک (نیز پ): دیهیم و ۴۴- س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ): شاهی؛ ق: خسرو؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، و)

نباید[۱] شنیدن ز نادان[۲] سخُن چو بد گوید، از داد[۳] فرمان مکن!
همه[۴] راستی باید آراستن ز کژّی دلِ خویش پیراستن[۵]
ز شاه جهاندار جز[۶] راستی نزیبد، که[۷] دیو آورد[۸] کاستی!
چُن این[۹] گفته‌ها بشنود پارسا[۱۰] خرد را کند بر دلش[۱۱] پادشا[۱۰]!
کند آفرین تاج بر شهریار شود[۱۲] تختِ شاهی برو[۱۳] پایدار
بنازد[۱۴] بدو[۱۵] تاجِ شاهی و تخت بداندیش نومید گردد ز بخت!
چو برگردد این چرخِ ناپایدار[۱۶] ازو[۱۷] نامِ نیکو[۱۸] بود یادگار[۱۹]
بماناد تا روز ماند[۲۰] جوان هنر یافته جانِ[۲۱] نوشین‌روان[۲۲]!

ز گفتارِ او انجمن خیره گشت[۲۳] همه رایِ[۲۴] دانندگان تیره گشت[۲۳]!
چو نوشین‌روان[۲۵] آن[۲۶] سخُن‌ها شنود به روزیش[۲۷] چندانک[۲۸] بِد، برفزود[۲۹]!
وُ زان[۳۰] پندها دیده پرآب کرد دهانش پر از دُرِّ خوشاب کرد!
یکی انجمن لب پر از آفرین برفتند از[۳۱] ایوانِ شاه زمین

مجلس پنجم[۳۲]

برین[۳۳] نیز بگذشت یک هفته روز به هشتم چو بفروخت گیتی‌فروز،
بینداخت آن چادرِ لاژورد[۳۴] بیاراست گیتی به دیبای زرد،
شهنشاه بنشست با موبدان جهاندیده و کارکرده[۳۵] ردان.

۱- (لی: بباید (!)) ۲- ک: زنان را (جز نادان) ۳- ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): او را تو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴- (ق[۲]: همی) ۵- (لی: آراستن (پساوند ندارد))؛ ل: نباید که دیو آورد کاستن (← ۱۳۷۰ب)؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): بکژّی دل خویش به پیراستن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶- (پ: چون) ۷- (پ: نباید چو) ۸- س[۲]: آردش؛ در س این بیت پس از بیت سپسین آمده است؛ ل، ق این بیت را ندارند ۹- ل-ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب): چو او؛ متن = س (نیز ل[۲]، آ): چنین ۱۰- ق (نیز ل[۲]): پادشا-پادشا؛ (آ: پارسا-پارسا (پساوند ندارند)) ۱۱- (ق[۲]: دلت)؛ س (نیز لن[۲]): براند دل؛ (لن، ب: نراند دل؛ لی: بداند دل)؛ متن = ل، ق-س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ) ۱۲- ق: بدو ۱۳- س، س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ): بدو؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، ب) ۱۴- ک: بماند؛ (لی: تنازد) ۱۵- ق (نیز ب): برو؛ در ل[۲]، آ این بیت با بیت سپسین جابجا و بیش شده است ۱۶- ل[۲] (نیز آ): تو از وی مجر چشم نیکی مدار ۱۷- س، ک [illegible] ۱۸- ل: نیکی؛ متن ← ۱۹- (ل[۳]: نباید برو زور و لشکر به کار)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، آ)؛ در ل[۲]، آ الف‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۰- ک: گردد؛ (ق[۲]: باشد) ۲۱- ق: بخت (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۲- (لی: نوشیروان)؛ ل این بیت را ندارد ۲۳- ل: شد ۲۴- ل[۲]: راه ۲۵- (لی: نوشیروان) ۲۶- ل[۲] (نیز لی، و): این ۲۷- ق: بزرگیش ۲۸- ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، لی[۲]): چندانکه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹- ق: باید فزود ۳۰- ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): از آن؛ (ب: وزو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱- ل (نیز آ): ز ۳۲- ل: سؤال کرد از بوزرجمهر؛ س، ل[۲]: گفتار اندر مجلس پنجم؛ ق: حکمت گفتن بوزرجمهر در مجلس پنجم؛ متن ← س، ل[۲]؛ در س سرنویس خوانا نیست؛ ک سرنویس ندارد ۳۳- ک (نیز لی): بدین ۳۴- س، ک، س[۲] (نیز لن-ل[۳]، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز ب، لن[۲]، ق، ل[۳]، و، آ) [illegible] ندارند ۳۵- ک، ل[۲]، س[۲] (نیز آ): کاردیده؛ متن = یازده دستنویس دیگر

سرِ[۱] موبدِ موبدان[۲] اردشیر چو شاپور و[۳] چون یزدگرد[۴] دبیر[۵]،
ستاره‌شناسان و[۶] جویندگان خردمند و بیدار[۷] گویندگان[۸]،
سراینده‌بوزرجمهرِ[۹] جوان بیامد برِ شاه نوشین‌روان[۱۰]،
به دانندگان گفت شاهِ جهان[۱۱] که با[۱۲] کیست این[۱۳] دانش اندر نهان[۱۴]،
کزو[۱۵] دینِ[۱۶] یزدان بنیرو شود همان تختِ[۱۷] شاهی[۱۸] بی‌آهو شود؟
چو بشنید ازو[۱۹] موبدِ[۲۰] موبدان زبان برگشاد از[۲۱] میانِ ردان،
چُنین داد پاسخ که از دادِ شاه[۲۲] درفشان[۲۳] شود[۲۴] فرِّ[۲۵] دیهیم و گاه!
چو[۲۶] با داد بگشاید از گنج بند[۲۷] بماند[۲۸] پس از مرگ[۲۹] نامش بلند!
دگر گر[۳۰] بشوید[۳۱] زوان[۳۲] از دروغ نجوید[۳۳] به کژّی ز گیتی[۳۴] فروغ!
سپهبد چو با داد و[۳۵] بخشایش‌ست ز تاجش[۳۶] زمانه پرآرایش‌ست[۳۷]!
وُ دیگر که از کهتر[۳۸] پرگناه[۳۹] بجوشد[۴۰] سرِ نامورپیشگاه[۴۱]!
به پنجم[۴۲] جهاندارِ[۴۳] نیکوسخُن که نامش نگردد[۴۴] به گیتی کهُن!

۱ـ(ق۲: سر) ۲ـس، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): مهتر موبدان؛ ق: موبدان موبد؛ س۲: موبد مهتران؛ (و، آ: موبد و مهتران)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ل۳) ۳ـ(لی <و>) ۴ـ(لی: یزده‌گرد) ۵ـس (نیز لی، ل۳، آ): دلیر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ(لی: <و>) ۷ـل: بیدار و، ک (نیز ب): خردمند پیران و؛ ل۲ (نیز لی، ق۲، لی): خردمند بیدار (ق۲: بیدار و)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ، ب) ۸ـق: کندآوران ۹ـ(لن: برزیجمهر) ۱۰ـ(لی: نوشیروان)؛ ق۲، ل۳ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌خواند بر شهریار آفرین وزو شادمان گشت شاه زمین

۱۱ـ(لی، آ: جوان) ۱۲ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): تا؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـس (نیز لن، لی، ب): از ۱۴ـک: جهان (پساوند ندارد) ۱۵ـق: کزان ۱۶ـ(ل۳: <دین>) ۱۷ـل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): تاج؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ(ل۳: شاهان) ۱۹ـل: زو ۲۰ـ(لی: موبدان) ۲۱ـک: او؛ ل۲، و، آ این بیت را ندارند ۲۲ـس (نیز لن): بادشاه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲: دین شاه؛ (لی: بادشاه؛ لن۲، ب: پادشاه)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۳ـ(ب: درخشان) ۲۴ـک: بود ۲۵ـس، س۲ (نیز لن، ب): فرّ و؛ متن = ل ۲۶ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب)؛ که؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ(ب: داد بند) ۲۸ـ(لی: نماند (!)) ۲۹ـل: گنج ۳۰ـس، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): کو؛ (ق۲: چون)؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، و، آ) ۳۱ـل (نیز و): بشوید (حرف یکم نقطه ندارد) ۳۲ـل: دهان؛ س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب): زبان؛ متن = (و: روان) ۳۳ـل: بجوید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲: بجوید؛ (و: بگیرد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـل (نیز ل۳): زبان از؛ س (نیز ب): ز گیتی به کژّی؛ ق، ل۲ (نیز و، آ): به گیتی ز کژّی؛ (ق۲، لی: ز کژّی به گیتی)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۳۵ـق: تاج و؛ ل۲، س۲ (نیز آ): به داد و؛ (لن، لی، لن۲، ب: سدیگر (لی، لن۲: سه دیگر) که با داد و)؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۳۶ـل: دادش؛ ل۲: تاج؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۷ـل: آسایش‌ست؛ س پس از این بیت افزوده است:

سدیگر که با شاه رای و خرد ز دادش همه ملک رامش برد

۳۸ـ[illegible] ۳۹ـ(لی: [illegible])؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۴۰ـ[illegible] ۴۱ـل: [illegible]؛ متن = ق، ک ۴۲ـ(لی: سدیگر) ۴۳ـک: جهاندار و ۴۴ـل (نیز و): نگردد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق بیت‌های ۱۳۹۰ـ۱۳۹۷ را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

همه راست گوید سخن کم و بیش نگردد به هر کار از آیین خویش

ششم بر[۱] پرستنده‌ی تختِ خویش چُنان[۲] مهر دارد که بر[۳] بختِ[۴] خویش!
به هفتم[۵] سخُن هرک[۶] دانا بود زوانش[۷] به گفتن توانا بود،
نگردد دلش سیر از[۸] آموختن از[۹] اندیشگان مغز[۱۰] را[۱۱] سوختن!
به آزادبست[۱۲] از خرد هر کسی چُنان‌چون ببالد[۱۳] از[۱۴] اختر بسی!
دلت مگسِل ای شاهِ راد از[۱۵] خرد! خرد نام و[۱۶] فرجام را پرورد!
منش پست و کم‌دانش آنکس[۱۷] که گفت: منم، که‌م ز گیتی[۱۸] کسی نیست جفت!

چُنین گفت پس یزدگردِ[۱۹] دبیر که ای شاهِ دانا و[۲۰] دانش‌پذیر،
ابر شاه زشت‌ست[۲۱] خون ریختن به اندک‌سخُن دل برانگیختن[۲۲]!
همان چون سبک‌سر بود[۲۳] شهریار بداندیش[۲۴] دست اندرآرد[۲۵] به[۲۶] کار!
همان با خردمند گیرد ستیز کند دل ز نادانی[۲۷] خویش تیز!
دل شاهِ گیتی چو پرآز[۲۸] گشت روان ورا دیو همباز[۲۹] گشت!
ور ایدون کجا موبدِ[۳۰] تیزمغز نیاید ز گفتار او کار[۳۱] نغز!

۱ـ(ل۲: هم؛ ق۲: چهارم) ۲ـ(پ: همان) ۳ـ(ل۳: اگر) ۴ـ(لی: تخت) ۵ـ(ق۲: پنجم؛ لی: ششم) ۶ـس، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): گرچه؛ ل۲: همان گرچه؛ متن = ل ۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): زبانش؛ متن = ل: روانش ۸ـل (نیز آ): ز ۹ـس، ل۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): به؛ ک: نه؛ (ق۲: ز)؛ متن = ل (نیز لن۲) ۱۰ـل: مهر ۱۱ـ(ق۲: سر)؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۲ـک: بر آزار هست؛ (لی: به آزادیش) ۱۳ـق، ک (نیز ق۲، ل۲، پ): بنالد؛ س، ل۲، س۲ (نیز و): بنالد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی: شکیبد)؛ متن = ل (نیز آ) ۱۴ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): ز؛ متن = ل، ک؛ لن، لن۲، ب این بیت را ندارند؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

خرد پرورد جان دانندگان خرد ره نماید به خوانندگان

۱۵ـل۲ (نیز ل۳، و): از آب؛ س۲: ز آب؛ (ق۲: زاد از؛ پ: هیچ از)؛ ق: شه ز راه؛ س، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): دل ای شاه مگسل ز راه (ک راز)؛ (آ: دلت بگسل ای شاه از آب (!))؛ متن = ل (نیز ← ق۲) ۱۶ـ(ق۲، لی: <و>) ۱۷ـس (نیز لی): گردد هر آنکس؛ (لن: گردش آنکس؛ ل۲ گرداش آنکس؛ ب: گرددش آنکس؛ ل۳، آ: داشت کم‌دانش آنکس)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۱۸ـس، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): دانش؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ)؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند؛ ک، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو موبد ز گفتن فروبست لب بمانده ازو (ل۲: بماندند آن) فیلسوفان عجب

۱۹ـق: یزدجرد؛ ل۲ (نیز لی): یزده‌گرد ۲۰ـق (نیز ب): <و>؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲): دانای؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۲۱ـ(ق۲، ل۳: رشکست) ۲۲ـل: برآمیختن (← برآمیختن؟) ۲۳ـس (نیز لن، لن۲): سبکسار بد؛ ک (نیز پ): سبکبار بد؛ (لی، ب: سبکسار شد)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۲۴ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۲، پ، و، آ): بی‌اندیشه؛ ک (نیز ق۲): که اندیشه؛ متن = ل (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۲۵ـل۲، س۲ (نیز آ): دستش برآرد؛ (ق۲ ... ست اندرآرد؛ ل۲: دستش برآید؛ و: دستش بماند (حرف یکم واژه‌ی پسین نقطه ندارد)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۲۶ـل۲ (نیز ل۳، آ): ز ۲۷ـق: نادانیی ۲۸ـق: آزرده؛ ل، س (نیز و): پر از آز؛ ل۲، س۲ (نیز ل۲، آ): پرآواز (← پر از آز)؛ لن، لن۲: که پرآز؛ متن = ک (نیز ق۲، پ) ۲۹ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): انباز؛ ق: همان دیو را برده؛ متن = (لی) ۳۰ـ(ق۲: کم بود)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، ب): ور ایدونک حاکم (س، ب: ماکم (؟)) بود؛ (لی: ور ایدونکه باکم (؟) بود؛ لن۲، آ: ور ایدونک خاکم (آ: خالم (؟)) بود)؛ متن = ل ۳۱ـس، ک (نیز لن، لی، پ، ب): ز گفتار او کار نایدت (لی، ب: بایدت؛ در س حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، آ)؛ ق بیت‌های ۱۴۰۶ـ۱۴۱۰ را ندارد

دگر[1] کارزاری[2] که هنگامِ جنگ بترسد[3] ز جان و[4] نترسد[5] ز ننگ!
توانگر[6] که باشد دلش تنگ و زُفت شکمِ[7] زمین بهتر او را[8] نهفت!
چو بر مردِ درویش[9] گندآوری به کهتر، نه زیبنده‌ی[10] مهتری[11]!
چو کژی کند پیر[12]، ناخوش بود پس از مرگ جانش پرآتش[13] بود!
چو کاهل بود مرد برنا[14] به کار ازو سیر گردد دلِ روزگار،
ممانَد[15] ز ناتندرستی[16] جوان[17] مبادش توان[18] و مبادش روان[19]!

چو بوزرجمهر[20] این[21] سخن‌های نغز شنید و[22] به دانش بیاراست مغز[23].
چنین گفت کای[24] شاهِ خورشید[25]چهر به کامِ تو بادا رَوِشن[26] سپهر!
چنان دان[27] که هرکس که دارد خرد به دانش روان را[28] همی‌پرورد
نکوهیده ده کار بر ده[29] گروه نکوهیده‌تر نزدِ[30] دانش‌پژوه:

۱ـ س (نیز ب): وگر؛ (ل۳: که (وزن درست نیست)) ۲ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، ا): کاردار؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۳ـ ل، س، ل۲: بترسد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن، لی، لن۲: نترسد)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ا، ب) ۴ـ (ا: ‹و›؛ لی۲: نام و) ۵ـ ل، س (نیز لن): نترسد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک، ل۲ (نیز ب): بترسد؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲ـ آ)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۶ـ س (نیز لی): توانگر ۷ـ ک، ل۲ (نیز ل۳، آ): بزیر؛ (لی، لن۲، ب: شکم بر؛ ق۲: شکاف)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز پ، و) ۸ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): به بود در؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)؛ لی این بیت را ندارد ۹ـ (آ: مه مرد روشن (!)) ۱۰ـ س: نزیبد ز بینده؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بود که نه زیبنده؛ (لن، لن۲: نه بهتر ز زیبنده؛ لی: نزیبد به بیننده بر)؛ متن ← ۱۱ـ (ب: نترسد ز جان و گزندآوری (!))؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

چو کهتر پی کار نیکی ببوس همان مهترش ویمن و چاپلوس (!)

۱۲ـ ک (نیز و، لن۲، ب): نیز؛ (لن: سر (نقطه ندارد))؛ ل: بود چیز؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): بود نیز؛ متن = س (نیز ق۲، لی) ۱۳ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): جای وی آتش؛ (لی، مردگانش به آتش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ س (نیز لی، پ): دانا؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): بماند؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، ل۳، و) ۱۶ـ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): روان (ک: همان؛ ق۲: زبان) تن‌درست و؛ (ب: تن نادرست و)؛ متن = ل، س (نیز لی، لی، و، لن۲، ب) ۱۷ـ (لن۲: توان) ۱۸ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): زبان؛ (ق۲، پ: روان)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، ا) ۱۹ـ و، ب: [illegible]؛ ق، لی این بیت را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

دلی کان نه خرّم ز کار بهی سزد گر برو داغ آنکس نهی
بگفت این و بر گفته نفزود هیچ ز خاموشی آراست جان را بسیج

۲۰ـ (لن: بوزرجمهر) ۲۱ـ س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): آن؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ) ۲۲ـ ق (نیز لی): او؛ س: گزیده؛ (ق۲ [illegible])؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر ۲۳ـ س۲: چهر (پساوند ندارد) ۲۴ـ ل (نیز و۲): با؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵ـ ک: خرشید ۲۶ـ س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): درفشان؛ ق: همیشه؛ (ل۳: روش را)؛ ل۲ (نیز ا): گردنده بادا؛ ل، س۲: که بادا به کام تو روشن؛ [illegible] ۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ (ل۳: روانش) ۲۹ـ (لن۲: دو)؛ ل: در کار [illegible] ده؛ ک: دو کار [illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ [illegible]؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

[illegible] ز آغاز انجام را نه از ننگ دانا همی نام را
[illegible] که دانش‌پژوهد ز شاه [illegible] دانشی گوی و گفتار داد
[illegible] بنالد دل سنگ و کوه ازو هم کسی خود نگردد ستوه

یکی آنک داور بود با[1] دروغ نگیرد[2] بر[3] مردِ دانا فروغ.
سپهبد که باشد نگهبان گنج[4] سپاهی که او[5] سر بپیچد[6] ز[7] رنج.
دگر دانشومند[8] کو از[9] بزه نترسد[10]، چو چیزی بود بامزه[11]،
پزشکی[12] که باشد به تن[13] دردمند ز بیمار[14] چون بازدارد گزند؟!
چو[15] درویش‌مردم[16] که نازد[17] به چیز که آن[18] چیز گفتن نیرزد[19] بنیز[20].
همان سفله کز هرکس[21] آرام و[22] خواب نیابد، ورا دل شود پرشتاب[23]،
سپاسی نهد بر زمین زآفتاب[24] ز دریا دریغ آیدش روشن‌آب[25]،
وُگر[26] بادِ نوشین به تو[27] برجهد سپاسی کند بر سرت[28] برنهد[29]،
به هفتم خردمند کاید به[30] خشم به چیز[31] کسان برگمارد[32] دو چشم،
به هشتم به نادان نماینده راه سپردن به کاهل[33] کسی[34] کارگاه[35].
همان[36] بی‌خرد کو[37] نیابد[38] خرد پشیمان شود هم ز گفتارِ[39] بد[40].

۱ـ ل، ل۲، س۲ (نیز و): حاکم بود با؛ س (نیز لن، لی، پ): عالم بود بر؛ (ق۲: دایم بود با؛ آ: دارد زبان بر)؛ ق: آن کجا خو کند بر؛ (ل۳، پ: انکه حاکم بود با (پ: بر)؛ لن۲: آنکه عالم بود بر)؛ متن = ک (پس از تصحیح بر به با؛ نیز ← ا) ۲ـ ک: نجوید ۳ـ (ق۲: برو) ۴ـ (آ: خویش ـ مش (دو حرف نخست نقطه ندارد)) ۵ـ ل۲ (نیز ل۳). از و؛ (آ: سپارد ازو (!))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ ل، ق (نیز ق۲، و، ب): نپیچد؛ س (نیز لن، ل۳): ببیچد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ) ۷ـ ل۲: به ۸ـ ل۲: دانش مرد؛ (آ: دانشی‌مرد) ۹ـ س (نیز ق۲): را ۱۰ـ ل۲ (نیز و): بترسد ۱۱ـ س (نیز لن، لن۲، ب): خونی بود بی‌مزه (لی: پرمزه؛ ب: بی‌مزه)؛ ک: خوبی بود با مزه (!)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ)؛ ق، لی این بیت را ندارند ۱۲ـ (پ: بجشکی (؟)) ۱۳ـ ک (نیز ل۲): تنش ۱۴ـ ل، س: بیمار (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ): تیمار؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۱۵ـ ل: ز ۱۶ـ س، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): مردی؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۷ـ ل، ق، ل۲ (نیز لن۲): یازد؛ س۲: بازد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = س، ک (نیز لن ـ و، آ، ب) ۱۸ـ ک (نیز لی، پ): از ۱۹ـ ق: ندارد؛ ل۲، س۲: نه ارزد؛ (آ: نیارد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ (آ: بچیز (پساوند ندارد)) ۲۱ـ ک، س۲: کز هرکس؛ س: شب کز و هست؛ (لن، لی، لن۲، ب: شب کز و هرشب)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۲ـ (لی ‹و›) ۲۳ـ (ل۳: و دلها ازو پرشتاب)؛ متن = ک؛ ل، س، ق، س۲، لن، ق۲، لی، پ ـ ب از ۱۴۲۲آ و ۱۴۲۳ب یک بیت ساخته و ۱۴۲۲ب و ۱۴۲۳آ را انداخته‌اند؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۴ـ (ل۳: ‹جز› آفتاب) ۲۵ـ س: روی آب؛ (لی: دریغا دریغ آیدش جای خواب (پساوند ندارد)) ۲۶ـ س (نیز لن ـ ل۲، لن۲، آ، ب): اگر؛ ک: دگر؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز پ، و) ۲۷ـ ل (نیز ق۲): برو؛ ک: بدو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ ل: سرش؛ س۲ (نیز و): تنت؛ ک: از آن بر سرش؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): از آن بر تنت؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۲۹ـ (لی: بد بهد) ۳۰ـ ل۲: گر عین و؛ (ل۳: کو غبن و؛ آ: کز رشک و)؛ متن ← ۳۱ـ ق: چشم (!) ۳۲ـ ک: برگشاید؛ ل۲: برشمارد؛ (ل۳: درگمارد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ آ بیت‌های ۱۴۲۵ـ۱۴۲۸ را به هم ریخته است: ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶ ۳۳ـ ک: نکاهد (← به کاهل)؛ ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): جاهل؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۳۴ـ (پ: سر) ۳۵ـ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ا): دستگاه؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، ب)؛ لن، لن۲، ب این بیت را ندارند ۳۶ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب [illegible]؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳۷ـ ک: خرد کو را (وزن درست نیست)؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بی‌هنر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۸ـ س: بیابد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک: بیابد (حرف یکم و چهارم نقطه ندارند)؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): ندارد؛ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب): بیابد؛ (لی: بیارد)؛ متن = ل، ق (نیز لن۲) ۳۹ـ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، آ): کردار؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) ۴۰ـ س (نیز لن، لی، لن۲ [illegible])؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر

دل مردم بی‌خرد[1] بآرزوی[2] … برین گونه آویزد ای[3] نیک‌خوی[4]،
چو[4] آتش که گوگرد یابد[5] خورش … گرش در نیستان بود[6] پرورش!
بزی شاه نوشین‌روان[7] زنده باد! … سراز[8] جهان پیش او بنده باد!

مجلس ششم[9]

برین[10] نیز بگذشت یک هفته[11] ماه[12] … نشست از برِ تخت پیروزشاه[13]،
به یک دست موبد که بودش وزیر … به دست دگر یزدگردِ[14] دبیر،
همان گرد بر گِرد او[15] موبدان[16] … سَخُن‌گوی[17] بوزرجمهر[18] و ردان[19]
به بوزرجمهر[20] آن زمان شاه گفت[21] … که گوهر چرا باید اندرنهفت[22]؟!
سَخُن‌ها که تن[23] را بود سودمند … همان[24] مرد را ارج[25] گردد بلند،
ازو[26] گنجِ گویا نگیرد کمی … شنودن[27] بود[28] مغز[29] را خرّمی!

۱ـ ل[3] (نیز ل[2]، آ): مردِ بی‌عقل هم (ل[3]: بر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ ک (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]، آ): بآرزو ـ نیک‌خو؛ س، ل[2] (نیز ل[3]، و): تنزه‌روی ـ نیک‌خوی (ل[2]: جوی)؛ (ب: ز آرزوی ـ نیک‌خوی)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی) ۳ـ (ق[2]: بردار ای)؛ س (نیز لن، لی، لن[2]، ب): ندارد دگر (لن[2]: گزو) تا بود؛ ق، ک (نیز پ): بدان (ک: بر آن) گونه آویزد ای؛ ل[2]، س[2] (نیز و، آ): بر آن گونه کو (س[2]: او) بر دل؛ (ل[3]: بر آن گونه بر دل بود)؛ متن = ل (نیز ← ق، ک، پ) ۴ـ ل ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3] ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۵ـ ل: کورد (← گوگرد) یابد؛ س (نیز لن، لن[2]، ب): او گر نیابد؛ ل[2] (نیز ل[3]، آ): از باد یابد؛ متن = ق، ک، س[2] (نیز ق[2]، پ، و) ۶ـ س (نیز لن، و، لن[2]، ب): که ویژه (و: کرا در) نیستان بود؛ ل[2] (نیز ل[3]، آ): چو باشدش (ل[3]، آ: باشد) در نیستان؛ متن = ل، ق، ک، س[2] (نیز ق[2]، پ)؛ لی این بیت را ندارد ۷ـ (لی: نوشیروان) ۸ـ س[2]: سراسر؛ ل[2]، آ پس از این بیت افزوده‌اند (ل[2] تنها بیت نخست را افزوده است)

خدای دو گیهان پناه تو باد … زمان و زمین نیک‌خواه تو باد
به کام تو گردنده چرخ بلند … ز پیمان منش دور و دور از گزند

۹ـ س: گفتار اندر مجلس ششم؛ ق: حکمت گفتن بوزرجمهر در مجلس ششم؛ متن ← س؛ ل، ک، ل[2]، س[2] سرنویس ندارند ۱۰ـ (لی: مدین) ۱۱ـ ق (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]، ب): یک هفته بگذشت؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[2]، لی، و) ۱۲ـ (ق[2]: شاه) ۱۳ـ س، ق (نیز لن، لی، پ، و، ب) پیروزه شاه؛ ک: فرخنده شاه؛ (ق[2]: تخت و گاه؛ ل[3]: فرزانه شاه)؛ متن = ل (نیز لن[2])؛ ل[2]، س[2]، آ بیت‌های ۱۴۳۱ـ۱۴۸۷ را ندارند ۱۴ـ (لی: یزدگرد)؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است

جهاندار شادان بران تخت زر … ابا یاره و تاج و زرّین‌کمر

۱۵ـ (ب: از آن)؛ ق: پهلوانان و هم ۱۶ـ (پ: بخردان) ۱۷ـ ل: سخنگو چو ۱۸ـ (لن: برزیجمهر) ۱۹ـ ل (نیز لی، ب): جوان؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2] …) ۲۰ـ (لن: بزرجمهر) ۲۱ـ ل: گفت شاه ۲۲ـ ک: داری اندر نهفت؛ ل: که ای مرد پردانش و نیک‌خواه؛ متن = نه دستنویس دیگر ۲۳ـ س (نیز لن، لی، و، لن[2]، ب): کسی؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[2]، ل[3]، پ) ۲۴ـ ل: همی؛ (ل[3]: وزان) ۲۵ـ ل: بی‌ارز؛ س (نیز لن، …)؛ متن = ق، ک؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است

بگو من چه داری ناگفته بود … بباید یکی موبدان را نمود
ناگفته گفتن … به بود … شنیدن ازو خرّمی به بود

۲۶ـ ق (نیز و): از آن ۲۷ـ ل، س (نیز لی، ل[3]): ستودن؛ ق: شنیدن؛ (لن[2]: ستوده)؛ متن = ک (نیز لن، ق[2]، پ، و، ب) ۲۸ـ ک: کند ۲۹ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، ل[3]، و، لن[2]، ب): مرد؛ متن = ک (نیز ق[2]، پ)

چُنین گفت موبد به بوزرجمهر … که ای نامورتر ز گردان‌سپهر،
چه[1] دانی که بیشیش[2] بگزایدت … چو کمّی بود روز[3] بفزایدت؟
چُنین داد پاسخ که کمتر خوری … تن‌آسان شوی، هم روان پروری.
ز کردارِ نیکی[4] چو بیشی کنی … همی[5] بر[6] هم‌آورد پیشی کنی!
چُنین گفت پس یزدگردِ دبیر … که ای مردِ[7] گوینده و[8] یادگیر.
ده[9] آهو کدامند[10] با دل[11] به رازِ … که دارند و[12] هستند[13] ازآن[14] بی‌نیاز؟
چُنین داد پاسخ که باری نخست … دل از عیب جستن ببایدْت شست[15]
بی‌آهو کسی نیست اندر جهان … تن و جان چو بپساود[16] اندر نهان
چو مهتر بود[17] بر تو، رشک آوری[18] … چو کهتر[19] بود[20]، زو سرشک[21] آوری[18]
سدبگر[22] سَخُن‌چین و[23] دوروی[24] مرد … بدان[25] تا برانگیزد از آب[26] گرد!
چو گوینده‌یی کو[27] نه بر جایگاه … سَخُن گفت، ازو[28] دور شد فرّ و جاه[29]!
همان کو[30] سَخُن سربه‌سر بشنود[31] … بداند[32] به گفتار و هم[33] نگرود[34]
به چیزی ندارد خردمند چشم … کزو بازماند، بپیچد ز[35] خشم

۱ـ (و، لن[2]: چو) ۲ـ س (نیز لن، لی، و، لن[2]، ب): بیشت؛ (ق[2]: بس تنت؛ ل[3]: هستیش)؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ) ۳ـ (لن، ب: زور؛ پ: زود) ۴ـ ق (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، ب): نیکو؛ متن = ل، س، ک (نیز ل[3]) ۵ـ س (نیز لن، لی، و، لن[2]، ب): همان؛ (ل[3]: همه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[2]، پ) ۶ـ ک: بار؛ (پ: در)؛ در و این بیت پس از بیت ۱۴۳۷ آمده است ۷ـ س: بر (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لی ـ لن[2]، ب)؛ کدامست؛ متن = ل ۸ـ (ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب: گوینده) ۹ـ ل: دو ۱۰ـ س، ق، ک (نیز لی ـ لن[2]، ب): کدامست؛ متن = ل ۱۱ـ ق: باده (ل[3]: بر دل) ۱۲ـ س (نیز لن، لی، ل[3]، و، لن[2]، ب): دارنده؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[2]، پ) ۱۳ـ ک: هشرا (؟) ۱۴ـ ل: زان؛ ق (نیز و، ب): ازو؛ متن = س، ک (نیز لی ـ پ، لن[2]) ۱۵ـ ل (نیز پ): جست؛ متن = س، ق، ک (نیز لن ـ ل[3]، و، لن[2]، ب)؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است

چو دانی که اندر تنت خون روان … پراکنده گشت و خورد خون روان (؟)

۱۶ـ س: بنساود؛ ق: بساوی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز لن): بساود؛ (ق[2]: بشاود؛ لی: ببسود؛ و، لن[2]: بساود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل[3]: که بپساود)؛ ل: چه در آشکار و چه؛ متن = (پ، ب) ۱۷ـ س، ک (نیز لی، لی، ل[3]، و، ب): اگر مهتری؛ (لن[2]: اگر بهتری)؛ متن ← ۱۸ـ س، ک (نیز لن، لی، و، لن[2]، ب): آورد؛ (ل[3]: آورند)؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، پ) ۱۹ـ س (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]، ب): بهتر؛ (لی: مهتر)؛ ل: که بهتر؛ متن = ق، ک (نیز ل[3]) ۲۰ـ ک: شود ۲۱ـ در ل این واژه پاک شده است ۲۲ـ ل (نیز لی، لن[2]): سه دیگر؛ س (نیز و): و دیگر؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[2]، پ، ب) ۲۳ـ س، ک (نیز لن، لی، و، لن[2]، ب): <و>؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، ل[3]، پ) ۲۴ـ ق، ک (نیز ق[2]، ل[3]، پ): دو رویه؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، و، لن[2]، ب) ۲۵ـ ل: برآن ۲۶ـ (ق[2]: باد) ۲۷ـ س، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]، ب): گوینده مردم؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، ل[3]) ۲۸ـ ل: و رو؛ متن ← ۲۹ـ س (نیز لن، لی، و، لن[2]، ب): هور و ماه؛ (ق[2]، ل[3]: گو بد و رای دارد تباه (ق[2]: نگاه))؛ متن = ق، ک (نیز پ) ۳۰ـ (ق[2]: گر)؛ س (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]، ب): هر آن کو؛ متن = ل، ک (نیز ل[3]) ۳۱ـ ل، س (نیز و): بشنود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل[3]: نشنود)؛ متن = ک (نیز لن، ق[2]، لی، پ، لن[2]، ب) ۳۲ـ ل: بداند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز ل[3]): نداند؛ متن = س (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، ب) ۳۳ـ س (نیز لن، لی، و، لن[2]، ب): گفتار من؛ متن = ل، ک (نیز ق[2]، ل[3]، پ) ۳۴ـ ل، ک (نیز ق[2]، ل[3]، پ): بگرود؛ س، ک (نیز و): بگرود (نقطه ندارد)؛ (ل[3]: بگرود)؛ متن = (پ)؛ ق این بیت را ندارد ۳۵ـ (لی: به)؛ ل[3] این بیت را ندارد

بپرسید بس موبَدِ موبدان / که ای[۱] برتر از دانشِ بخردان،
کسی هست بی‌آرزو[۲] در جهان / اگر آشکارست، وُگر در[۳] نهان،
همان آرزو[۴] را بدیدست[۵] راه / که پیدا کند[۶] مرد را دستگاه،
کدامین ره آید ترا سودمند؟ / کدام‌ست با[۷] درد و رنج[۸] و گزند؟
چُنین داد پاسخ که راه از دو سوست[۹] / گذشتن ترا تا[۱۰] کدام آرزوست[۹]:
ز گیتی یکی[۱۱] بازگشتن به خاک / که راهی درازست با[۱۲] بیم[۱۳] و باک
خرد باشدت[۱۴] زین سَخُن رهنمون / بدین پرسش‌اندر چرایی و[۱۵] چون
خرد مرد[۱۶] را خلعت[۱۷] ایزدیست / سَزاوارِ خلعت[۱۸] نگه کن که کیست!
تنومند را کو[۱۹] خرد یار نیست / به گیتی کس[۲۰] او را خریدار نیست!
نباشد[۲۱] خرد، جان نباشد رواست / خرد جانِ پاکست و[۲۲] ایزد[۲۳] گواست!
چو بنیادِ دانش[۲۴] بیاموخت[۲۵] مرد / سرافراز گردد به ننگ و نبرد!
ز دانش نخستین به یزدان گرای / کجا هست[۲۶] و[۲۷] باشد همیشه به جای!
بدو[۲۸] بگروی، کام دل یافتی / رسیدی به جایی که بشتافتی!
دگر دانش آنست[۲۹] کز خوردنی / فراز آوری روی[۳۰] آوردنی،
به خورد و به پوشش[۳۱] به پاکی[۳۲] گرای / بدین دار فرمانِ یزدان به جای[۳۳]!

۱ـ پ: چه؛ ق این بیت را ندارد ۲ـ ل: آرزوی ۳ـ س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): آشکارا بود گر (پ: در)؛ ک (نیز ل۳): آشکارا بود یا؛ ق۲: آشکارا وگر در؛ ق: چه در آشکارا چه اندر؛ متن = ل ۴ـ ل: ارزوی ۵ـ (ق۲: بدویست) ۶ـ س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): بود؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۷ـ (لی: بر) ۸ـ (ل۳، ب: رنج و درد) ۹ـ ک: سو ـ آرزو ۱۰ـ (ق۲: زو)؛ س (نیز لن، و): بدان را؛ (لی: مر آنرا؛ لن۲: بدان تا؛ ب: بدان ره؛ پ: خردمند را تا)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل۳) ۱۱ـ (ل۳: ترا؛ ب: بود) ۱۲ـ (ق۲: و با؛ ل۳: پر) ۱۳ـ س (نیز لی، و): ترس؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۴ـ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): باشدش؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۱۵ـ س (نیز لن، پ): نه یزدپرستی چرا و (س: نه) نه؛ ک (نیز لی، ل۳، و، لن۱): که (ل۳: از) ایزدپرستی چرا نه و؛ متن = ل، ق (نیز ق۲)؛ پ این بیت را ندارد ۱۶ـ س، ک (نیز لی، لن۲، ب): خردمند؛ متن = ل، ق ۱۷ـ ل: حلقت ۱۸ـ (ق۲: قامت) ۱۹ـ ق: گر؛ (ل۳: چون؛ ق۲: تنی را که او را؛ لی: بنومید شو؛ و: تو نومید (= تنومند) کو را)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۲۰ـ (ق۲: پس) ۲۱ـ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): چو باشد (!)؛ ق۲: کجا باشد؛ ب: که باشد؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل۳) ۲۲ـ س، ک (نیز لن، لی، و، ب): جانست؛ ق (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲): جانست و؛ متن = ل ۲۳ـ س، ق، ک (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): یزدان؛ متن = ل (نیز پ)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

یکی [illegible] / دژم ره [illegible] و بخردی

۲۴ـ ل: مردی ۲۵ـ لن۲: ساموخت ۲۶ـ ق: بود؛ ل، س (نیز لن، لی، ب): که تا هست؛ ک: که او هست (ق۲، و، لن۱: که او هست)؛ متن = (پ: [illegible]) ۲۷ـ (لی، ب: <[illegible]>)؛ (ل۳ [illegible] ۱۴۶۱ و ۱۴۶۲ب یک بیت ساخته و ۱۴۶۱ب تا ۱۴۶۴آ را انداخته است ۲۸ـ ک: بدین ۲۹ـ (لی: [illegible]) ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ ق: بخشش؛ ک (نیز لن، ق۲، لن۱): کوشش؛ متن = ل، س (نیز لی، و، ب) ۳۲ـ ل: یزدان؛ (ق۲: نیکی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳ـ س، ق (نیز لن، لی، لن۲، ب): پای؛ متن = ل، ک (نیز ق۲)

گر[۱] آیدت روزی به چیزی نیاز / به دست و به گنجِ بخیلان[۲] میاز[۳]!
هم از پیشه‌ها[۴] آن[۵] گزین کاندر اوی[۶] / ز نامش[۷] نگردد نهان آب روی[۶]
همان دوستی با کسی کن بلند / که باشد به سختی ترا یارمند[۸]
تو در[۹] انجمن خامشی برگزین / چو خواهی که یکسر کنند آفرین!
چو گویی، همان گوی کاموختی[۱۰] / به آموختن در جگر سوختی!
سَخُن سنج[۱۱] و[۱۲] دینارِ گنجی[۱۳] مسنج / که[۱۴] بر[۱۵] دانشی‌مرد خوارست گنج!
زوان[۱۶] در[۱۷] سَخُن گفتن آژیر کن / کمان کن[۱۸] خرد را، سَخُن[۱۹] تیر کن!
چو رزم ایدت پیش، هشیار باش / تنت را ز[۲۰] دشمن نگهدار باش!
چو بدخواه پیش تو صف برکشید[۲۱] / ترا رای و آرام باید[۲۲] گزید!
برابر چو بینی کسی[۲۳] هم‌نبرد / نباید که گردد ترا روی زرد!
تو[۲۴] پیروزی ار[۲۵] پیش‌دستی کنی / سرت پست[۲۶] گردد، چو[۲۷] سستی[۲۸] کنی!
بدانگه[۲۹] که اسپ افگنی[۳۰] هوش[۳۱] دار! / سلیح[۳۲] هم‌آورد را گوش[۳۱] دار!
گر[۳۳] او تیز گردد، تو زو[۳۴] برمگرد! / هُشیواریاران[۳۵] گزین[۳۶] در نبرد!
چو دانی که با او نتابی[۳۷]، مکوش! / به برگشتن از رزم[۳۸] بازآر[۳۹] هوش!
چُنین هم[۴۰] نگه دارِ تن در[۴۱] خورش! / نباید که بگزایدت[۴۲] پرورش!

۱ـ ل: که؛ (و: ور)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ ک: تخیلان (!)؛ ل: به دشت و به گنج و به پیلان؛ (ق۲: به تخت و به تاج و به پیلان)؛ متن = س، ق (نیز لن، لی ـ لن۲، ب) ۳ـ ل، ک (نیز ق۲): مناز؛ (ل۲: متاز؛ و، لن۲: مماز (حرف دوم نقطه ندارد))؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، پ، ب) ۴ـ ل: بستی (دو حرف نخست نقطه ندارد) ۵ـ ک: این ۶ـ (ل۲، و: کاندرو ـ آب‌رو (ل۳: روی (پساوند ندارد)) ۷ـ ق: پس از ما ۸ـ ل: سودمند؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

به چیزی میالای از تن دهان / که از تو رود دین و دانش نهان
به اندک‌ترین چیز نسند (حرف دوم بی‌نقطه) و خوار (!) / گذاره کن این بدکنش روزگار

۹ـ س، ق، ک (نیز لن، لن۲، ب): بر؛ متن = ل ۱۰ـ (لی، لن۲: گو که آموختی) ۱۱ـ ق: سخن‌گوی ۱۲ـ (لی: <و>) ۱۳ـ (پ، لن۲: گیتی) ۱۴ـ (ل۲: <که>) ۱۵ـ (ب: پر) ۱۶ـ س، ق (نیز لن ـ لن۲، ب): زبان؛ ک: زفان؛ متن = ل: روان ۱۷ـ ق: بر؛ (پ: <در>) ۱۸ـ ک: <کن>؛ متن ← ۱۹ـ س (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): خرد را کمان و (لن۲: <و>) زبان؛ (لی: خرد در کمان زبان؛ ل۳: سخن را کمان و زبان)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۲۰ـ س: تن خود ز؛ ق: تن از راز؛ (لن، لن۲، ب: تن ما ز)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۲، پ، و)؛ لی این بیت را ندارد ۲۱ـ (ل۳: در صف کشید) ۲۲ـ (ق۲: جنگ و سختی بباید) ۲۳ـ س (نیز لی، لن۲، ب): چو بینی به آوردکس؛ (و: چو بینی در آوردگه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۲، پ) ۲۴ـ (لی، و: به؛ ل۲: چو) ۲۵ـ س، ک (نیز لن، ق۲، ل۲، لن۲، ب): ار؛ متن = ل، ق (نیز لی، پ، و) ۲۶ـ (ب: بیست) ۲۷ـ (ل، لن۲، ب: که) ۲۸ـ (ل۲: پستی) ۲۹ـ ک: برانگه ۳۰ـ (لن: افکند) ۳۱ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): گوش ـ هوش؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۲، پ، و) ۳۲ـ س، ک (نیز لی): سلاح؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۲، لن۲، ب) ۳۳ـ ق (نیز ب): چو؛ (لن، لن۲: که)؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، و) ۳۴ـ ل: رو ۳۵ـ (ب: یار <ان>) ۳۶ـ ک: گزی؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بپرور کسی را که کار آیدت / بدان کار در دست یار (نقطه ندارد) آیدت

۳۷ـ ک: تو تابی؛ (ب: بتابی) ۳۸ـ (لی: آرزم (= آرزم)) ۳۹ـ لی: برداز؛ در و این بیت پس از بیت ۱۴۷۴ آمده است ۴۰ـ (لی: که‌جوین) ۴۱ـ س (نیز لن، لی، لن۲): در تن؛ (ب: در دین)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۲، پ، و) ۴۲ـ ل: نگزایدت؛ ق این بیت را ندارد

مخور[1] آنچنان کان بنگزایدت[2]   به بیشی‌خورش تن بنفزایدت[2]!
مکن در خورش خویش را[3] چارسوی[4]   چُنان خور که نیزت[5] کند آرزوی[4]!
ز می نیز هم[6] شادمانی گزین   که مست از کسی نشنود آفرین!
چو بردار برسنی[7] پسندیده‌یی   جهان چون تست[8] و تو جون[9] دیده‌یی!
سی از جهان‌آفرین یاد کن   پرستش برین[10] باد[11] بنیاد کن!
به زرفی[12] نگه دار هنگام را[13]   به روز و به شب گاهِ[14] آرام را!
چو دانی که هستی[15] سرشته ز[16] خاک   فرامش مکن[17] راهِ[18] یزدان پاک!
پرستش ز ورز[19] ایچ[20] کمتر مکن!   تو نو باش گر[21] هست گیتی[22] کَهُن!
به نیکی گرای و غنیمت شناس[23]!   همه[24] زآفریننده دار[25] این[26] سپاس[23]!
مگرد ایچ گونه به گرد بدی!   به نیکی بیارای گر[27] بخردی!
ستوده‌تر[28] آنکس بود در[29] جهان   که نیکی کند[30] آشکار و نهان!
هوا را[31] مبر پیش رای و خرد[32]   کزانپس[33] خرد سوی تو ننگرد!

۱ـل: مخور ۲ـل: بگزایدت ـ سفزایدت (دو حرف نخست نقطه ندارند)؛ دستنویس‌های دیگر به جای این بیت آورده‌اند س (نیز لن، لی ـ لن[2]، ب):

ترا خورد بسیار (ل[2]: خوری چیز بسیار؛ مخور چیز بیشی که) بگزایدت   که چون (و: اگر) کم خوری زور (س، ل[2]، لن[2]: روز) بفزایدت

ق، ک (نیز ق[2]):

محور چند بابی (ق[2]: بابی) که بگزایدت   ز بیشی خورش روز نفزایدت

متن ≠ ل ۳ـس، ک (نیز لن ـ ب، لن[2]، ب): خویشتن؛ (و: معده را)؛ متن = ل، ق ۴ـک (نیز لن، ق[2]، ب، لن[2]): چارسو ـ آرزو؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل[2]، و، ب) ۵ـ(ق[2]، لی، و: نیرت (در لی حرف یکم نقطه ندارد)؛ پ: نوزت)؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است:

میانه گزینی بود سودمند   به موبد چنین گفت استا و زند

۶ـس (نیز لن، لی، پ، و، ب): نو؛ (لن[2]: نو)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[2]، ل[2]) ۷ـل: پسندی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ(ل[2]: جهانجوی سرمست) ۹ـ(و: نوانش) ۱۰ـک: ازین؛ (لی: بدین) ۱۱ـک: بار؛ ل[2] این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۲ـک: <به ژرفی> ۱۳ـ(ق[2]: هر کام را) ۱۴ـل (نیز ب): گاه و؛ س (نیز لی، لن[2]، ب): شب و گاه و؛ ک (نیز لن): شب و گاه؛ (و: روزت شتاب و شب)؛ متن = ق (نیز ق[2]) ۱۵ـس (نیز لی، لن[2]، ب): تو بادی (س: آبی) به (لی: ز) روی؛ (لن: تو باری بروی؛ ق[2]: ز بادی سراسر؛ ل[2]: تو بادی و آبی؛ پ: تو بادی بروبر؛ و: تو بادی بروی و)؛ متن = ل ۱۶ـ(لی، ل[2]، لن[2]: به) ۱۷ـ(ب: <مکن>) ۱۸ـ(و: نگهدار فرمان)؛ ق، ک این بیت را ندارند ۱۹ـل (نیز ق[2]): ز روز؛ س (نیز لی، ل[2]، لن[2]، ب): ز خورد؛ ق (نیز پ): ز ورد؛ ک: بورز؛ (لن، ل[2]: ز خود)؛ متن ≠ ۲۰ـ(و: ز خوردن تو)؛ متن تصحیح قیاسی است (≠ ل، ق، ک، ق[2]، پ) ۲۱ـس، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]، ب): اگر؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، ل[2]) ۲۲ـک (نیز ل[2]، پ): فرمان؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[2]، لی، و، لن[2]، ب) ۲۳ـ(ل[2]: شمار ـ نثار؛ پ: شمار ـ شناس (پساوند ندارد)) ۲۴ـق (نیز و): همی ۲۵ـس، ل[2]، س[2] ≠ ل، لن[2]، ب، دار؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، و) ۲۶ـق ـ س[2] (نیز ق[2]، ل[2]، لی[2]، آ): آن؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، و، ب) ۲۷ـس (نیز لن، لی ـ ب): اگر؛ ک: بیارا اگر؛ (ق[2]: گرائی اگر)؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2] ۲۸ـ(ل[2]: ستوده کس؛ آ: ستوده بر) ۲۹ـ(ق[2]: زین) ۳۰ـل ـ ک (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]، ب): آنکس بود؛ متن = ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، آ) ۳۱ـس (نیز لی): هوائی ۳۲ـ(ی[2]: مکن هیچ کاری تو جز خوبی خرد) ۳۳ـ(لن[2]، ب: از آنپس؛ آ: کزین پس)

چو خواهی که رنج تو[1] آید به بر[2]   از[3] آموزگاران میرتاب سر[4]!
دبیری بیاموز فرزند را   چو هستی[5] بود خویش و پیوند را،
دبیری رساند جوان را به تخت[6]   کند ناسزا را[7] سزاوار بخت[6].
دبیری‌ست از پیشه‌ها ارجمند   کزو[8] مردِ افگنده[9] گردد بلند!
چو با آلت[10] و[11] رای باشد دبیر   نشیند برِ پادشاه ناگزیر[12]
تنِ خویش آژیر دارد[13] ز[14] رنج   بیابد[15] بی‌اندازه از[16] شاه گنج
بلاغت چو[17] با خطّ گرد آیدش   بر[18] اندیشه معنی بیفزایدش،
ز لفظ[19] آن گزیند که کوتاه‌تر[20]   به خط آن نماید که دلخواه‌تر[20]،
خردمند باید که باشد دبیر   همان بردبار و سخن یادگیر[21]،
هشیوار و سازنده‌ی[22] پادشا   زبان خامش از بد، به تن[23] پارسا،
شکیبا و با دانش و راست‌گوی[24]   وفادار و پاکیزه[25] و تازه‌روی[26].
چو با این هنرها شود نزدِ شاه   نباشد[27] نشستن[28] مگر پیش گاه[29]!

سخن‌ها چو بشنید ازو شهریار   دلش تازه شد چون گل اندر بهار[30]!

۱ـس: از تن؛ ک، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، ب): تن؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز ق[2]، و، آ) ۲ـس (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]، ب): بار؛ متن = ل، ق ≠ س[2] (نیز ق[2]، ل[2]، آ) ۳ـل، ق، ک (نیز ق[2]): ز؛ متن ≠ ۴ـس (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]، ب): میر تاب سر (پ، ب: تن) را ز (لن: از) آموزگار؛ متن = ل[2]، س[2] (نیز آ)؛ ل[3] بیت‌های ۱۴۹۲ـ۱۵۰۳ را ندارد ۵ـس (نیز لن، لن[2]، ب): پشتی؛ (لی: خوشّی)؛ متن = ل، ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، پ، و، آ) ۶ـس (نیز ق[2]، و): بخت ـ تخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س[2] (نیز لن، پ، لن[2]): بخت ـ تخت؛ متن = ل، ک، ل[2] (نیز لی، آ، ب) ۷ـ(و: مر سران را)؛ س (نیز لی، ب): سر ناسزا (لی: نازها (!)) را؛ ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، پ، آ): شود ناسزا زو (آ: را)؛ (لن، لن[2]: سر ناسزاها)؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد ۸ـس، ک (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، ب): و زو؛ ل[2]، س[2] (نیز آ): درو؛ متن = ل، ق ۹ـ(لی: افتاده؛ لن[2]: اکنده) ۱۰ـ(و: دانش) ۱۱ـک: <و> ۱۲ـدر آ این لت با ۱۵۰۰ب پس و پیش شده و نیز بیت‌های ۱۴۹۷ـ۱۵۰۳ به هم ریخته شده است. ۱۵۰۱، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۳، ۱۵۰۰، ۱۵۰۲ ۱۳ـس (نیز لن، لی، ب): راگر بدارد؛ ک (نیز و، لن[2]): راگر ندارد؛ ل[2]، س[2] (نیز آ): رادور دارد؛ (پ: را ارز دارد)؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]) ۱۴ـس، ک (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، ب): به؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز آ) ۱۵ـل[2]: بیابد؛ (آ: بتابد (!)) ۱۶ـک، ل[2]، س[2]: باندازه از؛ (آ: باندازهٔ)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـل[2]، س[2] (نیز آ): که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـق، ک (نیز لی، پ، و): به؛ (لن[2]، آ: پر)؛ متن = ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ب)؛ ق[2] به جای این بیت آورده است:

چو با خط بلاغت بیفزایدت   باندیشه معنی نکو آیدت

۱۹ـل: لطف؛ (و: سخن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(ب: کوتاهتر (پساوند ندارد)) ۲۱ـ(لن[2]: ناگزیر) ۲۲ـق، ک: سازنده با ۲۳ـ(لی: <به> تن)؛ ل: اندر به تن؛ ک: و خود به تن؛ س[2]: آرند تن؛ (ق[2]: و تن بود)؛ متن = س، ل[2] (نیز لن، پ ـ ب)؛ در ب این بیت پس از بیت ۱۴۹۹ آمده است؛ ق از ۱۵۰۱آ و ۱۵۰۳ب یک بیت ساخته و ۱۵۰۱ب ـ ۱۵۰۳آ را انداخته است ۲۴ـ(آ: راست‌گو) ۲۵ـ(و آهسته) ۲۶ـل: نیک‌خوی؛ س (نیز لی): راست‌خوی (در س حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ (آ: تازه‌رو)؛ متن = ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]، ب) ۲۷ـس، س[2] (نیز لی، لن[2]، ب): نباید؛ (لن: نیابد؛ ق[2]: نشاید)؛ متن = ق، ک (نیز پ، و، آ) ۲۸ـق: نشسته؛ ل[2]: نشستش ۲۹ـق (نیز لن[2]، آ، ب): پیشگاه؛ (و: جز از پیشگاه)؛ در ل[2]، س[2] این بیت پس از بیت ۱۴۹۹ آمده است ل بیت‌های ۱۵۰۳ـ۱۵۰۴ را ندارد ۳۰ـل[2] بیت‌های ۱۵۰۴ـ۱۵۷۱ و س[2]، آ بیت‌های ۱۵۰۴ـ۱۵۶۰ را ندارند

چُنین گفت کسری به موبَد[1] که زَوْ   درم خواه و خلعت سَزاوار اوی[3]

ورا پایگاهی[2] بیارای نَوْ!   که دل شاد گردد ز[4] گفتارِ اوی!

مجلس هفتم[5]

دگر هفته چون هور بفراخت تاج[6]   بیامد[7] نشست از برِ تختِ عاج[8]

ابا نامورموبدان و[9] ردان   جهانجوی[10] و[11] بیدارِدل‌بخردان

همی‌خواست زیشان جهاندارشاه[12]   دگر زادفرّخ[13] دبیرِ[14] سپاه

[هم از فیلسوفان و از[15] مهتران   ز هر کشوری کاردیده‌سران]

همان ساوه و[16] یزدگرد دبیر   به پیش‌اندرون بهمن[17] تیزویر[18]

به بوزرجمهر[19] آن زمان[20] گفت شاه   که دل را[21] بیارای و[22] بنمای راه!

ز[23] من[24] راستی هرچ[25] دانی بگوی   ـبه کژّی مجوی[26] از جهان[27] آب‌روی!ـ

پرستش چگونه‌ست و[28] فرمانِ من؟   نگه داشتنِ رای[29] و[30] پیمانِ من؟

سخُن‌ها[31] سبک‌گوی[32] و[33] بسته‌مگوی[34]   مکن خام‌گفتار با[35] رنگ و بوی[34]!

۱ـ(ب: موبد به کسری) ۲ـ(ق۲: بارگاهی؛ ل۳، لن۲: جایگاهی) ۳ـس، ق (نیز ق۲، ل۳، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، لی، پ، و، لن۲) ۴ـس: گردی ز؛ (ب: شادمان شد ز)؛ ق: بس دلستانست؛ ل۲: در دل نشستست؛ (ق۲: در دل نشستست؛ ل۳: دلشاد گردد به)؛ ک: اگر دل گشایست؛ متن = (لن، لی، ب، لن۲، ب) ۵ـسؤال کردن کسری از بوزرجمهر؛ س: گفتار اندر مجلس هفتم؛ ق: حکمت گفتن بوزرجمهر در مجلس هفتم؛ متن ← س؛ ک سرنویس و ل۲، س۲ این مجلس را ندارند ۶ـس، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): روزی (و: کسری) بیاویخت تاج؛ ق (نیز ل۲) روری بیاراست گاه (ل۳: تاج)؛ متن = ل ۷ـک (نیز ق۲): برآمد ۸ـق: بسر برنهاد آن کیانی‌کلاه؛ متن = ل، س (نیز لن، لی ـ لن۲، ب) ۹ـس (نیز لن، لی، ل۲، و، لن۲، ب): موبد موبدان و؛ (پ: ابا موبدان موبد و با)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۱۰ـل: جهاندار ۱۱ـک (نیز لی) <و> ۱۲ـق: یکی خواست بود آن جهاندارشاه؛ ک (نیز پ): یکی خواست یزدان جهاندارشاه (پ: نگهدارشاه)؛ (ق۲: بخواندند مر موبدان پیش شاه؛ ل۲: همان خواست کردن جهاندارشاه)؛ متن = ل ۱۳ـق: یزدجرد آن؛ (ل۳: ره ز فرخ)؛ ل: همان نیز فرّخ؛ ک: که موزود (؟) فرخ؛ (ق۲: وگر مرد فرّخ)؛ متن = (ب) ۱۴ـ(ق۲: دبیر و)؛ س، لن، لی، و، لن۲، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ک، ق۲، ل۳، ب آمده است ۱۵ـل: ز؛ متن تصحیح قیاسی است؛ این بیت تنها در ل آمده است ۱۶ـس (نیز لن، لی، لی۲، ب): شاه با؛ ک: ساره؛ (ل۳: موبد و؛ ب: دگر شاو و؛ و: چو شابور و چون)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۷ـ(ق۲: موبد) ۱۸ـک: تیز میر (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد) ۱۹ـ(لن: برزیجمهر) ۲۰ـ(و: از میان) ۲۱ـس (نیز لن ـ ل۲، و، لن۲، ب): دلها؛ متن = ل (نیز پ) ۲۲ـ(لی: <و>)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد و به جای این بیت آورده است:

چنین گفت کسری به بوزرجمهر   که ای مرد گوینده‌ی خوب‌چهر

۲۳ـق: [illegible] ۲۴ـ(و: تا) ۲۵ـس، ق (نیز لی ـ لن۲، ب): هرچه؛ متن = ل ۲۶ـل، ق (نیز ق۲): مجو؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۷ـس (نیز لن، لی، و، ب): نهان؛ (پ: مهان)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لن۲)؛ ل۳ از ۱۵۱۳آ و ۱۵۱۵ب یک بیت ساخته و ۱۵۱۳ب ـ ۱۵۱۵آ را انداخته است ۲۸ـس، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، ب): <و>؛ متن = ل (نیز و، لن۲) ۲۹ـک (نیز پ، و): راه؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۳۰ـ(لی <و>)؛ ق این بیت را ندارد ۳۱ـق: سخن را ۳۲ـق: جو؛ ک: جوی ۳۳ـ(لی <و>) ۳۴ـق: آهسته‌گو (پساوند ندارد) ۳۵ـ(و: را)؛ ق، ک [illegible] لی خام‌گفتار با؛ ق۲: مکن شاخ گفتار با؛ ل۳: مکو خام‌گفتار بی؛ متن = س (نیز لی، پ، لن۲، ب)؛ ل این بیت را ندارد؛ [illegible] دستنویس دیگر آمده است؛ س بیت‌های ۱۵۱۵ـ۱۵۳۶ را به هم ریخته است: ۱۵۱۷ـ۱۵۲۳، ۱۵۱۶، ۱۵۳۱ـ۱۵۳۶، ۱۵۲۴، ۱۵۳۰

ز گیتی چو آگه شوند[1] این مهان[2]   شنیده بگویند با همرهان[3]

چُنین گفت با شاه بیدار[4]مرد   که ای برتر از گنبد لاژورد[5]!

پرستیدن شهریار زمین   نداند[6] خردمند جز[7] راهِ دین!

به فرمان شاهان نباید[8] درنگ   نباید که باشد دلِ[9] شاه تنگ!

هرآنکس که بر[10] پادشا دشمن‌ست   روانش پرستار اَهرمن‌ست[11]!

دلی کو[12] ندارد تن[13] شاه دوست   نباید[14] که باشد ورا مغز و پوست!

چُنان دان که آرام گیتی‌ست شاه   چو نیکی کنیم[15]، او دهد[16] دستگاه[17]!

به نیک و بد او را بود[18] دست‌رس[19]   نیازد به کین و[20] به آزرم کس!

تو مپسند[21] فرزند را جایِ اوی[22]   چو جان دار در[23] دل همه رایِ[24] اوی[22]!

به شهری که هست اندرو[25] مهرِ شاه[26]   نیابد[27] نیاز اندرآن بوم[28] راه[29]!

بدی از تو[30] از فرّ او بگذرد[31]   که[32] بخشش[33] همه[34] نیکوی[35] پرورد!

جهان را دل از شاه[36] خندان[37] بود   که بر چهرِ[38] او فرّ یزدان بود!

چو از بخشش[39] بهره[40] یابی بکوش   که داری همیشه به فرمانْش[41] گوش!

۱ـ(ق۲، ل۲: شدند) ۲ـک: گوان؛ (ق۲، ل۳، پ، و): از کران؛ متن ← ۳ـ(ل۳، و: دیگران؛ ق۲: ابا دیگران)؛ ک (نیز پ): سخنها بگویند با دیگران؛ متن = ل؛ ق، س، لن، لی، لن۲، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، ق۲، ل۳، پ، و آمده است ۴ـل: پیروز ۵ـس، ق، ک (نیز لن ـ ل۲، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن۲) ۶ـل، س، ک (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب): نجوید؛ ق (نیز ق۲): مجوید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (و: نخواند)؛ متن (ب) ۷ـق (نیز ق۲): چون؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـل: نباید به فرمان شاهان ۹ـ(لی: دل از) ۱۰ـ(ب: با) ۱۱ـ(و، لن۲: اهریمنست) ۱۲ـ(و: گر) ۱۳ـس، ق (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): دل؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ) ۱۴ـ(ق۲: نشاید)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

پرستنده‌ی شاه باید که اوی   به نیکی بود شاه را راه‌جوی

۱۵ـس (نیز لن، لی، لن۲): کنی؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۶ـک: او و صد (← دهد) ۱۷ـس، ق، ک (نیز لن ـ لن۲): پایگاه؛ متن = ل؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۸ـس (نیز لن، لی، پ، لن۲): به بدمان شود (پ: بود)؛ (ل۲: به نیکی و بد او بود)؛ متن ← ۱۹ـ(و: او بست فریادرس)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲۰ـق: یا؛ ک: گیتی؛ س (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، لن۲): نیازارد او کس به آزرم کس؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۱ـ(ل۲: بپسند (!)) ۲۲ـل، س (نیز ق۲، پ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، و، لن۲) ۲۳ـل: دارد و (← دار در؟)؛ متن ← ۲۴ـس، ک (نیز لن ـ پ، لن۲، ب): چهر دل‌آرای؛ (و: راز چهر دل‌آرای)؛ متن = ل (پس از تصحیح دارد و به دار در)؛ ق این بیت را ندارد ۲۵ـک: اندرو هست (وزن درست نیست) ۲۶ـ(و: پادشاه) ۲۷ـک: نیاید؛ متن ← ۲۸ـل: بوم و؛ (و: اندرو هیچ؛ ق۲: به باد اندرون بوم؛ ل۲: نیابند از اندر آن [illegible])؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۲۹ـک: شاه (پساوند ندارد) ۳۰ـس، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): بر تو؛ (ل۲: بر تر)؛ متن = ل ۳۱ـس (نیز لن، لی، ب): نگذرد؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۳۲ـل: چو ۳۳ـق (نیز لن، ق۲، و، لن۲): نخشش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی، ل۲: تخشش)؛ متن = ل، س، ک (نیز پ، ب) ۳۴ـ(ق۲: بی (!)) ۳۵ـل ـ ک (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): نیکویی؛ متن = ق ۳۶ـس (نیز لی، ب: جهاندار از شاه؛ (لن: جهاندار از و شاه و؛ لن۲: جهانداری و شاه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۲، پ، و) ۳۷ـ(لن۲: چندان) ۳۸ـل: فرّ؛ ک: چشم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۹ـل، س، ک (نیز لن، لی، ل۲، لن۲، ب): نعمتش (؟)؛ ق: گنج او؛ (و: دولتش؛ ق۲: جهانرا دل (!))؛ متن = (ب (نیز ← ق)) ۴۰ـک: بهر ۴۱ـ(لن: فرمان)

به اندیشه گر سر بپیچی[1] از اوی[2]   بتابد[3] هم‌آنگه ز تو بخت[4] روی!
چو نزدیک دارد[5]، مشو[6] برمنش[7]!   وُگر دور گردی[8] مشو[9] بدکنش[10]!
پرستنده گر یابد از[11] شاه رنج   نگه کن که با رنج نام‌ست و[12] گنج!
بباید که سیر آید از[13] کارکرد   همان تیز گردد ز[14] گفتارِ سرد!
اگر گَش شد[15] بنده را دستگاه   به فرّ و به نامِ جهاندارشاه.
گر از ده یکی باز[16] خواهد، رواست   چُنان رفت باید که او را هواست!
گرامی‌تر آنکس بود نزدِ شاه   که چون گَشن بیند[17] ورا دستگاه.
ز بهری که او را سراید ز رنج[18]   بفرمایدش تا برد[19] سوی گنج[20]!
ز[21] یزدان بود[22] آنک ماند[23] سپاس   کند آفرین مردِ یزدان‌شناس!
دِ دیگر که اندر دلش رازِ شاه   بدارد[24]، نگوید به خورشید و ماه!
به فرمانِ شاه آنک[25] سستی[26] کند   همی از[27] تن[28] خویش مُستی[29] کند!
نکوهیده باشد گلِ آن[30] درخت   که نپراگند[31] بار[32] بر تاج و تخت!
ز کس‌های او پیش او بد مگوی   که کمتر کنی نزدِ او[33] آبِ روی!

۱ـک: بسی (نقطه ندارد)؛ (پ: اندیشهٔ کژ بپیچی) ۲ـق، ک (نیز لن۲): تو روی؛ (لن، ق۲، ل۳، پ: تو زوی)؛ متن = ل، س (نیز لی، و، ب) ۳ـس: نتابد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک: نماند (حرف دوم و چهارم نقطه ندارند)؛ (ل۳، پ: بپیچد)؛ متن ← ۴ـ(ب: ز بخت تو)؛ ل: نبیند به نیکی ترا بخت؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲؛ نیز ← س، ک) ۵ـ(لن۲: گردی؛ ب: دارش) ۶ـ(و: مرو) ۷ـ(ق۲، پ، لن۲ برمنش) ۸ـ(ق۲: گردد) ۹ـس، ک (نیز لن، لی، لن۲): مکن؛ (و: مگو)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، ب) ۱۰ـس (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) سرزنش؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ) ۱۱ـل: گریان و ز ۱۲ـل: <و>؛ (ل۳: تامست (ا)؛ پ: نازست و)؛ متن = س، ق (نیز ق۲، و)؛ ک این بیت را ندارد؛ لن، لی، لن۲، ب از ۱۵۳۱آ و ۱۵۳۶ب یک بیت ساخته و ۱۵۳۱ب ـ ۱۵۳۶آ را انداخته است؛ س از ۱۵۳۱آ و ۱۵۳۶ب یک بیت دیگر ساخته و آن را پس از بیت ۱۵۳۰ افزوده است ۱۳ـ(ل۳: آیی از)؛ ل، ق (نیز پ): کسی را بدان؛ متن = س، ک (نیز ق۲) ۱۴ـس، ق (نیز ل۳، ب): نیز کنی ز (ل۳، پ، و)؛ ک: کندی آید ز؛ متن = ل (نیز ق۲؛ در ل حرف یکم واژهٔ تیز نقطه ندارد)؛ و بیت‌های ۱۵۳۲ـ۱۵۳۶ را ندارد ۱۵ـق: کژ شود؛ (ل۳: وگر کس شدی)؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز ق۲، ب) ۱۶ـل، س، ق (نیز ل۳): باز؛ متن = (ق۲، ب)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۷ـ(ق۲: گردد؛ ب: باشد)؛ (ل۲: گوش باشد)؛ ق: تنگ بیند؛ متن = ل، س ۱۸ـل: گنج؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، ب) ۱۹ـ(لن، لی، لن۲، ب: شود)؛ متن ← ۲۰ـل: نماند که باشد بدو درد و رنج؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ؛ در س هر دو نویسش بود و سوده شده است ← ۱۵۳۱ب) ۲۱ـق، ک: به ۲۲ـق: کند ۲۳ـس: ببیند؛ (ق۲: دارد)؛ ق: زانک دارد؛ ک: زانک ماند؛ (لی، لن۲: آن کماند؛ ل۳: زانچ ماند؛ پ: آنکه ماند؛ و: گر بماند)؛ متن = ل (نیز لی، ب)؛ در لن۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۴ـس: ندارد؛ ک: برارد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـ(پ، لن۲: آنکه؛ ق۲: شاهان که) ۲۶ـ(ل۳: مستی) ۲۷ـ(ل۳: همرها؛ و: ز خون) ۲۸ـل: پی ۲۹ـ(ل۳: سستی؛ [illegible]: بی‌بستی) ۳۰ـل، س (نیز ب): گلان؛ (ل۳: دل آن)؛ متن = ک (نیز لن، لی، پ، و، لن۲) ۳۱ـس، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): تیره کند؛ متن = ل (نیز ل۲) ۳۲ـل: برگ؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): [illegible]؛ متن = ک (نیز ل۳، پ، و)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ و (ق۲) بیت‌های [illegible] را به هم ریخته است ۱۵۴۲ـ۱۵۴۴، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱ ۳۳ـس (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲): شاه؛ متن = ل، ک (نیز ل۳)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بود بر دل و چشم شاه آشکار   نهان کردهٔ گردش روزگار

هرآنکس که بسیار گوید دروغ   بنزدیکِ شاهان نگیرد[1] فروغ!
سُخُن کان[2] نه اندرخورد با خرد   بکوشد[3] که بر پادشا نشمرد!
وُگر[4] پرسدت، هرچ[5] دانی بگوی[6]   به بسیار گفتن مبر[7] آب روی!
فزون‌ست ازآن[8] دانش اندر جهان   که بشنید[9] گوش[10] آشکار و نهان!
کسی را[11] که شاه جهان خوار کرد   بماند همیشه روان پر ز[12] درد!
همان در[13] جهان ارجمند آن[14] بود   که با او لب شاه[15] خندان بود!
چو[16] بنوازدت شاه، گَشّی[17] مکن!   اگرچه[18] پرستنده باشی کُهَن[19]!
که هرچند[20] گردد پرستش دراز   چُنان دان که[21] هست او ز[22] تو بی‌نیاز!
اگر[23] با تو گردد ز[24] چیزی دُژم   به پوزش گرای و مزن هیچ[25] دم
اگر[26] بپرورد دیگری را[27] همان   پرستار[28] باشد چو تو[29] بی‌گمان.
وُگر[30] نیستت آگهی[31] زان[32] گناه   بَرَهنه دلت را ببر نزدِ[33] شاه.
وُگر هیچ تاب اندرآری[34] به دل   بدو روی[35] منمای[36] و[37] بی[38] برگُسِل.
به فرّش[39] ببیند نهانِ[40] ترا   دل کژّ و تیره[41] روانِ[42] ترا.
ازانپس[43] نیابی تو زو[44] نیکوی[45]   همان گرم[46] گفتارِ او نشنوی[47]!
در[48] پادشا همچو[49] دریا شمر   پرستنده ملّاح و کشتی هنر[50]!

۱ـ(ل۳: نگیرد به نزدیک شاهان)؛ لن، لی، لن۲، ب بیت‌های ۱۵۴۲ـ۱۵۴۴ را ندارند ۲ـک: آنک؛ (ق۲: سخنها) ۳ـ(ل۳: بگوید) ۴ـک: مگر ۵ـک: آنچ؛ (ق۲، ل۳، پ، و: هر چه)؛ متن = ل ۶ـل (نیز و): بگوی (نقطه ندارد)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ) ۷ـک (نیز ل۳) مجوی؛ (ق۲: مجو)؛ متن = ل، ق (نیز پ، و)؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۵۴۰ آمده است؛ س این بیت را ندارد ۸ـل: زان؛ (ل۳: <از> آن) ۹ـل، س (نیز لن): بشنید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز ق۲): بشنود؛ (لی: نشنید؛ ل۳: نشنود)؛ متن ← ۱۰ـ(لی۲: <گوش>؛ پ: تو بشنو بگوش)؛ متن = (و، ب؛ نیز ← ل، س، لن، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـ(و: <را>) ۱۲ـس، ق (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): روانش به؛ ک: نماند همیشه روانش به؛ (ل۳: همیشه روانش بماند به؛ پ: نماند ز دانش (← روانش) همیشه به)؛ متن = ل ۱۳ـ(و: که اندر) ۱۴ـ(لی ارجمندان) ۱۵ـک: شاد و؛ ق این بیت را ندارد ۱۶ـ(لن۲، ب: که) ۱۷ـ(لی: کژّی) ۱۸ـس، ق (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): وگرچه؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۱۹ـ(لی: کران (ا)) ۲۰ـس، ق (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، ب): که گرچند؛ ک: اگرچند؛ (لن۲: وگرچند)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۱ـ(ب: دانک) ۲۲ـس، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): از تو او؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، پ، و) ۲۳ـس، ق (نیز لن ـ لن۲، ب): وگر؛ متن = ل، ک ۲۴ـس، ق، ک (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): به؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۵ـ(ل۳: ایچ) ۲۶ـس (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): که گر؛ متن ← ۲۷ـ(و: برکشد دیگران را؛ ل۳: بروش اگر پاسخ آری (ا))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲۸ـق: برشاه؛ (و: پرستنده)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـق: چنو ۳۰ـک (نیز ق۲، ل۳، ب): اگر ۳۱ـس (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): نیست آگاهیت؛ (و: آگهی نیستت)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳) ۳۲ـ(پ: از) ۳۳ـ(ب: پیش)؛ ق این بیت را ندارد ۳۴ـ(و، لن۲: آرد) ۳۵ـ(ق۲: درد) ۳۶ـق: منما ۳۷ـ(لی: <و>) ۳۸ـ(ق۲: زین) ۳۹ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): دل او؛ ق (نیز پ، و): فر او؛ (ق۲: فرش او (ا)؛ ل۳: فر او)؛ ک: که گر او؛ متن = ل ۴۰ـ(پ: گمان) ۴۱ـ(ل۳: کژ و تیره) ۴۲ـق: جان [illegible]؛ ک: جهان؛ (ق۲، و: گمان؛ ب: نهان)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب) ۴۳ـس: از آن کز؛ (لی: از آن کز) ۴۴ـ(ق۲: [illegible]؛ ل۳: [illegible]) ۴۵ـس، ک (نیز لن ـ لن۲، ب): نیکویی؛ متن = ل، ق ۴۶ـ(لی: کس که) ۴۷ـل (نیز و): نشنوی (حرف نخست نقطه ندارد)؛ س، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، لن۲): نشنوی؛ متن = (لن، پ، ب) ۴۸ـس، ق (نیز لن ـ لن۲، ب): دل؛ متن = ل، ک ۴۹ـپادشاهی چو ۵۰ـل: کُهر

سخن لشکر[1] و پادشانش خرد — به دریا خردمند چون بگذرد[2]،
همار[3] پادشان را کند سایه‌دار[4] — که هم سایه‌دارست و هم مایه‌دار[5]،
کسی کو ندارد هنر با[6] خرد[7] — نسزد گر[8] در[9] پادشا نسپرد[10]!
اگر پادشا کوهِ آتش[11] بُدی — پرستنده را[12] زیستن خوش[13] بُدی[14]،
چن[15] آتش گهِ[16] خشم[17] سوزان بود[18]! — چو خشنود باشد فروزان بود[18]!
ازو یک زمان شیر و شهدست بهر[19] — به دیگر[20] زمان چون[21] گزاینده‌زهر!
به کردار[22] دریا بود کارِ شاه[23] — ـبه[24] فرمانِ او تابد از چرخ ماهـ،
ز دریا یکی ریگ دارد[25] به کف، — دگر دُرّ یابد[26] میانِ صدف[27]!
جهان زنده بادا به[28] نوشین‌روان[29] — همیشه به کیوانْش فرمان[30] روان[31]!

نگه کرد کسری به گفتارِ اوی[32] — دلش گشت[33] خرّم[34] به[35] دیدار اوی[32]!

۱ـ (لن، ق۲، لی، ب: لشکر (← لنگر)) ۲ـ ک: نگذرد؛ (ق۲: بنگرد)؛ ل: خود بنگرد؛ (لی: سزد کو در پادشا نشمرد (← ۱۵۵۹ب))؛ متن = س (نیز لن، ل۳ ـ لن۲، ب)؛ ق از ۱۵۵۷آ و ۱۵۵۹ب یک بیت ساخته و ۱۵۵۷ب ـ ۱۵۵۹آ را انداخته است ۳ـ س (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): همه؛ متن = ل، ک (نیز لی، ل۳، پ) ۴ـ س (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): مایه‌دار؛ متن ← ۵ـ س (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): مایه‌دارست و هم سایه‌دار؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۶ـ س (نیز لن، و): ما (نقطه ندارد)؛ ل: روانش؛ ک: خرد یا؛ متن = (ق۲ ـ پ، لن۲، ب) ۷ـ ک: هنر (پساوند ندارد) ۸ـ س (نیز لن، لی، و، ب): کو؛ (لی۲: کز)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۲، پ) ۹ـ ق: بر ۱۰ـ س (نیز لی): بشمرد؛ ق: بسپرد (!)؛ (ق۲: ننگرد)؛ متن = ل، ک (نیز لی، ل۳ ـ لن۲، ب) ۱۱ـ ک: آهن ۱۲ـ ل: زان؛ (ق۲: پرستندهٔ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ک: ‹خوش› ۱۴ـ (پ: بود (پساوند ندارد)) ۱۵ـ ل، ق، ک (نیز ق۲): چو؛ س، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): که؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۶ـ ل: که او؛ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): که با؛ ق: که در؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۷ـ ل، ق (نیز لی): چشم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ ق: بدی ۱۹ـ (و: شهد و شیرست بهر؛ آ: بهر شهدست و بهر (!)) ۲۰ـ ق: و دیگر ۲۱ـ ک: او؛ (و: زمانت؛ آ: بدو یکزمان چون) ۲۲ـ س۲ (نیز آ): نگهدار ۲۳ـ ک: گاه گاه (!)؛ س۲ (نیز آ): گاه شاه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـ س۲ (نیز آ): ز ۲۵ـ (ل۲: یکی ریگ دارد ز دریا) ۲۶ـ ل: باشد؛ س (نیز لن، ل۲ ـ و، لن۲، ب): دارد؛ ک: بارد (حرف نخست نقطه ندارد)؛ (ق۲: بیابد؛ آ: یابد؛ لی: دیگر در که دارد (وزن درست نیست))؛ متن = ل، س۲ (نیز ـ آ) ۲۷ـ س۲ (نیز لی): دو صدف؛ (ل۲: در کف)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

چو روزی خورد هر کسی بی‌گمان — [illegible] ازو یک زمان
ز بیشی و کمی سخن [illegible] — مدار از پس خورد خورد را به درد
چو [illegible] شود کار تو پیش شاه — نباید که تو پیش پوزش گناه

۲۸ـ (لی، ب: [illegible]) ۲۹ـ لی: نوشیروان (!) ۳۰ـ ل (نیز و۲): درمانش کیوان؛ س۲ (نیز ل۲، آ): درمانش چرخ؛ ق (نیز و): درمانش که دوران؛ ک: [illegible]؛ متن ← ۳۱ـ (پ: خرد پیر و بیدار و دولت جوان)؛ متن = س (نیز لن، لی، لی۲، ب)؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

که بر شهریاران گیتی سرست — به هر خوبی آرایش کشورست

بنداری (۱۳۴۷ـ۱۵۶۵): و أطال صاحب الکتاب نفسه فی حکایة مقالات برزجمهر، ثم ذکر فی آخرها أنه بات ذات لیلة عند أنوشروان [illegible] إلی ما سمعه السامعین ۳۲ـ ل، س، ق (نیز [illegible])؛ متن = ک، س۲ (نیز لن ـ لن۲) ۳۳ـ (ل۲: گشته) ۳۴ـ (ب: یاد و شادان) ۳۵ـ (و، ز)؛ بنداری (۱۵۶۶): فاستحسن الملک کلامه

چو[1] گفتی که زه[2]، بدره بودی چهار[3] — ـبدین[4] گونه بُد[5] بخشش شهریار[6]ـ،
چو با زه[7] بگفتی[8] زهازه به هم[9] — چهل بدره بودی ز بخشش[10] درم!
چو گنجور با شاه کردی شمار — به هر بدره بودی[11] درم ده[12] هزار
شهنشاه با زه زهازه بگفت[13] — که[14] گفتارِ او با درم[15] بود[16] جفت!
بیاورد گنجورِ خورشید[17] چهر — درم‌بدره‌ها پیشِ بوزرجمهر[18]

برین[19] داستان‌بر[20] سخُن ساختم[21] — به مَهبودِ[22] دستور[23] پرداختم[21]

داستان مهبودِ وزیر و زَروانِ حاجب[24]

میاسای[25] از[26] آموختن یک زمان — ز دانش میفگن[27] دل اندر گُمان!
چو گویی[28] که فامِ[29] خرد توختم[30] — همه[31] هرچ[32] بایستم[33] آموختم،
یکی نغزبازی کند روزگار — که بنشاندت پیشِ آموزگار!
ز دهقان کنون[34] بشنو این[35] داستان — که برخواند از گفته‌ی باستان

۱ـ (ل۲: که؛ آ: تو) ۲ـ ل (نیز آ): ده؛ ق: به یک زه ز گفتار او (وزن درست نیست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ ل: هزار ۴ـ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲): برین؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۵ـ ک: بر ۶ـ (لن۲: کردگار؛ آ: کارزار)؛ در لی پس از این بیت؛ بنداری (۱۵۶۷) و کان من عادته، أن من قال له: «زه» أحضر الخازن بین یدیه عشر بدر ۷ـ ق: تازه (← با زه) ۸ـ (لن۲: نگفتی (!)) ۹ـ س۲ (نیز ل۲، آ): ز هازه گرفتی به دم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): گنجش؛ متن = ل، ک ۱۱ـ ل: بدی بدره‌های؛ س، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): و را بهره (پ، و، لن۲: بدره) بودی؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، ل۲، آ، بنداری) ۱۲ـ س (نیز لن، لی، لن۲): صد؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۵۶۸ـ۱۵۶۹): و من قال له: «زه زهان زه» أحضر الخازن له أربعین بدرة فی کل بدرة عشرة آلاف درهم ۱۳ـ (آ، ب: گرفت (پساوند ندارد)) ۱۴ـ س۲ (نیز آ): ز ۱۵ـ (لن۲: خرد) ۱۶ـ (لی: بود با درم (وزن درست نیست)) ۱۷ـ ک: خرشید ۱۸ـ (لن: برزیجمهر)؛ برخی دستنویس‌ها پس از این بیت افزوده‌اند:

س: ازین باره گفتار بسیار گشت — دل مردم خفته بیدار گشت
س۲، لی، ل۲، و، آ: چنین است دانش که گفتم ترا — ز دار آورد مرد بر منبرا

بنداری (۱۵۷۰ـ۱۵۷۱): فقال تلک اللیلة لبزرجمهر: «زه زهان زه» فأتاه الخازن بأربعین بدرة تشتمل علی أربعمائة ألف درهم، و وضعه بین یدیه ۱۹ـ س۲ (نیز لی، و، آ): بدین ۲۰ـ (و: در) ۲۱ـ ق، ک (نیز ق۲، پ، ب): ساختیم ـ پرداختیم؛ (آ: ساختم ـ ساختم (پساوند ندارد))؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، و، لن۲) ۲۲ـ ل: مهنود ۲۳ـ (آ: بر داستان) ۲۴ـ ل: داستان مهنود با زروان؛ س: ـ و زروان حاجب و جهود ساحر؛ ق: داستان مهبود و حاجب و زروان جهود؛ ک: داستان نوشین‌روان و میروی (؟) و پسران؛ ل۲: داستان مهبود وزیر با حاجب ‹و› جهود؛ س۲: داستان مهبود وزیر نوشیروان با حاجب؛ متن ← س؛ بنداری: قصة مهبوذ الوزیر و ما جری علیه و علی ولدیه ۲۵ـ (آ: بیاسای) ۲۶ـ ل (نیز و): ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـ ک: مافکن؛ (لی: نیفکن) ۲۸ـ (لی: بگویم) ۲۹ـ س، ق (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): وام؛ ک: نام (← دام)؛ (لی: دام)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۲، آ) ۳۰ـ ک: درختم ۳۱ـ س، ق: هنر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۳۳ـ س، س۲: بایست ۳۴ـ ل (نیز ق۲): سخن؛ متن ← ۳۵ـ ل۲: نوشین یکی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

چنین گفت موبد[1] که بر تختِ عاج   چو کسری کسی[2] نیز ننهاد تاج!
به رزم و به بزم و به پرهیز و[3] داد   چنو[4] کس ندارد ز شاهان به یاد[5]!
ز دانندگان دانش آموختی   دلش را به[6] دانش برافروختی[7]!
خور و خواب با موبدان داشتی[8]   همی سر[9] به دانش برافراشتی[10]!
برو[11] چون روا شد[12] به چیزی[13] سُخُن   تو زآموختن هیچ سستی مکن!
نباید که[14] گویی[15] که دانا شدم   به هر آرزوبر توانا شدم!
جز[16] این داستان بشنوی، یادگیر   ز گفتارِ گوینده‌دهقانِ[17] پیر!

آغاز داستان[18]

بپرسیدم از[19] روزگارِ کهن   ز نوشین‌روان[20] یاد کرد[21] این سُخُن[22].
که او را یکی پاک‌دستور بود   که بیداردل بود و گنجور بود،
دلی برخرد داشت[23] و[24] رایی[25] درست   ز گیتی جزاز[26] نیک‌نامی[27] نجست،
که مهبود[28] بد نام آن پاک‌مغز   زوان[29] و دلش پر ز گفتارِ[30] نغز!

۱ـ ل۲: دهقان؛ (ل۳: گوینده) ۲ـ (پ: <کسی>) ۳ـ (آ: به پرهیز به بزم (وزن درست نیست)) ۴ـ (لی، لن۲: چو او؛ ل۲: خبر (← چنو)؛ متن ← ۵ـ ق: چو کسری نباشد ز شاهان داد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ ل (نیز پ): ز ۷ـ ق، ک، س۲ (نیز ل۲، آ): بیفروختی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): خواستی؛ متن = ل ۹ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): همان دل؛ ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ): همه دل؛ (و: دل و جان)؛ متن = ل، ک، ل۲ ۱۰ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ آ): بیاراستی؛ (ب: برآراستی)؛ متن = ل ۱۱ـ ک: به ره؛ ل۲: بر از ۱۲ـ ل: روان گشت؛ ل۲ (نیز آ): خون روان گشت؛ متن ← ۱۳ـ ل: شیرین؛ (لی: بخشدی (!)؛ پ: به دانش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۴ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): ندانی چو؛ (آ: بدانگه چو)؛ متن = ل ۱۵ـ ل۲: گفتی؛ س، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چنان دان که نادان‌ترین کس تویی   چو گفتار دانندگان نشنوی

۱۶ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ (ل۲، آ: دهقان گوینده)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

جز از گفت او خواستم داستان   که برگوید از گفته‌ی باستان

۱۸ـ ل، ق، ک سرنویس ندارند؛ متن = س، ل۲، س۲ ۱۹ـ ل: بپرسید زو ۲۰ـ (لی: نوشیروان) ۲۱ـ ق: گیر؛ ک: کر <د>؛ س: سربسر؛ (لن۲: باز کرد)؛ متن ← ۲۲ـ (آ: این سخن یادگیر (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ (ل۳: داد) ۲۴ـ ل۲ (نیز لی، و): <و> ۲۵ـ ل: رای ۲۶ـ ل (نیز و): بجز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـ ق: نام نیکو؛ ک، ل۲ (نیز لن۲): نام نیکی؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ پ پس از این بیت افزوده است:

نکوخوی بود و نکورای بود   بر خسروش راه و هم جای بود

۲۸ـ ل: مهبود؛ ک: مهبوی ۲۹ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): روان (← زوان؟) ۳۰ـ س۲ (نیز ل۳، آ): بود و کردار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری [illegible]: [illegible] صاحب الکتاب کان لأنوشروان دستور موصوف بالعقل و الذکاء مشهور بالتیقظ و الدهاء یسمی مهبوذ

دو فرزند بودش چو خرّم‌بهار[1]   همیشه پرستنده‌ی شهریار
شهنشاه چون[2] بزم[3] آراستی   وگر برسم موبدی[4] خواستی،
نخوردی جزاز دست مهبود[5] چیز   هم ایمن[6] بُدی زان[7] دو فرزند نیز[8]
خورش‌خانه در خانِ[9] او داشتی   تن خویش مهمانِ او داشتی
دو فرزند آن نامور[10] پارسا[11]   خورش ساختندی[12] برِ[13] پادشا[11]

بزرگان ز مهبود[14] بردند رشک[15]   همی‌ریختندی به رخ‌بر[16] سرشک
یکی نامور بود زروان[17] به نام   که او را بُدی بر درِ[18] شاه کام،
کهن بود و هم حاجبِ شاه بود   فروزنده‌ی رسمِ[19] درگاه[20] بود
ز مهبود[21] و[22] فرخ[23] دو فرزندِ اوی[24]   همه ساله بودی پر از آب[25] روی[24]
همی‌ساختی[26] تا سرِ[27] پادشا   کند تیز[28] بر[29] کارِ[30] آن پارسا
به بدگفتِ ایشان[31] ندید[32] ایچ راه   که کردی پرآزار ازآن[33] جانِ[34] شاه

۱ـ (لی: <بهار>)؛ بنداری (۱۵۸۸): و کان له ولدان یلازمان خدمة الملک ۲ـ (آ: اگر) ۳ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، آ، ب): بزمی؛ ق: خوان؛ ک (نیز ب): رزم؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و) ۴ـ س (نیز لی، ب): پرستش موبدان؛ س۲ (نیز آ): برسم و موبدی؛ (لی، لن۲: پرستش موبدی؛ ق۲: خود ز برسم بدی (!))؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، ب، و) ۵ـ ل: مهنود ۶ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): ائین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ ل۲، س۲ (نیز آ): ازآن ۸ـ (لی: چیز (پساوند ندارد))؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۹ـ س۲ (نیز لی، ب): خوان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۱۰ـ (و: پاک‌دل) ۱۱ـ ق: نامدار ـ شهریار؛ (ل۲: پادشا ـ پادشا (پساوند ندارد)) ۱۲ـ س (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): آوریدی؛ ق، ک (نیز ق۲): تاختندی؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، ب): آوریدند؛ متن = ل ۱۳ـ ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): زی؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، لی، پ، آ)؛ بنداری (۱۵۸۹ـ۱۵۹۲): و کانا صاحبی طعامه لایثق فی أغذیته إلا بما یسوّی له فی بیتهما، و لا یأکل إلا من یدهما ۱۴ـ ل: مهنود؛ متن ← ۱۵ـ س، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب): ز (ق: به) مهبود (ک: مه‌بوی) بر در بزرگان ز (ع، س۲، ل۳: به) رشک؛ (ق۲: ز مهبود بودند گردان به رشک؛ ب: ز مهبود بر در بزشکان بزشک (← بزرگان بر رشک)؛ و: ز مهبود بر غم بزرگان به رشک)؛ متن = ل ۱۶ـ س (نیز لی): چو خونین؛ (لن، ب: ز خونین؛ لن۲: ز خونی)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ آ این بیت را ندارد؛ ق۲ بیت‌های ۱۵۹۲ـ۱۵۹۶ را به هم ریخته است: ۱۵۹۶، ۱۵۹۴، ۱۵۹۳، ۱۵۹۵؛ بنداری (۱۵۹۳): و کان مهبوذ بسبب قربه من الملک [illegible] محسودا بین أرکان الدولة و أعیان الحضرة ۱۷ـ س (نیز و، لن۲): روزان؛ ل۲: زوران؛ (ل۳: روان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ [illegible] ۱۹ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): مرز و؛ ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): بزم و؛ س۲: بزم؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۲۰ـ (ق۲: آن گاه)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۵۹۲ـ۱۵۹۵): و کان علی باب الملک حاجب طاعن فی السن عارف بمراسم سالاریة الدرگاه یسمی زروان ۲۱ـ ل: مهنود ۲۲ـ ل، ک: <و>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، ب): از هر؛ (لن، لن۲، آ: ز هر)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۲۴ـ (آ: او ـ رو) ۲۵ـ (و: چنین به؛ آ: آب و)؛ بنداری (۱۵۹۶): و کان لایزال یحترق علی نار الحسد من مهبوذ و ولدیه، و من فرط حسده [illegible] ۲۶ـ (ق۲: خواستی) ۲۷ـ ل: سوی [illegible] ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ [illegible] ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ [illegible] ۳۲ـ [illegible] ۳۳ـ [illegible] ۳۴ـ ک: خانه؛ [illegible] این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۵۹۸): و لم یکن یتیسر له ذلک

خردمند از او[1] بد خود[2] آگاه بود — که او را به درگاه[3] بدخواه بود
ز گفتار و کردارِ آن شوخ‌مرد — نشد[4] هیچ[5] مهبود[6] را روی زرد

چُنان بُد که یک روز مردی[7] جهود — ز زَروان[8] درم خواست از بهر سود[9]
شد[10] آمد بیفزود نزدیکِ[11] اوی[12] — برآمیخت با جانِ تاریکِ[11] اوی[12]
چو با حاجبِ[13] شاه گستاخ شد — پرستنده‌ی خسروی[14] کاخ[15] شد،
از[16] افسون سَخُن رفت[17] روزی نهان — ز درگاه و از[18] شهریارِ جهان،
ز نیرنگ و از[19] تُنْبُل و[20] جادوی[21] — ز کردارِ کژّی و از[22] بدخوی[21]
چو زَروان[23] به گفتارِ[24] مردِ جهود — نگه کرد و[25] زان سان سَخُن‌ها[26] شنود[27].
برو[28] راز بگشاد و گفت این سَخُن — بجز پیشِ جان[29] آشکارا مکن:
یکی چاره باید ترا[30] ساختن — زمانه ز مهبود[31] پرداختن،
که او را بزرگی[32] به جایی رسید — که پای[33] زمانه بخواهد[34] کشید!
ز[35] گیتی ندارد کسی را به کس — تو گویی[36] که نوشین‌روان‌ست[37] و بس!

۱ـل: زاد ۲ـل (نیز لن۲): نه؛ ل۲: چه؛ ق: بدخو؛ (پ، و: خود کی)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۲، آ، ب)؛ بنداری: یعلم من ذلک ۳ـ(و: بر شاه) ۴ـل۲: نبد ۵ـ(ق۲، ل۳: ایچ) ۶ـل: مهنود؛ ک: مهبوی؛ بنداری (۱۵۹۹ـ۱۶۰۰): و کان مهبوذ یعلم من ذلک لکنه یتغابی عنه ۷ـل (نیز لن۲، آ): مرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـس (نیز لن۲): زوران؛ ل۲: زورآن؛ (و: دربان؛ ب: زوان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـک: برآمیخت با جان تاریک بود (← ۱۶۰۲ب)؛ بنداری (۱۶۰۱): فاتفق أنه اتصل بهذا الحاجب یهودی بسبب معاملة جرت بینهما ۱۰ـل۲: شب ۱۱ـل: در پیش ـبدکیش؛ (آ: تودیک (← نزدیک) ـتاریک)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـل، س، ق، ل۲ (نیز آ، ب): او ـاو؛ (ل۳: اوی ـاو (پساوند ندارد))؛ متن = س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲)؛ ک این بیت را ندارد ۱۳ـک: چو حاجب بر ۱۴ـ(آ: خسرو) ۱۵ـ(و: گاه (پساوند ندارد)) ۱۶ـل، س، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): ز؛ (لی: به)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز و، آ) ۱۷ـس، س۲ (نیز لن، لی ـب): گفت؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۳) ۱۸ـل، ق، ک، س۲ (نیز لن۲، آ): ز؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲ ـو، ب) ۱۹ـل، ق، ک، س۲ (نیز لن، لن۲، آ): ز؛ متن ← ۲۰ـ(لی: افسون و از)؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۲۱ـل، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): جادونی ـبدخونی؛ ک: جادوی ـبدخونی (پساوند ندارد)؛ (آ: جادوی ـبخردی)؛ متن = س، ق (نیز ق۲، پ) ۲۲ـل، ق، س۲ (نیز آ): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۶۰۲ـ۱۶۰۵): فکثر اختلافه الیه حتی استرسل معه فتفاوضا یوما فی مجلس خلوة فی أمر السحر و النیرنجات و أنواعها ۲۳ـس (نیز و، لن۲): زوران؛ ک، س۲: زروان؛ ل۲: زور آن؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب) ۲۴ـس، ق (نیز لی، پ، ب): کردار؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۲۵ـک (نیز لی): <و> ۲۶ـس (نیز لی، ب): راز و فسونش؛ س۲ (نیز لن، پ ـآ): راز فسونش؛ ق، ک (نیز ق۲). آواز افسون؛ ل۲: آنگاه افسون؛ متن = ل ۲۷ـس: گشود؛ ل۳ این بیت را ندارد؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: احوال گفتن زروان حاجب را جهود ساحر ۲۸ـل۳ (نیز ق۲): بدو ۲۹ـل۲ (نیز پ): تن ۳۰ـس، ق، ک (نیز پ، آ): جادوی بایدت؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): جادوئی بایدت؛ (ق۲: جادوئی بایدت)؛ متن = ل (نیز ـق۲) ۳۱ـل: مهنود؛ ک: مهبوی ۳۲ـک، ل۲ (نیز ل۳، آ): از بزرگی؛ [illegible] ۳۳ـل۲ (نیز لن۲): پای از؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۴ـس، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، [illegible]) [illegible]؛ متن = ل، ق، س۲ [illegible] ۳۵ـس (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): نه؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ل۲، ب) ۳۶ـس [illegible] ـلی: گفتی ۳۷ـ(لی: نوشیروانست)؛ ل۲ این بیت را ندارد

جزاز دستِ فرزندِ مهبود[1] چیز — خورش‌ها[2] نخواهد[3] جهاندار نیز
شده‌ست از[4] نوازش چُنان[5] برمنش[6] — که هزمان[7] ببوسد[8] فلک دامنش!

چُنین[9] داد پاسخ به زَروان[10] جهود — کزین داوری غم نباید فزود
چو بُرْسَم[11] بخواهد[12] جهاندارشاه — خورش‌ها ببین تا[13] چه آید[14] به راه.
نگر تا بود هیچ شیر اندراوی[15] — پذیره شو و[16] خوردنی‌ها ببوی[15]
همان بس که من[17] شیر بینم[18] ز دور[19] — نه مهبود[20] بینی تو زنده نه پور[21]!
وُگر[22] زو خورد[23] بی‌گمان روی و سنگ[24] — بریزد[25] هم اندرزمان بی‌درنگ[26]!

نگه کرد زَروان[27] به گفتارِ اوی[28] — دلش تازه‌تر شد به[29] دیدارِ اوی[28]
نرفتی به درگاه بی آن جهود[30] — خور و شادی و کام[31] بی او نبود[32]

چُنین تا برآمد برین[33] چند گاه — بدآموز پویان به درگاهِ شاه
دو فرزندِ مهبود[34] هر بامداد[35] — خرامان شدندی برِ شاهِ راد[36]

۱ـل: مهنود؛ ک: مهبوی (و: مهبود دستور)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ(لی: خورش‌گر) ۳ـ(ب: ندارد)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۴ـس (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): شدند از؛ ل۲: شدند اندر؛ س۲ (نیز ل۳): شد او از؛ (و: شد آن از؛ شده از)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۵ـ(آ: جهان) ۶ـ(پ، ب: پرمنش) ۷ـ(ل۳: هر زمان) ۸ـک، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): بپوشد؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۶۰۶ـ۱۶۱۲): فأطلع الحاجب الیهودی علی ما فی قلبه من مهبوذ، و سأله أن یحتال علیه و یتوصل بالسحر الی إهلاکه ۹ـ(ق۲: چنان) ۱۰ـس (نیز لن۲): زوران؛ ل۲: زورآن؛ لن بیت‌های ۱۶۱۳ـ۱۸۷۷ را ندارد؛ بنداری (۱۶۱۳): فقال الیهودی: لاتحمل علی قلبک ۱۱ـ(لن۲: پرسم) ۱۲ـل: که خواهد؛ س ـس۲ (نیز ق۲ ـو، آ، ب): نگیرد؛ (لن۲: نگیرد)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل) ۱۳ـس۲ ببین تا خورشها ۱۴ـس: آرند؛ ق ـس۲ (نیز ق۲ ـب): آرد؛ متن = ل؛ بنداری (۱۶۱۴): و اجتهد فی أن تقف علی ما یدخلان به علی الملک من انواع الأطعمة ۱۵ـ(آ: اندرو ـببو) ۱۶ـک، ل۲، س۲ (نیز آ): شوش؛ (ق۲: دوش؛ ل۳، پ: شود)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، لن۲، ب)؛ در لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۷ـ(لی: به که من)؛ ل۲: از آنپس که گر ۱۸ـل: بویم؛ ق: دیدم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـس (نیز لن۲، ب): در اوی ۲۰ـل: مهنود؛ متن ← ۲۱ـ(لی: نه زنده نه پور)؛ ک: مهبوی بر زنده ماند نه پور؛ س (نیز لن۲، ب): وگر (لن۲، ب: و یا) یابم از دور زو (ب: ازو) رنگ و بوی؛ (پ: یکی ماتم آرم سوی برز سور (!))؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۲، و، آ)؛ بنداری (۱۶۱۵ـ۱۶۱۷): فإن وجدت فیها لبنا فأعلمنی بذلک فإنه إن وقعت عینی علیه قطعت بهلاک الوزیر و ولدیه ۲۲ـل: که گر؛ س، س۲ (نیز لی، لن۲) اگر؛ متن ← ۲۳ـس: زان خورد؛ (لی، لن۲: ازان خورد)؛ ق: از ان خوردنی؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۴ـل: روی و سک (؟)؛ ک (نیز آ، ب): روی سنگ؛ ل۲: ... (؟) و سنگ؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲ ـلن۲) ۲۵ـ(لی، لن۲، ب: بمیرد) ۲۶ـل: بی‌تنک (؟)؛ ق بیت‌های ۱۶۱۷ـ۱۶۱۹ را ندارد؛ بنداری (۱۶۱۷): فانی أصیره بحیث لو وقعت منه قطرة علی الحجر لتقطعت قطعا، [illegible] ۲۷ـس: روزان؛ ل۲: زور آن؛ س۲ (نیز و، لن۲): زوران؛ متن = ل، ک (نیز ق۲ ـپ، آ، ب) ۲۸ـل (نیز آ): او؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ(ب: ز) ۳۰ـک: او بی جهود ۳۱ـس، ل۲، س۲ (نیز لی ـب): راز؛ ک: شاد رویان (!)؛ متن ← ۳۲ـ(ق۲: چو زو بود شادی و راهر چه بود)؛ متن = ل ۳۳ـ(لی: بدین)؛ بنداری (۱۶۱۸ـ۱۶۲۰): فرکن الحاجب الی الیهودی، و صار یصاحبه لیلا و نهارا، و لایحضر الباب إلا و هو معه ۳۴ـل: مهنود؛ ک: مهبوی ۳۵ـک: نامدار ۳۶ـل، ل۲: زاد؛ س، س۲ (نیز ق۲، لی، پ ـب): شاد؛ ک: شهریار؛ ق (نیز ل۳): به درگاه شاد؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل، ل۲)

ببین پرده‌ی نامور کدخدای / زنی بود پاکیزه و[۱] پاک‌رای[۲]،
که چون شاه کسری خورش خواستی[۳] / یکی خوان[۴] زرّین بیاراستی[۵]،
سه کاسه نهادی برو از گهر[۶] / به دستارِ زربفت پوشیده سر،
ز[۷] دست دو فرزندِ آن[۸] ارجمند / رسیدی بنزدیکِ شاهِ بلند
خورش‌ها ز شهد و ز شیر و گلاب / بخوردی و آراستی[۹] جای خواب

چنان بُد که یک روز هر دو[۱۰] جوان / ببردند خوان نزدِ[۱۱] نوشین‌روان[۱۲]
به سر برنهاده یکی پیشکار / که بودی[۱۳] خورش نزدِ او استوار
چو خوان اندرآمد به بالای[۱۴] شاه[۱۵] / بدو[۱۶] کرد زَروان[۱۷] حاجب نگاه
چنین گفت حندار به هر دو[۱۸] جوان / که ای ایمن از[۱۹] شاه نوشین‌روان[۲۰]،
یکی[۲۱] روی بنمای تا زین خورش / که باشد همی[۲۲] شاه را پرورش،
چه[۲۳] رنگ‌ست[۲۴] کآید[۲۵] همی بوی خوش؟ / یکی چادرِ پرنیان زو[۲۶] بکش!
جوان زان خورش[۲۷] زود بگشاد روی[۲۸] / نگه کرد زَروان[۲۹] ز دور اندراوی[۳۰]
همیدون[۳۱] جهود اندرو[۳۲] بنگرید / پس[۳۳] آمد چو رنگِ خورش‌ها بدید.

۱ـ ک: پاکیزهٔ ۲ـ ل۲ (نیز ل۳): رهنمای؛ ق در اینجا سرنویس دارد: جادویی کردن جهود بر طعام پسران مهبود ۳ـ ل۲: ...(؟)ختی ۴ـ (لی: خان) ۵ـ (و: برآراستی)؛ ق بیت‌های ۱۶۲۳ـ۱۶۲۶ را ندارد ۶ـ (لی: پرگهر) ۷ـ (لی: دو) ۸ـ (ق۲: آن دو فرزند او) ۹ـ (ق۲: زو ساختی)؛ بنداری (۱۶۲۱ـ۱۶۲۶): و کان ابنا مهبوذ یدخلان کل صبیحة علی الملک بطبق من الذهب علیه ثلاثة أقداح مخروطة من حجر [illegible] معطاة بمندیل منسوج من الذهب کانت أمهما تهیء فیها لبنا و شهدا و ماوردا ۱۰ـ ق: روزی دو پور ۱۱ـ ل۲: پیش؛ (آ: نزدیک) ۱۲ـ (لی: نوشیروان) ۱۳ـ (ل۲: بردی)؛ بنداری (۱۶۲۷ـ۱۶۲۸): فاتفق ذات یوم أنهما دخلا و وراءهما غلام علی راسه ذلک الطبق ۱۴ـ ل، ق، ل۲ (نیز آ): ایوان؛ س (نیز لی، لن۲، ب): بالین؛ ک: سالار (← ببالان؟)؛ س۲ (نیز و): درگاه؛ (ق۲: بالای)؛ متن ← ۱۵ـ (ل۳: بر شهریار)؛ متن = (پ، نیز ← ک، ق۲) ۱۶ـ ق: بدان؛ (لن۲: برو)؛ متن ← ۱۷ـ ل۲ (نیز و، لی۲): زوران؛ س: بدو اندرون [illegible]؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۱۸ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): مرد؛ متن = ل (نیز لن۲) ۱۹ـ ک، ل۲ (نیز پ، لن۲): <از>؛ س۲ (نیز [illegible] ۲۰ـ (لی: نوشیروان) ۲۱ـ (ق۲: همی) ۲۲ـ (آ: همه)؛ در ق۲ [illegible] بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۳ـ (آ: چو) ۲۴ـ (ق۲: چیزست) ۲۵ـ ک: اباید (نقطه ندارد) ۲۶ـ ل: پرنیان جادر از وی؛ بنداری (۱۶۲۹ـ۱۶۳۲): فلما انتهی الغلام الی الحاجب تلقاه و قال: ما أطیب روائح هذا المطعوم! [illegible] ۲۷ـ س، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): [illegible]؛ متن = ل (نیز لن۲) ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ س، ل۲ [illegible] ۳۰ـ ق: چنان هم که بود؛ (ق۲: به آن خوان [illegible])؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱ـ ل: همی (وزن درست نیست) ۳۲ـ (ق۲، ب: اندران) ۳۳ـ س، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): سر؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ)؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بُد زهر بر کاسه‌ی شیر بود / بدان سان که زروانش (س: زروانش؛ لی: رزوانش) فرموده بود

بنداری (۱۶۳۳ـ۱۶۳۴): [illegible] طرف المندیل عن تلک الأقداح فوقعت عین الیهودی علی اللبن و خطی الغلام طبقه فی الحال و استمر [illegible]

چنین گفت از آنیس[۱] به سالارِ بار / که آمد درختی که کِشتی به بار!

ببردند خوان نزد نوشین‌روان[۲] / خردمند و[۳] بیدار[۴] هر دو جوان[۵]
پس خوان[۶] همی‌رفت زَروان[۷] چو گَرد / چنین گفت با[۸] شاهِ آزادمرد[۹]،
که ای شاهِ نیک‌اختر و[۱۰] دادگر / تو بی‌چاشنی دستِ خوردن مبر[۱۱]،
که روی فلک بخت[۱۲] خندان تست / جهان[۱۳] روشن از تخت و میدانِ[۱۴] تست،
خورش‌گر[۱۵] بیامیخت[۱۶] با شیر[۱۷] زهر / بداندیش را باد ازین[۱۸] زهر[۱۹] بهر!
چو بشنید ازو[۲۰] شاه نوشین‌روان[۲۱] / نگه کرد روشن به هر دو جوان.
که خوالیگرش مام[۲۲] ایشان بُدی[۲۳] / خردمند و[۲۴] با کام ایشان[۲۵] بُدی[۲۳]
جوانان ز[۲۶] پاکی و از[۲۷] راستی / نُوشتند[۲۸] بر پشتِ دست آستی[۲۹]!
همان چون بخوردند[۳۰] از کاسه[۳۱] شیر / تو گفتی[۳۲] بخستند هر دو به تیر!
بخفتند بر[۳۳] جایْ هر دو[۳۴] جوان! / بدادند جان پیش نوشین‌روان[۳۵]!
چو شاهِ جهان اندر آن بنگرید[۳۶] / برآشفت و[۳۷] شد چون گلِ[۳۸] شنبلید!

۱ـ ل، ق (نیز ق۲): زانیس؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۶۳۵): فقال الیهودی للحاجب: قد أثمر الآن غرسک و قضیت حاجتک ۲ـ (لی: نوشیروان) ۳ـ ق، ک (نیز ل۳): <و> ۴ـ ل۲: بیدار و؛ متن ← ۵ـ س۲ (نیز ل۳، آ): دو پهلوان؛ ک: بیداردل هر دوان؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۶ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): اندر؛ ل۲: ایدر؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ب) ۷ـ س، ل۲ (نیز و، لن۲): زوران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ ک: ای؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب): نتابر؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۹ـ (و: با آن دو مرد)؛ بنداری (۱۶۳۶ـ۱۶۳۷): فوثب الحاجب و دخل خلف الطعام علی الملک فقال: ۱۰ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۲، ب، لن۲، آ، ب): <و>؛ (و: چنین گفت کای خسرو)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲) ۱۱ـ (لی: ببر)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲ـ (لی: دست؛ ل۳: تخت) ۱۳ـ (لی۲: فلک) ۱۴ـ (ل۳: بخت خندان) ۱۵ـ ک (نیز ق۲): خورش را؛ س۲ (نیز آ): خورش‌گو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): برامیخت؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۱۷ـ (ق۲: نوش) ۱۸ـ ل، س (نیز ق۲، لی، و، لن۲، ب): زین؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۱۹ـ (لی: دهر (!)؛ لن۲: شیر)؛ بنداری (۱۶۳۸ـ۱۶۴۰): أیها الملک! لاتمدّ یدک الی هذا الطعام، و لاتتناوله إلا بعد الإمتحان فانه مسموم ۲۰ـ ل، ق: زو ۲۱ـ (لی: نوشیروان)؛ س در اینجا سرنویس دارد: خوردن پسران مهبود زهر با شیر و مردن در حال ۲۲ـ ک (نیز لی، ب): نام (← مام)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ ل: بدند ۲۴ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب): <و>؛ متن = ل (نیز [illegible] لن۲، آ) ۲۵ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب). با (ل۳: را) مهر خویشان؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۶۴۱ـ۱۶۴۲): فنظر الملک الی الوزیر و شک فی الأمر ۲۶ـ (لی: <و>) ۲۷ـ ل، ق، س۲ [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ ک: [illegible] ۲۹ـ [illegible] بنداری (۱۶۴۳): فتقدما و ذاقا من ذلک اللبن غیر محتفلین، لطهارة قلبهما و نقاء جیبهما ۳۰ـ ک: خوان بخوردند؛ (و: چو لختی چشیدند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): از آن (لی: زان) شهد و (آ: <و>)؛ متن = ل ۳۲ـ ل: چو گویی؛ ل۲ این بیت را ندارد ۳۳ـ (آ: جای) ۳۴ـ (ل۳: هر دو بجای آن) ۳۵ـ (لی: نوشیروان)؛ ق، ک، ل۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۶۴۴ـ۱۶۴۵): [illegible] فی الحال حتی کأنهما أقصدا بالنبال ۳۶ـ س۲: جهاندار از آن بنگرید؛ ل۲: جهاندار ازان بنگرید؛ آ: جهاندار از آن کو به [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۷ـ (لی: <و>) ۳۸ـ (ل۳: گل و)

بفرمود کز[۱] خانِ[۲] مهبود[۳] خاک
برآرید[۴] و از[۵] کس مدارید[۶] باک!
بر آن[۷] خاک باید بریدن سرش
مه مهبود[۸] بادا، مه[۹] خوالیگرش!
به[۱۰] ایوانِ مهبود[۱۱] در کس نماند[۱۲]
ز خویشانِ[۱۳] او در جهان بس نماند[۱۲]!
به تاراج داد آن همه خواسته
زن و کودک و گنجِ آراسته[۱۴]!
رسید اندر آن[۱۵] کار زُروان[۱۶] به کام[۱۷]
گهی کام دید اندر آن، گاه نام[۱۸]
بنزدیکِ او شد جهود[۱۹] ارجمند
برافراختش سر[۲۰] به[۲۱] ابرِ بلند!

بگشت اندرین نیز چندی سپهر
درستی[۲۲] نهان کرده از[۲۳] شاه چهر
چُنان بُد که شاهِ جهان‌کدخدای[۲۴]
به نخچیرِ گوران[۲۵] همی‌کرد رای
بفرمود تا اسپِ نخچیرگاه
بسی بگذرانند بر چشم[۲۶] شاه
از[۲۷] اسپان[۲۸] که کسری همی[۲۹] بنگرید[۳۰]
به رانِ دوبر[۳۱] داغِ مهبود[۳۲] دید[۳۳]

۱ـک: کاز ۲ـس۲: جان (یان هم خوانده می‌شود)؛ (ق۲: خوان) ۳ـل: مهنود؛ ک: مهبوی ۴ـق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ): برآرند؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب؛ در ل حرف پنجم نقطه ندارد) ۵ـل، ق (نیز آ): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ): ندارند؛ (آ: کین ندارند)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۶۴۶ـ۱۶۴۷): فلما رأی الملک ذلک أمر بتخریب بیت الوزیر و نهبه ۷ـق: از؛ ل۳ (نیز لی، لن[illegible])؛ (ق۲: بس از)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـل: مهنود؛ ک: مهبوی ۹ـل: ما ما مه؛ ق: باد و مه؛ (ل۲: نه مهبود باد و نه)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب)؛ بنداری (۱۶۴۸): و قتله مع عشیرته و أهله ۱۰ـق: بر ۱۱ـل: مهنود؛ ک: مهبوی ۱۲ـس، س۲ (نیز لی، و ـ ب): مباد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۱۳ـ(و: پیوند) ۱۴ـبنداری (۱۶۴۹ـ۱۶۵۰): فهجموا علی بیته و وقعوا فیه وقوع النار فی یبس القصباء. فانتهبوه حتی لم یبق فیه سبد و لا لبد، و حصدوه و أهله بالسیف و لم یبقوا منهم علی أحد ۱۵ـل: رسیده از آن ۱۶ـس، ل۲ (نیز و، لن۲): زوران؛ (لی: زوان)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ، ب) ۱۷ـل: نام (پساوند ندارد) ۱۸ـک: کام (پساوند ندارد)؛ س (نیز لی، و، لن۲، ب): که کسری بپرداخت زان (و: بپرداخت از آن) نیک‌نام (لن۲: تنگ و نام)؛ س۲ (نیز ل۳، آ): کهن بود و (آ: <و>) یافت اندران کار (ل۳: کام) نام؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ)؛ بنداری (۱۶۵۱): فاستعلی أمر الحاجب، و صار الملک منه کالعین من الحاجب ۱۹ـق، ل۲ (نیز آ): جهان (در ق بالای این واژه جهود افزوده شده است) ۲۰ـل: برافراخت سر تا؛ (آ: برافراختن سر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ(ل۳، آ: بر)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

بودی شب و روز جز با جهود
کزو دید بیشی و زو دید سود

بنداری (۱۶۵۲): وجذب بضبع الیهودی ۲۲ـ(و: درشتی) ۲۳ـل: کرد زان؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): کرد از؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲)؛ بنداری (۱۶۵۳): فبقی کذلک مدة من الزمان نافق السوق فی خفارة الفسوق، و استمر خفاء ذلک السر علی ألمعیة الملک ۲۴ـ[illegible] (کیتی‌خدای (!)) ۲۵ـک، س۲ (نیز ق۲، ب، لن۲، آ، ب): کرکان (گرگان، کرگان (!))؛ ل۲: کردان؛ (ل۳: کردن، و: کنکان)؛ متن = ل، س، و [illegible] ۲۶ـ[illegible] ل: در [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س۲ از ۱۶۵۵ و ۱۶۶۲ یک بیت ساخته و [illegible] ۱۶۶۲ را انداخته است ۲۷ـل، س، و [illegible] ۲۸ـک: ایشان؛ (آ: انسان) ۲۹ـل۲ [illegible] ۳۰ـل۲ [illegible] ۳۱ـس [illegible]؛ ل۲ دو بر او (وزن درست نیست) [illegible] ۳۲ـل: مهنود؛ ک: مهبوی ۳۳ـ(آ: بود (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۶۵۴ـ۱۶۵۵): [illegible] خرج ذات یوم للتصید فعرضوا علیه رغیل خیله فرأی فیها فرسین علیهما وسم الوزیر

از آن تازی‌اسپان[۱] رخش[۲] برفروخت
به مهبود[۳] بر جایِ[۴] مهرش بسوخت!
فروریخت آب از دو دیده به[۵] درد
بسی[۶] داغ‌دل[۷] یادِ مهبود[۸] کرد!
چُنین گفت کان[۹] مردِ با رای و جاه[۱۰]
ببردش چُنان[۱۱] دیوِ ریمن ز راه[۱۲]،
بدان دوستداری[۱۳] و آن[۱۴] راستی
چرا زد روانش درِ[۱۵] کاستی؟
نداند جزاز کردگار[۱۶] جهان
از آن[۱۷] آشکارا درستی نهان

وُ زانجایگه سوی نخجیرگاه
بیامد چُنان داغ‌دل با سپاه[۱۸]
ز[۱۹] هر کس به ره‌بر[۲۰] سَخُن خواستی
ز گفتارها دل بیاراستی
سراینده بسیار[۲۱] همراه[۲۲] کرد
به افسانه‌ها[۲۳] راه کوتاه[۲۴] کرد
دبیران[۲۵] و زُروان[۲۶] و دستورِ شاه
برفتند یک روز گویان[۲۷] به راه
سَخُن رفت چندی ز افسون[۲۸] و بند
ز جادوی و آهَرمنِ[۲۹] پرگزند[۳۰]
به موبَد چُنین گفت پس شهریار
که دل را به نیرنگ[۳۱] رنجه مدار.

۱ـل۲: اسپان تازی ۲ـل: دلش ۳ـل: مهنود؛ ک: مهبوی ۴ـ(ل۳: جان و)؛ لن۲، ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۵ـ(و: ز) ۶ـس: بس از ۷ـ(لی، ل۳، آ: زاری از) ۸ـل: مهنود؛ ک: مهبوی؛ بنداری (۱۶۵۷ـ۱۶۵۸): فتذکره الملک و احترق قلبه علیه حتی فض عقد الدموع من عینیه ۹ـ(لی: کین؛ ل۳، ب: کای) ۱۰ـل: با جاه و رای؛ ل۲: داد و جاه؛ (پ: آب و جاه؛ لن۲، آ: جای و جاه)؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب) ۱۱ـ(آ: همی) ۱۲ـل: جای ۱۳ـک: درستی رای ۱۴ـ(ل۳: این؛ آ: بدان) ۱۵ـ(ل۳: در واشش (!))؛ ق: جست رایش در؛ (پ: جست جانش ره؛ س (نیز لی، و، لن۲، ب): گشاد از روانش در؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، آ) ۱۶ـس (نیز لی، ل۳، و ـ ب): نهان جز خدای؛ ل۲: کسی جز خدای؛ (پ: بجز یک خدای)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۱۷ـل۲: ازین؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: آگاه شدن کسری که مهبود بی‌گناه بود و کشتن زوران و آن جهود ساحر و کیفیت آن؛ بنداری (۱۶۵۹ـ۱۶۶۱): و کان لایزال منذ بدو منه ما بدر موجع القلب علیه و علی ولدیه. فقال: ما أدری کیف أضل الشیطان ذلک الرجل مع ما کان فیه من العقل المتین و الرأی الرزین؟ و هل یقف أحد علی سر الفلک فیما یدور به علی الانسان، و یعرض فی طریقه من حبائل الشیطان؟ ۱۸ـل: کینه‌خواه؛ بنداری (۱۶۶۲): ثم استمر فی طریقه ۱۹ـل: ز ره (وزن درست نیست) ۲۰ـس۲: در؛ (پ: بروبر؛ آ، ب: ز هر در)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲)؛ ل۳ بیت‌های ۱۶۶۳ـ۱۶۶۵ را ندارد؛ پ بیت‌های ۱۶۶۳ـ۱۶۶۶ را به هم ریخته است: ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴ ۲۱ـ(آ: با شاه) ۲۲ـل۲ همراه بسیار؛ س۲: همراه بستاه (!)؛ ک: ... (؟) بر راه ۲۳ـل: افسونها؛ (و: گفتارها)؛ ل۲: بر افسونها؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـل۲، را خوار؛ (لی: راه هم کوتاه (وزن درست نیست)) ۲۵ـس (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): دبیری؛ (ق۲: دلیران)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز و) ۲۶ـس، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲): زوران؛ ک: وزیران؛ متن = ل، ق (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۲۷ـل: پویان؛ س (نیز لی، لن۲، ب): همی شد چنان زار و (لی۲: <و>) گریان؛ س۲ (نیز پ، و، آ): همی شد چنان راز (آ: زار) گویان؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۶۶۳ـ۱۶۶۵): و کان لاتخلو مواکبه من العلماء و الحکماء یروّحون سره بالحکم، و یعللونه بالسمر و أطایب الکلم ۲۸ـل۲: بر افسون؛ (لی: و افسون؛ و: ز نیرنگ؛ ل۳: ز افسون و نیرنگ)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): جادو و ز (ک: از) اهرمن (لی: از هرمن (!))؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲، ب): جادو و اهرمن (و، لن۲: اهریمن)؛ متن = ل ۳۰ـک: وز گزند؛ بنداری (۱۶۶۶): فانجرّ بهم الحدیث مع الملک الی ذکر الرقی و السحر و ما یخیل الشیطان للانسان من أنواع الحیل و المکر ۳۱ـ(ق۲: بدین رنگ؛ لی: بدین کار؛ ب: بدین رنج)

سَخُن جز به[1] یزدان و از[2] دین مگوی[3] / ز نیرنگ و[4] جادو شِگفتی[5] مجوی[3]
بدو گفت زَروان[6]: کانوشه[7] بُدی[8]! / خرد را به گفتار توشه بُدی[8]!
ز جادو سَخُن هرچ[9] گویند هست / نداند جزاز[10] مردِ جادوپرست[11].
اگر خوردنی دارد از شیر بهر[12] / به دیدار گرداند از دور[13] زهر[14]!
چو بشنید نوشین‌روان این[15] سَخُن / برو[16] تازه شد روزگارِ کهُن
ز مهبود[17] و هر دو پسر یاد کرد / برآورد بر لب یکی[18] بادِ سرد!
به زَروان[19] نگه کرد و خامش بماند / سبک باره‌ی گام‌زن را براند
روانش از[20] اندیشه پردود بود / که زَروان[21] بداندیش مهبود[22] بود
همی[23] گفت کین[24] مردِ ناسازگار / ندانم چه کرد اندر آن روزگار،
که مهبود[25] بر دست ما[26] کشته شد / چُنان دوده[27] را روز برگشته شد.
مگر کردگار آشکارا کند / دل و مغزِ[28] ما[29] را[30] مدارا کند.
که آلوده بینم‌همی زو[31] سَخُن / پر از دردم از روزگارِ کهُن
همی‌رفت با دل پر از درد و[32] غم / پرآژنگ[33] رخ، دیدگان پر ز غم!

۱ـس، ق، س[2] (نیز ل[3]، و ـ ب): ز؛ متن = ل، ل[2] (نیز ق[2]، لی) ۲ـق، س[2]: ز؛ ل[2]: جز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـق: مگو ـ مجو ۴ـل، س، ق، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): <و>؛ متن ← ۵ـک: جادوی و نیرنگ و زین در؛ متن = ل[2] (نیز ق[2]، پ، و، لن[2])؛ بنداری (۱۶۶۸ـ۱۶۷۰): فقال الملک لبعض الموابذة: إن السحر لیس بشیء و لاینبغی للعاقل أن یشتغل به قلبه أو یلتفت الیه ۶ـس، ل[2] (نیز و، لن[2]): زوران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـل ـ ک (نیز ق[2]، لی، لن[2]، ب): انوشه؛ متن = ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، پ، و، آ) ۸ـ(لی: بزی) ۹ـل: رهت؛ س ـ س[2] (نیز ق[2] ـ ب): هرچه؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰ـک (نیز پ): بجز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـل (نیز ق[2]): یزدان‌پرست؛ (لی: ورد جادو بدست (!))؛ بنداری (۱۶۶۹ـ۱۶۷۰): فأنطق الله ذلک الحاجب الذی یبغضت الأیام شعره، و سوّدت الآثام وجهه بأن قال: أیها الملک! إن السحر حق، و إن أمره عظیم ۱۲ـق: که در خوردنی شیر او ز زهر (!) ۱۳ـس: کرد اندران دود (!)؛ (آ: کرد اید از دور) ۱۴ـق: بهر؛ بنداری (۱۶۷۱): حتی إن الساحر یسحر بالنظر حتی یستحیل الطعام بنظره سما ناقعا ۱۵ـق، ل[2]، س[2] (نیز لن[2]، ب)، آن؛ (ل[3]: زو؛ لی: نوشیروان این؛ و: کسری ز زوران)؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[2]، پ، آ) ۱۶ـ(لی: بدو)؛ در ل[3] این بیت با بیت ۱۶۷۵ پس و پیش شده است ۱۷ـل: مهنود؛ ک: مهبوی ۱۸ـس (نیز لی): شاه از نهان؛ ق، ک، س[2] (نیز ل[3]، پ، لن[2]، آ): شاه از جگر؛ (و: ازان از جگر؛ ب: ازوران (وزن درست نیست))؛ ق[2]: برآوردش از دل یکی)؛ متن = ل؛ ل[2] بیت‌های ۱۶۷۳ـ۱۶۷۹ را ندارد؛ بنداری (۱۶۷۲ـ۱۶۷۳): فلما فرغ کلامه هذا سمع الملک دخل قلبه منه شیء، و أطاف بخاطره منه خیال، و علم أن قد جری علی الوزیر و ولدیه مکر و احتیال ۱۹ـس، س[2] (نیز و، لن[2]): زوران؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[2] ـ پ، آ، ب) ۲۰ـل، س، ق، س[2] (نیز لی ـ ب): ز؛ متن = ک (نیز ق[2]) ۲۱ـس، س[2] (نیز و، لن[2]): زوران؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[2] ـ پ، آ، ب) ۲۲ـل: مهنود؛ ل[3] لت‌های بیت ۱۶۷۴ را پس و پیش کرده، و به جای این بیت نوشته است؛ بنداری (۱۶۷۴ـ۱۶۷۵): نظر إلی الحاجب و سکت و ساق و أخذ یتفکر فی أمر الوزیر و ما کان بینه و بین الحاجب من العداء و الحسد القدیم ۲۳ـس: همین ۲۴ـک (نیز و)؛ (ب: س[2]: کای؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ (آ این بیت و بیت پیشین را پس از بیت ۱۶۷۹ نوشته است ۲۵ـل: مهنود؛ ک: مهبوی ۲۶ـق: من ۲۷ـ(لی: دودۀ ب: دیده) ۲۸ـ(ق[2]، و: هوش) ۲۹ـق: من ۳۰ـس، ق، ک، س[2] (نیز و، لی، ل[2]، پ، لن[2]، آ، ب): بر؛ متن = ل ۳۱ـس (نیز لی، لن[2]، ب): زین؛ بنداری (۱۶۷۶ـ۱۶۷۹): و قال: لعل الله یکشف عن السرّ و جه الهلاک عن هذا الوزیر الناصح و الأمین الصالح ۳۲ـ(آ: با درد دل پر ز) ۳۳ـل[2]: پر از رنگ؛ (لی، آ: پر از رنگ)؛ متن = یازده دستنویس دیگر

به منزل رسید آن زمان شهریار / سراپرده زد بر لب جویبار[1]
چو زروان[2] بیامد به پرده‌سرای / ز بیگانه پردخت[3] کردند جای
ز جادو سَخُن رفت[4] و از[5] شهد و شیر / بدو گفت: هست[6] این سَخُن دلپذیر!
ز مهبود[7] از آنپس[8] بپرسید شاه / که فرزندِ او تا چرا شد تباه؟
چو پاسخ ازو[9] لرزلرزان[10] شنید / ز زَروان[11] گنهکاری آمد پدید[12].
بدو گفت کسری: سَخُن راست گوی[13] / مکن چاره و هیچ کژّی[14] مجوی[13].
که[15] کژّی نیارد[16] مگو کارِ[17] بد / دلِ نیک[18] بد گردد از یارِ[19] بد!
سراسر سَخُن راست[20] زَروان[21] بگفت / نهفته پدید[22] آورید از نهفت!
گنه یکسر[23] افگند سوی[24] جهود / تنِ خویش را[25] کرد[26] پردرد[27] و دود!
چو بشنید ازو[28] شهریارِ بلند[29] / هم اندرزمان پای کردش به بند[30]!
فرستاد نزدِ مُشَعبِد[31] جهود / دواسپه‌سُواری[32] به کردارِ دود!
چُن[33] آمد بدان بارگاهِ بلند / بپرسید ازو[34] نرم شاهِ بلند[35]،
که این[36] کار چون بود، با من[37] بگوی[38] / به[39] دستِ[40] دروغ ایچ منمای روی[38]!

۱ـبنداری (۱۶۸۰ـ۱۶۸۱): و سار والفکر آخذ بمجامع قلبه حتی وصل الی المنزل. و کانوا قد نصبوا الخیم علی شاطئ الماء. فنزل فی خیمته ۲ـس، ل[2]، س[2] (نیز و، لن[2]): زوران؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[2] ـ پ، آ، ب) ۳ـک (نیز ل[3]، ب): پرداخته ۴ـس، ک (نیز لی، پ، و، لن[2]، ب): گفت؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، آ) ۵ـل ـ ک، س[2] (نیز پ، لن[2]، آ، ب): ز؛ متن = ل[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و) ۶ـل: شد ۷ـل: مهبود؛ ک: مهبوی ۸ـل، ق (نیز ق[2]): زانپس؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۶۸۲ـ۱۶۸۴): و أمر باحضار الحاجب، و اخلی المجلس من الأجانب فسأله عن السحر و الساحر و إحالة الطعام سما بالناظر ۹ـس: به پاسخ چنان؛ ق، ل[2]، س[2] (نیز ل[3] ـ لن[2]، ب): به پاسخ سخن؛ ک (نیز لی): به پاسخ چنین؛ (آ: به پاسخ سخن گفت (وزن درست نیست))؛ متن = ل (نیز ق[2]) ۱۰ـل: لرز و لرزان ۱۱ـس، ل[2]، س[2] (نیز و، لن[2]): زوران؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[2] ـ پ، آ، ب) ۱۲ـل: <بد> بد؛ بنداری (۱۶۸۵): فتعتع فی کلامه و ارتعدت فرائصه. فوقف الملک عند ذلک علی سوء فعله، و علم أن المکر السیئ لایحیق إلا بأهله ۱۳ـ(آ: گو ـ مجو) ۱۴ـل: کژّی و هیچ چاره؛ ق در اینجا سرنویس دارد: کشتن کسری زروان حاجب و جهود جادو به خون مهبود ۱۵ـس (نیز ب): ز ۱۶ـس: نیاید ۱۷ـک: بار ۱۸ـ(ق[2] تنگ؛ ب: نیک و) ۱۹ـ(پ: یاد)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۶۸۶ـ۱۶۸۷): فقال: اصدقنی الخبر عن الطعام الذی أحضره ابنا مهبود ذلک الیوم ۲۰ـس[2]: زان ۲۱ـس، ل[2] (نیز و، لن[2]): زوران؛ ک: کسری؛ متن = ل، ق، س[2] (نیز ق[2] ـ پ، آ، ب) ۲۲ـ(ل[3]، و: برون) ۲۳ـک: یکسو ۲۴ـ(ق[2]: بران)؛ ل[2]: برفکند او به مرد ۲۵ـ(ق[2]: زان)؛ س[2] (نیز ل[3]، آ): خویشتن؛ متن ← ۲۶ـس: دید؛ متن ← ۲۷ـق: بی‌گرد؛ (ق[2] بی‌درد)؛ ک: خویش از آن می‌کرد (!) (وزن درست نیست)؛ متن = ل، ل[2] (نیز لی، پ، و، لن[2]، ب)؛ بنداری (۱۶۸۸ـ۱۶۸۹): فأقر الماکر الخائن و المجرم الحائن فأعلمه بالحال، و أحال علی الیهودی المحتال، و ألزمه تلک الإساءة، و ادعی لنفسه البراءة ۲۸ـل: زو ۲۹ـ(ب جهان (پساوند ندارد)) ۳۰ـس (نیز لن[2]، ب): بپرسید ازو نرم (لن[2]: گرم؛ ب: بزم) کار گزند؛ بنداری (۱۶۹۰): فأمر الملک بتقییده و حبسه ۳۱ـ(ق[2]: سواری فرستاد نزد) ۳۲ـس (نیز ب): دو اسپ و سواری؛ ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، آ): سواری دواسپه؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[2]، لی، پ، و، لن[2])؛ بنداری (۱۶۹۱): و نفذ فارسا لإحضار الیهودی. فطار الفارس بجناح الرکض ۳۳ـل ـ ل[2] (نیز ق[2] ـ ب): چو؛ متن = س[2] ۳۴ـل: زو؛ متن ← ۳۵ـق: شهریار ارجمند؛ (پ: گرم شاه بلند)؛ س (نیز لی): آنگاه شاه از گزند؛ (ق[2]، لن[2]: از آن کار (لن[2]: آنگاه) شاه بلند؛ ب: بپرسید آنگاه شاه از گزند)؛ متن = ک، ل[2] (نیز س[2]، ل[3]، و، آ)؛ در ل[2] این بیت پس از بیت ۱۶۸۸ آمده است ۳۶ـس[2]: ... ۳۷ـک: ما ۳۸ـ(آ: بگو ـ زو) ۳۹ـس ـ س[2] (نیز ق[2] ـ ب): ز؛ متن = ل ۴۰ـل (نیز ق[2]، و): راه؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۶۹۲ـ۱۶۹۳): ... أحضره بین یدیه. فاستخبره أنوشروان عن الحال، و أمره بالصدق

جهود از جهاندار زنهار خواست   که پیدا کند راه[۱] نیرنگ راست
بگفت آنچ[۲] زُروان[۳] بدو گفته بود   سَخُن هرچ[۴] اندر نهان رفته[۵] بود
جهاندار بشنید و[۶] خیره بماند   رد و[۷] موبَد و مرزبان[۸] را بخواند
دگرباره کرد آن[۹] سَخُن خواستار   به پیش ردان دادگر شهریار
بفرمود پس تا[۱۰] دو دارِ بلند   فروهشته از دار پیچان‌کمند
بزد مردِ دُژخیم پیش درش   نظاره بروبر[۱۱] همه کشورش
به یک دار زُروان[۱۲] و دیگر[۱۳] جهود   کشنده[۱۴] برآهیخت[۱۵] و[۱۶] تندی[۱۷] نمود
به بارانِ سنگ و به بارانِ تیر   بدادند سرها به نیرنگِ شیر!

جهان را نباید سپردن به بد   که بر بدکنش بی‌گمان[۱۸] بد رسد!

ز خویشانِ مهبود[۱۹] چندی بجست   کزیشان بیابد[۲۰] کسی[۲۱] تندرست،
یکی دختری یافت پوشیده‌روی   سه[۲۲] مرد گَرانمایه و نیک‌خوی[۲۳]،
همه گنجِ زُروان[۲۴] بدیشان[۲۵] نمود   همان[۲۶] هرچ[۲۷] بُد زانِ مردِ[۲۸] جهود
روانش ز مهبود[۲۹] بریان بُدی[۳۰]   شبِ تیره تا روز[۳۱] گریان بُدی[۳۰]!

۱ـ ل: راز؛ ق: راه و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ ق، ک، ل[۲] (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]) ۳ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز و، لی[۲]): زوران؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲] ـ پ، آ، ب) ۴ـ س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ پ، لن[۲]، آ، ب): هرجه؛ (و: سخنها که)؛ متن = ل ۵ـ ل: پنهان بدو گفته؛ بنداری (۱۶۹۴ـ۱۶۹۵): فطلب الأمان فأمنه. فباح بالسر و کشف الغطاء عن الأمر، و أفضی الیه بما دار بینه و بین الحاجب ۶ـ ل، ق ـ س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، ب): <و&gt؛ متن = س (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ) ۷ـ (پ: ز در؛ و: همه) ۸ـ (ل[۳]: بخردان)؛ ک: موبد موبدان؛ بنداری (۱۶۹۶): فتعجب الملک من ذلک، و أمر باحضار موبذ موبذان، و سائر الأمراء و الأعیان ۹ـ ل (نیز لن[۲]، آ): این؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل[۳] پس از این بیت، بیت ۱۶۹۵ را از نو نوشته است؛ بنداری (۱۶۹۷): و أمر الیهودی بحکایة ذلک علی رءوس الاشهاد ففعل ۱۰ـ ک: تا زد ۱۱ـ (لی: بدو بر) ۱۲ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز و، لن[۲]): زوران؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲] ـ پ، آ، ب) ۱۳ـ (ق[۲]، و: به دیگر) ۱۴ـ س: کشنده (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل[۲] (نیز ب): کشیده؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): برآویخت؛ متن = ل، ک ۱۶ـ (لی، پ: <و>) ۱۷ـ (و: گرمی) ۱۸ـ ل: بدگمان؛ بنداری (۱۶۹۸ـ۱۷۰۲): فأمر بهما فصلبا و رشقا بالسهام ثم رجما بالأحجار، عبرة لمن اعتبر، و موعظة لمن نظر ۱۹ـ ل: مهنود؛ ک: مهبوی ۲۰ـ س، س[۲] (نیز لی، و، ب): نیامد؛ ل[۲] (نیز آ): بیاید؛ (ل[۳]: بباید)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۱ـ ق: تنی؛ س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ): یکی؛ (ب: <کسی>)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۲ـ (و: دو) ۲۳ـ س، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): گرانمایهٔ نام‌جوی؛ ک (نیز پ): گرانمایه و نامجوی؛ ل[۲] (نیز لی، و): گرانمایهٔ نیک‌خوی؛ (لن[۲]: گرانمایه دیهیم‌جوی)؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۲۴ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز و، لن[۲]): زوران؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲] ـ پ، آ، ب) ۲۵ـ ک: به ایشان؛ (پ: بریشان؛ و ...) ۲۶ـ ل: دگ... س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): همه؛ متن = و، ک (نیز ل[۳]، پ، و) ۲۷ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی ـ ب): هر جه؛ ق (نیز و[۲] ...): ... متن = ل ۲۸ـ (ل[۳]، و: مال مرد؛ آ: پاک مرد)؛ ل: آن داشت مرد؛ ق: دید او ز مرد؛ ک: دید آن مرد؛ ل[۲]: بود آن مرد؛ س[۲]: بود مال مرد؛ و[۲] ... دید ... ؛ متن = س (نیز لی، پ، لن[۲]، ب) ۲۹ـ ل: مهنود؛ ک: مهبوی ۳۰ـ ل: گریان شدی ـ گریان بدی؛ س (نیز ب): بریان ... بدی ... (ساوند ندارد)؛ (و[۲]: گریان بدی ـ بریان بدی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ ک: شب و روز گریان و

ز یزدان همی‌خواستی زینهار   همی‌ریختی خونِ دل بر[۱] کنار!
به درویش بخشید بسیار چیز   زوانی[۲] پر از آفرین داشت نیز،
که یزدان گناهش[۳] ببخشد مگر   ستمگر نخواند ورا دادگر[۴]

کسی کو بود پاک و[۵] یزدان‌پرست   نیازد[۶] به کردارِ بد هیچ دست!
که گر چند[۷] بد کردن آسان بود   به فرجام ازو جان[۸] هراسان بود!
اگر بد دلِ[۹] سنگِ خارا شود[۱۰]   نماند[۱۱] نهان آشکارا شود[۱۰]!
وُگر چند[۱۲] نرم‌ست آوازِ تو   گشاده شود زو همه[۱۳] رازِ تو!
ندارد نگه رازِ مردم جهان[۱۴]   همان به که نیکی کنی در نهان[۱۵]!
چو بی‌رنج باشیّ و پاکیزه‌رای   ازو بهره یابی به هر دو[۱۶] سرای!

کنون کار زُروان[۱۷] و مردِ[۱۸] جهود   سرآمد، خرد را بباید ستود[۱۹]

گفتار اندر شارستان ساختنِ نوشین‌روان[۲۰]

اگر دادگر باشی و سرفراز[۲۱]   نمانی[۲۲] و نامت بماند دراز[۲۳]!

۱ـ (ب: در)؛ بنداری (۱۷۰۳ـ۱۷۰۷): و بقی أنوشروان یقرع سن الندم علی ما سبق منه إلی مهبوذ فقال: هل بقی من أهل بیته أحد؟ ففتشوا فلم یجدوا غیر ابنة و ثلاثة رجال. فأعطاهم و أحسن الیهم ۲ـ س: زبانها؛ ک: زفانی؛ ل[۲] (نیز پ، و، لن[۲]، ب): زبان را؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ) زبانی؛ متن = ل، ق: روانی ۳ـ (و: گناه ار) ۴ـ س (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]): نخواندش و (ق[۲]، لی: <و>) بیدادگر؛ (پ: نخوانند و بیدادگر)؛ متن = ل، ق ـ س[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ)؛ بنداری (۱۷۰۸ـ۱۷۰۹): و فرق أموالا کثیرة علی الفقراء، و جعل یستغفر اللّٰه و یتوب الیه من ذنبه ذلک ۵ـ (لی، پ: <و>) ۶ـ ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، ب): نیارد؛ بنداری: قال الفردوسی: من عبد اللّٰه و طهر دینه لم یمّد یده الی السوء ۷ـ س، ل[۲] (نیز لی، پ، و، لن[۲]، ب): اگر چند؛ ق، ک: که هرچند؛ س[۲] (نیز ل[۳]، آ): وگر چند؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۸ـ س (نیز لی): هم؛ (و، لن[۲]: دل)؛ ل: زو جان؛ (ق[۲]: ازین بد؛ ب: از آن هم)؛ متن = ق ـ س[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ)؛ بنداری: فان فعل الشر و إن هان فی العاجل فهو منذر بفوات الروح فی الآجل ۹ـ س (نیز لی، ب): با دل؛ ق، ک: ... (؟) در دل؛ ل[۲]: بد دل از؛ س[۲] (نیز ل[۳]، آ): دل ترا؛ (و: بد ار در دل)؛ متن = (ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۰ـ (آ: بود) ۱۱ـ (ب: بماند)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: و لو أخفی الشر فی أحشاء الصخور لم یکن له بد من الظهور ۱۲ـ ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ ب): اگرچند؛ متن = ل، س (نیز لی) ۱۳ـ س، ق، ک، ل[۲] (نیز لی ـ ب): روز هم؛ س[۲]: زود هم؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۱۴ـ ل: زبان؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): نهان راز مردم جهان؛ س[۲]: جهان راز مردم نهان (پساوند ندارد)؛ (لی، پ: نگهدار مردم جهان)؛ ق[۲]: بدارد نگهدار مردم جهان؛ متن = س، ق، ک (نیز پ، و، لن[۲]) ۱۵ـ ل: جهان؛ (پ: در گمان)؛ بنداری (۱۷۱۳ـ۱۷۱۴): و لن یبقی شیء علی الزمان مکتوما. فلا تکن إلا بالخیر موسوما ۱۶ـ ل، س (نیز لن[۲]، ب): دیگر؛ متن = ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری: و مهما کنت ثاقب الرأی قلیل الایذاء أفلحت فی الدارین و حظیت فی المنزلین ۱۷ـ س، ل[۲] (نیز و، لن[۲]): زوران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ ل[۲] (نیز ل[۳]): آن ۱۹ـ س (نیز لی): شنود؛ (ق[۲]: سرود) ۲۰ـ ل: گفتار اندر ستایش نوشین‌روان؛ س: نهادن نوشین‌روان ایوانها در روم؛ ق: گفتار در شهرستان نوشین‌روان خفف الله عنه؛ ک: داستان نوشروان؛ ل[۲]: اندر نهادن نوشروان ولایت سورسان را؛ س[۲]: گفتار در داد دادن نوشین‌روان؛ متن = (ب) ۲۱ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی ـ ب): ای شهریار؛ ک: ای سرفراز؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۲۲ـ ل (نیز لی): بمانی؛ ک: بمانی (زیر و زبر حرف یکم نقطه دارد (!))؛ ل[۲]: بمانی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی ـ ب): بود یادگار؛ ق: شود پایدار؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲])

تن خویش را شاهِ بیدادگر | جزاز[1] گور و[2] نفرین نیارد بسر[3]!
اگر پیشه دارد[4] دلت راستی | چُنان دان[5] که[6] گیتی بیاراستی[7]!
چو خواهی ستایش پس از[8] مرگ تو | خرد باید این تاج و این[9] ترگ تو!
چُنان کز پس مرگیِ[10] نوشین‌روان[11] | ز[12] گفتارِ من دادِ او[13] شد جوان!
از آنپس که گیتی بدو[14] گشت راست | جزاز[15] آفرین در بزرگی نخواست!
بخفتند[16] بر[17] دشت[18] خرد[19] و بزرگ | به آبشخور[20] آمد[21] همی میش و[22] گرگ!
مهان[23] کهتری را بیاراستند | به دیهیم[24] بر نامِ او[25] خواستند!
بیاسود گردن[26] ز بندِ زره | ز جوشن گشادند گُردان گره!
ز گوپال و خنجر بیاسود[27] دوش | جز آوازِ رامش نیامد به گوش!
کسی را نبد با[28] جهاندار تاو | بپیوست با هر کسی[29] باژ[30] و ساو!
جهاندار دشخواری[31] آسان گرفت | همه ساز[32] نخچیر و[33] میدان گرفت!
نشست اندر ایوانِ گوهرنگار | همی رای زد با می و می‌گسار[34]

یکی شازستان کرد[35] بآیینِ روم[36] | فزون از[37] دو فرسنگ بالایِ بوم[38]

۱-(ب: بجز) ۲-(لی، و: ‹و›؛ آ: گرز و) ۳-ق (نیز ل۳، ب): ببر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴-ک: گردد ۵-ق: کن ۶-(ب: دانک) ۷-س-س۲ (نیز ق۲-ب): تو آراستی؛ متن = ل؛ پ پس از این بیت افزوده است:

به از راستی در جهان هیچ نیست | کجی جز ره پیچ بر پیچ نیست

۸-ک (نیز ب، لن۲، ب): ‹از›؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹-س-س۲ (نیز ق۲-ب): ای تاجور؛ متن = ل؛ بنداری (۱۷۱۵-۱۷۲۰): قال الفردوسی مخاطبا لمحمود: إن كنت ترید أیها الملك المتوّج أن یحمد الناس بعدك آثارك فلیكن العقل شعارك و الدین دثارك، و كن بقوّة الصدق و السداد مستظهرا، حتی یكون العالم بأضواء سیرتك منوّرا ۱۰-س، ل۲ (نیز لی، لن۲، ب): شاه؛ ق: داد؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ) ۱۱-(لی: نوشیروان) ۱۲-س-س۲ (نیز لی، پ-ب): به؛ متن = ل (نیز و، آ) ۱۳-(و، ی): ل۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: و كن فی العدل شروی انوشروان، لیبقی ذكرك كما بقی ذكره علی تمادی الأزمان ۱۴-س-س۲ (نیز ق۲، ل۳، و-ب): بر؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۱۵-س۲: ‹از›؛ بنداری: إنه لما انتظمت أسباب سلطنته، و استتبت أمور ممالكه لم یكن متقیدا إلا باكتساب الذكر الجمیل و ادّخار الأجر الجزیل ۱۶-(لی، لن۲، ب، برفتند؛ آ: بخوردند) ۱۷-ل: در ۱۸-(پ: پشت)؛ ک: بی‌رنج ۱۹-(آ: خورد) ۲۰-ل۲: آبشخور ۲۱-(ب: آید) ۲۲-ق: شد از میش گوتا جنگال ۲۳-ق، ل۲: همه ۲۴-ق: همی سیم؛ (و: همه بوم و) ۲۵-(آ: نامور؛ لی: و نام‌آوری)؛ بنداری (۱۷۲۳-۱۷۲۴): فاستلقت الخلائق فی عهده علی ظهورهم آمنین، و ناموا فی ظلال دولته وادعین ۲۶-(ل۳، آ: گردون (!)) ۲۷-(لن۲: برآسود)؛ بنداری (۱۷۲۵-۱۷۲۶): و وضعت [illegible] ۲۸-[illegible] ۲۹-س، ک (نیز لی، لن۲): بر هر سو بی؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، [illegible]) (ق: [illegible] خوانا نیست)؛ متن = ل ۳۰-(ق۲: باج)؛ بنداری: و انصفت أكابر الأقالیم بصفة الصغار لأمره [illegible] الی حضرته ناجعة [illegible] ۳۱-ل (نیز ق۲-ب): دشواری؛ متن = س۲ ۳۲-(ق۲، آ: ساز و) ۳۳-(آ: ‹و›) ۳۴-(ق۲ [illegible]: می تا جهان گشت کار)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۷۲۸-۱۷۲۹): فلم یكن له شغل غیر الصید و الطرد و اللهو و اللعب ۳۵-ق، ل۲ (نیز لی، ل۳) [illegible] کرد؛ (ق۲: شهر کرد او؛ ب: شارستان کرد)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز و-ب) ۳۶-س (نیز لی، لن۲، آ [illegible]): [illegible] بر راه روم؛ س۲ (نیز ل۳، و): تا رای و بوم (ل۲: پساوند ندارد)؛ (ق۲: بر آیین روم؛ ب: بر بوم روم)؛ متن = ل (-ق۲) ۳۷-ل۲: فزون‌تر (← فزون از) ۳۸-س۲ (نیز و): روم؛ بنداری (۱۷۳۰): ثم إنه أمر فبنوا له مدینة فرسخین فی فرسخین

بدو[1] اندرون کاخ و میدان[2] و[3] باغ | به یک دست رود و به یک[4] دست راغ
چُنان بُد به روم‌اندر اندیوشهر[5] | که کسری بپیمود و[6] برداشت[7] بهر
برآورد ازو کاخ‌های[8] بلند | نبُد نزدِ کس در جهان ناپسند[9]!
یکی[10] کاخ کرد اندرو[11] شهریار | بدو[12] اندر ایوانِ گوهرنگار!
همه شوشه‌ی طاق‌ها[13] سیم و زر | به زر[14] اندرون چند گونه گهر!
یکی گنبد از[15] آبنوس و ز عاج | به پیکر ز پیلَسته و[16] شیز و ساج[17]!
ز روم و ز هند آنک[18] استاد بود | از[19] استاد خویشش هنر[20] یاد بود،
از[21] ایران[22] و از[23] کشور نیمروز | همه کاردانان[24] گیتی‌فروز،
همه گرد کرد اندرآن[25] شارستان[26] | که هم شارستان[27] بود و هم کارستان[26]
اسیران که از بربر[28] آورده بود | ز روم و ز جایی که[29] آزرده[30] بود.
بدین[31] شارستان[32] اندرون جای کرد | دل‌آرای را کشورآرای[33] کرد!

چن[34] از[35] شهر یکسر[36] بپرداختند | به گرد اندرش روستا ساختند

۱-(لن۲: بدوی) ۲-ل، س، ل۲ (نیز لی، لن۲، ب): ایوان؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ، بنداری) ۳-س۲: ‹و› ۴-ل۲ (نیز ق۲): دگر؛ بنداری: فشیدوا فیها القصور، و دحوا المیادین، و أجروا فیها الأنهار، و أنشئوا البساتین ۵-ل: اندرون بادشهر (حرف یکم واژه بسین نقطه ندارد)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی-لن۲، ب): اندرون چند شهر؛ (آ: اندرون باشهر (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = ک ۶-ل (نیز لی): ‹و›؛ (آ: کزّی (← کسری) نپیمود و (!))؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳-لن۲، ب) ۷-ل: بر دشت؛ ق، ق۲ این بیت را ندارند ۸-ل، ق: زو کاخهای؛ س (نیز لی، لن۲، ب): از و کاخهایی برآمد؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۹-ل۲ (نیز ق۲): ارجمند؛ س (نیز لی، لن۲، ب): از جهان ناپسند؛ ق: در جهان کس از ناپسند (!)؛ س۲ (نیز ل۳، و): بر دلش (← نزد کس) از جهان ناپسند؛ (آ: بر دلش هیچ جای پسند)؛ متن = ل، ک (نیز پ) ۱۰-(پ: به یک) ۱۱-ل، ل۲: اندران؛ ق (نیز ق۲): از در؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲-(لن۲: بدوی) ۱۳-(ق۲: خانها)؛ س (نیز لن۲، ب): طاقها سربسر؛ ک، ل۲ (نیز پ): سربسر طاقها؛ س۲: شوشها طاقها؛ (ل۳: سربسر طاقها)؛ متن = ل ۱۴-س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب): بدو؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ ق، لی، و، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۷۳۲-۱۷۳۵): و بنوا له فیها قصرا فیه ایوان مذهب مرصع بأنواع الجواهر ۱۵-ق، ک: گنبدی ز ۱۶-(و: چون)؛ (ل۳: پیلسته و)؛ ل: چو بایسته از؛ س (نیز لی، لن۲، ب): بیاراسته؛ (ق۲: چو بنگاشته پیکر از)؛ متن = ق-س۲ (نیز پ، آ) ۱۷-ق: شیر تاج؛ (و، لن۲: سرو و ساج)؛ بنداری: و قبة عالیة من العاج و الأبنوس ۱۸-(پ، لن۲: آنکه؛ آ: وانک) ۱۹-ل (نیز ق۲، و): ز؛ س، ق (نیز لی، لن۲، ب): وز؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۲۰-ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ): خرد؛ (ق۲: به دل؛ لی: خویش آن هنر)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز پ، لن۲، ب) ۲۱-ل، س، ق (نیز لی، پ، و، لن۲): ز؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب) ۲۲-(لن۲: توران) ۲۳-ل، ق (نیز ل۳، س۲): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴-ل: کارداران ۲۵-س، س۲ (نیز لی-ب): بر گرد آن؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۲۶-ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ): شارسان-کارسان (لی: خارسان)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، و-ب) ۲۷-ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ): شارسان؛ بنداری (۱۷۳۷-۱۷۳۹): و جمع علی عملها جمیع حذاق الصناع من الروم و الهند ۲۸-س (نیز لی) برده ۲۹-(ق۲: هر جای که) ۳۰-(ل۲: آورده)؛ ل، لی از ۱۷۴۰آ و ۱۷۴۴ب یک بیت ساخته و ۱۷۴۰ب و ۱۷۴۴آ را انداخته‌اند؛ بیابی متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱-س، ق، ل۲ (نیز ل۲): بدان؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۳۲-ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ): شارسان؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، ب) ۳۳-ل۲: از آن هر یکی را یکی رای کرد (!)؛ (لت‌های این بیت را پس و پیش کرده است؛ ل این بیت و بیت‌های ۱۷۴۱-۱۷۴۴ را ندارند ۳۴-ل-ل۲ (نیز ق۲-لن۲، ب): چو؛ متن = س۲ ۳۵-ک: [illegible] (ق۲ [illegible]) ۳۶-ل۲ [illegible]

بیاراست بر[۱] هر سُوی[۲] کشتزار[۳] زمینِ بَرومند و هم میوه‌دار
گروگانِ که از کوفِج[۴] آورده بود ز گیلان و از[۵] هرک[۶] آزَرده بود،
ازین[۷] هر یکی را یکی خانه کرد همه شارِسْتان[۸] جایِ بیگانه کرد
وُ زان[۹] هر یکی را یکی کار داد[۱۰] چو تنها بُد از[۱۱] کارگر یار داد[۱۲]
یکی پیشه‌کار[۱۳] و دگر[۱۴] کشت‌ورز[۱۵] یکی آنک[۱۶] پیمود[۱۷] فرسنگ و[۱۸] مرز
چه بازارگان و چه یزدان‌پرست یکی سرفراز و دگر[۱۹] زیردست
بیاراست آن[۲۰] شارستان[۲۱] چون بهشت ندید اندرو چشم یک جایِ زشت!
ورا «سورستان[۲۲]» کرد[۲۳] کسری به نام که در سور[۲۴] یابد جهاندار[۲۵] کام
جزاز[۲۶] داد و آباد کردن[۲۷] جهان نبودش به دل[۲۸] آشکار و نهان
زمانه چن او[۲۹] را ز[۳۰] شاهی ببرد همان[۳۱] تاج دیگر کسی را[۳۲] سپرد.
چُنان دان[۳۳] که یکسر فریبست[۳۴] و بس! بلندی و پستی نماند به کس!

کنون جنگِ خاقان و هیتال گیر[۳۵] چو رزم[۳۶] آیدت پیش[۳۷]، گوپال گیر[۳۵]

۱ـ(ل۳: از) ۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی-و، ب): سویی؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لن۲) ۳ـ(لی، لن۲: کشته‌زار) ۴ـس: روم؛ س۲: کرخ؛ (ل۲: کرج)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز پ، لن۲، ب): کوفج؛ بنداری: کوفجان ۵ـل، ق: ز؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۶ـس (نیز لی، لن۲، ب): هرچه؛ ق-س۲ (نیز ل۳، پ): هرکه؛ متن = ل؛ ق۲، و این بیت را ندارند ۷ـل: زمین؛ ق، ل۲ (نیز پ): از آن؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و-ب) ۸ـق، ل۲ (نیز ل۳، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ)؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۷۴۰ و در ق۲ این بیت و بیت پسین پس از بیت ۱۷۳۷ آمده‌اند؛ لی بیت‌های ۱۷۴۵ـ۱۷۴۹ را ندارد ۹ـل، ک (نیز پ، ب): ازین؛ س۲ (نیز ل۳): از آن؛ (لی۲: وزین)؛ متن = س، ق (نیز لن۲) ۱۰ـک: دار ۱۱ـک: بدی؛ (ل۳: بدان) ۱۲ـک: دار؛ ل: کرد یاد؛ س۲: داد داد؛ متن = س، ق (نیز ق۲، ل۲، پ، لی۲، ب)؛ ل۲، و، آ این بیت را ندارند ۱۳ـل (نیز ق۲): پیش کار؛ ق: پیشکار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـس، ل۲ (نیز و، لن۲، ب): یکی؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۵ـ(ق۲: دشت‌ورز) ۱۶ـ(ل۳، پ، لن۲: آنکه؛ ق۲: دگر آنک) ۱۷ـل: فرمود؛ ل۲ (نیز ق۲، و-ب): بپمود؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ) ۱۸ـل۲: بالای ۱۹ـق، ک (نیز ق۲، ل۲، لن۲): یکی؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز پ، و، آ، ب) ۲۰ـک، ل۲، س؛ ۲۱ـو، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ) ۲۲ـک (نیز لن۲): شورستان؛ ل۲ (نیز ل۳: شورسان؛ س۲: سودستان؛ (لی: سوریان؛ پ، ب: سورسان؛ و: سودسان)؛ ق: وز آسودشان؛ متن = ل، س (نیز ق۲) ۲۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لن۲، ب): خواند؛ (آ: سوی دستان (؟))؛ متن = ل، ق ۲۴ـس۲ (نیز ل۳، و): سود؛ (لن۲: شور)؛ ل: دشوار؛ ق: از سود؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۲۵ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲-ب): جهانجوی؛ متن = ل، ک؛ در ل۳ پس از این بیت نخست بیت پسین و سپس همین بیت از نو نوشته شده است ۲۶ـل، ک (نیز ق۲، لن۲): چو از؛ (ل۳: چو او)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۲۷ـس۲: کرد؛ ل (نیز ق۲، لی): داد آباد کردش (لی: کردن)؛ متن = س، ق، ک (نیز ل۳-ب) ۲۸ـ(و، آ: نبد بر دلش) ۲۹ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳-ب): چو او؛ متن = ک، جنو ۳۰ـ(لن۲: به) ۳۱ـ(ل۳: همی) ۳۲ـک: به کسری؛ س، ل۲، س۲ (نیز ل۳-ب): او دیگری را؛ متن = ل، ق (نیز ق۲)؛ لی این بیت را ندارد ۳۳ـ(ب: دانک؛ و: جهان دانک) ۳۴ـس، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): بربنست؛ (آ: به بیش (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد و وزن درست نیست))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ)؛ بنداری (۱۷۴۰ـ۱۷۵۳): و أسکنها الأساری الذین جاء بهم من البربر و الروم و کرمجان و الجیل. فاشتغل کل واحد منهم بصناعته. و لما فرغ من بنائها انشأ لها کورا و رساتیق، و سماها سورستان ۳۵ـ(آ: گو) ۳۶ـس، ک، س۲ (نیز لی-ب): جنگ؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۳۷ـل۲ (نیز ل۳): گرز؛ س۲ (نیز و، آ): تیر؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب)

چه گوید سَخُن‌گویِ باآفرین ز شاه[۱] و ز هیتال و[۲] خاقانِ چین

گفتار اندر داستان خاقان و هیتال و نوشین‌روان[۳]

چُنین[۴] گفت پرمایه‌دهقانِ[۵] پیر ـسَخُن هرچ[۶] ازو[۷] بشنوی یادگیر!ـ،
که از[۸] نامدارانِ با فرّ و داد به[۹] مردانِ جنگی و گنج[۱۰] و نژاد،
چو خاقانِ چینی نبود از مهان[۱۱] ـگذشته ز کسری-به گردِ جهان[۱۲]ا
همان[۱۳] تا لبِ رود جیحون ز چین[۱۴] برو[۱۵] خواندندی به داد[۱۶] آفرین!
سپهدارِ با لَشکر و گنج و تاج[۱۷] به گل‌زرّیون بود از آن رویِ چاج[۱۸]
سَخُن‌های کسری به گردِ جهان پراگنده شد[۱۹] در میان مهان.
به مردی و دانایی و فرّهی بزرگی و آیینِ شاهنشهی[۲۰]؛
خردمندخاقان بدان[۲۱] روزگار همی دوستی جست با شهریار
یکی چند[۲۲] بنشست با رای‌زن همه نامداران شدند انجمن
به آغازِ آن آشنایی نخست[۲۳] همی[۲۴] از رد و موبدان رای جست
یکی هدیه آراست پس[۲۵] بی‌شمار[۲۶] ـهمه یاد کرد[۲۷] ازدرِ شهریار[۲۸]ـ.

۱ـک: شام ۲ـل۲ (نیز لی): <و>؛ لن۲، ب این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت و ق۲ به جای این بیت افزوده‌اند:

نگه کن که خاقان و هیتال را چه افتاد بشنو تو این حال را

۳ـل، س۲: داستان (ل: رزم) خاقان چین با هیتالیان؛ ق: داستان هیتال با خاقان چین (ک: <چین>)؛ ل۲: هدیه فرستادن خاقان چین پیش کسری؛ متن = س؛ بنداری: ذکر ما جری بین أنوشروان و بین الخاقان (سرنویس را پس از بیت ۱۷۱۵ آورده است) ۴ـ(ل۳: کنون) ۵ـل۲: خاقان ۶ـس-س۲ (نیز ق۲-آ): هرچه؛ متن = ل (نیز ب) ۷ـل، ق-س۲ (نیز ق۲-ب): زو؛ متن = س (نیز ب) ۸ـ(آ: از آن) ۹ـل: ز ۱۰ـل: فرّ؛ ک: مردانگی و به گنج؛ (ق۲: به مردی و جنگی و فرّ)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـک: نبد در جهان؛ س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ، ب): چنین کس نبود از (لن۲: نبد در) جهان؛ (لی، پ: چنین کس نبود از مهان)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۲ـک، س۲ (نیز ل۲، و، آ): و دیگر مهان؛ س (نیز لن۲، ب): ز کسری گذشته ز دیگر مهان؛ (لی: ز کسری گذشت آنک بد در جهان)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ)؛ بنداری (۱۷۵۴ـ۱۷۵۸): قال: و لم یکن فی عهد کسری أنوه ذکرا و أفخم قدرا من الخاقان ملک الصین ۱۳ـق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲): همی؛ س۲ (نیز پ، آ): همه؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ب) ۱۴ـل، س (نیز ق۲، لی): زمین؛ ک، ل۲: و چین؛ متن = ق، س۲ (نیز ل۳-ب) ۱۵ـ(لی: بدو) ۱۶ـ(و: خواندند <ی به داد>)؛ بنداری (۱۷۵۹): و کانت الملوک من شاطیء جیحون الی أقصی بلاد الترک منقادین له ۱۷ـس۲: داد (پساوند ندارد)؛ (آ: تاج و گاه) ۱۸ـل (نیز ق۲): زان روی (ق۲: سوی) چاج؛ ق: با تخت عاج؛ س۲ (نیز لی، ل۳): از آن سوی چاج؛ (آ: حود تحت شاه)؛ س: <بود> از آن سوی چاج؛ ک: بد بدان سوی چاج؛ متن = ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۷۶۰): و کان مستقر سریره بمدینة کُل زرّیون من وراء الشاش ۱۹ـ(پ: بد) ۲۰ـبنداری (۱۷۶۱ـ۱۷۶۲): فانتهت الیه أخبار کسری التی استفاضت فی أطراف العالم، و ما اختص به من العلم و الشجاعة و الروعة و الجلالة ۲۱ـک: دران؛ بنداری (۱۷۶۳): فأراد أن یکون بین الحضرتین مکاتبة و مراسلة، و مهاداة و مصادقة ۲۲ـس، ک، س۲ (نیز ق۲-ب): بیکجند؛ ق: بنکچند؛ ل۲: به بیکند؛ متن = ل ۲۳ـس (نیز لی، پ): بجست؛ (لن۲: نجست؛ ل۲: پادشاهی نجست؛ و: پادشاهی نخست)؛ ل۲: خشنودی شاه جست؛ (ق۲: از آن آشنایی بجست)؛ ل: بدان دوستی را همی جای جست؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز پ، آ) ۲۴ـل: همان ۲۵ـک: آراستن ۲۶ـ(آ: شهریار) ۲۷ـس، ق، ک (نیز ل۳-ب): یادکار؛ (ق۲: همی یادگار)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی) ۲۸ـ(ل۳: کارزار)

ز[۱] اسپاسِ جیبی[۲] و دیبای چین   ز تخت و ز تاج[۳] و ز تیغ و نگین،
طرایف[۴] که باشد به چین اندرون   بیاراست از هر دری بر هیون[۵]،
ز دینارِ[۶] چینی ز بهرِ نثار   به گنجور فرمود تا سی[۷] هزار.
بیاورد و[۸] با هدیه‌ها[۹] یار[۱۰] کرد   ده اشتر[۱۱] ز گنجِ[۱۲] درم بار[۱۳] کرد!
سخن‌گوی مردی[۱۴] بجُست از مهان   خردمند و[۱۵] گشته به[۱۶] گردِ جهان،
بفرمود تا پیشِ او شد دبیر   ز خاقان یکی[۱۷] نامه‌یی بر[۱۸] حریر،
نبشتند[۱۹] برسانِ[۲۰] اَرتَنگ[۲۱] چین   سُوی شاه با صد هزار آفرین!

گذر مرد را[۲۲] سوی[۲۳] هیتال بود   همه ره پر از[۲۴] تیغ[۲۵] و گوپال بود!
ز سغد اندرون تا[۲۶] به جیحون سپاه   کشیده رده پیش هیتال‌شاه
گوی[۲۷] غاتفر[۲۸] نام سالارشان   به جنگ[۲۹] اندرون نامبُردارشان[۳۰]
چن[۳۱] آگه شد از کارِ خاقانِ چین   وُ زان[۳۲] هدیه‌ی[۳۳] شاهِ ایران[۳۴] زمین،
ز لشکر جهاندیدگان را بخواند   سَخُن سربه‌سر پیشِ ایشان براند[۳۵]،
چنین گفت با سرکشان غاتفر[۳۶]   که ما را بد آمد ز اختر[۳۷] به‌سر:

۱ـ ل ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب): ز؛ متن = س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۲ـ س: بادی (نقطه ندارد)؛ ق، ل۳ (نیز لی): تازی؛ ک: جنگی؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب) ۳ـ س، س۲: باج (حرف یکم نقطه ندارد) ۴ـ ق (نیز لی، و، لن۲، ب): ظرایف؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۵ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): رهنمون؛ (پ: صد هیون)؛ متن = س، س۲ (نیز لن۲، ب) ۶ـ ک (نیز ل۳، آ): دیبای؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): صد؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۸ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ): <و>؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ل۳، و، ب) ۹ـ س: هدیه و؛ ق: در بها ۱۰ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بار (بجز ل هیچ‌یک پساوند ندارند)؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۱ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن۲): استر؛ متن ← ۱۲ـ (ل۲، آ، ب: گنج و)؛ متن ← ۱۳ـ ل: دگر را همه بار دینار؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۷۶۴ـ۱۷۷۰): فخلا بأصحاب رأیه و أرکان دولته و شاورهم فی ذلک فأعد هدیة لم یعهد مثلها محمولا من حضرة ملک الی آخر ۱۴ـ (ل۲: مرد <ی>) ۱۵ـ س۲: <و> ۱۶ـ ل: گردیده؛ بنداری (۱۷۷۱): و نفذها فی صحبة بعض أعیان دولته و کفاة حضرته ۱۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): چین؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۱۸ـ ل۲: از ۱۹ـ ل، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲): نوشتند؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۲۰ـ س: برسان و؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و): برساز و؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۲۱ـ ل: ازنک (حرف سوم نقطه ندارد)؛ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): آئین؛ ق: ارژنگ؛ متن = ک (نیز پ): ارتنگ؛ بنداری (۱۷۷۲ـ۱۷۷۳): و کتب الی کسری کتابا علی الحریر الصینی ۲۲ـ (لی: کرد را؛ ب: ز مرداز ره) ۲۳ـ (ق۲: مرز) ۲۴ـ س، س۲ (نیز لی ـ ب): راه پر؛ ل۲: راغ بد؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲۵ـ س، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): تیر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ بنداری (۱۷۷۴): فسار الرسول، و کان ممره علی بلاد الهیاطلة ۲۶ـ ل: اندرآمد ۲۷ـ س۲ (نیز ل۳، آ): که بد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ ق (نیز آ): غانفر؛ ل۲: عانفر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (ل۳ عاتفر) ۲۹ـ س، س۲ (نیز ل۳ ـ ب): رزم؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳۰ـ ک: دست بردارشان؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۷۷۵ـ۱۷۷۶): و کان لهم ملک یسمی غاتفر ۳۱ـ ل ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۳۲ـ ک: وزین ۳۳ـ (لن۲: هدیه‌های (وزن درست نیست)) ۳۴ـ ل: شهریار ۳۵ـ بنداری (۱۷۷۷ـ۱۷۷۸): فلما سمع باهداء الخاقان ذلک الی کسری خلا بأصحابه ۳۶ـ ل۲: عالفر؛ (لی: عانفر؛ آ: غانفر) ۳۷ـ (ق۲: از اختر بد آمد)؛ ل۳ این بیت را ندارد

اگر شاه ایران و[۱] خاقانِ چین   بسازند و از[۲] دل کنند آفرین[۳]،
هراس‌ست ازین[۴] دوستی[۵] بهرِ ما   برین روی[۶] ویران شود شهر ما[۷].
بباید یکی تاختن ساختن   جهان[۸] از فرستاده پرداختن!
ز لشکرِ یکی نامور برگزید   سرافرازِ[۹] جنگی چُنان چون سزید
به تاراج داد آن همه خواسته   هیونان و اسپانِ آراسته!
فرستاده را سر بریدند[۱۰] پست   ز ترکانِ[۱۱] چینی[۱۲] سُواری نخست[۱۳]!

چن[۱۴] آگاهی آمد به خاقانِ چین   دلش گشت پردرد[۱۵] و سر پر زکین!
سپه را ز قجقارباشی[۱۶] براند[۱۷]   به چین و خُتن نامداری نماند!
ز خویشان ارجاسپ و[۱۸] افراسیاب[۱۹]   نپرداخت یک تن[۲۰] به آرام و[۲۱] خواب!
برفتند یکسر به[۲۲] گُل‌زرّیون   همه‌سر پر از خشم[۲۳] و[۲۴] دل پر ز خون!
سپهدارِ[۲۵] خاقانِ چین سَنجه[۲۶] بود   همی بآسمان بَرد از آب دود[۲۷]!

۱ـ (لن۲: ز) ۲ـ ل، ق، س۲ (نیز لن۲): ز؛ متن ← ۳ـ (لی، ل۳، و، آ: به دل دوست گردند بی‌درد و (لی: <و>؛ و: بی‌رنج و) کین)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، ب) ۴ـ ل: زین؛ س (نیز لی، لن۲، ب): زان؛ ق: از آن؛ س۲ (نیز ل۳): از <ین>؛ متن ← ۵ـ (ق۲: ازیشان همه)؛ متن = ک، ل۲ (نیز پ، و، آ) ۶ـ س، ق، ک (نیز ق۲، لی، پ، لن۲): بدو روی؛ ل۲: ز دو رویه؛ س۲ (نیز ل۳، آ): وزین روی؛ (و: وزین کار؛ ب: بدان روی)؛ متن = ل ۷ـ (لی: شهریار (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۷۷۹ـ۱۷۸۱): و قال: إن حصلت مصادقة و موافقة بین ملک إیران و ملک توران تضررنا بها ۸ـ س (نیز لی، لن۲، ب): روان؛ (آ: همان)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، پ، و)؛ ل۳ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۷۸۲): و الرأی أن نقطع الطریق علی هذا الرسول فنقتله و ننتهب ما صحبه ۹ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳ ـ ب): سرافراز و؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ق۲)؛ ک بیت‌های ۱۷۸۳ـ۱۷۸۶ را ندارد ۱۰ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): ببرّید ۱۱ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): گردان؛ متن = ل ۱۲ـ ق۲ (نیز و): جنگی ۱۳ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ): بجست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن۲: بجست)؛ متن = (ل۳، پ، ب)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: رزم خاقان چین و هیتال و هزیمت ایشان؛ بنداری (۱۷۸۳ـ۱۷۸۵): فجرّد لذلک بعض قوّاده فرکض الیه و قتله و انتهب جمیع ما استصحبه ۱۴ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۱۵ـ س (نیز لی): شد پر از درد ۱۶ـ ل، ل۲، س۲ (نیز پ). قجغارباشی (در ل حرف یکم و ششم و ل۲ حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق۲: حقفارباشی؛ لی: قفجاق‌تاشی؛ و: قحعارتاشی (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن۲ فجقا<ر>تاشی؛ آ: قفجاق‌باشی)؛ متن = س، ق، ک (نیز ل۳، ب؛ نیز ← داستان سیاوخش ۱۲۲۰) ۱۷ـ ق: بخواند ۱۸ـ (لی، لن۲: <و>) ۱۹ـ ل۲ (نیز لی): اسفندیار (پساوند ندارد) ۲۰ـ ل: بپردخت گیتی؛ ق، ک (نیز پ، آ): نپردخت یکتن؛ (ق۲: نپردخت کس را)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب) ۲۱ـ (ل۳: خوردوبه) ۲۲ـ س۲ (نیز پ، آ): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ ک: جنگ ۲۴ـ (لی: <و>)؛ ل این بیت را ندارد ۲۵ـ (ق۲: سپهبد ز) ۲۶ـ ل۲: تند؛ س، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ): فتح؛ (لی: حاک؛ و: سش (دو حرف نخست نقطه ندارد)؛ ب: سنج (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = ل ۲۷ـ س (نیز لی، لن۲، ب): خاک دود؛ س۲: آب رود؛ ل۲: بر ز داراب بود (!)؛ متن = ل (نیز ل۳، و، آ)؛ ق، ک این بیت را ندارند: ق۲، پ به جای این بیت آورده‌اند:

ق۲:   سپهدار خاقان به آب و <چه> جاه   ز هر سو همی بازخواندش سپاه
پ: سپهدار خاقان چین پر ز دود   همی دست برد خود او را نمود (!)

ز جوشِ[1] سُواران به چاچ اندرون / چو خون شد به رنگ آب[2] گُل‌زَرّیون[3]!

چن[4] آگاه شد غاتفر[5] زان[6] سَخُن / که خاقانِ چینی چه[7] افگند بن،
سپاهی ز هیتالیان برگزید / که گشت آفتاب از جهان[8] ناپدید!
ز بلخ[9] و ز شِگْنان[10] و آموی و زَم[11] / سِلیح[12] و سپه خواست و[13] گنجِ[14] درم
ز خُتلان[15] و از[16] ترمِذ و[17] ویسه‌گِرد[18] / ز هر سو سپاه اندرآورد گِرد[19]
ز کوه و بیابان و از ریگ و[20] شخ / بجوشید لَشکر[21] چو مور و ملخ!
جو بگذشت خاقان به رود بَرَک[22] / تو گفتی‌همی تیغ بارد فلک[23]!
سپاه انجمن کرد بر مای و[24] مَرغ / سیه‌گشت[25] خورشید[26] چون پرِّ چَرغ!
ز بس نیزه و تیغ‌های بنفش / درفشیدنِ گونه‌گونه درفش[27]،
بخارا پر از گُرد[28] و[29] گوپال بود! / -که لَشکرگهِ شاهِ هیتال بود-
بشد غاتفر[30] با[31] سپاهی[32] چو کوه! / -ز هیتال گرد آوریده[33] گروه-

۱-ل۳، س۲ (نیز ب): جوشن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲-س: گل شد همه خاک؛ ک: خرشید بر آب؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و): گل شد به رنگ آب؛ (لی، لن۲: گل شد به چاچ آب؛ آ: شد گل به رنگ آب)؛ متن ← ۳-(ب: همه سر پر از خشم و دل پر ز خون (= ۱۷۸۹ب))؛ متن = ل، ق (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۷۸۶-۱۷۹۱): فلما انتهی الخبر بذلک الی الخاقان جمع عساکر الصین و الخُتَن، و عزم علی قتال الهیاطلة، و کانوا نازلین من السغد الی شاطیء جیحون. فسار فی جمع عظیم ضاق عنهم نطاق الحصر ۴-ل-ل۲ (نیز ق۲-ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۵-س، ل۲ (نیز و): غاتفر (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (لی: عاتفر؛ ل۳: عاتفر؛ آ: عاتفر) ۶-(و: زین) ۷-(ل۳: حوند)؛ ک: چین از جه؛ س۲: چین خود جه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸-ق: از جهان روشنی ۹-(لی، ب: چاچ) ۱۰-س: سکان؛ ق، س۲ (نیز لی، لن۲)، شکنان؛ ل۲: شکان؛ (آ: سکیان؛ ب: سکوتی)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۱-(لن۲: رم؛ آ: سم نقطه ندارد؛ لی: <و> آهوی زم) ۱۲-س: سلاح ۱۳-س (نیز لن۲، ب): برد و؛ (لی: برد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴-س، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): گنج و؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز پ، و) ۱۵-ل: سوممان؛ س: حتال (؟ نقطه ندارد)؛ ک (نیز ق۲) شکنان؛ ل۲: موقان؛ (لن۲: حتلان؛ آ: حتلان (نقطه ندارد))؛ متن = ق، س۲ (نیز لی، ل۳، ب، و، پ) ۱۶-ل، ق، س۲: ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷-ل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳: <و>؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، ب) ۱۸-ک، س۲: ویس‌گرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹-ل: سپاهی برآمد ز هر سو بگرد ۲۰-(لی <و>)؛ ل، ق، س۲: ز ریگ و؛ ل۲: ز ریگ بیابان و از کوه و؛ متن = س، ک (نیز ق۲، ل۳، ب) ۲۱-(ق۲: گیتی؛ و سپاه انجمن شد) ۲۲-س (نیز لی، ب) برگ؛ ل۲: ملک؛ ل: بدان رود یک (واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ س۲: ز رود برک؛ (پ، و: ز رود برک؛ لن۲: ز رود بزرگ)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۲۳-ل: دارد فلک؛ س۲ (نیز ل۳، و) بارید و (و <و>) ترک؛ س (نیز لی، لن۲، ب): ابا لشکر و کوس و پیل (لی: پیل و کوس) سترگ؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ)؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۴-(لی: <و>)؛ ل (نیز لن۲): ما و؛ (ق۲: ماه و)؛ متن = س، ل، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، ب)؛ بنداری: مای مُرغ ۲۵-س۲: گشته؛ (لن۲: کرد) ۲۶-ک: خرشید؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۷-س، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): تیع و (لی، و: <و>) زرّینه کفش؛ ق، ک، ل۲: پرنیانی درفش؛ (لن۲: کاویانی درفش)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۸-س-س۲ (نیز ق۲، ل۳-پ): گرز؛ متن = ل (نیز لی) ۲۹-(لی: <و>) ۳۰-ک (نیز لی): عانفر؛ ل۲: عانقر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (و: غاتفر (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ آ: عاتفر (نقطه ندارد))؛ متن ← ۳۱-(ق۲: بیاورد غاتفر)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب) ۳۲-س سواری ۳۳-(لی: ورزید آن)؛ بنداری (۱۷۹۲-۱۸۰۱) و جمع ملک الهیاطلة مثل جنود الخاقان من بلاده و عسکر علی بخارا. فجاء الخاقان و الغوا حتی مای مُرغ، و هی قریة من قری نخشب

چو[1] تنگ اندرآمد ز هر سو سپاه / ز تنگی ببستند بر باد راه!
درخشیدنِ[2] تیغ‌های سران، / گراییدنِ گرزهای گِران،
تو گفتی که آهن زبان[3] داردی / هوا گرز[4] را ترجمان داردی[5]
یکی باد برخاست و[6] گَردی سیاه[7] / بشد روشنایی ز خورشید[8] و ماه!
کشانی و سغدی شدند انجمن / پر از آبِ رخ[9] کودک و مرد و زن!
که تا چون بُوَد کار آن رزمگاه / که را بر دهد[10] گردشِ[11] هور و ماه؟

یکی[12] هفته آن[13] لشکرِ جنگجوی[14] / به روی اندرآورده بودند روی
به هر جای‌بر توده‌یی کُشته بود! / ز[15] خون خاک و سنگ[16] ارغوان گشته بود!
ز بس نیزه و[17] گرز و[18] گوپال و[19] تیغ / تو گفتی همی سنگ بارد ز میغ!
نهان شد[20] به گَرد اندرون آفتاب / پر از خاک[21] شد چشم پرّان[22] عقاب!
به هشتم[23] سُوی غاتفر[24] گشت گَرد[25] / سیه شد جهان چون شبِ[26] لاژورد[27]!
شکست[28] اندرآمد به هیتالیان / شکستی که بستنْش تا[29] سالیان،
ندیدند و[30]، هر کس کزیشان[31] بماند / به دل‌در[32] همی نام یزدان بخواند!

۱-س، س۲ (نیز لی-ب): به؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲-ل۲: درفشیدن؛ و، آ این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۱۸۰۷ آورده‌اند؛ ق به جای این بیت آورده است:

درفشیدن تیغ‌های بنفش / درفشیدن پرنیانی‌درفش (← ۱۷۹۹)

۳-(لی: زبان) ۴-ل: کرّه؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ): گرد؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب) ۵-ل۲: باردی ۶-(لی: <و>)؛ متن ← ۷-ق، ک (نیز ب): گرد سیاه؛ (پ: ابری سیاه؛ لن۲: گرد سیاه؛ ق۲: یکی گرد بود از دو رویه سپاه)؛ متن = ل (نیز ل۲، و، آ) ۸-ک خرشید؛ ب این بیت را پس از بیت ۱۸۰۲ آورده است؛ س۲، آ این بیت و ل۲ بیت‌های ۱۸۰۵-۱۸۰۹ را ندارند ۹-ل: آب و روی؛ (ل۲: تاب رخ)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در ل۳، آ این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۸۰۲ آمده‌اند ۱۰-س (نیز لی): تاند آن؛ س۲: تاند آن؛ (ق۲ برکشد؛ ل۳، و: تاند این؛ لن۲: یابد از؛ آ: باید از)؛ ق: که یابد بر؛ ک: که باید بر؛ متن = ل (نیز پ) ۱۱-س۲: گردش و ۱۲-س، ق، ک (نیز ق۲-ب): به یک؛ متن = ل، س۲ ۱۳-س (نیز لی، لن۲، ب): با ۱۴-س، ق، ک (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب): رزم‌جوی؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۱۵-ک: که ۱۶-(لی: <و> سنگ؛ ل۲: خاک چون؛ لن۲: سنگ و خاک)؛ و این بیت را ندارد ۱۷-س (نیز لی، ب) و باریدن ۱۸-(لی <و>) ۱۹-س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): پولاد؛ ق (نیز آ): پولاد و؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۲۰-(لی: جهان <شد>) ۲۱-ل، ک، س۲ (نیز آ): خشم؛ متن ← ۲۲-(ق۲: ز بس تیر پرّان ز پرّ)؛ متن = س، ل۲ (نیز لی-لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۰۲-۱۸۱۱): فجرت بینهم وقعة عظیمة اتصل فیها القتل و القتال سحابة أُسبوع ۲۳-ک (نیز آ): هفتم ۲۴-ل۲: غانقر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (لی: عانقر؛ و: عاتفر (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ آ: غانقر) ۲۵-(لی: زرد (!)) ۲۶-ل: چشم با (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ک (نیز ق۲): چشمها؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷-س-س۲ (نیز ق۲-پ، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز و، لن۲) ۲۸-(لی: ز کشت) ۲۹-ل: ستیش تا (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ س (نیز لی، لن۲، ب): بستن نبد؛ ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ): بسته نشد؛ ک: بد بستنش؛ ل۲ (نیز ق۲): بستیش با (در ق۲ حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ متن = (پ) ۳۰-س۲ (نیز ل۳): <و>؛ ل گرفتند؛ ق، ک (نیز ق۲، آ). ندیدند (در آ حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن ← ۳۱-س (نیز لی، و، لن۲، ب): هر آنکس که زنده از ایشان؛ متن = ل۲ (نیز ب؛ در ل۲ حرف یکم واژهٔ نخست این بیت نقطه ندارد) ۳۲-س۲ (نیز ل۳، و): بر؛ ل: سپهبد؛ متن = ده دستنویس دیگر

پراگنده بر هر سوی[1] خسته[2] بود همه مرز[3] پرخسته و بسته[4] بود!
همی این بدان، آن بدین گفت: جنگ[5] ندیدیم هرگز چُنین[6] با درنگ[7]!
همانا به مردم بدند آن[8] سپاه نشایست کردن بدیشان نگاه!
به چهره همه[9] دیو بودند و دد! به دل دور از[10] اندیشه‌ی نیک و بد!
ز رویین[11] و از[12] نیزه و گرز[13] و تیغ تو گفتی ندانند[14] راه گریغ!
همه[15] چهره‌ی اژدها[16] داشتند! همی[17] نیزه[18] بر کوه[19] بگذاشتند!
همه چنگ‌هاشان بسانِ[20] پلنگ نشد[21] سیر دلْشان تو گویی ز جنگ[22]!
یکی زینِ[23] اسپان نبرداشتند نخفتند و بر برف[24] بگذاشتند!
خورش بارگی را همه[25] خار بود شُواری بخفتی، دو بیدار[26] بود
همه شب جراز[27] جَستن[28] و تاختن تنِ خویش را بآتش[29] انداختن،
نبود[30] و ندانست کس[31] خواب و خَورد مگر دیو جوید[32] ازیشان نبرد!

۱ـس، ل۲، س۳ (نیز لی ـ ب): سویی؛ ک: سوی گُه؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۲ـس (نیز لی، لن۲، ب): کشته؛ (ل۳: خفته)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، به، و، آ) ۳ـ(لی: رزم)؛ ک: همان مرز ۴ـس: کشته؛ ل۲: کشته و بسته؛ (ب: کشته و خسته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۸۱۲ـ۱۸۱۵): و لما کان الیوم الثامن خفقت أعلام الخاقان بالظفر و کسر الهیاطلة کسرة عز جبرها. فقتل ملکهم مع خلق عظیم، و انهزم الباقون ۵ـ(ل۲: بنگرید) ۶ـ(ق۲: بدین) ۷ـ(لی: بی‌درنگ؛ ل۳: جهان سربسر چون شب تار دید) ۸ـ(ق۲، آ: دین) ۹ـ(لی، آ: همی) ۱۰ـل: ز ۱۱ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): شمشیر؛ متن = ل (حرف سوم نقطه ندارد) ۱۲ـل، ق، س۲ (نیز آ): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـ(لی: گرزه و نیزه (!)) ۱۴ـک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): ندارند؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۸۱۶ـ۱۸۱۹): ثم لما أتوا قالوا: إنا لم نر مثل عساکر الصین. کأنهم لیسوا من الإنس بل کأنهم مردة الشیاطین ۱۵ـل۲ (نیز لی): همی ۱۶ـ(ل۳: چون ددان جهره‌ها) ۱۷ـس، ق، ک (نیز ق۲، ل۲): همه؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ب، و، لن۲، ب) ۱۸ـس (نیز لی، لن۲، ب) تیغ؛ ق (نیز پ، و). تیر؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۱۹ـل، س۲: باد؛ ل۲: از ابر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: من الجبال؛ در ل این لت با ۱۸۲۲ب پس و پیش شده است؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۲۰): و کأن وجوههم وجوه الثعابین. تمرق سهامهم من الجبال ۲۰ـس (نیز لی، آ): چنان چون؛ س۲ (نیز لن۲، ب): چنان؛ (ل۳: چو جنگ)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز پ، و) ۲۱ـل۲: شده (!) ۲۲ـس ـ س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ، ب): ز رزم و ز جنگ؛ (لی: ز رزم نهنگ؛ و: ز کین و ز جنگ)؛ متن = ل؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۸۲۱): و لا یملون أبدا من القتال ۲۳ـل، ل۲ (نیز به، و، لن۲): حراز؛ ق، ک (نیز لی، آ، ب): ز؛ متن = س، س۲ (نیز ل۲) ۲۴ـک: از برف؛ س، ل۲: بخفتند و بر برق؛ ق (نیز به، و، لن۲، ب): بخفتند (در و حرف یکم نقطه ندارد) و (ق، و، لن۲: حرو) بر برف (و: برف و)؛ س۲ (نیز ل۳، آ): همه نیزه بر کوه (به ۱۸۲۰ب)؛ (لی: همی تیغ از ابر)؛ متن = ل (حرف یکم واژه‌ی نخست نقطه ندارد) ۲۵ـس، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ، ب): خور بارگی‌شان همه؛ ق: خور بارکش‌شان همه؛ (ق۲: خورش بادلی (حرف یکم نقطه ندارد) را همه؛ لی: خورد بارگی‌شان همه؛ و: خور بارگیها شان)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز پ) ۲۶ـس: نخفتی دیدار (حرف یکم واژه‌ی نخست نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): نخفتی و (لی، و: که) بیدار؛ (پ: نبد کان نه بیدار)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲؛ در ل، ل۲، ق۲ حرف یکم واژه‌ی نخست نقطه ندارد)؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۷ـس، ل۲، س۲ (نیز لی، پ ـ ب): بحر؛ (ل۳: بدی)؛ ق: نخسند حر؛ متن = ک (نیز ق۲) ۲۸ـق: کشتن؛ ل۲: ساختن؛ س۲ (نیز آ): جستن؛ (و۲: جستن)؛ متن = س، ک (نیز لی ـ لن۲، ب) ۲۹ـس، س۲ (نیز لی ـ ب): در آتش؛ ل۲: بر آتش؛ متن = ق، ک (نیز ق۲)؛ ل این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۰ـق: نبود (حرف یکم نقطه ندارد) ۳۱ـ(ق۲: خود؛ ب: کین) ۳۲ـ(ق۲: جستی)؛ بنداری (۱۸۲۲ـ۱۸۲۵): و ... عن ظهور الخیل ... فی الثلج طول اللیل فتخرق بمناقری فی التربة من الحسک و الشوک

ندارم ما تابِ[1] خاقانِ چین گذر کرد باید به ایران‌زمین
گر ایدونک فرمان[2] بَرَد[3] غاتقر[4] ببندد به فرمانِ کسری کمر،
سپارد بدو شهرِ[5] هیتال را فرامش کند گرز[6] و گوپال را،
وُگرنه خود از تخمه‌ی خوشنواز گزینیم جنگ‌آوری سرفراز[7]،
که او[8] شاد باشد به نوشین‌روان[9] بدو دولتِ پیر گردد[10] جوان!
بگوید بدو کارِ خاقانِ[11] چین جهانی برو بر[12] کنند آفرین،
که با فرّ و بُرزست و بخش[13] و خرد همی[14] راستی را خرد پرورد!
نهاده‌ست بر قیصران[15] باژ[16] و ساو ندارند[17] با او کسی زور[18] و تاو!

ز هیتالیان کودک و مرد و زن برین یک سَخُن[19] بر[20] شدند انجمن.
چَغانی گوی بود فرّخ[21]نژاد جوان و جهانجوی و با[22] بخش و داد[23]،
خردمند و[24] نامش فغانیش[25] بود که با گنج[26] و با لشکرِ[27] خویش بود
بزرگان هیتال[28] و خاقانِ چین[29] به شاهی برو[30] خواندند آفرین!

گفتار اندر آگاه شدن نوشین‌روان از کار خاقان و هیتال[31]

پس آگاهی آمد به شاهِ بزرگ که خاقان که شد[32] نامداری[33] سُتُرگ[34]،

۱ـق، ک، ل۲ (نیز پ): تاو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ(ق۲: گر یدون کز یدر؛ لی: گر یدون که فرمان) ۳ـل۲: دهد ۴ـل۲: عانقر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (لی: عانقر؛ و: عاتفر (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ آ: غانفر) ۵ـل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۲، و ـ ب): شاه؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۶ـق: تیر ۷ـل۲: رزم‌ساز؛ (لی: کینه‌ساز؛ ل۳: جنگ‌آور سرنواز) ۸ـ(آ: ازو) ۹ـ(لی: نوشیروان) ۱۰ـ(آ: گشته) ۱۱ـک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): حال خاقان؛ (لن، ب: و را حال خاقان)؛ س (نیز لی): که جوید و را حال (لی: خاک) خاقان؛ ق، ل۲: همی (ل۲: بجز) هند و هیتال و ایران و؛ متن = ل (نیز پ) ۱۲ـ(لی: هم) ۱۳ـس (نیز لی، لن۲، ب): مغز؛ (ق۲، آ: رای)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ل۳، به، و) ۱۴ـ(آ: همه) ۱۵ـ(ل۳، آ: قیصر او) ۱۶ـس۲: باج ۱۷ـق: نداریم ۱۸ـس، ک، ل۲ (نیز لی ـ پ): توش؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۸۲۶ـ۱۸۳۳): فلا طاقة لنا بهم. و الرأی أن ننضم الی کسری و نستظهر به حتی نسلم من شر الخاقان ۱۹ـ(ل۳: بر سخن)؛ س، ک، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): بدین یک سخن؛ (و: به گل زر یون)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۲۰ـ(لی: در)؛ ق این بیت را ندارد ۲۱ـق: گردی ۲۲ـس (نیز لی، لن۲، ب): حو > با؛ ق: جهانبخش با؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): جهاندار و (ل۲، س۲، آ: حو >) با؛ ل: جهانجوی بردانش و؛ (ق۲: جوانی جهانجوی با)؛ متن = ک (نیز پ) ۲۳ـس (نیز لی، ب): بخت (ب: تخت) شاد (در س حرف یکم واژه‌ی نخست نقطه ندارد)؛ ق: فرّ و داد؛ (ق۲: بخت و داد)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳ ـ آ) ۲۴ـق (نیز ق۲، و ـ ب): حو >؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ) ۲۵ـل: جغانش؛ ل۲: فغاریش؛ (ل۳: فغاریش) ۲۶ـک: فیل ۲۷ـق، ک (نیز و، لن۲): لشکر و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـق: توران ۲۹ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): مردان چین؛ ل۲ (نیز پ، آ): مردان کین؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳۰ـ(لی: بدو)؛ بنداری (۱۸۳۴ـ۱۸۳۷): فاتفقوا علی ذلک و اختاروا من الهیاطلة شابا کریم المحتد متحلیا بسیر الملوک و السلاطین یسمی فغانیش فتوّجوه و أقعدوه علی سریر الملک ۳۱ـل: خبر یافتن کسری از کار خاقان چین؛ س: خبر یافتن کسری از حال خاقان و هیتالیان؛ ق: آگاه شدن نوشین‌روان از حال خاقان و هیتال؛ ل۲: آگاهی یافتن کسری از هیتال و خاقان چین؛ متن = ل، ق، ک، س۲ سرنویس ندارند ۳۲ـس، س۲ (نیز لی ـ ب): بد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۳۳ـل، س (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): نامدار و؛ س۲: نامدار و؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز و۲، پ، و ـ ب) ۳۴ـ(لی: بزرگ (...))

ز هیتال و گردان[1] آن انجمن | که آمد ز خاقان[2] برایشان[3] شکن،
ز شاه چغانی که با[4] بختِ نو[5] | بیامد نشست از بر[6] تختِ نو[5]
براندیشه[7] بنشست شاهِ جهان | ز گفتارِ بیدارکارآگهان
به ایوان بیاراست[8] جای نشست | برفتند گردانِ خسروپرست،
ابا موبدِ موبدان اردشیر | چو شاپور[9] و[10] چون یزدگردِ دبیر[11]
همان[12] بخردانِ[13] نماینده راه | نشستند یکسر برِ تختِ شاه

چنین گفت کسری که ای بخردان[14] | جهان‌گشته[15] و کاردیده[16] ردان[17]،
یکی آگهی یافتم ناپسند | سَخُن‌هایِ ناخوب و[18] ناسودمند،
ز هیتال و از ترک و[19] خاقانِ چین | وُ زان[20] مرزبانانِ توران‌زمین[21]
بی‌اندازه لشکر شدند[22] انجمن | ز چاچ و ز چین و ز ترک[23] و ختن
یکی[24] هفته هیتال با ترک و چین[25] | از اسپان[26] نبرداشتند ایچ[27] زین
به فرجام[28] هیتال برگشته شد[29] | دو بهره مگر[30] خسته و کشته[31] شد[29]
بدان نامداری[32] که هیتال بود | جهانی پر از گرز[33] و گوپال بود!
شگفت‌ست کامد[34] برایشان[35] شکست | سپهبد مباد ایچ با رای پست[36]!

۱ـ ل۲: ترکان ۲ـ (لن۲: هیتال) ۳ـ ل۲: برو بر؛ (لی: بدیشان) ۴ـ (ل۳: ابا) ۵ـ (ق۲: تو؛ ل۳: نَوْ) ۶ـ ق: او سر؛ ک این بیت را ندارد ۷ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و): باندیشه؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۸ـ ق، س۲: به ایران بیاراست؛ (و: بیاراست ایوان و) ۹ـ س۲: شاگرد ۱۰ـ ل۲ (نیز لی): <و> ۱۱ـ (آ: دلیر) ۱۲ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): همه؛ متن = ل ۱۳ـ (ق۲: موبدان)؛ بنداری (۱۷۳۸ـ۱۸۴۴): ثم لما انتهی الخبر الی کسری بقوّة الخاقان و استطالة یده و ارتفاع أمره حتی کسر الهیاطلة تلک الکسرة الشنیعة، و أنهم أقاموا مقام غاتفر ملکا آخر ـ جمع أصحاب رأیه و أرکان دولته مثل أردشیر موبد الموبذان و سابور و یزدجرد الکاتب ۱۴ـ (ق۲: مهتران) ۱۵ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): دیده؛ متن = ل ۱۶ـ س ـ س۲ (نیز لی ـ ب): کارکرده؛ (ق۲: کاردیده)؛ متن = ل ۱۷ـ (ق۲: سران) ۱۸ـ س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب): <و>؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، آ)؛ لن۲ بیت‌های ۱۸۴۶ـ۱۸۴۸ را ندارد؛ بنداری (۱۸۴۵ـ۱۸۴۶): فقال لهم: قد جاءنا خبر غیر موافق ۱۹ـ ک <و>؛ (و: کار)؛ ل، ق: ز ترک و؛ (پ: ترک و ز؛ آ: ز کار)؛ س۲: و وز کار؛ س (نیز لی، ب): هیتال ترک و ز؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، ل۳) ۲۰ـ ک: ازان ۲۱ـ س، س۲ (نیز لی، آ، ب): ایران‌زمین؛ (ل۳: باآفرین)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و) ۲۲ـ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ): شده‌ست؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ب) ۲۳ـ ک، س۲ (نیز پ، و، آ): ترک و ز چین؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۴ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): بیک؛ متن = ل، س۲ ۲۵ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): با ترک و شمشیر کین (آ: و چین (!))؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۲۶ـ ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): ز اسبان؛ ق: ازیشان؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۳، و) ۲۷ـ ل۲: <ایچ>؛ (ق۲: نبرداشتند) ۲۸ـ ق: ز فرمان؛ (لی۲: سرانجام) ۲۹ـ ق: است؛ (ق۲: اند) ۳۰ـ س، ق (نیز لی، لن۲، ب): فزون؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): سپه؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۳۱ـ ل: سته؛ (ل۳: کشته و خسته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۴۷ـ۱۸۵۰): بلغنا أن الخاقان قد کسر الهیاطلة، و استولی علیهم و قتل منهم مقدار ثلثیهم ۳۲ـ س۲ (نیز لی): نامداران ۳۳ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲، ب): تیغ؛ متن = ل، ل۲ (نیز آ) ۳۴ـ (لن۲: کاید) ۳۵ـ (لی، آ، ب: بدیشان) ۳۶ـ ق: بی رای‌زن؛ س (نیز لن۲، ب): مبادا ابا رای پست؛ س۲ (نیز آ): مبادا بی آب و [illegible] لن: مبادا بی رای و دست؛ ل۳، و: مبادا ابی (و: بی) آب و شست (!)؛ ل (نیز ق۲): مبادا سپاه (ق۲: سپه) [illegible] و [illegible] رای پست؛ متن = ک، ل۲ (نیز پ)

اگر غاتفر[1] داشتی نام و رای | نبردی سپهر[2] آن[3] سپه را ز جای
چو شد مرزِ هیتالیان[4] پر ز شور | بجُستند از[5] تخمِ بهرامِ گور،
نوآیین[6] یکی شاه[7] بنشاندند | به شاهی[8] برو[9] آفرین خواندند
نشسته‌ست خاقان بدان[10] روی چاچ[11] | سرافراز با لشکر و گنج و تاج[12]
ز[13] خویشانِ ارجاسپ و[14] افراسیاب | جزاز[15] مرز ایران نبیند[16] به خواب!
ز پیروزی لشکرِ غاتفر[17] | همی‌برفرازد به[18] خورشید[19] سر!
سزد گر نباشیم همداستان | که خاقان بخواند[20] چُنین[21] داستان
کَوَزستان[22]زمین[23] پادشاهی مراست | که دارند ازو چینیان[24] پشت راست
همه زیردستان ازایشان[25] به‌رنج | سپرده[26] بدیشان زن و مرد[27] و گنج
چه بینید یکسر کنون[28] اندرین[29] | چه سازیم با ترک و[30] خاقانِ چین[29]؟

بزرگانِ داننده برخاستند | همه پاسخش را بیاراستند،
گرفتند یکسر برو[31] آفرین | که ای شاه نیک‌اختر و[32] پاک‌دین[33]،
همه مرزِ هیتال آهرمنند[34] | دورویند و این[35] مرز را دشمنند،
برایشان سزد هرچ[36] آید ز بد! | هم از شاه گفتارِ نیکو سزد!

۱ـ س: غابفر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل۲: غایفر؛ (لی: عانقر؛ ل۳: عاتفر (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ آ: غانفر) ۲ـ ق: سپه ۳ـ (و: سپاه ـ سپهر آن)) ۴ـ (آ: هیتال (وزن درست نیست)) ۵ـ س: ازان ۶ـ (ق۲: برآیین) ۷ـ (ل۳: شاه و) ۸ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب) سراسر؛ متن = ل ۹ـ (لی: بدو)؛ بنداری (۱۸۵۱ـ۱۸۵۵): و أنهم حین قتل ملکهم نصبوا ملکا آخر من نسل بهرام جور ۱۰ـ س (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): بدین؛ ق، س۲ (نیز ل۳): ازین؛ ک: برین؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن۲) ۱۱ـ (آ: عاج (!)؛ پ: آب) ۱۲ـ (ب: کامیاب)؛ ل: گرز با سرش تاج؛ ق: فراوان ابا گنج و با لشکر و تخت عاج (وزن ندارد)؛ س۲ (نیز ق۲): سرافراز و با لشکر و گنج و تاج؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لی ـ آ)؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۳ـ ل، ک، ل۲: به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ (لی: <و>) ۱۵ـ ل۲: جو از؛ (پ: بجز) ۱۶ـ (ل۳: نبینند جز مرز ایران) ۱۷ـ ق: غانفر؛ ل۲: عانقر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (لی: عانقر؛ ل۳: عاتفر؛ آ: غانقر) ۱۸ـ س۲ (نیز ق۲): ز ۱۹ـ ک: خورشید ۲۰ـ (آ: بخاند) ۲۱ـ ک: چنین این زند ۲۲ـ ل: که تا آن؛ ق، س۲ (نیز و، آ): کشانی؛ س (نیز پ، ب): کروسان (ـ کورستان)؛ ک، ل۲ (نیز لی، لن۲): کروشان (ـ کووستان)؛ (ق۲: کورشان (ـ کورستان))؛ متن تصحیح قیاسی است (ـ داستان سیاوخش، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲) ۲۳ـ (ب: زمی) ۲۴ـ س۲ (نیز و): از وی چنان؛ (ق۲: زو چینیان؛ آ: از وی چنین)؛ ل۳ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۵ـ ل: ایران؛ (آ: ایشان) ۲۶ـ ل: سپردن ۲۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): تن و مرد؛ ق: بسی مال؛ ک (نیز پ، و، لن۲، ب): تن و مرز؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۸۵۶ـ۱۸۶۱): و الخاقان مخیم بالشاش فی عساکره، مدل بما تیسر له من الظفر بالهیاطلة. و هو لا یری فی المنام غیر العبور إلی أرض إیران لما دخل رأسه من العجب ۲۸ـ س (نیز لی، لن۲، ب): بدین ۲۹ـ س (نیز لن۲، ب): اندرون ـ درون (لن۲: کنون؛ ب: درون) ۳۰ـ ک (نیز لی): <و>؛ ل از ۱۸۶۲آ و ۱۸۶۴ب یک بیت ساخته و ۱۸۶۲ب ـ ۱۸۶۴آ را انداخته است؛ بنداری (۱۸۶۲): فماذا ترون؟ و ما الذی به تشیرون؟ ۳۱ـ (لی: بدو) ۳۲ـ س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): <و>؛ متن = ل (نیز پ) ۳۳ـ ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۲ ـ آ): پیش‌بین؛ متن = ل، س (نیز لی، ب)؛ بنداری (۱۸۶۳ـ۱۸۶۴): فقاموا و دعوا للملک، و أثنوا علیه ثم قالوا: أیها الملک! ۳۴ـ ک (نیز و، ل۲): اهریمن‌اند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـ (لن۲: آن؛ ق۲: وین؛ لی: فر و [illegible])؛ بنداری (۱۸۶۵): إن الهیاطلة هم أعداء مملکتک و حساد دولتک ۳۶ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ متن = ل

ابندار[۱] اگر ببسنی کین و درد[۲] … جزاز[۳] خون آن شاهِ آزادمرد،
بکشتند[۴] پیروز را ناگهان … چُنان شهریاری[۵] چراغِ جهان!
مبادا که باشند[۶] یک روز[۷] شاد … که هرگز نخیزد ز بیداد[۸] داد!
جُنین‌ست پادآفرهِ دادگر … همان[۹] بدکنش را بد آید به سر!
ز خاقان اگر شاه راند سَخُن … که دارد[۱۰] به دل درد و کینِ[۱۱] کهُن،
سزد گر ز خویشانِ افراسیاب[۱۲] … بدآموز دارد دو دیده[۱۳] پرآب!
وُ دیگر[۱۴] که پیروز شد، دل گرفت[۱۵] … اگر زو[۱۶] بترسی، نباشد شگفت!
ز هیتال و از[۱۷] لشکرِ غاتفر[۱۸] … مکن یاد و[۱۹] تیمارِ ایشان مخَور[۲۰]!
ز[۲۱] خویشان ارجاسپ و افراسیاب[۲۲] … ز خاقان که بنشست از آن[۲۳] روی آب،
به روشن‌روان کارِ ایشان بساز … توی[۲۴] در جهان شاهِ[۲۵] گردن‌فراز!
فروغ از تو گیرد روان[۲۶] و خرد … انوشه کسی کو روان پرورد[۲۷]!
تو داناتری از بزرگ‌انجمن … نبایذت فرزانه و رای‌زن!
ترا زیبد اندر جهان تاج و تخت … که با فرّ و اورندی و رای و بخت[۲۸]!
اگر[۲۹] شاه سوی خراسان شود … ازین پادشاهی هراسان[۳۰] شود
هر آنگه که[۳۱] بی‌شاه بینند[۳۲] بوم[۳۳] … زمان تا زمان لشکر آید ز روم[۳۳]
از[۳۴] ایرانیان بازخواهند کین … نماند بر و بومِ ایران‌زمین[۳۵]!

۱-(ق[۲]: بدیشان؛ ب: کزیشان) ۲-(ل[۳]: داد (پساوند ندارد)) ۳-ک (نیز و): بجز ۴-ق (نیز ل[۳]): که کشتند ۵-ل[۲]: چنین پادشاهی ۶-(ل[۲]: باشید) ۷-(آ: بد روز و) ۸-ل: بیداد و؛ لن[۲]، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۹-ق (نیز و): همی؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]-پ، آ): همه؛ متن = ل، س؛ بنداری (۱۸۶۶-۱۸۷۰): فلا ینبغی أن تهتم لما جری علیهم من جهة الترک. و اذکر ما جری منهم علی فیروز. و انهم لم یذوقوا بسیف الخاقان الا جزاء فعلهم، ولم یروا فی هذه الوقعة غیر شؤم صنیعهم ۱۰-ق: گذارد ۱۱-س[۲]: کین و؛ ل: کین و درد؛ (ل[۳]: درد کین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲-(آ: افرسیاب) ۱۳-ق: گردد دو دیده؛ (آ: آرد دو دیده)؛ ک: بدان مرز دارد دو دیده؛ (ق[۲]: بدان مرز دارند دیده؛ ل[۳]: براندیشد و دیده دارد)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۱۴-ل: دگر آنک؛ (لی: ادیگر که) ۱۵-ق: برگرفت ۱۶-(ق[۲]: که از وی)؛ س[۲]، و، آ این بیت را ندارند ۱۷-ل، ق، س[۲]: ز ۱۸-ل[۲]: عاتقر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (لی: عاتقر؛ آ: غاتفر) ۱۹-(لی، ب: <و>) ۲۰-ک (نیز ق[۲]): مبر؛ در ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ آ بیت‌های ۱۸۷۴-۱۸۷۷ را به هم ریخته است: ۱۸۷۶، ۱۸۷۷، ۱۸۷۴، ۱۸۷۵ ۲۱-ک: که ۲۲-(لی: اسفندیار (پساوند ندارد)) ۲۳-ل، س، ق، ل[۲]: زان؛ س[۲]: ازین؛ (لی: زین؛ ق[۲]: بگذشت این؛ آ: هست ازان)؛ متن = ک (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، ب)؛ و این بیت را ندارد ۲۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]-ب): توی؛ متن = ل، ق ۲۵-ل[۲]: شاه و؛ و بیت‌های ۱۸۷۶-۱۸۷۸ را به هم ریخته است: ۱۸۷۸، ۱۸۷۶، ۱۸۷۷ ۲۶-(ق[۲]: زوان) ۲۷-س، ق، ل[۲] (نیز لی-لن[۲]، ب): خرد پرورد؛ س[۲] (نیز آ): کز خرد برخورد؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۲۸-ک: نام و بخت؛ ل: بزی و با رای و بخت؛ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): اورنگی ای نیکبخت؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ): اورنگی و رای و بخت؛ متن = (ق[۲]؛ نیز ← ک)؛ بنداری (۱۸۷۱-۱۸۷۹): و أما الخاقان فانه ما عبر بعد إلی أرض إیران حتی یتوجه نهوض الرایات العالیة إلی ذلک الصوب ۲۹-(و: وگر) ۳۰-ق: [illegible] ۳۱-(ق[۲]: هم آنگه چو) ۳۲-ق: باشد؛ (لی، آ: بنهند)؛ ل: [illegible] بی شاه (وزن درست نیست)؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): بی شاه بنهد ز (ب: بنهند)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۳۳-(لی: روم-بوم) ۳۴-ل[۲] (نیز ب): ز ۳۵-(و[۲]: [illegible])

نه کس[۱] پای بر[۲] خاکِ ایران نهاد … نه زین[۳] پادشاهی کسی[۴] کرد یاد!
اگر[۵] شاه را رای کین‌ست و جنگ … ازو رام گردد به دریا نهنگ!

چو بشنید از[۶] ایرانیان شهریار … ز بزم و ز پرخاش و از[۷] کارزار،
کسی را نبد گردِ رزم آرزوی[۸] … به بزم[۹] و به ناز[۱۰] اندرون کرده خوی،
بدانست شاهِ[۱۱] جهان‌کدخدای … که اندر دلِ[۱۲] بخردان چیست رای[۱۳]
چُنین دادِ پاسخ که یزدان[۱۴] سپاس[۱۵] … ـکزو دارم اندر دو گیتی هراس[۱۶]ـ،
که ایران نجستند جز[۱۷] خواب و خَورد … فرامُشت[۱۸] کردند گَردِ نبرد!
شما را از[۱۹] آسایش و بزم‌گاه … گَران شد چُنین‌تان[۲۰] سر از رزمگاه[۲۱]!
تن‌آسان شود[۲۲] هرک[۲۳] رنج آورد … ز رنجِ تنش ناز[۲۴] و گنج[۲۵] آورد!
به نیرویِ یزدان سرِ ماه را … بسیچیم یکسر همه[۲۶] راه را
به سویِ خراسان کشم لَشکری … بخواهم[۲۷] سپاهی ز هر کشوری
همین نامداران و[۲۸] گردان که هست … ببندیم کوس از برِ پیلِ مست
نه هیتال مانم،[۲۹] نه خاقانِ چین … ـکه بر بومِ ایران[۳۰] کنند آفرینـ
جهان از بدان[۳۱] پاک بی خَو کنم[۳۲] … به داد و دِهِش کشوری نَو کنم[۳۲]

۱-س[۲]: او ۲-س: در ۳-ل: بدین ۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-و، آ، ب): ببد؛ (لن[۲]: نبد)؛ متن = ل، ق ۵-ق: وگر؛ بنداری (۱۸۸۰-۱۸۸۴) قالوا: و نخشی، إن نهض الملک إلی خراسان، أن تطمع الروم فیتهزوا فرصة خلو عرصة إیران عن العساکر المنصورة فیهجموا علی أطراف المملکة فیظهر خلل یتعب الملک فی تلافیه. هذا ما نراه. ثم رأی الملک أصوب، و أمره أعلی ۶-ل (نیز آ): ز ۷-ل: ز؛ س پیکار و از؛ ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): صح و ز پرخاش و از (س[۲]: ز؛ آ: وز)؛ ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): صلح و ز پیکار و از (لن، لن[۲]: وز)؛ (ق[۲]: رای بزرگان و از)؛ ق: چنان کشتن آتش؛ متن ← ل؛ پ این بیت را ندارد ۸-ک، ل[۲] (نیز پ، لن[۲]): آرزو ـخو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹-(آ: بز <م>) ۱۰-(ب: نیاز)؛ در س[۲]، ل[۲]، و، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱-س[۲] حالی؛ ل: بپرسید زیشان ۱۲-س: سخن ۱۳-(ل[۲]: جای) ۱۴-س[۲] (نیز ل[۳]): ز یزدان؛ (پ: کز ایزد) ۱۵-س، ق (نیز لن، و): سپاس (نقطه ندارد)؛ (لن[۲]: شناس) ۱۶-(لن: سپاس (پساوند ندارد)) ۱۷-س، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): ایران از (س، و، لن[۲]: ز) آسایش و (لی: <و>)؛ ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ): شیران از (ل[۲]، پ: ز) آسایش و؛ (آ: از ایران و آسایش و)؛ متن = ل (پس از تصحیح ایشان به ایران) ۱۸-ل-س[۲] (نیز ق[۲]-ب) فراموش؛ متن = ل ۱۹-ل: بر؛ ل[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، آ): ز؛ (ق[۲]: کز)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، ب) ۲۰-س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]): برین‌سان؛ ک (نیز ب): برایشان؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ): بدینسان؛ (ل[۳]: بدیشان)؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۲۱-(آ: رزم شاه) ۲۲-(ب: <شود>) ۲۳-س-س[۲] (نیز لن-ب): هر که؛ متن = ل ۲۴-ل، ل[۲] (نیز ق[۲]): باز؛ ق (نیز و): بار (نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیز آ): بار؛ (پ: رزم آگهی باز)؛ متن = س، ک (نیز لن-ل[۳]، ب) ۲۵-(پ: بزم)؛ بنداری (۱۸۸۵-۱۸۹۱): فغضب أنوشروان و قال: إن أسود إیران تعوّدوا العیش و الطرب، و آثروا اللهو و اللعب حتی نسوا مطاعنة الرجال و مصابرة القتال ۲۶-ل: مگر؛ س (نیز لن، لی، پ): سوی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷-س[۲] (نیز لن، پ، آ): بخوانم؛ (و: نخوانم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸-(آ: <و>)؛ ل این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۹-ک، س[۲] (نیز لن، لی-ب): خواهم؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۳۰-(ق[۲]: نه بر بوم ایشان) ۳۱-(لی: بدی) ۳۲-ق (نیز آ): کنیم؛ بنداری (۱۸۹۲-۱۸۹۶): إنا عازمون علی قصد خُراسان فأعدّوا و استعدوا. فانه لابد من الارتحال عند مستهل الهلال

همه نامداران فروماندند / به پوزش برو[1] آفرین خواندند،
که ای شاهِ پیروز[2] با فرّ و داد / زمانه به دیدارِ[3] تو شاد باد[4]!
همه نامداران ترا بنده‌ییم / به فرمان و رایت سرافگنده‌ییم!
هر آنگه[5] که فرمان دهد کارزار[6] / نبیند[7] ز ما کاهلی شهریار[8]!

از آنیس[9] چو بنشست با رای‌زن / زمانی شد اندر سُخُن[10] انجمن.
همی‌رفت[11] ازین[12] گونه تا ماهِ نو / برآمد، نشست ازبرِ گاهِ نو.
تو گفتی که جامی[13] ز یاقوتِ زرد / نهادند بر چادرِ[14] لاژورد[15]!
بدیدند[16] بر چهره‌ی شاه ماه[17]! / خروشی برآمد ز درگاهِ شاه[18]!

گفتار اندر لشکر کشیدن نوشین‌روان به جنگ خاقان چین[19]

چو برزد سر از کوه رخشان چراغ / زمین شد بکردار زرّین‌جناغ[20]،
خروش آمد و[21] ناله‌ی گاودُم / ببستند بر پیل رویینه‌خم
دُمادُم به لشکرگه آمد سپاه / تبیره‌زنان برگرفتند راه
به درگاه شد[22] یزدگردِ دبیر / ابا رای‌زن‌موبدِ[23] اردشیر
نبشتند[24] نامه به هر کشوری / به هر نامداری و هر[25] مهتری،
که شد شاه با لشکر از بهر[26] رزم / شما کهتری را[27] مسازید بزم!
بفرمود[28] نامه[29] به خاقانِ چین / فغانیش[30] را هم بکرد[31] آفرین[32]!

۱ـ(لی: بدو؛ آ: بر آن) ۲ـ(ل۲: فیروز و) ۳ـس‌ـس۲ (نیز لن‌ـب): فرمان؛ متن = ل ۴ـل۲، س۲ (نیز ل۳، ب): باد شاد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ(آ: آنکس) ۶ـل۲ (نیز ق۲): شهریار ۷ـ(ل۳: نیابد) ۸ـل۲: کارزار؛ (ق۲: ببیند ز ما کوشش کارزار)؛ بنداری (۱۸۹۷ـ۱۹۰۰): فلما أحسوا بتنمره اعتذروا و تنصلوا و استرضوه حتی رضی ۹ـس‌ـس۲ (نیز لن، لی‌ـب): وزان پس؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۰ـق،ک: شدندی سران؛ (ق۲: شدند از جهان)؛ ل: بزرگان و کسری شدند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـس، س۲ (نیز لن، لی‌ـب): بود؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۱۲ـل (نیز لی): زین ۱۳ـ(ق۲: تاجی) ۱۴ـک: چادری ۱۵ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۱۶ـک: ندیدند ۱۷ـس (نیز لی): ماه نو؛ (لن، لن۲، ب: شاه نو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـس (نیز لن، لی): نو؛ (لن۲، ب: کو (!)) ۱۹ـل: پیام فرستادن خاقان چین به کسری؛ ق: رفتن نوشین‌روان به رزم خاقان چین؛ ل۲: رزم نوشروان با خاقان چین؛ متن = س؛ ک، س۲ سرنویس ندارند ۲۰ـ(لی: چراغ (پساوند ندارد))؛ س۲، ل۲، و، آ این بیت را ندارند ۲۱ـک (نیز لی۲): از ۲۲ـک: شه ۲۳ـس، ک (نیز لن‌ـل۲، و‌ـب): موبد و؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز پ) ۲۴ـل، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲): نوشتند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـق: هم ۲۶ـق، ل۲: و رای؛ (پ: و ساز) ۲۷ـس (نیز لن، لی): کهتر انرا؛ (لن۲: کمتری را؛ ب: مهتری را)؛ ک: شما را کهتری را (وزن درست نیست)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۸ـل: بفرمود (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (پ: بفرمود) ۲۹ـ(آ: با نامه (!)) ۳۰ـل: حفانیش (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ س: فغانیش (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز آ): فغانیش؛ س۲ (نیز ل۳): فغاریش؛ ... ۳۱ـل (نیز و، آ): بکرد (بی‌نقطه)؛ س (نیز لن، لی، ل۳، پ): بکرد؛ متن ← ۳۲ـق، ل۲ را نامه‌ای همچنین؛ متن = ک (نیز لن۲، ب)

یکی لشکری از مداین[1] براند / که روی زمین جز[2] به دریا نماند!
زمین کوه تا کوه یکسر سپاه / درفشِ جهاندار بر[3] قلب‌گاه،
یکی لشکری سوی گرگان[4] کشید / که گشت آفتاب[5] از جهان ناپدید!
بیاسود[6] چندی ز بهرِ[7] شکار / همی[8]گشت[9] در کوه و در[10] مرغزار

به سغداندرون بود خاقان که[11] شاه / به گرگان[12] همی رای زد با سپاه
ز خویشانِ ارجاسپ و افراسیاب / شده[13] سغد یکسر چو دریای آب!
همی‌گفت خاقان: سپاه مرا / زمین[14] برنتابد، نه گاهِ[15] مرا!
از[16] ایدر[17] سپه سوی[18] ایران کشیم[19] / وُ زایران به[20] دشتِ دلیران[21] کشیم[19]
همه خاکِ ایران[22] به چین آوریم[23]! / همان[24] تازیان را به دین[25] آوریم[23]!
نمانم که کس تاج دارد، نه تخت[26] / نه اورنگِ شاهی[27]، نه از تخت[28] بخت[26]!

همی‌بود یکچند با گفت‌وگوی[29] / جهانجوی[30] با لشکری جنگجوی[31]،
چُنین تا بیامد ز[32] شاه آگهی / کز ایران بجنبید با[33] فرّهی!

۱ـل: لشکر از نامداران ۲ـ(ق۲: را)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

ز گرد سپاهش زمین تیره شد / همی دیده از دیدنش خیره شد

۳ـق (نیز ق۲، ل۳، و، آ): در ۴ـل۲، س۲ (نیز ق۲): گردان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـک: شد خاک و سنگ ۶ـ(ل۳: بیاسود و) ۷ـل۲: بزم و ۸ـ(ق۲: غمی؛ آ: همه) ۹ـس (نیز لن، لی، ل۲، و‌ـب): بود؛ متن = ل، ق‌ـس۲ (نیز ق۲، پ) ۱۰ـق‌ـس۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب، آ): بر کوه و بر (پ: در)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۹۰۱ـ۱۹۱۵): ثم لما استهل الهلال شذت الکوسات علی کواهل الفیول، و أطلت الأساد علی حوارک الخیول، و سار الملک من المدائن متوجها نحو خراسان فی جمع عظیم ترتج تحتهم الأرض. فلما وصل إلی جرجان خیّم لیستریح بها أیاما ۱۱ـ(ل۳: یکماه) ۱۲ـق، ل۲: از ایران ۱۳ـل: بشد ۱۴ـ(ب: زمی) ۱۵ـل (نیز ق۲): کلاه ۱۶ـ(آ: <از>) ۱۷ـ(و اینجا) ۱۸ـس (نیز لی): سوی شهر؛ (ب: سوی مرز) ۱۹ـق، ل۲، س۲ (نیز لی‌ـلن۲، ب): کشم؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، آ) ۲۰ـک وزیشان به؛ س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): بنزدیک؛ (ق۲: از ایران)؛ متن ← ۲۱ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): وز آنجا به شهر دلیران؛ ق: به سوی دلیران و شیران؛ متن = ل، ل۲ ۲۲ـ(لی: ایران) ۲۳ـق (نیز لن، پ‌ـب): آورم؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳) ۲۴ـس‌ـل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): همه؛ س۲: همی؛ متن = ل (نیز ل۳، آ) ۲۵ـل۲: بر بن؛ ک: بر زمین؛ س (نیز لن۲): تاجداران (لن۲: تاجداری) به چین؛ (لن، لی، ب: تاجداران بدین (لی: این؛ ب: کین))؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۶ـ(لن۲: بخت ـ تخت؛ آ: بخت ـ تخت (حرف یکم بی‌نقطه)) ۲۷ـس، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): آئین شاهی؛ ق (نیز لن): آئین شاهان؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، و) ۲۸ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): گاه و نه؛ ق، ل۲: پیروز؛ ک: فرّ و نه؛ س۲: وَرج و نه؛ (ل۳: درج و نه؛ پ: کشور نه؛ و: آئین؛ ق۲: و بر چرخ؛ آ: و نه گاهی نه)؛ متن = ل؛ بنداری (۱۹۱۶ـ۱۹۲۱): و کان الخاقان حینئذ نازلا علی ظاهر سمرقند. و کان یشاور أصحابه فی قصد إیران و نهب بلادها و استباحة أموالها و استتباع رجالها ۲۹ـ(آ: گو) ۳۰ـل، س۲: جهانجوی و ۳۱ـس: لشکر بر آب روی (وزن درست نیست)؛ ق‌ـس۲ (نیز لن‌ـب): لشکر و (لی، ب: <و>) آب روی (آ: رو)؛ متن = ل ۳۲ـل (نیز لی، و): به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳ـ(ق۲: ابا)

وُ وان[1] تخت[2] پیروز و آن[3] دستگاه   ز دریا به دریا کشیده[4] سپاه!

۱۹۲۵ بپیچید خاقان چو آگاه شد   به[5] رزم‌اندرون راه[6] کوتاه شد
به[7] اندیشه بنشست با رای‌زن   بزرگانِ لشکر شدند انجمن
سپهدار خاقان به دستور گفت   که این آگهی خوار[8] نتوان[9] نهفت[10]:
شنیدم[11] که کسری به گرگان[12] رسید[13]   همه رویِ کشور سپه گسترید!
ندارد همانا ز ما آگهی   وُگر تارک[14] از رای دارد[15] تهی!
۱۹۳۰ ز چین[16] تا به جیحون سپاه منست   جهان زیر فرّ[17] کلاهِ منست!
مرا[18] پیشِ او رفت[19] باید به جنگ   نپوشد[20] درم[21] آتشِ نام و ننگ!
نماند[22] کزو بگذری[23] راه[24] نیست   وُگر در[25] زمانه جز او[26] شاه[24] نیست!
بیاگاهد اکنون چو من جنگجوی[27]   شوم[28] با سُوارانِ چین پیش[29] اوی!

خردمند[30] مردی[31] به خاقانِ چین   چُنین گفت کای شهریارِ زمین[32]،
۱۹۳۵ تو با[33] شاهِ ایران مکن رزم یاد   مده پادشاهی و لشکر به باد!

۱ـ(پ: بدان) ۲ـل،ل[3] (نیز لن، ق[2]، لن[2]): نخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز لی، ل[2]، و): تخت؛ متن = س[2] (نیز پ، آ، ب) ۳ـل (نیز ق[2]): پیروزی و؛ ک: فیروزی و؛ (ل[3]: فیروز و آن؛ و: پیروزه وان)؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ، ب) ۴ـ(ق[2]، لی: کشیدن)؛ ق بیت‌های ۱۹۲۴ـ۱۹۲۹ را ندارد؛ بنداری (۱۹۲۲ـ۱۹۲۴): فبینما هو یستشیر فی ذلک و یشیر و یعدّ و یستعد إذ أتاه النذیر بوصول أنوشروان إلی جرجان فی جنود البر و البحر قاصدا قتاله ۵ـ(ق[2]: ز) ۶ـس[2] (نیز آ): رای؛ س، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، ب): اندرش رای؛ متن = ل (نیز ل[3])؛ بنداری (۱۹۲۵): فنکصت منه تلک العزیمة علی أعقابها و قال: العاقل من أتی الأمور من أبوابها ۷ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ل[3]، ب): برا (پ، و، لن[2]، آ: پر)؛ متن = ل؛ بنداری (۱۹۲۶): فخلا بأصحاب رأیه و أخذ یستقدح زناد رأیهم ۸ـک: نیز ۹ـل این واژه را دو بار نوشته است ۱۰ـ(لن: شمرد (پساوند ندارد)) ۱۱ـس (نیز لی، ب): شنیدی ۱۲ـل[2]: کردان ۱۳ـس (نیز لی): کشید ۱۴ـس[2] (نیز ل[3]، و، آ): روان و دل؛ (ق[2]: و گرنه دل)؛ متن = ل، س، ک، ل[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، ب) ۱۵ـس[2]: گردد ۱۶ـل (نیز لن[2]): زمین ۱۷ـس[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، آ، ب): برّ؛ متن = ل ـ ل[2] (نیز لن، لی، لن[2]) ۱۸ـ(لی: چرا) ۱۹ـ(لن[2]: رفته) ۲۰ـل، ق، ل[2] (نیز لن): نپوشد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز ق[2] ـ ب): بپوشد؛ متن = س[2] ۲۱ـق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، پ ـ ب): درنگ؛ (ق[2]: مگر)؛ متن = ل، س (نیز ل[3])؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۲ـق (نیز ب): گمان بد؛ س[2] (نیز ل[3]، آ): که ماند؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]) کماند ۲۳ـس، ق: بگذرد ۲۴ـس: شاه ـ گاه ۲۵ـل: <در> ۲۶ـس، ل[2]، س[2] (نیز ل[2]، و، آ): چنو؛ (ق[2]: چو او؛ ب: چو تو)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ ـ لن[2])؛ لی این بیت را ندارد ۲۷ـک (نیز پ): رزمجوی؛ س، ل[2] (نیز لن، لن[2]، ب): از من که من جنگجوی؛ س[2] (نیز ل[3]، آ): بیاگاهی اکنون چو من (آ: چنین) جنگجوی؛ (ق[2]: بگفتم شما را همه رزمجوی؛ لی: نیاگاهد از من که من جنگجوی؛ و: شود آگه از من که من رزمجوی)؛ متن = ل، ق ۲۸ـک: شود ۲۹ـق: نزد؛ بنداری (۱۹۲۷ـ۱۹۳۳): ثم قال لدستوره: الرأی أن أجر العساکر و أتلقاه حتی یعلم أنی غیر ناکل عنه ۳۰ـ(ق[2]: خردمندی (وزن درست نیست)) ۳۱ـ(ق[2]، ل[3]: موبد) ۳۲ـق: مهتر بافرین ۳۳ـس[2] (نیز و، آ): بر؛ ل[3] از دولت ... این بیت ... را ساخته است

بر شاه ایران مکن رزم رای   مبر پادشاهی و لشکر ز جای
چو با شاه ایران کنی رزم یاد   دهی پادشاهی و لشکر به باد

بنداری (۱۹۳۰ـ۱۹۳۵): فقال بعض کفاته: أیها الملک! لیس من الصواب أن تنابذ ملک إیران، و تورط بنفسک و عساکرک لقتاله

ز شاهان[1] نجوید[2] کسی جای اوی[3]   مگر تیره[4] باشد[5] دل و رای اوی[3]!
که با فرّ او تخت[6] را شاه[7] نیست   به دیدار او بر فلک ماه[8] نیست!
همی باژ خواهد ز هند و ز روم   ز جایی[9] که گنج‌ست[10] و[11] آبادبوم!
خداوند تاج‌ست و زیبای تخت   جهاندار و بیدار و[12] پیروزبخت!

۱۹۴۰ چو بشنید خاقان ز موبد سُخُن   یکی رای شایسته[13] افگند بن[14]
چُنین گفت با کاردان راه‌جوی[15]   که این را چه بیند خردمند روی؟
دو کار است پیش آمده[16] ناگزیر[17]   که خامش نشاید بُدن[18] خیرخیر[19]!
که[20] از رزم[21] او بار جز[22] رنج نیست   به از بر[23] پراگندن گنج نیست!
ز دینار پوشش[24] نیاید[25]، نه خَورد[26]   نه گستردنی روزِ ننگ و نبرد[27]؛
۱۹۴۵ بدو[28] ایمنی باید[29] و خوردنی   همان پوشش و نغز[30] گستردنی!
هر آنکس که از بد[31] هراسان شود   درم خوار گیرد[32]، تن‌آسان شود!

۱ـ(پ: به شاهی) ۲ـق: ندارد ۳ـل ـ ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3] ـ ب): او (و: اوی (پساوند ندارد) ـ او)؛ متن = ل[2] (نیز لن، لی[2]) ۴ـق: دیده ۵ـ(پ: گردد؛ آ: شد با)؛ لی این بیت را ندارد ۶ـ(لی: بخت)؛ س[2] (نیز ل[3]، و، آ): و با بخت (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه) ۷ـک: راه ۸ـک (نیز ق[2]): راه (ک پساوند ندارد)؛ بنداری (۱۹۳۶ـ۱۹۳۷): فانه لیس علی وجه الأرض ملک یماثله فی القوّة و الشوکة ۹ـل: جای ۱۰ـک (نیز ق[2]): بخنست (حرف یکم بی‌نقطه) ۱۱ـ(لی، لن[2]، ب: <و>) ۱۲ـس، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و ـ ب): جهاندار بیدار؛ متن = ل، ق، ک، س[2] (نیز لی، پ)؛ بنداری (۱۹۳۸ـ۱۹۳۹): و هو الذی یأخذ خراج الروم و الهند و غیرهما من اقالیم الأرض ۱۳ـ(لی: اندیشه) ۱۴ـق براندیشه شد مغز مرد کهن ۱۵ـ(آ: جو ـ رو)؛ ل[2]: راه‌دان کارجوی (!)؛ (لن[2]: بازدان (ـه باردان) راه‌جوی)؛ لی این بیت را ندارد ۱۶ـل اندرون ۱۷ـل[2]: ناگریز ۱۸ـق: شدن؛ (لن[2]: بدین؛ لی: چنین گفت با کاردان (ـه ۱۹۴۱آ)) ۱۹ـل، ق (نیز لی، ل[3]، لن[2]): خیره‌خیر؛ ل[2] خیرخیز (!)؛ (پ: ناگزیر (پساوند ندارد))؛ متن = س، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، آ، ب)؛ در لی لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۰ـ(پ جز؛ و: گر)؛ متن ـ ۲۱ـس[2] (نیز ل[3]، آ): آزرم (ـه از رزم)؛ ق: تخم؛ متن ـ ۲۲ـل[2] (نیز ل[3]، آ): باز جز؛ (لی: یار جز)؛ ک: اومان بجز؛ (ق[2] گنج اومان جزاز)؛ ل: آنرا به پایان جزاز؛ متن = س (نیز لن، لن[2]، ب) ۲۳ـل: مهان را؛ ق: بدان بر؛ (ق[2]: نه به از؛ لی، آ: نه از بر؛ لن[2]: به از پر)؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، پ، و، ب)؛ بنداری (۱۹۴۰ـ۱۹۴۳): فقال الخاقان: سکوتنا لیس بمصلحة فاما أن نتشمر لقتاله أو نبعث الیه فی الصلح و نسمح بالمال ۲۴ـ(ق[2]: گنجی)؛ ک (نیز لن[2]): نه دینار و (لن[2]: <و>) پوشش ۲۵ـل: ساید (نقطه ندارد)؛ س، ق: ساید (حرف دوم و چهارم بی‌نقطه)؛ ک: بیاید؛ ل[2]: نماند (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ س[2]: ساید (حرف یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (لن: نماید (حرف دوم بی‌نقطه)؛ ق[2]، لی: ساید (حرف یکم و دوم بی‌نقطه)؛ ل[3]، پ: نماید (حرف دوم بی‌نقطه)؛ و: نماند (حرف دوم بی‌نقطه)؛ آ: نباید)؛ متن = (لن[2]) ۲۶ـ(ق[2]: نخست؛ لی: بخورد) ۲۷ـ(ق[2]: پس آنکه بگویم ترا من درست؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۸ـک (نیز ل[3]، و، آ): بدل؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ(ق[2]: باد و؛ لی: آید؛ لن[2]: یابد) ۳۰ـس ـ س[2] (نیز ل[3]، پ، و، آ، ب): پوشش نغز و؛ (لن: پوشش نغز؛ ق[2]: کوشش و نغز؛ لن[2]: کوشش نغز و)؛ متن = ل (نیز لی) ۳۱ـ(آ: آید) ۳۲ـل[2]، س[2] (نیز آ): گردد؛ (و: کرد (وزن درست نیست))؛ بنداری (۱۹۴۴ـ۱۹۴۶): فان الذخائر لا تقتنی إلا لمثل هذا الیوم. و من خاف شیئا فینبغی أن یبذل دونه بما یملکه من صامت و ناطق حتی یأمن معرّة ما یخاف و عادیته

ز لشکر سخن‌گوی ده[۱] برگزید / که داند سخن گفت و داند[۲] شنید!
یکی نامه بنبشت[۳] باآفرین[۴] / سخن‌دانِ چینی چو ارتنگِ[۵] چین!
برفت این[۶] خردیافته ده سوار / نهان[۷] پر سخن تا[۸] درِ شهریار

به کسری چو برداشتند آگهی / بیاراست ایوان شاهنشهی
بفرمود تا پرده برداشتند / ز درگاهشان شاد[۹] بگذاشتند
برفتند هر ده[۱۰] برِ شهریار / ابا نامه و هدیه[۱۱] و با نثار
جهاندار چون دید بنواختشان / ز خاقان بپرسید و بنشاختشان[۱۲]
نهادند سر پیشِ او[۱۳] بر زمین[۱۴] / بدادند پیغامِ خاقانِ چین
به چینی یکی نامه‌یی[۱۵] بر حریر / فرستاده بنهاد پیشِ دبیر[۱۶]
چن آن[۱۷] نزدگردان به[۱۸] خواندن گرفت / همه[۱۹] انجمن ماند[۲۰] اندرشگفت!
سرِ نامه بود[۲۱] از نخست آفرین[۲۲] / ز دادار بر شهریارِ زمین[۲۳]!

۱ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): سخن‌گو یکی؛ س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): سخن‌دان یکی؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲ـ ل: دانند گفتار دانا شنید؛ س: گوید چو گفتار و داند؛ ق: گویند و دانند گفت و؛ ک: گویند گفتار و داند؛ ل۲ (نیز لن، ب): گوید و (ل۲: که) گفتار داند؛ (ق۲: گفتار گوینده داند؛ لی: جوید چو گفتار داند؛ پ: هم گوید و گفته داند؛ (لن۲: گوینده گفتار داند)؛ متن = س۲ (نیز ل۳، و، آ)؛ بنداری (۱۹۴۷): ثم إنه اختار عشرة من الکفاة الدهاة ممن یحسن أن یقول و یسمع؛ س، ق در اینجا سرنویس دارند؛ س: آمدن فرستادگان خاقان بنزد نوشین‌روان؛ ق: نامهٔ خاقان چین بنزدیک نوشین‌روان ۳ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ): بنوشت؛ متن = ک ۴ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و ـ ب): پرآفرین؛ (لی: پرزافرین)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ) ۵ـ ل: ارژنگ؛ ل۲ (نیز لن۲، ب): ده از ترک و؛ س۲ (نیز لن، لی، آ): ده از (آن) ترک (لی: نوک (!))؛ س: ده از موبد ترک و؛ ک: چین همچو ارژنگ؛ (ل۳: چین ده از ترک)؛ ق: سخن‌گوی چینی چو ارژنگ؛ (ق۲: سخن‌گوی چینی بر آئین؛ پ: ابا نامه ده تن ز ترکان؛ و: بدو داد مردی ده از ترک)؛ متن = ک؛ بنداری (۱۹۴۸): و کتب إلی کسری علی الحریر الصینی کتابا منفذهم به الیه ۶ـ ل، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): آن؛ س۲: از؛ ق: ز یزدان؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۷ـ ک: دهان؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): زبان؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۸ـ (آ: با)؛ بنداری (۱۹۴۹): فسار الرسل بما تحملوا من رسالة الخاقان حتی وصلوا إلی مخیم أنوشروان ۹ـ (ق۲، لی، پ: خوار) ۱۰ـ (لن۲، آ: هر دو) ۱۱ـ ق: هدیه و نامه ۱۲ـ (لی: بنواختشان (پساوند ندارد)) ۱۳ـ ق: یکسره ۱۴ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): بر زمین پیش اوی (س، ب: او) ـ چون خویش اوی (س، ب: او؛ ل۲: خاقان چین (پساوند ندارد))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، لی، پ، و، آ)؛ بنداری (۱۹۵۰ـ۱۹۵۴): فلما رفعت دونهم الحجب دخلوا علی ملک یملأ العیون روعة و بهاء و أبهة و سناء فقبلوا بین یدیه الارض توفوه شرائط الإعظام و الإجلال. فأکرمهم الملک و سألهم عن الخاقان و انتظام أحوال مملکته و اتساق امور دولته ۱۵ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): نامه بد؛ (ل۳: نامه و؛ و: نامه (وزن درست نیست))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، آ) ۱۶ـ (لی: وزیر)؛ بنداری (۱۹۵۵): فأدّوا الرسالة و سلموا الکتاب الیه ۱۷ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب). همان؛ ق (نیز ق۲): چو آن؛ ک، س۲ (نیز ل۳، آ): چنان (= چن آن)؛ (و: همی)؛ متن ـ ۱۸ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): یزدگرد (در س، و حرف یکم نقطه ندارد) آن (= نزدگردان) به؛ ق: نزدگردان به (حرف یکم واژهٔ نخست بی نقطه)؛ ل: دبیر آن زمان نامه؛ (پ: چو خواننده ان را ...)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۱۹ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): ارو؛ ق: اران؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): کران؛ (ق۲: کرو)؛ متن = ل ۲۰ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): ماند؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ بنداری (۱۹۵۶): ففتحه یزدجرد الکاتب، و هو کاتبه و صاحب سره و نائب مرتبة السوبذان فی حضرته، فقرأه علیه ۲۱ـ ل، ل۲: بد؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۲ـ (ب: آفرین از نخست!) ۲۳ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ): شاه ایران شهر) ایران زمین ... ز دادار بر شهریار درست (!)

دگر سرفرازی و گنج و سپاه / سلیح و[۱] بزرگی نمودن به شاه!
سدیگر[۲] سخُن آنک[۳] فغفورِ چین / مرا خواند[۴] اندر جهان آفرین!
مرا داد[۵] بی‌آرزو[۶] دخترش / نجویند جز رای ما[۷] کشورش[۸]!
وُ زان[۹] هدیه کز[۱۰] پیش نزدیکِ شاه / فرستاد و[۱۱] هیتال[۱۲] بستد ز[۱۳] راه،
بدان کینه[۱۴] رفتم[۱۵] من از شهرِ چاچ[۱۶] / که بستانم از غاتفر[۱۷] گنج[۱۸] و تاج[۱۹]!
بران[۲۰] گونه رفتم ز[۲۱] گل‌زرّیون / که شد[۲۲] لعل‌گون[۲۳] آبِ جیحون ز خون!
چُن[۲۴] آگاهی[۲۵] آمد[۲۶] به ماچین و[۲۷] چین / به گوینده‌بر خواندیم[۲۸] آفرین!
ز پیروزیِ شاه[۲۹] و مردانگی / خردمندی و شرم[۳۰] و فرزانگی،
همه دوستی بودی اندر نهان[۳۱] / که جوییم با[۳۲] شهریارِ جهان[۳۳]

چُن[۳۴] آن نامه بشنید و[۳۵] گفتار اوی[۳۶] / بزرگی و مردی[۳۷] و بازار[۳۸] اوی[۳۶]،

۱ـ ل، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): <و>؛ س (نیز لی): سلاح؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲ـ ل (نیز ق۲، لی، ل۳): سه‌دیگر؛ ق: دودیگر؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ ـ ب) ۳ـ (لی، ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه) ۴ـ (آ: خو<اند>) ۵ـ (لن۲: بود) ۶ـ ل: بی‌آرزوی؛ س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): بر آرزو؛ ق: ناخواسته؛ (آ: با آرزو)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۷ـ ل: من؛ (ق۲، ل۳، آ: با)؛ س، ل۲ (نیز ب): نجوید بجز ما ابا؛ (لن: نجوید بجز شاهی و؛ لن۲: نجوید بجز ماکسی)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز پ، و) ۸ـ س ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): لشکرش؛ متن = ل، س۲؛ بنداری (۱۹۵۷ـ۱۹۶۰): و کان مفتتحا بذکر الله تعالی و الثناء علیه و مثنّی بکلام یعرب عن إدلاله بقوّته و استظهاره بشوکته ۹ـ س: کزان؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): از آن؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۱۰ـ ل: در؛ (ق۲: کو) ۱۱ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ (لی، ل۳: هیتال و) ۱۳ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ): به؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، ب)؛ بنداری (۱۹۶۱): ثم قال: إنا کنا خطبنا الیه عقیلة مودّته و کریمة مصادقته، و أهدینا الی حضرته برسم خدمته تحفا من بلاد الصین فتعرّض لها ملک الهیاطلة، و أرسل جماعة من أصحابه فانتهبوها و قتلوا الرسل المنفذة معها ۱۴ـ ل: برین گونه؛ س، ق (نیز لن، لن۲، ب): بر آن کینه؛ (لی: پر از کینه)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۵ـ (لن۲: برفتم (وزن درست نیست)) ۱۶ـ (آ: عاج (!)) ۱۷ـ ل۲: غاتفر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ س۲: عاتفر؛ (لن: عاتفر (حرف سوم بی‌نقطه)؛ لی: عانقر؛ ل۳: عاتفر؛ و: غاتغر (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ آ: غانقر) ۱۸ـ (ق۲: تخت) ۱۹ـ (لن۲: چاچ (پساوند ندارد)) ۲۰ـ ل (نیز لی، ل۳، پ): بدان؛ (و: از آن)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ، ب) ۲۱ـ ل، ل۲ (نیز ل۳، و، آ): به؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۲۲ـ (ق۲: بد) ۲۳ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): لعل‌فام؛ (ب: همچو لعل)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۹۶۲ـ۱۹۶۳): فوجب علینا الانتقام منه فنهضنا الی بلادهم، و دلفنا لقتالهم فقتلناهم حتی سال جیحون بدمائهم ۲۴ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵ـ ل: آگهی (وزن درست نیست) ۲۶ـ ق: <آمد> ۲۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ پ): بر ما به؛ متن = ل، ق (نیز ب) ۲۸ـ (ق۲، لن۲: خواندم) ۲۹ـ (لن: راه؛ لن۲: پیروز کی‌شاه) ۳۰ـ س، س۲: شاه؛ ق: زور؛ (لی: خردمند شاهی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): جستم اندر نهان (لی: جهان)؛ ق، ک: بودم اندر نهان؛ (ق۲: خواستیم در نهان)؛ متن = ل ۳۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): که باشد ابا؛ (پ: که ورزیم با؛ و: که باشیم ابا)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۳۳ـ (لی: اندهان (!))؛ بنداری (۱۹۶۴ـ۱۹۶۶): و قد بلغنا ما تخصص به الملک من الأبهة و الجلالة و العقل و الحیاء و علو الذکر و النباهة فآثرنا أن تکون بیننا و بینه صداقة أکیدة و مودة مهیدة. فإن رأی الملک أن یجیب إلی تشیید قواعدها و تمهید مبانیها، و یجاوبنا عن رسالتنا بما یری فیها ـ فعل ۳۴ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): چو؛ (ق۲: که)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۵ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): از نامه بشنید (ل۳: نشنید (!)) ۳۶ـ ل، س، ک (نیز ل۳، پ، آ، ب): او؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲) ۳۷ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): گردی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۸ـ س۲: آزار (!)؛ ق این بیت را ندارد

فرستاده را جایگه ساختند   ستودند بسیار و[1] بنواختند!
چو خوان و[2] می آراستی میگسار   فرستاده را خواستی[3] شهریار
ببودند[4] یک ماه[5] نزدیکِ شاه   به ایوانِ[6] بزم و به نخچیرگاه
یکی بارگه ساخت روزی به دشت   ز گَردِ سُواران هوا[7] تیره گشت!
همه مرزبانان به[8] زرّین‌کمر   بلوچی و گیلی به[9] زرّین[10] سپر!
سراسر بدان بارگاه آمدند   پرستنده نزدیکِ شاه آمدند!
چو[11] سیصد ز بالای[12] زرّین‌ستام   ببردند و[13] شمشیر زرّین‌نیام!
درخشیدن تیغ[14] و[15] زوبین[16] و خشت   تو گفتی[17] که زر اندر[18] آهن سرشت[19]!
به دیبا بیاراسته پشتِ[20] پیل   برو تختِ[21] پیروزه هم‌رنگ[22] نیل!
زمین پرخروش و هوا پر ز جوش[23]   همی کَرّ شد[24] مردم تیزگوش!
فرستاده‌ی بردع و[25] هند و روم   ز هر[26] شهریاری ز[27] آبادبوم،
ز دشت سُوارانِ نیزه‌گزار[28]   برفتند یکسر بر[29] شهریار
به چینی نمود آنک[30] شاهی که‌راست[31]   ز خورشید[32] تا پشتِ[33] ماهی که‌راست[31]!
هوا پر شد از جوش و گردِ[34] سُوار   زمین پر شد[35] از آلتِ کارزار!

۱ـ ک: ببردند و هرگونه؛ بنداری (۱۹۶۷ـ۱۹۶۸): قال: فلما وقف کسری علی ذلک الکتاب أمر بإنزال الرسل و إکرامهم ۲ـ س (نیز لن، لن۲، ب): <و&gt؛ ل۲: خون؛ (لی: خان)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): خواندی؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۴ـ (ل۲: ببردند) ۵ـ ق: هفته ۶ـ ق، ل۲ (نیز لی، ب، آ): ایوان و؛ (ق۲: میدان و)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب)؛ ک بیت‌های ۱۹۷۰ـ۱۹۷۲ را ندارد؛ بنداری (۱۹۶۹ـ۱۹۷۰): و کان کل یوم بحضرهم عند السماط حتی مضی علی ذلک شهر ۷ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): جهان ۸ـ ق، ل۲ (نیز پ) <به> ۹ـ (لی، لن۲: گیل و به؛ ب: گیلی و به (وزن درست نیست)؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ) ز کوچ و ز گیلان به (س۲، ل۳: <به>؛ آ، و)؛ (و: به کوچی و گیلی و)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، پ) ۱۰ـ ق: سیمین ۱۱ـ (و: دو) ۱۲ـ ل، س۲: پیلان؛ (ق۲: دیلند پیلان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل ـ ل۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، آ، ب): <و&gt؛ متن = س۲ (نیز پ، و) ۱۴ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): تیر؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۵ـ (لی: <و>) ۱۶ـ ل۲ (نیز لن۲، آ): زوبین (حرف سوم بی‌نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر: زوبین ۱۷ـ ل: گوئی ۱۸ـ (لن: زر اندر بر؛ پ: به زر اندر) ۱۹ـ ق: نوشت ۲۰ـ ک: شصت ۲۱ـ ل (نیز لی): ... و تخت، س۲ (نیز آ) برآویخت (ـ بر او تخت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ (پ: مانند) ۲۳ـ ق، ک: پر ز جوش و هوا پرخروش ۲۴ـ ق، س۲ (نیز و، آ): کر شدی؛ (ق۲: کر شود؛ لی: که شده)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۹۷۱ـ۱۹۷۷): ثم امر بأن ینصب له سرادق عظیم فی الصحراء و جلس فیه و حضره جمیع مرازبة بلاده و عظماء مملکته فی زینتهم و عدتهم، ماثلین فی خدمة تخته صفوفا ۲۵ـ (ق۲: بربر و)؛ ک: فرستاده بر درع و بر؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): فرستاده بود آنچ (لی، ل۳: آنچه) از؛ متن = ل، س، ق (نیز پ) ۲۶ـ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): بدان؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، پ) ۲۷ـ ق، ک (نیز پ): به؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لی): <ز&gt؛ متن = ل، س (نیز ق۲)؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لن، لی، ب این بیت را ندارند ۲۸ـ ل، ل۲ (نیز ق۲، ب): گذار؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، و ـ ب) ۲۹ـ ل: سوی ۳۰ـ (پ، لن۲، آ، ب: آنکه) ۳۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ): درست ـ مرست؛ (ب: وراست ـ مراست)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۳۲ـ ک: خرشید ۳۳ـ ق (نیز ل۳): برج؛ (و: در گاو تا برج) ... متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـ ل (نیز لن، ل۳، لن۲): جوشِ گرد؛ ک: کوس و گرد؛ (ق۲: گرد و جوش؛ آ: جوش گرد و)؛ س: بر جوش ... جوش و گرد (وزن درست نیست)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، ب) ۳۵ـ (ق۲: بد پر؛ ل۳: تر شد (!))

به دشت‌اندر آوردگه ساختند   سُوارانِ جنگی همی[1] تاختند!
به گوپال و تیغ و[2] به تیر[3] و کمان   بگشتند گردنکشان یک‌زمان!
همه دشت زوبین‌ور و نیزه‌دار[4]!   به یک سو پیاده، به یک سو[5] سُوار!
فرستادگان را ز هر کشوری   ز هر نامداری و هر مهتری،
شگفت آمد از[6] لشکر و ساز اوی[7]   همان[8] چهره و نام[9] و آواز اوی[7]!
فرستادگان[10] یک به[11] دیگر به راز[12]   بگفتند کین شاهِ گردن‌فراز،
هنر جوید[13] و هیچ پیچد[14] عنان؟   به گردانِ لشکر[15] نماید سنان؟
هنر گر نمودی به ما[16] شهریار   ازو داشتی هر یکی[17] یادگار
چو هر یک[18] برفتی برِ[19] شاهِ[20] خویش   سُخُن داشتی یارِ[21] همراهِ[22] خویش
بگفتی که چون[23] شاه نوشین‌روان[24]   به دیده ندیده‌ست[25] پیر و جوان!

سُخُن هرچ گفتند اندر[26] نهان   بگفتند با شهریارجهان
به گنجور فرمود پس شهریار   که آرد[27] به دشت آلتِ کارزار
بیاورد خَفتان و خود و زره   بفرمود تا برگشاید[28] گره
گشاده برون کرد[29] زورآزمای   نبرداشتی جوشنِ او ز جای!

۱ـ (ب: <همی>)؛ ک این بیت را ندارد ۲ـ (آ: <و>) ۳ـ س۲: گرز؛ (لی: تیر و به تیغ) ۴ـ (ق۲: <و> نیزه‌دار)؛ ل: زوبین‌زن و نیزه‌دار؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، ب): نیزه‌ور و خشت‌دار؛ (ل۳: زوبین بد و نیزه‌دار؛ لن۲: بد نامور خشت‌دار)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز پ، و، آ) ۵ـ (ق۲: بدیگر)؛ ک: ز یکسو پیاده بدیگر ۶ـ ل، ق، ک (نیز پ): آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ ل ـ ک، س۲ (نیز ل۲، پ، آ، ب): او؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲) ۸ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): هم از؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۹ـ س (نیز لن، لن۲، ب): ساز؛ (لی: چهر و از ساز)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۹۷۸ـ۱۹۸۶): ثم امر بإدخال رسل الهند و الروم و سائر الأقالیم. ثم أمر بإدخال رسل ملک الصین فدخلوا فرأوا من الروعة و الجلالة و الهیئة و البهاء ما دهشوا له ۱۰ـ (لن۲: فرستادگان را (وزن درست نیست)) ۱۱ـ (ق۲: <به>) ۱۲ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): فراز؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۳ـ ل: بیجد ۱۴ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): هم بپیچد؛ (ق۲: پیچ و تاب)؛ متن = ل، ک ۱۵ـ ل: کردار پیکر (ـ گردان لشکر؟) ۱۶ـ س (نیز ل۳) هنرها که بنمودشان؛ ل۲: هنرها که بنمودتان؛ س۲ (نیز لن، و، لن۲، آ، ب): هنرها که بنمودمان؛ (لی: هنرمان که بنمودمان)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۱۷ـ (ق۲: کسی)؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ): داشت باید بدل؛ ق: داشت مانی بدل؛ ک (نیز پ): داشتیمی (ک: داشتمی (وزن درست نیست)) بدل؛ س۲ (نیز ب): کز و (ب: ازان) داشت باید بدل؛ متن = ل ۱۸ـ س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): کس؛ (لی: چو چو هر کسی (!))؛ متن = ل ۱۹ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): سوی ۲۰ـ (ل۳: خان) ۲۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): یاد؛ ق: باو؛ ک: ناز؛ (ق۲: یاد و)؛ متن = ل (نیز ـ ق، ک) ۲۲ـ (ل۳: با جان) ۲۳ـ ک: با ۲۴ـ (لی: نوشیروان) ۲۵ـ ل، ق، ک: نبینند؛ ل۲: بدیدست (!)؛ (آ: <ند> بدیدست؛ (ق۲: ندید و نبینند)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۹۸۷ـ۱۹۹۱): فجعلوا یتناجون و یقولون: قد وقفنا علی فخامة قدر هذا الملک فلو وقفنا علی فروسیته و شجاعته! ۲۶ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب): حدیث فرستادگان در؛ (و: زگفت فرستادگان)؛ متن = ل؛ لن این بیت را ندارد ۲۷ـ س (نیز لن): آور؛ (لی، لن۲، ب: آری)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۹۹۲ـ۱۹۹۳): فعطن الملک لما دار بینهم فأمر باحضار عدته ۲۸ـ (آ: برگشادند) ۲۹ـ س، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): یکی کرد؛ ق، ک: بری کرد؛ س۲: یکی گرز؛ (ق۲: برو کرد)؛ متن = ل

همان[۱] خود و خَفتان و گوپالِ اوی[۲] — نبرداشتی جز بر و یالِ اوی[۲]!
کمانکش نبودی به لشکر[۳] چُن اوی[۴] — نه از نامداران چُنان جنگجوی[۵]!
به آوردگه رفت چون پیلِ مست — یکی گرزه‌ی گاوپیکر به دست!
به زیراندرون باره‌ی گام‌زن — ز بالایِ او خیره گشت[۶] انجمن[۷]!
خروش آمد و ناله‌ی کرّه‌نای[۸] — هم از پشت پیلان جرنگِ[۹] درای!
تبیره‌زنان پیش بردند[۱۰] سَنج[۱۱] — زمین آمد از سمِّ[۱۲] اسپان به رنج[۱۳]!
شهنشاه با خود و گبر و سِنان[۱۴] — چپ و راست گَردان و پیچان[۱۵] عنان!
فرستادگان خواندند آفرین — یکایک نهادند سر بر زمین[۱۶]!

به ایوان شد از دشت شاهِ جهان — یکایک برفتند با او مهان[۱۷]
بفرمود تا پیش او شد دبیر — ابا موبَدِ موبَدان[۱۸] اردشیر
به قرطاس‌بر نامه‌ی خسروی[۱۹] — نبیسنده[۲۰] بنبشت[۲۱] بر پهلوی[۱۹]
قلم چون دو رخ را به[۲۲] عنبر بشست — سرِ نامه کرد آفرین از نخست،
بر آن[۲۳] دادگر کو سپهر آفرید — بلندی و تندی[۲۴] و مهر آفرید
همه بندگانیم و او پادشاست — خرد بر توانایی او گواست
نفس جز به فرمانِ او نگذرد[۲۵] — پی مور بی[۲۶] او زمین[۲۷] نسپردا

۱-س[۲] (نیز ل[۳]): همه ۲-ل-ک-س[۲] (نیز و، آ، ب): او-او (و: اوی (پساوند ندارد))؛ متن =ل[۲] (نیز لن-پ، لن[۲])؛ در ق[۲] این بیت پس از بیت ۱۹۹۱ آمده است ۳-ک: ز لشکر؛ س، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): ز لشکر کمان‌ور نبودی؛ ق: همان کس (-کمان کش) نبودی ز لشکر؛ س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ): ز لشکر کمانکش نبردی؛ (ق[۲]: کمانش نبودی به لشکر)؛ متن =ل (نیز ق، ک، ق[۲]) ۴-ل[۲]: جز اوی؛ (لن، لی، پ: چو اوی؛ آ: چنو (پساوند ندارد))؛ متن =ده دستنویس دیگر ۵-ق: پرخاشجوی؛ س[۲] (نیز ل[۲]): چنو جنگجوی؛ (پ، آ: چو او (آ: چنین) جنگجوی)؛ بنداری (۱۹۹۴-۱۹۹۷): فجاءوا بخفتانه، و کان لایقدر الرجل القوی علی حمله. فحلو ازاره و لبسه ۶-ل: شد ۷-(آ: انجمن) ۸-س: کرنای ۹-ل: بانگ؛ س (نیز ق[۲]): جرنگ و؛ ق: چو زنگ و؛ ل[۲]: درنگ؛ (لی: ز زنگ)؛ س[۲]: پیلانش بانگ؛ متن =ک (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب)؛ و، آ این بیت را ندارند ۱۰-ق: تبیره <زنان> پیش بردند و ۱۱-ل-س[۲] (نیز لی-ب): صنج؛ (لن: صف)؛ متن =(ق[۲]) ۱۲-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]-ب): نعل؛ متن ← ۱۳-(لن: زمین همچو دریا برآمد بکف)؛ متن =ل، ق ۱۴-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی-ب): برگستوان؛ (ق[۲]: گرز و خود و سنان)؛ متن =ل، ق، ک ۱۵-(ب: پیچان و گردان) ۱۶-ل[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۹۹۸-۲۰۰۳): ثم رکب و خرج الی الفضاء، و طلاع تلک الأرض کرادیس الفرسان و أطلاب الشجعان مظاهرین بین أسلحتهم، مرکضی یمینا و شمالا، و أظهر من انواع فروسیته ما حیر الحاضرین ۱۷-(ل[۳]، ب: نهان)؛ لی این بیت را ندارد؛ ل، س، ق، س[۲] در اینجا سرنویس دارند؛ ل: نامهٔ کسری به خاقان چین؛ س: پاسخ نامهٔ خاقان چین از نزد نوشین‌روان؛ ق: پاسخ نامهٔ خاقان از نوشین‌روان؛ س[۲]: پاسخ نامهٔ کسری به خاقان چین ۱۸-(ق[۲]: موبدان موبد) ۱۹-ق: پهلوی-خسروی (!) ۲۰-ل-ک (نیز لن-ل[۳]، و، لن[۲]، ب): نویسنده؛ متن =ل[۲]، س[۲] (نیز پ، آ) ۲۱-ل-س[۲] (نیز لن-ل[۳]، و-ب): بنوشت؛ متن =(پ) ۲۲-ک: از ۲۳-ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی-و، آ، ب): بدان؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]) ۲۴-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۲]، و-ب): ز زمی؛ (پ: پستی)؛ متن =ل، ق، ک (نیز ق[۲]) ۲۵-ل: نشمرد ۲۶-(پ: بی) ۲۷-(آ: زمی)

ازو[۱] خواستم تا مگر آفرین — رساند[۲] ز ما[۳] سوی خاقانِ چین.
نخست آنک[۴] گفتی ز هیتالیان — کزان[۵] گونه بستند بد را[۶] میان.
به بیدادبر خیره خون ریختند[۷] — به دامِ نهاده خود آویختند[۸]!
اگر بدکُنش زور[۹] دارد چو شیر — نباید که باشد[۱۰] به یزدان دلیر!
چو ایشان گرفتند راه[۱۱] پلنگ — تو پیروز گشتی[۱۲] بر ایشان به جنگ!
دُ دیگر که گفتی[۱۳] ز گنج و سپاه — ز نیرویِ فغفور[۱۴] و تخت و کلاه[۱۵]،
کسی کز[۱۶] بزرگی[۱۷] زند[۱۸] داستان — نباشد خردمند همداستان!
تو تختِ بزرگی ندیدی، نه[۱۹] تاج — شگفت آمدت[۲۰] لشکر و[۲۱] مرزِ چاچ[۲۲]!
چُنین با کسی گفت باید که گنج — نبیند، نه لشکر نه رزم[۲۳] و نه رنج،
بزرگانِ گیتی مرا دیده‌اند[۲۴] — کسی کهِم ندیدند[۲۵]، بشنیده‌اند[۲۶]،
که دریایِ چین را ندارم[۲۷] به[۲۸] آب! — شود کوه از رزم[۲۹] من در شتاب[۳۰]!
سراسر زمین زیرِ[۳۱] گنجِ من‌ست! — کجا آب و خاکست[۳۲]، رنج[۳۳] من‌ست!
سدیگر کجا[۳۴] دوستی خواستی[۳۵] — به پیوندِ ما دل بیاراستی!
همی[۳۶] بزم جویی[۳۷]، مرا نیست رزم — نه خَرَّد کسی رزم هرگز به بزم!
دُ دیگر که با نامبردار[۳۸] مرد — نجوید خردمند هرگز نبرد!
به ویژه که خو[۳۹] کرده باشد به جنگ — گهِ رزم جستن[۴۰] نجوید درنگ!

۱-ل: وزو ۲-(و: زساند (!)) ۳-ل: مرا ۴-ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): آنکه ۵-(ل[۳]: ازان) ۶-(لی: بدی)؛ ل[۲]: نشنید اندر ۷-ق: ریختن ۸-ق: برآویختن؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی-ب): برآویختند؛ س (نیز ق[۲]): بلا اندرآویختند؛ متن =ل (نهاد <ه>)، ک؛ لن این بیت و بیت سپسین را ندارد ۹-(ل[۳]: دور (!)) ۱۰-(لن[۲]: گردد) ۱۱-ک: رای ۱۲-س: بودی؛ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): باشی؛ متن =ده دستنویس دیگر ۱۳-(ق[۲]: گیتی) ۱۴-ق: مردان؛ س: فغفور پیروز؛ (لی، ب: پیروز فغفور)؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۱۵-(ق[۲]: از تاج و گاه) ۱۶-ل، س[۲]: کو؛ س، ق (نیز پ، و): کز؛ متن =ک، ل[۲] (نیز لن-ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۱۷-ک، ل[۲] (نیز آ): بزرگان ۱۸-(ب: بزد) ۱۹-ل[۲] (نیز لی): و ۲۰-س، ک، س[۲] (نیز لن-ب): آیدت؛ ق: آیدش؛ متن =ل، ل[۲] ۲۱-ل[۲] (نیز لن، آ، ب): <و> ۲۲-س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): مرد چاچ؛ (لی: تاج عاج)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۳-س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): مرز؛ ق: بوم؛ ل[۲]: مرد؛ متن =ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۲۴-ک: بنده‌اند ۲۵-ل[۲]: ندیده‌اند؛ ل، ق (نیز ل[۳]، و): کو ندیدست؛ س[۲]: کو ندیدند؛ متن ← ۲۶-(آ: ندیده پسندیده‌اند)؛ ک: به شاهی خویشم پسندیده‌اند؛ متن =س (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب) ۲۷-ل: برآوم؛ ل[۲] (نیز لی): مدارم (بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: اندرآرم)؛ متن =س، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]-ب) ۲۸-(لی: بر) ۲۹-ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، پ، و): آرام؛ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): آزرم؛ (آ: آزار)؛ متن =ل، س (نیز لی) ۳۰-س، ل[۲] (نیز لن، لی-ب): پرشتاب؛ ک، س[۲]: باشتاب؛ متن =ل (نیز ق[۲])؛ ق این بیت را ندارد ۳۱-(آ: پرز) ۳۲-س، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۲]، پ، لن[۲]، ب): خاک و آبست؛ متن =ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، و، آ) ۳۳-(لن[۲]: گنج (پساوند ندارد))؛ ک این بیت را ندارد ۳۴-ل (نیز ق[۲]، لی): سه دیگر کجا؛ (ب: کجا سدیگر (وزن درست نیست))؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۳۵-(ل[۳]: خواستی دوستی؛ ب: دانشی خواستی) ۳۶-س، ک: اگر؛ (لی، پ، ب: همه)؛ متن =ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۲]، و، لن[۲]، آ) ۳۷-(لن: جویم)؛ دو لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ق این بیت را ندارد ۳۸-ق (نیز پ): نامداران ۳۹-(ل[۳]: خود) ۴۰-(لن، لن[۲]، ب: که از رزم جسته (ب: جستن))

بسی دیده باشد[۱] گهِ[۲] کارزار — نخواهد[۳] گهِ رزم[۴] آموزگار!
دلِ خویش باید[۵] که در جنگ[۶] سخت — چُنان رام[۷] دارد[۸] که[۹] با تاج و تخت!
ترا یار[۱۰] بادا جهان‌آفرین — بماناد روشن کلاه و نگین!

نهادند[۱۱] بر نامه‌بر مهرِ شاه — بیاراست آن خسروی‌تاج و گاه!
به رسمِ کیان خلعت آراستند — فرستاده را پیشِ او[۱۲] خواستند[۱۳]
ز پیغام هرچش به دل بود نیز — به گفتار بر نامه بفزود[۱۴] نیز
به خوبی برفتند از[۱۵] ایوانِ شاه — ستایش‌کنان[۱۶] برگرفتند راه[۱۷]!

رسیدند پس پیشِ خاقانِ چین — سراسر زبان‌ها[۱۸] پر از آفرین!
جهاندیده[۱۹] خاقان بپردخت[۲۰] جای — بیامد برِ تختِ او[۲۱] رهنمای
فرستادگان را همه پیش خواند — ز کسری فراوان سَخُن‌ها براند!
نخست[۲۲] از هُش و دانش و رایِ اوی[۲۳] — ز گفتار و دیدار و بالایِ اوی[۲۳]!
دگر گفت[۲۴]: چندست با او[۲۵] سپاه — وُ زیشان[۲۶] که دارد نگین و کلاه،
ز داد و ز بیداد[۲۷] و از[۲۸] کشورش[۲۹] — هم از[۳۰] لشکر و گنج و از افسرش[۳۱]!
فرستاده گویازبان برگشاد — همه دیده‌ها[۳۲] پیشِ او کرد یاد
به خاقانِ چین گفت کای[۳۳] شهریار[۳۴] — تو او را بدین زیردستی مدارا!

۱ـل: «باشد»؛ (لی: باشند) ۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ): در؛ متن = ل (نیز ل۳، ب) ۳ـ(ق۲: نباید) ۴ـک: رزمش؛ ل بیت‌های ۲۰۲۷ـ۲۰۲۹ را ندارد ۵ـ(ل۳: باشد) ۶ـ(ق۲: رزم) ۷ـ(آ: وام) ۸ـل (نیز ق۲): باشد؛ س: داری؛ ک: دارم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـس۲: چو ۱۰ـ(ق۲: یاد) ۱۱ـ(ل۲: بماناد (!)) بنداری (۲۰۰۴ـ۲۰۳۰): ثم عاد الی ایوانه فاستدعی الکاتب و أجاب عن کتاب الخاقان بکتاب مشحون بوصف قوّته و شدّة شوکته و استصواب رأی الخاقان فی استئصال الهیاطلة و مجازاتهم علی إخفار ذمّته و نقضهم للعهد... علی الواردین من تلک الحضرة ۱۲ـ(ق۲: فرستادگان پیش خود) ۱۳ـ(ب: ناختند) ۱۴ـ(لی: فرمود؛ و: عدود) ۱۵ـل: ز ۱۶ـ(ب: ستایش «کنان») ۱۷ـق: رسیدند نزدیک آن بارگاه؛ بنداری (۲۰۳۱ـ۲۰۳۳): و امر بإفاضة الخلع علی الرسل و ... الی الانصراف ۱۸ـق: رفتها سراسر ۱۹ـل۲: چنان دید ۲۰ـس، س۲ (نیز لن، ل۳، و، ب): بپرداخت؛ متن = ل (نیز پ) ۲۱ـل۲: با ۲۲ـ(ل۲: سخن) ۲۳ـل، س۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب): او ـ او؛ (لی، و: او ـ اوی (پساوند ندارند))؛ متن = (لن۲) ۲۴ـق: و دیگر که ۲۵ـل۲: وی ۲۶ـل: زیشان؛ در ل۲ این بیت با بیت پسین پس و پیش شده است ۲۷ـو: ز بیداد و ز داد ۲۸ـل، ق، س۲ (نیز پ، آ): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ(پ: لشکرش) ۳۰ـس، ل۲ (نیز لی) همان؛ (ل۳: همه از) ۳۱ـک: لشکرش؛ ل: ز افسرش؛ (لی: هم افسرش)؛ ق: ز اسب لشکرش؛ ل۲: هم اسب لشکرش؛ (ل۳: افسر و گنج و از لشکرش؛ ب: کشور و گنج و ز افسرش)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، و ـ ب) ۳۲ـس۲: ... ل۲، و، آ: بندها؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳ـ(لن: ای) ۳۴ـ(آ: نامدار)

بدین روزگاری که ما نزد اوی[۱] — ببودیم شادان‌دل و تازه‌روی[۱]،
به ایوانِ بزم[۲] و به دشتِ[۳] شکار — ندیدیم هرگز چنو[۴] شهریار[۵]!
به بالایِ سروست و[۶] هم‌زورِ پیل — به[۷] بخشندگی[۸] همچو دریای نیل!
چو بر گاه باشد سپهرِ وفاست — به آوردگه‌بر[۹] نهنگِ بلاست!
اگر تیز گردد، بغرّد چو ابر! — از[۱۰] آوازِ او رام[۱۱] گردد هژبر[۱۲]!
وُگر می گسارد به آوایِ[۱۳] نرم — همی دل ستاند[۱۴] به گفتارِ گرم!
خجسته سروش‌ست بر[۱۵] گاه و[۱۶] تخت! — یکی باورشاخِ[۱۷] زیبادرخت[۱۸]!
همه شهرِ ایران سپاه وی‌اند! — پرستندگانِ[۱۹] کلاهِ وی‌اند!
چو سازد به دشت اندرون بارگاه — نگنجدهمی در جهان آن سپاه[۲۰]!
همه گرزدارانْش[۲۱] زرّین‌کمر[۲۲]! — همه پیش‌کارانْش[۲۳] با زیب و فر[۲۲]!
ز پیل و ز بالای و از تختِ عاج[۲۴] — از[۲۵] اورنگ و از[۲۶] یاره و طوق و تاج[۲۷]،

۱ـل: او ـ روی (پساوند ندارد)؛ ق: او ـ او؛ ک: اندروی ـ تازه‌روی؛ (ق۲: آمد بدوی ـ شادان و دل تازه‌روی)؛ متن = ل۲ (نیز پ)؛ دستنویس‌های دیگر به جای این بیت آورده‌اند:
س (نیز لن، لی، لن۲، پ):

بدین روزگاران کم آید چنوی — به دیدار او شاددل (س: و شادان‌دل و؛ لی: شاد و به دل) تازه‌روی

س۲ (نیز ل۳، و، آ):

بدین (ل۳: برین) روزگاران نزاید چو او (س۲: چنو؛ و: چنوی) — به (س۲: ز) گفتار و دیدار و بالای او (و: بالا و روی؛ آ: بالا و خو؛ ل۳: دیدار و بالا و گفتار او) (← ۲۰۳۷ب)

۲ـل: رزم؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ): ایوان و بزم؛ (لن: ایوان و برزم)؛ متن = س، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۳ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) رزم و؛ ل۲ دشت و؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۴ـک چنین؛ (لی، و، آ: چو او)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب) یک سوار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ(لی: «و») ۷ـ(ب: ز) ۸ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): بخشش کفش؛ (ق۲: بخشش همی)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ ۹ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) در آوردگه چون؛ ک (نیز ق۲) بر آوردگه بر؛ متن = ل، ق، ل۲ ۱۰ـس، ق (نیز لن، لی، لن۲، ب) ور؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۱ـ(آ: تیر) ۱۲ـ(ب: هژبر) ۱۳ـل، س (نیز پ، آ، ب): آواز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـل۲ ربایند؛ (لی ستاند) ۱۵ـق با ۱۶ـس (نیز لی، و) «و» ۱۷ـل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۲) شاخ و؛ متن ← ۱۸ـل، س (نیز لی، لن۲) زیبای تخت (در ل، س حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ (ب: زیبا و تخت)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـق پرستار تخت و؛ ک، ل۲ (نیز ق۲) پرستار بز (ل۲: فر)؛ (لن۲: پرستندگانش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـ(ل۳: پادشاه؛ و، آ: با سپاه) ۲۱ـل، س (نیز لن، لی، لن۲، ب) گرزداران؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۲ـل با زیب و فر ـ به زرین کمر ۲۳ـل، س (نیز لی) پیشکاران؛ ق، ل۲ میگساران‌ش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـل ز بالا و ز تخت عاج؛ س، س۲ (نیز لن ـ و، آ) ز پیلان (لن: کرسی) و از (س۲، لن، آ: از) تابنده تخت عاج؛ ق، ک، ل۲ (نیز ب) ز پیلان و بالای (ب: اسبان) و از (ق، ل۲: ز) تخت عاج (ک: و تاج)؛ (لن۲: ز پیلان پرمایه و تخت عاج)؛ متن = ل ۲۵ـل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ز؛ متن = ق، ک (نیز ق۲) ۲۶ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، آ) ز؛ (ل۲: اورنگ و از)؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۷ـس گرز و تاج؛ ک (نیز و) طوق عاج؛ ل۲ (نیز لن، لی، لن۲) تخت و تاج؛ (آ: طوق تاج؛ ب: و از تخت و تاج)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز پ، و)

کس آیینِ او را نداند شمار … به گیتی، جزاز دادگرشهریار[1]!
اگر دشمنش کوه[2] آهن شود[3] … بر خشمِ او چشمِ[4] سوزن شود[3]!
هر آنکس که سیر آید از روزگار[5] … شود تیز و[6] با او کند کارزار!

چو خاقانِ چین آن[7] سَخُن‌ها شنید … بپژمرد و[8] شد چون گلِ[9] شَنبلید!
دلش زان سَخُن‌ها به دو نیم[10] گشت[11] … وُ زاندیشه مغزش پر از بیم[12] گشت[11]!
بر از درد[13] بنشست با رای‌زن … چُنین گفت با نامدارانجمن،
که ای بخردان رویِ[14] این کارِ چیست؟ … پراندیشه و خسته‌آزار کیست[15]؟
نباید[16] که پیروز گشته به جنگ … همه نام‌ها[17] بازگردد به ننگ!

ز هر گونه‌یی موبَدان ساختند[18] … چپ و راست گفتند و انداختند[19]!
چُنین گفت خاقان که این‌ست[20] راه … که مردم[21] فرستیم نزدیکِ[22] شاه!
به[23] اندیشه در[24] کار پیشی کنیم[25] … بسازیم و با شاه[26] خویشی کنیم[25]
پس[27] پرده‌ی ما بسی دخترست[28] … که بر تارَکِ بانوان[29] افسرست[28]!
یکی را به نام شهنشه[30] کنیم … ز کار وی اندیشه کوته کنیم!

۱ـس، ق، ک (نیز لن، ل۲، پ، لن۲، ب): کردگار؛ (لی: داور کردگار)؛ متن =ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲)؛ و، آ این بیت را ندارند؛ در س این بیت پس از بیت ۲۰۵۵ آمده است ۲ـل۲: پیل ۳ـ(ق۲: بود) ۴ـ(لی: چشم او چشم؛ آ: چشم او خشم (!)) ۵ـ(و: کارزار (پساوند ندارد)) ۶ـل، ل۲ (نیز ل۳): <و>؛ لن، لی، لن۲، ب این بیت را ندارند ۷ـس، ل۲ (نیز ل۲، و، لن۲، آ): این ۸ـ(آ: <و>؛ لی: بپژمرده) ۹ـ(ل۳: گل و)؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۰ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): پر از بیم؛ متن =ل، ق، ل۲ (نیز ل۳) ۱۱ـل: شد ۱۲ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): به دو نیم؛ ل۲: اندیشهٔ خویش پر بیم؛ متن =ل، ق (نیز ل۳) ۱۳ـل: پراندیشه ۱۴ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): رای؛ (ب: راه)؛ متن =ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۱۵ـ(ل۳، آ: چیست)؛ س، ک، س۲ (نیز لن، پ، و، ب): پراندیشهٔ خسته آزار چیست؛ ق (نیز ق۲، لن۲) پراندیشهٔ خسته (ق: پراندیشه پرخسته) آزار کیست؛ ل۲: به نادیده این رنج و تیمار چیست؛ متن =ل ۱۶ـق: نشاید ۱۷ـق، ل۲ (نیز پ): نام ما ۱۸ـل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): خواستند؛ متن =ک، ل۲ (نیز ب) ۱۹ـل، س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): آراستند؛ متن =ک، ل۲ (نیز ق۲، پ)؛ بنداری (۲۰۳۴ـ۲۰۶۱): فلما وصلوا الی الخاقان و أخبروه بما رأوا من عظمة قدر کسری، و ما شاهدوه من رجولیته و کثرة عَدده و عُدده ضاقت علیه الأرض بما رحبت و امتلأ خوفا و ذعرا. فخلا بأصحاب رأیه و أخذ یمخض الآراء ۲۰ـل۲: آنست ۲۱ـس، س۲ (نیز لی ـ ب): گردی؛ متن =ل ۲۲ـس، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، آ): فرستیم بنزدیک؛ متن =ل، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، و، لن۲، ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

چو آمد شدش باشد و گفت و گوی … نگردد همی آب تیره به جوی

۲۳ـ[illegible] ۲۴ـل <و> ۲۵ـس: کنم ۲۶ـل۲ [illegible]: بسازیم (ب: که سازیم) با شاه و؛ (لی: ز کار وی اندیشه (= ۲۰۶۵ب))؛ متن =س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ)؛ بنداری (۲۰۶۲ـ۲۰۶۳): فقال الخاقان: الرأی أن ننفذ الیه رسولا و نسأله مصاهرتنا ۲۷ـل: پس ۲۸ـس، ل۲ [illegible]: دختر بد ... افسر بد؛ متن =ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۲، لن۲، آ، ب) ۲۹ـل۲: بانوان (!)؛ لن این بیت و ک این بیت و بیت سپسین را ندارند ۳۰ـ(لی: خرد را بر جنگ هم [illegible] بیت پس و پیش شده است)؛ بنداری (۲۰۶۴ـ۲۰۶۵): [illegible] [illegible] احداهن

چو پیوند سازیم[1] با او به خون[2] … نباشد کس او[3] را به بد رهنمون!
بدو[4] نازش و[5] سرفرازی بود … وُ زو[6] بگذری[7] جنگْ بازی[8] بود!

ردان را پسند آمد این[9] رایِ شاه … به آواز گفتند کین‌ست[10] راه!

ز لشکر سه پرمایه را[11] برگزید … که گویند و دانند پاسخ[12] شنید
درِ گنجِ دینار بگشاد و گفت … که گوهر چرا باید اندر[13] نهفت؟!
اگر[14] نام را باید و[15] ننگ را … وُگر بخشش و[16] رزم و آهنگ[17] را!
یکی هدیه‌یی ساخت کاندر جهان … کسی آن[18] ندید از کهان و مهان!
دبیر[19] جهاندیده[20] را پیش خواند … سَخُن هرچ[21] بودش به دل‌در[22] براند!
نخست آفرین کرد بر کردگار … توانا و دانا و پروردگار[23]!
خداوندِ کیوان و خورشید[24] و ماه … خداوندِ پیروزی و دستگاه!
ز بنده نخواهد جزاز[25] راستی … نجوید[26] به داد اندرون کاستی!
ازو[27] باد بر شاهِ[28] ایران درود … خداوندِ شمشیر و گوپال[29] و[30] خود!
خداوندِ دانایی و تاج و تخت … ز پیروزگر یافته کام و بخت[31]!
بداند[32] جهاندارِ خسرونژاد … خردمندِ با سنگ و فرهنگ و داد[33]،

۱ـ(ل۲: یابیم) ۲ـ(ب: سیم (پساوند ندارد)) ۳ـ(ق۲: <او>)؛ ل این بیت و بیت سپسین را ندارد ۴ـ(ق۲: کزو) ۵ـ(لی: <و>) ۶ـق: وزان؛ (ق۲: کزین) ۷ـ(ق۲: کرد رو (!))؛ ل۲: بگذری و (وزن درست نیست)) ۸ـس، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ، ب)؛ و بازی؛ ل۲ و یاری؛ (ق۲: جنگ سازی؛ و: رزم بازی)؛ متن =ک (نیز لی، پ)؛ بنداری (۲۰۶۶ـ۲۰۶۷): فإنه إذا التحمت بیننا أواصر المواصلة و انتظمت بیننا شجنة القرابة أمنا أن یقصد بلادنا و دیارنا. بل نعتضد مع ذلک بقرابته و نستظهر بمودّته ۹ـس (نیز لن، ب): از؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ): آن؛ متن =ل، ق (نیز و) ۱۰ـس (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): اینست؛ متن =ل، ق ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ)؛ بنداری (۲۰۶۸): فاستصوب ذلک جمیع من حضر من أصحاب الرأی و أرباب العقل ۱۱ـس (نیز لی، ب): پرمایه‌تر؛ ق: تابو را (!)؛ (ق۲: گرانمایه‌نی)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۱۲ـل۲ (نیز و): گفت و؛ (ل۳: گفتن؛ آ: و پاسخ)؛ س: گویند گفتار و دیگر؛ (لن، لی، لن۲: گویند و (لی، لن۲: گوینده) گفتار داند؛ ب: گویند گفتار و داند)؛ متن =ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ) ۱۳ـ(ق۲: داشت باید) ۱۴ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): مگر؛ متن =ل، ق، ک (نیز ق۲) ۱۵ـل۲: او؛ (لن۲: مانند و)؛ س: باید وگر؛ (ب: نیکی و هم)؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۱۶ـس (نیز لن، پ): <و> ۱۷ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): بزم و (س۲: <و>) آهنگ؛ ق: رای و فرهنگ؛ متن =ل، ک (نیز ق۲) ۱۸ـک: را؛ بنداری (۲۰۶۹ـ۲۰۷۲): فأمر فأعدّت لأنوشروان تحفة لم ترها العیون، و لم تسمع بمثلها الآذان ۱۹ـک: دبیری ۲۰ـ(و، لن۲: نویسنده) ۲۱ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ): هر چه؛ (ب: سخنها که)؛ متن =ل (نیز لن) ۲۲ـل۲: بایست با او ۲۳ـل۲: دارندهٔ روزگار ۲۴ـس: بهرام؛ ک: خرشید ۲۵ـق (نیز لن، لی): بجز ۲۶ـس: نخواهد ۲۷ـس ـ س۲ (نیز لی ـ ب): وزو؛ متن =ل، ل۲ (نیز ق۲) ۲۸ـ(آ، ب: شهر) ۲۹ـل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): کوپال و شمشیر ۳۰ـ(لن۲: <و>) ۳۱ـ(ل۳: تخت (پساوند ندارد))؛ پ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۲ـس۲ (نیز آ): بداد ۳۳ـل، ک، ل۲: خردمند (ک، ل۲: خداوند) فرهنگی و داد و راد؛ ق (نیز ق۲): خردمند با فرّ و (ق: و فرهنگ) با رای و داد؛ س۲ (نیز آ): خردمند و فرهنگی و داد داد؛ (ل۳، پ: خردمند و فرهنگی و داد و راد (ب: راد و داد))؛ متن =س (نیز لن، لی، و: خردمند و؛ لن۲)؛ لن پس از این بیت افزوده است:

خداوند و دانا که داند درست … که کس تخت را جاودانی نجست

که[۱] مردم به مردم بود[۲] ارجمند   اگرچند باشد بزرگ و بلند؛
فرستادگانِ خردمندِ من   که بودند نزدیک و[۳] پیوندِ من،
از آن بارگه چون[۴] بدین بارگاه[۵]   رسیدند و[۶] گفتند چندی ز شاه[۵]،
ز داد و خردمندی و بختِ[۷] اوی[۸]   ز تاج و[۹] سرافرازی و[۱۰] تختِ[۷] اوی[۸]،
چُنان آرزو[۱۱] خاست[۱۲] کز[۱۳] فرِّ اوی[۱۴]   بباشیم[۱۵] در سایه‌ی پرِّ اوی[۱۴]!
گرامی‌تر از خونِ دل چیز نیست   خردمندفرزند[۱۶] با دل یکی‌ست،
یکی پاک‌دامن[۱۷] که آهسته‌تر   نکوتر[۱۸] به دیدار و[۱۹] شایسته‌تر[۲۰]،
بخواهد ز من[۲۱] گر پسند آیدش   همانا که این[۲۲] سودمند آیدش!
نباشد جدا[۲۳] مرز ایران و[۲۴] چین   فزاید[۲۵] ز ما در جهان آفرین!

پس اندرنوشتند[۲۶] چینی‌حریر   ببردند با مُهر پیش[۲۷] وزیر[۲۸]
سه مردِ گرانمایه و[۲۹] چرب[۳۰]گوی[۳۱]   گزین کرد خاقان ز خویشان اوی[۳۱]
برفتند از آن[۳۲] بارگاهِ بلند[۳۳]   به ایران بنزدیک شاهِ بلند[۳۴]!

۱-س[۲] (نیز ل[۳]، آ): چو ۲-ل: شوند؛ (ل[۳]: بوند) ۳-ل، ق (نیز ق[۲]، لی، پ): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴-ل، ق: تا ۵-(پ: بارگه-شه) ۶-س[۲] (نیز لن، لی): <و> ۷-ل[۲] (نیز آ): بخت-مخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن، ب: تخت-مخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لی: تخت-بخت) ۸-ل-س[۲] (نیز ل[۲]، آ، ب): او؛ متن = (لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]) ۹-(لی: <و>) ۱۰-ل: سر و افسر؛ بنداری (۲۰۷۳-۲۰۸۳): ثم استحضر الکتاب فکتب الیه کتابا قال فیه، بعد حمد الله و الثناء علیه: قد وصلت الرسل فأعلمونا بما شاهدوا فی تلک الحضرة من أسباب السلطنة و روائع الجلالة ۱۱-ل: آرزوی ۱۲-ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): خواست؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق[۲]، ب، لن[۲]) ۱۳-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب): از؛ متن = ل، ک ۱۴-ل: تو؛ س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب): او؛ متن = ل[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]) ۱۵-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب): که باشیم؛ متن = ل، ک؛ بنداری (۲۰۸۴): فأحببنا أن نکون فی ظل عنایتها و کنف عاطفتها ۱۶-ل، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، آ): و فرزند؛ (پ: فرزانه؛ ب: و فرزانه؛ ق[۲]: هنرمند فرزند)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و)؛ ل[۲] پس از این بیت افزوده است

سه دختر مرا هست اندر نهفت   که اندر جهان نیستشان یار و جفت

۱۷-س: پاک‌دل و رانک ۱۸-ل: فروتر؛ ک: فری‌تر (؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹-(لی: <و>) ۲۰-ق (نیز ق[۲]): بایسته‌تر ۲۱-ق، ل[۲] (نیز ب): ما؛ (ق[۲]: همی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲-س (نیز لی، ب): او؛ ق، و ما، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) آن؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ) ۲۳-ل: جز از؛ س: خدا (!)؛ ق: بپیوند آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-و، آ، ب): ز؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی[۲]) ۲۵-س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): برآید؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۰۸۵-۲۰۸۸): و أردنا أن یخطب الملک الینا بعض کرائمه حتی تلتحم بینه الأواصر و تشتجر العروق الشواجر، و یرتفع الفرق فیما بین المملکتین و یحصل الاتحاد ما بین الحضرتین ۲۶-(لی: نبشتند) ۲۷-ق: نزد ۲۸-ل[۲] (نیز ق[۲]، و، ب): دبیر ۲۹-س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): گرانمایه؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ) ۳۰-س[۲] (نیز ...): و چرب ۳۱-ل: گوی-کو (پ: ... ندارد) (آ: گو-کو) ۳۲-ل: زان ۳۳-(ق[۲]: ارجمند) ۳۴-ل (نیز ل[۲]): ارجمند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ک بیت‌های ۲۰۹۱-۲۰۹۴ را ندارد؛ بنداری (۲۰۸۹-۲۰۹۱): ثم ختم الکتاب و استحضر من اقربائه ثلاثة رجال مسح ... فصاح الألسن و أنفذهم بالتحف الی حضرة أنوشروان

چو بشنید کسری بیاراست تاج[۱]   نشست از برِ خسروی[۲] تختِ عاج[۱]!
سه مردِ گرانمایه و[۳] هوشمند   رسیدند نزدیکِ تختِ بلند!
سه بدره ز[۴] دینار چون[۵] سی[۶]هزار   ببردند و[۷] کردند پیشش نثار!
ز زرّین و سیمین و دیبایِ چین   درخشان‌تر[۸] از آسمان شد[۹] زمین!
فرستادگان را چو بنشاختند[۱۰]   به چینی‌زبان آفرین ساختند[۱۰]!
سزاوارِ ایشان یکی جایگاه[۱۱]   هم‌آنگه[۱۲] بیاراست دستورِ شاه!

بگشت اندرین نیز یک شب[۱۳] سپهر   چو برزد سر از کوه تابنده‌مهر،
نشست ازبرِ تختِ پیروزه[۱۴] شاه   ز یاقوت بنهاد بر سر کلاه!
بفرمود تا موبدان و ردان   نشستند[۱۵] با ناموربخردان[۱۶]!
چُنین[۱۷] گفت کان[۱۸] نامه‌ی بر حریر   بیارند و بنهند[۱۹] پیش دبیر!
همه[۲۰] نامداران نشستند گِرد   خرامان[۲۱] برِ شاه شد یزدگرد!
چُن[۲۲] آن نامه بر شاه ایران بخواند   یکی[۲۳] انجمن در شگفتی بماند.
ز بس خوبی و پوزش[۲۴] و آفرین   که پیدا بُد[۲۵] از گفتِ خاقانِ چین!
همه سرفرازانِ[۲۶] پرهیزگار   ستایش گرفتند بر شهریار[۲۷]،

۱-ق: شاه-تاج و گاه ۲-(لی: پهلوی)؛ بنداری (۲۰۹۲): فلما وصلوا الی درگاهه، و علم بقدومهم جلس علی تخته، علی رسمه و آیینه عند وفود الرسل ۳-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی-ب): گرانمایه؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]) ۴-ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی-ب): دستار؛ (لن: چو دستار)؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]) ۵-(لن، و: بد؛ ق[۲]: چین) ۶-س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): سه؛ س[۲] (نیز ل[۲]، پ، و، آ): صد؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲])؛ بنداری: ثلاثون الف دینار ۷-(لن، لن[۲]: <و>) ۸-س-س[۲] (نیز لن، لی-ب): درخشان‌تر؛ (ق[۲]: درافشان‌تر)؛ متن = ل (نیز -ق[۲]) ۹-ل، ق (نیز ق[۲]، لی): بر؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]-ب)؛ بنداری (۲۰۹۳-۲۰۹۵): فدخلوا علیه فلما قربوا من تخته نثروا ثلاثة منادیل فیها ثلاثون الف دینار. ثم عرضوا التحف فصارت أرض الایوان کأنها السماء بکواکبها من شعشعة الأثواب المنسوجة بالذهب و الجوهر ۱۰-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب): بنشاندند-خواندند؛ ل[۲]: بنواختند-ساختند؛ متن = ل، ک ۱۱-س[۲] (نیز ل[۲]، پ، و، آ): بارگاه ۱۲-ک: همانا؛ بنداری (۲۰۹۶-۲۰۹۷): فأکرمهم الملک غایة الإکرام و أمر بهم فأنزلوا فی موضع یلیق بهم ۱۳-ل: جندی ۱۴-ل (نیز ق[۲]، لی، ل[۲]، لن[۲]): پیروز؛ متن = س-س[۲] (نیز لن، پ، و، آ، ب)؛ در ل[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۵-س (نیز لن، لن[۲]) نشینند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶-ل به جای این بیت بیت زیر را آورده است:

بفرمود تا موبد و رای‌زن   برفتند با نامدار انجمن

۱۷-ق: چنان ۱۸-س، ک، ل[۲] (نیز لی، لن[۲])؛ کین؛ (لن، ب: این)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۱۹-(آ: بنهاد)؛ س، س[۲] (نیز لن-لن[۲]): بیارید و بنهید؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ب) ۲۰-(لی: همان) ۲۱-(ق[۲]: شتابان)؛ بنداری (۲۰۹۸-۲۱۰۲): ثم إن الملک جلس ذات یوم عند طلوع الشمس و حضرته الأکابر و الأعیان فأمر کاتبه یزدجرد بأن یقرأ علیهم کتاب الخاقان ۲۲-ل-س[۲] (نیز لن-ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳-ل (نیز ق[۲]) همه؛ ق: ازان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴-س (نیز لی، ب) پوزش و خوبی ۲۵-س-س[۲] (نیز لن-ب): شد؛ متن = ل؛ بنداری (۲۱۰۳-۲۱۰۴): فقرأه و فیه من التودد و التملق ما أعجب الحاضرین ۲۶-ق: شهریاران شاه ۲۷-و: کرد کا...

که یزدان سپاس و به یزدان[۱] پناه / که ننشست[۲] یک شاه بر[۳] پیشگاه،
به پیروزی و فرّ و[۴] اورندِ[۵] شاه / به خوبی[۶] و نرمی[۷] و پیوندِ شاه[۸]!
[به رزم‌اندرون زنده‌پیل‌ست[۹] مست! / به‌بزم[۱۰] اندرون گُرد[۱۱] مهمان‌پرست[۱۲]!]
همه دشمنان[۱۳] پیش تو[۱۴] کهترند[۱۵]! / اگر[۱۶] کهتری[۱۷] را خود اندرخَورَند[۱۵]!
همه بیم از آن[۱۸] لشکر چاچ بود / ز[۱۹] خاقان که با گنج و با[۲۰] تاج بود.
به فرّ شهنشاه شد نیک‌خواه! / همی[۲۱] راه[۲۲] جوید بنزدیکِ[۲۳] شاه!
هر آنکس که دارد ز گردان خرد / تن‌آسانی و راستی پرورد!
چو دانست خاقان که پایابِ شاه[۲۴] / ندارد[۲۵]، به پیوند او جُست راه!
نیابد بدین[۲۶] کار، کردن درنگ / که کس را[۲۷] ز[۲۸] پیوندِ او نیست ننگ!
ز چین تا بخارا سپاه وی‌اند / همه مهتران در پناهِ[۲۹] وی‌اند!

چو بشنید گفتارِ آن بخردان[۳۰] / بزرگان و[۳۱] بیداردل‌موبدان[۳۰]،
ز بیگانه ایوان[۳۲] بپرداختند / فرستاده را پیش بنشاختند[۳۳]
شهنشاه بسیار بنواختشان[۳۴]! / بنزدیکیِ تخت بنشاختشان[۳۴]!

۱ـ ل، ل[۲]: بدویم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ ل، س (نیز لن، ب): ننشست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق، ک، ل[۴] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): بشست؛ متن = س[۲] (نیز پ، و) ۳ـ (لن[۲]: در) ۴ـ ل[۲]: <و> ۵ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی‌ـ ب): اورنگ؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۶ـ س‌ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]ـ ب): چربی؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لی) ۷ـ ق: خوبی؛ (ق[۲]: نیکی) ۸ـ س (نیز پ، لن[۲]، ب): با سنگ و جاه؛ ل[۲]: نیرنگ شاه؛ س[۲] (نیز لی): با سنگ و گاه؛ (لن، ل[۳]، و، آ: با سنگ شاه)؛ ق: بپیوند و راه؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۹ـ ق: و بس (وزن درست نیست)؛ (ب: زنده پیلست) ۱۰ـ (لی: رزم) ۱۱ـ (پ: ماه) ۱۲ـ (ق[۲]: بر شهان بر مهست؛ در ق[۲] این بیت پس از بیت ۲۱۰۹ آمده است؛ ل، ک این بیت را ندارند ۱۳ـ (ب: دشمنان تو (وزن درست نیست)) ۱۴ـ ق، ل[۲] (نیز و): او ۱۵ـ ل: بنده‌اند ـ سرافکنده‌اند ۱۶ـ ل (نیز پ): وگر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ ق: دشمنی ۱۸ـ ل: زان؛ س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، وـ ب): از بن؛ متن = ق (نیز ل[۳]) ۱۹ـ (ب: چو) ۲۰ـ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): تخت و باه (ق[۲]: لشکر و)؛ ل[۲] بیت‌های ۲۱۱۰ـ۲۱۱۲ را ندارد ۲۱ـ (آ: همه) ۲۲ـ س[۲]: رای ۲۳ـ ق: بپیوند ۲۴ـ ل: با تاو شاه؛ س (نیز لی): بایان شاه؛ ک: با تاب شاه؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و): باباب شاه (حرف سوم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: او تاو شاه؛ پ: با پادشاه)؛ متن = ق (نیز لن، لن[۲]، آ، ب): پایاب ۲۵ـ (پ: نتابد؛ آ: بداند؛ ب: بباید) ۲۶ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): برین؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، ل[۳]، آ) ۲۷ـ ق: کسی را ۲۸ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): به؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۹ـ ل: نیکخواه؛ بنداری (۲۱۰۵ـ۲۱۱۵): فأثنوا علی أنوشروان و دعوا له و وصفوا ما أنعم الله تعالی به علیه من سعادة الجَدّ و علو القدر حتی أطاعته الملوک و خضعوا له. ثم قالوا: إن الخاقان ملک کبیر قد ملأ الأرض ما بین بخارا و الصین بجنوده. و هو مع ذلک یرید الاتصال بالملک. و ینبغی [illegible] ۳۰ـ (آ: موبدان ـ بخردان) ۳۱ـ (لی، ل[۳]، و: <و>)؛ لی این بیت را دو بار نوشته است ۳۲ـ ل: اویوان (؟) ۳۳ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، ب): او تاختند؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ)؛ لی این بیت را ندارد ۳۴ـ (ل[۳]: بنواختش ـ بنشاختش)؛ س[۲]، آ این بیت را ندارند؛ س[۲]، آ به جای این بیت و ق[۲]، ل[۳]، و پس از این بیت و ل[۲] پس از بیت ۲۱۱۷ افزوده‌اند:

[illegible] لشکر و گنج و (آ: <و>) تاج / بدیدند آن (س[۲]، و، آ: از آن) برگزیدان
(ق[۲]: ندیدند گردان چینی ز) چاچ

پیام[۱] جهانجوی[۲] بگزاردند / که لب[۳] ـ داستان را ـ بیازاردند[۴]!
چو بشنید شاه آن[۵] سَخُن‌هایِ گرم / ز گردانِ چینی به آوایِ[۶] نرم،
چُنین داد پاسخ که خاقانِ چین / بزرگ‌ست و[۷] با دانش[۸] و آفرین[۹]!
به فرزند پیوند جوید همی / رخ[۱۰] دوستی[۱۱] را بشوید[۱۲] همی!
هرآنکس که دارد روانش خرد / به چشمِ[۱۳] خرد کارها بنگرد!
بسازیم و[۱۴] این[۱۵] رایِ[۱۶] فرّخ نهیم / سَخُن هرچ[۱۷] گفته‌ست پاسخ دهیم[۱۸]!
چُنان باید اکنون که خاقانِ چین / دلِ ما کند شاد بر به‌گزین[۱۹]!
کسی را فرستم که دارد خرد / شبستانِ او سربه‌سر بنگرد.
یکی برگزیند که نامی‌ترست / به خاقانِ چین‌بر[۲۰] گرامی‌ترست
ببیند که[۲۱] تا چون بود[۲۲] مادرش[۲۳] / بُده‌ست[۲۴] از نژاد کیان گوهرش[۲۳]؟
چن[۲۵] این کرده باشد که کردیم یاد / سَخُن را[۲۶] به پیوستگی داد داد[۲۷]!

فرستادگان خواندند آفرین / که از شاه شادست خاقانِ چین!
شبستانِ او گر[۲۸] گهربارمیغ / شود[۲۹]، او ندارد ز کسری دریغ!
یکی را ز فرزانگان برگزین / که آید بنزدیکِ[۳۰] خاقانِ چین،

۱ـ (ل[۳]: بنام (!)) ۲ـ ل: جهاندار؛ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): شهنشاه؛ متن = ق‌ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۳ـ س (نیز لن): که گل؛ (و: به لب)؛ متن ـ ۴ـ ک: را به دندان بیازارند؛ ل: بر اسب سخن پای بفشاردند؛ (ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب: گل (ق[۲]: به لب؛ پ: چو لب) داستان را بیازاردند (لی، ب: بیاراستند))؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ) ۵ـ (آ: این) ۶ـ ل، س، ک (نیز لن، ب): آواز؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۱۱۶ـ۲۱۲۰): فأمر الملک بإحضار الرسل فلما دخلوا أکرمهم و أجل أقدارهم، و أقعدهم بالقرب من تخته فأدّوا رسالة الخاقان بأحسن لفظ و أخفض صوت. فلما سمعها الملک قال ۷ـ ل، س، ق: <و> ۸ـ (ل[۳]: نام) ۹ـ (لن: بافرین)؛ بنداری (۲۱۲۱): إن الخاقان ملک کبیر موصوف بالعلم مستحق للثناء و الحمد ۱۰ـ ک: به رخ ۱۱ـ ق: آشتی ۱۲ـ ک: بجوید؛ بنداری (۲۱۲۲): و قد أحب مصادقتنا و مصاهرتنا ۱۳ـ (ل[۳]: خشم)؛ لن[۲] از ۲۱۲۳آ و ۲۱۲۶ب یک بیت ساخته و ۲۱۲۳ب ـ ۲۱۲۶آ را انداخته است؛ پ پس از این بیت افزوده است:

خرد پیشوایت بسی نیک‌پی / نباشد یکی پیشوا به ز وی
نماید خرد مرد را راه راست / نیفتد ز ره کش خرد پیشواست
چو او را خرد یار و دستور شد / مرا جنگ و کینه ز دل دور شد

۱۴ـ (لی: <و>) ۱۵ـ س[۲] (نیز ل[۲]، و، آ): زین ۱۶ـ ل: کار؛ ک: راه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ س‌ـ س[۲] (نیز لن‌ـ و، آ، ب): هرچه؛ متن = ل ۱۸ـ ک: نهیم؛ بنداری (۲۱۲۳ـ۲۱۲۴): و نحن نجیبه الی ذلک و نتیمن بمواصلته ۱۹ـ ل[۲]: در به گزین؛ (ل[۳]: بهتر ازین)؛ س (نیز لن، ق[۲]، لی، ب): اندرین به گزین؛ ک، س[۲] (نیز پ، و، آ): بدین (ک: درین) در کند به (آ: بر) گزین؛ متن = ل، ق؛ ق[۲] این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۲۱۳۱ آورده است؛ بنداری (۲۱۲۵): غیر أنا نرجو أن یمکننا من اختیار من نرید من بناته ۲۰ـ ق: چینی ۲۱ـ ل (نیز لی): ببینید ۲۲ـ ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): پدر؛ (ل[۲]: چون بر پدر؛ و: همچون پدر)؛ متن = ق (نیز ق[۲]) ۲۳ـ س (نیز لی): مادرست ـ گوهرست ۲۴ـ ل: بود ۲۵ـ ل‌ـ س[۲] (نیز لن‌ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶ـ ل: سخنها ۲۷ـ ک: دار یاد (پساوند ندارد) ۲۸ـ ل[۲]: کز؛ (پ: اگر خود) ۲۹ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): شوند او؛ (پ: بود هم)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و)؛ ل، ک، آ این بیت و بیت سپسین را ندارد، ولی در ل به خط دیگری در کناره افزوده‌اند؛ ق بیت‌های ۲۱۳۰ـ۲۱۳۳ را ندارد ۳۰ـ (لی: به درگاه)؛ ق[۲] پس از این بیت، نخست بیت‌های ۲۱۲۵ و ۲۱۲۶ را نوشته و پس از آن افزوده است: فرستاده گفت ای شه بافرین / یکی را ز فرزانگان برگزین (= ۲۱۳۲آ)؛ ل[۲] بیت‌های ۲۱۳۱ـ۲۲۳۱ را ندارد

که در پرده پوشیده‌رویانِ اوی[۱]
ز دیدارِ آنکس نپوشند[۲] روی[۱]

گفتار اندر پاسخ نامه‌ی خاقان از کسری و رفتن مهران شتاد به چین[۳]

شهنشاه بشنید ازیشان[۴] سَخُن
برو[۵] تازه شد روزگار کُهُن[۶]!
نبیسنده‌ی[۷] نامه را پیش خواند[۸]
ز خاقان فراوان سَخُن‌ها براند[۸]!
بفرمود تا نامه پاسخ نبشت[۹]
گزیده سَخُن‌های فرّخ نبشت[۹]:
نخست آفرین کرد بر[۱۰] کردگار
جهاندارِ[۱۱] پیروز و[۱۲] پروردگار،
به فرمانِ اویست گیتی به پای
همویست[۱۳] بر نیک و بد رهنمای،
کسی را که خواهد، کند ارجمند
ز پستی[۱۴] برآرد به چرخِ بلند،
دگر مانده زو[۱۵] در بدِ روزگار
چو نیکی نخواهد[۱۶] بدو[۱۷] کردگار[۱۸]،
به هر نیکیی زو[۱۹] شناسم[۲۰] سپاس[۲۱]
وُگر[۲۲] بد کنی[۲۳]، زو دل[۲۴] اندر هراس!
نخواهم[۲۵] که جان باشد اندر[۲۶] تنم[۲۷]
اگر[۲۸] بیم و[۲۹] اومید[۳۰] ازو[۳۱] برکنم[۲۷]!
رسید این[۳۲] فرستاده‌ی بآفرین[۳۳]
ابا[۳۴] چرب[۳۵]گفتارِ خاقانِ چین؛
شنیدم ز[۳۶] پیوستگی هرچ[۳۷] گفت
ز پاکان که[۳۸] او دارد اندر نهفت[۳۹]،
مرا شاد شد دل[۴۰] ز[۴۱] پیوندِ تو[۴۲]
به‌ویژه ز[۴۳] پوشیده‌فرزندِ تو[۴۲]،

۱ـس، س[۲] (نیز ل[۳]): او ـاوی (پساوند ندارد)؛ (آ، ب: او ـاو) ۲ـ(لن[۲]: بپوشند) ۳ـل: رفتن مهران ستاد پیش خاقان چین؛ س، س[۲] پاسخ نامهٔ خاقان از نوشین‌روان؛ متن =ق؛ ک، ل[۲] سرنویس ندارند؛ بنداری (۲۱۲۶ـ۲۱۳۳): و ذلک یتیسر بأن أبعث بعض ثقاتی حتی یشاهدهن وراء الحجاب فیختار أوفرهن أدبا و أکرمهن أما ۴ـل: زیشان؛ (ل[۲]: ازو) ۵ـ(ب: بدو) ۶ـق: یکی نیکو اندیشه افکند بن؛ لی این بیت را ندارد ۷ـل، س (نیز لن ـل[۳]، و، لن[۲]، ب): نویسنده؛ متن =ک، س[۲] (نیز پ، آ) ۸ـس[۲] (نیز ل[۳]، آ): خواند پیش ـسخن راند پیش؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۹ـل، س (نیز لی ـب): نوشت ـنوشت؛ ق: نبشت ـبگشت (!)؛ (لن: نوشت ـنبشت)؛ متن =ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۱۰ـ(لی: از) ۱۱ـس، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و): جهاندار و؛ متن =ل (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۱۲ـس (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): <و> ۱۳ـس، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): که اویست؛ متن =ل، ق، ک (نیز ق[۲]، پ، و) ۱۴ـ(آ: هستی) ۱۵ـل: از؛ س[۲] (نیز پ، و، آ): اندر؛ ق (نیز ل[۳]): ماند اندر؛ ک: زو بماند؛ (ق[۲]: زو نماید به)؛ متن =س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) ۱۶ـ(لی، آ: بخواهد) ۱۷ـق (نیز ل[۳]، آ): برو ۱۸ـ(ل[۳]، لن[۲]: روزگار (پساوند ندارد)) ۱۹ـ(ق[۲]: دو)؛ ل: نیکی از وی؛ (پ: نیک و بد زو؛ و: نیکونی زو)؛ متن =س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۲۰ـ(بپذیرم) ۲۱ـ(لی[۲]: شناس) ۲۲ـ(ق[۲]: اگر؛ آ: دگر) ۲۳ـ(پ: کنم) ۲۴ـک: بد ۲۵ـل: نباید؛ (آ: بخواهم (!)) ۲۶ـ(پ: و هم) ۲۷ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـب): دلم ـبگسلم؛ متن =ل ۲۸ـک (نیز لن[۲]): وگر ۲۹ـل (نیز ب): <و> ۳۰ـل ـک، س[۲] (نیز لن ـب): امید؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱ـق (نیز آ): او ۳۲ـ(و: آن) ۳۳ـ(لی: فرستاده باآفرین) ۳۴ـ(ل[۳]: ابا (!)) ۳۵ـل: گرم؛ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، پ، و، آ): خوب؛ متن =س، ک (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) ۳۶ـس[۲] (نیز پ، آ): به ۳۷ـس، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـب): هر چه؛ متن =ل (نیز لن) ۳۸ـ(آ <که>) ۳۹ـق: ز پاکی که با ما همه راز گفت (پساوند ندارد) ۴۰ـ(ل[۲]: دل شد)؛ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): شادی دل؛ (ق[۲]: شادی و [illegible]) ۴۱ـق: به ۴۲ـس (نیز لی): اوست؛ ق (نیز ل[۲]، آ، ب)؛ او؛ ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): اوی؛ متن =ل، س ۴۳ـس: به

فرستادم اینک یکی هوشمند
که دارد خرد[۱] جان او را به بند[۲]!
بیاید[۳]، بگوید همه رازِ من،
ز فرجام و پیوند[۴] و[۵] آغازِ من؛
همیشه ترا جان پر از شرم[۶] باد!
دلت شاد و[۷] پشتت به ما گرم باد!

نبیسنده[۸]، چون خامه[۹] بیکار گشت،
بیاراست قِرطاس و[۱۰] اندرنُوِشت
همان[۱۱] چون سرشک قلم کرد[۱۲] خشک
نهادند مهری بروبر ز مشک
بر ایشان یکی خلعت افگند شاه
کزآن[۱۳] ماند[۱۴] اندر[۱۵] شگفتی سپاه!
گزین کرد پیری[۱۶] خردمند و[۱۷] راد[۱۸]
کجا نامِ او[۱۹] بود مهران‌شتاد[۲۰]
وُ زایرانیان[۲۱] نامور صد سوار[۲۲]
سَخُن‌گوی و شایسته و نامدار!

چُنین گفت کسری به مهران شتاد[۲۳]
که رو[۲۴] شاد و پیروز[۲۵] با مهر و داد،
زبان و گُمان[۲۶] بایدت چرب‌گوی
خرد رهنمای[۲۷] و دل آزرم‌جوی،
شبستان او را[۲۸] نگه کن نخست[۲۹]
بد و نیک باید که دانی درست[۳۰]!
به[۳۱] آرایش چهره و[۳۲] فرّ[۳۳] و زیب
نباید که گیرندت اندر[۳۴] فریب[۳۵]!

۱ـ(ب: <خرد>) ۲ـ(ق[۲]: پسند؛ ل[۲]: ارجمند؛ لی: عاقل و ارجمند) ۳ـق: به پیشت؛ (لی: نباید) ۴ـس، س[۲] (نیز لن، پ)؛ فرجام پیوند؛ (لن[۲]: پیوند فرجام)؛ متن =ل، ق، ک (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۵ـ(ق[۲]: <و>)؛ ل[۲] بیت‌های ۲۱۴۷ـ۲۱۴۹ را ندارد ۶ـ(و: آزرم)؛ ل: تن و جانت پرشرم؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۷ـ(لی: <و>) ۸ـل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب): نویسنده؛ متن =ک، س[۲] (نیز آ) ۹ـک (نیز پ): نامه؛ (ق[۲]: نامه چو) ۱۰ـ(لی: <و>) ۱۱ـس، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، پ، و، آ): هوا؛ متن =ل (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) ۱۲ـ(لی: سر نامه کردند)؛ بنداری (۲۱۳۴ـ۲۱۵۰): ثم امر کاتبه أن یکتب جواب کتاب الخاقان. فکتب کتابا یذکر فیه مسارعته الی إنجاح طلبته و تبجحه بمصاهرته ۱۳ـ(ل[۲]: کزو) ۱۴ـ(لی: مانده) ۱۵ـ(ق[۲]: که ماندند ازان در)؛ بنداری (۲۱۵۱): و خلع علی الرسل خلعا تعجب منها الناظرون ۱۶ـل: کسری؛ (ق[۲]: گردی)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ(لن، ل[۲]، و، لن[۲]، ب: <و>) ۱۸ـ(لن[۲]: راد) ۱۹ـک او بیرون (!) (وزن درست نیست) ۲۰ـل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، آ، بنداری): ستاد؛ س (نیز و، لن[۲]، ب): شاد؛ (ل[۲]: شناد)؛ متن =س[۲] (نیز پ) ۲۱ـل: ز ایرانیان؛ ق: از ایرانیان؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(ب: هزار)؛ س[۲] (نیز ل[۲]، و، آ): سه هزار؛ بنداری (۲۱۵۲ـ۲۱۵۳): و اختار من أصحابه شیخا عاقلا یسمی مِهران‌ستاذ و نفذه معهم ۲۳ـل، ق (نیز لن، ق[۲]، لی): ستاد؛ س (نیز و، لن[۲]، آ): شاد؛ (ل[۲]: شناد؛ ب: مهری شاد (!))؛ متن =س[۲] (نیز پ) ۲۴ـس[۲] (نیز ل[۲]، پ، و، آ): شو؛ متن =ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب) ۲۵ـ(لی: پیوند)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۶ـق، س[۲] (نیز ل[۲]، و، آ): روان؛ (لی: <و> گمان؛ پ: روان و زبان)؛ متن =ل، س (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب) ۲۷ـل: رهنما ۲۸ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی ـب): خاقان؛ متن =ل (نیز ق[۲]) ۲۹ـق: درست؛ س[۲] (نیز ل[۲]، پ، و، آ): نکوی؛ متن =ل ـک (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب) ۳۰ـق: نخست؛ س[۲] (نیز ل[۲]، پ، و): او را سراسر بجوی؛ (آ: با او سراسر بگوی)؛ متن =ل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب)؛ بنداری (۲۱۵۴ـ۲۱۵۶): و قال له: ادخل إلی ما وراء ستور الخاقان فإن له عدّة بنات موصوفات بالجمال و الکمال ۳۱ـس[۲] (نیز ل[۲]، پ، آ): بر ۳۲ـس[۲] (نیز ل[۲]، و، آ): چهر با؛ ق (نیز ب): آرایش و چهره و؛ متن =ل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]) ۳۳ـ(پ: زرّ) ۳۴ـس[۲] (نیز لی، ل[۲]): گیرندت اندر؛ (ق[۲]: گیرد ترا در؛ آ: گیرند اندر)؛ متن =ل ـک (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب) ۳۵ـق، س[۲]: نهیب؛ (ق[۲]: نسیب)؛ متن =یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۱۵۷): و لا تعتمد علی ماتری علیهن من الحلی و الحُلل

پس پرده‌ی او بسی[1] دخترست — که با فرّ و بالا[2] و با افسرست،
پرستارزاده نیاید[3] به کار — اگر چند[4] باشد[5] پدر شهریار[6]
نگر[7] تا کدام‌ست با شرم[8] و داد — به مادر[9] که دارد ز خاتون نژاد؛
نبیره سپهداز[10] فغفور[11] چین — پدر گردخاقانِ با آفرین[12]،
اگر گوهرِ تن[13] بود با[14] نژاد — جهان زو شود[15] شاد و[16] او نیز شاد!

چو بشنید مهران شتاد[17] این[18] ز شاه — بسی آفرین کرد بر[19] تاج و گاه!
برفت از برِ گاهِ[20] گیتی‌فروز — به فرخنده‌فال و به[21] خرداد[22] روز!
به خاقان چن[23] آگاهی آمد ز راه[24] — پذیره فرستاد پیشش سپاه[25]
چن[26] آمد بنزدیک خاقانِ چین — زمین را ببوسید و[27] کرد آفرین!
جهانجوی چون دید بنواختش — یکی مایه‌ور[28] جایگه ساختش

از آن کار[29] مغزش[30] پراندیشه گشت — به[31] سوی شبستان خاتون[32] گذشت،
سخُن‌های نوشین‌روان[33] برگشاد — ز گنج و ز لشکر[34] همی[35] کرد یاد[36]،

۱ـ س، ق، ک (نیز ق۲، ب): یکی؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لی ـ آ) ۲ـ س (نیز لی): برزست؛ ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، آ): برز و بالا؛ (و، ب: برز بالا؛ لن۲: برز و بالای)؛ متن = ل؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

نژاد پدر گرچه باشد بزرگ — ز مادر سخن نیز گوید سترگ

۳ـ ل، ق: نباید؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ (لی: وگر چند) ۵ـ ک: هستش ۶ـ (لی: تاجدار)؛ س، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۱۵۸ـ۲۱۵۹): و إن من کانت منهن من أولاد الإماء لا تأتی بخیر ۷ـ ق: ببین ۸ـ (پ: فرّ؛ لن۲: مهر) ۹ـ (لی: بهادر) ۱۰ـ ل: جهاندار ۱۱ـ (ل۳: برادر نبیره ز خاقان) ۱۲ـ ل: ز پشت سپهدار خاقان چین (پساوند ندارد)؛ لن، لی، لن۲، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۱۳ـ ک: گوهرش بد؛ (ق۲: گوهرش خود) ۱۴ـ (آ: تو با آن) ۱۵ـ س، ق: بود ۱۶ـ ل (نیز پ): <و>؛ بنداری (۲۱۶۰ـ۲۱۶۲): و انظر حتی تقع عینک منهن علی واحدة کریمة الأم تجمع بین کرم الحسب و شرف النسب فتلک التی تلیق بنا و تصلح لبیتنا ۱۷ـ ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، آ): ستاد؛ س (نیز لی، و، لن۲، ب): شاد؛ س۲: شساد (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ل۳: شناد)؛ متن = (پ؛ نیز ← س۲) ۱۸ـ س (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): آن؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۱۹ـ (ق۲: با) ۲۰ـ (ق۲: شاه)؛ س، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): در شاه؛ متن = ل، ق ۲۱ـ س، ق، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): هنگام؛ ک (نیز آ): هنگام و؛ متن = ل ۲۲ـ (ق۲: خرّاد)؛ بنداری (۲۱۶۳ـ۲۱۶۴): فسار الثقة الأمین فی صحبة الرسل و معه مائة فارس من أعیان الإیرانیین و عقلائهم (← بیت ۲۱۵۳) ۲۳ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴ـ ق (نیز ق۲): شاه ۲۵ـ (آ: به راه (پساوند ندارد))؛ ق (نیز ق۲): چندی سپاه؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل به جای این بیت آورده است:

به خاقان چین آگهی شد که شاه — فرستاد مهران ستاد و سپاه

بنداری (۲۱۶۵): فلما وصلوا الی مستقر الخاقان تلقاهم أکابر دولته و أماثل حضرته ۲۶ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷ـ (لی <و>) ۲۸ـ ل (نیز ق۲): نامور؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۱۶۶ـ۲۱۶۷): و لما دخل علیه أکرمه و حمد مقدمه، و أمر بانزاله فی موضع یصلح له ۲۹ـ س۲: کوبه ۳۰ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): خاقان؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۱ـ (ب: وز آنجا (وزن درست نیست)) ۳۲ـ (ب: خاقان)؛ ل این بیت را ندارد ۳۳ـ (لی: نوشیروان) ۳۴ـ (ق۲: یکایک به زن بر) ۳۵ـ ل: بسی ۳۶ـ (ل۳: ز رای و ز داد)

بدو گفت کین[1] شاه نوشین‌روان[2] — جوان‌ست و بیدار و بختش[3] جوان!
یکی دختری داد باید[4] بدوی — که ما را فزاید بدو[5] آبِ روی[6]
مرا از[7] پس پرده یک[8] دخترست — کجا بر سرِ بانوان[9] افسرست!
[به دیدار او نیست اندر جهان — فراوان ز من خواستندش مهان[10]!]
مرا آرزو نیست[11] از مهرِ اوی[12] — که بیننده بردارم[13] از چهرِ اوی[12]!
چهارست نیز[14] از پرستندگان — پرستار و[15] بیداردل بندگان[16]،
ازیشان یکی را[17] سپارم بدوی[18] — برآسایم از جنگ[19] و از[20] گفت و گوی[21]

بدو گفت خاتون که با رایِ تو — نگیرد[22] کس اندر جهان[23] جای تو!

برین گونه[24] یک شب بپیمود خواب — چُنین تا برآمد ز[25] کوه آفتاب،
بیامد به درگاه[26] مهران شتاد[27] — برِ تختِ او رفت و[28] نامه بداد
چن[29] آن نامه برخواند خاقانِ چین — ز پیمان بخندید و از[30] به‌گزین!
کلیدِ شبستان بدو داد و گفت: — برو تا که را بینی اندرنهفت[31]؟
پرستار با او بیامد[32] چهار — که خاقان[33] بر ایشان[34] بُدی[35] استوار

۱ـ (آ: کای) ۲ـ (لی: نوشیروان) ۳ـ ل: دولت ۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): خواهم؛ متن = ل ۵ـ ق: بدین؛ (ق۲: ازو) ۶ـ (آ: آب و رو (پساوند ندارد))؛ ک از ۲۱۷۱آ و ۲۱۷۶ب یک بیت ساخته و ۲۱۷۱ب ـ ۲۱۷۶آ را انداخته است؛ بنداری (۲۱۶۸ـ۲۱۷۱): ثم قام و دخل علی زوجته الخاتون الأصیلة النسیبة و فاوضها فیما ورد الرسول لأجله ۷ـ ل: ترا در؛ (و: در)؛ متن ← ۸ـ س: پس پردهٔ من یکی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ): که او بر سر بانوان (س: دیگران)؛ ق (نیز آ): که او بر سر نامدار (آ: نانوان (!))؛ (و: که بر تارک اختران)؛ متن = ل؛ لن، لن۲، ب بیت‌های ۲۱۷۲ـ۲۱۷۴ را ندارند ۱۰ـ ل، س، ک، ل۲، لن، لن۲، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ق، س۲، ق۲، لی، ل۳، پ، و، آ آمده است ۱۱ـ ل (نیز لی): آرزویست (در ل حرف پنجم بی‌نقطه)؛ (ق۲: روز و شب هست؛ ل۳ آرزو پیست)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز پ، و، ا) ۱۲ـ ل، س، ق (نیز آ): او؛ متن = س۲ (نیز ق۲ ـ و) ۱۳ـ (ق۲: دیده نه بردارم) ۱۴ـ (لی: پر (!)) ۱۵ـ س۲ (نیز لی، ل۳): <و> ۱۶ـ س۲: بردگان ۱۷ـ (لی: یکی را ازیشان) ۱۸ـ (آ: بدو) ۱۹ـ (ق۲: رنج) ۲۰ـ ل، ق، س۲ (نیز لن): ز ۲۱ـ (و، آ: گو (پساوند ندارند))؛ لن۲: که ما را فزاید بدو آبروی (= ۲۱۷۱ب)؛ بنداری (۲۱۷۲ـ۲۱۷۶): و کانت له منها بنت فی غایة الحسن، و له أربع أخر من حظایاه. و کان فی نفسه ألا یزوّج انوشروان ابنة الخاتون لفرط محبته لها و قلة صبره علی مفارقتها. و عزم علی أن یزوّجه إحدی بناته الأخر ۲۲ـ (آ: بگیرد) ۲۳ـ (و: به گیتی کسی)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۲۴ـ (لی، لن۲: گفته)؛ س، س۲ (نیز لی ـ و، ب): بدین گفته؛ (آ: بدو گفت (!))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲۵ـ (آ: بر (!)) ۲۶ـ (پ: برگاه) ۲۷ـ ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، آ): ستاد؛ س (نیز و، لن۲، ب): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ متن = (پ) ۲۸ـ (لی: <و>)؛ بنداری (۲۱۷۸ـ۲۱۷۹): و لما کان الغد حضر مهران ستاذ باب الملک فرفعت دونه الحجب فدخل و دفع کتاب أنوشروان إلیه ۲۹ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۰ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، لی، لن۲): ز؛ (آ: و ز) ۳۱ـ بنداری (۲۱۸۰ـ۲۱۸۱): فلما وقف علی کتابه أمر بادخال الشیخ الأمین علی حجر بناته ۳۲ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): پرستنده با او (لن، لن۲، ب: وی) بیامد؛ (ق۲: بیامد پرستنده با وی)؛ متن = ل ۳۳ـ (لی: خاتون) ۳۴ـ س، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): بدیشان؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، لن۲، ب) ۳۵ـ ل: بکرد

چو مهران شتاد[۱] آن سَخُن‌ها شنید[۲] بیاورد با استواران کلید[۲]
درِ حجره بگشاد و[۳] اندرشدند پرستندگان داستان‌ها زدند[۴]:
که آن را که اکنون تو بینی به گاه[۵] ستاره ندیده‌ست و[۶] خورشید و ماه[۷]!
شبستانِ بهشتی بُد[۸] آراسته پر از[۹] ماه و خورشید و[۱۰] پرخواسته!
پریچهره[۱۱] بر گاه بنشست[۱۲] پنج همه بر[۱۳] سران تاج و[۱۴] در[۱۵] زیر گنج،
مگر[۱۶] دختِ خاتون که افسر نداشت[۱۷] همان یاره و طوق و گوهر نداشت[۱۷]!
یکی جامه بَد داشته[۱۸] بر[۱۹] برش کلاهی ز مشک ایزدی[۲۰] بر سرش!
ز گرده به رخ‌بر نگارش نبود جز آرایش کردگارش نبود!
یکی سرو بُد بر سرش ماهِ نَو! فروزان[۲۱] ز دیدار او گاهِ نَو!
چو مهران شتاد[۲۲] اندرو[۲۳] بنگرید یکی را به دیدار چون او ندید!
بدانست[۲۴] بینادلِ[۲۵] داد و راد[۲۶] که دورند خاقان و خاتون ز داد[۲۷]!
به دستارِ دستان[۲۸] همی چشمِ اوی[۲۹] بپوشید[۳۰] و زان[۳۱] تازه شد خشم اوی[۲۹]!
پرستنده[۳۲] را گفت[۳۳]: نزدیکِ شاه فراوان بود یاره و تاج و گاه،
من این[۳۴] را که بی‌تاج[۳۵] و آرایش‌ست گزیدم که این[۳۶] اندر افزایش‌ست[۳۷]!

۱ـ ل، و، ک (نیز لی، ق۲، لی، آ). ستاد؛ س (نیز و، لن۲، ب): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ متن = (پ) ۲ـ (آ: شنود ـ زود (!)) ۳ـ (ق۲، لی: <و>) ۴ـ ک: داستان می زدند ۵ـ ل (نیز لن، ق۲، لن۲، ب). داد (ب پساوند ندارد)؛ (لی، پ: به راه)؛ س۲ (نیز ل۳): تو اکنون بیینی به راه؛ (و: بیینی تو اکنون به گاه)؛ ک: آنکس که اکنون تو بینی به گاه؛ (آ: اکنون تو آنرا نبینی به راه (!))؛ متن = س، ق (نیز ـ ک، و) ۶ـ ق (نیز لی، لن۲): <و>؛ س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ): ندید و به؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، ب) ۷ـ (لن، ق۲، لن۲ باد)؛ ل: نی گردباد (!)؛ ک: خرشید و ماه؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب) ۸ـ ل: شد ۹ـ س۲: ز ۱۰ـ ک: خرشید و؛ ق: ماه‌رویان؛ ق در اینجا سرنویس دارد: شناختن مهران ستاد دختر خاقان را که از خاتون بود ۱۱ـ (ق۲: پرستنده) ۱۲ـ (ل۳: بنشسته) ۱۳ـ (آ: در؛ ل۳: همان بر) ۱۴ـ (لن: <و>) ۱۵ـ س۲: بر ۱۶ـ (لی: دگر) ۱۷ـ (لی: بدست (!)) ۱۸ـ ق: آرده؛ ل: جامهٔ کهنه بد؛ س، ک (نیز لی، ق۲) داشته جامه بد؛ (لن۲: راسته جامه بد)؛ متن = س۲ (نیز لی، ل۳، ب، و، آ، ب) ۱۹ـ س (نیز لی) در ۲۰ـ (ق۲: میه) ۲۱ـ (آ: فراوان)؛ بنداری (۲۱۸۲ـ۲۱۹۱): فتقدّمه الخدم و دخل علیهن فرأی مجالس کالجنان الحالیة و اذا بخمس بنات کالشموس الطالعة متبرجات فی الحلی و الحلل، قد أجلسن علی تخت. غیر أن واحدة منهن بلاتاج و لاطوق فی ثیاب بذلة ۲۲ـ ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س (نیز و، لن۲): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ متن = (پ) ۲۳ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): بدو؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ) ۲۴ـ (لن: یکی دید) ۲۵ـ ک: بیدار دل ۲۶ـ س: راد و شاد؛ ق: پاک داد؛ (ق۲: از راه داد؛ پ: و رای راد؛ لن۲: داد راد؛ آ: و رای و داد)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب) ۲۷ـ ک، س۲: خاتون و خاقان ز داد؛ س، ق (نیز لن، لن۲، ب): که (ق: ز) فرزند خاتون و (ق، لن۲: <و>) خاقان‌نژاد؛ (ق۲: که فرزند او بست خاتون‌نژاد؛ (لی: که فرزند خاقان خاتون‌نژاد)؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، و، آ) ۲۸ـ ل، س (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): دستار و دستان؛ ک: پرستار پنهان؛ متن = س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۲۹ـ ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، پ): او ـ او؛ (و: چشم و روی ـ اوی)؛ متن = ک (نیز لن، پ، لن۲) ۳۰ـ س (نیز پ): بپوشد (وزن درست نیست)؛ (ل۲، ب: بپوشید) ۳۱ـ س، ک، س۲ (نیز لی ـ ب) ازان؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد ۳۲ـ ل، ق: فرستاده ۳۳ـ ق: برگفت ۳۴ـ (آ: آن) ۳۵ـ (لن۲: بی...) ۳۶ـ ق، ک (نیز لی؛ او؛ (پ: <این>؛ لن۲: آن) ۳۷ـ ق: در فزایشست (وزن درست نیست)

به رنج از پیِ به‌گزین[۱] آمدم نه از بهرِ دیبای[۲] چین آمدم!
بدو گفت خاتون که ای[۳] مردِ پیر نگویی‌همی یک سُخُن دلپذیر!
تو آن[۴] را که با فرّ و زیب‌ست[۵] و رای دل‌افروز گشته، رسیده به جای،
به بالای سرو و[۶] به رخ چون بهار[۷] بداند[۸] پرستیدنِ شهریار،
همی کودکی نارسیده به جای برو برگزینی[۹]؟ نبی[۱۰] پاک‌رای[۱۱]!
چُنین پاسخ آورد[۱۲] مهران شتاد[۱۳] که خاقان اگر سر نپیچد[۱۴] ز داد[۱۵]،
بداند[۱۶] که شاه جهان‌کدخدای نخواند[۱۷] مرا پیرِ[۱۸] ناپاک‌رای!
من این[۱۹] را پسندم[۲۰] که بر[۲۱] تختِ[۲۲] عاج ندارد ز بن[۲۳] یاره و طوق و تاج!
اگر مهتران این[۲۴] نبینند[۲۵] رای که[۲۶] فرمان بود[۲۷]، بازگردم به جای[۲۸]!
نگه کرد خاقان[۲۹] به گفتارِ اوی[۳۰] شگفت آمدش رای[۳۱] و کردار[۳۲] اوی[۳۰]!
بدانست کآن پیرِ پاکیزه‌مغز بزرگ‌ست و[۳۳] شایسته‌ی کارِ نغز!
خردمند بنشست با رای‌زن[۳۴] بپالود از[۳۵] ایوانِ شاه[۳۶] انجمن[۳۴]،
چو پرداخته[۳۷] شد جایگاه نشست برفتند با زیجِ رومی به دست،
ستاره‌شناسان و[۳۸] گندآوران هرآنکس که بودند از ایشان[۳۹] سران

۱ـ (آ: برگزین) ۲ـ ل: دینار؛ بنداری (۲۱۹۲ـ۲۱۹۷): فتفرّس فیهن الثقة الأمین، و قال: إن الظن یصدق و یمین. و توسم النجابة و الأصالة فی ناصیة العاطلة عن التاج و الطوق، الحالیة بجمال الخلقة و نجابة الأصل. فاختارها من بینهن و قال: هذه تصلح للملک ۳ـ (لن۲: ای) ۴ـ س۲ (نیز لی ـ و، آ): مهان؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۵ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): برزست؛ س۲ (نیز ل۳، پ، آ) زیبند؛ (و: برزند)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۶ـ ل (نیز ب): <و> ۷ـ ک: نگار ۸ـ (لن۲: بد آید) ۹ـ ق: برین برگزینی؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): برایشان گزینی؛ (لی: بدیشان گزینی؛ پ: بران برگزینی)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۱۰ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): تو ای؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۱ـ س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): نیک‌رای؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب)؛ بنداری (۲۱۹۸ـ۲۲۰۱): فقالت له الخاتون. أیها الشیخ! ما بالک تختار صبیة لم تبلغ بعد مبلغ النساء، و تعدل عن اختیار هؤلاء الأبکار المعصرات؟ ۱۲ـ س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): پاسخش داد؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب) ۱۳ـ ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س (نیز و، لن۲) شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ متن = (پ) ۱۴ـ ل، ک، س۲ (نیز لی، ق۲): بپیچد (حرف یکم بی نقطه)؛ (لن۲، آ: بپیچد)؛ متن ← ۱۵ـ س (نیز ب): که دخت گزینم که خاتون‌نژاد؛ (ب: آن)؛ متن = ق (نیز لی، ل۳، پ، و) ۱۶ـ ک: بدانگه ۱۷ـ ل، س (نیز ق۲): نخواند (حرف یکم بی نقطه)؛ ق (نیز لی، ل۳، لن۲): بخواند؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، پ، و، آ) ۱۸ـ ل، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، آ): نیز؛ س: بیز (حرف یکم بی نقطه)؛ متن = (پ، و)؛ ب این بیت را ندارد ۱۹ـ (ل۳: آن؛ آ: او) ۲۰ـ (ق۲: بدو گفت این را) ۲۱ـ ل: بی ۲۲ـ (لن، لی، پ، لن۲، ب: ساج) ۲۳ـ س (نیز لن، ب): تن و؛ ق همی؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): به تن؛ (لن۲: ز زر)؛ ک: ندارد ش و با؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۲۴ـ (ل۳، لن۲: آن) ۲۵ـ ک: ببینند ۲۶ـ ل، ق، س۲ (نیز پ، و، آ): چو؛ متن ← ۲۷ـ ل: دهد؛ متن ← ۲۸ـ (ل۳: دلفروز گشته رسیده بجای (= ۲۱۹۹ب))؛ متن = س (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب)؛ بنداری (۲۲۰۲ـ۲۲۰۵): فقال: لست أختار سوی هذه. فان أجاب الخاقان الی تزویجها و إلا رجعت منصرفا ۲۹ـ (لن، ق۲، لی، ب: خاتون) ۳۰ـ ل، س، ق (نیز آ): او ـ او؛ س۲: اوی ـ او (پساوند ندارد)؛ متن = ک (نیز لن ـ لن۲، ب) ۳۱ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): کار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـ ق: دزار (!)؛ بنداری (۲۲۰۶): فتعجب الخاقان عند ذلک من ذکاء الرجل و فطنته ۳۳ـ ک: <و&gt؛ بنداری (۲۲۰۷): و علم أنه النقاب الثاقب الرأی الذی لا یخفی علی المعینه شیء ۳۴ـ (لی: انجمن ـ رای‌زن) ۳۵ـ ل: ز؛ س۲: <از> ۳۶ـ (لن: همی رای زن ـ پیش آن) ۳۷ـ (ق۲، لن۲: پرداخت) ۳۸ـ (آ: <و>) ۳۹ـ ل (نیز لی، ب): ریشان؛ (ق۲: دانا)؛ متن = ده دستنویس دیگر

بفرمود تا هر که را بود[۱] مهر … بجستند یکسر[۲] شمارِ سپهر!
همی‌کرد موبد به اختر نگاه … ز کردارِ خاقان و پیوندِ شاه،
چُنین گفت فرجام کای شهریار … دلت را به بد[۳] هیچ رنجه مدار!
که این کار جز بر بهی[۴] نگذرد … به بد رایِ دشمن زمان[۵] نشمرد[۶]!
چُنین‌ست رازِ[۷] سپهرِ بلند … همان[۸] گردشِ اخترِ[۹] سودمند،
که از[۱۰] دختِ[۱۱] خاقان[۱۲] و از[۱۳] پشتِ شاه … بیاید یکی شاه زیبایِ گاه،
سرو[۱۴] شهرِ ایران[۱۵] کنند[۱۶] آفرین … همان پرهنر سرفرازانِ[۱۷] چین!
چو بشنید خاقان دلش گشت[۱۸] خَوش … بخندید[۱۹] خاتونِ[۲۰] خورشیدفَش[۲۱]!
چن[۲۲] از چاره دل‌ها بپرداختند … فرستاده را[۲۳] پیش بنشاختند،
بگفتند چیزی[۲۴] که بایست گفت … ز[۲۵] فرزندِ خاتون[۲۶] که بُد در نهفت
بپذرفت مهران شتاد[۲۷] از پدر[۲۸] … به نامِ[۲۹] شهنشاهِ پیروزگر[۲۸]!
میانجی بپذرفت[۳۰] و[۳۱] خاقان[۳۲] بداد … یکی[۳۳] را که دارد[۳۴] ز خاتون[۳۵] نژاد!
پرستندگانِ با نثارِ آمدند … به شادی برِ شهریار آمدند!
وُ زآنپس[۳۶] یکی گنجِ آراسته … بدو در ز[۳۷] هرگونه‌یی خواسته،
ز دینار و از[۳۸] گوهر و طوق و تاج[۳۹] … همان مهدِ[۴۰] پیروزه و[۴۱] تختِ عاج[۳۹]؛
یکی دیگر از[۴۲] عودِ هندی به زر … برو[۴۳] بافته[۴۴] چند گونه گهر،

۱ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ) که بودش به ۲ـ ک هر یک؛ بنداری (۲۲۰۸ـ۲۲۱۱): فاستحضر المنجمین و استخبرهم عن طالع ابنته تلک و ما یحصل بعد اتصالها بالملک ۳ـ ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ): بدین؛ لی این بیت را ندارد؛ ۴ـ (لی: بدی)؛ س۲: بر چون بهی؛ (ل۳: چون ... (؟)، آ: چون بر بهی) ۵ـ ل: همی؛ ک: بما؛ (ق۲: جهان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ (ل۳، ب: بشمرد؛ پ: سپرد) ۷ـ ق، س۲ (نیز ل۳، و) رای ۸ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): هم از؛ (پ: که از)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۹ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): اختر گردش ۱۰ـ ل: تریب (ب: از بن) ۱۱ـ ک: دست (!) ۱۲ـ (لی: <و>) ۱۳ـ ل، و (نیز آ): ز ۱۴ـ (لی: بدو) ۱۵ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ): شهریاران؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲، ب) ۱۶ـ ق (نیز لی، ب): کند ۱۷ـ ق: شهریاران؛ بنداری (۲۲۱۲ـ۲۲۱۷): فنظروا فی تقاویمهم و زیجاتهم حتی وقفوا علی أسرار النجوم فی تلک المصاهرة فبشروا الملک و قالوا إنه یحصل من اتصال ما بین النجرتین ولد یملک الأرض و یختص بالثناء من أکابر ایران و توران ۱۸ـ ق: بخندید؛ ل: زان گونه گفتار ۱۹ـ ق: بنازید ۲۰ـ ل: خاقان ۲۱ـ ک: خرشیدفش؛ (ب: خورشیدوش)؛ بنداری (۲۲۱۸) فضحک الخاتون و استبشر الخاقان ۲۲ـ ل ـ ک (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۲۳ـ (لن۲ <را>) ۲۴ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): چندی ۲۵ـ (ق۲: که) ۲۶ـ (آ: خاقان) ۲۷ـ ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، آ، ب): ستاد؛ س (نیز و، لن۲): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شتاد (در س۲ حرف دوم بی‌نقطه)؛ متن = (ب) ۲۸ـ س۲: پدرش ـ پیروزگرش ۲۹ـ (ب: پیام)؛ لی این بیت را ندارد ۳۰ـ (لی: پذیرفت؛ آ: بپذرفت (!)) ۳۱ـ ل (نیز لی، لن۲، آ) <و> ۳۲ـ ل: خاتون ۳۳ـ س (نیز ق۲): همان ۳۴ـ س: بودش ۳۵ـ ل (نیز لی۲): خاقان؛ بنداری (۲۲۱۹ـ۲۲۲۲): فحضر مهران ستاد فعاقده علیها ۳۶ـ (ق۲ ازآنپس) ۳۷ـ ل: بدادند؛ ق (نیز و) بدو داد و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۸ـ ل، و، س۲ (نیز لی، آ) ز ۳۹ـ (لی، لن۲ تخت عاج ـ طوق و تاج) ۴۰ـ ل (نیز ق۲، ب). مهر؛ ک: تاج؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴۱ـ (آ: با) ۴۲ـ (لی: از دگر؛ و: تخت از) ۴۳ـ (لی: بدو) ۴۴ـ (لن۲: تافته)؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است

ابا هر یکی افسری[۱] شاهوار … صد اسپ و صد اشتر[۲] به زین و به بار[۳]،
شتر بار کرده ز[۴] دیبای چین … بیاراسته[۵] پشتِ اسپان به زین،
چهل را ز[۶] دیبای[۷] زربفت‌بون[۸] … کشیده زبرجد به زر[۹] اندرون،
صد استر[۱۰] ز گستردنی بار کرد … پرستنده سیصد پدیدار[۱۱] کرد.
همی‌بود[۱۲] تا هر یکی[۱۳] برنشست … بر آیینِ[۱۴] چین با[۱۵] درفشی به دست،
بفرمود خاقانِ پیروزبخت[۱۶] … که بنهند[۱۷] بر کوهه‌ی پیل تخت[۱۸]،
برو[۱۹] بافته شوشه‌ی[۲۰] سیم و زر[۲۱] … به شوشه‌اندرون نابسوده[۲۲] گهر[۲۳]،
درفشی[۲۴] درفشان ز[۲۵] دیبای چین … که پیدا نبودی ز دیبا زمین[۲۶]،
به صد مردش از[۲۷] جای برداشتند[۲۸] … ز هامون به گردون برافراشتند[۲۸]!
ز[۲۹] دیبا بیاراست مهدی به[۳۰] زر … به مهداندرون نابسوده[۳۱] گهر،
چو[۳۲] سیصد پرستار با[۳۳] ماه‌روی[۳۴] … برفتند شادان‌دل و راه‌جوی[۳۵]!
فرستاد فرزند را نزدِ شاه … سپاهی همی‌رفت[۳۶] با او به راه!

۱ـ (آ: افسر) ۲ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب): استر؛ متن = ق (نیز لی، ل۳) ۳ـ (لن۲: نثار)؛ ک: زرّین‌فسار ۴ـ ک (نیز آ): به؛ (ق۲ بار کردند و)؛ ق: شتروار ده سر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ (ل۲: برآراسته)؛ بنداری (۲۲۲۳ـ۲۲۲۸): ثم جهزها الخاقان فأمر ففتح لها باب کنز محتوٍ علی کل جنس من الذهب و الفضة و الجوهر و الحلی و الحُلل و التیجان و التخوت و الأطواق و الأسورة ۶ـ ق: به؛ س۲ (نیز پ، آ): بار؛ (لی: تا ز؛ ل۳: تای؛ و: تخت)؛ س (نیز لن، لن۲): جهاندار؛ (ق۲: جهانی ز؛ ب: چهار ... (؟))؛ متن = ل ۷ـ (آ: دینار) ۸ـ ل: بون (حرف یکم بی‌نقطه) ۹ـ س۲ (نیز آ): زیر؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۲۲۹): فأوقر أربعین حملا من الثیاب المنسوجة بالذهب و الزبرجد ۱۰ـ ل، ک (نیز لن ـ ل۳، و، آ): اشتر؛ متن = س، ق، س۲ (نیز پ، لن۲، ب) ۱۱ـ س۲: به دینار؛ (ل۲: ز دینار؛ آ: بدو یار)؛ بنداری (۲۲۳۰): و مائة حمل من المفارش ثم رتب ثلاثمائة وصیفة بالأطواق و المناطق ۱۲ـ ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، آ، ب) دبد؛ (ل۲: داد)؛ متن = ل، س (نیز و) ۱۳ـ ل (نیز ق۲): کسی ۱۴ـ (لی، و: بآئین) ۱۵ـ ک: و؛ (لی: چینی)؛ بنداری (۲۲۳۱): بید کل واحدة منهن علم، علی رسم أهل الصین ۱۶ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و). که بپروزه تخت؛ (پ: پیروز بحت)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، و۲، لی، لن۲، ب) ۱۷ـ س (نیز لن، لی، ب): بنهید؛ س۲ (نیز و): نهند از؛ ل۲ (نیز ل۳): نهد از؛ (آ: ببند از (وزن درست نیست))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ، لن۲) ۱۸ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و): سخت ۱۹ـ (لی بدو) ۲۰ـ س: سفشه؛ ق (نیز لن، ل۳، ب). شغشه؛ س۲ (نیز ق۲): شمشه؛ (لی شغشه)؛ ل: شوشه (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (لن۲: تافته شغشه)؛ متن = ک (نیز پ، و، آ) ۲۱ـ (و: زر و سیم)؛ ل۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۲ـ ل: درون چندگونه؛ ک (نیز پ، آ) درون نابسوده؛ (و: درون بسته در (!))؛ س بنغشه اندرون نابسوده؛ ق، س۲ (نیز لی، لی، ل۳، لن۲، ب): بنفشه درون نابسوده؛ (ق۲: نشانده به هر شوشه‌ئی در)؛ متن = س، ک (نیز پ، آ) ۲۳ـ (و: سیم (!) (حرف اول بی‌نقطه))؛ بنداری (۲۲۳۲ـ۲۲۳۳): الی غیر ذلک من الحبل و القبلة بآلات الذهب و التخوت المرصعة بالجوهر ۲۴ـ ک. درفش؛ (ق۲ درفشان) ۲۵ـ ل به ۲۶ـ ل: دیباش چین؛ (آ: بیاراسته پشت اسپان به زین (= ۲۲۲۸)) ۲۷ـ س۲: مرداز؛ (ق۲: بشد مرد از آن) ۲۸ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن ـ ب، لی۲، ب): برداشتی ـ برافراشتی؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و)؛ آ این بیت را ندارد و به جای آن بیت ۲۲۲۹ را از نو نوشته است ۲۹ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب). به؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳۰ـ (ل۲: ز)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): بیاراسته مهد؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۱ـ (و: هر شماری)؛ س۲ (نیز ل۲، آ). اندر از هر شماری؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـ ک: ز ۳۳ـ ک چون؛ (ق۲، ل۳ پرستنده با؛ و. کنیزک همه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـ ق (نیز آ) ماه‌رو (ی پساوند ندارد) ۳۵ـ (آ حو)؛ س چاره‌جوی؛ (لی تا ره‌روی) ۳۶ـ س۲ برد؛ ق: فرستاد؛ (و: برفتند)؛ ل۲، آ این بیت را ندارند

پرستنده پنجاه و[1] خادم چهل   برو بر گذشتند[2] شادان به[3] دل!

گفتار اندر نامه فرستادن خاقان چین بنزد نوشین‌روان با دختر خود[4]

چو پرداخته[5] شد زآن، بیامد دبیر   بیاورد مشک و گلاب و حریر[6]،
یکی نامه بنبشت[7] ارتنگ‌وار[8]   پرآرایش و[9] بوی و رنگ[10] و نگار!
نخستین ستود آفریننده را   جهاندار و[11] بیدار و[12] بیننده را،
که هر چیز کو سازد[13] اندر بُوشن[14]   بر آن سو[15] بود[16] بندگان را رُوشن[14]!
شهنشاه ایران[17] مرا افسرست   نه پیوند او از پیِ دخترست!
که تا من[18] شنیده‌ستم از بخردان   بزرگان و[19] بیداردل‌موبدان،
ز فرّ و[20] بزرگی و اورندِ[21] شاه[22]   بجستم‌همی رای و[23] پیوندِ[21] شاه[22]،
که اندر جهان سربه‌سر دادگر   جهاندار[24] چون او[25] نبندد کمر،
به مردیّ و پیروزی و دستگاه   به فرّ و به برز و به[26] تخت و کلاه،
به رادی و[27] دانش، به رای[28] و خرد   ورا پاک[29]یزدان همی‌پرورد[30]!
فرستادم اینک جهان‌بینِ خویش   سُوی شاه‌کسری به[31] آیینِ خویش!
بفرموده‌ام[32] تا بود بنده‌وار   چن آید پیش پرده‌ی[33] شهریار،

۱ـ ل۲: در پیش و؛ ل: پرستنده پنجاه و؛ س، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): فرستاده‌ئی بیست و (لی: <و>)؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): فرستاد در پیش (ل۲: پیش و)؛ (ق۲: پرستار سیصد (؛ پ: چو سیصد پرستنده)؛ متن ← ل، ل۲ ۲ـ س۲ (نیز لی): بدو بر گذشتند؛ (ق۲: ابا او نشستند؛ و: همه برگذشتند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): شاداب؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، ب، آ)؛ ق این بیت را ندارد ۴ـ ل۲: فرستادن خاقان دختر را بپهر کسری؛ س۲: نامهٔ خاقان چین به نوشین‌روان و ...(؟)؛ متن = س؛ ل، ق، ک سرنویس ندارند ۵ـ س، ک (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): پردخت؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، آ) ۶ـ س، ق، س۲ (نیز ق۲، و): عبیر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بنوشت؛ متن = (پ) ۸ـ ل (نیز ب): آژنگ‌وار؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): زی شهریار؛ ق: اوژنکوار؛ (لن: ازنکوار (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ لن۲: ارتنگ‌وار؛ متن = ک (نیز ق۲) ۹ـ ل: <و> ۱۰ـ ک (نیز ل۳): رنگ و بوی ۱۱ـ ق (نیز لن، لی ـ آ): <و> ۱۲ـ ق (نیز لی، ل۳ ـ لن۲): <و> ۱۳ـ (ل۳: داند؛ لی: کان سازد) ۱۴ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ و، ب): بوش ـ روش؛ (لن۲: روش ـ روش (پساوند ندارد)؛ آ: نوش (؟) ـ بوش)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب): بدان سو؛ س۲: بدان سان؛ (لی: بدان سر)؛ متن = ل، ک (نیز ل۳) ۱۶ـ س (نیز ق۲، لی، آ): کند؛ ق ـ س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، پ): کشد؛ متن = ل ۱۷ـ س۲ (نیز ل۲، آ، ب): گیتی؛ (و: کسری)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ س۲ (نیز ل۲، آ): دگر تا؛ (پ، و: که من تا) ۱۹ـ (ل۳، آ: <و>) ۲۰ـ ل (نیز ل۲): <و> ۲۱ـ س۲ (نیز ل۲، و): اورنگ ـ فرهنگ؛ (لن۲: اورند ـ فرمان؛ آ: اورنگ ـ اورنگ (پساوند ندارند))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ س۲ (نیز ل۲): وی؛ (آ: او) ۲۳ـ س (نیز ب): <و>؛ ک: راه و؛ (ب: راه) ۲۴ـ ل: جهانجوی ۲۵ـ س (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): تو ۲۶ـ ل: پیروز و؛ (ق۲: نیرو و)؛ ق، ل۲: نژاد و به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ق، ل۲ (نیز ق۲): رای و به؛ س۲ (نیز ل۲، پ، و، آ): به داد و به؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، لن۲، پ) ۲۸ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): دین؛ متن = ل ۲۹ـ ل: دین ۳۰ـ (ل۳: بگذرد) ۳۱ـ ق (نیز و، لن۲): ـ ۳۲ـ ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ ـ و، آ): بفرمودمش؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۳۳ـ ل: چو شاید پس پرده؛ س (نیز لن، لن۲، ب): چو باید ... سراپرده؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): چو آید پس پرده؛ متن = س۲

خرد گیرد از[1] فرّ و[2] فرهنگِ اوی[3]   بیاموزد آیین و اهنگ[4] اوی[3]!
که[5] بخت و[6] خرد رهنمونِ تو باد!   بزرگی و دانش ستونِ[7] تو باد!

نهادند مهر از بر مشکِ[8] چین   فرستاده را داد[9] و کرد آفرین!
یکی خِلعت از بهر مهران شتاد[10]   بیاراست کان کس ندارد به یاد.
که دادی کسی از مهانِ[11] جهان   فرستاده را آشکار و نهان!
همان[12] نیز بارانْش را هدیه[13] داد   ز دینار و از[14] مشک‌شان کرد شاد[15]!
همی‌رفت با دختر و خواسته   شُواران و پیلانِ[16] آراسته.
جُنین تا لبِ رودِ جیحون کشید[17]   به مژگان همی از دلش[18] خون کشید[19]!
همی‌بود تا رود[20] بگذاشتند   ز[21] خشکی بر آن[22] روی برداشتند[23]
ز جیحون دلی پر ز خون بازگشت   ز فرزند با درد همباز[24] گشت!

چن[25] آگاهی آمد ز[26] مهران شتاد[27]   همی هر کس آن مژده را هدیه[28] داد!
یکایک همی‌خواندند آفرین   ابر شاهِ ایران و سالارِ چین!
دلی[29] شاد با هدیه و با نثار   همه مهربان[30] و همه دوستدار[31]!

۱ـ ق، ل۲: و ۲ـ (لی: <و>) ۳ـ ل، س، ق (نیز ل۳، پ، و، آ، ب): او؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲) ۴ـ ل: اورنگ ۵ـ ق: چو ۶ـ (آ: <و>) ۷ـ (ل۳، و، آ: فسون) ۸ـ ق: خط؛ ک: مهرش بر از مشک؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): نهاد از بر مشک بر (و: تر) مهر؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۹ـ ل۲: را داداد (!)؛ در ب لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۰ـ س، ل۲ (نیز و، لن۲): شاد؛ ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س۲: شباد (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ل۳: شناد)؛ ل: مهران‌ستاد؛ متن = (پ) ۱۱ـ (ق۲: میان)؛ س، ق، لی این بیت و ک، لن، لن۲، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در ل، ل۲، س۲، ق۲، ل۳، پ، و، آ آمده است ۱۲ـ س۲ (نیز و): همی ۱۳ـ (ل۳: مژده) ۱۴ـ ل، ق، س۲: ز؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۱۵ـ (لی، ل۳، آ: یاد)؛ س، ق (نیز ق۲، پ): بهره داد؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز و) ۱۶ـ ل: پیلان و ۱۷ـ س، س۲ (نیز آ): رسید ۱۸ـ (آ: جگر) ۱۹ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): چکید؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۰ـ (لی، ل۳، و: روز) ۲۱ـ س۲ (نیز لی، پ، آ): به ۲۲ـ ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ): بدان روی؛ (ل۳: ... (؟) روی؛ پ: سراپرده)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، آ) ۲۳ـ ق: بنشاختند (پساوند ندارد)؛ (پ: بفراشتند)؛ س، لن، لن۲، ب این بیت را ندارند ۲۴ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): انباز؛ متن = (لن)؛ ل، ق در اینجا سرنویس دارند؛ ل: بازدید کردن کسری از گرگان؛ ق: آگهی یافتن کسری از رسیدن مهران ستاد با عروس؛ بنداری (۲۲۳۴ـ۲۲۶۱): ثم أمر فعقدوا لها لواء عظیما إذا نشر جلل الهواء بالدیباج الصینی. ثم سیرها الی إیران فی صحبة الثقة الأمین، و شیعها الی جیحون ثم انصرف ۲۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶ـ (لی: به) ۲۷ـ ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س، ل۲ (نیز و، لن۲): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ متن = (پ؛ نیز ← س۲، ل۳) ۲۸ـ س (نیز لن، لی، و، ب): هر کسی مژده و هدیه؛ ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): هر کسی هدیه و مژده؛ ل۲ (نیز ق۲): هر کسی مژده را هدیه؛ متن = ل ۲۹ـ ک: دل ۳۰ـ س، ک (نیز لن، پ، لن۲، ب): میزبان؛ ق، ل۲: مرزبان؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۳۱ـ (ل۳: دوستار)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

چو آگاهی آمد از ایشان به شاه   بفرمود تا برنشیند سپاه

بستند آذین[1] به شهر و به راه / درم ریختند[2] از برِ دختِ[3] شاه!
به آموی و[4] راهِ[5] بیابانِ[6] مرو / زمین[7] بود یکسر[8] چو پرِّ تذرو!
چُنین تا به بسطام و[9] گرگان رسید[10] / تو گفتی زمین آسمان را ندید،
از[11] آذین[12] که بستند بر شهر و[13] دشت / به راهی که لشکر همی[14] برگذشت!
از[15] ایران[16] همه[17] کودک و[18] مرد و زن / به راهِ[19] بتِ چین شدند انجمن!
ز بالا بر ایشان[20] گهر[21] ریختند / به پی زعفران و درم[22] بیختند[23]!
برآمیخته تشت‌هایِ[24] خَلوق[25] / جهان پر شد[26] از ناله‌ی[27] کوس و[28] بوق!
همه[29] بالِ[30] اسپان پر از مشک و می / شکر با درم ریخته زیرِ پی[31]!
ز بس ناله‌ی نای[32] و چنگ و[33] رباب / نبد بر زمین[34] جای آرام و خواب!

چن[35] آمد بت اندر شبستانِ شاه / به مهر اندرو[36] کرد کسری نگاه،
یکی سرو دید از برش گردماه / نهاده به مه‌بر ز عنبر کلاه!
کلاهی[37] بکردار[38] مشکین‌زره / ز گوهر کشیده[39] گره بر گره!
گره بسته[40] از تار و[41] برتافته / به افسون یک اندر دگر بافته!

۱ـ س، ق (نیز لی، لن۲، ب): آئین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ (لی: ریختند (!)) ۳ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ): تخت؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لی، لی، و، ب) ۴ـ ق (نیز لی، پ، ب): <و> ۵ـ ق (نیز ب): راه و ۶ـ س، ل۲ (نیز لن، آ): بیابان و؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ب) ۷ـ ک، ل۲: زمی ۸ـ (و: گشت گفتی) ۹ـ (لی: سطان و)؛ س: هم بدین سان به ۱۰ـ ل۲: کشید ۱۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ب، لن۲، ب): ز؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، لی، ل۳، و، آ) ۱۲ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): آئین؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۳ـ ل: بشد به شهر و به؛ س، س۲ (نیز لی، لی، ب) و گنبد (= گنبد؟) به (ب، و) شهر و به؛ متن = (ق۲) ۱۴ـ ک: برو ۱۵ـ ل، س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): ز؛ متن = ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱۶ـ ل، س، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): ایوان؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۷ـ ل۲: همی؛ (ل۳، آ: سپه) ۱۸ـ س۲: <و> ۱۹ـ (لن۲: بسان)؛ لن از ۲۲۶۹آ و ۲۲۷۰ب یک بیت بی‌پساوند ساخته و ۲۲۶۹ب و ۲۲۷۰آ را انداخته است ۲۰ـ (لی: بدیشان؛ ق۲: بالای دیشان) ۲۱ـ ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): درم؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، لن۲، ب) ۲۲ـ ق: می و مشک با زعفران؛ ک: به پای اندرون زعفران؛ ل۲: به نی شکّر و زعفران؛ س۲: ز مشک و ز عنبر همی؛ (ق۲، پ: بسی زعفران و درم؛ ل۳، ب، و، آ: زبر مشک و عنبر همی؛ ب: ز مشک و ز عنبر همی)؛ متن = ل، س (نیز لی، لن) ۲۳ـ ل۲ (نیز ق۲، لی): ریختند (پساوند ندارد) ۲۴ـ ل، س۲: دستهای (ل: <ی>)؛ س (نیز ق۲، پ، و، ب) طشتهای؛ ق (نیز آ): ستهای؛ ک: بشتها<ی>؛ (لی: نشتهای؛ لی۲: بشتهای)؛ متن = ل۲ (نیز ل۳) ۲۵ـ س (نیز لی، لن۲): حلوق ۲۶ـ ل۲: جهانی پر ۲۷ـ (ب: ناله و) ۲۸ـ (لی۲: <و>)؛ لی این بیت را ندارد ۲۹ـ (لن: همان) ۳۰ـ س۲ (نیز ب): نعل ۳۱ـ ل۲: نی (!) ۳۲ـ ل: نا ۳۳ـ ق (نیز ل۳، و، آ): چنگ و بانگ؛ ل۲: چنگ و نای و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـ (آ: زمین نیز (وزن درست نیست))؛ بنداری (۲۲۶۲ـ۲۲۷۳): و لما أنهی الخبر أنوشروان بقدوم ابنة الخاقان أمر فعقدت الآذینات و القباب فی طریقها، و نثرت علی من فیها النثارات الکثیرة الی أن وصلت الی جرجان و بسطام ۳۵ـ ل، س۲ (نیز لن، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۶ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب): مهد اندرون؛ متن = ق، ک (نیز و) ۳۷ـ ق: کلاهش ۳۸ـ (پ، و: دگر بود)؛ س۲ (نیز ل۳، آ): کلاه دگر بود؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۹ـ س، ق، ک (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب): طابع کشیده؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ): چو زنجیر (ل۳: بحجیر (حرف یکم بی‌نقطه)) گشته؛ متن = ل ۴۰ـ س۲ (نیز ب): گشته ۴۱ـ ل، ق (نیز لن، لی): تاز و (لن، لی: <و>)؛ س، س۲: باز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲: نار و؛ (ل۳: ناز و؛ و، لن۲: باز و؛ ماه)؛ ک: بازو و؛ متن = (ق۲)

چن از[1] غالیه بر گل انگشتری / همه[2] زیر انگشتری مشتری!
بدو[3] شاه نوشین‌روان[4] خیره ماند / برو[5] نام یزدان[6] فراوان بخواند!
سزاوارِ او جای بگزید شاه / بیاراستند[7] از برِ[8] ماه گاه[9]!

چن[10] آگاهی آمد به خاقانِ چین / از[11] ایران و از[12] شاهِ ایران‌زمین،
وُ زان شادمانی[13] به فرزندِ اوی[14] / شده[15] شاد و خرّم[16] به پیوندِ اوی[14]،
بپرداخت[17] سغد و[18] سمرقند و[19] چاچ / به قجقارباشی[20] فرستاد تاج
ازین[21] شهرها چون برفت آن[22] سپاه[23] / همی[24] مرزبانان[25] فرستاد شاه[23]
جهان شد پر[26] از داد[27] نوشین‌روان[28] / بخفتند[29] بر پشت[30] پیر و جوان!
بکایک همی[31] خواندند آفرین / به[32] هر جای بر شاهِ ایران[33] زمین!
همه دست[34] برداشته بآسمان / که ای کردگارِ مکان[35] و زمان!
تو این داد بر[36] شاه‌کسری[37] بدار! / بگردان ز جانش بدِ روزگار!
که از فرّ و اورندِ[38] او در جهان / بدی دور گشت آشکار و نهان!

۱ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، ب): جو از؛ س (نیز لی، ل۳): جو بر؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ (ق۲: هم از) ۳ـ س۲ (نیز ق۲، و، آ): درو؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۴ـ (لی: انوشیروان) ۵ـ ک: بدو ۶ـ ق: آفرین ۷ـ ک (نیز لی): بیاراسته ۸ـ ل: از برش؛ ل۲: از بر؛ س۲ (نیز ل۳، پ، و): از پی؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب) ۹ـ ل: بارگاه؛ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) گاه ماه؛ متن = ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ)؛ بنداری (۲۲۷۴ـ۲۲۸۰): و لما دخل بها أنوشروان أعجبه ما رأی من کمالها و جمالها فأحسن عشرتها و رفع درجتها و بالغ فی إکرامها و إعظامها ۱۰ـ ل، ل۲ (نیز لن، ب) چو؛ متن = س۲ ۱۱ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، آ، ب) ز ۱۲ـ ل، ق، ل۲ ز؛ (لی: و ز) ۱۳ـ ل۲: شادکامی ۱۴ـ ل، س، ق (نیز آ): او؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): شدن؛ متن ← ۱۶ـ ق همان برخجسته؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۷ـ ل (نیز پ): ببرد دخت ۱۸ـ س: مرز؛ (لی: سوی) ۱۹ـ (آ: <و>) ۲۰ـ ل: فجغارباشی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س: فحقارباشی؛ ق: فجغارباشی (حرف ششم بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز پ): قحعارباشی؛ (لن: ففحارباشی؛ لی قفجاق‌تاشی (حرف ششم یک نقطه در زیر و دو نقطه در زبر (!))؛ ل۳: قجغارباشی؛ و: قچقارتاسی؛ لن۲: قجقارتاشی؛ آ: قفجاق‌باسی؛ ق۲: <به> قحجاق‌باشی)؛ متن = ک، ل۲ (نیز ب)؛ بنداری (۲۲۸۱ـ۲۲۸۳): فلما انتهی الخبر الی الخاقان بابتهاج أنوشروان بوصلته، و سروره بابنته أفرج له عن سمرقند و السغد و الشاش، و نقل تخته الی قجغار ۲۱ـ ق، ل۲ (نیز و، لن۲، آ) ان ۲۲ـ (لی، ب این؛ ق۲، لی۲ <آن>) ۲۳ـ (ل۳: برون رفت شاه ـ راه) ۲۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لی ـ ل۳، و ـ ب): همه؛ متن = ل، ل۲ ۲۵ـ (ل۳: مرزبان را)؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۲۸۴): فنفذ أنوشروان إلیها مرازبته ۲۶ـ ک: پر شد؛ س۲ (نیز پ، و، آ): نوشد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ ک: تاج ۲۸ـ (لی: نوشیروان) ۲۹ـ (لن۲: بخفتید) ۳۰ـ ل، ق: دشت؛ (ق۲: در دشت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۲۸۵): و اطمأن عند ذلک الناس ۳۱ـ ق، ک، س۲ (نیز ل۳، آ): همه؛ ل۲: برو؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۳۲ـ ل (نیز ق۲) ز ۳۳ـ ل، ق: شهریار ۳۴ـ ک، ل۲: دشت (!) ۳۵ـ ق: زمین ۳۶ـ س (نیز پ): دادگر؛ (لی: ای دادگر) ۳۷ـ ق: ایران ۳۸ـ س (نیز لن، ق۲، و، لن۲): اورند؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب، آ) اورنگ؛ (لی اورند)؛ متن = ل، ک (نیز ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ و پس از این بیت افزوده است:

وزان پس جهاندار نوشین‌روان / به نخجیر شد با سپاهی گران

به[۱] نخچیر چون او به گرگان رسید
گشاده کسی رویِ[۲] خاقان[۳] ندید!

شد خواب و خورد از[۴] سُوارانِ چین
سُواری نبرداشت[۵] از اسب[۶] زین!

پراگنده شد ترک[۷] سیصدهزار[۸]!
نه جایی بد کوشش[۹] کارزار!

کسی نیست[۱۰] کردن به زد!
نه که ماند ایدر ز[۱۱] چینی نه مه!

بدین‌سان[۱۲] نَبُود[۱۳] فرّ و بُرزِ کیان
به نخچیر آهنگِ[۱۴] شیرِ ژیان!

ز نام و پی و[۱۵] اخترِ شاه بود
کجا تخت با بخت[۱۶] همراه بود!

وُ زآنپس[۱۷] بزرگان[۱۸] شدند انجمن
از[۱۹] آموی تا شهرِ چاچ و[۲۰] ختن،

بگفتند کین شهرهایِ فراخ
پر از باغ و میدان و ایوان و کاخ.

ز چاچ و تَرَک تا سمرقند و[۲۱] سغد
بسی بود ویران و آرام[۲۲] جغد!

چغانی و شگنان[۲۳] و ختلان[۲۴] و بلخ
شده[۲۵] روز بر هر کسی[۲۶] تار و تلخ!

بخارا و خوارزم و آموی[۲۷] و زم
بسی یاد داریم با درد و[۲۸] غم!

ز بیداد و از[۲۹] رنجِ افراسیاب[۳۰]
کسی را نبد جایِ آرام و خواب!

چو کیخسرو آمد، برستیم[۳۱] از اوی[۳۲]
جهانی برآسود[۳۳] از گفت‌وگوی[۳۴]!

وُ زآنپس[۳۵] چن[۳۶] ارجاسپ[۳۷] شد زورمند
شد این[۳۸] مرزها[۳۹] پر[۴۰] ز درد و گزند!

۱ـ(و: ز) ۲ـق، ل۲: چهر ۳ـ(و: ترکان) ۴ـ(ق۲، و: <از>)؛ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): خورد و خواب؛ (ب: خورد و خواب از)؛ متن = ل، ک، ل۲ ۵ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): نه بنهاد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ(ق۲، لن۲: پشت) ۷ـ(ب: <ترک>) ۸ـ(لن۲: سوار) ۹ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، پ، لن۲، آ، ب): کوشش و؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، و) ۱۰ـل: کمان را نمی‌بود ۱۱ـ(ب: نه؛ ل۲: از یدر ز (وزن درست نیست))؛ ل: بد از یدو نه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـک (نیز ل۳) بر این سان، (آ: بر اینسان) ۱۳ـس۲ (نیز ب) بُد، (ل۳: از آن؛ و: شده) ۱۴ـس۲: نشتافت، (ل۳: بشتافت، ب، و، آ: نشتافت (حرف یکم بی‌نقطه)) ۱۵ـس (نیز لی): <و>؛ ل: که نام وی و؛ ق، ل۲ (نیز ق۲): که نام و پی؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): که (آ: تا) نام وی و؛ (پ: که با نام او)؛ متن = (لی، لن۲، ب) ۱۶ـل: که هم تخت و هم بخت (حرف یکم واژهٔ سوم و ششم بی‌نقطه)؛ ق، ل۲ (نیز ق۲، پ): که با تخت او بخت (در ل۲ حرف یکم واژهٔ سوم و پایانی بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز ل۳، آ): که با بخت و با تخت؛ (و: که با تخت و با بخت)؛ متن = س (نیز لن، لی، لن۲، ب؛ در س، لن، لن۲ حرف یکم واژهٔ سوم و ششم بی‌نقطه)؛ ک این بیت را ندارد ۱۷ـ(ق۲: از آن پس) ۱۸ـق: به گرگان ۱۹ـس، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): ز؛ متن = ل، ق، ک ۲۰ـ(ق۲: اموی و چاچ و ز شهر) ۲۱ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): سمرقند تا ترک و (لی: <و>)؛ ل۲: ختن تا سمرقند و؛ (ق۲: ز ترک و سمرقند و)؛ ل: چاچ بزرگ و سمرقند و؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): حد چاچ تا زی سمرقند و؛ متن = ق، ک (نیز پ) ۲۲ـل۲: مأوای؛ ل: آباد ویران ز؛ (ق۲: از اباد و یران ز؛ لی: بیران آرام؛ آ: ویران آرام و)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲، ب) ۲۳ـس (نیز لن): سامان؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ): نامی؛ (لی: هومان؛ و: ماری (بی‌نقطه)؛ لن۲: سرمان؛ آ: حینی؛ ب: سومان؛ ق۲: ز سومان)؛ ل: چغانی سواران؛ متن = ق، ک شکنان ۲۴ـ(لن۲: جیلان؛ آ: حیلان) ۲۵ـ(لی: شود) ۲۶ـ(پ: یکی) ۲۷ـ(پ: آمو) ۲۸ـ(ل۳: هر دو (!))؛ ق: پر درد و ۲۹ـل، ق، س۲ (نیز لن، ل۳ [illegible]) ۳۰ـ(لن [illegible]: سیاب) ۳۱ـس (نیز لن، لی [illegible]): برستند، (لن۲: برستند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـ(آ: او) ۳۳ـس، ک، س۲ [illegible] بیاسود؛ ق، ل۲ (نیز ق۲، ب): شد آسوده؛ (لی: بیاراست)؛ متن = ۳۴ـق (نیز پ): گفت‌گوی، (آ: که هرگز مبادا فلک [illegible]) ۳۵ـل (نیز و) [illegible] ۳۶ـل، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۷ـق: اسوده؛ متن = ل، س، ک [illegible] ارجاسب ۳۸ـک (نیز لی [illegible]) ۳۹ـس: شهرها؛ س۲ (نیز و، آ): مرز ما؛ (لی: در دهان (!))؛ متن = ۴۰ـ(ل۳: مرز ترها)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب)

از[۱] ایران چو گشتاسپ[۲] آمد به جنگ
ندید ایچ ارجاسپ[۳] جایِ درنگ!

برآسود[۴] گیتی ز کردارِ اوی[۵]
که هرگز مبادا فلک[۶] یارِ اوی[۵]!

از آنپس[۷] چو نرسی سپهدار[۸] گشت[۹]
همه مرزها[۱۰] پر ز تیمار گشت[۹]!

چو شابور اُرمزد[۱۱] بگرفت جای[۱۲]
ندانست نرسی[۱۳] سرش را ز پای[۱۲]!

جهان سوی داد آمد و ایمنی
ز بد بسته شد دستِ آهرمنی[۱۴]!

چو خاقان جهان[۱۵] بستد از یزدگرد
به بد تیز[۱۶] دستی برآورد[۱۷] گرد!

بیامد جهاندارِبهرام گور
ازو[۱۸] گشت خاقان پر از درد و شور!

شد از داد او شهرها[۱۹] چون بهشت
پراگنده شد کار ناخوب و[۲۰] زشت!

به هنگامِ پیروز چون[۲۱] خوشنواز
جهان کرد پردرد و گُرم[۲۲] و گداز[۲۳]!

مه بادا فغانیش[۲۴] فرزندِ اوی[۲۵]!
مه خویشان، مه تخت و مه اورند[۲۶] اوی[۲۵]!

جهاندار[۲۷] کسری کنون مرزِ ما
بپذرفت[۲۸] و[۲۹] پرمایه شد[۳۰] ارزِ ما!

بماناد تا جاودان این بر اوی[۳۱]!
جهان سربه‌سر چون تن‌ست و سر اوی[۳۲]

کَوَرْشتان[۳۳] زمین داد بیند[۳۴] کنون[۳۵]
نبینیم رنج و نریزیم خون[۳۶]!

۱ـس، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): ز ۲ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): گشتاسب ۳ـل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): ارجاسب؛ (آ: ارجاسب را (وزن درست نیست) ۴ـس۲ (نیز ل۳، پ، آ): بیاسود؛ (و: نیاسود (!))؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۵ـل، س، ق (نیز آ، ب): او ـ او؛ (ل۳ اوی ـ او (پساوند ندارد))؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲) ۶ـ(لی: فلک ناورد (!)) ۷ـس ـ س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): وزان پس؛ متن = ل (نیز ق۲، لی) ۸ـق: جهاندار ۹ـل: شد ۱۰ـل: شهرها ۱۱ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): هرمزد؛ (ل۳: شابور و هرمزد)؛ متن = ل ۱۲ـل: جا ـ پا ۱۳ـ(ل۳: هرگز) ۱۴ـس۲ (نیز ق۲، و، لن۲): اهریمنی ۱۵ـل۲: چین ۱۶ـل: نیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): نیز؛ ق: زود؛ ل۲ (نیز ق۲، لن۲): تدبیر؛ متن = (ل۳) ۱۷ـ(لی: درآورد) ۱۸ـک (نیز ب): از آن ۱۹ـس۲ (نیز ل۳، پ، و): این جهان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(لن، لی، و، آ: <و>) ۲۱ـل۲: پیروزی ۲۲ـس، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، ب): پرخون و (لن، لی، ب <و>) گرم؛ ل۲: پرگرم و جور؛ س۲: پرگرم و جرم؛ (ل۳، و: پرجرم (و: جرم (!)) و گرم؛ پ: پرجور و گرم؛ لن۲: پرگرم و درد؛ آ: پرجنگ و گرم)؛ متن = ل ۲۳ـل۲ (نیز لن، لی، ب): نیاز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـل۲: فعانیش (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز لن۲، آ، ب): فعانیش ۲۵ـل، س، ق (نیز ل۳، آ، ب): او ـ او؛ (و: اوی ـ او (پساوند ندارد))؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲) ۲۶ـس، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): بیداد (ل۲: و بیداد) و پیوند؛ ق: بیدار و پیوند؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): او (س۲: اوی) و مه پیوند؛ (لی: به بیداد پیوند؛ ق۲: نه خویشان پیدا و پیوند)؛ متن = ل ۲۷ـق: شهنشاه ۲۸ـک: پذیرفت ۲۹ـ(لی: <و>) ۳۰ـس (نیز لن، ب، لن۲، ب): گشت؛ ق: کرد؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۳۱ـک: بدوی؛ س (نیز لن۲): جای اوی (لن۲: او)؛ س۲ (نیز ل۳، آ): اندرو؛ (لن، لی، ب: رای او؛ پ: اندروی، و: نام اوی)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲) ۳۲ـس۲ (نیز ل۳، پ): او؛ ک: بر اوی؛ ل: تن و چون سر اوی؛ (آ: بهشت و سر او)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): یکسره باد مأوای او (لن۲: اوی)؛ ق: <سربسر> چون تنست او سر اوی؛ (و: همه مهتری باد فرجام اوی)؛ متن = ل۲ (نیز ق۲)؛ در س۲، ل۲، پ، آ الف‌های این بیت پس و پیش شده است ۳۳ـل: که از وی؛ س (نیز لن، لن۲، ب): کزینشان؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): کزیشان؛ ل۲ (نیز پ): کروشان (= کورستان)؛ (ق۲: دگرسان؛ و: که روی)؛ متن تصحیح قیاسی است (ـل۲، پ) ۳۴ـل۲ (نیز لی، و، آ): باید؛ (ب: را بیند)؛ س۲: جهان داد باید؛ (ق۲: ز چین داد بیند)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ل۲، پ، لن۲) ۳۵ـس (نیز لن، لن۲): از اوی؛ [illegible] متن = ده دستنویس دیگر ۳۶ـک، س۲ (نیز پ، و): نریزند خون؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): نریزند خون (ب: <خون>) چون بدیدند ازوی (لی۲: روی؛ ب: ازو)؛ (ل۲: نبینند رنج و نریزند خون)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ)؛ ق این بیت را ندارد

از آنپس[1] ز[2] هیتال و ترک و ختن
به گل‌زرّیون بر شدند انجمن[3]

به هر سو که بُد موبدی کاردان
ردی پاک و[4] هشیار و[5] بسیاردان،

ز پیران[6] هر آنکس که بُد رای‌زن
برو بر ز ترکان شدند[7] انجمن

چُنان روی[8] دیدند یکسر سپاه
که آیند با هدیه[9] نزدیکِ شاه

چو نزدیک نوشین‌روان[10] آمدند
همه یک‌دل و یک‌زبان آمدند!

چُنان گشت از[11] انبوه درگاهِ[12] شاه
که بستند بر مور و بر پشّه[13] راه!

همه برنهادند سر بر زمین
همه شاه را خواندند آفرین[14]!

بگفتند کای شاه ما[15] بنده‌ایم
به فرمانِ تو در جهان زنده‌ایم!

همه[16] سرفرازیم و[17] با سازِ جنگ
به هامون بدرّیم چرمِ[18] پلنگ!

شهنشاه بذرفت[19] ازیشان[20] نثار
پرستند پاک از بدِ روزگار[21]!

ازیشان فغانیش[22] بُد پیشرَو
سپاهی پسش[23] جنگ‌سازانِ نَو!

ز گردان[24] چو خشنود شد شهریار
بیامد[25] به درگاه سالارِ بار،

بپرسید بسیار و بنواختشان[26]
به هر برزنی جایگه ساختشان[26]!

وُ زآنپس[27] شهنشاهِ یزدان‌پرست
به خاک[28] آمد از جایگاه[29] نشست،

ستایش[30] همی‌کرد بر کردگار
که ای برتر از گردشِ روزگار،

تو دادی مرا فرّ[31] و فرهنگ[32] و رای
تو باشی به هر نیکیی[33] رهنمای!

۱ـس‌ـس۲ (نیز لن.لی.ب): وزانپس؛ متن=ل (نیز ق۲) ۲ـل۲: چو؛ (و: که) ۳ـ(لی: در شدند انجمن؛ ل۲: مهان و کهان جمله شاهان زمن) ۴ـل.س.ل۲.س۲ (نیز لی.و.لن۲.ب): <و>؛ متن =(لن.ق۲.پ) ۵ـس.ل۲.س۲ (نیز لی.و.لن۲.ب): <و>؛ متن =ل (نیز لن.ق۲.ب)؛ ق.ک.ل۳.آ این بیت را ندارند؛ س در اینجا سرنویس دارد: آمدن لشکر بنزدیک شاه نوشین‌روان ۶ـل۲.س۲ (نیز پ.و): ترکان؛ متن=ل ۷ـل۲.س۲ (نیز پ): بنزدیک او شد بزرگ؛ (و: همه پیش ایشان شدند)؛ متن =ل؛ س.ق.ک.لن‌ـل۳.لن۲.آ.ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل.ل۲.س۲.پ.و آمده است ۸ـل (نیز ق۲.ب): رای؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۹ـس۲ (نیز ل۳.آ): با هدیه آیند؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ(لی: نوشیروان) ۱۱ـل: ز؛ (لی: <از>) ۱۲ـک: نزدیک ۱۳ـق (نیز لن.ق۲.لی.لن۲.ب): پشّه و مور؛ متن=ل.ک.ل۲.س۲ (نیز ل۳.پ.و.آ)؛ س۲ این بیت را پس از بیت سپسین آورده است؛ س این بیت را ندارد ۱۴ـدر ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۵ـس۲: ماه شاه را ۱۶ـل: که ما ۱۷ـل‌ـک.س۲ (نیز لن‌ـپ.لن۲.آ.ب): <و>؛ متن =ل۲ (نیز و) ۱۸ـ(و.آ: جنگ)؛ ل: نداریم جنگی؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـک: شهنشه بذیرفت؛ (پ: شهنشه بپذرفت) ۲۰ـل (نیز لن.لی) زیشان ۲۱ـس.ک.ل۲ (نیز لن.لی.پ.لن۲.ب): برفتند (پ: نرفتند) پیش و نبد (لن۲: ببد؛ در س.ک.ل۲ حرف یکم بی‌نقطه) روز بار (ک کار؛ ل۲: یار؛ لن۲: تار)؛ ق: چو رفتند پیش شه نامدار؛ س۲ (نیز ل۲.و): برفتند پس (و: نیز) از در شهریار؛ (ق۲: برفتند سر پیش بنده‌وار؛ آ: برفتند شادان بر شهریار)؛ متن =ل: برستنده (؟) ۲۲ـل.س: فغابیش (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز آ.ب): فعانیش ۲۳ـل۲: کشن ۲۴ـل: گرگان ۲۵ـل: سپاهی (!) ۲۶ـل (نیز ل۳): بنواختش ـساختش؛ (لن۲: بنواختشان ـجایه‌ساشتشان (!))؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـ(ق۲: ازان‌پس) ۲۸ـس۲ (نیز ل۳.و.آ): جای ۲۹ـک: اندرآمد ز جای ۳۰ـق: نیایش ۳۱ـس (نیز ل۳): زور؛ (و: <فرّ>) ۳۲ـق: اهنگ ۳۳ـل: نیک و بد (لی.ل۳.و: نیکوئی)؛ متن =یازده دستنویس دیگر

هر آنکس که یابد[1] ز من[2] آگهی
از آنپس[3] نجوید[4] کلاه مهی!

همه کهتری[5] را بسازند[6] کار
ندارد کسی[7] زهره‌ی کارزار[8]

به کوه‌اندرون غُرم[9] و ماهی در[10] آب
چو من خفته باشم نجویند[11] خواب!

همه دام[12] و دد پاسبان منند
مهانِ جهان کهتران[13] منند!

که را برگزینی تو، او[14] خوار نیست!
جهان را جزاز[15] تو جهاندار[16] نیست!

تو نیرو دهی[17] تا مگر در[18] جهان
نخسبد[19] ز من مور[20] خسته‌نهان[21]!

چُنین پیش یزدان فراوان گریست
نگر تا چُنین در جهان شاه کیست[22]؟!

به تخت آمد از جایگاه نماز
ز گرگان[23] به رفتن گرفتند[24] ساز

برآمد خروشیدنِ گاودُم
ز درگاه و[25] آوازِ[26] رویینه[27]خم

سپه برنشست و بنه برنهاد،
ـز یزدانِ نیکی‌دهش کرد یادـ

ز دینار و دیبا[28] و تاج و کمر
ز گنجِ[29] درم هم ز درّ و گهر[30]،

از[31] اسپان و پوشیده‌رویان و تاج[32]
دگر مهدِ[33] پیروزه و تخت عاج

نشستند بر زین پرستندگان[34]
بت‌آرای و[35] هرگونه‌یی بندگان[36]،

فرستاد یکسر سوی طیسفون[37]
بتستانِ چینی به پیش[38] اندرون[39]،

۱ـس (نیز لن.لی.لن۲.ب): که آید به هر کس؛ ق‌ـس۲ (نیز ق۲.ل۳.پ.و.آ): که هر کس که یابد؛ متن =ل ۲ـق: ما ۳ـل: ازین پس؛ س: وزانِ پس ۴ـ(ب: بجوید (!)) ۵ـ(لن۲: مهتران؛ آ: کهتران) ۶ـل.س.ل۲: بسازید (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ (ب: بسازید) ۷ـک: هر کسی (وزن درست نیست) ۸ـ(لی: که داریم ما پاک پروردگار) ۹ـل.س (نیز لن.ق۲.لی.لن۲.ب): مرغ؛ ق.ک.ل۲.س۲ (نیز ل۳.پ.و.آ): سنگ؛ متن تصحیح قیاسی است (=د) ۱۰ـل (نیز لن.لی): بر؛ ک: به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـل۲: نیارند ۱۲ـ(ل۳: داد) ۱۳ـ(ب: پاسبان (پساوند ندارد)) ۱۴ـ(لن۲: <او>) ۱۵ـ(و: بجز) ۱۶ـ(لی: نگه‌دار) ۱۷ـس۲ (نیز ل۳.و.آ): دهم ۱۸ـ(ل۳: بگرد) ۱۹ـل: نخسبد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲: نگردد؛ (آ: نجنبد) ۲۰ـس۲: پور ۲۱ـل.س۲ (نیز لی.ل۲.و): روان؛ متن =س‌ـل۲ (نیز لن.ق۲.پ.لن۲.آ.ب) ۲۲ـک: نگر تا در چنین در جهان کار چیست (!)؛ بنداری (۲۲۸۶ـ۲۳۳۹): ثم تبادرت ملوک تلک الأطراف بالهدايا و التحف الى بابه حتى إن الهياطلة مع مناعة جانبهم و خشونته تسارعوا طائعين الى خدمته، و دخلوا فى رق طاعته. فأكرمهم و احسن اليهم، و أفاض خلعه و فواضله عليهم ۲۳ـک: سپاهش ۲۴ـ(پ: برفتند) ۲۵ـل.ک (نیز لن.ق۲.لی.لن۲.آ.ب): <و&gt؛ متن =س.ق.ل۲.س۲ (نیز ل۳.پ.و) ۲۶ـل۲: آوای ۲۷ـ(لن۲: زرّینه)؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۸ـس۲: دیبای؛ ل۲ (نیز و.لن۲): ز دیبا و دینار؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ(لی.آ.ب: گنج و) ۳۰ـس‌ـس۲ (نیز لن.ق۲.ل۳.پ.لن۲.آ): گنج گهر؛ (لی: ز صندوق زر؛ ب: گنج و گهر؛ و: همچو گنج گهر)؛ متن =ل ۳۱ـل.س.ل۲ (نیز لن.لی.ل۲.پ.لن۲.ب): ز؛ متن =ق.ک.س۲ (نیز ق۲.و.آ) ۳۲ـ(آ: پوشیده‌رویان چاچ) ۳۳ـق: مهر ۳۴ـق: فرستادگان ۳۵ـس۲ (نیز لی.ل۲.و): دل‌آرای؛ (پ: دل‌آرا و؛ آ: دل‌آرای و)؛ متن ـ ۳۶ـق: بت ازری با همه مهتران؛ ل۲: برفتند گرداندرش بندگان؛ متن =ل.س.ک (نیز لن.ق۲.لن۲.ب)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو آراسته کردشان کارها
همان بارکشها و هم بارها

۳۷ـل.ق.ل۲ (نیز ق۲.ل۳): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن =س.ک.س۲ (نیز لن.لی.پ.و.لن۲) ۳۸ـس.ق (نیز لن.لی.لن۲.ب): شبستان چینی به پیش؛ ل۲.س۲ (نیز ل۲.پ.و.آ): بت آراسته پیشتان؛ (ق۲: بت‌آرای چینی به پیش)؛ متن =ل.ک ۳۹ـ(ل۳: رهنمون)

به فرخنده‌فال و به روز آسمان[۱]   برفتند[۲] گرد[۳] اندرش خادمان،
سر[۴] خادمان بود مهران شتاد[۵]   بشد با[۶] بتستان[۷] خاقان‌نژاد
شوی طیسفون[۸] رفت[۹] گنج و بنه   سپاهی[۱۰] بماند[۱۱] از یلان یک‌تنه،
همه ویژه‌گردانِ[۱۲] آزادگان   بیامد[۱۳] شوی آذرآبادگان

سپاهی بیامد ز[۱۴] هر کشوری   ز گیلان و از[۱۵] دیلمان لشکری،
ز کوه[۱۶] بلوچ[۱۷] و ز دشت سروج[۱۸]   گرازان برفتند گردان[۱۹] کوچ[۲۰]،
همه پاک[۲۱] با هدیه و با نثار   به پیش سراپرده‌ی شهریار
بدان شاد[۲۲] شد شهریارِ[۲۳] بزرگ   که از میش کوتاه شد[۲۴] چنگِ[۲۵] گرگ[۲۶]!
[جهان تا جهان بُد بلوچی[۲۷] نبود   مگر شهر[۲۸] از ایشان[۲۹] پر از داغ و دود!]
به فرّ جهاندار[۳۰] کسری سپهر   دگرگونه‌تر شد به آیین[۳۱] و مهر[۳۲]!
به شهری کجا برگذشتی سپاه   بیازاردی[۳۳] کشتمندی به راه[۳۴]!
بجستی کسی[۳۵] از کسی نان و آب[۳۶]   به ره[۳۷] بر بیاراستی[۳۸] جایِ خواب!
بر این سان[۳۹] همی گردِ گیتی[۴۰] بگشت   نگه[۴۱] کرد هر جای هامون و دشت،

۱ـق: و شان؛ (لی: اختر آسمان)؛ ک: فالی بدور آسمان؛ ل۲: فالی به روز و شان؛ س۲ (نیز ق۲): فالی به (س۲: <به>) روز آسمان؛ (ل۲، و: فالی به روز و (و: <و> زمان)؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب) ۲ـ(پ: برفتند و) ۳ـ(ل۲: پیش) ۴ـل، ق: پس ۵ـل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س، ل۲ (نیز لن۲): شاد؛ (ل۳: شاد؛ و: ساد)؛ متن = س۲ (نیز پ) ۶ـ(پ، و، ب: تا) ۷ـل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب) شبستان؛ متن = ک، ل۲ ۸ـل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۹ـ(لن۲: بود) ۱۰ـ(لی: سپاه) ۱۱ـل: برفت؛ س (نیز ق۲، پ): نماند؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): براند؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب؛ در ق حرف یکم بی‌نقطه) ۱۲ـس، س۲ (نیز لن ـ ب): گردان و؛ متن = ل ۱۳ـس۲ (نیز ل۳، آ): پیاده؛ بنداری (۲۳۴۰ـ۲۳۵۰): ثم إنه عزم علی معاودة المدائن فسیر أمامه الخاتون الی مدینة طیسفون، و قدّم ثَقَله الیها، و بقی فی أمرائه و أصحابه جریدة فسار علی طریق آذربیجان ۱۴ـ(پ: به) ۱۵ـل، و (نیز لی) [illegible] ۱۶ـل۲: کوه ۱۷ـهمهٔ دستنویس‌ها: بلوچ ۱۸ـس۲ (نیز ل۳، آ): قفوج؛ متن = دوازده دستنویس دیگر: سروج ۱۹ـو، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): برفتند خنجرگزاران؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۲۰ـ(لن۲: لوچ)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر: کوچ ۲۱ـ(و: جمله)؛ ابیات‌های ۲۳۵۳ـ۲۳۵۵ را ندارد ۲۲ـل: شهر ۲۳ـس، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): نامدار؛ متن = ل، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و) ۲۴ـل: کوته کند؛ (ل۳: کوته شدی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـس۲ (نیز ق۲): دست ۲۶ـل۲: ترک ۲۷ـل۲: بود کلوچی (!)؛ (ل۳، پ: بود کوچی)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۲۸ـ(ل۳، پ: شاه) ۲۹ـل۲ (نیز لی): ایران؛ ل، ق، س۲، و، آ این بیت را ندارند ۳۰ـق: شهنشاه ۳۱ـل: کین ۳۲ـ(لی، ل۳، آ: چهر)؛ س، پ بیت‌های ۲۳۵۶ـ۲۳۶۱ را ندارند ۳۳ـل: نیازاردان؛ (ق۲: نیازردی [illegible] ۳۴ـ[illegible] ۳۵ـ(لن، لی۲: همی) ۳۶ـ[illegible] ۳۷ـل، س۲ (نیز ل۳، و) [illegible] ۳۸ـک، ل۲، س۲ (نیز [illegible] بیت‌های ۲۳۵۸ـ۲۳۶۰ را به هم [illegible] ۳۹ـ[illegible] ۴۰ـ(لن۲: لشکر) ۴۱ـ[illegible]؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲)

جهان دید[۱] یکسر پر از کشتمند.   در و دشت پرگاو و پرگوسپند[۲]
زمینی[۳] که آباد[۴] هرگز نبود   بر و بر[۵] ندیدند[۶] کشت و درود،
نگه کرد کسری برومند یافت   به هر خانه‌یی چند فرزند یافت[۷]
خمیده[۸] سر[۹] از بار شاخِ[۱۰] درخت   به فرّ جهاندار پیروزبخت!

به منزل رسیدند نزدیکِ شاه[۱۱]   فرستاده‌ی قیصر آمد ز[۱۲] راه،
ابا هدیه و جامه و سیم و[۱۳] زر   ز دیبای رومی[۱۴] و چینی‌کمر[۱۵]،
نثاری[۱۶] که پوشیده شد رویِ بوم   چُنان باژ هرگز نیامد ز[۱۷] روم[۱۸]،
ز دینار پر کرده ده[۱۹] چرم گاو   سه ساله فرستاده شد[۲۰] باژ و ساو!
ز قیصر یکی نامه‌یی[۲۱] با نثار[۲۲]   نبشته شُوی[۲۳] نامورشهریار[۲۴].
فرستاده را پیش بنشاندند   نگه کرد تا نامه برخواندند[۲۵]،
بسی[۲۶] گرم[۲۷] پیغام‌ها داده بود   ز چیزی که پیشش فرستاده بود،
کزین‌پس فزون زین[۲۸] فرستیم چیز[۲۹]   که این باژ بُد، ساو بایست[۳۰] نیز!

۱ـس۲ (نیز لی، ل۲، و، آ): کرد ۲ـل، ق، ک (نیز ق۲ ـ آ): گوسفند؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن) ۳ـ(لی: دهی را) ۴ـک: آگاه ۵ـس۲: بلو ۶ـ(لی: برومند شد پر ز) ۷ـ(و: داشت) ۸ـس (نیز لن، ب): جمیدی؛ ق، ک: جمیده؛ س۲: جمنده؛ (لی: خمیدی؛ لن۲: خمید <ه>)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۹ـ(لن۲: <سر>) ۱۰ـق: شاخ بار؛ ل: سران شاخ بار؛ (لی: سراسر ز شاخ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق در اینجا سرنویس دارد: آمدن رسول قیصر نزد کسری با باژ روم؛ بنداری (۲۳۵۱ـ۲۳۶۳): و طاف علی ممالکه فصادف الدنیا ببرکة معدلته کأنها أبرزت فی لون آخر من البهجة و النضارة فرأی الأراضی الغامرة التی لم یکن یطؤها أحد و لم یکن للعمارة بها أثر ـ قد صارت فی زخارفها و أزهارها کالجنان المزخرفة، و رأی صحاریها تطن بالثغاء و الرغاء، و کانت من قبل لا یسمع فیها غیر نُقاء الأصداء ۱۱ـ(و: ارا پیش شاه (!)؛ ب: چو یکچند برگشت گردون و ماه) ۱۲ـل، ک (نیز ق۲): به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): سیم و هم تخت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـل۲: چینی ۱۵ـق، ک (نیز ق۲): زرّین‌کمر؛ ل۲: چندی‌گهر؛ س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ): رومی‌گهر؛ (لن، لی، ب: رومی‌کمر؛ پ: زرّ و گهر؛ و: درّ و گهر)؛ متن = ل، س ۱۶ـ(آ: بیاری) ۱۷ـل: به ۱۸ـ(لی: بوم (پساوند ندارد)) ۱۹ـق: صد ۲۰ـ(لن، ق۲، لی، پ، ب: بد)؛ ل۲: فرستاد با؛ ق: فرستاده بد سال را؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ)؛ بنداری (۲۳۶۴ـ۲۳۶۷): و اتته رسل قیصر صاحب الروم بالهدایا و التحف و النثارات الکثیرة مع ما التزموا من خراج ثلاث سنین ۲۱ـس۲ (نیز ل۳، آ): نامه بد ۲۲ـق: چون نگار؛ ل۲: پرنگار؛ (ق۲: پرنثار؛ ل۳: نزد شاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـس۲ (نیز ق۲، ب): بر؛ ل، ل۲ (نیز لی، لن۲، ب): نوشته سوی؛ (و: نوشته برو؛ آ: نوشته بر)؛ متن = [illegible] ۲۴ـ(ل۳: که با هدیه و باژ آمد ز راه)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن) ۲۵ـل: کرد و نامه برو خواندند ۲۶ـس۲ (نیز آ): یکی؛ (ق۲: همی) ۲۷ـل: نرم؛ (لی: کرد (!)) ۲۸ـ[illegible] ۲۹ـ[illegible] ۳۰ـ(لن، ب: بود تاج بایست) [illegible] حصرته

بپذرفت شاه آنک[1] او دید[2] رنج[3] — فرستاد یکسر همه سویِ گنج[4]
وُ زان[5] تخت شاه اندرآمد به اسپ[6] — همی‌راند تا خانِ آذرگشسپ[7]
چن[8] از دور جایِ پرستش بدید — شد از آبِ دیده رخش ناپدید!
فرود آمد از اسپ[9] بَرسَم به دست — به زمزم همی‌گفت[10] و[11] لب را ببست!
نوان[12] پیشِ آتش[13] نیایش[14] گرفت — جهان‌آفرین را ستایش[14] گرفت!
همه زرّ و گوهر فزونی که برد — سراسر[15] به گنجورِ آتش[16] سپرد[17]!
پراگند[18] بر موبدان سیم و زر — همه[19] جامه بخشیدشان با[20] گهر!
همه موبدان زو[21] توانگر[22] شدند — نیایش‌کنان[23] پیشِ آذر[24] شدند!
به زمزم همی‌خواندند آفرین[25] — بر آن[26] دادگر شهریارِ زمین[27]!

وُ زآنجا[28] بیامد سُوی طیسفون[29] — سپاهی پس پشت و پیش[30] اندرون!
به هر شهر کاندر شدی دادگر — به درویش دادی بسی سیم و زر[31]!
دو هفته ببود اندرین[32] طیسفون[33] — زمین شد ز لشکر[34] کُه بیستون!
ز بس خواسته کش[35] پراگنده شد — ز زرّ و[36] درم کشور آگنده شد!

۱ـ ل۲: آنچه؛ (ل۳، آ: آنچ؛ لن۲: آنکه)؛ ق: فرستاد شه آنکه؛ س۲ (نیز پ، و): پذیرفت شاه آنک (و، پ: آنچه)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، ب) ۲ـ ق: آورد؛ ل۲: دید او ز ۳ـ ق: گنج ۴ـ ق: بسوی خزانه آن درد و رنج (!)؛ بنداری (۲۳۷۲): فقبل تلک الهدایا و أکرم الرسل ۵ـ ل۲ (نیز ق۲): از آن؛ (لی: سوی) ۶ـ س (نیز لن، لن۲، ب): تخت ۷ـ س (نیز لن، لن۲، ب): سوی آن فرّ و (لن۲: <و>) بخت؛ (ق۲، لی: خوان آذرگشسب)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۸ـ ل، س۲ (نیز لن، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ): اسب و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ س (نیز ق۲، لی، ب): رفت ۱۱ـ ق، ک، س۲ (نیز لی): <و>؛ بنداری (۲۳۷۳ـ۲۳۷۵): ثم رکب و سار و لما وقعت عینه علی متعبدهم المعروف بآذرکشسب ترجل إجلالا له و أخذ یبکی و یزمزم و بیده البرسم ۱۲ـ ل: همان؛ ل۲ نوان؛ س۲: چو از؛ (ق۲: روان؛ ل۳ خوانا نیست؛ لن۲: وزان؛ آ: چو در)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، پ، و؛ نیز ← ل۲) ۱۳ـ ق: آذر ۱۴ـ ل ستایش ـ نیایش؛ بنداری (۲۳۷۶): و مشی حتی دنا من النار فاستقبلها و دعا الله تعالی عندها و اثنی علیه ۱۵ـ ک: یکایک ۱۶ـ ق: آذر ۱۷ـ ک: شمرد ۱۸ـ (آ: پراکنده) ۱۹ـ س، ک (نیز ق۲، لی، لن۲، ب): همان؛ س۲ (نیز پ، و): همی؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، آ) ۲۰ـ (ل۳، و: وا بخشید و (زو) ۲۱ـ (ب: زان)؛ ق: موبدانش ۲۲ـ س (نیز لن): توانگر ۲۳ـ (لی: ستایش‌کنان) ۲۴ـ (آ: داور) ۲۵ـ (ل۳: آفرین خواندند) ۲۶ـ (لی: [illegible]) ۲۷ـ ق: شاه [illegible]؛ (ل۳: ورا شهریار زمین خواندند)؛ بنداری (۲۳۷۷ـ۲۳۸۰): و سلم جملة وافرة من الذهب و الجوهر إلی خازن بیت النار ۲۸ـ (ب: از آنجا) ۲۹ـ ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و؛ لی۲، ب) ۳۰ـ س۲: پشت پیش؛ ق: پس و پیش او؛ ل۲: پس و پشت پیش؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، و ـ پ)؛ در ل۲، س۲، ق۲، ل۳، و، آ این [illegible] پس و پیش شده است؛ ل۲ بیت‌های ۲۳۸۱ـ۲۳۸۴ را نیز به هم ریخته است. ۲۳۸۱، ۲۳۸۴، ۲۳۸۳، ۲۳۸۲، بیابی بیت‌ها [illegible] متن = س، ک (نیز لن، لن۲، ب)؛ ل، لی، پ از ۲۳۸۱آ و ۲۳۸۳ب یک بیت ساخته و ۲۳۸۱ب ـ ۲۳۸۳آ را انداخته‌اند ۳۱ـ س۲ این بیت [illegible] بیت ۲۳۷۹، ق۲ پس از بیت ۲۳۸۰ آورده‌اند؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۲ـ س: اندران؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳ [illegible] و آ [illegible])؛ متن = ک (نیز لی، لن۲) ۳۳ـ ل۲ (نیز ق۲، ل۳): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، و، لن۲، ب) ۳۴ـ س [illegible] لشکر زمین چون؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ در ق۲، ل۳، و، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۵ـ ل [illegible] ۳۶ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲، آ): گنج؛ ک (نیز لی، ل۳، پ، ب): گنج و؛ متن = ل

وُ زان شهر سوی[1] مداین کشید — که آنجا بُدی گنج‌ها را کلید!
بنستانِ[2] چین با[3] چهل[4] اوستاد — همی‌راند در[5] پیشِ مهران شتاد[6]!
چو کسری بیامد بر[7] تختِ خویش — گرازان و همباز[8] با بختِ خویش،
جهان چون بهشتی شد آراسته — ز داد و ز خوبی پر از[9] خواسته!
نشستند[10] شاهان از[11] آویختن — به هر[12] جای[13] بیداد و[14] خون ریختن!
جهان پر[15] شد از فرّهِ[16] ایزدی — ببستند گفتی دو[17] دست از[18] بدی!
ندانست کس[19] غارت و تاختن — وُگر[20] دست سوی[21] بدی آختن[22]!
جهانی به فرمانِ[23] شاه آمدند — ز کژّی و[24] تاری[25] به راه آمدند!
کسی کو[26] به رهبر درم[27] ریختی — از آن خواسته دزد[28] بگریختی!
ز دیبا و دینار بر[29] خشک و آب — به رخشنده‌روز و[30] به هنگام خواب،
ز بیم و ز دادِ جهاندارشاه — نکردی بداندیش زآن[31] سو نگاه!
[جهان چون بهشتی شد[32] آراسته — در و دشت یکسر پر از خواسته!]

بپیوست نامه ز[33] هر کشوری[34] — ز[35] هر نامداریّ و هر مهتری[34]؛

۱ـ ق (نیز ل۳، و، آ): وزآنجا به ۲ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، آ، ب): گلستان؛ (لی: شبستان)؛ متن = (پ) ۳ـ ل۲: تا ۴ـ س۲ همه ۵ـ س، ل۲ (نیز لن ـ پ، ب): از؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز و، آ) ۶ـ ل، ق (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س، ل۲ (نیز و): شاد؛ (ل۳: شناد)؛ متن = س۲ (نیز پ)؛ ک این بیت و لن۲ بیت‌های ۲۳۸۶ـ۲۳۸۸ را ندارند ۷ـ س۲ (نیز ل۳، و): سوی؛ (آ: سو <ی>) ۸ـ ل، س، ک (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): انباز؛ ل۲: هشیار؛ س۲: هم‌یار؛ متن = ق (نیز لن؛ نیز ← س۲) ۹ـ س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): خوبی و از (ق۲: پر)؛ ق: پر از داد و خوبی و پر؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، ب)؛ بنداری (۲۳۸۱ـ۲۳۸۸): ثم توجه نحو المدائن ناشرا جناح الأمن و الأمان علی جمیع الأنام، مفیضا علیهم شآبیب النعم و مدرّا لهم أفاویق الکرم ۱۰ـ س (نیز ق۲، لی، ل۳): برآسود؛ ق ـ س۲ (نیز لن، پ، آ، ب): برآسوده؛ (لن۲ برآوسوده)؛ متن = ل ۱۱ـ ل، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): ز؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۲ـ (آ: <هر>) ۱۳ـ (و: جایه)؛ ل۲: ز بیکار و ۱۴ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): <و>؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، و) ۱۵ـ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ): نو؛ متن ← ۱۶ـ س (نیز لی، ب): ز فرّش برافروخت کار؛ متن = ل، ل۲ ۱۷ـ ک: گفتند؛ ل۲: گربی دو؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): زشتی و؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۱۸ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): <از>؛ متن = ل ۱۹ـ ک: ندیدی کسی ۲۰ـ ل۲: و یا ۲۱ـ (لی: سوی دست) ۲۲ـ (پ: یاختن؛ آ: تاختن) ۲۳ـ (ل۳، و، آ: نزدیک) ۲۴ـ ل: وز (وزن درست نیست)؛ (لن۲: <و>) ۲۵ـ ل۲: تازی ۲۶ـ ک (نیز و): گر ۲۷ـ ک: گر درم؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): در بر درم؛ (ق۲: بد بر درم)؛ ق: درم بر رهش؛ متن = ل، س۲ (نیز لی ـ و، آ) ۲۸ـ (ق۲: زود) ۲۹ـ (ق۲، ب: دینار و دیبا ابر (ب: بر)) ۳۰ـ (آ: <و>) ۳۱ـ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، آ، ب): ازان؛ متن = س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲)؛ ل این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۲ـ (لی، ل۳، لن۲، ب: بد)؛ ل۲: شد همه یکسر؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، پ)؛ ل، س، ق، لی، و، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در ک، ل۲، س۲، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب آمده است؛ در ل۳ این بیت پس از بیت ۲۳۹۹ آمده است؛ بنداری (۲۳۸۹ـ۲۳۹۶): فصارت تلک الممالک من الأمن بحیث لو أفرغت أحمال الدنانیر علی عوادل الطرق لهربت منها اللصوص ۳۳ـ ل، ق (نیز لی، و، لن۲): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): مهتری ـ کشوری؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵ـ ل، ق (نیز لن، و، لن۲، ب): به؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب، آ)

ز بازارگانانِ ترک و ز چین[۱]   ز سقلاب[۲] و[۳] هر کشوری همچُنین[۴]،
ز بس نافه[۵] و مشک و[۶] چینی‌پرند   از[۷] آرایش روم و از بوی هَند[۸]،
شد ایران[۹] بکردارِ خرم[۱۰] بهشت   همه خاکِ او عنبر[۱۱] و زرّ[۱۲] خشت!
جهانی به ایران نهادند روی   برآسوده[۱۳] از درد و از[۱۴] گفت‌وگوی!
گلاب‌ست گویی[۱۵] هوا را سرشک   برآسود[۱۶] مردم ز رنج و[۱۷] پزشک!
بیارید بر گل به هنگامْ نم   نبد کشت‌ورزی[۱۸] ز[۱۹] باران دژم!
جهان گشت پرسبزه[۲۰] و چارپای[۲۱]   در و دشت گل بود و[۲۲] بام و[۲۳] سرای[۲۱]!
همه رودها[۲۴] همچو[۲۵] دریا شده   به پالیز گلبن[۲۶] ثریا شده!
به ایران زبان‌ها بیاموختند   روان‌ها به دانش برافروختند[۲۷]،
ز بازارگانانِ هر مرز[۲۸] و بوم   ز ترک[۲۹] و ز چین و ز سقلاب و روم[۳۰]:
فزایش گرفت از گیا[۳۱] چارپای[۳۲]   ستایش گرفتند بر[۳۳] رهنمای[۳۲]!

۱ـ ق (نیز لی): وز (لی: ز) ترک و چین؛ س۲ (نیز ل۲، پ، و، آ): و ترکان (ل۲: ترکان و) چین؛ (ق۲: ترک و ختن)؛ س (نیز ب): بازارگان و ز ترک و ز چین؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، لن۲) ۲ـ (ب: سقلان) ۳ـ (لی: <و>) ۴ـ (ق۲: انجمن) ۵ـ ل: نامه ۶ـ (لی: <و>) ۷ـ س، س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، ب): ز؛ ل۲: وز؛ متن = ل، ک (نیز پ، و، آ) ۸ـ ک: سوی هند؛ (ق۲، پ: بوی هند)؛ ل: وز بوم هند؛ ل۲: وز روی هند؛ (لی، لن۲، ب: وز بوی هند)؛ س۲ (نیز لی، و، آ): چین و از بوی هند؛ (ل۳: چین و رومی پرند)؛ متن = س (نیز ← ل)؛ ق این بیت را ندارد ۹ـ (لی: ایوان) ۱۰ـ (ل۳: خوزم) ۱۱ـ ل، س۲ (نیز ل۳، پ، آ): عنبر شد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ (ب: زرّ و) ۱۳ـ س (نیز لن): بیاسوده؛ ل۲، س۲ (نیز ب): برآسوده؛ (لی، ب: بیاسود)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، و، لی۲) ۱۴ـ (لن۲: ز)؛ ل: رنج و ز؛ ق: جنگ و ز؛ (لی: دزد و از)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۲۳۹۷ـ۲۴۰۱): و استفاضت بذلک الأخبار فی جمیع الأقطار، و اتصلت القوافل و الرفاق الی أرض ایران من الصین و الهند و الروم و سائر الأقالیم. فصارت بلاد ایران کجنان الفردوس من کثرة ما جلب الیها من أنواع الوشائع و ألوان الثیاب، و المسک و العنبر و الکافور الرطب ۱۵ـ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۲، پ، و، ب): گفتی؛ ک گیتی؛ متن = ل، ل۳ (نیز لن، ق۲، لی۲) ۱۶ـ ل ـ ل۳ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): برآسوده؛ (پ: بیاسوده)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۱۷ـ س۲ (نیز ل۳، و)، <و>؛ ل: از رنج و درد و؛ س (نیز لن۲، ب): از درد و (ب: <درد و> رنج و (لن۲: <و>))؛ ق: از هر دو رنج؛ ک، ل۲ (نیز لن): از رنج و درد؛ (ق۲: از درد و از رنج)؛ متن = (ب؛ نیز ← س۲، ل۳، و) ۱۸ـ ک (نیز ب): کشت و ورزی؛ (و: کشت و روزی) ۱۹ـ (لن۲، و)؛ ق این بیت ندارد ۲۰ـ لی سبزی؛ ل۲ پر شد از سبزی ۲۱ـ ل: چارپا ـ سرا ۲۲ـ (لی۲: <و>) ۲۳ـ (و: <و>؛ پ، آ: بوم و)؛ در پ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۴ـ ق: جویها ۲۵ـ (لی: رود با هم جو) ۲۶ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): گل چون؛ ل۲: چون گل؛ متن = ل (نیز لی)؛ بنداری (۲۴۰۲ـ۲۴۰۵): هذا مع ما فتح الله تعالی علیهم من أبواب الرحمة من دیم الغیوث وابلا و طلا، الجاذبة بأضباع الزروع نبتا و نضرة، حتی سالت الأودیة کالبحار الطافحة. و اعشوشبت المروج بالأزاهیر النافحة ۲۷ـ ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ، ب): بفروختند؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، لی۲) ۲۸ـ ک: همه مرز؛ ل۲: به هر شهر ۲۹ـ (آ: تر<ک>) ۳۰ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): هند و روم؛ (لی: هند و روم (پساوند ندارد))؛ ق: تا به هند و به روم؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بپیوست آمد شد مردمان   به هر جایگه ساخته خان و مان

۳۱ـ (ق۲: کیان) ۳۲ـ ل: چارپا ـ رهنما ۳۳ـ س۲: بیاورد؛ ک: گرفته برو

هر آنکس که از دانش آگاه بود   ز گویندگان[۱] بر درِ شاه بود!
رد و موبد و بخردان[۲] ارجمند!   بداندیش ترسان ز بیم گزند!

چو خورشید[۳] گیتی بیاراستی   خروشی ز درگاه برخاستی[۴]،
که ای زیردستانِ شاهِ جهان   مدارید یک تن بَد اندر نهان!
هر آنکس[۵] که از کار دیده‌ست[۶] رنج   نیابد[۷] به اندازه‌ی[۸] رنج گنج،
بگویند[۹] یکسر به سالارِ بار   کز آنکس[۱۰] کند مزد او[۱۱] خواستار
وُگر فام‌خواهی[۱۲] بیاید[۱۳] ز[۱۴] راه   درم خواهد از مردِ بی‌دستگاه[۱۵]،
نباید که یابد تهی‌دست رنج   که گنجور فامش بتوزد ز[۱۶] گنج!
کسی کو[۱۷] کند در[۱۸] زنِ کس نگاه   چو خصمش[۱۹] بیاید[۲۰] به درگاهِ شاه،
نبیند[۲۱] مگر چاه و[۲۲] دارِ بلند   که با دار[۲۳] تیرست و با چاه بند!
وُگر[۲۴] اسب یابند[۲۵] جایی یله   که دهقان به دربر کند زان[۲۶] گله[۲۷]،
بریزند خونش بر آن[۲۸] کشتمند   برد گوشت[۲۹] آنکس که یابد[۳۰] گزند!

۱ـ (و: پراکنده یا)؛ ب لت‌ها و بیت‌های ۲۴۰۹ـ۲۴۱۱ را به هم ریخته و بیت‌های بی‌پساوند ساخته و نیز ۲۴۱۱ب را انداخته و به جای آن ۲۴۱۰آ را از نو نوشته است: ۲۴۰۹آ + ۲۴۱۰آ، ۲۴۱۰ب + ۲۴۱۱آ، ۲۴۰۹ب + ۲۴۱۰آ ۲ـ س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ): بخرد و موبدان؛ (ل۳: بخردان شد همه)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب)؛ بنداری (۲۴۰۶ـ۲۴۱۰): و حظیت العلماء و الأخیار و العقلاء فی أیامه، و انقمعت الأشرار من مهابته ۳ـ ک: خرشید ۴ـ (لن۲، آ: برخواستی)؛ بنداری (۲۴۱۱): و کان ینادی علی بابه کل یوم ۵ـ (پ: انرا) ۶ـ س۲ (نیز آ): بایست؛ (پ: داریست؛ ق۲: داد دیدست؛ و: کارتان نیست)؛ ق: او دیدش از کار؛ ل۲: او دید بسیار؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب) ۷ـ س ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): بیابد؛ متن = ل، س۲ (حرف یکم بی‌نقطه) ۸ـ (ل۳، آ: اندازه از)؛ ق: بر اندازهٔ؛ س۲: از اندازه از؛ (پ، و: بی‌اندازه از؛ ب: ز اندازهٔ)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲) ۹ـ س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، آ، ب): بگوئید (بگویید)؛ متن = ل (نیز پ، و، لن۲) ۱۰ـ س ـ س۲ (نیز لن، پ ـ ب): کزانپس؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۱۱ـ ل۲: را؛ (پ: ازو)؛ ل: نزد او؛ س، ق (نیز لن، لن۲، ب): مرد را؛ (ل۳: مزد... (؟))؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ)؛ لی بیت‌های ۲۴۱۴ـ۲۴۱۶ را ندارد؛ بنداری (۲۴۱۲ـ۲۴۱۴): ألا من تعب فی شیء من خدمات الملک فلیعلم حاجب الباب حتی یطالع به و یجازی علی سعیه ۱۲ـ س، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): وام خواهی؛ ل۲: کام خواهی؛ (و: وام خواهد؛ آ: نام خواهد)؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳) ۱۳ـ (لن۲: نیابد) ۱۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب): به؛ متن = ل، ل۲ (نیز ل۳) ۱۵ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): درمتان دهم تا بود دستگاه ۱۶ـ (آ: به)؛ ل: بدادی ز؛ ق (نیز ق۲، پ، و): وامش بتوزد ز؛ س (نیز پ): بیابد به اندازهٔ روز (ب: رنج) (← ۲۴۱۳ب)؛ ک: شما را که باشد دهیدش ز؛ (لن: گزارید وام وی از پیش؛ ل۲: که <گنجور> فامش بتوزی ز؛ لن۲: بیابد ز شاه و ز آکنده؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ← ل۳)؛ بنداری (۲۴۱۵ـ۲۴۱۶): و من کان له دین علی معسر فلا یطلبه إلا من خزانة الملک ۱۷ـ س، ق، ک (نیز لن، لی، پ ـ ب) کو؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۱۸ـ (ق۲: بر) ۱۹ـ (لی: دو چشمش (← چو خصمش)) ۲۰ـ ل: بیابد؛ س۲: نباید (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (لن، لی، لن۲، آ: بیابد (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب: در و این واژه نقطه ندارد) ۲۱ـ (پ: نیابد) ۲۲ـ ل: جای ۲۳ـ ل۲: تیر (!)؛ بنداری (۲۴۱۷ـ۲۴۱۸): ألا و من نظر إلی حرمة لغیره فلا جزاء له إلا القتل أو القید و الحبس ۲۴ـ (ق۲: اگر؛ لی۲: دگر) ۲۵ـ ل۲: یابید؛ (ق۲: یابد همه) ۲۶ـ ل: آن؛ ل۲: بر؛ س (نیز لی، لن۲، ب): کند زو به تَر بر؛ ق: زان بدو بر؛ (لی: کند روز بد بر (!))؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۷ـ ل: غله ۲۸ـ س۲ (نیز لی، و، آ): بدان ۲۹ـ ل: گوش؛ متن ← ۳۰ـ س: دید او؛ ق: گوشتش آنک یابد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

پیاده بماند شُوارش[۱] از[۲] اسپ … به پوزش رود[۳] پیش[۴] آذرگشسپ!
عَرِض[۵] بسترد نام[۶] دیوانِ اوی[۷] … به پای[۸] اندرآرند[۹] ایوانِ اوی[۷]!
گناهی[۱۰] که باشد[۱۱] کم و[۱۲] بیش ازین … ز پس‌تر بود آنک بُد[۱۳] پیش[۱۴] ازین!
نباشد بر آن[۱۵] شاه همداستان … به دربر[۱۶] نخواهد جزاز[۱۷] راستان!
هر آنکس که نپسندد این[۱۸] راهِ ما … مبادا[۱۹] که باشد به درگاهِ ما!

گفتار اندر سخن گفتن بوزرجمهر پیشِ کسری[۲۰]

جهاندار یک روز بنشست[۲۱] شاد … بزرگانِ داننده را بار داد[۲۲]،
سُخُن گفت خندان[۲۳] و[۲۴] بگشاد چهر … بر[۲۵] تخت بنشست بوزرجمهر[۲۶]
یکی آفرین کرد بر شهریار[۲۷] … که دل شد[۲۸] بکردار خرّم‌بهار[۲۹]!
چُنین گفت کای داور[۳۰] تازه‌روی[۳۱] … -که بر[۳۲] تو نیابد[۳۳] سُخُن زشت‌گوی[۳۴]؛
خجسته‌شهنشاهِ پیروزگر[۳۵] … جهاندارِ بادانش و باهنر[۳۶]!-

۱-س: شود بازماند؛ ک: سوارش بیاید؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]-آ): سوارش بماند؛ (لی، ب: سوارش نماند)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]) ۲-ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-آ)، ز؛ (ب: به)؛ متن = ک ۳-ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): شود؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴-ل: نزد؛ س، ل[۲] (نیز لی، و، آ): سوی؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۵-(لن[۲]، ب: غرض (!)) ۶-(لن[۲]: نام و) ۷-ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، لی، ب، لن[۲]) ۸-ل: با ۹-(لی به بالای او اندر) ۱۰-(آ: گیاهی (!)) ۱۱-ل: نباشد ۱۲-(ق[۲]: برو) ۱۳-ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): آنکه بد؛ س: بپایند پادافره؛ ک: بسته بود آنک بد؛ (لن، لی، ب: ز بستر کند وان (لی: آن) بود؛ آ: ز بس ترس بد آنک (!))؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، و؛ نیز ← ل[۲]، ل[۳]، پ) ۱۴-در همهٔ دستنویس‌ها حرف یکم یک نقطه دارد یا نقطه ندارد؛ لن[۲] این بیت و ق این بیت و بیت سپسین را ندارند ۱۵-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ل[۳]، و، لی[۲]، آ، ب). همی؛ (پ: برین)؛ متن = ل ۱۶-(ق[۲] درگه) ۱۷-(ق[۲] بجز)؛ ل: نخواهند جزا؛ ل[۲]، س[۲]: نخواند جزا؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸-ل[۲] او ۱۹-ق: نباید؛ بعداً (۲۴۱۹-۲۴۲۵): و من أرسل فرسه علی زرع أحد نهبه و حربه بینه ألا إن الملک لا یرضی بأن یکون علی بابه إلا من کان سدید السیرة حمید الطریقة و السلام ۲۰-س: پندنامهٔ بوزرجمهر بر شاه نوشین‌روان؛ ق: پندنامهٔ بوزرجمهر مر کسری را؛ ک: پندها گفتن بوزرجمهر پیش نوشیروان؛ ل[۲]: حکمت گفتن بوزرجمهر پیش نوشروان؛ س[۲]: پندهای بوزرجمهر جهت نوشروان؛ متن = ل؛ بنداری این بخش (بیت‌های ۲۴۲۶-۲۶۶۲) را ترجمه نکرده است ۲۱-س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ-ب): بنشست یک روز؛ متن = ل (نیز ل[۳]) ۲۲-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ): کرد یاد؛ متن = ل-ک (نیز لن، و[۲]، لی، لی[۲]، ب) ۲۳-ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]): خندان؛ ک: چندان؛ متن = س (نیز لن، لی-ب) ۲۴-(لی: <و>) ۲۵-(ق[۲]: چو بر؛ ب: اب) ۲۶-(لن: بزرجمهر) ۲۷-ل: کردگار ۲۸-(ق[۲]: شد دل)؛ متن ← ۲۹-(ل[۳]: خورّم بهار)؛ س (نیز لی، ب): که شادان بزی چون گل اندر بهار؛ ل: خداوند پیروز و پروردگار؛ متن = ق-س[۲] (نیز لن، پ، و، لی[۲]، ب) ۳۰-(ب: خسرو) ۳۱-ق (نیز آ). رو؛ (ق[۲] راست‌گوی) ۳۲-ق[۲] ... ۳۳-ل (نیز لی، ب): ساید (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ق: نگیرد؛ ک، س[۲]: بیاید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل[۲]: ساید (بی‌نقطه)؛ متن = س (نیز لن، ق، ل[۳]-آ) ۳۴-ق: عیب‌جوی؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ): عیب‌جوی (آ بیساوند ندارد)؛ (لن، لی، لی[۲]، ب: حسـ ... و لن[۲] <و> جوی)؛ متن = ل ۳۵-س (نیز لن، و[۲]، لی، لی[۲]، ب): پیروزبخت؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ) ۳۶-ل: گهر؛ (و <و> با هنر، لی، لی[۲] بادانش و (لن <و>) بیک‌بخت؛ س (نیز لی، ب) خداوند اورند و (لی: اورند (!)) زیبای تخت؛ (ق[۲]: جهاندار و بادانش و تاج و تخت)؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ)؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
همی تو از شاه (ب: خجسته شهنشاه) پیروزگر … جهاندار بادانش و رای و فر

نبشتم[۱] سُخُن چند بر پهلوی … ابر[۲] دفتر و کاغذِ[۳] خسروی،
سپردم[۴] به گنجور تا روزگار … برآید[۵]، بخواند[۶] مگر شهریار[۷].
بدیدم[۸] که این[۹] گنبد دیرساز[۱۰] … نخواهدهمی لب گشادن به[۱۱] راز!
اگر مرد برخیزد از تختِ بزم … نهد برکفِ[۱۲] خویش جان[۱۳] را به[۱۴] رزم،
زمین را بپردازد از دشمنان … شود ایمن از رنجِ آهَرمنان[۱۵]،
شود پادشا بر جهان[۱۶] سربه‌سر … بیابد سُخُن‌ها همه دربه‌در،
شود دستگاهش چو خواهد[۱۷] فراخ … کند[۱۸] گلشن و باغ و میدان[۱۹] و کاخ،
نهد گنج و[۲۰] فرزند گرد آورد … بسی روز بر آرزو[۲۱] بشمرد[۲۲]،
فراز آورد لشکر و خواسته … شود کاخ و ایوانش[۲۳] آراسته!
گر ایدونک[۲۴] درویش باشد به رنج[۲۵] … فراز آرد از هر سوّی نام و[۲۶] گنج،
ز روی و ز ناروی[۲۷] گرد آورد … ز صدسال بودنْش برنگذرد[۲۸]،
شود خاک و[۲۹] بی‌بر شود رنجِ[۳۰] اوی[۳۱] … به دشمن بماند همه[۳۲] گنجِ اوی[۳۱]!
نه فرزند ماند[۳۳]، نه تخت و کلاه … نه ایوانِ[۳۴] شاهی، نه[۳۵] گنج و سپاه!

۱-ل، س، ل[۲] (نیز لن، و، لی[۲]، ب): نوشتم؛ س[۲]: نوشت این؛ (پ: نبشت از)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، آ) ۲-(لن: برین) ۳-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) کاغذ و (لی: <و>) دفتر؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۴-ل: سپرده؛ س[۲]: سپردن؛ (پ: سپردان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵-ق: بخواهد ۶-س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): بخواهد؛ (لن[۲]: نخواند)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۷-(آ: کردگار)؛ ق: ز من یادگار ۸-(آ: ندیدم) ۹-س (نیز لی، ب): کزین ۱۰-س: تیزساز؛ (و: دیوساز) ۱۱-س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): گشادن لبش را به (س[۲]، ل[۳]، و: ز)؛ ق، ل[۲]: گشادن (ل[۲]: گشودن) همی لب ز؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۲-(ب: سر) ۱۳-ل[۲]: جان (!) ۱۴-(لی، ب: ز) ۱۵-(ق[۲]، و، لن[۲]: اهریمنان) ۱۶-س، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب): بر جهان پادشا؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]) ۱۷-س، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و، آ، ب): کار گر دست گردد (آ: کرده)؛ ک: دست بر کار و کردد؛ (لی، لن[۲] شود دست و بر (لی[۲] و) ز) کار گردد؛ ق[۲] شود دست در کار کردن؛ ل[۲]: بگیرد به مردی جهان؛ متن = ل ۱۸-س (نیز ب): کزو ۱۹-س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): ایوان؛ ق این بیت و لی این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۰-(ق[۲]: همه گنج) ۲۱-ل: با آرزوی؛ متن ← ۲۲-ق (نیز ل[۳]، آ): ز صدسال بودنش (ق: زو ریش) برنگذرد (در آ حرف سوم بی‌نقطه ← ۲۴۴۱ب)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲])؛ در آ این بیت پس از بیت ۲۴۴۱ آمده است؛ س، ل[۲]، و، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ک، س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ آمده است ۲۳-س، ق (نیز لی، پ، ب). میدانش ۲۴-س، ق (نیز ل[۳]، و، آ، ب): ور ایدونک؛ (لی، ل[۳]: ور ایدونکه)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۵-(آ: بگنج (بساوند ندارد)) ۲۶-س (نیز لی): سو آورانه؛ ق: درِ نام و؛ ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) سونی (سویی) نام (ق[۲] تاج) و؛ (آ <از> هر سویی)؛ س[۲]: آورد هر سویی نام و؛ (لی[۲] اورد از هر سویی نام و (ورن درست نیست)؛ ب: فراز آور از هر سمتها (!))؛ متن = ل ۲۷-(ل[۲]: باروی (!)، لن[۲] ز باروی)؛ ک از ز ناروی؛ ل روی (ز با هرج؛ (ق[۲] روز و ز باروی)؛ س (نیز لی، ب) نهد گنج و (لی <و>) فرزند (← ۲۴۳۸)؛ س[۲] (نیز پ) زر و سیم بسیار (او وگر سیم و دینار)؛ متن = ل[۲] (نیز لن، آ) ۲۸-ل: نگذرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق[۲] نگرزد)؛ لن[۲] بگذرد؛ ب بودنش سال بر نگذرد؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ) بی روز بر آرزو بشمرد (← ۲۴۳۸ب)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۹-(لی <و>) ۳۰-(آ گنج و رنج) ۳۱-ل-س[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب): او؛ متن = (لن، لی[۲]) ۳۲-(ق[۲]، لن[۲] همان؛ آ همی) ۳۳-ق: پند ۳۴-(ق[۲] آوار) ۳۵-ل[۳] ...

چو بشنید آن خستن[۱] باد[۲] اوی[۳] / به[۴] گیتی نگیرد[۵] کسی یاد[۶] اوی[۳]!
بدین[۷] کار چون بگذرد روزگار / ازو[۸] نام نیکی[۹] بود یادگار!

ز[۱۰] گیتی دو چیزست جاوید و[۱۱] بس / دگر هرچ[۱۲] باشد نماند به کس:
سخن گفتن نغز[۱۳] و کردار نیک / نگردد[۱۴] کهن[۱۵] تا جهان‌ست ویک[۱۶]!
ز خورشید[۱۷] و از باد و از آب و خاک[۱۸] / نگردد تبه نام و[۱۹] گفتار پاک[۲۰]!
بدین سان[۲۱] بود گردش روزگار / خنک مرد با شرم و[۲۲] پرهیزگار!
مکن شهریارا گنه تا توان / به‌ویژه[۲۳] کزو شرم دارد روان!
بی‌آزاری و سودمندی گزین / که این‌ست فرهنگ و آیین و[۲۴] دین!
ز من یادگارست[۲۵] چندی[۲۶] سخن / گمانم که هرگز[۲۷] نگردد کهن!

چو بگشاد روشن‌دل شهریار / فراوان سخن کرد ازو[۲۸] خواستار!
بدو گفت: فرخ کدام‌ست مرد / که دارد دلی[۲۹] شاد بی[۳۰] باد سرد؟
چنین گفت کان کو بود بی‌گناه[۳۱] / نبرده‌ست[۳۲] آهرمن[۳۳] او را ز راه

۱ـل: جستن و؛ (لن۲: جنبش و)؛ ک: از جنبش و؛ س، س۲ (نیز لی، ب): بنشست آن سختی و؛ (ل۲، و، آ: بنشست از (و: آن) جستن)؛ متن = ق، ل۳ (نیز لن، ق۲، ب) ۲ـل: رای؛ س: داد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳ـل-س۲ (نیز لی-و، آ، ب): او؛ متن = (لن، ق۲، لن۲) ۴ـق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲): ز ۵ـل۲: نیارد؛ ل: نگیرد به گیتی ۶ـل: جای ۷ـق (نیز لن، ق۲، ل۲، ب، لن۲، آ): بدین؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، ب) ۸ـس: ازان ۹ـق، س۲ (نیز لن، ل۲، پ، لن۲، آ): نیکو؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، ب)؛ در ل۳ این لت با ۲۴۴۸ب پس و پیش شده است ۱۰ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): به؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۱ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، آ، ب): <و>؛ متن = س، ک (نیز لن، ل۳، و، لن۲) ۱۲ـس-س۲ (نیز ق۲-ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۳ـق: خوب ۱۴ـل: نماند؛ (لن، لن۲: بماند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـق، س۲ (نیز پ): نهان؛ ک (نیز لن۲): جهان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـق: و ویک؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): و ریک؛ (لی: لیک؛ پ: ریک)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، و، لن۲، ب) ۱۷ـک: خرشید ۱۸ـق: ز آب و ز خاک و باد؛ س۲ (نیز ل۳، و، ب): از (س۲: ز) آب و از باد و خاک؛ (لن، لن۲: ز آب و ز باد و خاک؛ پ، آ: ز باد و ز آب و خاک)؛ متن = س، ک (نیز ق۲، لی) ۱۹ـس۲ (نیز و، آ، ب): <و>؛ متن ← ۲۰ـق: جهان تا جهانست داد؛ متن = س، ک (نیز لن-پ، لن۲)؛ ل، ل۲ این بیت را ندارند ۲۱ـس (نیز لی، ب): چو یکسان؛ ق، ل۲ (نیز ق۲): چو زیسان؛ (ل۲، و، آ: برینسان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۲ـس، ق، س۲ (نیز لن-ل۳، و، لن۲، ب): <و>؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز پ، آ)؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده و پس از بیت ۲۴۴۵ آمده است؛ ک پس از این بیت بیت ۲۴۴۶ را از نو نوشته است ۲۳ـس-س۲ (نیز لن-ب): گناهی که؛ متن = ل ۲۴ـس، ق، ک (نیز ل۳، پ، و): <و>؛ ل، ل۲، س۲ (نیز ب): فرهنگ آیین و؛ (لی، لن۲: آیین و فرجام؛ ق۲: آیین و فرهنگ)؛ متن = (لی، آ) ۲۵ـس: یادگاریست ۲۶ـس-س۲ (نیز لن-لن۲، پ): چندین؛ متن = ل (نیز آ) ۲۷ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): گمانی برم کان (س، لی، ب: کو)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۸ـل: زو ۲۹ـک: دل ۳۰ـل، س۲ [illegible]؛ متن = ک، ل۲ (نیز پ، و)؛ در س، لی، ب این بیت پس از بیت ۲۴۷۲ آمده است و [illegible] این بیت را ندارد ۳۱ـق: انکو بود مرد شاد؛ ک: بود کان کو بود بی‌گناه؛ ل: هر آنکس که او خیره شد بر گناه؛ س۲: گفت کانکس که او بی‌گناه؛ متن = ل۲ (نیز لن-ب) ۳۲ـل: ببرد دست؛ (آ: برو دست (!)) ۳۳ـ(ق۲، و، لی۲: اهریمن)؛ س این بیت را ندارد

بپرسیدش[۱] از کژی و[۲] راه دیو / ز راه[۳] جهاندار گیهان‌خدیو؟
بدو گفت: فرمان یزدان بهی‌ست[۴] / که اندر دو گیتی ازو[۵] فرهی‌ست[۶]!
در[۷] برتری[۸] راه آهرمن‌ست[۹] / که مرد[۱۰] پرستنده را دشمن‌ست!
خنک در جهان مرد پیمان[۱۱]منش / که پاکی[۱۲] و شرم‌ست پیراهنش[۱۳]!
چو جانش تنش[۱۴] را نگهبان[۱۵] بود / همه زندگانیش آسان بود!
بماند کنون[۱۶] رادی و راستی / نکوبد[۱۷] در کژی و کاستی!
هر آن[۱۸] چیز کان[۱۹] بهره‌ی تن بود / روانش پس از مرگ روشن بود!
ازین[۲۰] هر دو، چیزی ندارد دریغ / که بهر[۲۱] نیامست گر[۲۲] بهر[۲۳] تیغ!
کسی کو بود بر خرد پادشا / روان را ندارد[۲۴] به راه[۲۵] هوا!
سخن مشنو[۲۶] از مرد افزون‌منش[۲۷] / که با[۲۸] جان روشن بود[۲۹] بدکنش[۳۰]!
که[۳۱] خستو[۳۲] نیاید[۳۳] به دیگرسرای / هم ایدر[۳۴] پر از[۳۵] درد ماند[۳۶] به[۳۷] جای!
کزین[۳۸] بگذری[۳۹] سفله[۴۰] آن را شناس / که از پاک‌یزدان ندارد سپاس[۴۱]!
دریغ آیدش بهره‌ی تن ز[۴۲] تن / شود زآرزوها[۴۳] ببندد دهن!

۱ـس (نیز لن): بپرسید؛ (لن۲: بترسد پس)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ(لی: <و>) ۳ـل: راز؛ (لی، ب: روز (در ب حرف پایانی بی‌نقطه)) ۴ـق (نیز لن، لن۲): بهست؛ ل۲: مهست؛ ل: کسی کو سزاوار شاهنشهیست؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـق، ک، ل۳ (نیز لن، ق۲): بدو؛ (پ: بدان)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و-ب) ۶ـق (نیز لن، لن۲): فرهست؛ (ل۳: راه نیست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ(لی: درو) ۸ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): بتری؛ ک: تیزی و؛ (ق۲: تیزی؛ پ: تیزی از؛ و، لن۲: بدتری)؛ متن = ل ۹ـ(ق۲، و، لن۲: اهریمنست) ۱۰ـس (نیز لی): بر من ۱۱ـس، ل۲، س۲ (نیز لی-و، آ، ب): برترمنش؛ ق: دانش‌منش؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۲ـک: نامی ۱۳ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، ب): پیرامنش؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، پ، و، آ) ۱۴ـک: منش؛ ل: خاقان تنش (!)؛ س (نیز لی): دانش منش؛ ق (نیز ل۳، و، آ، ب): دانش تنش؛ س۲: جان و تنش؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۵ـک: گروگان ۱۶ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همه؛ ک: کسی؛ ل۲: بدو؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۷ـ(لی، لن۲: بکوبد (!)) ۱۸ـ(لن: همان) ۱۹ـل۲: کز؛ (ق۲، و: کو) ۲۰ـ(آ، ب: ازان) ۲۱ـ(آ: بهره) ۲۲ـس (نیز ق۲، و، لن۲): با (بی‌نقطه)؛ ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، ب): یا؛ ک، س۲ (نیز آ): یا؛ متن = ل ۲۳ـ(آ: هر) ۲۴ـس (نیز لی، ل۳): نداند؛ ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، ب): نراند؛ س۲: براید؛ (و: نراند خرد را)؛ متن = ل ۲۵ـس: براند؛ ق: بسوی؛ (ل۳: ز بهر؛ لی، ب: بر اندر)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و)؛ در آ این لت خوانا نیست؛ در س، لی، ب این بیت پس از بیت ۲۴۷۲ آمده است؛ ک، لن، لن۲ این بیت را ندارند ۲۶ـل (نیز ق۲): بشنو (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـ(پ، ب: افزون‌منش) ۲۸ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۹ـ(و، آ، ب: شود) ۳۰ـل: مسکنش (!)؛ (ل۲: سرزنش)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ و در اینجا نخست از ۲۴۶۵آ و ۲۴۵۹ب یک بیت ساخته و پس از آن بیت‌های ۲۴۶۰-۲۴۶۴ را از نو نوشته و سپس بیت ۲۴۶۵ را آورده است ۳۱ـق-س۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن = ل، س ۳۲ـل: چون تو؛ س: حسو (بی‌نقطه)؛ (لی، و، لن۲، آ، ب: خشنو)؛ متن = ق-س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ)؛ لن نخست خسنو نوشته و سپس دی به پایان آن افزوده است (= خشنودی؟ وزن درست نیست) ۳۳ـل، س (نیز لن): ساند (بی‌نقطه)؛ ک (نیز لن۲): بیاید؛ ل۲: نباشد؛ (لی، ب: بداند)؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۴ـس (نیز آ، ب): اندر (بی‌نقطه) ۳۵ـل: ترا؛ ل۲: بدان؛ متن ← ۳۶ـ(لی: برآرد دمارش (!))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۷ـک: <چه> ۳۸ـق: وزین؛ س۲: برین ۳۹ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بگذرد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۴۰ـلن۲: سفل (!) ۴۱ـل۲، آ: هراس ۴۲ـل: به ۴۳ـ(لن: <ز>ارزوها)؛ ق: کند آرزوها

همان[۱] بهرِ[۲] جانش که دانش[۳] بود نداند، نه از دانشی بشنود!
بپرسید کسری که از[۴] کهتران[۵] که را باشد اندیشه‌ی[۶] مهتران[۷]؟
چُنین گفت کآنکس[۸] که داناترست به هر آرزو[۹] بر تواناترست!
کدام‌ست[۱۰] دانا[۱۱]؟-بدو شاه گفت[۱۲]- که[۱۳] دانش بود مرد را در نهفت[۱۴]!
چُنین گفت کآن کو[۱۵] به فرمانِ دیو نبرّد دل[۱۶] از راه گیهان‌خدیو!
[کسی را همی خیره[۱۷] فرمان برد که خصم[۱۸] روان‌ست و آن خرد؟]
ده‌اند اهرِمن[۱۹] هم[۲۰] به نیرویِ[۲۱] شیر که آرند[۲۲] جان و[۲۳] خرد را به زیر!
بدو گفت[۲۴] کسری[۲۵] که ده[۲۶] دیو چیست کزیشان خرد را بباید گریست؟
چُنین داد پاسخ که آز و نیاز دو دیوند با زور و[۲۷] گردن‌فراز!
دگر خشم و رشک‌ست و ننگ‌ست و کین چو نمّام و[۲۸] دوروی و[۲۹] ناپاک‌دین
دهم[۳۰] آنک از کس[۳۱] ندارد سپاس به نیکیّ و هم نیست[۳۲] یزدان‌شناس
بدو[۳۳] گفت ازین شوم ده با گزند[۳۴] کدام‌ست[۳۵] آهَرْمنِ[۳۶] زورمند؟
چُنین داد پاسخ به کسری که آز[۳۷] ستمگاره دیوی بود دیرساز[۳۸]!
که او را نبینند[۳۹] خشنود ایچ[۴۰] همه در فزونیش باشد بسیچ!

۱-س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و-ب): هم از؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۲-ل: بهر و؛ متن ← ۳-س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): جانش؛ (ق۲: بهره بر جانش دانش)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۴-س (نیز لی، ب): بپرسیدش از مهتر و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵-ق (نیز لن، ق۲، لن۲): مهتران؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶-ق-س۲ (نیز لن-ب): اندازهٔ؛ متن = ل، س ۷-ق (نیز ق۲): کهتران؛ ل۲ (نیز لی، لی۲): بهتران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸-س، ل۲: آنکس ۹-ل: آرزوی ۱۰-ل: بدانست (حرف یکم بی‌نقطه) ۱۱-س۲ (نیز آ): نادان؛ در ل۲ این واژه خوانا نیست ۱۲-(پ: گفت شاه) ۱۳-(لی: نه (!)) ۱۴-(پ: نزد او سال و ماه) ۱۵-ق (نیز و): انکو ۱۶-ل: بپردازد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق، ک، س۲ (نیز لن-ل۳، لن۲، آ): ببرّد؛ متن = س، ل۲ (نیز پ، و، ب) ۱۷-(لی: نیز؛ ب: همین نیز) ۱۸-(آ: خصمش)؛ ل، ک، لن، لی۲ این بیت را ندارند ۱۹-س، ق (نیز لی، ب): دو اهرمنند؛ ک، ل۲، س۲ (نیز پ، آ): ده اهرمنند؛ (ق۲، و، لن۲: ده اهریمنند)؛ متن = ل (نیز لن)؛ ل۳ خوانا نیست ۲۰-س، س۲ (نیز لی، ل۳، و-ب): آن؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ): این؛ متن = ل (نیز لن) ۲۱-ل۲: نیرو چو ۲۲-س (نیز لی، ب): آورد؛ (لن، لن۲: دارند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳-(لی، آ: <و>) ۲۴-ق: بپرسید ۲۵-ک (نیز لن، لن۲): خسرو؛ ل۲: <کسری>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶-ق: آن؛ س، ل۲: <که> ده؛ (ق۲، لی، ب: ره)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ل۳-آ) ۲۷-س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): <و&gt؛ (آ: سوز)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۲۸-ل (نیز لی، ل۳، و، آ): <و&gt؛ (لن۲: رمام و (!))؛ متن = س-س۲ (نیز لن، ق۲، پ، ب) ۲۹-س، س۲ (نیز لی، ل۳، و): <و&gt؛ (ق۲: روزی و (!))؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب) ۳۰-ل دوم؛ (ق۲، لی، ب: دگر)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل۲ خوانا نیست ۳۱-(لن: از و کس)؛ س: از کس او را؛ پ: آنکه از کس؛ لن۲: آنکه ز و کس)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲-ل، س، ل۲، س۲ (نیز و، آ، ب): هم او نیست؛ ق: نبودست؛ (لی، ل۳: همویست)؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۳-س (نیز لی، ب): چنین ۳۴-ق، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، آ): برگزند؛ (ق۲: دیوها برگزند؛ لن۲: شوم‌تر ده گزند)؛ ل: کین شوم ده ناگزند؛ س: ده دیو را برگزند؛ س۲ (نیز پ): زین شوم ده برگزند؛ (لی، و: کین شوم ده (لی: شرم ره) برگزند)؛ متن ← ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، آ) ۳۵-ک (نیز لی): کدامند ۳۶-ق: اهرمنی؛ (ق۲، و: اهریمن؛ لن۲: از اهریمن (وزن درست نیست))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۷-س (نیز لی): که ننگ و (لی: <و>) نیاز؛ (ل۳، آ، ب: آز و نیاز؛ و: پاسخش داد اما که آز)؛ متن = ل، ق-س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۸-س۲ [illegible] (لی: مرغی بود [illegible]) ۳۹-ق: بیابند ۴۰-س-س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ-ب): هیچ؛ متن = ل (نیز ل۳)

نیاز آنک[۱] او را از[۲] اندوه و درد همی[۳] کور بینند[۴] و[۵] رخساره زرد!
کزین[۶] بگذری، خسروا[۷] دیوِ رشک یکی دردمندی بود بی‌بزشک!
اگر در زمانه کسی بی‌گزند[۸] ببیند[۹]، شود جانِ او دردمند!
دگر ننگ[۱۰]، دیوی بود با ستیز[۱۱] همیشه به بد کرده چنگال تیز[۱۲]!
دگر دیو کین‌ست[۱۳]، پرجوش و خشم[۱۴] ز مردم نتابد[۱۵] گه خشم چشم[۱۶]!
نه بخشایش آرد به کس‌بر[۱۷]، نه مهر دژآگاه‌دیوی پرآژنگ[۱۸] چهر!
دگر دیو نمّام[۱۹] کو[۲۰] جز دروغ نداند، نراند[۲۱] سُخُن با[۲۲] فروغ!
بماند[۲۳] سُخُن‌چین و[۲۴] دوروی[۲۵] دیو بریده دل از بیم[۲۶] گیهان‌خدیو!
میانِ دو تن کین و جنگ[۲۷] آورد[۲۸] بکوشد که[۲۹] پیوستگی[۳۰] بشکرد[۲۸]!
دگر دیوِ بی‌دانش و[۳۱] ناسپاس[۳۲] نباشد خردمند و[۳۳] نیکی‌شناس!
بنزدیکِ او رای و شرم[۳۴] اندکی‌ست به چشمش[۳۵] بد و نیک هر دو یکی‌ست!

ز دانا بپرسید پس شهریار که چون دیو با[۳۶] دل[۳۷] کند کارزار،
به بنده چه داده‌ست[۳۸] گیهان‌خدیو که از کار[۳۹] کوته کند دستِ دیو؟

۱-(لن۲: آنکه؛ لی: نیازارد) ۲-ل، ک (نیز پ-ب): ز؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن-ل۳) ۳-ک، س۲ (نیز لن-ب): همه؛ متن ← ۴-س همیشه بود تند؛ متن = ل، ل۲ ۵-(لی، ل۲، پ: <و>)؛ ق بیت‌های ۲۴۸۳-۲۴۹۳ را ندارد ۶-(ب: ازین) ۷-ل: باشد آن ۸-(ق۲ برگزند) ۹-ل: بتندی (← ببیند؟)؛ لی پس از این بیت افزوده است

دگر آنک دیوی بود پرگزند ببیند شود جان او دردمند

۱۰-س: تند؛ (لی: آنک؛ آ: نیک (!)) ۱۱-ک، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): پرستیز؛ س: بی‌بزشک؛ متن = ل ۱۲-س: بود تیز چنگال رشک ۱۳-(ق۲ خشمست؛ لن۲: کینه‌ست) ۱۴-ل (نیز لن، لن۲): پرخشم و جوش؛ ل۲: پردرد و جوش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵-ل: ساید (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ک: بیابد (حرف یکم و چهارم بی‌نقطه)؛ ل۲: بتابد؛ (لن، لی۲: برآرد؛ آ: ستاند؛ ب: نیابد)؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، و)؛ در ق۲ حرف یکم بی‌نقطه) ۱۶-ل: هوش؛ (لن: بنالد خروش؛ لن۲: ز ناگه خروش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷-ل: برو بر؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): به گیتی؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۸-(ق۲: دیویست از رنگ (؟)؛ لی: دیوی پر از رنگ) ۱۹-ل: دوروی؛ (لن۲: رمّام) ۲۰-(آ: کز) ۲۱-ک: براند (!) ۲۲-ل: جز (!)؛ (لن۲، آ: بر) ۲۳-ل۲ (نیز ق۲، ل۲، ب): نماند؛ (آ: ببیند)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ-آ) ۲۴-(لی: <و>) ۲۵-س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): دورویه؛ (ق۲: زوری (!))؛ متن = ل، ک (نیز لی، پ، لن۲) ۲۶-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن-و، آ، ب): ترس؛ (لن۲: راه)؛ متن = ل ۲۷-ل۲: خشم؛ س (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): جنگ و کین؛ (پ: جنگ چون)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲۸-س-س۲ (نیز لن-ب): افکند-بشکند (لن۲: بشکنند)؛ متن = ل ۲۹-ل۲: و؛ (لن، لن۲: بکوشند و) ۳۰-(لن۲: کوشندگی) ۳۱-س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، ب): <و&gt؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، پ، آ) ۳۲-س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): بی‌سپاس؛ (ل۳: دیوساس (!))؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۳-س۲ (نیز لی): <و> ۳۴-ک، ل۲ (نیز پ): شرم و رای؛ (ق۲: بزم و رزم)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ل۳، و-ب) ۳۵-ل: چشم؛ س۲ این بیت را ندارد ۳۶-س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بر؛ ل۲: بود تا؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۳۷-ک: تو ۳۸-(ب: دانست (!))؛ س: بپرسید کز راه؛ ک: ببندش چه دادست؛ (ق۲، لن۲: ببندد چرا دست)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، آ) ۳۹-(ق۲: بنده)؛ س: چه کارست؛ در س، ب این بیت پس از بیت ۲۴۹۷ آمده است؛ ل۲، لی این بیت را ندارند

چُنین داد پاسخ که دستِ خرد / ز کردار آهَرمنان[۱] بگذرد!
ز شمشیرِ دیوان خرد جوشن‌ست / دل و جانِ دانا بدو[۲] روشن‌ست[۳]!
گذشته‌سَخُن یاد دارد[۴] خرد / به دانش روان را همی[۵] پرورد!
خرد باد جانِ ترا رهنمون / که راهی درازست پیش اندرون[۶]!
دگر خوی[۷] بود آنک خوانیم خیم[۸] / که با او[۹] ندارد[۱۰] دل از[۱۱] دیو بیم!
جهان[۱۲] خوش بود بر دل نیک‌خوی[۱۳] / نگردد به گردِ در[۱۴] آرزوی!
سَخُن‌های اومید[۱۵] گویم کنون / که دل را[۱۶] به[۱۷] شادی بود رهنمون!
همیشه خردمند و[۱۸] اومیدوار[۱۹] / نبیند جزاز[۲۰] شادی از[۲۱] روزگار!
نیندیشد از[۲۲] کارِ بد یک‌زمان / ره تیر[۲۳] گیرد، نگیرد[۲۴] کمان!
دگر[۲۵] هرچ[۲۶] خشنود باشد، به[۲۷] گنج / نیازد، نیارد[۲۸] تنش را به رنج!
کسی کو به گنجِ[۲۹] درم ننگرد[۳۰] / همه روزِ[۳۱] او بر خوشی بگذرد!

۱ـ (ق۲: اهریمنان)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

چنین پاسخش داد پس (س: داد پاسخش پس؛ و: داد پاسخ ورا) مرد دین
که ای شاه با دانش و (و، ب: <و>) بافرین (ک: داد با آفرین؛ لی: رای با آفرین؛ ل۲: دانا و به آفرین)

لن، لن۲ از ۲۴۹۶آ و ۲۴۹۸ب یک بیت ساخته و ۲۴۹۶ب ـ ۲۴۹۸آ را انداخته‌اند؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۲ـ س (نیز ب): بر او؛ ل: داننده زو؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۳ـ (ق۲: در نسست)؛ ق این بیت را ندارد ۴ـ ک، ل۲ (نیز آ): راز دارد؛ س۲: راست دارد؛ (ق۲: باز یابد)؛ س (نیز ب): چنین داد پاسخ که هوش و)؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، و) ۵ـ (ق۲: خرد)؛ ق، لی این بیت را ندارند ۶ـ در ل این بیت پس از بیت ۲۴۹۶ آمده است ۷ـ ک، ل۲ (نیز و): خو؛ س۲: خود؛ ل: وگر خود؛ (ل۳: دل خود)؛ متن ← ۸ـ (لی: خواهیم هیم (!)؛ ب: خواهیم خیم؛ آ: آنکو خوانیم خیم (وزن درست نیست)؛ لن، لن۲: هر آنکو خرد باشد او راندیم)؛ متن = (ق۲، پ؛ در ق۲ پس از تصحیح و) به بود؛ نیز ← ک، ل۲، و) ۹ـ ل۲: او را؛ (لن، لن۲: ابا او) ۱۰ـ (ق۲: نتابد) ۱۱ـ ل (نیز ق۲، لی): <از>؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س، ق این بیت را ندارند ۱۲ـ ک (نیز ب): چنان ۱۳ـ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): نیک‌خو ـ آرزو؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۴ـ س (نیز پ): دگر بر در؛ ل۲: همی بردۀ؛ س۲: دگر آز در؛ (لی: دگر بر ره؛ ل۳، آ: دگر از در)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۵ـ ل: باینده؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): امّید؛ متن = ک ۱۶ـ ل۲: دارا ۱۷ـ (لی، آ، ب: ز) ۱۸ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲): <و>؛ (ق۲: خردمندی)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز آ، ب) ۱۹ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): امّیدوار؛ متن = ک ۲۰ـ ق (نیز لن، پ، و، لن۲، آ): بجز؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، ب) ۲۱ـ ل: <از> ۲۲ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب): نه‌اندیشد؛ (لی: نه اندیشهٔ) ۲۳ـ ل: راست؛ س (نیز لی، ب): نیک؛ ق، ل۲، س۲ (نیز پ، و، آ): تیره؛ (لن۲: تیر)؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ل۳) ۲۴ـ س (نیز ب): برای؛ ق: بکژّی؛ ل۲ (نیز پ، و): نه راه؛ س۲ (نیز آ): براه؛ (ق۲: نجوید؛ لی: برای و؛ ل۳: برو بر)؛ متن = ل، ک (نیز لن، لن۲) ۲۵ـ س۲ (نیز ب): وگر ۲۶ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): هیچ؛ ق، ک، ل۲ (نیز پ، لن۲): هر که؛ (ق۲: هرچه)؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۲۷ـ ق (نیز ل۳): ز ۲۸ـ س: نراند؛ ک: نیازد؛ (و: ندارد)؛ ق: بنازد نیازد؛ ل۲: بیارد ندارد (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز آ): نیارد ندارد؛ (لی: نتازد براند؛ ل۳: بنازد نیازد؛ ب: بیارد براند)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۹ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب): <و>؛ ق (نیز ق۲): رنج و؛ (پ: نیندیشد و بر)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، و) ۳۰ـ س۲: بنگرد ۳۱ـ س۲ (نیز لی): رنج؛ س این بیت را ندارد

دگر[۱] زین که[۲] یزدان‌پرست‌ست و[۳] بس / به رنج و به گنج و به[۴] آزرمِ[۵] کس!
ز فرمان یزدان نگردد[۶] سرش / سرشتش برین‌ست و[۷] هم گوهرش!
برین[۸] هم نشانست[۹] پرهیز نیز / که نفروشد[۱۰] او راه یزدان به چیز!
بدو گفت: ازین ده[۱۱] کدام‌ست شاه / سُوی نیکوی‌ها[۱۲] نماینده راه؟
چُنین داد پاسخ که راهِ خرد / ز هر دانشی بی‌گمان بگذرد[۱۳]!
همان خویِ نیکو[۱۴] که مردم بدوی[۱۵] / بماند[۱۶] همه ساله با آبِ روی[۱۵]!
وُ زین[۱۷] گوهران گوهرِ[۱۸] استوار / تنِ خُشنَدی دیدم از[۱۹] روزگار!
وُ زیشان[۲۰] امیدست آهسته‌تر / برآسوده از رنج و[۲۱] بایسته‌تر[۲۲]!
وُ زین گوهران آز دیدم[۲۳] به رنج / که همواره سیری[۲۴] نیابد[۲۵] ز[۲۶] گنج!
بدو گفت شاه: از هنرها چه به / که گردد بدو[۲۷] مردِ جوینده مه[۲۸]؟
چُنین داد پاسخ که هر کو ز راه / نگردد[۲۹]، بود با[۳۰] تنی بی‌گناه[۳۱]!
بیابد[۳۲] ز[۳۳] گیتی همه کام و نام[۳۴] / از[۳۵] انجام و[۳۶] فرجام[۳۷] و آرام و کام[۳۸]!
بپرسید ازو نامبردار[۳۹] گَوْ / کزین ده[۴۰] کدامین بود[۴۱] پیشرَوْ؟
چُنین داد پاسخ به[۴۲] آوازِ[۴۳] نرم / سَخُن‌های دانش[۴۴] به گفتارِ[۴۵] گرم:

۱ـ (لن۲، آ: وگر) ۲ـ ل، ق (نیز لن، ق۲، لن۲): دین؛ س (نیز لی، ب): آنک؛ ک (نیز پ): دین که؛ (و: هر که)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ) ۳ـ ل، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ): <و>؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، ب) ۴ـ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب): گنج و به رنج (ب: رزم) و به؛ س (نیز لی): نه گنج و نه رنج (لی: رزم) و نه؛ ق: ز گنج و ز رنج و ز؛ متن = ل، ک (نیز لن، پ، لن۲) ۵ـ س: آرام ۶ـ (ق۲: اگر در) ۷ـ ک: همینست و؛ ل: سرشت بدی نیست؛ (ل۳: پرستش برینست و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـ (لن: بدین) ۹ـ س: نشانست و ۱۰ـ (لن۲: بفروشد) ۱۱ـ ل۲ (نیز و): ره؛ ل: زین ره؛ (لی: از آن ره؛ ل۳: از اینها)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ) ۱۲ـ س، ک (نیز لن، و، لن۲): نیکونیها؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ)؛ ب این بیت را ندارد ۱۳ـ لن، لن۲، ب این بیت را ندارند ۱۴ـ س۲ (نیز ل۳، آ، ب): نیکی ۱۵ـ (ق۲: بدو ـ روی (پساوند ندارد)؛ لی: بدو ـ رو) ۱۶ـ (آ: نماید) ۱۷ـ ل۲: وزان ۱۸ـ س (نیز لن، ق۲، ب ـ آ): گوهری؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی) ۱۹ـ س: ز خشنودی از گردش؛ (ق۲: کسی را ندیدم من از)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ آ)؛ ل۳ این بیت، ق، ک بیت‌های ۲۵۱۳ـ۲۵۱۵ و ک بیت‌های ۲۵۱۳ـ۲۵۱۸ را ندارند ۲۰ـ س: وزین سه ۲۱ـ (لن، لی: <و>) ۲۲ـ س، س۲ (نیز لن ـ آ): شایسته‌تر؛ متن = ل، ل۲ ۲۳ـ (لی: از دو دیده) ۲۴ـ س۲: نیرو؛ (لی: تیزی) ۲۵ـ ل: نماید؛ ل۲، س۲ (نیز لی): نیاید؛ متن = س (نیز لن، ل۳ ـ آ؛ در س، لن، و، آ حرف چهارم بی‌نقطه) ۲۶ـ ل: به؛ ق۲ این بیت را ندارد ۲۷ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): ازو؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۲۸ـ (لن۲: به (پساوند ندارد)) ۲۹ـ س۲ (نیز ق۲): بگردد ۳۰ـ (آ: با) ۳۱ـ ق: بر گناه؛ (ق۲: بر تن او گناه)؛ لی این بیت و س، لن، لن۲، ب بیت‌های ۲۵۱۷ـ۲۵۲۲ را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ل۲، س۲، ق۲، ل۲، پ، و، آ آمده است ۳۲ـ س۲ (نیز ق۲، لی): نیابد؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۳۳ـ (لی، ل۳، و، آ: به) ۳۴ـ ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): نام و کام (س۲ پساوند ندارد)؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ، و، آ) ۳۵ـ (ق۲: وز؛ پ، و: ز) ۳۶ـ ل (نیز ل۳): <و> ۳۷ـ (و: آغاز) ۳۸ـ ق (نیز ق۲): نام؛ ل۲: جام؛ (لی: آرام نام؛ ل۳: از کام نام)؛ متن = ل، س۲ (نیز پ، و، آ) ۳۹ـ (لی: نامداران) ۴۰ـ (ل۳، و، آ: ره) ۴۱ـ ک، ل۲: کنی؛ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): کنم؛ متن = ل؛ ق، ق۲ این بیت و س، لن، لن۲، ب بیت‌های ۲۵۱۷ـ۲۵۲۲ را ندارند ۴۲ـ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): که؛ (ق۲: گفت او راکه)؛ متن = ل ۴۳ـ (و: آوای) ۴۴ـ ق، ک (نیز ق۲، پ): دانا؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): سخنها که راند؛ (لی، و: سخنها که داند)؛ متن = ل ۴۵ـ س۲: آواز؛ ق این بیت را پس از بیت ۲۵۲۳ آورده است

فزونی[1] نجوید[2] برین[3] جز[4] خرد / خرد بی‌گمان بر هنر[5] بگذرد!
وُ زآنپس ز دانا بپرسید مه[6] / که فرهنگِ مردم[7] کدام‌ست به[8]؟
چُنین داد پاسخ که دانش[9] به‌ست / خردمند خود[10] بر مهان[11] بر مه‌ست!
که دانا نیارد بلندی[12] به[13] گنج / تن خویش را دور دارد ز[14] رنج!
ز نیروی خصمش[15] بپرسید شاه / که چون جُست خواهد[16] همی دستگاه؟
چُنین[17] داد پاسخ که کردارِ بد / بود خصمِ روشن‌روان و[18] خرد!
ز دانا بپرسید پس دادگر / که فرهنگ بهتر بود گر[19] گهر؟
چُنین داد پاسخ بدو رهنمون / که فرهنگ باشد ز گوهر فزون[20]!
که فرهنگ آرایش[21] جان بود / ز گوهر سَخُن گفتن آسان بود!
گهر[22] بی‌هنر زار و خوارست[23] و[24] سست / به فرهنگ باشد روان تندرست!
بدو گفت: جان را زدودن[25] به چیست[26]؟ / هنرهای تن[27] را ستودن[28] به چیست[26]؟
بگویم کنون-گفت من[29]-سربه‌سر / -اگر یادگیری[30] همه[31] دربه‌در-:
خرد چون یکی[32] خِلعت ایزدی‌ست[33] / از[34] اندیشه دورست و[35] دور از بدی‌ست[33]!
هنرمند کز[36] خویشتن در شگفت[37] / بماند، هنر زو[38] نباید گرفت!
همان خوش‌منش مردمِ خویشکار[39] / نباشد به چشمِ خردمند خوار،
اگر[40] بخشش و[41] دانش و رسم[42] و داد / خردمند گرد آوَرد[43] با نژاد[44]!

۱ـ(ق۲: فروتن) ۲ـ ل: نجوید (حرف یکم بی‌نقطه) ۳ـ ک: ازین؛ ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ): بدین؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ) ۴ـ ل (نیز ق۲، ل۲): بر؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، آ) ۵ـ ک: همه؛ س۲: خرد(!)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲ـ پ، و، آ) ۶ـ (لی: شاه) ۷ـ (ق۲: مردان؛ لی: مرد از) ۸ـ (لی: ماه (!)) ۹ـ ل، س۲: دانا؛ (ل۳، و، آ: دادن)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳): خرد خود همی (ل۲ <همی>)؛ (و: خرد بی‌گمان) ۱۱ـ ل: جهان؛ ق۲ این بیت را ندارد و به جای آن بیت ۲۵۲۰ را آورده است ۱۲ـ ل: بلندی سارد (واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ س (نیز لن): نیازد بکندی؛ ک (نیز ق۳): نیازد بتندی؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): نیابد بلندی؛ متن = (لی، پ، لن۲، ب) ۱۳ـ ل۲: و؛ (ل۳، و: ز) ۱۴ـ (لن۲، آ: به)؛ ق این بیت را ندارد ۱۵ـ ل: یزدان ۱۶ـ ل، ل۲ (نیز لی، ب): خواهی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ (لی: بدو) ۱۸ـ ل (نیز ل۳، آ): <و>؛ ک: روانرا؛ س۲: خصم و روشن‌روان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ س (نیز لن): با (بی‌نقطه)؛ ق، ل۲ (نیز آ): با؛ ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲، ب): یا؛ متن = ل ۲۰ـ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱ـ س۲ (نیز آ): آسایش؛ ل این بیت و ل۲ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۲ـ س۲ (نیز لن): که هر (ـه گهر) ۲۳ـ س۲: زار زارست؛ (ب: خوار و زارست) ۲۴ـ س۲: <و> ۲۵ـ ل۲: ستودن ۲۶ـ ک: نخست ۲۷ـ (ق۲: او را) ۲۸ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): نمودن؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب)؛ در ق۲ بیت‌های ۲۵۳۱ـ۲۵۵۴ پس از بیت ۲۵۵۸ آمده است؛ ق بیت‌های ۲۵۳۱ـ۲۵۳۷ را ندارد ۲۹ـ ل: گفتها ۳۰ـ (لن۲: گیرد) ۳۱ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب): ز من؛ متن = ل (نیز و) ۳۲ـ ل: مرد را؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): خود یکی؛ (ق۲: کو یکی)؛ متن = س، ک (نیز پ، و، لن۲) ۳۳ـ س۲ (نیز و، آ): ایزدی، بدی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴ـ ل، س (نیز لن، لی، لن۲، ب): ز؛ ل۲ (نیز ق۲): [illegible]؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۳۵ـ (لی <و>) ۳۶ـ (ق۲: از)؛ س۲: خردمند کز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۷ـ س۲: درگرفت ۳۸ـ ل۲: هنر و؛ (ـه هنر رو) ۳۹ـ ل: خویش‌دار؛ ل۲ (نیز ق۲، لی): بیشکار؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ـ ب) ۴۰ـ ل۲: وگر ۴۱ـ (آ: <و>) ۴۲ـ (آ: سیم) ۴۳ـ ل۲: و نام آورد؛ (ق۲: را آورد) ۴۴ـ ک: با نهاد

بزرگی و[1] افزونی و راستی / همی‌گیرد از خوی بد کاستی[2]!
از آنپس[3] بپرسید کسری از اوی[4] / که ای نامورمردِ فرهنگ‌جوی[5]،
بزرگی به کوشش[6] بود، گر[7] به بخت / که[8] یابد جهاندار[9] ازو[10] تاج و تخت؟
چُنین داد پاسخ که بخت[11] و هنر[12] / چنانند چون جفت یک‌بادگر[13]،
چنان‌چون تن و جان که[14] یارند[15] و[16] جفت / تنومند[17] پیدا و[18] جان در[19] نهفت،
همان[20] کالبد[21] مرد را پوشش‌ست[22] / اگر بختِ بیدار در[23] کوشش‌ست[22]،
به کوشش نیاید بزرگی[24] به جای / مگر[25] بختِ نیکش بود رهنمای،
وُ دیگر که گیتی[26] فسانه‌ست[27] و باد[28]! / چو خوابی که بیننده گیرد به یاد[29]،
چو بیدار گردد، نبیند[30] به چشم / اگر نیکوئی[31] دید، اگر[32] درد و خشم!
دگر پرسشی برگشاد از نهفت / به دانا ستوده کدام‌ست؟-گفت[33]-
چُنین داد پاسخ که شاهی[34] که[35] تخت / بیاراید و زور یابد ز[36] بخت،
اگر[37] دادگر باشد و نیکنام[38] / بیابد[39] ز[40] گفتار و کردار[41] کام[42]!
بدو گفت کاندر جهان مستمند / کدام‌ست[43] بدروز و[44] ناسودمند؟
چُنین داد پاسخ که درویشِ[45] زشت / که نه کام[46] یابد، نه خرّم‌بهشت!
بپرسید و[47] گفتا که بدبخت کیست / که همواره‌ش[48] از درد باید گریست؟

۱ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): از ۲ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): که کین آورد کژی و کاستی؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۳ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): وزانپس؛ (آ: وزین پس)؛ متن = ل (نیز ق۲، و) ۴ـ ق (نیز آ): ازو؛ (ل۳: بپرسید فرخند... (؟)) ۵ـ ق (نیز آ) فرهنگ‌جو؛ (پ: مردم نیک‌خوی) ۶ـ س: بخشش ۷ـ ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ): یا؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۸ـ ل: چو ۹ـ ق، ک: جهانجوی ۱۰ـ ق: زو ۱۱ـ ک: داد ۱۲ـ (ل۳: پاسخ ... (؟)) ۱۳ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): بایکدگر؛ متن = ک ۱۴ـ (ق۲: کانش و باد) ۱۵ـ (آ: <یا>رند) ۱۶ـ (لن۲: <و>) ۱۷ـ ل، ل۲: تنومند و؛ (آ: بتومید (ـه تنومند))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ (آ: <و>)؛ ل، ق، س۲: بیدار و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ ل: را ۲۰ـ (پ: همه) ۲۱ـ (ب: راکر (!)) ۲۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): کوششت ـ پوششت؛ متن = ل (نیز پ) ۲۳ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): را؛ (ق۲: اگر)؛ س: بیدادگر؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۴ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): بزرگی نیاید (ق، س۲: نیابد؛ در س این واژه نقطه ندارد)؛ ک: نیازد بزرگی؛ (ل۳: بزرگی بماند)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲) ۲۵ـ ق: نگر ۲۶ـ ل۲: گفتی (ـه گیتی) ۲۷ـ (لی: فسونست) ۲۸ـ ل: بس ۲۹ـ (ق۲، ل۳، و، آ: دارد بیاد)؛ س (نیز لن، لن۲، ب): خواهی که گیرنده گیرد بیاد؛ ل۲، س۲ (نیز لی): چو خواهی (ل۲: خوانی) که بیننده (لی: داننده) دارد بیاد؛ ل: چنان دان که بیننده جانست و بس؛ متن = ک (نیز پ)؛ ق بیت‌های ۲۵۴۴ـ۲۵۶۸ را ندارد ۳۰ـ ل: نگیرد؛ س، ک: بیند؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در س۲، لن حرف یکم بی‌نقطه) ۳۱ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، ب): نیکوئی؛ متن = (پ، آ) ۳۲ـ س: گر؛ (لن، پ: وگر) ۳۳ـ ل، س۲ (نیز ل۳، آ): ستودن کدامست جفت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـ (لن۲: شاخی) ۳۵ـ س۲: و ۳۶ـ ل: رود یابد ز؛ س۲: زو بیابند؛ (ل۳: زود یابنده؛ لی: دور ماند ز؛ آ: زود یابند)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۳۷ـ (ق۲: دگر؛ پ: وگر) ۳۸ـ (ل۲: نیک‌رای؛ لی: پاکنام) ۳۹ـ س۲ (نیز و، لن۲): نیابد ۴۰ـ (ل۲، پ: به) ۴۱ـ ل: کردار و گفتار ۴۲ـ (ل۳: جای) ۴۳ـ (آ: کدامست و) ۴۴ـ (لی، په، و: <و>) ۴۵ـ س، ک (نیز لن، ق۲، لن۲): درویش و؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب) ۴۶ـ (ق۲: نام) ۴۷ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، ب): <و>؛ متن = ل (نیز پ، و، آ) ۴۸ـ ل، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): همواره؛ ل۲: هم‌راز ش؛ متن = س، ک (نیز لن، پ، لن۲، ب)؛ ق۲ در اینجا از ۲۵۵۱آ و ۲۵۵۳ب یک بیت ساخته و ۲۵۵۱ب ـ ۲۵۵۳آ را انداخته، ولی بیت‌های ۲۵۵۳ـ۲۵۵۴ را پس از بیت ۲۵۳۰ آورده است

چُنین داد پاسخ که داننده‌مرد / که دارد ز کردارِ بد روی زرد[1]!
بپرسید ازو گفت: خرسند کیست؟ / به بیشی ز[2] چیز[3] آرزومند کیست[4]؟
چُنین داد پاسخ که آنکس که مهر / ندارد برین[5] گَرد[6] گَردان[7] سپهر!
بدو گفت: ما را[8] که[9] شایسته‌تر / چُنین[10] گفت کآنکس[11] که آهسته‌تر[12]!
بپرسید ازو گفت[13]: آهسته کیست؟ / ـکه بر تیزمردم بباید گریست!ـ
چُنین داد پاسخ که از عیب‌جوی[14] / نگر تاکه[15] پیچد، هم[16] از گفت‌وگوی[14]،
بنزدیکِ او شرم و آهستگی[17] / خردمندی[18] و رای و شایستگی[17]!
بپرسید ازو[19] نامورشهریار / که از مردمان کیست اومیدوار[20]؟
بدو[21] گفت کآنکس[22] که کوشان‌ترست[23] / دو گوشش[24] به دانش نیوشان‌ترست[23]!
بپرسید ازو شهریارِ جهان[25] / از[26] آگاهیِ[27] نیک و[28] بد در نهان؟
چُنین داد پاسخ که از آگهی / فراوان بود کژّ[29] و[30] مغزش[31] تهی،
مگر[32] آنک[33] گفتند[34] خاک‌ست[35] جای / ندانم[36] چه گویم ز[37] دیگرسرای!
بدو گفت کسری که آبادشهر / کدام‌ست و[38] ما زو چه داریم بهر؟
چُنین داد پاسخ که آبادجای / ز دادِ جهاندار باشد به پای!
بپرسید کسری[39] که بیدارتر[40] / پسندیده‌ترمرد و[41] هشیارتر[42]،
به[43] گیتی کدام‌ست، با من بگوی[44] / که بفزاید از دانشی[45] آبِ روی[44]؟

۱ـ لن این بیت را دو بار نوشته است؛ ک، ل۲، س۲، آ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در ل، س، لن ـ لن۲، ب آمده است ۲ـ (پ: <ز>؛ و: و) ۳ـ (و: خیر) ۴ـ (ب: چیست) ۵ـ ل: بدو؛ س، ک (نیز لی): بدین؛ (ل۳، آ: برو)؛ متن ← ۶ـ ل: <گرد>؛ س۲ (نیز پ، و): کار؛ ز۲: نمایدش بهره ز؛ متن = (لن، ق۲، لن۲، ب) ۷ـ ل: کردار (← گردان ؟) ۸ـ (ق۲: کز ما) ۹ـ ل: چه ۱۰ـ (پ: بدو) ۱۱ـ س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): آنکس؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ل۳، آ) ۱۲ـ س (نیز لن، و، لن۲، ب): بایسته‌تر؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ) ۱۳ـ (و: کسری که)؛ ل۲ این بیت را ندارد و به جای آن بیت ۲۵۵۳ را از نو نوشته است ۱۴ـ ل: زشت‌گوی ـ عیب‌جوی؛ (آ: عیب‌جو ـ گفت‌وگو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): چه؛ متن = (ق۲، ل۳، پ، و) ۱۶ـ (ل۳: سر) ۱۷ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): آهستگیست ـ شایستگیست؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی) ۱۸ـ ل: هنرمندی ۱۹ـ (و: پس) ۲۰ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): امیدوار؛ متن = ک ۲۱ـ ل: چنین ۲۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب): آنکس ۲۳ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): کوشاترست ـ نیوشاترست (ق۲: پرسانترست (!)؛ آ: تواناترست)؛ متن = ل ۲۴ـ ل (نیز ل۳): ز کوشش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ س۲: جوان ۲۶ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): ز؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و) ۲۷ـ ل: آگهی و (وزن درست نیست)؛ س۲: آگاهی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ ل: <و> ۲۹ـ (آ: کرد (!)) ۳۰ـ (لی، لن۲: <و>) ۳۱ـ س۲: مغز و گوش ۳۲ـ س۲ (نیز آ): دگر ۳۳ـ (ل۳، پ، لن۲، آ: انکه) ۳۴ـ ل۲: گفتند که (وزن درست نیست) ۳۵ـ ل: خاکیست (وزن درست نیست) ۳۶ـ ک: بدانم (!) ۳۷ـ س، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) چگونست؛ ل۲ (نیز ق۲، و، آ): که چونست؛ متن = ل، ک (نیز ل۳) ۳۸ـ (ق۲، لی: <و>)؛ در لن۲ این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۲۵۶۸ آمده است ۳۹ـ (پ: و گفتش) ۴۰ـ ل: بیدار کیست؛ (پ: بیدادتر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴۱ـ ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب): <و>؛ متن ← ۴۲ـ ل: هشیار کیست؛ (ل۳: کدامست و مرد بی‌آزارتر)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، و، لن۲، آ) ۴۳ـ ک، ل۲، س۲ (نیز آ): ز ۴۴ـ [illegible] ۴۵ـ لی: دانشی؛ ق۲: بفزایدش دانش و؛ ل۲ بیت‌های ۲۵۶۷ تا ۲۵۷۱ را ندارد

چُنین داد پاسخ که دانایِ پیر / که با آزمایش بود یادگیر[1]!
بدو گفت کسری که رامش[2] که‌راست / که دارد به شادی[3] همی[4] پشت[5] راست؟
چُنین[6] داد پاسخ که آن[7] کو ز[8] بیم / بود ایمن و باشدش زرّ و سیم[9]!
بدو گفت ما را ستایش به چیست / بنزدیکِ هر کس پسندیده[10] کیست؟
چُنین داد پاسخ که آن کو[11] نیاز[12] / بپوشد[13] همان[14] رشک با ننگ و[15] آز،
همان رشک و کینش[16] بماند[17] نهان / پسندیده او باشد اندر جهان!
ز مرد شکیبا بپرسید شاه / که از صبر[18] دارد به سربر[19] کلاه؟
چُنین گفت کآنکس[20] که نومید گشت / ز بخت و، رخانش[21] چو[22] خورشید[23] گشت!
دگر آنک[24] روزش[25] بباید[26] شمرد / به کار[27] بزرگ‌اندرون دست برد!
بدو گفت غم بر[28] دلِ کیست بیش / کز اندوه[29] سیر آید از کارِ خویش؟
چُنین داد پاسخ که آن کو ز تخت[30] / بیفتاد و نومید گردد[31] ز بخت[30]!
بپرسید ازو شهریارِ بلند / که از ما[32] که دارد دلی دردمند[33]؟
چُنین گفت کآن کو[34] خردمند نیست / توانگر[35] کش از بخت[36] فرزند نیست!
بپرسید شاه از دلِ[37] مستمند / نشسته به گُرم‌اندرون بی‌گزند[38]؟

۱ـ ل۲، س۲، آ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲ـ س (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): دانش؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، و) ۳ـ ل (نیز لن۲): شاهی؛ س (نیز لی): دانش؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، ب) ۴ـ (ق۲: همان) ۵ـ (لن: گفت) ۶ـ (ق۲: بدو) ۷ـ ل: هر ۸ـ (ق۲: به) ۹ـ (لی ترس و بیم (پساوند ندارد))؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۰ـ (لی: پرستنده)؛ ل۲، س۲، آ این بیت را ندارند و به جای آن بیت زیر را آورده‌اند (ک این بیت را پس از بیت ۲۵۷۶ و ق۲ پس از بیت ۲۵۷۷ افزوده‌اند)

بدو گفت (ک: بگو نیز) کاندر (ل۲: اندر) جهان سربسر / کدامست مرد پسندیده‌تر

۱۱ـ ل: او را؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): کسی کو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ ک: بناز ۱۳ـ ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، ب): بپوشد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: نپوشد؛ متن = س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۴ـ ل، ق: همی؛ متن ← ۱۵ـ (لن، لی، ب: <و>)؛ ق: در بدن ننگ؛ (و: به جود بر همان رشک)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۶ـ (و: هم از کینه اشکش؛ آ: همان کین ز مشکش (!)) ۱۷ـ ل: نباشد؛ س، ل۲ (نیز و): بماند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲، پ، لن۲، آ: نماند)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۸ـ ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ): کبر؛ متن ← ۱۹ـ س (نیز لی): کی برآرد بسربر؛ (پ: ز آنکو بسربر ندارد)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۲۰ـ س، ک (نیز لن، و، لن۲، ب): آنکس؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ) ۲۱ـ ک: روانش؛ س۲: زخامش (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (لی: ز جانش؛ لن: تخت و رخانش؛ ق۲: بخت او و جاش؛ آ: بخت رخانش)؛ ل: دل تیره‌رایش؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۲۲ـ (ق۲: <چو>) ۲۳ـ ک: خرشید ۲۴ـ (ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه) ۲۵ـ ل: روشن ۲۶ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳): بباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (و، لن۲، آ: نباید)؛ متن = ک (نیز لی، پ، ب) ۲۷ـ ق (نیز ق۲، پ): کاری ۲۸ـ ل: در؛ (ق۲: درد)؛ متن ← ۲۹ـ ل (نیز آ): اندازه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰ـ (لن، لن۲: بخت ـ تخت؛ ل۲، پ: بخت ـ بخت (پساوند ندارند)؛ و، آ، ب: بخت ـ بخت (حرف یکم بی‌نقطه)) ۳۱ـ ک: گشت او ۳۲ـ ل: تا از ۳۳ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): مستمند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـ ق (نیز و، لن۲): آنکو ۳۵ـ س (نیز لن): تونگر ۳۶ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): کسی راکه؛ ق: همانراکه؛ متن = ل ۳۷ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، آ، ب): دلی؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲) ۳۸ـ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): باگزند؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد

بدو گفت: با دانشی[۱] پارسا که گردد برو[۲] ابلهی[۳] پادشا!
بپرسید[۴] نومیدتر کس کدام[۵] که دارد توانایی و[۶] نیک‌نام[۷]؟
چُنین گفت[۸] کآن کو[۹] ز کارِ[۱۰] بزرگ بیفتد[۱۱]، بماند[۱۲] نژند و سُتُرگ!
بپرسید ازو[۱۳] شاه نوشین‌روان[۱۴] که ای مردِ بینا و بختت جوان[۱۵]،
که دانی که بی‌نام[۱۶] و آرایش‌ست که او ازدرِ[۱۷] مهر و[۱۸] بخشایش‌ست؟
بدو گفت: مرد فراوان[۱۹] گناه گنهکار[۲۰] درویشِ[۲۱] بی‌دستگاه
بپرسید و[۲۲] گفتش که برگوی راست که تا از[۲۳] گذشته پشیمان که‌راست؟
چُنین داد پاسخ که آن تیره‌ترگ که بر سر[۲۴] نهد پادشا روزِ مرگ،
پشیمان شود، دل کند[۲۵] پرهراس که جانش به[۲۶] یزدان بود ناسپاس!
وُ دیگر که کردار دارد بسی[۲۷] بنزدیکِ آن[۲۸] ناسپاسان[۲۹] کسی[۲۷]!
بپرسید و گفت ای خردیافته هنرها[۳۰] یک[۳۱] اندر دگر بافته[۳۲]،
چه[۳۳] دانی زَوِشْنی[۳۴] بود سودمند[۳۵] همان بر دلِ هر کسی ارجمند؟
چُنین داد پاسخ که چون تندرست[۳۶] که دل را جزاز شادمانی نجست[۳۷]؟

۱-ک: بی دانش؛ (پ: با دانش و)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): چنین داد پاسخ که آن؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب) ۲-س، ک (نیز لن-پ، لن[۲]، ب): بدو؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز و، آ) ۳-(ق[۲]: آنگهی (← ابلهی)؛ لی: دانشی) ۴-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب): بدو (ق[۲]: دگر) گفت؛ متن = ل، ق، ک ۵-(پ: هم کسی) ۶-ق: که گردد توانایی ۷-(ق[۲]: تنگ و نام؛ پ: که باشد توانایی او را بسی) ۸-(پ: <گفت>) ۹-ق (نیز و): آنکو ۱۰-س: راه؛ (لن، لی، لن[۲]، ب: گاه؛ ل[۳]، و: کاری)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، آ) ۱۱-(آ: نیفتد) ۱۲-ل[۲]: نماند؛ ق[۲] این بیت را ندارد و به جای آن بیت زیر را آورده است:

بگفتا کسی کو بود دین‌درست نباید جز از کام دل هر چه جست

۱۳-(و: پس) ۱۴-(لی، ب: نوشیروان) ۱۵-ل[۲]: بخت جوان؛ (ق[۲]: دانا و روشن‌روان)؛ س (نیز ل[۳]): چشم بینا و بخت جوان؛ ق: مرد بیدار دولت جوان؛ (لن، لی، لن[۲]، ب: بخت بینا و بخت (لی: ببخت) جوان)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز پ، و (بیدار)، آ) ۱۶-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): با نام؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷-ل: راز دل؛ (لی: راز در)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸-ل (نیز لن، لی): <و> ۱۹-(لی، ب: پس (ب: ای) مرد فرمان) ۲۰-ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، و، آ): گنهکار و؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۲۱-ل، ک، ل[۲]: درویش و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲-(لی، ق[۲]، و، لن[۲]: <و>) ۲۳-س: روز؛ لی بیت‌های ۲۵۸۸-۲۶۰۱ را ندارد ۲۴-ک: بسر بر ۲۵-س (نیز لن، و، لن[۲]، ب): با دلی؛ (ل[۲]: کند دل شود)؛ متن = ل، ق-س[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ) ۲۶-س[۲] (نیز ل[۳]): ز؛ در ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۷-س (نیز لی، پ، و، لن[۲]): کسی-بسی؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ، ب) ۲۸-(ق[۲]، پ: او؛ و: بنزدیکی) ۲۹-ل: پارسایان ۳۰-ق: گهرها ۳۱-(ق[۲]: بد) ۳۲-(ق[۲]، ب: تافته) ۳۳-(ب: تو) ۳۴-ل: کزان تن؛ س (نیز لن، لن[۲]، پ): که روشن؛ ق، ک (نیز پ): کزو تن؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): رفتن؛ (ق[۲]: که تن زو)؛ متن تصحیح قیاسی است (← س، لن، لن[۲]، ب) ۳۵-(پ: بی‌گزند) ۳۶-ل: ناتندرست؛ ق: باتندرست؛ (آ: آن‌تندرست)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۳۷-س (نیز لن، لن[۲]، ب): بود دل‌خوش از شادمانی (س: پادشاهی) نجست؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ): بود دل پر از (س[۲]: خورد آن؛ پ: خورد از؛ آ: بدو) شادمانی نخست (ل[۲]: درست)؛ ک: بود دل جز از شادمانی نجست؛ (ق[۲]: بباید جز از کام دل هر چه جست (← ۲۵۸۴پ))؛ متن = ل

چن[۱] از درد روزی[۲] به مُستی[۳] بود همه[۴] آرزو[۵] تندرستی بود!
بپرسید و گفتش[۶] که از[۷] آرزوی[۸] چه[۹] بیش‌ست[۱۰]؟ پیدا کن ای نیک‌خوی[۸]!
بدو گفت: چون سرفرازی بود همه[۱۱] آرزو بی‌نیازی[۱۲] بود!
چن[۱۳] از[۱۴] بی‌نیازی[۱۵] بود تندرست نباید جزاز کامِ دل چیز جست[۱۶]!
ازآنپس چُنین[۱۷] گفت با رهنمون که بر[۱۸] دل چه اندیشه آید[۱۹] فزون؟
چُنین داد پاسخ که این را[۲۰] سه روی[۲۱] بسازد خردمند با راه‌جوی.
یکی آنک[۲۲] اندیشد از[۲۳] روزِ بد مگر بی‌گنه بر تنش[۲۴] بد رسد،
بترسد ز کارِ[۲۵] فریبنده‌دوست که با[۲۶] مغز جان[۲۷] خواهد و گوشت[۲۸] و[۲۹] پوست.
سدیگر[۳۰] ز[۳۱] بیدادگر پادشا[۳۲] که بیکار[۳۳] نشناسد از پارسا[۳۴]!
چه نیکو[۳۵] بود گردشِ روزگار خردیافته مرد[۳۶] آموزگار.
جهانِ روشن و[۳۷] پادشا دادگر، ز گردون نیابی[۳۸] فزون زین[۳۹] هنر!
بپرسیدش[۴۰] از دین[۴۱] و از[۴۲] راستی کزو دور باشد بد و[۴۳] کاستی؟
بدو گفت: شاها به دینی گرای کزو نگسلد[۴۴] یادکردِ[۴۵] خدای!
همان دوری از[۴۶] کژّی و[۴۷] راهِ دیو بترس از جهانبانِ[۴۸] گیهان‌خدیو!

۱-ل-ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-ب): چو؛ متن = س[۲] ۲-(ل[۳]: دوروی (← روزی)؛ و: درووری (!)) ۳-ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و): سستی؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۴-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]-ب): همان؛ ک: همش؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۵-ل: آرزوی؛ در ب‌لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۶-(و: کسری) ۷-س: این؛ س[۲]: بر ۸-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]): آرزو-نیک‌خو؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل[۳]، و، آ، ب) ۹-ک: که ۱۰-(لن[۲]: بیش<ست>) ۱۱-ل[۲] (نیز لن[۲]): همان ۱۲-ل: سرفرازی (پساوند ندارد)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت را ندارد ۱۳-ل-ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-ب): چو؛ متن = س[۲] ۱۴-(ق[۲]، پ: با) ۱۵-ک: بابی‌بازی (← با بی‌نیازی) ۱۶-س[۲]: بود دل خود آن شادمانی نجست (← ۲۵۹۴پ) ۱۷-(ق[۲]: بدو) ۱۸-(ق[۲]: در) ۱۹-س، ک (نیز لن، پ، لن[۲]): باید؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): باشد؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ب)؛ ق بیت‌های ۲۵۹۹-۲۶۱۲ را ندارد ۲۰-(پ: <را>) ۲۱-ل: هر سه سوی ۲۲-(ل[۳]، لن[۲]: آنکه) ۲۳-ک (نیز لن، لن[۲]، ب): اندیشه از؛ س[۲]: اندیشهٔ؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۲۴-ل[۲]: بر تنش بی‌گنه؛ (ل[۳]، و، آ: بر تنش بی‌گمان)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۲۵-(و: دگر از (!))؛ س: بترسید کار؛ (لی: بپرسید گاه؛ ل[۳]، لن[۲]: بپرسد ز کار؛ پ: بپرسید ز کار)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، آ، ب) ۲۶-(ل[۳]: کجا) ۲۷-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): خون؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-لن[۲]) ۲۸-ل، س، ک (نیز لن-لن[۲]): خون؛ (ب: جان)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز آ) ۲۹-س (نیز لی): <و> ۳۰-(ق[۲]، لن[۲]: سه‌دیگر) ۳۱-ل (نیز پ، ب): که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲-(ق[۲]: شهریار) ۳۳-س: بدکار ۳۴-س[۲] (نیز آ): بشناسد از پارسا؛ (ق[۲]: بستاند از مرد کار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵-ل: چگونه ۳۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و-ب): راه؛ (ق[۲]، پ: یار)؛ متن = ل ۳۷-(ق[۲]: او) ۳۸-ل: نیابد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: ندانی) ۳۹-(آ: فزون زین نیابی ز گردان) ۴۰-ل، ل[۲]، س[۲]: بپرسید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۱-س، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): بیم؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۴۲-ل، س[۲] (نیز لن، لن[۲]): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴۳-(ق[۲]، ب: <و>)؛ ل[۲]: بدل؛ (ب: کژ و)؛ س (نیز لی): شد کژّی و؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۴۴-(آ، ب: بگسلد (!)) ۴۵-ل: کار؛ (لی: ذکر؛ ب: نام)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۶-(لن[۲]، و)؛ س، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، ب): دور از؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و): دوری از؛ (آ: دور از)؛ متن = ل ۴۷-(آ: <و>) ۴۸-س (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ): بترسند (لی: نترسند (!)؛ لن[۲]، آ: بپرسید) یکسر ز؛ ک: بترسد دل او ز؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب): بترسید (ل[۳]، ب: بترسید) یکسر ز؛ (ق[۲]: بترسد ز کسری و)؛ متن = ل

به فرمانِ یزدان نهاده دو گوش / وُ زیشان نباشد کسی[۱] دین‌فروش[۲]!
ز رایبی[۳] بپرسید ازو[۴] پادشا / که فرمان روان‌ست بر پارسا[۵]،
کزیشان[۶] کدام‌ست پیروزبخت / که باشد به گیتی سَزاوارِ[۷] تخت؟
چُنین گفت کآن کو[۸] بود دادگر / خرد دارد و رای و شرم[۹] و هنر[۱۰]!
بپرسیدش از دوستانِ[۱۱] کُهَن / که باشند هم‌گوشه[۱۲] و یک‌سَخُن[۱۳]
چُنین داد پاسخ که از مردِ دوست / جوانمردی و داد دادن نکوست[۱۴]!
نخواهد به تو بد[۱۵]، به[۱۶] آزرمِ کس / به سختی بود یار و فریادرس!
بدو گفت کسری که را بیش دوست[۱۷] / که با او یکی بود از مغز و پوست[۱۸]؟
چُنین داد پاسخ که از[۱۹] نیک‌دل[۲۰] / جدایی نخواهد[۲۱] جزاز[۲۲] دل‌گسل[۲۳].
دگر آن کسی کو نوازنده‌تر / نکوتر به کردار[۲۴] و[۲۵] سازنده‌تر[۲۶]
بپرسید[۲۷]: دشمن که را بیشتر / که باشد بدوبر[۲۸] بداندیش‌تر[۲۹]؟
چُنین داد پاسخ که برترمنش[۳۰] / که باشد فراوان بدو[۳۱] سرزنش،
همان نیز[۳۲] کآواز دارد درشت[۳۳] / پرآژنگ رخسار و بسته دو مشت[۳۴]!

۱-(لن: کسی رانید) ۲-ل: با خروش؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳-ل: از آن پس ۴-ل: زو؛ ل[۲] (نیز ل[۳]): ازو؛ (و: کزو)؛ س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب): بپرسیدش از؛ متن =(آ؛ نیز ← ل) ۵-(ب: و فرمانروا)؛ ک: فرمانروا اوست یا پارسا؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ): فرمانروا کیست (لی: نیس) بر پارسا؛ (ل[۳]: فرمانروا کیست ار پادشا)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۶-ل[۲]، س[۲] (نیز و): وزیشان؛ س[۲]: وزایشام (!)؛ (ب: از یشان)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن ← پ، لن[۲]، آ) ۷-ل: سرافراز ۸-ک: است هر کو ۹-ل[۲]، س[۲] (نیز و): داد و شرم؛ (لن، پ، لن[۲]: شرم و رای؛ آ: شرم و داد)؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۲]، ب) ۱۰-ک: گهر ۱۱-ل: بپرسید از روزگار؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): بپرسید از (ک: ازو) دوستان؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۱۲-(لی: هم‌توشه)؛ ل: باشد همه گوشه؛ ق: باشد همه یکدل؛ لن: باشد هم‌گوشه (وزن درست نیست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی ← ب): هم‌سخن؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]) ۱۴-(آ: کز ایشان یکی باشدش چون توست (!))؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۱۵-(لی: سوید (دو حرف نخست بی‌نقطه) ← بتو بد)؛ ق[۲]: نخواهند بوید (حرف دوم و چهارم بی‌نقطه) ← بتو بد) ۱۶-ک: ز؛ ق بیت‌های ۲۶۱۵-۲۶۱۸ را ندارد ۱۷-(لی: دوست بیش) ۱۸-(ق[۲]: خون و پوست)؛ ک: بیکسان بود خون و پوست؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): کز یشان یکی باشدش (س، لن، لن[۲]: چو (لن، لن[۲]: ←چو← باشد ورا)) خون و پوست؛ (لی: کسی را که باشد ز بیگانه خویش؛ آ: جوانمردی و داد دادن نکوست (=۲۶۱۴ب))؛ متن = ل ۱۹-ل: ای ۲۰-ک: پاک‌دل؛ (لن: نیک‌کل (!)) ۲۱-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): نخواهم؛ متن ← ۲۲-ل (نیز ق[۲]): خودا ز؛ (لی: بجز؛ پ: مگر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳-س (نیز لن، لی، لن[۲]): نیک‌دل؛ (ب: تنگ‌دل (پساوند ندارد)) ۲۴-(ق[۲]: گفتار) ۲۵-ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی): ‹و› ۲۶-ل: نازنده‌تر ۲۷-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ← ب): بدو گفت؛ متن = ق (نیز ق[۲]) ۲۸-ق، ک: به گیتی؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، ب): برو بر؛ متن = س (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ) ۲۹-ل[۲]: براندیش‌تر (!)؛ ل این بیت را ندارد و به جای آن بیت زیر را [illegible]:

کرا بیش دشمن بدو گفت شاه / بتر دشمنی در ورا چیست راه(!)

۳۰-(لی[۲]: ای برمنش) ۳۱-ک (نیز ق[۲]، ل[۳]): برو ۳۲-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): هم‌آنکس؛ (و، آ: هرآنکس)؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۳۳-(ق[۲]: کاراد (← کآواز) دارد درست) ۳۴-ل: رخساره و بسته مشت؛ ک (نیز لن، ل[۳]، ب): رخسار (ک: رخساره) بسته دو مشت؛ (لی، آ، پ [illegible]) رخسار و (لی: ‹و›) بسته دو مشت؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲])

بپرسید[۱] تا جاودان دوست کیست / ز دردِ جدایی که خواهد گریست؟
چُنین داد پاسخ که کردار نیک / نخواهد جدا بودن[۲] از یارِ نیک[۳]!
چه ماند[۴]-بدو گفت-جاوید[۵] چیز[۶] / که آن چیز کمّی نگیرد بنیز؟
چُنین داد پاسخ که انبازمزد[۷] / نه کاهد، نه سوزد، نه دزدَش دزد[۸]!
بدو گفت کسری: چه[۹] روشن‌ترست[۱۰] / که بر تارکِ هر کسی[۱۱] افسرست؟
چُنین[۱۲] گفت کین جان[۱۳] دانا بود / که بر[۱۴] آرزوها توانا بود!
بدو گفت شاه: ای خداوندِ مهر / چه باشد[۱۵] به پهنا فزون از سپهر؟
بگفتش یکی[۱۶] شاهِ بخشنده‌دست / وُ دیگر دلِ مردِ یزدان‌پرست!
بپرسید و[۱۷] گفتا[۱۸]: چه[۱۹] با زیب‌تر[۲۰] / کزو[۲۱] برفرازد خردمند[۲۲] سر؟
چُنین داد پاسخ که ای پادشا / مده گنج هرگز به ناپارسا!
چو[۲۳] کردار با[۲۴] ناسپاسان کنی / همی[۲۵] خشتِ خشک اندر آب افگنی!
بدو گفت کاندر[۲۶] چه چیزست رنج / کزو کم شود مرد را[۲۷] آزِ[۲۸] گنج[۲۹]؟
بدو داد پاسخ که ای شهریار / -همیشه دلت یاد چون نوبهار!-
پرستنده‌ی شاهِ بدخو ز[۳۰] رنج / نخواهد[۳۱] تن و[۳۲] زندگانی و گنج[۳۳]!
بپرسید و گفتش[۳۴] چه دیدی[۳۵] شگفت / کزآن[۳۶] برتر اندازه نتوان گرفت؟

۱-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ← و، آ، ب): بدو گفت؛ متن = ل، ق، ک؛ لن[۲] بیت‌های ۲۶۲۲-۲۶۲۴ را ندارد ۲-(لی: بود) ۳-(و: نگردد گهر تا جهانست ویک (=۲۴۴۸ب)) ۴-ق: باید؛ (ل[۳]: سپهبد) ۵-س: نیکی ز ۶-(ق[۲]، آ: تیز؛ ب: چیست (پساوند ندارد)) ۷-ل (نیز لن، لن[۲]، ب): مرد؛ س: انبار مرد؛ ق: هشیار مرد؛ ک، س[۲] (نیز پ، و، آ): انبار مزد؛ ل[۲] (نیز لی، ل[۳]): ایثار مرد؛ (ق[۲]: آباد مرد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸-ل، س[۲] (نیز پ، و، آ): نه ترسد ز درد؛ س (نیز لن، لی): ز سود و نه ترسد ز درد؛ ل[۲] (نیز لن[۲]، ب): بکاهد ز سود و (ل[۳]: بسوزد) بترسد ز درد؛ متن = ک ۹-س، س[۲] (نیز لن، لی ← ب): که؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۱۰-(ق[۲]: نوشین‌ترست) ۱۱-(لی، لن[۲]: یکی؛ ل[۳]: افسران)؛ ل[۲] این بیت و بیت سپسین و ق بیت‌های ۲۶۲۵-۲۶۴۲ را ندارند ۱۲-س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): بدو ۱۳-س[۲] (نیز ل[۳]، آ): جاه؛ (و: شاه)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب) ۱۴-س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): با؛ (ق[۲]: ابر)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ)؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۵-ک: باید ۱۶-(لی: که ای)؛ ل، ک (نیز ق[۲]): چنین گفت کان (ک: این)؛ (ل[۳]: بدو گفت کان)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ ← ب) ۱۷-(لن، لی، ل[۳]، لن[۲]: ‹و›) ۱۸-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ← ب): گفتش؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، پ) ۱۹-(ق[۲]: که) ۲۰-(ل[۳]: زیباست‌تر؛ پ: آژیرتر) ۲۱-ل، س، ک (نیز لن ← پ، لن[۲]، ب): کزان؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز و، آ) ۲۲-س (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): به (ق[۲]: ز) خورشید؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ) ۲۳-س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): که؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۲۴-ل: کرداز پی (← کردار با (؟))؛ س: گر نیک با؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵-(ق[۲]: همه) ۲۶-ل، س: اندر؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): ایدر؛ (ب: کایدر)؛ متن = ک (نیز لن، پ، آ) ۲۷-س (نیز لن، ب): نخواهد (ب: بخواهد) کزو کم شود ۲۸-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، آ، ب): آز و؛ (ق[۲]: روز)؛ متن = ک (نیز و، لن[۲]) ۲۹-(ب: رنج (پساوند ندارد))؛ لی این بیت را ندارد؛ ل از ۲۶۳۳آ و ۲۶۳۵ب یک بیت ساخته و ۲۶۳۳ب-۲۶۳۵آ را انداخته است ۳۰-(لن، آ: ‹ز›)؛ ک: بدخود و؛ (ق[۲]: بر جور و)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ← لن[۲]، ب) ۳۱-(ب: بخواهد) ۳۲-(لن[۲]: ‹و›)؛ ل: به تن ۳۳-(آ: رنج (پساوند ندارد)) ۳۴-س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): بپرسید گفتا؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۳۵-(ق[۲]: جدایی ← چه دیدی (؟)) ۳۶-(لن: کزین؛ لی: که آن؛ ب: که او)

چُنین گفت با شاه بوزرجمهر که یکسر شگفت‌ست کارِ[۱] سپهر:
یکی مرد بینیم با دستگاه[۲] کلاهش رسیده به[۳] ابرِ سیاه،
که او دست چپ را نداند ز[۴] راست ز[۵] بخشش[۶] فزونی نداند، نه[۷] کاست!
یکی گردشِ آسمانِ بلند ستاره بگوید[۸] که چون‌ست و چند،
فلک[۹] رهنمونش به سختی بود همه بهرِ او[۱۰] شوربختی بود!
گران‌تر چه دانی[۱۱]؟-بدو گفت شاه- چُنین داد پاسخ که هنگِ[۱۲] گناه!
بپرسید کز برتری[۱۳] کارها ز گفتارها، هم ز کردارها[۱۴]،
کدام‌ست با ننگ[۱۵] و با سرزنش که خواند[۱۶] ورا هرکسی[۱۷] بدکنش[۱۸]؟
چُنین داد پاسخ که زُفتی ز[۱۹] شاه ستیهیدنِ[۲۰] مردم پرگناه[۲۱]!
توانگر[۲۲] که تنگی[۲۳] کند[۲۴] در خورش دریغ آیدش پوشش[۲۵] و پرورش!
زنانی[۲۶] که ایشان[۲۷] ندارند شرم به گفتن ندارند[۲۸] آوایِ[۲۹] نرم!
همان نیک[۳۰]مردان که تندی کنند دگر[۳۱] تنگ‌دستان[۳۲] بلندی کنند!
دروغ[۳۳] آنک[۳۴] بی‌رنگ‌وزشتست و[۳۵] خوار چه بر پایکار و[۳۶] چه بر[۳۷] شهریار!

۱ـس، ل۳، س۲ (نیز لن، لی، و ـ ب): گردان؛ ل۳ خوانا نیست؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ) ۲ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): بیتی تو با دستگاه؛ ک: بینم که با دستگاه؛ (ل۳: بینی رسیده به گاه)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳ـ(ل۳، و: بر) ۴ـل: نداند ز بن یک سخن نیز ۵ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ(لی، پ: بخشش) ۷ـل۲ (نیز و، آ): ز؛ (لی: ندانم ز؛ ق۲: نداند فزونی ز)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب) ۸ـ(ق۲: بداند)؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): بگوید ستاره؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۹ـ(ق۲: بیک) ۱۰ـس: بهره‌اش؛ (و: کار او) ۱۱ـس۲: گران بر جدا بی (!) ۱۲ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): سنگ؛ (ق۲: ننگ از)؛ متن = ل، ک ۱۳ـق: بدترین؛ ک (نیز پ): بتّرین؛ ل۲، س۲ (نیز و، آ، ب): برترین؛ (ق۲: بهترین)؛ ل۳ خوانا نیست؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، لن۲) ۱۴ـ(لی: وز کردارها)؛ ق: کردارها هم ز گفتارها ۱۵ـ(ق۲: سنگ؛ آ: نیک) ۱۶ـل: باشد؛ (و: خواهد)؛ متن ← ۱۷ـ(ق۲: خوانند هر کس ورا)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ(لی، آ: سرزنش (پساوند ندارد))؛ ل۲ بیت‌های ۲۶۴۴ـ۲۶۶۱ را ندارد ۱۹ـل: <ز> ۲۰ـس (نیز لن، لی، ب): ستیهنده با؛ (و: ستم دیدن؛ لن۲: ستیهند با)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۲۱ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): نیکخواه؛ (و: بی‌گناه؛ ق۲: مردمان بی‌گناه)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز پ، آ)؛ ل۳ این بیت و ک این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بپرسید ازو شهریار جوان که خواری کرا بیشتر در جهان
چنین داد پاسخش بوزرجمهر که ای شاه با داد و با رای و مهر

۲۲ـس (نیز لن): تونگر ۲۳ـل: سکی (بی‌نقطه)؛ ق (نیز لی، لن۲، آ، ب): نیکی؛ (لن: ننگی)؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۲۴ـق (نیز آ): بود ۲۵ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): پوزش ۲۶ـل: زنانی (حرف دوم بی‌نقطه)؛ ک (نیز لن۲): زبانی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ(آ: اسان (= ایشان)) ۲۸ـ(لن، لن۲، پ: ندانند) ۲۹ـل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، ب): آواز؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ) ۳۰ـ(ق۲: نیز) ۳۱ـس و با؛ ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): وگر؛ ک: اگر؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): ابر؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳۲ـ(آ: نیک‌دستان)؛ در ل۳ این بیت پس از بیت ۲۶۴۴ آمده است ۳۳ـ(ل۳، و، آ، ب: دریغ) ۳۴ـ(ب، لن۲: آنکه) ۳۵ـس۲: <و>؛ (ق۲: شرمست و)؛ س: بی‌رنگ زشتست؛ (ت: بی‌رنج ... نشست)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶ـل، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، و ـ ب): پایکار و (س۲: <و>)؛ ق: پای‌کار؛ (ق۲: ...)؛ متن = (پ: نیز = ق، و۲) ۳۷ـ(و: با)

به گیتی ز نیکی[۱] چه[۲] چیزست-گفت- هم از آشکار و هم اندر[۳] نهفت،
کزو[۴] مرد داننده جوشن کند روان را بدان[۵] چیز[۶] روشن کند؟
چُنین[۷] داد پاسخ که کوشان[۸] به دین[۹] به[۱۰] گیتی نیابد جزاز[۱۱] آفرین،
دگر آنک[۱۲] دارد[۱۳] ز یزدان سپاس بود دانشی‌مردِ[۱۴] نیکی‌شناس[۱۵]!
بدو گفت کسری که[۱۶] کرده[۱۷] چه[۱۸] به؟ چه[۱۹] ناکرده[۲۰] از شاه و از[۲۱] مردِ مه[۲۲]؟
چه[۲۳] بهتر ز فرمودن و[۲۴] داشتن وُگر[۲۵] مرد را خوار بگذاشتن
چه بهتر کزو[۲۶] بازداریم[۲۷] چنگ[۲۸] گرفته[۲۹] چه[۳۰] بهتر ز بهر[۳۱] درنگ
به پاسخ نگه داشتن-گفت[۳۲]-خشم[۳۳] که از پرگناهان بخوابند چشم[۳۴]!
دگر آنک[۳۵] بیدار داری روان نکوشی به بد کارها تا توان[۳۶]!
فروهشته کین، برگرفته[۳۷] امید بتابد روان زو[۳۸] به کردار شید!
ز کارِ بزه[۳۹] چند یابی مزه[۴۰]؟! بیفگن مزه[۴۱]، دور باش از بزه!
سپاس از خداوندِ خورشید و ماه که رَستم ز بوزرجمهر[۴۲] و ز شاه!
چن[۴۳] این کار دلگیرت[۴۴] آمد[۴۵] به بن ز شطرنج[۴۶] باید که رانی سَخُن

۱ـل: گیتی (!)؛ (ل۳: تنگی) ۲ـس: <چه> ۳ـس۲ (نیز لن، لی، ب): آشکار و هم اندر؛ ل: که هم آشکارست و هم در؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، ل۳ ـ آ) ۴ـل: ازو؛ ق (نیز پ): کزان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ(لی، ل۳: بدین) ۶ـ(لن۲: خیر) ۷ـک: بدو ۸ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): کوشا؛ متن = ل ۹ـق (نیز ق۲): برین ۱۰ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): ز؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۱ـس، ق، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): مگر؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۲ـ(لن۲، آ: آنکه) ۱۳ـ(پ: یابد) ۱۴ـک: مرد و ۱۵ـل: نیکوشناس؛ (ب: یزدان‌شناس) ۱۶ـس (نیز لن، لن۲، ب): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـس۲ (نیز و، آ): کردن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـس۲ (نیز آ): ز ۱۹ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): که؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲۰ـ(ل۳: ناکردن) ۲۱ـل، ق، س۲ (نیز پ): وز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـک: به (پساوند ندارد)؛ (پ: که؛ ب: مزد که (!)) ۲۳ـک: ز ۲۴ـ(لن: <و>)؛ س: فرمان زن ۲۵ـ(و: دگر)؛ در ل، ق، ک، ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = س، س۲، لن، لی ـ ب ۲۶ـ(پ: کزان) ۲۷ـق: یاد داریم ۲۸ـل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب): جنگ؛ متن = (لن۲) ۲۹ـ(لن، لن۲: گرفتن) ۳۰ـس۲ (نیز آ): چو ۳۱ـ(ل۳: مرد) ۳۲ـل: وقت ۳۳ـس، ق، ک (نیز لی): چشم؛ (و حشم) ۳۴ـل: بی‌گناهان مخوابید چشم (حرف نخست واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): چو دانی که با تو بخوانند (لی، لن۲، ب: بخوابید (در س حرف ششم بی‌نقطه)) چشم (لی: خشم)؛ ق، ک: نخوابیدن چشم هنگام خشم؛ س۲: که آری که با ما بخوابید چشم؛ (ق۲: بخوابیدن چشم راگاه خشم؛ و: که آنرا همی بازخوانند حشم؛ آ: که آری که بر ما نخوانند خشم)؛ متن = (ل۳، پ) ۳۵ـ(ق۲: گفت؛ لی، لن۲، آ: آنکه) ۳۶ـل: بکوشی تو در کارها تا توان؛ (ق۲: نباشی تو در کارها ناتوان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۷ـق (نیز پ): کین و گرفته ۳۸ـل: روی؛ ک: زین؛ (ق۲: در)؛ ق: روانرا؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۹ـ(آ: مژه) ۴۰ـ(لی، ب: مژه) ۴۱ـ(لی، ل۳، آ: مژه) ۴۲ـ(لن: برزیجمهر)؛ و پس از این بیت افزوده است:

سرآمدهمی بر من این گفت‌وگو سخن‌ها ز هر دانشی جست‌وجو

۴۳ـل، س، ق (نیز ل۳ ـ آ): چو این؛ ک (نیز ق۲): که این؛ (لن، لی، ب: چنین)؛ متن = س۲ (نیز ← لن، لی، ب) ۴۴ـل: دلگیرم؛ (ب: دلگیر جث ... ق۲: نامورگفته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۵ـ(آ: آید) ۴۶ـ(آ: براندازه)

داستان در نهادن شطرنج[1]

چُنین گفت موبد که یک روز شاه   به دیبای رومی بیاراست گاه[2]
بـه‌ویـخت تاج از بر تخت عاج   همه ساج عاج و همه عاج تاج[3]!
همه برج ماه[4] و همه گاه شاه   همه بارگاهش سراسر سپاه!
همه کاخ پر موبد و مرزبان   ز بلخ و ز بامین[5] و از[6] گرزبان[7]

چُنین[8] آگهی یافت شاهِ جهان   ز گفتارِ[9] بیدارکارآگهان،
که آمد فرستاده‌ی شاهِ هند   ابا پیل و چتر و سُواران سند
شتروار بارست[10] با او هزار   همی[11] راه جوید[12] برِ[13] شهریار
هم‌آنگه چو[14] بشنید بیداوشاه   پذیره فرستاد چندی سپاه[15]
چن[16] آمد برِ شهریار بزرگ   فرستاده‌ی نامدارِ[17] سُتُرگ،
به رسم بزرگان نیایش گرفت   جهان‌آفرین را ستایش[18] گرفت
گهر کرد[19] بسیار پیشش نثار   یکی چتر و ده پیل[20] با[21] گوشوارا!

۱ـس: آوردن شطرنج از هندوستان بنزد نوشین‌روان؛ ق: آمدن رسول رای از هند و آوردن شطرنج پیش نوشین‌روان جهت امتحان و باختن بوزرجمهر آنرا؛ ل[2]: اندر آوردن شطرنج از هندوستان؛ متن =ل؛ در س[2] سرنویس خوانا نیست؛ بنداری: ذکر وصول رسل ملک الهند الی أنوشروان و ما جری بینهما من التهادی بالشَّطرَنج و النرد ۲ـدر آ این لت با ۲۶۶۵ب پس و پیش شده است ۳ـس (نیز لی، ب): ساج؛ ل: جای ساج و همه ساج تاج؛ ک (نیز ق[2]): جای ساج و همه جای تاج؛ ق (نیز و): تخت عاج و همه عاج تاج (و: ساج)؛ (ب: عاج ساج و همه ساج تاج)؛ متن =ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، لن[2]، آ) ۴ـق: گاه؛ ک: چرخ ماه؛ (ل[3]: بوم گاه؛ لن[2]: تاج ماه)؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۵ـس، س[2] (نیز ل[3]، پ، و، آ، ب): بامی؛ ل[2]: نامی؛ (لی: بومین؛ لن[2]: نامین)؛ متن =ل (نیز لن؛ در ل حرف یکم بی‌نقطه) ۶ـل، ک، س[2] (نیز لن): ز؛ متن = س، ل[2] (نیز لی ـ ب) ۷ـل: کرزبان (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ س، ل[2] (نیز لن، و، آ): کرزبان (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ک: کراوران؛ (لن[2]: لرزبان)؛ متن = س[2] (نیز لی، ل[3]، پ، ب): کرزبان؛ ق[2] به جای این لت آورده است: همه آفرین را گشاده زبان؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۶۶۳ـ۲۶۶۶): قال صاحب الکتاب: جلس أنوشروان ذات یوم علی تخت السلطنة فی مجلس حضرته ملوک الأطراف و أرباب الدولة، و أعیان الحضرة ۸ـ(لن[2]: که این) ۹ـ(ب: گفتار و)؛ ل از این بیت و بیت سپسین بیت زیر را ساخته است:

چنین آگهی یافت از شاه هند   که با پیل و چتر و سواران سند

۱۰ـق: شتربارها هست؛ ل[2] (نیز آ): شتر بار بارست؛ (ق[2]: شتروارست بارست (وزن درست نیست)) ۱۱ـس[2] (نیز آ): همه ۱۲ـس (نیز لی): بار جوید؛ (ب: بار خواهد) ۱۳ـس[2]: سوی؛ بنداری (۲۶۶۷ـ۲۶۶۹): فجاء بعض الحجاب و أعلمه بوصول رسول من صاحب الهند و فی صحبته ألف جمل بأحمالها ۱۴ـک: پس آنگه که ۱۵ـ(آ: براه) ۱۶ـس ـ ل[2] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن =س[2] ۱۷ـل: نامدار و؛ ک (نیز لی): فرستاده با نامداری (لی: نامداران)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـس[2]: فرایش (؟) ۱۹ـ(آ: کرده) ۲۰ـس ـ س[2] (نیز لن ـ ب): ابا چتر و با پیل (ق: پیلان) و؛ متن =ل؛ بنداری: عشرة أفیال ۲۱ـ(لی: <با>)؛ بنداری (۲۶۷۰ـ۲۶۷۳): فأذن له فدخل و خدم و أثنی علی الملک و نثر بین یدی التخت جواهر کثیرة. ثم عرض ما آستصحبه برسم الهدیة. و کانت من جملتها مظلة مرصعة بالجواهر و عشرة أفیال

بیاراسته چترِ[1] هندی به زر   برو[2] بافته چند گونه گهر!
سرِ بار بگشاد در[3] بارگاه   بیاورد یکسر همه[4] نزد شاه[5]
فراوان به باراندرون سیم و زر   چه از مشک و عنبر، چه از عود تر[6]!
ز یاقوت و الماس و از[7] تیغِ هند   همه تیغِ هندی سراسر پرند[8]!
ز چیزی که خیزد ز قَنوج و[9] رای[10]   زده دست و پای[11]، آوریده به جای،
ببردند یکسر همه پیش تخت   نگه کرد سالارِ خورشید[12]بخت!
ز چیزی که برد اندر آن رای[13] رنج   فرستاد کسری سراسر[14] به گنج

بیاورد پس نامه‌یی بر پرند   نبشته[15] به نوشین‌روان[16] رایِ هند:
یکی تختِ[17] شطرنج کرده به رنج   تهی کرده از رنجِ شطرنج گنج!
چُنین داد[18] پیغام هندی ز[19] رای   که تا چرخ[20] باشد[21] تو بادی[22] به جای!
کسی کو به دانش برد[23] رنج بیش   بفرمای تا[24] تختِ[25] شطرنج پیش،
نهند[26] و ز هرگونه رای آورند   که[27] این نغز[28]بازی به جای آورند[29]
بدانند هر مهره‌یی[30] را به نام   که چون راند بایدش و خانه[31] کدام

۱ـ(آ: چند (← چتر)) ۲ـ(لی: بدو) ۳ـس ـ س[2] (نیز ق[2] ـ پ، آ، ب): بر؛ متن =ل (نیز و، لن[2]) ۴ـ(ب: <همه>) ۵ـس[2]: بر سپاه؛ (ق[2]: پیش شاه)؛ لن این بیت و بیت سپسین را ندارد ۶ـلن این بیت را ندارد؛ ل[2] پس از این بیت افزوده است:

ز دیبای رنگین که خیزد ز چین   کمند و کمان و کلاه و نگین

۷ـل، ک، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]، آ): ز؛ متن = س، ل[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، ب) ۸ـس[2]: بُرند؛ ق این بیت را ندارد ۹ـق (نیز لی، ل[3]، و): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـس، س[2] (نیز لن، لی، لن[2]، ب): مای؛ متن =ل، ق، ک، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، آ) ۱۱ـل، ق (نیز ل[3]): پا؛ (لی <و> پای؛ لن[2]: <و پای>)؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۶۷۴ـ۲۶۷۸): ثم حل الأحمال فکانت مشتملة علی الذهب و الفضة و العود و الکافور و سائر أنواع الجواهر ۱۲ـک: خرشید؛ ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، و، آ): بیدار؛ (ق[2]: پیروز)؛ متن =ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، لن[2]، ب) ۱۳ـک: رای و؛ س، ل[2] (نیز لن، لی، و، لن[2]، آ): گیرند ازان باد (ل[3]: بای؛ لی: نار؛ و، آ: مای (بی‌نقطه))؛ س[2]: گیرند آرای (؟)؛ (ب: گیرند از و باد)؛ متن =ل، ق (نیز ق[2]، ل[3] (پس از تصحیح بود به برد)، پ) ۱۴ـک: مرآنرا؛ بنداری (۲۶۷۹ـ۲۶۸۰): فعرض الکل عند التخت ۱۵ـل، س، ق (نیز لن، لی، ل[3]، و، لن[2]): نوشته؛ متن =ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، پ، آ، ب) ۱۶ـ(لی: نوشیروان)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

پس آن نامهٔ رای پیروزبخت   بیاورد و بنهاد در پیش تخت
بفرمود تا یزدگرد دبیر   بیامد بر شاه دانش‌پذیر
چو آن نامهٔ رای هندی بخواند   یکی انجمن در شگفتی بماند

۱۷ـل: تخت و؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۶۸۱ـ۲۶۸۲): ثم جاء بکتاب مکتوب علی الحریر و تخت للشطرنج ۱۸ـق: گفت؛ ل: بیاورد؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـق: و؛ ک (نیز لن، ق[2]، لن[2]، ب): هندو ز رای؛ متن =ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لی ـ و، آ) ۲۰ـل: تاج ۲۱ـق: ماند ۲۲ـل، ق، ک: مانی؛ س، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، آ، ب): باشی؛ متن =(ق[2]، پ، و، لن[2]) ۲۳ـق: بود دانش ۲۴ـ(ق[2]: بفرمان ما) ۲۵ـ(آ: تخت و؛ ل[3]: ایشان که)؛ پ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۶ـ(ق[2]: بهند) ۲۷ـ(لی: گر) ۲۸ـس[2]: بغز ۲۹ـ(آ: آورید (پساوند ندارد)) ۳۰ـ(آ: مهتری (← مهره‌ئی)) ۳۱ـق، ک: راند و خانهٔ او؛ (ل[3]: راندش خانهٔ او)؛ ل: گویند پس خانهٔ او؛ متن =س، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، پ، و، لن[2] <و>، آ، ب <و>)؛ ق[2] بیت‌های ۲۶۸۶ـ۲۶۸۸ را ندارد

پیاده بدانند[۱] و[۲] پیل و سپاه[۳] ‌ ‌ رخ و اسب و رفتار[۴] فرزین[۵] و شاه
گر[۶] این نغزبازی برون[۷] آورند[۸] ‌ ‌ به دانندگان‌بر فزون[۹] آورند[۸]،
همان[۱۰] باژ و ساوی[۱۱] که فرمود شاه ‌ ‌ به خوبی[۱۲] فرستم[۱۳] بدآن بارگاه[۱۴]
وُگر[۱۵] نامدارانِ ایران‌گروه ‌ ‌ ازین دانش[۱۶] آیند یکسر[۱۷] ستوه،
چو با دانشِ ما ندارند[۱۸] تاو ‌ ‌ نخواهند[۱۹] ازین[۲۰] بوم و بر باژ و ساو!
همان باژ[۲۱] بایدْت پذرفت[۲۲] نیز ‌ ‌ که دانش به از نامبردار چیز[۲۳]!
دل و گوشِ کسری به گوینده[۲۴] داد ‌ ‌ سَخُن‌ها برو[۲۵] کرد گوینده[۲۶] یاد

نهادند شطرنج نزدیکِ شاه ‌ ‌ به مهره‌ندرون[۲۷] کرد چندی نگاه
ز تختش یکی مهره‌ی[۲۸] عاج بود ‌ ‌ پر از رنگ[۲۹] و[۳۰] پیکر دگر[۳۱] ساج بود!
بپرسید ازو شاهِ پیروزبخت ‌ ‌ از آن[۳۲] پیکر و مهره و[۳۳] مشک و تخت
چُنین داد پاسخ که ای شهریار ‌ ‌ همه[۳۴] رسم و راه[۳۵] ازدرِ[۳۶] کارزار،

۱ـل۲: برانید؛ (ل۳، و: برانند) ۲ـ(لی، آ: <و>) ۳ـ(ل۳: پیل سیاه) ۴ـ(آ: رفتار و) ۵ـ(ل۲: فرز و سپاه (!))؛ بنداری (۲۶۸۳ـ۲۶۸۷): فقال: ان الرای ـ یعنی ملک الهند ـ یقول: لیأمر الملک اعلم أصحابه و أذکی من علی بابه أن یضع هذا التخت قدّامه، و ینظر فیه، و یلعب بهذه التماثیل علی الصحة، و یذکر اسم کل واحد منها و یضعه فی بیته من الرقعة، و یعرف کیفیة کرّه و فرّه ۶ـ(آ: که) ۷ـل: به جا ۸ـل۲: آورید؛ (آ: آورند (بی‌نقطه)) ۹ـ(ل۳: فسون)؛ ل: درین کار پاکیزه‌رای؛ ل۲ (نیز آ): بدانید کان برفزون (ل۲: فسون)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـس (نیز لن، لی): هر آن؛ (ق۲: همه) ۱۱ـس، س۲ (نیز لن، لی، آ): ساو و باژ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـل۲: بجویم (ـ بخوبی) ۱۳ـ(لن۲: بیاید) ۱۴ـل: بران بارگاه؛ (و: بدین بارگاه؛ آ: بمهر اندرون کرد چندی نگاه (ـ ۲۶۹۴ب))؛ بنداری (۲۶۸۸ـ۲۶۸۹): فإن قدرتم علی استخراج ذلک التزمت الخراج و نفذته الی الخدمة ۱۵ـ(ق۲: اگر) ۱۶ـ(و: بازی) ۱۷ـک (نیز ق۲، ل۳): یک‌یک ۱۸ـل۲ (نیز ب): ندارید ۱۹ـک: نخواهید؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ): مخواهید؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۲۰ـل ... (لی: ... ین)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـ(و، آ: <باژ>) ۲۲ـل، ک (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): باید پذیرفت؛ (ق۲: باید بپذرفت)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۲۳ـ(ل۳: بنیز (!))؛ بنداری (۲۶۹۰ـ۲۶۹۲): و إن عجزتم عن ذلک فلا تلزمونا الخراج و ألتزموه. فحق عندکم ... تقدموا العلم و لا تتقدموه ۲۴ـق: اینده؛ (لی: داننده) ۲۵ـ(لی، ب: بدو) ۲۶ـق: داننده ۲۷ـل، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲): مهره ... ؛ ل۲ (نیز ق۲): مهر اندرون؛ (و: مهر اندرو؛ ب: مهر درون)؛ متن تصحیح قیاسی است (ـ ل۲، ق۲، و)؛ آ به جای این لت آورده است: رخ واسب و فرزین و فیل و سپاه ۲۸ـ(لی، ب: بخش (پ: بخشش) یکی مهره)؛ ل: همه پیکر مهره از؛ متن ـ ۲۹ـل: بر و رنگ؛ ق: ابی رنگ؛ (لن۲: پر آژنگ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـل، س (نیز لن، لی، آ، ب): <و>؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲) ۳۱ـ(ل۲: بر از)؛ س: دیگر یکی؛ (لن، لی، لن۲، ب: دیگر همه)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ)؛ بنداری (۲۶۹۳ـ۲۶۹۵): قال: فأخذت تلک الرسالة بمجامع قلب أنوشروان فاستحضر النطع و التخت، و شاهد تلک التماثیل فرأی بعضها منحوتا من الساج و البعض من ... العاج ۳۲ـل: ازین ۳۳ـ(پ، لن۲: مهره)؛ س: پیکر مهره و؛ ق: مهره و پیکر و؛ (لن، لی: پیکر مهره و)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب) ۳۴ـق: همو ۳۵ـل، ک (نیز ق۲): رای؛ (پ، آ: راه و)؛ ق: رای رزم؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و): راه و رسم؛ متن = س (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۳۶ـل: تو در؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): <از> در؛ ک (نیز ق۲، پ، آ): و در؛ متن = ق (نیز ل۳)

ببینی[۱] چو[۲] یابی، به بازیش راه ‌ ‌ رخ و پیل و آرایش[۳] رزمگاه
بدو گفت: یک هفته[۴] ما را زمان[۵] ‌ ‌ ببازیم[۶] هشتم[۷] به روشن‌روان[۸]!

یکی خرّم[۹] ایوان بپرداختند ‌ ‌ فرستاده را جایگه[۱۰] ساختند[۱۱]
رد و موبدانِ نماینده‌راه ‌ ‌ برفتند یکسر بنزدیکِ شاه[۱۲]
نهادند پس[۱۳] تختِ[۱۴] شطرنج پیش ‌ ‌ نگه کرد هر یک از[۱۵] اندازه بیش!
بجستند[۱۶] و[۱۷] هر گونه‌یی ساختند[۱۸] ‌ ‌ ز هر دست یک با دگر باختند[۱۹]
یکی گفت و[۲۰] پرسید و[۲۱] دیگر شنید ‌ ‌ نیاورد کس راه[۲۲] بازی پدید
برفتند یکسر[۲۳] پرآژنگ[۲۴] چهر ‌ ‌ بیامد برِ شاه بوزرجمهر[۲۵]
ورا[۲۶] زان سَخُن نیک ناکام[۲۷] دید ‌ ‌ بدآغازِ[۲۸] آن رنج[۲۹] فرجام دید
به کسری چُنین گفت کای[۳۰] پادشا ‌ ‌ جهاندار و بیدار و[۳۱] فرمانروا،
من این نغزبازی به جای[۳۲] آورم ‌ ‌ خرد را بدین[۳۳] رهنمای[۳۴] آورم!
بدو گفت شاه[۳۵]: این سَخُن کارِ تست ‌ ‌ که روشن‌روان بادی و تندرست!

۱ـک: ببینی ۲ـ(ق۲: که) ۳ـل: رای و آرایش؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): رایت و رامش (لن۲، پ: رامش و)؛ ق: رزم و آرایش؛ ک (نیز پ): رخ رای و آرایش؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): ره و رایت و رامش (س۲، ل۳، و: رامش و)؛ متن = (ق۲)؛ بنداری (۲۶۹۶ـ۲۶۹۸): فسأله عنها فقال: إن هذا موضوع علی رسم القتال و آیین الحرب بین الرجال ۴ـ(لن: ماه) ۵ـل۲: بازارمان (ـ ما را زمان) ۶ـل، س، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): بیاریم (در ل، س، لن حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ق (نیز ق۲، لی؛ در ق دو حرف نخست بی‌نقطه) ۷ـ(لن: از آن پس) ۸ـس، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، آ، ب): گمان؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲)؛ بنداری (۲۶۹۹): ثم انهم استمهلوا الرسول سبعة ایام لیستخرجوا کیفیة اللعب بالشطرنج (ج ۲، ص ۱۴۹)؛ بنداری در برگردان عربی، بیت‌های ۲۶۹۹ـ۲۷۶۴ را به هم ریخته است ـ ج ۲، ص ۱۴۸ـ۱۴۹) ۹ـل: خورّم ۱۰ـل: پایگه؛ (لی: جایگاه)؛ متن ـ ۱۱ـ(ق۲: ز هر دست یا یکدگر تاختند (ـ ۲۷۰۳ب))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۷۰۰): فأنزلوه فی مکان ۱۲ـبنداری (۲۷۰۱): و أمر أنوشروان باستحضار العلماء و الموابذة فحضروا و أخذوا فی استخراج ذلک اللعب الخفی (ص ۱۴۹)؛ بنداری در صفحهٔ پیش از این، این بیت را چنین برگردانده است: فأقبل الملک علی علمائه و موابذته، و قال: علیکم باستماع ما یقول هذا الرسول، و استخرجوا المکنون من هذا السر ۱۳ـ(ق۲: سر) ۱۴ـل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): نطع؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـل، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، لن۲): ز؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، آ، ب) ۱۶ـ(پ: بگفتند) ۱۷ـل (نیز لی): <و> ۱۸ـ(ق۲: هرگونه انداختند) ۱۹ـل: یک بارش انداختند؛ س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، ب): با یکدگر باختند (ب: تاختند)؛ (ق۲: مر آن راهمی چاره نشناختند)؛ متن = س۲ (نیز لن۲، آ) ۲۰ـ(ل۳، لن۲، ب: <و>) ۲۱ـ(لی: <و>)؛ ق: تدبیر و ۲۲ـل: رای؛ (لی: رایه)؛ بنداری (۲۷۰۲ـ۲۷۰۴): فطال علیهم الأمر فلم یقدروا (ـ ص ۱۴۹) ۲۳ـ(ل۳: هر یک) ۲۴ـ(لی، آ: پر از رنگ) ۲۵ـ(لن: برزبجمهر) ۲۶ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): روان؛ ق: همو؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، آ) ۲۷ـق: نیکی نام؛ ک: ننگ و هم نام؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و): تبک (= ننگ؟) و ناکام (در س۲ حرف یکم واژهٔ نخست یک نقطه دارد)؛ (ق۲: ننگ و بدنام؛ آ: تند و ناکام)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۲۸ـل ـ ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲): به آغاز؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۲۹ـس۲ (نیز ل۳): رنج و؛ ل: آزرم و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ(لن، لن۲: ای) ۳۱ـس (نیز لن، لی، ل۲، لن۲): جهاندار بیدار ۳۲ـل: جا ۳۳ـس، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): بر بن؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، و) ۳۴ـل: رهنما ۳۵ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): شاه گفت؛ متن = یازده دستنویس دیگر

کنون رای[1] قنوج[2] گوید[3] که شاه — ندارد یکی مردِ جوینده‌راه.
شکستی بزرگ‌ست[4] بر موبدان — به درگاه و[5] بر گاه و[6] بر[7] بخردان!

بیاورد شطرنج بوزرجمهر[8] — براندیشه[9] بنشست و[10] بگشاد چهر!
همی‌جست بازی چپ و دست[11] راست — همی‌راند تا جای هر یک[12] کجاست
به یک روز و یک شب چو[13] بازیش یافت[14] — از[15] ایوان سُوی شاهِ ایران[16] شتافت
بدو[17] گفت کای[18] شاهِ پیروزبخت[19] — نگه کردم این مهره و[20] مشک و تخت[19]،
به خوبی همه بازی آمد به جای[21] — به بختِ بلندِ جهان‌کدخدای[22]!
فرستاده‌ی رای[23] را پیش خواه — کسی را[24] که دارند ما را[25] نگاه!
شهنشاه باید که بیند نخست — یکی رزمگاه‌ست گویی درست!
ز گفتارِ او شاد شد شهریار — ورا نیک‌پی خواند و به‌روزگار!
بفرمود تا[26] موبدان و ردان — برفتند با نامور بخردان
فرستاده‌ی رای[27] را پیش[28] خواند — بر آن[29] نامورزیرگاهش[30] نشاند!
بدو گفت گوینده‌بوزرجمهر[31] — که ای موبدِ[32] رایِ[33] خورشید[34] چهر،
ازین مهره‌ها شاه با تو چه گفت؟ — که همواره با تو خرد باد جفت!
چنین داد پاسخ که فرخنده‌رای — چن[35] از پیش او من برفتم ز[36] جای،

۱ـ(لی: زانجه) ۲ـ(آ: قنّوح) ۳ـس،ک (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): گفتی؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ)؛ ق این بیت را ندارد و به جای آن بیت زیر را آورده است

سزد گر ز طبع تو آید پدید — که شد دانشت بستگی را کلید

۴ـس، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): بدی زشت؛ ق: بود نیز؛ ل۲، س۲: بدین هست؛ (ل۳، آ: ازین هست؛ و: بدی سخت)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۵ـ(لن، ق۲، لی، لن۲، آ: <و>) ۶ـ(لی: <و>؛ ق۲: شاه و) ۷ـ(و: بر)؛ بنداری (۲۷۰۵ـ۲۷۱۱): و صعب ذلک علی أنوشروان و قال: إن لم یتصح هذا السر أورث علماء ایران وهنا عظیما (← ص ۱۴۹) ۸ـ(لن: بوزیجمهر) ۹ـل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): باندیشه ۱۰ـ(لی: <و>) ۱۱ـل۲: به چپ و به ۱۲ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب): یک‌یک؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ، و، آ) ۱۳ـ(ق۲: شبش) ۱۴ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بازی بیافت (لن۲: بیافت (!))؛ متن = ل ۱۵ـس (نیز لن، ب): ز ۱۶ـ(ق۲: گاه کسری؛ لی: شه سوی ایران (!))؛ بنداری (۲۷۱۴ـ۲۷۱۴۱): فخلا بزرجمهر بنفسه و نصب الشطرنج بین یدیه فبقی یوما و لیلة ینقل تلک التماثیل یمنة و یسرة حتی وقف علی کیفیة اللعب به (← ص ۱۴۹) ۱۷ـق: چنین ۱۸ـ(ق۲، آ: ای) ۱۹ـل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): پیروز بی ـ مشک و نی (آ، و: می)؛ متن = ده دستنویس دیگر (لن۲، ب: <و>) ۲۰ـس (نیز لن): مهرهٔ ۲۱ـل: جا (پساوند ندارد) ۲۲ـ(لن: مهان کدخدای؛ ق۲: جهاندار کشورخدای) ۲۳ـل (نیز و۲): شاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴ـک (رای؛ و، لن۲: کسانی) ۲۵ـ(ب: مرآیرا)؛ در س، لن، لی، لن۲، ب این بیت با بیت پسین پس و پیش شده است؛ پیاپی متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ(ق۲: برفتند با) ۲۷ـ(ل۳: شاه) ۲۸ـ(ب: شاه) ۲۹ـس: جای> ۳۰ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب، لن۲، آ، ب): بارگاهش؛ (و: بگاهش)؛ متن = ل، ک ۳۱ـ(لن: بوزیجمهر) ۳۲ـ(لی: موبدان) ۳۳ـل۲: راد؛ متن = ده (ل۳، و: راد و)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـک: خرشید ۳۵ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۶ـ(لن، ل۲، لن۲: چو من سخن گفت و رفتم)

مرا گفت کین[1] مهره‌ی ساج و عاج[2] — ببر پیش تختِ[3] خداوند تاج.
بگویش که با[4] موبد و[5] رای‌زن — بنه پیش[6] و[7] بنشان[8] یکی انجمن.
گر[9] این نغزبازی به جای[10] آورند[11] — پسندیده و دلربای[12] آورند[11]،
همین[13] بدره و برده[14] و باژ[15] و ساو — فرستیم[16] چندانک[17] داریم تاو!
وگر شاه و[18] فرزانگان این به[19] جای — نیارند و[20] روشن ندارند رای[21]،
[ـبه دانش بود شهریار ارجمند — نه از گنج و مردان و تخت بلند[22]ـ]
نباید که خواهد ز ما باژ و گنج[23] — دریغ آیدش جانِ[24] دانا به[25] رنج[23]!
چو بیند دل و رای باریکِ[26] ما — فزون‌تر[27] فرستد بنزدیکِ ما

برِ تختِ آن[28] شاهِ بیداربخت — بیاورد و بنهاد شطرنج و تخت
چنین گفت با موبدان و ردان — که ای پاک‌دل نامور[29] بخردان،
همه گوش دارید گفتارِ اوی[30] — همان[31] رایِ هشیارسالارِ[32] اوی[30]!

بیاراست دانا یکی رزمگاه: — به قلب‌اندرون ساخته جایِ شاه.
هشیواردستور بر دستِ[33] شاه — به رزم‌اندرونش[34] نماینده راه.
چپ و راست صف[35] برکشیده[36] سُوار[37] — پیاده به پیش‌اندرون نیزه‌دار[37]،

۱ـق، س۲ (نیز آ): این ۲ـل۲ (نیز ل۳): عاج و ساج؛ س۲: ساج عاج؛ (لن: تاج و عاج)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـق: بنه پیش کسری ۴ـک: بگفتش که با؛ (ق۲: بگوید که تا) ۵ـق، ک، ل۲ (نیز لن۲): <و>؛ س (نیز لن، لی، ل۲، پ، ب): موبدان؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، آ) ۶ـل (نیز ق۲): این؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ(لی: <و>) ۸ـ(ب: ایشان)؛ و این بیت را ندارد ۹ـل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): چو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـل: جا ۱۱ـل۲: آورید؛ (پ: آوری) ۱۲ـل: دلربا؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): رهنمای؛ ق، ک: دلزدای؛ (ق۲: دل ز رای؛ آ: دل ز بای (؟))؛ متن = س۲ (نیز ل۳، و) ۱۳ـل۲: همان ۱۴ـق، ک (نیز لی، ل۳، لن۲): برده و بدره؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـق: باج؛ ک: تاج ۱۶ـ(لن۲: فرستیم و) ۱۷ـ(ل۳، پ، لن۲: چندانکه) ۱۸ـ(لن، ق۲: <و>) ۱۹ـس۲: باز ۲۰ـل (نیز لن، ق۲، لی، ب) <و>؛ متن = س ـ س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۲۱ـ(لی: پای)؛ لن۲ بیت‌های ۲۷۲۹ـ۲۷۳۱ را ندارد ۲۲ـل، ک، و، لن۲ این بیت را ندارند؛ این بیت در یازده دستنویس دیگر آمده است ۲۳ـ(آ: ساو ـ بتاو) ۲۴ـل: جای ۲۵ـل، ک: ز ۲۶ـ(ب: تاریک) ۲۷ـق: فزون زین؛ (ب: فزونتر) ۲۸ـ(ب: این)؛ در ل۲، ل۳، ولت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۹ـل: نامور پاک‌دل ۳۰ـل، س، ق (نیز و، آ، ب): او ـ او؛ س۲: اوی ـ او (پساوند ندارد)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲) ۳۱ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): همین؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۲، و) ۳۲ـ(ق۲ و بازار)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): سالار هشیار؛ (ل۲: باریک سالار)؛ متن = ل، ق؛ بنداری (۲۷۱۵ـ۲۷۳۵): فتقدّم بُزُرجمهر و بسط النطع، و أخذ یتفکر. فعبی تلک التماثیل صفوفا ۳۳ـل: در پیش ۳۴ـس۲: اندرون پس (لت‌های این بیت پس و پیش شده است)؛ در ل، س، ک، لن، ق۲، لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ل۲، پ ـ ب، بنداری)؛ بنداری (۲۷۳۶ـ۲۷۳۷): فجعل الشاه فی القلب، و رتب علی یمینه دستوره، یعنی الفرزان ۳۵ـل۲ (نیز آ): راستش ۳۶ـ(آ: برگزیده) ۳۷ـس (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): سپاه ـ رزمخواه؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۲، آ)؛ بنداری (۲۷۳۸): و رتب المیمنة و المیسرة و نظم الرجالة، یعنی البیادق

مبارز که اسب افگند بر دو روی … به دست چپش پیلِ[1] پرخاشجوی[2]،
ز دو برتر[3] اسپانِ جنگی به پای … بدان تا که آید به بالای رای[4]
چو بوزرجمهر[5] آن سپه را براند … همه انجمن در شگفتی بماند!
غمی[6] شد[7] فرستاده‌ی هند سخت … بماند اندر آن کارِ[8] هشیار[9] بخت[10]!
شگفت اندر آن[11] مردِ جادو[12] بماند … دلش را به اندیشه اندرنشاند[13]،
که اینِ تختِ[14] شطرنج هرگز ندید … نه از کاردانان[15] هندی[16] شنید.
چگونه[17] فراز آمدش رایِ این؟ … به[18] گیتی نگیرد کسی جایِ این!

چنان گشت کسری[19] ز بوزرجمهر[20] … که گفتی بدو بخت بنمود چهر!

۱ـس، ل۲ (نیز لن، لی ـب): چپ و راست؛ س۲: دست و چپ راست؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۳) ۲ـق: پرخاشجو (پساوند ندارد)؛ ک، د خاشجوی ۳ـ(ب: بربر (!)) ۴ـ(لی: ز بالای رای؛ پ: یابد به بالای جای؛ و: همان پیل جنگی رزم‌آزمای)؛ ل۲، س۲، ق۲، ل۳، آ پس از این بیت افزوده‌اند

بیاراسته (آ: بیاراست) پیل جنگی دو سوی (س۲: سوی)
به جنگ اندرون همگنان کرده خوی (س۲: خو؛ ق۲، ل۲، آ: روی)

ل۳ پیش از بیت بالا باز هم افزوده است.

مماورد گشته رخان بر کنار … چنان چون سپهبد بود مایه‌دار
پیاده همان پیش لشکر به پای … نخستین سوی جنگشان داده رای

بنداری (۲۷۳۹ـ۲۷۴۰): بعد أن أقام علی کل طرف من الرقعة مبارزا، یعنی الرخ، و رتب الفیل و الفرس من جانبی الشاه. فسوّی صفوفها حتی تقابلت و توازت مثل الصفوف المعبّاة یوم اللقاء ۵ـ(لن: برزیجمهر) ۶ـ(لی، ل۳: غمین) ۷ـ(ق۲: <شد>) ۸ـس، ق (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): مرده؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ): پاک؛ متن = ل (نیز ق۲، آ) ۹ـس (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): بیدار؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۰ـک: تخت؛ ل۲ (نیز ل۳): بخت (حرف یکم بی نقطه)؛ بنداری (۲۷۴۱ـ۲۷۴۲): فلما رأی الهندی ذلک أظلم فی عینه ضوء النهار، و أصفرّ وجهه حتی صار کورق البهار ۱۱ـل: اندرو ۱۲ـ(آ: دانا) ۱۳ـل۲: بنمود چهر (پساوند ندارد ← ۲۷۴۶ب)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

در آن غم فرو شد سر انداخت پیش … شگفتی فرومانده از کار خویش
ز بوزرجمهر اندر اندیشه ماند … فراوان به دل نام یزدان بخواند

۱۴ـق: رزم؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): تخت و؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۱۵ـق (نیز آ): کارداران ۱۶ـس، ک (نیز لن، لی، لن۲) هند و؛ ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ): پیشین؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، ب)؛ ل۲ بیت‌های ۲۷۴۴ـ۲۷۴۶ را ندارد؛ پ پس از این بیت افزوده است

نه من گفتم از کار این مهره هیچ … ابا او سخن را نکردم بسیج

۱۷ـ(ل۳، و، آ: چه نیکو) ۱۸ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ، ب): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، پ، و)؛ بنداری (۲۷۴۳ـ۲۷۴۵): و تعجب من ذکاء ذلک العالم و من فطنته لذلک ۱۹ـس۲: کشور ۲۰ـ(لی: برزیجمهر)؛ پ پس از این بیت افزوده است.

ازو شاددل گشت و بنواختش … سزاوارتر خلعتی ساختش

بنداری (۲۷۴۶): فتهللت أسرة وجه أنوشروان، و توردت وجنتاه، و استبشر بنصب بزرجمهر لتلک التماثیل و وضع کل واحد منها فی مرتبته

یکی جام فرمود پس شهریار … که کردند پر گوهرِ شاهوار!
یکی[1] بدره دینار و[2] اسپی به‌زین … بدو داد و کردش بسی[3] آفرین!

گفتار اندر ساختن بوزرجمهر نرد را و بردن به هندوستان[4]

بشد مردِ دانا به آرامِ[5] خویش … یکی تخت و پرگار[6] بنهاد پیش
به شطرنج و[7] اندیشه‌ی هندوان … نگه کرد و بفزود رنجِ روان!
خرد با دلِ[8] روشن همباز[9] کرد … به اندیشه بنهاد بر تختِ نرد[10]
دو مهره بفرمود کردن ز عاج … همه[11] پیکرِ[12] عاج[13] هم‌رنگِ[14] ساج
یکی رزمگه ساخت[15] شطرنج‌وار … دو رویه برآراسته[16] کارزار
دو لشکر ببخشید بر[17] هشت[18] بهر … همه رزمجویانِ گیرنده‌شهر!
زمین‌وار[19] لشکرگهی[20] چارسوی[21] … دو شاه[22] گرانمایه و[23] نیک‌خوی[21]
که دارند رفتار[24] هر دو به هم … یکی از دگر برنگیرد ستم

۱ـک: یک ۲ـ(لی: <و>) ۳ـ(لی: بداد)؛ بنداری (۲۷۴۷ـ۲۷۴۸): فأمر له بجام مملوء من الجواهر الشاهیة، و بدرة من الذهب، و فرس بسرجه و لجامه و اثنی علیه کثیرا ۴ـق: ـنرد را در ازای شطرنج؛ ل۲: اندر ساختن نرد؛ س۲: اندر سبب نهادن نرد بوزرجمهر؛ متن = س؛ ل، ک سرنویس ندارند ۵ـ(آ: ایوان) ۶ـل: تخت برگاه (← پرگار؟)؛ (پ، ب: تخت پرگار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ س، ک، ل۲، س۲، لن ـب پس از این بیت افزوده‌اند:

نگه کرد جایی که تاریکتر (ک: باریکتر (!)) … و زو (ک: کزو) گردد اندیشه باریکتر

پ پیش از بیت بالا باز هم افزوده است:

فرو رفت بسیار و اندیشه کرد … ز اندیشه دل را یکی بیشه کرد
همی‌خواست تا تازه‌رایی زند … بنوبی یکی نغزبازی کند
که مانند فرزانگان در شگفت … کزین کار اندازه نتوان گرفت

ل، ق هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند؛ بنداری (۲۷۴۹): فقام بزرجمهر و عاد إلی منزله فوضع بین یدیه التخت و الفرجار ۷ـ(پ <و>)؛ بنداری (۲۷۵۰): و غاص فی بحر الفکر، و حذا حذو الهنود فی وضع الشطرنج، و تحارب عساکر الروم فیه و الزنج ۸ـ(لی: دل با (!)) ۹ـل ـس۲ (نیز لن ـب): انباز؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰ـ(ق۲: خود تخت نرد)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): مر (ب: بر) نرد را ساز کرد؛ ق (نیز پ): افسون و اندیشه بنهاد نرد؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): اندیشه و (آ: <و>) حیله بنهاد نرد؛ متن = ل؛ بنداری (۲۷۵۱) فوضع النرد بفطنته و ذکائه ۱۱ـ(لی: یکی) ۱۲ـل۲، س۲ (نیز ل۲، آ): پیکرش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـس۲ (نیز ل۳، لن۲): عاج و ۱۴ـق: کرده به؛ بنداری (۲۷۵۲): و أمر بعمل خرزتین من العاج منقطتین بالساج ۱۵ـ(لن، لی، لن۲، ب: رزمگاهست) ۱۶ـ(ق۲: بیاراسته)؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): رسته بیاراسته؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۷۵۳): و رتب له کناورد الشطرنج، و سوّی الصفوف من الجانبین ۱۷ـ(لن، لن۲، ب: در) ۱۸ـق: چار؛ ل۲ این بیت را پس از بیت ۲۷۵۱ آورده است ۱۹ـس: زمین پهن؛ ق (نیز ق۲): بگسترد؛ س۲: زمی بادو؛ (لن، لی، و، لن۲: زمی (و: زمین) باز و (لی: <و>)؛ پ: زمین تار و؛ ب: زمی تار و)؛ متن ← ۲۰ـل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): زمین (س۲: زمی) با دو لشکر همه؛ متن = ل ۲۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): سو ـخو؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ) ۲۲ـ(ق۲: دو لشکر) ۲۳ـس ـس۲ (نیز لی ـب): گرانمایه؛ متن = ل (نیز لن، ق۲) ۲۴ـل (نیز ق۲): کم و بیش دارند؛ ق، ک: که در جنگ باشند؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لن۲ این بیت را ندارد

به فرمان ایشان سپاه[1] از دو روی[2] / به نندی[3] بیاراسته جنگ‌جوی[4]؛
یکی را چو تنها بگیرد[4] دو تن / ز لشکر برین یک تن آید[5] شکن؛
به هر جای پیش و پس‌اندر[6] سپاه / گرازان دو شاه اندر آن رزمگاه[7]؛
همی این بر آن، آن برین[8] برگذشت / گهی رزم کوه و[9] گهی رزم دشت[10]؛
برین[11] گونه تا بر که بودی شکن / شدندی دو شاه و سپاه[12] انجمن
بدین[13] سان که گفتم بیاراست[14] نرد / برِ شاه شد یک‌به‌یک یاد کرد[15]:
از آن[16] رفتنِ شاهِ برترمنش / همانش[17] ستایش، همان سرزنش،
ز نیروی[18] فرمان[19] و جنگِ سپاه / بگسترد و بنمود یک‌یک به شاه
دل[20] شاهِ ایران[21] ازو[22] خیره ماند / خرد را به اندیشه اندرنشاند
همی‌گفت کای[23] مردِ روشن‌روان / جوان بادی و روزگارت[24] جوان!
بفرمود تا[25] ساروان[26] دوهزار / بیارد شتر تا[27] درِ شهریار؛
ز باری[28] که خیزد ز روم و ز چین / ز هیتال و مُکران و ایران‌زمین[29]،
ز گنج شهنشاه کردند بار / بشد کاروان از[30] در شهریار؛

۱ـ س۲: همی ۲ـ ق: رو ـ جنگجو ۳ـ ل: بلندی (ـ بنندی؟)؛ ک: شد آمد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴ـ (ب: نگیرد)؛ ک: دو تنها بگیرد؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): به تنها نگیرد (ل۲: بگیرد)؛ (و: به تنها چو گیرد)؛ ل: حوی تنها نگیرد (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲) ۵ـ ق، ک (نیز پ): بدین (ق: ابر) یک تن آید؛ س: بران یک براید ز لشکر؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): ابر یک تن آید (س۲: آمد) ز لشکر؛ (لن، لی، لن۲، ب: بران (ب: بدان) یک تن آید ز لشکر؛ و: ازان یک تن آید به لشکر)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۶ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، آ، پ): کردش ز کرد (؟)؛ ق: گردان ز دور؛ ک: در گرد کرده؛ (ق۲: گردش نشسته؛ لی، لن۲: گردش ز لشکر؛ پ: گردش ز گشت)؛ متن = ل ۷ـ ق: حرب‌گاه ۸ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، آ، ب): بدان آن بدین؛ ق (نیز لی): آن بدین این بدان؛ (ق۲، ل۳: آن برین این بران)؛ متن = ل، ک (نیز و، لن۲) ۹ـ ک، س۲: کوی و؛ (ق۲: گوئی)؛ س: بزم خوان و؛ (لن، ب: نرم‌گوئی؛ لی: بزم‌گوی و؛ پ: بزم و کوی و؛ لن۲: نرم‌گوی و)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ) ۱۰ـ (لی، پ: رزم و دشت (لی: دست)؛ ب: بر درشت (!)) ۱۱ـ ق (نیز لی): بدین ۱۲ـ ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، ب): سپاه دو شاه؛ (ق۲: سپاه و دو شاه؛ ب: دو شاه بر سپاه)؛ س (نیز لی): شدند آن سپاه دو شاه؛ متن = ل، ق، ک؛ بنداری (۲۷۵۴ـ۲۷۶۱): و قسم العسکرین صفوفاً ثمانیة کأنها کرادیس متشمرة للقاء ۱۳ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ، ب): برین؛ متن = ل، ق (نیز لی، پ) ۱۴ـ ق: بیاورد ۱۵ـ س (نیز لن، لی، آ): سر بر از باد و گرد؛ ق، ک (نیز ق۲، پ): سر بسر یادکرد؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب): سر پر از باد گرد (ب: سرد)؛ متن = ل ۱۶ـ ل (نیز ق۲): وزان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب ـ ب): همان بد؛ (ل۲: همان بر)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۸ـ ل: نیروی و ۱۹ـ س: اسان؛ س۲: فرجام؛ (ق۲، لن۲، آ، ب: فرسان؛ ل۳: فرسان و شاهان)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، لی)؛ بنداری (۲۷۶۲ـ۲۷۶۴): و لما فرغ من ذلک رکب الی خدمة انوشروان، و ذکر له ما وضعه ۲۰ـ (آ: سر) ۲۱ـ ل: کسری ۲۲ـ س، ک، ل۲ (نیز ب، لن۲، ب): ازان؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ل۲، و، آ) ۲۳ـ س، ک (نیز پ): کین؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲): ای؛ (آ: این)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، لن۲) ۲۴ـ ک: باد و روزش همیشه جوان؛ بنداری (۲۷۶۵ـ۲۷۶۶): فتعجب من ذلک انوشروان فقضی العجب من ذلک و دعا له و اثنی علیه ۲۵ـ س۲: با ۲۶ـ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ): [illegible]؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب) ۲۷ـ ق: بر؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب): بیاورد اشتر؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۲۸ـ (لی، و، ب: [illegible]) ۲۹ـ ق: آبادبوم ۳۰ـ ک: تا؛ بنداری (۲۷۶۷ـ۲۷۶۹): ثم أمر فأوقروا ألفی جمل من الأمتعة التی تجلب من الروم و الصین و سائر [illegible]

چو شد بارهای شتر[1] ساخته / دل شاه از آن[2] کار پرداخته،
فرستاده‌ی رای را پیش خواند / ز دانش فراوان سخن‌ها براند؛
یکی نامه بنبشت[3] نزدیکِ رای[4] / پر از دانش و رامش[5] و هوش و رای[4]؛
سرِ نامه کرد آفرینِ بزرگ / به یزدان پناهش ز دیو[6] سُتُرگ؛
دگر گفت کای[7] نامور شاه هند / ز دریای قَنّوج تا پیش[8] سند،
رسید این[9] فرستاده‌ی رای‌زن / ابا چتر و پیلان و آن[10] انجمن،
همان تختِ[11] شطرنج و پیغام[12] رای[13] / شنیدیم و پیغامش[14] آمد به جای[15]
ز دانای هندی زمان خواستیم / به دانش روان را بیاراستیم[16]
بسی رای زد[17] موبدِ پاک‌رای[18] / پژوهید و آورد بازی[19] به جای
کنون آمد این[20] موبدِ هوشمند / به قَنّوج نزدیکِ رایِ[21] بلند
شتروار بارِ گران[22] دوهزار / پسندیده‌بار[23] ازدرِ شهریار[24]
نهادیم بر جای شطرنج نرد / کنون تا به[25] بازی که آرد[26] نبرد؟

۱ـ ق: بار آن اشتران؛ (لی: کارهای شتر) ۲ـ ل: زان؛ در اینجا ل، س سرنویس دارند؛ ل: نامهٔ کسری به رای هند؛ س: نامه فرستادن نوشین‌روان بنزدیک رای هند ۳ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بنوشت؛ متن = ک (نیز پ) ۴ـ ل: اوی ـ رنگ و بوی؛ (ب: شاه ـ رای (پساوند ندارد))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵ـ ق: رامش و دانش ۶ـ (لن: دین) ۷ـ ق (نیز لن، لی، ب): ای ۸ـ س (نیز لی): مرز؛ ق: آب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در آ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۹ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): آن؛ متن = ل، ق ۱۰ـ ل: بدین؛ (لن: <و> این)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۷۷۰ـ۲۷۷۵): ثم استحضر رسول الرای ملک الهند، و أجاب عن کتابه و ذکر فیه أنه قد وصل رسولک و عرض ما کان معه من الهدایا و التحف فقبلناها ۱۱ـ ل: <تخت>؛ س (نیز لن، لن۲، ب): باژ (لن۲: بار) و؛ ق: کار؛ ک: رای؛ ل۲ (نیز ل۳، و، آ): نطع؛ س۲: باد (!)؛ (لی: قطع)؛ متن = (ق۲، پ) ۱۲ـ (لی: پیغام و) ۱۳ـ ق: شاه ۱۴ـ س، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): فرمانش؛ (آ: زی ما پس)؛ ل۲، س۲: شنیدیم زو ما پس؛ (ل۳: شنیدیم ما و پس)؛ متن ← ۱۵ـ ل۲: آید به جای؛ ق: جستیم هرگونه راه؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ در پ این لت با ۲۷۷۸ب پس و پیش شده است ۱۶ـ ل این بیت و لی بیت‌های ۲۷۷۷ـ۲۷۸۳ را ندارند؛ پ پس از این بیت افزوده است:

خرد یار بد راست بازآمدیم / به اندیشه در رای نیکو زدیم

بنداری (۲۷۷۶ـ۲۷۷۷): و أما الشطرنج فانا استمهلنا الرسول أسبوعا ۱۷ـ ل (نیز ق۲): رای‌زن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): نیک‌رای؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ س (نیز لن، لن۲، ب): پژوهنده (لن۲: پژوهیده) آورد بازی؛ ق: که آورد این نغزبازی؛ ک (نیز ق۲): که این بازی آرد (ق۲: آمد) به دانش؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۲، پ، و، آ)؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

همان شاه و فرزین و اسب نبرد / به دانش ز بازی برآورد گرد

بنداری (۲۷۷۸): فتجرد الموبد الطاهر القلب للمفکر فی استخراج اللعب به فلم یزل ینقب و یبحث حتی وقف علیه و على استخراج سره الخفی ۲۰ـ (ب: آن) ۲۱ـ س (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): شاه؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ)؛ ق این بیت و بیت سپسین و که بیت‌های ۲۷۷۹ـ۲۷۸۲ را ندارند ۲۲ـ (لی: کران) ۲۳ـ ل۲: باژ؛ س۲: باد ۲۴ـ س، ل۲ (نیز ل۳، آ، ب): کاروار؛ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): [illegible]؛ متن = ل؛ بنداری (۲۷۷۹ـ۲۷۸۰): و قد نفذنا هذا الموبد الی خدمتک مع ألفی جمل من الأقمشة النفیسة ۲۵ـ ق: همی تا نه ۲۶ـ س: [illegible]؛ بنداری (۲۷۸۱): و وضعنا النرد بإزاء الشطرنج و نفذناه إلی الخدمة

برهمن[1] فراوان بود[2] پاک‌رای / که این بازی آرد به دانش[3] به جای،
ز چیزی که دید[4] این فرستاده رنج / فرستد همه رای هندی به گنج!
ور[5] ایدون کجا رای با[6] رهنمای / بکوشند و[7] بازی نیاید[8] به جای،
شتروار[9] باید که هم زین شمار[10] / به پیمان کند رایِ قَنّوج بار[11]،
کند بار[12] همراه با[13] بارِ[14] ما / برین‌ست[15] پیمان و[16] بازارِ[17] ما!

چو خورشیدِ[18] رخشنده شد بر سپهر / برفت از درِ[19] شاه بوزرجمهر[20]،
ابا بار و[21] با نامه و تختِ نرد / دلش[22] پر ز بازارِ[23] ننگ و نبرد!

چن[24] آمد از[25] ایران[26] بنزدیکِ رای[27] / برهمن به شادی ورا رهنمای[28]!
بیامد[29] به نزدیکیِ تختِ اوی[30] / بدید آن سر و افسر و بخت[31] اوی[30]!
فراوانْش بستود بر پهلوی / بدو داد پس نامه‌ی خسروی
پیام شهنشاه با او[32] بگفت / رخ رایِ هندی چو گل برشکفت!

۱ـ(و: برمن (ـه برهمن)) ۲ـ س: بدو ۳ـ س (نیز لن، لن۲): بکوشند (لن: بکوشند و) بازی بیاید (ـه ۲۷۸۴ب)؛ (ب: بکوشید تا زین بیاید)؛ متن =ل، ق، ل۳، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ) ۴ـ(آ: <د>ید)؛ در س، لن، لی، لن۲، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت و ل این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ بنداری (۲۷۸۲ـ۲۷۸۳): فإن فطنتم للعب به فلکم هذه الأحمال ۵ـ ک (نیز آ): گر؛ (ق۲: از) ع، س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): ایدونک (لی: ایدونکه) رای شما؛ (ل۳: ایدونکه این رای با)؛ متن =ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، آ) ۷ـ(ق۲: <و>)؛ ل۲ (نیز آ): بکوشید و؛ متن ـه ۸ـ(آ: نماند)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): که (لن۲: نه) این بازی آرد به دانش (ـه ۲۷۸۲ب)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و) ۹ـ ل (نیز آ): شتربار؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۱۰ـ(پ: نشان) ۱۱ـ(پ: بار قنّوج‌شان)؛ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): بنزدیک ما تا بیارند (لی: بیایید) بار؛ (و: فرستد بنزدیک ما پایدار)؛ متن =ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۲ـ ل، س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب): یار؛ ل۲ (نیز و): باژ؛ متن =ق، ک ۱۳ـ(لن۲: <ما>)؛ (لی: همواره با) ۱۴ـ ل۲: باژ ۱۵ـ ل: چنینست؛ ک: بدین است؛ (ب: ور اینست)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ(ل۳: <و>؛ لی: پیغام و) ۱۷ـ(لن۲: آزار)؛ بنداری (۲۷۸۴ـ۲۷۸۶): و إن عجزتم عن ذلک فأضیفوا الیها مثلها من عندکم و نفذوها الی خزائننا. و السلام؛ ق در اینجا سرنویس دارد: رفتن بوزرجمهر به هند با نرد و عجز هندوان از نرد باختن و گرو بردن بوزرجمهر از رای هند ۱۸ـ ک: خرشید ۱۹ـ(لن، لی، پ، لن۲: بر) ۲۰ـ(لن: برزیجمهر) ۲۱ـ س (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): باژ و؛ ل۲: بار و؛ ل: بارام؛ متن =ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۲۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): دلی؛ متن =ل، ق، ک (نیز و، آ، ل۳، پ) ۲۳ـ ک: بازار و؛ ل۳ این بیت را پس از بیت ۲۷۹۰ آورده است؛ ل بیت‌های ۲۷۸۸ـ۲۸۰۱ را به هم ریخته است: ۲۷۸۹، ۲۷۸۸، ۲۷۹۰، ۲۷۹۱، ۲۷۹۳، ۲۷۹۲، ۲۷۹۵، ۲۷۹۴، ۲۷۹۷، ۲۷۹۶، ۲۷۹۹، ۲۷۹۸، ۲۸۰۱، ۲۸۰۰؛ پایی بیت‌های متن = چهارده دستنویس دیگر و بنداری؛ بنداری (۲۷۸۷ـ۲۷۸۸): فسار بزرجمهر بمن معه نحو الهند ۲۴ـ ل، ل۲ (نیز لن، ب): چو؛ متن =س۲ ۲۵ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): از؛ متن =ک، س۲ (نیز ق۲، ب) ۲۶ـ ل۲: ایوان ۲۷ـ(لی: اوی) ۲۸ـ لی از ۲۷۸۹آ و ۲۷۹۰ب یک بیت ساخته و ۲۷۸۹ب و ۲۷۹۰آ را انداخته است ۲۹ـ ل (نیز آ): چو آمد؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۲، آ، ب): او ـ اوی؛ ل۲: رای ـ رای؛ (لی: ... تخت و کوی)؛ متن =ک، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۳۱ـ ق: رخت؛ ق۲ بیت‌های ۲۷۹۰ـ۲۷۹۳ را پس از بیت ۲۸۰۶ آورده است ۳۲ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): وی؛ متن =ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

ز شطرنج و از بار[1] و از[2] رنج رای[3] / بگفت آنچ[4] آمد یکایک به جای[3]،
ز بازیّ و از[5] مهره و رای شاه / وُ زان[6] موبدانِ نماینده‌راه
بگفت آن کجا دید[7] باینده[8]مرد / چُنان[9] هم برابر بیاورد[10] نرد!
به نامه‌ندرون[11] آنچ[12] کرده‌ست یاد / بخواند، بداند، نپیچد ز داد[13]!
ز گفتارِ او شد رخ رای[14] زرد / چو بشنید گفتار شطرنج و نرد!

بیامد یکی نامورکدخدای / فرستاده را داد شایسته[15]جای
یکی خرّم[16]ایوان بیاراستند[17] / می و رود و رامشگران خواستند[17]
زمان خواست زو[18] نامور هفت روز / برفت آنک[19] بودند[20] دانش[21]فروز
به کشور ز پیرانِ[22] شایسته‌مرد / یکی انجمن کرد[23] و بنهاد نرد
به یک هفته آنکس که بُد تیزویر / از آن[24] نامداران[25] برنا و پیر،
همی[26]بازجستند بازیِ[27] نرد / به رشک و به رای و به ننگ[28] و نبرد؛
به هشتم چُنین گفت موبد به رای / که این را نداند کسی سر ز پای،
مگر با روان یار[29] گردد خرد / کزین[30] مهره بازی برون[31] آورد!

۱ـ س (نیز لی): باژ؛ (آ: نار)؛ ل: ز راه؛ ق: ز باژ؛ (لن۲: ز بار؛ ق۲، ل۳: شطرنج‌بازی)؛ متن =ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب) ۲ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲): ز؛ متن =س، ک (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) ۳ـ س (نیز و، آ، ب): او ـ ز شطرنج او (و: روی (پساوند ندارد))؛ ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ): رای ـ همه رهنمای؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲): اوی ـ ز شطرنج اوی؛ متن =ل ۴ـ ک، ل۲ (نیز لی ـ لن۲، ب): آنچه؛ متن =ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، آ) ۵ـ ل، س۲ (نیز لن، آ): ز؛ ق، ک: آن؛ متن =س، ل۲ (نیز لن ـ و، ب) ۶ـ(ب: ازان) ۷ـ ک: کرد؛ س، س۲ (نیز ق۲، ب): آنک چون دید (ق۲: باد؛ لن: آنچ دید ز (وزن درست نیست)؛ لی ـ آ: آنکه چون دید)؛ ل۲: نگفت ایچ چون دید (!)؛ متن =ل، ق ۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): داننده؛ (ل۳: بیننده)؛ متن =ل، ک (نیز ق۲) ۹ـ س۲: بر او ۱۰ـ ل (نیز ق۲): سراسر (ـه برابر؟) بیاورد؛ س۲: بر او بیاورد؛ (آ: بیاورد بر جای شطرنج)؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ل، س، ق: درون؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ): کنون؛ (لی: بهانه کند)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲ـ ل: گنج؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): آنچه؛ ل۲: ایچ؛ متن =س، ق (نیز ق۲) ۱۳ـ ق: نپیچد سرش راز داد؛ ک (نیز پ): براید (پ: روانرا) نپیچد ز داد؛ ل۲: برو و بپیچد ز داد؛ (و: نپیچد از آن نامه راد؛ آ: بد آید بپیچد ز داد؛ لی: بخواند او زان بپیچد ز داد (حرف ششم واژهٔ نخست بی‌نقطه))؛ متن =ل، س، س۲ (نیز ق۲، ل۳)؛ لن، لن۲، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۱۴ـ ل، س (نیز ق۲): شاه؛ متن =ق ـ س۲ (نیز لی ـ و، آ)؛ بنداری (۲۷۸۹ـ۲۷۹۷): فلما وصل أکرمه ملک الهند و أعز مقدمه. و لما وقف علی کتاب أنوشروان عظم علیه ما تیسر له من اللعب بالشطرنج ۱۵ـ(ق۲: برگزیدند) ۱۶ـ ل: خورّم ۱۷ـ ق: بپرداختند ـ ساختند؛ پ بیت‌های ۲۷۹۹ـ۲۸۰۲ را به هم ریخته است: ۲۸۰۱، ۲۸۰۲، ۲۷۹۹، ۲۸۰۰ ۱۸ـ ل: پس؛ (ب: ازو) ۱۹ـ ک: آنچه؛ ل۲، س۲ (نیز لی ـ پ): آنکه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲) ۲۰ـ(لن۲: <بودند>؛ ب: بودیش) ۲۱ـ ل: رامش؛ ق: کشور؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳): آذر؛ (آ: آذر)؛ متن =س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۲۷۹۸ـ۲۸۰۰): ثم أمر بإنزال بزرجمهر فی موضع یصلح له و استمهله سبعة أیام بحل مشکل النرد ۲۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): ز کشور دبیران؛ ق، ک: هر آنکس که بد راد و؛ (ق۲: ز کشور ز بینا و)؛ متن =ل ۲۳ـ(ب: <کرد>) ۲۴ـ ک (نیز و): این ۲۵ـ ق، ک: نامداران ز ۲۶ـ(ق۲: بسی) ۲۷ـ(ب: بازی ز) ۲۸ـ س، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): نام و به ننگ؛ ل۲: ننگ و به نام؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲)؛ بنداری (۲۸۰۱ـ۲۸۰۳): فاجتمع جمیع علماء الهند علیه و بقوا سبعة أیام لا یهتدون الی سبیل اللعب به ۲۹ـ ل، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): باژ؛ س: بار؛ (ق۲، و: نار (بی‌نقطه))؛ متن =ل۲ (نیز لن، پ) ۳۰ـ ل۲ (نیز و): که این ۳۱ـ س۲: بجای

دلِ رای از آن[1] موبدان شد[2] دژم — روان پر ز غم شد، برو پر ز خم[3]!
بیامد نهم[4] روز بوزرجمهر[5] — پر از آرزو دل[6]، پرآژنگ[7] چهر!
که کسری[8] نفرمود ما را درنگ — نباید که گردد دلِ شاه تنگ!
بزرگانِ دانا به یکسو شدند — به نادانی خویش خستو[9] شدند!
چو بشنید[10]، بنشست بوزرجمهر — همه موبدان برگشادند چهر!
بگسترد پیش‌اندرون تختِ نرد — همه گردش مهره‌ها یاد[11] کرد:
سپهدار[12] بنمود و[13] جنگ و[14] سپاه — هم آرایش رزم و فرمانِ شاه
ازو[15] خیره شد رای با رای‌زن[16] — ز کشور یکی[17] نامدار[18] انجمن!
همه مهتران آفرین خواندند! — ورا موبد پاک‌دین خواندند!
ز هر[19] دانشی زو بپرسید رای[20] — همه پاسخ آمد یکایک[21] به جای[20]!
خروشی برآمد ز دانندگان — ز دانش‌پژوهان و خوانندگان،

۱ـل[۲]: رای زن؛ (آ: دل و رای زان)؛ متن ← ۲ـل، ک (نیز ق[۲]): بشد موبدان را از آن دل؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـل (نیز ق[۲]): ابروان پر ز خم؛ س[۲]: خون و برو پر ز غم؛ ق: برو پر ز خم کرد و دل پر ز غم؛ متن = یازده دستنویس دیگر (ل[۳]: برون به جای برو)؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۸۰۸ آمده است؛ بنداری (۲۸۰۴ـ۲۸۰۶): و لما کان الیوم الثامن حضروا عند الرای و اعترفوا بعجزهم عن التفطن لذلک فعظم علیه ۴ـک: بهم ۵ـ(لن: بزرجمهر) ۶ـل: آرزوی دل؛ (ب: آرزو و)؛ ل[۲]: پرآزار زو دل؛ س[۲]: پرآزار دل زو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـق (نیز ق[۲]، لی، و، آ): پر از رنگ؛ ل[۲]: پراربک (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۸ـس ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): ایدر؛ متن = ل؛ بنداری (۲۸۰۷ـ۲۸۰۸): و حضر بزرجمهر صبیحة الیوم التاسع و قال: إن الملک لم یأمرنی بالتلبث أکثر من هذا القدر. و إن خالفت لم آمن غضبه ۹ـق (نیز لی، لن[۲]، ب): خشنو؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۸۰۹): فریض علماء حضرة الرای حجرة، و اعترفوا بالعجز و قالوا: إنا لا نهتدی إلی حل هذا المشکل ۱۰ـل: آن دید ۱۱ـق ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): مهرها یاد؛ س: اندر ازان مهره (!)؛ متن = ل (نیز ل[۳]) ۱۲ـک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب): بنه‌دار؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ) ۱۳ـک (نیز لی): <و> ۱۴ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): جنگی؛ ق: خیل؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، پ)؛ ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

که این نرد شد ساخته چون سپهر (ق[۲]: به مهر) — همین مهرها دوست (ق[۲]، ل[۳]: زوست) چون (لی: اندرون) ماه و مهر
چو سی روز و سی شب سیاه و سپید (لی: و سفید) — بگردد همی (س[۲]: همین؛ ل[۳]: همه) مهره سی پرامید
چو (س[۲]: همه) نیک و بد و (س[۲]، ق[۲]: <و>) سعد و نحس (ل[۲]: نحس و سعد) فلک — بگردد همین (ق[۲]، لی، ل[۳]، آ: همی) در (س[۲]، ق[۲]: در) به برج (ق[۲]: بروج و) درک (آ: سمک)

ل، س، ق، ک، لن، پ، لن[۲]، ب و بنداری بیت‌های بالا را ندارند؛ بنداری (۲۸۱۰ـ۲۸۱۲): فتصدّی بُزُرجمهر عند ذلک و لعب بالنرد بین یدی الرای ۱۵ـق: ابر ـ ب: ازان ۱۶ـ(ل[۳]: با رای‌زن) ۱۷ـل: بسی؛ ق: جهان؛ (ب: همان)؛ متن ← ۱۸ـ(ق[۲]: یکی نامور موبدان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـک: به هر؛ (ق[۲]: هم از) ۲۰ـل: رای ـ جا (پساوند ندارد)؛ س (نیز لی، و، ب): شاه ـ راه (لن: جاه (!))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ(ق[۲]: آورد یک‌یک)

که اینت[1] سخن‌گویِ[2] دانندهمرد — نه[3] از بهرِ بازی و شطرنج و[4] نرد!
بیاورد از آنپس[5] شتر دوهزار — همه گنج[6] قنوج کردند بار:
ز عود و ز عنبر ز کافور[7] و زر[8] — هم از[9] جامه و جامِ پیکرگهر[10]،
ابا[11] بازِ یک ساله از پیشگاه — فرستاد یکسر به درگاهِ شاه!
یکی افسری خواست[12] از گنجِ رای — همان[13] جامه‌ی زر[14] ز سر تا به پای،
بدو داد و[15] چند آفرین کرد نیز! — به یارانْش بخشید بسیار چیز

بیامد ز قَنّوج بوزرجمهر[16] — برافراخته سر به گردان‌سپهر!
شتر دو[17] هزار آنک[18] از پیش برد — ابا باژ و هدیه مر[19] او را سپرد!
یکی کاروان بُد که[20] کس پیش از آن — نراند و[21] نبد خواسته بیش از آن!
دلی[22] شاد با نامه‌ی[23] شاهِ[24] هند — نبشته[25] به هندی خطی بر پرند.
که رای و بزرگان گوایی[26] دهند — نه از بیم، کز نیک‌رایی دهند[27]،
که چون شاه نوشین‌روان[28] کس ندید! — نه از موبدِ سالخورده[29] شنید!
نه کس دانشی‌تر[30] ز دستورِ اوی[31] — به[32] دانش سپهرست گنجورِ اوی[31]!
فرستاده شد بازِ[33] یک ساله پیش — وُ گر[34] بیش باید، فرستیم[35] بیش!

۱ـل[۲] (نیز لن[۲]): اینست ۲ـق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ): سخنگوی و؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۳ـ(ق[۲]: که) ۴ـل: شطرنج و بازی؛ س (نیز لی، لن[۲]، آ): بازی و شطرنج و؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۸۱۳ـ۲۸۱۷): فتعجب الحاضرون منه و أطلقوا ألسنتهم بالدعاء له و الثناء علیه ۵ـل (نیز ق[۲]): زان پس؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): آنگه؛ متن = ق، ک ۶ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): بار؛ ک: بزم (!)؛ متن = ل ۷ـ(ق[۲]: یاقوت) ۸ـل[۲]: تر ۹ـل (نیز ق[۲]): همه؛ ق: همان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـس، ک، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): هم ز درّ (ل[۲]: زرّ) و گهر؛ ق: چند گونه گهر؛ ل[۲]: زرّ و هم از گهر؛ (ق[۲]: جامها پر ز زرّ و گهر)؛ متن = ل ۱۱ـ(لی: ازو؛ و: هم از)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۸۱۸ـ۲۸۲۰): فأوقر عند ذلک ملک الهند ألفی جمل من نفائس بلاده مع خراج سنة، و نفذ الکل الی خزانة أنوشروان ۱۲ـق: خسروی (وزن درست نیست) ۱۳ـ(ل[۳]: هم از) ۱۴ـس ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): او؛ متن = ل ۱۵ـ(لی: <و>)؛ بنداری (۲۸۲۱ـ۲۸۲۲): و خلع علی بزرجمهر ما کان علیه من خاص ثیابه مع تاج رفیع أمر بإحضاره له من خزانته ۱۶ـ(لن: برزیجمهر)؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۸۲۵ آمده است ۱۷ـ(آ: سپرد و (= شتر دو)) ۱۸ـ(ل[۳]، پ، لن[۲]: آنکه) ۱۹ـس (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): و (لی: <و>) با هدیه؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و): دو با باژ (س[۲]: بار) و با هدیه؛ (ق[۲]: دو با او دو با هدیه (!)؛ ل[۳]: دو با باژ با و هدیه (!)؛ آ: دوباره باژ هدیه و (!))؛ متن = ل ۲۰ـس، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب): شد که؛ ل[۲]، س[۲] (نیز آ): بود که؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]) ۲۱ـس، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب): ندید و؛ ل[۲]، س[۲] (نیز آ): بدانگه؛ متن = ل، ک (نیز ل[۳]) ۲۲ـ(ل[۳]: دگر) ۲۳ـل[۲]، س[۲] (نیز آ): هدیه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـق: رای ۲۵ـل (نیز لی، و، لن[۲]): نوشته؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـ(ق[۲]: گوان می‌گوایی) ۲۷ـس: راستی‌شان که هند (؟)؛ (لن، لی، ب: نیست‌رایی دهند؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): بیم و از (ق: ز؛ آ: وز) سست‌رایی دهند؛ ک: بیم و از ننگ رایی دهند؛ (ل[۲]: بیم یا سست‌رایی دهند؛ پ: یا هر که در کشور او مهند)؛ متن = (ق[۲]: نیز ـ ک)؛ ل این بیت را ندارد ۲۸ـ(لی: نوشیروان) ۲۹ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): موبدان نیز هرگز؛ ک: موبد پیر هرگز؛ متن = ل ۳۰ـل: بر (!) ۳۱ـل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، لی، پ، لن[۲]) ۳۲ـل: ز ۳۳ـس (نیز و): بار ۳۴ـل: اگر؛ (لن: دگر) ۳۵ـل[۲] (نیز پ): فرستمش؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): فرستمت؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب)

ز باری[1] که[2] پیمان نهادیم نیز[3] / فرستاده شد هرچ[4] بایست چیز[3]!

چن[5] آگاهی آمد ز دانا به شاه / که با کام و با خوبی[6] آمد ز راه[7]،
از آن[8] آگهی شاد شد شهریار / بفرمود تا هرک[9] بد نامدار،
ز شهر و ز[10] لشکر چیره[11] شدند! / همه نامداران پذیره[12] شدند!
به شهر اندرآمد چُنان ارجمند / به پیروزیِ شهریارِ بلند[13]!
از[14] ایوان چن[15] آمد بنزدیکِ تخت / برو[16] شهریار آفرین کرد سخت!
به بر درگرفتش جهاندارشاه / بپرسیدش[17] از رای[18] و از[19] رنج راه،
بگفت[20] آن کجا رفت[21] بوزرجمهر[22] / از آن بختِ بیدار و[23] مهرِ سپهر[24]!
پس آن نامه‌ی رایِ[25] پیروزبخت / بیاورد و بنهاد در پیشِ تخت
بفرمود تا یزدگردِ دبیر / بیامد برِ شاهِ دانش‌پذیر
چن آن[26] نامه‌ی رایِ[27] هندی بخواند / یکی[28] انجمن در شگفتی بماند!
هم از دانش و رایِ[29] بوزرجمهر[30] / هم از بختِ سالارِ خورشیدچهر[31]!

۱-س-ل۲ (نیز لن-ل۳، و-ب): باژی؛ متن = ل، س۲ (نیز پ) ۲-(ق۲: ز) ۳-(ل۳: پیش-بیش) ۴-س-س۲ (نیز لی-ب): هرچه؛ (ق۲: هرچ<ح>)؛ متن = ل (نیز لن)؛ بنداری (۲۸۲۳-۲۸۳۱): فعاد الی حضرة أنوشروان و معه کتاب ملک الهند بشهادة جمیع علماء بلاده بأنه لیس علی وجه الأرض مثل أنوشروان ملک، و لا کعالمه عالم ۵-ل-س۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۶-س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ): رای؛ (پ: شادی؛ و: نام)؛ ق: داد و باخوبی؛ (لی: کام <و> با رای؛ ب: رای و باکام)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۷-ک: براه؛ (لی: سپاه) ۸-س، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): بدان؛ متن = ل، ق، ک ۹-س-س۲ (نیز لن-ب): هر که؛ متن = ل ۱۰-(ل۳، و: شهری و) ۱۱-س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب)، پذیره؛ ق (نیز ق۲، آ): خبیره؛ (پ: خنیره)؛ متن = ل، ک (دو حرف نخست بی‌نقطه؛ نیز ← ق، ق۲، پ، آ) ۱۲-س۲ (نیز ل۳، آ): خیره (در س۲ حرف دوم بی‌نقطه)؛ ل۲: نامدارنش خیره؛ (و: با درفش و تبیره)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): ابا پیل و کوس (لن، لن۲، ب: کوس و پیل) و تبیره؛ (پ: بزرگان بی مر پذیره)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۱۳-بنداری (۲۸۳۲-۲۸۳۵): و لما شارف بزرجمهر حضرة الملک أمر جمیع أکابر حضرته و أرکان دولته بالخروج لاستقباله. فتلقوه بأتم إعظام و إجلال ۱۴-ل (نیز ق۲) به؛ س، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): ز؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، آ) ۱۵-ل-ل۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن = س۲ ۱۶-ل (نیز ق۲): بر آن؛ ق: ابر؛ (لی: بدو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷-ک، ل۲ (نیز ل۳، و): بپرسید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸-ل۲ (نیز و): راه ۱۹-ل، ق، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ)؛ متن = س، ک، ل۳ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب)؛ بنداری (۲۸۳۶-۲۸۳۷): و لما وصل دخل علی الملک فاعتنقه و أکرمه و سأله عما ناله من مشقة الطریق و ما تحمله من تعب السفر ۲۰-ل۲، س۲ (نیز ل۳، و): چو گفت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱-س (نیز لن، لی، لن۲، ب): دید؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲-(لن: برزیجمهر) ۲۳-(لی: <و>)؛ متن ← ۲۴-ک، س۲: مهر و سپهر؛ ل۲ (نیز ل۳، و، آ): هم از بخت سالار خورشیدچهر (← ۲۸۴۲ب)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۲۵-س: شاه؛ ل: نامه را شاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶-س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): چو آن؛ ل۲ (نیز ل۳، و، آ): پس آن؛ س۲: وزان؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷-(و۲: شاه) ۲۸-ق: همه؛ ل۲ (نیز ل۳، و، آ): ازان؛ ک این بیت را ندارد ۲۹-(ق۲: دانش رای و) ۳۰-(لن: برزیجمهر) ۳۱-ک: ... و بیدار خورشیدچهر؛ ل، ل۲ (نیز ل۳، آ): ازان بخت بیدار و (ل۲: <و>) مهر (ل۲، ل۳: مهر و) سپهر (← ۲۸۳۸ب)؛ ... دلارگشی سپهر (← ۲۸۴۵ب)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، و۲، لی، پ، لن۲، ب)

چُنین گفت کسری که یزدان سپاس[1] / که هستم[2] خردمند و نیکی[3]شناس[1]!
مهان[4] تاج و تخت مرا بنده‌اند / دل و جان به مهرِ من آگنده‌اند!
شگفتی‌تر از کارِ بوزرجمهر / که دانش بدو داد چندین[5] سپهر!
سپاس از خداوند خورشید[6] و ماه / کزو‌یست پیروزی و دستگاه[7]
برین[8] داستان‌بر[9] سخُن ساختم[10] / به طلخند[11] و شطرنج پرداختم[10]

داستان طلخند وگو[12]

چُنین گفت فرزانه‌شاهوی پیر[13] / ـز شاهویِ[14] پیر این سخُن یادگیر[15]!ـ
که در هند مردی سرافراز بود / که با[16] گنج و با لشکر و[17] ساز بود
خَنیده به هر جای[18] جمهور نام / به مردی فزون کرده از فور نام[19]
چُن او[20] پادشاه گشت[21] بر هندوان، / ـخردمند و[22] بیدار[23] و[24] روشن‌روان ـ

۱-(لن۲: شناس-شناس (پساوند ندارد)) ۲-ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): هستی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳-س-س۲ (نیز لن-ب): یزدان؛ متن = ل ۴-ل۲ (نیز لی، ل۳): همان؛ (آ: جهان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در ک لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۵-ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): گردان؛ ک: ندیدم کزو شاد بادا سپهر؛ متن = ل، س (نیز ق۲، پ)؛ در س۲ این بیت پس از بیت ۲۸۴۲ آمده است؛ لن، لی، و، لن۲، ب این بیت را ندارند؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

که چیزی که هرگز ندید و شنید / به دانش بیاورد آن را پدید
بدو گفت خسرو که یزدان سپاس / که چون تو نبودست دانش‌شناس

۶-ک: خرشید ۷-س: که رستم ز بوزرجمهر و ز شاه (= ۲۶۶۱ب) ۸-ق، ک (نیز لی، و): بدین؛ (ل۳: بر <ین>؛ پ: ازین)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ، ب) ۹-(و: در) ۱۰-ق، س۲ (نیز لن-پ، آ، ب): ساختیم-پرداختیم؛ ک: ساختم-پرداختیم (پساوند ندارد)؛ متن = ل، س (نیز و، لن۲) ۱۱-ل، ک (نیز لن، لی، ل۳، و-ب): طلحند؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، بنداری)؛ ل۲ بیت‌های ۲۸۴۷-۳۰۵۵ را ندارد؛ بنداری (۲۸۳۸-۲۸۴۷): ثم سرد علی الملک حکایة ما جری عند ملک الهند فاستبشر أنوشروان بذلک و حمد الله و أثنی علیه و شکره علی ما أنعم به علیه من حصول عالم مثل بزرجمهر لدیه. و السلام ۱۲-س، ک: داستان (س: اندر) نهادن شطرنج در هندوستان؛ ق: گفتار در سبب وضع شطرنج؛ س۲: اندر سبب نهادن شطرنج؛ متن = ل (طلحند)؛ بنداری: ذکر السبب فی وضع الشَطرَنج ۱۳-ق: ماهوی پیر؛ (لی: شاپور کرد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴-س، ق (نیز ل۳، آ): ماهوی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۵-(لی: کرد)؛ ل از دو لت این بیت دو بیت زیر را ساخته است:

چنین گفت شاهوی بیداردل / که ای پیر دانای و بیداردل
ابا مرد فرزانه و تیزویر / ز شاهوی پیر این سخن یادگیر

۱۶-(لن: و با؛ ب: ابا) ۱۷-ل: لشکر و خیل و با؛ ق (نیز لن): لشکر و گنج و با؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸-(پ، لن۲: جای و)؛ س (نیز لی، ب): گزیده به هر جای (س: جای و)؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): پسندیده هر جای و (آ: <و>)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲) ۱۹-ک: قدر و کام (واو نخست بی‌نقطه)؛ (پ: ارج کام؛ لن۲: فر و کام؛ لن، لی، ب: بد (لی: بود) نام و کام)؛ ل: به هر جای گسترده نام؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۲۰-ل، ک (نیز لن، ق۲، لن۲): چنان؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چو او؛ (پ: همان)؛ متن = س۲ ۲۱-ل، ک (نیز و۲، لن۲): گشته (پ: بود)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۲-(ل۳: <و>) ۲۳-ک (نیز ق۲، پ): بینا ۲۴-(لی: <و>)؛ ق این بیت را ندارد

ورا بود[1] کشمیر تا مرزِ چین … برو خواندندی به داد[2] آفرین!
به مردی جهانی گرفته به دست[3] … ورا سندلی[4] بود جای نشست[5].
همیدون[6] بُدش تاج و گنج و سپاه … همیدون نگین و همیدون[7] کلاه
هنرمند[8] جمهورِ[9] فرهنگ‌جوی … سرافراز[10] با دانش و آبِ روی[11]!
بدو شادمان زیردستانِ[12] اوی[13] … چه شهری[14] چه از درپرستانِ[15] اوی[13]!

زنی بود هم گوهرش[16] هوشمند[17] … هنرمند[18] و[19] با دانش و بی‌گزند[17]!
پسر زاد از آن[20] شاه نیکو[21] یکی … که پیدا نبود[22] از پدر[23] اندکی!
پدر چون بدید آن[24] جهاندارِ نَو … هم اندرزمان[25] نام کردند گَوْ!

برین[26] برنیامد بسی روزگار … که بیمار شد ناگهان[27] شهریار!
به کدبانو[28] اندرز کرد و بمرد … جهانی پر از داد گَوْ[29] را سپرد!
ز خردی[30] نشایست گَوْ بخت[31] را … نه تاج و کمر بستن و تخت[32] را!
سران را[33] همه سر پر از گرد بود … ز جمهورشان دل[34] پر از درد بود!

۱ـس، س[2] (نیز لن، ل[3]، لن[2]، آ، ب): بد ز؛ (لی: و اندر ز (!))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[2]، پ، و) ۲ـک: ز داد؛ (ق[2]: ردان)؛ س، س[2] (نیز لن، لی ـب): پر ز داد (س[2]: داد <ار>) بد (لن، و، لن[2]، ب: بود)؛ متن = ل، ق (نیز ـک)؛ بنداری (۲۸۴۸ـ۲۸۵۲): قال صاحب الکتاب: کان فی بلاد الهند فی ذلک الزمان ملک یسمی جمهور. و کان له الأمر علی تلک الممالک من حد کشمیر الی أرض الصین ۳ـس (نیز ل، لی، ب): مشت؛ (لن[2]: بشت (؟))؛ متن = ل، ق، ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، آ) ۴ـ(آ: صندلی) ۵ـل: و نشست؛ س: هم رای و پشت؛ (لن، لی: و لی: <و>) هم جای پشت؛ لن[2]، ب: هم جای و پشت)؛ متن = ق، ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، ب، و، آ)؛ در ل[3] لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۶ـس، ک (نیز لن، لی، پ، لن[2]، ب): هم ایدر؛ ق (نیز ق[2]، ل[3]، و، آ): هم آنجا؛ س[2]: چو آنجا؛ متن = ل ۷ـس، ک (نیز لن، ق[2]، لی، ب، لن[2]، ب): هم ایدر؛ ق، س[2] (نیز ل[3]، و، آ): همانجا؛ متن = ل؛ بنداری (۲۸۵۳ـ۲۸۵۴): و کانت مدینته سندلی دار ملکه و مستقر جنوده و مخبأ خزائنه ۸ـق: خردمند ۹ـل: و جمهور و ۱۰ـک (نیز لی، و): سرافراز و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـس[2] (نیز ل[3]، و، آ): گفت و گوی (و: گو (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ(ب: و را شادمانی ز دستان (!)) ۱۳ـل، س، ق (نیز پ، و، آ، ب): او؛ متن = ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، ل[3]، لن[2]) ۱۴ـل: شهر و ۱۵ـل (نیز لی): آذرپرستان؛ ق (نیز ق[2]، ل[3]، و، آ): لشکرپرستان؛ ک، س[2]: از لشکرستان؛ متن = س (نیز لی، پ، لن[2]، ب) ۱۶ـل: هم گوهرش (؟)؛ س (نیز لن، لی، لن[2]): بودش اندر خرد (لی: حرم)؛ ق، س[2] (نیز پ، و): بودش اندر خرد و ک (نیز ل[3]، آ): بود اندر خرد و (آ: <و&gt؛ ل[3]: خورش)؛ متن = (ق[2]: نیز ـل) ۱۷ـق: هوشمند ـکم‌گزند؛ (ل[3]: ارجمند ـهوشمند) ۱۸ـو: خردمند ۱۹ـ(ق[2]، آ: <و>)؛ بنداری (۲۸۵۵ـ۲۸۵۷): و کانت له زوجة من بنات الملوک موصوفة بالرأی و العقل ۲۰ـس (نیز لی، [illegible]) متن ـ ۲۱ـس (نیز لن، لی، و، لن[2]، آ، ب): یکشب؛ ق، ک، س[2] (نیز ل[3]، پ): در شب؛ (ق[2]: زادش از زن همیدون)؛ متن = ل ۲۲ـ[illegible] ۲۳ـق: قمر؛ (پ: او ز ماه) ۲۴ـق[2]: بد یادش ۲۵ـس، ق، ک، س[2] (نیز لن، لی ـب): بهبودی و را، (ق[2]: بهبودی و را)؛ متن = ل؛ بنداری (۲۸۵۸ـ[illegible]): فرزق منها ولدا و سماه گوا ۲۶ـک (نیز لی): بدین ۲۷ـ(ل[3]: نامور) ۲۸ـ(ق[2]: کدبانوی) ۲۹ـک: او؛ (ق[2]: درد او) ۳۰ـ(آ: خوردی) ۳۱ـق، ک، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب): تخت؛ متن = ل، س (نیز ق[2]، و)؛ در هیچ یک حرف یکم نقطه ندارد ۳۲ـق، ک: تخت (پساوند ندارد)؛ (لی، پ، ب: تخت را)؛ س[2] (نیز ل[3]): کمر بستن سخت؛ (لی، لن[2]، آ: کمر بستن تخت)؛ متن = ل، س (نیز ق[2]، و)؛ در ل و حرف یکم واژهٔ تخت بی‌نقطه) ۳۳ـل، س[2]: سراسر ۳۴ـس، ق، ک، س[2] (نیز لن، لی ـب): جمهور دلشان؛ متن = ل (نیز ق[2])

ز بخشیدن و خوردن و دادِ اوی[1] … جهان بود یکسر پر[2] از یاد اوی[1]!
سپاهی و شهری شدند[3] انجمن … زن و کودک و مرد شد رای‌زن[4]!
که این خرد[5]کودک نداند[6] سپاه … نه داد[7] و نه خشم و[8] نه تخت و کلاه!
همه پادشاهی شود پرگزند … اگر شهریاری نباشد بلند[9]!

به دَنبر[10] برادرِ بُد آن[11] شاه را … خردمند و[12] شایسته‌ی[13] گاه را!
کجا نام[14] آن نامور مای بود … به دَنبر[15] نشسته کت‌آرای[16] بود!
جهان‌دیدگان یک‌به‌یک[17] شاه‌جوی … ز سندل[18] به دَنبر نهادند[19] روی!
بزرگان کشمیر تا مرزِ چین … به شاهی برو[20] خواندند آفرین!

ز دَنبر بیامد سرافرازمای[21] … به تختِ کیان[22] اندرآورد پای[21]
همان تاجِ جمهور بر سر نهاد … به داد و به بخشش در اندرگشاد[23]!
چو با ساز شد[24]، مامِ گو را بخواست[25] … بپرورد و با جان همی‌داشت راست[25]!
پری‌چهره آبستن آمد ز شاه[26] … پسر زاد ازین[27] ناموری پیشگاه[26]
ورا پادشا[28] نام طلخند[29] کرد … روان وا پر از مهرِ فرزند کرد!
دو ساله شد این[30] خرد و[31] گَوْ هفت سال … دلاورگوی[32] بود با فرّ و یال[33]!

۱ـل ـک (نیز ق[2] ـو، آ، ب): او؛ متن = س[2] (نیز لن، لن[2]) ۲ـ(ل[3]: جهانی بدی یکسر)؛ بنداری (۲۸۶۰ـ۲۸۶۴): فمات الملک بعد ولادة هذا الابن عن قریب، و أوصی الی زوجته ۳ـل: همه ۴ـل[3] بیت‌های ۲۸۶۵ـ۲۸۶۷ را ندارد ۵ـ(آ: خورد) ۶ـ(و، آ: چه داند) ۷ـس[2] (نیز آ): نداند (ـنه داد) ۸ـ(ق[2]: بخشش؛ و: رای و) ۹ـبنداری (۲۸۶۵ـ۲۸۶۷): فاجتمعت الجنود علیها و بقیت تنهی و تأمر ۱۰ـبنداری: زنبر ۱۱ـک، س[2] (نیز ل[3]، پ، و)؛ این؛ س (نیز لن، لی، لن[2]، ب): بدی یک برادر مرین؛ (ق[2]: یکی بد برادر مرین)؛ متن = ل، ق (نیز آ) ۱۲ـ(ل[3]: <و>) ۱۳ـق، ک (نیز لن، پ، و، ب): شایسته‌مر؛ متن = ل، س، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، لن[2]، آ) ۱۴ـ(ب: <نام>) ۱۵ـس (نیز لن، لی، لن[2]، ب): دیری؛ متن = ل، ق، ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، آ) ۱۶ـل (نیز ق[2]): دل‌آرای؛ س، ق، ک، س[2] (نیز لن، لی ـب): بت‌آرای (ـکت‌آرای)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری (۲۸۶۸ـ۲۸۶۹): و کان لزوجها أخ اسمه مای و کان یسکن مدینة زنبر ۱۷ـق: سربسر ۱۸ـ(آ: سنبل (ـسندل)) ۱۹ـس (نیز لن، لی، لن[2]، ب): نهادند زی مای (لن[2]: ماه)؛ ق[2] بیت‌های ۲۸۷۰ـ۲۸۷۲ را ندارد ۲۰ـ(لی: بدو) ۲۱ـل: ما ـپا ۲۲ـ(لن: کسان) ۲۳ـس: نهاد؛ (لن، لی، پ، لن[2]، ب: سر اندر نهاد)؛ متن = ل، ق، ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و، آ) ۲۴ـس، ق، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2]، آ، ب): رای شد؛ (ل[3]: شد پادشه؛ پ: برگاه شد؛ و: بر تخت شد)؛ متن = ل ۲۵ـ(لن: بخواند ـدر جای جانش نشاند)؛ بنداری (۲۸۷۰ـ۲۸۷۴): فقدم و تزوج بزوجة أخیه، و قعد مقعده من سریر السلطنة، و اجتمعت علیه العساکر وکان یدبر امورهم و یسوس جمهورهم ۲۶ـس، ق، ک، س[2] (نیز لن ـب): مای ـکدخدای؛ متن = ل ۲۷ـق (نیز و): آن ۲۸ـ(ل[3]: پادشه) ۲۹ـل، س (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و ـب): طلخند؛ متن = ق، ک، س[2] (نیز لی، پ، بنداری)؛ بنداری (۲۸۷۵ـ۲۸۷۶): فرزق منها ابنا و سماه طلخند ۳۰ـس (نیز لن، لی، لن[2]، ب): آن ۳۱ـک (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب): <و> ۳۲ـ(لی: دل‌آرا) ۳۳ـ(ب: رای (پساوند ندارد))

پس از[1] جدگه[2] مای بیمار شد[3]   دلِ زن بر او بر ز[4] تیمار شد[3]!

دو هفته برآمد[5] به زاری بمرد   برفت و جهان دیگری را سپرد!

همه[6] سندلی[7] زار و گریان شدند   ز دردِ دلِ مای بریان شدند!

نشستند یک ماه با[8] سوگِ شاه   سرِ ماه یکسر بیامد سپاه،

همه[9] نامداران و گردانِ شهر   هر آنکس که او را خرد بود[10] بهر

سخن رفت هرگونه بر[11] انجمن   چُنین گفت فرزانه‌ی[12] رای‌زن،

که این[13] زن که از تخمِ[14] جمهور بود   همیشه ز کردارِ بد دور بود!

همه راستی خواستی زین دو شوی[15]   نبود ایچ تا بود جز دادجوی[16]!

نژادی‌ست[17] این ساخته[18] داد را   همان[19] راستی را و بنیاد را!

همان به که این زن[20] بود شهریار   که او[21] ماند ازین[22] مهتران[23] یادگار!

ز[24] گفتارِ او رام گشت انجمن   فرستاده شد نزدِ آن پاک‌تن[25]،

که تختِ دو فرزندِ خود را بگیر   فزاینده‌کاری‌ست این[26] ناگزیر!

چو فرزند گردد سزاوارِ[27] گاه   بدو ده[28] بزرگی و گنج و سپاه[29]!

از آنپس[30] هم آموزگارش تو باش   دل‌آرام و دستور و یارش[31] تو باش!

به گفتار ایشان زن نیک‌بخت   بیفراخت[32] تاج و[33] بیاراست تخت!

۱ـس، ک، س۲ (نیز لن ـ آ): بدان؛ ق: دران؛ (ب: بدو)؛ متن = ل ۲ـق: کو ۳ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): گشت؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۲، و، آ) ۴ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): شاه پر درد و؛ ق، ک (نیز ل۳، آ): شاد او جفت؛ س۲: شاه از آن جفت؛ (ق۲: انجمن پر ز؛ پ: جفت پر درد و؛ و: جفت او جفت)؛ متن = ل ۵ـ(ل۳: بیامد)؛ بنداری (۲۸۷۷ـ۲۸۷۹): فمات بعد ستتین من ولادة هذا الصبی ۶ـ(لن۲: همی) ۷ـ(آ: صندلی) ۸ـق: در ۹ـ(ق۲، پ: همان) ۱۰ـس: از نیرد داشت؛ ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): از خرد داشت؛ ق: از مردمی داشت؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۱ـ(ل۲: از) ۱۲ـس، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): فرزانه با؛ متن = ل، ک ۱۳ـ(ل۲: آن) ۱۴ـل: در حکم؛ ق (نیز پ): او (پ: <دو>) جفت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـس (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): روی؛ ک (نیز لن۲): سوی؛ ل: برد شوی؛ ق: وان دو شوی؛ متن = س۲ (نیز لی، ق۲، ب؛ نیز ـ ق)؛ ۱۶ـس۲ (نیز ل۲، و، آ): راست‌گوی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـس۲ (نیز ق۲، پ): نژادست؛ (ل۲: بزادست؛ آ: نزادست)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) ۱۸ـل: آن ساخته؛ (ق۲: بر ساخته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـل: همه؛ ق این بیت را ندارد ۲۰ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): بود کین (و: کو)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ب) ۲۱ـس (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): بر؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۲۲ـل (نیز ق۲) زین؛ س (نیز لن، لی، پ ـ ب): از؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۳) ۲۳ـس: مهتر این؛ (ل۳: ماندگان)؛ بنداری (۲۸۸۰ـ۲۸۸۷): فاجتمعت العساکر و اتفقت کلمتهم علی تقدیم زوجة الملک و الرضی بسلطنتها ۲۴ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): به؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۵ـک: این پاک‌تن؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): چنین گفت فرزانه با رای زن (← ۲۸۸۳ب)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۶ـل: آن؛ (ل۳: زان) ۲۷ـ(ق۲: سرافراز) ۲۸ـ(ب: بدان تا) ۲۹ـس۲ (نیز و، آ): کلاه ۳۰ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): وزان پس؛ متن = ل (نیز ق۲، و) ۳۱ـل: رایش؛ بنداری (۲۸۸۸ـ۲۸۹۱): فأرسلوا الیها و أشاروا علیها بأن تتقلد الامر و تدیر الممالک و کفالة الولدین الی أن یصلح أحدهما للتقدم و السلطنة. و کان أحد الولدین ابن سبع سنین و الآخر ابن ستین ۳۲ـس، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): بیفروخت؛ متن = ل، ق ۳۳ـ(ب: <دو>)

فزون کرد[1] خوبی و فرهنگ و داد[2]   همه[3] پادشاهی بدو گشت شاد[4]!

دو موبد گزین کرد[5] پاکیزه‌رای   هنرمند و گیتی سپرده به پای[6]،

بدیشان[7] سپرد آن دو فرزند را   دو مهترنژاد[8] و[9] خردمند[10] را

نبودی ازیشان جدا[11] یک‌زمان   به دیدارِ ایشان بدی[12] شادمان

چو نیرو گرفتند و[13] دانا[14] شدند   به هر دانشی‌بر توانا[15] شدند،

زمان تا زمان یک ز دیگر جدا   شدندی برِ مادرِ[16] پارسا[17]،

که از ما کدام‌ست شایسته‌تر   به دل برتر و نیز[18] بایسته‌تر؟

چُنین گفت مادر به هر دو پسر   که تا از شما با[19] که یابم هنر،

خردمندی و[20] رای و پرهیز و[21] دین   زبان چرب و گوینده و بآفرین[22]!

چو[23] دارید هر دو ز[24] شاهی نژاد   خرد باید[25] و شرم و پرهیز[26] و داد!

چو تنها شدی سوی[27] مادر یکی   چُنین هم سخن راندی[28] اندکی:

که از ما دو فرزند[29] کشور که‌راست[30]   به شاهیّ و این[31] تخت و افسر که‌راست؟

بدین[32] مام[33] گفتی که تخت آنِ تست   خردمندی[34] و رای و بخت[35] آنِ تست،

به دیگرپسر[36] هم برین‌سان[37] سخن   همی[38] راندی تا[39] سخن شد کهن!

۱ـل: فزونی و ۲ـق، ک (نیز ق۲): پرهیز و (ک: <دو>) داد؛ س۲ (نیز و، آ): پرهیز و رای؛ (ل۲: فرزند و رای)؛ س (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): پرهیز و خوبی و رای (پ: داد)؛ متن = ل ۳ـک: همی؛ متن ← ۴ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): هنرمند و (س، ب: <دو>) گیتی سپرده به پای (← ۲۸۹۴ب)؛ س۲ (نیز ل۲، و، آ): چو بر تخت شاهی درآورد (ل۲: برآورد) پای؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ)؛ بنداری (۲۸۹۲ـ۲۸۹۳): فتسنمت الملکة تخت الملک و اشتغلت باقامة مراسم السلطنة ۵ـل: مرد گزین کرد و ۶ـ(آ: ستوده (← سپرده) بپای)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): که باشند مر هند را کدخدای؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و) ۷ـ(ق۲: بایشان) ۸ـ(و: خسرونژاد) ۹ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): <دو>؛ متن = ل (نیز ق۲، آ) ۱۰ـ(ق۲: هنرمند) ۱۱ـق، ک (نیز ق۲): جدا زو؛ ل: نبودند زیشان جدا؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـل: شده؛ (ل۲: شدی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۸۹۴ـ۲۸۹۶): و ألزمت کل واحد من الصبیین عالما یؤدّبه و یعلمه ۱۳ـ(ق۲: <دو>) ۱۴ـس۲: شادان ۱۵ـ(ل۲: توا <نا>)؛ ق این بیت را ندارد ۱۶ـ(آ: مهتر) ۱۷ـ(ق۲: پادشا)؛ س۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۸ـق: بر توانا و؛ (پ: برترا نیز؛ ب: بد برو نیز (؟))؛ ق۲: دانایی و رای)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، ل۲، و، لن۲، آ)؛ بنداری (۲۸۹۷ـ۲۸۹۹): فکانا یربیانهما و یعلمانهما حتی برعا فی الأدب و ترشحا للقیام بأعباء الملک. فکان کل واحد منهما یحلو بالملکة و یسألها و یقول: من الذی یصلح منا للتاج و التخت؟ ۱۹ـ(ب: بر) ۲۰ـس (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): هنرمندی و؛ س۲: هنرمند و با؛ متن = ل، ق (نیز و) ۲۱ـس (نیز ق۲): <دو> ۲۲ـ(ق۲: گویندهٔ بافرین)؛ س، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): چرب و (لی: <دو>) جویندهٔ آفرین؛ ق: چرب‌گوی و دل آزرم‌بین؛ متن = ل؛ ک این بیت را ندارد ۲۳ـق، س۲: که ۲۴ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): به؛ متن = ل (نیز و) ۲۵ـ(آ: یابد) ۲۶ـ(ل۲: آئین) ۲۷ـ(ق۲: نزد؛ و: پیش) ۲۸ـ(ب: رابدی) ۲۹ـ(لی: ما شاه دو (آ)؛ ب: ما لوفرزند) ۳۰ـ(ب: نراست) ۳۱ـق: مرین؛ س۲: برین ۳۲ـس، ق (نیز لن، لی، ل۲، و ـ ب): بدو؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، پ) ۳۳ـ(لن۲: ماه) ۳۴ـ(ق۲: هنرمندی) ۳۵ـ(لن، لن۲: تخت و بخت؛ لی: بخت و رای)؛ ل این بیت را ندارد ۳۶ـس۲ (نیز لن، ل۲، و ـ ب): چنین؛ (لی: و دیگر چنین)؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، پ) ۳۷ـل: از این سان؛ (لی: برین هم؛ ب، آ: بدین سان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۸ـ(ل۲: چنین) ۳۹ـس (نیز لن، لی، ل۲، لن۲، آ، ب): کنون؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و)

دلِ هر[۱] یکی شاد کردی[۲] به تخت[۳]   به گنج و سپاه و به نام[۴] و به بخت[۳]

رسیدند هر دو به[۵] مردی به جای[۶]   بدآموز[۷] شد هر دو را[۸] رهنمای[۶]
ز رشک اوفتادند هر دو به رنج   برآشوفتند از پیِ تاج[۹] و گنج!
همه شهر و[۱۰] لشکر[۱۱] به دو نیم گشت[۱۲]   دلِ نیک‌مردان[۱۳] پر از بیم گشت[۱۲]!
ز گفت بدآموز جوشان شدند   بنزدیکِ مادر خروشان شدند،
بگفتند کز ما[۱۴] که زیباترست[۱۵]   که بر نیک و بدبر[۱۶] شکیباترست؟
چُنین پاسخ آورد فرزانه[۱۷]زن   که با موبدی یک‌دل و[۱۸] رای‌زن،
شما را بباید نشستن[۱۹] نخست   به آرام و[۲۰] با کام فرجام[۲۱] جست!
وُ زآنپس[۲۲] خنیده‌بزرگانِ[۲۳] شهر   هرِ آنکس که او دارد از رای[۲۴] بهر،
یکایک بپرسید[۲۵] با[۲۶] رهنمون   نه خوبست[۲۷] گرمی[۲۸] به کار اندرون!
کسی کو بجویدهمی تاج[۲۹] و گاه[۳۰]   خرد باید و رای و گنج و سپاه[۳۱]!
که[۳۲] بیدادگر پادشاهی کند   جهان پر ز گُرم[۳۳] و تباهی کند!

۱ـ(ق۲: همبشه) ۲ـس۲ (نیز و): گشتی ۳ـ(لی: تخت ـ تخت (پساوند ندارد)؛ و: بخت ـ بخت (حرف یکم بی‌نقطه)) ۴ـ(و: دیهیم)؛ بنداری (۲۹۰۰ـ۲۹۰۷): وكانت الأم تقول: من كان منكما أبرع فی الآداب و أجمع لمكارم الأخلاق وليته الأمر، و قلدته الملك. ۵ـ(آ: ز) ۶ـل: جا ـ رهنما ۷ـ(ق۲: یک آموز (!)) ۸ـ(آ: <را>) ۹ـک: تخت ۱۰ـس۲ (نیز ل۳، و): <و> ۱۱ـل: زیشان ۱۲ـس۲ (نیز و) شد ۱۳ـق: شیرمردان؛ آ بیت‌های ۲۹۱۰ـ۲۹۹۴ را ندارد ۱۴ـس (نیز لی، ب): از ما؛ (و: که از ما به شاهی)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۱۵ـ(ق۲: دیباترست) ۱۶ـ(لن۲: پر)؛ س، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و): بر بد؛ (لی: بدها؛ ق۲: نیک بد بر)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ب)؛ بنداری (۲۹۰۸ـ۲۹۱۲): وكانت تعللهما بذلك إلى أن بلغا مبلغ الرجال، و دبت بينهما عقارب الشحناء، و أخذا فی التحاسد و التباغض، و نفقت بينهما سوق أهل النفاق و النمائم. فكثرت مراجعتهما إلى الملكة و مطالبتهما إياها بتعيين أحدهما للسلطنة ۱۷ـق: داد پاسخ به در زند ۱۸ـس (نیز لی، لن۲، ب): موبدان اندرین؛ ق: موبد یک‌دل و؛ ک، س۲ (نیز لی، و): موبد نیک‌دل؛ (ل۳: موبد نیک و نا؛ ق۲: همه موبدان یک‌دل و)؛ متن = ل (نیز ب)؛ س در اینجا سرنویس دارد: پند دادن مادر طلحند و گو پسران را ۱۹ـس، س۲ (نیز لی، لی، ب، و، لن۲، ب): بباید نشستن شما را؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۲۰ـک (نیز ق۲، لی، ل۳): <و> ۲۱ـس۲ (نیز لن): کام و فرجام؛ (ق۲: فرجام با کام؛ ل۳: فرجام و انجام)؛ متن = ل، ک (نیز لی، لی، پ، و، ب) ۲۲ـل، ق (نیز ق۲): از آن پس؛ متن ← ۲۳ـ(ق۲: بزرگان آن مرز و؛ ل۳، پ: گزیده بزرگان)؛ س۲ (نیز و): ورپس نامداران بزرگان؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۲۴ـل: راه؛ (لی: دارد او ز داد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـل: بگوئیم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـق (نیز ل۳): از؛ (ق۲: ازان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): که جوست؛ (ل۳: چگونه‌ست)؛ متن = ل (نیز ق۲، ب) ۲۸ـق: کژی؛ س۲ (نیز و): رفتن؛ (ل۳: گویی)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

سخن گفت باید به هر انجمن   بنزدیک فرزانه و رای‌زن

۲۹ـل: بخت ۳۰ـس۲ (نیز و): تخت ۳۱ـس، ق، ک (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب): گنج و رای (ق: تاج) و (س: <و>) سپاه؛ س۲ (نیز و): گنج و سپاه و بخت؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۳۲ـل، س، ق (نیز لی، پ، و، ب): چو؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲) ۳۳ـس (نیز لی، ب): جور؛ ق: رنج؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، و، ل۳، لن۲)

به مادر چُنین گفت پرمایه[۱] گَو   گزین پرسش[۲] اندر میانه[۳] مزو!
اگر کشور از من نگیرد فروغ   بگوی و[۴] مکن[۵] هیچ[۶] رای دروغ[۷]!
به طلخند[۸] بسپار گنج و سپاه[۹]   من او را یکی کهترم[۱۰] نیک‌خواه!
وُگر[۱۱] من به سال و خرد مهترم[۱۲]   هم از پشت جمهور گندآورم.
بدو گوی تا[۱۳] از پیِ تاج و تخت   نگیرد[۱۴] به بی‌دانشی[۱۵] کار سخت!
بدو[۱۶] گفت مادر که تندی[۱۷] مکن!   بر اندازه[۱۸] باید که رانی سُخُن[۱۹]!
هر آنکس که بر تختِ شاهی نشست   میان بسته باید، گشاده دو دست!
نگه داشتن جانِ پاک از بدی   به دانش سپردن رهِ بخردی[۲۰]
هم از دشمن آژیر بودن[۲۱] به جنگ   نگه داشتن بهره‌ی نام و ننگ
ز داد و ز بیداد و[۲۲] شهر[۲۳] و سپاه   بپرسد[۲۴] خداوندِ[۲۵] خورشید[۲۶] و ماه
اگر پشّه[۲۷] از شاه یابد[۲۸] ستم   روانش به دوزخ بماند دژم!
جهان از شب تیره تاریک‌تر   دلی باید از موی باریک‌تر!
که از بد کند جان و تن[۲۹] را رها   بداند[۳۰] که کژّی نیارد بها!
چو بر سر نهد تاج بر تختِ داد   جهان یکسر از[۳۱] داد باشند شاد[۳۲]!
سرانجام بستر ز خشت‌ست و خاک   وُگر سوخته گردد[۳۳] اندر مَغاک!
ازین دودمان شاه جمهور بود   که رایش ز کردارِ بد دور بود

۱ـس (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب): فرزانه؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۲ـل: پوشش ۳ـل: زمانه؛ (ل۳: بهانه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

برادر که او را به سال و خرد   بود کهتر از من کجا بگذرد؟
به ژرفی نگه کن که اندر جهان   نکوهش نگیرند بر ما کهان

۴ـل: بکژی؛ (لی: مگوی و) ۵ـس۲: مگوی؛ (و: مزن) ۶ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲): ایچ؛ متن = ل (نیز لن، لی، ل۳، ب، ب) ۷ـ(لن۲: دوروغ)؛ ق: گرد دروغ؛ س۲ (نیز ل۳) راه (ل۳: ارای) دروغ ۸ـل، س، س۲ (نیز لن ـ ل۲، و، ب): طلخند؛ متن = ق، ک (نیز پ، لن۲)؛ بنداری: ۹ـس۲: کلاه؛ س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): تخت و کلاه؛ متن = ل ۱۰ـ(ق۲: کمترم)؛ ل۳ این بیت را ندارد ۱۱ـس، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، ب): اگر؛ متن = ل، ق (نیز پ، و) ۱۲ـ(لی: بهترم) ۱۳ـک (نیز ل۳): گفت تا؛ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): بگویی که تا؛ (ق۲: که طلخند خود؛ و: بگویش که تا)؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۱۴ـ(ل۳: نگیری) ۱۵ـ(لن۲: همی دانشی) ۱۶ـ(و: چنین) ۱۷ـ(لی: تیزی) ۱۸ـل: براندیشه؛ س (نیز لی، ل۳، لن۲): باندازه؛ (لی: کز اندازه)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، ب) ۱۹ـس۲ (نیز لن، ب): بلندی مکن؛ (لی: بدین مکن؛ لن۲: پایه (= باید) بلندی مکن)؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۲۰ـق، س۲ (نیز و، لن۲): ایزدی؛ متن = ل، س، ک (نیز لی ـ پ، ب) ۲۱ـل (نیز ق۲): دانش آژیر بودن؛ س۲ (نیز لی، و): همان (لی: همه) دشمنان آزمودن؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل۳، پ، پ)؛ لن۲ این بیت را ندارد ۲۲ـق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): <و>؛ (لی: دیدار و داد و ز)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز و) ۲۳ـق: شاه ۲۴ـس (نیز لن، لی، لی، لن۲، ب): بترس از؛ (و: بترس)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۲۵ـ(ل۳: خداوز) ۲۶ـک: خرشید ۲۷ـس: کشته؛ متن ← ۲۸ـق، ک (نیز و): پیل یابد؛ (ب: یابد از شاه پشه)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲) ۲۹ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): تن؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ) ۳۰ـ(لی: بداند که) ۳۱ـل: جهانی از آن؛ متن ← ۳۲ـک: یابند شاد؛ (ل۳: زداد باشند از داد (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳ـس، ک (نیز لن، لن۲): کرده

نه[1] هنگام بُد مردن[2] او را، بمرد   جهان را به کهتر[3] برادر سپرد
ز دُنبر بیامد سرافرازهای[4]   جوان بود و[5] بینادل و[6] پاک‌رای[7]
همه سندلی[8] پیش اوی[9] آمدند   پر از خون دل و[10] شاه‌جوی[11] آمدند!
بیامد به تختِ مهی برنشست   میان تنگ بسته[12]، گشاده دو دست!
مرا خواست، همباز گشتیم و[13] جفت   بدآن تا نماند[14] سَخُن در نهفت!
پس اکنون که[15] مهتربرادر[16] تؤی[17]   به هوش[18] و خرد نیز برتر[19] تؤی[17]،
همان کن[20] که جان را نداری به رنج   ز بهر سرافرازی و تاج و گنج!
یکی از شما گر کنم من[21] گزین   دگر گردد از من پر از درد و[22] کین!
مریزید خون از پیِ تاج و گنج[23]   که بر کس نماند سرایِ سپنج[24]!

ز مادر چو بشنید طلخند[25] بند   نیامدْش گفتارِ او سودمند
به مادر چُنین گفت کز[26] مهتری   همی از پیِ گَوْ کنی داوری!
به سال ار[27] برادر ز من مهترست   نه هر کس که او مهتر او[28] بهترست!
بدین شهر و لشکر[29] فراوان کس‌ست   که هم‌سالِ او[30] بآسمان کرگس‌ست[31]!

۱ـک (نیز ل۳): چو ۲ـ(ل۳: مردن بد) ۳ـس (نیز لن، پ، ب): مهر؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲) ۴ـل: ما ۵ـ(ب: <و>؛ ل۳: جوانبخت و) ۶ـ(لی۲: <و&gt؛ و: بیدار دل و) ۷ـل: پاک رأ؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): رهنمای؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۸ـ(آ: صندلی) ۹ـل، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲): او؛ متن = (ق۲، و، ب) ۱۰ـس۲ (نیز ق۲): <و> ۱۱ـل، ق: جو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـ(ب: بسته بود و) ۱۳ـل، ک، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): انباز گشتیم و (لی: <و>)؛ (ق۲: انباز و گشتش)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴ـق، ک (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): بماند؛ ل: بماند مگر این؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی)؛ س، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو کار ولایت برو (ق۲: بدو) راست گشت   جهان زود منشور او درنوشت

۱۵ـ(ق۲، ل۳: ز)؛ ل: اگر زانک؛ ک: تو اکنون ز؛ متن ← ۱۶ـق: خردمند و بر تو بر آذر (!)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): تویی (توئی)؛ متن = ل ۱۸ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): سال؛ متن = ل ۱۹ـق: بهتر؛ ک، س۲ (نیز ل۳) مهتر؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۰ـس: هم آنکس؛ ق از ۲۹۴۱آ و ۲۹۴۳ب یک بیت ساخته و ۲۹۴۱ب ـ ۲۹۴۳آ را انداخته است ۲۱ـ(ق۲: پس) ۲۲ـ(لن، لی، لن۲، ب: برادر به)؛ ل: دل دیگری گردد از من به؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۲۳ـس (نیز لن، لی، ل۳، ب): تخت؛ متن ← ۲۴ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): که شاهی نماند به کس بر به سخت؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ پس از این بیت افزوده‌اند:

س (لی، ب) چو مادر چنین بندها یاد کرد   سر هر دو فرزند بر باد کرد
سرافراز کو هیچ پاسخ نداد   دلش پر ز رای (لی: باد) و لبش پر ز باد (لی: داد)
و (ق۲) فراوان سخن پیش مادر بگفت   که چندین چه داری سخن در نهفت

۲۵ـل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): طلحند؛ متن = س (نیز پ) ۲۶ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): اگر؛ (و: کر (؟))؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ) ۲۷ـس۲ (...) ۲۸ـک (نیز ق۲) مهترست؛ (ب: مهتر و؛ پ: هر کو بود مهتر و)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، و، لن۲) ۲۹ـل: لشکر من؛ س (نیز لن، لی، ب): لشکر اندر؛ ک (نیز ق۲، ل۳): شهر لشکر؛ س۲ (نیز و): بربین شهر مادر؛ (لن۲: بدین لشکر ار (!))؛ متن ... ۳۰ـس: <ه>؛ (لی: <او>) ۳۱ـک: <کر> کس است

که هرگز نجویند گاه و سپاه[1]   نه تخت و نه افسر، نه گنج[2] و کلاه[1]!
پدر گر[3] به روز جوانی بمرد   نه تخت[4] بزرگی[5] کسی[6] را سپرد!
دلت چفته[7] بینم‌همی سویِ گَوْ   برآنی که او را کنی پیشرو!
من از گِل برین[8] گونه[9] مردم کنم   مبادا که نامِ پدر گم کنم!

یکی مادرش سخت[10] سوگند خَورد   که بیزارم از گنبد لاژورد[11]،
اگر[12] هرگز این آرزو[13] خواستم   ز یزدان و بر[14] دل بیاراستم!
مبر زین سَخُن جز به نیکی گمان!   مشو تیز[15] با گردشِ آسمان!
که آن[16] را که خواهد دهد نیکوی[17]   نگر جز به یزدان به کس نگروی!
من انداختم[18] هرچ[19] آمد ز پند   اگر نیست پند منت[20] سودمند،
نگر تا چه بهتر ز کار، آن کنید[21]   وُزین[22] پندِ من[23] توشه‌ی[24] جان کنید[21]!
وُ زآنپس[25] همه بخردان را بخواند   همین[26] پندها پیشِ ایشان براند
کلید درِ گنجِ دو پادشا[27]   که بودند با دانش و پارسا[27]،
بیاورد و کرد آشکارا نهان   به پیشِ جهان‌دیدگان و مهان[28]
سراسر بدیشان[29] ببخشید راست   همه کام و رای دو[30] فرزند خواست!

چُنین گفت از آنپس[31] به طلخند[32] گَوْ   که ای نیک‌دل[33] تیزبازار[34] نَو،

۱ـق کلاه ـ سپاه ۲ـس، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب): نه افسر نه گنج و نه تخت؛ (لن۲: نه افسر نه تخت و نه گنج)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۳ـ(ل۳: کو) ۴ـ(لی: به تخت و؛ ل۳: نه بخت) ۵ـس: جوانی ۶ـ(لی: <کسی>) ۷ـس، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و): جفت؛ ک، س۲ (نیز ل۳، لن۲، ب): خفته؛ متن = (پ) ۸ـق (نیز ق۲، لی، ل۳): بدین ۹ـک: کینه ۱۰ـس۲: پاک ۱۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن۲) ۱۲ـ(ق۲، ب: که گر) ۱۳ـل: آرزوی ۱۴ـ(ل۳: از) ۱۵ـس، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): بد تو؛ ق: تیره؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۶ـ(لی: این؛ ب: او) ۱۷ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب): نیکوئی؛ متن = ق (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ ل این بیت را ندارد ۱۸ـس (نیز لی): اندوختم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـس، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲، ب): هر چه؛ ک: آنچه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۰ـ(ق۲: نیستت پند من) ۲۱ـ(ل۳: کنی) ۲۲ـ(ب: بدین) ۲۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): پندها؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۲۴ـ(پ: رامش)؛ بنداری (۲۹۱۳ـ۲۹۵۷): وکان قلبها یمیل الی جز لکونه أکبر سنا و أحق بالسلطنة من وجهین: احدهما من حیث الأب، و الثانی من حیث اختصاصه بمزید الشهامة و العقل و مزیة الإحسان و العدل ۲۵ـس (نیز لن، لن۲، ب): ازآنپس ۲۶ـل (نیز ق۲، لی، پ): همه؛ ق: همان؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب) ۲۷ـق: پادشاه ـ فرمانده و نیکخواه ۲۸ـ(لی: ردان)؛ س، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): جهاندیدگان جهان؛ ق: جهاندیده کارآگهان؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۲۹ـس، ک (نیز لن، و، لن۲، ب): برایشان؛ (ق۲: بایشان)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ) ۳۰ـل: آن هر دو؛ بنداری (۲۹۵۸ـ۲۹۶۱): فقسمت الکنوز و الأموال و الذخائر بین الولدین علی السویه ۳۱ـل، ق (نیز ق۲): زان پس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـل: طلخند و؛ ق، ک (نیز لی ـ ل۳، و، لن۲، ب): طلحند؛ متن = س، س۲ (نیز پ) ۳۳ـس: نیک‌پی؛ (پ، و: تنگدل)؛ متن ← ۳۴ـل: نامور یار؛ (ق۲: مرد بازار؛ و: نامبردار)؛ متن = ده دستنویس دیگر

شنیدی[1] که جمهور چندی[2] ز مای[3] / سرافرازتر[4] بُد به سال[5] و به رای[3]؟

پدرت آن گرانمایه‌ی نیک‌خوی[6] / نکرد ایچ ازو[7] پیش تخت آرزوی[6]!

نه ننگ آمدش هرگز[8] از[9] کهتری / نه جست ایچ بر مهتران مهتری[10]!

مگر تا پسندد چنین دادگر / که من پیش کهتر[11] ببندم کمر؟!

نگفته‌ست مادر سَخُن جز به داد / ترا دل چرا شد[12] ز بیداد شاد؟!

ز لشکر بخوانیم چندی مهان[13] / خردمند و برگشته گردِ جهان،

ز فرزانگان چون سَخُن بشنویم / به رای و به گفتارشان[14] بگرویم[15]!

از[16] ایوانِ مادر بدین گفت‌وگوی[17] / برفتند و[18] دلْشان پر از جست‌و[19]جوی!

برین[20] برنهادند هر دو جوان / کزآنپس[21] ز گردان[22] و از[23] پهلوان،

ز دانا و پاکان[24] سَخُن بشنوند[25] / به گفتار فرزانگان[26] بگروند[25].

کزیشان همی[27] دانش آموختند[28] / به فرهنگ دل‌ها برافروختند[28]!

بیامد دو فرزانه‌ی[29] رهنمای[30] / میان‌شان همی‌رفت هرگونه رای

همی‌خواست[31] فرزانه‌ی گَوْ که[32] گَوْ / بود شاه و[33] در[34] سندلی[35] پیشرَو.

۱ـ ل: شنیدم؛ (لن: شنودی) ۲ـ (ق۲، ل۳: چند <ی>) ۳ـ ق: ما ـ را ۴ـ ق: سزاوارتر ۵ـ ک، س۲ (نیز ل۳، و): مال؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۶ـ ق، ک (نیز ق۲، ب، لن۲): نیک‌خو ـ آرزو؛ (لن، و: نیک‌خو ـ آرزوی (پساوند ندارد))؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، ب) ۷ـ س (نیز لن، لی، لن۲): ازان؛ ک: زو؛ (ق۲: از <و&gt؛ ل۳: او بجز)؛ متن = ق، س۲ (نیز پ، و، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۸ـ (ب: هیچ) ۹ـ (ل۳: ان) ۱۰ـ ق: مهترش مهتری؛ ک: مهتری کهتری؛ (ق۲: مهترش بهتری؛ ل۳: بجز کهتری مهتری)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۱ـ س: مهتر ۱۲ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): چرا شد دل تو؛ ک: چرا شد ترا سر؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ بنداری (۲۹۶۲ـ۲۹۶۷): و قالت لطلحند: الرأی أن تبایع أخاک علی الملک و لاتنازعه فیه، کما رضی أبوک بتقدم اخیه ۱۳ـ (لی: نهان) ۱۴ـ س (نیز لی، ل۳، پ، لن۲): فرمانشان؛ ک (نیز لن): تدبیرشان؛ (و: گفتار دانندگان)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ب <و>) ۱۵ـ (ب: بگذریم) ۱۶ـ ل (نیز ب) ز ۱۷ـ (و: گو ـ جو) ۱۸ـ (و: <و>) ۱۹ـ ق: <و>؛ لن، لی، لن۲، ب بیت‌های ۲۹۷۰ـ۲۹۷۲ را ندارند ۲۰ـ س، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و): بران؛ ق: بدان؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۱ـ س، ق، ک (نیز ق۲، پ، و): کزینپس؛ متن = ل ۲۲ـ ک: یزدان ۲۳ـ ل، ق: ز؛ س۲: که کردان گزینیم بر ۲۴ـ س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و): نادان؛ ک: دانا (!)؛ متن = ل ۲۵ـ ل: بشنوید ـ بگروید؛ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و): بشنویم ـ بگرویم؛ متن = (ل۳) ۲۶ـ س۲: دانندگان؛ ل: بر آن سان که باشد بدان؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۲۷ـ ک: همه ۲۸ـ س (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): ... ـ ... ؛ ق: ... ؛ (ل۳: ...)؛ متن = ل (نیز ... ل۳)؛ بنداری (۲۹۶۸ـ۲۹۷۲): فلم یرض بذلک، و اتفقت کلمتهم علی أن یجمعوا وجوه العسکر و أعیان الدولة و یشاوروهم فی المتعین من الملکین ۲۹ـ ل: فرزانه و ۳۰ـ س ... لن، لی، لن۲، ب) ... ؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۳۱ـ (ق۲: گفت) ۳۲ـ س ... ک ... س۲ ... (لی، لن۲: آنکه)؛ ل ... ؛ متن = ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۳۳ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲): <و>؛ (ب: <شاه و>)؛ متن = ک (نیز پ، و) ۳۴ـ ک (نیز ل۳): بر ۳۵ـ س۲: سندل او؛ (ق۲: سند و هم؛ ل۳: سندل و)؛ متن = ده دستنویس دیگر

هم آنکس که استادِ طلحند[1] بود / به فرزانگی ناخردمند[2] بود

همی این بر آن برزد و آن برین[3] / چنین تا دو مهتر گرفتند کین!

نهاده بُدند اندر[4] ایوان دو تخت / نشسته به تخت آن[5] دو پیروزبخت!

دلاور دو فرزانه[6] بر دستِ راست / همی هر یکی[7] از جهان بهر[8] خواست!

گرانمایگان را همی[9] خواندند[10] / به ایوان چپ و راست بنشاندند[10]!

زبان برگشادند فرزانگان / که ای سرفرازان و مردانگان[11]،

ازین نامدارانِ فرخ‌نژاد / ـکه دارید[12] رسمِ پدرشان به یاد ـ

که خواهید[13] بر خویشتن پادشا؟ / که دانید ازین[14] دو جوان پارسا؟

فروماندند اندر آن موبدان / بزرگان و[15] بیداردل‌بخردان

نشسته دو شاه[16] جوان بر دو تخت / به گفتِ دو فرزانه‌ی شوربخت[17]

بدانست شهری و هم لشکری / کزآن[18] کار جنگ آید و[19] داوری

همه[20] پادشاهی شود[21] به دو نیم[22] / خردمند ماند[23] به رنج و به بیم

۱ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): طلحند؛ متن = (پ) ۲ـ ل: هم خردمند؛ س۲: فرزانگان ناخردمند؛ (لی: فرزانگان با خردمند)؛ متن = ق (نیز ق۲، پ)؛ ک، ل۳ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ س، لن، و، لن۲، ب از این بیت و بیت سپسین دو بیت زیر را ساخته‌اند:

هم آنکس که استاد لطحند بود / همی این بر آن آن برین (لن: بدان آن بدین) برفزود

چنین تا دو مهتر گرفتند کین / بر از جنگ و پرخاش (و: فرخاش) گشت آن زمین

۳ـ س۲: برزدی آن برین؛ (ق۲: زد همانرا برین؛ پ: برزدند آن برین)؛ ق: بدان برزد و آن بدین؛ (لی: پر از جنگ و پرخاش شد آن زمین (← ۲۹۷۶ب))؛ متن = ل؛ در لی لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۴ـ ل: شدند اندر؛ س: بد اندر دو؛ ق، ک: شد اندر یک؛ س۲ (نیز پ): بد اندر یک؛ (ق۲، ل۳: نهادند از آنپس به (ل۳: در))؛ متن = (لن، لی، و، لن۲، ب) ۵ـ س، ک، س۲ (نیز ل۳، ب): این؛ (پ: برو این)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲)؛ بنداری (۲۹۷۳ـ۲۹۷۸): فنصبوا تختین فی إیوان دار الملک، و قعد کل واحد منهما علی تخت ۶ـ ل: فرزند ۷ـ ل: کسی ۸ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): بهره؛ متن = ل؛ بنداری (۲۹۷۹): و بجنب کل واحد منهما وزیره و من هو مدبره و مشیره ۹ـ س، ق، ک (نیز لن ـ لن۲، ب): همه؛ متن = ل، س۲ ۱۰ـ س۲: خواستند ـ چپ و راست ایوان بیاراستند؛ بنداری (۲۹۸۰): و حضرت الأمراء و الأکابر فی مجلس عام ۱۱ـ ق: برمایگان ۱۲ـ ل (نیز لن، لی، لن۲، ب): دارند؛ س: دارید (بی‌نقطه)؛ (ق۲، و: داریم)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۳، ب)؛ ق این بیت را با بیت سپسین پس و پیش کرده و پس از آن افزوده است:

همان شهری و لشکری مرد رد / بگوئید و دلها مدارید بد

۱۳ـ (لی: خواهند) ۱۴ـ ل (نیز ل۳): زین؛ بنداری (۲۹۸۱ـ۲۹۸۳): فقام الوزیران و قالا: أیها الحاضرون! من الذی ترون من هذین الملکین یصلح أن یکون فیکم مالک الأمر، و متولی الحل و العقد؟ ۱۵ـ (لی: <و>)؛ و این بیت را پس از بیت ۲۹۸۷ آورده است ۱۶ـ ل: همی دو ۱۷ـ ل: نیکبخت؛ و این بیت را ندارد ۱۸ـ ک (نیز و): کزین کار؛ متن ← ۱۹ـ ق، ک (نیز ل۳، ب): شور آید (که آرد) و؛ ل: کزیشان برآید همی؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۲۰ـ ق: همان ۲۱ـ (ق۲: بود)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ س، ق، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲) بر دو نیم؛ (ب: بر ز نیم (پساوند ندارد))؛ متن = ل (نیز لن، لی، ل۳، ب) ۲۳ـ س (نیز لی): مانده؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۹۸۴ـ۲۹۸۷): فتعجبوا من تلک الحالة و تحیروا و لم یحیروا جوابا، و عمهم السکوت و الوجوم

یکی زانجمن سر برآورد راست
به آوا[1] سخن گفت و[2] بر پای خاست،
که ما از[3] دو دستور و[4] دو شهریار
چه یاریم گفتن که آید به کار[5]؟
بسازیم فردا یکی[6] انجمن
بگوییم یک با دگر[7]، تن به تن،
وُ زآنپس فرستیم یک یک پیام
مگر شهریاران بیابند کام[8]!

برفتند از[9] ایوان بزرگان[10] دژم
لبان[11] پر ز باد و روان پر ز غم!
بگفتند کین کار با رنج[12] گشت
ز دست جهاندیده اندرگذشت!
برابر[13] ندیدیم هرگز دو شاه!
دو دستورِ بدخواه و دو[14] پیشگاه!
بیودند یک شب[15] پرآژنگ[16]چهر
بدانگه[17] که برزد سر از کوه مهر،
برفتند یکسر بزرگانِ شهر
هر آنکس[18] که‌شان بود از آن[19] کار بهر
پر آواز شد سندلی[20] چارسوی[21]
سخُن رفت[22] هرگونه با آرزوی[23]،
یکی را ز گردان به گَوْ[24] بود رای
یکی سوی طلخند[25] بد رهنمای
زبان‌ها ز گفتارشان شد[26] ستوه!
نگشتند هم‌رای با هم[27] گروه!
پراگنده گشت[28] آن[29] بزرگ‌انجمن
سپاهی و شهری همه تن به تن!

۱ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): همانگه؛ ق، ک: ابا او؛ (ل۳: ابا گو)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۲ـ(لی: ‹و›) ۳ـق، س۲ (نیز و): با؛ س، ک (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، ب): از ما؛ متن = ل (نیز پ) ۴ـل، س، ک (نیز لن، لی، ل۳): ‹و›؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۵ـ(ق۲: گوئیم کان خود نیاید به کار؛ ب: آریم گفتن چه آید به بار) ۶ـ(ق۲: بیاریم فرزانگی (←بسازیم فردا یکی) ۷ـل: با یکدگر ۸ـبنداری (۲۹۸۸ـ۲۹۹۱): فقام واحد منهم و قال: إنا لا نتجاسر علی الکلام فیما بین هذین الملکین. و لننصرف الیوم فنجتمع و نتشاور فی هذا الأمر ثم نخبر بما نری من الصواب ۹ـل، ق: ز ۱۰ـک (نیز لن، ل۲، پ، لن۲): زُکان و؛ (ق۲: ز کام و)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، و، ب) ۱۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): دهان؛ (لی: دهن؛ ل۳: زبان)؛ متن = ل؛ بنداری (۲۹۹۲): فانفضوا من ذلک المجلس ۱۲ـ(پ: ‹ز›نج) ۱۳ـل (نیز پ): برادر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـل، س، ق (نیز لن، پ، لن۲، ب): بدخواه در (ق: بر)؛ متن = ک، س۲ (نیز و) ۱۵ـس۲ (نیز ل۳، و): یک‌یک؛ (آ: یکسر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ(لی، آ: پر از رنگ) ۱۷ـک: بر آنگه ۱۸ـس، ک (نیز لی، ب): هم آنکس؛ (ل۲: کسانی؛ آ: کسانی (؟))؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ب، و، لن۲) ۱۹ـل (نیز لن۲): زان کار؛ ک: از ‹آن› کار؛ (ل۲: از ‹ا›ن شهر)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، و، آ، ب)؛ ق بیت‌های ۲۹۹۶ـ۳۰۳۱ را پس از بیت‌های ۳۰۶۷ آورده است ۲۰ـ(آ: صندلی) ۲۱ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): سو؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و) ۲۲ـک، س۲ (نیز لن، ل۲، آ): گفت؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، ب، و، لن۲، ب) ۲۳ـل: بی آرزوی؛ ک: [illegible]؛ (ق۲: بی آرزو؛ و: بر آرزوی)؛ ق، س۲ (نیز لن، ب، لن۲، آ): گونه‌ئی بارزو؛ (ق: [illegible])؛ متن = س (نیز لی، ل۲) ۲۴ـ(لی، لن۲: بگو (←بگو)) ۲۵ـل، س، ق (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): طلخند؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، بنداری)؛ در [illegible] این بیت پس از بیت ۳۰۰۵ آمده است ۲۶ـس، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب): گفتارها شد؛ (لی: گفتار تا شد؛ ل۲: گفتار [illegible]) [illegible] تصحیح شده است؛ متن = ل، ق، ک ۲۷ـک: هم به؛ ل، س (نیز لن، ب، لن۲): همراه با؛ (س، لی: با) هم؛ س۲: همراه هر دو؛ (ق۲: نگشتند هم‌رای و با هم؛ لی، ب: نگشتند همراه با هم؛ ل۲، و، آ: نگفتند هموار و هر دو)؛ متن = ق؛ در لی لت‌های این بیت و در س این بیت [illegible] پس و پیش شده‌اند ۲۸ـق، س۲ (نیز آ) شد ۲۹ـس۲: این؛ و به جای این بیت آورده است

سپاهی و شهری شدند انجمن
پراکنده شد آن همه تن به تن

یکی سوی طلخند[1] پیغام کرد
زبان را ز گَوْ پر ز دشنام کرد!
دگر سوی[2] گَوْ رفت با گرز و[3] تیغ
که از شاه جان را[4] ندارم دریغ!
پرآشوب شد کشور[5] سندلی[6]
بدان[7] نیک‌خواهی و آن یکدلی[8]
خردمند گوید که در یک[9] سرای
چو فرمان دو گردد، نماند به جای[10]!

پس آگاهی آمد به[11] طلخند[12] و گَوْ
که هر برزنی با[13] یکی پیشرَو،
همه[14] شهر ویران[15] کنند[16] از هوا
نباید که دارند شاهان[17] روا!
بیودند از آن[18] آگهی پرهراس
همی‌داشتندی شب و روز پاس!

چُنان بُد که روزی دو شاه جوان
برفتند بی[19] لشکر و پهلوان
زبان برگشادند یک با دگر[20]
پرآژنگ[21] روی و پر از جنگ سر[22]،
به طلخند[23] گفت: ای برادر مکن[24]!
کز اندازه بگذشت ما را سخُن!
به‌ناروی و[25] بر[26] خیره‌چیزی[27] مجوی[28]!
که فرزانگان آن نبینند روی!
شنیدی[29] که جمهور تا[30] زنده بود
برادر ورا چون[31] یکی بنده بود؟
بمرد اوی[32] و من ماندم خوار[33] و خرد!
یکی خرد را گاه[34] نتوان سپرد[35]!

۱ـل ـ ک (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): طلخند؛ متن = س۲ (نیز پ، بنداری) ۲ـ(لی: سو‹ی›) ۳ـق: تیغ ۴ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): من جان (و: جام)؛ متن = ل؛ بنداری (۲۹۹۳ـ۳۰۰۲): و کان بعضهم یمیل الی جوّ و بعضهم یمیل الی طلخند. و تفرّقوا و تحزبوا و انضم کل واحد منهم الی من کان یمیل الیه ۵ـس۲ (نیز ل۳، آ): لشکر ۶ـ(آ: صندلی) ۷ـ(ق۲، لن۲: برآن) ۸ـس۲ (نیز ل۳، آ): بیردلی ۹ـک: اندر ۱۰ـل: جا (پساوند ندارد)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۱ـ(ل۳: ز) ۱۲ـل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): طلخند؛ متن = (پ، بنداری) ۱۳ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): را؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

پدید آمد و شهر شد پرخروش
خروشی که دلها برآمد به جوش

۱۴ـک (نیز لن، پ، و، ب): همی ۱۵ـ(پ: پیران) ۱۶ـس (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): کند؛ (ل۳، و، آ: شود؛ پ: کنید)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لی) ۱۷ـق: شاه آن بدارد ۱۸ـل: زان؛ س در اینجا سرنویس دارد: مناظره کردن طلخند و گو از بهر پادشاهی؛ بنداری (۳۰۰۳ـ۳۰۰۷): و مهما ظهر فی بیت أمران فعن قریب یخرب. و لا یجتمع سیفان فی غمد، و لا ملکان علی تخت ۱۹ـ(لن، لی: بی) ۲۰ـس۲: بر یکدگر؛ (ق۲: با یکدگر؛ ل۲، و: بر یکدگر)؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۲۱ـق (نیز لی، آ): پر از رنگ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(ق۲: خون جگر؛ ب: پرآژنگ سر) ۲۳ـل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): طلخند؛ متن = (پ، بنداری) ۲۴ـ(آ: نکن) ۲۵ـل: بتاری و؛ س: بیازی و؛ ق (نیز ل۲، و، لن۲): بیازوی؛ (ق۲: بماروی؛ لی، آ: بیازی؛ ب: بیهوده)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن): ‹و› ۲۶ـق: خود؛ (ب: ابر) ۲۷ـک، س۲: خیره؛ (آ: کاری)؛ ق: رزم خیره؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ(ق۲: مگوی؛ و: مجو (پساوند ندارد)) ۲۹ـل: شنیدم ۳۰ـ(پ: چون) ۳۱ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): ورا مای همچون (و: ‹همه›چون)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۳۲ـل، س۲ (نیز ق۲): او؛ متن ← ۳۳ـ(و: زار)؛ س۲ (نیز ل۲، ب، آ): مانده زو خوار (ب: زار)؛ س: بمردم بماندم از او خوار؛ (لن، لی، لن۲، ب: بمرد و بماندم از او خوار)؛ متن = ک (نیز ← ل، س۲، ق۲) ۳۴ـ(ق۲: تاج؛ آ: کجا خورد را خوار) ۳۵ـ(آ: شمرد)؛ ق این بیت را ندارد

جهان پر ز خوبی[1] بُد[2] از رایِ اوی[3]   نیارست جستن[4] کسی جایِ[5] اوی[3]!
برادر ورا[6] همچو جان بود و تن!   به شاهی[7] ورا خواستند[8] انجمن
اگر بودمی من سزاوارِ گاه   نکردی به مای[9] اندرون کس نگاه!
مر آیینِ[10] شاهان پیشین[11] رویم   ز فرزانگان نیک و بد بشنویم[12]
من از تو به سال و پدر[13] مهترم[14]   تو گویی که من کهترم، بهترم[15]!
یکی[16] ناسزا تختِ شاهی مجوی[17]!   مکن رویِ کشور پر از گفت‌وگوی[17]!

چُنین داد طلخند[18] پاسخ که[19] بس!   به افسون بزرگی نجسته‌ست کس[20]!
من این تاج و تخت[21] از پدر یافتم   ز تخمی که او کشت بر یافتم[22]!
همه پادشاهی و گنج و سپاه   ازین‌پس به شمشیر دارم نگاه[23]!
ز جمهور و از[24] مای چندین مگوی!   اگر با منی، تخت را رزم[25] جوی!

گفتار اندر رزم گَوْ با طلخند[26]

سرانشان پر از جنگ[27] بازآمدند   به شهراندرون رزم‌ساز آمدند!
سپاهی و شهری همه[28] جنگ‌جوی[29]   به درگاه شاهان[30] نهادند روی!

۱ـ(لن، لن۲: زبونی (ـ ز خوبی)؛ ل۳: از خون (!)) ۲ـ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): شد؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن۲) ۴ـ س: بودن ۵ـ (لن۲: رای (پساوند ندارد)) ۶ـ (آ: ‹ورا›) ۷ـ ک: سپاهی؛ س۲ (نیز و): به سندل؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ ل: خواندند ۹ـ ل: ما؛ (ل۳، آ: گاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ س۲: به ۱۱ـ ل: گیتی ۱۲ـ س۲: بشمریم؛ (پ: نشنویم (!))؛ ق: بیگانگان پند بد نشنویم؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در لن۲ بیت‌های ۳۰۱۷ـ۳۱۵۸ خوانا نیست ۱۳ـ (ق۲: خرد) ۱۴ـ ل: برترم ۱۵ـ س۲: مهترم (پساوند ندارد)؛ ل: کهتر و مهترم؛ س (نیز ل۳، پ، و): کهتر و بهترم؛ (لن، ق۲: مهتر و مهترم؛ لی: مهتر و کهترم؛ ب: مهتر و بهترم)؛ متن = ق، ک (نیز آ) ۱۶ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): مکن؛ (ق۲: مگو)؛ متن = ل ۱۷ـ (و: مجو ـ گو)؛ بنداری (۳۰۰۸ـ۳۰۱۹): فاتفق أنهما اجتمعا ذات یوم فأقبل جوّ علی أخیه ینصحه و یعظه و یحذره عاقبة مخالفته و یشیر علیه بموافقته و متابعته محافظة علی أبهة السلطنة، و دفعا لشماتة أعداء الدولة ۱۸ـ س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، و، آ، ب): طلحند؛ (ل۳: گفت طلحند)؛ متن ← ۱۹ـ ل: پاسخ آورد طلحند؛ متن = س۲ (نیز پ) ۲۰ـ ک: نجستند کس؛ ل: فسون و بزرگی سخایست و بس (!)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۰۲۰): فلم تنجع مقالته فیه، و کان تأثیر کلامه فی قلبه تأثیر الماء اذا جری علی الصخرة الصماء. و کان من جوابه له أن قال: إنا لم نر أحدا طلب السلطنة بالرقیة و التملق ۲۱ـ (ب: تخت و تاج) ۲۲ـ ل: ز تخم بدان پشت بر تافتم ۲۳ـ بنداری (۳۰۲۱ـ۳۰۲۲): و أنا فقد ورثت هذا التخت من أبی. فالملک حقی أدافع عنه بسیفی ۲۴ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، پ): ز؛ متن = س، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۵ـ س۲: تخت آرزوم؛ (لی: تخت را راه؛ ب: تخت و آرزوم)؛ ق (نیز ق۲): یافتی تخت (ق۲: بخت) را رزم؛ (و: تخت هر هنمی ...؛ ل۳: جز خواهی همی تخت را رزم)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، پ، آ)؛ در ل، س، س۲ حرف یکم یامنی و در ل، س، ک، لی حرف یکم تخت نقطه ندارد؛ بنداری (۳۰۲۳): فأفضی حالهما الی المنابذة و تصدیا للمقاتلة ۲۶ـ ق: لشکر آراستن طلخند و گو به جنگ یکدیگر؛ متن = ل، س، ک، ل۳، س۲ سرنویس ندارند ۲۷ـ ق: یاد؛ ل۳: این بیت را ندارند ۲۸ـ ل: پر از؛ (ق۲: پر؛ ل۳: و هم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ (ب: رزمجوی) ۳۰ـ ک (نیز ل۳): ایشان

گروهی به طلخند[1] کردند رای   دگر[2] را به گَوْ بود[3] دل رهنمای
برآمد خروش از درِ هر دو شاه[4]!   یکی[5] را نبود[6] اندر آن[7] شهر راه[8]!
نخستین[9] بیاراست طلخند[10] جنگ   نبودش[11] به جنگ دِلیران[12] درنگ[13]!
سرِ[14] گنج‌های پدر[15] برگشاد   سپه را همه ترگ و جوشن بداد[16]!
همه شهر یکسر پر از[17] بیم گشت[18]   دلِ مردِ بخرد به دو[17] نیم گشت[18]!
که تا چون بود گردشِ آسمان؟   که را برکشد زین دو مهتر زمان؟
همه کشور آگاه شد زین[19] دو شاه   دُمادُم بیامد ز هر سو[20] سپاه!
بپوشید طلخند[21] جوشن نخست   به خون ریختن جنگ‌ها را بشست[22]!
بیاورد گَوْ نیز[23] خفتان و خود   همی‌داد جانِ[24] پدر را درود!
بدان[25] تیزی[26] از جای برخاستند   همه[27] پشتِ پیلان بیاراستند!
نهادند[28] بر کوهه‌ی پیل زین   تو گفتی همی راه جوید[29] زمین!
همه‌دشت[30] پر زنگ[31] و[32] هندی‌درای[33]!   همه گوش پر ناله‌ی کرّه‌نای[34]!
به لشکرگه[35] آمد دو شاه جوان   همه پیش[36] بیشی[37] نهاده روان!
سپهر اندر آن[38] رزمگه خیره شد[39]   ز گردِ سپه چشم‌ها تیره شد[39]!
برآمد خروشیدنِ گاودُم   ز دو رویه[40] آوازِ[41] رویینه‌خُم!

۱ـ ل، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، و، آ، ب): طلحند؛ متن = (پ، بنداری) ۲ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): یکی؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳ـ (لی: نکوبد) ۴ـ ل: شهریار؛ س۲ (نیز و): دو رویه سپاه؛ متن = س، ک (نیز لن ـ پ، آ، ب) ۵ـ ک (نیز پ): یَنی؛ س۲ (نیز ل۳، آ): تنی؛ (ق۲: کسی)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، و، ب) ۶ـ (ل۳، آ: نبد) ۷ـ (آ: اندرین) ۸ـ ل: بار؛ (و: جای (پساوند ندارد))؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۰۲۴ـ۳۰۲۷): فانصرف کل واحد منهما الی منزله فارتفع الصیاح من الدرکاهین ۹ـ (ق۲: چنان هم) ۱۰ـ ل، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، آ، ب): طلحند؛ متن = (پ، بنداری) ۱۱ـ ک: نبردی ۱۲ـ ق، ک، س۲ (نیز پ، و، آ): از دلیری؛ (ق۲، ل۳: از دلیران)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ب) ۱۳ـ س۲: نهنگ ۱۴ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): در؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۱۵ـ (ق۲: درم) ۱۶ـ س۲: جوشن و ترگ داد؛ ل۳: همه ترگ و جوشن سپه را بداد) ۱۷ـ س (نیز لن، لی، ب): به دو نیم ـ پر از بیم؛ (پ: پر از بیم ـ پر از بیم (پساوند ندارد))؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۸ـ ل: شد ۱۹ـ ق، ک (نیز ب): زان ۲۰ـ س (نیز لن، لی، ب): کشور؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۱ـ ل، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، آ، ب): طلحند؛ متن = (پ، بنداری) ۲۲ـ ک: نشست؛ بنداری (۳۰۲۸ـ۳۰۳۳): فابتدأ طلخند بتهیئة أسباب القتال، و فرّق الأسلحة علی الرجال ۲۳ـ (ق۲: بپوشید لشکرش) ۲۴ـ ق: خاک؛ بنداری (۳۰۳۴): فاضطر أخوه الی أن استحضر عَدده و عُدده، و دعا أمراءه و قواده، و أمرهم بالتشمر لما حزبهم من ذلک الأمر المهم، و الحادث المدلهم ۲۵ـ س (نیز لن، ب): بران ۲۶ـ ل: تندی ۲۷ـ ل: همی ۲۸ـ (ب: نهاده) ۲۹ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب): جنگ جوید؛ (ق۲: در نوردد)؛ متن = ل ۳۰ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): شهر؛ ق، ک (نیز ق۲، پ): چشم؛ (ل۳: چو چشم (وزن درست نیست))؛ متن = ل ۳۱ـ ک: ژنگ (؟) ۳۲ـ (ق۲: ‹ز›) ۳۳ـ س، س۲ (نیز لن، لی ـ و): زرّین درای؛ ک: محریر (؟) رای؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ) ۳۴ـ ل، س: کرنای؛ آ این بیت را ندارد ۳۵ـ ق: بر لشکر ۳۶ـ ل: بهر ۳۷ـ (ق۲: لشکر؛ لی: بینی (ـ بیشی)؛ پ: نیزه) ۳۸ـ ل: به شهر اندرون؛ ک (نیز لی): سپه اندران؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۳۹ـ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): گشت؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، ب)؛ آ این بیت و بیت پیشین را ندارد ۴۰ـ ک (نیز ق۲): روی؛ ق: هر گوشه؛ س۲: ز رویینه؛ (ل۳: شیپور و)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، و، ب) ۴۱ـ س۲ (نیز ب، و): آوای

بیاراست با میمنه[۱] میسره / تو گفتی[۲] زمین کوه[۳] شد یکسره!
دو لشکر کشیدند صف بر دو میل / دو شاهِ سرافراز بر[۴] پشتِ پیل
درفشی[۵] درفشان[۶] به سربر به پای[۷] / یکی پیکرش[۸] ببر و دیگر[۹] همای
پیاده به پیش‌اندرون نیزه‌دار / سپهدار[۱۰] و[۱۱] شایسته‌ی کارزار
نگه کرد گَو اندر آن دشت جنگ / هوا[۱۲] دید چون پشتِ جنگی‌پلنگ!
همه کام[۱۳] خاک[۱۴] و همه دشت[۱۵] خون! / به گرداندرون نیزه[۱۶] بد رهنمون!
ز[۱۷] طلخند[۱۸] هرچند جانش بسوخت، / ز خشم او دو چشم خرد را ندوخت[۱۹]:
گزین کرد مردی سُخن‌گوی گَو / کزآن[۲۰] مهتران او بُدی[۲۱] پیشرَو
که رَوْ پیش طلخند[۲۲] و[۲۳] او را بگوی[۲۴] / که بیداد جنگِ برادر مجوی[۲۴]!
که هر خون که آید به کین[۲۵] ریخته / تو باشی بدان[۲۶] گیتی[۲۷] آویخته!
یکی گوش بگشای[۲۸] بر پندِ گَو / به گفتار بدگوی غِرّه مشَوْ!
نباید که از ما[۲۹] بدین کارزار[۳۰] / نکوهش بود در جهان یادگار!
گزین[۳۱]، کشور هند ویران شود / کنام پلنگان و شیران شود!
بپرهیز ازین رزم و[۳۲] آویختن! / به بیدادبر خیره خون ریختن!
دلِ من بدین آشتی شاد کن! / ز فام[۳۳] خرد گردن آزاد کن!

۱ـ س، ق (نیز ل۳، پ، آ، ب): بیاراسته میمنه؛ س۲ (نیز لن، لی): بیاراسته میمن و؛ (ق۲: بیاراستند میمنه)؛ متن = ل، ک (نیز پ) ۲ـ (ق۲: گویی) ۳ـ (آ: پست)؛ در ل۳ این بیت پس از بیت ۳۰۳۸ آمده است ۴ـ (لن: از) ۵ـ س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و): درفش؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، آ، ب) ۶ـ س: درخشان ۷ـ ل: پا ـ هما ۸ـ (لن، لن۲: پیکری؛ ق۲: پیکر)؛ متن ← ۹ـ (لی: ببر پیکر دگر بد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ (ق۲: سپهدار) ۱۱ـ س (نیز لن، لی، و، ب): <و>؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ)؛ بنداری (۳۰۳۵ـ۳۰۴۴): ثم برزوا و عبوا عساکرهم میامن و میاسر، و مقانب و مناسر، و قدموا الرجالة أمام الفرسان فی آلات الضراب و الطعان، و أسرجوا الفیلة لرکوب الملکین ۱۲ـ ک: همی؛ ابیات‌های ۳۰۴۵ـ۳۱۶۴ را ندارد ۱۳ـ (لی: کامه) ۱۴ـ (ق۲: خشک) ۱۵ـ س، ق (نیز و، ب): دست ۱۶ـ س (نیز لی): تیره ۱۷ـ ق (نیز ق۲، پ، و): به؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب) ۱۸ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): طلحند؛ متن = (پ) ۱۹ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ): خرد هم لب آز او بر (ق: را) ندوخت (س۲، لی: بدوخت)؛ ک: خرد را هم از آرزو لب بدوخت؛ (ل۲: خرد هم لب آرزو بر بدوخت؛ و، ب: خرد هم لب از مهر او بر (ب: شادی او) بدوخت (در و حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ متن = ل (نیز ق۲: در ق۲ آن به او و در هر دو دستنویس بدوخت به ندوخت تصحیح شده است)؛ بنداری (۳۰۴۵ـ۳۰۴۷): ثم لما اصطف الفریقان و تقابل الجمعان أدرکت الرقة جوًا حتی کاد یحترق جوی ۲۰ـ ق: که از؛ (ب: وزان) ۲۱ـ ل: بود ۲۲ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): طلحند؛ متن = (پ) ۲۳ـ (لی: <و>) ۲۴ـ (و: بگو ـ مجو) ۲۵ـ (ل۲: خون)؛ ل: باشد برین؛ (ق۲: کزین کین شود)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب) ۲۶ـ س۲: ... ۲۷ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، ب): یکسر؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، و)؛ بنداری (۳۰۴۸ـ۳۰۵۰): فارسل الی أخیه أحد ثقاته تنصحه علی لسانه و یسأله أن یکف من عنانه و یشتغل باصلاح الفاسد ۲۸ـ ک: بگشاد ۲۹ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، ب): من؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۲، پ، و) ۳۰ـ س۲: روزگار ۳۱ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): که این؛ ک (نیز ق۲، ل۲، پ): ازین؛ متن = ل، ق ۳۲ـ ک (نیز لی): <و>؛ ل: جنگ؛ (ق۲: خیره)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بترس از خداوند خورشید و ماه / که گم کردنی بی‌گمان تیره‌راه

۳۳ـ س، ک، ... (نیز لی، ل۲، پ، و، ب)؛ دام؛ (لی: دام)؛ متن = ل، س، س۲؛ بیت‌ها ۳۰۵۵ـ۳۰۵۷ را ندارد

بپیمای ازین[۱] مرز تا پیش[۲] چین / ترا باد چندانک[۳] خواهی[۴] زمین!
همه[۵] مهر با جان برابر کنیم[۶] / ترا[۷] بر سرِ خویش افسر کنیم[۶]!
ببخشیم شاهی به کردارِ گنج / که این[۸] تخت و[۹] افسر نیرزد به رنج!
وُگر جنگ و[۱۰] بیداد جویی همه[۱۱] / پراگندنِ گردکرده رمه[۱۲]؛
بدین[۱۳] گیتی[۱۴] اندر نکوهش بود! / همین[۱۵] را بدان سر[۱۶] پژوهش[۱۷] بود!
مکن ای برادر به[۱۸] بیداد رای! / که بیداد را نیست با داد پای[۱۹]!

فرستاده چون پیش[۲۰] طلخند[۲۱] شد / به[۲۲] پیغام شاه ازدرِ[۲۳] پند شد
چُنین داد پاسخ که گَو[۲۴] را بگوی / که در جنگ چندین بهانه مجوی!
برادر نخوانم ترا من، نه دوست! / نه مغز[۲۵] تو از دوده‌ی ما[۲۶]، نه پوست!
همه[۲۷] پادشاهی تو ویران کنی / چن[۲۸] آهنگ جنگ دلیران کنی!
همه[۲۹] بدسگالان به نزدِ تو‌اند! / به بهرام‌روز[۳۰] اورمزدِ تو‌اند!
گنهکار هم[۳۱] پیشِ یزدان توی[۳۲]! / که بدنام[۳۳] و بدگوهر و بدخوی[۳۲]!
ز خونی[۳۴] که ریزند ازین پس[۳۵] به کین / تو باشی به نفرین و من باآفرین[۳۶]!
وُ دیگر که گفتی ببخشیم[۳۷] تاج / هم این مرزِ باارز و این[۳۸] تخت عاج،
هر آنگه[۳۹] که تو شهریاری کنی / مرا مرز بخشی[۴۰] و یاری کنی،

۱ـ ل: <از>این؛ متن ← ۲ـ (پ: مرز؛ ق۲: ازین مرز تا پیش دریای)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، ل۳، و، ب) ۳ـ (ق۲، پ، لن۲: چندانکه) ۴ـ ل: باید؛ لی این بیت را دو بار نوشته است ۵ـ ق (نیز ق۲): همی؛ ک: بیا؛ (و: همان)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، ب) ۶ـ ل: کنم ۷ـ (ل۲: برو) ۸ـ (و: آن) ۹ـ (لی: <و>) ۱۰ـ ل: چند؛ (ق۲: اگر چند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ (لن: همی) ۱۲ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب): کردن رمه؛ ک: پراکندن و گرد کردن رمه؛ (لن: پراکندن داد جویی همی (!))؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، پ، و) ۱۳ـ س۲: بدان ۱۴ـ ک: کس (!) ۱۵ـ (ق۲: همان) ۱۶ـ ک: بدین سر؛ ق: بدان گیتی اندر؛ (و: بدان سر همین را) ۱۷ـ (و: نکوهش (پساوند ندارد)) ۱۸ـ ل: ز ۱۹ـ ک (نیز ل۳، ب): رای؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۰۵۱ـ۳۰۶۱): و لا یغتر بمقالة الکاشح و الحاسد، علی أنه یقسم الممالک فیکون له ما یختار منها و یرید ۲۰ـ ل، ق ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): طلحند؛ متن = س (نیز پ) ۲۱ـ س (نیز لی، ب): نزد ۲۲ـ ق، ل۲: نه؛ ک (نیز ق۲): ز؛ متن ← ۲۳ـ ل۲: شد از در؛ س: روان و زبانش پر از؛ (لن، لی، ب: زبان و روانش پر از)؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ، و) ۲۴ـ ل، ک: او؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، ب): مغزی؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، و) ۲۶ـ س: دودمانم؛ ک: دودمان و؛ (ل۲: پردهٔ و ما (؟))؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، ب)؛ در ق۲ این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۳۰۶۷ آمده است؛ ق این بیت را ندارد ۲۷ـ ک، س۲ (نیز لن، پ، ب): همی ۲۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ و، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۹ـ ل۲: همان ۳۰ـ (لی: با (!)) ۳۱ـ ق: در ۳۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، ب): تونی ـ بدخونی؛ متن = ل ۳۳ـ (ق۲: بی‌نام) ۳۴ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): هر آن خون؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۲، پ) ۳۵ـ ل (نیز ق۲): زین پس؛ ل۲: از بس؛ (ل۲: ایشان)؛ س، س۲ (نیز لن، لی، ب): ریزی (س۲: ریزد) ازین پس؛ متن = ک (نیز پ) ۳۶ـ ل: نفرین بی‌آفرین؛ ک: نفرین و بی‌آفرین؛ (ق۲: نفرین و باآفرین)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب)؛ ق بیت‌های ۳۰۶۸ـ۳۰۷۸ را ندارد ۳۷ـ (لی: بخشیم) ۳۸ـ (ق۲: باارز باد؛ ب: باارز و بس)؛ ل: مرز بابی و این؛ س، س۲ (نیز لن، لی، ب): همه آرزو بود بر (س۲، لن: و این)؛ ل۲: همه پادشاهی و این؛ (و: همین آرزو باید و این (وزن درست نیست))؛ متن = ک (نیز ل۲) ۳۹ـ س۲: چن آنگه؛ (و: بدانگه) ۴۰ـ س (نیز لن، ب): رز بخشی؛ (لی: رز بخشی)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)

نخواهم[1] که جان باشد اندر تنم!	وُگر[2] چشم بر تاجِ شاه[3] افگنم!
کنون[4] جنگ را برکشیدم[5] رده	هوا شد چو دیبا[6] به زر آزده[7]،
ز تیر و ز[8] زوبین[9] و نوک سنان	نداند کنون گَوْ[10] رکیب[11] از[12] عنان!
بر[13] آوردگه‌بر[14] سرافشان کنم[15]!	همه لشکرش را[16] خروشان کنم[15]!
بر آن سان[17] سپاه اندرآرم به جنگ	که سیر آید از جنگْ جنگی[18] پلنگ!
بیارند[19] گَوْ را کنون بسته‌دست!	سپاهش ببینند گردِ[20] شکست[21]!
که از[22] بندگان نیز[23] با شهریار	نپوشد کسی جوشنِ[24] کارزار!

چو پاسخ شنید آن خردمند[25] مرد	بیامد همه یک‌به‌یک یاد کرد!
غمی[26] شد دلِ گَوْ چو پاسخ شنید	که طلخند[27] را رایِ پاسخ[28] ندید!
پراندیشه فرزانه[29] را پیش خواند	ز پاسخ فراوان سَخُن‌ها[30] براند!
بدو گفت کای[31] مرد فرهنگ‌جوی!	یکی چاره‌ی کار با من بگوی[32]،
همه دشت خون‌ست[33] و بی‌تن سرست	روان را گذر بر جهان‌داورست[34]!
نباید گزین کار فرجامِ کار	به ما بازماند[35] بدِ روزگار!

۱ـ ل۲: بخواهم ۲ـ س (نیز لن، لی، ب): اگر؛ (ل۳: و یا)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۳ـ ل۲: و گاه ۴ـ س (نیز لن، ب): که من ۵ـ (ل۳: بر کشیده)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب): برکشیدم سپه را؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۶ـ ک (نیز لی): دریا؛ (ل۳: مینا)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب) ۷ـ (پ: آژده) ۸ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): بس تیر و؛ متن = ل (نیز ق۲) ۹ـ ل (نیز لن): زوبین (حرف سوم بی‌نقطه)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، ب): زوبین؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰ـ س۲ (نیز لی، ل۲، و): کس؛ (ق۲: هم اکنون)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، پ، ب) ۱۱ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ): رکاب؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، و، ب) ۱۲ـ س۲: و ۱۳ـ (لی: به) ۱۴ـ ک: چون ۱۵ـ (و: کنیم) ۱۶ـ س (نیز لن، لی، ب): لشکر گو؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۷ـ س (نیز لن، ل۳، پ، و): بدان سان؛ (لی: بدان سو؛ ب: از آن سان)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲) ۱۸ـ (و: از جان شود سیر شیر و) ۱۹ـ س (نیز لن، لی، پ، ب): بیاریم؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۲۰ـ ل، س: کردن؛ (ق۲: هر سو؛ لی: کرده؛ ل۳: روز؛ و: ز گردون (وزن درست نیست))؛ ک: نبینند کردن؛ متن = ۲۱ـ ل۲: همانگاه کردند پست؛ متن = س۲ (نیز لن، پ، ب)؛ س، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

ز تیغم سرانشان چو بیجان کنم (س۲، ق۲، و: شوند) — چنان خستگان زار و پیچان کنم (س۲، ق۲، و: شوند)

۲۲ـ ل۲: دگر ۲۳ـ (ل۳: بدانند از آن پس که) ۲۴ـ س، س۲ (نیز لی، ب): نپوشند جوشن که؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و)؛ بنداری (۳۰۷۴ـ۳۰۷۷): فأبی طلخند إلا التمادی فی غیه و الاستمرار علی غُلَوائه. و کان من جوابه أن قال: لا کان یوم أسلک فیه هذه المسالک [illegible] رضی منک بقسمة الممالک ۲۵ـ ل۲: سخنگوی ۲۶ـ (لی: غمین) ۲۷ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب): طلخند؛ متن = (پ) ۲۸ـ س، س۲ (نیز ق۲، و، ب): هیچ دانش؛ متن = ل؛ لن این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۹ـ (ق۲: موبدش) ۳۰ـ ق: کار برادر فراوان ۳۱ـ (لی: ای) ۳۲ـ (ق۲: ما بگوی)؛ ل۲: چارهٔ کار ما بازجوی؛ س، لی، ب بیت‌های ۳۰۸۱ـ۳۰۸۳ را ندارند ۳۳ـ ل۲: دست خویست ۳۴ـ س۲: [illegible] که در داورست (!)؛ (لی: گرامی به بند اندرست، و دلیران به بند اندرست)؛ ل۲ (نیز ق۲): سپاه از دو رویه به جنگ اندرست؛ پ: روانها و دلها به درد اندرست)؛ متن = ل، ک (نیز ل۳)؛ ق این بیت را ندارد ۳۵ـ ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و): گردد؛ متن = ل؛ بنداری (۳۰۷۸ـ۳۰۸۳): فعظم ذلک علی جوّ فاستحضر وزیره و سأله عن وجه التدبیر فی کفّ أخیه عن مغاسة القتال، و التعرّض [illegible]

بدو گفت فرزانه کای[1] شهریار!	نباید ترا بند آموزگار.
گر از من همی‌بازجویی سُخُن	به جنگ برادر درشتی[2] مکن!
فرستاده‌یی تیز[3] نزدیکِ[4] اوی	سرافراز[5] با دانش و چرب‌گوی[6]،
بباید[7] فرستاد و دادن پیام	مگر گردد او اندرین[8] جنگ[9] رام!
بدو ده همه گنجِ نابرده‌رنج	تو جان برادر گزین کن[10] ز گنج!
چو باشد ترا تاج[11] و انگشتری	به دینار با او[12] مکن[13] داوری!
نگه کردم[14] از گردشِ آسمان	بدین زودی او را[15] سر آید زمان!
ز گردنده هفت اختر اندر سپهر	یکی را ندیدم بدو[16] رای و[17] مهر!
تبه گردد او هم بدین[18] دشتِ جنگ	نباید[19] گرفتن خود این[20] کار تنگ[21]،
مگر[22] مُهر شاهی و تخت و کلاه	بدان[23] تات بددل نخواند سپاه[24]،
دگر هرچ[25] خواهد[26] ز اسپ و ز گنج	بده[27] تا نباشد روانش[28] به رنج!
تو گر[29] شهریاری و نیک‌اختری	به کار سپهری تواناتری[30]!

۱ـ ک: ای ۲ـ ق: دلیری ۳ـ ل، س۲: بیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ق، ک (نیز لی، ب): نیز؛ (ل۳: نیک؛ و: پیر)؛ متن = ۴ـ (پ: را بنزدیک)؛ ل۲ (نیز ق۲): هم اکنون فرستاده‌ئی نزد؛ متن = (لن) ۵ـ ل۲ (نیز لن، لی، و): سرافراز و؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ب) ۶ـ ل: نرم‌گوی؛ ق (نیز ق۲): آب‌روی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ (ق۲: بیامد) ۸ـ (ق۲: خود ازین)؛ ل: بگردد مگر او ازین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ س۲: کار ۱۰ـ (ل۳: به؛ و: نه) ۱۱ـ ک: جان ۱۲ـ ل۲: وی ۱۳ـ ک: یکی را ندیدم بدو ۱۴ـ (لی: که کو گردد) ۱۵ـ (لی: روزی او) ۱۶ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب): برو؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳) ۱۷ـ ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و): جوی؛ (لی: جای)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، ب)؛ ق به جای این بیت آورده است:

ز گردنده هفت اختر سودمند — به طالع نگه کردم ای هوشمند

۱۸ـ س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و): برین؛ ک: بر برین؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب) ۱۹ـ (ل۳: نشاید) ۲۰ـ س، ک (نیز لن، لی، ل۳): بدو؛ ق (نیز ق۲): برو؛ ل۲ (نیز ب): بدین؛ س۲ (نیز پ، و): ترا؛ متن = ل ۲۱ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و): ننگ؛ متن = ل، ک (نیز لی، ل۳، پ، ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بدو ده مگر بازگردد برت — ز کین دور گردد بود بهترت (!)

۲۲ـ ق، ک (نیز پ): بده؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ ک: بدین ۲۴ـ (پ: نخوانند شاه)؛ س: یک دل بخوانند سپاه؛ ق، ک: بدخو نخوانند سپاه؛ س۲: تاب بر دل نجوید سپاه؛ (ل۳: تا ز بدخواه آید گناه (!))؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، ب) ۲۵ـ س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب): هر چه؛ (لی: هر که)؛ متن = ل (نیز لن) ۲۶ـ ل: باید ۲۷ـ س۲: بدان ۲۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، ب): ز جانش (ل۲: جایش) نباشی؛ ک (نیز پ): ز جانش نمانی؛ (ل۳: نمانی ز جانش)؛ متن = ل؛ س۲، لی، و پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو ده مگر شاد گردد بدان — ز کین دور گردد شود بدگمان (س۲: مهربان)

۲۹ـ (ل۳: و خود) ۳۰ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): تو داناتری؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ س در اینجا سرنویس دارد: دیگر پیغام فرستادن گو بنزدیک طلخند؛ بنداری (۳۰۸۴ـ۳۰۹۵): فقال: إنه، علی ما أری من أحکام النجوم، لا تطول مدّته. فداره بأبلغ ما یمکن، و ولّه جمیع الممالک، و حکّمه فی جمیع الذخائر و الخزائن، و ارض من الملک بتاج و خاتم.

ز فرزانه بشنید شاه این سَخُن   دگرباره رایِ[۱] نو افگند بن.
ز دردِ برادر پر از آب روی   گزین[۲] کرد نیک‌اختری چرب‌گوی[۳].
بدو گفت گَوْ[۴]: پیشِ[۵] طلخند[۶] شَوْ[۷]   بگویش که پردرد[۸] و رنج‌ست گَوْ،
ازین گردشِ رزم[۹] و این کارزار[۱۰]؛   همی‌خواهد از داورِ[۱۱] کردگار،
که گرداند[۱۲] اندر دلت هوش و مهر[۱۳]   بتابی[۱۴] ز جنگِ برادر تو[۱۵] چهر!
ز فرزانه‌یی کو[۱۶] بنزدیکِ تست   فروزنده‌ی[۱۷] جانِ[۱۸] تاریکِ تست.
بپرس از شمار ده و دو[۱۹] و هفت   که چون خواهد این[۲۰] کارِ بیداد رفت؟
اگرچند تندی[۲۱] و گندآوری[۲۲]   هم از[۲۳] گردشِ چرخ برنگذری!
همه گرد بر گرد ما[۲۴] دشمن‌ست   جهانی پر از مردم[۲۵] ریمن‌ست،
همان[۲۶] شاه[۲۷] کشمیر و فغفورِ چین   که تنگ‌ست ازیشان به ما بر[۲۸] زمین!
نکوهیده باشیم ازین[۲۹] هر دو[۳۰] روی   هم از[۳۱] نامدارانِ پرخاشجوی،
که[۳۲] گویند[۳۳] کز[۳۴] بهرِ تخت و کلاه   چرا ساخت طلخند[۳۵] و گَوْ رزمگاه؟

۱ـ ق، ک (نیز ق۲، پ، و) رانی؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب) ۲ـ س۲ (نیز و) نگه ۳ـ ل۲، س۲ نیک‌اختر حوب‌گوی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ س، ک، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): رو؛ س۲ (نیز پ): شو؛ متن = ل، ق ۵ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ و، ب): سوی؛ متن = ل، ل۲ ۶ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): طلخند؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، بنداری) ۷ـ س۲ (نیز ق۲): رو؛ (پ: گو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ ق: با درد؛ ب پس از این بیت افزوده است:

دلش دردمندست و جان مستمند   تنش در گداز و روان پرگزند

۹ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب): چرخ؛ س۲: و جنگ؛ (ل۳: روز)؛ ک: کوشش رج؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۰ـ (ل۳: روزگار) ۱۱ـ س، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب): دادگر؛ متن = ل (نیز لی) ۱۲ـ ل۲: آرد وی؛ س۲ (نیز پ، و): گرد آرد؛ متن ← ۱۳ـ (ق۲: که او دارد او بر...(؟))؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، لی، ل۳، ب) ۱۴ـ (لن: نتابی) ۱۵ـ (ق۲: برادرت؛ و: ازین جنگ و بیداد)؛ بنداری (۳۰۹۶ـ۳۰۹۹): فاختار رجلاً موسوماً بالعقل و الذکاء، و أرسله الی طلخند، و أمره أن یقول له: إن أخاک موجع القلب مما أنت مصر علیه من المنابذة ۱۶ـ س (نیز لن، لی، ب): نه (لی: ز) فرزانه‌مردی؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۷ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، ب): فریبنده؛ متن = ل، ق ۱۸ـ (ق۲: رای) ۱۹ـ (لی: چار) ۲۰ـ (و: ار)؛ در س، لن، لی، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بترس از چنین گردش روزگار   براندیش ازین چرخ ناپایدار

۲۱ـ ل: کندی؛ ق: گردی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ س ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ و، ب): جنگ‌آوری؛ س۲: مهرآوری؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۳ـ س۲ (نیز و) ازین؛ بنداری (۳۱۰۰ـ۳۱۰۳): و لا ینسب ذلک إلا الی دستوریک الذی هو العادل بک عن سواء الطریق ۲۴ـ (ل۳ گردمان) ۲۵ـ ل، ل۲: دشمن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب): هم از؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۲۷ـ (ق: مرز) ۲۸ـ (ل۳ ...)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

هم از جنگ شیران ایرانزمین   نترسیم چو ما جنگ سازیم و کین

بنداری (۳۱۰۴ـ۳۱۰۵): و لا یخفی علیک أن حوالینا جماعة من الأعداء مثل ملک کشمیر و بغبور و غیرهما ۲۹ـ س (نیز لن، لی): زین؛ ... متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ل۳، پ، و، ب) ۳۰ـ ... ل۳ هفت(؟)) ۳۱ـ س، ک (نیز لن، لی، ب) همه؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۳۲ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب) چه؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲) ۳۳ـ ک گویند ۳۴ـ (ق۲: از) ۳۵ـ ل ـ ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): طلحند؛ متن = س۲ (نیز پ)

به گوهر مگر هم‌نژاده نی‌اند؟   همان از گهر[۱] پاک زاده نی‌اند؟
به گفتار ناپاک‌دل رهنمون   همی[۲] دست‌یازند خویشان[۳] به خون؛
ز لشکر گر آیی بنزدیکِ من   درفشان کنی[۴] جانِ[۵] تاریکِ من،
ز دینار و دیبا[۶] و از اسپ[۷] و گنج   ببخشم، نمانم که مانی[۸] به رنج!
هم از دست من[۹] کشور و مُهر و تاج[۱۰]   بیابی[۱۱]، همان یاره[۱۲] و تختِ عاج[۱۳]!
ز مهترِ[۱۴] برادر ترا ننگ نیست[۱۵]   مگرت آرزو خود جزاز[۱۶] جنگ نیست[۱۵]!
اگر[۱۷] پند من یک‌به‌یک[۱۸] نشنوی[۱۹]   به فرجام ازین بد[۲۰] پشیمان شوی!

فرستاده آمد چو بادِ دمان[۲۱]   بنزدیکِ طلخندِ[۲۲] تیره[۲۳] روان،
بگفت آنچ[۲۴] بشنید و بفزود[۲۵] نیز[۲۶]   ز شاهی و از[۲۷] گنج و دینار و[۲۸] چیز[۲۶]!
چو بشنید طلخند[۲۹] گفتارِ اوی[۳۰]   خردمندی[۳۱] و رای و دیدارِ اوی[۳۲]،

۱ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ و، ب): پدر؛ متن = ل؛ بنداری: اصل طاهر ۲ـ ل۲: همه ۳ـ س (نیز لن، لی، ب): ایشان؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۱۰۶ـ۳۱۰۹): و مهما تقاتلنا علی التاج و التخت فرفونا بکل سوء، و أطلقوا فینا الألسنة، و زعموا أنا لسنا من أصل طاهر ۴ـ س، ق (نیز پ): درخشان کنی؛ (ل۳: کنی روشن این)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، ب) ۵ـ ک: رای ۶ـ ق (نیز ل۳) دیبا و دینار ۷ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب) اسان؛ متن = ل (نیز ق۲) ۸ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ و، ب) نخواهم که باشی؛ متن = ل ۹ـ ق: همان گنج با ۱۰ـ س، ل۲: گنج و تاج؛ س۲ (نیز و): تخت عاج؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، ب) ۱۱ـ (ل۲: ستانی) ۱۲ـ ق: بازه (؟) ۱۳ـ س۲ (نیز ل۳، و): طوق و تاج (ل۳ پساوند ندارد)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۱۱۰ـ۳۱۱۲): و إنک إن نهضت الیّ لم أبخل علیک بالتاج و التخت ۱۴ـ ل ـ ک (نیز ق۲): مهر؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب)؛ بنداری: اخیک الأکبر ۱۵ـ ل۲: نیست ننگ ـ نیست جنگ ۱۶ـ ل: مگر آرزویت جز از؛ س (نیز لن، لی، ب): مرا آرزو جستن؛ ل۲ (نیز ق۲): مرا با تو خود آرزو؛ س۲ (نیز پ، و): ترا آرزو خود جز از (و: بجز)؛ متن = ق، ک (نیز ل۳؛ ق: مگر <ت>)؛ بنداری (۳۱۱۳): و لا عار علیک و لا غضاضة تلحقک فی أن تجنح الی مصالحة أخیک الأکبر بل تکون بذلک محمودا عند ملوک البحر و البر ۱۷ـ (و: وگر) ۱۸ـ ل: سربسر ۱۹ـ ل۲ (نیز ق۲): بشنوی ۲۰ـ ل: زین بد؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب): کارت؛ متن = ق (نیز ق۲)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۳۱۱۴): و قد نصحتک إن قبلت. و إن لم تقبل ستندم حین لا یغنی الندم، و تعض علی یدیک حین تزل بک القدم ۲۱ـ ق (نیز و): روان؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، ب): آب روان؛ متن = ل ۲۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): طلحند؛ متن = س۲ (نیز پ) ۲۳ـ (لی: روشن)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

پیام برادر بدو داد زود   که پند برادر ورا بود سود

۲۴ـ ک (نیز لی ـ و، ب): آنچه؛ متن ← ۲۵ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ب): او گفت و بفزود؛ ک (نیز و): گفت و بیفزود؛ (لی: او گفت نفزود)؛ ل۲، پ: گو گفت و بفزود؛ ق: بیامد بگفت و بیفزود؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۶ـ (لی: چیز ـ نیز) ۲۷ـ ل، ق: ز ۲۸ـ ک: بسیار؛ (ل۳: هرگونه)؛ س (نیز لی): گنج و دینار و (لی: <و>)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب)؛ بنداری (۳۱۱۵ـ۳۱۱۶): فأتاه الرسول و أدّی الیه الرسالة فما نجعت فیه تلک المقالة ۲۹ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): طلحند؛ متن = (پ) ۳۰ـ س، ل۲ (نیز ب): او؛ ل: کنداوری؛ متن = ک، س۲ (نیز لن ـ و) ۳۱ـ (لی: خردمند<ی>) ۳۲ـ س (نیز پ): او؛ ل: رای بنداوری (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز ل۳): رای بیدار اوی (ل۳: او)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

از آن کآسمان را دگر رای بود   به گفت برادر نیامد فرود

از آن کآسمان[1] را دگر بود راز … به گفتِ برادر نیامد فراز!
چُنین داد پاسخ که گَوْ[2] را بگوی[3] … که هرگز مبادی[4] جزاز[5] چاره‌جوی[3]
بریده زوانت[6] به شمشیرِ بَد[7] … تنت سوخته بآتش[8] هیربد[7]!
شنیدم همه خام‌گفتارِ تو … نبینم[9] جزاز[10] چاره بازارِ تو!
چگونه دهی گنج و[11] شاهی به من … تو خود کیستی زین بزرگ[12] انجمن؟!
توانایی و گنج و شاهی مراست … ز خورشید[13] تا پشت[14] ماهی مراست!
همانا زمانت[15] فراز آمده‌ست … کِهَت اندیشه‌های[16] دراز آمده‌ست[17]!
سپاه ایستاده چُنین بر دو میل … از[18] آوردِ مردان و پیکارِ[19] پیل!
فراز آر لشکر بیارای[20] جنگ! … به رزم آمدی[21]، چیست رایِ درنگ[22]؟
چُنان بینی اکنون ز من[23] دست‌برد … که روزت[24] ستاره بباید[25] شمرد!
ندانی[26] جز افسون و بند و[27] فریب … چو دیدی[28] که آمد به پیشت نشیب[29]!
از[30] اندیشه دوریَ[31] و از[32] تاج و تخت … نخواند[33] ترا دانشی نیک‌بخت!

فرستاده آمد سری پر ز باد … همه پاسخ پادشا[34] کرد یاد،
چُنین تا شب تیره بنمود روی … فرستاده آمد همی زین بدوی[35]

۱-ک: ازانک آسمان؛ س۲ (نیز و): همی آسمان ۲-ک (نیز لن، لی، ب): او؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۳-ق: بگو-جنگجو ۴-ق: نبودم ۵-ل: مگر؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، ب): بجز؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۶-س، ق، ک، س۲ (نیز لن-و، ب): زبانت؛ متن = ل: روانت ۷-(لی: بند-هیرمند (!)) ۸-ق: آتش؛ ل: ز آتش؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل۲ این بیت را ندارد ۹-ل۲ (نیز ل۳): ندیدم ۱۰-ل۲: بجز ۱۱-(و: <و>)؛ ق (نیز لن)، تخت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲-س، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): شمار؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ)؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ل۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۳-ک: خرشید ۱۴-ل: آب و؛ ق، ک: برج؛ متن = س، س۲ (نیز لن-و، ب)؛ بنداری (۳۱۱۷-۳۱۲۳): وکان من جوابه أن قال: قل له من أنت؟ و من أین لک التاج و التخت حتی تمن بهما علیّ و تفوضهما الیّ؟ ۱۵-(ب: ز ما بد) ۱۶-ل۳: که اندیشگان؛ (و: که اندیشه‌های)؛ متن ← ۱۷-(ق۲: سر بخت‌تان زیر کاز آمدست)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۱۲۴): و ما أراک إلا و قد أطلت الأمل حین شارفت الأجل ۱۸-ل، س، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): ز؛ ل۲ (نیز ل۳): به؛ (ق۲ ←)؛ متن = ق، ک (نیز پ) ۱۹-ق: لشکر وز آورد؛ ک، س۲ (نیز و): بی‌کار و بی‌کار؛ ل۲: میدان و پیکار؛ (ل۳: لرزان و بی‌کار؛ ب: شمشیر بی‌کار)؛ س (نیز لن، لی، ب): آوردگاه و ز پیکار؛ (ق۲: بیاورد میدان و پیکار)؛ متن = ل ۲۰-(ل۳: برآرای)؛ ل: بیارای لشکر فراز آر؛ (ق۲: گرازان تو لشکر بیارای)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱-ل۲: اندرون؛ متن ← ۲۲-س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی-و، ب): چندین درنگ؛ (ق۲: ببینی ز من جنگ و کین پلنگ)؛ متن = ل ۲۳-س، ل۲، س۲ (نیز لن-پ، ب): از من کنون؛ متن = ل، ق، ک (نیز و) ۲۴-ل: روز؛ (لی: دورت) ۲۵-ک: نباید (!) ۲۶-ک: نبینی؛ متن ← ۲۷-ل: رای و؛ س، س۲ (نیز لن، لی، ب): جز از بند و افسون ندانی؛ (و: جزاز رنگ و افسون نداری)؛ متن = ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۲۸-س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): دانی؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۲۹-ک، ل۲ (نیز پ): نهیب؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰-ک: وز؛ (پ: ز) ۳۱-(ق۲: اندیشهٔ دور) ۳۲-ل، ق، س۲: ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳-(و: نخواهد)؛ بنداری (۳۱۲۵-۳۱۲۹): و أنک حین رأیت الأمر إمرا أخذت تخادعنی حلیة و مکر ۳۴-ق: پاسخش راهمی ۳۵-س (نیز لی، ب): نزد اوی؛ (لن، س: آمدی نزد اوی)؛ متن = ل، ق-س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ بنداری (۳۱۳۰-۳۱۳۱): و جعلت الرسل تتردد بینهما الی أن أمسوا

فرود آمدند اندر آن[1] رزمگاه … یکی کنده کندند پیش[2] سپاه
طلایه همی‌گشت[3] بر گردِ دشت … بدین گونه[4] تا رامش اندرگذشت[5]

چو برزد سر از برجِ شیر آفتاب … زمین شد به کردار دریای آب!
یکی چادر آورد[6] خورشید[7] زرد … بگسترد بر کشور[8] لاژورد[9]!
برآمد خروشیدن کرّه‌نای[10] … هم آوازِ[11] کوس از دو پرده‌سرای!
درفشِ دو شاهِ نو آمد پدید … سپه میمنه میسره برکشید[12]
دو شاه سرافراز در[13] قلب‌گاه … دو دستورِ فرزانه بر دستِ شاه[14]
به فرزانه‌ی خویش فرمود گَوْ … که گوید[15] به آواز با[16] پیشرَوْ،
که بر پای دارید[17] یکسر درفش … کشیده همه تیغ‌های بنفش!
یکی از یلان پیش منهید[18] پای! … پیاده نباید که جنبد[19] ز جای!
که هر کس که تندی[20] کند روز جنگ … نباشد[21] خردمند گر[22] مرد سنگ!
ببینم که[23] طلخند[24] با این[25] سپاه … چگونه[26] خرامد به آوردگاه!
نباشد جزاز[27] رایِ[28] یزدانِ پاک … ز رخشنده‌خورشید[29] تا تیره‌خاک!
چنانستم[30] اومید[31] کز[32] روزگار[33] … مرا[34] روشنایی دهد کردگار[33]!

۱-ک: اندرین ۲-س۲ (نیز ق۲): گرد؛ بنداری (۳۱۳۲): فنزل العسکران فی مواضعهما، و خندق کل واحد منهما حوالی معسکره ۳-(و: گرد) ۴-ک، س۲ (نیز ق۲، پ): برین گونه؛ ل۲: بدان گونه؛ (و: همی‌گشت؛ ب: وزین گونه)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ل۳) ۵-س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب): آن شب اندرگذشت؛ ک: روز اندرگذشت؛ (ق۲: شب همی برگذشت؛ ل۳: تیره شب درگذشت)؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد؛ ق در اینجا سرنویس دارد: گفتار در رزم طلحند و گو جهت مملکت ۶-(لی: او ز) ۷-ک: خرشید ۸-ق، ک، ل۲ (نیز ل۳): گنبد؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، ب) ۹-س، ق، ک، س۲ (نیز لن-ل۳، ب): لاجورد؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ، و) ۱۰-ل، س: کرنای ۱۱-(پ: آوای)؛ بنداری (۳۱۳۳-۳۱۳۶): و بث الطلائع الی أن تبلج الإصباح. فارتفعت أصوات الکوسات من الجانبین ۱۲-(ب: گسترید)؛ لن این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۳۱۳۷): و تراءت أعلام الملکین. و ترتبت المیامن و المیاسر ۱۳-ق (نیز ق۲، ب): بر ۱۴-ل: در پیش شاه؛ (ل۳: فرزانه بر دست ایشان بپای)؛ بنداری (۳۱۳۸): و وقف کل واحد منهما فی قلب عسکره و بجنبه وزیره و دستوره ۱۵-(ل۳: برگوی) ۱۶-ل: کای ۱۷-ل، ک (نیز ل۳، و، ب): دارند؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن (حرف چهارم بی‌نقطه)، ق۲، لی، پ) ۱۸-س، س۲ (نیز و): منهند؛ (ب: ننهند)؛ ل: مهتر ز (← منهند؟)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن-پ) ۱۹-ل۲: خسبد؛ (ب: ز کینه)؛ ل: نباید که جنبد پیاده؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰-س-س۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب): تیزی؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۲۱-ک: نباید ۲۲-ل، س، ق: با (بی‌نقطه)؛ ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): با؛ ل۲ (نیز لن، ب): یا؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳-(ق۲، ل۳: ببینیم؛ لی: نبینم که) ۲۴-ل، ل۲ (نیز لن-ل۳، و، ب): طلحند؛ متن = س۲ (نیز پ) ۲۵-ق: آن ۲۶-س: چه گوید ۲۷-(لی: بجز) ۲۸-(ل۳: راه) ۲۹-ک: خرشید؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۰-(و: چنان دارم؛ ب: چنین است) ۳۱-ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن-و، ب): امید؛ متن = ک ۳۲-س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب): از؛ (و: ازین)؛ متن = ق، ک (نیز ل۳، پ) ۳۳-(ق۲: کردگار-روزگار) ۳۴-س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): که مان؛ (ل۳: همه)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، پ)؛ ل این بیت را ندارد

ز پند آزمودیم و[1] چندی ز مهر[2] بگفتیم و[3] طلخند[4] ننمود چهر[5]
گر ابدونک[6] پیروز گردد سپاه مرا بر دهد گردش هور و ماه،
مریزید خون از پی خواسته که یابید[7] خود گنج آراسته!
وُگر نامداری بود زین سپاه که اسپ افگند تیز بر[8] قلب‌گاه،
چو[9] طلخند[10] را یابد[11] اندر نبرد نباید که بر وی فشانند[12] گرد!
نیایش‌کنان پیش[13] پیلِ ژیان ببایدْ شدن تنگ بسته میان!
خروشی[14] برآمد که فرمان کنیم ز رای تو آرایش جان کنیم!
وُ زان[15] روی طلخند[16] پیش سپاه چُنین گفت با[17] پاسبانانِ[18] گاه[19]:
گر ابدونک[20] باشیم پیروزگر دهد گردشِ اخترِ[21] نیک بر[22]،
همه تیغ‌ها کینه را[23] برکشید[24] به یزدان پناهید و[25] دم درکشید[26]!
چو یابید[27] گَوْ را نبایدْش کشت نه با او[28] سَخُن نیز[29] گفتن درشت!
بگیریدْش از پشتِ آن[30] پیلِ مست به پیش من آرید بسته دو دست!

هم آنگه خروشیدنِ کرّه‌نای[31] برآمد ز دهلیزِ پرده‌سرای!

۱ـس، ک (نیز لی، ل۳، ب): ‹جز›؛ ق: ز بیداد و ز داد؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و) ۲ـق (نیز ل۳): به مهر؛ ل: ز مهر چند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ(لی، ب: ‹جز›)؛ ک: بگشتیم و؛ متن ← ۴ـس، ق، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): طلحند؛ س۲: بگفتم به طلحند و؛ متن ← ۵ـل۲ (نیز لی): بنمود چهر؛ ل: نبود ایچ ازین پندها سودمند؛ (ل۳: ز گفتار ننمود طلخند چهر)؛ متن = (پ)؛ بنداری (۳۱۳۹ـ۳۱۴۶) فأمر جؤ دستوره أن یأمر أصحابه بألا یبدءوا بالقتال ۶ـ(ق۲، لی، ل۳: ابدونکه)؛ ل۲ از ۳۱۴۷آ و ۳۱۴۹ب یک بیت ساخته و ۳۱۴۷ب ـ ۳۱۴۹آ را انداخته است؛ پ این بیت را ندارد؛ ق پس از این بیت افزوده است:

مریزید خون از پی تاج و گنج که بر کس نماند سرای سپنج

۷ـق: دارید؛ بنداری (۳۱۴۷ـ۳۱۴۸): و یقول لهم: اذا رزقتم الظفر فلاتسفکوا الدماء ۸ـ(ق۲، و: در؛ ل۳: پیش در) ۹ـل۲ (نیز ق۲) که ۱۰ـل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): طلحند؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، بنداری) ۱۱ـ(لی: باید) ۱۲ـس ـ س۲ (نیز لن، پ، ب): نشانند؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، ل۳، ب) ۱۳ـ(ب: ‹پیش›) ۱۴ـل۲: خروشان؛ بنداری (۳۱۴۹ـ۳۱۵۲): و من وصل منکم الی موکب طلخند فینبغی أن یضع خده بین یدیه علی الرغام، و لا ینظر الیه إلا بعین الإکبار و الإعظام ۱۵ـ(ق۲: ازان؛ ل۳: وزین) ۱۶ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): طلحند؛ متن = (پ، بنداری) ۱۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب): کای؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳) ۱۸ـل: پاسبان (!) ۱۹ـق: شاه؛ پ پس از این بیت افزوده است:

برآید که پیروز گردد سپاه مرا بر دهد گردش هور و ماه (← بیت ۳۱۴۷)

۲۰ـ(لی، ل۳: ابدونکه) ۲۱ـل: اختر گردش ۲۲ـق: بهر ۲۳ـس (نیز لن، لی): شما تیغها را همه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـل: برنشید ۲۵ـ(لی ‹جز›) ل: بناهیم و ۲۶ـل: درکشیم؛ س ـ س۲ (نیز لن، لی، و، ب): دشمن کشید؛ متن = (ق۲ نیز ← ل) ۲۷ـل (نیز ل۳): بایید؛ س، س۲ (نیز لن، ب): گیرید (حرف چهارم بی نقطه)؛ (لی: گیرید، و گیرند)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، پ) ۲۸ـس (نیز لن، لی، ل۳، ب): وی ۲۹ـ(ب: ‹جز›)؛ ل۲ این بیت و بیت پیشین را ندارد ۳۰ـک: وی همه؛ (پ: کوهه)؛ ق: هسته از؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب)؛ بنداری (۳۱۵۳ـ۳۱۵۵) و أما طلخند فإنه أوصی رجاله بخلاف ذلک، و أمرهم بالقتل و النهب و القبض علی أخیه و حمله أسیرا مکتفا الیه ۳۱ـل، س: کرنای

از[1] آوازِ اسپان[2] و بانگِ[3] سران گرایید‌نِ[4] گرزهایِ گران،
همه[5] کوه و دریا پرآواز[6] گشت تو گفتی سپهرِ روان بازگشت!
ز بس نعره و چاک‌چاک تبر ندانست کس[7] پای ـگفتی[8]ـ ز سر!
ز رخشنده‌پیکان[9] و پرِّ[10] عقاب همی دامن اندرکشید آفتاب!
زمین شد بکردارِ دریایِ خون[11] در و دشت بُد زیرِ خون اندرون[12]!
چو[13] پیلِ ژیان شاه‌زاده[14] دو شاه[15] براندند هر دو ز قلبِ سپاه!
خروشی برآمد[16] ز طلخند[17] و گَوْ که از بادِ زوپینِ[18] من[19] دور شَوْ!
به جنگِ[20] برادر مکن دست پیش نگه‌دار از آواز من جای[21] خویش!
همی این بدان گفت و[22] آن هم[23] بدین چو دریای خون شد[24] سراسر زمین!
بلانی که بودند خنجرگزار[25] بگشتند[26] پیرامنِ کارزار!
ز زخم دو شاه و دو[27] پرخاشجوی همی خون و[28] مغز اندرآمد به جوی!

برین[29] گونه تا خور ز گنبد[30] بگشت وُ زاندازه[31] آویزش[32] اندرگذشت!
خروش آمد از دشت و[33] آوازِ[34] گَوْ که ای جنگ‌سازان و گردانِ نَوْ!
هر آنکس که خواهد ز ما زینهار مدارید[35] ازو[36] کینه در[37] کارزار[38]!

۱ـس، ل۲ (نیز ق۲، ب): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـل۲: گردان ۳ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): گرد؛ متن = ق، ک (نیز ل۳) ۴ـس۲: گرازیدن؛ ل این بیت را ندارد ۵ـ(پ: همان) ۶ـک: در پر ز آواز ۷ـل۲: کین ۸ـل ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): گیتی (← گفتی؟)؛ (ل۳: گفتن)؛ متن = ل۲ (نیز پ) ۹ـس: درخشیدن تیر؛ (لن، ب: درخشنده پیکان؛ لی: درخشیدن تیغ؛ لن۲: درخشیدن پیکان (وزن درست نیست))؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۰ـ(پ: پرّان) ۱۱ـ(لن، لی، لن۲، ب: چین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـس ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و): سر و دست بد (س: در؛ ل۳، و: و بر؛ س۲: بر) زیر سنگ (س: خاک) اندرون؛ (لن، لی، لن۲، پ: سر و دست بر (لن: و بر؛ لن۲: در) زیر خاک (لن: خال (!)) عجین (ب: و زمین))؛ متن = ل ۱۳ـل: دو؛ (ق۲: ز) ۱۴ـل۲: ایستاده ۱۵ـق: ماه ۱۶ـل: برآمد خروشی ۱۷ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، پ): طلحند؛ متن = (ب) ۱۸ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): زوبین؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹ـس۲ (نیز و): ما؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

به جنگ برادر درشتی مکن نگهدار تن پیش‌دستی مکن

۲۰ـس ـ س۲ (نیز لن، لی، و، آ): جنگ ای؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ، ب) ۲۱ـک (نیز پ): جان؛ س: من تن و جان؛ ق (نیز و، لن۲): آزار من جان؛ (لی: آز مر جان (!)؛ ل۳، و: الماس من جان؛ لن، ب: ز (ب: ‹جز›) آزار من جان؛ ق۲: زآواز من جان؛ ل۲: ز بدها نگهدار تو جان)؛ متن = ل (نیز س۲، ل: زآواز) ۲۲ـس، ق (نیز لی، لن۲، ب) ‹جز›؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـل۲، س۲ (نیز پ) هم از ۲۴ـ(ق۲ حوالی) ۲۵ـ(ب: خنجرگزار) ۲۶ـک (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب): نگشتند؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۲، و)؛ در ل، س حرف یکم بی نقطه) ۲۷ـل (نیز ل۳، آ): شاه دو؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): شاهان؛ (ق۲ شاه آن دو)؛ متن = ق، ک ۲۸ـل۲ (نیز ب): ز ۲۹ـل، ک: سر (لی، ب): بدین؛ متن ← ۳۰ـ(ق۲ چنین هم که تا خور ز گردون)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـس (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب: ‹جز›) اندازه؛ ل۲: زانبوه و؛ س۲ (نیز و): از اندازه؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، آ) ۳۲ـق: و ترس ۳۳ـ(لن، لی: ‹جز› به‌آواز) ۳۴ـل۲، س۲ (نیز ق۲، لن۲، آواز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـق (نیز و): بداریم؛ (ل۳، آ: مجوئید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶ـل۲: زو ۳۷ـل۲ (نیز ل۳، آ): کینه؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، ل۲، و، ب) ۳۸ـ(پ: روزگار)

بدان تا برادر بترسد[۱] ز[۲] جنگ / چو تنها بماند، نسازد درنگ!
بسی خواستند از یلان زینهار[۳] / بسی کشته شد در دم[۴] کارزار!
پراگنده گشتند لشکر همه / رمه بی‌شبان شد[۵]، شبان بی‌رمه!
چو طلخند[۶] بر[۷] پیل تنها بماند / گَوْ او[۸] را به آواز چندی[۹] بخواند،
که زو[۱۰] ای برادر به ایوانِ خویش / نگه‌کن به[۱۱] ایوان و[۱۲] دیوانِ[۱۳] خویش،
بیابی[۱۴] همانا بسی[۱۵] زنده تن / از آن[۱۶] تیغ‌زن[۱۷] نامدارانجمن!
همه خوب‌کاری ز یزدان شناس / وُ زو[۱۸] دار[۱۹] تا زنده باشی سپاس،
که[۲۰] زنده برفتی[۲۱] تو از دشت[۲۲] جنگ / نه هنگام رای‌ست و روزِ[۲۳] درنگ!

چو بشنید طلخند[۲۴] آواز[۲۵] اوی[۲۶] / شد از ننگ پیچان و پر[۲۷] آبْ روی[۲۶]!
به مَرغ[۲۸] آمد از دشتِ[۲۹] آوردگاه / فراز آمدندش[۳۰] ز هر سو سپاه!
درِ گنج بگشاد و[۳۱] روزی بداد / سپاهش[۳۲] شد آباد و[۳۳] با کام و شاد[۳۴]!
سزاوار خلعت هر آنکس که دید / بیاراست او را[۳۵] چُنان‌چون سَزید!
به دینار چون لشکر آباد گشت / دلِ جنگ‌جوی[۳۶] از غم آزاد گشت!

۱ـ(لن۲: نترسد) ۲ـ(آ: به)؛ ق۲، لی این بیت و لن این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳ـ(ق۲: ز طلخند هر آنکس که بد نامدار (وزن درست نیست)) ۴ـل۲: بشد مست آویزش؛ (ل۲: بخستند ازو کینه در؛ آ: بینداختند آلت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در ق، ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۵ـل۲: و؛ ل، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۱۵۸ـ۳۱۷۵): قال: فتزاحف الفریقان و تلاقی الجمعان و جرت وقعة عظیمة. و ظهرت الغلبة لجوّ ۶ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلحند؛ متن = (پ، بنداری) ۷ـس۲ (نیز لن، لی، لن۲): با؛ (ب: بی)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۸ـس: که گو؛ ل۲: که او ۹ـک: خندان؛ ق بیت‌های ۳۱۷۶ـ۳۱۸۰ را ندارد ۱۰ـس، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): آی؛ س۲: گرای؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۱ـ(ل۳، آ: در؛ لن۲: نگهبان) ۱۲ـ(ب: <و>) ۱۳ـس۲: دربان؛ (لن، ق۲: کیوان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(لی، لن۲: بیابی) ۱۵ـل۲: کسی ۱۶ـ(پ: ازین) ۱۷ـ(ق۲: تیغ و آن) ۱۸ـ(ق۲: ازو) ۱۹ـ(آ: دان تو) ۲۰ـ(ب: چو) ۲۱ـل۲: برستی ۲۲ـل: پیش ۲۳ـ(و: زور)؛ بنداری (۳۱۷۶ـ۳۱۸۰): و بقی طلخند وحده فی المعترک. فناداه جوّ و أشار علیه بأن یعود الی إیوانه ۲۴ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلحند؛ متن = س، ک ۲۵ـ(لی: آوای) ۲۶ـل (نیز لی): او ـ روی (پساوند ندارد)؛ (آ: او ـ رو)؛ ق: گو ـ ازان کار نو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ(ق۲: پر از)؛ س، ل۲، لن۲، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو تنها شد از رزمگه بازگشت / ابا حسرت و درد انباز گشت

۲۸ـس، ق (نیز ق۲): شهر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـل: پیش ۳۰ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): آوریدش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ(لی: <و>) ۳۲ـس ـ س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): سپاهی؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، آ) ۳۳ـق (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): <و>؛ س: از گاه؛ (ق۲: آزاد و)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و) ۳۴ـق: داد؛ س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی): با (ق۲: از) کام شاد؛ متن = ل، ل۲ (نیز ل۳ ـ ب) ۳۵ـ(ل۳، آ: لشکر)؛ بنداری (۳۱۸۱ـ۳۱۸۴): فعاد و وضعت الحرب أوزارها و أخمدت نارها. ثم اجتمع من تفرّق من عساکر طلخند عنه فخلع علیهم و أحسن الیهم و استأنف الأمر و عزم علی معاودة اللقاء ۳۶ـک: تیرگی؛ پ پس از این بیت افزوده است:

فرود آمدش سر پر از باد کرد / دگرباره آهنگ بیداد کرد

پیامی فرستاد نزدیکِ گَوْ / که ای تخت را چون به پالیز خَوْ[۱]،
برآنی[۲] که از من شدی بی‌گزند[۳] / دلت را به زنّارِ افسون مبند[۴]!
به[۵] آتش بدی[۶] ناگهان سوخته[۷] / روان آزده چشم‌ها دوخته[۸]!

چو بشنید گَوْ آن پیام درشت / دلش را ز مهرِ برادر بشست[۹](؟)
دلش زآن سَخُن گشت اندوهگین / به فرزانه گفت: این شگفتی ببین!
بدو[۱۰] گفت فرزانه کای[۱۱] شهریار / تؤی[۱۲] از پدر تخت را یادگار!
ز[۱۳] دانش‌پژوهان تو داناتری[۱۴] / هم از تاج‌داران تواناتری!
مرا این درست‌ست[۱۵] و گفتم[۱۶] به شاه / ز گردنده‌خورشید[۱۷] و از بخشِ[۱۸] ماه،
که این[۱۹] نامور تا نگردد هلاک / بگردد[۲۰] چو مار اندرین[۲۱] تیره‌خاک!
به پاسخ تو با او[۲۲] درشتی مگوی[۲۳] / به پیوند و آزرم[۲۴] او را بجوی[۲۵]!

۱ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): چون به پالیز بر خار و (لن: خاک و؛ لی: چون خار) خو؛ ل۲، س۲ (نیز و): چون به پالیز دو (و: بر) سرو نو؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، آ)؛ ک، ق۲: بخت؛ در ل، آ حرف یکم این واژه بی‌نقطه)؛ ل در اینجا سرنویس دارد: پیام فرستادن طلحند به گو ۲ـ(ق۲: چنانی) ۳ـس: درگزند ۴ـق: به افسون چنین در مبند؛ ک (نیز آ): بر از (آ: ابر) بار افسون مبند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در س، ک، ل۲، س۲، لن، لی ـ ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ق (نیز ق۲) ۵ـ(ق۲: بر؛ و: چو) ۶ـل: شوی؛ ل۲: تنت؛ (و: جهان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): سوختی؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۸ـل: چشم دل دوخته؛ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): روان (لن۲: ازان) اژدها چشمها دوختی؛ ل۲: کجا چشم آزرم بردوختی؛ (و ز نیکی همه دیده بردوختی)؛ متن = ک (نیز ق۲، ل۳، پ، آ)؛ ق بیت‌های ۳۱۸۸ـ۳۱۹۰ را ندارد؛ ل۲، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل۲: بیامد فرستاده نزدیک گو / بدو داد پیغام آن شاه نو
ق۲: دلیری کن و جنگ شیران بسیچ / نباید که گیری ازین تاب هیچ

۹ـل ـ ک، س۲، لن، لی ـ ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت تنها در ل۲، ق۲ آمده‌اند؛ ل۳ به جای این دو بیت، بیت زیر را آورده است:

چو پیغام بشنید پرمایه گو / پر از درد شد زان جهاندار نو

۱۰ـک (نیز آ): به گو ۱۱ـ(ق۲، پ، لن۲: ای)؛ ک: فرزانهٔ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـس ـ س۲ (نیز لی ـ ب): تونی؛ متن = ل ۱۳ـل۲: به ۱۴ـ(ب: توانا تری (پساوند ندارد)) ۱۵ـ(لی، آ: <و>؛ ب: که)؛ ق۲: چنین گفت موبد که؛ ل۲: من این را درست‌ست) ۱۶ـ(آ: گفتن) ۱۷ـک: خرشید ۱۸ـل (نیز لی): تابنده؛ ق، س۲ (نیز لن، پ): ز بخش؛ ک: ز بخت؛ (آ: و وز بخش)؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۱۹ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب): آن؛ متن = ل، ل۲ ۲۰ـق: نپیچد؛ ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): نگردد؛ (پ: نغلتد)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲؛ در س۲ حرف یکم بی‌نقطه) ۲۱ـق: اندران؛ (ق۲: ازان)؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ ل۲، ق۲، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل۲، ق۲: نباشد سخن سود گفتن بدوی / که او را دل از خاره سنگست و روی
پ: نباشد همی هیچ همداستان / چنین آمد از بخش آن راستان

ق۲ پس از بیت یکم باز هم افزوده است

بخواهد بدن دلت خرسند دار / دو گوشت به پند خردمند دار

۲۲ـک: او را ۲۳ـ(و: مگو؛ ق۲: زمانه سراید کنون هم بروی) ۲۴ـ(ق۲: آزار)؛ ل: پیوند گفتار؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): پیوند آزرم؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز و، آ) ۲۵ـل (نیز ق۲، لی، ب): مجوی؛ ق: بازجوی؛ (ل۳: با او مجوی)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، آ)؛ در ل۲، ل۳ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

همه کوشش او به کار بدی‌ست[1]   چه سازد[2] که آن بخشش[3] ایزدی‌ست[1]!

اگر[4] جنگ سازد[5]، بسازیم[6] جنگ   که او[7] با شتاب‌ست[8] و ما با[9] درنگ!

سپهبد فرستاده را پیش خواند   به چربی[10] فراوان سَخُن‌ها[11] براند!

بدو[12] گفت: رَوْ با برادر بگوی   که چندین درشتی و تندی مجوی[13]!

درشتی نه زیباست[14] با[15] شهریار   پدر نامور بود و تو نامدار!

مرا این درست‌ست کز پندِ من   تو دوریّ و دوری[16] ز پیوندِ من،

ولیکن مرا زآنک هست[17] آرزوی[18]   که تو نامور باشی و نیک‌خوی[18]،

بگویم همه[19] آنچم[20] اندر دلست[21]   سَخُن‌ها که جانم بدو مایل‌ست[22]:

ترا سر بپیچد ز[23] دستورِ بد   از آسانی[24] و[25] رای و راه[26] خرد!

مگوی[27] ای برادر سَخُن جز به داد   که گیتی سراسر فسون‌ست و باد[28]!

شُوی راستی[29] باز[30] تا هرچ[31] هست   ز گنج و ز مردانِ خسروپرست[32]،

فرستم یکایک همه پیش[33] تو   ببیند[34] روانِ بداندیش[35] تو،

که اندر دلِ من[36] جزاز[37] داد نیست   مباد آنک از جانِ تو شاد[38] نیست!

۱ـس: کاریست بست ـ ایزدست ۲ـس، ل۲ (نیز ق۲، پ): سازی؛ (ل۳: چنان دان)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) ۳ـک: از گردش؛ (ل۲: این بخشش)؛ ل، آ این بیت را ندارند ۴ـ(پ: گر او) ۵ـق: سازد او ما ۶ـق (نیز ق۲، آ): نسازیم ۷ـس۲ (نیز آ): گر او؛ او۲: اگر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ(لن۲: شتابست) ۹ـق: با ما؛ (ق۲: اگر با؛ لی: جو > ما با)؛ ک این بیت را ندارد ۱۰ـل (نیز ق۲): خوبی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱ـ(ق۲، پ، و، آ: سخنها فراوان) ۱۲ـ(ق۲: چنین) ۱۳ـ(ل۳: مگوی) ۱۴ـک: زیبست ۱۵ـس، ل۲ (نیز لن، لی، ب): از؛ س۲ (نیز ق۲): بر؛ متن = ل ۱۶ـل: نجویی ۱۷ـل۲ (نیز آ): هست این؛ س۲: آنک هست؛ (ل۳: آن بود؛ پ: زانکه هست؛ و: هست یک؛ لن۲: مراد آنکه هست)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لی، ب) ۱۸ـل (نیز آ): آرزوی ـ نامجوی؛ ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): آرزو ـ نیکخو؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) ۱۹ـک، ل۲ (نیز و): همی ۲۰ـل: آنچ؛ ق (نیز لن۲): آنچه؛ ک، ل۲: آنک؛ (ل۳، آ: هر چه؛ پ: آنکه؛ ب: هرچم)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و) ۲۱ـل۲: گذشت ۲۲ـل: برو مایلست؛ س، ک (نیز لن، لن۲): بدان مایلست؛ ل۲: همه گشت چون باد دشت؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب) ۲۳ـل، س۲: بپیچد ز (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ س، ل۲ (نیز لن، و)، بپیچید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی، پ: بپیچد؛ لن۲: نپیچد؛ آ: نپیچد ز)؛ متن = ک (نیز ق۲، ل۳، ب) ۲۴ـس۲ (نیز و): آسایش؛ ل: [illegible] ۲۵ـ(ل۳، ب، آ: جو >) ۲۶ـس، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب، و، لن۲) راه و رای؛ و (ل۳، س۲، و، لن۲: جو >)؛ متن = ل، ک (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۷ـل، ق، ک، س۲ (نیز آ): مگو؛ متن ← ۲۸ـق (نیز پ، آ): فسانه‌ست و باد؛ ل۲ (نیز و): که از داد باشد روان تو (و: خردمند) شاد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـس ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، [illegible]) ۳۰ـل، س (نیز لن، و) [illegible] (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س۲ [illegible]؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۳۱ـس، س۲ (نیز ل۳، پ): هر چه؛ (ق۲: هر که)؛ متن = ل (نیز لن) ۳۲ـس (نیز لن، لن۲، ب): مردان (س: مردی) و نیروی دست؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد ۳۳ـ(ل۳، آ: سر دیگر)؛ ل: همه سر بسر پیش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـک: [illegible] (حرف یکم بی‌نقطه) ۳۵ـ(ل۳، آ: همه (آ: همان) رای باریک) ۳۶ـ(ق۲: ما) ۳۷ـل۲ (نیز لی، ل۳، پ): بجز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۸ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): مبادا کزین (ق، ک، ق۲: که از؛ س۲: که آن) جان تو شاد؛ (ل۳، آ: ز [illegible] آزاد)؛ متن = ل، ل۲

برین‌ست رایم که دادم پیام   اگر بشنود[1] مهتر[2] خویش‌کام[3]،

ور ایدونک[4] رایت جزاز جنگ نیست   به خوبی و[5] پیوندت آهنگ نیست،

بسازم کنون[6] جنگ را[7] لشکری   که باید[8] سپاه مرا کشوری!

ازین مرزِ آباد ما[9] بگذریم   سپه را همه پیش دریا بریم

یکی کنده سازیم گردِ[10] سپاه   بربن[11] جنگ‌جویان ببندیم راه

ز دریا به کنده‌اندر[12] آب افگنیم   سرِ آب را پرشتاب[13] افگنیم!

بدآن[14] تا هر آنکس که بیند[15] شکست   ز[16] کنده نباشد[17] ورا راهِ جَست!

ز ما هرک[18] پیروز گردد[19] به جنگ   نریزیم[20] خون اندربن[21] جای تنگ!

سپه را همه دستگیر آوریم[22]   مبادا که شمشیر و تیر آوریم!

فرستاده برگشت و آمد چو باد   برو[23] بر سَخُن‌های گَوْ[24] کرد یاد

چو طلخند[25] بشنید پیغامِ[26] گَوْ   ز لشکر هر آنکس که بُد پیشْرَوْ،

بفرمود تا پیش او خواندند[27]   سَزاوار هر جای[28] بنشاندند[29]

همه پاسخِ گَوْ[30] بدیشان بگفت   همه رازها برگشاد از نهفت!

به لشکر چُنین گفت کین جنگِ[31] تو[32]   به دریا که اندیشه کرده‌ست گَوْ[32]،

چه بینید و[33] این را چه رای آورید[34]   که اندیشه‌ی او[35] به جای آورید[34]؟

اگر بود خواهید[36] با من[37] یکی   نپیچد کسی سر ز جنگ[38] اندکی!

۱ـ(ل۲: نشنود) ۲ـس۲ (نیز و): خسرو ۳ـ(ب: نیکنام)؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۴ـ(لی: وریدونکه) ۵ـس (نیز لن، لی): به؛ ل۲ این بیت را ندارد ۶ـک: بسازیم مر ۷ـ(لن، لی، لن۲، ب: با) ۸ـ(آ: یابد) ۹ـ(ب: چون) ۱۰ـل (نیز ق، لن۲، آ): پیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: حوالی عسکره ۱۱ـل۲ (نیز لی، آ): بدین ۱۲ـل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ پ): در؛ (لی: به)؛ متن = س۲ ۱۳ـق: جنگیان در شتاب؛ ک (نیز آ): زیمنان در شتاب؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ): آبها در شتاب؛ (ق۲: سرکشان در شتاب)؛ ل: سراسر سر اندر شتاب؛ (و: همان آبرا در شتاب)؛ متن = س (نیز لن، لن۲، ب؛ در س پس از تصحیح **بران به سر**) ۱۴ـق: بران ۱۵ـ(ل۳: یابد؛ آ: جوید) ۱۶ـ(لن: به) ۱۷ـل (نیز لن): نیابد؛ (آ: نباید)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): هر که؛ متن = ل ۱۹ـس: باشد ۲۰ـل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ): بریزیم؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن۲) ۲۱ـل۲ (نیز ق۲، پ): اندران؛ ل۳، آ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۲ـس۲ (نیز و): آورند ـ آورند (و: آمدند (!)) ۲۳ـق (نیز لی): بدو ۲۴ـل: او؛ (و: سخنها همه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

همه داستانها بدو باز راند   بسی آفرین بر بزرگان بخواند

همه مرزبانان ازو خیره ماند   به‌گو بر همی نام یزدان بخواند

۲۵ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): طلحند؛ متن = (پ) ۲۶ـل: گفتار ۲۷ـ(ب: تاختند) ۲۸ـ(لن۲: او جای؛ آ: از آنجای)؛ س، ق: سزاوار بر جای (در س واژهٔ میانی بی‌نقطه)؛ (ل۳: سزاوارش آنجای؛ پ: سزاوارتر جای)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، ب) ۲۹ـس۲: بنشاندی (پساوند ندارد) ۳۰ـ(ل۳: وی) ۳۱ـق (نیز و): رزم؛ (آ: طلخند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـق (نیز و): [illegible]؛ ک این بیت را ندارد ۳۳ـ(لی: جو >) ۳۴ـس ـ ل۲ (نیز لی، ق۲، پ، لن۲، ب): آوریم ـ آوریم؛ (لی: افکنید ـ آورید)؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۳۵ـ(آ: گو) ۳۶ـ(لن۲: خواهند) ۳۷ـس، س۲ (نیز ق۲، لی): ما؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۸ـل: بپیچید سر را ز داد؛ ق این بیت را ندارد؛ س، لی، ب بیت‌های ۳۲۲۴ـ۳۲۲۶ را به هم ریخته‌اند: ۳۲۲۶، ۳۲۲۵، ۳۲۲۴

اگر[1] جنگ جوییم چه[2] دریا چه کوه   چو[3] در جنگ لشکر بود هم‌گروه!
اگر یار باشید با من[4] به جنگ   از[5] آواز شیران[6] نترسد[7] پلنگ[8]!
هر آنکس که جویند[9] نام بزرگ[10]   ز گیتی بیابند[11] کام بزرگ[12]!
جهانجوی گر[13] کشته گردد[14] به نام[15]   به از زنده دشمن بدو[16] شادکام!
فراز آمد آن[17] روزگارِ بزرگ   به هامون پدید آید از[18] میش[19] گرگ!
هر آنکس که در جنگ تندی[20] کند   همی[21] از پیِ[22] سودمندی کند،
بیابید[23] چندان ز من[24] خواسته   پرستنده و اسپِ[25] آراسته!
ز[26] کشمیر تا پیش دریای چین   به هر شهر بر ما[27] کنند آفرین!
ببخشم همه شهرها بر سپاه   چو فرمان مرا گردد[28] و تاج و گاه!

به پاسخ همه مهتران پیش اوی[29]   یکایک نهادند بر خاک روی[29]!
که ما نام‌جوییم[30] و تو[31] شهریار   ببینی کنون[32] گردش روزگار[33]!

گفتار اندر دیگر رزم طلخند و گو و مردن طلخند بر پشت پیل[34]

ز درگاهِ طلخند[35] برشد خروش   ز لشکر همه کشور[36] آمد به جوش!

۱ـ(لی: وگر) ۲ـل: جوئیم؛ ل۲: جویی چه؛ (لی، ل۳، پ، لن۲، آ: جوید چه؛ و: همه جنگجویان چه)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ب) ۳ـک: چه ۴ـ(لی: ما) ۵ـس، ل۲ (نیز لن، لی، ب): ز؛ (لن۲: به)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ) ۶ـل: رو به ۷ـ(پ: بترسد؛ و، ب: نترسد (حرف یکم بی‌نقطه)) ۸ـق (نیز ق۲): نهنگ؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و): جوئید؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، آ، ب) ۱۰ـل۲ (نیز ق۲، آ): بلند ۱۱ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و): بیابید؛ (لن۲: نیابند)؛ متن = ۱۲ـ(ق۲: بلند؛ لی، ب، س، ک، آ: همه کام یابند چند)؛ متن = ل، س۲ (نیز ب)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل۳ این بیت را ندارد ۱۳ـس، ل۲ (نیز لن ـ ب): اگر؛ متن = ل، س۲ ۱۴ـس، ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): آید؛ متن = ل، س۲ (نیز و) ۱۵ـس۲: کام ۱۶ـ(ق۲، و: شادکام) ۱۷ـس۲: آید از؛ (ل۳: آید آن) ۱۸ـک، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ): آمد از؛ س۲: سپس آورد؛ (ب: بدیدند از (!))؛ متن = س، ق (نیز لن، ل۳، پ، و) ۱۹ـل۲، س۲: میش و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در ل۳ این بیت پس از بیت ۳۲۳۳ آمده است؛ ل این بیت را ندارد ۲۰ـ(آ: سستی) ۲۱ـ(و: همان) ۲۲ـق: پیش؛ در و این بیت پس از بیت ۳۲۲۶ آمده است ۲۳ـس۲ (نیز ق۲، لن۲، ب): بیابند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): از من بسی؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۲، آ) ۲۵ـق، ک (نیز ل۳، آ): مرز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـس۲ (نیز لن، لی، ب): به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـس ـ س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): ما را؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳)؛ ل۳ این بیت را با بیت سپسین پس و پیش کرده است ۲۸ـ(ل۲: باشد) ۲۹ـ(و: او ـ اوی (پساوند ندارد)؛ آ: او ـ او) ۳۰ـ(ل۲: داریم) ۳۱ـل، ق، ک، س۲ [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـس (نیز ق۲، ل۲، آ): ببینیم تا؛ ق: ازین رزم وین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳ـ(لی [illegible]) س و ل۲ (پس از این بیت افزوده‌اند:

در [illegible] برشد [illegible] اندرین رزمگاه   کرا بر دهد گردش هور (آ: بخش خورشید) و ماه

۳۴ـل۲: رزم طلخند و گو و مردن طلخند بر پشت پیل؛ متن = س (جنگ به جای رزم)؛ ل، ق، ک، س۲ سرنویس ندارند ۳۵ـل ـ ل۲ (نیز لی، ب [illegible]) طلخند؛ متن = س۲ (نیز پ) ۳۶ـس (نیز لن، لی، لن۲): کشور همه لشکر؛ متن = یازده دستنویس دیگر

سپه را همه سوی دریا کشید   وُ زان سو[1] سپاه گَو آمد پدید[2]
برابر فرود[3] آمدند آن دو شاه[4]   که بودند یک با دگر[5] کینه‌خواه!
به گِرداندرون کنده‌یی[6] ساختند[7]   چو[8] شد ژرف آب اندرانداختند[7]
دو[9] لشکر برابر[10] کشیدند صف   سُواران همه[11] بر لب آورده کف!
بیاراست با میسره میمنه[12]   کشیدند نزدیکِ[13] دریا بنه
دو شاه گرانمایه پر درد[14] و کین   نهادند بر پشتِ پیلان دو[15] زین
به قلب‌اندرون ساخته جای خویش   شده هر یکی[16] لشکرآرای خویش
زمین[17] قار[18] شد[19]، آسمان شد[20] بنفش   ز بس نیزه و پرنیانی‌درفش!
هوا شد ز گردِ سپاه[21] آبنوس   ز نالیدن بوق و آوای[22] کوس!
تو گفتی که دریا بجوشدهمی   نهنگ[23] اندرو[24] خون[25] خروشد[26]همی!
ز زخم تبرزین[27] و گوپال و تیغ   ز دریا برآمد یکی[28] تیره[29]میغ!
چو بر پیش[30] خورشید[31] دامن[32]کشید   چُنان شد که کس نیز کس را[33] ندید!
تو گفتی هوا تیغ باردهمی   به خاک‌اندرون لاله کاردهمی!
از[34] افگنده گیتی[35] بر آن[36]گونه گشت   که کرگس نیارست بر سر[37] گذشت!

۱ـ(ب: <سو>)؛ ل: از آن پس؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـس، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): سپه را به پهنا (لی، ب: تنها) کشید؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۳ـ(ب: <فرود>) ۴ـل: سپاه ۵ـل (نیز لی، ل۳، و، آ): بایکدگر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در آ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۶ـ(ق۲: کنده بر) ۷ـ(ل۳: ساخته ـ انداخته) ۸ـک: که؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۱۸۵ـ۳۲۳۹): فتردّدت بینهما الرسل و تکررت السفراء فی إصلاح ذات البین و لم الشعث من الجانبین. فلم یزدد طلخند إلا غلوا فی العصیان و تمادیا فی الطغیان. فبرزا فی عساکرهما الی ساحل البحر، و حفر کل واحد منهما حوالی عسکره خندقا أُلقی فیه الماء ۹ـ(لی: چو) ۱۰ـ(آ: برآمد) ۱۱ـق: ز کین ۱۲ـس۲ (نیز لی، و، ب): میمنه میسره (پساوند ندارد)؛ س، ق (نیز ل۳، لن۲): بیاراسته میمنه میسره (پساوند ندارد)؛ ک (نیز لن، ق۲، پ، آ): بیاراسته میسره (آ: میسر و) میمنه؛ ل۲: بیاراسته قلب با میمنه؛ متن = ل ۱۳ـل۲: بر پیش؛ (ل۳: در پیش) ۱۴ـ(ل۳، آ: باد رد) ۱۵ـ(و: ابر پشت پیلان نهادند) ۱۶ـس، س۲ (نیز لی، و): کسی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـس۲: ز می ۱۸ـل، ق، س۲ (نیز ق۲، و، آ): تار؛ ل۲ (نیز ل۳): تازه؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۱۹ـک: گشت ۲۰ـس۲ (نیز لی، لن۲): چون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـس۲ (نیز ل۳، و): سپه ۲۲ـس (نیز لن): آواز؛ (ق۲: کوس و آواز)؛ ق: بنالید بوق و بغرید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـل۲: به قلب ۲۴ـس ـ س۲ (نیز لی، لن۲، آ): اندرون؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ل۲، پ، و، ب) ۲۵ـک (نیز ق۲): حون؛ (لی: چون) ۲۶ـق: بتوشد ۲۷ـس۲: طبرزین ۲۸ـل۲ (نیز ق۲): همی ۲۹ـس، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): سرخ؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۳۰ـل: چرخ ۳۱ـک: خرشید ۳۲ـ(و: خامی) ۳۳ـک: روی کشور؛ (ق۲: روی هامون؛ ل۳، آ: نیز؛ را سر)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب)؛ س۲ این بیت و ق این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ پ پس از این بیت افزوده است:

خروش و فغان ز آسمان برگذشت   یکی رستخیزی پدیدار گشت
جهاندیده را دیده خیره بماند   جهان یکسر از گرد تیره بماند

۳۴ـل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): ز؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۳۵ـ(و: هامون) ۳۶ـ(لی، آ: بدان) ۳۷ـل۲: بسر بر

گروهی به کنده‌اندرون[1] پر ز خون … دگر[2] سر بریده فگنده نگون[3]!
دریا همی‌خاست از باد موج … سپاه اندرآمدهمی فوج‌فوج!
همه دشت مغز[4] و جگر بود و[5] دل … همه نعل اسپان ز[6] خون پر ز[7] گل!
نگه کرد طلخند[8] از[9] پشتِ پیل … زمین[10] دید برسانِ دریای نیل!
همان[11] باد[12] بر سوی طلخند[13] گشت … به آب و به نان[14] آرزومند گشت!
ز باد[15] و ز خورشید[16] و[17] شمشیر تیز … نه آرام دید و[18] نه راه[19] گریز!
بر آن[20] زین زرّین[21] بخفت و بمرد! … همه کشورِ هند گَوْ را سپرد!

به بیشی نهاده‌ست مردم دو چشم! … ز کمّی بود[22] دل پر از درد و خشم[23]!
نه آن[24] ماند ای مردِ[25] دانا، نه این! … ز گیتی همه شادمانی گزین!
اگرچند بفزاید از رنج گنج … همان[26] گنجِ گیتی نیرزد[27] به رنج!

ز قلبِ سپه چون نگه کرد گَوْ … ندید[28] آن درفشِ سپهدارِ نَوْ
سُواری[29] فرستاد تا[30] پشتِ[31] پیل … بگردد، بجوید[32] همه میل‌میل[33]!

۱ـس‌ـل[2] (نیز لن‌ـب): کنده درون؛ ل: فکنده درو؛ متن = س[2] ۲ـ(لن، لن[2]، ب: وگر) ۳ـک: درون ۴ـس[2] (نیز و): دست ۵ـل[2] (نیز ل[3]): حرى ۶ـل[2] (نیز آ): به ۷ـق، س[2] (نیز لی): زیر؛ ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و): بود؛ (آ: بود و)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، پ، لن[3]، ب)؛ در پ این بیت پس از بیت ۳۲۵۰ آمده است؛ بنداری (۳۲۴۰ـ۳۲۵۳): ثم إنهم التقوا و جرت بینهم وقعة عظیمة قتل فیها أکثر أصحاب طلخند، و بقی هو وحده فی المعترک. فنظر فرأی رجاله مجدّلین و قد ارتطم بعضهم فی ذلک الخندق و بعضهم فی الصحراء ۸ـل‌ـل[2] (نیز لن‌ـل[3]، و‌ـب): طلحند؛ متن = س[2] (نیز پ) ۹ـس: براز؛ ق: بران؛ ک (نیز ق[2]، ل[3]، آ): از آن؛ ل[2]: بر؛ متن = ل، س[2] (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]، ب) ۱۰ـس[2]: زمی ۱۱ـل: همه؛ ل[3]: همی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲ـ(آ: حیادی) ۱۳ـل‌ـس[2] (نیز لن‌ـل[3]، و‌ـب): طلحند؛ متن = (پ) ۱۴ـق: باد؛ ک، س[2] (نیز ق[2]، پ): راه؛ س (نیز لن، لی، لن[2]، ب): نان و به آب؛ (ل[3]، آ: راه و به آب)؛ متن = ل، ل[2] (نیز و) ۱۵ـق: خاک ۱۶ـک: خرشید ۱۷ـل[2]: و ۱۸ـ(لی: ار) ۱۹ـل[2]، س[2] (نیز ق[2]، و، ب): جای؛ متن = ل‌ـک (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2])؛ آ این بیت را ندارد ۲۰ـ(لی بدان) ۲۱ـک (نیز لن): تحت زرّین؛ (ق: اسب زرّین؛ ل[3]: روی زین بر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل[2] این بیت را دو بار نوشته است؛ آ لت‌های این بیت را پس و پیش کرده و آن را پس از بیت ۳۲۵۴ نوشته است ۲۲ـ(و: کند) ۲۳ـک: آز و خشم؛ (لن، لن[2]: خشم چشم (!))؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۲۴ـق: او ۲۵ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ‌ـب): پیر؛ متن = ل، ق (نیز ل[3])؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نه آن (ب: او) ماند خواهد کزو دید رنج … نه آنکس کزو دید هم ناز (لی: اسباب) و گنج
سرانجام هر دو همی‌بگذرد … عمش مرد دانا همی کم خورد (!)

۲۶ـس‌ـس[2] (نیز لن‌ـب): همه؛ متن = ل ۲۷ـق (نیز لن[2]): نه ارزد؛ بنداری (۳۲۵۴ـ۳۲۶۰): عظم علیه ذلک فانحنی و هو علی ظهر الفیل، حتی فاضت نفسه و خرجت روحه من الأسف و الهم ۲۸ـل[2] (نیز و، لن[2]، ب): نیابید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـل: سپاهی ۳۰ـس (نیز لن، لی، و، لن[2]، ب): از؛ ق، ل[2]: بر؛ س[2]: فرستادش از؛ متن = ل، ک (نیز ق[2]، ل[3]، پ، آ) ۳۱ـک: پیش ۳۲ـس (نیز لن، لی، لن[2]، ب): که (…) بجوید بگردد؛ و که گردد بجوید)؛ متن = ل، ق‌ـس[2] (نیز ق[2]، ل[3]) ۳۳ـ(ق[2]: حیل حیل؛ لن: پیل میل)

ببیند که آن لعلِ رخشان‌درفش … کزو[1] بود رویِ سُواران بنفش.
کجا شد که بنشست جوشِ[2] نبرد؟ … مگر[3] چشمِ من تیره‌گون شد ز[4] گرد؟
سُوار آمد و سربسر بنگرید … درفشِ سرِ نامداران ندید[5]!
همه قلب‌گه دید[6] پرگفت‌وگوی … سُوارانِ لشکر[7] همه شاه‌جوی[8]!
فرستاده برگشت و آمد چو گرد[9] … سَخُن‌ها همه پیشِ گَوْ[10] یاد کرد[9]!
سپهبد فرود آمد از پشتِ پیل … پیاده همی‌رفت گریان دو میل[11]!
برادر[12] چو طلخند[13] را مرده دید[14]، … رخ[15] لشکر از درد[16] پژمرده دید[14]،
سراپای[17] او[18] یک‌به‌یک[19] بنگرید … به[20] جایی[21] برو پوست[22] خسته ندید!
خروشان همی گوشتِ بازو بکند[23] … نشست از برش سوگوار و نژند!
همی‌گفت: زار[24] ای نبرده‌جوان … برفتی پر از درد و[25] خسته‌روان!
ترا گردشِ اخترِ[26] بد بکشت … نْ گرنه نزد بر تو بادی[27] درشت!
بپیچید از[28] آموزگاران[29] سرت … تو رفتیّ و مسکین دلِ مادرت!
به خوبی بسی راندم با تو[30] پند … نیامد ترا پندِ من سودمند!

۱ـ(ب: کزان) ۲ـس، س[2] (نیز لی، پ، و، ب): او نیست (ب: نیز) جویا؛ (لن: رفت و چون بود گرد) ۳ـ(ق[2]: که این)، متن = ۴ـس‌ـس[2] (نیز لی‌ـو، آ، ب): تیره‌تر شد ز؛ (لن: که برخاست ناگاه از رزم)؛ متن = ل (نیز ← ق[2])؛ لن[2] این بیت را ندارد؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است:

بیامد ازآن روشنایی پدید … سوار آمد و سربسر بنگرید

بنداری (۳۲۶۱ـ۳۲۶۴): فنظر جوّ فلم یر رایة أخیه فنفذ فارسا لیأتیه بخبره ۵ـ(ب: بدید) ۶ـل: قلب کردند (← قلب‌گه دید) ۷ـل، ک (نیز ل[3]): کشور؛ (ق[2]: گیتی؛ آ: ایران (!))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ(ل[3]: رای‌جوی؛ ق[2] پر از جست‌وجوی) ۹ـ(ق[2]: باد‌ـکرد یاد) ۱۰ـل (نیز لن، ق[2]، لن[2]): او؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۲۶۵ـ۳۲۶۷): فانصرف و أخبره بالحال ۱۱ـ(ق[2]: رخ همچو نیل) ۱۲ـل (نیز ق[2]): بیامد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـل‌ـس[2] (نیز لن‌ـل[3]، و‌ـب): طلحند؛ متن = (پ) ۱۴ـس‌ـس[2] (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]، ب): یافت؛ متن = ل (نیز ق[2]، ل[3]، آ) ۱۵ـل (نیز ق[2]): دل؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـق: ترس ۱۷ـل (نیز ق[2]): سر و پای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸ـ(لی: وی) ۱۹ـل (نیز آ): سربسر؛ (و: طلحند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـس، ل[2] (نیز لی): که ۲۱ـل: جای ۲۲ـ(لی: حپوست)؛ بنداری (۳۲۶۸ـ۳۲۷۰): فترجل جوّ و مشی میلین راجلا باکیا فرأی أخاه علی تلک الحالة ففتشه من رأسه الی قدمه فلم یجد به أثر ضربة و لا رمیة فعلم أنه مات حتف أنفه ۲۳ـل[2] (نیز لن، پ): شاهی بکند؛ س (نیز لی، و، ب): گفت (س: بود؛ و: رفت) شاه بلند؛ س[2]: گشت شاهی بلند؛ ک: همه موی شاهی بکند؛ (ل[3]: خروشید برسان شاه بلند؛ آ: خروشش برآمد به ابر بلند)؛ متن = ل (نیز لن[2]؛ ل: بازوی)؛ ق این بیت را ندارد ۲۴ـک: زار گفت ۲۵ـق (نیز لن، لی، و): حرى؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـ(لن، لی، لن[2]، ب: اختر گردش) ۲۷ـق: باد ۲۸ـل: ز ۲۹ـ(لن: از موزگاران (!))؛ ل[3] این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است:

بماند از پی تو پر از درد و غم … ز مرگت شب و روز نامد دژم

۳۰ـس[2] (نیز و): رانده‌ام با تو؛ س، ق، ک (نیز لن، لی، پ، لن[2]، ب) جربی بسی راندم (لی، پ، لن[2]، ب: رانده‌ام) با تو؛ (ل[3]، آ: بحنداز (؟) بجندان) ترا دادم ان روز)؛ متن = ل (نیز ق[2]؛ نیز ← س[2]، و)؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

هر آن شاه کو پند گردنده‌دهر … ننوشد، نیوشد (ب: نیوشد بنوشد) یکی جام زهر (!)

چو فرزانه‌ی گَوْ بدانجا رسید، جهانجوی طلخند[1] را مرده دید،
برادرش گریان بر آن کنده گشت[2]، سُواران خروشان بر آن پهن‌دشت[3]،
خروشان بغلتید[4] در[5] پیش گَوْ همی‌گفت زار ای جهاندارِ[6] نو!
وُ زآنپس[7] بیاراست لب را به[8] پند به گَوْ[9] گفت کای شهریار بلند،
ازین زاری و سوگواری[10] چه سود؟! چُنین رفت و این[11] بودنی‌کار بود[12]!
سپاس از[13] جهان‌آفرینت[14] یکی‌ست که طلخند[15] بر دست[16] تو کشته نیست!
همه[17] گفتنی[18] گفته بودم به شاه ز کیوان و بهرام و خورشید[19] و ماه،
که چندان[20] بپیچد[21] به رزم این[22] جوان که بر خویشتن‌بر سر آرد زمان[23]!
کنون کارِ طلخند[24] چون باد گشت به نادانی و تیزی اندرگذشت!
سپاهست چندان[25] پر از درد و خشم سراسر همه بر تو دارند چشم!
بیارام[26] و[27] ما را دل[28] آرام ده خرد را به آرامِ دل کام ده!
که چون[29] پادشا[30] را ببیند[31] سپاه پر از گرد[32] و[33] گریان پیاده به[34] راه،
بکاهدش نزدِ[35] سپاه[36] آبِ‌روی[37] فرومایه گستاخ گردد بر اوی[38]!

۱ـل‌ـل۲ (نیز لن‌ـل۳، وـب): طلحند؛ متن =س۲ (نیز پ) ۲ـل: و پردرد گشت؛ س (نیز لن، و، لن۲، ب): بران پهن دشت؛ ق، س۲: بدان کو گذشت؛ ک: و برکنده پوست؛ (ل۳: و برکنده موی؛ آ: و برکنده گوشت)؛ ل۲: بریان و برکنده پوست؛ متن =(ق۲) ۳ـل۲ (نیز آ): و افکنده گوشت (آ: گوش (!))؛ ل (نیز ق۲): خروش (ق۲: خروشان) سواران بر آن پهن‌دشت؛ س (نیز لن، و، لن۲، ب): خروشش همی از فلک برگذشت؛ ک: ز تن پیش کرکس پراکنده گوشت؛ (ل۳: همی‌گفت زاری‌کنان پیش اوی)؛ متن = ق، س۲، پ، لی این بیت را ندارند ۴ـس۲ (نیز لی، پ): بغلطید ۵ـ(لی، ل۳: بر) ۶ـ(ق۲: سپهدار؛ پ: جهانجوی)؛ بنداری (۳۲۷۱ـ۳۲۷۸): ثم إنه أخذ فی البکاء و النحیب فوصل وزیره و عزاه ۷ـل، ل۲ (نیز ل۳، آ): از آن پس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـل: فرزانه؛ (ق۲: چو بگشاد لب را ز)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹ـس، ق، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): بدو؛ متن =ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ در س، لی، ب این بیت پس از بیت افزوده در ۳۲۷۵پ آمده است (س این بیت را در جای خود نیز آورده است) ۱۰ـل: رای و بر سوگ و زاری ۱۱ـ(لن، ب: رفت و بن) ۱۲ـک: ایزدی کار بود؛ (آ: بودنیها ببود) ۱۳ـس۲: <از> ۱۴ـ(ق۲: آخرین‌مان) ۱۵ـل‌ـس۲ (نیز لن‌ـل۳، وـب): طلحند؛ متن = (پ) ۱۶ـک: یاری ز تو ۱۷ـ(آ: هم این) ۱۸ـس، ل۲ (نیز لن‌ـآ): بودنی؛ متن =ل، ق، ک، س۲ (نیز پ) ۱۹ـک: خرشید؛ س۲: خورشید و بهرام ۲۰ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): چندین؛ متن =ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب) ۲۱ـ(لن۲: نپیچد) ۲۲ـ(ل۳: آن؛ و: رنج این) ۲۳ـ(و: جهان) ۲۴ـل‌ـس۲ (نیز لن‌ـل۳، وـب): طلحند؛ متن =(پ) ۲۵ـس، ک، ل۲ (نیز لن‌ـلن۲، ب): چندین؛ س۲: چندی؛ متن =ل، ق (نیز ق۲)؛ آ بیت‌های ۳۲۸۵ـ۳۲۸۹ را ندارد ۲۶ـس۲: بیارای؛ (ق۲، ب: بآرام) ۲۷ـ(لی: <و>) ۲۸ـل (نیز ق۲): تو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ(ق۲: کنون) ۳۰ـق: پادشه ۳۱ـ(لن: ببیند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لی، لن۲: نبیند) ۳۲ـل، ق‌ـس۲ (نیز لی‌ـلن۲): درد؛ متن = س (نیز لن، و، ب) ۳۳ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): <و&gt؛ متن =ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۳۴ـل۲: که آید به؛ (ل۳: بیاید ز)؛ ل۳ این بیت را پس از بیت ۳۲۸۳ آورده است ۳۵ـک: بکاهد بنزد ۳۶ـل۲ (نیز ل۳): سپه ۳۷ـس۲: از دو روی ۳۸ـس، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳)؛ متن =ل (نیز لن، پ، و، لن۲، ب)؛ لی این بیت را پس از بیت افزوده در ۳۲۷۵ب آورده است

بکردارِ جام[1] گلاب‌ست شاه که از گرد یکباره[2] گردد تباه!

ز دانا خردمند بشنید[3] پند خروشی ز[4] لشکر برآمد[5] بلند،
که ای نامداران و گردان شاه مباشید یک تن بدین[6] رزمگاه[7]!
که آن لشکر اکنون جدا نیست ازین[8] همه[9] ساختن باید و آفرین[10]!
همه پاک در زینهار منید[11] وُ زان[12] برمنش[13] یادگار منید[11]!
از آنپس چو دانندگان را[14] بخواند، ـبه مژگان همی[15] خونِ دل برفشاند[16]!ـ
ز پند آنچ طلخند[17] را داده بود بدیشان بگفت، آنچ ازو هم شنود

یکی تنگ[18]تابوت کردش ز عاج ز زرّ و ز پیروزه و[19] چوبِ ساج!
بپوشید رویش به چینی‌پرند[20] ـشد آن نامور[21]نامبردارِ هند!ـ
به دِبق[22] و به قیر و به کافور و مشک[23] سرِ تنگ‌تابوت کردند[24] خشک!
وُ زانجایگه[25] تیز لشکر براند به راه و[26] به منزل فراوان نماند

۱ـس، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب): جامی؛ متن =ل، ق، س۲ (نیز ل۳، لن۲) ۲ـک (نیز ق۲، پ): یک باد (ـه یکباره؟)؛ ل۲: باد و از گرد؛ س۲ (نیز لن، و، لن۲): گرد و از (س۲: ز) باد؛ ق: نشاید که او گرد؛ (ل۳: نباید که از باد)؛ متن =ل؛ س، ب از ۳۲۸۹آ و ۳۲۹۱ب یک بیت ساخته و س ۳۲۸۹ب و ب ۳۲۸۹ب ـ ۳۲۹۱آ را انداخته‌اند؛ س بیت‌های ۳۲۹۰ و ۳۲۹۱ را پس از بیت افزوده در ۳۲۷۵ب و پیش از بیت ۳۲۸۸ (ـه ۳۲۸۸پ) آورده‌اند؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۲۷۹ـ۳۲۸۹): و شکر اللّه تعالی علی أنه لم تکن میتته قتلا علی یده، و أشار علیه بأن یرکب حتی یراه الناس فیسکنوا ۳ـ(ق۲: نشنید) ۴ـ(آ: به) ۵ـق: برآمد ز لشکر ۶ـس (نیز ق۲): برین؛ ق: بدان؛ متن ـه ۷ـ(لی: همه بازگردید یکسر ز راه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، ب): زین؛ متن =ک (نیز ل۳، لن۲، آ) ۹ـ(ل۳: به هم؛ پ: همی) ۱۰ـ(لی: آید آئین و دین)؛ س۲ (نیز آ): ساخته باید و (س۲: آن) آفرین؛ (ق۲: آفرین باد بر آن و این؛ ل۳: ساخته باید و بافرین)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۲۹۰ـ۳۲۹۲): فرکب و نادی منادیه ألا فرق بین العسکرین ۱۱ـس۲: مند ۱۲ـل، س (نیز لی): وزین؛ (ب: وزو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ(پ، لن۲، آ: پرمنش) ۱۴ـس (نیز لن، لن۲، ب): همه مهتران را؛ ق، ک (نیز آ): وزانپس چو دانندگان را؛ ل۲: چو دانندگان را از آنپس؛ س۲ (نیز ب): پس آنگاه دانندگان را؛ (لی، و: ازین پس (و: وزانپس) همه مهتران را)؛ متن =ل (نیز ق۲، ل۳) ۱۵ـل: بسی؛ (لی: همه)؛ متن ـه ۱۶ـ(ل۳، آ: دو مژگان به خون دل اندرنشاند)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق از ۳۲۹۴آ و ۳۲۹۹ب یک بیت ساخته و ۳۲۹۸ـ۳۲۹۹آ را انداخته است ۱۷ـل: طلحند؛ متن =س۲؛ س‌ـل۲، لی‌ـب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ل، س۲ آمده است؛ بنداری (۳۲۹۳ـ۳۲۹۵): فانصرفوا مستظلین بظل الأمن و الأمان ۱۸ـل: تخت؛ س (نیز آ): نیک (در س حرف دوم بی‌نقطه)؛ ق: نغز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لن، ب: وز)؛ ک: پیروزه و زرّ و از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـل۲: رومی‌پرند؛ (پ: دیبای سند) ۲۱ـق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، آ): تاجور؛ متن =ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب)؛ در س، س۲، لن، لی، پ، لن۲، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ پیاپی لت‌های متن =ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۲۲ـل۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب): دبق؛ (ق۲: دق)؛ متن =ل، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ) ۲۳ـ(ل۳: خشک (پساوند ندارد))، ل۲: کافور وز بوی مشک؛ (ق۲: کافور و قیر و به مشک؛ و: کافور با قیر و مشک)؛ متن =ل، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۲۴ـ(ل۳: را کرد)؛ ق، آ این بیت را ندارند ۲۵ـ(ق۲: از آنجایگه) ۲۶ـک: ره در؛ بنداری (۳۲۹۶ـ۳۲۹۹): ثم إنه عمل تابوتا من العاج و وضع أخاه فیه، و عاد الی دار ملکه

گفتار اندر آگاهی یافتن مادر طلخند از مرگ طلخند[1]

جو شاهان گزیدند[2] جای نبرد — بشد مادر از[3] خواب و آرام و خورد!
همینه به ره دیدبان[4] داشتی — به تلخی همی[5] روز بگذاشتی!
جن[6] از راه برخاست گردِ سپاه — نگه کرد بینادل از دیده‌گاه[7]،
ز بالا درفشِ گَوْ آمد[8] پدید — همه روی کشور سپه گسترید!
همی دیدبان[9] بنگرید[10] از دو میل — که بیند[11] مگر تاجِ طلخند[12] و پیل،
بیامد[13] پدید از[14] میانِ سپاه[15] — شُواری برافگند از دیده‌گاه[16]
که[17] لشکر گذر کرد[18] ازین روی[19] کوه[20] — گَوْ و هرک[21] بودند با او[22] گروه[20]،
نه[23] طلخند[24] پیدا، نه پیل و درفش! — نه آن[25] نامدارانِ زرّینه‌کفش!
ز مژگان فروریخت خون[26] مادرش! — فراوان به دیوار برزد سرش[27]!
از آنپس[28] چن[29] آمد بدو[30] آگهی — که تیره شد[31] آن فرّ[32] شاهنشهی،

۱ـ ل: خبر یافتن مادر طلخند از مردن طلخند؛ ق: خبر یافتن مادر از وفات طلحند و نوحهٔ او؛ متن = س؛ ک، ل۲، س۲ سرنویس ندارند ۲ـ (ق۲: بدیدند) ۳ـ ق (نیز و): ز مادر بشد؛ آ بیت‌های ۳۳۰۰ـ۳۳۰۵ را ندارد؛ بنداری (۳۳۰۰): و کان اُمهما مضطربة تنتظر ما تسفر عنه تلک الوقعة ترجف اُحشاؤها و تضطرب فرائصها ۴ـ ل، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲): دیده‌بان؛ (لن: دیدبانی (وزن درست نیست))؛ ل۲: دیدگان)؛ متن = س، ق (نیز ق۲، پ، ب) ۵ـ ق (نیز ق۲، پ، ب): همه؛ ل۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ل بیت‌های ۳۳۰۱ـ۳۳۱۲ را به هم ریخته است: ۳۳۰۲، ۳۳۰۱، ۳۳۰۴، ۳۳۰۳، ۳۳۰۶، ۳۳۰۵، ۳۳۰۸، ۳۳۰۷، ۳۳۱۰، ۳۳۰۹، ۳۳۱۲، ۳۳۱۱؛ بنداری (۳۳۰۱): و قد اُرصدت علی المراقب ربایا حتی یأتوها بالخبر ۶ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ س: دیدگاه ۸ـ ق: درفش گو آمد ز بالا؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۹ـ ل، ل۲ (نیز لن ـ لن۲): دیده‌بان؛ س۲: دیده را؛ متن = س، ق (نیز ب) ۱۰ـ (پ: بنگریست) ۱۱ـ (ب: بیند) ۱۲ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، ب): طلحند؛ متن = (پ، بنداری)؛ ک این بیت را ندارد ۱۳ـ (ب: بیامد) ۱۴ـ (ق۲: آن) ۱۵ـ ق (نیز و): گروه ۱۶ـ س: بر دیدگاه؛ ق (نیز و): آن بر زکوه؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): ازان (لن، لن۲: زان) دیده‌گاه؛ (لی: به طلحند و پیل و به تاج و به گاه)؛ متن = ل (نیز ل۳)، ق پس از این بیت افزوده است:

که آمد درفش سپهبد پدید — ز طلحند چشم نشانی ندید

۱۷ـ س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): چو؛ ک: ز؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۱۸ـ ل: گذارد ۱۹ـ ق (نیز ل۳، و، ب): سوی؛ س: زان سوی؛ س۲: زین روی؛ (لن، ق۲، لی، لن۲: زین سوی)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز پ، آ) ۲۰ـ ق: راه ـ سپاه ۲۱ـ س ـ س۲ (نیز لن، ب): هر که؛ متن = ل ۲۲ـ ک: این؛ (ب: آن) ۲۳ـ ک (نیز و): ز ۲۴ـ ل ـ ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلحند؛ متن = س۲ (نیز پ) ۲۵ـ (ب: از) ۲۶ـ ل۲: فروریخت خون از مژه؛ (ل۳: چو باران همی ریخت خون)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ س (نیز آ): همه پرنیان خار (آ: چاک) شد در (آ: بر) برش؛ ک: به خون اندرون غرقه گشته برش (= ۳۳۱۱ب)؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، و)؛ این بیت در س پس از بیت ۳۳۱۰ و در آ پس از بیت ۳۲۹۹ آمده است؛ س۲، لی، ب این بیت را ندارند؛ ق، ل۲، لن، لن۲ از ۳۳۰۸آ و ۳۳۱۱ب یک بیت ساخته و ۳۳۰۸ب ـ ۳۳۱۱آ را انداخته‌اند (ق بیت‌های ۳۳۰۹ـ۳۳۱۰ را پس از بیت ۳۳۱۴ آورده است)؛ ق۲ به جای این بیت دو بیت زیر را آورده است:

بیامد بر مادرش دیدبان — ز طلحند جایی ندادش نشان
درفش گو شاه آمد پدید — بر آن دشت طلحند شد ناپدید

۲۸ـ ک (نیز ق۲، ل۳، و): وز آنپس؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، پ، ب) ۲۹ـ ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، ب): چو؛ ق: که؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۰ـ ل: به مام ۳۱ـ (ل۲، و: شد تیره) ۳۲ـ (لی: تاج؛ ل۳: تخت)؛ آ این بیت را ندارد

جهاندار[1] طلخند[2] بر زین بمرد، — سرِ[3] گاه شاهی به گَوْ درسپرد[4]،
به ایوانِ او شد دمان[5] مادرش — به خون‌اندرون غرقه گشته برش[6]؛
همه[7] جامه بدرید[8] و رخ را[9] بکند! — به گنجور و[10] گنج آتش اندرفگند!
همه[11] کاخ[12] و تختِ[13] بزرگی بسوخت — وُ زآنپس[14] بلندآتشی برفروخت،
که سوزد تنِ خویش[15] بآیینِ[16] هند — از آن[17] سوگ[18] پیدا کند دین[16] هند!
چن[19] از مادر آگاهی[20] آمد به گَوْ — برانگیخت آن باره‌ی[21] تیزرَوْ
بیامد ورا تنگ دربرگرفت — پر از خون شده، خواهش[22] اندرگرفت:
که ای مادرِ[23] مهربان گوش‌دار — که ما بی‌گناهیم[24] ازین کارزار[25]!
نه من کشتم او را، نه یارانِ من — نه گُردی گمان برد ازین[26] انجمن،
که خود پیشِ او دم توان زد[27] درشت؛ — ورا گردشِ اخترِ بد بکشت!
بدو گفت مادر[28] که ای بدکنش — ز چرخِ بلند آیدت سرزنش!

۱ـ س، ک، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): جهانجوی؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲ـ ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): طلحند؛ متن = ک (نیز پ) ۳ـ س۲ (نیز لی، آ): سر و؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۴ـ س (نیز ق۲، لی، پ، و، ب): جویا سپرد؛ س۲: جویای سپرد؛ (آ: گو را سپرد)؛ ک: شاهیش گو را سپرد؛ (ل۳: شاهنشهی گو را سپرد (وزن درست نیست))؛ ق: تخت شاهی به جویا سپرد؛ متن = ل؛ ق پس از این بیت افزوده است (= ۳۳۰۸پ):

بیامد که سوزد بآتش تنش — بدان تا نبیند رخ دشمنش

۵ـ س، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، ب): دوان؛ (ل۳، آ: نوان)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۶ـ ل: سرش؛ (ب: کرده برش؛ ق۲: فراوان به دیوار برزد سرش (= ۳۳۰۸ب))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ ل: همی ۸ـ ل: زد چاک ۹ـ ق: گیسو ۱۰ـ ل: <و>؛ ق۲ این بیت را ندارد ۱۱ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): همان؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۲ـ (ق۲: تاج؛ ل۳: گاه) ۱۳ـ ل: تاج ۱۴ـ ل: از آنپس؛ س۲: وزآنجا؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۵ـ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳): خود؛ ک (نیز پ): تنش را؛ ل۲ تا تن بسوزد؛ (ق۲ خود را بسوزد)؛ متن = ل (نیز لن، و، لن۲، ب) ۱۶ـ ق (نیز لن، لن۲): بر دین (ق: آئین) ـ کین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ ق، ک (نیز پ): وزان؛ (و: در آن)؛ متن ← ۱۸ـ ل، س، ق (نیز لی): سو که؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۳۰۳ـ۳۳۱۴): فلما طلعت رایات جوّ و فقدت أعلام طلخند أنهی الیها الخبر فمزقت الثیاب علی نفسها و أخذت فی البکاء و العویل. ثم دخلت إلی إیوانِ طلخند، و أحرقت جمیع ما کان له من الأثواب و الأسلحة، و أوقدت نارا عظیمة و عزمت علی أن تلقی نفسها فیها، علی آیین الهنود و رسمهم ۱۹ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰ـ ل (نیز ق۲، ل۳): آگهی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ ق: بادهٔ (!)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

برآمد از آن خشم دودش بسر — همی آمدن خواست زودش بسر (!)

۲۲ـ ق: پوزش ۲۳ـ ل: بدو گفت کای ۲۴ـ (ق۲، ل۳، آ: من بی‌گناهم)؛ متن ← ۲۵ـ ل: زین کارزار؛ ق: زمانی ز من بشنو و هوش دار؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ← ل) ۲۶ـ ل: زین؛ (و: بردم از)؛ ق: کمین برد ازین؛ (ق۲: که بود اندران؛ پ: گردان کمان اندرین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ س (نیز لی، ب): برآرد؛ (لن، لن۲: خود (لن: شد) پیش او دو برادر (!)؛ ق۲: همی‌گفت با من سخنها)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ)؛ بنداری (۳۳۱۵ـ۳۳۱۹): فلما أعلم جوّ بذلک تقدّم راکضا حتی أتاها فأمسکها و ضمها الی صدره، و اخذ یسلیها و یعزیها و یخبر أنه لم یباشر قتل اخیه و لا أحدٌ من اصحابه و ذویه، و أنه لم یمت إلا حتف أنفه ۲۸ـ (ق۲: ورا گفت مادرش)

برادر کشی[۱] از پیِ تاج و تخت! نخواند ترا نیک‌دل نیک‌بخت!
چُنین داد پاسخ که ای مهربان نشاید[۲] که بر من شوی بدگمان!
بیارام تا[۳] گردشِ[۴] رزمگاه[۵] نمایم ترا[۶] کارِ[۷] شاه و سپاه[۵]
که یارست[۸] شد پیش او رزم‌جوی[۹]؟! که‌را بود در سر خود[۱۰] این گفت‌وگوی؟!
به دادار[۱۱] کو داد و مهر[۱۲] آفرید شب و روز و[۱۳] گردان‌سپهر آفرید،
کزین[۱۴] پس نبیند مرا مُهر و گاه[۱۵] نه اسپ و نه گرز و نه تیغ[۱۶] و کلاه[۱۷]،
مگر کین سَخُن[۱۸] آشکارا کنم ز تندی دلت بر[۱۹] مدارا کنم،
که او را[۲۰] به دست کسی[۲۱] بر[۲۲] زمان نیامد، ببینی به روشن‌گمان[۲۳]!
که یابد به[۲۴] گیتی رهایی[۲۵] ز مرگ[۲۶] اگر[۲۷] جان بپوشد به پولاد[۲۸] ترگ[۲۶]؟!
چُنان[۲۹] شمع رخشان[۳۰] فرو پژمرد به مردی[۳۱] کسی یک نفس نشمرد!
وُگر[۳۲] چون[۳۳] نمایم[۳۴]، نگردی[۳۵] تو رام به دادارِ[۳۶] دارنده[۳۷] کو راست کام[۳۸]،
که پیشت[۳۹] به[۴۰] آتش تنِ[۴۱] خویش را بسوزم ز بهرِ[۴۲] بداندیش را!

۱ـ(ل۳: که کشت) ۲ـل۲: نباید؛ بنداری (۳۳۲۰ـ۳۳۲۲): فلم تصدّقه أمه علی ذلک، و أخذت تعنفه و توبخه ۳ـک: با ۴ـس (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): من تراء؛ ل۲: منت از؛ س۲: من براز (؟)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۵ـ(ق۲: کارزار ـ آن روزگار) ۶ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): همه؛ ل۲: همی؛ (پ: همان)؛ متن ← ۷ـس۲: که چون بود؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، و)؛ آ از دو لت این بیت دو بیت زیر را ساخته است:

بیارام تا گردش روزگار چه آرد به پیش تو با گاه کار
نمایم ترا گاه شاه و سپاه که من بی‌گناهم و یا پر گناه (!)

۸ـس: یادست ۹ـ(لن: جنگجوی) ۱۰ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): خود در سر؛ (ل۳، آ: بودی اندر سر)؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، و)؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـ(ل۳، آ: یزدان) ۱۲ـس، ق (نیز لی): مهر و ماه؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب)؛ ماه و مهر؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، آ) ۱۳ـق، ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲): <و&gt؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ(ل۳: کزان) ۱۵ـس (نیز لی، لن۲، ب): ماه؛ ق، ک: تخت و گاه؛ ل۲ (نیز ق۲، و): تاج و گاه؛ (ل۳، آ: نبیند مهر و کلاه)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن ـ ب) ۱۶ـل، س، ل۲ (نیز لن، پ): تخت؛ س۲: بخت؛ متن = ق، ک ۱۷ـ(ل۳، آ: نه گاه) ۱۸ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): حدیث؛ متن = ل ۱۹ـ(لن، پ: پر) ۲۰ـس۲ (نیز لن، لن۲): کسی را ۲۱ـ(ل۲: ابر دست کس) ۲۲ـل: بد ۲۳ـ(ل۳، و، آ: روان)؛ ق: مگر بر سروش زمان؛ ل: که مردم رهایی نیابد از آن؛ ل۲ (نیز لن، ب): نیاید (ب: بیامد) ببینی به روشن‌گمان (ل۲: روان)؛ ک: بیامد به پستی به روشن‌روان؛ (ق۲: بیاید ببیند به روشن‌روان)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، پ، لن۲) ۲۴ـس: ز ۲۵ـ(آ: رهایی به گیتی) ۲۶ـس: من ـ تن ۲۷ـل: وگر ۲۸ـک، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲): پولاد و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ): چو آن؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۳۰ـس: کیهان؛ (آ: تابان) ۳۱ـل: گیتی ۳۲ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): اگر؛ متن = ل، ل۲ (نیز ل۳، آ) ۳۳ـس: من؛ (ل۳: چه؛ لن۲، آ: خود)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴ـ(لن۲، آ: بمانم) ۳۵ـس، س۲ (نیز لی، ب): بگردی ۳۶ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): دارای؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، آ) ۳۷ـس، ق: داننده؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۸ـق، ل۲ (نیز ل۲): ماه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۹ـس ـ ل۲ (نیز لی ـ ب)؛ وگرنه؛ س۲: که گرنه؛ متن = ل ۴۰ـ(و: بر) ۴۱ـل: بر تن ۴۲ـ(لن، ق۲: بیم؛ و: مراد)؛ بنداری (۳۳۲۳ـ۳۳۳۲): فحلف لها علی ذلک بالأیمان المغلظة ثم قال لها و إن کانت نفسی ... احرقت نفسی و عزم علی ذلک

چو بشنید مادر سَخُن‌های گَوْ دریغ آمدش بوز[۱] بالایِ گَوْ
بدو گفت مادر که بنمای راه که چون مرد بر[۲] پیل طلخند[۳] شاه[۴]؟
مگر بر من این[۴] آشکارا شود بر آتش دلم بر مدارا[۵] شود!

پر از درد، شد گَوْ به[۶] ایوان خویش جهاندیده‌فرزانه را خواند[۷] پیش،
بگفت آنچ[۸] با مادرش رفته[۹] بود ز مادر که[۱۰] بر آتش آشفته بود!
نشستند هر دو به هم رای‌زن گَوْ و مردِ فرزانه بی‌انجمن[۱۱]
بدو گفت فرزانه کای[۱۲] نیک‌خوی[۱۳] نگردد به ما راست این آرزوی[۱۳]،
ز هر سو[۱۴] بخوانیم[۱۵] برنا و پیر کجا نامداری بود تیزویر[۱۶]،
ز کشمیر و از[۱۷] دَنبَر[۱۸] و مَرغ و مای از آن[۱۹] تیزویران[۲۰] جوینده[۲۱] رای
ز دریا و از[۲۲] کنده و رزمگاه[۲۳] بگوییم با مرد جوینده‌راه

شواران به[۲۴] هر سو برافگند[۲۵] گَوْ به جایی که بُد موبدی[۲۶] پیشرَو،
سراسر[۲۷] به درگاهِ شاه آمدند بدآن نامور بارگاه آمدند

۱ـک، س۲ (نیز ل۳، لی۲): برز و؛ (ق۲: سرو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س، ک، ل۲، س۲، لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

که سوزد به آتش (ک، ق۲: به (ق۲: کز) آتش بسوزد) دلیری (ک، ل۲: دلیر و) جوان
هنر (س: هنوز؛ لی: هنو) نابسوده (س: آن بسوده) تنش را (لن۲: با؛ لن: رود نابسوده تنش از) روان

ل، ق، ل۳، و، آ بیت بالا را ندارند؛ بنداری (۳۳۳۳): فرقّت له أمه ۲ـ(لن۲: <بر>) ۳ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، آ، ب): طلخند؛ متن = (پ، بنداری)؛ و این بیت و بیت سپسین را ندارد ۴ـس: آن ۵ـ(ل۳: بامدارا؛ پ، ب: پرمدارا؛ آ: نامدارا)؛ بنداری (۳۳۳۴ـ۳۳۳۵): و قالت إذا کان الأمر علی ما ذکرت فأبن لی ما جری فی هذه الوقعة، و أنه کیف کان موت طلخند، فلعلی أتسلی بذلک فینجلی عنی بعض ما بی من الهم والحزن و الجزع و الأسف ۶ـ(ق۲: گو راد شد سوی) ۷ـک: خواندش به؛ بنداری (۳۳۳۶): فانصرف جوّ إلی إیوانه، و أحضر وزیره ۸ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): آنک؛ ل۲ (نیز ل۳، لن۲، آ): آنکه؛ (پ: آنچه)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۹ـل ـ ک (نیز لی): گفته؛ (آ: مادر ورا گفته)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب) ۱۰ـل۲ (نیز ل۳، آ): چو؛ بنداری (۳۳۳۷): و فاوضه فیما دار بینه و بین أمه، و ذکر له ما التمسته منه ۱۱ـل۲ (نیز آ): با انجمن؛ (لن: و جار زن؛ لی۲: فرزانهٔ رای‌زن (پساوند ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۳۳۸): فأخذا یتشاوران و یتفاوضان ۱۲ـس، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): ای؛ س۲ (نیز پ): فرزانه؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، و، آ) ۱۳ـق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): نیکخو ـ آرزو (س۲: آرزوی (پساوند ندارد))؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ل۳، و، آ) ۱۴ـ(پ: جا) ۱۵ـل: بخوانید؛ (ب: بخواهیم)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـ(ق۲: بیر) ۱۷ـل، ق، س۲ (نیز لن، لن۲، آ): ز؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، ب) ۱۸ـل۲: دمبر؛ (لن۲: دنبز) ۱۹ـل: وزان ۲۰ـک (نیز ق۲، لن۲، ب): بیران؛ ل۲: رایان؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ) ۲۱ـ(ل۳، آ: بافز و؛ و: داننده) ۲۲ـل، ق، س۲ (نیز لن۲): ز؛ (ل۳، آ: آن)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، ب) ۲۳ـ(ب: کینه ـ (؟))؛ بنداری (۳۳۳۶ـ۳۳۴۲): فقال الوزیر: الرأی أن نجمع علماء الهند و نأمرهم بإعمال الفکر فی حکایة صورة المعترک بما اشتمل علیه من العساکر و الحفائر و کیفیة موت الشاه طلخند ۲۴ـس، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): ز؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۲۵ـس۲ (نیز ل۳، آ، پ): پراکنده؛ (و: پراکند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـک: موبد و؛ (ل۲، لن۲: موبد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـس۲: سواران

جهاندار بنشست با موبدان[1] / بزرگان و دانادل و بخردان[2]
صفت کرد[3] فرزانه آن[4] رزمگاه / که چون رفت پیگار شاه[5] و سپاه،
ز دریا و از کنده و[6] آبگیر / یکایک[7] بگفتند با تیزویر[8]
نخفتند[9] ازیشان[10] یکی نیز[11] شب / نه[12] بر یکدگر برگشادند[13] لب!

ز میدان چو برخاست آواز[14] کوس / جهاندیدگان خواستند آبنوس[15]:
یکی تخت کردند ازو[16] چارسوی[17] / دو مرد گرانمایه و[18] نیک‌خوی[17]
همانند آن[19] کنده[20] و[21] رزمگاه / به روی اندرآورده رویِ سپاه
بر آن تخت صد[22] خانه[23] کرده نگار / خرامیدنِ لشکر و شهریار[24]
پس آنگه دو[25] لشکر ز ساج و ز عاج[26] / دو شاه[27] سرافراز[28] با فرّ[29] و تاج
پیاده پدید اندرو[30] با[31] سُوار / صفت کرده آرایش[32] کارزار
از[33] اسپان و پیلان و دستورِ[34] شاه / مبارز که اسپ افگند بر[35] سپاه[36]

۱ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هندوان؛ متن = ل ۲ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بزرگان دانای (ک، س۲، لن، ق۲، پ، آ: دانا و) روشن‌روان؛ متن = ل ۳ـ (ق۲: چنین گفت) ۴ـ ل: را؛ ق، ل۲، س۲: از؛ (ل۳، آ: زان)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۵ـ ل (نیز ق۲): جنگ؛ (ب: جشاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ ق: ز کنده و؛ ل۲ (نیز آ): کنده و زان؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): دو روی و (لی: <و>) از (لن۲ ز) کنده و؛ س۲ (نیز و): دو رویه و (و: بد) کنده و؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ) ۷ـ (پ: یکی یک)؛ متن ← ۸ـ (ق۲: بیر)؛ ک، ل۲: برنا و پیر؛ س۲: با مرد پیر؛ (لی: گرفتند برنا و پیر؛ ل۳، پ: بگفتند یکسر بدان تیزویر)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، و ـ ب)؛ بنداری (۳۳۴۳ـ۳۳۴۷): فنشوا الرسل فی بلاد الهند و جمعوا العلماء عند الملک فأوقفوهم علی صورة المعترک و ما جری فیه ۹ـ (ب: بخفتند) ۱۰ـ ل: زیشان ۱۱ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): تیره؛ متن = ک ۱۲ـ ل۲ (نیز ل۳): که ۱۳ـ (آ: برگشاد و دو (!)) ۱۴ـ ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): آوای؛ متن = ل، س (نیز ل۳) ۱۵ـ ل: جهاندیده‌گان ساختند آبنوس؛ ق: جهان گشت بر گونهٔ سندروس؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): جهان تیره گون گشت چون آبنوس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ ل، ل۲ (نیز ق۲): از؛ س (نیز ل۳): بر؛ ق، س۲ (نیز پ): ازان؛ (لن، لی، لن۲، ب: زو؛ و، آ: بس)؛ متن = ک ۱۷ـ س، س۲ (نیز ق۲، ب، لن۲): سو ـ خو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): گرانمایهٔ؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ) ۱۹ـ ق (نیز ق۲): بکردار آن؛ (ل۳، آ: بدان دامن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ ل: کنند (← کنده؟) ۲۱ـ (لن: وان) ۲۲ـ س: ده؛ ق: بر؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): شد؛ ل۲: تخته شد؛ (و: تخته بر)؛ متن = ل (نیز لی، ل۳، پ، آ)؛ بنداری: صوّروا فیه مائة ۲۳ـ (و: خامه) ۲۴ـ (لن، لن۲، ب: لشکر شهریار؛ و: لشکر نامدار)؛ س (نیز لی): خرامید لشکر بر شهریار؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ)؛ ل از ۳۳۵۲آ و ۳۳۵۴ب یک بیت ساخته و ۳۳۵۲ب ـ ۳۳۵۴آ را انداخته است؛ بنداری (۳۳۴۸ـ۳۳۵۲): فخلوا و باتوا لیلتهم فی ذلک الفکر حتی أصبحوا. فاستحضروا الأبنوس و عملوا تختا، و صوّروا فیه مائة بیت ۲۵ـ س (نیز لن، لن۲، ب): برو کرده؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ ل۲: عاج و ز ساج ۲۷ـ س۲: لشکر ۲۸ـ ل۲: گرانمایه ۲۹ـ (ق۲: پیل) ۳۰ـ ق (نیز لی): اندرون؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بدو اندرون؛ س۲ (نیز پ): بدید اندرون؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب) ۳۱ـ ق: از ۳۲ـ ل: صفی کرد او لشکر؛ ق: همان رفتن و بخشش؛ [illegible] همه [illegible] آویزش (و۲: آرایش)؛ س۲ (نیز ل۳): صف و کرد و (ل۳: گردش) آویزش؛ (لی: دو صف کرده آویزش)؛ متن = س، ک [illegible] تصحیح آویزش به آرایش [illegible] ۳۳ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): ز؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز و) ۳۴ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ): دستور و؛ متن ← ۳۵ـ س (نیز لن، لن۲، ب): با؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶ـ (آ: دو راه)

همه کرده پیکر[1] به آیینِ[2] جنگ / یکی تیز و[3] جنبان، یکی[4] با درنگ
بیاراسته[5] شاه[6] قلبِ[7] سپاه / ز یک دست فرزانه‌ی نیک‌خواه
ابر[8] دست شاه از دو رویه دو[9] پیل[10] / ز پیلان شده گرد همرنگ نیل
دو اُشتُر برِ[11] پیل کرده به پای[12] / نشانده بریشان[13] دو[14] پاکیزه‌رای[12]
به زیر شتردر[15] دو اسپ و دو مرد[16] / که پرخاش جویند روزِ نبرد[16]!
مبارز[17] دو رخ بر دو روی[18] دو صف / ز خون جگر بر لب آورده کف!
پیاده برفتی[19] ز پیش و ز پس / کجا[20] بود در جنگ فریادرس،
چو بگذاشتی تا[21] سر آوردگاه / نشستی چو فرزانه بر دستِ شاه!
همان نیز[22] فرزانه یک خانه بیش / نرفتی، نبودی ازین شاه پیش[23]
سه خانه برفتی[24] سرافرازپیل / بدیدی همه رزمگه[25] از[26] دو میل
سه[27] خانه برفتی[28] شتر[29] همچنان / بر[30] آوردگه‌بر دمان[31] و دنان!
همان[32] رفتن اسپ سه خانه بود / به رفتن یکی[33] خانه بیگانه بود
نرفتی کسی پیش[34] رخ کینه‌خواه / همی‌تاختی او[35] همه رزمگاه!
همی‌راند[36] هر یک[37] به میدانِ خویش / به رفتن نکردی[38] کسی[39] کمّ و بیش

۱ـ ل: گرد کرده ۲ـ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): بر آیین؛ (ق۲: ابرسان)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۳ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) <و>؛ ک: نیزه؛ ل۲ (نیز ل۳): بوده، (ق۲: کرده؛ آ: بود)؛ متن = ل (نیز پ) ۴ـ س (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب): دگر؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۵ـ س: بیاراست پس ۶ـ (ق۲، لی: شاه و) ۷ـ س۲ (نیز ق۲): قلب و؛ بنداری (۳۳۵۳ـ۳۳۵۷): ثم عملوا من الساج و العاج صورة شاهین معتصبین بالتاج مع جنودهما و خیولهما و فیولهما ثم صفوها صفوفا فجعلوا کل واحد من الشاهین فی قلب عسکره و علی یمینه وزیره ۸ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): ازین؛ ل۲: ازان؛ (ل۳: ز یک؛ آ: به یک)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۹ـ (ل۳: شه بر دو رویه؛ آ: شه بود ده رویه (!)) ۱۰ـ ل، ل۲ (نیز ل۳): میل؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـ (لی: ابر؛ ق۲، ل۳: اسپ از بر؛ آ: اسپش بر) ۱۲ـ ل: پا ـ را ۱۳ـ (لی: بدیشان؛ و: برو بر) ۱۴ـ س۲: برو مرد ۱۵ـ ک: بر؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): اندرش هم؛ (ق۲: ستر در)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ (ل۳: اسب نبرد ـ همچون دو مرد (!)) ۱۷ـ (لی: مبارز بر (وزن درست نیست)) ۱۸ـ س۲ (نیز لی): رویه؛ (پ، آ: سوی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ ک: برفتن ۲۰ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): که او؛ متن = ل ۲۱ـ (آ: با) ۲۲ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): مرد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۲۳ـ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): نرفتی (لی: برفتی) به جنگ (و: فرون) از بر شاه خویش؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، آ): نبود از بر (ل۲: تن) شاه بیش؛ ک: برفتن نبودش ازین شاه بیش؛ (ق۲: برفتن نبودی ازو شاه بیش)؛ متن = ل، س۲ (نیز پ)؛ ل: برفتی نبودی (حرف یکم واژهٔ نخست و واژهٔ دوم بی‌نقطه) ۲۴ـ (لی: همه خانه رفتی) ۲۵ـ س ـ ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): رزمگاه؛ متن = ل، س۲ (نیز و) ۲۶ـ (و: با) ۲۷ـ (ق۲: ز) ۲۸ـ ک: برفتن ۲۹ـ س (نیز ق۲): ستر ۳۰ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): به؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۳۱ـ س۲: دوان ۳۲ـ ق: همه ۳۳ـ س: بیک؛ ل، ک، ل۲، لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در س، ق، س۲، لی، و، ب آمده است ۳۴ـ س۲ (نیز لن، و، لن۲): برفتی ز هر سو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـ (ق۲: در) ۳۶ـ (لن: رفت) ۳۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): کس؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۳۸ـ ل۲ (نیز لی، ل۳): نرفتی نکردی (در ل۲ حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (ق۲، و: برفتی بکردی (در و حرف یکم واژهٔ دوم بی‌نقطه))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۹ـ ک: یکی؛ (ق۲: همه)؛ بنداری (۳۳۵۸ـ۳۳۶۹): و الی جانب کل واحد منهما من المیمنة و المیسرة فیلان ینتقلان فی ثلاثة بیوت و جعلوا دون الفیلین جملین [illegible] راکبان، و دونهما فرسین علیهما فارسان، و دون الفرسین رخین کأنهما مبارزان یرکضان یمنة و یسرة، و لا یقف قدامهما احد [illegible] الرجالة مصطفین أمام الکل. و مهما انتهی واحد منهم الی آخر المعترک صار فی مرتبة الوزیر، یقعد بجنب الشاه و یختلف بین یدیه

جو دیدی کسی[۱] شاه را در[۲] سرد   به آواز گفتی که ای شاه! برد[۳]!

[نه[۴] از خانه‌ی خویش برتر شدی   همی تا برو جایْ تنگ آمدی،]

وُ زآنپس[۵] ببستند بر[۶] شاه راه   رخ و اسپ و فرزین و پیل و سپاه[۷]

نگه کرد شاه اندر آن[۸] چارسوی[۹]   سپه دید[۱۰] افگنده پُرچین[۱۱] بروی[۹]!

از[۱۲] آب و ز کنده[۱۳] برو بسته راه   چپ و راست و[۱۴] پیش و پس اندر سپاه

شد از رنج و از[۱۵] تشنگی شاه مات   چُنین یافت[۱۶] از چرخِ گردان برات!

ز شطرنجِ طلخند[۱۷] بُد[۱۸] آرزوی[۱۹]   گَوْ آن[۲۰] شاه آزاده و[۲۱] نیک‌خوی[۲۲]

همی‌کرد مادر به بازی نگاه   پر از خونْ دل از بهر[۲۳] طلخند[۲۴] شاه!

نشسته شب و روز پردرد و[۲۵] خشم   به بازیِ شطرنج[۲۶] داده دو چشم

همه کام و[۲۷] رایش به شطرنج[۲۸] بود   ز طلخند[۲۹] جانش پر از رنج[۳۰] بود!

همیشه همی‌ریخت خونین[۳۱] سرشک   بر آن[۳۲] درد، شطرنج بودش[۳۳] بزشک!

۱ـس[۲]: مگر؛ (لن: کم (؟))؛ لی[۲]: یکی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـس[۲]: اندر ۳ـ(آ: مرد)؛ ل: که شاها بگرد؛ س (نیز لی، ب): که از راه برد؛ متن = ده دستنویس دیگر (در ب واژهٔ پایانی خوانا نیست) ۴ـ(ل[۲]: نه)؛ در س، لی، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل، ق، ک، ل[۲]، لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در س، س[۲]، لی، ل[۳]، و، ب آمده است ۵ـل (نیز ق[۲]): از آنپس؛ (لی: وزانسو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـس: ببستی ابر؛ (لی: نبستند بر) ۷ـآ از ۳۳۷۲آ و ۳۳۷۴ب یک بیت ساخته و ۳۳۷۲ب ـ ۳۳۷۴آ را انداخته است؛ بنداری (۳۳۷۰ـ۳۳۷۲): ثم کل واحد من هؤلاء المقاتلین اذا رأی الشاه فی بیت صاح و أشار الیه بالإحجام و التنحی من ذلک البیت. ثم إن أحد العسکرین غلبوا فسدّوا الطریق علی الشاه ۸ـک (نیز پ): اندرون؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]): گرد اندرش؛ (ق[۲]: تیز اندران؛ ب: اندر همه)؛ س (نیز لی): کردی اندر همه؛ متن = ل ۹ـک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و): سو ـ برو (و: بروی (پساوند ندارد))؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۱۰ـس (نیز لی، ل[۳]، ب): دیدی؛ ل[۲]: دیده؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۱ـس ـ س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب): چین در؛ متن = ل ۱۲ـل، ل[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب): ز؛ متن = س، ق، ک، س[۲] ۱۳ـل: اسب و ز کنده؛ (ق[۲]: اسب فکنده)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ ـ آ): <و>؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، ب) ۱۵ـل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ): ز؛ متن = س، ک (نیز ق[۲] ـ و، ب) ۱۶ـ(ل[۳]: رفت)؛ بنداری (۳۳۷۳ـ۳۳۷۵): فنظر فرأی عساکر العدوّ قد أحاطوا به من کل جانب، و سدّوا علیه کل مسلک فمات من الهم و الاسف ما بین المعترک ۱۷ـل ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): طلحند؛ متن = (پ) ۱۸ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لی[۲]، ب): بود؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ۱۹ـک، ل[۲] (نیز ق[۲]): آرزو؛ (پ: آرزوش) ۲۰ـ(پ: کران (ـ گوان)) ۲۱ـس، ق، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): آزاده؛ ل[۲]: فرخنده؛ متن ـ ۲۲ـک، ل[۲] (نیز ق[۲]): خو؛ (پ: آزاد با فرّ و هوش)؛ متن = ل، ک ۲۳ـس: رنج؛ ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): درد؛ متن = ل، ل[۲] ۲۴ـل ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): طلحند؛ متن = (پ، بنداری) ۲۵ـق، ک (نیز ل[۳]، آ): با ... ق[۲] ... متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ(آ: نهاده (وزن درست نیست))؛ ق: نهاده به شطرنج بازی؛ س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]): به شطرنج (لی، لی[۲]: شطرنج را بازی نهاده؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز و[۲]، لی (بازی و)، ل[۳]، پ، ب)؛ در لی لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۷ـک، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): روز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ(لی: طلحند) ۲۹ـل ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): طلحند؛ متن = (پ) ۳۰ـ(لی: ...) ۳۱ـک: خونی ۳۲ـس، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، ب): بدان؛ ک (نیز ل[۳]): پر از؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ) ۳۳ـس[۲]: بودی

بدین[۱] گونه بُد ناچران و جمان[۲]   چُنین تا سرآمد برو[۳] بر زمان[۴]

سرآمد کنون[۵] بر من این داستان   که بشنیدم از گفته‌ی[۶] باستان

گفتار اندر آوردن کلیله و دمنه از هندوستان[۷]

نگه کن که[۸] شادانِ[۹] بُرزین[۱۰] چه گفت   بدانگه که بگشاد راز از[۱۱] نهفت:

به درگه[۱۲] شهنشاه[۱۳] نوشین‌روان[۱۴]   که نامش بماناد تا جاودان[۱۵].

۱ـک، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): برین؛ (و: بدان؛ آ: بران)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، ب) ۲ـل، س، ق، س[۲] (نیز لی، ب): چمان و چران؛ ک: جوان (ـ چران) و چمان؛ متن = ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ آ؛ نیز ـ ک) ۳ـ(لن: بدو) ۴ـ(ل[۳]: جهان)؛ س، لی، پ، و، ب پس از این بیت افزوده‌اند

س، لی، و، ب. چنین است رسم (ب: <رسم>) سرای جهان   شرنگ آشکارا و زهرش نهان

بدردیم ازین رفتن اندر (و: بر) نهیب   گهی بر فراز و گهی بر (س: در) نشیب

ب

چنین است کار جهان را نهاد   کزو گاه غمگین بوی گاه شاد

بسر شد چنین کار طلخندشاه   به خاک اندرون کرد آرامگاه

همین تخت شطرنج از آن روزگار   بماندست بر مردمان یادگار

به شادی بماناد جاویدشاه   مباد ایچ غم را بدو دستگاه

جهاندار باد و جهان‌گیر باد   بر ازادگان جهان میر باد

تنش باد با زور و بازو قوی   فروزان ازو مسند خسروی

گسسته مباد از جهان فرّ او   جهان باد در سایه‌ی پرّ او

ز طلخند خسرو سخن ساختیم   به کردار برزوی پرداختیم

۵ـق: همی؛ ک (نیز ق[۲]، آ): همان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ(پ: چو بشنودم از گفتهٔ)؛ ل (نیز ق[۲]): چنان هم که بشنیدم از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

کنون بازگردم به شاه جهان   شهنشاه کسری نوشین‌روان

هم از حال برزوی و ز موبدان   و زان دفتر او بر هندوان

بنداری (۳۳۷۶ـ۳۳۸۲): قال: فکانت أم طلخند تشاهد الشطرنج یلعب به عندها فتتعرّف أحوال ذلک المعترک الذی جری فیه علی ولدها ما جری، و لم یزل ذلک دأبها الی أن قضت نحبها. فهذا سبب وضع الشطرنج. و الحمد للّه رب العالمین ۷ـل: گفتار اندر داستان و کلیله؛ ق: گفتار در رفتن برزویهٔ طبیب به هندوستان؛ ک: داستان آوردن کلیله و دمنه؛ ل[۲]: آوردن برزویهٔ حکیم کلیله و دمنه را از هند؛ س[۲]: سبب آوردن کلیله و دمنه؛ متن = س؛ بنداری: ذکر نقل کتاب کلیلة و دمنة الی خزانة کسری أنوشروان ۸ـ(ل[۳]: کرد) ۹ـک: شاهان؛ ل[۲] (نیز ق[۲]): شاداب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ(پ: برزوی) ۱۱ـل[۲]: <از> ۱۲ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): گاه؛ ق، ک (نیز ل[۳]، آ): ز کار؛ (و: ز گاه)؛ متن ـ ۱۳ـ(ق[۲]: ز گفتار و کردار)؛ متن = ل ۱۴ـ(لی: نوشیروان) ۱۵ـس، ک، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): دایم جوان؛ ق، ل[۲]: بماندست دایم روان (ل[۲]: جوان)؛ متن = ل (نیز و)؛ لن، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ز هر دانشی موبدان داشتی   بدان خرّمی روز بگذاشتی

ز هر دانشی موبدان[۱] خواستی / که درگه بدیشان[۲] بیاراستی:

پزشک[۳] سخن‌گوی و گندآوران[۴] / گزارنده[۵] و آزموده‌سران[۶]،

ابر[۷] هر دری[۸] نامورمهتری / کجا هر سری را بُدی[۹] افسری!

پزشک[۱۰] سراینده بُرزوی بود / به پیری[۱۱] رسیده سخُن‌گوی[۱۲] بود!

ز هر دانشی داشتی بهره‌یی / به[۱۳] هر بهره‌یی در[۱۴] جهان شهره‌یی!

چُنان بد که روزی به هنگامِ بار / بیامد برِ نامورشهریار[۱۵]،

چُنین گفت کای[۱۶] شاه دانش‌پذیر / پژوهنده و یافته[۱۷] یادگیر،

من امروز در دفترِ هندوان / همی‌بنگریدم به روشن‌روان

نبشته چُنین بد[۱۸] که[۱۹] بر کوه[۲۰] هند / گیاییست[۲۱] رخشان[۲۲] چو رومی[۲۳] پرند[۲۴]،

که[۲۵] آن را چو گرد آورد رهنمای[۲۶] / بیامیزد[۲۷] و دانش آرد به جای[۲۶].

چو بر مرده[۲۸] بپراگند[۲۹]، بی‌گمان / سخُن‌گوی گردد هم اندرزمان

کنون من به دستوری شهریار[۳۰] / بپیمایم این[۳۱] راه[۳۲] دشخواز[۳۳] خوار!

بسی[۳۴] دانشی رهنمای آورم / مگر کین[۳۵] شگفتی به جای آورم!

تنِ مرده گر زنده گردد رواست / که نوشین‌روان[۳۶] بر[۳۷] جهان پادشاست!

۱ـل: موبدی؛ س (نیز لی، ب): موبدی دانشی؛ (لن، لن۲: کشوری موبدی)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ) ۲ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): که (لی: ز) درگاه ازیشان؛ متن = ل؛ لن، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

به فرمان او بود یکسر جهان / بزرگان و کارآزموده مهان

۳ـ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، ب): بزشک و؛ متن = ل، س (نیز لن، ل۳، لن۲، آ) ۴ـ ل، س، ق، ک: سخن‌گوی گنداوران؛ (لن، پ: سخن‌گوی کنداکران (لن: کندالران)؛ لن۲: سخن‌گوی پیر از کران (؟ واژهٔ پایانی خوانا نیست))؛ متن = ل۲ (سخن‌گو)، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۵ـ س: کرارنده؛ (لن، ق۲، لی، پ، ب: گرازنده)؛ متن ← ۶ـ ل: بزرگان و کارآزموده سران؛ (ل۳: گزارندهٔ خواب ناموران)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲، آ) ۷ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): ابا؛ (و: بران)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۸ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): دهی؛ ل۲: یکی؛ (ق۲: رهی؛ لی: دمی)؛ متن = ل ۹ـ ق: بود؛ (لن، لن۲: سری (لن۲: سوی) داشتی) ۱۰ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، ب): بزشکی؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل۳، لن۲، آ) ۱۱ـ ل (نیز آ): نیرو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـ (ل۳، آ: جوی)؛ ق این بیت را ندارد ۱۳ـ ق، ل۲: ز ۱۴ـ (ل۳، آ: بهره اندر)؛ بنداری (۳۳۸۳ـ۳۳۸۹): قال صاحب الکتاب: کان فی جملة حکماء أنوشروان طبیب حاذق قد أفنی عمره فی دراسة العلوم، موسوم بالعقل الکامل و العلم الوافر یسمی برزویه ۱۵ـ ق این بیت را ندارد ۱۶ـ (ب: ای) ۱۷ـ (لن۲: حافظ و؛ و: را با خرد؛ ب: پژوهندهٔ دانش و) ۱۸ـ ل (نیز ق۲): چنین بد نوشته (ق۲: نبشته)؛ ل۲ (نیز و، لن۲): نوشته چنین (ل۲، لن۲: چنان) بد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ (ل۳، پ، لن۲، آ: در) ۲۰ـ (و: بوم) ۲۱ـ ک: گیاهست ۲۲ـ ل: چینی؛ ق: روشن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـ ق، ک (نیز لی، ل۳): چینی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـ س: بلند ۲۵ـ (ق۲: چه) ۲۶ـ ل: رهنما ـ جا ۲۷ـ (ل۳، آ: برآمیزد)؛ س این بیت را ندارد ۲۸ـ ل۲: بر مرده (!) ۲۹ـ س ـ س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): بپراکنی؛ (لن، لن۲: بپیدا کنی)؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ بنداری (۳۳۹۰ـ۳۳۹۵): فدخل ذات یوم علی الملک و قال: إنی قد وجدت فی کتب بعض علماء الهند أن فی جبالهم دواء لو نثر علی المیت لعاد حیا یتکلّم ۳۰ـ (لی: رهنمای (پساوند ندارد)) ۳۱ـ (ل۳: آن) ۳۲ـ (ب: کار) ۳۳ـ ل، ق (نیز ق۲، لی): دشوار؛ (ل۳: دشوار و)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـ س۲: همان ۳۵ـ ل۲: این؛ بنداری (۳۹۹۶ـ۳۹۹۷): و أنا أسأل الملک الأذن لأدخل الی تلک الدیار فی طلب هذا الدواء فعسی أعثر علیه ۳۶ـ (لی: نوشیروان) ۳۷ـ ل: در؛ بنداری (۳۳۹۸): و لیس یبعد من سعادة الملک و یمن أیامه أن یسهل ذلک

بدو گفت شاه: این نشاید بُدن / مگر کآزمون را[۱] بباید شدن!

ببر نامه‌ی من[۲] بر رایِ[۳] هند / نگر تا که باشد[۴] کت‌آرای[۵] هند!

بدین کار با خویشتن یار[۶] خواه / همه[۷] یاری[۸] از بختِ بیدار خواه!

اگر[۹] نو[۱۰] شگفتی شود[۱۱] در جهان / که این[۱۲] گفته رمزی بود[۱۳] در نهان،

ببر[۱۴] هرچ[۱۵] باید بنزدیکِ[۱۶] رای / کزو[۱۷] بایدت بی‌گمان رهنمای!

درِ گنج بگشاد نوشین‌روان[۱۸] / ز چیزی[۱۹] که بُد درخور[۲۰] هندوان[۲۱]،

ز دینار و دیبا و[۲۲] خزّ و حریر[۲۳] / ز مُهر و ز افسر ز[۲۴] مشک و عبیر[۲۵]،

شتروار[۲۶] سیصد بیاراست شاه / فرستاده برداشت از بارگاه[۲۷]

۱ـ ل، ق (نیز و، لن۲): آزمون را؛ س (نیز ق۲): کازمودن؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ، ب) ۲ـ س، س۲ (نیز لی، و): ما؛ (لن: نامه‌ئی بر؛ ب: نامه ما را)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۳ـ ک، ل۲ (نیز ق۲): شاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ ق: چه گوید؛ ک: چه بیند؛ (ق۲: برانکس باشد (وزن درست نیست))؛ متن = ده دستنویس دیگر (ل۳، آ ←) ۵ـ ل ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب): بت‌آرای؛ س۲ (نیز لن، و، لن۲): دل‌آرای؛ (ل۳، آ: مگر کت بود چاره‌آرای)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ در لن لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۶ـ ل۲: بار ۷ـ ل۲ (نیز آ): همان؛ (لی، پ: همی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ ل۲: باری ۹ـ (لن، و، لن۲: ازین؛ ل۳: مگر) ۱۰ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، ب): تو؛ س (نیز و، لن۲، آ): نو (بی‌نقطه)؛ متن = (ق۲) ۱۱ـ س ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): شوی؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۲ـ ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): کزین (در ب حرف دوم بی‌نقطه)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، و) ۱۳ـ (آ: بدی؛ ق۲: از مردمی)؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۴ـ (لی: هنر) ۱۵ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ متن = ل، ق (نیز لن) ۱۶ـ (ل۳، آ: بایدت نزدیک) ۱۷ـ ق (نیز ل۳): که او ۱۸ـ (لی: نوشیروان) ۱۹ـ ل، س، ک: نرمی؛ ل۲ (نیز لی، پ، آ، ب): بزمی؛ س۲ (نیز لن، لن۲): رومی؛ (ل۳: برمی)؛ متن ← ۲۰ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): جامهٔ؛ متن = ق (نیز ق۲، و) ۲۱ـ ل، س۲ (نیز ل۳، آ): پهلوان؛ (ق۲: خسروان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ (لن: دیبای)؛ س، ق، س۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): دیبا و دینار و؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و) ۲۳ـ (و: سمور) ۲۴ـ ل: افسون و؛ متن ← ۲۵ـ ق: خزّ و عبیر؛ (لی: عود و عبیر؛ ب: خزّ و حریر (پساوند ندارد)؛ و: کرک سفید و ز کیمال بوز (واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لن، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند

هم از یاره و گوهر شاهوار / هم از طوق و از افسر و گوشوار

۲۶ـ ل: شتربار ۲۷ـ (ق۲: و آمد به راه)؛ ق: برگشت از پیشگاه؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): برخاست از (س، ب: زان) بارگاه (س۲: جایگاه)؛ (ل۳، آ: برگشت از بارگاه)؛ متن = ل، ک؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

چو برزو ز نوشین‌روان شاد شد
روانش ز اندیشه آزاد شد
زمین را ببوسید و آمد به در
بسی آفرین کرد بر شاه بر
از آنپس بفرمود تا ساروان
بیارد شتر از در کاروان
شتر پیش بردند و کردند بار
سوی هند رفتن بیاراست کار
چو منزل به منزل بیامد به هند
گشاده‌دل و کرده لب را به پند
چو دیدند برزوی را در به راه
یکی برد زی آگهی نزد شاه
بدو گفت کای شاه نوشین‌روان
فرستاده شاه نوشین‌روان (!)
بزین مرز ما بی‌سپاه آمدست
برانم که جویای شاه آمدست
چو بشنید گفتار آن نامدار
پذیره فرستاد چندی سوار
چو نزدیک گشتند یک با دگر
گرفتند مر یکدگر را به بر
وزانجای تازان و خرم به راه
برفتند یکسر بنزدیک شاه
چو او شاه را دید بر گاه بر
بسی آفرین خواند بر شاه بر

بنداری (۳۹۹۹ـ۳۴۰۶): فأصحبه الملک هدایا کثیرة و تحفا وافرة برسم ملک الهند، و أرسل الیه و کتب الیه کتابا یسأله فیه أن یدله علی هذا الدواء، و یعینه علی ذلک بمن عنده من العلماء و الحکماء

بیامد بر رای و نامه بداد — سرِ بارها[1] پیش او برگشاد[2]
چو برخواند آن نامه‌ی شاه[3] رای — بدو گفت کای پیر پاکیزه‌رای،
ز کسری مرا گنج[4] بخشیده نیست — تن و[5] لشکر و پادشاهی[6] یکی‌ست!
ز داد و ز فرّ و ز اورندِ[7] شاه — وُ زآن[8] روشنی‌بخت[9] و آن دستگاه،
نباشد شگفت از جهاندارِ پاک[10] — اگر[11] مردگان را برآرد[12] ز خاک[10]!
برهمن به کوه[13] اندرون هرک[14] هست — یکی دارد این رای را با تو دست[15]،
کت‌آرای[16] و فرخنده دستور من — همان گنج و[17] پرمایه گنجور من،
بد و نیکِ هندوستان پیشِ تست — بزرگی مرا در کم و[18] بیشِ تست!

بیاراستندش بنزدیکِ رای — یکی نامور[19] چون ببایست جای!
خورشگر فرستاد هم[20] خوردنی — همان پوشش نغز و گستردنی
برفت آن شب و رای زد با ردان[21] — بزرگان قَنوج[22] و هم[23] بخردان

۱ـ ل: بدره‌ها ۲ـ ل۲: درگشاد؛ ل۳، آ به جای این بیت دو بیت زیر را آورده‌اند:

سوی هندوان راه اندرکشید — شب و روز شد تا بدانجا رسید
بشد سوی درگاه رای و مهان — بدو داد نامه ز شاه جهان

ل۲ تنها بیت یکم را پس از بیت 3406 افزوده است؛ بنداری (۳۴۰۷): فسار برزویه حتی وصل الی حضرة الرای فأوصل الیه ما صحبه من الهدایا و التحف، و أعطاه کتاب أنوشروان ۳ـ ل: نامه بر شاه؛ (و: نامه را شاه؛ ق۲: بیاراستندش بنزدیک)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ س (نیز لی، ب). هیچ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـ ل: همه ۶ـ (لن، و، لن۲: گنج شاهی؛ ل۳: پادشاهی و لشکر) ۷ـ س۲ (نیز پ): اورنگ؛ س (نیز لن، و، لن۲، ب): اورنگ و از (لن۲: ز) فرّ؛ ل۲: فرمان اورنگ؛ (ل۳: فرهنگ اورنگ؛ لی: دادار اورنگ و از فرّ)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۴) ۸ـ (ق۲: ازان) ۹ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز و، ب): بخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن، پ: تخت؛ ق۲: بزم)؛ ق: راستی نیز؛ متن = (لی، ل۳، لن۲)؛ آ این بیت را ندارد ۱۰ـ س (نیز لی، ب): شاه ـ نگاه (بی‌نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ل: که گر؛ ل۲ (نیز لی، لن۲): همی؛ متن ← ۱۲ـ س: مردمانرا برآرد؛ (پ: برآرد همه مردگانرا)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۳ـ ق: ملک ۱۴ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هرکه؛ متن = ل ۱۵ـ ک: راز را با تو دست؛ س۲: این را ابا تو به دست؛ (لن، لن۲: کوه با تو بدست؛ ق: با تو دارند هم رای و دست)؛ س (نیز لی، ب): همه جمله باشد ترا (لی: مرا) زیردست؛ ل۲ (نیز آ): همی رای دارد بتو زیردست؛ (ق۲: بگرداند این راز با تو درست؛ ل۳: همین رای دارند با تو به دست؛ و: همه پیش تو هست چون زیردست)؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۱۶ـ ل ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): بت‌آرای و (س، ق۲، لی، پ، ب: ‹و›)؛ س۲: بیارا تو (؟)؛ (لن: بیارسی (حرف پنجم و ششم بی‌نقطه)؛ لن۲: بیاری این (!))؛ متن تصحیح قیاسی است (← بت‌آرای) ۱۷ـ ل: هم از ۱۸ـ س۲ (نیز لی): ‹و› ۱۹ـ ل۲: فرستاده را ۲۰ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): فرستاد (ل۲: فرستاد و) از (ل۲، لی: ز) افکندن و؛ ق: فرستاد هرگونه‌ئی؛ (ق۲: فرستاد بسیار و هم)؛ متن = ل، ک (نیز ل۳، آ)؛ لن، لن۲ این بیت را پیش از بیت ۳۴۱۸ آورده‌اند ۲۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): همه شب بزو (و: زده) رای (پ: همی‌بود) با موبدان؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲۲ـ ل: فنوج؛ ل۲: فتوح (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن: فنوج؛ و: فنوج (حرف یکم بی‌نقطه)) ۲۳ـ ل (نیز ق۲) [illegible]؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ س، لن، لی، لن۲، ب پس از این بیت و س۲ پس از بیت پیشین افزوده‌اند:

[illegible] (لی: ‹ ›) اندیشه (لن: اندازه) رنج — بفرمود تا جامه دستی ز گنج
[illegible] (لن: ‹ ›) اسپی (ب: اسپی) گزین — نشست شهنشاه کردند زین

چو برزد سر از کوه رخشنده‌روز — پدید آمد آن[1] شمعِ گیتی‌فروز،
بزشکان[2] فرزانه[3] را خواند رای[4] — کسی کو به دانش بُدی رهنمای[5]،
بفرمود تا نزدِ دانا شوند — ز برزوی یک‌یک سَخُن بشنوند[6]
برفتند هر کس که دانا بدند — به کار بزشکی[7] توانا بدند
چو برزوی بنهاد سر سوی کوه — برفتند با او[8] بزشکان گروه
پیاده[9] همه کوهساران به پای — بپیمود با دانشی[10] رهنمای
گیاها ز[11] خشک و ز تر برگزید[12] — ز پژمرده و[13] هرچ[14] رخشنده دید[15]
ز هرگونه‌یی سوده از[16] خشک و تر — همی[17] برپراگند بر مرده‌بر
یکی[18] مرده زنده نگشت از گیا[19] — همانا که سست[20] آمد آن[21] کیمیا!
همه کوه بسپرد[22] یک‌یک[23] به پای[24] — بر رنج او هم نیامد[25] به جای[26]
بدانست کآن[27] کار[28] آن پادشاست — که‌زنده‌ست[29] جاوید و[30] فرمان‌رواست!
دلش گشت جوشان[31] ز[32] تشویرِ شاه[33] — هم از نامداران و از[34] رنجِ راه[35]،
وُ زان[36] خواسته نیز کآورده بود — ز گفتارِ بیهوده آزرده بود!

۱ـ (آ: این) ۲ـ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): بزرگان؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، پ، ب) ۳ـ س ـ س۲ (نیز لی، پ، و، ب): داننده؛ (ل۳، آ: خوانده)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۴ـ (لی: اوی (پساوند ندارد))؛ ل: خواندند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): کی، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): بود رهنمای؛ (ق۲: یکی نامور چون ببایست جای (= ۳۴۱۵ب))؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی، پ)؛ ل از ۳۴۱۹آ و ۳۴۲۰ب یک بیت ساخته و ۳۴۱۹ب و ۳۴۲۰آ را انداخته است؛ لن، لن۲ بیت‌های ۳۴۱۹ـ۳۴۲۱ را ندارد ۶ـ ل: راندند؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق این بیت و ک بیت‌های ۳۴۲۰ـ۳۴۲۳ را ندارند؛ بنداری (۳۴۰۸ـ۳۴۲۰): فلما وقف علیه أکرمه و أعز مقدمه، و جمع علماء حضرته و حکماء بلاده، و أمرهم بالدخول علی برزویه الحکیم و معاونته علی ما قصد تلک الممالک لأجله ۷ـ (لی، پ: بزشکان؛ ل۲: بزرگی)؛ ل این بیت را ندارد ۸ـ ل۲: وی ۹ـ (ل۳: بیامد) ۱۰ـ س۲: دانش و؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

بفرمود تا نزد دانا شوند (= ۳۴۲۰آ) — گیاها ز خشک و زتر بنگرند (← ۳۴۲۴آ)

۱۱ـ ک (نیز لن، لی): گیاهان ز (لی: ‹ز›)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـ ق، ک (نیز ق۲، آ): بنگرید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل: بران کوه بر؛ (ق۲: ز تن مرده و؛ لن۲: تن مرده و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هر چه؛ متن = ل ۱۵ـ (ق۲: پژمرده دید؛ لی: آمد بدید) ۱۶ـ ق (نیز پ): سود از؛ ل۲: سودش از؛ س۲ (نیز لن، و، لن۲): سود ازان؛ (ل۳: دید از)؛ ل: گونه داروی؛ (ق۲: گونه دارو ز)؛ متن = س، ک (نیز لی، آ، ب) ۱۷ـ ک (نیز ق۲): همه ۱۸ـ (لی: بلی) ۱۹ـ (لی: گیای) ۲۰ـ (لن۲: اسب (!)) ۲۱ـ (ق۲: این)؛ لی از ۳۴۲۶آ و ۳۴۲۷ب یک بیت ساخته و ۳۴۲۶ب و ۳۴۲۷آ را انداخته است ۲۲ـ ل: بردند؛ س (نیز لن، و، لن۲، ب): که سپردند؛ س۲: همانکه سپردند؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۲۳ـ (لن: یکسر) ۲۴ـ س۲: جای (پساوند ندارد)؛ (و: پا (پساوند ندارد)) ۲۵ـ ل: ابر رنج او برنیامد؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، ب): بر از (ل۲: ‹از›) رنجشان هم (س: بر) نیامد (س۲: بیامد (!))؛ (لن: وزان رمزشان هم نیامد؛ ق۲: بسی رنج برد و بیامد؛ لن۲: هم از رنجتان هم نیامد)؛ متن = ک (نیز ل۳، پ) ۲۶ـ (لی: پای)؛ بنداری (۳۴۲۱ـ۳۴۲۷): فاجتمعوا الیه و أخذوا فی طلب تلک الحشیشة فی جبال الهند فلم یعثروا علیها ۲۷ـ (و: کین) ۲۸ـ (لن: نام) ۲۹ـ (آ: زنده‌ست و) ۳۰ـ (لی: ‹و›؛ لن۲: جاوید زنده‌ست و)؛ ک این بیت را ندارد ۳۱ـ ل (نیز ق۲): سوزان؛ (ل۳: جویان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲ـ س۲: ‹ز› ۳۳ـ (لی: راه)؛ ل۲ (نیز و، آ): تسویر شاه ۳۴ـ ل، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): ز؛ (آ: وز)؛ ق، ک (نیز ق۲، لی): هم از؛ متن = س، ل۲ (نیز ل۳، و، ب) ۳۵ـ (لی: ترس شاه) ۳۶ـ (ق۲، ل۳، آ: ازان)

ز کارِ نبشته[۱] بُد[۲] تنگ‌دل — که آن مرد بی‌دانش و[۳] سنگ‌دل،
چرا[۴] خیره بر[۵] باد چیزی نبشت[۶] — که بر یابد از[۷] رنج[۸] گفتارِ زشت[۹]؟!
چُنین گفت از آن‌پس[۱۰] بدآن[۱۱] بخردان — که ای کاردیده ستوده‌ردان[۱۲]،
که دانید[۱۳] داناتر از خویشتن — کجا سرفرازد بدین[۱۴] انجمن؟
به پاسخ شدند انجمن هم[۱۵]سَخُن — که داننده پیری‌ست ایدر کَهُن،
به سال و خرد او ز ما مهترست[۱۶] — به دانش ز هر مهتری بهترست[۱۷]!
چُنین گفت برزوی با هندوان[۱۸] — که ای نامدارانِ روشن‌روان[۱۹]،
برین[۲۰] رنج‌هابر فزونی کنید — مرا سوی او رهنمونی کنید،
مگر کآن سَخُن‌گویِ[۲۱] دانای پیر — بدین[۲۲] کار باشد مرا[۲۳] دست‌گیر!

ببردند برزوی را نزدِ اوی[۲۴] — پراندیشه[۲۵] دل، سر پر از[۲۶] گفت‌وگوی
چو نزدیکِ او شد سَخُن‌گوی[۲۷]مرد — همه رنج‌ها پیش[۲۸] او یاد کرد،
ز کارِ نبشته[۲۹] که آمد پدید — سَخُن‌ها که از کاردانان شنید؛
برو[۳۰] پیرِ[۳۱] دانا سَخُن[۳۲] برگشاد — ز هر دانشی پیش او[۳۳] کرد یاد،

۱ـل،س،ل۲ (نیز لی،و،لن۲،ب): نوشته؛ (ق۲،آ: گذشته)؛ متن = ق،س۲ (نیز لن،ل۳،پ)؛ برای ک ← ۲ـس،ق (نیز لی،پ،آ،ب): شده؛ ل۲ (نیز ق۲): شد او؛ س۲ (نیز لن،ل۳،و،لن۲): بشد؛ ک: وزان کار نیشته شد (وزن درست نیست)؛ متن = ل ۳ـق،ک،ل۲ (نیز لن ـ لن۲،ب): حرب؛ متن = ل،س،س۲ (نیز آ) ۴ـ(ل۳،آ: مرا (← چرا)) ۵ـ(آ: حرب) ۶ـل،س،ل۲ (نیز لن،لی،پ،و،لن۲،ب): نوشت؛ (ل۳: خیره نوشت)؛ متن = ق،ک،س۲ (نیز ق۲،آ) ۷ـق،ک (نیز لن،ق۲،لی،لن۲): ناید از؛ س،س۲ (نیز و،ب): باید از؛ ل: بد بار آن؛ ل۳: بار آرد آن؛ (ل۲،آ: نماید از)؛ متن = (پ) ۸ـ(آ: رنج و) ۹ـ(ق۲: تخمی که کشت)؛ بنداری (۳۴۲۸ـ۳۴۳۲): و عظم تعذرها علی برزویه فانصرف و دخل علی الراق و قال: کیف استجاز مصنف هذا الکتاب وصف هذا الدواء مع استحالة وجوده؟ و لعله اخطأ فیما ذکر ۱۰ـل: زان‌پس ۱۱ـل: بران ۱۲ـ(لی: سران) ۱۳ـ(و: دارید) ۱۴ـل۲: ابر؛ (لن،لن۲: به هر)؛ ک: سرفرازید بر؛ س۲ (نیز لی،پ،و،ب): سربرافرازد از؛ متن = ل،س،ق (نیز ق۲،ل۳،آ)؛ بنداری (۳۴۳۳ـ۳۴۳۴): ثم إنه قال لمن حضر من العلماء و الحکماء: هل تعرفون فی هذه الدیار أحداً أعلم منکم؟ ۱۵ـق: یک؛ ل۲: زان؛ (ق۲: بر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ(لن،لن۲: برترست) ۱۷ـ(لن: مهترست؛ ل۳: برترست؛ ق۲: دانش برترست)؛ بنداری (۳۴۳۵ـ۳۴۳۶): فقالوا: إن هاهنا شیخاً هو أکبر منا سناً و أغزر علماً، و أوفر فضلاً ۱۸ـ(لن: موبدان؛ و: مهتران) ۱۹ـ(و: و دانشوران) ۲۰ـک (نیز لی): بدین ۲۱ـق: آن سخنهای ۲۲ـس،ق (نیز ب): برین ۲۳ـ(ل۳،آ: ما را شود)؛ لن،و،لن۲ این بیت را ندارند؛ ق در اینجا سرنویس دارد: رفتن برزویهٔ طبیب در هند نزد برهمن؛ بنداری (۳۴۳۷ـ۳۴۳۹): فقال: دلونی علیه ۲۴ـل (نیز آ): او (پساوند ندارد) ۲۵ـل،س۲ (نیز ق۲ ـ پ): بر اندیشه؛ متن = (لن،و،لن۲،آ،ب) ۲۶ـس،ق،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،آ،ب): لب پر از؛ (لن،لن۲: گشت ازان)؛ متن = ل،ل۲ (نیز ق۲،و) ۲۷ـ(پ: جری) ۲۸ـل۲،س۲ (نیز پ،و): نزد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـل،ل۲ (نیز و،لن۲): نوشته؛ (ق۲: گذشته)؛ متن = س،ق،س۲ (نیز لن،لی،ل۳،پ،آ،ب)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۳۴۴۰ـ۳۴۴۲): ففعلوا فلما حصل عند الشیخ ذکر له ما وجده فی کتاب عالم الهند ثم ما تحمله من وعثاء السفر و عناء الطریق فی ارتیاده، و أنه عجز عن معرفة ذلک حتی من هنالک من العلماء و الحکماء ۳۰ـل (نیز لی،آ): بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـل،س: بیر (حرف یکم بی نقطه)؛ ق [illegible] س۲ [illegible] متن = ل۲ (نیز لن ـ و،ب) ۳۲ـل: زبان ۳۳ـق: برو بر ز هر دانشی

که ما در[۱] نبشته[۲] همین یافتیم[۳] — بدین[۴] آرزو[۵] نیز[۶] بشتافتیم[۳]،
چو زآن[۷] رنج‌ها بر نیامد[۸] پدید — ببایست ناکام[۹] دیگر شنید[۱۰]
گیا چون سَخُن دان و دانش[۱۱] چو کوه — که باشد همه ساله او را شکوه[۱۲]!
تنِ مرده چون مردِ بی‌دانش‌ست — که دانا به هر جای با رامش‌ست[۱۳]،
به دانش بود[۱۴] بی‌گمان زنده مرد — خنک رنج‌بردارِ باینده‌مرد[۱۵]!
چو مردم ز نادانی[۱۶] آید[۱۷] ستوه — گیا چون کلیله‌ست[۱۸] و[۱۹] دانش چو کوه!
کتابی[۲۰] به دانش نماینده راه — بیابی چو جویی تو[۲۱] از[۲۲] گنجِ[۲۳] شاه

چو بشنید برزوی[۲۴] ازو[۲۵] شاد گشت[۲۶] — همه[۲۷] رنج بر چشم او باد گشت[۲۶]!
برو[۲۸] آفرین کرد و[۲۹] شد نزد شاه — بکردار آتش بپیمود راه!

۱ـس،س۲ (نیز لن،لی،پ،و،لن۲): از؛ ل: من در؛ ل۲ (نیز ب): از ما؛ متن = ق،ک ۲ـل،ل۲ (نیز و،لن۲): نوشته؛ متن = س،ق،ک،س۲ (نیز لن،لی،پ،ب) ۳ـل: چنین یافتم ـ بشتافتم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـل: بدان؛ س،س۲ (نیز پ،ب): برین؛ متن = ق،ک،ل۲ (نیز لن،لی،و،لن۲) ۵ـل: آرزوی ۶ـل: بیز (حرف یکم بی نقطه)؛ ک،س۲ (نیز لن۲): نیز؛ متن = س،ق،ل۲ (نیز لن،لی،پ،و،ب)؛ ق۲ این بیت و ل۳،آ بیت‌های ۳۴۴۴ـ۳۴۴۵ را ندارند ۷ـک،س۲: حز بهان؛ (ب: زو) ۸ـک: را برامد ۹ـل ـ س۲ (نیز لن،ق۲،لی،پ،و،آ،ب): ناچار؛ متن = (لن،لن۲) ۱۰ـل۲: کشید؛ (و: گزید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـس،ل۲ (نیز پ،و،ب): دانا؛ (لی: حرب دانا؛ آ: دانش او)؛ متن = ل،ق،ک،س۲ (نیز لن،ق۲،ل۳،لن۲) ۱۲ـ(لی: با شکوه)؛ ق،ک (نیز لن،ل۳،و،لن۲،آ): دور از گروه؛ (ق۲: دارو ز کوه)؛ ل: همواره باشد مرا ز و شکوه؛ متن = س،ل۲،س۲ (نیز پ،ب)؛ در ل۳ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۳۴۴۳ـ۳۴۴۶): فقال الشیخ عند ذلک: أیها العالم! حفظت شیئاً و غابت عنک اشیاء. إنما المراد بذلک الدواء البیان، و المراد بالجبل الذی هو منبته العلم ۱۳ـق ـ س۲ (نیز لن،لی ـ لن۲،ب): که نادان (لن۲: کیازان (← که نادان) به هر جای بی‌رامش (س۲: دانش) است؛ متن = ل،س (نیز ق۲)؛ آ این بیت را ندارد؛ ق پس از این بیت افزوده است:

به دانش بود بی‌گمان مرد مه — که دانش ز گنج و ز هر چیز به

۱۴ـک: شود؛ (پ: حبود ۞) ۱۵ـق: داننده مرد؛ س۲ (نیز آ): تابنده مرد؛ (لن،لی: یابند مرد؛ ل۳،پ،لن۲: پاینده مرد)؛ ک (نیز و): بردار و باینده (در و حرف یکم و سوم بی نقطه) مرد؛ ل،ل۲: چو دانش نباشد به گردش مگرد؛ متن = س (نیز ق۲،ب)؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

یکی دفتری هست در گنج شاه — که خواند کلیله ورا نیک‌خواه

بنداری (۳۴۴۷ـ۳۴۴۸): و المراد بالمیت الجاهل نفسه. و اذا تعلم الجاهل فکأنه اجتاب فضفاض الحیاة. و العلم بمنزلة الروح من العظام الرفات ۱۶ـل،س،س۲ (نیز لن،لی،و،لن۲،ب): دانائی؛ متن = ق،ک،ل۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،آ) ۱۷ـق،س۲ (نیز لن،ق۲،ل۳،و،لن۲،آ): آمد؛ متن = ل،س،ک،ل۲ (نیز لی،پ،ب) ۱۸ـ(ل۳: کلیله حست ۞؛ پ: کلیدست)؛ س۲ (نیز لن،لن۲): همچو کانست؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لی: حو ۞)؛ بنداری (۳۴۴۹): و کتاب کلیلة و دمنة من هذا الدواء ۲۰ـل،ق ـ س۲ (نیز لن،ل۳،پ،لن۲،آ): کیانی (کیایی)؛ س: کتابی (بی‌نقطه)؛ (ق۲: که باشد؛ ب: کتابی (حرف دوم بی‌نقطه)؛ متن = (لی،و) ۲۱ـق: خواهی تو؛ ل۲،س۲ (نیز لن): به دانش‌تر؛ (و: بیابی همانا تو؛ لن۲: نیابی به دانش‌تر)؛ متن = ل،س،ک (نیز ق۲ ـ پ،آ،ب) ۲۲ـ(و: در) ۲۳ـ(لی: رنج)؛ بنداری (۳۴۵۰): و هو فی خزانة رای ملک الهند ۲۴ـق،ل۲: برزو؛ (ب: برزوی بشنید)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـل (نیز ل۳،آ): رو؛ س۲ (نیز لن،و،لن۲): ازان؛ متن = س ـ ل۲ (نیز ق۲،لی،پ،ب) ۲۶ـل: شد ۲۷ـ(آ: همی) ۲۸ـ(آ: بدو) ۲۹ـ(لی: حو ۞)

بیامد[۱] نیایش‌کنان پیش[۲] رای که تا جای باشد[۳]، تو بادی[۴] به جای!
شنیدم کتابی‌ست[۵] گسترده‌کام[۶] که آن را به[۷] هندی کلیله‌ست نام.
به مُهرست با درج[۸] در گنجِ شاه به رای و به دانش نماینده راه
به گنجور فرمان دهد تا ز گنج سپارد به من گر[۹] ندارد[۱۰] به رنج!
دژم گشت از آن[۱۱] آرزو[۱۲] جانِ شاه[۱۳] بپیچید[۱۴] بر خویشتن چندگاه[۱۵]!
به برزوی گفت این[۱۶] کس از ما[۱۷] نجست نه اکنون[۱۸]، نه از روزگارِ نخست،
ولیکن جهاندار[۱۹] نوشین‌روان[۲۰] اگر تن بخواهد[۲۱] ز ما با[۲۲] روان،
نداریم[۲۳] ازو باز چیزی که هست اگر سرفرازست اگر[۲۴] زیردست،
ولیکن[۲۵] بخوانی[۲۶] مگر[۲۷] پیش ما[۲۸] بدان تا روانِ بداندیش[۲۹] ما[۲۸]،
نگوید[۳۰] به دل[۳۱] کان نبشته‌ست[۳۲] کس بخوان و بدان و ببین، پیش و[۳۳] پس!
بدو گفت برزوی[۳۴] کای شهریار ندارم[۳۵] فزون زانچ[۳۶] گویی مدار[۳۷]!
کلیله بیاورد گنجورِ[۳۸] شاه[۳۹] همی‌بود او را نماینده‌راه[۴۰]

۱ـق: چو آمد ۲ـق (نیز و، آ): نزد ۳ـس، ق، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): هند باشد؛ ل۲: هست گیتی؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۴ـق: مانی؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): باشی؛ (و: بمانی)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، پ) ۵ـل: یکی نام؛ س: کتابست (بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز لی): که نامیست؛ (پ: ز دانای؛ لن۲: گیانیست)؛ ق: کتابیست ای شاه؛ ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): گیانیست ای (ل۲: زی) شاه جاً شاه؛ متن = (لن، و، ب) ۶ـ(ب: نام (پساوند ندارد)) ۷ـ(پ: این را که) ۸ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): ارج؛ ک (نیز و): و با ارج؛ (لن۲: و با ارج و؛ ق۲: که آن هست با درج)؛ متن = ل؛ بنداری (۳۴۵۱ـ۳۴۵۵): فقام برزویه جذلا مسرورا حتی أتی الملک فقال: قد عرفنا الدواء الذی کنا فی طلبه. و هو کتاب کلیلة و دمنة الذی هو تحت ختم الملک فی خزائنه ۹ـ(و: بنده (!)) ۱۰ـل: نباشد؛ (ل۳: نداری)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۴۵۶): و المسئول أن یؤمر الخازن باحضاره ۱۱ـل (نیز ق۲، لی): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـل: آرزوی ۱۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): رای؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲) ۱۴ـک (نیز آ): بجنبید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـس، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، ب): بر ز (پ: به) جای؛ (لن، لن۲: بر ز راه؛ ق۲: بر به گاه؛ آ: بر ز رای)؛ متن = ل، ل۲؛ بنداری (۳۴۵۷): فعظم ذلک علی الملک ۱۶ـق، ک: آن ۱۷ـل۲: ز ما کس ۱۸ـق: از تو؛ بنداری (۳۴۵۸): و قال لبرزویه: إنه لم یطلب أحد هذا الکتاب، و لا وقف علیه ۱۹ـل۲ (نیز آ): جهانجوی ۲۰ـ(لی: نوشیروان) ۲۱ـک: دیده خواهد؛ س۲ (نیز لن، لن۲، ...): [illegible] بخواهد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): با؛ (لی، و کر)؛ متن = ل، ق (نیز ل۲، ب) ۲۳ـس۲ (نیز لن): ندارم ۲۴ـل۲: وگر؛ (و: نه از سرفراز و نه از)؛ بنداری (۳۴۵۹ـ۳۴۶۰): ولکن لو طلب منا الملک أنوشروان أرواحنا لم نبخل علیه ۲۵ـق: مگر آن ۲۶ـل، س، ق، س۲ (نیز و، لن۲): مخوانی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن، لی، ل۳، آ: نخوانی)؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، پ، ب) ۲۷ـق: تو در ۲۸ـ(ل۳، آ: من) ۲۹ـق: بر اندیش؛ (و: نگوید بداندیش)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۰ـس۲ (نیز لن۲): بگوید ۳۱ـ(ق۲: همی) ۳۲ـل، ل۲ (نیز لن۲): نوشتست؛ (و: که آنرا به دل برگذشتست)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳ـ(ل۳، پ: بنه پیش و؛ آ: به پیش و به؛ ق۲، لی: ببین و بدان پیش و)؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲، ب) ۳۴ـل۲: برزو ۳۵ـق: ندارام؛ (ق۲: بگویم) ۳۶ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ): زانک؛ ق (نیز لی، پ، لن۲، آ): زانکه؛ (ل۲: آنکه؛ و: زانچه)؛ متن = ل ۳۷ـس، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲): تو کار؛ ک، ل۲ (نیز ل۳): بکار؛ (پ: بکار)؛ ق (نیز و): گفتی تو کار؛ متن = ل (نیز ق۲، آ) ۳۸ـ(لن، و، لن۲: دستور) ۳۹ـس، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب): [illegible] ۴۰ـس، ق، ک، س۲ [illegible]؛ بنداری (۳۴۶۱ـ۳۴۶۲): [illegible] و یمنع مطالعته

هر آن در[۱] کزآن[۲] نامه برخواندی همه روز[۳] بر دل همی‌راندی!
ز مایه[۴] فزون زآنک[۵] بودیش[۶] یاد نه برخواندی[۷] نیز تا بامداد[۸]!
چو زو نامه رفتی به شاه جهان دری از کلیله نبشتی[۹] نهان!
بدین[۱۰] چاره تا نامه‌ی[۱۱] هندوان بیامد بنزدیکِ[۱۲] نوشین‌روان[۱۳]

همی‌بود شادان‌دل[۱۴] و تن‌درست به دانش همی جان روشن[۱۵] بشست!
بدین[۱۶] گونه تا[۱۷] پاسخ نامه دید که دریای[۱۸] دانش برِ ما رسید،
از[۱۹] ایوان بیامد[۲۰] بنزدیکِ رای به دستوریِ بازگشتن به جای
چو بگشاد لب[۲۱]، رای بنواختش یکی خلعتِ هندوی[۲۲] ساختش:
دو یاره بهاگیر و[۲۳] دو گوشوار یکی طوقِ پرگوهرِ شاهوار،
هم از[۲۴] شاره‌ی هندی و[۲۵] تیغ هند همه[۲۶] روی آهن سراسر[۲۷] پرند!

بیامد[۲۸] ز قَنّوج[۲۹] بُرزوی[۳۰] شاد بسی دانشِ نو گرفته[۳۱] به یاد!
ز ره چون رسید اندرآن بارگاه نیایش‌کنان رفت[۳۲] نزدیکِ شاه!

۱ـل۲: هر آنکس؛ (ل۳، آ: هر آنگه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): که آن؛ س، ک (نیز ق۲، پ، و، ب): که از؛ متن = ق (نیز لن، لن۲) ۳ـس۲: روزه ۴ـل: مایه (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س ـ س۲ (نیز پ، و، آ): نامه؛ (لن، لی، ل۳، لن۲، ب: زمانه (ب: ز مایه)؛ ق۲ خوانا نیست)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل، لن، لی، ل۳، لن۲، ب) ۵ـل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ): زانکه؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، ب) ۶ـک: بر دلش ۷ـک: خواند او ۸ـق، ک: بیش تا بامداد؛ (لی، لن۲: زانک (لن۲: زانکه) بودیش یاد (پساوند ندارد))؛ و: هیچ تا بامداد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـل: نوشتی؛ (آ: ببستی)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): بدو در نبشتی (ق۲، لن۲: نوشتی) کلیله؛ (و: نوشتی کلیله بدو در)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۱۰ـ(لن، و، لن۲: بدان) ۱۱ـ(لن، لی: با نامهٔ؛ آ: نامه و چاره از) ۱۲ـ(لن، لن۲: بر شاه)؛ ل: فرستاد نزدیک؛ ق: بیاورد نزدیک؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ(لی: نوشیروان) ۱۴ـک: بودشان زان دل ۱۵ـق: شیرین؛ در ل این بیت پس از بیت ۳۴۶۶ آمده است؛ بنداری (۳۴۶۵ـ۳۴۶۹): فکان کل یوم یحضر و یطالع من الکتاب بابا و یکرر علیه فی نفسه. فاذا رجع الی بیته کتب الباب الذی حفظه، و نفذه الی أنوشروان. و لم یزل ذلک دأبه حتی أتی علی جمیع الکتاب ۱۶ـق، ک، س۲ (نیز ق۲، و): بر این؛ (لن، لن۲: بدان)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب) ۱۷ـس: چو؛ لی: بر ۱۸ـس۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲): ده باب؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب)؛ پ بیت‌های ۳۴۷۰ـ۳۴۷۲ را به هم ریخته است: ۳۴۷۲، ۳۴۷۱، ۳۴۷۰؛ بنداری (۳۴۷۰): قال: و أتاه کتاب أنوشروان باستکمال أبواب الکتاب أجمع و حصول بحر العلوم لدیه ۱۹ـل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ): ز؛ متن ← ۲۰ـق، ک: چو برزوی آمد؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب)؛ بنداری: فاستأذن برزویه عند ذلک ملک الهند بالانصراف الی حضرة أنوشروان ۲۱ـل: دل ۲۲ـ(لن، لی، ل۳، و، لن۲: هندونی) ۲۳ـ(ق۲: یکی تاج پاکیزه) ۲۴ـس (نیز لن، لی ـ ب): همان؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲) ۲۵ـ(ق۲: هندو آن)؛ س (نیز لن، و، لن۲، ب): شاره (س: پاره) و محمل و؛ ک: ساز هندی هم از؛ ل۲: شاره هندی همان؛ (لی: شاره و دیگر آن)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۲۶ـ(آ: همان) ۲۷ـ(ق۲: گرفته)؛ بنداری (۳۴۷۲ـ۳۴۷۴): فخلع علیه و أعطاه عطایا کثیرة و مالا وافرا، و صرفه الی خدمة أنوشروان ۲۸ـ(لن، لی، لن۲، ب: برآمد) ۲۹ـل، ل۲: قنوح؛ (لن: قنوح (حرف یکم بی‌نقطه)) ۳۰ـ(ق۲: به راه اندر آمد دل آباد و) ۳۱ـس، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): دانشی برگرفته؛ ل۲ (نیز ق۲): دانشی نو گرفته؛ (آ: ز هر دانشی نو گرفته)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل۳)؛ بنداری (۳۴۷۵): فخرج الحکیم من قنّوج صاعد النجم، عالی الجدّ، مقرون الحاجة بالنجاح، فائزا فوز المعلّی من القداح ۳۲ـ(ل۲: زفت)

بگفت آنچ[۱] از رای دید و شنید   به جای گیا[۲] دانش آمد پدید!
بدو گفت شاه: ای پسندیده‌مرد   کلیله روانِ مرا زنده[۳] کرد!
تو اکنون ز گنجور بستان کلید   ز چیزی که باید[۴] بباید گزید!
بیامد خردیافته سوی گنج   به گنجور بسیار ننمود[۵] رنج،
درم بود[۶] و گوهر چپ و دستِ[۷] راست   جزاز[۸] جامه‌ی[۹] شاه چیزی نخواست!
گرانمایه‌دستی بپوشید[۱۰] و رفت[۱۱]   برِ گاه[۱۲] کسری خرامید و[۱۳] تفت[۱۱]!
چن[۱۴] آمد بنزدیک تختش فراز   برو[۱۵] آفرین کرد و بردش نماز!
چُنین گفت بُرزوی را[۱۶] شهریار   که بی‌بدره و گوهر شاهوار،
چرا رفتی ای رنج‌دیده ز گنج   کسی را سَزد[۱۷] گنج کو دید رنج!
چُنین داد بُرزوی پاسخ[۱۸] به شاه   که ای تاجِ[۱۹] تو برتر از چرخِ[۲۰] ماه،
هرِ آنکس که او[۲۱] پوشش[۲۲] شاه یافت   به بخت و به تخت[۲۳] مهی راه یافت!
دگر آنک[۲۴] با[۲۵] جامه‌ی شهریار   ببیند[۲۶] مرا مردِ ناسازگار،
دل بدسگالان شود تار و تنگ   بماند[۲۷] رخ[۲۸] دوست با آب و رنگ!

۱ـ ک، ل۳ (نیز لی-ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲) ۲ـ ق، ک (نیز پ): جائی که با (پ: تا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـ ل۴: تازه ۴ـ ق (نیز آ): یابی؛ ک (نیز ق۲): شاید؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۴۷۶ـ۳۴۷۹): فلما حصل عند أنوشروان أکرمه و أعزه و شکر له سعیه، و خیره فی جمیع ما تشتمل علیه خزائنه ۵ـ ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): بنمود؛ متن = ل-ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و): در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۶ـ (ق۲: زر)؛ س۲ (نیز و): دید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۴-لن۲، ب): به جب و به؛ (لی: ز جب و ز)؛ ق: دینار از جب و؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، آ) ۸ـ ک: بجز ۹ـ (پ: جامه) ۱۰ـ (ل۳: یک دست بپوشید؛ آ: دستور بپوشید) ۱۱ـ (ق۲: تفت ـ رفت) ۱۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): به درگاه؛ (ل۳، پ: سوی کاخ؛ (آ: سوی گاه)؛ متن = ل، ق ۱۳ـ س-س۲ (نیز لن، لی، و-ب): <و>؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ)؛ بنداری (۳۴۸۰ـ۳۴۸۲): ثم یحضر خیر دست من الملابس الخسروانیة الخاصة فلبسها و دخل علیه ۱۴ـ ل-ل۲ (نیز لن-ب): جو؛ متن = س۲ ۱۵ـ (لی: بدو) ۱۶ـ (آ: با)؛ ل: بدو گفت پس نامور؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ ل: نبرد (سیزدهم خوانده می‌شود؛ نقطهٔ زیر حرف دوم یک است)؛ (لی، لن۲: رسد؛ ل۳: بود)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ آ بیت‌های ۳۴۸۵ـ۳۴۸۸ را ندارد؛ بنداری (۳۴۸۳ـ۳۴۸۵): و قال له الملک ما بالک لم تلبس الطوق و السوار، و اقتصرت من کنوزنا علی هذا القدر؟ ۱۸ـ ل: پاسخ آورد برزوی دانا؛ ل۲: گفت برزوی دانا؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـ (ل۳: جاه) ۲۰ـ ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، ب): چرخ و؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، پ، و) ۲۱ـ ک: از ۲۲ـ ل۲: پوشش؛ (ل۲: پرسش؛ و پرسش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ ل، س، س۲ (نیز و، ب): تخت و به بخت (حرف نخست هر دو بی نقطه)؛ ل۲ (نیز ق۲): تخت و به بخت؛ متن = ق، ک (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲) ۲۴ـ (ل۲، لن۲، ب: آنکه) ۲۵ـ (ب: تا) ۲۶ـ ک: نبیند؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در ل حرف یکم بی نقطه)؛ در ب این بیت با ۳۴۹۰ب پس و پیش شده است؛ لن از ۳۴۸۸ و ۳۴۹۰ب یک بیت ساخته و ۳۴۸۸ب ـ ۳۴۹۰آ را انداخته است؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ ل۴ پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت برزوی کای شهریار   گزیدم من این جامهٔ نامدار

۲۷ـ ل (نیز لی): بماند؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در ق حرف یکم بی نقطه) ۲۸ـ (پ: دل)؛ بنداری (۳۴۸۶ـ۳۴۸۹): فقبل برزویه الأرض بین یدیه و قال من لبس خلعة الملک فقد تسنم تخت الجلال و استولی علی أمد الکمال، و أرغم أنف الحاسد الکاشح، و أمر عین الولی الناصح

یکی آرزو[۱] خواهم از شهریار   که ماند ز من در جهان یادگار[۲]،
چو بنبیسد[۳] این[۴] نامه بوزرجمهر[۵]   گشاید برین[۶] رنج بُرزوی[۷] چهر[۸]،
نخستین در[۹] از من کند[۱۰] یادگار   به فرمانِ پیروزگرشهریار،
بدان تا پس از مرگِ من در جهان   ز داننده[۱۱] رنجم نگردد نهان!
بدو گفت شاه[۱۲]: این بزرگ‌آرزوست   بر اندازه‌ی[۱۳] مردِ آزاده‌خوست[۱۴]،
ولیکن[۱۵] به رنجِ تو اندرخورست   سُخُن گرچه[۱۶] از پایگه برترست!
به بوزرجمهر[۱۷] آن زمان شاه گفت   که این آرزو[۱۸] را نشاید[۱۹] نهفت!
نبیسنده[۲۰] از کلک چون خامه کرد   ز بُرزوی یک در سرِ[۲۱] نامه کرد!
نبشتند بر[۲۲] نامه‌ی[۲۳] خسروی[۲۴]   نبود[۲۵] آن زمان خط جزاز پهلوی[۲۴]
همی‌بود با ارج[۲۶] در گنجِ شاه   بدو[۲۷] ناسَزا کس نکردی نگاه!
چُنین تا به تازی سُخُن راندند   ورا[۲۸] پهلوانی همی‌خواندند

چو مأمون رَوشَنِ جهان[۲۹] تازه کرد   خور و روز[۳۰] بر دیگر اندازه کرد،

۱ـ ل: آرزوی ۲ـ ک: ببیند مرا مرد ناسازگار (=۳۴۸۸ب) ۳ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و-ب): بنویسد؛ (پ: برخواند؛ ل۳: که بنویسد)؛ متن = ک ۴ـ (پ: آن) ۵ـ (لن: برزیجمهر) ۶ـ ق (نیز لی، ب): بدین؛ (لن: گشاده کند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ س: بر تازه؛ (ق۲: گونه برزوی) ۸ـ ل۲: مهر ۹ـ (ق۲: که) ۱۰ـ ل۲: کنند ۱۱ـ (لن۲: بدانند)؛ بنداری (۳۴۹۰ـ۳۴۹۳): و إن حاجتی عند الملک أن یأمر بُزُرجمهر، اذا حرر هذا الکتاب للخزانة، أن یفتحه بباب یشتمل علی ذکر العبد حتی یبقی اسمه بعد موته بین الخلق ۱۲ـ (ل۳، آ: شاه گفت) ۱۳ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): نه اندازهٔ؛ ل۲: نه ز اندازهٔ؛ (ق۲: بر اندازه بر)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۴ـ ل-ک، س۲ (نیز لن-و، آ، ب): سالارخوست (در آ حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (لن۲: سالارجوست)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲) ۱۵ـ (ق۲: به گیتی) ۱۶ـ ک (نیز ق۲): هر چه؛ بنداری (۳۴۹۴ـ۳۴۹۵): فقال أنوشروان: إن هذه أمنیة عظیمة، و لکنا لا ندفع فی نحر مرادک و نسعفک بذلک ۱۷ـ (لن: برزیجمهر) ۱۸ـ ل: آرزوی ۱۹ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی-ب): نباید؛ (ق۲: زو نباید)؛ متن = ل، ق، ک؛ بنداری (۳۴۹۶): ثم أمر بزرجمهر بأن یصدر الکتاب بباب یشتمل علی ذکر برزویه الطبیب ۲۰ـ ل-ل۲ (نیز لن-ل۳، و-ب): نویسنده؛ متن = س۲ (نیز پ) ۲۱ـ س، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): سخن؛ ق: باب سر؛ (و: نخستین ز برزوی در)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲۲ـ (لن: با؛ ب: در)؛ ل: نوشت او بر آن؛ ل۲: نویسنده؛ (ق۲: نبشته ابر)؛ س (نیز لی، ل۳، و، لن۲): نوشتند بر؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز پ، آ) ۲۳ـ ق (نیز ق۲، ل۳): کاغذ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ (ل۳: پهلوی ـ خسروی) ۲۵ـ ل (نیز لن، ل۳، لن۲): <از>؛ ک، س۲ (نیز پ): بجز؛ ق: جز خط؛ ل۲: نوشت آن زمان خط بر؛ (ق۲: نبد آن حکایت بجز)؛ متن = س (نیز لی، ب)؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۳۴۹۵ آمده است ۲۶ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): همیبود؛ (و: همیشه) نگه داشت؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ارج ... ۲۷ـ ل ... (و-ب: بدان) ۲۸ـ س، ل۲ (نیز لن، لی-لن۲، ب): اران؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، آ)؛ بنداری (۳۴۹۷ـ۳۵۰۰): ففعل و نقل الکتاب بعبارته البارعة و ألفاظه الساحرة باللسان الفهلوی الی الباض الخسروی ۲۹ـ ل، ل۲: روشن روان؛ س، ک: جهان و روشن و؛ (ق۲: روشن خرد؛ ل۳: روشن در جهان؛ و: جهان را همی)؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۳۰ـ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): ماه؛ ل: چنین نامه؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): چو ان (ل۲: این) روز؛ س۲: چو رو روز؛ متن = ق، ک (نیز ق۲ <و>، ب)

ز موبدان داشت و رای کیان[1]   ببسته به هر دانشی‌بر میان[2]!
کَنیله به تازی شد از پهلوی   برین[3]سان که اکنون همی‌بشنوی
به تازی[4] همی‌بود تا گاه نصر[5]   بدانگه که شد[6] بر[7] جهان شاه نصر[8].
گرانمایه بوالفضل[9] دستورِ اوی[10]   که اندر سُخُن بود گنجور اوی[10].
بفرمود تا پارسیِ[11] دری[12]   بگفتند[13] و کوتاه[14] شد داوری!
وُ زآنپس چو پیوسته[15] رای آمدش   به دانش خرد[16] رهنمای[17] آمدش.
همی‌خواست تا[18] آشکار و نهان   ازو[19] یادگاری بود در جهان[20].
گزارنده[21] را[22] پیش بنشاندند   همه[23] نامه بر[24] رودکی[25] خواندند!
بپیوست گویا پراگنده را   بسفت[26] این چُنین[27] درِّ[28] آگنده را!
بر آن[29] کو سُخُن راند[30] آرایش‌ست   چن[31] ابله[32] بود جایِ بخشایش‌ست!
حدیثِ پراگنده بپراگند[33]   چو پیوسته شد جان و[34] مغز آگند!

۱ـس،س[2] (نیز ل[3]،آ): رهان؛ (لن: لسان (حرف دوم بی‌نقطه))؛ متن = ل،ل[2] (نیز ق[2]،لی،پ،و،لن[2]،ب) ۲ـس: گذشته به هر دانش از بخردان؛ (لن،لی،لن[2]،ب: نبشته (لن[2]: نوشته) به هر دانشی بر عیان؛ ق[2]: ببستی به هر دانشی در میان؛ ل[3]،آ: به هر دانشی داشت بسته میان)؛ متن =ل،ل[2] (نیز پ،و؛ در ل[4] پس از تصحیح ببشتی (!) به بسته)؛ بنداری (۳۵۰۱ـ۳۵۰۲): و بقی کذلک إلی زمان أمیرالمؤمنین المنصور ثانی الأئمة الهاشمیة ۳ـل (نیز لی،آ): بدین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۵۰۳): فإنه أمر عبدالله بن المقفع فنقله إلی اللسان العربی ۴ـ(آ: ببازی (!)) ۵ـق: عصر ۶ـس (نیز لن،لی،لن[2]،ب): بد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـس،ک (نیز ق[2]،لی،و،آ): در؛ متن = ل،ق،ل[3]،س[2] (نیز لی،ل[3]،پ،لن[2]،ب) ۸ـس (نیز لی،پ،و،لن[2]،ب): عصر؛ متن = ل،ق ـ س[2] (نیز لن،ق[2]،ل[3]،آ) ۹ـ(لی: بوالفتح) ۱۰ـل،س،ق،ک (نیز ل[3]،آ،ب): او؛ متن = ل[2]،س[2] (نیز لن،ق[2]،لی،پ،و،لن[2]) ۱۱ـل،ل[2]،س[2] (نیز لی،ل[3]،پ،لن[2]،ب): پارسی و؛ ق: زبان؛ (ق[2]: پارسی را؛ آ: پارسی یک)؛ متن =ک،س[2] (نیز لن،و) ۱۲ـ(آ: ذری (!)) ۱۳ـ(ق[2]: نبشتند) ۱۴ـ(آ: کوتا)؛ بنداری (۳۵۰۴ـ۳۵۰۶): ثم لما ملک نصر بن أحمد بن اسمعیل السامانی أمر وزیره أباالفضل البلعمی فنقله إلی اللسان الفارسی نثرا ۱۵ـس (نیز لن،لی،لن[2]،ب): بنشست؛ (و: بنوشت)؛ س[2]: وزان خویش بنشست؛ (ق[2]: ازین پس چو پیوسته؛ پ: ازانپس چو بشنید)؛ متن = ل،ک،ل[2] (نیز ل[3]،آ) ۱۶ـ(ق[2]: سخن)؛ س،ل[2]،س[2] (نیز لن،لی،ب،لی[2]): برو بر خرد؛ (و: خرد را بران؛ ب: بران بر خرد)؛ متن = ل،ک (نیز ل[3]،آ) ۱۷ـل: رهمن؛ ق بیت‌های ۳۵۰۷ـ۳۵۱۰ را ندارد ۱۸ـل[2]،س[2] (نیز لن،لی،پ،و،لن[2]،ب): از؛ متن = ل،س،ک (نیز ق[2]،ل[3]،آ) ۱۹ـس،ل[2]،س[2] (نیز لن،لی،پ،و،لن[2]،ب): کزو؛ متن =ل،ک (نیز ق[2]،ل[3]،آ) ۲۰ـ(ب: نهان (پساوند ندارد)) ۲۱ـ(لن: کرازنده) ۲۲ـ(پ: <را>) ۲۳ـل همی ۲۴ـ(لن[2]: نامهٔ) ۲۵ـ(ق[2]: زوزنی؛ لی: برزویکی (ـه بر رودکی)) ۲۶ـل[2]: نسفت ۲۷ـ(و: آنچنان) ۲۸ـک: کوه ۲۹ـل (نیز ل[3]،آ): بدان؛ س (نیز لن،لی،و،لن[2]،ب): هران؛ ل[2]: نه آن؛ متن =ک،س[2] (نیز ق[2]،پ) ۳۰ـس،ک،ل[2]،س[2] (نیز لن،لی ـ لن[2]،ب): داند؛ (آ: گوید)؛ متن =ل (نیز ق[2]) ۳۱ـل،س،ک،ل[2] (نیز لن ـ ب) چو؛ متن =س[2] ۳۲ـ(پ: نادان) ۳۳ـس[2]: نپراکند ۳۴ـس[2] (نیز ل[3]) جای؛ (و: زی و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۵۰۷ـ۳۵۱۲): ثم أمر الروذکی الشاعر فنظمه أراجیز باللسان العجمی أیضا؛ بنداری بیت‌های ۳۵۱۳ـ۳۵۱۸ را ترجمه نکرده و به جای آنها از خود آورده است: قلت: فبقی الکتاب بالعبارة الفارسیة القدیمة الی زمان السلطان بهرامشاه بن مسعود بن ابراهیم ابن مسعود بن محمود بن سبکتکین رضی الله عنهم. فتصدّی أبوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید الکاتب الغزنوی فحرره بألفاظه الزاهرة و عباراته الباهرة، و رصعه باستعارات تروق النفوس، و وشحه بإشارات تشرح الصدور، و مزجه بأمثال العرب و أشعارهم الفصیحة. فنسخ به ما قبله، و صار ما عمله مفخرا للعجم لم یحرر مثله فی أسلوب الترسل الفارسی و السلام

جهاندار تا جاودان زنده باد   زمان و زمین[1] پیش او بنده باد!

از اندیشه دل را مدار ایچ[2] تنگ[3]   که دوری[4] تو از روزگار[5] درنگ[6]!
گهی بر[7] فراز و گهی بر[8] نشیب[9]   گهی با مراد و[10] گهی[11] بر[12] نهیب!
ازین[13] دو یکی نیز[14] جاوید نیست   به بودن[15] ترا رای[16] اومید[17] نیست!
نگه کن کنون کار[18] بوزرجمهر[19]   که از خاک بر شد به گردان‌سپهر[20]!
همان کس[21] که بردش به ابرِ بلند   فرود[22] آوریدش به خاک نژند!

۱ـس،س[2] (نیز لی،ل[3]،و): زمین و زمان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س،س[2]،ق[2]،لی،ل[3]،و،ب پس از این بیت افزوده‌اند:

س،لی،ب: شهنشاه با داد (لی،ب: جهاندار بادا چو (ب: و)) پیروزبخت
همیشه ورا باد باینده (ب: پاینده) تخت (ب: بخت)

س،س[2]،ق[2]،لی،ل[3]،و،ب:

من (ل[3]: دل) از شاه محمود خرم شدی   اگر رای بدگوهران (س،س[2]،لی،و: بد محضران؛ ب: بد مهتران)
کم (ق[2]: رایش از حالم آگه) شدی (س،ق[2]،لی،ب: بدی)

ق[2] پیش از بیت بالا باز هم افزوده است:

به گیتی درون تا که آید فراز   گهی در نشیب و گهی در فراز

۲ـل: به اندیشه دل را مکن هیچ؛ ق (نیز ل[3]): به اندیشه دل را مدارید؛ ل[2] (نیز ب): از اندیشهٔ دل مدار ایچ؛ (آ: بداندیش را شد دل از رنج)؛ متن = س،ک،س[2] <را> (نیز لن،ق[2]،لی،پ،و،لن[2]) ۳ـل: بند ۴ـ(ق[2]: دور<ی>) ۵ـق: روز و رای ۶ـل: گزند؛ (ب: تنگ (!))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷ـ(ق[2]: با؛ پ: در) ۸ـس،ک،ل[2]،س[2] (نیز لن،لی،لن[2]،ب): فرازی گهی؛ (ق[2]: فرازی و گه)؛ متن =ل،ق (نیز ل[3]،پ،و،آ) ۹ـس[2] (نیز ل[3]،پ،و): در؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـس،س[2] (نیز لن،پ،و): مدارا؛ ک: مرادی؛ (ق[2] خرامی؛ آ: نشاط و؛ ب: مدار و)؛ ق: در مراد و؛ ل[2]: در نشاطی؛ (لی: بر مدارا؛ ل[3]: در نشاط و؛ لن[2]: نامدار و)؛ متن =ل ۱۱ـ(ق[2]: وگر) ۱۲ـل: بر؛ (ل[3]: در)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ(لی: ازان؛ و: کزین) ۱۴ـس،س[2] (نیز لی،پ،و): بنده؛ ل[2] (نیز لن،لن[2]،ب): بند؛ متن =ل،ق،ک (نیز ق[2]،ل[3]،آ) ۱۵ـ(و: بردن) ۱۶ـس ـ س[2] (نیز لن ـ ب): راه؛ متن =ل ۱۷ـل،س،ق،ل[2]،س[2] (نیز لن ـ ب): امّید؛ متن =ک؛ ل[2] پس از این بیت افزوده است:

نگه کن کنون کار بوزرجمهر (=۳۵۱۷آ)   ز بهر پرستش هم از بهر مهر (=۳۵۲۲ب)

۱۸ـل: رای؛ (و: حال)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لن: بوزیجمهر) ۲۰ـ(لی: گردون سپهر؛ ل[3]: بر سر چگونه شد او را سپهر؛ آ: بدانگه که برزد سر از کوه چهر) ۲۱ـس[2] (نیز و): کو؛ (لن: راه؛ لی: هر آنکس؛ ب: همانا)؛ متن =ل ـ ل[2] (نیز ق[2]،ل[3]،لی[2]،آ) ۲۲ـل،لی[2] (نیز و): فراز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ پ این بیت و بیت پسین را ندارد؛ س،ک،س[2]،لی،و،ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به گیتی درون تا کت آید (و: که یابد) جواز
گهی در نشیبی (لی: نشیب و) گهی (ک: و گه) در (و: و گاهی) فراز
چو مرگ آمد آن خود (لی: آن که آید) در (و: که) رفتنست (لی،ب: رفتنیست)
ازان (ک،ب: ازو) هر چه گویی (و: گفتی) تو ناگفتنست (لی،ب: ناگفتنیست)

گفتار اندر خشم گرفتن کسری بر بوزرجمهر و بند کردن او را[1]

چُنان بُد[2] که کسری بدان روزگار[3] … برفت از مداین ز بهر شکار[3]،
همی‌تاخت بر[4] غُرم و آهو به دشت … پراگنده شد[5] غُرم و او مانده گشت
ز هامون[6] بر مرغزاری[7] رسید … درخت و گیا دید[8] و هم سایه[9] دید
همی‌راند با شاه بوزرجمهر[10] … ز بهرِ پرستش هم از بهرِ[11] مهر
فرود آمد از بارگی شاه نرم … بدان[12] تا کند بر گیا چشم[13] گرم
ندید از پرستندگان هیچ[14] کس … یکی خوب‌رخ ماند[15] با شاه و[16] بس
بغلتید[17] چندی بر آن[18] مرغزار … نهاده[19] سرش مهربان بر[20] کنار
همیشه به بازوی آن شاه[21] بر … یکی بندِ بازو[22] بُدی پرگهر[23]
بَرَهنه شد از جامه[24] بازوی اوی[25] … یکی مرغ رفت از هوا سوی اوی[25]،
فرود آمد از ابر[26] مرغ[27] سیاه … ز پرواز شد تا به[28] بالینِ شاه،

۱ـ ل: داستان کسری با بوزرجمهر؛ س، س۲: سبب آزار شاه (س۲: «شاه») نوشین‌روان از بوزرجمهر؛ ک: آزار گرفتن نوشین‌روان از بوزرجمهر؛ ل۳: اندر سبب آزار نوشتن (!)روان از بوزرجمهر؛ متن = ق؛ س این سرنویس را پس از بیت ۳۵۱۲ آورده و در اینجا سرنویس دیگری هم دارد: آغاز داستان؛ بنداری: ذکر تقلب الزمان علی بُزُرجمهر، و غضب أنوشروان علیه ۲ـ (ق۲: دان) ۳ـ (لن: ز بهر شکار ـ نگار (!)؛ لی این بیت را ندارد ۴ـ ل، ق (نیز ق۲، پ): با؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ ک: بد؛ بنداری (۳۵۱۹ـ۳۵۲۰): قال الفردوسی صاحب الکتاب: اتفق أن أنوشروان خرج ذات یوم من المدائن یتصید فرکض خلف الغزلان و الأوعال حتی تعب و انفرد من العسکر ۶ـ (ق۲: هامون چو) ۷ـ ق: کوهساری ۸ـ ق: بود؛ (ل۳، آ: آب)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـ (لی: شاه؛ پ: سبزه)؛ بنداری (۳۵۲۱): فانتهی الی روضة ذات ماء و شجر ۱۰ـ (لن: برزیجمهر) ۱۱ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی): رنج؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب)؛ بنداری (۳۵۲۲): و بزرجمهر معه لا یفارقه لمحبته له ۱۲ـ ک: بران ۱۳ـ (ق۲: بیاساید از راه) ۱۴ـ (لن، ق۲، لن۲: ایچ) ۱۵ـ (ل۲: بود؛ و: دید) ۱۶ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ): «و»؛ متن = س، ک (نیز ل۳، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۳۵۲۳ـ۳۵۲۴): فنزل لیستریح ساعة و یغفی لحظة و لم یکن معه غیر وصیف ۱۷ـ س۲ (نیز پ): بغلطید ۱۸ـ ل۲: بدان؛ (لی، و: دران)؛ س، س۲ (نیز لن، پ، ب): خندان بدان (لن: بران)؛ ق: شادان بدان؛ ک (نیز ق۲، لن۲): چندان دران (لن۲: بران)؛ (ل۲، آ: بر خاک آن)؛ متن = ل ۱۹ـ (ق۲: گرفته) ۲۰ـ (لی: در) ۲۱ـ س ـ س۲ (نیز لی ـ ب): دانده؛ متن = ل ۲۲ـ ل: بازوی؛ (ق۲: نیکو)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـ ق: از گهر؛ س۲: با گهر؛ بنداری (۳۵۲۵ـ۳۵۲۶): فتمدّد علی تلک الأرض فی نباتها، و وضع رأسه فی حجر بزرجمهر فنام و معه دملج مرصع بالجواهر ۲۴ـ (ق۲: خواب)؛ (ل۲: آن خوب؛ متن = ل ۲۵ـ ل، ل۲ (نیز ق۲)؛ او؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق، لن، پ، لن۲ این بیت را ندارند؛ س، ک، لی، ل۳، و، آ، ... به جای این بیت بیت زیر را آورده‌اند:

بیفتاد نزدیک بالین ز تخت (س، لی، ب: بالین تخت؛ ل۲: ... ل۳: بگسسته بد ابد تخت (س۲: ...))
بیفتاده بد زیر بالین تخت؛ در ل۲، و، آ حرف یکم بی‌نقطه)

ل۳ بیت بالا را پس از بیت ... آورده است؛ ل۳ پیش از بیت بالا آورده است:

بیفتاد از آن مرد دانا گهر … همر را نبود از فتادن خبر

۲۶ـ ... ۲۷ـ س ـ س۲ (نیز لی ـ ب): مرغی؛ متن = ل ۲۸ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): بپرید تا زیر (ق، لن، ق۲: پیش) ... متن = ل

نگه کرد و[1] آن بندِ بازو بدید[2] … سر از بند[3] آن گوهران بردرید[4]!
چو بدرید[5]، گوهر یکایک بخَورد … همان[6] دُرّ خوشاب و یاقوتِ زرد!
بخَورد و ز بالین او[7] برپرید[8] … همانگه ز دیدار شد ناپدید!
دژم گشت از آن[9] کار[10] بوزرجمهر[11] … فروماند از[12] کار گردان‌سپهر!
بدانست کآمد به تنگی نشیب[13] … زمانه بگیرد فریب و نهیب[14]!
چو بیدار شد شاه و[15] او را[16] بدید … کزآن سان[17] همی لب[18] به دندان گزید،
[به بازو نگه کرد و گوهر ندید[19] … یکی آشنا را ز لشکر[20] ندید،]
گمانی چُنان برد کو را به خواب[21] … خورش کرد بر پرورش[22] بر شتاب!
بدو گفت کای[23] سگ[24]! ترا این که گفت[25] … که پالایش[26] طبع بتوان[27] نهفت؟!

۱ـ س: بر؛ متن ← ۲ـ ل: به بازو نگه کرد و گوهر ندید (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـ ل: سر درز؛ ق: بیفتاد؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲): سربند؛ (ق۲: سر عقد)؛ متن = س (نیز لن، لی، ب) ۴ـ ق: بربرید؛ آ این بیت را ندارد؛ ل به جای این بیت چهار بیت زیر را آورده است:

به بازو نگه کرد و گوهر ندید (حرف یکم بی‌نقطه) … کسی را بنزدیک او بر ندید (← بیت ۳۵۳۴)
همه لشکرش گرد آن مرغزار … همی‌گشت هر کس ز بهر شکار
همان شاه تنها به خواب اندرون … نه بر گرد او بر کسی رهنمون
چو مرغ سیه بند بازوی بدید … سر درز آن گوهران بردرید (← ۳۵۳۰ب؛

بیت‌های بالا بجز لت یکم و پایانی در هیچ یک از دستنویسهای دیگر و بنداری نیست ۵ـ ق: ببرید؛ (آ: بدزید و)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶ـ س۲ (نیز و): همه ۷ـ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): آن همه پاک پس؛ ل۲، س۲: آن بدآئین و پس (ل۲: خود)؛ (ل۳: و به آئین او)؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۸ـ س۲: بردمید؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۵۲۷ـ۳۵۳۱): فوقع علیه طائر أسود و اقتلع بمنقاره تلک الجواهر و ابتلعها واحدا واحدا ثم طار و حلق فی السماء ۹ـ ل: زان ۱۰ـ ل۲: مرغ ۱۱ـ (لن: برزیجمهر) ۱۲ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و): ازان؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب)؛ ل۴ این بیت را ندارد ۱۳ـ ک (نیز ل۳): نهیب ۱۴ـ ل، ق (نیز ق۲): بگیرد (در ل، ق حرف یکم بی‌نقطه) فریب و نهیب؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲): نگیرد (در س، ل۲، س۲ حرف یکم بی‌نقطه) نشیب از (ل۲: و) فریب؛ (ل۳: نداند فراز و نشیب؛ ب، ب: نگیرد فریب و (ب: از) نشیب؛ و: نگیرد نشان فریب؛ آ: نداند مر ویب (؟) و نهیب)؛ ک: سر روزگار اندر آمد به شیب؛ متن تصحیح قیاسی است؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۵۳۲ـ۳۵۳۳): فعظم ذلک علی بزرجمهر و تطیر منه و عض علی یدیه ۱۵ـ ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲): «و»؛ متن ← ۱۶ـ (ل۳: از آنسان؛ آ: از آنپس)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، ب) ۱۷ـ (لن: کونه؛ ق۲: کزین سان) ۱۸ـ (ل۳، آ: که دانا لب خود) ۱۹ـ ل: بدید (حرف یکم بی‌نقطه) ۲۰ـ ل: یکی را نزدیک او بر؛ (آ: مران جای خالی ز لشکر)؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، ل۳، ب، لن۲)؛ ل این بیت را پس از بیت ۳۵۲۹، لی، ب، لن۲ پیش از بیت ۳۵۲۸، ق۲ پس از بیت ۳۵۴۲ و ل۳ نیز دو بیت ... ۳۵۲۸ب آورده‌اند؛ پیاپی بیت‌های متن = ق (نیز آ)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، و، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ق، لن، ق۲، ل۲، پ، لن۲، آ آمده است ۲۱ـ (ق۲: جواب) ۲۲ـ (ل۳: در پرورش بر؛ لن: پرورش کرد بر وی؛ آ: کرده و پرورش در)؛ بنداری (۳۵۳۴ـ۳۵۳۶): فاستیقظ الملک و رأی بزرجمهر متغیرا فتوهم أن ریحا خرجت منه فی حال نومه و أن تغیر بزرجمهر من أجل ذلک ۲۳ـ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، ب): ای؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لی، ب) ۲۴ـ (ل۳: «سگ») ۲۵ـ (لی: همی گفت ای بیک رای شگفت (!)) ۲۶ـ ق (نیز ل۳، آ): الایش (و: ارتش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل، ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): نتوان؛ ق، س۲ (نیز لن، ق۲): بتوان (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ک (نیز پ، ب)؛ بنداری (۳۵۳۷): فتنمر من ذلک و استشاط و قال من أخبرک أیها الکلب بأن إمساک ما تدفعه الطبیعة مستطاع؟

نه من اورمزدم[۱] وگر[۲] بهمنم — ز[۳] خاکست و از[۴] باد و[۵] آتش تنم!
جهاندار چندی[۶] زبان رنجه کرد — ندید[۷] ایچ پاسخ جزاز[۸] بادِ سرد!
بپژمرد[۹] بر جای بوزرجمهر[۱۰] — ز شاه و ز کردارِ[۱۱] گردان‌سپهر!
که بس زود دید آن[۱۲] نشانِ نشیب[۱۳] — خردمند[۱۴] خامش[۱۵] بماند از نهیب!
همه[۱۶] گرد[۱۷] بر گرد آن مرغزار — سپه بود، اندر میان شهریار
نشست از برِ اسب کسری به[۱۸] خشم — ز[۱۹] ره تا درِ کاخ نگشاد[۲۰] چشم!
همه ره ز[۲۱] دانا همی لب گزید[۲۲]! — فرود آمد از باره[۲۳] چندی ژکید[۲۴]!
بفرمود تا روی و سندان[۲۵] کنند! — به داننده‌بر کاخ زندان کنند!
در آن[۲۶] کاخ بنشست بوزرجمهر[۲۷] — بدید آن پرآژنگ‌چهر سپهر[۲۸]!

یکی خویش بودش دلیر و جوان — پرستنده‌ی شاه نوشین‌روان[۲۹]،
شب و روز[۳۰] با شاه[۳۱] در کاخ[۳۲] بود — به گفتار با شاه[۳۳] گستاخ[۳۲] بود!
بپرسید یک روز بوزرجمهر[۳۴] — ز پرورده‌ی شاه[۳۵] خورشید[۳۶]چهر.
که او[۳۷] را پرستش همی چون[۳۸] کنی؟ — بیاموز تا کوشش[۳۹] افزون کنی!
پرستنده گفت: ای سرِ[۴۰] موبدان — چنان دان[۴۱] که امروز[۴۲] شاه ردان[۴۳]،

۱-(ل۳: اَرمزدم) ۲-(ق۲، ل۳، آ: و یا) ۳-(و: نه) ۴-ل، ق (نیز پ، ب): ز؛ (لن: خالست و ز)؛ متن ← ۵-(آ: خاک و ز باد و ز)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲)؛ بنداری (۳۵۳۸): و هل جبلتُ إلا من التراب و النار و الهواء؟ ۶-س۲: چندان ۷-ق: نداد ۸-(لی، پ، آ: بجز)؛ بنداری (۳۵۳۹): وشتمه شتماً کثیراً فلم ینبس بزرجمهر بکلمة ۹-(لی: نه پژمرد (!)) ۱۰-(لن: برزیجمهر) ۱۱-(ق۲: گردنده) ۱۲-(ق۲: او) ۱۳-س، س۲ (نیز لی، پ، ب): فریب؛ (لن: نشیب فریب)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ) ۱۴-ل: خر<د>مند؛ (و: خردنیز) ۱۵-س۲: جانش؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۵۴۰-۳۵۴۱): و کادت الأرض تسوخ به حین رأی تجهم وجه السعادة علیه، و تسرع صرف الزمان الیه. فبقی واجماً یعض برجمه، و یذری من الدمع ساجمه ۱۶-(ل۳، آ: همی) ۱۷-(آ: گشت) ۱۸-س۲: ز ۱۹-(ل۳، آ: به) ۲۰-ل۲: بگشاد؛ بنداری (۳۵۴۲-۳۵۴۳): فرکب کسری مغضباً و عاد الی إیوانه ۲۱-س۲: روز (← ره ز) ۲۲-س-س۲ (نیز لن، ل۲، و-ب): مکید؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۲۳-س-س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): اسب و؛ متن ← ۲۴-(ل۲، آ: وگرد تندی پدید)؛ متن = ل، لی این بیت را ندارد ۲۵-س۲ (نیز لی، ب): روی سندان؛ (آ: دل چو سندان؛ ب: تاش از تزندان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶-س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، ب): بدان؛ متن = ل، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، آ) ۲۷-(لن: برزیجمهر) ۲۸-(لن، لن۲، ب: روی سپهر)؛ ل۲ (نیز لی، آ): چو از رنگ (لن: [illegible]) روی (آ: چهر) سپهر؛ ل: ازو برگسسته جهاندار مهر؛ (ق۲: ز پرورده‌ی شاه خورشیدچهر (= ۳۵۴۸ب))؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ل۳، ب، و)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۵۴۴-۳۵۴۶): و أمر بأن یمنع بزرجمهر من الخروج من قصره و جعله سجناً [illegible] ۲۹-(لی: نوشیروان) ۳۰-ل، ل۲: به هر جای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۱-ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ب): خویش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲-ل۲: گستاخ در کاخ (!) ۳۳-(و: گفتارها سخت)؛ بنداری (۳۵۴۷-۳۵۴۸): و کان لبزرجمهر قریب یخدم [illegible] ۳۴-(لن: برزیجمهر) ۳۵-(لی، آ: ازان مردبان و) ۳۶-ک: خرشید ۳۷-(ق۲، ل۲، آ: شه) ۳۸-ل۲: همی (!) ۳۹-ل۲: دانش؛ بنداری (۳۵۴۹-۳۵۵۰): فسأله یوماً و قال کیف خدمتک للملک؟ ۴۰-ق: شه ۴۱-ک (نیز و): بدان [illegible] چنین گفت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۲-(و: یکروز) ۴۳-(ل۳: جهان)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): نوشین‌روان؛ (لی: نوشیروان)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، آ)

نگه سوی من بنده زآن[۱] گونه کرد — که گفتم[۲] سرآمد مرا خواب و خورد،
چن[۳] از خوان[۴] برفت[۵] آب بگساردم[۶] — زمین زآبدستان مگر یافت نم[۷]،
جهاندارِ چون گشت با من درشت — مرا سست شد[۸] آبدستان به مشت!
بدو[۹] دانشی گفت: آب آر خیز[۱۰]! — چنان چون[۱۱] که بر دستِ[۱۲] شاه[۱۳] آب ریز!
بیاورد مردِ جوان آبِ گرم — همی‌ریخت بر دست او نرم[۱۴] نرم!
بدو گفت کین بار بر[۱۵] دست‌شوی[۱۶] — تو با[۱۷] آب‌جوی ایچ[۱۸] تنگی[۱۹] مجوی[۱۶]،
چو لب را بیالاید[۲۰] از بوی[۲۱] خوش — تو از ریختن آبدستان مکش[۲۲]!

[چو روز دگر شاه نوشین‌روان — به هنگام خوردن[۲۳] بیاورد خوان،]
پرستنده را دل[۲۴] پراندیشه[۲۵] گشت — بدان[۲۶] تا دگربار[۲۷] بنهاد تشت[۲۸]
[چنان هم چو داناش فرموده بود — نه کم کرد ازآن نیز و نه برفزود[۲۹]]
به گفتارِ دانا فروریخت آب — نه نرم و نه از خویشتن بر شتاب[۳۰]

۱-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): سوی من (ب: ما) بند روی ازان (پ، ب: زان)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲-(لن: آمد (!))؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پایان بیت‌های متن = چهارده دستنویس دیگر و بنداری؛ بنداری (۳۵۵۱-۳۵۵۲): فقال: اعلم أن الملک الیوم نظر إلیّ نظرة کادت تزهق روحی ۳-س-س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳-ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۴-س۲: خان ۵-(ل۳: بزور (!)) ۶-ل: بگشاردم؛ ق، ل۲ (نیز و): بگزاردم؛ (ق۲: بسپاردم؛ آ: بگشاده دم)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۷-س: آسمان را نیازاردم؛ ک (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): داستان را نیازاردم (ق۲: بیازاردم)؛ ق: که لب داستان را نیازاردم؛ ل۲: همی زابدستان نیازاردم؛ س۲ (نیز پ، آ): ز می (آ: ز من) داستان را نیازاردم؛ متن = ل؛ لی این بیت را ندارد ۸-س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و-ب): شد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ)؛ بنداری (۳۵۵۳-۳۵۵۴): و ذلک أنی لما رفع السماط قدّمت الیه الطست و الابریق. فکنت أصب الماء علی یده فنظر الیّ مغضباً ففت فی عضدی، و خدرت علی الإبریق یدی ۹-س۲: برو؛ (ب: بدان) ۱۰-(ق۲: تو آب تیز (!)) ۱۱-س-س۲ (نیز لن-ب): هم؛ متن = ل ۱۲-(ل۳: برداشت؛ لی: ابر دست) ۱۳-(پ: او)؛ بنداری (۳۵۵۵): فأمره بزرجمهر بأن یحضر الطست و الإبریق. و قال له: أفرغ الماء علی یدی کما کنت تفرغه علی ید الملک ۱۴-س-س۲ (نیز لن-ب): داننده؛ متن = ل ۱۵-(لی، باره (وزن درست نیست))؛ ق: انبار با؛ ک: زین بار بر؛ ل۲ (نیز آ): ازین آب تو؛ س۲ (نیز و): این بار بر (و: با)؛ (ق۲: ابنا بر (!))؛ ل۳: ازین پس بر)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۱۶-(لن: کن-مکن؛ لن۲: شوی-مگوی) ۱۷-ق: در؛ (ق۲، پ: بر؛ لی: رو؛ ل۳، آ: ابا)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲، ب) ۱۸-ل: هیچ؛ ق: <جوی> ایچ؛ (ل۳، و: جو هیچ)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹-ل-س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): تندی؛ متن = (ق۲، و: تنگی (حرف دوم بی‌نقطه))؛ بنداری (۳۵۵۶-۳۵۵۷): ففعل فقال له اذا صببت الماء علی یدی الملک بعد هذا فلا تضیق الماء علیه ۲۰-(لن: بیالایی) ۲۱-ل۲ (نیز آ): آب ۲۲-ل، س، ق (نیز ق۲، لی، لن۲، آ): نکش (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن، و، ب: بکش)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ)؛ بنداری (۳۵۵۸): و حین یمسح شفتیه بالطیب فلا تقطع الماء بل استمر علی إفراغه رهواً رهواً کما کنت تفرغه ۲۳-س۲: رامش؛ متن = ل؛ س-ل۲، لن-ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ل، س۲ آمده است ۲۴-(ب: <دل>) ۲۵-ل-س۲ (نیز لن-ل۳، و): پراندیشه؛ متن = (پ، لن۲، آ، ب) ۲۶-س (نیز ق۲، ب): بران؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷-س-س۲ (نیز لن-و، آ، ب): باره؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۸-س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، و): طشت؛ (ب: کشت (!))؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لی، لن۲، آ) ۲۹-س، ق، ک، لن-ب، لن۲، آ، ب این بیت و این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در ل، ل۲، س۲ آمده است ۳۰-س۲: در شتاب؛ (ب: بر شتاب؛ آ: با شتاب)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل۲، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۵۵۹-۳۵۶۲): فأخذ ذلک بمجامع قلب الشاب. و لما قدم الطست فی الیوم الثانی الی الملک فعل ما أمره به بزرجمهر

بدو[۱] گفت شاه[۲] ای فزاینده[۳] مهر / چه گفته‌ست جزین نیز[۴] بوزرجمهر[۵]؟

پرستنده گفت ای جهاندارشاه / مرا اندرین دانش او داد راه[۶]

بدو گفت زَوْ پیش دانا[۷] بگوی[۸] / کزآن[۹] ناموَرجاه[۱۰] و آن آبِ‌روی[۱۱]،

چرا جُستی[۱۲] از برتری کمتری[۱۳] / به بد[۱۴] گوهر و[۱۵] ناسَزاداوری؟

پرستنده برگشت و[۱۶] آمد دوان / برِ خال[۱۷]، دل‌تنگ و خسته‌روان[۱۸]،

ز شاه آنچ[۱۹] بشنید، با او[۲۰] بگفت / چُنین یافت زو پاسخ اندر[۲۱] نهفت:

که حال من از حال[۲۲] شاه جهان / فراوان به‌ست آشکار و نهان!

پرستنده برگشت[۲۳] و پاسخ ببرد / سَخُن‌ها یکایک برو[۲۴] برشمرد

ز پاسخ فراوان[۲۵] برآشفت شاه / ورا بند فرمود و[۲۶] تاریک[۲۷] چاه

۱ـ(ب: سوو) ۲ـق (نیز ل۳، آ): شاه گفت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـس: گراینده؛ (آ: فرازنده؛ لن، لی، لی۲، ب: ‹ای› گرابنده)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و) ۴ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب). که گفت این ترا گفت / ک، ل۲، س۲، ب: حز که)؛ (ل۳، آ: چنین با تو گفتست)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۵ـ(لن: برزبجمهر)؛ بنداری (۳۵۶۳): فارتضی الملک فعله و قال: أی شیء قال لک بزرجمهر غیر هذا ۶ـ(آ: بمردست راه)؛ س، لن، لی، و، لن۲، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

مرا اندرین دانش او داد راه (لی: راه داد) / که بیند مگر این جهاندار شاه (لی: شاد)

متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ)؛ ل۲، ل۳، پ، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل۲، ل۳، آ: ازین دانش و رایها (ل۲: رایم او) بهره داد / هش و (ل۲: همش) رای نیک و دل (آ: ‹و›) زهره داد

پ: پس آنگه شهنشاه نوشین‌روان / بدو گفت کای مرد روشن‌روان

ل در اینجا سرنویس دارد: پیغام کسری به بوزرجمهر و حال پرسیدن ۷ـ(ب: رو آن بدتن بختگان را) ۸ـق: بگو ۹ـل: ازان ۱۰ـک، س۲ (نیز ق۲): جای؛ (لی۲: جاه (!)؛ و: پایه و جاه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـق: رو؛ ک: جوی؛ (آ: و روی)؛ ل۲: رنگ و بوی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـس۲: برجستی (وزن درست نیست) ۱۳ـق (نیز ق۲، لی): کهتری؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـل۲: بد (!) سد (!) ۱۵ـل (نیز لی) ‹و›؛ س۲: گوهری؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۵۶۴ـ۳۵۶۶): ثم قال له: قل له لم آثرت الانحطاط من تلک المنزلة الرفیعة و المرتبة الجلیلة بسوء خلقک و خبث أصلک؟ ۱۶ـ(لی: ‹و›) ۱۷ـل۲: کاخ؛ ل: بند حال؛ ک: بران حال؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ): شد تند و (ق۲، ب: سک (حرف دوم بی‌نقطه) خسته روان)؛ س، ل۲، لن، لی، لن۲، ب: شد تنگ بسته میان؛ متن = س۲ (نیز و، آ) ۱۹ـک، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ) ۲۰ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): وی؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۲۱ـ(ب: در) (وزن درست نیست)؛ (لی، ل۳، و، آ: پاسخ ازو در)؛ ق: پاسخ به ... س۲: رفت و ... پاسخ اندر؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲)؛ پ بیت‌های ۳۵۶۷ـ۳۵۷۰ را ندارد ۲۲ـس۲: جای من از حالی و ... من از حال؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۵۶۷ـ۳۵۶۹): فانصرف الشاب و بلغ بزرجمهر قول الملک فقال فی جوابه: ... فی السر و الجهر أحسن حالا من الملک بکثیر ۲۳ـ(آ: بشنید) ۲۴ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): فراوان به ره حال ... شاه شد حال او؛ (ق۲: فراوان از حال او)؛ متن = ل؛ بنداری (۳۵۷۰): فعاود الحضرة و بلغه ذلک الجواب ۲۵ـل ... پاسخ؛ ق، ک (نیز ق۲، ل۳، آ): رمانی ... پاسخ؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) ۲۶ـ(لی: ‹و›) ۲۷ـ(ل۲: ... و زان بند ...)؛ بنداری (۳۵۷۱): فاغتاظ من کلامه و أمر بأن یقید و یجعل فی جب

دگرباره پرسید از آن[۱] پیشکار[۲] / که چون دارد[۳] آن[۴] کم‌خرد[۵] روزگار[۲]؟

پرستنده[۶] آمد پر از آب[۷] چهر / بگفت آن[۸] سَخُن‌ها به بوزرجمهر[۹]

چُنین داد پاسخ بدو[۱۰] نیک‌خواه / که روزِ من آسان‌تر از روزِ شاه!

فرستاده برگشت و آمد چو باد / همه[۱۱] پاسخش کرد بر[۱۲] شاه یاد

ز پاسخ برآشفت و شد[۱۳] چون پلنگ / از[۱۴] آهن تنوری بفرمود تنگ!

ز پیکان و از[۱۵] میخ گرد اندرش / هم از بندِ آهن نَهَنبَن[۱۶] سرش!

بدو اندرون جایِ دانا گزید / دل از مهرِ دانا به یکسو کشید[۱۷]!

نبد روزش آرام و شب جایِ خواب / تنش پر ز سختی، دلش[۱۸] پرشتاب[۱۹]!

چهارم چُنین[۲۰] گفت با پیشکار / که پیغام بگزار و پاسخ[۲۱] بیار،

بگویش که چون بینی اکنون تنت / که از میخ تیزست[۲۲] پیراهنت؟

پرستنده آمد بداد آن[۲۳] پیام / که بشنید از آن[۲۴] مهتر حویش‌کام[۲۵]

چُنین داد پاسخ به مرد جوان / که روزم به از روز[۲۶] نوشین‌روان[۲۷]!

۱ـل، ل۲: ران؛ س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ، ب): ازین؛ (ل۳: از ‹ین›)؛ متن = س، ق، ک (نیز لی، پ، و) ۲ـس۲: پیشگاه ـ روزگاه (؟) ۳ـس (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): راند؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۴ـ(ل۳: این) ۵ـق: بی‌خرد؛ بنداری (۳۵۷۲): ثم بعد مدّة أخری قال لذلک الغلام: کیف حال ذلک الشقیّ؟ ۶ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): فرستاده؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، آ) ۷ـ(و: تاب) ۸ـل۲ این ۹ـ(لن: برزبجمهر)؛ بنداری (۳۵۷۳): فجاء الغلام و أخبره بما قال الملک ۱۰ـس ـ س۲ (نیز لن، لی ـ آ): بدان؛ (ق۲: بدین)؛ متن = ل (نیز ب)؛ بنداری (۳۵۷۴): فقال: إن یومی من یوم الملک أوفق، و حالی من حاله أرفق ۱۱ـ(ل۳: همان) ۱۲ـ(ب: با)؛ بنداری (۳۵۷۵): فعاد الشاب و بلغ الملک جوابه ۱۳ـ(ل۳، و: برآشفت شه) ۱۴ـل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): ز؛ متن = ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۱۵ـل (نیز لن): ز؛ س۲: ‹از›؛ (ل۳: زده)؛ ق، ک (نیز ق۲): چو پیکان زده؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۶ـل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): بهفته؛ متن تصحیح قیاسی است؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۳۵۷۶ـ۳۵۷۷): فتنمر و احتدم من الغیظ و أمر به فحبس فی تنور من الحدید مسمر من باطنه بمسامیر محدّدة ۱۷ـس، ق، ک، لی ـ ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ل۲، س۲، ق۲ آمده است ۱۸ـق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و) و دل؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب) ۱۹ـل ـ س۲ (نیز لی، ق۲، لی، پ، و، ب): پرشتاب؛ (ل۳: پرتاب)؛ متن = (لن۲)؛ آ به جای این بیت و ل۳ پس از این بیت افزوده‌اند:

درو جایگه ساختش استوار (آ: شهریار) / تنش پر ز سختی و دل پر (آ: بس) فگار

بنداری (۳۵۷۸ـ۳۵۷۹): فبقی علی حالته هذه نایی الجنب کاسف الحال مدّة أخری ۲۰ـ(لی: سخن)؛ ل۲: چنان؛ س: دگر ره سخن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ(لی: پاسخ بگذار و پیغام (!))؛ ل، ل۲ به جای این بیت دو بیت زیر را آورده‌اند:

چهارم چنین گفت شاه جهان / ابا پیشکارش سخن در نهان

که یکبار نزدیک دانا گذار / بپر روو پیغام و پاسخ بیار

۲۲ـق: پوشیده شد (وزن درست نیست)؛ ل۲: برتست؛ س، س۲ (نیز لی، ب، آ، ب): همان (ب: هم از) میخ برتست (آ: تیر جو)؛ (ل۳: که بر جیبخست، و که میخست بر تست)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲)؛ لن، لی۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۵۸۰ـ۳۵۸۱): فقال أنوشروان للغلام سله ذلک الحبیث عن حاله ۲۳ـ(لی: این)؛ س (نیز ل۳، و، آ): بدادش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـل: وان؛ (ل۳، آ: جو بشنید ازو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ(ل۳، آ: شادکام) ۲۶ـل۲: حالم به از حال (ـ ۳۵۶۹ آ) ۲۷ـ(لی: نوشیروان)؛ بنداری (۳۵۸۲ـ۳۵۸۳): فسأله فلم یجبه إلا بالجواب الأوّل

چو برگشت و[1] پاسخ بیاورد مرد / ز گفتار شد شاه را[2] روی زرد!
از[3] ایوان[4] یکی راست‌گویی گزید[5] / که گفتارِ دانا بداند[6] شنید
یکی با فرستاده[7] شمشیرزن / که دژخیم بود اندر آن انجمن،
که رو[8] بدتنِ بخت‌بد را[9] بگوی[10] / که گر پاسخت را بود رنگ و بوی[11]،
وُ گرنه که[12] دژخیم با تیغِ تیز / نماید ترا گردشِ رستخیز!
که گفتی[13] که زندان[14] به از تختِ[15] شاه / تنوری پر از میخ و هم بند و[16] چاه!
بیامد بگفت آنچ[17] بشنید مرد / شد از دردِ دانا دلش پر ز درد!
بدان[18] پاک‌دل گفت[19] بوزرجمهر[20] / که ننمود هرگز به ما[21] بخت چهر[22]!
چه با گنج و تختی[23] چه با رنج سخت / ببندیم هر دو به[24] ناکام رخت!
نه این پای دارد به[25] گردش[26]، نه آن / سرآیدهمی[27] نیک و بد بی‌گمان[28]!
ز[29] سختی گذر کردن آسان بود / دل تاج‌داران هراسان بود!

۱ـ(لن، لی حرب) ۲ـک: او شاه شد؛ بنداری (۳۵۸۴): فانصرف الغلام و أعلمه بذلک. فازداد تغیظا و تنمرا ۳ـل، س (نیز لن، لی، لن۲)؛ ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ(و، آ: ایران)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر: ایوان ← ایران؟ ۵ـ(لی: شنید (پساوند ندارد))؛ ق (نیز ل۳): راست‌گو برگزید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ(ل۲: تواند) ۷ـل: ابا او یکی مرد؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۵۸۵ـ۳۵۸۶): و نفذ الیه موبذا مع صاحب سیفه ۸ـ(و: شو) ۹ـق: بدنهان را؛ ل۲: و بخت بد را؛ (ق۲: شوم زو را (!))؛ ل: تو بدین (← بدتن؟) بدنهان را؛ س (نیز لی): پیش این (لی: زود آن) بخت بد را؛ (ل۳، آ: با سخن‌دان بسته)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) ۱۰ـ(آ: بگو) ۱۱ـ(آ: رو)؛ ق: که از پاسخت بازیین آب روی ۱۲ـ(ق۲: به)؛ س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): وگر نیست؛ ل۲ (نیز ل۳): وگر نیز)؛ متن = ل، ق ۱۳ـق: تو گفتی؛ (و: بگفتم) ۱۴ـ(لی: روزی (!)) ۱۵ـ(آ: نزد) ۱۶ـ(ل۳، آ: تنگ)؛ ل (نیز ق۲): با (ق۲: و از) بند و؛ (و: به و میخ و هم بند و)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): هم از (س: همان) میخ و (لن۲، ب: حرب) صندوق و هم (لی۲: هم از (!)) بند (لن۲: بیل (!)) و؛ (پ: همین میخ و این بند و تاریک)؛ متن = ق ـ س۲ (در س۲ پس از تصحیح به به پر)؛ لن نخست با تکرار لت یکم این بیت، یک بیت بی‌پساوند ساخته و سپس همین بیت را با پس و پیش کردن لت‌های آن از نو نوشته است؛ در و این بیت پس از بیت ۳۵۹۰ آمده است؛ بنداری (۳۵۸۷ـ۳۵۸۹): و أمره أن یسأله عن معنی قوله أن حاله فی حبسه، مع ما هو فیه من الشدّة و الضیق، أوفق من حال الملک علی تحته. و قال: إن لم یأت بجواب لائق ضربت رقبته ۱۷ـل۲: آنچه؛ ق، ک، لن، ل۳ ـ ب این بیت را ندارند؛ س، لی، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

فرستادهٔ شاه آزادچهر / بیامد بگفتش به بوزرجمهر

این بیت در ل، ل۲، س۲ آمده است؛ بنداری (۳۵۹۰): فجاء الموبذ و سأله عن ذلک ۱۸ـ(ب: بدو) ۱۹ـس: چنین داد پاسخش ۲۰ـ(لن: بزرجمهر) ۲۱ـ(ق۲، ل۳: مهر) ۲۲ـل۲ (نیز ل۳): مهر؛ و پس از این بیت افزوده است

بگفتم که زندان به از تخت شاه / تنوری به و میخ و هم بند و چاه (← ۳۵۸۸)

۲۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): تخت و؛ ل۲: بخت و؛ (لی: تاج و؛ و: بخت و (حرف یکم بی‌نقطه))؛ ل۳: ناز و گنجی؛ آ: که با رنج و سختی؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۴ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب): هرگونه؛ ق: آخر به؛ (و: ناچار و)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، آ)؛ در س، ک، س۲، لن ـ ب این بیت با بیت پسین پس و پیش شده است؛ پایین بیت‌های متن = ل، و، ل۲ ۲۵ـس۲: ز ۲۶ـل: گیتی ۲۷ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ همه؛ متن = ل، ک ۲۸ـل: در کمان؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

همی‌نامد از رنج من روزگار / چو آسانی و کام از شهریار

بنداری (۳۵۹۱ـ۳۵۹۳): فقال: إن الشدّة و الرخاء ینتهیا ۲۹ـ(لن۲: به)؛ بنداری (۳۵۹۴): و الانتقال عن الشدّة و البلاء الی دار البقاء هین ... الانتقال عن التاج و التخت عن دار الفناء صعب عسیر

خردمند و دژخیم بازآمدند / بر شاه گردن‌فراز آمدند،
شنیده بگفتند با شهریار / بترسید شاه از بد روزگار[1]!
به ایوانْش بردند از آن[2] تنگ‌جای[3] / به دستوریِ پاک‌دل رهنمای[4]

برین[5] نیز بگذشت چندی سپهر / پرآژنگ[6] شد رویِ[7] بوزرجمهر[8]!
دلش تنگ‌تر گشت[9] و[10] باریک شد / دو چشمش از[11] اندیشه[12] تاریک شد!
چو با گنج[13] رنجش برابر نبود / بفرسود از آن درد و در غم بسود[14]!

گفتار اندر آمدن رسول قیصر پیش کسری[15]

چُنان بُد که قیصر بدان[16] چندگاه / رسولی فرستاد[17] نزدیکِ شاه،
ابا نامه و هدیه و با نثار / یکی دُرج و[18] قفلی برو[19] استوار:
که با[20] شاهِ گندآوران[21] و[22] ردان / فراوان بود پاک[23]دل‌موبدان،
بدین[24] درج و این قفل[25] نابرده دست / نهفته بگویند[26] چیزی که هست،

۱ـل: دلش گشت زان پاسخ او فگار؛ ل۲: دلش گشت ازان پاسخ آرام دار (!)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۵۹۵ـ۳۵۹۶): فرجع الموبذ و أعلم أنوشروان بما قال. فتأثر بقوله و فزع من صرف الزمان و ریبه ۲ـل: زان ۳ـ(ل۳، آ: از جای تنگ) ۴ـ(ل۳، آ: شاه با داد و سنگ؛ و: نامور کدخدای)؛ بنداری (۳۵۹۷): فأمر به فأخرج من محبسه، و أعید الی قصره ۵ـک، ل۲ (نیز لی): بدین ۶ـق: پر از زنگ؛ ل۲: بر او زنک (حرف دوم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (لی: بر از زنک (حرف دوم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ آ: پر از رنک (حرف دوم واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در س این لت خوانا نیست ۷ـل۲: چشم ۸ـ(لن: برزیجمهر) ۹ـق (نیز لن): برگشت ۱۰ـ(لن، لی: حرب) ۱۱ـل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): ز؛ متن = س۲ (نیز ل۳) ۱۲ـ(و: اندوه) ۱۳ـ(لی: گنج و؛ و: پاداش) ۱۴ـ(و: فرود)؛ س (نیز لن، لی، پ، ب): ز (س: از) غم بسود؛ (لن۲: رنج و ز غم بسود؛ س۲: غم و در غم بسود)؛ ک: درد دل نابسود؛ (ق۲: یزدان دل نابسود؛ ل۳، آ: آن در (آ: درد آن) دل نابسود)؛ متن = ل؛ ل۲، ق۲ این بیت را ندارند؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

برین نیز چندی زمانه بگشت / چو بر تخت کسری چه بر تیره‌دشت

بنداری (۳۵۹۸ـ۳۶۰۰): و لم یزل علی حاله الی أن دارت علیه أدوار من الدهر فکف بصره، و ضعف جسمه ۱۵ـس: آمدن فرستادهٔ قیصر روم بنزد نوشین‌روان؛ ق: ـ بنزد نوشین‌روان و آوردن درجی بمُهر که آنرا نگشایند و بگویند که چیست؛ ل۲: فرستادن قیصر رسول نزد کسری؛ متن = ل؛ ک، س۲، بنداری سرنویس ندارند ۱۶ـک: دران ۱۷ـ(و: فرستاده‌ئی تاخت (؟))؛ بنداری (۳۶۰۱): قال: فورد فی ذلک العهد رسول من عند قیصر ملک الروم ۱۸ـل (نیز لن، لی): حرب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـس، س۲ (نیز ق۲، و): بران؛ ک (نیز لی، ب): بدان؛ (ل۳، پ: بدو)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، لن۲، آ)؛ بنداری (۳۶۰۲): و معه تحف کثیرة و هدایا فاخرة. و فی جملتها صندوق مقفل مختوم ۲۰ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): ای؛ متن = ل، ق (نیز آ) ۲۱ـ(پ: گندآگران) ۲۲ـ(آ: حرب) ۲۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): ترا پاک؛ (ل۳: بود بر درت پاک؛ آ: بود پاک‌جان و)؛ متن = ل، ق؛ بنداری (۳۶۰۳): فقال الرسول: إن قیصر یقول إن علی أبواب الملک جماعة من العلماء و الموابذة ۲۴ـق، ک (نیز ق۲): برین؛ (ل۳، آ: درین)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب) ۲۵ـل: قفل و این درج؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـک، ل۲، س۲ (نیز پ، و): بگوئید؛ (ل۳: بگوئی ز)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لن۲، آ، ب)؛ لی این بیت و لن بیت‌های ۳۶۰۴ تا پایان پادشاهی نوشین‌روان و نیز از آغاز پادشاهی هرمزد نوشین‌روان تا بیت ۴۲۷ را ندارند؛ بنداری (۳۶۰۴): فلیسألهم الملک عما هو مخبوء فی هذا الدرج المختوم

فرستیم[۱] باژ او بگویند[۲] راست / جزاز باژ چیزی که آیینِ ماست
گر ایدونک ازین[۳] دانش ناگزیر / بماند دلِ موبدِ[۴] تیزویر،
نباید[۵] که خواهد ز ما باژ[۶] شاه[۷] / نراند[۸] بدین[۹] پادشاهی سپاه[۱۰]!
برین[۱۱]گونه دارم[۱۲] ز قیصر پیام / تو پاسخ گذار آنچ[۱۳] آیدت[۱۴] کام
فرستاده را گفت شاهِ جهان / که این هم نباشد[۱۵] ز یزدان[۱۶] نهان،
من از فرّ او این[۱۷] به جای[۱۸] آورم / همان[۱۹] مرد پاکیزه‌رای[۲۰] آورم
یکی[۲۱] هفته ایدر به[۲۲] می[۲۳] شاد باش[۲۴] / به رامش دل آرای و آزاد[۲۵] باش!

از آنپس[۲۶] بدان[۲۷] داستان خیره ماند / بزرگان و فرزانگان[۲۸] را بخواند
نگه کرد[۲۹] هر یک به[۳۰] هر[۳۱] باره‌یی[۳۲] / که سازد مر آن بند را چاره‌یی
بدان[۳۳] درج و[۳۴] قفلی چُنان[۳۵] بی‌کلید / نگه کرد و[۳۶] هر موبدی بنگرید[۳۷]
ز دانش سراسر به یک‌سو شدند / به نادانی[۳۸] خویش خستو[۳۹] شدند

چو گشتند یک[۴۰] انجمن ناتوان[۴۱] / غمی[۴۲] شد دل شاه نوشین‌روان[۴۳]

۱ـ ک: فرستید (!) ۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، ب): بگوئید؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ)؛ بنداری (۳۶۰۵): فان اخبروا به التزمنا الخراج ۳ـ ل (نیز پ، لن۲): زین؛ ق: ورایدون کزین؛ س۲: ور ایدونک این؛ (ق۲، ل۳: گر ایدون کزین؛ لی: گر ایدونکه زین؛ و: ور ایدونک زین؛ آ: ار ایدون کزین)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ب) ۴ـ ق: و دانش؛ ک: مردم؛ س۲: موبدان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ (ل۲: نخواهم) ۶ـ ک، س۲: بباو ۷ـ س (نیز لی، لن۲، ب): و ساو (لی، ب پساوند ندارند) ۸ـ (آ: براید) ۹ـ ق، ک (نیز ل۳، و، لن۲) برین ۱۰ـ س (نیز لی۲): شناو (در س این واژه بی‌نقطه) ۱۱ـ س۲: بدان؛ (لی، پ، و، آ، ب: بدین) ۱۲ـ س، س۲ (نیز لی، پ، و، ب): آمد؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۱۳ـ ک، ل۲ (نیز لی ـ آ): آنجه؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، ب) ۱۴ـ ل: آید ز؛ ک (نیز لن۲): بایدت؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۶۰۶ـ۳۶۰۸): و إن عجزوا فلا یطالبنا بشیء ۱۵ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): نماند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ ل۲: بمابر ۱۷ـ ل۲: یزدان؛ (لی، لن۲، آ، ب: و آئین)؛ ل: فرّه این را؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۸ـ ل: جا ۱۹ـ ک، س۲ (نیز پ): همه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ ل: موبد پاک را؛ بنداری (۳۶۰۹ـ۳۶۱۰): فقال أنوشروان: إنا سنخبر عن ذلک بعون الله وقوته ۲۱ـ س ـ س۲ (نیز لی ـ ب): تو یک؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۲ـ ل: ز ۲۳ـ ق (نیز لی، پ): ما؛ (ق۲: من)؛ متن ← ۲۴ـ (آ: شادی باش)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب) ۲۵ـ ل (نیز ل۲): با داد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۶۱۱): و أمر بانزال الرسول ۲۶ـ س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، ب): وزانپس؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، آ) ۲۷ـ ل: بران؛ ق: ازان؛ (و: بدین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ ق: بزرگان بیدار دل [illegible] ۲۹ـ (ق۲: بیاورد) ۳۰ـ س (نیز لی، پ، لی۲، آ، ب): و؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۳۱ـ (آ: یک) ۳۲ـ (ب: بارەئی) ۳۳ـ س (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): بران؛ (ل۳: دران)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لی، و، آ) ۳۴ـ ک (نیز لی، ل۳): <و> ۳۵ـ س۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب) قفل چنان؛ ل۲ [illegible]؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۳۶ـ س (نیز لی، ل۳، پ، آ): <و>؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، ب) ۳۷ـ ل۲ [illegible]؛ پ: موبد و بنگرید؛ آ: هر موبدی آن را بدید (!) ۳۸ـ (ق۲: نالای) ۳۹ـ (لی، ب: خشنو؛ لن۲: بکسو (پساوند ندارد))؛ بنداری (۳۶۱۲ـ۳۶۱۵): فأحضر العلماء و الموابذة و أمرهم أن یحزروا عما یحتوی علیه ذلک الدرج فعجزوا عنه ۴۰ـ س (نیز پ، و، ل۲ [illegible] آ)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، آ) ۴۱ـ (آ: ناتوان (!)) ۴۲ـ س۲ (نیز لی): غمین ۴۳ـ (لی: نوشین‌روان)

همی[۱]گفت کین رازِ[۲] گردان‌سپهر / بیارد[۳] به اندیشه[۴] بوزرجمهر
[شد از دردِ دانا دلش پر ز درد / برو پر ز چین کرد و رخساره زرد[۵]]
شهنشاه[۶] چون دید از[۷] اندیشه رنج / بفرمود تا جامه‌دستی[۸] ز گنج،
بیاورد گنجور[۹] و اسپی[۱۰] گزین / نشستِ شهنشاه کردند زین[۱۱]!
بنزدیکِ دانا فرستاد و گفت / که رنجی که دیدی بباید[۱۲] نهفت،
چُنین راند[۱۳] بر سر سپهرِ بلند / که آید[۱۴] ز ما بر تو چندی[۱۵] گزند،
زبان تو مغز مرا[۱۶] کرد تیز / همی[۱۷] با تن خویش کردی ستیز!
یکی کار پیش آمدم[۱۸] ناگزیر / کز آن بسته[۱۹] آمد دلِ تیزویر[۲۰]:
یکی درج[۲۱] زرّین[۲۲] سرش بسته خشک / نهاده برو[۲۳] قفل و[۲۴] مُهری ز مشک،
فرستاد قیصر بر[۲۵] ما ز روم / یکی موبدی نامبردارِ بوم؛
فرستاده گوید که سالار گفت / که این[۲۶] راز پیدا کنید از نهفت،
که[۲۷] این درج را چیست اندر نهان[۲۸] / بگویند[۲۹] فرزانگانِ جهان[۳۰]!
به دل گفتم این[۳۱] رازِ پوشیده‌چهر / نبیند[۳۲] مگر جانِ[۳۳] بوزرجمهر!

چو بشنید بوزرجمهر این[۳۴] سخُن / دلش نَو[۳۵] شد از[۳۶] رنج و درد[۳۷] کهُن!

۱ـ (ق۲: همین) ۲ـ ک (نیز لی، لن۲، ب): این راز؛ (ق۲: گرداد؛ پ: کز راز)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۳ـ ق: بداند؛ ک، ل۲، س۲ (نیز پ، و): بیابد؛ متن ← ۴ـ ل۲: ز اندیشه؛ (ل۳: نبیند مگر جان)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: بیرون آوردن کسری بوزرجمهر را از بند ۵ـ این بیت تنها در ل آمده است ۶ـ (و: همانگاه) ۷ـ ل، س (نیز لی): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ ل: لختی؛ (ب: چندی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـ س: دستور ۱۰ـ ل، س۲ (نیز ق۲، پ، آ): اسپی؛ (لن۲: اسب)؛ متن = (و، ب) ۱۱ـ (و: نشست چنان شاه) ۱۲ـ (ق۲: نشاید؛ و، آ: نباید) ۱۳ـ ق: گشت؛ (ل۳، آ: رفت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ س، ک، س۲ (نیز لی ـ ب): آمد؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲) ۱۵ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): چندین؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۱۶ـ (لی: مغزم اگر) ۱۷ـ س: همان؛ (ل۳، آ: که تو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ (ق۲: آمدت) ۱۹ـ ق: عاجز؛ متن ← ۲۰ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، ب): کزان (ب: کزو) خیره (ل۲: بسته؛ ق۲: تنگ؛ لن۲: تیر) آمد دل مرد پیر؛ (پ، آ: کزان خسته گردد (آ: عاجز آید) دل مرد پیر؛ و: کزان بازماندست دانش‌پذیر)؛ متن = ل ۲۱ـ (ق۲: <درج>) ۲۲ـ ل: زر بر (← زرّین؟) ۲۳ـ ل: بران؛ (لی: بدو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ ل (نیز لی، ب): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـ س ـ س۲ (نیز لی، لن۲، ب): سوی؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۶ـ ک: کزین ۲۷ـ (ق: مر) ۲۸ـ س، ق، ک (نیز لی، پ ـ ب): میان؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۲۹ـ س ـ س۲ (نیز لی، ل۳): بگوئید (بگویید)؛ متن = ل (نیز ق۲، پ ـ ب) ۳۰ـ س ـ ل۲ (نیز لی، پ ـ ب): و کیان؛ (ل۳: و مهان)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲) ۳۱ـ ل: گفت کین؛ (ق۲: گفت این)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲ـ ل: ببیند؛ ق (نیز ل۳، آ): نداند؛ ل۲: بیند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۳۳ـ ق: رای؛ در ل این بیت با بیت سی‌امین پس و پیش شده است؛ بنداری (۳۶۱۶ـ۳۶۲۹): فأرسل الی بزرجمهر، و اعتذر الیه عما سبق منه الیه و نفذ الیه دست ثوب من ملابسه، و أمره بالحضور ۳۴ـ ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): آن؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، و) ۳۵ـ ل: پر؛ س (نیز لی، ب): دل وی؛ متن ← ۳۶ـ (لن۲: دژم شد ازان)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۷ـ ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ق۲، و، ب): درد و رنج؛ (ل۳: دردهای؛ آ: دودهای)؛ متن = ل، س، ق (نیز پ، لن۲)

ز زندان بیامد[۱] سر و تن بشست — به پیشِ جهان‌داور آمد[۲] نخست!
همی‌بود ترسان از[۳] آزارِ شاه — جهاندار پرخشم[۴] و او بی‌گناه!
شبِ تیره و روز پیدا نبود — ـبدان‌سان که پیغام خسرو شنود[۵]؟!ـ

چو خورشید[۶] بنمود تاج از فراز — بپوشید رویِ شبِ دیریاز[۷]،
بداختر[۸] نگه کرد بوزرجمهر — چو خورشید[۹] رخشنده[۱۰] بد[۱۱] بر سپهر!
به آب[۱۲] خرد چشم[۱۳] دل را بشست — ز[۱۴] دانندگان[۱۵] استواری بجست[۱۶]
بدو گفت: بازارِ[۱۷] من خیره[۱۸] گشت — چو[۱۹] چشمم ازین[۲۰] رنجها تیره[۱۸] گشت!
نگه کن که پیشت که آید[۲۱] به راه — بگوی و مپرس ایچ و نامش مخواه[۲۲]!
به راه آمد از[۲۳] خانه بوزرجمهر — همی‌رفت[۲۴] پویان[۲۵] زنی خوب‌چهر[۲۶]!
خردمندِ بینا به دانا بگفت[۲۷] — سُخُن هرچ[۲۸] بر[۲۹] چشم او بُد نهفت

۱ـ(ل۳: برآمد) ۲ـس۲ (نیز پ، و): جهاندار شد از؛ ل۲: جهان آفرین شد؛ (ل۳، آ: جهاندار آمد)؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، لی، لن۲، ب) ۳ـس (نیز لی، ل۲، پ): ز ۴ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ): بر خشم؛ (ل۲: ترسان)؛ متن = (و، لن۲، ب)؛ در ق۲، ل۲، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت را ندارد ۵ـس ـ س۲، ق۲، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند

شب تیره و (ق، ک، ق۲، ل۳، آ: تا) روز بیدار بود — بر آن سان (ل۲، لی، ل۳، آ: بدان سان) که پیغام (ق: فرمان) سالار بود

متن = ل؛ در لی، ل۳، لن۲، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۳۶۳۰ـ۳۶۳۳): فاستحم بزرجمهر و تنظف، و بات لیلته بین یدی ربه باکیا ساجدا ۶ـک: خرشید ۷ـل (نیز ق۲): تیره یاز (در ق۲ حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، لن۲) دیریاز؛ س۲: دیوباز؛ متن = ک (نیز لی، و، آ، پ؛ در و حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س، پ این بیت را ندارند ۸ـل ـ س۲ (نیز لی ـ ب): به اختر؛ (ق۲: در اختر)؛ متن تصحیح قیاسی است (← د) ۹ـک: خرشید ۱۰ـق: تابنده ۱۱ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): شد؛ متن = ل؛ در س، ق، ل۲، س۲، لی، ل۲، و، لن۲، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ پیاپی لت‌های متن = ل، ک، ق۲، ل۳، آ؛ بنداری (۳۶۳۴ـ۳۶۳۵): و لما اصبح أحس باقبال السعادة علیه و رجوع الدولة الیه ۱۲ـ(پ: آب و) ۱۳ـق: جان و؛ (آ: چشم و) ۱۴ـس۲: به ۱۵ـس: دانندگی؛ متن ← ۱۶ـ(لی: به پیش جهاندار آمد نخست (= ۳۶۳۱)؛ بنداری (۳۶۳۶): فرکب و استصحب بعض ثقاته من العلماء ۱۷ـس۲: آزار ۱۸ـ(ل۳ تیره ـ خیره) ۱۹ـ(آ: دو) ۲۰ـس ـ ق: ازان؛ ک، ل۲ (نیز ل۳، آ): بدین؛ (لی، ب: بدان؛ پ: درین)؛ س۲: چشمش برین؛ (لن۲: چشم اندران)؛ متن = ل (نیز ق۲، و) ۲۱ـ(ل۲، آ: چه آید)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): آن (ل۲: این؛ پ، و: تا) کیست کاید (س۲: کامد)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲۲ـس (نیز ق۲، لی، لن۲): مترس ایچ و (ق۲، لی: ‹و›) نامش مخواه (لی، لن۲: بخواه)؛ ق: بپرس او و نامش بخواه؛ س۲ (نیز پ، و): مترسان و نامش بخواه (در س۲، و حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ل: مگوی و مپرس ایچ از من مخواه؛ ل۲: ز حالش بپرس و ز نامش مخواه؛ (ل۲: بگو و مترس آنچ نامش بخواه)؛ متن = ک (نیز آ (واژهٔ بگوی بی‌نقطه)، ب (واژهٔ مپرس بی‌نقطه))؛ بنداری (۳۶۳۷ـ۳۶۳۸): و أمره بأن یخبره بأول من یراه فی طریقه و لا یسأله عن اسمه و حاله ۲۳ـق: بیامد ازان ۲۴ـس۲ (نیز پ): گفت ۲۵ـل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، پ): گویا؛ س (نیز لی، ل۲، و): پویان؛ متن = (لن۲، آ، ب) ۲۶ـ(ل۲: ماه‌چهر؛ لن۲: زن خوب چهر؛ آ: ز پی ماه‌چهر)؛ بنداری (۳۶۳۹): فکان أول من التقاه امرأة حسناء صبیحة الوجه ۲۷ـ(آ: داننده گفت)؛ س (نیز لن۲، ب): دانا به (س: و) بینا بگفت؛ (پ: گویا به دانا بگفت)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۲، و) ۲۸ـق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، لی، ل۲، آ، ب) هر چه؛ (و: ایچه)؛ متن = ل، س ۲۹ـل: در؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۶۴۰): فأخبر بزرجمهر

چُنین گفت پرسنده[۱] را[۲] راه‌جوی[۳] — که بپژوه تا دارد این[۴] ماه شوی[۳]؟
زن پاک‌دامن به پرسنده[۵] گفت — که شوی‌ست و[۶] هم کودک اندر نهفت[۷]
چو بشنید دانده[۸] گفتارِ زن — بجنبید[۹] بر چرمه‌ی[۱۰] گام‌زن!
همانگه زنی[۱۱] دیگر آمد[۱۲] پدید — بپرسید چون ترجمانش بدید[۱۳]:
که ای زن ترا بچّه و شوی هست؟ — ـوُگر[۱۴] یک‌تنی[۱۵]، باد داری به دست!ـ
بدو گفت شوی‌ست اگر[۱۶] بچّه نیست[۱۷] — چو پاسخ شنیدی برِ من[۱۸] مَایست!
همانگه سدیگر[۱۹] زن آمد پدید[۲۰] — بیامد برِ او[۲۱] به گفت و شنید[۲۰]:
که ای خوب‌رخ کیست همبازِ[۲۲] تو — بدین[۲۳] گَش خرامیدن و[۲۴] نازِ[۲۵] تو؟
مرا[۲۶] ـگفت ـهرگز نبوده‌ست شوی — نخواهم که بیند مرا شوی روی[۲۷]!

چو بشنید بوزرجمهر این[۲۸] سُخُن — نگر تا چه اندیشه افگند بن
بیامد دژم‌روی تازان[۲۹] به راه — چو بردند جوینده را نزدِ[۳۰] شاه،

۱ـق: گوینده ۲ـل، ق، ک (نیز ق۲، ل۲، آ): با؛ (لی: پرسنده)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب) ۳ـ(آ: راست‌گو ـ سو) ۴ـ(ل۳: آن)؛ س (نیز لی، ب): بنگر که دارد مرین؛ ک، س۲: بنگر که تا دارد این؛ (ق۲، پ: بپژوی (ق۲: بنوست (؟)) تا دارد این؛ آ: پیوسته یاد آرد این)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز و، لن۲)؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

بپرسید داننده از ماه‌روی — که داری به گیتی تو ای ماه شوی

بنداری: فقال له: سل المرأة هل لها زوج ۵ـل۲: پرسیده، ل: پاک را خود بپرسید و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ(ق۲، لی: ‹و›) ۷ـ(ل۳، آ: کودکی در نهفت)؛ بنداری: فسألها فقالت: لی زوج و ولد ۸ـک: گوینده ۹ـل، س، ق (نیز لی، لن۲، ب): بخندید؛ ک (نیز پ): بجنبید؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۰ـل، ق، ک: بارهٔ؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فلما سمع ذلک اهتز علی ظهر الفرس ۱۱ـ(لن۲: زن) ۱۲ـ(پ: دید کامد) ۱۳ـل: زو ترجمان چون شنید؛ بنداری: ثم سار فالتقته امرأة أخری جمیلة المنظر فأمر صاحبه فسأل المرأة ۱۴ـ(و: اگر) ۱۵ـ(لی، پ: تن)؛ ل: خود همی؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: هل لها زوج و ولد؟ ۱۶ـس (نیز لی، ب): ولی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـل۲: ایست ۱۸ـق (نیز و): ما؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: فقالت: نعم لی زوج و لکن لیس لی ولد ۱۹ـل (نیز ق۲، لی، لن۲): سه دیگر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): به راه ـ همان (ک، ق۲، ل۲، آ: همین) نیکخواه؛ متن = ل ۲۱ـل۲: بزودی؛ (ل۳: بنزدش؛ آ: بنزد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل۲، ل۲، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بپرسید پرسنده از کار اوی (آ: او) — بدان تا بداند (ل۲: تراند؛ آ: بدآید (!)) از اسرار اوی (آ: او)

بنداری: ثم ظهرت له امرأة أخری ۲۲ـل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): انباز؛ ک: هنباز؛ (پ: همساز)؛ متن = س۲ (نیز لن۲) ۲۳ـل: بزین ۲۴ـ(ل۲: ‹و›) ۲۵ـ(ب: رای)؛ بنداری: فسألها عن الزوج والولد ۲۶ـل (نیز پ): بدو؛ س (نیز لی، ب): ورا؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ) ۲۷ـل (نیز ق۲، ل۳، آ): پیدا کنم نیز روی؛ ق: پیدا کند شوی روی؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب)؛ بنداری: فقالت: إنی جاریة عذراء لم یمسنی بشر ۲۸ـ(لی، لن۲، آ: آن) ۲۹ـ(لی: پویان؛ ل۳: تابان) ۳۰ـق: وزانجا بیامد بنزدیک؛ بنداری: فاستمر بزرجمهر فی طریقه حتی دخل علی الملک

بفرمود تا رفت نزدیکِ[1] تخت دلِ شاه کسری غمی[2] گشت سخت،
که داننده را چشمِ بینا[3] ندید بسی[4] بادِ سرد از جگر برکشید!
همی‌کرد پوزش از آن[5] کار شاه کزو داشت[6] آزار بر[7] بی‌گناه!
پس از روم و قیصر زبان برگشاد همی‌کرد از آن قفل و آن درج[8] یاد
به شاه جهان گفت بوزرجمهر که تابان[9] بَدی[10] تا بتابد[11] سپهر!
یکی انجمن باید[12] از بخردان فرستاده‌ی قیصر و[13] موبدان،
نهاده[14] همان[15] درج در پیشِ شاه[16] چه پیشِ[17] بزرگان جوینده راه
به نیروی یزدان که اندیشه داد[18] روان مرا راستی[19] پیشه داد[18]،
بگویم به درج[20] اندرون هرچ[21] هست نسایم[22] برآن[23] قفل و آن درج[24] دست!
اگر دیده شد، چشمِ دل[25] روشن‌ست روان را ز دانش[26] همان[27] جوشن‌ست!
ز[28] گفتار او شاد شد شهریار دلش تازه شد چون گل اندر بهار!
از[29] اندیشه شد شاه را پشت راست فرستاده و[30] درج را پیش خواست

۱ـق: شد بنزدیک ۲ـس[2] (نیز لی): غمین ۳ـ(لی، ل[3]، پ، لن[2]، ب: پیدا) ۴ـس، س[2] (نیز لی، پ، و، لن[2]، ب): همی؛ ل[2]: یکی؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[2]، ل[3]، آ)؛ بنداری (۳۶۵۲ـ۳۶۵۳): فأمر بتقدیمه الی خدمة التخت و لما رآه مکفوفا عظم علیه ذلک و اهتم من أجله ۵ـس (نیز پ، لن[2]، آ): بران؛ ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، ب): بدان؛ متن = ل ۶ـل: گشت ۷ـس (نیز ب): و او؛ (لی: او)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۶۵۴): ثم اعتذر الیه و استرضاه ۸ـل: زان قفل و زان درج؛ (ق[2]: زان گونه از قفل)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۶۵۵): ثم فاوضه فی رسالة قیصر و اقتراحه ۹ـ(ل[3]، آ: زنده) ۱۰ـس، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): بوی؛ متن = ل، ق، ک، ل[2] (نیز ق[2]، پ، لن[2]) ۱۱ـ(لی: بباشد)؛ بنداری (۳۶۵۶): فدعا للملک واثنی علیه ۱۲ـل: ساز ۱۳ـس (نیز لی، و، ب): روم و هم؛ س[2] (نیز لن[2]): فرستاده و چیز و هم؛ متن = ل، ق، ک، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، آ) ۱۴ـ(و: نهادن) ۱۵ـس[2] (نیز لی): همه؛ (ق[2]: همی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـک: پیشگاه؛ ق: نزدیک شاه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـنشسته؛ ق خوانا نیست؛ (لن[2]، آ: چو پیش)؛ متن = ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]ـو، ب) ۱۸ـ(آ: کرد) ۱۹ـل: روشنی ۲۰ـ(و: بدو) ۲۱ـق ـس[2] (نیز ق[2]ـب): هر چه؛ متن = ل، س ۲۲ـ(ق[2]، آ، ب: بسایم؛ لی: نیازم)؛ متن ← ۲۳ـق، ل[2] (نیز لی): بدان؛ س[2]: بآن؛ متن ← ۲۴ـل[2] (نیز لن[2]): مهر؛ ق (نیز ق[2]): بر مهر؛ س، ک: درج و آن قفل؛ س[2]: مهر و آن قفل؛ (لی: قفل ساده دو؛ ل[3]، آ: قفل بر مهر دو؛ و: بدین درج و این قفل نابرده)؛ متن = ل (نیز ب)؛ لی، لن[2]، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

هم از موبد و بخردان راه‌جوی گوان و دلیران (ب: دلیرند) و هم ماه‌جوی
همه (ب: همان) پاک بر بارگاه تواند وگر در جهان نیکخواه تواند

۲۵ـس، س[2] (نیز لی، و، ب): چشم تیره دلم؛ ق، ک (نیز ق[2]، ل[3]، لن[2]): تیره شد چشم دل (ل[3]: من)؛ ل[2] (نیز پ): چشم شد تیره دل؛ (آ: تیره شد چشم و دل)؛ متن = ل ۲۶ـک: زبانش ۲۷ـ(ق[2]، آ: همی)؛ بنداری (۳۶۵۷ـ۳۶۶۱): و قال: إن أظلمت العین فالقلب منوّر بسعادة الملک. و سأکشف القناع عن وجه هذا السر و أظهره للحاضرین، و أجلوه للناظرین ۲۸ـ(ل[3]: به)؛ بنداری (۳۶۶۲): فارتاح الملک لقوله و استبشر، و تهلل وجهه ۲۹ـک (نیز ل[3]، پ): ز ۳۰ـس: فرستاد و آن؛ بنداری (۳۶۶۳): و انصات ظهره

همه[1] موبدان و ردان را بخواند بسی دانشی[2] پیشِ دانا نشاند[3]
وُ زآنپس[4] فرستاده را گفت[5] شاه[6] که پیغام بگزار و پاسخ بخواه[6]

چو بشنید رومی، زبان برگشاد[7] سَخُن‌های قیصر همه[8] کرد یاد:
که کارِ[9] جهاندار -بیرون ز[10] جنگ- خرد باید[11] و دانش[12] و نام و ننگ،
ترا فرّ و برزِ[13] جهاندار هست بزرگی و دانایی و زوردست،
همان[14] بخرد و موبدِ[15] راه‌جوی گوِ برمنش کو بود شاه‌جوی[16]،
همه پاک در[17] بارگاه[18] تواند وُگر[19] در جهان[20] نیک‌خواه تواند،
گر این[21] درج با قفل[22] و[23] مهر و نشان ببینند[24] بیداردل‌سرکشان[25]،
بگویند روشن که زیر[26] نهفت چه چیزست با جانِ پاکیزه جفت[27]،

۱ـق، س[2]: همان ۲ـس، ق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، پ، آ): به بی‌دانشی؛ س[2]: همی دانشی؛ (لن[2]، ب: چو (ب: به) بی‌دانشان)؛ متن = ل، ک (نیز ق[2]) ۳ـل: ایشان براند؛ ل پس از این بیت افزوده است:

نهادند پس درج نزدیک شاه چه پیش بزرگان داننده راه (← ۳۶۵۸)

و این بیت و بیت سپسین را ندارد و به جای آن بیت‌های زیر را آورده است:

همه موبدان پیش شاه آمدند فرستادگان نزد گاه آمدند
فرستاده را گفت بوزرجمهر که‌ای مرد آزادهٔ پاک‌چهر
ز قیصر چه پیغام داری بگو بنزدیک این شاه آزاده‌خو
فرستاده گفت ای جهاندیده‌مرد به خسرو چنین شاه پیغام کرد

بنداری (۳۶۶۴): فأحضر جمیع الموابذة و العلماء ۴ـل (نیز ق[2]، ل[3]، پ، آ): از آن پس؛ متن = س ـس[2] (نیز لی، لن[2]، ب) ۵ـ(پ: خواند) ۶ـق: گو ـشنو؛ بنداری (۳۶۶۵): و أمر بإحضار الرسول. فلما حضر أمره أن یعید الرسالة بین یدی بزرجمهر ۷ـ(پ: بگشاد (وزن درست نیست)) ۸ـس، ک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، پ، لن[2]، آ، ب): همی؛ متن = ل، ق، س[2] (نیز ل[3]) ۹ـس (نیز لی، ب): گفت از؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـل، س[2] (نیز ق[2]، لن[2]، آ، ب): پیروز؛ متن = س، ق، ک، ل[2] (نیز لی، ل[3]، پ، و) ۱۱ـ(آ: ماند) ۱۲ـل[2]: کوشش ۱۳ـل[2]: زور ۱۴ـس (نیز لی، ب): همه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـک (نیز ق[2]): موبد و؛ س (نیز لی، ب): پرخرد موبد؛ ق: موبدان موبد؛ ل[2] (نیز پ، لن[2]): پرخرد موبد؛ س[2]: پرخرد موبدان؛ (ل[3]، و: موبد و (ل[3]: <و>) بخرد؛ آ: موبد و بخرد و)؛ متن = ل ۱۶ـک: راه‌جوی (پساوند ندارد)؛ ق: پرهنر کو بود شاه‌جوی؛ س، س[2] (نیز لی، ب): جوان و دلیرند و هم شاه‌جوی (لی: روی؛ س[2]: ماه‌روی)؛ ل[2] (نیز پ): گوان دلیرند و هم راست‌گوی (پ: ماه‌روی)؛ (و: جوان و دلیران آزاده‌خوی؛ لن[2]، آ: گوی پرمنش کو بود شاه‌جوی (لن[2]: راه‌کوی (!))؛ متن = ل (نیز ق[2]، ل[3]: پس از تصحیح **گوی** به **گو** در هر دو دستنویس) ۱۷ـک، س[2] (نیز ق[2]، پ، لن[2]): بر؛ (ل[3]، آ: گرد در؛ و: بزرگان که)؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز لی) ۱۸ـ(و: پیش‌گاه) ۱۹ـ(لی: دگر؛ و: همان) ۲۰ـ(ل[3]، آ: ز جان و ز دل)؛ ب این بیت و ق این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۱ـل (نیز ق[2]): همین؛ س (نیز ب): چو این؛ ل[2]، س[2]: کزین؛ (لی: که این)؛ متن = ک (نیز ل[3]، پ، و، لن[2]، آ) ۲۲ـس، س[2] (نیز لی، و، ب): و این (س[2]: زین) قفل؛ ل[2] (نیز پ، لن[2]): قفل و این درج؛ متن = ل، ک (نیز ق[2]، ل[3]، آ) ۲۳ـس[2]: <و> ۲۴ـس: ببینند و؛ (آ: نبینند) ۲۵ـس (نیز لی، لن[2]، ب): بخردان؛ ل[2]: بیدارگردن‌کشان؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، آ)؛ ق این بیت را ندارد ۲۶ـ(پ: تا چیست اندر؛ و: کین چیز کاندر)؛ س، س[2] (نیز لی، ب): بگوید یکی آنک اندر؛ ل[2]: بگوئید این را که اندر؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[2]، ل[3]، لن[2]، آ) ۲۷ـق: گر جان بود پاک‌جفت؛ ل[2]: آن با خرد گشته جفت؛ (ق[2]: و آن با خرد هست جفت؛ ل[3]، آ: که با دل کند روح جفت؛ و: کان با خرد نیست جفت؛ (لن[2]: تا جان کنید آن سحفت (حرف یکم بی‌نقطه))؛ ک: چیز اند با رای باکناد (؟) جفت؛ (پ: بگوید اگر با خرد هست جفت)؛ متن = ل، س، س[2] (نیز لی، ب)

فرستیم هم زین نشان[۱] باژ و ساو / که این[۲] مرز دارند با باژ[۳] تاو،
وُگر بازمانند[۴] ازین مایه[۵] چیز / مخواهند[۶] ازین مرز ما[۷] باژ نیز!

چو دانا ز[۸] گوینده پاسخ[۹] شنید / زبان برگشاد آفرین گسترید:
که همواره شاه جهان شاد[۱۰] باد! / سَخُن‌دان[۱۱] و با بخت و با داد[۱۲] باد!
سپاس از خداوندِ خورشید[۱۳] و ماه[۱۴] / روان را به دانش نماینده‌راه[۱۴]،
نداند جز او[۱۵] آشکارا و راز[۱۶] / به دانش مرا آز و او بی‌نیاز[۱۷]!
سه دُرّست رخشان[۱۸] به دُرج[۱۹] اندرون / غلیفش[۲۰] بود زآنچ[۲۱] گفتم[۲۲] فزون[۲۳]:
یکی شفته و دیگری نیم‌سُفت / دگر[۲۴] آنک[۲۵] آهن ندیده‌ست جفت

چو بشنید دانای رومی، کلید / بیاورد و نوشین‌روان[۲۶] بنگرید[۲۷]:
نهفته یکی حقّه بُد در میان[۲۸] / به حقّه‌ندرون[۲۹] پرده‌ی پرنیان[۳۰]،
سه گوهر بدان پرده‌اندر نهفت[۳۱] / چُنان[۳۲] هم که دانای ایران بگفت،

۱ـ ل (نیز ق۲): زین (ق۲: زان) پس به تو؛ (ل۳: بازش نشان؛ آ: ما زین نشان)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ب): فرستم همی (ل۲، لی: همه) زین نشان؛ متن = ق، ک (نیز پ، و، لن۲) ۲ـ ل۲: کزان؛ (ل۳، آ: که آن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ (ب: با باژ دارند و) ۴ـ س، ل۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): مانید؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و؛ در ق۲ حرف چهارم بی‌نقطه)) ۵ـ ک: ماه؛ (ب: گونه؛ آ: از ما به)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ ل (نیز ق۲، ل۳): نخواهند؛ س ـ س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، آ، ب): مخواهید؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ ل، ل۲ (نیز ق۲): مرزها؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۶۶۶ـ۳۶۷۴): فشرع الرسول و أعادها ۸ـ (ب: <ز>) ۹ـ س: زان سان؛ ق: گفتن؛ ل۲: چنان (وزن درست نیست))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ ک: شاه ۱۱ـ ل۲: سخن‌گو؛ (آ: جهاندار)؛ متن ← ۱۲ـ ق، ک: با بخت (حرف یکم بی‌نقطه) همراه (ق پساوند ندارد)؛ (ق۲: بخت آزاد)؛ س، س۲ (نیز لن، ب): سخن‌گوی با (س۲: را) بخت (در س حرف یکم بی‌نقطه) همزاد؛ (ل۳: جهاندار با تخت آباد؛ لی، پ: سخن‌گوی و (لی: <و>) با بخت همراه (پساوند ندارد)؛ و: هنرمند و بخشنده و راد)؛ متن = ل ۱۳ـ ک: خرشید ۱۴ـ (آ: جهاندار خورشیدچهر ـ مهر)؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

نداند جز او آشکار و نهان / نداند کسی راز او در جهان

۱۵ـ س، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب): بداند همه؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۶ـ ق: آشکار و نهان ۱۷ـ س: آرزو بی‌نیاز؛ (ل۳، آ: مرا کرد او بی‌نیاز؛ ق۲: همان مردم سرفراز)؛ ق: برمانش (؟) باشد همین و همان؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی <و>، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۳۶۷۵ـ۳۶۷۸): فتصدّی بزرجمهر و حمد الله تعالی و أثنی علیه و ثم دعا للملک ۱۸ـ ق: گوهر درخشان ۱۹ـ (ب: جام) ۲۰ـ ل: خلافش؛ س، ق، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): غلافش؛ متن = ل۲، س۲ (نیز پ) ۲۱ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لی، لن۲): زین که؛ ل۲ (نیز ق۲، و، ب): زانک؛ (ل۳: زانکه؛ پ: پنج)؛ متن ← ۲۲ـ (آ: سک (بی‌نقطه) و بر هم (!))؛ متن = ل ۲۳ـ ل: برون؛ س ـ س۲ (نیز ق۲، و ـ ب): فرون؛ متن = (لی، ل۳، پ) ۲۴ـ س: سوم؛ ق ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): یکی؛ متن = ل ۲۵ـ ل۲ (نیز پ، لن۲): آنکه؛ (لی: دیگر)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۶۷۹ـ۳۶۸۰): ثم قال: إن فی هذا الدرج دررا ثلاثا. إحداها مثقوبة، و الثانیة نصفها مثقوب، و الثالثة بکر لم تثقب، و لم یمسها حدید ۲۶ـ (لی: نوشیروان) ۲۷ـ ق: آن بدید ۲۸ـ (ل۳، آ: نهان) ۲۹ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): حقه درون؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۰ـ ل۲: بارهٔ پرنیان؛ (ل۳: بود اندر نهان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۳۱ـ ل، ل۲: حقه (ل۲: باره) اندر نهفت؛ (آ: حقه بد در نهفت؛ ل۳: بدو بود اندر نهفت)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـ (ل۳، آ: بد؛ و: بدانسان)

نخستین ز گوهر یکی سفته بود / دگر[۱] نیم‌سفت و[۲] سیوم[۳] نابسود[۴]!
همه موبدان آفرین خواندند / برآن[۵] دانشی گوهر افشاندند!
شهنشاه رخساره بی‌تاب[۶] کرد / دهانش پر از درِّ خوشاب کرد!
ز کارِ گذشته دلش تنگ شد / بپیچید و[۷] رویش پرآژنگ[۸] شد،
که با او[۹] چرا کرد چندان[۱۰] جفا / از آنپس کزو دید مهر[۱۱] و وفا؟!
چو دانا رخِ شاه پژمرده یافت[۱۲] / روانش[۱۳] به درداندر آزرده یافت[۱۲]،
برآورد گوینده[۱۴] راز از نهفت / گذشته همه[۱۵] پیش کسری بگفت:
از آن بندِ[۱۶] بازوی[۱۷] و[۱۸] مرغ سیاه / از[۱۹] اندیشه‌ی گوهر[۲۰] و خواب[۲۱] شاه
بدو گفت کین بودنی‌کار بود / ندارد پشیمانی و درد سود!
چن[۲۲] آید[۲۳] بد و نیکْ رایِ سپهر / چه شاه و چه موبد[۲۴]، چه بوزرجمهر!
ز تخمی[۲۵] که یزدان بر[۲۶] اختر بِکِشت / ببایدش[۲۷] بر تارک ما نبشت[۲۸]!
دل شاه نوشین‌روان[۲۹] شاد باد / همیشه ز درد و غم آزاد باد!

گفتار اندر توقیعات نوشین‌روان[۳۰]

اگرچند باشد[۳۱] سرافراز شاه / به دستور گردد[۳۲] دل‌آرای گاه

۱ـ ل، ل۲ (نیز ق۲، ب): دوم؛ (پ: یکی)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ) ۲ـ س ـ س۲ (نیز لی ـ لن۲، ب): سفته؛ متن = ل (نیز ق۲، آ) ۳ـ ل، ک (نیز آ): سیم (سئم)؛ س، ق، س۲ (نیز ق۲): سوم؛ (پ: دگر)؛ متن = ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب) ۴ـ (لی: ناپدید)؛ بنداری (۳۶۸۱ـ۳۶۸۴): فلما سمع الرسول مقاله أحضر مفتاح الصندوق و فتحوه فاذا فیه ثلاث درر کما وصف بزرجمهر ۵ـ ل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): بدان؛ متن = ق ـ س۲ (نیز پ، و)؛ بنداری (۳۶۸۵): فتعجب الحاضرون من نور بصیرته و کمال ذکائه فنثروا علیه الجواهر ۶ـ ق (نیز ق۲): پرتاب؛ (لی، ل۳: پرآب)؛ ک: دیده پر از آب؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز پ ـ آ)؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۳۶۸۶): و أمر الملک فحشی فوه باللآلئ ۷ـ (لی: <و>) ۸ـ ق، ل۲ (نیز لی، آ): پر از رنگ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ ل۲: باری ۱۰ـ س، ل۲ (نیز ل۳، و، آ): چندین ۱۱ـ (لن۲: مهر دید)؛ بنداری (۳۶۸۷ـ۳۶۸۸): و ندم علی ما عامله به من قبل، وضاق صدره حتی بان فی وجهه اثر الهمّ و الأسف ۱۲ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب): دید؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۳ـ (ل۳، آ: رخانش) ۱۴ـ (آ: بیاورد داننده) ۱۵ـ ک: همی؛ (پ: سخن) ۱۶ـ (آ: بند و) ۱۷ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): بازو؛ متن = ل ۱۸ـ (آ: <و>) ۱۹ـ س (نیز لن۲، ب): ز؛ (پ: وز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـ س ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): کهتر؛ س۲: مهتر؛ متن = ل ۲۱ـ (ق۲: حال)؛ بنداری (۳۶۸۹ـ۳۶۹۱): فلما علم بزرجمهر بذلک ذکر للملک ما جری علیه فی ذلک المتصید من نزول الطائر الأسود و التقاطه جواهر الدملج و ابتلاعه إیاها ۲۲ـ ل ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۲۳ـ ل: آرد ۲۴ـ ل۲: مهتر؛ (ق۲: کهتر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ (ل۳: رنجی) ۲۶ـ ل: به؛ (و، آ: ز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل۲: بیایدش ۲۸ـ ل، ک، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ): نوشت؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۹ـ (لی: نوشیروان)؛ بنداری (۳۶۹۲ـ۳۶۹۵): و دعا للملک. ثم انفض المجلس ۳۰ـ س: ... شاه نوشین‌روان؛ ق: ... خفف‌الله عنه؛ ک: ... نوشیروان؛ ل۲: ... نوشتن‌روان (!)؛ س۲: ... نوشروان؛ متن = ل (← س)؛ بنداری: ذکر نبذ من توقیعات أنوشروان ۳۱ـ ل: باشی ۳۲ـ (پ: باشد)؛ ق بیت‌های ۳۶۹۶ـ۳۷۰۰ را ندارد؛ بنداری (۳۶۹۶): قال صاحب الکتاب: إن الملک و إن کان شامخ الأنف طامح الطرف فلن یتحلی إیوانه إلا بالوزیر، و لن تستقیم اموره إلا بالدستور

شکارست کار شهنشاه و رزم[1]
می و شادی و بخشش و داد و[2] بزم[1]

بداند که شاهان چه کردند پیش
بورزد بدان هم‌نشان[3] رای[4] خویش،

از آگندن[5] گنج و رنجِ[6] سپاه
از[7] آزرمِ گفتار و[8] از دادخواه[9]

دل و جان دستور باشد به رنج
از[10] اندیشه‌ی کدخدایی و[11] گنج

چُنین بود تا گاهِ[12] نوشین‌روان[13]
هم او بود شاه[14] و هم او[15] پهلوان

هم او بود جنگیّ و موبد هم اوی[16]
سپهبد هم او بود و گهبَد[17] هم اوی[16]

به هر جای[18] کارآگهان داشتی
جهان را به دستور نگذاشتی[19]

ز بسیار و اندک ز کارِ جهان
بد و نیک ازو[20] کس[21] نکردی نهان

ز کارآگهان موبدی[22] نیک‌خواه
چُنان بد که برداشت روزی به شاه[23]:

که گاهی گنه[24] بگذرانی همی
به بد نامِ[25] آنکس[26] نخوانی[27] همی،

۱ـ ل: بزم ـ رزم ۲ـ (ل۳: جام و؛ ق۲: بخشش و شادی و رای و)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): و گر (ک، س۲، و: ابا؛ لی: دگر) شادی و بخشش و داد (ل۲، لی: رای) و (لی: <و>)؛ متن = ل (نیز آ)؛ بنداری (۳۶۹۷): و لا شغل للملوک غیر الصید و الطرد، و العیش و الطرب، و حضور الوقائع عند الحاجة، و الإحسان الی الرعیة و الترفرف علیهم بجناح الرأفة و الرحمة ۳ـ س (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ، ب): بران هم‌نشان؛ ک، ل۲، س۲ (نیز و): بورزند هم زان (س۲: زان هم) نشان؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۴ـ ل۲ (نیز و، ب): کار؛ (ق۲: از؛ لی: بای؛ لن۲: راه)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، آ)؛ بنداری (۳۶۹۸): ثم الوقوف علی سیر الملوک السالفة و التقیل بهم فی خلالهم الحمیدة و التحلی بصفاتهم المرضیة ۵ـ ل، س (نیز لی، لن۲، ب): ز آکندن؛ ل۲ (نیز ل۳): پراکندن؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، و، آ) ۶ـ (آ: رای) ۷ـ ل، س، ک (نیز لی، و، لن۲، ب): ز؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۸ـ س: آزار بدخواه و؛ ک، ل۲ (نیز لی، ل۳): آواز و گفتار و (ل۳: <و>)؛ س۲ (نیز پ، لن۲، آ، ب): آزار و گفتار و؛ (و: گفتار و کردار و)؛ متن = ل ۹ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲): ز (ل۳: او) دادخواه؛ (ل۳، آ: فریادخواه)؛ متن = س، ک (نیز و، ب)؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد و به جای آن نخست بیت‌های ۳۸۵۹ـ۳۸۶۶ را آورده و پس از آن افزوده است:

بگویم کنون داستان ردان
ز توقیع پیروز نوشین‌روان

۱۰ـ ل، س، ک (نیز لی، و، لن۲، ب): ز؛ (پ: به)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۱۱ـ ک: کدخدای و ز؛ س (نیز لی، و، لن۲، ب): اندیشه کردن فزونی به (و: <به>)؛ ل۲: اندیشه کردن ز رای و ز؛ س۲: اندیشه کردن گرانی و؛ (پ: اندیشه جستن گرانی)؛ متن = ل (نیز ل۳، آ)؛ بنداری (۳۶۹۹ـ۳۷۰۰): و الوزراء هم الذین یتجرعون مرارة الغصص، و یتحملون أثقال التعب فی إحراز الخزائن، و نظم شمل الذخائر، و الإصغاء إلی ظلامات الرعیة، و الحکومة بینهم علی مقتضی العدل و النصفة ۱۲ـ ق: مرگاه ۱۳ـ (لی: نوشیروان) ۱۴ـ ق: شاه بود ۱۵ـ (ل۳: رد و) ۱۶ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ب): او؛ ک: همان؛ (ق۲: همی)؛ متن = (ل۳، پ، و، لن۲) ۱۷ـ ل: بخرد؛ س۲: نیز هیربد؛ (ق۲: و ز موبد (پساوند ندارد)؛ پ: نیز و بخرد)؛ س (نیز لی، و، لن۲، ب): همو هیربد بد سپهبد؛ (ل۳: هم او بود موبد سپهبد)؛ متن = ک، ل۲ <و>؛ ق، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۷۰۱ـ۳۷۰۲): و علی هذا درج ملوک العجم حتی ولی أنوشروان. فانه لما ملک نقض تلک القاعده، و رفض تلک العادة، و باشر الأمور بنفسه، وساس الجمهور برأیه و تدبیره. فکان هو الملک و البهلوان و صاحب السیف و صاحب القلم معا ۱۸ـ (لی: کار) ۱۹ـ ل (نیز آ): بگذاشتی؛ س، ق، ل۲ (نیز و): بگذاشتی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، ب) ۲۰ـ ل، ل۲: زو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ (لی: <کس>؛ بنداری (۳۷۰۳ـ۳۷۰۴): و کانت له أصحاب أخبار یرفعون الیه کل ما یجری فی ممالکه من الحسن و القبیح، و المعوج و المستقیم فیوقع بتقریر ما یری تقریره، و إزالة ما یری إزالته ۲۲ـ (لن۲: موبد) ۲۳ـ ل: برخاست بر پیشگاه؛ ق: روز بگفت این به شاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ س (نیز لی): گذر؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و): گناهی که تو (ل۳: آن)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، لن۲، آ، ب) ۲۵ـ ک: رام ۲۶ـ س، س۲: او کس؛ (ل۳: آن را) ۲۷ـ س۲: نخواند

هم آن را[1] دگر باره آویزش‌ست[2]
گنهکار اگرچند با[3] پوزش[4]ست

به پاسخ چُنین بود[5] توقیعِ شاه
که آنکس که خستو شود[6] بر گناه،

چو[7] بیمارِ زارست و[8] ما[9] چون بزَشک
ز دارو گریزان و ریزان سرشک،

به یک دارو ار او[10] نگردد درست
زوان[11] از بزشکی[12] نخواهیم[13] شست!

دگر موبدی گفت: انوشه[14] بَدی[15]
به داد و دِهِش نیز توشه[16] بَدی[15]،

سپهدار گرگان[17] برفت از[18] نهفت
به بیشه‌ندر آمد[19]، زمانی بخفت،

بنه برد ازو گیل[20] و او بَرْهَنه
همی‌بازگردد ز بهر بنه!

به توقیع پاسخ[21] چُنین داد[22] باز[23]
که هستیم[24] از آن لشکری[25] بی‌نیاز،

کجا پاسبانی کند بر سپاه
ز بد خویشتن را ندارد نگاه[26]!

دگر گفت: انوشه بَدی[27] جاودان
نشست و خور و خواب با موبدان،

یکی مایه‌ورنامدار[28] ایدرست[29]
که گنجش ز گنجِ تو افزون‌ترست[30]!

۱ـ س۲: گر؛ ق، ک: همانا؛ (ق۲، و، لن۲: همو را)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب) ۲ـ ق، ک، ل۲، س۲: زو (ق: آن) پرسش است؛ (ق۲: آن پوشش است)؛ متن = ل، س (نیز لی ـ ب) ۳ـ (ب: را چند بر) ۴ـ (ق۲: کوشش)؛ بنداری (۳۷۰۵ـ۳۷۰۷): فمن جملة توقیعاته ما ذکر أن بعض الموابذة رفع الیه و قال: إنک تصفح للجانی عن ذنبه ثم إذا عاود ذنبه تأمر بصلبه و إن کان مستقیلا متنصلا عن زلته ۵ـ ل: بد بتوقیع؛ س (نیز لی): گفت توقیع؛ ل۲: به توقیع پاسخ چنین داد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ ل: خشنود بد؛ س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی): خشنود شد؛ (ل۳، و ـ ب: خشنو شود)؛ متن = ک، س۲ (نیز پ)؛ ل۲ بیت‌های ۳۷۰۸ـ۳۷۱۰ را پس از بیت ۳۷۱۲ آورده است ۷ـ (ب: که) ۸ـ (لی: و زارست) ۹ـ ل۲: من ۱۰ـ ک (نیز پ، و ـ ب): او گر؛ س، ل۲ (نیز لی): دارونی گر (ل۳: او؛ لی: کو)؛ (ل۳: دار او گر)؛ س۲: یکباره دارو؛ (ق۲: یکی گر به دارو)؛ متن = ل، ق ۱۱ـ ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): روان؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲ـ س، ک، ل۲ (نیز لی، لن۲، ب): بزرگی؛ س۲: <از> بزرگی؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۳ـ س۲ (نیز لی، ل۳، ب): بخواهیم؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۷۰۸ـ۳۷۱۰): فوقّع و قال: «نحن کالأطباء. و المجرم المصرّ علی الذنب کالمریض المشرف علی الموت، الممتنع عن شرب الدواء؛ نسقیه شربة واحدة فاذا رأیناها لاتنجع فیه غسلنا أیدینا منه و قطعنا رجاءنا عنه و السلام» ۱۴ـ ل۲، س۲ (نیز و): نوشه ۱۵ـ (لی: بزی) ۱۶ـ س، ک، س۲ (نیز ل۳ ـ ب): ز هر بد به هر سو بکوشه؛ ق (نیز ق۲): خرد را به گفتار توشه؛ ل۲: ز هر بد به هر گوشه توشه؛ (لی: به هر سو به هر سو تو توشه (!))؛ متن = ل ۱۷ـ ل: کردان؛ ق: کردی؛ س، س۲ (نیز ل۳ ـ آ): سپهبد ز (س، ل۳: به) گرگان؛ ل۲ (نیز ب): سپهبد ز (ب: به) کردان؛ (لی: سپهبد ز کردکان (!))؛ متن = ک (نیز ق۲)؛ بنداری: صاحب جیش جرجان ۱۸ـ (آ: و) ۱۹ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ل۳ ـ ب): بیشه درآمد؛ (لی: پیشش درآمد)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲) ۲۰ـ ل: ارکیل؛ ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب): کرکیل (در آ حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (لن۲: کرکیک)؛ س: بنه‌دار کرکل (حرف چهارم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ق: بنه بود کرکیل؛ (ق۲: سپه بود ازکیل)؛ متن تصحیح قیاسی است (=د)؛ ل۲، لی این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۷۱۱ـ۳۷۱۳): و رفع الیه آخر و قال: إن صاحب جیش جرجان برز إلی الصحراء فتغافل فی معسکره فانتهب باللیل ثقله. و هو یرید الانصراف لإصلاح أمره و ترتیب أسبابه ۲۱ـ (آ: پاسخ به توقیع) ۲۲ـ س: گفت ۲۳ـ (ب: شاه (پساوند ندارد)) ۲۴ـ ق (نیز ل۳، لن۲، ب): هستم؛ متن ← ۲۵ـ ک (نیز پ): از <آن> لشکری؛ ل: از لشکر ما که شد؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ) ۲۶ـ (لن۲: بگاه)؛ بنداری (۳۷۱۴ـ۳۷۱۵): فوقع فی الجواب: «إنا فی غناء عن حافظ جیش لایقدر علی حفظ رحله». فکان ذلک سبب عزله ۲۷ـ (لی: بزی؛ ق۲: شاها بمان)؛ ل: انوشه بود شاه تا؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های ۳۷۱۶ـ۳۷۱۸ را ندارد ۲۸ـ ک، ل۲، س۲ (نیز پ، و): مال‌دار؛ ل: نامور مایه‌ور؛ س: مایه‌دار نامور؛ (ق۲: نامور نامدار)؛ متن = (لی، ل۳، لن۲، آ، ب) ۲۹ـ ل (نیز ق۲): آمده‌ست؛ (ب: آیدش (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـ ل: نخش ز گنج تو خوار آمده‌ست (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ بنداری (۳۷۱۶ـ۳۷۱۷): و رفع الیه آخر و قال: إن هاهنا رجلا ذا ثروة تزید کنوزه علی کنوز الملک

چُنین داد پاسخ[۱] که آری رواست   که این افسر پادشاهی ماست[۲]!
دگر[۳] گفت کای شهریارِ بلند   انوشه بَدی[۴] وز[۵] بدی بی‌گزند.
اسیران رومی که آورده‌اند   بسی شیرخوار اندرو برده‌اند[۶]!
به توقیع گفت: آنچ[۷] هستند خرد   ز دست اسیران نباید[۸] شمرد،
سُوی مادرانشان[۹] فرستید[۱۰] باز   به دل[۱۱] شاد و از[۱۲] خواسته بی‌نیاز
نبشتند[۱۳] کز روم صد[۱۴] مایه‌ور   همی[۱۵]بازخرّند[۱۶] خویشان به زر
اگر باز[۱۷]خرّند[۱۸] ـ گفت ـ از هراس   به هر مایه‌داری[۱۹] یکی مایه‌کاس[۲۰]،
فروشید و[۲۱] افزون[۲۲] مجویید[۲۳] نیز   که ما بی‌نیازیم از ایشان[۲۴] به چیز،
به شمشیر خواهیم از ایشان گهر[۲۵]   همان[۲۶] بدره و برده[۲۷] و سیم و زرا!
بگفتند کز مایه‌دارانِ شهر   دو بازارگانند[۲۸] کز شب دو بهر،
یکی را سر اندر نیاید[۲۹] به خواب   از[۳۰] آوازِ مستان[۳۱] و چنگ و[۳۲] رباب
چُنین داد پاسخ کزین نیست[۳۳] رنج   جز ایشان[۳۴] هر آنکس که دارند[۳۵] گنج[۳۶]،
همه همچُنان شاد و خرّم[۳۷] زیند[۳۸]   بی‌آزار[۳۹] باشند[۴۰] و بی‌غم[۴۱] زیند[۳۸]!

۱ـ(پ: پاسخ آورد) ۲ـس (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): افسر و پادشاهی ماست (س، لی، پ، ب: مراست)؛ ک، س۲ (نیز و): فرّ (س۲: <فز>) و این پادشاهی مراست؛ ل: از فسر پادشاهی حداست؛ متن =ل۲ (نیز ق۲ (پس از تصحیح آن به این)، ل۳)؛ بنداری (۳۷۱۸): فوقع فی الجواب: «نسوغ له ذلک. فحاله حلیة لأیامنا و زینة لسلطاننا» ۳ـ(ق۲: یکی) ۴ـک، س۲ (نیز لی، و): بزی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـل: از؛ (ق۲: <ز>)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـک، س۲: اندرون برده‌اند؛ (لی: اندر آورده‌اند؛ پ: اندران برده‌اند؛ ل، س (نیز لن۲، ب): شیرخوارند (س: خوارست) و برورده‌اند (لن۲، ب: پرورده‌اند)؛ ق، ل۲: شیرخواره درو برده‌اند؛ (ق۲، و: شیرخوارند زو برده‌اند)؛ متن = (ل۳، آ) ۷ـک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): آنچه؛ (و: آنک)؛ ل: گفتار چو؛ متن = س، ق (نیز ق۲) ۸ـس۲ (نیز لی، ب): بباید ۹ـک، ل۲: مادر ایشان ۱۰ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ): فرستیم؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، و، ب) ۱۱ـ(لی: بدان) ۱۲ـل، ق، س۲ (نیز لی، پ، لن۲): وز؛ (آ: و وز)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب) ۱۳ـل، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲): نوشتند؛ ک: بگفتند؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۱۴ـس، ل۲ (نیز لی ـ ب): سه؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲) ۱۵ـ(لی: همان) ۱۶ـ(آ: بخرندشان یار و)؛ ق بیت‌های ۳۷۲۳ـ۳۷۲۶ را ندارد ۱۷ـ(ل۳: با<ز>) ۱۸ـ(لی: بخرند) ۱۹ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): نامداری؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۰ـ(ق۲: را سپاس؛ پ، لن۲، ب: ماده کاس)؛ س: ز ماده ز کاس؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۲۱ـل: فرستید و؛ (ق۲، لی: فروشید و (لی: <و>))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـل: ایدون ۲۳ـ(ق۲: نجوید (حرف چهارم بی‌نقطه)) ۲۴ـل: زیشان ۲۵ـل: زیشان هنر؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): نه شمشیر خواهیمشان نه گهر؛ متن = (ق۲؛ نیز ← ل) ۲۶ـ(و: نه آن) ۲۷ـ(ق۲: برده و بدره) ۲۸ـک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و): بازارگانست؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۲۹ـ(آ: نیامد)؛ ل: نباید سر اندر ۳۰ـس (نیز ق۲، لی، لن۲): ز ۳۱ـق: مهمان ۳۲ـس۲: <و>؛ ق: بانگ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب): که گر نیست؛ ل۲ (نیز و): کرین (و: که این) نیست؛ (ل۳: کزینست)؛ متن = ل (نیز پ؛ نیز ← ل۲) ۳۴ـل: کزیشان؛ ق (نیز پ): چو ایشان؛ ل۲: ازیشان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵ـس (نیز پ، و): دارند (بی‌نقطه)؛ ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، ب): دارید؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ) ۳۶ـ(ق۲: رنج (پساوند ندارد)) ۳۷ـ(ل۳: خورّم) ۳۸ـس، ق، ک، ل۲ (نیز و، لن۲، آ): زئید؛ (ل۳: بوید)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، ب) ۳۹ـل: گر آزاد ۴۰ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ): باشید؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ، ب) ۴۱ـ(آ: با غم (!))؛ بنداری بیت‌های ۳۷۱۹ـ۳۷۳۰ را ترجمه نکرده است

نبشتند[۱] روزی[۲] کانوشه[۳] بَدی[۴]   همیشه ز تو دور دستِ[۵] بدی،
به ایوان[۶] چُنین گفت شاه یمن   که نوشین‌روان[۷] چون گشاید دهن[۸]،
همه[۹] مردگان[۱۰] را کند بیش یاد   پر از غم شود[۱۱] زنده[۱۲] را جانِ شاد!
چُنین داد پاسخ که از مرده یاد   کند هرک[۱۳] دارد خرد[۱۴] با نژاد،
هرآنکس که از مردگان دل بشست   نباشد کنون دوستی تن‌درست[۱۵]!
یکی[۱۶] گفت کای[۱۷] شاه، کهترپسر   نگرددهمی گردِ دادِ[۱۸] پدر،
بریزد[۱۹]همی بر زمینی[۲۰] درم   که باشد فروشنده‌ی[۲۱] او دژم!
چُنین داد پاسخ که این نارواست[۲۲]   بهای[۲۳] زمین هم فروشنده راست
دگر گفت کای شاهِ برترمنش   که دوری ز پیغاره و سرزنش،
دلی داشتی[۲۴] پیش‌تر[۲۵] پر ز شرم[۲۶]   چرا شد برین‌سان[۲۷] بی‌آزرم و گرم[۲۸]؟
چُنین داد پاسخ که دندان نبود   مزیدن[۲۹] جزاز[۳۰] شیر درمان[۳۱] نبود،
چو دندان برآمد[۳۲] بیاگند پشت[۳۳]   همی گوشت جویم چو گشتم درشت[۳۴]!
یکی گفت گیرم کنون[۳۵] مهتری[۳۶]   به رای و به دانش ز ما بهتری[۳۶]،
چرا برگذشتی[۳۷] ز شاهنشهان   دو[۳۸] دیده به رای تو دارد جهان؟

۱ـل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): نوشتند؛ متن = ک (نیز پ) ۲ـل: خطی ۳ـس، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): که نوشه؛ ل۲: که خرّم؛ (لن۲: که توشه (!))؛ متن = ل، ک (نیز پ، ب) ۴ـ(لی: بزی) ۵ـل۲: دستی؛ ق این بیت را ندارند ۶ـق: بدیوان ۷ـ(لی: نوشیروان) ۸ـس (نیز لی، لن۲، آ، ب): سخن؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۹ـ(ل۳، و: همی) ۱۰ـل: مردمان ۱۱ـس، ق (نیز لی): کند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـل: بنده؛ بنداری (۳۷۳۱ـ۳۷۳۳): و رفع الیه آخر و قال: إن صاحب الیمن قال علی رءوس الملأ إن أنوشروان یکثر ذکر الأموات، و یضیق الدنیا بأذاه علی الأحیاء ۱۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): هر که؛ متن ← ۱۴ـق: هر کسی از هنر؛ متن = ل ۱۵ـق (نیز پ): او درست؛ س (نیز ل۳، و، لن۲، ب): همان دوستی او درست؛ ک، س۲: ز دل دوستی او درست؛ ل۲: همی مهر او را درست؛ (ق۲: ورانیکویها درست؛ لی: همان دور او خود درست؛ آ: همان دوستیش تن‌درست)؛ متن = ل؛ بنداری (۳۷۳۴ـ۳۷۳۵): فأجاب و قال: «لا یذکر الموت إلا من کان موصوفا بالعقل و الذکاء. و من أعرض صفحا عن الأموات لم یستقم حاله فی أیام الحیاة» ۱۶ـ(ق۲: چنین) ۱۷ـ(لن۲: ای) ۱۸ـق: باغ ۱۹ـ(ب: بریزند) ۲۰ـل، ق (نیز لی): زمین بر؛ متن ← ۲۱ـق (نیز لی): فروزندهٔ او؛ (ق۲: فروشنده بر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(ل۳، ب: بارواست (!)) ۲۳ـک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب): بها و؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۲۴ـس۲: داشتم ۲۵ـل: پیش ازین ۲۶ـل۲: زین حرم (؟) ۲۷ـق، س۲ (نیز لی، و، ب): بدینسان؛ ک: بدین سر؛ ل۲: ازینسان؛ (پ: بدینگه)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۲۸ـل۲: پراندوه و غم؛ س۲ (نیز لی): بی‌آزرم گرم؛ (پ، آ: بی‌آزار و گرم)؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۲۹ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): مکیدن؛ متن = ل ۳۰ـک (نیز ق۲، ل۳، آ): بجز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ(ق۲: پستان) ۳۲ـک: بیامد ۳۳ـل: ساند بشست (واژهٔ نخست و حرف یکم واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ س (نیز ب): بمالید پشت؛ ق: سازید پشت (دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ک: بیازید پشت؛ ل۲: بیارید پشت؛ س۲: بیارد بشست (حرف یکم واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ (ق۲: نیارم نشست؛ لی، و، لن۲، آ: ببالید پشت؛ پ: ببالید و رست)؛ متن = (ل۳) ۳۴ـ(پ: درست)؛ ک (نیز ل۳، آ): بگشتم درشت؛ س۲ (نیز لی): بگشتم درست (در لی واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (و: نگشتم درست؛ ب: نگشتم درشت)؛ ل: و خونم نگشتم درست (؟)؛ ق: خوردم بگشتم درشت؛ (ق۲: جوید ز گیتی درست)؛ متن = س، ل۲ (نیز لن۲) ۳۵ـس ـ س۲ (نیز لی، پ ـ ب): که تو؛ (ق۲: کر ما که بر (!)؛ ل۳: ←)؛ متن = ل ۳۶ـ(ل۳: مهتر تویی ـ فزونتر تویی) ۳۷ـ(ل۲: برابر گذشتی) ۳۸ـس۲: تو

چنین داد پاسخ که ما را خرد[۱] / ز دیدار ایشان همی‌بگذرد[۱]،
هش[۲] و دانش و رای[۳] دستورِ ماست / زمین[۴] گنج و اندیشه گنجور ماست!
دگر گفت[۵]: بازِ[۶] تو ای شهریار / عقابی گرفته‌ست روزِ شکار[۷]!
چنین گفت کو[۸] را بکوبید[۹] پشت / که با مهتر[۱۰] خود چرا شد درشت؟!
بیاویزنیدش[۱۱] ز[۱۲] داری[۱۳] بلند / بدان[۱۴] تا بدو بازگردد گزند،
که[۱۵] از کهتران[۱۶] نیز در کارزار / فزونی نجویند با شهریار[۱۷]!
دگر نامداری ز کارآگهان / چنین گفت کای شهریار[۱۸] جهان،
به[۱۹] شبگیر بُرزین بشد با سپاه / ستاره‌شناسی بیامد[۲۰] ز راه،
چنین گفت کین[۲۱] مردِ گردن‌فراز[۲۲] / چنین لشکری[۲۳] گَشن و زین[۲۴] گونه ساز،
چو برگارد او پشت بر[۲۵] شهریار / نبیند کس او را بدین[۲۶] کارزار!
به توقیع گفت: آنک[۲۷] گردان‌سپهر / گشاده‌ست با رایِ او چهر و مهر[۲۸]،
به بُرزینِ[۲۹] سالار و گنج و سپاه / نگردد تباه اختر و[۳۰] هور و ماه!
دگر موبدی گفت[۳۱] کز[۳۲] شهریار / چنین بود فرمان به یک[۳۳] روزگار،

۱ـق: جهان ـندارد نهان ۲ـ(ق۲: همان) ۳ـ(آ: رای و؛ ل۳: رای و دانش چو) ۴ـس۲: زمی؛ (ق۲: زمن)؛ بنداری بیت‌های ۳۷۳۶_۳۷۴۵ را ترجمه نکرده است ۵ـک: <گفت> ۶ـ(آ: بازآ) ۷ـ(ل۳: شمار)؛ بنداری (۳۷۴۷): و رفع الیه موبذ آخر أن أحد بزاة الملک اصطاد عقابا ۸ـ(آ: کین) ۹ـک (نیز لی، لن۲، ب): بکوئید؛ ل۲ (نیز ق۲، آ): بکوبید (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (ل۳: بکوبید)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز پ، و) ۱۰ـس، ل۲ (نیز لی، ب): مهتر از؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ)؛ ق بیت‌های ۳۷۴۸_۳۷۵۴ را ندارد؛ بنداری (۳۷۴۸): فوقع و قال: «یقصف ظهر هذا الباز لإقدامه علی من هو أکبر منه قدرا» ۱۱ـل: بیاویز پایش؛ س، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): بیاویز او را؛ ک: بیاویزی او را؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): برآویز او را؛ (ق۲: بیاویزیدش (حرف هفتم بی‌نقطه)؛ لی: بیاویزد او را)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ق۲) ۱۲ـ(ل۳، آ: به) ۱۳ـل، ک (نیز لی، و، لن۲): دار؛ ل۲: جایی؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ، ب) ۱۴ـ(ب: بدو) ۱۵ـس، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): کس؛ (ق۲: گر)؛ متن = ل، ک ۱۶ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): مهتران؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۱۷ـس، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب): بر شهریار؛ (لن۲: در روزگار)؛ ل۲، س۲ (نیز لی): مجوئید (س۲، لی: نجوید) بر شهریار؛ (آ: نجوید ابر شهریار)؛ متن = ل؛ بنداری (۳۷۴۹_۳۷۵۰): «ثم یصلب لیعتبر به الصغیر فلا یتجاسر علی الکبیر» ۱۸ـل: داد پاسخ به شاه ۱۹ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): که؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، و، لن۲) ۲۰ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): برآمد؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۱ـک، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): کای؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۲ـس (نیز لی، ب): کو از فراز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ(ل۳، و، آ، ب: لشکر) ۲۴ـس، س۲ (نیز و، آ، ب): این؛ (ق۲، لی: ازین)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲) ۲۵ـس (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چو (س، لی، و، ب: به) بدکار (و: یکبار) دل بسته با؛ ک (نیز ق۲، لن۲): چو برگاشت او پشت (ق۲: پشت از) بر؛ ل۲، س۲ (نیز پ): چو بدکار (ل۲: به پیکار) دل بست با؛ متن = ل ۲۶ـ(و: درین؛ ب: به بد)؛ بنداری (۳۷۵۱_۳۷۵۴): و رفع الیه آخر و قال: إن برزین الإصبهبذ لما برز فی جموعه و جنوده و أعلامه و بنوده قال بعض أهل التنجیم: إنه لن یری بعد هذا أبدا علی باب الملک ۲۷ـس، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): گفتا که؛ ک: <گفت> آنکی؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۲۸ـل۲: مهر چهر؛ س۲ (نیز ب): چهر مهر؛ ق: بر وی در از مهر چهر؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲ ـ آ) ۲۹ـل۲ (نیز ل۳، و، لن۲): برزین و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـل ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب): <و>؛ متن = (لی)؛ بنداری (۳۷۵۵_۳۷۵۶): فوقع و قال: «إن طالع الشمس و القمر لایعتریه النحس ببرزین و غیره» ۳۱ـق: چنین گفت کرکوی ۳۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): کای؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، و، لن۲) ۳۳ـق: درین؛ ل (نیز ق۲): پیمان به یک؛ ل۲: تویی دادفرمای و به؛ متن = ده دستنویس دیگر

که مردی گزینند[۱] فرّخ‌نژاد / که در پادشاهی بگردد[۲] به[۳] داد،
رساند بدین بارگاه آگهی / ز بسیار و اندک، بدی گر[۴] بهی،
گشسپِ سرافراز مردی‌ست پیر[۵] / سَزد گر[۶] بود[۷] داد را دستگیر!
چنین داد پاسخ که او را ز آز[۸] / کمر بر میان‌ست[۹] دور از نیاز[۱۰]!
کسی را[۱۱] گزینید کز[۱۲] رنج[۱۳] خویش / ـبپرهیزد و ـباشدش[۱۴] گنجِ[۱۳] خویش،
جهاندیده مردی درشت و[۱۵] درست / همه[۱۶] رایِ[۱۷] درویش سازد[۱۸] نخست!
یکی گفت سالارِ خوالیگران / همی‌نالد[۱۹] از شاه و از[۲۰] مهتران[۲۱]،
که آن چیز کو[۲۲] خود کند آرزوی[۲۳] / بسازم[۲۴]، نهم کاسه[۲۵] بر چارسوی[۲۳]،
نبوید، نیازد بدو نیز دست[۲۶] / بلرزد دلِ[۲۷] مرد خسروپرست!

۱ـس، ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب): که بینند؛ ق، س۲: که بیند (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ک: که بینید؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، و) ۲ـق، س۲ (نیز ل۳، آ): نگردد ۳ـک، ل۲: ز ۴ـس، ک (نیز آ، ب): یا؛ ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): و؛ س۲ (نیز لی، لن۲): با؛ (و: با (بی‌نقطه))؛ متن = ل (نیز پ)؛ در ل، ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در ل۲ لت‌های این بیت نیز پس و پیش شده است؛ بنداری: (۳۷۵۷_۳۷۵۹): و رفع الیه آخر و قال: قد تقدّم الملک بطلب رجل کریم الأصل وافر الفضل لیدور فی الممالک و یطالع أحوال الرعیة ۵ـل۲: دبیر آن سرافراز پیر؛ (پ: آن سرافراز مرد دبیر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـس (نیز لی): کو ۷ـ(ق۲: شود)؛ بنداری: و کشسب الکبیر رجل طاعن فی السن یصلح لهذا الأمر ۸ـس۲: ازان؛ (ل۳، آ: زمان)؛ ل: کاری رواست؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـل، س۲ (نیز ل۳): میان بست؛ س، ک (نیز و، آ، ب): میانست و؛ متن = ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲) ۱۰ـس۲ (نیز آ): میان؛ ل: زان سو که خواست؛ س (نیز لی، ب): او بی (ب: از) نیاز؛ (ل۳: دور و زار مهان (!))؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ بنداری: فوقع فی الجواب و قال: «هو رجل حریص یرجح جانب الغنیّ علی الفقیر» ۱۱ـق: <را> ۱۲ـل، ک، س۲ (نیز ل۳، آ): که بیند که از (س۲: آن)؛ س، ل۲ (نیز لی، ب): گزینید که از (س: کزو)؛ ق (نیز و): که بینید کز؛ (لن۲: گزینند کز)؛ متن = (ق۲، پ) ۱۳ـس (نیز لی، ب): گنج ـرنج ۱۴ـل۲: دارد او؛ (پ: آکند؛ و: کم کند)؛ س۲: بپرهیز دانا شدش؛ (لن۲: بپرهیز تا باشدش)؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۵ـک (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): <و>؛ س (نیز ب): درست؛ ک: به رای؛ (ق۲: درست و؛ لن۲: درشتی)؛ متن = ل، ق، س۲ ۱۶ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): که او؛ (پ: همی؛ لن۲: همان)؛ متن = ل، ق (نیز و) ۱۷ـل: راه؛ ک (نیز و): کار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـک: خواهد؛ (لی: دارد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ل۲ از ۳۷۶۳آ و ۳۷۶۶ب یک بیت ساخته و ۳۷۳۶ب ـ ۳۷۶۶آ را انداخته است؛ بنداری (۳۷۶۲_۳۷۶۳): و لا یصلح لهذا الأمر إلا من حلب الدهر أشطره، و ذاق حلوه و مره، و کان صعب العریکة مستقیم الطریقة یعتنی بشأن الفقیر أکثر مما یعتنی بشأن الغنی» ۱۹ـس۲ (نیز ب): باید؛ (پ: تابد)؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ) ۲۰ـل، س۲ (نیز پ، لن۲): وز؛ متن = س، ق، ک (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۱ـس، س۲ (نیز لی، ب): موبدان؛ (آ: کهتران)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۲۲ـس، ک (نیز ل۳، و، ب): چندانک او؛ (لی، پ، لن۲، آ: چندانکه او (آ: آن))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲۳ـک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): آرزو ـچارسو؛ (لی: آرزوی ـپرخاش‌جوی؛ و: آرزوی ـازچارسو (پساوند ندارد))؛ متن = ل، س، ق (نیز ل۳، آ، ب) ۲۴ـسپارد؛ س۲ (نیز لن۲): بسازد؛ (پ: بسازم بسازد (!)؛ آ: سپارم)؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب) ۲۵ـل (نیز پ): همه کاسه؛ س (نیز لی، ب): ز هرگونه؛ ق، ک: ز هم کاسه؛ س۲ (نیز لن۲): بهم کاسه؛ (و: همی کاسه)؛ متن = (ق۲، ل۳، آ؛ در آ حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه؛ نیز ← س۲، لن۲) ۲۶ـ(ق۲: بیک چیز دست)؛ ق، ک (نیز لن۲): نیارد بدو (ق: بدان) نیز دست؛ س (نیز ب): ببوید بدارد (ب: ندارد) ورا زیردست؛ س۲ (نیز ل۳، آ): نه بوید (آ: ببوید) نه آرد ورا (در س۲ این واژه خوانا نیست) زیردست؛ (لی: بپیوندد از دور از زیردست (!)؛ و: بپوید نیازد بدان نیز دست (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه))؛ متن = ل (نیز پ؛ در ل دو واژهٔ نخست این لت بی‌نقطه) ۲۷ـس، س۲ (نیز ل۳، ب): برو؛ (لی، پ، لن۲، آ: بدو؛ و: بران)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲)؛ بنداری (۳۷۶۴_۳۷۶۶): و رفع الیه آخر و قال: صاحب الطعام الخاص یقول: الملک یقترح علی لذائذ الأطعمة فاذا أصلحتها و وضعتها بین یدیه علی الخوان ما اشتمها و لم یذق منها

چُنین داد پاسخ که از بیش‌خَورد   مگر[۱] آرزو[۲] بازگردد[۳] به درد!
دگر گفت[۴] هر کس[۵] نکوهش کند[۶]   شهنشاه را[۷] چون پژوهش کند[۶]،
که بی‌لشکرِ گَشن بیرون[۸] شود   دلِ دوستداران[۹] پر از خون[۸] شود،
مگر[۱۰] دشمنی بد سگالد بدوی[۱۱]   به چاره بیاید، بنالد بدوی[۱۲]
چُنین داد پاسخ که داد و[۱۳] خرد   تنِ پادشا را[۱۴] همی‌پرورد،
اگر دادگر چند بی‌کس بود   ورا پاسبان راستی[۱۵] بس بود!
دگر گفت کای[۱۶] با خرد گشته[۱۷] جفت   به میدان خراسان[۱۸] سالار گفت:
که کرزاسپ[۱۹] را بازکرد او ز کار[۲۰]   ندانم چه دید اندرین شهریار[۲۱]؟
چُنین داد پاسخ که فرمانِ ما[۲۲]   نورزید[۲۳] و[۲۴] بنهفت[۲۵] پیمان ما،
بفرمودمش[۲۶] تا به[۲۷] ارزانیان   گشاید درِ گنج[۲۸] سود و زیان!

۱ـ(و، لن[۲]، آ: مکن) ۲ـل: آرزوی ۳ـ(و، لن[۲]: تا نگردد؛ در و حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ بنداری (۳۷۶۷): فقال: «الأصوب أن تلجم النفس بشکیمة المنع عند الشره» ۴ـ(لن[۲]: هفته)؛ ق: یکی گفت ۵ـل، س (نیز لن[۲]): کش؛ (آ: کو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـل: بود؛ س، ک، س[۲] (نیز ب): کنند؛ متن = ق، ل[۲] (نیز ق[۲]ـآ) ۷ـ(ق[۲]: <را>) ۸ـ(ل[۳]: برزین‌ـچین (!)) ۹ـس: مرد برنا؛ ق: دوستانش؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): مرد دانا؛ (پ، لن[۲]: و دست دانا))؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۱۰ـل: وگر؛ (ق[۲]: اگر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـس، س[۲] (نیز ق[۲]): بروی؛ (آ: بدو (پساوند ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـک: بروی؛ س، س[۲]: بسازد بروی (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (لی، ل[۳]، ب: بسالد (؟) بروی؛ پ: ببالد بدوی)؛ ل: بیارد بدو آرزوی؛ ق: نتابد بنالد ازوی؛ (ق[۲]: ساند ساند بروی (دو واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ لن[۲]: بنالد بیاید بدوی)؛ متن = ل[۲] (نیز و، آ)؛ بنداری (۳۷۶۸ـ۳۷۷۰): و رفع الیه آخر و قال: إن أولیاء الملک یخافون علیه عند خروجه فی خِفّ من أصحابه فی متصیداته و غیرها، و یخشون، حاشاه، أن یهتبل عدوّ فیه غرة أو ینتهز کاشح فرصة ۱۳ـل (نیز ب): دارد ۱۴ـ(ل[۳]: پادشاهی) ۱۵ـس، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، ب): راستی پاسبان؛ (ل[۳]: راستی یار او؛ و: راستی یارشان؛ آ: راستی یاریش؛ لن[۲]: در راستی پاسبان)؛ متن = ل، ل[۲]؛ بنداری (۳۷۷۱ـ۳۷۷۲): فوقع فی جوابه: «کفی بالعدل حارسا، و باستقامة الدین حافظا» ۱۶ـس[۲] (نیز ق[۲]، ب): ای؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ(لن[۲]: بوده) ۱۸ـک: قراخان؛ (ق[۲]: جراساز (؟))؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های ۳۷۷۳ـ۳۸۰۲ را ندارد ۱۹ـک: کرشاسب؛ ل[۲]: کوراسب؛ متن ← ۲۰ـس (نیز لی، ب): که او (لی: رو) اسب را بار (لی: باز) کرد و بکار (؟)؛ (ل[۳]، آ: که گر گرز من اندر افتد بکار (؟)؛ پ: که گر بازگردد زراسب سوار؛ و: که هر کو همی‌بازماند ز کار؛ لن[۲]: که گر اسب ما باز گردد ز بار (؟))؛ متن = ل ۲۱ـل: چه گفت اندرین کار او شهریار؛ ل[۲] (نیز پ، و، لن[۲]): چه بیند دران کار (ل[۲]: درین رای) او شهریار؛ متن = ک؛ ق[۲] به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

که با هر کسی دادگر شهریار   بزرگست و بخشنده و سازگار

س، لی، ل[۳]، آ، ب از ۳۷۷۴آ و ۳۷۷۷ب یک بیت ساخته و س، لی، ب ۳۷۷۴ب و ۳۷۷۷آ و ل[۳]، آ ۳۷۷۴ب ـ ۳۷۷۷آ را انداخته‌اند؛ س[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۷۷۳ـ۳۷۷۴): و کتب الیه آخر و قد عزل والیا: إن الناس یقولون: أی ذنب صدر من فلان حتی عزله الملک؟ ۲۲ـل[۲]: فرمانروا ۲۳ـل (نیز و): نورزبد (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی): بورزید؛ (ق[۲]: بورزبد (حرف یکم و پنجم بی‌نقطه)؛ ب: بورزند)؛ متن = ک (نیز پ، لن[۲]) ۲۴ـ(لی: <و>) ۲۵ـ(لی: نهفت)؛ متن = ده دستنویس دیگر (در ل دو حرف نخست و در س، ق[۲]، و، لن[۲] حرف نخست بی‌نقطه) ۲۶ـ(ق[۲]: نفرمود پس) ۲۷ـل: ز؛ ک: بر ۲۸ـس[۲]: رنج

کسی کو دِهِش کاست، باشد به کار[۱]   بپوشدهمی[۲] فرّه شهریار[۳]!
دگر گفت با هر کسی پادشا   بزرگ‌ست و بخشنده و[۴] پارسا،
پرستارِ دیرینه، مهرک چه کرد   که روزیش اندک شد و[۵] روی زرد[۶]؟
چُنین داد پاسخ که او شد درشت   بر آن[۷] کرده‌ی خویش بنهاد پشت،
بیامد به درگاه[۸] و[۹] بنشست پست[۱۰]   همیشه جزاز می ندارد[۱۱] به دست!
ز کارآگهان موبدی گفت: شاه   چو[۱۲] رانَد[۱۳] سُوی جنگ قیصر[۱۴] سپاه،
نخواهد جز ایرانیان را به جنگ   جهان شد به[۱۵] ایران‌بر از روم[۱۶] تنگ!
چُنین داد پاسخ که آن[۱۷] دشمنی   طبیعی‌ست و[۱۸] پرخاش[۱۹] آهرمنی[۲۰]!
دگرباره برداشت[۲۱] موبد که شاه[۲۲]   ز شاهان دگرگونه خواهد سپاه[۲۳]
کدام‌ست و[۲۴] چون بایدت[۲۵] مردِ جنگ   ز شیران اسپ‌افگن[۲۶] و[۲۷] تیزچنگ؟
چُنین داد پاسخ که جنگی‌سوار   نباید که سیر آید از کارزار،
همان بزمش آید[۲۸]، همان رزمگاه   به رخشنده‌روز و شبان سیاه،

۱ـک: داشت باشد بکار؛ (ق[۲]: راست ماند بکار؛ ل[۲] (نیز پ، لن[۲]): دهش کار باشد بکار (ل[۲]: ورا)؛ س[۲]: که هر کس که او کردهٔ شهریار؛ متن = ل ۲ـل (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]): همه؛ (ل[۳]: بگوید همه؛ آ: بکوبد همه)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لی، ب) ۳ـس (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): کردهٔ شهریار؛ س[۲]: بازگردد ز کار؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲])؛ ل[۲] از ۳۷۷۷آ و ۳۷۷۸ب یک بیت ساخته و ۳۷۷۷ب ـ ۳۷۷۸آ را انداخته است؛ و بیت‌های ۳۷۷۷ـ۳۷۸۰ را ندارد؛ بنداری (۳۷۷۵ـ۳۷۷۷): فقال: «إنه خالف أمرنا و نقض عهدنا حین أمرناه ألا یغلق باب کنزنا عن المحتاجین، و لا یحرم المسترفدین و السائلین. و من ضن بمعروف الملوک فقد أراد بهم شرا، و أوسعهم ضیرا و ضرا» ۴ـس (نیز ب): پرسنده و؛ (آ: ترسنده و)؛ س[۲]: بزرگیست پرسنده و؛ (ل[۳]: بزرگست ترسندهٔ؛ ب: بزرگست پرستنده و)؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲])؛ لی این بیت را ندارد ۵ـ(لی: بد تنگ بد) ۶ـس: شد تنگ و رویش چو گرد ۷ـ(لی: بدان) ۸ـ(ق[۲]: بکاه (بی‌نقطه)) ۹ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، ب): <و>؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ) ۱۰ـل (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): بست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (پ، و: مست)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ) ۱۱ـس (نیز ب): ندادی؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ لن[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری بیت‌های ۳۷۷۸ـ۳۷۸۱ را ترجمه نکرده است ۱۲ـ(ق[۲]: که) ۱۳ـ(لی: ایدر؛ ل[۳]، آ: راندی) ۱۴ـس: قیصرانرا؛ (آ: <جنگ> قیصر) ۱۵ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب): بر؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]) ۱۶ـ(ق[۲]: بران روم؛ لن[۲]: پر از روم (!))؛ س (نیز لی): ایرانیان تار و؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب)؛ بنداری (۳۷۸۲ـ۳۷۸۳): و رفع الیه آخر و قال: مابال الملک اذا قصد قتال الروم لا یستصحب من عساکره عامة إلا رجال إیران خاصة؟ ۱۷ـ(ق[۲]: از) ۱۸ـس (نیز لی): <و>؛ (ق[۲]: درشتی و؛ و: کهن گشت و)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۱۹ـ(ق[۲]: کردار) ۲۰ـ(ق[۲]، و، لن[۲]: اهریمنی)؛ بنداری (۳۷۸۴): فقال: «لأنهم جبلوا علی عداوتهم فیکونون أبلغ فی نکایتهم» ۲۱ـل (نیز ق[۲]): پرسید؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ(ق[۲]: ز شاه)؛ س[۲] (نیز ل[۳]ـآ): مردی که شاه؛ س (نیز ب): مردی سپاه؛ (لی: اسبی سپاه (!))؛ متن = ل، ک (نیز ← ق[۲]) ۲۳ـ(ل[۳]: دارد سپاه؛ لی: دگر کس نخواهد سپاه؛ ق[۲]: به روز سپید و شبان سیاه)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل[۲] بیت‌های ۳۷۸۵ـ۳۸۰۴ را ندارد ۲۴ـس، ک، س[۲] (نیز ق[۲]ـپ، لن[۲]، ب): <و>؛ متن = ل (نیز آ) ۲۵ـس (نیز ب): چو بابده (؟)؛ (لی: چو نامده (؟)؛ لن[۲]: گر بایدت)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ) ۲۶ـل: مردان شیرافکن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـس، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): <و>؛ متن = ل (نیز ق[۲]، پ)؛ و بیت‌های ۳۷۸۶ـ۳۷۸۸ را ندارد ۲۸ـ(ب: بزمگاهش)؛ بنداری بیت‌های ۳۷۸۵ـ۳۷۸۹ را ترجمه نکرده است

نگردد به هنگامْ نیروش کم   ز بسیار و اندک نباشد دژم!
دگر گفت کای شاه نوشین‌روان[۱]   همیشه بَدی[۲] شاد و روشن‌روان[۳]،
به در[۴]بر یکی مرد[۵] بُد از نسا[۶]   پرستنده و[۷] کاردارِ پسا[۸]،
درم ماند بر وی چو سیصدهزار   به دیوان[۹] چو[۱۰] کردند با او[۱۱] شمار،
بنالد[۱۲]همی کین[۱۳] درم خورده شد   رد و موبد و گهبَد[۱۴] آزرده شد!
چن[۱۵] آگاه شد زآن سَخُن شهریار   که موبد درم خواست از کاردار[۱۶]،
بفرمود[۱۷] کز خورده[۱۸] منمای رنج   ببخشید چندی[۱۹] مر[۲۰] او را ز گنج!
دگر گفت جنگی‌سواری بخست[۲۱]   بدان[۲۲] خستگی دیر ماند و برست[۲۳]،
به پیشِ صف رومیان حمله برد   بمرد و ازو[۲۴] کودکان ماند خرد،
[چه فرمان دهد شهریارِ جهان   ز کار چُنان خردکودک نوان[۲۵]؟]
بفرمود کآن کودکان را چهار   ز گنجِ درم داد باید هزار[۲۶]،
هرآنکس که شد کشته[۲۷] در کارزار   وُ زو[۲۸] خردکودک بود یادگار،
چو نامش ز دفتر بخواند دبیر   بَرَد پیشِ کودک درم[۲۹] ناگزیر،

۱ـ(لی: نوشیروان) ۲ـل: بوی؛ س،ک،س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، ب): بزی؛ متن = (پ، و، لن۲، آ) ۳ـک، س۲ (نیز پ، لن۲): بختت جوان؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۴ـ(لی: دز) ۵ـ(پ، و، لن۲: بود) ۶ـل: سا (بی‌نقطه)؛ (ق۲: فسا (یک نقطه زیر ف))؛ ک: پارسا؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی ـ ب) ۷ـ(ب: پرستندهٔ) ۸ـ(ق۲: نسا (یک نقطه هم زیر ن)؛ پ: از بسا)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کاردان پارسا؛ متن = ل، ک (نیز لن۲): بسا ۹ـ(لن۲: دینار (وزن درست نیست)) ۱۰ـ(پ: که) ۱۱ـ(ق۲، ل۳: وی؛ پ: از وی؛ و، آ: بر وی)؛ س، س۲ (نیز لی، ب): گردد برو (س: بدو) بر؛ متن = ل، ک (نیز لن۲) ۱۲ـس، ک، س۲ (نیز لی، آ، ب): نباید؛ (ل۳: بباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ پ، و: نیاید؛ لن۲: نماید)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۳ـ(ق۲: آن)؛ ل: کی از (؟)؛ س: همین را؛ (لی، ل۳، آ: همین کین)؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب) ۱۴ـ(ل۳: کهتر)؛ ل: برو مهتر و کهتر؛ س، س۲: برو موبد کهبد (س: کهتر)؛ (ق۲: همی او ازان درد)؛ متن = ک (نیز لی، پ ـ ب): کهبد؛ بنداری (۳۷۹۰ـ۳۷۹۳): و رفع الیه آخر و قال: إن فلانا العامل قد أنفق علی نفسه من مال الدیوان ثلاثمائة ألف درهم. و النوّاب یطالبونه فما یبض حجره و لا تندی صفاته ۱۵ـل، س، ک (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۱۶ـ(لن۲، آ: کارزار) ۱۷ـل: چنین گفت ۱۸ـک، س۲ (نیز لی، ب): خورد؛ (ق۲: ناخورده)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ل۳ ـ آ) ۱۹ـل: چیزی؛ (ق۲: دیگر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـس، ک (نیز لی، و، لن۲، ب): هم؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ)؛ بنداری (۳۷۹۴ـ۳۷۹۵): فوقع و قال: «لیفرج عنه و لا یطالب، و لیعط من الخزانة مثل ذلک» ۲۱ـک (نیز لی): نخست؛ متن = ده دستنویس دیگر (در ل، س، آ دو حرف نخست و در ق۲، لن۲ حرف نخست بی‌نقطه) ۲۲ـس (نیز و، لن۲، ب): بران؛ (ل۳: بدین) ۲۳ـک: دیست؛ (ل۳: نرست؛ پ: بحست)؛ ل: ماند درست (؟)؛ س: نیز مانده به ست (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س۲: ... (؟) نجست؛ (ق۲: ماند و خود هم برست؛ لی، ب: نیز مانده (ب: ماند) به پشت (؟)؛ آ: جنگ مردانه جست)؛ متن = (و، لن۲) ۲۴ـس، س۲ (نیز لی، ب): زن و؛ ک (نیز ل۳): زو (وزن درست نیست)؛ (آ: وزو)؛ ل: او ازو؛ (ق۲: او وز)؛ متن = (پ، و، لن۲) ۲۵ـاین بیت تنها در ل آمده است؛ بنداری (۳۷۹۶ـ۳۷۹۸): و رفع الیه آخر أن فلانا جرح فی وقعة الروم فطال مرضه ثم مات و خلف طفلین ۲۶ـبنداری (۳۷۹۹): فوقع بأن یدفع الیهما أربعة آلاف درهم ۲۷ـل (نیز ق۲): جزو هرک کشتند؛ متن ← ۲۸ـل: کزو؛ (ق۲: ازو)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب)؛ ل۳، و بیت‌های ۳۸۰۰ـ۳۸۰۲ را ندارند ۲۹ـ(ق۲، پ، لن۲: درم پیش کودک برد (پ: بود))؛ متن = ل، س، ک؛ لی، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ل، س، ک، ق۲، پ، لن۲ آمده است

چُنین هم به سال‌اندرون[۱] چار[۲] بار   مبادا که باشد ازین کار خوار[۳]!
دگر گفت: انوشه بَدی[۴] سال و ماه   به مرواندرون پهلوانِ[۵] سپاه،
فراوان درم گرد کرد و بخَورد[۶]   پراگنده گشتند[۷] از آن[۸] مرز[۹] مرد!
چُنین داد پاسخ که آن خواسته   که از شهر[۱۰] مردم کند کاسته،
چرا باید از خونِ[۱۱] درویش گنج   که او شاد باشد[۱۲]، تن و جان[۱۳] به رنج؟
از آن کس که بستد بدو بازده   وُ زآنپس[۱۴] به مرواندر آواز ده،
بفرمای داری زدن[۱۵] بر درش   به بینایی[۱۶] کشور و لشکرش[۱۷]،
ستمگاره را زنده بر دار کن   دو پایش زبر، سر[۱۸] نگونسار[۱۹] کن،
بدان تا کس از پهلوانانِ ما[۲۰]   نپیچد دل و جان ز پیمانِ ما[۲۰]!
دگر گفت کای شاهِ یزدان‌پرست   به دربر بسی[۲۱] مردم زیردست،
همی[۲۲] دادِ او[۲۳] را ستایش کنند[۲۴]   جهان‌آفرین را نیایش کنند!
چینن داد پاسخ که[۲۵] یزدان سپاس[۲۶]   که از ما یکی[۲۷] نیست اندر هراس،
فزون[۲۸] کرد باید بدیشان[۲۹] نگاه   اگر باگناهند وُگر بی‌گناه[۳۰]!
دگر گفت کای شاه با فرّ و هوش[۳۱]   جهان شد پر آوازِ خنیا و نوش[۳۲]،

۱ـ(پ، آ: سالی درون) ۲ـل: چند؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۳ـس، ک، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): ز گنجش درم داد باید هزار (ب: نثار)؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ بنداری (۳۸۰۰ـ۳۸۰۲): و کل من قتل من الأجناد فی وقعة و خلف أطفالا فلایمحو کاتب الجیش اسمه، و لیدرّ رزقه علی من خلف بعده ۴ـ(لی: بزی) ۵ـس: پهلوانی ۶ـ(ل۳، پ: نخورد) ۷ـس (نیز لی، ل۳، پ): کردند؛ ق: گشته؛ (آ: گردید)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۸ـل: زان؛ س (نیز لی): ازو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـس (نیز لی، ب): مرد؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۸۰۳ـ۳۸۰۴): و رفع الیه آخر و قال: إن بهلوان مرو قد جبا من أهلها مالا عظیما قد أجحف ذلک بالرعیة حتی تفرّقوا من البلد ۱۰ـق (نیز لی): شهر و؛ ک: مرز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـل۲: خورد ۱۲ـ(ل۳، آ: را بود زان)؛ ق: کزان شاد باشد؛ ل۲: که تو شاد باشی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـل۲: او؛ (ق۲: درون جان؛ و: روانش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـل: ازان پس ۱۵ـس۲: زده ۱۶ـل: سابان (دو حرف نخست و حرف چهارم بی‌نقطه)؛ س: نبد را همی (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ق: بسائی (سه حرف نخست بی‌نقطه)؛ ک: بسائی (چهار حرف نخست بی‌نقطه)؛ س۲ خوانا نیست؛ (ق۲: ببی نام و آن؛ لی، ل۳، و، آ: ببد رائی؛ لن۲: ببیداری؛ ب: ببد راهی)؛ متن = ل۲ (نیز پ؛ نیز ق، ک) ۱۷ـس، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، ب): لشکر و کشورش؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۸ـل: یا زیر سر بر (؟) ۱۹ـل۲: نگوسار ۲۰ـل: من؛ بنداری (۳۸۰۵ـ۳۸۱۰): فوقع و قال: «تردّ تلک الأموال الی أصحابها، و تغرز خشبة عند دار الوالی علی بابها، و یصلب هنالک لیعتبر به سائر الولاة» ۲۱ـل۲: درویشی (← در بر بسی) ۲۲ـل۲ (نیز پ): همه ۲۳ـق: شه؛ ل: راز او؛ (پ: داده)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـس (نیز ل۳، ب): کنید؛ (ق۲: کند)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۸۱۱ـ۳۸۱۲): و رفع الیه آخر و قال: إن رعایا الملک یشکرون الله تعالی علی ما أنعم به علیهم من عدله، و سوّغ لهم من إفضاله و فضله ۲۵ـ(آ: ز) ۲۶ـل۲ (نیز لی، لن۲): شناس ۲۷ـس ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): کسی؛ متن = ل (نیز پ) ۲۸ـ(پ: کنون) ۲۹ـ(ق۲: بایشان) ۳۰ـس۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲): اگر بی‌گناه؛ س (نیز لی، ب): بی‌گناهند اگر باگناه؛ ق: برگناهند اگر بی‌گناه؛ ک، ل۲: باگناه آید ار (ل۲: از) بی‌گناه؛ متن = ل (نیز آ)؛ بنداری (۳۸۱۳ـ۳۸۱۴): فوقع و قال: «الحمدلله علی نعمة طیب قلوبهم و انشراح صدورهم» ۳۱ـ(آ: بوش (حرف یکم بی‌نقطه)) ۳۲ـل (نیز آ): خنیافروش؛ ل۲: بر آوای شادی و نوش؛ (ق۲: بر آوای خنیا و نوش؛ پ: ز شادی پر از نای و نوش؛ لن۲: پر از شادی و ناز و نوش)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب)

توانگر[۱] وُگر[۲] مردمِ زیردست … شب آید شود پر ز آواز[۳] مست!
چُنین داد پاسخ که اندر جهان … به ما شاد بادا کهان و مهان[۴]!
دگر گفت کای شاهِ برترمنش … همی زشت‌گویت[۵] کند سرزنش،
که چندین گزافه[۶] ببخشید[۷] گنج … ز گرد آوریدن[۸] ندیده‌ست[۹] رنج!
چُنین داد پاسخ که آن[۱۰] خواسته … کزو[۱۱] گنجِ ما باشد[۱۲] آراسته،
اگر بازگیریم[۱۳] از[۱۴] ارزانیان[۱۵] … همه سود، فرجام گردد[۱۶] زیان!
دگر[۱۷] گفت کای شهریارِ بلند[۱۸] … که هرگز مبادا به جانت[۱۹] گزند[۱۸]،
جهودان و ترسا[۲۰] ترا دشمن‌اند … دوروی‌اند و[۲۱] با[۲۲] کیش آهرمن‌اند[۲۳]!
چُنین داد پاسخ[۲۴] که شاهِ سُتُرگ[۲۵] … ابی[۲۶] زینهاری نباشد بزرگ[۲۵]!
دگر گفت کای نامورشهریار … ز[۲۷] گنجِ تو افزون[۲۸] ز سیصدهزار[۲۹]،
درم داد مزدورِ[۳۰] درویش را … بسی مزدْ ویژه[۳۱] تنِ خویش را
چُنین گفت کآن[۳۲] هم به فرمان ماست … به ارزانیان چیز بخشی[۳۳] رواست[۳۴]!
دگر گفت کای شاه نادیده[۳۵] رنج … ز بخشش فراوان تهی ماند[۳۶] گنج!
چُنین داد پاسخ که دست[۳۷] فراخ … همی نرد را نَوْ کند برگ و[۳۸] شاخ!
جهاندار چون گشت یزدان‌پرست … نیازد به بد در جهان نیز دست[۳۹]!

۱ـس (نیز ب): تونگر ۲ـ(ل۳: اگر) ۳ـ(لن۲: آوای)؛ ق (نیز ق۲، پ): سر بر (پ: پر) آوای؛ ک، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): سر بر آواز؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، و) ۴ـبنداری (۳۸۱۵ـ۳۸۱۷): و رفع الیه آخر و قال: إن العالَم قد امتلأ من ألحان المطربین و شغب الشاربین. فلا یذوق باللیل ذو ناظر غرارا من شغب السکاری. فقال: «لا زالت قلوب الأصاغر و الأکابر فی أیامنا مسرورة، و صدورهم مشروحة» ۵ـس ـس۲ (نیز ق۲ ـو، ب): عیب‌جویت؛ (لن۲، آ: عیب جوید)؛ متن = ل ۶ـق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): چندان گزافه؛ (و: بیهوده چندین)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـب): ببخشد ز (آ: که)؛ متن = ل، ق (نیز لی) ۸ـل: آوریده (بی‌نقطه) ۹ـ(لی: بدین درد و) ۱۰ـ(آ: این) ۱۱ـس (نیز لی، ب): گر از ۱۲ـ(و: گردد) ۱۳ـ(ق۲، پ: گیرم) ۱۴ـل، ق: ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): ایرانیان؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ) ۱۶ـل: گیرد ۱۷ـق: یکی ۱۸ـل۲: جهان ـزیان ۱۹ـس ـس۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): به جانت مبادا؛ متن = ل (نیز ل۳، آ) ۲۰ـق (نیز ق۲): جهودان کشور؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ(لی: دروبند (!)) ۲۲ـق: بر ۲۳ـ(ق۲، و، لن۲: اهریمنند) ۲۴ـک: <پاسخ> ۲۵ـس ـل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بزرگ ـسترگ؛ متن = ل، س۲ (نیز پ، لن۲) ۲۶ـل: ز بی؛ ق (نیز آ): ابر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـل: که ۲۸ـ(ل۳: <ز>؛ ب: چو) ۲۹ـ(آ: سوار)؛ ک بیت‌های ۳۸۲۵ـ۳۸۶۶ را ندارد ۳۰ـ(ق۲: مزدوی (؟)؛ لن۲، ب: مزدور و)؛ ل: داده‌ئی مرد؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـو، آ) ۳۱ـل: پروریده؛ س (نیز ب): بود و برده؛ ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ): برد ویژه؛ (ق۲: برده‌ئی (؟) مر؛ لی: بود برده (واژهٔ نخست بی‌نقطه))؛ متن = ل۲ (نیز پ، لن۲) ۳۲ـل: کین ۳۳ـق (نیز ق۲): چند بخشد؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲) ۳۴ـ(پ: سزاست)؛ س، لی، ل۳، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ل۲، س۲، ق۲، پ، و، لن۲ آمده است ۳۵ـل۲: رادیده ۳۶ـق: گشت؛ س، لی، ل۳، ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ل، ق، ل۲، س۲، ق۲، پ، و، لن۲، آ آمده است ۳۷ـ(ب: دشت) ۳۸ـل: بشکند مرد را یال و؛ س، س۲ (نیز لی ـآ): بر دو زانو (لی: بازو) کند برگ و (و: <و>)؛ ل۲: کهن شاخ را نو کند برگ و؛ (ق۲: مرد را بفکند بر دو؛ ب: یکی بر دو زانو کند ترک و)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق بیت‌های ۳۸۲۹ـ۳۸۳۲ را ندارد ۳۹ـس، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و ـب): ببندد (لی، ل۳، ب: نبندد) جهان هر چه او دست بست (ل۲: بست دست)؛ (ق۲: گشاده‌دل و روی و نیروی دست)؛ متن = ل؛ پ این بیت را ندارد

جهان تنگ[۱] دیدیم بر[۲] تنگ‌خوی[۳] … مرا آز و زفتی نبد[۴] آرزوی[۵]!
چُنین گفت موبد که ای شهریار … قراخانِ[۶] سالار[۷] سیصدهزار،
درم بستد از بلخِ بامی[۸] به رنج … سپرد و نهادیم[۹] یکسر به گنج
چُنین داد پاسخ که ما را درم … نباید که گردد[۱۰] کسی زو دژم،
[که رنج آید از بیشیِ گنجِ ما … نه چونین بود دادگر[۱۱] پادشا،]
از آنکس[۱۲] که بستد هم او را[۱۳] دهید[۱۴] … ز گنج آنچ[۱۵] خواهد بر آن سر[۱۶] نهید[۱۴]،
که دردِ[۱۷] دلِ مردمِ زیردست … نخواهد[۱۸] جهاندارِ یزدان[۱۹] پرست،
پیِ[۲۰] کاخِ آباد را برکند[۲۱] … به گل بام[۲۲] او را توانگر[۲۳] کند[۲۱]،
شود کاخ ویران‌تر از رنجِ سود[۲۴] … بماند پس[۲۵] از مرگ[۲۶] نفرین و دود[۲۷]!
ز دیوانِ ما[۲۸] نامِ او[۲۹] بسترید[۳۰] … به دربر[۳۱] چنو را به کس[۳۲] مشمرید[۳۳]!
دگر گفت کای شاهِ فرّخ‌نژاد … بسی گیری[۳۴] از جمّ و کاوس یاد!
بدان[۳۵] ـگفت‌ـ تا از پسِ[۳۶] مرگِ من … نگردد نهان افسر و ترگِ من!

۱ـل: سک (بی‌نقطه)؛ س: نک (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (لی، آ: نیک)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـلن۲، ب) ۲ـل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): دیدم بر؛ (ل۳: دیدم ابر)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۳ـل، س: نک‌خوی (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (لی، آ، ب: نیک‌خوی؛ پ: تنگ‌خو؛ لن۲: تنگ‌جو)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۴ـل۲: درشتی نکرد؛ س۲ (نیز و): آرزو (و: آزور) سر نکرد؛ (ق۲: هیچ زفتی نکرد؛ لی: آرزو ار سر نکرد (وزن درست نیست)؛ ل۳، آ: زو نبد هیچ‌گون (آ: این))؛ متن ← ۵ـ(پ، لن۲: نکرد آرزو)؛ س: آرزو کرد کردار اوی؛ (ب: سر آرزو باز دارد ازوی)؛ متن = ل ۶ـل۲: کراخوان؛ (لی: فراخان؛ ب: تراخان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ(لن۲: بیدار (؟)؛ آ: سالار و)؛ لی پس از این بیت، بیت‌های ۳۸۲۶، ۲۸۲۹ـ۳۸۳۲ را از نو نوشته است ۸ـل (نیز ق۲، لن۲): نامی؛ ل۲ (نیز ل۳، و، آ): نامی (بی‌نقطه)؛ (لی: بومی)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز پ، ب) ۹ـل: سپرده نهادند؛ (ق۲: سپردیم و بنهاد؛ لی: ببرد و نهادیم؛ ل۳: سپردم نهادیم)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز پ ـب) ۱۰ـل: باشد؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۱ـل: دادن؛ متن = ل۲؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۳۸۳۹ آمده است؛ این بیت تنها در ل، ل۲ آمده است ۱۲ـل: هرآنکس ۱۳ـل: بدو هم؛ س۲: همانرا؛ (ق۲: بدان هم)؛ متن = س، ل۲ (نیز لی ـب) ۱۴ـ(ق۲: دهند ـنهند) ۱۵ـل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، پ) ۱۶ـس، ق، س۲ (نیز و، ب): بسر بر؛ (لی، ل۳، لن۲، آ: بر سر)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۱۷ـل (نیز لن۲): اندر؛ س (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): به درد؛ س۲: نراند؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، پ) ۱۸ـس۲: بخواهد ۱۹ـ(پ: یزدان (!))؛ ق بیت‌های ۳۸۳۷ـ۳۸۴۷ را ندارد ۲۰ـ(ق۲: که چون؛ ل۳: بن) ۲۱ـل: برکنی؛ (پ، لن۲، آ: برکنید)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب) ۲۲ـس: به‌کلار (بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز لی، ل۳، و): بکلبار؛ س۲ خوانا نیست؛ (لن۲، آ، ب: بکلنار)؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۲۳ـس: تونگر ۲۴ـل: هرچ بود؛ س: گنج سود؛ (ق۲، ل۳: بر از رنج سود (در ل۳ دو واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ لن۲: ورا رنج سود؛ آ: بر از رنج و سود؛ ب: پر از رنج و دود)؛ ل۲: چو گنج آرد از رنج درویش سود؛ متن = س۲ (نیز لی، پ، و) ۲۵ـل: نماندش (؟)؛ (لی: بماندش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـس۲ (نیز ل۳ ـب): رنج؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲ <از>، لی) ۲۷ـ(ب: بود (!)) ۲۸ـ(ق۲: دیوانها) ۲۹ـ(پ: وی) ۳۰ـ(لن۲: بسترند) ۳۱ـ(ق۲: بنرمی) ۳۲ـس (نیز لی ـب): چو او (لی: مرو) را به کس؛ ل۲: خورابکش (!)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲) ۳۳ـ(ق۲: نشمرید؛ لن۲: مشمرند) ۳۴ـل: دارم؛ پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

پ: چنین داد پاسخ که آری رواست … جهان بر نیاکان ما برگواست
لن۲: به پاسخ چنین گفت نوشین‌روان … که بادا همیشه روانش جوان

۳۵ـس، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چنین؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۳۶ـس (نیز لی، آ، ب): او تا پس از؛ س۲ (نیز پ، لن۲): گویم (س۲: گفتم) این تا پس از؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و)

دگر گفت کز[۱] بهمنِ سرفراز — چرا شاهِ ایران بپوشید راز[۲]؟
چُنین داد پاسخ که او را[۳] خرد — بپیچد[۴] همی، وز[۵] هوا[۶] برخورد!
یکی[۷] گفت کای شاه کهترنواز[۸] — چرا گشتی اکنون چُنین[۹] دیرساز[۱۰]؟
چُنین داد پاسخ که با[۱۱] بخردان — همان و همان[۱۲] نیز[۱۳] با موبدان[۱۴]،
چن[۱۵] آواز آهَرمن[۱۶] آید[۱۷] به گوش — نماند[۱۸] به دل رای و با مغز هوش[۱۹]!
بپرسید[۲۰] موبد که[۲۱] شاهِ زمین — سَخُن راند از پادشاهی و دین:
که بی دین[۲۲] جهان به که بی پادشا[۲۳] — خردمند باشد برین[۲۴] بر گوا
چُنین داد پاسخ که گفتم همین — شنید این سَخُن[۲۵] مردمِ پاک‌دین،
جهاندار بی‌دین[۲۶] جهان را ندید — مگر[۲۷] هرکسی دینِ دیگر گزید،
یکی بت‌پرست و یکی[۲۸] پاک‌دین — یکی گفت نفرین به از[۲۹] آفرین،
ز گفتار ویران نگردد جهان — بگو[۳۰] آنچ[۳۱] رایت بود در نهان[۳۲]!
هرآنگه که شد تخت بی پادشا[۳۳] — خردمندی و دین[۳۴] نیارد[۳۵] بها[۳۳]!

۱ـل: کای ۲ـدر آ این لت با ۳۸۴۵ب پس و پیش شده است ۳ـ(لی: گفت کو رانبودش) ۴ـس: نپوشد؛ س۲ (نیز و): بپوشد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب: بپوشد)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۵ـ(ق۲، ل۳: از؛ لی، پ: در) ۶ـ(لن۲: روان)؛ ل۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۷ـ(لی: همی) ۸ـس، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): گردنفراز؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، پ، لن۲) ۹ـس۲: چرا؛ (ب: کنون) ۱۰ـل (نیز ق۲، آ): دیریاز؛ (لن۲: دیوساز)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، ب) ۱۱ـس (نیز ق۲، لی، ب): از؛ (پ: ابا)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ) ۱۲ـ(آ: بد همان)؛ ل: همانا بیم (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س۲: مهان و همان؛ (ق۲: همانم همان؛ ل۳: ردان و همان)؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۳ـ(و: <نیز>) ۱۴ـ(آ: بخردان (پساوند ندرد)) ۱۵ـل، س، ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۱۶ـ(و، لن۲: اهریمن) ۱۷ـس۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): آمد؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، و) ۱۸ـس۲ (نیز ب): بماند ۱۹ـس، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ): با مغز و هوش؛ ل: رحم با مغز و هوش؛ (لی: <به> دل رای با مغز و هوش؛ ل۳: بران رای با مغز و جوش)؛ متن = س۲ (نیز و، ب) ۲۰ـق: چنین گفت ۲۱ـل (نیز لن۲): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(لی: پی این) ۲۳ـس، س۲ (نیز لی، و، ب): بر بد و (س۲، و: <و>) پادشا؛ (ق۲: جهانست بی‌پادشا؛ ل۳، آ: نجوید بر (آ: بد) پادشا)؛ متن = ل، ل۲ ۲۴ـل، س۲: بدین؛ پ، لن۲ این بیت را ندارند ۲۵ـس، ق، س۲ (نیز لی، ل۲، پ، لن۲، آ، ب): ز من؛ (ق۲: از من این)؛ متن = ل، ل۲ (نیز و)؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۳۸۵۴ آمده است ۲۶ـ(لی: جهان را ابی دین (!)) ۲۷ـس، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب): وگر؛ (لی: دگر؛ لن۲: اگر)؛ متن = ل؛ ق بیت‌های ۳۸۵۲ـ۳۸۵۶ را ندارد ۲۸ـس (نیز لی، و، آ، ب): دگر؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۹ـس: کرد نفرین دگر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـس، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): بگوی؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، آ) ۳۱ـل۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، آ، ب): آنچه؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲) ۳۲ـس۲: جهان (پساوند ندارد)؛ ل۳ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۳ـل۲ (نیز پ): تاجدار ـ بکار؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، و ـ ب) ۳۴ـس (نیز و، آ، ب): خردمند دینی؛ ل۲ (نیز پ): خردمند و دینی؛ س۲ (نیز لی): خردمند دیبا؛ (لن۲: خردمند و دانا)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳۵ـل۲ (نیز پ): نیابد؛ س۲ (نیز لی): ندارد؛ (ب: بیارد)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، و، لن۲، آ)؛ س، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند (ل۳ بیت یکم را ندارد):

چو بی دین بود پادشا همچنین — نیابد (آ: نیاید) ز گیتی بسی آفرین
بود دین و شاهی چو تن با روان — بدین هر دوان (ل۳: دو را) رای دارد جوان (ل۳: جهان)

ل، ق، ک، لن، ق۲، پ، لن۲ بیت‌های بالا را ندارند؛ پ پس از بیت ۳۸۵۴ افزوده است:

مبادا سر تخت بی‌نیک‌بخت — که از نیک‌بختان بود زیب‌بخت (!)

یکی گفت کای شاهِ خرّم‌نهان — سَخُن رانده‌یی[۱] چند پیشِ مهان:
یکی آنک[۲] گفتی زمانه[۳] منم — بد و نیکِ او را بهانه منم،
کسی کو کند آفرین بر[۴] جهان — به ما بازگردد درودش[۵] نهان[۶]!
چُنین[۷] داد پاسخ که آری رواست — که تاجِ زمانه سر پادشاست،
جهان چون تن و[۸] شهریاران سراند[۹] — ازیرا چُنین بر سران افسراند[۱۰]!

گذشتم ز توقیع نوشین‌روان[۱۱] — جهان پیر و اندیشه‌ی ما جوان[۱۲]!

۱ـل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲): راندی؛ متن = س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲ـل: گفت؛ (ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه)؛ متن ← ۳ـ(ق۲: چنین داد پاسخ نشانه)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، و، ب) ۴ـل: در؛ س۲: <بر> ۵ـس، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲، آ): زدوده؛ ق: به روشن؛ (ق۲: زدود؛ لی: ز دود و؛ ب: ز درد و)؛ متن = ل ۶ـ(آ: مهان) ۷ـس۲ (نیز آ): سخن ۸ـل، س، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): را چنین؛ متن = ق ۹ـ(لی: سزد) ۱۰ـل: سر افسرند؛ ق: سرش افسرند؛ (لی: سر افسر نهند؛ ل۳: افسران بر سرند)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز پ ـ ب)؛ ق۲ این بیت را ندارد؛ س، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند: (1) چنین گفت کای شاه کهترنواز (ق۲: گردنفراز) + ترا پادشاهی و (آ: <و>) عمر دراز / (2) بود روز (لی: او ز) پنج (و: پنج روز) ای (ق۲: چندان) چراغ (لی: سوار) ردان + که نامد برت (ق۲: آمد بر؛ ل۳: آمد برت؛ و: نامه بزد) موبد موبدان / (3) بگفتا بدین (ل۳: <بین>) نیست آزار من + که او هست مشغول در کار من / (4) یکی گفت کای (ق۲: با) شاه خورشیدفر + که چون تو جهان (ل۳، آ: دگر) شاه نارد دگر / (5) یکی مرد بینیم (آ: بینیم چو (!)) جوینده‌داد + که آید (س۲: ایدر؛ لی: آمد) به درگاه هر بامداد / (6) به یک مه (ل۳: ره) نمی‌گردد از (س: آن؛ و: ار؛ س۲: نبدد در (!)؛ ق۲: نگردد زو) کار (ق۲: داد) او (ل۲، و: اوی) + ندانیم کز چیست بازار (س، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، ب: آزار؛ ق۲: آزاد) او (ل۲، و: اوی) / (7) چنین داد پاسخ که اندر حجیز (س، و: حجاز؛ ل۳: جهاز (س، ل۳ پساوند ندارند)) + ورا دزد برده‌ست بی‌مر جهیز (ل۳، و: جهاز) / (8) بدو داده‌ام همچنان من ز گنج + بدان تا روانش نباشد به رنج / (9) من از بهر آن (ل۳: این؛ آ: او) دارم او را به در (ق۲: قدر) + که دزدان بیارم (س، ک، لی، ب: بیابد؛ س۲: نیارم؛ ق۲: بیارد؛ آ: دزد آن نیارم) شناسد مگر / (10) دگر گفت کای شاه فرّخ‌نژاد + خداوند بخش و (ل۲، س۲، لی، ل۳، آ: بخشش) خداوند داد / (11) ز گاه کیومرث تا این زمان + چو تو (ق۲: چنو) شاه نسپرد گاه کیان (لی: جهان) / (12) بگفتا سپاسم (س۲، ق۲: شناسم) بدین از (ل۳: <از>) خدای (آ: خدا) + که چونان (ل۲: چنان (!)) بود چیز کو راست رای (آ: را؛ و: خیر کو کرد رای؛ ق۲: که اویست بر نیک و بد رهنمای)؛ ق۲ پس از بیت‌های 4 و 12 به ترتیب باز هم دو بیت زیر را افزوده است:

جهاندار چون تو ندارد سپهر — همیشه بماناد با تو به مهر
سپاس از خداوند خورشید و ماه — که رستم ز توقیع شاه و سپاه

ق۲ بیت 5 را پس از بیت 1 آورده است؛ ل، ق، ک، لن، پ، لن۲ هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند ۱۱ـ(لی: نوشیروان) ۱۲ـل: من جوان؛ س (نیز و، ب): او جوان؛ (ق۲: سرآمد برین نامهٔ خسروان)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ)؛ و بیت‌های ۳۸۶۰، ۳۸۶۱، ۳۸۶۳، ۳۸۶۴ را پس از بیت ۳۹۲۴ آورده و بیت‌های ۳۸۶۲، ۳۸۶۵ و ۳۸۶۶ را انداخته است

گفتار اندر نامه‌ی نوشین‌روان بنزدیک پسرش هرمزد[1]

مرا طبع نه‌شگفت[2] اگر تیز گشت / به پیری[3] چُنین آتش‌آمیز[4] گشت،
ز منبر چو محمود گوید خطیب / به دینِ محمّد گراید صلیب[5]
همی‌گفتم این نامه را چند گاه / نهان بُد[6] ز کیوان و خورشید[7] و ماه،
چو تاجِ سَخُن نامِ محمود گشت / ستایش[8] به[9] آفاق موجود گشت!
زمانه به نام وی آباد باد! / سپهر از سر و[10] تاج او[11] شاد باد!
جهان بستد از بت‌پرستان هند / به تیغی که دارد چو[12] وشّی[13] پرند!

شنیدم کجا کسریِ[14] شهریار[15] / به هرمز یکی نامه کرد استوار[16]:

۱ـ ل، ک: نامهٔ کسری به هرمز (ک: ـ پسر خود)؛ س: نامه نوشتن نوشین‌روان بنزد پسرش هرمزشاه؛ ل۲: نامهٔ نوشتن‌روان (!) به هرمزد پسر خویش؛ س۲: نامهٔ نوشیروان جهت هرمز؛ متن = ق (هرمز) ۲ـ ل۲ (نیز لی، لن۲): بشکفت؛ (و، آ: بسکفت (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ل۳، پ، ب): نشکفت ۳ـ ل (نیز پ): بیری (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ب): تندی؛ ق (نیز آ): تیزی؛ ک: سری (بی‌نقطه)؛ متن = ل۳، و، لن۲) ۴ـ ل۲: آتش‌انگیز؛ ق۲ بیت‌های ۳۸۶۱ـ۳۸۶۶ را ندارد ۵ـ س، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ک، پ، لن۲ آمده است ۶ـ (ب: شد)؛ ق: نهانی؛ متن ← ۷ـ ک: خرشید؛ ل: خورشید و کیوان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ (و: نیایش) ۹ـ س (نیز لی، آ، ب): ز؛ س۲: بر؛ (و: در)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲) ۱۰ـ ل، س۲ (نیز ل۳، آ): <و>؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب) ۱۱ـ (ل۳: وی)؛ در لن۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۲ـ ل۲: ز؛ س (نیز لی، ب): خوانند؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۳ـ ل (نیز پ): رومی؛ ق: روشن؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب)؛ ل۲، ل۳، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل۲: چو بنشست کسری بر آن تخت زر / همان تاج شاهی نهادش به سر
بفرمود تا پیش او شد دبیر / قلم برد و قرطاس و مشک و عبیر
یکی نامه فرمود با پند و داد / سخنهای شاهان برو کرد یاد
ل۳: کنون نامهٔ شاه نوشین‌روان / به پیش آورم من به روشن‌روان
چو برزد سر از برج خورشید شید / جهان را به آیین دیگر بدید
بفرمود کسری که آید دبیر / نویسد یکی نامهٔ دلپذیر
پ (در کناره افزوده است):
کنون نامهٔ شاه نوشین‌روان / که بنوشته بد سوی هرمز توان
نخست از سر نامه کرد آفرین / ابر کردگار زمان و زمین

س در اینجا سرنویس دارد: آغاز داستان ۱۴ـ(پ: ازانپس شنیدم کجا)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ ۱۵ـ ق: نامدار؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز پ) ۱۶ـ ق، ل۲، س۲: آبدار؛ متن = ل (نیز پ)؛ س۲ این بیت را پس از بیت ۳۸۷۰ آورده و پ آن را در کناره افزوده است؛ ک، ل۳، لن۲، آ این بیت را ندارند؛ س، ق۲، لی، و، ب به جای این بیت، بیت‌های زیر را آورده‌اند:

س، لی، ب: یکی نامه آن (ب: از) خسرو دادگر / نبشتن بفرمود نزد پسر (ب: پدر (!))
ق۲: یکی نامه فرمود پس شهریار / نبشتن بر هرمز نامدار
و: به هرمز یکی نامه فرمود شاه / به نام خداوند خورشید و ماه

بیت ۳۸۶۷ تنها در ل، ق، ل۲، س۲، پ آمده است

ز شاه جهاندار خورشید دهر[1] / مهست[2] و سرافراز و[3] پدرام‌شهر[4]،
جهاندار با داد و[5] نیکوکنش[6] / فشاننده‌ی[7] گنج بی‌سرزنش،
فزاینده‌ی[8] نام و تختِ[9] قباد / گراینده‌ی[10] تاج[11] و شمشیر و[12] داد،
که با فرّ و برزست و[13] فرهنگ[14] و نام / ز تاجِ بزرگی رسیده به کام!
شوی[15] پاک‌هرمزد[16] فرزند ما[17] / پذیرفته از دل همه[18] پند ما[17]!
ز یزدان بَدی[19] شاد[20] و پیروزبخت / همیشه جهاندار با تاج و تخت!
به ماه خجسته به خرداد[21] روز / به نیک‌اختر و فالِ گیتی‌فروز،
نهادیم بر سر ترا تاجِ زر / چُنان هم که[22] ما یافتیم از پدر
همان آفرین نیز کردیم یاد[23] / که بر[24] تاج ما کرد فرّخ‌قباد!
تو بیدار باش و جهاندار باش / خردمند و راد[25] و بی‌آزار باش!
به دانش فزای[26] و به یزدان گرای / که اویست[27] جانِ ترا رهنمای!

بپرسیدم از مردِ نیکوسَخُن / کسی کو به سال و خرد بد کَهُن:

۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب): سرافراز خورشید دهر (س، ل۳: چهر؛ لن۲: شهر)؛ ق: سرافراز و مهر سپهر؛ ک: نبشتیم نامه ز خرشید دهر؛ متن = ل (نیز و) ۲ـ س (نیز لی، ب): بزرگ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ ل، س (نیز لی، پ، و، لن۲): <و>؛ ق: سزاوار و؛ (ل۳، آ: سزاوار)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب) ۴ـ ل: با رای و بهر؛ س (نیز لی): بهرام و مهر؛ ق: خورشیدچهر؛ ک، ل۲، س۲ (نیز و، ب): بهرام (← پدرام؟) شهر؛ (ق۲: گیرنده شهر؛ ل۳: خورشید دهر؛ لن۲: جمشید دهر؛ آ: دیهیم و شهر)؛ متن = (پ)؛ پ بیت زیر را نیز پس از بیت ۳۸۶۷ در کناره افزوده است:

ز شاه سرافراز خورشیدچهر / سزاوار داد و خریدار مهر

۵ـ (لی، پ، و: <و>)؛ ل (نیز ق۲): بیدار و (ق۲: <و>)؛ ق: بر داد؛ ک: و با داد و؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ، ب) ۶ـ ق (نیز لی، پ، و): نیکی‌کنش؛ ل۲: نیکی‌منش؛ (ل۳، آ، ب: نیکی‌دهش)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲) ۷ـ ک، ل۲ (نیز لن۲، آ): نشانندهٔ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ ل۲ (نیز لی، پ): فرازندهٔ؛ س۲ (نیز ق۲، ل۳): فرایندهٔ؛ متن = ل ـ ک (نیز و ـ ب) ۹ـ ک، س۲ (نیز ل۳، و): نام تخت؛ (ق۲: تخت و نام)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب) ۱۰ـ ق، ل۲: گزارندهٔ؛ (آ، ب: گزایندهٔ)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـ ق: تیغ ۱۲ـ ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲): <و>؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز پ، آ، ب) ۱۳ـ (لی: <و>) ۱۴ـ (آ: باکام)؛ ل۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

که با فرّ و برزست هنگام جنگ / ز بیمش به دریا بسوزد نهنگ

۱۵ـ س: پسر؛ (لی، ب: سر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، ب): هرمز پاک؛ س۲ (نیز لن۲، آ): هرمز آن (آ: و) پاک؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۷ـ ق: من ۱۸ـ ل: همی؛ پ پس از این بیت افزوده است:

سزا دیدم این نامهٔ بافرین / به فرزند پردانش پاک‌دین

۱۹ـ س (نیز لی ـ و، آ، ب): بود؛ ق: بوی؛ (لن۲: شدی)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲) ۲۰ـ (ق۲: شاه) ۲۱ـ (ق۲: خرّاد) ۲۲ـ ل۲: همچو؛ در آ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۳ـ ک: بر یک خدای ۲۴ـ ل۲: ابر؛ ک از ۳۸۷۶آ و ۳۸۷۸ب یک بیت ساخته و ۳۸۷۶ب ـ ۳۸۷۸آ را انداخته است ۲۵ـ س (نیز ق۲، لی، ب): باش؛ متن = ل، ق، ل۲ س۲ (نیز ل۳ ـ آ) ۲۶ـ س، ق (نیز ق۲، و): فرای؛ ل۲: پناه؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۲۷ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): او باد؛ متن = ل (نیز لن۲)

که از ما به یزدان که نزدیک‌تر؟
که را نزدِ او[۱] راه باریک‌تر[۲]؟

چُنین داد پاسخ که دانش گزین
چو خواهی ز پروردگار[۳] آفرین،

که نادان[۴] فزونی[۵] ندارد ز خاک
به دانش پسندیده کن[۶] جانِ پاک!

به دانش بود شاه زیبای تخت
که داننده بادی و پیروزبخت!

مبادا[۷] که باشی[۸] تو پیمان‌شکن
که خاکست پیمان‌شکن را کفن!

به بادافره[۹] بی‌گناهان مکوش!
به گفتارِ بدگوی مسپار گوش[۱۰]!

به هر کار فرمان مکن جز به داد
که از داد باشد روانِ تو[۱۱] شاد!

زبان را مگردان به گردِ دروغ
چو خواهی که تخت از[۱۲] تو گیرد فروغ!

وُگر[۱۳] زیردستی[۱۴] بود[۱۵] گنج‌دار
تو او را از آن گنج بی‌رنج دار،

که چیزِ کسان دشمنِ گنج[۱۶] تست
بدان گنج شو شاد کز رنج تست!

وُگر[۱۷] زیردستی[۱۸] شود[۱۹] مایه‌دار
همان[۲۰] شهریارش بود سایه‌دار[۲۱]،

همی[۲۲] در پناه تو باید نشست
اگر زیردست‌ست، اگر[۲۳] درپرست[۲۴]!

که[۲۵] نیکی[۲۶] کند با تو، پاداش کن!
ابا دشمنِ دوست[۲۷] پرخاش کن!

وگر[۲۸] گَردی اندر جهان ارجمند
ز رنج[۲۹] تن اندیش و درد و[۳۰] گزند!

سرای سپنج‌ست هر چون[۳۱] که هست
بدو اندر ایمِن نشاید[۳۲] نشست!

هنر جوی و با مردِ دانا نشین[۳۳]
چو خواهی که یابی ز بخت[۳۴] آفرین!

۱ـ(آ: ایزد او)؛ ل: گذارنده از (؟)؛ ق: بدین ره کرا؛ متن ← ۲ـل: ناریکتر (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ب: تاریکتر)؛ س، ق: روز تاریکتر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ(لن[۲]: که بر ما کنند) ۴ـ(ق[۲]: باد از؛ لی، لن[۲]: دانا) ۵ـک، س[۲] (نیز ق[۲]): فرونی؛ ل[۲] (نیز آ): فروغی؛ (ب: فریون (!))؛ متن = ل (نیز لی ـ لن[۲])؛ در س این لت خوانا نیست ۶ـل (نیز ق[۲]): بسنده کند؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۷ـق: مبادی ۸ـل: گردی ۹ـ(ل[۳]: بدادافره (!)) ۱۰ـق: مگشای گوش؛ (ل[۳]، آ: بسیار کوش (← مسپار گوش)) ۱۱ـس: همی جانت ۱۲ـل: نخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن[۲]، آ): نخت از (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): بخت از؛ (لی: بخت؛ ب: از نخت (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ متن = ق، ک (نیز پ، و) ۱۳ـ(ق[۲]: اگر) ۱۴ـس[۲]: زیردستت ۱۵ـس ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): شود؛ متن = ل (نیز ل[۳]، و)؛ در ق[۲] این بیت پس از بیت ۳۸۹۱ آمده است؛ لن[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۶ـ(ل[۳]: رنج (پساوند ندارد))؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۷ـس: که گر؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و): اگر؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب) ۱۸ـس: تنگ‌دستی؛ (ب: شهریاری)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـق (نیز ق[۲]، ب): بود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـل[۲]: همی ۲۱ـل[۲] (نیز پ): پایه‌دار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): همه ۲۳ـک، س[۲]: وگر؛ س، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): شهریارست اگر (ل[۲]، آ: وگر)؛ ق: گنج‌دارست اگر؛ (ق[۲]: پهلوانست اگر؛ لی: شهریاری بود؛ پ: پرمنش باشد ار؛ لن[۲]: پاکرایست اگر)؛ متن = ل (نیز ← ک، س[۲]) ۲۴ـل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): زیردست؛ س[۲]: بر ز دست (؟)؛ متن = ل، ک ۲۵ـل، س، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): چو؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]) ۲۶ـل: نیکو ۲۷ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): دوست و دشمن؛ (آ: ابا دوست و با خصم)؛ متن = (پ) ۲۸ـ(ق[۲]: اگر) ۲۹ـل (نیز ب): درد ۳۰ـس[۲] (نیز و): <و>؛ س: رنج؛ ق (نیز لن[۲]): دور از؛ ک: رنج و؛ (ل[۳]: گرم و)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۳۱ـ(لی: سو) ۳۲ـک، ل[۲]: نباید؛ (آ: نشاید بدو ایمن اندر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳ـل[۲] (نیز ق[۲]، پ): پیر دانانشین؛ ل: جوی با دین و دانش گزین؛ متن = ده دستنویس دیگر (لی: <و>) ۳۴ـق: بداد؛ (ل[۳]، آ: بر تو کنند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر

به دانش دو دست ستیزه ببند[۱]
چو خواهی که از بد نیابی گزند!

گرامی کن او[۲] را که در پیشِ[۳] تو[۴]
سپر کرده[۵] جان بر[۶] بداندیشِ تو[۴]!

چو بر سر نهی تاجِ شاهنشهی
ره برتری[۷] بازجوی از بهی!

همیشه یکی دانشی[۸] پیش دار[۹]
ورا[۱۰] چون روان و تن خویش دار[۹]!

بزرگان و بازارگانانِ شهر[۱۱]
همه داد[۱۲] باید که یابند بهر!

کسی کو ندارد هنر[۱۳] با نژاد
مکن زو بنیز[۱۴] از کم و بیش یاد!

مده مرد بی‌ارز[۱۵] را سازِ جنگ
که چون بازجویی[۱۶] نیاید[۱۷] به چنگ،

به دشمن سپردن[۱۸] ترا دوستدار[۱۹]
دو کار آیدت پیش دشخوار و خوار[۲۰]:

سلیحِ[۲۱] تو در کارزار آورد[۲۲]
همان بر تو روزی به کار[۲۳] آورد[۲۲]!

ببخشای بر مردمِ مستمند!
ز بد دور باش و[۲۴] بترس[۲۵] از گزند!

همیشه نهانِ دلِ خویش جوی!
مکن رادی و داد هرگز به روی[۲۶]!

همان نیز نیکی[۲۷] به اندازه[۲۸] کن!
ز[۲۹] مرد جهاندیده بشنو[۳۰] سَخُن!

به دینی گرای[۳۱] و به دین دار چشم
که از دین بود مرد را رشک[۳۲] و خشم!

هزینه به[۳۳] اندازه‌ی گنج کن!
دل[۳۴] از بیشیِ گنج[۳۵] بی‌رنج کن!

۱ـل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): درست (آ: درشت (!)) و به نیرو (در س[۲] این واژه خوانا نیست) بلند؛ (پ: گرای و بدو شو بلند)؛ متن = ک (نیز ق[۲]، ل[۳])؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لن[۲] این بیت و ق این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳] ـ آ): آن؛ (ق[۲]: گوا کن تو آن)؛ متن = ل (نیز لی، ب) ۳ـل: درویش (← در پیش) ۴ـل (نیز ل[۳]): تست ۵ـس، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ ـ ب): کرد؛ (ل[۳]: کردن)؛ متن = ل، ل[۲] ۶ـل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ پ، آ، ب): <بر>؛ متن = (و، لن[۲]) ۷ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، ب): بتَری؛ ق (نیز و، لن[۲]): بدتری؛ متن = ل؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۸ـق: یکی راستی مرد در ۹ـل: گیر ۱۰ـ(ل[۳]: وگر) ۱۱ـل: دهر؛ ق: دانندگان سربسر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـل: همی‌داد؛ (ل[۳]: ز داد تو؛ پ: هم از داد)؛ متن = ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ)؛ س، ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۳ـ(ق[۲]: خرد) ۱۴ـ(ل[۳]، آ: تو خود؛ و: تو نیز)؛ ل[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۵ـ(ل[۳]: بی‌زور؛ پ: مرد... (؟)؛ آ: مردی و زور (!))؛ ل[۲]: بده مرد بی‌آز (!)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـل، ل[۲]: خواهی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ(آ: نیابی)؛ در س، لی، ب این بیت پس از بیت ۳۹۰۴ آمده است ۱۸ـل: دهد مر؛ ل[۲] (نیز پ، لن[۲]): سپارد؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۹ـک (نیز پ، آ): دوستوار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـل، ل[۲] (نیز لی، و): دشوار و (ل[۲]: <و>) خوار؛ س، ک، س[۲] (نیز لن[۲]، ب): دشخوار خوار؛ (ق[۲]: بباشدت فریادرس روزکار (دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ل[۳]، آ: به پیش آیدت کار دشخوار (ل[۳]: دشوار) خوار)؛ متن = (پ) ۲۱ـ(لی: سلاح) ۲۲ـک: آورند ۲۳ـ(آ: شکار) ۲۴ـ(آ: <و>) ۲۵ـ(ل[۳]، آ: مترس) ۲۶ـک: بدوی؛ (ل[۳]: مجوی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت افزوده است:

همان نیز نیکی بفرهنج کن
درم را فدای تن رنج کن

۲۷ـک: رادی؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): دادی؛ ل: نیکوئی را؛ متن = ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۸ـ(و: براندازه) ۲۹ـ(پ: چو) ۳۰ـ(ق[۲]: نادان گیتی بپوشان) ۳۱ـل: دنیا گرا؛ ق: دین می‌گرای؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی): دنیی گرای؛ (و: دنیا گرای؛ ل[۳]، آ: سوی دین گرای)؛ متن = س، ک (نیز پ، لن[۲]، ب) ۳۲ـ(لی: درد) ۳۳ـل[۲] (نیز ل[۳]): بر؛ (آ: ز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـس: در (← دل)؛ متن ← ۳۵ـل (نیز پ): نیستی گنج (در ل دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (لن[۲]: همه تکیه بر مرد)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بیت‌های ۳۹۰۹ـ۳۹۱۱ در ل[۲]، آ پس از بیت ۳۸۹۷ و در ل[۳] پس از ۳۸۹۹ آمده‌اند

به کردار شاهانِ پیشی[۱] نگر / نباید که باشی جزاز[۲] دادگر!
که نفرین بود بهرِ بیدادشاه / تو جز داد مپسند و[۳] نفرین مخواه!
کجا آن سر و[۴] تاجِ شاهنشهان! / کجا آن بزرگان و فرّخ‌مهان!
از ایشان سَخُن یادگارست و[۵] بس! / سرای سپنجی نماند به کس!
گزافه مفرمای[۶] خون ریختن / وُگر[۷] جنگ[۸] را لشکر انگیختن[۹]!
نگه کن بدین نامه‌ی پندمند / دل اندر سرای سپنجی مبند!
بدین من ترا[۱۰] نیکوْی[۱۱] خواستم[۱۲] / به دانش دلت را بیاراستم[۱۲]
به راه[۱۳] خداوند خورشید[۱۴] و ماه / ز بن[۱۵] دور کن دیو را[۱۶] دستگاه!
به روز و شب این[۱۷] نامه را پیش دار / خرد را به دل داورِ[۱۸] خویش دار!
اگر یادگاری کنی در جهان / ز نامت[۱۹] بزرگی نگردد[۲۰] نهان!
خداوندِ گیتی[۲۱] پناه تو باد! / زمان و زمین نیک‌خواه تو باد!
به کامِ تو گردنده[۲۲] چرخِ بلند! / ز تیمارِ تن[۲۳] دور و دور از گزند!

۱ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): پیشین؛ متن = ل (دو حرف نخست بی‌نقطه) ۲ـ ل: مگر؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بجز؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۳ـ (لی: <و>) ۴ـ ل: <و> ۵ـ ق، ک (نیز لی): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ (و، ب: میفزای؛ آ: کرانه (← گزافه) مفرمای و) ۷ـ (لی: و یا) ۸ـ (و: گنج) ۹ـ ل، س۲ (نیز پ، لن۲): آویختن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ ل: مر ترا؛ س: نامه را؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): ما ترا؛ (لی: من این نامه را)؛ متن = (ل۳، آ؛ نیز ← ل) ۱۱ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، ب): نیکوئی (یی)؛ (آ: نیکو <ی>)؛ متن = ق (نیز پ) ۱۲ـ ق ـ س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): خواستیم ـ بیاراستیم؛ متن = ل، س (نیز لی، ل۳، آ) ۱۳ـ (لی، و: برای) ۱۴ـ ک: خرشید ۱۵ـ ل۲: تن؛ (و: خود)؛ س (نیز لی): بر او؛ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ، ب): برو؛ (لن۲: بدو)؛ متن = ل: بن (حرف یکم بی‌نقطه) ۱۶ـ ک: از ۱۷ـ ق، ک: شبان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ ل: بر بر؛ ق (نیز ق۲): داروی؛ ل۲: دلداری و (!)؛ (لی، ب: داداور؛ آ: دل‌دار و بی (!))؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲) ۱۹ـ ل (نیز پ): نام؛ (ق۲، ل۳، آ: که نام؛ لی، و، ب: زمانت)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن۲) ۲۰ـ س (نیز لن۲، آ، ب): نماند؛ (و: ندارد)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و)؛ س، ک، س۲، لی، و، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

که چون شاه کم (س، ب: کی) گردد از روزگار / بود نام نیکو ازو (ک: ورا) یادگار
شناسد ترا هر که یاد آورد / بران (لی: بدان) نام تو آفرین گسترد

۲۱ـ ل۲ (نیز پ): نیکی ۲۲ـ س (نیز لی، ب): گرداد؛ ل۲: گرد <ند>ه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ ل۲: و بد؛ س۲ (نیز پ): من؛ (لن۲: بد)؛ ق (نیز ل۳، آ): پیمان‌منش؛ (ق۲: کردار بد)؛ س (نیز لی، ب): تو بار من (؟)؛ ل: به پیمان منش؛ متن = ک؛ ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند (ق۲ تنها بیت‌های دوم و سوم را دارد): همیشه به کام تو بادا جهان (ک، س۲، لی، ل۳، و: جهان (ل۳: همان؛ و، ب: چنان) چون تراکام بادا جهان (ب: چنان)؛ ل۲، آ: به رای تو بادا جهان و زمان) + ز تو دور بادا بد بدگمان (س: نهان) / زمانه ترا جاودان بنده باد + همه بدسگالانت سرافکنده (ل۲، آ: برکنده؛ ق۲: سر بدسگالان ز تن کنده؛ و: همان بدسگالت پرستنده؛ ب: همه بدسگالت سرافکنده) باد / به چرخ نهم (ب: نهان) اختر (س، ل۲، ق۲، لی، و، ب: اختر و) بخت (ک، س۲: تخت) تو + مه و مشتری پایهٔ (س، ک، لی: مایهٔ؛ ل۲، ل۳، آ: سایهٔ؛ ق۲: که جاوید بادا سرو) تخت تو / از تاج تو رخشنده گشته جهان + به خدمتگری پیشگاهت (لی، ب: پیشکارت) شهان (ل۲: نشان؛ ل۳، ب: جهان؛ و: مهان)؛ ل، ق، لن، پ، لن۲ هیچ یک از بیت‌ها را ندارند؛ س در اینجا سرنویس دارد: در ستایش سلطان محمود

شهنشاه کو رای و داد و[۱] خرد / بکوشد که با[۲] شرم[۳] گرد[۴] آورد،
دِلیری به رزم‌اندرون[۵]، زوردست[۶] / بود پاک[۷]دینی[۸] و یزدان[۹]پرست!
به گیتی نگر کین هنرها که راست / چو دیدی، ستایش مر او را[۱۰] سَزاست؟!
مجوی[۱۱] آنک[۱۲] چون مشتری روشن‌ست / جهانجوی و[۱۳] با تیغ و با جوشن‌ست[۱۴]!
جهان بستد از مردمِ بت‌پرست[۱۵] / ز دیبای دین[۱۶] بر دل آیین[۱۷] ببست!
اگر بزم جویدهمی گر[۱۸] نبرد[۱۹] / جهان‌بخش[۲۰] را این بود کارکرد!
ابوالقاسم آن شاهِ پیروز و راد[۲۱] / زمانه به دیدارِ[۲۲] او شاد باد[۲۳]!

گفتار اندر سَخُن پرسیدن موبدان از کسری[۲۴]

یکی پیر بُد پهلوانی[۲۵]سَخُن / به گفتار و کردار[۲۶] گشته کَهُن،
چُنین گوید از[۲۷] دفترِ پهلوان / که پرسید[۲۸] موبد ز نوشین‌روان[۲۹]:
که آن[۳۰] چیست کز[۳۱] کردگارِ جهان / بخواهد پرستنده[۳۲] اندر نهان؟
بدآن[۳۳] آرزو[۳۴] نیز پاسخ دهد / به پاسخ ورا[۳۵] بختِ[۳۶] فرّخ نهد[۳۷]؛

۱ـ (ل۳، پ: <و> داد و)؛ ل: کوه داد دارد؛ س (نیز ب): کز راه داد و؛ ل۲، س۲ (نیز لی، آ): کز رای داد و؛ (ق۲: کز داد دارد؛ لن۲: با رای و راه و)؛ متن = ک (نیز و؛ نیز ← ل۳، پ) ۲ـ س (نیز لی، ب): تا؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ س: نام ۴ـ (لی: پیش)؛ ق بیت‌های ۳۹۲۲ـ۳۹۲۸ را ندارد ۵ـ (ل۳: آوری؛ پ، و، لن۲: اندرو) ۶ـ س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): زیردست؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۷ـ (و: پاک و) ۸ـ (ق۲: دستی) ۹ـ (پ: ایزد) ۱۰ـ (ق۲: فراوان) ۱۱ـ ل: مجو؛ س: بجوی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی، ب: بجوی؛ ل۳: بگو)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۱۲ـ (ق۲: اینکه؛ لن۲: آنکه) ۱۳ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، ب): <و>؛ متن ← ۱۴ـ (لن۲: جهانجوی را تیغ با دشمنست)؛ متن = ل؛ و این بیت را ندارد؛ ل۲، آ از ۳۹۲۵آ و ۳۹۲۶ب بیت زیر را ساخته و ۳۹۲۵ب ـ ۳۹۲۶آ را انداخته‌اند:

بگو آنک (آ: آنکه) چون مشتری روشنست / جهان بستد از مردم بت‌پرست (ل۲: زیردست)

۱۵ـ (لی، ل۳: زیردست) ۱۶ـ ک: چین؛ (لن۲: دنیا و دین)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲ ـ و، ب) ۱۷ـ س (نیز لی، ل۳، و، لن۲): آدین؛ ک، س۲ (نیز ب): آذین؛ متن = ل (نیز ق۲، پ)؛ س، ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون لاجرم جود موجود (لی: من جود؛ ل۳: بر جود) گشت / چو شاه جهان میر (ل۲، ق۲: شاه؛ لی: بین (!)؛ پ: جهاندار؛ لن۲: جهانگیر) محمود گشت

ل، ق، لن، و بیت بالا را ندارند ۱۸ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن۲، و، ب): یا؛ ک: با؛ (و: با (بی‌نقطه))؛ متن ← ۱۹ـ (ق۲: نام سرد (!) نیز ← ۳۹۳۵پ)؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۲۰ـ (ق۲: جهانجوی) ۲۱ـ (لن۲، آ: داد)؛ ک، ل۲ (نیز ل۳، ب): پیروز راد؛ س۲ (نیز لی): پیروز داد؛ متن = ل، س (نیز ق۲، پ، و) ۲۲ـ (لن۲: کردار) ۲۳ـ (ل۳: باد شاد) ۲۴ـ س: اندر سخنها که موبدان از نوشین‌روان پرسیدند؛ ق: گفتار در کلمات کی از نوشین‌روان سؤال کردند؛ ک: سخن گفتن موبد با کسری؛ ل۲: سخنها که موبدان از نوشروان پرسیدند؛ س۲: در سخنهایی که از نوشیروان پرسیدند؛ متن = ل ۲۵ـ ل (نیز پ): پهلوان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـ ک: دیدار؛ (ل۳، ب: کردار و گفتار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل، س۲: گفت کز (س۲: از)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ ل: بپرسید؛ متن ← ۲۹ـ (لی: نوشیروان)؛ ق: بخواننده گوید همی او روان (!)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ (لن۲: این؛ آ: از) ۳۱ـ س۲ (نیز ب): از ۳۲ـ س۲: پرستیدن؛ ق بیت‌های ۳۹۳۱ـ۳۹۳۶ را ندارد ۳۳ـ ل: بدین؛ (ل۳: بران) ۳۴ـ ل: آرزوی ۳۵ـ ل (نیز ق۲، لن۲): بدان پاسخش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶ـ ل، س۲: رای؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۷ـ ل۲ (نیز پ، آ): دهد؛ (ل۳: دهند)

یکی دست برداشته بآسمان[۱]   همی‌خواهد از کردگارِ زمان[۲]،
نیابد[۳] به خواهش همی[۴] آرزوی[۵]   دو چشمش پر از آب و[۶] پرچین[۷] بروی[۵]!
به موبد چنین گفت پیروز[۸] شاه   که خواهش[۹] ز یزدان به[۱۰] اندازه خواه،
که[۱۱] خواهش[۱۲] از[۱۳] اندازه بیرون[۱۴] شود   از آن آرزو دل پر از[۱۵] خون شود!
بپرسید[۱۶]: نیکی[۱۷] که را درخورست   به نام بزرگی که زیباترست؟
چنین داد پاسخ که هر کس[۱۸] که[۱۹] گنج   بیابد پُراگنده[۲۰]، نابرده رنج،
نبخشد[۲۱]، نباشد سَزاوارِ[۲۲] تخت   زمان تا زمان تیره گردِش[۲۳] بخت!
به[۲۴] هستیَ و بخشش[۲۵] بود مرد مه[۲۶]!   تو گر[۲۷] گنج داری، ببخش و منه[۲۸]!
خرد را -بگفتش- که[۲۹] بنیاد چیست   به شاخ و به نردِ[۳۰] خرد شاد[۳۱] کیست؟
چنین داد پاسخ که داناست شاد   دگر آنک[۳۲] شرمش بود با نژاد
بپرسید[۳۳]: دانش که را سودمند؟   کدام‌ست بی‌دانش و پرگزند[۳۴]؟
چنین داد پاسخ که هر کو خرد   بپروزد[۳۵]، جان را همی‌پرورَد،

۱-ل۲: زاسمان ۲-ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی-و، آ، ب): جهان؛ متن = (ق۲، لن۲) ۳-ک: نیابد (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ل۲: نیاید؛ (ق۲: بخواهد؛ و: نناند (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ لن۲، آ: بیابد)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب) ۴-(لن۲: همه) ۵-ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): آرزو -برو؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۶-(لی: <و>؛ پ، و: پرآبست و) ۷-(ق۲، ب: چین در؛ ل۳: از چین)؛ ل این بیت را ندارد ۸-(ل۳: فیروز) ۹-(لی: فزونی) ۱۰-(ل۳: بر)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

اگر بزم جوید همی نام برد   جهانجوی را این نه کارست خرد (← ۳۹۲۷)

۱۱-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی-ب): چو؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۲-ل: خواهد که؛ (پ: خواهنده)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳-ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و-ب): ز؛ متن = س (نیز ق۲، پ) ۱۴-س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): افزون؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، لن۲، ب) ۱۵-(آ: <ا>ز)؛ در ل، ق۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۶-ق، ک، س۲ (نیز ق۲): بپرسد که؛ (و: بدو گفت؛ ل۳، آ: دگر گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲) ۱۷-(ق۲: جنگی) ۱۸-ق: جای ۱۹-(لن۲: ز) ۲۰-س، س۲ (نیز لی، و، ب): بیاکنده یابد (لی: باید) به؛ ق (نیز لن۲): نیابد پراکنده؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بیاکنده دارد به؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ) ۲۱-س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): ببخشش (در س، آ دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ل۲: نبخشش؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، و؛ در ل دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه) ۲۲-(لی: نیامد سرافراز) ۲۳-(لی: گردد ز؛ لن۲: نیز گرددش؛ ق۲: کند تیره گردش ورا تیر) ۲۴-ل: ز ۲۵-(ق۲: بخشی؛ لن۲: مردی؛ لی: به هوش و به بخشش؛ پ: بهشتی به بخشش)؛ متن = ل، ق-س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۲۶-ق، ل۲: به ۲۷-ل: از ۲۸-ل: نبخشی نه به؛ (ق۲: نبخشی بنه (دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ پ: ببخشش که به؛ لن۲: ببخشی به به؛ آ: نبخشش منه (دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه))؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و)؛ س، ب این بیت را ندارند ۲۹-س: بپرسید؛ (لی: بگفتا که؛ و: بدو گفت)؛ ل: بگفتش خرد را که؛ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): بپرسید خرد را که؛ متن = ل (نیز ل۳، آ) ۳۰-ل، س (نیز و): برگ؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بار؛ (لی، ب: نزد (← نرد))؛ ق: شاخ بنرد و؛ متن ← ۳۱-(ق۲: شاخ برومند او شاد؛ لن۲: شاخ خرد نامبردار)؛ متن = ک، س۲ (نیز پ؛ نیز ← ق، لی، ب) ۳۲-(ل۳، پ، لن۲: آنکه)؛ لی این بیت را ندارد؛ ق۲ بیت‌های ۳۹۴۲-۳۹۷۳ را پس از بیت ۳۹۹۹ آورده است ۳۳-ق (نیز ق۲): بپرسد که؛ ک: دگر گفت؛ (و: بدو گفت)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴-ل، ک (نیز لی، پ، لن۲، آ): بی‌گزند؛ س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و): برگزند؛ ق: بردانش و بی‌گزند؛ متن = (ب)؛ ق۲ از ۳۹۴۳آ و ۳۹۴۵ب یک بیت ساخته و ۳۹۴۳ب-۳۹۴۵آ را انداخته است ۳۵-ق: بورزید؛ (آ: بپرورد و)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی-و، ب)؛ ک این بیت و لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد

ز بیشی‌خرد، جان[۱] بود سودمند   ز کمّیش تیمار[۲] و گُرم و[۳] گزند!
بپرسید[۴]: دانش[۵] به ار[۶] فرِّ شاه[۷]؟   -که فرّ[۸] بزرگی‌ست و[۹] زیبای گاه[۷]-
چنین داد پاسخ که نادان[۱۰] به فرّ   نگیرد[۱۱] جهان سربه‌سر زیرِ پرّ[۱۲]،
خرد باید و نام و فرّ[۱۳] و نژاد   بدین[۱۴] چار گیرد سپهر[۱۵] از تو یاد[۱۶]!
ز شاهان -بپرسید[۱۷]- زیبای تخت   کدام‌ست و از[۱۸] کیست ناشادبخت[۱۹]؟
چنین داد پاسخ که باری[۲۰] نخست[۲۱]   بباید ز شاه جهان داد جُست[۲۲]،
دگر[۲۳] بخشش و دانش و رسمِ گاه[۲۴]   دلش[۲۵] پر ز بخشایشِ دادخواه[۲۶]،
ششم[۲۷] نیز کآن[۲۸] را دهد مهتری   که[۲۹] باشد سَزاوار بر[۳۰] بهتری[۳۱]،
به هفتم[۳۲] که از نیک و بد در[۳۳] جهان   سَخُن‌ها بروبر نماند نهان،
به هشتم[۳۴] که دشمن بداند[۳۵] ز دوست   بی‌آزاری[۳۶] از شهریاران نکوست،
چو فرّ و خرد[۳۷] دارد و دین و بخت   سَزاوارِ تاج‌ست و زیبای تخت،
نماند[۳۸] پس از مرگِ او نامِ زشت   بیابد[۳۹] به فرجام خرّم‌بهشت!

۱-ل: را ۲-ل۲: از آزار (وزن درست نیست)؛ (ل۳، آ: آزار)؛ متن ← ۳-ق: درد و؛ ل: همان بی‌خرد باشد اندر؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، ب) ۴-ل: بگفتش که؛ ق (نیز ق۲): بپرسد که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵-س: دانا ۶-ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ): از؛ س۲: تر از؛ (ب: <به> ار)؛ متن = ل، س (نیز ل۳، پ، و) ۷-ل: شهریار -کار (!) ۸-س، ل۲ (نیز لی، و، لن۲، آ، ب): فرّ و؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۹-س-س۲ (نیز لی-ب): <و>؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۰-س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و-ب): دانا؛ ق: دانش؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ) ۱۱-ل، ل۲: بگیرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و-ب): بگیرد؛ متن = ک (نیز پ) ۱۲-(لی: زیر و بر)؛ ل۲ (نیز آ): را همه سربسر؛ (ل۳: را همی زیر پر)؛ متن = ل-ک، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب)؛ ق۲ بیت‌های ۳۹۴۷-۳۹۴۹ را ندارد ۱۳-س (نیز لی، ب): شرم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴-ل۲: برین ۱۵-س (نیز ب): سپه؛ (لی: جهان)؛ متن ← ۱۶-ق: گردد دل از بخت شاد؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳-آ) ۱۷-س (نیز لی، ب): که بودند؛ ق (نیز پ): بپرسد که؛ ل۲: بپرسید و؛ ل: چنین گفت زان پس که؛ (لن۲: ز شاهی چنین گفت)؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۱۸-ل، ق، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): کدامست وز؛ (و، آ: کدامست و وز (و: زو))؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ) ۱۹-(لی: زیبای گاه (پساوند ندارد)) ۲۰-ل (نیز آ): باری (بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز ل۳، پ، لن۲): یاری؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) ۲۱-(آ: خرد) ۲۲-ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲): شاه جهاندار جست؛ ل۲: شاهان با داد جست؛ ق: ز شاه جهاندار بایدت جست؛ (آ: بباید ز شاهان که تا برخورد)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، و، ب) ۲۳-س، ک، س۲ (نیز پ، ب): گر از؛ ل۲ (نیز لی، لن۲، آ): که از؛ (ق۲: وگر؛ ل۳: گه)؛ متن = ل (نیز و) ۲۴-س، ک (نیز لن۲، ب): رسم و گاه؛ ل۲ (نیز آ): رسم و راه؛ (ل۳: رسم و داد؛ پ: کوشش رزم و گاه)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی، و) ۲۵-(و: دلی) ۲۶-(ل۳: داد و راد؛ و: داد شاه)؛ ق بیت‌های ۳۹۵۱-۳۹۶۱ را ندارد ۲۷-(ق۲: سوُم؛ لن۲: دوُم) ۲۸-س (نیز لی): بس که او؛ ک، س۲: آنک آن؛ ل۲ (نیز و، ب): آنک او؛ (ل۳، آ: آنکه او؛ پ، لن۲: آنکسی)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۹-س (نیز لی): چو ۳۰-ل۲: سزاوارتر؛ (پ، و: سرافراز بر (و: در)) ۳۱-س: سروری؛ ل۲ (نیز لی): مهتری (پساوند ندارد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲-(ق۲: چهارم؛ لن۲: سیوم آن) ۳۳-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): نیک و بد اندر؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، لن۲) ۳۴-(ق۲: به پنجم؛ لن۲: چهارم) ۳۵-ل۲، س۲: نداند؛ (لن۲: ز دشمن نداند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶-(ق۲: که آزادی)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لن۲ پس از این بیت افزوده است:

وگر زین هنرها نیابد دو روی   همانا که باشدت بی‌آبروی (!)

۳۷-س (نیز لی، ب): هنر؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳-آ) ۳۸-(لن۲، آ: بماند) ۳۹-(لن۲، آ: نیابد)؛ پ این بیت را ندارد

بپرسید: از راد و خُردک‌منش[۱] ز نیکیّ و از[۲] مردمِ بدکنش
چُنین داد پاسخ که آز و نیاز دو دیوند بدگوهر و[۳] دیرساز[۴]،
هرآنکس که بیشی کند[۵] آرزوی[۶] بدآن[۷] دیو او بازگردد[۸] به خوی[۶]
وُگر سفلگی برگزینی و[۹] رنج[۱۰] گزینی[۱۱] بدین[۱۲] خاکْ آگنده‌گنج[۱۰]،
چو بیچاره‌دیوی شوی[۱۳] پرنیاز[۱۴] که هر دو به یک خو گرایند باز!
بپرسید: گفتار[۱۵] چندست و چیست[۱۶] که بهری[۱۷] همی زو[۱۸] بباید گریست،
دگر بهر ازو[۱۹] گنج و تاج‌ست و نام[۲۰] از آن[۲۱] مستمندیم و زین[۲۲] شادکام[۲۳]؟
چُنین داد پاسخ که دانا[۲۴] سَخُن ببخشید و[۲۵] اندیشه[۲۶] افگند بن:
نخستین[۲۷]: سَخُن گفتنِ سودمند خوش‌آواز خواند و را[۲۸] بی‌گزند[۲۹]،
دگر آنک[۳۰] پیمان‌سَخُن[۳۱] خوانیش[۳۲] سَخُن‌گوی و[۳۳] بیداردل[۳۴] دانیش[۳۲]،
که چندان سراید که آید به کار وُ زو[۳۵] ماند اندر[۳۶] جهان یادگار،

۱ـ(و: اندک‌منش)؛ س (نیز ب): راد خردک‌منش؛ ل[۲] (نیز آ): راز خردک‌منش؛ (ل[۳]: راد جز دین‌منش؛ لی: آزاد خردک‌منش)؛ ل: بگفتش به رای و خرد درمنش؛ (ق[۲]: بپرسد که رای و خرد درمنش؛ پ: بپرسیدش از راد و ز دون‌منش؛ لن[۲]: بپرسیدش از داد خردک‌منش)؛ متن = ک، س[۲] ۲ـل، س[۲]: نیکی وز؛ س: نیکو و ار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]): <و>؛ متن = ل (نیز ل[۳]، پ، آ، ب) ۴ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]): دیوساز؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب) ۵ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): هر آنگه که بیشی کنی (و، آ: کند)؛ متن = ل (نیز پ، لن[۲]) ۶ـک (نیز پ، و، لن[۲]): آرزو ـ خو ۷ـل: بدو؛ ل[۲]: بدین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بد بازگردی؛ متن = ل (نیز پ، و، لن[۲]) ۹ـ(و: ز؛ پ، لن[۲]: برگزید او ز) ۱۰ـ(پ، لن[۲]: گنج ـ رنج (لن[۲]: گنج (پساوند ندارد)) ۱۱ـ(پ، لن[۲]: گزیند) ۱۲ـل: برین؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): ابر؛ (ق[۲]: بر از؛ لی: بدان)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز پ، لن[۲]، ب) ۱۳ـل (نیز ل[۳]): بود؛ (پ، ب: شود؛ لن[۲]: <شوی>)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ) ۱۴ـل: دیرساز؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): بر نیاز (در ق[۲] حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = (پ، لن[۲]، ب) ۱۵ـل، س (نیز لی): و (لی: <و>) گفتا که؛ (آ: و گفتار)؛ ق، ک (نیز ق[۲]): بپرسد که گفتار؛ (و: بدو گفت گفتار)؛ متن ← ۱۶ـ(ل[۳]: بپرسید و گفتا که از چند و چیست؛ لن[۲]: بپرسید چندست گفتار چیست)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز پ، ب) ۱۷ـ(ل[۳]: چندین؛ لن[۲]: شهری) ۱۸ـل: برو هم؛ س: هم از وی؛ (لن[۲]: ازو می)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـس[۲] (نیز ل[۳]، و): بهره زو؛ متن ← ۲۰ـل: <و> نام؛ س: زور و گنج است و تاجست و کام؛ ک: بهره زو گنج و تاجست نام؛ (لی: روز گفتم که تاجست نام؛ پ: بهره گنجست و تاجست و نام؛ لن[۲]: بهره تاجست و گنجست نام؛ ق[۲]، آ، ب: دگر (ق[۲]: اگر) بهره زو تاج و گنجست و (ب: <و>) نام)؛ متن = ل[۲] (پس از تصحیح **زو به ازو**؛ نیز ← ل) ۲۱ـک: اگر؛ (ق[۲]: ازو؛ ل[۳]: ازین) ۲۲ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، ب): ازین؛ ک: او؛ (ق[۲]: ازو؛ لن[۲]: مستمندی ازین؛ آ: شاد باشیم ازین)؛ متن = ل ۲۳ـس: نیک‌نام؛ ق این بیت را ندارد ۲۴ـل[۲] (نیز آ): نامی ۲۵ـ(لی: <و>) ۲۶ـ(و: اریشه (حرف سوم و چهارم بی‌نقطه)) ۲۷ـل، ق: ز بخشش (← نخستین؟) ۲۸ـ(ل[۳]: و خوش گویی و؛ و: خواندش و؛ آ: و خوش گفتن)؛ ل[۲]: چو آواز و خوش گفتن؛ متن ← ۲۹ـ(ق[۲]: خود راکند ارجمند)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، ب)؛ ق[۲] این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۳۹۵۵ آورده است (← ۳۹۶۴پ) ۳۰ـ(ل[۳]، پ، و، لن[۲]: آنکه) ۳۱ـس: آن راسخن؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): آسان سخن؛ س[۲]: اسما (؟) سخن؛ (ق[۲]: پیمان‌شکن (!)؛ لی: زینسان سخن؛ و: جان سخن)؛ متن = ل، ق (نیز پ، لن[۲]) ۳۲ـل: خواستن (← خوانیش؟) ـ آراستن؛ س، ل[۲] (نیز لی، آ، پ): دانیش ـ خوانیش؛ ق: خواندش ـ داندش؛ متن = ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۳۳ـق (نیز لی): <و>؛ س: خرد جوی و؛ متن = یازده دستنویس دیگر (ل[۲]: گو<ی>) ۳۴ـل: بینادل ۳۵ـ(ق[۲]، ب: ازو)؛ متن ← ۳۶ـل[۲] (نیز ل[۳]، آ): بماند ازو در؛ متن = ل ـ ک، س[۲] (نیز لی، پ، و، لن[۲])

چو باشد[۱] سَخُن‌گوی هَنگام‌جوی[۲] بماند[۳] همه ساله با[۴] آبِ[۵] روی!
چهارم که دانا دل‌آرای خواند[۶] سراینده را مردِ بارای[۷] خواند[۶]،
که[۸] پیوسته گوید[۹] سراسر سَخُن اگر[۱۰] نَوْ بود داستان، گر[۱۱] کَهُن
به[۱۲] پنجم که باشد سَخُن‌گوی گرم به شیرین‌زبان[۱۳]، هم[۱۴] به آوای[۱۵] نرم،
سَخُن چون یک[۱۶] اندر دگر بافتی[۱۷] ازو بی‌گمان کامِ دل یافتی!
بپرسید: چندین که[۱۸] آموختی روان را به دانش بیفروختی[۱۹]،
همی‌پرسی[۲۰] از ناسَزایان[۲۱] سَخُن چه گویی[۲۲] که دانش کی آید[۲۳] به بن؟
چُنین گفت کز هرک[۲۴] آموختم[۲۵] همی[۲۶] فام[۲۷] جان و خرد توختم[۲۸]،
به دانش نگر[۲۹]، دور باش از گناه[۳۰] که دانش[۳۱] گرامی‌تر از تاج و گاه!
بپرسید[۳۲]: کس را[۳۳] از[۳۴] آموختن ستایش ندیدیم[۳۵] و[۳۶] افروختن[۳۷]،
نگوید[۳۸] کسی کو به جایی[۳۹] رسید که نیزش[۴۰] ز دانا نباید[۴۱] شنید

۱ـ(لن[۲]: سدیگر) ۲ـل: و آزرمجوی؛ س (نیز آ): و فرجام‌جوی؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب): فرجام‌جوی؛ (لی: فرجام‌گوی)؛ متن = ق، ک (نیز ق[۲] (جو<ی>)؛ پ، لن[۲]) ۳ـ(لی: نماند) ۴ـس (نیز لی، ب): بر ۵ـ(لی، ب: تاب؛ آ: آب و) ۶ـ(پ: خوان) ۷ـ(ل[۳]: مردم‌آرای)؛ ق بیت‌های ۳۹۶۹ـ۳۹۷۲ را ندارد ۸ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی ـ ب): چو؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۹ـل: بوشیده باشد (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه) ۱۰ـ(ق[۲]: وگر) ۱۱ـک، س[۲] (نیز و، ب): یا؛ (ق[۲]: <دگر>)؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): وگر (آ: اگر) داستان؛ متن = ل، س (نیز لی، پ، لن[۲])؛ در ل این لت با ۳۹۷۵ب پس و پیش شده است ۱۲ـل[۲] (نیز ل[۳]): و ۱۳ـل (نیز ق[۲]): سخن؛ (و: ز بای (؟))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ(و: و) ۱۵ـل، س (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): آواز؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ ـ آ) ۱۶ـ(ق[۲]: چونک) ۱۷ـل: بافتی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل[۲] (نیز لن[۲]): یافتی (پساوند ندارند)؛ (آ: تافتی) ۱۸ـل: چندی که؛ س: ششم چون بچندانک؛ ق: بپرسد که چندین که؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی ـ لن[۲]، ب): بدو گفت چندین که (لی، ب: چندانک؛ ل[۳]، لن[۲]: چندانکه)؛ متن = ک (نیز ق[۲]) ۱۹ـ(پ، لن[۲]: برافروختی)؛ آ از بیت‌های ۳۹۷۳ و ۳۹۷۵ بیت زیر را ساخته و بیت‌های ۳۹۷۴ و ۳۹۷۶ را انداخته است:

بدو گفت چندین که آموختی ازو بی‌گمان کام دل توختی (!)

۲۰ـل (نیز ق[۲]): پرسم؛ (پ: پوشی)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۱ـ(پ: ناسزا آن؛ و: پارسایان) ۲۲ـ(ق[۲]: گوید؛ ل[۳]: دانی)؛ ک: چو دانی؛ (پ: که گویی)؛ متن = ل (← ۳۹۷۰پ)، س[۲] (نیز و، لن[۲]) ۲۳ـ(ق[۲]: سراید)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت و س، ل[۲]، لی، ب بیت‌های ۳۹۷۴ـ۳۹۷۶ را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲] آمده است ۲۴ـق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): هر که؛ (و: هر چه؛ لن[۲]: از هر که)؛ متن = ل ۲۵ـ(لن[۲]: آموختیم) ۲۶ـل: همه ۲۷ـ(ق[۲]: نام و؛ پ، و، لن[۲]: وام)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]) ۲۸ـ(ق[۲]: سوختم؛ ل[۳]: دوختیم (پساوند ندارد)؛ لن[۲]: توختیم)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز پ، و) ۲۹ـ(ل[۳]: زی و؛ پ: همی) ۳۰ـک، س[۲] (نیز ق[۲]): کلاه؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۳۱ـق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]): دانا؛ متن = ل، ک (نیز ل[۳]، و) ۳۲ـق، ک: بپرسد که؛ (و، لن[۲]، آ: بدو گفت)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ پ، ب) ۳۳ـل: کسری؛ ل[۲]: کین را؛ (ق[۲]: دیگر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴ـل (نیز ق[۲]): کز؛ س (نیز لی): به؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، آ): ز؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز پ، ب) ۳۵ـل، ک، ل[۲]: ندیدیم (حرف نخست بی‌نقطه)؛ ق: پذیریم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶ـ(ق[۲]، لن[۲]: از؛ ل[۳]: بر) ۳۷ـ(ق[۲]: اندوختن) ۳۸ـل: نگویم (حرف نخست بی‌نقطه)؛ ق (نیز ل[۳]، و): بگوید (حرف نخست بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: بگوید)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب) ۳۹ـل: جای ۴۰ـل، س: نیزش (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن[۲]: بپرش (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۱ـل، س (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ، ب): بباید؛ ل[۲]، س[۲]: بباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ق، ک (نیز ل[۳]، پ، و)؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده است

چُنین داد پاسخ که از گنج سیر[1]
که آید[2]، مگر خاکش آرد به زیر؟!

درِ[3] دانش از گنج نامی‌ترست
همان نزدِ[4] دانا[5] گرامی‌ترست،

سَخُن ماند[6] از ما همی یادگار
تو با گنج، دانش برابر مدار!

بپرسید[7]: دانا شود مردِ پیر[8]
که[9] آموزشش باشد و یادگیر[10]؟

چُنین داد پاسخ که دانای[11] پیر
ز دانش[12] جوانی بود[13] یادگیر،

بر ابله جوانی[14] گزینی[15] رواست
که بی‌گور او[16] خاک را بی‌نواست[17]!

بپرسید کز[18] تختِ[19] شاهنشهان[20]
نکردی[21] همی یاد شاهِ[22] جهان[20]،

کنون نامشان بیش یاد[23] آورد[24]
به یاد[25] از جگر سردباد آورد[24]؟

چُنین داد پاسخ که در دل نبود
که آن[26] رسم را خود[27] نباید[28] ستود[29]،

به شمشیر و[30] داد این[31] جهان داشتن[32]
چُنین رفتن و خوار بگذاشتن!

بپرسید: با[33] هر کسی[34] پیش ازین
سَخُن راندی[35] نامور بیش ازین،

۱ـ ل: جنگ شیر (← گنج سیر (؟)) ۲ـ (ب: گردد)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۳ـ (ق۲: درو) ۴ـ (و: بنزدیک) ۵ـ ق: مردم؛ ل۲: یزدان ۶ـ (و: باشد) ۷ـ ک، س۲ (نیز ق۲): بپرسد که؛ (پ، و، لن۲: بدو گفت؛ آ، ب: بپرسید که)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، ل۳) ۸ـ در ک، ق۲ سه نقطه زیر این واژه و دو نقطه بالای آن است ۹ـ (ق۲، و: گر)؛ متن ← ۱۰ـ س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): گر (لی، ل۳: کز؛ ب: که) آموزش او (ب: ما) بود یادگیر (لی: دستگیر)؛ (پ، لن۲: گر آموزشش باشد و یادگیر)؛ متن = ل (نیز ← ق۲، و)؛ در ل۳ این لت با ۳۹۸۳ب پس و پیش شده است؛ ک از ۳۹۸۲آ و ۳۹۸۳ب یک بیت ساخته و ۳۹۸۲ب ـ ۳۹۸۳آ را انداخته است؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـ (ل۳: بیدار)؛ متن = (ق۲) ۱۲ـ ک (نیز ق۲، ل۳): روانش (← ز دانش)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳ـ (ق۲: جوان باشد و)؛ ل، س، ق، ل۲، س، لن، لی، پ ـ ب این بیت و ک لت یکم آن را ندارند؛ این بیت تنها در ق۲، ل۳ و لت دوم آن تنها در ک آمده است (← ۳۹۸۲پ) ۱۴ـ ق: جوان گر؛ ل: بکربد حوانی (حرف چهارم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ک، ل۲: براه جوانی؛ متن = س، س۲ (نیز لی ـ ب) ۱۵ـ ل: بکیرد (حرف نخست بی‌نقطه)؛ س: بگویی؛ ق، ک (نیز لی، ل۳، و): بگویی؛ ل۲: بگویی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (آ، ب: نگویی)؛ متن = س۲ (نیز پ، لن۲) ۱۶ـ ل: بی‌کورا (؟)؛ س، ل۲ (نیز ل۳، آ، ب): بر گور او (س، ب: وی؛ آ: آن)؛ (لی: بر کوری (!))؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز پ، و، لن۲) ۱۷ـ س (نیز لی): بی‌سزاست؛ (آ: نی توراست (؟)؛ ب: نی‌سزاست)؛ ک: بس بینواست؛ (پ، و، لن۲: او بی‌نواست)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۱۸ـ س، ل۲، س۲ (نیز و): کر ۱۹ـ س، ل۲، س۲: نخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲: تاج؛ ل۳: بخت)؛ متن = ل، ک (نیز لی، پ ـ ب) ۲۰ـ (لن۲: شاهنشهی ـ تهی) ۲۱ـ ل، س (نیز ق۲، آ): نکردی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ل۳: بکردی؛ و: بگردد)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۲ـ س، س۲ (نیز ق۲، لن۲، آ، ب): پادشاهی؛ ک (نیز لی، ل۳، و): بادشاه (← یاد شاه؟)؛ ل: همه شهریار؛ متن = ل۲ (نیز پ)؛ ق بیت‌های ۳۹۸۵ـ۳۹۸۸ را ندارد ۲۳ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): هر که؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ ل: آوریم؛ (ق۲، پ، لن۲: آوری)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۵ـ ل۲: یکی ۲۶ـ (پ: این) ۲۷ـ (پ، لن۲: چون)؛ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب): خود را؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ) ۲۸ـ ک: بیارم؛ ل۲: بباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س۲: نپایم (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (ق۲، لن۲: نیارم؛ ل۳، آ: بیاید؛ پ: توانم؛ و: برانم (بی‌نقطه)؛ ب: ساند (بی‌نقطه))؛ متن = ل، س (نیز لی) ۲۹ـ ک (نیز لی): بسود؛ س۲ (نیز ق۲): شنود؛ (و: سنود؛ لن۲: سود (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ل۳، پ، آ، ب) ۳۰ـ ل (نیز ل۳، پ): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ (ق۲: از؛ ل۳: آن) ۳۲ـ ل: داشتند (پساوند ندارد) ۳۳ـ ل۲: تا؛ (ب: که با)؛ ل: بپرسد کجا؛ ق، ک، س۲ (نیز آ): بپرسد که با؛ (پ، لن۲: بدو گفت با (لن۲: تا)؛ و: دگر گفت با)؛ متن ← ۳۴ـ (ق۲: بپرسد که هر کس که او)؛ متن = س (نیز لی، ل۳) ۳۵ـ (آ: راندی و)

سبک دارد[1] اکنون، نگوید سَخُن
نه از نَو[2]، نه از روزگارِ کَهُن؟

چُنین داد پاسخ که گفتار بس[3]
به کردار جویم همه[4] دسترس!

بپرسید[5]: هَنگامِ شاهان نماز
نبودی چُنین پیشِ[6] آتش[7] دراز[8]،

شما را ستایش فزون‌ست از آن[9]
خروش و[10] نیایش فزون‌ست[11] از آن[9]؟

چُنین داد پاسخ که یزدانِ پاک
پرستنده‌یی را[12] برآرد ز خاک

فلک را گراینده‌ی[13] او کند[14]
جهان را همه بنده‌ی او کند[14]

گر این[15] بنده آن را نداند[16] بها
مبادا ز درد و ز سختی رها[17]!

بپرسید[18]: تا تو شدی شهریار
سپاست[19] فزون چیست از[20] کردگار؟

کزآن مر ترا[21] رامش[22] افزون شده‌ست[23]
دل بدسگالت[24] پر از خون شده‌ست[23]!

چُنین داد پاسخ که از کردگار
سپاس[25] آنک[26] گشتیم[27] به‌روزگار!

کسی پیش من بر[28] فزونی نجست
وُ زآوازِ[29] من دستِ بد را[30] بشست[31]!

زبون بود بدخواه در[32] جنگ من
چو گوپالِ من دید و[33] آهنگِ[34] من!

بپرسید[35]: در جنگِ خاور بدی
چُنان تیزچنگ[36] و[37] دلاور بدی،

چو با[38] باختر[39] ساختی کارِ[40] جنگ
شکیبایی آراستی[41] با[42] درنگ؟

۱ـ (پ، و، لن۲: داری)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲ـ ل (نیز ق۲، لن۲): تو؛ متن = ق، ک (نیز پ، و)؛ س، ل۲، س۲، لی، ل۳، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ک، ق۲، پ، و، لن۲ آمده است ۳ـ س: کس ۴ـ (ق۲، ل۳، پ، و، لن۲: همی)؛ ق این بیت را ندارد ۵ـ ق، ک (نیز ق۲، پ، ب): بپرسد که؛ (و: بدو گفت؛ لن۲: چنین گفت)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۶ـ (و: <پیش>) ۷ـ ل: ایشان ۸ـ ل۲: فراز؛ س، لی، ب بیت‌های ۳۹۹۲ـ۴۰۲۵ را پس از بیت ۳۹۵۴ آورده‌اند ۹ـ س (نیز لی): ازین ۱۰ـ ل، ک: <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): برونست؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲ـ ل: پرستنده راکی برآرد؛ س (نیز لی، لن۲): پرستنده را سر برآرد؛ (ق۲: پرستنده را بازدارد)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب)؛ ل۲ بیت‌های ۳۹۹۴ـ۴۰۳۳ را ندارد ۱۳ـ ل: گزارندهٔ ۱۴ـ س (نیز لی، ل۳، پ، ب): خود کند؛ ک: گراینده‌ئی افکند ـ بنده‌ئی افکند؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ) ۱۵ـ (لن۲: آن)؛ س۲: کنون ۱۶ـ س، ق، س۲ (نیز لی، آ): ندارد؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۱۷ـ (ق۲: ازو درد و سختی جدا) ۱۸ـ ق، ک: بپرسد که؛ (پ، لن۲: بدو گفت؛ و: یکی گفت)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۹ـ س۲: شناست؛ (ل۳: سپاست) ۲۰ـ س (نیز ب): بر؛ (لی: نیست بر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ (پ، لن۲: برتری) ۲۲ـ ل: دانش ۲۳ـ س (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): افزون‌ترست ـ خون‌ترست؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ، لن۲) ۲۴ـ ل (نیز ق۲): بدسگالان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق۲ این بیت را پس از بیت ۴۰۰۰ از نو نوشته است؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۵ـ س۲: شناس؛ (و: نه بس) ۲۶ـ (لی، ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه) ۲۷ـ ل: گشتیم و ۲۸ـ (ق۲ ـ و، آ، ب: بر من)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن۲) ۲۹ـ س، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): از آواز؛ (لن۲: ز آواز)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۳۰ـ (ل۳، آ: از بدی کف) ۳۱ـ ل، س (نیز لی): نشست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (پ: نشست) ۳۲ـ (ل۳: از) ۳۳ـ (لی، لن۲: <و>) ۳۴ـ ل: اورنگ ۳۵ـ ک، س۲ (نیز ق۲، پ): بپرسد که؛ (و، لن۲: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۳۶ـ (ل۳: جنگجوی) ۳۷ـ (لی: <و>)؛ ق بیت‌های ۴۰۰۲ـ۴۰۳۷ را ندارد ۳۸ـ (پ: در)؛ ل (نیز ق۲): چرا؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب) ۳۹ـ (لن۲: لشکری) ۴۰ـ (ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب: ساز؛ پ: باز)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، و) ۴۱ـ ل (نیز ل۳): از راستی؛ (لن۲: و راستی)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، ب) ۴۲ـ (ب: یا)؛ آ این بیت را ندارد

چُنین داد پاسخ که مردِ جوان … نیندیشد از رنج و دردِ[1] روان،
هر آنگه که سال اندرآمد[2] به شست … به[3] پیشِ مدارا بباید[4] نشست[5]،
سپاس[6] از جهاندارِ[7] پروردگار … کزویست نیک و بد روزگار،
که روز جوانی[8] هنر داشتم[9] … بد و نیک را خوار بگذاشتم[10]،
کنون روز پیری به دانندگی[11] … به رای و به گنج و فشانندگی[12]،
جهان زیر آیین و[13] فرهنگ[14] ماست … سپهر روان جوشنِ جنگِ[15] ماست!
بپرسید[16]: شاهانِ پیشی[17] دراز[18] … سَخُن خواستند آشکارا و راز،
شما را سَخُن کمتر و داد[19] بیش … فزون داری[20] از نامدارانِ پیش[21]؟
چُنین داد پاسخ که هر شهریار … که باشد ورا یار[22] پروردگار،
ندارد تنِ خویش با[23] رنج و درد[24] … -جهان را نگهبان همان کس[25] که کرد[24]!-
بپرسید[26]: شادان‌دلِ شهریار … پراندیشه[27] بینم بدین[28] روزگار؟
چُنین داد پاسخ که بیم[29] گزند … بدارد[30] به دل مردمِ هوشمند!
بپرسید[31]: شاهانِ پیشی[32] ز[33] بزم … نبردند[34] جان را به اندازه[35] رزم؟

۱ـ ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): رنج تن وز (ق۲: با؛ ل۳: از) روان؛ (لی: ژنده پیل زیان؛ پ، لن۲، ب: درد (ب: گنج) و رنج روان)؛ س: او راز رنج روان)؛ متن = ل ۲ـ ل: آید؛ س: خوانا نیست؛ س۲: آمد اندر؛ (ل۳: ورا شد؛ آ: سالش ورا بد؛ ق۲: چو سال اندرآمد کنون خود)؛ متن = ک (نیز لی، پ، و، لن۲، ب) ۳ـ (ق۲: ز) ۴ـ ل: نشاید؛ ک (نیز و): باید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲، لی: نیاید؛ لن۲: نیابد؛ ل۳، آ: صبر و مداراش باید)؛ متن = س، س۲ (نیز پ، ب) ۵ـ (ق۲: گذشت) ۶ـ (لی: جهان (!)) ۷ـ (لن۲: خداوند) ۸ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): آن روز زور و؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۹ـ (لی، ب: خواستم) ۱۰ـ (لی: نگذاشتم؛ ل۳: نگذاشتم (یک نقطه در زیر و زبر حرف یکم) ۱۱ـ (لی: بدان اندکی (!)؛ ل۲، و، آ: پیریست و افکندگی) ۱۲ـ ل: به خواندگی؛ س، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب): به بخشندگی؛ آ: به شایستگی؛ ل۳: پراکندگی)؛ متن = ک (نیز ق۲، پ) ۱۳ـ (لی: <و>) ۱۴ـ (لن۲: فرهنگ و آئین؛ آ: آهنگ و آئین) ۱۵ـ س: و جنگ؛ (لی: و سنگ؛ لن۲: دین؛ ق۲: خویش و در جنگ)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب) ۱۶ـ ل، ک، س۲ (نیز پ، آ): بپرسد که؛ (ق۲، و، لن۲: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = س (نیز لی، ل۳) ۱۷ـ ل، س، ک (نیز ق۲ـب): پیشین؛ متن = س۲ ۱۸ـ س (نیز لی): چو (لی: <چو>) باز ۱۹ـ (پ، لن۲: راز) ۲۰ـ (ل۳، آ: هنر نیز؛ پ: فزونید؛ لن۲: فزونست) ۲۱ـ (ق۲، و: خویش) ۲۲ـ (لی: یار و؛ پ، لن۲: دین؛ ب: یاد)؛ ل: ترا یار و؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب)؛ ق۲ از ۴۰۱۲آ و ۴۰۱۴ب یک بیت ساخته و ۴۰۱۲ب ـ ۴۰۱۴آ را انداخته است ۲۳ـ (پ، لن۲: در) ۲۴ـ ک، س۲ (نیز لی، ب): درد و رنج ـ گنج (س۲، لی: کرد (پساوند ندارند)) ۲۵ـ ل، س (نیز لی، ل۳): هر آنکس؛ (لن۲: همان بس)؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، و، آ، ب) ۲۶ـ ک: بپرسد که؛ (پ، و، لن۲: بدو گفت)؛ متن = ل ۲۷ـ ل، ک (نیز ق۲): بر اندیشه؛ متن = (پ، و، لن۲) ۲۸ـ (ق۲: برین؛ پ: درین)؛ متن = ل، ک (نیز و، لن۲)؛ س، س۲، لی، ل۳، آ، ب این بیت و بیت سپسین راندارند؛ این دو بیت در ل، ک، ق۲، پ، و، لن۲ آمده است ۲۹ـ (پ، لن۲: گرد؛ و: درد)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۳۰ـ ل، س، س۲ (نیز ق۲ـب): ندارد؛ ک: برآرد؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱ـ ل، ک، س۲ (نیز پ، آ): بپرسد که؛ (ق۲، و، لن۲: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = س (نیز لی، ل۳) ۳۲ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲ـب): پیشین؛ متن = ل ۳۳ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): به؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۳۴ـ ل: ببردند؛ س، س۲ (نیز لی، ب): نبودند؛ ک (نیز ق۲): نبردند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ل۳، آ: سپردند)؛ متن = (پ، و، لن۲) ۳۵ـ س۲ (نیز ل۳، پ، و): اندوه؛ (لی، آ: اندوه و؛ س، ک (نیز ب): بر اندوه؛ (لن۲: ز اندوه)؛ متن = ل (نیز ق۲)

چُنین داد پاسخ که ایشان[1] ز[2] جام[3] … نکردند هرگز به دل یاد نام[4]،
مرا نام[5] بر جام چیره[6] شده‌ست … روانم زمان را[7] پذیره شده‌ست!
بپرسید: هر کس که[8] شاهان بدند … تن خویشتن را نگهبان[9] بدند،
به دارو و درمان[10] و[11] کار بزشک … بدان تا[12] نپالود[13] باید[14] سرشک؟
چُنین داد پاسخ که تن بی‌زمان[15] … که پیش آید از[16] گردشِ آسمان،
به جای‌ست[17]، دارو نیاید[18] به کار … نگه داردش[19] گردشِ روزگار،
چو هنگامه‌ی رفتن آمد[20] فراز … زمانه نگردد[21] به پرهیز باز!
بپرسید[22]: چندان[23] ستایش کنند[24] … جهان آفرین را نیایش کنند[24]،
زمانی نباشی[25] به دل[26] شادمان … پراندیشه[27] داری[28] همیشه روان؟
چُنین داد پاسخ که اندیشه نیست … دلِ شاه با چرخ گردان یکی‌ست[29]،
بترسم که هر کو[30] ستایش کند … مگر بیم[31] ما[32] را نیایش کند،
ستایش نشاید[33] فزون[34] زآنک[35] هست … نجوییم[36] رازِ دلِ[37] زیردست

۱ـ س (نیز ل۳): انسان (= آنسان؟) ۲ـ س، ک (نیز ق۲، لی، ب): به؛ متن = س۲ (نیز ل۳، آ) ۳ـ س (نیز لی، ب): کام؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ـآ) ۴ـ (آ: و کام؛ ب: کام؛ لی: شادکام)؛ ل این بیت را ندارد؛ این بیت در یازده دستنویس دیگر دیگر آمده است ۵ـ ل (نیز ق۲): دام؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ (لن۲: خیره) ۷ـ (ل۳: زمانم؛ لن۲، ب: زبان را) ۸ـ س (نیز لی، ل۳، آ، ب): کز پیش؛ (ق۲، لن۲: کانکس که؛ پ: کانها که)؛ ک، س۲: بپرسد که آن را (س۲: آنکس) که؛ (و: بدو گفت از پیش)؛ متن = ل ۹ـ (لن۲: خویش را نیکخواهان) ۱۰ـ ل (نیز آ): داروی درمان؛ (و: درمان و دارو)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲ـپ، لن۲، ب) ۱۱ـ (لی، ل۳، آ: به؛ لن۲: <و>) ۱۲ـ ک (نیز و): را؛ س، س۲ (نیز لی، ب): بدو را؛ (ل۳، آ: برست و)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ) ۱۳ـ ل: بسالود (بی‌نقطه)؛ س، س۲ (نیز لی): بیالود (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک: بسالود (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ق۲، پ: نپالود؛ ل۳: بپالود؛ و، لن۲، آ: بپالود (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = (ب) ۱۴ـ (ل۳، آ: خونین) ۱۵ـ ل: تو بی‌زمان؛ س: بی‌شک زمان؛ س۲: بی بر زمان؛ (لی، ب: بی‌مرزبان؛ ل۳، آ: سر را زمان)؛ متن = ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۶ـ (لن۲: این)؛ س: فراز آید از؛ (ل۳، آ: بجایست با (آ: از))؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، ب) ۱۷ـ س: چو آمدش؛ (ل۳، آ: بزشکان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۸ـ ل: بیاید (حرف یکم بی‌نقطه) ۱۹ـ س: چنین است این؛ (لن۲، ب: نهگدارش از)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲ـو، آ) ۲۰ـ (لی، پ، لن۲: آید) ۲۱ـ س، س۲: نگردد (بی‌نقطه)؛ (ق۲: نگیرد) ۲۲ـ ک، س۲ (نیز ق۲، آ): بپرسد که؛ (پ، و، لن۲: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = ل، س (نیز لی، ل۳) ۲۳ـ س (نیز ق۲ـلن۲، ب): چندین؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز آ) ۲۴ـ س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): کنی؛ ک (نیز ق۲، ل۳): کند؛ (پ، لن۲: کنم)؛ متن = ل (حرف سوم بی‌نقطه)؛ ل۳ از ۴۰۲۴آ و ۴۰۲۷ب یک بیت ساخته و ۴۰۲۴ب ـ ۴۰۲۷آ را انداخته است ۲۵ـ ل: نباشد؛ (لن۲: بباشی)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب) ۲۶ـ ل: ز تن؛ (پ، لن۲: بدان)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۲۷ـ ل: باندیشه؛ س، ک، س۲ (نیز لی، ب): براندیشه؛ متن = (پ، و، لن۲، آ) ۲۸ـ ل: دارد؛ پ این بیت را پس از بیت ۴۰۲۷ و ق۲ این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۴۰۴۱ آورده‌اند ۲۹ـ در س، لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۰ـ (و: ز هر کو)؛ ل: بپرسید هرکو؛ (آ: پرستش هرآنکو)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب) ۳۱ـ (ل۳: رسم؛ لن۲: نیز)؛ س۲: مگوئیم؛ (← مگر بیم)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۳۲ـ س (نیز لی): کس؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق۲ این بیت را ندارد ۳۳ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲ـو، آ، ب): نباید؛ (لن۲: نیابد)؛ متن = ل ۳۴ـ (ب: کنون) ۳۵ـ (ل۳، پ، لن۲، آ، ب: زانکه؛ و: اینکه) ۳۶ـ ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ): بجوئیم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن۲: بجوئیم)؛ متن = س (نیز لی، ل۳، پ، ب) ۳۷ـ ل: آزاریی

بپرسید:[۱] شادی[۲] ز فرزند چیست — همان آرزوها ز[۳] پیوند چیست؟
چُنین داد پاسخ که هر کو جهان — به فرزند مانَد نگردد[۴] نهان
چو فرزند باشد[۵] بیابد[۶] مزه[۷] — ز بهرِ مزه[۸] دور گردد بزه
وُگر بگذرد، کم بود[۹] دردِ اوی[۱۰] — که فرزند بیند رخ زردِ اوی[۱۰]
بگفتش[۱۱]: به گیتی تن‌آسان[۱۲] که راست — ز کردارِ نیکی[۱۳] پشیمان که راست[۱۴]؟
چُنین داد پاسخ که یزدان‌پرست — بگیرد[۱۵] عنانِ زمانه[۱۶] به دست!
فزونی نجوید[۱۷]، تن‌آسان شود — چو بیشی سگالد[۱۸] هراسان شود!
دگر آنک[۱۹] گفتی ز کردارِ نیک — نهادن[۲۰] دل و جان به بازارِ[۲۱] نیک،
ز[۲۲] گیتی زبون‌تر کس[۲۳] آن را شناس — که نیکی سگالید با[۲۴] ناسپاس!
بپرسید کآن[۲۵] کس که بد کرد و[۲۶] مرد — ز دیوان جهان نام او را سترد[۲۷]،
هر آنکس که نیکی کند بگذرد — زمانه پی‌ش[۲۸] را همی‌بشمرد،
چه[۲۹] باید همی[۳۰] نیکوی را[۳۱] ستود[۳۲] — که[۳۳] مرگ آمد و نیک و بد را درود[۳۴]؟
چُنین داد پاسخ که کردارِ نیک — بیابد به هر جای بازارِ نیک[۳۵]،

۱ـ ل، ق، ک (نیز ل۳): بپرسد که (ق: ز)؛ (پ، و، لن۲: بدو گفت)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، آ، ب) ۲ـ (پ: شاهی) ۳ـ س۲ (نیز لن۲): به؛ (آ: آرزوها و هم و (وزن درست نیست))؛ س، ک (نیز لی، ل۳، پ، و، ب): آرزوهای؛ متن = ل (نیز ق۲) ۴ـ ل (نیز و): نگردد (بی‌نقطه)؛ س۲: بگردد؛ (ل۳: نماند)؛ متن = س، ک (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۵ـ (لن۲: او زو) ۶ـ ل (نیز ق۲): بیابد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): نیابد؛ متن = ک (نیز پ، و، لن۲) ۷ـ ک (نیز لی، آ): مژه (پساوند ندارد) ۸ـ (لی، آ: مژه) ۹ـ (ق۲: کی بود)؛ س۲: کم بود بگذرد (!) ۱۰ـ ل، س، ک (نیز ق۲، و، آ، ب): او ـ او؛ (لن۲: داوری ـ بدان دلبری (!))؛ متن = س۲ (نیز لی، ل۳، پ)؛ س، لی، ب پس از این بیت مرثیهٔ فردوسی را در سوگ پسرش آورده‌اند (← هشتم ۲۱۸۲/۱۶۷ـ۲۱۹۹) ۱۱ـ ل، ک، س۲ (نیز ق۲): بپرسد که؛ س (نیز لی): بپرسید (؟)؛ (پ، و، لن۲: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = (ل۳، آ) ۱۲ـ (و: شناسان (← تن‌آسان)) ۱۳ـ ل: نیکو ۱۴ـ ل: چراست ۱۵ـ ل: بگیرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز پ ـ ب): نگیرد؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳) ۱۶ـ (لی: سپهبد (!)؛ لن۲: زمان را) ۱۷ـ ل: بجوید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س: خوند (!) ۱۸ـ س۲: سگالان؛ (ل۳: سگالی) ۱۹ـ (ل۲، پ، لن۲، آ: آنکه) ۲۰ـ س (نیز لی، پ، لن۲، ب): نهان؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): نهاده؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و) ۲۱ـ (لن۲: باکار) ۲۲ـ ل۲ (نیز ل۳، لن۲، آ): به؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، ب) ۲۳ـ ل (نیز ق۲): مر؛ س۲: آنکس آن؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب) ۲۴ـ س (نیز و): بر؛ (ق۲، لی، پ، لن۲: سگالد ابا؛ ب: سگالند با)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ) ۲۵ـ س (نیز لی، ب): ازان؛ (ل۳: آن)؛ ق، ک، س۲ (نیز پ): بپرسد که آن؛ (ق۲: بداند که آن؛ و: بدو گفت آن)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن۲، آ) ۲۶ـ ل، ق (نیز ق۲، لی): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ (ب: سپرد) ۲۸ـ ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ ـ ب): نفس را؛ ق: دم او؛ ک: نفسها؛ (لی: تنش (← پیش)؛ متن = س (نیز ← لی)؛ ل۳ بیت‌های ۴۰۳۹ـ۴۰۴۲ را ندارد ۲۹ـ ق (نیز ق۲، پ، آ): چو؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب) ۳۰ـ (آ: همه) ۳۱ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لی، ب): نیکوئی (یی) را؛ (پ: نیک و بد را؛ و، لن۲: نیکویها)؛ متن = ق (نیز ق۲، آ (نیز ← و، لن۲)) ۳۲ـ س۲: شنود ۳۳ـ س ـ س۲ نیز ق۲، لی، پ ـ ب): چو؛ متن = ل ۳۴ـ ل (نیز و): ربود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـ ل۲، ل۳ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ س، س۲، لی، آ، ب از این بیت و بیت سپسین بیت زیر را ساخته‌اند:

چنین داد پاسخ که چون زاد و (س۲، آ: <و>؛ ب: راد) مرد — بیاسود و جان را به یزدان سپرد

متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲)

نمُرد آنک[۱] او نیک‌کردار مُرد[۲] — بیاسود و جان را به یزدان سپرد،
وُ زان کس که مانَد[۳] همی نامِ بد — از[۴] آغاز بد بود و[۵] فرجامْ بد،
نیاسود[۶] هر کس[۷] کزو[۸] بازماند — وُ زو[۹] در زمانه بَد آواز[۱۰] ماند!
بپرسد: چه کارست برتر ز[۱۱] مرگ[۱۲] — اگر[۱۳] باشد این[۱۴] را، چه سازیم برگ؟
چُنین داد پاسخ کزین تیره‌خاک — اگر بگذری یافتی جانِ پاک،
هر آنکس[۱۵] که در بیم[۱۶] و[۱۷] اندوه زیست — بر آن[۱۸] زندگانی بباید[۱۹] گریست!
بپرسد کزین دو گران‌تر[۲۰] کدام — کزو بیم پردرد و ناشادکام[۲۱]؟
چُنین[۲۲] داد پاسخ که هم‌سنگِ کوه[۲۳] — جز اندوه[۲۴] مشمر که[۲۵] گردد گروه[۲۶]،
چه[۲۷] بیم‌ست اگر بیمِ[۲۸] اندوه نیست — به گیتی جز اندوه نستوه[۲۹] نیست!
بپرسید: کز ما[۳۰] که با گنج‌تر[۳۱]؟ — چُنین گفت کآنکس[۳۲] که بی‌رنج‌تر[۳۳]!

۱ـ (پ: آنکه) ۲ـ (ق۲: برد)؛ ق، لن۲ این بیت را ندارد؛ این بیت در ل، ک، ق۲، پ، و آمده است (← ۴۰۴۱پ)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

چنین داد پاسخ که نیکی‌گمان — همیشه بود شاد اندر گمان (!)

۳ـ (و: آید) ۴ـ س (نیز لی، ب): بر؛ ق، ک (نیز ق۲، و، لن۲): به؛ س۲: مر؛ متن = ل، ل۲ (نیز ل۳، آ) ۵ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): بودست؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ پ این بیت را ندارد ۶ـ ل، ک (نیز ق۲، ل۳، و، آ): بیاسود؛ ل۲: بباسود (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = س، ق (نیز لی، پ، لن۲، ب) ۷ـ (لی: هرگز) ۸ـ (پ، لن۲: که او) ۹ـ (ق۲: ازو؛ ل۳: وگر) ۱۰ـ س (نیز لی): بد و آز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۱ـ ق: بتر ز؛ ک: که کاریست بتر ز؛ س (نیز لی، ب): بپرسید گر نیست پردرد؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بترسد (ل۳: نترسد؛ در ل۲ حرف یکم بی‌نقطه؛ آ: بپرسید) اگر نیست بد نزد؛ (ق۲: بگفتش چه کارست نزدیک؛ پ: بدو گفت کو نیست برتر ز؛ و، لن۲: بدو گفت بد نیست بدتر ز)؛ متن = ل ۱۲ـ (لی: مرد (!)) ۱۳ـ ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، آ): وگر؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۴ـ ل (نیز ق۲): آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۵ـ (آ: هم آنکس) ۱۶ـ (و: رنج) ۱۷ـ (لی: <و>) ۱۸ـ (لی، لن۲: بدان) ۱۹ـ ل: زندگی زار باید؛ س ـ س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر (لی: وگر) شاه باشی وگر کهتری — ز بیم و ز درد (ل۲، ل۳، آ: ابی بیم و درد از) جهان نگذری (ق، ک، لی، آ: بگذری)

ل، ق۲، پ، لن۲ بیت بالا را ندارند ۲۰ـ س۲: بر؛ س (نیز لی، آ، ب): بپرسید کز تن گران تر (آ: تو گرامی)؛ ل۲ (نیز ل۳): بپرسید ازین (ل۲: کز) دو گران تر؛ (پ، و، لن۲: بدو گفت ازین هر دو بتّر (و، لن۲: بدتر))؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲) ۲۱ـ ل۲: که از بیم و از درد ما شادکام؛ (ل۳، آ: که از بیم و دردیم ناشادکام؛ پ، لن۲: کزو یم پر از درد و ناشادکام)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۲ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): بدو؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، لی، پ، لن۲) ۲۳ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): بر دل چو کوه؛ (ل۳: یزدان چو کوه؛ پ: گر همچو کوه؛ لن۲: کزان همگروه)؛ متن = ل، ق، ک ۲۴ـ (ق۲: اندیشه)؛ ل۲ (نیز ل۳، لن۲): چو اندیشه؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۲۵ـ ک: چو ۲۶ـ ل: ستوه؛ (لن۲: چو کوه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـ س، ک (نیز لی، ب): چو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ ل۲ (نیز ل۳): بیم و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲، آ): بستوه؛ (و: بستوه (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، ب)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی ل۳، و، آ، ب پس از این بیت و و پس از بیت سپسین افزوده‌اند: بپرسید (و: بدو گفت) از اینها گذشتن (س، لی: کز تن گذشتن؛ ب: کزینها گذشتن؛ ک، س۲: بپرسد گذشتن از اینها) به چیست + که بر کار (ل۲: دار) گیتی بباید گریست / چنین داد پاسخ که دانش بود + که داننده دایم به رامش بود ۳۰ـ س: از؛ ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲): بپرسد که از؛ (و: بدو گفت کز)؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۳۱ـ ق: بارنج‌تر ۳۲ـ س (نیز لی، و، ب): آنکس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳ـ ق: باگنج‌تر؛ (ق۲: بررنج‌تر؛ لی، لن۲: بارنج‌تر)

بپرسید کآهو[۱] کدام‌ست[۲] زشت — که از[۳] ارج[۴] دورست و[۵] دور از بهشت؟
چُنین داد پاسخ که زن[۶] را که شرم — نباشد به گیتی، نه[۷] آوای[۸] نرم،
ز مردان[۹] بتر[۱۰] آنک[۱۱] نادان بود — همه زندگانی به زندان[۱۲] بود!
بپرسید[۱۳]: مردم[۱۴] که نستوه‌تر[۱۵]؟ — چُنین گفت کآن کو[۱۶] بی‌اندوه‌تر[۱۷]،
بگرْوَد[۱۸] به یزدان[۱۹] و[۲۰] تن بی‌گناه[۲۱] — بدی بر[۲۲] دلِ خویش کرده تباه[۲۳]!
بپرسید[۲۴]: مردم کدام‌ست راست[۲۵] — که جان و خرد بر دلِ او گواست؟
چُنین گفت کان[۲۶] کو به سود و زیان[۲۷] — بکوشد، نبندد بدی را[۲۸] میان!
بپرسید[۲۹] کز خو[۳۰] چه نیکوترست[۳۱] — که آن[۳۲] بر سرِ مردمان[۳۳] افسرست؟
چُنین داد پاسخ که چون[۳۴] بردبار[۳۵] — بود مرد، نایدْش افسون[۳۶] به کار،
نه از کژّی او[۳۷] سودمندی کند[۳۸] — وُگر نیز[۳۹] رایِ[۴۰] بلندی کند[۳۸]،

۱ـ ل: که آهو؛ س: آهو؛ ق، ک، س۲ (نیز ق۲): بپرسد که آهو؛ متن = ل۲ (نیز لی ـ ب) ۲ـ ل، ق: کدامست و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـ س۲: <از> ۴ـ ل (نیز لی، پ، ب): رنج؛ س: گنج؛ متن ← ۵ـ س۲ (نیز ل۳): که دورست از دین؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ) ۶ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): زنی ۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): نشسته به (پ: نه)؛ ق، ک: سرشته به؛ (و: نه آهسته؛ لن۲: نشستن نه)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۸ـ ل ـ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): آواز؛ متن = (ق۲، و، لن۲) ۹ـ (آ: مردم) ۱۰ـ (لی: پیر؛ ل۳: نیز؛ و: بسر (حرف دوم بی‌نقطه)) ۱۱ـ (پ: آنکه) ۱۲ـ ق: پریشان؛ لن۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

ز مردان و پیران که دانا بود — همه زندگانیش کانا بود (!)

۱۳ـ س۲: بپرسد که؛ (پ، و، لن۲: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۱۴ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): گفتا؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۵ـ س، ک (نیز لی، ب): بستوه‌تر (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲، س۲ (نیز لن۲): بستوه‌تر؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۶ـ س: هرکو؛ ق: آنکو؛ متن ← ۱۷ـ (و: آنکو پراندوه‌تر؛ لی: آنکس که اندوه‌تر (!))؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ، ب)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۱۸ـ ک: نگرود؛ ل۲ (نیز ق۲، ل۳): بگردد؛ (پ: نگردد؛ لن۲: نگردد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ آ: که نکرد و (!))؛ متن ← ۱۹ـ ل: نگردد سزان (دو حرف نخست واژهٔ پسین بی‌نقطه؛ ← به یزدان؟)؛ (و: برد نزد یزدان)؛ متن = س۲ ۲۰ـ ل (نیز پ، و، لن۲): <و>؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲۱ـ ک: <بی> گناه؛ (ق۲: پرگناه) ۲۲ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): از؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۲۳ـ ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲): سیاه؛ ل، س۲: گردد سیاه؛ (ل۳: گردد تباه)؛ متن = ل۲ (نیز آ)؛ س، ق، لی، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، ل۲، س۲، ق۲، ل۳، پ ـ آ آمده است ۲۴ـ ک، س۲: بپرسد که؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بگفتش ز (ل۳: که)؛ (پ: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن ← ۲۵ـ (ق۲: دگر گفت کان کو نبد خود سزاست)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، لن۲) ۲۶ـ ق (نیز و): آن ۲۷ـ (لی: ستود زبان (حرف دوم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ب: سود زنان (!)) ۲۸ـ (لی: به بیداد نبندد؛ ب: ببندد بدی را)؛ ل، ک: نگوید نبندد بدی را؛ ق: بخسپد نبندد بدی را؛ (ق۲: بگوید ببندد بدی را؛ ل۳، پ: نکوشد نبندد بدی را)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲، آ) ۲۹ـ س۲: بپرسد که؛ (و: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ (ق۲: ما؛ پ: ره)؛ س، س۲ (نیز لی، ب): مردم؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): گفتش؛ (لن۲: کر دور)؛ متن = ل، ق، ک (نیز و) ۳۱ـ س (نیز لی، ب): که زیباترست؛ (لن۲: <چه> نیکوترست)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): او؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۳۳ـ ق: مهتران ۳۴ـ (پ: گر) ۳۵ـ س۲: نردبار (!) ۳۶ـ (ق۲: افسر نیاید)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ): مردم افسون نیاید؛ ق، ک (نیز پ): مردم افسر نیاید (در پ واژهٔ میانی خوانا نیست)؛ (ب: مردم افسوس ناید)؛ متن = ل؛ ل۲ بیت‌های ۴۰۶۰ـ۴۰۶۲ را ندارد ۳۷ـ (ق۲: و)؛ س، ک (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): آن کز پی؛ س۲ (نیز ل۳): آنک از پی؛ (ل۳: بدی)؛ (آ: هرگز بدی)؛ متن = ل ۳۸ـ (لن۲: بود) ۳۹ـ ل: سره (بی‌نقطه)؛ س (نیز لی): تیز؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب) ۴۰ـ (لی: رایی)؛ ق بیت‌های ۴۰۶۱ـ۴۰۶۳ را ندارد

چو رادی که پاداش رادی نجست[۱] — ببخشید و تاریکی[۲] از دل بشست،
سدیگر[۳] چو کوشایی[۴] ایزدی — که از[۵] جانِ پاک[۶] آید و بخردی!
بپرسید[۷]: در دل[۸] هراس از چه بیش؟ — بدو[۹] گفت کز رنج و[۱۰] کردارِ خویش!
بپرسید[۱۱]: بخشش[۱۲] کدام‌ست به — که بخشنده[۱۳] گردد سرافراز و[۱۴] مه؟
چُنین داد پاسخ کز ارزانیان[۱۵] — مدارید باز ایچ سود و زیان[۱۶]!
بپرسید موبد ز کارِ جهان — سَخُن برگشاد[۱۷] آشکار و نهان،
که آیینِ کژ بینم و ناپسند[۱۸] — وُگر[۱۹] گردشِ کارِ[۲۰] ناسودمند؟
چُنین داد پاسخ که از[۲۱] چرخِ پیر — دگر[۲۲] هست بادانش و یادگیر[۲۳]،
بزرگ‌ست و[۲۴] داننده[۲۵] زو[۲۶] برترست — که بر داورانِ جهان داورست!
بدآیین[۲۷] مشو، دور باش از پسند[۲۸] — مبین ایچ[۲۹] ازو سود و ناسودمند[۳۰]!
بد و نیک ازآن[۳۱] دان کش انباز نیست — به[۳۲] کاریش[۳۳] انجام[۳۴] و آغاز نیست،

۱ـ س (نیز ب): باری بجست (حرف یکم هر دو واژه بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز ل۳): با دی بجست؛ (لی: به پاداش شادی بجست؛ ق۲: رازی که ... (؟) رادی بخست (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ لن۲: دادی کفن بود دادن بخست (!) (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ متن = ل، ک (نیز پ، و، آ): در همهٔ دستنویسها حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه ۲ـ (ق۲: بپرسید و بار کم)؛ متن = یازده دستنویس دیگر (لی: <و>) ۳ـ ل: سه‌دیگر ۴ـ س: کوشا بود؛ ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): کوشان بود؛ (ل۳: که چون شان؛ و: که کوشا)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، لن۲) ۵ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): با؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ (ل۳: آن بباک (؟))؛ در ق۲ بیت‌های ۴۰۶۳ـ۴۰۶۵ پس از بیت ۴۰۶۸ آمده است ۷ـ ک، س۲: بپرسد که؛ (پ، و، لن۲: بدو گفت)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۸ـ (پ: درد؛ آ: بر دل؛ ب: از دل) ۹ـ (لن۲: چنین) ۱۰ـ س ـ س۲ (نیز ل۳ ـ لن۲): <و>؛ متن = ل (نیز لی، آ، ب) ۱۱ـ ک (نیز پ): بپرسد که؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بگفتش ز (ل۳: که)؛ (و، لن۲: بدو گفت)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ب) ۱۲ـ (ل۳: رنجش) ۱۳ـ (لی: بخشیده) ۱۴ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): <و>؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۵ـ (ق۲، لی، لن۲: ایرانیان؛ ل۳: پاسخ آورد کارزانیان) ۱۶ـ (آ: از میان)؛ س: مدار ایچ بازار سود و زیان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ (لن۲: برگشای)؛ ق بیت‌های ۴۰۶۷ـ۴۰۷۸ را ندارد ۱۸ـ س (نیز ب): گزینم ازو ناپسند؛ ک، س۲ (نیز لی، و، آ): گزینیم ازو یا بسند (در آ حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (ل۳: گزینیم کز ناپسند؛ پ: که بینم همی ناپسند)؛ ل۲ (نیز ق۲): این گر ببینیم ازو یا پسند (ق۲: ناپسند)؛ (لن۲: آدین گزینیم ازو یا پسند)؛ متن = ل ۱۹ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳ ـ آ): اگر؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، لی، ب) ۲۰ـ ل۲: روز؛ ق۲ بیت‌های ۴۰۶۷ـ۴۰۶۹ را پس از بیت ۴۰۶۲ آورده است ۲۱ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): این؛ متن = (ل۳) ۲۲ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): اگر؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳ـ (و: باکربر (بی‌نقطه))؛ لن۲ بیت‌های ۴۰۶۹ـ۴۰۷۱ را ندارد ۲۴ـ (لی: <و>) ۲۵ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب): دارنده؛ متن = ل (نیز و) ۲۶ـ (ل۳: و) ۲۷ـ ل (نیز ق۲): بآیین؛ (پ: برآئین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): گزند؛ متن = ل، س۲ (نیز پ، و) ۲۹ـ ل۲ (نیز پ، و): هیچ؛ متن ← ۳۰ـ ل، ک: <و> ناسودمند؛ س۲: از سود ناسودمند؛ س (نیز لی): از پی سود ناسودمند؛ (ق۲: سود اندرین سودمند؛ ل۳، لن۲: هیچ از سود و (ل۳: <و>) ناسودمند؛ ب: ار شود هیچ ناسودمند)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱ـ ل: ازو ۳۲ـ (ل۳: ز) ۳۳ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): کار وی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۳۴ـ ل، ک، س۲ (نیز پ، لن۲): فرجام؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)

چو گوید بباش[۱]، آنچ[۲] خواهد[۳] بُده‌ست … همه[۴] بود نابود و ناهست[۵] هست!
بپرسید کز درد بر کیست[۶] رنج … که تن چون سرای‌ست جان را[۷] سپنج؟
چُنین داد پاسخ که این پوده‌پوست[۸] … بود رنجه[۹] چندانک[۱۰] مغز اندروست[۱۱]،
چو پالود[۱۲] ازو[۱۳] جان، ندارد خرد[۱۴] … که جان زو به پای‌ست[۱۵] اگر[۱۶] بگذرد!
بپرسید موبد ز پرهیز[۱۷]، گفت … که آز[۱۸] و نیاز از که باید[۱۹] نهفت؟
چُنین داد پاسخ که آز و[۲۰] نیاز … سَزد گر بدارد[۲۱] خردمند باز[۲۲]،
تو از آز[۲۳] باشی همیشه به رنج … که همواره سیری نیابی[۲۴] ز گنج!
بپرسید کز شهریاران که[۲۵] بیش … به هوش و به رای و به آیین و کیش[۲۶]؟

۱-ل: بباش (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ س،ل۲ (نیز ق۲،لی): بباش (حرف نخست بی‌نقطه)؛ (لن۲: بپاش (؟)؛ آ: پاداش (!)؛ متن =ک، س۲ (نیز ل۳،پ، و، ب) ۲-ک (نیز لی-ب): آنچه؛ متن =ل، س، س۲ (نیز ق۲) ۳-ل: گوید؛ س۲: خواهی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴-ل،ک،س۲ (نیز لن۲): همو؛ س (نیز لی،ب): همان؛ (پ: همی)؛ متن =ل۲ (نیز ق۲،ل۳،و،آ) ۵-ل،ک،س۲ (نیز لی،پ،لن۲،ب): تا بود و (لی، ب: <و>) تا هست؛ س: تا بود باشد و هست؛ ل۲ (نیز و): بود و نابود و (ل۲: <و>) نا هست (در ل۲ دو نقطه زبر حرف نخست و یک نقطه زیر آن (!))؛ (ق۲: بود و نابود و تا هست؛ آ: بوده نابود تا هست)؛ متن =(ل۳) ۶-(لی: چیست) ۷-ل (نیز لن۲): و جان چون؛ ک: سرائی است جان را؛ س۲: زاسست (!) جان را؛ ل۲ (نیز آ): خاک را هست و جان بر؛ (ل۳: خاک را باشد و جان)؛ متن =س (نیز ق۲،لی، پ، و، ب) ۸-ل: بوده زوست؛ س (نیز آ): بوده بوست (حرف نخست هر دو واژه بی‌نقطه)؛ (لی: بوده اوست (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ل۳: بوده نوست (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ پ، لن۲: کرد پوست؛ و: نخت نوست (حرف یکم هر دو واژه بی‌نقطه)؛ متن =ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲،ب): بوده بوست ۹-ل،س (نیز لی): مغز؛ ل۲ (نیز ق۲،ل۳،ب): رنج؛ متن =ک،س۲ (نیز پ-آ) ۱۰-ک،ل۲ (نیز ق۲،لی،ل۳): چندانکه؛ (ب: خرد آنک)؛ متن =ل،س،س۲ (نیز پ-آ) ۱۱-س (نیز لی): رنج اندروست؛ (ق۲: با مغز نوست (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ و: جان اندروست)؛ متن =ل،ک،ل۲،س۲ (نیز ل۳،پ،لن۲،آ،ب) ۱۲-(لی: نابود) ۱۳-ل: زو؛ س۲ (نیز ب): ازان ۱۴-س (نیز لی،ب): بود بی خرد؛ متن =ل،ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲،ل۳-ب) ۱۵-س،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،ب): ببایست؛ ل۲: بیابست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (و،آ: پایست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لن۲: به تاب است؛ ق۲: جای ببایست)؛ متن ← ۱۶-ل: بر خاک باشد چو جان؛ک: از جان ببایست از؛ متن =(پ) ۱۷-(ق۲، و، لن۲: پرهیز و؛ آ: برحمز و (!) (حرف یکم و چهارم بی‌نقطه)؛ ل۲: بپرهیز موبد زهر چیز و (!)) ۱۸-ک: راز ۱۹-س،س۲ (نیز پ،و،لن۲،ب): بتوان نهفت (در س،ل۲ حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (ق۲: چه شاید؛ لی،آ: آنک نتوان)؛ متن =ل،ک؛ ل۳ این بیت را ندارد ۲۰-س،ل۲ (نیز لی،ل۳،آ،ب): شرم و؛ک،س۲ (نیز پ): شرم؛ متن =ل (نیز ق۲،و،لن۲) ۲۱-ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،و-ب): ندارد؛ متن =(پ) ۲۲-س،ک،ل۲،س۲ (نیز ل۳،و،لن۲،ب): راز؛ متن =ل (نیز ق۲،لی،پ،آ) ۲۳-س،ل۲،س۲ (نیز لی، ل۳،و،آ،ب): نیاز آنک (ل۳،آ: آنکه)؛ متن =ل،ق،ک (نیز ق۲،پ،لن۲) ۲۴-ق،ک (نیز ق۲): نیابد (در ک حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ق این بیت را پس از بیت ۴۱۲۷ آورده است ۲۵-س،ک،ل۲،س۲ (نیز لی-ب): <که>؛ متن =ل (نیز ق۲) ۲۶-(و: آئین کیش؛ لن۲: دین و به کیش؛ آ: آئین خویش)؛ ل: آئین و بارای و کیش؛ متن =س،ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲-پ،ب)؛ ق بیت‌های ۴۰۸۰-۴۰۸۵ را ندارد؛ س،ک،ل۲،س۲،لی،ل۳، و،آ،ب پس از این بیت افزوده‌اند:

که بد بیش و پیش از همه بخردان (ک، ل۲، ل۳، و، ب: خسروان)
که چون او نبودند هم (س، ل، ک: نیز؛ س۲، ل۳: همه؛ و: و هم) پهلوان (لی: موبدان؛ ل۳: سروران)

لن۲ پس از بیت ۴۰۸۰ افزوده است:

که را دانی ای شهریار زمین … پس از مرگ بر که کنیم آفرین

ل،ق،ل۲،لن،ق۲،پ هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند

چُنین داد پاسخ که آن پادشا … که باشد پرستنده و[۱] پارسا،
ز دادارِ[۲] دارنده دارد سپاس … نباشد کس از رنجِ او در هراس[۳]،
پراومید[۴] دارد دلِ نیک‌مرد … دل بدکنش را پر از بیم[۵] و درد[۶]،
سپه را بیاراید[۷] از گنجِ خویش … شُوی بدسگال افگند رنجِ خویش،
سَخُن[۸] پرسد از بخردانِ جهان … بد و نیک دارد ز دشمن[۹] نهان!
بپرسید[۱۰]: کار پرستش به[۱۱] چیست … به نیکیِ یزدان[۱۲] گراینده[۱۳] کیست؟
چُنین داد پاسخ که باریک‌جوی[۱۴] … روان اندرآرد[۱۵] به باریک‌موی[۱۴]:
نخست آنک[۱۶] داند که هست و یکی‌ست[۱۷] … ترا زین[۱۸] نشان رهنمای[۱۹] اندکی‌ست[۱۷]،
وُ زو دارد[۲۰] از کارِ نیکی سپاس[۲۱] … بدو باشد ایمِن وُ زو[۲۲] در[۲۳] هراس،
هراس تو آنگه[۲۴] که جویی[۲۵] گزند … وُ زو[۲۶] ایمِنی چون بوی[۲۷] سودمند،
اگر نیک‌دل باشی و راه‌جوی[۲۸] … بود نزد هر کس ترا آبِ روی[۲۹]،
وُگر بدکنش باشی و بدتنه[۳۰] … به دوزخ فرستد روانت[۳۱] بنه[۳۰]!
مباش[۳۲] ایچ گستاخ با این جهان … که او رازِ[۳۳] خویش از تو دارد[۳۴] نهان!
گراینده باشی به کردارِ[۳۵] دین … بداری[۳۶] به دین[۳۷] روزگاری[۳۸] گزین!
خرد را کنی بر[۳۹] دل آموزگار … بکوشی که نفریبدت[۴۰] روزگار!

۱-(ق۲: پرستندهٔ) ۲-س،ل۲،س۲ (نیز لی،ل۳،آ،ب): دارای؛ (ق۲: داد و ز) ۳-ل: بی‌هراس ۴-ل،س،ل۲،س۲ (نیز ق۲-پ،ب): برامّید؛ (و،لن۲،آ: پرامّید)؛ متن =ک: براومید ۵-ل۲: کین ۶-س (نیز لی،و،ب): بیم کرد؛ متن =ل،ک،س۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،لن۲،آ) ۷-(آ: ز باز آید (!)) ۸-(ق۲: همی) ۹-(لن۲ مردم)؛ س (نیز لی،ب): او (ب: از) آشکار و؛ متن =ل،ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،و،آ) ۱۰-ق: بپرسید کز (وزن درست نیست)؛ ک،س۲ (نیز ل۳،پ): بپرسد که؛ (و،لن۲: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن =ل،س،ل۲ (نیز ق۲،لی،آ) ۱۱-ل۲: پرستنده؛ (آ: زو کای پرستنده) ۱۲-(لی: یزدان به نیکی؛ ل۳: نیکی به یزدان) ۱۳-ل: نکارنده (حرف یکم بی‌نقطه =نگارنده؟) ۱۴-ل، س (نیز لی،ل۳،لن۲،ب): تاریک‌خوی-باریک‌موی (در لی واژهٔ دوم و در ل حرف نخست واژهٔ سوم بی‌نقطه)؛ ق،ل۲ (نیز ق۲): باریک‌حوی (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)-باریک (ق۲: تاریک) موی؛ ک: باریک‌جوی-تاریک‌موی؛ س۲ (نیز و): باریک‌حوی-باریک‌موی؛ (آ: باریک‌خو-باریک‌مو)؛ متن =(پ) ۱۵-س (نیز لی،ب): آید؛ ل: را ندارد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶-ل۲ (نیز لی،ل۳،پ،و،آ: آنکه) ۱۷-(پ: او یکی-اندکی) ۱۸-ق: بر از این (← ترا زین) ۱۹-ل (نیز ب): رهنما؛ متن =یازده دستنویس دیگر؛ لن۲ این بیت را ندارد ۲۰-ل: ازو دارد؛ ق: فرون دارد (؟)؛ متن =ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲-آ) ۲۱-ق: شناس ۲۲-(لی: بدو)؛ ق: و زو بود ۲۳-ل۲ (نیز ل۳،آ): با؛ س،ب بیت‌های ۴۰۸۹-۴۰۹۱ را ندارند ۲۴-(لن۲: توانگر (← تو آنگه) ۲۵-(ق۲: ز حوبین (حرف سوم واژهٔ پسین بی‌نقطه)) ۲۶-(ق۲: ازو) ۲۷-ل،ک (نیز لی،پ،لن۲): بود؛ ق: شوی؛ متن =ق،ک،ل۲،س۲ (نیز لی-آ) ۲۸-(و: جو) ۲۹-(آ: و روی؛ و: روان اندرآرد به باریک‌موی (← ۴۰۸۷ب)) ۳۰-(لی: بدنژاد-بباد؛ لن۲: بدبنه-بنه) ۳۱-(ب: روانش)؛ ل: فرستاده باشی؛ (ق۲،پ، لن۲: فرستاد باید)؛ متن =س-س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ) ۳۲-ل۲: مشو ۳۳-(ق۲: رای)؛ ق: آواز؛ متن ← ۳۴-(لن۲: را خرد دارد اندر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵-(و: به کردار نیکو گرای و به؛ لن۲: به کردار نیکو گراید به) ۳۶-ل: بداری (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س،ک (نیز لی،پ،و،آ،ب): نداری؛ (لن۲: ندارد)؛ متن =س۲ (نیز ق۲،ل۳) ۳۷-س،س۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،و،ب): برین؛ متن =ل،ک (نیز لی،لن۲،آ) ۳۸-ل: روزکار؛ (پ: روزکارت)؛ متن =یازده دستنویس دیگر: روزکاری ۳۹-ل: با ۴۰-ل۲: به کار بد (!)؛ (لی: نفرین بدت؛ ب: بفریبدت؛ پ: و نفریبی از؛ لن۲: و بفریبی از؛ ل۳: نکوشی به کار بد؛ آ: نکوشی بکابد (!))؛ متن =ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،و)

همان نیز یارِ[۱] گنهکارمرد / نباشی به بازارِ[۲] ننگ و نبرد!
غم آن جهان از پیِ این[۳] جهان / نباید که داری[۴] به دل‌در نهان!
نشستنْت[۵] همواره با بخردان / گراینده‌ی رامشِ[۶] جاودان،
[که این رامش اندر زمان[۷] بگذرد / مهندس مر او را[۸] همی‌بشمرد[۹]!]
گراینده بادی[۱۰] به فرهنگ و رای / به یزدان خرد بایدت رهنمای!
از[۱۱] اندازه برنگذرانی[۱۲] سَخُن / که تو نَوْ به کاری[۱۳] و گیتی[۱۴] کَهُن!
نگرداندت رامش و روزِ مست[۱۵] / نباشذت[۱۶] با مردمِ بد نشست!
بپیچی[۱۷] دل از هرچ[۱۸] نابودنی‌ست[۱۹] / ببخشایی[۲۰] آن را که بخشودنی‌ست[۲۱]!
نداری به چیزی جدایی[۲۲] ز دوست / اگر دیده خواهد[۲۳]، وُگر[۲۴] مغز و پوست!
اگر دوست با دوست گیرد شمار / نباید[۲۵] که آید[۲۶] میانجی به کار!
چو با مردِ بدخواه باید[۲۷] نشست / چُنان کن که نگشاید[۲۸] او بر تو دست!
چو جوید کسی راهِ بایستگی[۲۹] / هنر باید و شرم و شایستگی[۳۰]!
نباید[۳۱] زبان از هنر[۳۲] چیره‌تر[۳۳] / دروغ از هنر نشمرد دادگر!

۱ـ(ق۲: کار) ۲ـل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ب): <به> بازار؛ ک (نیز لی، ل۳، و، آ): <به> بازار و؛ (پ: مباشید و بازار؛ لن۲: نباشد به بازار)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): این جهان از پی آن؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۴ـل: دارد؛ ل۲ بیت‌های ۴۰۹۷ـ۴۱۲۲ را ندارد ۵ـس (نیز لی، ل۳، آ، ب): نشینی تو؛ (پ: نشستید)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲) ۶ـ(ق۲: گراینده بر رامش؛ لی: گرایندهٔ رامش؛ پ: بزرگان و با رامشی)؛ ق این بیت را ندارد ۷ـ(ق۲، پ، لن۲: جهان) ۸ـک: سش این را برامش (؟) (دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (ق۲: هنر را برامش)؛ متن = س، س۲ (نیز لی ـ ب) ۹ـک: نشمرد؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ این بیت در س، ک، س۲، ق۲ ـ ب آمده است ۱۰ـس، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): باشی؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۱ـ(لن۲: ز) ۱۲ـل (نیز آ): بگذرانی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن۲: نگذرد این)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، ب) ۱۳ـل، س: نکاری (بی‌نقطه)؛ (پ: نکاری) ۱۴ـ(آ: دیگر) ۱۵ـل: رامش رود مست؛ س (نیز لی، ب): بگرداندت دانش و (لی: <و>) زور دست (ب: روز مست)؛ ک، س۲ (نیز پ، و، لن۲): نگرداندت (لن۲: بگرداندت) رامش (پ: گردش؛ و: دانش) روز مست (در و، لن۲ واژهٔ میانی بی‌نقطه)؛ (ل۳، آ: به (آ: ز) دانش نه تو سست باشی نه مست)؛ متن = (ق۲ (نیز ← ل)) ۱۶ـ(ل۳، آ: نسای تو؛ لن۲: نباشد <ت> با؛ ب: نبایدت با) ۱۷ـس (نیز ل۳): نپیچی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ س: اندر چه؛ متن = ل ۱۹ـ(آ: <نا>بودنیست) ۲۰ـ(ل۳، لن۲، آ: ببخشای) ۲۱ـ(ق۲: خشنود نیست) ۲۲ـ(ل۳، آ: نجویی جدایی بچیزی؛ پ: نپیچی به چیزی که داری؛ لن۲: نداری دریغ آنچه داری)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) ۲۳ـق (نیز لی، و): خواهی؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۲۴ـس۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب): اگر؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، و، آ)؛ ل این بیت را ندارد؛ این بیت در دوازده دستنویس دیگر آمده است ۲۵ـل: بباید (حرف یکم بی‌نقطه) ۲۶ـل (نیز پ، لن۲): باشد؛ ک: باید؛ (ل۳، آ: یابد)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) ۲۷ـ(لن۲: باشد) ۲۸ـ(ل۳، لن۲: بگشاید (!)؛ آ: نگشاید (حرف یکم بی‌نقطه))؛ ل (نیز ق۲): دان که بگشاید (در ل حرف نخست واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ق: زی که نگشاید؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، ب <که>) ۲۹ـ(پ: پیوستگی)؛ ل (نیز ق۲): را بآهستگی؛ (لن۲: رای پیوستگی)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب) ۳۰ـل: بایستگی؛ (پ، و، لن۲: آهستگی)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۳۱ـل: بباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ب: بباید)؛ متن ← ۳۲ـ(لن۲: نباید هنر از زبان)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۳۳ـل: چیرتر؛ (لی، ل۳، لن۲، آ: خیره‌تر)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، ب)

نداند کسی را بزرگی[۱] به چیز / نه خواری[۲] به ناچیز دارد[۳] بنیز[۴]!
اگر[۵] بدگمانی گشاید زبان / تو تیزی[۶] مکن هیچ با بدگمان[۷]!
وُ زآنپس[۸] چو[۹] سستی‌گمانی برد[۱۰] / وُ زاندازه[۱۱] گفتارِ او بگذرد[۱۲]،
تو پاسخ مر او[۱۳] را به[۱۴] اندازه گوی[۱۵] / سَخُن‌های چرب[۱۶] آور و[۱۷] تازه‌گوی[۱۸]!
به آزرم[۱۹] اگر بفگنی[۲۰] سوی[۲۱] خویش / پشیمانی آید[۲۲] به فرجام پیش!
چو[۲۳] بی‌کار باشی مشو رامشی / فگارست بی‌کار اگر باهشی[۲۴]!
ز[۲۵] هر کار کردن ترا ننگ نیست / وُگر کارِ[۲۶] با بوی و[۲۷] با رنگ نیست!
به نیکی به هر کار کوشان[۲۸] بود / همیشه به دانش نیوشان[۲۹] بود!
به کاری[۳۰] نیازد[۳۱] که فرجام اوی[۳۲] / پشیمانی و تندی[۳۳] آرد به روی[۳۲]!
ببخشاید از درد[۳۴] بر مستمند / نیازد[۳۵] دلش سوی[۳۶] درد و گزند!
خردمند کو[۳۷] دل کند[۳۸] بردبار / نباشد به چشمِ جهاندار[۳۹] خوار!

۱ـس، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، ب): ندارد (ق۲: ندانی) کسی را بزرگی؛ (ل۳، آ: بزرگی ندارد کسی جز (آ: خود)؛ پ: ندارد بزرگی کسی را)؛ متن = ل، ک ۲ـس، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): بخواری؛ متن = ل، ک (نیز ق۲ (حرف یکم بی‌نقطه)، ل۳، پ، و، آ) ۳ـ(ل۳: آید؛ آ: آرد؛ ق۲: نه با چیز ماند؛ لن۲: نیاچیز دارد (!))؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، ب) ۴ـس۲: بچیز (پساوند ندارد)؛ (لن۲: نه نیز)؛ ق این بیت را ندارد؛ این بیت در دوازده دستنویس دیگر آمده است ۵ـس: وگر ۶ـل (نیز لی): تندی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـق: بدنهان ۸ـل (نیز ق۲): ازان پس؛ س: وران هم؛ (لی: وگر هم)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۳ ـ ب) ۹ـ(پ: که) ۱۰ـ(لی، آ: بود) ۱۱ـ(پ: ز اندیشه؛ ب: از اندازه)؛ متن ← ۱۲ـ(ل۳: تنومند نیز آن نشانی برد؛ آ: بنومیدیش آن نشانی بود)؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲) ۱۳ـ(آ: آن) ۱۴ـ(و: بر) ۱۵ـل: گو ۱۶ـ(پ: خوب) ۱۷ـ(لی، و، ب: <و>)؛ ق: آوری؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۸ـل: گو؛ ق: روی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـس: آرام ۲۰ـ(ب: بگذری) ۲۱ـق: نام؛ ک: سرد؛ (ق۲: کام؛ ل۳، لن۲: سوی (بی‌نقطه))؛ متن = ل، س، س۲ (نیز پ، و، آ، ب) ۲۲ـس (نیز ل۳، و، آ، ب): آرد؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۳ـس: تو ۲۴ـل، ق (نیز و): ز کارست (و: نه کاریست) بیکاری از (ق: و) باهشی؛ س (نیز لی، لن۲، ب): نه کاریست بیکار با بیهشی (لی: رامشی؛ لن۲: اگر باهشی)؛ ک، س۲ (نیز ل۳): ز کارست بیکار اگر (س۲: نگر) باهشی؛ (آ: ز کارست و بیکار و هم بیهشی)؛ متن = پ؛ نیز ← د) ۲۵ـ(لی: به) ۲۶ـل: اگر <چند> ۲۷ـ(لی: بور (!)؛ ب: نور و)؛ پ این بیت را ندارد؛ این بیت در یازده دستنویس دیگر آمده است ۲۸ـس: نوشا؛ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ب): کوشا؛ (ل۳، آ: نکوگر به هر کار کوشا)؛ متن = ل ۲۹ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): نیوشا؛ (ب: دشمن به نوشا (!))؛ ل۲: زبانش بنوشا (!)؛ متن = ل؛ ق بیت‌های ۴۱۱۶ـ۴۱۱۸ را ندارد؛ پ، و، لن۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

به هر کار کوشا بباید (و: کوشات باید) بدن (لن۲: شدن) / به دانش نیوشا بباید (و: نیوشات باید) بدن (لن۲: شدن؛ پ: به نیکی همه داستانها زدن)

۳۰ـ(و: کازی (!)) ۳۱ـک، س۲ (نیز ق۲، ل۳): نیارد؛ (لی: ننازد؛ پ، و: نیازی؛ لن۲: مبادی)؛ متن = ل، س (نیز آ، ب) ۳۲ـ(و، آ: او ـ رو) ۳۳ـ(و: زشتی) ۳۴ـک: ببخشد از درد (وزن درست نیست)؛ (ل۳، لن۲، آ: ببخشای بر (لن۲: از) درد؛ پ، و: ببخشایی از درد؛ ب: ببخشایدت دست)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی) ۳۵ـل: سارد (بی‌نقطه)؛ س، ک، س۲ (نیز لی): نیارد؛ (ل۳، لن۲، آ: میاور؛ و: نیازی)؛ متن = (ق۲، پ، ب) ۳۶ـ(ل۳، آ: برو هیچ؛ لن۲: دلت سوی) ۳۷ـ(ل۳، پ: گر) ۳۸ـ(لن۲: کودک که بد (!)) ۳۹ـل، ق: خردمند؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، آ)؛ س، لی بیت‌های ۴۱۱۹ـ۴۱۲۷ و ب بیت‌های ۴۱۱۹ـ۴۳۱۴ را ندارند و به جای آنها س، لی بیت‌های ۱۰۹۳ـ۱۰۹۵ و ب بیت‌های ۱۰۹۳ـ۱۱۳۰ را از نو نوشته‌اند

بداند[۱] که چندست با او[۲] هنر   به اندازه یابد ز هر کار بر[۳]!
گر افزون از آن[۴] دوست بستایدش[۵]   بلندیّ[۶] و گشّی[۷] بیفزایدش[۸]،
همان مزدِ ایزد[۹] ندارد[۱۰] به رنج   وُگرچند[۱۱] گردد پراگنده گنج!
پرستش کند پیشه و راستی   بپیچد[۱۲] ز بی‌راهی و کاستی!
برین[۱۳] نرد[۱۴] و این شاخه‌ها[۱۵] آخت[۱۶] دست   هنرمندِ دینی و یزدان[۱۷] پرست!
همان‌ست[۱۸] رای و همین‌ست راه   به یزدان گرای[۱۹] و به یزدان پناه!

اگر دادگر باشدی شهریار   ازو ماند اندر[۲۰] جهان یادگار،

۱ـ(ل۳، آ: چو داند) ۲ـ(ق۲: با دو (!) (بی‌نقطه)) ۳ـس۲ (نیز پ، و، لن۲): باید (پ: آرد؛ و، لن۲: یازد) به هر کار سر؛ (ل۳: باید که یابد گهر)؛ ق، ک (نیز ق۲): باندیشه یازد به هر کار سر؛ متن = ل (نیز آ (پس از تصحیح به به ز)) ۴ـس۲ (نیز ل۳ـآ): گر (لن۲: که) افزونی از؛ متن = ل، ک (نیز ق۲ (پس از تصحیح که به گر) ۵ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): بگزایدش (در و، آ حرف یکم بی‌نقطه)؛ (پ: بستایدت؛ لن۲: بفزایدش)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۶ـ(ق۲: بتندی) ۷ـل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): کژّی؛ متن = ک (نیز پ، لن۲) ۸ـس۲: نیفزایدش؛ (پ: بیفزایدت)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ (حرف یکم بی‌نقطه))؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ این دو بیت در ل، ک، س۲، ق۲، ل۳ـآ آمده است ۹ـل (نیز ق۲، پ، لن۲، آ): مرد ایزد؛ س۲ (نیز ل۳): مرد ز (ل۳: از) ایزد؛ (و: راه دینی)؛ متن = ک ۱۰ـ(ل۳: نیابد؛ آ: نباید) ۱۱ـ(پ، و، لن۲، آ: اگر چند)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳)؛ ک، س۲، ل۳، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند (ل۲ تنها بیت‌های 4-6 را افزوده است):

بود ساخته با همه مردمان   نباشد به کس بر (س۲، و: ابر کس؛ ل۳، آ: ابا کس) ز بن (س۲: بدین؛ ل۳: ز بد؛ آ: ازین) بدگمان
جهان تا تواند به بد نسپرد   چو داند که آخر ازو بگذرد (در و این لت با 4ب پس و پیش شده است)
نکوخوی (ل۳: جای) باشد نکوگوی نیز   ندارد (س۲: نآرد) همی مر (س۲، ل۳: بر) بدی را به چیز
سرانجام از کارها بنگرد (آ: بگذرد)   براندازهٔ دسترس برخورد (ک: می‌خورد؛ ل۲، و، آ: او خورد)
بکوشد به آزرم خرد و بزرگ   نه چون میش باشد (آ: <باشد>) به کار و نه گرگ
به نیکی گراید دلش تا توان (ل۳: ناتوان)   ز بد شسته دارد همیشه روان

بیت‌های بالا در نه دستنویس دیگر نیست ۱۲ـ(و: دل از کژّی)؛ ق: نپیچد ببی دانشی (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه؛ وزن درست نیست)؛ (ق۲: بپیچد بی‌راهی (حرف پنجم از واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛ آ: نپیچد ز بیراهی)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲) ۱۳ـک، ل۲ (نیز ل۳، و، آ): بدین؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لن۲) ۱۴ـل: برگ؛ ل۲ (نیز ل۳، و): فرّ و؛ (ق۲: برد؛ لن۲: روی؛ آ: شاخ)؛ متن = ک، س۲ (نیز ← ق۲) ۱۵ـک، س۲: یافت؛ ل۲: یاز؛ (ل۳، و: یار؛ ق۲، لن۲: بر شاخها تاخت (در ق۲ حرف نخست واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ آ: این فرّه‌ها باز)؛ متن = ل ۱۶ـل۲ (نیز و): هنرمند و ۱۷ـ(لن۲: ایزد)؛ ق، پ این بیت را ندارد؛ این بیت در ل، ک، س۲، ق۲، ل۳، و، لن۲ آمده است ۱۸ـق ـل۲ (نیز ل۳ـآ): همینست؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۹ـل: گرا<ی> ۲۰ـق، ک (نیز ل۳ـآ): ماندی در؛ متن = ل؛ ق۲ این بیت و ل۲ بیت‌های ۴۱۲۶ـ۴۱۲۸ را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ک، ل۳ـآ آمده است

چُنان هم[۱] که از دادِ نوشین‌روان[۲]   کجا[۳] خاک شد، نام ماندش جوان[۴]!

گفتار اندر وفات یافتن قیصر روم و رزم کسری[۵]

چُنین گوید[۶] از نامه‌ی[۷] باستان   ز گفتارِ آن دانشی[۸] راستان[۹]،
که آگاهی آمد[۱۰] به آبادبوم   بنزد جهاندارکسری ز روم،
که تو زنده بادی که قیصر بمرد   زمان و[۱۱] زمین دیگری را سپرد
پراندیشه[۱۲] شد جانِ کسری ز مرگ   شد آن لعل[۱۳] رخساره چون[۱۴] زرد[۱۵] برگ!
گزین کرد از[۱۶] ایران فرستاده‌یی   جهاندیده و راد و[۱۷] آزاده‌یی،

۱ـ(ق۲: دان؛ ل۳، آ: چون؛ و: بدان سان)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز پ، و، لن۲) ۲ـق، ک، ل۲ (نیز پ، و، لن۲): شاه نوشین‌روان؛ (ل۳، آ: نوشین‌روان کام راند)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳ـق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳ـآ): که او؛ متن = ل ۴ـق: او شد جوان؛ س۲ (نیز پ، و، لن۲): دارد جوان؛ (ل۳: و دانشی بماند؛ آ: دادش نماند (!))؛ ک: نامهٔ او جوان؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ ک، س۲، ق۲، و پس از این بیت افزوده‌اند:

شد اندر جهان (س۲، ق۲: نهان) کار او آشکار (و: یادگار)   ازو (ق۲: ازان) ماند (س۲: مانده) گفتار (ک: کردار) او یادگار (و: آشکار)
به (ق۲: ز) کردار نیکو بود بی‌گمان   چنین نام او زنده در هر زمان (و: اندر جهان؛ ق۲: زندهٔ جاودان)
بود (ق۲: همی) تا به جایست چرخ وزمین   ابر جانش از یخردان (ق۲: ز هر کس به جانش بود) آفرین

ق۲ پس از بیت‌های بالا باز هم افزوده است:

همین باد آیین و کردار شاه   روانش به گیتی نماینده راه
بدان تا چو نوشین‌روان قباد   کند هر کس از داد محمود یاد

ل، س، ق، ل۲، لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند ۵ـق: آگهی یافتن کسری از وفات قیصر و نامهٔ او به قیصر نو؛ ک: خبر وفات قیصر نزد کسری؛ ل۲: در رفتن شاه کسری به روم و حدیث موزه‌دوز؛ س، س۲: داستان نوشیروان با مرد (س۲: <مرد>) موزه‌دوز؛ متن = ل؛ بنداری: ذکر خروج کسری أنوشروان الی قتال الروم و قصة الخفّاف ۶ـ(پ: دیدم) ۷ـس، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی): گفتهٔ؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳ـآ) ۸ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): و از (س۲، آ: ز) دانش؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۹ـ(ق۲: داستان)؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ پ پس از این بیت افزوده است:

بزرگان دانندهٔ راست‌گوی   نکوکار و دیندار و هم نامجوی

۱۰ـ(پ: ز) ۱۱ـق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، آ): زمانه؛ (پ: زمانش)؛ متن = ل، س (نیز لی، ل۳، و، لن۲)؛ در ق۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۴۱۲۸ـ۴۱۳۰): قال صاحب الکتاب: رأیت فی أخبار ملوک الفرس أن کسری بلغه موت صاحب الروم و قیام ابنه مقامه ۱۲ـل ـس۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): براندیشه؛ متن = (پ، و، لن۲، آ) ۱۳ـس: رنگ ۱۴ـک: رخسار او؛ (ق۲، لی، ل۳، و، آ: رخسار چون؛ لن۲: رخشانش چون)؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز پ) ۱۵ـ(لی: زیر)؛ بنداری (۴۱۳۱): فاستولی هم الموت علی قلبه، و تورّست من الوجل وجنات خدّه ۱۶ـل: ز ۱۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲): مردی و؛ (ل۳: پیری و)؛ ق (نیز لی): جهاندیده‌ئی مرد؛ (ق۲: جهاندیدهٔ راد و؛ آ: جهاندیدهٔ تیزی)؛ متن = ل (نیز ← ق۲)؛ بنداری (۴۱۳۲): ثم إنه اختار أحد دهاة حضرته و أرکان دولته

فرستاد نزدیک فرزندِ اوی[1]   برِ[2] سبزشاخِ[3] برومندِ اوی[1]،
سَخُن گفت با او[4] به[5] چربی[6] بسی   کزین بد رهایی نیابد کسی!
یکی نامه بنبشت[7] با[8] سوگ و درد   پر از آبْ دیده، دو رخساره زرد[9]!
[نخست از مهستِ گشاینده‌شهر[10]   پر از داد و خوبیّ و پدرام‌شهر[11]،]
که یزدان ترا زندگانی دهاد   همت خوبی و[12] کامرانی[13] دهاد!
نزاید جزاز[14] مرگ را جانور[15]   سرای سپنج‌ست و[16] ما بر گذر!
اگر تاج ساییم[17] وُگر[18] خود[19] و ترگ   رهایی نیابیم از چنگِ[20] مرگ،
چه قیصر، چه خاقان چن[21] آمد[22] زمان   به خاک اندرآید[23] سرش بی‌گمان!
ز قیصر ترا مزد[24] بسیار باد[25]   مسیحا روانِ ترا[26] یار باد!
شنیدم که بر نامورتختِ[27] اوی[28]   نشستی، بیاراستی[29] بختِ[27] اوی[28]،
ز ما هرچ[30] باید ز نیرو[31] بخواه   ز اسپ و سلیح[32] و ز گنج و سپاه!

فرستاده از پیشِ[33] کسری[34] برفت   بنزدیک قیصر[35] خرامید و[36] تفت!

۱ـل، س (نیز ل۳، آ): او ۲ـس، ک (نیز لن۲): بران؛ ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ): بدان؛ متن = ل ۳ـل: شاخ سبز؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳ـآ)؛ س پس از این بیت همین بیت را از نو نوشته است؛ ق، س۲، لی این بیت را ندارند ۴ـق، ل۲: وی ۵ـ(لی: ز) ۶ـل۲ (نیز ل۳، پ، آ): خوبی؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲)؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۴۸۳۳ـ۴۸۳۴): و أرسله الی ابن صاحب الروم ۷ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ): بنوشت؛ متن = ک (نیز پ) ۸ـ(لن۲: پر) ۹ـق: رخ لاجورد؛ ل۲: رخ لاژورد؛ (ق۲: رخسار و لب پر ز گرد؛ ل۲، آ: چشم و دو رخساره زرد)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲) ۱۰ـک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): دهر؛ متن = س (نیز لی) ۱۱ـس۲: جز داد بی‌رام‌شهر (؟)؛ (لی: <و> خراد بی رام دهر (؟) (واژهٔ سوم بی‌نقطه))؛ س: بازاد هر داد بی‌نام بهر؛ متن = ک؛ ل۲، ق۲، ل۳، آ به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

ل۲، ل۳، آ: بنزد پسر آن گشاینده شهر   جوان (آ: جوان و) سرافراز و آرام دهر
ق۲: ز نوشین‌روان گشاینده‌شهر   جهاندار کسری گیرنده‌دهر

ل، ق، لن، پ، و، لن۲، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، آ آمده است ۱۲ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ): پس از مرگ او؛ متن = ل ۱۳ـ(ق۲، ل۳، آ: بی‌زیانی؛ لن۲: مهربانی)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لی، پ، و) ۱۴ـق، ل۲: مگر؛ (پ: بجز)؛ متن ← ۱۵ـس، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، لن۲): خاک را جانور؛ (آ: ز شاهان نزاید بجز تاجور)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۶ـ(لی: <و>)؛ ق: سپنجی و ۱۷ـس: یابیم؛ ق (نیز ق۲): داریم؛ ل۲: ساویم (!)؛ (آ: سازیم)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، لن۲) ۱۸ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، و): اگر؛ ق: ور؛ (آ: و)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۹ـ(ق۲: تاج) ۲۰ـق: نباشد ز چنگال؛ ک، س۲ (نیز لی، و، لن۲): نباشد هم از چنگ (س۲: نوک)؛ (ق۲: نیابد هم از چنگ)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۲۱ـل ـ س۲ (نیز لی ـ لن۲): چو؛ (ق۲، آ: که)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲ـل: آید؛ ک (نیز لن۲): اندر؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۲۳ـک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ): آرد؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز و) ۲۴ـ(لن۲: مرد) ۲۵ـل۲: داد ۲۶ـس، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و): و را؛ (لی، لن۲: مرا (!))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل۳، آ) ۲۷ـ(آ: بخت ـ تخت (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه) ۲۸ـل ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): او؛ متن = س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲) ۲۹ـق: نشستی و آراستی ۳۰ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ): هر چه؛ (و: من هر چه)؛ متن = ل ۳۱ـ(ق۲: بنیرو؛ ل۳: بخوبی؛ آ: خواهد فزونی) ۳۲ـس (نیز لی): سلاح؛ بنداری (۴۱۳۵ـ۴۱۴۳): و کتب الیه کتابا یعزیه فیه عن أبیه، و یذکر طرفا من النصائح و المواعظ فی مطاویه. و قال فی صدر الکتاب: «من کسری الی قیصر» ۳۳ـق: نزد ۳۴ـس: خسرو ۳۵ـ(ل۳: بر قیصر آنگه؛ آ: بر گاه قیصر) ۳۶ـس ـ س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ): <و>؛ متن = ل (نیز ل۳، پ)

چن[1] آمد به درگه، گشادند[2] راه[3]   فرستاده‌ی شاه شد پیشِ گاه[4]،
چو قیصر نگه کرد و[5] عنوان بدید   ز بیشیِ کسری[6] دلش بردمید!
جوان تیز بد مهترِ[7] نونشست[8]   فرستاده را نیز[9] ننمود[10] دست!
بپرسید، ناکام پرسیدنی   نگه کردنی سست و کژ دیدنی[11]!
یکی جای دورش[12] فرود آورید   بدان نامه‌ی پادشا ننگرید[13]!

یکی[14] هفته هر کس که بد رای‌زن   بنزدیکِ قیصر شدند انجمن[15]،
سرانجام گفتند ما کهتریم   ز فرمانِ شاهِ جهان[16] نگذریم!
سَزا خود ز کسری چُنین[17] نامه بود   نه بر کام[18] بایست[19] بَدکامه[20] بود!

۱ـل ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ(ق۲: گشاینده) ۳ـ(لن۲: بار) ۴ـ(لن۲: پیشکار)؛ ل: آمد بر تخت و گاه؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ لی این بیت را ندارد ۵ـس۲: <و> ۶ـس۲: قیصر؛ (ق۲: و کژی)؛ بنداری (۴۱۴۴ـ۴۱۴۶): فلما وصل الیه الکتاب استشاط و اغتاظ من ابتداء کسری باسمه ۷ـس: خیره شد قیصر؛ ق: طیره شد مهتر؛ ل۲، س۲ (نیز لن۲): خیره بد مهتر (ل۲، ل۳: مهتر و)؛ (لی، ل۳، آ: نیز (لی: خیز) بد خسرو؛ پ: خیز بود مهتر)؛ ک: چنان خیره شد مهتر؛ (ق۲: چو خیره بد و مهتر؛ و: جوان بود و خیره همان)؛ متن = ل (پس از تصحیح **نیز** به **تیز**) ۸ـ(آ: برنشست) ۹ـ(ل۳: هیچ) ۱۰ـس۲: بنمود ۱۱ـل، ک، ل۲ (نیز ق۲): کر دیدنی؛ (پ: پست و کر دیدنی)؛ ق: کرد بد بنک (؟) و کژ دیدنی؛ (لن۲: کردن سست و کر دیدنی؛ ل۳: ز پوشیدنی و زگستردنی)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ س، س۲، لی، و، آ این بیت را ندارد؛ این بیت در ل، ق، ک، ل۲، ق۲، ل۳، پ، لن۲ آمده است؛ بنداری (۴۱۴۷ـ۴۱۴۸): فلم یرفع بالرسول رأسا، و لا مدّ الیه للمصافحة أو المعانقة یدا. و سایله مسایلة مغتاظ، و فاوضه مفاوضة متنمر ۱۲ـ(آ: روشن) ۱۳ـل، ق: نگرید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ): بنگرید؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲)؛ بنداری: و أمر به فأنزل فی موضع بعید عنه غیر لائق به ۱۴ـل ـ س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): به یک؛ متن = (ق۲، ل۳، و) ۱۵ـل۲ از ۴۱۵۰آ و بیت یکم افزوده در ۴۱۵۱پ یک بیت ساخته و ۴۱۵۰ب و لت یکم همان بیت افزوده را انداخته است ۱۶ـ(ل۳: شاهنشهی)؛ ق، ل۲ پس از این بیت و ق۲ پس از بیت ۴۱۵۳ افزوده‌اند:

چنین گفت قیصر (ق، ل۲: موبد) ابا انجمن (ق۲: رای‌زن)
که این پاسخ نامه را رای‌زن (ق۲: پاسخ نویس از در انجمن)
چنان چون تو دانی بباید نبشت (ل۲، ق۲: نوشت)
نویس و پدیدار کن (ل۲: بدبد (نقطه ندارد) اندرو) خوب و زشت
همان اسقف و موبد و رای‌زن
به یک سو (ق۲: سکوبا) شدند از بزرگ (ق۲: از در) انجمن (ل۲ این بیت را ندارد)
نبشتند (ل۲: نوشتند) پس پاسخ نامه زود
چنان هم که (ل۲: همچو) قیصر بفرموده بود
سوی شاه (ق۲: گاه) کسری خداوند تاج
همان ماه (ل۲: گاه) و مهر و همان (ق۲: فروزندهٔ تاج با) تخت عاج

۱۷ـس، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲): ازو همچنین؛ (ق۲: ز شاه این چنین)؛ ک: سزای خود او همچنین (وزن درست نیست)؛ متن = ل ۱۸ـ(لی: کام و)؛ س: با کام؛ (لن۲: بد کام؛ پ: ببد کام و)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و) ۱۹ـ(لی: رایست) ۲۰ـس (نیز ق۲، لی، و): خودکامه؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ، لن۲)؛ ل۳، آ به جای این بیت آورده‌اند:

ستایش مرو را نه بر کام بود   که شاهی مرو را بنو نام بود

ق، ل۲ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، ق۲ ـ آ آمده است

بَدی زانک[۱] قیصر[۲] جوانست و نَوْ — به گوهر بدین[۳] مرزِ ما پیشرَوْ[۴]
یک امسال با مرد برنا مکاو[۵] — به عنوانِ[۶] بیشی[۷] و با باژ و[۸] ساو!
به هر پایمردیَ[۹] و خودکامه‌یی — نبشتیم بر ناسزا[۱۰] نامه‌یی!
به عنوان[۱۱] ز قیصر سرافرازِ روم — جهان سربه‌سر هرچ جز روم شوم[۱۲]؛
فرستاده‌ی شاه ایران رسید[۱۳] — بگوید ز بازارِ ما هرچ دید[۱۴]،
از[۱۵] اندوه و[۱۶] شادی سَخُن هرچ[۱۷] گفت — غم و شادمانی نماند[۱۸] نهفت،
بشد قیصر و[۱۹] تازه شد[۲۰] قیصری — که سر برفرازد[۲۱] ز هر مهتری!
ندارد[۲۲] ز شاهان کسی را به کس — چه[۲۳] کهتر[۲۴] بود شاهِ[۲۵] فریادرس!

چو قرطاسِ رومی[۲۶] بیاراستند — به دربر[۲۷] فرستاده را خواستند،
چو بشنید دانا[۲۸] که شد رای[۲۹] راست — بیامد به در پاسخِ نامه خواست

۱ـس۲ (نیز لن۲): زانکه؛ ل: که امروز؛ ق: و دیگر که؛ (ل۳، پ: بدانست؛ پ: دگر آنکه)؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲) ۲ـ(ل۳: کوشه) ۳ـک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ): برین؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، و، لن۲) ۴ـل (نیز ق۲): مرزها پیشرو؛ ک: مرزیا پیش‌گو؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـ لن۲)؛ ق این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۴۱۵۹ آورده است؛ آ بیت‌های ۴۱۵۳ـ۴۱۶۰ را ندارد و به جای آنها بیت زیر را آورده است:

نبشتند پاسخ نبد بر سزا — چنان چون بود درخور پادشا

بنداری (۴۱۵۰ـ۴۱۵۳): فاجتمع أکابر الروم و ربضوا خَجِرة، و اعتذروا الی الرسول بأن قیصر شاب غریر، و أنه بعد فی ریعان العمر و مقتبل الأمر ۵ـک، س۲ (نیز لی، پ): متاو؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲) ۶ـس، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و): عنوان و؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۷ـ(ق۲: بیشین) ۸ـ(لن۲: پاژ و)؛ ق، ک، س۲: ز (ک: از) باژ و؛ ل۲: این باژ و؛ (پ: هم باژ و؛ ل۳، و: به باژ و به)؛ متن = ل (نیز ق۲، لی)؛ ق۲ بیت‌های ۴۱۵۴ـ۴۱۵۶ را به هم ریخته است؛ ۴۱۵۶، ۴۱۵۵، ۴۱۵۴ ۹ـس (نیز ل۳، و): کارداری؛ ل۲: نامداری؛ س۲ (نیز لی، پ): کارمردی؛ (ق۲: برمایه مردی)؛ متن = ل، ک (نیز لن۲) ۱۰ـل: نوشتند با ناسزا؛ س: نبشتم به هر مهتری؛ ل۲، س۲: نوشتم (س۲: نبشتم) بر ناسزا؛ (ق۲: نبشتم برش ناسزا؛ و، لن۲: نوشتیم (لن۲: فرستیم) بر ناسزا)؛ متن = ک (نیز ل۳، پ)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۱ـ(پ: عنوانش) ۱۲ـک، ل۲، س۲ (نیز پ، و): هر چه در (پ: جز) روم بوم؛ (لی: هر چه در بوم روم (پساوند ندارد)؛ ل۳، لن۲: هر چه در مرز و (لن۲: روی) بوم)؛ س: همان نامداران آن مرز و بوم؛ (ق۲: خداوند مرز و خداوند بوم)؛ متن = ل ۱۳ـ(ل۳: شنید) ۱۴ـ(ق۲، پ، لن۲: هر چه دید)؛ ک: ما هر چه دید و شنید؛ س، س۲ (نیز لی، و): ما شاه را هر چه دید؛ (ل۳: ما راز هرچه بدید)؛ ق: بگفت آنچ فرمود و پاسخ شنید؛ متن = ل؛ ل۳ بیت‌های ۴۱۵۷ـ۴۱۵۹ را پس از ۴۱۵۳ آورده است؛ ل۲ بیت‌های ۴۱۵۷ـ۴۱۵۹ را ندارد؛ این بیت در ل، ق، ک، س۲، ق۲ ـ لن۲ آمده است ۱۵ـ(ل۳، لن۲: ز) ۱۶ـ(ق۲: <و>) ۱۷ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲): هر چه؛ (ل۳: با آنچ؛ و: همه هر چه)؛ ق: ز شادی و هرچ؛ متن = ل ۱۸ـس، س۲: نماند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲، ل۳: نباید؛ لن۲: نماید)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، پ، و) ۱۹ـل: قیصری ۲۰ـ(ق۲: بارهٔ (بی‌نقطه)) ۲۱ـ(لی: گر سرفرازد) ۲۲ـک: نیارد ۲۳ـس، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ پ): چو؛ متن = ل، ک (نیز و، لن۲) ۲۴ـس: کسری ۲۵ـ(ق۲: شاه و؛ و: چه شاهان؛ لن۲: چه از شاه)؛ ق، ل۲، ق۲، ل۳ پس از این بیت افزوده‌اند:

ازین (ل۳: برین) گونه تا نامه آمد به بن — تمامی نوشتند (ل۳: نوشتیم) رای و (ق۲: نبشته ز هرگونه در وی) سخن

۲۶ـ(لن۲: چینی) ۲۷ـ(لن۲: <بر>)؛ س (نیز ل۳): ز درگه؛ ق (نیز آ): ز در بر؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و) ۲۸ـق: ازانپس ۲۹ـ(لی: راست (!))؛ آ این بیت را ندارد

ورا ناسزا[۱] خلعتی ساختند — ز بیگانه ایوان بپرداختند
بدو گفت قیصر: نه من چاکرم — گر[۲] از چین و[۳] هیتالیان[۴] کمترم[۵]!
ز[۶] مهتر سبک داشتن ناسزاست[۷] — وُگر[۸] شاهِ[۹] تو بر[۱۰] جهان پادشاست!
بزرگ آنک او را[۱۱] بسی[۱۲] دشمن‌ست — مرا دشمن و دوست بر دامن‌ست[۱۳]!
چه[۱۴] داری بزرگی تو از من دریغ[۱۵] — همی[۱۶] آفتاب اندرآری[۱۷] به میغ!
نه از تابشِ او[۱۸] همی کم شود — وُگر خون چکاند[۱۹] برو[۲۰] نم شود!
چو کار آیدم[۲۱] شهریارم تؤی[۲۲] — همان از پدر یادگارم تؤی[۲۲]!
سَخُن هرچ[۲۳] دیدی[۲۴] به‌خوبی[۲۵] بگوی[۲۶] — وُ زین پاسخ نامه زشتی مجوی[۲۶]!
تنش را به خلعت بیاراستند — ز[۲۷] در باره‌ی مرزبان خواستند

فرستاده برگشت و آمد دمان[۲۸] — به منزل زمانی نجستی[۲۹] زمان!
بیامد بنزدیکِ کسری رسید — بگفت آن کجا رفت و دید[۳۰] و شنید
ز گفتارِ او تنگ‌دل گشت شاه — بدو گفت: برخوردی[۳۱] از رنجِ راه،
شنیدم[۳۲] که هرکو هوا پرورد — به فرجامِ کردار[۳۳] کیفر برد،
کجا[۳۴] دوست و[۳۵] دشمن نداند[۳۶] همی — چُنین رازِ دل بر تو خواند[۳۷] همی،
گماند[۳۸] که[۳۹] ما را همو[۴۰] دوست نیست — وُگر خون و مغز و پی و[۴۱] پوست نیست،

۱ـس۲: باسزا؛ (ل۳: و دانا سزا)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـل (نیز آ): نه؛ (لی: که)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ(لی: <و>) ۴ـ(پ: هیتالیا) ۵ـ(لی، پ: کهترم) ۶ـ(لی: که) ۷ـک: نارواست؛ (لن۲: باسزاست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق۲: به روم اندرون پادشاهی مراست)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ(ق۲، پ، لن۲: اگر) ۹ـ(آ: تاج) ۱۰ـ(لی: نو در) ۱۱ـک (نیز لن، آ): آنکه او را؛ (لی: آور آنرا)؛ ل: بزرگی که او را؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۲ـ(و، لن۲: کسی) ۱۳ـ(لی: دشمنست (وزن درست نیست)) ۱۴ـس (نیز لی): چو ۱۵ـ(و: به از من که از گرز و تیغ؛ لن۲: بمردی تو از من دریغ؛ ق۲: مراگنج و دینار و گوپال و تیغ)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ) ۱۶ـس، ک، س۲ (نیز لی): بسی؛ (پ: که هم)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ) ۱۷ـس: آرد؛ ک (نیز لی): آید؛ (ق۲، و: آرم)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۸ـ(ق۲: آزمایش) ۱۹ـل: چکانم ۲۰ـ(لی: همی کم (پساوند ندارد)؛ آ: بریم (؟)) ۲۱ـ(ق۲: خواهمت) ۲۲ـس ـ س۲ (نیز ق۲، آ): تونی (تویی)؛ متن = ل ۲۳ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ): هر چه؛ متن = ل ۲۴ـ(ق۲: گفتی) ۲۵ـس (نیز و): چربی ۲۶ـ(و: بگو ـ جو) ۲۷ـل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲): به؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، ل۳، آ)؛ بنداری (۴۱۵۴ـ۴۱۷۱): و سألوه أن یسأل کسری ألا یقدِّم اسمه فی عنوان کتابه الیه، و ألا یطلب منه خراج سنة ۲۸ـل، ک، س۲ (نیز لی): دوان؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ) ۲۹ـ(ق۲: نجستی زمانی) ۳۰ـل، ل۲: دید و (ل۲: <و>) گفت؛ (ل۳: دیده بود؛ آ: گفت و دید)؛ ق: یکایک بگفت آنچ دید؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی <و>، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۴۱۷۲ـ۴۱۷۳): فعاد الرسول الی أنوشروان و أخبره بما جری ۳۱ـ(لی: برگردی) ۳۲ـک: چنانم ۳۳ـس ـ س۲ (نیز لی ـ آ): نیندیشد از کار (لن۲: کار و)؛ (ق۲: براندیشد از کار و)؛ متن = ل ۳۴ـس: گر از؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ): گر او؛ س۲ (نیز لی): که از؛ (ل۳، و: کرا)؛ متن = ل ۳۵ـس، س۲ (نیز لی): <و> ۳۶ـق: بداند؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در و، لن۲ حرف یکم بی‌نقطه) ۳۷ـس: بماند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: نخواند؛ (لن۲: که خواند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۸ـل، ک (نیز لی): که ماند؛ ل۲ (نیز آ): گمانم؛ (ل۳: همانکه)؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲): کماند ۳۹ـ(لی: <که>) ۴۰ـل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ): همو؛ ک (نیز لی): همی؛ متن = (ل۳، و) ۴۱ـ(لن۲: پی رای او)؛ ل۲ (نیز آ): او از پی و (آ: <و>)؛ (پ: او را پی و؛ ق۲: همچو خونم پی و)؛ ل: اگر چند او را پی و؛ (لی: دگر خون به مغز و پی)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ل۳، و)؛ ق این بیت را ندارد؛ این بیت در دوازده دستنویس دیگر آمده است

کنون نیز[1] یک تن ز رومی‌نژاد[2]   نمانم[3] که باشد از آن[4] تخت شاد!
همی[5] سرفرازد که من قیصرم   گر[6] از نامداران یکی مهترم[7]!
کنم[8] زین سپس روم را نام شوم   برانگیزم آتش ز آبادبوم[9]!
به یزدانِ پاک و[10] به خورشید[11] و ماه   به آذرگشسپ و به تخت و کلاه،
که گر[12] هرچ[13] در پادشاهی اوست   ز گنجِ کَهُن[14] پر کند گاوپوست،
نساید[15] سرِ تیغِ ما را[16] نیام   حلال جهان باد بر من حرام[17]!

بفرمود تا بر درش کرّه‌نای[18]   دمیدند با سَنج[19] و[20] هندی‌درای!
همان[21] کوس بر کوهه‌ی[22] زنده‌پیل   ببستند و شد[23] رویِ[24] گیتی[25] چو نیل!
سپاهی گذشت از مداین به دشت[26]   که دریای سبز اندرو[27] خیره گشت!
ز نالیدن بوق[28] و رنگِ[29] درفش   ز جوشِ[30] سُوارانِ زرّینه‌کفش،
ستاره ـ تو گفتی[31] ـ به آب اندرست[32]   سپهرِ روان هم به خواب[33] اندرست[32]!

۱ـ س،س۲ (نیز ق۲،لی،پ،و،لن۲): اگر نیز (س: <نیز>)؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز ل۳،آ) ۲ـ (و: سپاه ـ و گاه) ۳ـ س (نیز و): نمانم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز لی،پ): بمانم؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز ق۲،ل۳،لن۲،آ) ۴ـ ق،ک (نیز ل۳،پ،لن۲): بران؛ ل۲ (نیز آ): بدان؛ س۲ (نیز و): بر؛ ل: باشند زان؛ س: مانند بر؛ (ق۲: باشند ازان؛ لی: باشند بر)؛ متن ← ل (نیز ق۲) ۵ـ (لن۲: همان؛ آ: وگر) ۶ـ ک،س۲ (نیز لی): که؛ (پ: نه)؛ متن = ل،س،ق،ل۲ (نیز ق۲،ل۳،و،لن۲،آ) ۷ـ ل۲ (نیز پ،آ): کهترم؛ ل: پهلوانان همی برترم؛ متن = ق،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،و،لن۲)؛ در ک، واین بیت و بیت سپسین پس از بیت ۴۱۸۳ و در س،س۲،لی پس از ۴۲۸۲ آمده است ۸ـ ل،ق،ل۲ (نیز آ): کنون؛ متن = س،ک،س۲ (نیز ق۲ـ لن۲) ۹ـ س: ازان مرز و بوم ۱۰ـ (ق۲: <و>) ۱۱ـ ک: خرشید؛ در س،ک،س۲،لی این بیت پس از بیت ۴۱۷۷ آمده است ۱۲ـ ق (نیز آ): وگر؛ س،ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲ـ و): اگر؛ متن = ل (نیز لن۲) ۱۳ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ـ آ): هر چه؛ متن = ل ۱۴ـ س،س۲: گهر؛ (لی، پ،لن۲: و گهر)؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز ق۲،ل۳،و،آ) ۱۵ـ س (نیز ق۲): نمانم؛ ق،ک،ل۲ (نیز ل۳): نیاید؛ (پ،و،لن۲: نشاید)؛ متن = ل ۱۶ـ س،ق،ک،ل۲ (نیز ق۲،ل۳): من در؛ متن = ل (نیز پ،و،لن۲) ۱۷ـ س،ک (نیز ق۲،ل۳،پ): پاک بر وی حرام؛ ل۲: پاک بر من حرام؛ ق: خور و خواب شد بر تن من حرام؛ (و،لن۲: مگر دل ز رومی رسیده به کام)؛ متن = ل؛ س۲،لی،آ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل ـ ل۲، ق۲،ل۳،پ،و،لن۲ آمده است؛ در اینجا ق سرنویس دارد: رفتن نوشین‌روان بروم برزم قیصر؛ بنداری (۴۱۷۴ـ۴۱۸۳): فاغتاظ و حلف ألا یبقی من الروم باقیة و انه لابدّ من أن یطأ دیارهم و ینهب بلادهم و یبید خضراءهم ۱۸ـ ل،س: کرّنای ۱۹ـ ل ـ س۲ (نیز لی ـ آ): صنج؛ متن = (ق۲) ۲۰ـ ق (نیز لی،لن۲): <و> ۲۱ـ ل (نیز ق۲): همه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ ل: کوهه بر پشت ۲۳ـ (لی: <و> شد؛ لن۲: ببست و شد از) ۲۴ـ ک،س۲ (نیز لی،و،لن۲): گرد؛ متن = ل،س،ق،ل۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،آ) ۲۵ـ (و: کشور)؛ بنداری (۴۱۸۴ـ۴۱۸۵): و أمر فشدّت الکوسات علی کواهل الأفیال، و نفخ فی البوقات و النایات ۲۶ـ (و: کذشت) ۲۷ـ ک،س۲ (نیز و): اندران؛ متن = ل،ق،ل۲ (نیز ق۲ ـ پ،لن۲،آ)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

جهانی سراسر پر از گرد شد   دل دشمنانش پر از درد شد

۲۸ـ ق،ل۲ (نیز ل۳،آ): کوس؛ (و: نای)؛ متن = ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،پ،لن۲) ۲۹ـ (ل۳،و،آ: زنگ و) ۳۰ـ س: گرد ۳۱ـ (ق۲: ستاره‌ست گویی) ۳۲ـ س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی): اندرون؛ متن = ل،ق،ل۲ (نیز ل۳ـ آ) ۳۳ـ س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی): شد به خواب؛ (پ: زیر آب (پساوند ندارد)؛ و،لن۲: رونده به خواب)؛ متن = ل،ق،ل۲ (نیز ل۳،آ)؛ بنداری (۴۱۸۶ـ۴۱۸۸): فخرج من المدائن فی عسکر کالبحر الأخضر

چن[1] آگاهی آمد به قیصر ز[2] شاه   که پر[3]خشم از[4] ایران بشد با سپاه[5]،
بیامد ز عمّوریه تا حلب[6]   جهان شد پر از شور و جنگ[7] و جَلَب[8]!
سُواران رومی چو سیصد هزار   حلب را گرفتند یکسر[9] حصار!
سپاه[10] اندرآمد ز هر سو[11] به جنگ   نبد[12] جنگشان را[13] فراوان درنگ!
بیاراست بر هر دری[14] منجنیق   ز گردانِ روم آنک[15] بد جاثلیق[16]!
حصارِ سقیلا[17] بپرداختند   کزآن سو[18] همی تاختن ساختند!
حلب شد به کردارِ دریای خون   به زنهار شد لشکرِ باطرون[19]!
به دو هفته از رومیان سی‌هزار[20]   گرفتند و آمد برِ شهریار[21]!
بی‌اندازه کشتند ازیشان[22] به تیر[23]   به رزم‌اندرون چند شد دستگیر!
به پیش سپه کنده‌یی ساختند[24]   به شبگیر آب اندرانداختند[25]!
به کنده ببستند بر شاه را   فروماند از جنگ شاه و سپاه[26]!

برآمد برین روزگاری دراز   به سیم و زر آمد سپه را نیاز[27]،
سپهدار روزی‌دهان را بخواند   وُ زآن جنگ چندی سَخُن‌ها براند،
که این کار با رنجِ بسیار[28] گشت   به[29] آب و به کنده[30] نشاید[31] گذشت،

۱ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ ق،ل۲ (نیز لی،ل۳،آ): که؛ متن = ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،پ،و،لن۲) ۳ـ س،ق،ل۲ (نیز ل۳،آ): پر از؛ (لی: ابر)؛ متن = ل،ک،س۲ (نیز ق۲،پ،و،لن۲) ۴ـ ل: ز ۵ـ (و: بیامد به راه) ۶ـ (ق۲: <تا حلب>) ۷ـ (و: جنگ و شور)؛ س،ق،س۲ (نیز لی،پ،و): پر آشوب و جنگ؛ ل: کرد پر جنگ و جوش؛ ک: پر ز آشوب و جنگ؛ متن = ل۲ (نیز ق۲،لن۲،آ) ۸ـ ل،س،ل۲،س۲ (نیز ق۲،لی،و،لن۲،آ): حلب؛ متن = ق،ک (نیز ل۳،پ)؛ بنداری (۴۱۸۹ـ۴۱۹۰): و سار قاصدا قصد قیصر. فلما انتهی الخبر الیه بخروج أنوشروان لقتاله خرج من عمورية وجاء الی حلب، و امتلأت الأقطار من الصخب و الجلب ۹ـ (پ: یک‌یک)؛ بنداری (۴۱۹۱): و تحصن فی ثلاثمائة ألف فارس بحصار حلب ۱۰ـ ق،ل۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،آ): سوار؛ متن = ل،س،ک،س۲ (نیز لی،و،لن۲) ۱۱ـ ق،ل۲ (نیز ل۳،پ،آ): یکسو؛ متن = ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،و،لن۲) ۱۲ـ ق: ببد ۱۳ـ س: جنگ ایشان؛ ک (نیز ق۲،لی): جنگیان را؛ ل۲: خستگان را؛ س۲: خوانا نیست؛ متن = ل (نیز ل۳ ـ آ) ۱۴ـ (و،لن۲: سوئی) ۱۵ـ (لی: آمدند؛ پ،لن۲: آنکه) ۱۶ـ (لن۲: جابلیق (!)) ۱۷ـ ل: سقیلان ۱۸ـ س: سان؛ ل۲ (نیز ل۳،آ): کزین سو ۱۹ـ س (نیز ق۲،و،لن۲): باطرون (حرف یکم بی‌نقطه) ۲۰ـ ل: دوهزار؛ (ل۳: صدهزار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ س،ک،س۲ (نیز لی،و): بردند زی شهریار؛ (ل۳: گرفته ز رومی برآمد شمار)؛ متن = ل،ق،ل۲ (نیز ق۲، پ،لن۲،آ)؛ در لی، و لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۲ـ ل (نیز لی): زیشان ۲۳ـ (و: اسیر)؛ بنداری (۴۱۹۲ـ۴۱۹۷): و وصلت عساکر أنوشروان من هذا الجانب وقامت الحرب بینهم علی ساق. فأخذوا بعض القلاع المتاخمة لحلب و استأسر لهم زهاء ثلاثین الف فارس من الروم، و کثر القتل و القتال حتی صارت نواحی حلب کبحر لجّی یتلاطم بأمواج الدماء ۲۴ـ (ق۲: کنده برساختند) ۲۵ـ س: آبش در انداختند؛ س۲ (نیز لی): پس کس (!) در انداختند ۲۶ـ بنداری (۴۱۹۸ـ۴۱۹۹): ثم إنهم عملوا قدام الحصار خندقا عظیما طرحوا فیه الماء فلم یمکن عساکر الفرس أن یعبروه ۲۷ـ ل،ق ـ س۲،لن،لی ـ ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در س،ق۲ آمده و بنداری نیز آن را داشته است؛ بنداری (۴۲۰۰): و طالت علیهم المدة، و استنفدت الخزائن، و فنیت الأقوات، و احتاجت العساکر الی نفقاتهم ۲۸ـ ق،ک: و دشوار؛ (ل۳،آ: دشوار)؛ متن = ل،س،ل۲،س۲ (نیز ق۲،لی،پ،و،لن۲) ۲۹ـ (ق۲،لن۲: بر)؛ متن ← ۳۰ـ س،س۲ (نیز لی،و): که بر آب و آتش (و: کنده)؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز ل۳،پ،آ) ۳۱ـ (لی: بباید)

سپه[۱] را درم باید و دستگاه / همان اسپ[۲] و خَفتان و رومی[۳] کلاه
شُوی گنج رفتند روزی‌دهان / دبیران و گنجورِ شاهِ[۴] جهان
از[۵] اندازه‌ی لشکرِ شهریار / کم[۶] آمد درم تنگِ[۷] سیصد[۸] هزار
بیامد برِ شاه موبد چو گرد / به گنج آنچ[۹] بود از[۱۰] درم یاد کرد
دژم کرد شاه اندرآن کار[۱۱] چهر / بفرمود تا رفت بوزرجمهر،
بدو گفت: گر گنجِ شاهی[۱۲] تهی / چه باید مرا تختِ[۱۳] شاهنشهی؟!
برو هم‌کنون[۱۴] ساروان[۱۵] را بخواه[۱۶] / هیونان بُختی[۱۷] برافگن به راه[۱۸]!
صد از گنجِ مازندران بار[۱۹] کن / وُ زو[۲۰] بیشتر[۲۱] بارِ دینار کن!
به شاه جهان گفت بوزرجمهر / که ای شاه با داد و با رای[۲۲] و مهر،
شُوی گنجِ ایران درازست راه / تُهی‌دست و[۲۳] بی‌کار مانَد[۲۴] سپاه،
بدین[۲۵] شهرها گردِ ما در که هست[۲۶] / کسی کو درم بیش دارد به دست[۲۷]،
ز بازارگان و ز[۲۸] دهقان درم[۲۹] / اگر فام[۳۰] خواهی نگردد[۳۱] دژم!

۱ـ(ق۲: بسی) ۲ـق، ل۲: تیغ؛ متن ← ۳ـس: خود رومی و زرّین؛ (ل۳: تیغ و رومی و خفتان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ ـ آ)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۲۰۱ـ۴۲۰۳): فاستدعی الملک مقدَّم أصحاب دیوان الأزراق، و فاوضه فی معنی مشاهرات الأجناد و وظائفهم و ازراقهم ۴ـق (نیز آ): روزدهان؛ (ل۳: دستور شاه؛ پ: گنجور و شاه)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲) ۵ـ(ق۲، لن۲: ز) ۶ـ(ل۳، آ: که) ۷ـس: بیش؛ س۲: نرد؛ (لی: نزد؛ و: چند)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۸ـق: نهصد ۹ـ(لی، و، لن۲: آنچه)؛ ق: سخن هر چه؛ ک، ل۲ (نیز ل۳، آ): بگفت آنچه؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲) ۱۰ـ(لن۲: کم بود)؛ بنداری (۴۲۰۴ـ۴۲۰۶): فذکر أن حاصل الخزانة یعجز عن ذلک ۱۱ـس: اندر چنان کار؛ (ل۳: ز موبد دژم کرد ازان شاه) ۱۲ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و): اگر گنج شاید؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): اگر بدره ماند (پ، لن۲: شاید) ۱۳ـس، ل۲، س۲ (نیز لی): گنج؛ ق (نیز ل۳، آ): نام؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۴ـ(و: هم اکنون برو) ۱۵ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ): ساربان؛ (لی: ساز آن)؛ متن = ل، ک (نیز ل۳، پ، لن۲) ۱۶ـق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ): بخوان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲) ۱۷ـل، س، ک (نیز و، آ): نختی (حرف یکم بی‌نقطه) ۱۸ـ(و: دمان)؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، آ): فراوان بخوان؛ (پ: بچربی سوی ما بران)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲) ۱۹ـ(ل۳: سر گنج مازندران باز) ۲۰ـ(پ: وزان) ۲۱ـ(ل۳، آ: صد شتر)؛ بنداری (۴۲۰۷ـ۴۲۱۰): فغضب و استدعی بزرجمهر و أمره أن یدعو «الساربان» الخاص، و ینفذ الجمال الی مازندران فیوقر منها مائة بُختی ذهبا، و یحملها الیه ۲۲ـل: دانش و داد و؛ ق: دادبر رای؛ (ق۲: رای و با داد؛ ل۳، پ، و: داد با رای)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ)؛ س این بیت را ندارد ۲۳ـق، ک (نیز لی، آ): <و> ۲۴ـس ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): باشد؛ متن = ل (نیز و، لن۲)؛ پ بیت‌های ۴۲۱۲ـ۴۲۱۶ را ندارد و به جای آنها بیت زیر را آورده است:

گر از گنج مازندران شاه را / نگردد همی ساخته راه را

بنداری (۴۲۱۱ـ۴۲۱۲): فقال بزرجمهر: أیها الملک! إن الشقة بیننا و بین مازندران بعیدة ۲۵ـک: بدان ۲۶ـس، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲): کسست؛ ل: هر کسست؛ (ق۲: در درم هرچه هست)؛ متن = ق، ل۲ (نیز آ) ۲۷ـس: صد یک ز ماکس سپه را ببست؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و): که صد یک ز مالش سپه را (ک: مال سپه در) ببست؛ (لی: که جند یکزمانیش سپه را ببست)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، لن۲، آ) ۲۸ـ(لن۲: <ز>)؛ ق ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): بازارگان و (لی: <و>)؛ متن = ل، س (نیز آ) ۲۹ـ(لی: سفر) ۳۰ـل ـ ک (نیز ق۲، لی، لن۲): وام؛ (آ: خام (← فام))؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۳۱ـک: نباشی؛ (ق۲: نباشد)؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ)؛ و این بیت را ندارد؛ لی از ۴۲۱۴آ و ۴۲۱۸ب یک بیت ساخته و ۴۲۱۴ب ـ ۴۲۱۸آ را انداخته است؛ بنداری (۴۲۱۳ـ۴۲۱۴): فإن رأیت استقرضنا من التجار و أصحاب الأموال الذین هم فی البلاد التی حوالینا و بالقرب منا. و اذا وصلت الخزانة أوفیناهم منها

بدین[۱] کار شد شاه همداستان / که[۲] دانای ایران بزد داستان
فرستاده‌یی جست بوزرجمهر / خردمند و شادان‌دل و خوب‌چهر،
بدو گفت از[۳] ایدر سه[۴] اسپه برَوْ / گزین[۵] کن یکی نامبردارگوْ[۶]،
ز بازارگانان و دهقانِ[۷] شهر / کسی را کجا باشد از[۸] نام[۹] بهر،
ز بهر سپه[۱۰] این[۱۱] درم فام[۱۲] خواه / به زودی بفرماید[۱۳] از گنج شاه

گفتار اندر داستان موزه‌فروش با کسری[۱۴]

بیامد فرستاده‌ی خوش‌سَخُن[۱۵] / که نوْ بود در سال و دانش کَهُن[۱۶]
پیامبر به[۱۷] اندیشه باریک بود / بیامد به شهری که نزدیک[۱۸] بود
درم خواست فام از پیِ[۱۹] شهریار / برو انجمن شد بسی[۲۰] مایه‌دار[۲۱]
یکی کفشگر بود و[۲۲] موزه‌فروش / به گفتارِ او پهن[۲۳] بگشاد گوش
درم چند باید ـ بدو گفت مرد ـ / دلاور شمارِ[۲۴] درم یاد کرد،
چُنین[۲۵] گفت کای پرخرد مایه‌دار[۲۶] / چهل مرّه، هر مرّه‌یی[۲۷] صدهزار[۲۸]

۱ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲): بدان؛ ل۲: برین؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، و، آ) ۲ـک: ز؛ بنداری (۴۲۱۵): فوافقه الملک فیما قال ۳ـل: ز ۴ـ(لن۲: دو) ۵ـ(ق۲: گسی) ۶ـل، ل۲، س۲ (نیز پ، و): نو؛ ق (نیز ل۳): نامداری بنو؛ (آ: ازین نامداران نو)؛ متن = س، ک (نیز ق۲، لن۲)؛ و این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۴۲۱۳ آورده است ۷ـس۲ (نیز آ): دهقان و؛ ل: بازارگان و ز دهقان؛ ق (نیز و): دهقان و (و: از) بازارگان؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۸ـس۲ (نیز ق۲، لن۲): باید از؛ (پ: یابد از)؛ ق (نیز آ): که باشد ازان؛ (ل۳، و: که دارند از)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لی) ۹ـق: کار؛ س این بیت را ندارد ۱۰ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ): سپاه؛ متن = ل ۱۱ـق: آن ۱۲ـس، ق، ک (نیز ق۲، لی، پ ـ آ): وام؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۱۳ـس: بیارای؛ س۲ (نیز لی، پ): بفرمای؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ)؛ بنداری (۴۲۱۶ـ۴۲۱۹): فندب بزرجمهر بعض الکفاة و نفذه الی البلاد القریبة من المعسکر لیستقرض من التجار و الدهاقنه ما احتاجوا الیه لتتمة نفقات العسکر ۱۴ـق: داستان قرض دادن موزه‌دوز و التماس او از کسری؛ ک: ـ با نوشیروان؛ متن = ل؛ س، ل۲، س۲ سرنویس ندارند ۱۵ـل: خوش‌منش؛ (ل۳، پ: نوسخن)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـق، ل۲ (نیز ل۳، پ، آ): بد به سال و به دانش کهن؛ (و: سالش جوان بود و رایش کهن؛ لن۲: در سال نو بد به دانش کهن)؛ ل: جوان و خردمند و نیکوکنش؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی) ۱۷ـل ـ ک (نیز پ): پیمبر به؛ (ق۲: نکوبین و؛ لن۲: چو در رای و)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱۸ـ(پ: تاریک) ۱۹ـس، ق، ک (نیز لی، پ، و، لن۲): وام از پی؛ (ق۲: از شهرها؛ آ: قرض از پی)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۲۰ـ(و: همی) ۲۱ـق (نیز لی، آ): نامدار ۲۲ـس ـ س۲ (نیز لی، پ ـ آ): <و>؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۲۳ـل: بیز (حرف یکم بی‌نقطه) ۲۴ـس: بدو بر ۲۵ـس، ک، س۲ (نیز لی، و): بدو؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، آ): همی؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۶ـق (نیز لی، ل۳، آ): نامدار؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۲۷ـل: من درم هر منی؛ س: مرّ هر مرّ بود؛ ک (نیز لن۲): مرّ و هر مرّ ازو؛ ل۲: مهره هر مهره زو؛ س۲ (نیز و): مرّ و ز (و: زو) هر مری؛ (ق۲: مر درم هر مری؛ لی، ل۳، پ: مرد و (لی: <و>) هر مرد ازو)؛ متن = ق (نیز آ)؛ بنداری: أربعة آلاف ألف درهم ۲۸ـس، ک، س۲ (نیز لی): ده هزار؛ ل۲: چل هزار؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳ ـ آ)؛ بنداری (۴۲۲۰ـ۴۲۲۵): فلما انتهی الرسول الی حیث أمر اجتمع الیه أرباب الأموال و فی جملتهم رجل إسکاف فقال له: کم ترید من الدراهم؟ فقال: اربعة آلاف ألف درهم

بدو کفشگر[۱] گفت[۲] کین من[۳] دهم / سپاسی ز گنجور بر سر[۴] نهم!
بیاورد[۵] کپّان[۶] و[۷] سنگ و[۸] درم / نبد هیچ دفتر به کار و قلم
چو بازارگان را[۹] درم سخته شد[۱۰] / فرستاده زآن[۱۱] کار[۱۲] پرداخته شد[۱۰]،
بدو کفشگر گفت کای[۱۳] خوب‌چهر / به رنجی[۱۴]، بگویی[۱۵] به بوزرجمهر،
که اندر زمانه مرا کودکی‌ست / که بازارِ[۱۶] او بر[۱۷] دلم خوار نیست،
بگویی[۱۸] مگر شهریارِ[۱۹] جهان / مرا شاد گرداند اندر نهان[۲۰]،
که او را سپارم[۲۱] به فرهنگیان / که دارد سرِ مایه و هنگ[۲۲] آن
فرستاده گفت این ندارم به رنج / که کوتاه کردی مرا راهِ گنج[۲۳]!

بیامد برِ مردِ دانا[۲۴] به شب / وُ زان[۲۵] کفشگر نیز[۲۶] بگشاد[۲۷] لب
برِ شاه شد شاد بوزرجمهر / بر آن[۲۸] خواسته شاه[۲۹] بگشاد چهر!
چُنین گفت ازآنپس[۳۰] که[۳۱] یزدان‌سپاس / مبادم مگر پاک و[۳۲] یزدان‌شناس،
که در پادشاهی یکی[۳۳] موزه‌دوز / برین[۳۴] گونه شادست و[۳۵] گیتی[۳۶] فروز،
که چندین درم ساخته[۳۷] باشدش[۳۸] / مبادا که بیداد بخْراشدش[۳۹]،

۱ـک: کفت‌گر (؟) ۲ـق: <گفت> ۳ـل، س، ق (نیز ق۲، لی، آ): این من؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲) ۴ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲): خود؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لی ـ و، آ)؛ در س، لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: فقال: أنا أعطیکم هذا القدر، و المنة علیّ فی ذلک ۵ـ(پ: بیارد (!)) ۶ـل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، آ): قبّان؛ (ل۳، لن۲: قپّان)؛ متن = س۲ (نیز پ): کپّان ۷ـل: <و> ۸ـس، ق، ک (نیز پ، و): <و>؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ)؛ بنداری: فأحضروا الوزانین و الکتاب، و سلم الیهم الدراهم ۹ـس، ک: آن ۱۰ـس: کرد ۱۱ـق ـ س۲ (نیز لی ـ آ): از؛ س (نیز ق۲): را؛ متن = ل ۱۲ـق: رنج ۱۳ـ(ق۲، لن۲: ای) ۱۴ـس (نیز ل۳): ز رنجم؛ س۲ (نیز لی): برنجم؛ (آ: نرنجی)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۵ـل ـ س۲: بکوئی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = (ق۲ ـ آ) ۱۶ـ(ل۳: تیمار؛ آ: آزرم؛ لی: کز آزرم) ۱۷ـ(ق۲: در)؛ بنداری (۴۲۲۸ـ۴۲۳۰): ثم قال له أرجو أن تقول لبزرجمهر: إنه لیس لی فی الدنیا غیر ولد ۱۸ـ(ق۲: بگوید) ۱۹ـک: کردگار ۲۰ـک، ل۲: جهان (پساوند ندارد) ۲۱ـل: سپارد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: أسلم ۲۲ـس، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و): سنگ؛ (ق۲، پ: واهنگ؛ لن۲: مرا مایه و سنگ)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز آ) ۲۳ـق (نیز لی): و رنج (پساوند ندارد)؛ بنداری (۴۲۳۱ـ۴۲۳۳): و سؤالی أن یستأذن الملک حتی أسلم هذا الصبی إلی المؤدّبین و المعلمین حتّی یتعلم الخط و الأدب ۲۴ـل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): شاه ایران؛ (و: به بوزرجمهر او)؛ متن = (لن۲)؛ بنداری: الی خدمة بزرجمهر ۲۵ـس: وزو؛ (ق۲: ازان) ۲۶ـس، ق، ل۲ (نیز ل۳، آ): زود؛ متن = ل (حرف یکم بی‌نقطه)، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲) ۲۷ـل، س، س۲ (نیز و): حرف یکم بی‌نقطه؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری: فانصرف الرسول بأحمال الدراهم إلی خدمة بزرجمهر، و عرض علیه ما التسمه الاسکاف ۲۸ـ(لی، و: بدان) ۲۹ـ(ل۳، پ: شاد)؛ بنداری: فقام و دخل علی الملک و قال: إنه قد قام بما احتجنا الیه إسکاف یسکن بعض بلاد الملک ۳۰ـل (نیز ق۲): زان‌پس؛ (و: کسری)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ(لی: ز) ۳۲ـ(لی: <و>)؛ س: بجز پاک و؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، آ): ک بودم همه ساله؛ (ق۲: که هستم چنین پاک)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ، و، لن۲) ۳۳ـس، ک، س۲ (نیز ل۳): پادشاهیم یک؛ (پ، و، لن۲: کشور ما (پ: من) یکی)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ) ۳۴ـل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲): بدین ۳۵ـ(لی: <و>) ۳۶ـک: کشور ۳۷ـق، ل۲ (نیز ل۳، آ): فراوان درم؛ ک (نیز ق۲، پ، لن۲): گشاده درم؛ س۲: گشاد درم؛ متن = ل ۳۸ـ(ق۲: دارد او) ۳۹ـق، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): از ما (ل۲، ل۳: من) مستم باشدش؛ (ق۲: به گیتی چنین رنج نبسارد او)؛ متن = ل؛ س، لی، و این بیت را ندارد؛ این بیت در ده دستنویس دیگر آمده است

نگر تا چه دارد[۱] کنون[۲] آرزوی[۳] / ـبماناد بر ما[۴] همین راه[۵] و خوی[۳]!ـ
چو فامش[۶] بتوزی[۷]، درم[۸] صدهزار / بده[۹] تا بماند[۱۰] ز ما یادگار[۱۱]،
بدآن[۱۲] زیردستان دلاور شوند[۱۳] / جهانجوی و[۱۴] با تخت و افسر شوند[۱۳]،
مبادا که بیدادگر شهریار / درفشان بود جز که پرهیزگار[۱۵]

به شاه جهان گفت بوزرجمهر / که ای شاهِ نیک‌اختر و[۱۶] خوب‌چهر،
یکی آرزو[۱۷] کرد موزه[۱۸]فروش / اگر شاه دارد به گفتار[۱۹] گوش،
فرستاده گوید[۲۰] که این[۲۱] مرد گفت / که شاه جهان با خرد باد جفت،
یکی پور دارم[۲۲] رسیده به جای[۲۳] / به فرهنگ جوید همی رهنمای[۲۳]،
اگر شاه باشد[۲۴] بدین[۲۵] دستگیر / که این[۲۶] پاک‌فرزند گردد دبیر،
ز یزدان بخواهد[۲۷] همی جانِ شاه / که جاوید باد این سَزاوارگاه[۲۸]!
بدو گفت شاه: ای خردمندمرد / چرا دیو چشم[۲۹] ترا تیره[۳۰] کرد؟
برو همچُنان[۳۱] بار کن بازبر[۳۲] / مبادا کزو سیم[۳۳] خواهیم و[۳۴] زر[۳۵]!

۱ـس۲: کنون تا چه آرد ۲ـس: همی ۳ـک، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ): آرزو ـ خو؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ) ۴ـس (نیز لی، و): باما؛ (لن۲: بماند به ما بر)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۵ـس، ک، س۲ (نیز لی ـ لن۲): رای؛ ق (نیز ق۲): داد؛ متن = ل، ل۲ (نیز آ)؛ بنداری (۴۲۳۶ـ۴۲۳۹): فحمد الله و أثنی علیه و شکره علی ثروة رعیته و غناهم. ثم قال لبزرجمهر: انظر ما أمنیة هذا الرجل و ما حاجته فاقضها ۶ـق (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ): وامش؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ) ۷ـل: بدوزم؛ س، ق: نبودی؛ (لی: نتوزی؛ لن۲: حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۸ـل: دهم؛ ق: بروی؛ (آ: بدو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـل: بدو؛ متن ← ۱۰ـک، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ): بدارد؛ متن ← ۱۱ـک (نیز ق۲): ز من (ق۲: بر) یادگار؛ س: چگونه بدادی بدین روزگار؛ متن = ق، ل۲ (نیز لی، پ) ۱۲ـس: بدین؛ ک: بران؛ ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): همه؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی) ۱۳ـل، ک، ل۲ (نیز پ، لن۲، آ): شدند؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳) ۱۴ـل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲): <و>؛ متن = ک (نیز پ، آ)؛ ق، و این بیت و بیت سپسین را ندارند ۱۵ـل: رای و پرهیزکار؛ س۲: شاه پرهیزکار؛ ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): شود شاه پرهیزکار؛ (ق۲: کند رای پرهیزکار)؛ س: درخشان شود شاه پرهیزکار؛ (لن۲: بود شاد بر تخت و به روزگار)؛ متن = ک (نیز پ)؛ بنداری (۴۲۴۰ـ۴۲۴۲): و إذا أوفیته القرض فزده مائة ألف درهم حتی تطیب قلوب الرعیة، و یتجاسروا علی اقتناء الأموال و کنز الذخائر ۱۶ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲): <و>؛ متن = ل (نیز آ) ۱۷ـل: آرزوی ۱۸ـ(لی: میوه (!)) ۱۹ـل: من بنده؛ بنداری (۴۲۴۳ـ۴۲۴۴): فقال له بزرجمهر: إن لهذا الرجل حاجة قد عرضها. فإن أذن الملک أوصلتها إلی مسامعة ۲۰ـ(پ، و: گفتا) ۲۱ـق (نیز ل۳): آن ۲۲ـل۲ (نیز ل۳، پ، آ): دارد؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲) ۲۳ـل: جا ـ رهنما ۲۴ـ(آ: گردد) ۲۵ـ(لی: بدان؛ لن۲: برین) ۲۶ـک: چنین؛ ق این بیت را ندارد ۲۷ـ(ق۲، و: بخواهم) ۲۸ـس: سر و بارگاه؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی): بادا سزاوارگاه؛ متن = ل، ک (نیز ل۳، پ، و، آ)؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۲۴۵ـ۴۲۴۸): فأذن له فقال: إنه یقول: لی ولد عاقل. و أنا أرجو من الملک أن یأذن لی فی تعلیمه الخط و الأدب ۲۹ـس: رای ۳۰ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ آ): خیره؛ متن = ل، ل۲؛ بنداری (۴۲۴۹): فقال: أیها الدستور الیقظان! مالک قد خاط عنیک الشیطان؟ ۳۱ـ(پ: همچنین) ۳۲ـس۲: آن شتر؛ (لی، لن۲: بر شتر)؛ ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳): بازگردان شتر؛ ل۲ (نیز آ): بازگردان ستیز؛ (پ: بازگردان ستر)؛ متن = س (نیز و؛ ق، س۲، ل۳، لن۲، آ پساوند ندارند) ۳۳ـک: زر؛ (ق۲: درّ) ۳۴ـ(لن۲: <و>) ۳۵ـل، ک (نیز ق۲، لی): در؛ ل۲: چیز؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲، آ)؛ ک پس از این بیت، بیت‌های ۱۴۹۵ و ۱۴۹۸ را از نو نوشته است؛ بنداری (۴۲۵۰): انصرف و رد علیه أحمال الدراهم و الدنانیر فما لنا حاجة إلی أموال هذا الرجل

چو بازارگان[1] بچه گردد[2] دبیر — هنرمند و[3] بادانش و یادگیر،
چو فرزندِ ما برنشیند به تخت — دبیری ببایدش[4] پیروز[5] بخت،
هنر یابد[6] از مردِ[7] موزه‌فروش — سپارد بدو چشم بینا و گوش[8]،
به دستِ خردمند و[9] مردِ نژاد[10] — نمانَد جزاز[11] حسرت و سردباد[12]!
شود پیشِ او خوار مردم‌شناس — چو پاسخ دهد زو پذیرد[13] سپاس،
به ما بر پس از[14] مرگ نفرین بود[15] — چن[16] آیینِ این روزگار[17] این بود[15]!
نخواهیم روزی جزاز گنجِ[18] داد — درم زو مخواه و مکن رنج[19] یاد!
هم‌اکنون شتر[20] بازگردان به[21] راه — ز گنج آر و[22] از[23] موزه‌دوزان مخواه!

فرستاده برگشت و[24] شد با درم — دل کفشگر گشت پردرد و غم[25]!
شب آمد غمی شد[26] ز گفتار[27] شاه — خروش جرس[28] خاست[29] از بارگاه
طلایه پراگند[30] بر گرد دشت — همه[31] شب همی گرد لشکر بگشت

۱ـ(ق۲: بازاریان؛ و: که چون کفشگر) ۲ـک،ل۲: باشد؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۳ـق،س۲ (نیز ل۳،آ): <و>؛ متن =ل،س،ک،ل۲ (نیز ق۲،لی،پ،و،لن۲) ۴ـ(لی: دبیرانش باشد) ۵ـ(ل۳: فیروز) ۶ـل،ک،ل۲ (نیز لی،آ): باید؛ س: ىابد (بی‌نقطه)؛ ق،س۲: ىابد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲،و،لن۲: ناید)؛ متن =(ل۳،پ) ۷ـ(و: پور) ۸ـل: بدین کار دیگر تو با من مکوش؛ بنداری (۴۲۵۱ـ۴۲۵۳): أما تعلم أن ولد المحترف إذا صار كاتبا أديبا، و عالما أريبا، صار من الغد لولدنا خادما و منه قريبا ۹ـس،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،و،آ): <و>؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز ق۲،لن۲) ۱۰ـک: ستاد؛ س،ق (نیز ق۲ـو،آ): مردم‌نژاد؛ متن =ل،ل۲،س۲ (نیز لن) ۱۱ـل،س،ق (نیز لی،لن۲،آ): بجز؛ متن =ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،و) ۱۲ـ(ل۳: تندباد)؛ بنداری (۴۲۵۴): فلا يبقى عند أهل الأدب و أرباب الحسب و النسب من أهل البيوتات و أصحاب المروءات سوى الهمّ و الحزن و الحسرة و الأسف ۱۳ـق (نیز لن۲): نیابد؛ ل۲ (نیز پ): زود یابد؛ (ل۳: خواهد از وی؛ لی: دهندش پذیرد)؛ متن =ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،و،آ)؛ بنداری (۴۲۵۵): و هل يأتي الخير من ولد المحترف؟ و إنه مهما اعتلت درجته استهان بذوي الألباب، و استعظم لهم في الثواب رد الجواب ۱۴ـل۲ (نیز ل۳): از پس ۱۵ـ(پ: کنند) ۱۶ـل،ق،ک،ل۲ (نیز ق۲، ل۳،پ،لن۲): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـک: آن روزگار؛ (ل۳: بدین روز من)؛ س،س۲،لی،و،آ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ق،ک،ل۲،ق۲،ل۳،پ،لن۲ آمده است؛ بنداری (۴۲۵۶): فيستجلب لنا بعد موتنا اللعن و الذم ۱۸ـک: گنج و؛ س،س۲: بدان جنگ؛ ل۲: ازین گنج؛ (لی: بدین جند؛ پ: بدان گنج؛ و: ازان سیم؛ لن۲: بدین جنگ؛ آ: بدان جند)؛ متن = (ق۲،ل۳؛ نیز ←ک) ۱۹ـل۲ (نیز ق۲،لی،لن۲): هیچ؛ س۲: خیک (؟)؛ (آ: ایچ)؛ متن = س،ک (نیز ل۳،پ،و)؛ ل،ق این بیت را ندارند؛ این بیت در یازده دستنویس دیگر آمده است ۲۰ـس،ک،ل۲،س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ): درم؛ متن =ل،ق (نیز ق۲،پ،لن۲) ۲۱ـک،ل۲ (نیز لی،و،لن۲،آ): ز؛ متن =ل،س،ق،س۲ (نیز ق۲،ل۳،پ) ۲۲ـل،ق،ل۲ (نیز ق۲،پ،لن۲): درم خواه و؛ ک: ز گنج تو؛ (لی: ز گنج آور)؛ متن =س،س۲ (نیز ل۳،و،آ) ۲۳ـس۲ (نیز لن۲،آ): ز؛ بنداری (۴۲۵۷ـ۴۲۵۸): و إني لست أطلب الأموال إلا من حاصل الخزانة المدّخرة من العدل. فلا تأخذ من هذا الإسكاف شيئا، و لا تتعب نفسک، و رد عليه ماله ۲۴ـ(لی: <و>) ۲۵ـق،ل۲: ازان (ل۲: ازین) پر ز غم؛ س،ک،س۲ (نیز ق۲ـو،آ): زان درم پر ز غم؛ (لن۲: زان درم شد دژم)؛ متن =ل ۲۶ـ(لی،ل۳: غمین شد؛ و: دژم بود) ۲۷ـل۲: کردار؛ (و: ازان کار) ۲۸ـ(لی: حرب (!)؛ آ: خورش (!)) ۲۹ـل۲ (نیز آ): خواست؛ بنداری (۴۲۵۹ـ۴۲۶۰): فامتثل بزرجمهر ما أمره به الملک و رد على الإسكاف دراهمه. فأخذ شاحب اللون ساهمه يعض من الأسف أباهمه؛ بنداری سپس گفتاری از ابونصر عتبی در همین‌باره آورده است ۳۰ـ(ق۲،لی: پراکنده) ۳۱ـ(و: همی)؛ پ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۴۲۶۱): قال: و لما أمسى أنوشروان وجه الطلائع فتوجهت نحو الخندق

ز ماهی چو بنمود خورشید تاج — برافگند خِلعت زمین را[1] ز عاج[2]،
طلایه چو گشت از لبِ کنده[3] باز — بیامد برِ شاهِ گردن‌فراز،
که پیغامبرِ قیصر آمد به شاه[4] — پر از درد و پوزش‌کنان بر[5] گناه!
همانگه فرستاده آمد[6] دوان — نیایش‌کنان پیشِ نوشین‌روان[7]،
چو رومی سر و[8] تاج کسری بدید — یکی بادِ سرد از جگر برکشید!
به دل[9] گفت کاینت[10] سَزاوارِ گاه[11] — به شاهیّ و[12] مردیّ و چندین سپاه[13]!
وُ زآن[14] فیلسوفانِ رومی چهل — زبان برگشادند[15] پر باد[16] دل!
ز دینار با هر کسی[17] سی‌هزار[18] — نثار آوریده برِ[19] شهریار!
چو دیدند رنگ[20] رخِ شهریار[21] — ببودند گریان و[22] پیچان چو مار!
شهنشاه چون دید بنواختشان — به آیین یکی پایگه[23] ساختشان!
سَخُن[24] گفت گوینده‌ی[25] پیشرَوْ — که ای[26] شاه، قیصر جوان‌ست و[27] نَوْ،
پدر مرده و ناسپَرده‌جهان — نداندهمی آشکار و[28] نهان!

۱ـ(لی: به روشن) ۲ـس،س۲ (نیز ل۳،آ): ساج؛ متن =ل،ق،ک،ل۲ (نیز ق۲،لی،پ،و،لن۲) ۳ـ(ل۳: ره کنده)؛ ل: چو آمد پراکنده؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـق: ز شاه؛ (ل۳: به راه)؛ ل،ک (نیز لی،پ،و): که (لی: چو) پیغمبر (پ: پیغامی از) قیصر آمد به شاه (لی: ز راه)؛ س: که آمد فرستاده‌ئی نزد شاه؛ ل۲: که پیغامی از لشکر آرد به شاه؛ متن =س۲ (نیز ق۲،آ) ۵ـک،س۲ (نیز ل۳،پ،آ): از؛ ل۲: پوزش روان بر؛ ق (نیز لی): درد پوزش‌کنان از؛ س: ز نزدیک قیصر دلی بر؛ متن =ل (نیز ق۲،و)؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۲۶۲ـ۴۲۶۴): فلما أصبحوا عادوا و قالوا: قد جاء رسول قيصر مستكينا متضرعا، و عن الذنوب متنصلا ۶ـس،ک،س۲ (نیز ق۲،لی ـآ): فرستاده آمد هم‌آنگه (لی: به ناگه)؛ متن =ل،ق،ل۲ ۷ـ(لی: نوشیروان) ۸ـس۲ (نیز ل۳): <و>؛ لی این بیت را ندارد ۹ـس: بدو ۱۰ـس (نیز لن۲): اینت ۱۱ـس،ق،ک،س۲ (نیز ل۳،پ،لن۲،آ): شاه؛ (لی: سرافراز شاه)؛ متن =ل،ل۲ (نیز ق۲،و) ۱۲ـس: جاه و به ۱۳ـ(و: تخت و کلاه)؛ بنداری (۴۲۶۵ـ۴۲۶۷): فتعجب أنوشروان و أمر بادخاله عليه. فدخل و لما وقعت عينه على وجهه و تاجه قال في نفسه: إن هذا هو المستحق للملک القمن بالرجولية و التقدّم ۱۴ـل (نیز ق۲): ازان؛ متن =ده دستنویس دیگر ۱۵ـس،ک،ل۲،س۲ (نیز لی ـآ): پر ز گفتار و؛ متن =ل (نیز ق۲) ۱۶ـ(پ: یاد)؛ ق این بیت را ندارد ۱۷ـس،ق (نیز پ،و،لن۲): یکی؛ متن =ل،ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،آ) ۱۸ـق،ل۲ (نیز پ): صدهزار؛ متن = ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،و،لن۲،آ)؛ بنداری: ثلاثون الف دینار ۱۹ـ(پ،لن۲: آوریدند زی)؛ بنداری (۴۲۶۸ـ۴۲۶۹): و كان معه أربعون فيلسوفا مع كل واحد منهم ثلاثون الف دينار برسم النثار ۲۰ـک: رنگی؛ (و: رنگین؛ لن۲: تازه)؛ متن ← ۲۱ـق،ل۲: بر تخت بر تاج‌دار؛ متن =ل،س،س۲ (نیز ق۲ـپ،آ) ۲۲ـق: لرزان و؛ س (نیز ق۲): برفتند ترسان (ق۲: لرزان) و؛ ک،س۲ (نیز ل۳،پ،لن۲): برفتند گریان و؛ (لی،آ: برفتند کیجان (؟) (آ: کنجان (؟)) و؛ و: نیایش نمودند)؛ متن = ل،ل۲؛ در س،لی،ل۳،آ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ پیاپی لت‌های بیت =ل،ق،ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲،پ،و،لن۲)؛ بنداری (۴۲۷۰): فلما دنوا من الملک خدموا باکين، و خشعوا و ضرعوا ۲۳ـل۲ (نیز ق۲،لی،ل۳): جایگه؛ متن =ل ـک،س۲ (نیز پ ـآ)؛ بنداری (۴۲۷۱): فأقعدهم الملک و أجلس كل واحد منهم في موضعه الذي يليق به ۲۴ـق (نیز ق۲): چنین؛ (آ: همی) ۲۵ـ(ل۳: گوینده و) ۲۶ـس ـس۲ (نیز لی،ل۳،لن۲،آ): این؛ متن =ل (نیز ق۲،پ،و) ۲۷ـ(لی: جوانیست) ۲۸ـ(پ: از)؛ بنداری (۴۲۷۲ـ۴۲۷۳): فتصدّى منهم واحد للكلام و قال: أيها الملک! إن قيصر شاب جديد ملابس العمر، لم يمارس الأمور شبه الغمر، و لا يميز بين السر و الجهر

همه سربه‌سر باژدارِ[۱] توِیم[۲]   پرستار و[۳] در زینهارِ توِیم[۲]!
ترا روم ایران و ایران چو[۴] روم   جدایی چرا باید این[۵] مرز و بوم!
خرد در زمانه[۶] شهنشاه راست[۷]   وُ زو داشت قیصر همی پشت راست!
چه خاقانِ چینی، چه در[۸] هند شاه[۹]   بدوبند زیبای[۱۰] تخت و کلاه[۱۱]!
اگر[۱۲] کودکی نارسیده به جای   سَخُن گفت بی‌دانش و[۱۳] رهنمای،
ندارد[۱۴] شهنشاه ازو[۱۵] کین و درد   که[۱۶] شادست ازو[۱۷] گنبدِ لاژورد[۱۸]!
همان[۱۹] باژِ روم آنچ بود[۲۰] از نخست   بسازیم و[۲۱] عهدی بباید[۲۲] درست!

بخندید نوشین‌روان[۲۳] زین[۲۴] سَخُن   که مردِ فرستاده افگند بن[۲۵]،
بدو گفت: اگر[۲۶] نامور کودک‌ست[۲۷]   خرد با سَخُن نزدِ او اندک‌ست[۲۷]،
چه قیصر، چه آن[۲۸] بی‌خردباطرون[۲۹]   زوانش[۳۰] روان را گرفته[۳۱] زبون!
همه هوشمندانِ اسکندری   گرفتند[۳۲] پیروزی و برتری[۳۳]!
کسی کو بگردد ز پیمانِ[۳۴] ما   بپیچد دل از رای و فرمانِ[۳۵] ما،

۱ـ(پ: باج‌دار) ۲ـل‌ـس[۲] (نیز ق[۲]،ل[۳]ـآ): توایم (توئیم)؛ (لی: تواند)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳ـل (نیز آ): <و>؛ بنداری (۴۲۷۴): و نحن کلنا عبیدک المتقلدون لربقة طاعتک، الملتزمون لما تأمرنا به من الخراج، المستظلون منک بظل الأمان ۴ـ(لی: ایرانت) ۵ـ(و: یابد این)؛ س: نباید همی؛ بنداری (۴۲۷۵): و لافرق بین المملکتین؛ فالروم لک کفارس و فارس کالروم ۶ـ(ق[۲]: همه بوم ما مر) ۷ـس[۲]: داشت؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت را ندارد ۸ـ(ق[۲]: بر) ۹ـل: هندی سپاه ۱۰ـس[۲]: زیبا ز؛ (ل[۲]: زیبا و)؛ ق: ز شاهند زیبای؛ (ق[۲]: همی از تو دارند؛ پ: بدو بود زیبای)؛ متن ← ۱۱ـ(لن[۲]: یکایک پرستند این تاج و گاه)؛ متن =ل،س،ک،ل[۲] (نیز لی،و،آ)؛ بنداری (۴۲۷۶ـ۴۲۷۷): و أنت أعقل ملوک الأرض. و قد کان قیصر الیستظهر إلا بک و لا یسند ظهره إلا الیک ۱۲ـ(ق[۲]: همین) ۱۳ـس[۲]: <و>؛ (و: دانشی) ۱۴ـ(و: نگیرد) ۱۵ـل: زو ۱۶ـل: چو ۱۷ـل: زو؛ (لن[۲]: ز تو) ۱۸ـس،ق،ک، س[۲] (نیز ق[۲]،پ،آ): لاجورد؛ متن =ل،ل[۲] (نیز و،لن[۲])؛ بنداری (۴۲۷۸ـ۴۲۷۹): و الآن إن تکلم صبی غیر بالغ مبلغ الرجال بغیر عقل یهدیه فلا ینبغی أن تحقد علیه ۱۹ـق‌ـس[۲] (نیز پ): همه؛ (لی: همین)؛ متن =ل،س (نیز ق[۲]،ل[۳]،و،لن[۲]،آ) ۲۰ـس: آنک بود؛ ک،ل[۲]،س[۲] (نیز ق[۲]،پ،و،لن[۲]،آ): آنچه بود؛ (لی: آنکه بود؛ ل[۳]: بدهیم روم (!))؛ متن =ل،ق ۲۱ـ(لی،پ: <و>)؛ ق،ل[۲]: سپاریم؛ (ق[۲]،ل[۳]،و،لن[۲]: سپاریم و)؛ متن =ل،س،ک،س[۲] (نیز آ) ۲۲ـ(پ: چو باید؛ لن[۲]: بتازه)؛ بنداری (۴۲۸۰): ثم إنا مؤدّون من الخراج ما تقرّر علینا فی الزمان الأوّل. فلیکتب لنا عهد نرکن الیه و نعوّل علیه ۲۳ـ(لی: نوشیروان) ۲۴ـس،ق،ک (نیز ق[۲]،ل[۳]،پ،و،لن[۲]،آ): زان؛ متن =ل،ل[۲]،س[۲] (نیز لی) ۲۵ـس،س[۲] (نیز لی،و،آ): که گشت اینچنین (س: آنچنان) کارهای کهن؛ متن =ل،ق،ک،ل[۲] (نیز ق[۲]،ل[۳]،پ،لن[۲])؛ بنداری (۴۲۸۱): فتبسم انوشروان ۲۶ـس[۲] (نیز ل[۳]،آ): گر ۲۷ـک: کودکیست ـ اندکیست؛ در ل[۳] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س،ق[۲]،لی این بیت و ق بیت‌های ۴۲۸۲ـ۴۳۰۱ را ندارند؛ این بیت در ل،ک،ل[۲]،س[۲]،ل[۳]ـآ آمده است؛ ق[۲] به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چنین گفت نوشین‌روان قباد   که او نوجوانست و سر پر ز باد

۲۸ـ(و: که آن)؛ ل: چو قیصر جوان (← چه آن) ۲۹ـل،س،ک (نیز و): ناطرون (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: رهنمون؛ لن[۲]: ناطرون)؛ متن = ل[۲]،س[۲] (نیز لی،ل[۳]،پ،آ) ۳۰ـل: زنامش (حرف دوم بی‌نقطه)؛ س،ک،ل[۲]،س[۲] (نیز لی،ل[۳]،پ،و،آ): زبانش؛ (ق[۲]: ز دانش؛ لن[۲]: روانش)؛ متن تصحیح قیاسی است (← لن[۲]) ۳۱ـل (نیز ل[۳]): گرفته به؛ متن =ده دستنویس دیگر ۳۲ـل (نیز آ): گرفته روان را ۳۳ـ(ق[۲]: بهتری) ۳۴ـس: فرمان ۳۵ـ(لی: <و> فرمان؛ پ: رای چندان؛ لن[۲]: رای خندان)

از آبادبومش برآریم خاک   ز گنج و ز لشکر نداریم باک[۱]!

فرستادگان خاک دادند بوس   ـچُنان‌چون بود مردم چابلوس[۲]ـ،
که ای[۳] شاهِ پیروزِ برترمنش   ز کارِ گذشته مکن سرزنش!
همه سربه‌سر خاکِ رنج توِیم[۴]   همه پاسبانان گنجِ توِیم[۴]!
چو[۵] خشنود گردد[۶] ز ما شهریار[۷]   بباشیم با کام و به‌روزگار[۸]!
ز رنجی که ایدر[۹] شهنشاه برد[۱۰]   همه رومیان آن ندارند[۱۱] خرد،
ز دینار پر کرده ده چرمِ[۱۲] گاو   به گنج[۱۳] آوریم از پی باژ و[۱۴] ساو،
به کمّیّ و[۱۵] بیشیش[۱۶] فرمان رواست   پذیرد[۱۷] ز ما گرچه آن[۱۸] ناسَزاست!

چُنین داد پاسخ که از کار[۱۹] گنج   سَزاوار[۲۰] دستور[۲۱] باشد به رنج،
همه رومیان پیشِ موبد شدند[۲۲]   خروشان و با اخترِ بد شدند[۲۲]!
فراوان ز هر در[۲۳] سَخُن راندند   همه[۲۴] رازِ قیصر برو[۲۵] خواندند:
ز دینار[۲۶] گفتند و از[۲۷] گاو[۲۸] پوست   ز کاری[۲۹] که آرامِ[۳۰] روم[۳۱] اندروست!
چُنین گفت موبد که گر[۳۲] زر دهید[۳۳]   ز دیبا[۳۴] چه مایه بر آن سر[۳۵] نهید[۳۳]؟
به هنگامِ برگشتنِ شهریار   ز دیبای زربَفت باید هزار،

۱ـبنداری (۴۲۸۲ـ۴۲۸۶): و قال: کل من ینقض عهدنا و یخلع ربقة طاعتنا فلا بد أن نثیر من أرضه التراب و نذیقه من بأسنا العذاب ۲ـ(و: چاپلوس)؛ بنداری (۴۲۸۷): فخرت الرسل عند ذلک و وضعوا جباههم علی الأرض ۳ـ(ق[۲]: توئی)؛ بنداری (۴۲۸۸): فقالوا: أیها الملک المظفر! لا تؤاخذنا بما قد سلف ۴ـل،س،ک،ل[۲]،س[۲] (نیز ق[۲]ـآ): توایم (توئیم)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری (۴۲۸۹): فنحن تراب قدمک، و حفظة کنوزک المتعرّضون لاسترضائک ۵ـ(ق[۲]: که) ۶ـس: باشد ۷ـ(و: کردگار) ۸ـس: به روز و به روزگار؛ ک،ل[۲]،س[۲] (نیز لی ـآ): نباشیم ناکام (ک: برکام؛ س[۲]،لی،ل[۳]،آ: بدکام) و (س[۲]،لی: <و>) بدروزگار؛ متن =ل (نیز ق[۲])؛ ق[۲] این بیت را پس از بیت ۴۲۸۵ آورده است ۹ـل: از ره؛ س: باید؛ (و: اندر)؛ متن =ک،ل[۲]،س[۲] (نیز ق[۲]ـپ،لن[۲]،آ) ۱۰ـس: کرد (پساوند ندارد) ۱۱ـل[۲]: مدارید؛ ل: اندرایند (← آن ندارند؟)؛ (لی: روم آن را ندیدند)؛ س: همی زو میان (← رومیان) آن ندارند؛ متن =ک،س[۲] (نیز ق[۲]،ل[۳]ـآ) ۱۲ـک،س[۲] (نیز ل[۳]): پوست ۱۳ـ(ق[۲]: جنگ (!)) ۱۴ـ(لی: باج و؛ لن[۲]: از در باژ و)؛ ل[۲]: تو آریم با باژ و؛ (پ،و: تو آریم از بهر)؛ متن =ل،س،ک،س[۲] (نیز ق[۲]،ل[۳]،آ) ۱۵ـ(لن[۲]: <و>) ۱۶ـ(ق[۲]: بیشیت؛ ل[۳]: بیشی به؛ آ: بیشیش ز) ۱۷ـ(پ: پذیر <د>) ۱۸ـل[۲] (نیز ق[۲]): این؛ بنداری (۴۲۹۰ـ۴۲۹۳): و إن کان الملک قد التزم فی هذه الحرکة مؤونة و خرجا فانا نضیف الی الخراج المقنن ملء عشرة من جلود البقر ذهبا أو أزید أو أنقص، کما تخرج المراسم الشاهنشاهیة ۱۹ـل: داد و ۲۰ـل[۲]: سرافراز ۲۱ـ(لن[۲]: دشوار (!))؛ بنداری (۴۲۹۴): فأمرهم بالحضور بین یدی موبذ الموبذان حتی یقرّر عنده ما یلتزمون من الخراج و الخدمة ۲۲ـ(لی: بدند) ۲۳ـ(لی: سو) ۲۴ـس: همی؛ (لی: همان) ۲۵ـل[۲] (نیز لی): بدو ۲۶ـ(ق[۲]: گفتار) ۲۷ـل،س[۲] (نیز پ،لن[۲]): ز؛ (لی،ل[۳]،آ: خواندند و از (آ: ز))؛ متن =س،ک (نیز ق[۲]،و) ۲۸ـس[۲] (نیز لن[۲]): گاو و؛ ل[۲] (نیز لی): کار؛ متن =ل،س،ک (نیز ق[۲]،ل[۳]،پ،و،آ) ۲۹ـس (نیز آ): چیزی ۳۰ـل: آزرم ۳۱ـ(ل[۳]: بوم) ۳۲ـ(ل[۳]،پ،لن[۲]: اگر) ۳۳ـس[۲] (نیز ق[۲]): دهند ـ نهند؛ (و،آ: دهند ـ نهد (حرف سوم بی‌نقطه))؛ س: زورمند ـ نهند؛ (لی: کردن دهید ـ نهید)؛ متن =ل،ک،ل[۲] (نیز ل[۳]،پ،لن[۲]) ۳۴ـل[۲]: دنیا ۳۵ـس: برین سر؛ ل[۲]: بدان سر؛ (ق[۲]: به سر بر؛ لی: دینار چه مایه بر زر)؛ متن =ل،ک،س[۲] (نیز ل[۳]ـآ)

که خِلعت بود شاه را هر[1] زمان　　چه با کهتر و چند با بدگمان[2]
برین[3] برنهادند و گشتند باز　　همه پاک بردند پیشش نماز!

۱ـ س: در؛ (و: دهد شاه ما هر) ۲ـ س (نیز لن۲): مهتران؛ (لی، ل۳: باید مهان (در ل۳ سه نقطه زیر حرف یکم واژهٔ نخست و حرف سوم بی‌نقطه)؛ ل۲: مهتران و چه با بدگمان؛ (ق۲: کهتران و چه با مهتران؛ آ: کهتران چند باید (حرف سوم بی‌نقطه) مهان؛ و: به گردان و هم موبد و مرزبان)؛ متن = ل، ک (نیز پ؛ در ل حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س، ق، ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند: «**آمدن قیصر روم بنزد شاه نوشین‌روان**»؛ بیاید بر شاه نوشین‌روان + همان (ک: همین) قیصر از روم (س۲: روم و؛ ق۲: که قیصر دژم گشت) شاه جوان (ق ندارد) / بگوید بر (ق۲: که بر) خسرو دادگر + که هر سال چندین (س۲: چونین؛ آ: چندی) فرستیم (ل۲: نوشتیم) زر (س، ق ندارند) / ببندد (ق: بگفتا) برین (ل۲، ق۲: بدین؛ لی: بدان) عهد و (ق، ل۲: <و>) پیمان کند (ق: کنم) + از (ق، ق۲: وز) اندیشه ما را (س، ق، لی: اندیشهٔ ما) دل آسان کند (ق: من جان تن آسان کنم) / که خسرو (ق: کسری) نگردد ازین (ل۳: ازان) مرز و بوم + مگر پیشش (لی: مشتر (!)) آید همان (س: همی) شاه روم / (5) برفت آن زمان (ل۳: برفتند ازین) فیلسوف کهن + به قیصر رسانید یکسر سخن / چو قیصر ازیشان (ق۲، و: آن سان؛ ل۲، آ: این سان) سخن‌ها شنید + سوی شاه رفتن همان روی (س، آ: رای؛ لی: راه) دید / بگفتا برین (ق، ل۲، ل۳: بدین) کار فرمان برم + ز خسرو (س، ق۲: کسری) همی برفرازد سرم / که را پشت و یاور بود دادگر + زمانه ببندد به امرش (ق۲: پیشش) کمر (ق ندارد) / چنان کار او رام (س: آرام) گردد به کام + که بر چرخ گردان بسازد (ک، و: سپارد) لگام (ق ندارد) / (10) ورا خاک پی (ق۲: وگر خاک چون) مشک سارا شود + کلوخ زمینش ثریّا شود (ق۲: سر دشمنش سنگ خارا بود) (ق ندارد) / جهان (ق۲: فلک) پیش او سر (ک: نیز) به خدمت (ق۲: پستی) نهد + ورا بخت فرخنده پاسخ دهد / به دیدارش افتد (ق۲، لی: آید) جهان را (س: زمانه) نیاز + ستاره (س: هم اختر) ز گردون برندش (ق۲: پذیرد) نماز / چنان (ل۳: جهان) چون بخواهد بیابد (ق، ل۲، و، آ: بباید) توان (لی: روان) + به کردار (ل۳: بگردد ز) فرخنده نوشین‌روان (س ندارد) / که چون او دگر شاه گیتی ندید + نه گوش سخن‌دان (ک، س۲: دان و؛ ق، لی، ل۲، آ: گوی؛ ق۲: نه نیز از بزرگان) دانا شنید / (15) چو قیصر بیامد بر شهریار + ورا داد هم درزمان شاه بار / بدید آن سر و تاج کسری به ناز + دو تا گشت رومی (ق۲: شد بر او) و بردش (ق، ل۲، ل۳، و، آ: می‌برد پیشش؛ ک، س۲: دوتایی شد و برد پیشش) نماز / همی آفرین خواند بر فرّ شاه + نشاندش جهاندار بر (س، ق۲، و، آ: در) پیشگاه / چو (س، ل۲: به) نزدیک خود (ق۲: شد) شاه (س، ک، ل۲، ل۳: شاد) بنشاختش (ق۲: بنواختش) + فزون‌تر (س۲: برو نیز) ز (س، س۲: از) اندازه بنواختش (ق۲: بنشاختش) / به کسری چنین گفت قیصر که شاه + نباید که بیند ز بنده گناه / (20) بدین آمدن شاه را سوی روم + یله (س: رها؛ ق۲: نگه) کردن مرز (ق۲: شهر) ایران (س: ایران و آن مرز) و بوم / کزان (ق، ق۲: که از) فرّ او مرز ما (س، ق، ق۲: مرزها) شادگشت + گیا بر چمن سرو آزاد گشت / بدو گفت کسری (ل۲، س۲، لی، و، آ: خسرو) که مندیش ازین + کزین رنج ما را به دل (ق۲: بدین) نیست کین / چه باید ز بایستنی (ق۲: بایستن) آن بخواه (ق۲: گناه) + ز تخت و ز مهر و ز گنج (ق: شهر و ز تیغ؛ ک، س۲: گنج و ز مهر؛ لی: تیغ و ز مهر؛ ق۲: رنج و ز گنج و ز بهر) کلاه (س، و: سپاه) / چو قیصر شنید این (ق، ک، آ: آن؛ س: بشنید قیصر) زمین (آ: زمان) بوسه داد + ز کسری (ک، ل۲، س۲، لی، ل۲، آ: خسرو) دلش (ق۲: رخش) گشت رخشان (ق۲: خندان؛ س۲: خستو) و (س: و رخساره) شاد / (25) چه (ق۲: چو) بایست گفتن (ق۲: گفته) همه گفته شد + ز باژ (س، ک، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ: زبان) آن (ق۲: از) کجا بیشتر (ق۲: پیش او) رفته (ق: گفته) شد (لی: بد) (ق ندارد) / چو کرد آن زمان قیصر روم رای + کزان جایگه بازگردد به (ل۲: ز) جای / بدان فیلسوفان سخن گفت ازین + که دستوری از (ل۳: <از>) شاه ایران زمین / چو یابم (لی، ل۳، و: یابیم؛ س: بخواهم) ازین (س: کزین؛ ک، س۲: ازان) پس (ق۲: سر) بباید شدن + ازین (ق: کزین) بیش ایدر نشاید (س، ل۳: نباید) بدن / چو گردون بپالود غاره (ک، ل۲: عاده؛ ل۳: عاژه؛ و: عاره) به (ق۲: بپوشید گلغونه) روی + به کافور شب را بپوشید موی (لی: روی (!)) / (30) بر شاه شد قیصر از بامداد + ورا خسرو نامور بار داد / چو خسرو ورا تنگ‌دل (آ: نیک‌دل) دید گفت + که با خرّمی (ل۳: خورّمی) باد جان تو جفت / اگر رفت خواهی تو کام (ق۲: به کام؛ آ: ترا؛ س: چو خواهی شدن رای و کام) تو باد + برو شادمان زود (ق۲: به نیکی برد شاد) از بامداد (س: همه روم یکسر به نام تو باد)؛ ←

بُد شاه خندان بر آن[1] رزمگاه　　چن[2] آسوده شد شهریار و سپاه،
ز لشکر یکی مرد بگزید گُرد　　که داند شمار[3] نبشت و شمرد[4]،
سپاهی بدو داد[5] تا[6] باژ روم　　بخواهد[7]، سپارد به آبادبوم
وُ زآنجا بیامد سوی طیسفون[8]　　سپاهی پس پشت و[9] پیش اندرون،
همه یکسر آباد[10] با سیم و زر　　به زرّین[11]ستام و به زرّین‌کمر!
ز بس پرنیانی‌درفش از میان[12]　　تو گفتی هوا شد همه[13] پرنیان!
در و دشت گفتی[14] که زرّین[15] شده‌ست[16]　　کمرهای گوهر چو[17] پروین شده‌ست[16]!

→ در لی لت‌های بیت 1 و در س بیت‌های 18 با 19 پس و پیش شده‌اند؛ س به جای بیت‌های 1، 29 و 30 به ترتیب بیت‌های زیر را آورده است:

چو خلعت بود لشکر شاه را　　مگر می براید همان ماه را(!)
چو خورشید بنمود بر چرخ تاج　　جهان شد به کردار تابنده عاج
چو بنشست نوشین‌روان سوی تخت　　بیامد برش قیصر نیک‌بخت

ق۲ به جای بیت‌های 9 و 12 به ترتیب بیت‌های زیر را آورده است:

به فرمان او تابد از چرخ ماه　　همی نازد از فرّ او تاج و گاه
ز کردار فرخنده نوشین‌روان　　بنازد همیشه سپهر روان

ق۲ پس از بیت 14 باز هم افزوده است:

وزان جایگه ساز رفتن گرفت　　زمانه بدو مانده اندرشگفت

ل، لن، پ، لن۲، ب هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند و بنداری نیز نداشته است؛ بنداری (۴۲۹۵ـ۴۳۰۰): فقاموا و حضروا عنده فاستقر الأمر بینهم علی أن یضیفوا الی ملء عشرة من جلود البقر من الذهب ألف ثوب من النسیج الرومی برسم الخزانة و خلع الأجناد
۳ـ (لی: بدین)؛ بنداری (۴۳۰۱): فتراضوا بذلک و انصرف الرسل

۱ـ ق، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ): بدان ۲ـ ل: که؛ س ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ آ): چو؛ متن = س۲ ۳ـ ک (نیز ل۳): شمار و ۴ـ ل: نوشت و شمرد؛ (و، لن۲: نوشت و سترد)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ)؛ ق، ل۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

ز لشکر یکی موبدی برگزید　　دبیری سخن‌دان چنان چون سزید

۵ـ (ق۲: فرستاد) ۶ـ (لی: با) ۷ـ (لن۲: ستاند)؛ بنداری (۴۳۰۲ـ۴۳۰۴): و أقام الملک فی ذلک المنزل إلی أن استراح و استراحت العساکر. فجرّد عند ذلک بعض الخدم لاستیفاء خراج الروم ۸ـ ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لی، پ ـ آ) ۹ـ (لی: <و>) ۱۰ـ (ق۲: بیش (!)) ۱۱ـ (لن۲: سیمین) ۱۲ـ (ل۳: درفش و میان؛ لن۲: درفش سران)؛ ل، ق: زمین (ق: پسش) پرنیان بد درفش از میان؛ س، س۲ (نیز آ): پسش پرنیانی درفش و میان؛ (لی، پ: پسش پرنیان و (لی: <و>) درفش از (لی: <از>) میان؛ و: درفش از پس پشت و او در میان)؛ متن = ک (نیز ق۲) ۱۳ـ ل: همی؛ ک: پر از؛ (ق۲: مگر)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی ـ آ)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۴ـ ل: گویی ۱۵ـ (ق۲: آیین؛ لی: چو زرّین) ۱۶ـ (ق۲: ز دست؛ لی: شده) ۱۷ـ (ق۲: زرّین چو)؛ س، ک، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ): کمرها ز گوهر چو؛ ق: کمرها ز زر همچو؛ متن = ل، س۲ (نیز لی، پ)؛ بنداری (۴۳۰۵ـ۴۳۰۸): و أمر بالرحیل فعاد و النصر علی یمینه، و الظفر علی یساره متوجها نحو طیسفون

چو نزدیکِ شهر اندرآمد ز راه[۱] پذیره شدندش فراوان سپاه[۲]!
همه پیشِ کسری پیاده شدند کمربسته و دل‌گشاده شدند!
هر آنکس که پیمود[۳] با شاه راه پیاده بشد تا درِ بارگاه[۴]،
همه مهتران[۵] خواندند آفرین بر آن[۶] شاهِ بیدارِ با داد و دین[۷]!
چو تنگ اندرآمد به جای نشست به هر مهتری شاه بنمود دست[۸]!

سرآمد سَخُن[۹] گفتنِ[۱۰] موزه‌دوز ز ماه محرّم گذشته سه روز

گفتار اندر ولی‌عهد کردن نوشین‌روان مر هرمَزد را[۱۱]

سراینده[۱۲] دهقانِ آموزگار چه گفت اندرین[۱۳] گردش روزگار،
که روزی[۱۴] فرازست و روزی نشیب گهی با خُرامیم و گه[۱۵] با نهیب!
سرانجام بستر[۱۶] بود تیره‌خاک یکی را[۱۷] فراز و[۱۸] یکی را[۱۹] مغاک!

۱ـ(لی: ایران سپاه؛ آ: ایشان ز راه) ۲ـس، س[۲]، لی، آ از ۴۳۰۹آ و ۴۳۱۱ب یک بیت ساخته و ۴۳۰۹ب ـ ۴۳۱۱آ را انداخته است ۳ـل[۲]: بنمود(!) ۴ـ(ق[۲]: به سالار گاه؛ و: همی‌رفت تا بارگاه) ۵ـ(و: همی هر کسی) ۶ـ(لی، پ: بدان) ۷ـ(پ: شاه بیدار با آفرین)؛ ق، ل[۲] به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

چو آن مهتران آفرین خواندند همه زرّ و گوهر برافشاندند

س، ک، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

هر آنکو بد از (آ: آن) موبد (و، آ: موبد و؛ ک، ق[۲]: مهتران) نامدار
برو (ک، لی: بدو) کرد یاقوت و گوهر نثار

بنداری (۴۳۰۹ـ۴۳۱۲): و سار إلی أن قرب من المدینة فتلقته الأمراء و الأکابر مشاة یدعون الله تعالی و یشکرونه ۸ـبنداری (۴۳۱۳): فلما قرب الملک أظهر یده للسادات و الأکابر فنثروا علیها القبل، و نالوا بذلک غایة الأمل ۹ـ(و: کنون) ۱۰ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): گفتن از؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۳۱۴): و هذا آخر القصة المنسوبة الی الخفاف ۱۱ـل: اندرز کردن نوشین‌روان؛ س: اندر سخنها که موبدان از هرمزد پرسیدند؛ ق: اندیشه کردن نوشین‌روان در حال جهان و سؤال موبدان از هرمز بن نوشین‌روان؛ ل[۲]: اندیشه کردن انوشروان در کار جهان؛ س[۲]: سؤال حکیمان از هرمزد در نصیحت؛ متن = ک؛ بنداری: ذکر عهد أنوشروان الی ولده هُرمُزد، و تدبیره مع بُزرجِمهر فی ذلک ۱۲ـل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): جهانجوی؛ ق (نیز و): جهاندیده؛ متن = س (نیز لی، ب) ۱۳ـق: اندران؛ بنداری (۴۳۱۵): قال صاحب الکتاب رحمه الله: ان للأیام أدوارا مختلفة، و أطوارا متباینة ۱۴ـل: روز ۱۵ـ(ب: گر)؛ ل[۲] (نیز لی): <و> گه؛ ق: هراسیم و گه؛ (ل[۳]: خرام و گهی؛ و: شادمانیم و گه)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، آ)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

گهی با غمانیم و گه شادمان زمانی توانا گهی ناتوان

بنداری (۴۳۱۶): فیوما هبوط و یوما صعود، و تارة نحوس و آونة سعود ۱۶ـس: هر دو ۱۷ـ(آ: بر) ۱۸ـک، س[۲] (نیز پ، لن[۲]): فرازی؛ (و: بلندی)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۹ـ(آ: در)؛ بنداری (۴۳۱۷): و کل الی التراب یرجع، و فی مطاویه یضجع؛ فمن بین معذب فی سموم و حمیم، و مرفه فی ترف و نعیم

نشانی نداریم[۱] از آن[۲] رفتگان که بیدار و[۳] شادند اگر[۴] خفتگان[۵]؟
بدآن گیتی[۶] ار چندشان[۷] برگ[۸] نیست همان[۹] به که آویزش[۱۰] مرگ[۸] نیست!
اگر صد بود سال اگر[۱۱] بیست و پنج[۱۲] یکی شد چو یاد[۱۳] آید از روز[۱۴] رنج!
چه[۱۵] آنکس که گوید خُرامست و ناز[۱۶] چه گوید که دردست و رنج و نیاز[۱۷]،
کسی را ندیدم به مرگ آرزوی[۱۸] ز بی‌راه و از[۱۹] مردم نیک‌خوی[۱۸]!
چه دینی[۲۰]، چه آهَرمن[۲۱] بت‌پرست ز مرگ‌اند بر سر نهاده دو دست!
چو سالت شد ای پیر بر[۲۲] شست[۲۳] و یک می و جام و آرام شد بی‌نمک!
نبندد دل اندر سپنجی‌سرای[۲۴] خردیافته مردمِ پاک‌رای[۲۵]!
به گاه بسیچیدنِ مرگ، مَی[۲۶] چو پیراهن شَعر باشد به دَی!
فسرده تن اندر میانِ گناه روان[۲۷] سویِ[۲۸] فردوس گم کرده[۲۹] راه!

۱ـ(ل[۳]، ب: ندارم) ۲ـل: از <ان>؛ (ل[۳]، لن[۲]: ازین) ۳ـک (نیز ق[۲]، لی): <و> ۴ـ(ل[۳]: ار) ۵ـس (نیز ب): خستگان؛ بنداری (۴۳۱۸): و یالیتنا نعلم حال من مضی فی فرح هم و حبور أم ویل و ثبور ۶ـل (نیز پ): بران (پ: بدین) گیتی؛ (ق[۲]: نداند کس)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـس: اندر چه شان؛ ق: اندرزشان؛ (لن[۲]: از چندشان؛ ب: اندر چندشان(!)) ۸ـق: مرگ ـ برگ ۹ـل[۲]: همه ۱۰ـس، ق (نیز و): آوازهٔ؛ (لن[۲]: آوارش؛ آ: او ترسش از؛ پ: آرزومندی)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، ب)؛ بنداری (۴۳۱۹): و لئن کانت حالهم علی خلاف ما أملوا فی الآخرة فقد أمنوا هول الموت و عبروا بحاره الزاخرة ۱۱ـک: وگر؛ ق، ل[۲] (نیز پ، و): سال صد باشد از؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۱۲ـل (نیز ق[۲]): شست و پنج؛ ق، ل[۲] (نیز پ): سی و پنج؛ (و: سی به رنج)؛ متن = س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۱۳ـل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): باد؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز ل[۳]ـلن[۲]، ب) ۱۴ـس (نیز لی، ب): آیدت روز؛ (ق[۲]: اندرآمد به)؛ متن = ل، ق ـ س[۲] (نیز ل[۳] ـ آ)؛ بنداری (۴۳۲۰): ثم انک سواء علیک أسنة أتت علیک أم سنون، و الحالتان واحدة اذا ذکرت المنون ۱۵ـ(ق[۲]: هر) ۱۶ـل (نیز ق[۲]): حرامست ناز (در ل حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ق: مرین در بناز؛ ل[۲]: خرامم بناز؛ س: دارد خرامی و ناز؛ متن = س[۲] (نیز ل[۳]ـب) ۱۷ـل: در گنج ازو بی‌نیاز؛ ک: رنجست و درد و نیاز؛ (و: در دست گرم و گداز)؛ س: آنکس که دارد به رنج و نیاز؛ ق: آنکس که کوبد در رنج و آز؛ ل[۲]: کوبد در گنج آز و نیاز؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]ـب)؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۸ـک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]): آرزو ـ خو؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]) ۱۹ـس[۲] (نیز پ): ز؛ ل (نیز و): بی‌رای و ز (و: از)؛ ق: چه بیداد و چه؛ (لن[۲]: نه بی‌راه و نز)؛ متن = ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳])؛ س، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲] آمده است؛ بنداری (۴۳۲۱ـ۴۳۲۲): و لم یطلب الموت لا لمن عاش فی السرور و الفرح، و لا لمن کان حلفا للهموم و الترح ۲۰ـ(ق[۲]: دینا؛ لی: آدم) ۲۱ـ(و، لن[۲]: اهریمن)؛ بنداری (۴۳۲۳): و کل بر و فاجر من تجرّع غصصه مستجیر، و کل صالح و طالح من مرارة کأسه مستعیذ ۲۲ـل[۲]: تا ۲۳ـک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ، ب): شصت؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]) ۲۴ـل، ق: سرای سپنج؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـل: برده رنج؛ (ب: نیک‌رای)؛ ق: مرد باریک‌سنج؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۳۲۴ـ۴۳۲۵): و قبیح بک أیها الذی تعاورته الشهور و الأعوام أن تذکر لدیک الجام و المدام ۲۶ـ(ق[۲]: دی) ۲۷ـس[۲] (نیز لی): وزان؛ (لی: دوان) ۲۸ـ(لی: سوش) ۲۹ـ(آ: کرد)؛ ل: کرده به؛ بنداری (۴۳۲۶ـ۴۳۲۷): إن الشراب للشیخ الکبیر کقمیص الشعر فی الزمهریر

ز یاران[۱] بسی[۲] ماند و چندی گذشت[۳]   تو با جام و همراه[۴] مانده به دشت!
زمان خواهم از کردگارِ زمان[۵]   که چندان[۶] بماند دلم[۷] شادمان،
که این[۸] داستان‌ها و چندین سَخُن   گذشته برو[۹] سال و گشته[۱۰] کَهُن،
ز هَنگامِ گَرشاه[۱۱] تا یزدگرد   ز گفتِ[۱۲] من آید[۱۳] پراگنده گرد!
بپیوندم و باغ[۱۴] بی‌خَوْ کنم   سَخُن‌های شاهنشهان[۱۵] نَوْ کنم!
همانا که دل[۱۶] را ندارم به رنج   اگر[۱۷] بگذرم[۱۸] زین سرایِ سپنج!

آغاز داستان[۱۹]

چه گوید[۲۰] کنون مردِ روشن‌روان   ز رایِ جهاندار[۲۱] نوشین‌روان[۲۲]،
چو سال اندرآمد[۲۳] به هفتادوچار   پراندیشه‌ی[۲۴] مرگ شد شهریار،
جهان را[۲۵] همی کدخدایی[۲۶] بجست[۲۷]   که پیراهنِ داد پوشد[۲۸] نخست،
دگر کو به درویش‌بر مهربان   بود راد[۲۹] و[۳۰] بی‌رنج و[۳۱] روشن‌روان!

۱ـ(ب: زیان را (← ز یاران)) ۲ـس: کسی ۳ـل: خویشان و یاران بسی برگذشت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (لی: <و>) ۴ـل: آرام؛ (ق۲: هم خام)؛ س،ق،ل۲ (نیز لی،و،آ،ب): جام همواره؛ ک: جان و همواره؛ متن = س۲ (نیز ل۳،پ،لن۲ <و>)؛ س،ک،ل۲،س۲،ق۲، لی،ل۳،و،آ،ب پس از این بیت افزوده‌اند: ز بد کردن آمد (ک،س۲: آید) به حاصل زیان + بود اندوه و غم بسی در نهان (س،لی،ل۳،آ،ب: بوی در نهان؛ ک: تو اندر میان؛ س۲: بوی در میان؛ و: ازو در میان؛ ق۲: روان از گنه کردن تن توان) /به (ل۲: ز) آغاز اگر کار (س: کردار؛ ل۲،لی،ل۳،و: گر کار) خود بنگری +ابی شک به فرجام (ل۲: سر جام (!))؛ و: به فرجام ازان کار) کیفر بری /مشو (لی: شود) شادمان گر بدی کرده‌یی +که آزرده گردی (ک: <گردی>) گر آزرده‌یی /به آخر (ل۲: باختر) ترا رفتن آید بدان (ق۲: رفت باید ز جای) +اگر چند ایدر بوی (س،ب: آید ز وی) سالیان (ق۲: چه گویی چه بینی چه آیدت رای) / (5) بیفزای نیکی (ل۲: یکّی) تو تا ایدری +که گردی ازو شاد چون (ب: و خود) بگذری (ل۲،و،آ: بنگری) /که گفتار و کردار از (ق۲: <از>) این روزگار + ز ما ماند اندر جهان یادگار؛ بنداری (۴۳۲۸): و هل بد من رحیلک خلف أصحابک؟ و کیف تبقی أنت و ما أبقی الزمان علی أترابک؟ ۵ـس،ق،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،آ،ب): جهان؛ متن = ل،ل۲ (نیز ق۲،پ،و،لن۲) ۶ـ(لن۲: چندی) ۷ـس: به دل؛ (ق۲: دل؛ و،ب: تنم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـک: کزان ۹ـق (نیز لی،پ): بدو ۱۰ـس،س۲ (نیز آ،ب): سالهای؛ ق (نیز لی،ل۳): سالیان؛ متن = ل،ک،ل۲ <و> (نیز ق۲،پ،و،لن۲ <و>) ۱۱ـق،ک، ل۲ (نیز ق۲ـپ،لن۲،ب): کی شاه؛ (آ: کَه شاه)؛ ل،س۲: شاه کیومرث؛ س: شاهی کیومرث؛ (و: گاه کیومرث)؛ متن تصحیح قیاسی است (کی ← گر) ۱۲ـل-س۲ (نیز ق۲،لی،پ،لن۲،آ،ب): لفظ؛ متن = (ل۳،و) ۱۳ـ(ل۳،آ: آمد) ۱۴ـ(لن۲: باز) ۱۵ـ(ق۲: شاهنشهی) ۱۶ـ(و: وزانپس روان) ۱۷ـس،س۲ (نیز لی،ل۳،آ،ب): وگر؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز ق۲،پ،و،لن۲) ۱۸ـس۲: بگذرد؛ ل،س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

که باشد ز من یادگار این سخن   گذشته برو سال و گشته کهن (س۲:
ز شاهان و ز موبدان کهن (← ۴۳۳۰))

۱۹ـک: سؤال کردن بوزرجمهر از هرمزد؛ متن = ل،س،ل۲،س۲؛ ق سرنویس ندارد ۲۰ـل۲: بگوید ۲۱ـ(آ: جهاندیده) ۲۲ـ(لی: نوشیروان) ۲۳ـق،ل۲: سالش درآمد ۲۴ـل-س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،ب): براندیشهٔ؛ متن = (پ،و،لن۲،آ)؛ بنداری (۴۳۳۴ـ۴۳۳۵): إن أنوشروان لما أناف علی أربع و سبعین سنة من عمره امتلأ قلبه من فکر الممات و تردّد بین الیأس و الطمع فی الحیاة ۲۵ـک: جهانی ۲۶ـ(ل۳: شهریاری) ۲۷ـل۲ (نیز لی): نجست ۲۸ـ(ق۲،ل۳: جوید؛ پ: خواهد؛ آ: باشد)؛ بنداری (۴۳۳۶): فطلب للملک من یقوم بأعبائه، و یلبس مدارع العدل فی قضائه ۲۹ـل (نیز لن۲): رای؛ ل۲: زاد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ(لی،لن۲: <و>) ۳۱ـ(لی: <و>)؛ بنداری (۴۳۳۷): و یشفق علی الرعیة، و یُعرف بقلة الأذی و کرم السجیة

پسر بد مر او[۱] را گرانمایه[۲] شَش   همه راد و بینادل[۳] و شاه‌فش،
به مردی و پرهیز و فرهنگ[۴] و رای   جوانانِ با دانش و[۵] دلگشای[۶]!
ازیشان خردمند[۷] و[۸] مهتر به سال   گَرانمایه‌هرمَزد بُد بی‌همال،
سرافرازِ[۹] با دانش[۱۰] و خوب‌چهر   بر[۱۱] آزادگان‌بر بگسترد[۱۲] مهر!
بفرمود کسری به کارآگهان   که جویند[۱۳] راز[۱۴] وی اندر نهان[۱۵]،
نگه داشتندی[۱۶] به روز و به شب   اگر[۱۷]ـداستان را[۱۸]ـگشادی دو لب!
ز کاری که کردی بَدی گر[۱۹] بهی[۲۰]   رسیدی[۲۱] به شاهِ جهان آگهی
به بوزرجمهر آن زمان شاه گفت   که کاری[۲۲] همی‌داشتم[۲۳] در[۲۴] نِهفت:
ز هفتاد[۲۵] چون[۲۶] سالیان برگذشت[۲۷]   سر و ریش[۲۸] مشکین چو کافور گشت!
چو من بگذرم زین سپنجی‌سرای   جهان را بباید یکی[۲۹] کدخدای،
که بخشایش آرد به درویش‌بر[۳۰]   به بیگانه و مردمِ خویش بر،
ببخشد، بپرهیزد از مهرِ[۳۱] گنج   نبندد دل اندر سرای سپنج!

۱ـ(لن۲: بود او) ۲ـ(و: سرافراز) ۳ـ(و: روشن‌دل)؛ ل۳ این بیت را پس از بیت ۴۳۳۴ نیز نوشته است ۴ـ(لن۲: فرهنگ و پرهیز) ۵ـق: <و> ۶ـ(لی: پاک‌رای)؛ بنداری (۴۳۳۸ـ۴۳۳۹): و کان له ستة بنین موصوفون بثقوب الرأی، و حسن الخلق، و صدق الورع، و وفور الرجولیة، و کمال العقل، و غزارة العلم، و حسن الأدب ۷ـق،ل۲: هنرمند ۸ـ(لی: <و>) ۹ـق،ل۲،س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲): سرافراز و؛ متن = ل،س،ک (نیز ق۲،ل۳،آ،ب) ۱۰ـق: پردانش ۱۱ـ(و: به) ۱۲ـ(ق۲: فزاینده)؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۴۳۳۶ آورده است؛ بنداری (۴۳۴۰ـ۴۳۴۱): و کان ابنه المسمی هُرمُز داکبرهم سنا، و أوفرهم عقلا ۱۳ـ(لی: جوئید) ۱۴ـق (نیز و): کار ۱۵ـ(آ: جهان) ۱۶ـ(لی: بنگداشتندی (؟)) ۱۷ـس،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،لن۲،آ،ب): وگر؛ متن = ل،ق،ل۲ (نیز ق۲،پ،و) ۱۸ـ(ل۳: داستانها) ۱۹ـس،ک (نیز لی،و): نا (بی‌نقطه)؛ ق،ل۲: و؛ س۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،لن۲،آ): یا؛ متن = ل ۲۰ـق: مهی؛ (ب: آگهی (پساوند ندارد)) ۲۱ـل۲: رسیده؛ بنداری (۴۳۴۲ـ۴۳۴۴): و کان کسری قد وکل به فی السر جماعة یحفظون حرکاته و سکناته فی جمیع الأحوال و ینهونها الیه. فلم یجده الا مرضی السیرة محمود الطریقة ۲۲ـ(لن۲: رازی) ۲۳ـ(و: که می‌داشتم) ۲۴ـ(لن۲: اندر)؛ بنداری (۴۳۴۵): و قال لبزرجمهر: إنی کنت أخفی أمرا و الآن أظهره لک ۲۵ـق: گفتار؛ (ب: هشتاد) ۲۶ـ(ق۲: که هفتاد از) ۲۷ـ(لن۲: درگذشت) ۲۸ـس،ق، ل۲،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،و-ب): موی؛ ک: کلیس؛ متن = ل (نیز پ)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

دلی کو به درویش بر مهربان   بود داد و بی‌رنج و سود و زیان

بنداری (۴۳۴۶): اعلم أنه قد أنفت علی السبعین ۲۹ـ(و: همی) ۳۰ـس (نیز لی،ب): بدو سربسر ۳۱ـل (نیز ل۳،آ): مهر و؛ (و: آز؛ لن۲: مرد)؛ س۲: نپرهیزد از مرد؛ (ب: بپرهیز بر مهر)؛ ل۲: ببخشش بپرهیزد از مرد؛ (پ: ندارد ز ارزانیان باز)؛ متن = س،ک (نیز ق۲،لی)؛ ق این بیت را ندارد؛ س،ک،ل۲،ق۲،لی،ل۳،و،آ،ب پس از این بیت و س۲ پس از بیت ۴۳۵۲ افزوده‌اند:

همیشه به نیکی بود رای او   ابر گاه (و: سر تخت) شاهان سزد
جای (لی: گاه) او (لی: اوی (!))

پ پس از بیت ۴۳۴۹ افزوده است:

نراند سخن جز به رای و به داد   همیشه خردمند و نیکونهاد

ل،ق،لن،لن۲ هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند؛ بنداری (۴۳۴۷ـ۴۳۴۹): و اذا حان ارتحالی من هذه الدار فلیس للناس بد من ملک موصوف بالرأفة و الرحمة و النزاهة و الظلف

سپاسم ز یزدان که فرزند هست … خردمند و دانا و یزدان[۱]پرست،
وُ زیشان[۲] به هرمَزد نازان‌ترم[۳] … به رای و به هوشش[۴] فرازان‌ترم[۵]،
ز[۶] بخشایش و بخشش[۷] و راستی … نبینم‌همی در دلش کاستی
کنون موبدان و ردان را بخواه[۸] … کسی کو کند سوی دانش نگاه[۹]،
به دانش ورا[۱۰] آزمایش کنید[۱۱] … هنر بر هنربر فزایش کنید[۱۱]!

شدند اندر آن موبدان انجمن[۱۲] … ز هر در[۱۳] پژوهنده[۱۴] و رای‌زن[۱۲]
جهانجوی هرمَزد را خواندند … برِ نامدارانْش بنشاندند[۱۵]
نخستین سَخُن راند بوزرجمهر … که ای شاهِ نیک‌اخترِ[۱۶] خوب‌چهر!
چه دانی کزو جانِ پاک[۱۷] و خرد … شود[۱۸] روشن و کالبد برخورد[۱۹]؟
چُنین داد[۲۰] پاسخ که دانش بِه‌ست … که داننده بر[۲۱] مهتران‌بر مِه‌ست[۲۲]،
به دانش بود مرد را ایمِنی … ببندد ز بد دست[۲۳] آهَرمنی[۲۴]،
دگر بردباری[۲۵] و بخشایش‌ست … که تن[۲۶] را بدو[۲۷] نام و آرایش‌ست،

۱ـ(پ، لن[۲]: ایزد)؛ بنداری (۴۳۵۰): و نحن نحمد الله تعالی حیث رزقنا أولادا متحلین بالعقل و العلم و الورع ۲ـق: ازیشان ۳ـس، ک (نیز و، آ): یازان‌ترم؛ (ق[۲]، ب: داناترم؛ لن[۲]: تازان‌ترم (حرف یکم هم در زیر دو نقطه دارد و هم در زبر)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ؛ در س[۲] حرف یکم بی‌نقطه) ۴ـل: کوشش؛ ق: مردی؛ (ب: هوش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـس، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ)؛ فروزان‌ترم؛ ق (نیز پ): گرازان‌ترم؛ (ق[۲]: تواناترم؛ ب: فراوان‌ترم)؛ متن = ل، ک (نیز و، لن[۲])؛ ل[۲] بیت‌های ۴۳۵۱ تا پایان پادشاهی نوشین‌روان و نیز از آغاز پادشاهی هرمزدِ نوشین‌روان تا بیت ۸ را ندارد؛ بنداری (۴۳۵۱): و هرمزد من بینهم أنا به اکثر إدلالا منی بغیره ۶ـ(ق[۲]: به) ۷ـس (نیز لی، ب): دانش؛ ل: آرایش و بخشش؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ ـ آ)؛ بنداری (۴۳۵۲): لما فیه من مزید الرحمة، و سداد الطریقة، و سجاحة الخلق ۸ـل، ق: بخوان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـل: بود پیر و رایش جوان؛ ق: راکه دارد ز دانش نشان؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در ق[۲] پس از تصحیح **نزد به سوی**)؛ بنداری (۴۳۵۳): فأحضر الآن العلماء و الموابذة و سائر المتمیزین من أهل العلم و الأدب ۱۰ـق (نیز پ، لن[۲]): بدانیدش و؛ (و: بپرسیدش و)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۱ـس: کند؛ س[۲] (نیز ل[۳]، آ): کنند؛ بنداری (۴۳۵۴): و امتحنوا علمه و أظهروا فضله ۱۲ـ(ل[۳]: انجمن موبدان اندران ـ بخردان) ۱۳ـس: سر؛ ک: دو؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بد؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۴ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]): پژوهیده؛ متن = ل ـ ک (نیز پ، و، آ، ب) ۱۵ـب بیت‌های ۴۳۵۶ـ۴۳۵۸ را ندارد؛ بنداری (۴۳۵۵ـ۴۳۵۶): فجمعهم بزرجمهر و احتفلوا بحضرة أنوشروان، و استحضروا هرمزد ۱۶ـل: اختر و؛ بنداری (۴۳۵۷): فلما استوی المجلس أقبل بزرجمهر علیه و قال: أیها الملک المسعود الطالع، الجمیل الطلعة! ۱۷ـس[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): پاک جان؛ (لی: بگو تا که جان)؛ متن = ل ـ ک (نیز پ، و، لن[۲]) ۱۸ـس: بود ۱۹ـق (نیز آ): پرورد؛ (لی: کار بندد خرد (پساوند ندارد))؛ بنداری (۴۳۵۸): أخبرنی عن الشیء الذی یستنیر به العقل و الروح، و ینتفع به البدن ۲۰ـ(ب: نخستین) ۲۱ـ(لی: و؛ ق[۲]: گرایندهٔ؛ پ: دانا بر) ۲۲ـس[۲] (نیز ب): مهترست؛ (پ: <بر> مهست) ۲۳ـ(و: بدو دست؛ آ: به بد دست؛ ب: ز دست بد)؛ ل: بود ایمنی بر ز؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ پ، لن[۲]) ۲۴ـس[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲]): اهریمنی؛ متن = ل ـ ک (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۲۵ـ(ق[۲]: دل مرد با داد) ۲۶ـک: این ۲۷ـ(ق[۲]، و: بدان)؛ س، لی، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ این دو بیت در ل، ق، ک، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲] آمده است

فروتن[۱] -سدیگر[۲] کس- و[۳] دادگر … شکیبا[۴] و جویای دین[۵] و هنر
بپرسید کز نیکوی سودمند[۶] … کدام‌ست و[۷] مرد از چه[۸] گردد بلند؟
چُنین داد پاسخ که آن کز[۹] نخست … به نیک و بد آرامِ هر کس بجست[۱۰]،
بکوشید تا[۱۱] بر دلِ هر کسی … ازو رنج بردن[۱۲] نباشد بسی
چُنین داد پاسخ که هر کس که داد … بداد از تن خود، هم[۱۳] او بود شاد

نگه کرد پرسنده بوزرجمهر … بدان پاک‌دل[۱۴] مهترِ[۱۵] خوب‌چهر،
بدو گفت کز[۱۶] گفتنی هرچ[۱۷] هست … بگویم تو بشمر یکایک[۱۸] به دست!
سراسر[۱۹] همه پرسشم[۲۰] یاد گیر … به پاسخ همه[۲۱] داد[۲۲] بنیاد گیر[۲۳]!
سَخُن را مگردان پس و پیش هیچ … جوانمردی و داد دادن بسیچ[۲۴]!
اگر یادگیری[۲۵] چُنین[۲۶]، بی‌گمان … گشاده‌ست بر تو درِ[۲۷] آسمان!
که چندین[۲۸] به گفتار بشتافتم[۲۹] … ز پرسنده[۳۰] پاسخ فزون[۳۱] یافتم[۲۹]!
جهاندار آموزگارِ تو باد … خرد جوشن[۳۲] و بخت[۳۳] یارِ تو باد!

۱ـل: فزونتر؛ س[۲]: فزون زین؛ (ل[۳]: فروتر)؛ متن = ک (نیز ق[۲]، پ، و) ۲ـل، س[۲]: سه‌دیگر ۳ـل: کش و؛ س[۲] (نیز ل[۳]): کسی؛ متن = ک (نیز ق[۲]، پ، و) ۴ـ(ق[۲]: شکوبا (؟)) ۵ـل: نام؛ (و: کین)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ)؛ ق، لن[۲] این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]، پ، و آمده است؛ بنداری (۴۳۵۹ـ۴۳۶۲): فقال: هو العلم ثم العدل و الرحمة ثم التواضع ۶ـل، ک (نیز ل[۳]): نیکوئی سودمند؛ س، ق، س[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): کز چه (پ: کانچه) بود سودمند؛ (لن[۲]: ازو گفت مرد ارجمند)؛ متن = (ق[۲]) ۷ـ(لی: <و>) ۸ـ(لن[۲]: بگو از چه گردد چو (!))؛ و به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بدو گفت شیرین و سازنده مرد … چه دانی به هنگام ننگ و نبرد

بنداری (۴۳۶۳): فقال له بزرجمهر: و ما الصفة التی یرتفع بها المرء؟ ۹ـک (نیز لن[۲]): از؛ س[۲] (نیز آ): کو؛ ل: باری؛ (ق[۲]: آنک از؛ و: آنکس)؛ متن = س (نیز لی، ل[۳]، پ، ب) ۱۰ـک (نیز لن[۲]): نجست؛ س[۲] (نیز ق[۲]): بجست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ل[۲]: مردم بجست؛ لی، آ: هرگز نجست)؛ ل: آرام هرگز بجست (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س (نیز ب): به بد هیچ آزرم جست؛ (و: که خوبی و آزرم هرگز بجست (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ متن = (پ)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۱ـ(ل[۳]: <تا>) ۱۲ـ(و: و کینه؛ ب: یزدان) ۱۳ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): خویش؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لن[۲])؛ ل[۳]، پ، و این بیت را ندارند؛ این بیت در ل ـ ک، س[۲]، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب آمده است؛ بنداری (۴۳۶۴ـ۴۳۶۶): قال: إنصافه من نفسه ۱۴ـ(و: تن) ۱۵ـ(لی: موبد؛ آ: مهربان؛ پ: مهتر پاک‌دل) ۱۶ـق (نیز پ، لن[۲]): از؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـس، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): هر چه؛ متن = ل ۱۸ـل: نویسم یکایک؛ (ق[۲]: نویسم سراسر؛ ل[۳]: مشمر یکایک؛ و: یکایک تو بشمر)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب؛ در و، آ حرف یکم واژهٔ بشمر بی‌نقطه)؛ بنداری (۴۳۶۷ـ۴۳۶۸): فقال: إنی سائلک عن عدّة مسائل ۱۹ـق: یکایک ۲۰ـل، ق: گویمت؛ س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): پرسمت؛ (پ: برشمر)؛ متن = ک (نیز و، لن[۲]) ۲۱ـق: تو از ۲۲ـل (نیز و): یاد؛ متن ← ۲۳ـ(ق[۲]: چنان چون بود مرد داناپذیر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـبنداری (۴۳۶۹ـ۴۳۷۰): فاحفظها و اضبطها ثم أجبنی عنها علی ترتیب سؤالی عنها من غیر تقدیم و لا تأخیر ۲۵ـق: نام گیری ۲۶ـ(ق[۲]: سخن) ۲۷ـل: گشاده شود بر تو در ز؛ (ق[۲]: شوی برتر از اختر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـق: چونین ۲۹ـق: بشتافتی ـ یافتی؛ (پ، و: بشتافتند ـ یافتند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـک: گوینده ۳۱ـل، ق (نیز ل[۳]): چنین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـس، ک، س[۲] (نیز لی ـ ب): روشن؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]) ۳۳ـس[۲]: تخت

کنون هرچ[1] دانم[2] بپرسم به[3] داد تو پاسخ گذار[4] آنچ آیدت[5] یاد:
ز فرزند کو بر[6] پدر ارجمند[7] کدام‌ست شایسته و[8] بی‌گزند؟
به بخشایشِ دل سَزاوار کیست که بر دردِ اوبر[9] بباید گریست؟
ز کردارِ[10] نیکی پشیمان که راست که دل بر[11] پشیمانی[12] او گواست[13]؟
سَزا کیست[14] کو را نکوهش کنیم[15] ز کردارِ او چون پژوهش کنیم[15]؟
ز[16] گیتی کجا بهتر آید گریز که خیزد از[17] آرامِ او[18] رستخیز؟
بدین[19] روزگار از[20] چه[21] باشیم شاد گذشته چه بهتر که گیریم[22] یاد؟
زمانه که آن[23] را بباید[24] ستود[25] کدام‌ست و ما بر چه[26] داریم سود[27]؟
گرانمایه‌تر کیست از دوستان کز آوازِ او دل شود بوستان[28]؟
که را[29] بیشتر دوست اندر[30] جهان که شادند[31] بدو[32] آشکار و نهان؟
همان نیز دشمن[33] که را بیشتر که باشد بروبر[34] بداندیش‌تر؟
سَزاوارِ آرام بودن[35] کجاست[36] که دارد جهاندار[37] ازو[38] پشت راست؟

۱ـس،ق،ک،س۲ (نیز ق۲ـب): هر چه؛ متن = ل ۲ـل (نیز ق۲): از تو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـس۲ (نیز لی،ل۳،پ، لن۲): ز؛ ق: بگویم به؛ متن = ل،س،ک (نیز ق۲،و،آ،ب) ۴ـ(پ: کنم) ۵ـل: آنچت آید به؛ ک (نیز لی ـب): آنچه آیدت؛ ق: آنچه داری به؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲)؛ س،ک،س۲،ق۲،لی،ل۳،و،آ،ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به پاسخ خردمند دانا شود (س، لی، ب: و (لی: <و>) دانا بود) به هر آرزو بر توانا شود (س، لی، ب: بود)
سخن همچو قفلست و (لی: <و>) پاسخ کلید به پاسخ بد از (و: و) نیک آید پدید

ل،ق،ل۲،لن،پ،لن۲ بیت‌های بالا را ندارند و بنداری نیز نداشته است؛ بنداری (۴۳۷۱ـ۴۳۷۴): فإن حفظک لها یدل علی أن باب السماء مفتوح لک، و ألطاف الإله فائضة علیک ۶ـق: گردد؛ (و: گوید) ۷ـ(و: کارجمند) ۸ـق: شایسته‌تر؛ بنداری: ثم قال له: أی الأولاد أبرک علی والده، و أحفظ لطارف حسبه و تالده؟ ۹ـق: از مهر بر وی؛ بنداری: و من الذی یحق له أن یرحم و یبکی علیه؟ ۱۰ـل: نیکو ۱۱ـق: بر دل ۱۲ـ(لی: پریشانی) ۱۳ـق: کجاست؛ بنداری (۴۳۷۷): و من الذی یندم علی فعل الجمیل؟ ۱۴ـ(لی: سزایست) ۱۵ـس: کنم؛ بنداری: و من الذی یستحق أن یذم عند الاطلاع علی حاله؟ ۱۶ـل: به ۱۷ـل،ق،ک،س۲ (نیز ل۳،آ): ز؛ س (نیز لی،ب): به؛ متن =(ق۲، پ،و،لن۲) ۱۸ـق: آن؛ بنداری (۴۳۷۹): و أی مکان یحسن منه الفرار، و یستهجن فیه القرار؟ ۱۹ـ(ل۳: برین؛ لن۲: وزین) ۲۰ـ(ق۲: آن) ۲۱ـ(پ،و: که) ۲۲ـس،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،و،آ،ب): داریم؛ متن = ل،ق (نیز پ، لن۲)؛ بنداری (۴۳۸۰): و أی شیء یفرح الانسان؟ ۲۳ـ(و: ز ماکیست) ۲۴ـل،ق (نیز ق۲): بباید (حرف نخست بی‌نقطه)؛ س (نیز لی،ب): نباید؛ س۲: نیارد؛ متن =ک (نیز ل۳ـآ) ۲۵ـل: سود (بی‌نقطه)؛ ق: سنود؛ (ق۲: شنود) ۲۶ـس (نیز و،ب): از چه؛ (لی: ما راچه؛ ق۲: بر ما <چه>)؛ ق (نیز ل۳): <و> بر ما چه؛ متن =ل، ک،س۲ (نیز پ، لن۲،آ) ۲۷ـس۲: پود؛ بنداری (۴۳۸۱): و ما الزمان المحمود بین الأزمان؟ ۲۸ـق این بیت را ندارد ۲۹ـ(لن۲: اگر) ۳۰ـ(پ: دوستان در)؛ ق: دوستی بیش اندر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـس (نیز لی ـو،ب): شاید؛ ق: ماند؛ س۲: آید؛ (لن۲: یابد؛ آ: شابد (!))؛ ل: کشاده (=گشاده ← که شادند؟)؛ متن =ک (نیز ق۲) ۳۲ـل (نیز و): برو؛ ک (نیز ق۲): ازو؛ بنداری (۴۳۸۲ـ۴۳۸۳): و أی الناس یکثر أصدقاؤه؟ ۳۳ـل (نیز ق۲): دانش؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۳۴ـق،ک (نیز پ،آ): بدو بر؛ (ل۳: بر او)؛ س: کجا باشد او بر؛ متن = ل،س۲ (نیز ق۲،لی،و،لن۲،ب)؛ بنداری (۴۳۸۴): و أیهم یکثر أعلاؤه؟ ۳۵ـ(پ: جستن) ۳۶ـ(لی: کراست) ۳۷ـس (نیز لی،ل۳،آ،ب): جهان را؛ متن =ل،ق،ک،س۲ (نیز ق۲،پ،و،لن۲) ۳۸ـس (نیز لی): بدو؛ (پ: زو)؛ بنداری این بیت را نداشته یا ترجمه نکرده است

ز[1] گیتی زیان‌کارتر[2] کار چیست[3] که بر کرده‌ی خود[4] بباید گریست؟
ز چیزی که مردم همی‌پرورد چه چیزست کان زودتر[5] بگذرد[6]؟
ستمگر که نزدیکِ[7] او شرم نیست کدام‌ست کش[8] مهر و آزرم[9] نیست؟
تباهی به گیتی ز[10] گفتارِ کیست؟ دل[11] دوستان[12] پر ز آزارِ[13] کیست؟
چه چیزست کآن ننگ[14] پیش آورد؟ همان[15] بد ز[16] گفتارِ خویش آورد؟

به یک روز تا شب برآمد ز کوه ز گفتارْ دانا نیامد[17] ستوه!
چو هَنگامِ شمع[18] آمد از[19] تیرگی سرِ مهتران تیره از خیرگی[20]،
ز گفتارِ او چون[21] غمی[22] گشت شاه همی‌کرد خامش به پاسخ نگاه
گرانمایه‌هرمَزد بر پای خاست یکی آفرین کرد بر شاه راست[23]،
که از شاه، گیتی مبادا تهی همی باد[24] بر تختِ شاهنشهی!
مبادا که بی تو[25] ببینیم تاج گر آیینِ شاهان[26] وُگر[27] تختِ عاج!
سرِ شش جوان[28] پیشِ تو خاک باد! گزندِ ترا چرخ تریاک باد!
سَخُن هرچ[29] او گفت[30] پاسخ دهیم[31] بدین آرزو[32] رایِ[33] فرّخ نهیم[31]

۱ـ(و: به) ۲ـ(لن۲: بر) ۳ـق (نیز آ): کیست ۴ـ(و: کردن آن)؛ ل این بیت را ندارد؛ ق از ۴۳۸۶آ و ۴۳۸۹ب یک بیت ساخته و ۴۳۸۶ب ـ ۴۳۸۹آ را انداخته است؛ بنداری: و ما أضر الأشیاء فی هذه الدار التی هی عرضة للفناء؟ ۵ـل،س۲ (نیز ق۲): زود بر؛ س (نیز لی،آ،ب): روز بر؛ متن =ک (نیز ل۳،پ،لن۲،و؛ در و حرف چهارم بی‌نقطه) ۶ـس: نگذرد؛ بنداری: و ما الذی یسرع فی إفنائه الزمان مما یتقید به الإنسان؟ ۷ـ(پ،و،لن۲: ستمکاره کس (لن۲: کش) نزد) ۸ـس: کس؛ س۲: گر ۹ـ(ب: آرام)؛ بنداری: و من الظالم الذی لا حیاء فی عینه و لا رحمة فی قلبه؟ ۱۰ـس،ک (نیز ق۲،لی،ب): ز گیتی به؛ متن =ل،س۲ (نیز ل۳ـآ) ۱۱ـس۲: دل و ۱۲ـل: دشمنان ۱۳ـق: تیمار؛ بنداری: و أی القائلین یثیر قوله الفساد و یؤلم الفؤاد؟ ۱۴ـ(لی،ل۳،لن۲: نیک؛ و: کو ننگ؛ ق۲: سه چیزست آنراکه)؛ متن =ل ـک، س۲ (نیز پ،آ،ب) ۱۵ـ(و: همه) ۱۶ـ(ل۳: به؛ ق۲: نیز)؛ بنداری: و أی الأشیاء یکون أجلب للعار و أبدی للشنار؟ ۱۷ـک: بیامد ۱۸ـ(ل۳: شرم)؛ ل: شب؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و اشتعلت الشموع ۱۹ـل (نیز ق۲): و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(ل۳: خیره از چیرگی) ۲۱ـ(ق۲: ایشان؛ و: دانا) ۲۲ـ(لی: غمین)؛ در ولت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ در اینجا س، ق،ک،س۲ سرنویس دارند؛ س: پاسخ دادن هرمز شاه موبدان را؛ ق: پاسخ دادن هرمز سؤلات بوزرجمهر را؛ ک: پاسخ دادن هرمز؛ س۲: پاسخ دادن هرمز بوزرجمهر را ۲۳ـبنداری (۴۳۹۱ـ۴۳۹۴): قال: و لم یزل یسأله العالم الی أن أمسوا و لما اعتکر الظلام و اشتعلت الشموع و ثب هُرمُزد قائما و أثنی علی ابیه أوّلا، و دعا له و قال: ۲۴ـس: باش؛ (و: فزون باد)؛ بنداری: لا اخلی الله الدنیا من الملک، و لا زال متسنما سریر الشاهنشاهیة ۲۵ـق: وی ۲۶ـس،ق،ک (نیز ق۲،و،آ): شاهی؛ متن =ل،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،لن۲،ب) ۲۷ـ(لی،پ،و: اگر؛ ل۳: ابر؛ لن۲: و هم)؛ در ل۳ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۸ـس (نیز لی،ل۳،ب): سرشت جهان؛ ک (نیز ب): بپرسش جوان؛ (و: بپرسش جهان؛ لن۲: بپوزش جهان؛ آ: سرشت جوان)؛ متن =ل،س۲؛ ق این بیت را ندارد؛ ق۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

همه روز فیروز تخت تو باد همه چشم روشن به بخت تو باد

بنداری (۴۳۹۶ـ۴۳۹۷): منوّرا بلألاء أسرته تاج السلطنة، مرتفعا بجلالة قدرة تخت المملکة ۲۹ـس،ک،س۲ (نیز ق۲ـب): هر چه؛ متن = ل،ق ۳۰ـق: گفتند؛ (و: پرسید) ۳۱ـ(پ،لن۲: دهم ـ نهم) ۳۲ـل: به دین آوران؛ (ق۲،لی: بدان آرزو؛ ل۳: برین آرزو)؛ متن =س،ق،ک،س۲ (نیز پ ـب) ۳۳ـس،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،آ،ب): روز؛ متن =ل،ق (نیز ل۳،پ،و،لن۲)؛ بنداری: ثم إنا مجیبون عما سألنا عنه الحکیم العالم

ز فرزندِ ـدانا ـ بپرسد سَخُن / وُ زو[۱] بایدم پاسخ افگند بن:
به فرزند باشد پدر شاددل / ز غم‌ها[۲] بدو دارد[۳] آزاد دل،
اگر مهربان باشد او بر پدر / به نیکی[۴] گراینده و دادگر؛
دگر[۵] آنک[۶] بر جایِ بخشایش‌ست / برو مژّه را[۷] جای پالایش[۸]ست:
بزرگی که[۹] بختش[۱۰] پراگنده[۱۱] گشت[۱۲] / به پیشِ[۱۳] یکی ناسزا بنده گشت،
ز[۱۴] کارِ وی ار خون[۱۵] خروشی رواست[۱۶] / که[۱۷] ناپارسایی[۱۸] برو[۱۹] پادشاست؛
دگر هرک[۲۰] با[۲۱] مردمِ ناسپاس / کند[۲۲] نیکوْی[۲۳]، مانَد[۲۴] اندر هراس؛
هر آنکس که نیکی فرامش کند / خرد را بکوشد[۲۵] که بی‌هش کند؛
دگر گفت از آرام[۲۶] و[۲۷] راهِ گریز[۲۸] / گرفتن، کجا خود نیرزد ستیز[۲۹]:
به شهری که بیداد شد پادشا / ندارد[۳۰] خردمند بودن روا،
ز بیدادگرشاه باید[۳۱] گریز / کزو خیزد اندر جهان رستخیز؛
چو گوید چه دانی که شادی[۳۲] بدوست: / برادر بود گر[۳۳] دل‌آرام‌دوست؛

۱ـ(پ، و: ازو) ۲ـ(و: انده) ۳ـق: گردد ۴ـل: گیتی؛ بنداری (۴۳۹۹ـ۴۴۰۱): فأما ما سأل عنه من الوالد المبارک علی أبیه فأقول: إن قلوب الآباء لا تستروح إلا الی الأبناء، و إن أیمن الأولاد علی أبیه من کان مشفقا علیه مائلا الی الخیر و السداد فی مطالبه و مباغیه ۵ـس (نیز ل[۳]): وگر ۶ـ(ل[۳]، پ، لن[۲]: آنکه) ۷ـس (نیز لی، و): مرا را؛ ک: مژده را؛ (ق[۲]: چشم را؛ لن[۲]: مرده را)؛ ق: بدین مرد را؛ (ب: برو بر مژه)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ) ۸ـق: آرایش؛ (ب: آلایش) ۹ـل، س، ق: <که>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـل، س، ق، ک، س[۲] (نیز و، لن[۲]): نخشش (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: تخمش؛ ل[۳]: تخنش؛ ب: بخشش)؛ متن = (لی، پ، آ) ۱۱ـس: گراینده ۱۲ـ(ب: کرد (پساوند ندارد)) ۱۳ـ(لی: پیشش)؛ بنداری (۴۴۰۲ـ۴۴۰۳): و أما الذی هو فی محل الرحمة فهو من کان ذا قدر رفیع فتشتت شمل سعادته حتی اضطر الی خدمة بعض اللئام و طاعته ۱۴ـ(ل[۳]: به) ۱۵ـق، س[۲] (نیز لی): چون ۱۶ـس، س[۲] (نیز لی، آ): سزاست؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]، ب) ۱۷ـ(ب: ز) ۱۸ـل: با بادشاهی (!) ۱۹ـس، ق، ک (نیز لی، پ، آ، ب): بدو؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و)؛ لن[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۴۰۴): فیحق أن یبکی علیه دما إذ صار الرأس للذنب مستخدما ۲۰ـل: هرچ؛ س، ک (نیز ق[۲]ـب): هر که؛ ق، س[۲]: آنک؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل) ۲۱ـ(آ: بر) ۲۲ـل: کجا ۲۳ـل، س، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): نیکوئی؛ متن = ق (نیز ق[۲]، پ، آ) ۲۴ـس[۲]: باید؛ (پ: یابد) ۲۵ـ(و: بکوشد خرد را)؛ س، لی، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۴۴۰۵ـ۴۴۰۶): و أما النادم علی فعل الجمیل فهو من یحسن الی الأنذال، و یسدی الی الأرذال. فلا محالة یقرع سن الندم حیث خفیت علیه مزلة القدم. و أما المستحق للذم فهو الذی یکفر النعم ۲۶ـل: روم؛ س (نیز ل[۳]): <از> آرام؛ ق (نیز ق[۲]، پ): کارام؛ س[۲] (نیز آ): ز آرام؛ متن = ک (نیز لی، و، لن[۲]، ب) ۲۷ـ(لن[۲]: <و>) ۲۸ـ(و: ستیز) ۲۹ـ(ق[۲]: بشیز (؟))؛ ق، ک (نیز ل[۳]، ب): خوبتر بی‌ستیز؛ (لی، پ: خوبتر از (لی: زو) ستیز)؛ س: کزو خیزد اندر جهان رستخیز (= ۴۴۰۹ب)؛ (و: که رفتن کجا خوبتر در گریز؛ آ: که رفتن کجا چون تن بی‌ستیز)؛ متن = ل (نیز ← ق[۲])؛ در ق، ک این لت با ۴۴۰۹ب پس و پیش شده است؛ س[۲]، لن[۲] از ۴۴۰۷آ و ۴۴۰۹ب یک بیت ساخته و ۴۴۰۷ب ـ۴۴۰۹آ را انداخته‌اند ۳۰ـک: برارد؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۱ـ(و: جوید)؛ بنداری (۴۴۰۷ـ۴۴۰۹): و أما الموضع الذی ینبغی الفرار منه فهو مدینة بسط السلطان فیه ید الحیف و الجور فبلی الناس منه بالحَور بعد الکَور. فلا یجوز للعاقل فیها الإقامة. فإن ظلم الملوک تقوم منه القیامة ۳۲ـ(ق[۲]: راه گشادن)؛ س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): خردمند که شادی؛ (و: ز دانا که شادی)؛ ل، ق (نیز لن[۲]): چه گوید که دانا (ل: داند) که شادی (ل: شاهی؛ ق: شادان)؛ متن = ک (نیز پ) ۳۳ـس، ق، ک (نیز ق[۲]ـپ، لن[۲]، آ، ب): یا؛ س[۲]: با؛ متن = ل (نیز و)؛ بنداری (۴۴۱۰): و أما الذی یفرح به فهو إما شقیق صالح أو شفیق ناصح

دگر آنک[۱] پرسد ز کارِ زمان[۲]: / زمانی کزو گم شود بدگمان[۳]،
روا باشد[۴] ار چند بستاییش[۵] / هم اندر[۶] ستایش[۷] بیفزاییش[۵]؛
دگر آنک[۸] پرسیدی[۹] از مردِ دوست: / ز هر دوستی[۱۰] یارمندی[۱۱] نکوست،
توانگر بود چادَر او بپوش / چو درویش باشد تو با او بکوش[۱۲]؛
کسی کو فروتن‌تر، او رادتر[۱۳] / دلِ دوستداران[۱۴] بدو شادتر؛
دگر آنک[۱۵] پرسد که دشمن که راست / کزو دل همیشه به درد و[۱۶] بلاست:
چو[۱۷] گستاخ باشد زوانش[۱۸] به بد[۱۹] / ز گفتارِ او دشمن[۲۰] آید، سزد[۲۱]؛
دگر آنک[۲۲] پرسد که دشخوار[۲۳] چیست[۲۴] / بی‌آزار را دل پرآزار[۲۵] کیست[۲۶]:
چو بد بود و بدساز[۲۷] با او[۲۸] نشست / یکی زندگانی بود چون کبست؛
دگر آنک[۲۹] گوید[۳۰] گوا[۳۱] کیست راست / که جان و خرد بر گوا بر گواست[۳۲]؛
به[۳۳] از آزمایش ندیدم[۳۴] گوا / گوای سَخُن‌گوی و[۳۵] فرمان‌روا؛

۱ـ(ل[۳]، پ: آنکه) ۲ـل: زبان؛ (ق[۲]: نهان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـل، س، ق، ک (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): کم شود بی‌گمان؛ (ق[۲]: بد شود بدگمان)؛ متن = س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]) ۴ـق (نیز لن[۲]): دارد ۵ـس (نیز ب): بستائیش ـنشناسیش (ب: بستائیش (!))؛ ق (نیز ق[۲]، پ، و): بستایدش ـبیفزایدش؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ) ۶ـ(ق[۲]: ایدر) ۷ـس: زمان با تو (!)؛ بنداری (۴۴۱۱ـ۴۴۱۲): و أما الزمان المحمود فهو الوقت الذی یکبت فیه العدوّ و الحسود ۸ـ(لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ: آنکه) ۹ـ(ق[۲]، لی، پ: پرسید؛ آ: پرسند) ۱۰ـ(ق[۲]: دشمنی) ۱۱ـ(لن[۲]: نازمندی (!))؛ ل: که با دوستان راست گفتش (؟)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل[۳] همین بیت را با پس و پیش کردن لت‌های آن، پس از این بیت افزوده است ۱۲ـل (نیز لن[۲]): مکوش؛ س[۲]: ببوش (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: نبوش (؟))؛ متن = ک (نیز ل[۳])؛ س، ق، لی، پ، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲] آمده است ۱۳ـ(ق[۲]: آزادتر؛ و: و رادتر)؛ ل: فروتر بود رادتر؛ س (نیز لی): فروتر بر آزادتر؛ ق: فزونتر بدو رادتر؛ س[۲]: فرون‌تر او رادتر؛ (پ: فزونی‌تر و رادتر؛ ب: فروترتر آزادتر)؛ متن = ک (نیز ل[۳]، آ)؛ لن[۲] این بیت را ندارد ۱۴ـ(پ، و: دوستانش؛ آ: دوستاران)؛ بنداری (۴۴۱۳ـ۴۴۱۵): و أما الذی یکثر أصدقاؤه فهو الکریم المتواضع ۱۵ـ(ل[۳]، پ، لن[۲]، آ: آنکه) ۱۶ـ(ل[۳]: به بد در)؛ س، س[۲] (نیز لی، آ، ب): کرا دل همیشه بدو در؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۷ـک: ز؛ (پ: که) ۱۸ـل ـک، س[۲] (نیز لی ـب): زبانش؛ (ق[۲]: روانش)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ق[۲]) ۱۹ـک: ببند ۲۰ـ(ب: دانش (!)) ۲۱ـک: آرد به بند؛ بنداری (۴۴۱۶ـ۴۴۱۷): و أما الذی یکثر أعداؤه فهو البذیء الفاحش ۲۲ـ(پ، لن[۲]: آنکه) ۲۳ـل، س (نیز ق[۲]، و، آ، ب): دشوار؛ (لن[۲]: پرسید دشوار)؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز پ) ۲۴ـس، ق، س[۲] (نیز آ، ب): کیست؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۵ـس، ق، ک (نیز لن[۲]، ب): برآزار؛ س[۲]: بر دل آزار؛ (ق[۲]: با دل بر آزار؛ پ، و: دل را برآزار)؛ ل: در آزار را بر ز آزار؛ متن = (آ) ۲۶ـس، ق، ک (نیز ق[۲]، پ، و): چیست؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن[۲]، آ، ب)؛ لی، ل[۳] این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۷ـک: بدخو بود شاه؛ (پ: بدگوی و بدساز؛ و، لن[۲]: ز بدخواه و (لن[۲]: <و>) بدساز)؛ متن = ل، ق ۲۸ـق (نیز و): وی؛ ل این بیت را پس از بیت ۴۴۳۰ آورده است؛ س، س[۲]، آ، ب این بیت را ندارند؛ ق[۲] به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چنان دان که هر کس پرآزارتر / پرآزار دل باشد و خوارتر

۲۹ـ(لی، پ، لن[۲]، آ: آنکه) ۳۰ـس، ق، ک (نیز ب): پرسد؛ (لی: گفتی)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]ـآ) ۳۱ـل: که او ۳۲ـل، ق (نیز ل[۳]): بادشاست؛ (پ: گوایش گواست؛ ق[۲]: بجای و خرد بر گوای گواست؛ لی: جان خرد پرورانرا گواست)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز و، لن[۲]، آ، ب) ۳۳ـس[۲]: نه ۳۴ـس[۲]: ندیدیم؛ (ق[۲]: برو بر؛ پ: نباشد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵ـق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): <و>؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[۲]، پ، آ)؛ بنداری بیت‌های ۴۲۱۸ـ۴۲۲۱ را نداشته یا ترجمه نکرده است

زیان‌کارتر[۱] کار[۲] گفتی[۳] که چیست
که فرجام از آن[۴] بد بباید گریست!

چو چیره[۵] شود بر دلت‌بر هوا
هوا بگذرد همچو بادِ هوا[۶]،

پشیمانی آرد به فرجام سود[۷]
گلِ آرزو[۸] را نشاید[۹] پسود[۱۰]؛

دگر آنک[۱۱] گوید که[۱۲] گردان‌ترست[۱۳]
که‌چون[۱۴] پای جویم به دستم[۱۵] سرست:

چُنین دوستی[۱۶] مردِ نادان بود
سرشتش بد و رایْ گردان[۱۷] بود؛

دگر آنک[۱۸] گفتی[۱۹] ستمگاره[۲۰] کیست
بریده[۲۱] دل از شرم و[۲۲] بیچاره[۲۳] کیست:

چو کژّی کند مرد بیچاره خوان[۲۴]
چو بی‌شرمی آرد[۲۵] ستمگاره خوان،

هر آنکس که او پیشه گیرد دروغ
ستمگاره خوانیمش و[۲۶] بی‌فروغ؛

تباهی که گفتی[۲۷] ز گفتارِ[۲۸] کیست
بی‌آزار پردردِ آزارِ[۲۹] کیست:

سَخُن‌چین و[۳۰] دوروی و[۳۱] بیکار[۳۲] مرد
دلِ هوشیاران[۳۳] کند پر ز درد؛

بپرسید دانا که عیب از چه بیش
که باشد پشیمان ز گفتارِ خویش:

هر آنکس که راند سَخُن بر[۳۴] گزاف
بود بر سرِ انجمن مردِ لاف،

۱ـ(لی: بر) ۲ـک: چیز؛ (پ: چیست (!)) ۳ـ(پ، آ: گفتا؛ و: گوید) ۴ـل: <از> آن؛ (آ: ازین)؛ ق، لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۴۴۲۲): و أما أضر الأشیاء فهو سوء خلق الملوک؛ فاذا صحبتهم ملوک، و إذا لم تصحبهم أذلوک ۵ـ(ق۲، لی، آ: خیره) ۶ـ(لی: نوا) ۷ـ(پ: زود؛ و: آید بر جام ستود (!)؛ لن۲: آید به فرجام سور (!)؛ ق: به فرجام پشیمانی آردش سود)؛ متن =ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۸ـل: آرزوی؛ (و: آرزوها؛ ق۲: زرد او)؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۹ـل: ىىاید (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ق (نیز پ، و): نباید؛ (ق۲: نیارد)؛ متن =س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب) ۱۰ـل (نیز و): ىسود (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ک، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): بسود؛ ق: سنود؛ (ق۲، لی: ستود؛ لن۲: بسور (!))؛ متن =(پ)؛ بنداری (۴۴۲۳ـ۴۴۲۴): و أما الذی یعجل الزمان إنفاده فهو الشهوة التی تملک من المرء فؤاده فیلقی فی تحصیلها إلی ید الهوی قیاده ۱۱ـک (نیز و): آنچه؛ (لی، ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه)؛ متن =ل، س، س۲ (نیز ق۲، ب) ۱۲ـک، س۲ (نیز ل۳، آ): چه؛ (لی، ب: گفتی چه)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۳ـق: گفت کان چیست کان برترست (!) ۱۴ـ(پ: گر) ۱۵ـ(ق۲، پ، و: جویی به دست)؛ س۲ (نیز لی، ب): بازجویم به دستم؛ متن =ل ـ ک (نیز ل۳، لن۲، آ) ۱۶ـ(لی: روشنی (!)) ۱۷ـ(ل۲: از رای کیهان)؛ ل، ق: سرشت بد و رای گردان (ق: دیوان)؛ س، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): سرشتش (پ، لن۲: سرشت) بدارای کیهان؛ متن =ک (نیز ق۲، و) ۱۸ـ(ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه؛ و: آنچه) ۱۹ـ(پ: گفتا) ۲۰ـ(لن۲: ستمکار) ۲۱ـ(آ: بزندان) ۲۲ـ(لی، ل۲، و، آ، ب: <و>) ۲۳ـل: بیغاره؛ س: بیچار؛ (و: ىکباره (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن =ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب)؛ ق از ۴۴۲۷آ و ۴۴۳۰ب یک بیت ساخته و ۴۴۲۷ب ـ ۴۴۳۰آ را انداخته است ۲۴ـل: دان ـ دان؛ (لی: خوار ـ خوار؛ ل۳: خوان ـ دان)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ ـ ب) ۲۵ـ(و: بی‌شرم گردد؛ ق۲: ازان کژّی او را) ۲۶ـس (نیز لی): ار؛ (ل۲: از؛ پ: خوانش اگر)؛ ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲): ستمکاره‌ئی خوانمش؛ متن =ل (نیز و، آ، ب)؛ بنداری (۴۴۲۷ـ۴۴۲۹): و أما الظالم الذی لاحیاء فی عینه فهو الذی زاغ عن منهج السداد و عرف بالوقاحة فی کسب الفساد، و من اتخذ الکذب حرفته، و التزید دیدنه و عادته ۲۷ـ(لن۲: تباهی گیتی) ۲۸ـ(ب: کردار) ۲۹ـ(و: و آزار)؛ ق: بر درد و غمخواره؛ (پ، ب: بر درد و آزار)؛ ل (نیز ق۲): بی‌آزاری و درد و آزار (ق۲: درد بازار)؛ ک، س۲ (نیز ل۳): بی‌آزار و بر درد آزار؛ (لن۲: بی‌آزارتر درد آزار؛ آ: بی‌آزار و بی‌درد و آزار)؛ متن =س (نیز لی) ۳۰ـس (نیز لی، ل۳): <و> ۳۱ـ(لی، ل۳: <و>) ۳۲ـق: بیگانه ۳۳ـق: مرد دانا؛ بنداری (۴۴۳۰ـ۴۴۳۱): و أما الذی یثیر کلامه للفساد فهو النمام و المنافق و ذو البطالة التائه فی ظلم الجهالة ۳۴ـ(پ: از)

به گاهی[۱] که تنها بود در نِهفت
پشیمان شود[۲] زان سَخُن‌ها که گفت،

هم اندرزمان چون گشاید[۳] سَخُن
به پیش آرد آن[۴] لاف‌های[۵] کَهُن؛

خردمند و گر[۶] مردمِ بی‌هنر
کس از آفرینش نیابد[۷] گذر،

چُنین بود تا بود دورانِ دهر[۸]
یکی زهر یابد[۹] یکی پای‌زهر[۱۰]

همه[۱۱] پرسش این[۱۲] بود و پاسخ همین
که بر شاه باد از جهان آفرین[۱۳]

زبان‌ها به فرمانْش[۱۴] گوینده باد!
دل رادِ او شاد و[۱۵] جوینده[۱۶] باد!

شهنشاه کسری ازو[۱۷] خیره ماند
بسی آفرینِ کیانی بخواند!

ز گفتارِ او انجمن شاد گشت[۱۸]
دلِ شهریار از غم آزاد گشت[۱۸]!

نبشتند[۱۹] عهدی به فرمانِ شاه
که هرمَزد را داد[۲۰] تخت و کلاه

چو قرطاسِ چینی شد[۲۱] از باد خشک
نهادند مهری بروبر ز مشک

به موبد سپرد آن به[۲۲] پیشِ ردان
بزرگان[۲۳] و[۲۴] بیداردل بخردان[۲۵]

بپیوندم[۲۶] این عهدِ نوشین‌روان[۲۷]
به پیروزیِ شهریارِ جوان[۲۸]

۱ـل، ق: بکاهد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ(ق۲: بود) ۳ـ(ب: گشایم) ۴ـل، ق (نیز و، لن۲): ردان (← آرد آن؟)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۵ـس (نیز لی، ب): داستان؛ (ل۳: لابهای (؟))؛ متن =ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ ـ آ)؛ بنداری (۴۴۳۲ـ۴۴۳۵): و أما الصفة التی تجلب العار فهی العادة التی تورث صاحبها الندامة حتی تقیم علیه القیامة. کالذی یکون کثیر الکلام یکیل بین الناس بالجزاف ثم إذا خلا بنفسه تذکر ما بدر منه فیندم علیه و یعض علی یدیه ثم إذا عاد إلی الندیّ عاد إلی عادته و خلقه الدنیّ ۶ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب): با؛ (لی: هنرمند با)؛ متن = ل ۷ـ(ل۳: نباید؛ لن۲: نگیرد) ۸ـل: دور زمان ۹ـل: ىابد (بی‌نقطه)؛ (ق۲: ىابد (حرف یکم بی‌نقطه)) ۱۰ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): بای‌زهر؛ ل: ازو بی‌گمان؛ متن =(ل۳)؛ ق، پ این بیت را ندارند؛ بنداری (۴۴۳۶ـ۴۴۳۷): و کذا الطباع تأبی علی الناقل. و لا فرق فی ذلک بین الأحمق و العاقل ۱۱ـس (نیز لی، آ، ب): همی؛ س۲: همین ۱۲ـ(ق۲: آن) ۱۳ـس: بادا هزار آفرین ۱۴ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): زمانه به فرمانش؛ ک: زبانهاش به فرمانش؛ (ق۲: همیشه جهانجوی)؛ متن =ل (نیز پ، و، لن۲) ۱۵ـ(لی: <و>)؛ س: ازو شاد و؛ (ق۲: دل‌آرای و شادان و؛ پ: دل‌آرای با کام؛ لن۲: دل و رای او شاد)؛ متن =ل، ک، س۲ (نیز ل۳، آ) ۱۶ـس، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ، ب): گوینده (پساوند ندارد)؛ (لی: فرخنده)؛ متن =ل، ک (نیز ق۲، پ، و)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۴۳۸ـ۴۴۳۹): ثم قال: و هذه جوابات ما سألت من المسائل. و الله یدیم دولة الشهریار العادل. و لا زالت الألسنة بثنائه منطلقة. و الصدور بولائه منشرحة. و السلام ۱۷ـس (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): بدو؛ ق: درو؛ س۲: برو؛ متن =ل، ک (نیز ق۲، و)؛ بنداری (۴۴۴۰): فلما سمع أنوشروان کلامه قضی العجب من ذکائه و علمه، و أکثر الثناء علیه ۱۸ـل: شد؛ بنداری (۴۴۴۱): و عظم سرور الحاضرین به ۱۹ـل، ق (نیز و، لن۲): نوشتند؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۲۰ـ(لی: <داد>؛ لن۲: باد)؛ بنداری (۴۴۴۲): فأمر الملک بأن یکتب له عهد بالسلطنة ۲۱ـل: رومی شد؛ (ق۲: منشور او گشت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـل: سپردند ۲۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز لی ـ ب): سرافراز؛ متن =ل (نیز ق۲) ۲۴ـ(لی: <و>) ۲۵ـک (نیز ق۲، آ): موبدان؛ بنداری (۴۴۴۳ـ۴۴۴۴): فکتب ثم ختم و سلم الی موبذ الموبذان ۲۶ـل (نیز و): بپیوستم؛ (ق۲: نویسم پس)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۷ـ(لی: نوشیروان) ۲۸ـل، س۲ (نیز ل۳، پ، آ، ب): جهان؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، لی، و، لن۲)؛ در ل این بیت پس از بیت ۴۴۴۷ آمده است

گفتار اندر عهدنامه‌ی شاه نوشین‌روان هرمزد را[1]

جهان را نمایش چو کردار نیست   نهانش[2] جزاز[3] رنج[4] و تیمار نیست!
اگر تاج داری اگر[5] گُرم[6] و[7] رنج   همان[8] بگذری زین سرای سپنج!
یکی نامه‌ی شهریاران[9] بخوان   نگر تا که باشد چو[10] نوشین‌روان[11]!
به داد و به رای[12] و به بزم و به جنگ   چو روزش سرآمد نبودش درنگ!
تو ای[13] پیر فرتوتِ بی‌توبه‌مرد   خرد گیر و از[14] بزم و[15] شادی[16] بگرد!
جهان تازه شد چون قدح یافتی   روان از درِ توبه[17] برتافتی[18]!

چه گفت آن سراینده‌ی سالخَورد[19]   چن[20] اندرز[21] نوشین‌روان[22] یاد کرد
سُخُن‌های هرمَزد چون شد[23] به بن   یکی نَو پی افگند[24] موبد سُخُن
هم‌آواز شد[25] رای‌زن با[26] دبیر   نبشتند[27] پس نامه‌یی بر حریر
دل‌آرای عهدی ز[28] نوشین‌روان[29]   به[30] هرمَزدِ ناسالخورده‌جوان

۱ـ ل: منشور نوشتن کسری برای هرمز؛ ق: عهدنامهٔ نوشین‌روان جهت پسرش هرمز؛ س۲: در عهدنامهٔ نوشروان جهت هرمز؛ متن = س، ک ۲ـ س (نیز لی، ب): نمایش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ (ق۲: پر از؛ پ: بجز) ۴ـ س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): درد؛ ک: داد؛ متن = ل، ق (نیز پ، لن۲)؛ در ک، س۲، ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۵ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ، ب): وگر؛ متن = ل (نیز لی، ل۳، لن۲) ۶ـ (لن۲: درد) ۷ـ (لی، ل۳: <و>) ۸ـ ل (نیز ق۲): همی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـ (لی: شهریاری) ۱۰ـ (ب: ز) ۱۱ـ (لی: نوشیروان)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

جهان را وفا نیست اندر سرشت   به زودی بخواهد درودا چو کشت

۱۲ـ ل، ق: رای و به داد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ (ل۳: تویی) ۱۴ـ ل، ق، س۲ (نیز لن۲، آ): ز؛ متن = س، ک (نیز ق۲ـ و، ب) ۱۵ـ (لی، پ، لن۲، آ: <و>) ۱۶ـ (و: تخت شاهی) ۱۷ـ ق: بر توبه؛ ل: راز توبه تو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ س: در تافتی؛ س، ک، س۲، ق۲، لی، ل۲، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند: اگر بخردی سوی توبه‌گرای + همیشه بود (س: بوی) پاک دین (آ: تن) پاک رای (ق۲: که باشد خردمند پاکیزه‌رای) / پس از پیریت (و: پیری او؛ آ: بتّری) روزگاران (س، لی، آ، ب: روزگاری) نماند + تموز و خریف و بهاران نماند / از آن پس که تن جای گیرد به خاک + نگر تاکجا (ل۳: کرا) گیرد (ق۲: باشد) این (آ: آن) جان پاک ۱۹ـ (لی: پاک‌مرد) ۲۰ـ ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲، ب): چو؛ (آ: که)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۱ـ (لن۲، آ: ایدر ز) ۲۲ـ (لی: نوشیروان) ۲۳ـ س (نیز لی، ب): چو آمد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ (لن۲: بن افکند؛ ق۲: پی در افکند؛ ل۳: تو پی افکند؛ و: از نو افکند)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۵ـ (ل۳: شه؛ پ: <شد>)؛ ق: همو و شه؛ س۲: هم اوی و شه و؛ (ق۲، لن۲: هم آوای شد)؛ متن ← ۲۶ـ ک: موبد و با؛ س: بفرمود نوشین‌روان با؛ (لی: که او و شه و دادگر با؛ ب: هم او و شه و دادگر)؛ متن = ل (نیز و، آ؛ نیز ← ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۷ـ ل، ق (نیز و، لن۲): نوشتند؛ س: نوشتن؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ، ب) ۲۸ـ ق: او عهد؛ (پ: بد عهد؛ لن۲: با عهد؛ و: یکی عهدنامه)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۲۹ـ (لی: نوشیروان) ۳۰ـ ل: ز

سرِ نامه از دادگر کرد یاد   دگر گفت کین پندِ[1] پورِ قباد:
بدان ای پسر کین جهان بی‌وفاست   پر از رنج و تیمار و درد[2] و بلاست!
هرآنگه[3] که باشی بدو شادتر   ز رنجِ زمانه دل[4] آزادتر،
همه[5] شادمانی بمانی[6] به جای   بباید شدن زین سپنجی‌سرای!
چن[7] اندیشه‌ی رفتن آمد[8] فراز   به رخشنده‌روز و شبِ دیریاز[9]،
بجستیم[10] تاجِ کیی[11] را سری   که بر هر سری باشد او[12] افسری،
خردمند شَش بود ما را پسر   دل‌افروز و[13] بخشنده[14] و دادگر،
ترا برگزیدم که[15] مهتر بُدی[16]   خردمند و زیبای افسر بُدی[16]!

۱ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): بنده؛ (ب: پنده (!)؛ و: کز بنده)؛ متن = ل (نیز ق۲، پ)؛ س، ک، س۲، ق۲، لی، ل۳، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

جهان خورد و (ل۳: خورده؛ آ: چهل بود) هفتاد ساله شد اوی (لی، آ: او)
بتابید (ک: بیابید (!)؛ س، س۲: حرف یکم بی‌نقطه) ازو بخت دلخواه (ب: بدخواه) روی (لی، آ: رو)

ک پس از بیت بالا باز هم افزوده است:

نکو بشنو و بر دلت نقش کن   مگر زنده ماند دلت زین سخن

ل، ق، ل۲، لن، ق۲، پ، و، لن۲ هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند؛ بنداری (۴۴۴۵ـ۴۴۵۶): و نسخة العهد: «من کسری أنوشروان إلی ولده هرمزد» ۲ـ س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): درد و تیمار و رنج؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، و، لن۲)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

...(؟) کرا پرورد   بپرهیزد از کار او پرخرد

بنداری (۴۴۵۷): اعلم یا بنی أن الدنیا شیمتها الجفاء، و حاصلها التعب و العناء ۳ـ ق (نیز ب): آنکس ۴ـ (ق۲: تن؛ لن۲: به) ۵ـ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همان؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، لن۲) ۶ـ س: نماند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق، س۲: بماند؛ (لی، پ، و، آ، ب: نماند)؛ (ل۳: نباشد)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، لن۲)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

جهان چون سپارم ترا من به داد   همان دیگری را ببایدت داد

بنداری (۴۴۵۸ـ۴۴۵۹): فمتی ما کنت فیها اکثر سرور و انشراحا، و بها أوفر حبورا و ارتیاحا فاعلم أن ذلک من حالها مؤذن بالزوال، و أنه قد حان لک حین الارتحال ۷ـ ل ـ ک (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۸ـ (ق۲: آید) ۹ـ (آ: شبان دراز)؛ س، ک، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نگردد (ل۳: بگردد) به چاره چو (س۲: چن) آمدت (ق۲: آیدت؛ و: آمدش) مرگ
شود خشک اگر (ق۲: ار) چند تازه‌ست (ق۲، ل۳، آ: بارست و) برگ

ق۲ پیش از بیت بالا باز هم افزوده است:

جهان جهان داشتم چند سال   به گیتی کسی را ندیده همال

ل، ق، ل۲، لن، پ، لن۲ هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند ۱۰ـ (ق۲: نجستیم؛ آ: ببخشیم) ۱۱ـ س (نیز لی، آ، ب): مهی؛ (ل۳: تا کی کسی)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۲ـ (لن۲: آن)؛ س (نیز لی): باشدش ۱۳ـ (لی: <و>) ۱۴ـ (لن۲: رخشنده) ۱۵ـ (آ: <که>) ۱۶ـ ق: توئی؛ و به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

ترا برگزیدم که تو مهتری   به گوهر همی درخور افسری

بنداری (۴۴۶۰ـ۴۴۶۳): ثم إنا لما أحسسنا بالانتقال من هذه الدار التی دأبها إحالة الأحوال طلبنا لتاج السلطنة منک من هو تاج علی مفرق الإقبال اقتداء بوالدنا قباد

به هشتادبر بود پای[۱] قباد — که در[۲] پادشاهی مرا کرد یاد[۳]،
کنون من رسیدم به هفتادوچار — ترا کردم اندر جهان شهریار[۴]
جز آرام[۵] و خوبی نجستم برین[۶] — که باشد روانِ مرا[۷] آفرین!
امیدم چُنان‌ست کز[۸] کردگار — نباشی جزاز[۹] شاد[۱۰] و به‌روزگار!
گر ایمن[۱۱] کنی مردمان[۱۲] را به داد — خود ایمن بخسبی و از[۱۳] داد شاد!
به پاداشِ نیکی بیابی بهشت — بزرگ آنک[۱۴] او تخمِ نیکی بکشت[۱۵]!
نگر تا نباشی جزاز[۱۶] بردبار[۱۷] — که تیزی[۱۸] نه خوب آید از شهریار!
جهاندارِ بیدارِ[۱۹] فرهنگ‌جوی[۲۰] — بماند همه ساله با آبِ روی[۲۰]!
به گردِ دروغ ایچ گونه مگرد — چو گردی، شود[۲۱] بخت[۲۲] را روی زرد!
دل و مغز را دور دار از شتاب — خرد با شتاب اندرآید[۲۳] به خواب!
به نیکی[۲۴] گرای و به نیکی بکوش — به هر نیک و بد پندِ دانا نیوش[۲۵]!
نباید که گردد به گِردِ تو بد — کزآن[۲۶] بد ترا[۲۷] بی‌گمان بد رسد!
همه[۲۸] پاک پوش[۲۹] و همه پاک خَور — همه پندها[۳۰] یاد گیر از پدرا!

۱ـس،ق،ک (نیز ق۲،آ): سال؛ متن =ل، س۲ (نیز ل۳،پ،و،لن۲،ب) ۲ـس،س۲ (نیز ل۳،ب): بر؛ متن ← ۳ـ(و: تاج از بر تارک ما نهاد)؛ متن =ل،ق،ک (نیز ق۲،پ،لن۲،آ)؛ واین بیت را پس از بیت ۴۴۶۳ آورده است؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۴۴۶۴): فإنه عهد الینا و سمّانا للسلطنة لما أناف علی الثمانین ۴ـس،س۲ (نیز ل۳،آ،ب): یادگار؛ متن = ل، ق،ک (نیز ق۲،لی،پ،و،لن۲)؛ بنداری (۴۴۶۵): و نحن قد عهدنا الیک حین أنفنا علی السبعین و جعلناک شهریار الارض ۵ـل: از بزم؛ متن ← ۶ـس،ک،س۲ (نیز پ،لن۲،آ،ب): بدین؛ ق: جویی ندیدم بدین؛ (لی: نجستم جز آرام و خوبی دین)؛ متن =(ق۲،ل۳،و) ۷ـق (نیز پ،و،لن۲): پس از مرگ من (و: ما)؛ متن =ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،آ،ب)؛ بنداری (۴۴۶۶): و لم نطلب بذلک غیرالذکر الجمیل و حسن الأحدوثة بعدالموت ۸ـ(پ: از) ۹ـ(پ: که باشی همه) ۱۰ـ(ق۲: شاه)؛ بنداری (۴۴۶۷): و أرجو من اللّه تعالی أن تکون منشرح الصدر مسرور القلب مسعود الجد ۱۱ـل (نیز ق۲): گرامی (← گر ایمن؟)؛ (ل۳: که ایمن)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۱۲ـ(پ: دودمان) ۱۳ـل،ق،س۲ (نیز لن۲،آ): ز ۱۴ـ(لی،ل۳،پ،لن۲،آ: آنکه) ۱۵ـس،ق (نیز لی،پ،آ،ب): جز تخم نیکی نکشت؛ متن =ل،ک،س۲ (نیز ق۲،ل۳،و،لن۲)؛ بنداری (۴۴۶۸ـ۴۴۶۹): ثم إنک مهما آمنت الناس بسلوکک سبیل العدل أمکنک أن تنام آمنا فی ظلال الدعة و الخفض ۱۶ـل،س،ق،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،آ،ب): بجز؛ (لن۲: جز از در (!))؛ متن =(ق۲،و) ۱۷ـ(ب: کردگار) ۱۸ـل: تندی ۱۹ـل،ق (نیز لی،و): جهاندار و بیدار و؛ متن =س،ک،س۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،لن۲،آ،ب) ۲۰ـ(و،آ: جو ـرو)؛ بنداری (۴۴۷۰ـ۴۴۷۱): ثم لا تکن إلا حلیما فإن الحدّة اقبح أخلاق الملوک ۲۱ـس،ق،س۲ (نیز لی،پ،آ،ب): بود؛ (ل۳: شوی؛ و: ز کژّی بود)؛ متن =ل،ک (نیز ق۲،لن۲) ۲۲ـل،س،س۲ (نیز و،لن۲): نخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: مرد؛ (لی: تخت)؛ متن =ق،ک (نیز ق۲،ل۳،پ،آ،ب)؛ بنداری (۴۴۷۲): و لا تحم حول الکذب فإنه یغیر وجه السعادة ۲۳ـل: راشتاب اندر آرد؛ بنداری (۴۴۷۳): و انف العجلة من قلبک و دماغک. فإن العقل یغیب عندها ۲۴ـک (نیز لن،ب): نیکان؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۵ـ(ل۳: بنوش)؛ بنداری (۴۴۷۴): و کن مائلا إلی الخیر حریصا علیه. و أرع سمعک مواعظ العلماء فی حالتی السراء و الضراء ۲۶ـ(پ: که از؛ ب: کزین) ۲۷ـ(ق۲،و: به تو)؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۴۴۷۵): و لا تقارب الشر فتقع فیه ۲۸ـ(لی: همان) ۲۹ـل،ق (نیز ل۳): نوش؛ ک،س۲ (نیز و): بوش (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن =س (نیز ق۲،لی،پ،لن۲،آ) ۳۰ـ(لن۲: پند ما)؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۴۷۶): و لا تلبس و لا تأکل غیر الحلال

ز[۱] یزدان گشای[۲] و به یزدان گرای[۳] — چو خواهی که باشد ترا رهنمای!
جهان را چو آباد داری[۴] به داد[۵] — بود گنجت آباد و بخت از تو شاد[۶]!
چو نیکی نمایند پاداش کن — ممان[۷] تا شود رنج نیکی[۸] کَهُن!
هنرمند[۹] را شاد و[۱۰] نزدیک دار — جهان بر بداندیش[۱۱] تاریک دار!
به هر[۱۲] کار با مردِ دانا[۱۳] سگال — به رنج[۱۴] تن از پادشاهی منال!
چو یابد خردمند نزدِ تو[۱۵] راه — بماند[۱۶] به تو تخت و گنج و سپاه[۱۷]!
هر آنکس که باشد ترا زیردست — مفرمای[۱۸] در[۱۹] بی‌نوایی[۲۰] نشست!
بزرگان و آزادگان را به شهر[۲۱] — ز دادِ تو[۲۲] باید که یابند بهرا!
ز نیکی فرومایه را دور دار[۲۳] — به بیدادگرمرد مگذار[۲۴] کارا!
ور ایدونک[۲۵] دشمن شود دوستدار — تو در شورستان[۲۶] تخمِ نیکی[۲۷] مکار[۲۸]!

۱ـق (نیز ل۳ـلن۲،ب): به؛ متن =ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،آ) ۲ـق (نیز پ): پناه؛ (و،لن۲: گرای)؛ متن =ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،آ،ب) ۳ـ(و،لن۲: گشای)؛ بنداری (۴۴۷۷): و استفتح مغالق أمورک باللّه ذی الجلال ۴ـق: ایمن بداری؛ (ل۳: با داد داری) ۵ـ(لی: بباد (حرف یکم بی‌نقطه)) ۶ـ(پ: تخت از تو شاد؛ و: از بخت شاد)؛ ل: نخت آباد و دهر از تو شاد (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ق: تو ایمن بخسبی به رسم و به داد؛ (ق۲: تو از بخت آباد و بخت از تو شاد)؛ متن =س،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،لن۲،آ،ب)؛ بنداری (۴۴۷۸): و اعلم أنک إذا عدلت انعمرت الدنیا، و فی عمارتها عمارة خزائنک، و سعادة جدّک ۷ـل: همی؛ (ل۳: همان) ۸ـس (نیز لی): کس را؛ س۲ (نیز ب): گیتی؛ (ل۳: تنگی)؛ متن =ل،ک (نیز ق۲،پ،و،لن۲،آ)؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۴۷۹): و من أحسن الیک فبادر إلی مجازاته، و لا تؤخرها حتی لا تخلق جدّة حسناته ۹ـل،ق: خردمند؛ متن =یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: أهل الأدب و الفضل ۱۰ـ(ب: <و>؛ آ: و استاد) ۱۱ـس،ک،س۲ (نیز ل۳،آ،ب): بدان تنگ و؛ متن =ل،ق (نیز ق۲،پ،و،لن۲)؛ لی به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چو یابد خردمند نزد تو راه — بماند به تو تخت و گنج و کلاه

بنداری (۴۴۸۰): و أدن منک أهل الأدب و الفضل ۱۲ـس،ق،ک،س۲ (نیز ل۳،پ،و،آ،ب): همه؛ (لی: همان)؛ متن =ل (نیز ق۲،لن۲) ۱۳ـس: نیک‌نامان ۱۴ـ(آ: رنج و) ۱۵ـ(و: بر دیو) ۱۶ـل: نماید ۱۷ـ(لی،ل۳: کلاه)؛ ل،ق (نیز ق۲): تاج و تخت و کلاه (ق: سپاه)؛ س (نیز آ،ب): گنج و تخت و سپاه؛ متن =ک،س۲ (نیز پ،و،لن۲)؛ بنداری (۴۴۸۱ـ۴۴۸۲): و شاور فی أمورک أهل العلم و العقل ۱۸ـ(لی: بفرمای (!)) ۱۹ـ(و: با (بی‌نقطه)؛ ب: بر) ۲۰ـ(ق۲: سختی و منمای) ۲۱ـل: ز دهر؛ (ق۲: بازارگانان شهر)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: مدینتک ۲۲ـس،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،لن۲،آ،ب): نیک تو؛ (و: نیکیت)؛ متن =ل (نیز ق۲)؛ بنداری: من العدل؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۴۴۸۳ـ۴۴۸۴): و اجعل لأعیان مدینتک التی هی دار ملکک حظا وافرا من العدل ۲۳ـ(ل۳: از روزگار) ۲۴ـل: مسپار؛ (لی،ل۳،آ،ب: ز بیدادگر مرد بگذار)؛ متن =س،ک،س۲ (نیز ق۲،پ،و،لن۲)؛ بنداری (۴۴۸۵): و باعد من خیرک کل لئیم و لا تکل شیئا من أمورک إلی جاهل ظلوم ۲۵ـ(ل۳،پ: ایدونکه؛ و: وگر هیچ) ۲۶ـل: بوستان؛ ک: بر شورستان؛ س،س۲ (نیز لی ـب): به شوره‌زمین؛ متن =(لن۲؛ نیز ← ک) ۲۷ـ(آ: هرگز) ۲۸ـل: بکار؛ در همهٔ دستنویس‌ها بیت‌های ۴۴۸۶ـ۴۴۸۹ به هم ریخته‌اند: در ل بیت‌های ۴۴۸۶ با ۴۴۸۷ پس و پیش شده است؛ س: ۴۴۸۸، ۴۴۸۷آ + ۴۴۸۶ب، و ۴۴۸۷ب، ۴۴۸۶آ و ۴۴۸۹ را انداخته است؛ ق بیت‌های ۴۴۸۷ و ۴۴۸۸ را پس از بیت ۴۴۷۵ آورده و ۴۴۸۶ و ۴۴۸۹ را انداخته است؛ در ک،ل۳،پ،و بیت ۴۴۸۶ پس از بیت ۴۴۸۹ آمده است؛ س۲: ۴۴۸۸، ۴۴۸۹، ۴۴۸۷آ + ۴۴۸۶ب، و ۴۴۸۷ب و ۴۴۸۶آ را انداخته است؛ ق۲ بیت ۴۴۸۶ را ندارد؛ لی،آ،ب از ۴۴۸۷آ و ۴۴۸۶ب یک بیت ساخته و ۴۴۸۷ب، ۴۴۸۶آ، ۴۴۸۸ و ۴۴۸۹ را انداخته‌اند؛ لن۲ از ۴۴۸۶ب و ۴۴۸۷آ یک بیت ساخته و آن را پس از بیت ۴۴۹۰ آورده و ۴۴۸۶آ، ۴۴۸۷ب، ۴۴۸۸ و ۴۴۸۹ را انداخته است؛ پیاپی بیت‌ها و لت‌های متن =بنداری؛ بنداری (۴۴۸۶): و إذا صار عدوّک لک صدیقا فایاک و الرکون الیه و الاعتماد علیه

همه[۱] گوش و[۲] دل سوی درویش دار … غمِ[۳] کارِ او چون غمِ خویش دار!
چُن[۴] از خویشتن[۵] نامور داد داد … جهان گشت ازو شاد و او[۶] نیز[۷] شاد!
بر[۸] ارزانیان گنج بسته مدار … ببخشای بر مردِ پرهیزگار!
اگر[۹] پندِ ما را شوی[۱۰] کاربند … همیشه بماند کلاهت بلند!
که نیکی‌دهش نیک‌خواهِ تو باد! … خرد تخت[۱۱] و دولت کلاه[۱۲] تو باد!
مبادت فراموش گفتارِ من … اگر[۱۳] دور مانی ز دیدارِ[۱۴] من!
سرت سبز باد و دلت[۱۵] شادمان! … تنت[۱۶] پاک و[۱۷] دور از بدِ بدگمان!
همیشه خرد پاسبانِ تو باد! … همه نیکی اندر[۱۸] گمانِ تو باد!

چو من بگذرم زین جهانِ[۱۹] فراخ … برآورد باید برابر دو کاخ[۲۰]،
به جایی کزو دور باشد گذر … نپرّد برو[۲۱] کرگسِ تیزپر!
دری دور بر چرخِ ایوان[۲۲] بلند … به بالا برآورده چون ده کمند،
نبشته[۲۳] برو[۲۴] بارگاهِ مرا … بزرگیّ و گنج و سپاه[۲۵] مرا،
فراوان ز هر گونه[۲۶] افگندنی … همان[۲۷] رنگ و بوی و[۲۸] پراگندنی!
به کافور تن را توانگر[۲۹] کنید[۳۰] … ز مشک از برِ تارک[۳۱] افسر کنید!

۱ـ(ق[۲]: همان) ۲ـس (نیز لی، پ، و، لن[۲]، ب): <و>؛ متن =ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ۳ـل: همه؛ بنداری (۴۴۸۷): و لیکن میلک إلی الفقراء فإن اهتمامک بهم من أهم الأشیاء ۴ـل، س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۵ـس: درویش را ۶ـ(پ: <ا>و) ۷ـک: مانده؛ (ل[۳]: ماند)؛ متن =ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و)؛ بنداری (۴۴۸۸): و اعلم أن الملک اذا أنصف من نفسه استراح العالم فی ظله، و تمتع هو بملکه ۸ـ(ق[۲]: به)؛ بنداری (۴۴۸۹): و إیاک و أن تغلق بابک علی المحتاجین و تعطّف علی المتقین و المتورّعین ۹ـل: که گر ۱۰ـس (نیز لی، ل[۳]، ب): بوی؛ متن =ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ-آ)؛ بنداری (۴۴۹۰): ثم اعلم أنک إن قبلت نصیحتی و عملت بها دمت عالی التاج رفیع القدر ۱۱ـس، ک (نیز آ، ب): بخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]): بخت؛ متن ← ۱۲ـل (نیز ق[۲]): همه نیکی اندر (ق[۲]: نیکوی در) پناه؛ متن =ق (نیز پ، و) ۱۳ـس، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): وگر؛ متن = ل، ق (نیز پ، و) ۱۴ـ(ق[۲]: کردار)؛ بنداری (۴۴۹۱-۴۴۹۲): ثم دعا له و قال: فلا نسیت سیرتی و أفعالی ید الدهر و إن حالت دون لقائی ظلمة القبر ۱۵ـق: تنت ۱۶ـق: دلت؛ (ق[۲]، لن[۲]: تن) ۱۷ـ(ق[۲]، لی، لن[۲]: <و>؛ ل[۳]، ب: باد)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۴۹۳): و لا زلت صاعد الجدّ منشرح الصدر ۱۸ـ(ق[۲]: نیکوی در؛ و: راستیها)؛ بنداری (۴۴۹۴): و لا زال العقل لک حارسا، و العلم لک محالفا و مؤانسا ۱۹ـ(آ: سرای) ۲۰ـس: ترا جای کاخ؛ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): یکی خوب کاخ؛ س[۲] (نیز لی، ب): ترا بر دو کاخ (س[۲]: شاخ (!))؛ (آ: مرا پر ز کاخ)؛ متن =ل، ک (نیز پ، و، لن[۲]) ۲۱ـل، ک (نیز آ): بدو؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۲ـ(پ، و: کیوان؛ لی، ب: و ایوان)؛ س: سهمگن ساز و ایوان؛ ق: در کاخ بر چرخ گردان؛ متن =ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ)؛ بنداری (۴۴۹۵-۴۴۹۷): و إذا عبرت من هذه الدار فابنوا لی ناووسا رفیعا فی السماء، بعیدا عن الوحوش و الطیور ۲۳ـل، ق (نیز و، لن[۲]): نوشته؛ س (نیز لی): نشسته؛ متن =ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب) ۲۴ـق، س[۲]: بدو ۲۵ـس[۲]: جنگی سپاه؛ (پ: جنگ و سپاه؛ و: تخت و کلاه؛ لن[۲]: داد و سپاه)؛ س، ک (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بزرگان و جنگی سپاه؛ متن =ل، ق (نیز ق[۲]) ۲۶ـ(لی: نوع) ۲۷ـق (نیز و، لن[۲]): هم از؛ (ق[۲]: همه)؛ متن =ل، س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]-پ، آ، ب) ۲۸ـک (نیز لی، ل[۳]): <و>؛ بنداری (۴۴۹۸-۴۴۹۹): و اکتبوا علیه اسمی ۲۹ـس: تونگر ۳۰ـ(ل[۳]: کنند) ۳۱ـل: ترکم؛ (ق[۲]: ترک)؛ متن =یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۵۰۰): ثم غرفونی فی الکافور

ز دیبای زربفت پرمایه[۱] پنج … بیارید ناکاردیده[۲] ز گنج[۳]!
بپوشید بر ما به رسمِ کیان … بر آیین پاکان ساسانیان[۴]!
بسازید هم زین[۵] نشان تختِ عاج[۶] … بیاویخته از برِ عاج تاج[۷]!
همان[۸] هرچ[۹] زرّین به پیش[۱۰] اندرست[۱۱] … اگر طاس و[۱۲] جامست، اگر[۱۳] مجمرست[۱۴]!
گلاب و مَی[۱۵] و زعفران جام[۱۶] هشت[۱۷] … ز مشک و ز کافور و[۱۸] عنبر دو تشت[۱۹]،
نهاده به[۲۰] دستِ چپ و دستِ[۲۱] راست … ز فرمان فزونی نباید[۲۲]، نه کاست!
ز خون[۲۳] کرد[۲۴] باید تهیگاه خشک … بدو[۲۵] اندر افگنده کافور و مشک!
وُ زانپس[۲۶] برآرید درگاه را … نباید که بیند کسی شاه را!
چو زین گونه بُد[۲۷] کارِ آن بارگاه … نیابد برِ ما کسی[۲۸] نیز راه!
ز فرزند و از[۲۹] دوده‌ی[۳۰] ارجمند … کسی کش[۳۱] ز مرگِ من آید گزند،

۱ـس، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]-ب): ز هر (س، لی، ب: به هر؛ پ: همان) جامهٔ پاک (و: پاک و) زربفت؛ متن =ل ۲ـ(آ: باکار دیده) ۳ـک، س[۲]: رنج (پساوند ندارد)؛ (لی: بزگنج (!))؛ متن =ده دستنویس دیگر ۴ـس[۲] (نیز و): ما نامیان؛ (ل[۳]، آ: ما تا میان)؛ ل (نیز پ): نیکان ما در (پ: تا) میان؛ ق: ساکان ما تاکیان (دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه؛ پساوند ندارد)؛ (ق[۲]: ز پایین تا سر ز سر تا میان؛ لن[۲]: مبندید هرگز بدی را میان)؛ متن =س، ک (نیز لی، ب) ۵ـس، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): ازین هم؛ متن =ل، ق (نیز ل[۳]، پ، و) ۶ـل: دو تخت ۷ـل: تاج بر نیک‌بخت؛ س: بیاویز تاج از برِ تخت عاج (پساوند ندارد)؛ ق: بر آویخته از بر عاج تاج؛ ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب): بیاویز نیز (س[۲]، آ: تو؛ لی: زود؛ ل[۳]: پس؛ ب: بو (!)) از بر (ق[۲]: بالای آن) عاج تاج؛ (لن[۲]: بیاویزی اندر بر عاج تاج)؛ متن =(و) ۸ـل (نیز پ، و): همه؛ متن =ده دستنویس دیگر ۹ـس، س[۲] (نیز لی، آ، ب): چرخ (← هرچ؟)؛ ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): هر چه؛ متن =ل ۱۰ـل: زین بیشتر؛ ق: زرّینه پیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـل: ایدرست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در س، س[۲] حرف دوم بی‌نقطه) ۱۲ـل، س (نیز آ، ب): <و> ۱۳ـ(لن[۲]: وگر؛ و: تاجست اگر) ۱۴ـل: گوهرست ۱۵ـک: آور؛ (و: خوش) ۱۶ـس (نیز لی، ب): بوی (در س حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن[۲]: جامه)؛ متن =ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۱۷ـس، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]-آ): بیست (← هشت؟)؛ (لی، ب: نیست (← هشت))؛ متن =ل ۱۸ـس[۲]: <و>؛ (و: وز) ۱۹ـس، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]-ب): دویست؛ متن =ل ۲۰ـل (نیز ق[۲]): ز ۲۱ـق: سوی؛ (آ: بشت (حرف یکم بی‌نقطه)) ۲۲ـل: بباید؛ (و: نیابد (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ آ: نیابد) ۲۳ـس (نیز لی، ب): همی ۲۴ـ(لن[۲]: کرده) ۲۵ـک (نیز لن[۲]): بدوی؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۵۰۱-۴۵۰۷): و أخلوا أحشائی من الدم. و احشوها بالمسک و العبیر ۲۶ـل (نیز لن[۲]): از آنپس ۲۷ـس: که جز کون بود؛ ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): دگرگون بود؛ متن ← ۲۸ـس، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): کسی نزد ما؛ متن =ل، س[۲]؛ ق، لی، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، س، ک، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲] آمده است؛ بنداری (۴۵۰۸-۴۵۰۹): ثم ضعونی فیه علی السریر بالآلات الشاهنشاهیة، و المفارش الملوکیة. و اذا فرغتم من ذلک فسدّوا علیّ الباب، و اعتبروا یا أولی الألباب ۲۹ـل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ، ب): ز؛ متن =س، ک (نیز لی-و) ۳۰ـ(لی، و، لن[۲]، ب: دوده و) ۳۱ـ(و: <کش>)؛ س، س[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب پس از این بیت و ک پس از بیت ۴۵۱۲ افزوده‌اند:

به دینار دلشان همه شاد (ق[۲]: خوبی روان مرا یاد) کن (ک: کرد)
روانشان از (ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ: ز) اندیشه آزاد کن (ک: کرد)

در ق[۲] لت‌های بیت بالا پس و پیش شده است؛ ک پس از بیت بالا باز هم افزوده است:

وزان پس چنین گفت با موبدان … که <ای> پرهنر نیک دل بخردان

بیاساید[1] از بزم و شادی دو ماه ... که این باشد آیین پس از مرگِ شاه!
سَزد گر[2] هر آن کو بود پارسا[3] ... بگرید بدین[4] نامورپادشا!
ز فرمانِ هرمَزد بر[5] مگذرید ... دمِ خویش بی‌رای[6] او مشمرید!
فراوان بر آن[7] نامه[8] هر کس گریست[9] ... پس از عهد یک سال کسری[10] بزیست[9]
برفت و بماند[11] این سَخُن[12] یادگار ... تو این[13] یادگارش به زنهار[14] دار!
چو با وی[15] جفا کرد گردان‌سپهر ... نباید که جویی ازو[16] داد و مهر!
کنون تاج و اورنگِ[17] هرمَزدشاه ... بیارایم و برنشانم[18] به گاه

۱ـس، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): بیاسای؛ ق: بیاید پس؛ (لن[2]: برآساید)؛ متن = ل، ک (نیز ق[2]، پ، و)؛ بنداری (۴۵۱۰ـ۴۵۱۱): و من عزّ علیه فقدی من أقاربی و أولادی فلا یقربن الشراب شهرین. فإنه الرسم فی عزاء الملوک ۲ـس[2]: بر؛ (ق[2]: ار) ۳ـل: پادشا (پساوند ندارد) ۴ـس (نیز ق[2]، پ، و، لن[2]، آ): برین؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز ل[3]، ب)؛ ق، لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۵۱۲): و جدیر بذوی العقول أن یبکوا من هذا المکتوب ۵ـ(لی، ب: من) ۶ـس[2]: رام؛ بنداری (۴۵۱۳): ثم إنی أوصیکم ألا تخالفوا أمر هُرمُزد، و لا تخلعوا ربقة طاعته، و لا تقضوا نفَسا فی غیر خدمته ۷ـ(لی: بدان) ۸ـق: عهد ۹ـ(آ: گرفت) ۱۰ـل (نیز و): دیگر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۵۱۴): قال: و لما کتب هذا العهد فض الحاضرون عقد الدموع و أوقدوا نار الحزن بین الضلوع و هیهات أن یرد الجزع أمرا مقدورا، أو تمحو الدموع ما کان فی الکتاب مسطورا. و عاش أنوشروان بعد هذا العهد سنة ۱۱ـ(لن[2]: او و ماند) ۱۲ـل: جهان ۱۳ـ(لی: ای) ۱۴ـ(ق[2]: از یادگار وی این یاد)؛ بنداری (۴۵۱۵): ثم مضی لسبیله حمید السیر، مرضیّ الأثر، مشکور الورد و الصدر ۱۵ـ(و، لن[2]: او)؛ س[2]: ناگه ۱۶ـک، س[2] (نیز ل[3]، آ، ب): تو زو؛ متن = س، ق (نیز ق[2]، لی، پ، و، لن[2])؛ ل این بیت را ندارد؛ این بیت در دوازده دستنویس دیگر آمده است؛ س، ک، س[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

برفت از جهان (ک، و: آنچنان) نامور شهریار ... به ما نیکویی (آ: نیکوی) ماند (و: باد) ازو (آ: زو) یادگار

در و بیت بالا با بیتِ ۴۵۱۶ پس و پیش شده است؛ ل، ق، ل[2]، لن، ق[2]، پ، لن[2] بیت بالا را ندارند ۱۷ـل: زین سپس تاج ۱۸ـ(ق[2]: از گفتهٔ نیک‌خواه)

هرمَزدِ نوشین‌روان

پادشاهی هرمَزد[۱] دوازده[۲] سال بود

بخندید[۳] تَموز با سرخ[۴]سیب همی‌کرد با[۵] بار و برگش[۶] عِتیب[۷]:
که آن[۸] دسته‌ی گل به[۹] وقتِ بهار به مستی همی‌داشتی در کنار[۱۰]،
همی باد[۱۱] شرم آمد[۱۲] از رنگِ اوی[۱۳]، همی یادِ یار[۱۴] آمد[۱۵] از چنگ[۱۶] اوی[۱۳]،
چه کردی[۱۷]؟ که بودت خریدارِ آن[۱۸]؟ کجا یافتی تیزبازارِ[۱۹] آن[۱۸]؟
عقیق و زَبَرجَد که دادت[۲۰] به هم؟ ز بارِ گَران[۲۱] بارِ گوهر[۲۲] به خم!
همانا که گل را بها خواستی بدان رنگِ رخ[۲۳] را بیاراستی[۲۴]!
همی رنگِ شرم[۲۵] آید[۲۶] از گردنت همی[۲۷] مشک بوید ز پیراهنت!

۱ـس: هرمز پسر کسری؛ ک: هرمز؛ س۲: هرمزد نوشروان؛ متن = ل، ق ۲ـک: یازده؛ متن = ل، س، ق، س۲؛ ل۲ سرنویس ندارد؛ بنداری: ذکر نوبة هُرمُزد بن کسری انوشروان. و کانت مدّة ملکه اثنتی عشرة سنة و خمسة أشهر ۳ـ(ب: بخندد)؛ متن ← ۴ـ(ق۲: نارنج با)؛ ق: بخندد تموز از بر شاخ؛ (لن۲: به خنده نمود اندرو سرخ (!))؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی ـ و، آ) ۵ـق: نجوید ازین (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه) ۶ـل، ق (نیز ق۲، و): نار و (و: <و>) نرگس؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): تازه نرگس؛ متن = ک (نیز پ، لن۲) ۷ـل، س، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲، ب): عتاب (پساوند نادرست است)؛ ق: عنیب (!)؛ متن = (ق۲، لی، آ) ۸ـ(ق۲: از؛ ل۳: الّا این) ۹ـس، ک، س۲ (نیز آ): که؛ متن = ل، ق (نیز ق۲ ـ لن۲، ب) ۱۰ـ(ل۳: برکنار؛ ق۲: رایشان دادکار؛ و: بهشتی که می‌داشتی برکنار) ۱۱ـ(و: نار (بی‌نقطه)؛ پ: همه یاد) ۱۲ـل، س۲ (نیز ل۳، و، آ): آید؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۱۳ـل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز ق۲، پ، لن۲) ۱۴ـق، ک: بوی ناز؛ س: بوی نار (واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز لی، ب): بوی باد؛ (ق۲: بوی نار؛ ل۳: بوی مشک؛ و: باد مهر؛ لن۲: بوی باز؛ آ: بوی مهر؛ پ: همه بوی ناز)؛ متن = ل ۱۵ـس۲: <آمد>؛ (و، آ، ب: آید)؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲ ـ پ، لن۲) ۱۶ـق: نیک (!) ۱۷ـ(و: گویی) ۱۸ـ(پ: ازان؛ و: اوی) ۱۹ـل: نیز بازار (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق، س۲: نیز بازار؛ (ق۲: چو بد یافتی خود هم از کار)؛ متن = س، ک (نیز لی ـ ب) ۲۰ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): دارد؛ ک: گذارد؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۲۱ـ(لن۲: کژ از (← گران؟)؛ ل: بازارگان؛ (پ: بازی‌گران (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن ← ۲۲ـق: شاخ گوهر؛ (ق۲: شاخ تو هم؛ و: پشت کردی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـس (نیز ل۳): گل ۲۴ـک: بیا<را>ستی ۲۵ـ(پ: شیر) ۲۶ـس: آمد ۲۷ـ(پ: مگر)

مگر جامه[1] از مشتری[2] بستدی   به لؤلؤبر از خون[3] نُقَط[4] برزدی!
زَبَرجَدْت برگست[5] و چرمت[6] بنفش   سرت برتر از کاویانی‌درفش
به پیرایه‌ی سرخ و سبز[7] و سپید[8]   مرا کردی[9] از برگِ گل[10] ناامید

نگارا، بهارا، کجا رفته‌ای   که آرایشِ باغ بنهفته‌ای؟
همی مهرگان بوید از باد تو[11]   به جام میی نَوْ کنم[12] یاد تو[11]!
چو رنگت شود سبز[13] بستایمت   چو دیهیم هرمز[14] بیارایمت!
که[15] امروز تیزست بازارِ من   نبینی[16] پس از مرگ آثارِ[17] من!

آغاز داستان[18]

یکی پیر بُد مرزبان هری[19]   پسندیده و دیده از هر دری،
جهاندیده‌یی[20] نامِ او بود ماخ[21]   سَخُن‌دان و با فرّ و با یال[22] و شاخ[23]!
بپرسیدمش تا چه داری به یاد   ز هرمز که بنشست[24] بر تختِ داد[25]؟
چُنین گفت پیرِ خراسان[26] که شاه   چو بنشست بر ناموربیشگاه،

۱ـ(ق۲،و: خامه) ۲ـ(لی: مهتری) ۳ـس،س۲ (نیز ل۳،آ،ب): بر آن رخ؛ (لی: بدان خط)؛ متن = ل،ق،ک (نیز ق۲،پ،و،لن۲) ۴ـل (نیز آ): نقط (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲: رقم؛ لن۲: نفط) ۵ـ(ق۲،ل۳،لن۲،ب: برکشت)؛ ل: زبرجد بررکست (؟) (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ س (نیز لی): زبرجد برت کست (لی: کشت)؛ ق: زبرجد رخت گشت؛ (آ: زبرجد که ترکشت)؛ متن =ک،س۲ (نیز پ،و) ۶ـق: خطت؛ س۲: جسمت؛ (لی: سبهت (؟)؛ ل۳: خیمت؛ ق۲،و: بارت (در ق۲ حرف یکم بی‌نقطه)؛ لن۲: مویت؛ آ: جن و (!)؛ ب خوانا نیست)؛ متن = ل،س،ک (نیز پ)؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۴ آمده است ۷ـ(لی،لن۲: زرد؛ ل: زرد و سرخ؛ س: رخ بموی؛ (ق۲: سبز و شاخ؛ پ،ب: سبز و سرخ)؛ متن =ق،ک،س۲ (نیز ل۳،و،آ) ۸ـ(ل۳،پ،لن۲: سفید) ۹ـس: کرد<ی> ۱۰ـ(ق۲: مرگ خود) ۱۱ـ(ل۳: نَوْ؛ آ: یاد او ـ باد او (!) ۱۲ـل: می نو خورم؛ س۲ (نیز ل۳،و): می نو کنم؛ (ق۲: می اندر کنم؛ آ: اندرون میکند)؛ س: یک جام می‌کنم (وزن درست نیست)؛ ک: جامی ز می نو کنم؛ ق: جامی می نو خورم؛ (لی،لن۲،ب: یک جام می نو کنم؛ پ: هم از جام می نو کنم)؛ متن تصحیح قیاسی است (← س۲،ل۳،و) ۱۳ـس،ق،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،لن۲،آ،ب): زرد؛ متن =ل (نیز ق۲،و) ۱۴ـس۲ (نیز ل۳): هرمزد ۱۵ـس،ک،س۲ (نیز ق۲ـپ،لن۲،آ،ب): گر؛ متن =ل،ق (نیز و) ۱۶ـک (نیز ق۲،پ): ببینی؛ ق: بگیتی (← نبینی؟)؛ متن =ل،س،س۲ (نیز لی،ل۳،و ـب) ۱۷ـ(آ: آزار) ۱۸ـق: ... نوشین‌روان؛ متن =ل،س،ک،س۲؛ل۲ سرنویس ندارد ۱۹ـ(ق۲: در هری) ۲۰ـق: جهاندیده و ۲۱ـ(ل۳: تاج) ۲۲ـ(پ: برگ)؛ ق (نیز ل۳): برگ و با بیخ؛ ک: برگ و با برز؛ (ق۲: برگ و با برد (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ آ: برگ و باریک؛ و: بیدار و با برگ؛ س۲: سخن‌گوی و با دانش و برگ؛ متن ← ۲۳ـس (نیز لی،ب): گذشته برو (لی: بدو) سالهای فراخ؛ متن =ل؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۵ـ۱۶): قال صاحب الکتاب رحمه اللّه: کان بهراة مرزُبان کبیرالقدر طاعن فی السن عارف بأخبار الملوک السالفة یسمی ماخاً ۲۴ـس،س۲ (نیز لی،ل۳،ب): چو هرمزد بنشست؛ متن =ل،ق،ک (نیز ق۲،پ،و،لن۲،آ) ۲۵ـ(لن۲: عاج (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۷): فاجتمعت به ذات یوم و سألته عما حفظه من حال هرمزد لما جلس علی تخت السلطنة ۲۶ـس،س۲ (نیز لی،ل۳،آ،ب): بور خراسان؛ ق: گفتمان بور ماخان (؟)؛ متن =ل،ک (نیز ق۲،پ،و،لن۲)

نخست آفرین کرد بر کردگار   توانا و داننده‌ی روزگار[1]،
دگر گفت ما تخت[2] نامی کنیم[3]   گرانمایگان را گرامی کنیم[3]
جهان[4] را بداریم[5] در زیر پرّ   چُنان‌چون پدر داشت[6] بآیین[7] و فرّ
گنه‌کردگان[8] را هراسان کنیم   ستم‌دیدگان را تن‌آسان[9] کنیم
ستون بزرگی‌ست آهستگی   همان بخشش و داد و شایستگی[10]
بدانید کز کردگارِ جهان   بد و نیک هرگز نماند[11] نهان!
نیاگان ما تاج‌دارانِ دهر   که از دادشان آفرین بود بهر[12]،
نجستند جز داد و آهستگی[13]   بزرگیّ و گردیّ[14] و شایستگی!
ز کهتر پرستش[15] ز مهتر نواز   بداندیش را داشتن در گداز!
به[16] هر کشوری دست و[17] فرمان مراست[18]   توانایی و رای و[19] پیمان[20] مراست[18]!
کسی را که یزدان کند[21] پادشا   بنازد[22] بدو[23] مردمِ پارسا!
سرِ مایه‌ی شاه[24] بخشایش‌ست   زمانه ز بخشش بر آسایش‌ست[25]
به درویش‌بر مهربانی کنیم   به پرمایه‌بر[26] پاسبانی کنیم
هر آنکس که ایمِن شد از کار خویش   برِ ما جوان[27] کرد آثار[28] خویش
شما را به من[29] هرچ[30] هست آرزوی[31]   مدارید باز از دلِ[32] نیک‌خوی[31]

۱ـس (نیز لی): دانا و پروردگار؛ ق،ک (نیز ق۲،و،لن۲،ب): دارندهٔ روزگار؛ متن =ل،س۲ (نیز ل۳،پ،آ)؛ بنداری (۱۸ـ۱۹): فقال: إنه حین علا التخت قال ففتح کلامه بحمداللّه و الثناء علیه ۲ـس۲ (نیز لن۲،آ): نخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی،ل۳،ب: بخت) ۳ـل (نیز ق۲): کنم؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۴ـ(لن۲: کهان) ۵ـ(و: درآریم) ۶ـس،س۲ (نیز لی،ل۳،و ـب): بد؛ متن =ل،ق (نیز پ) ۷ـل: با داد؛ ق: با زیب؛ (و: با رای)؛ متن =س،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،لن۲،آ،ب)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۸ـ(ق۲: گنه‌کارگان) ۹ـس۲ (نیز لی،آ،ب): چو رنج آیدش پیش آسان؛ در لی لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ در ق۲ این بیت با بیت افزوده در ۲۳پ پس و پیش شده است؛ س،ق،ل۳،پ،لن۲،ب پس از این بیت افزوده‌اند:

کسی بد کند بردباری کنیم   چو رنج آیدش پیش یاری کنیم

ل،ک،ل۲،س۲،لن،لی،و،آ بیت بالا را ندارند ۱۰ـل (نیز آ): بایستگی؛ (لی،لن۲: بزرگی و گردی و شایستگی (=۲۶ب))؛ متن =س،ق،ک،س۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،و،ب) ۱۱ـ(ق۲: نگردد)؛ در لن۲ این بیت پس از بیت ۲۸ آمده است؛ک،ل۳ بیت‌های ۲۴ـ۲۶ را ندارد ۱۲ـ(لی: دهر (پساوند ندارد)) ۱۳ـل: بایستگی ۱۴ـ(لی: رادی) ۱۵ـل: پرست و ۱۶ـق: ز ۱۷ـ(ق۲: خوبی همه دست) ۱۸ـ(آ: تراست) ۱۹ـل (نیز لی): داد؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(پ،لن۲: برهان) ۲۱ـ(ل۳: هر آنگه که دانا بود) ۲۲ـک: نیازد؛ (آ: بیارد) ۲۳ـل،س: برو ۲۴ـل: که سرمایهٔ شاه؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـس۲ (نیز پ،لن۲): آرایشست؛ ل: بآسایشست؛ (و: در آسایشست)؛ متن =ق،ک (نیز ل۳،آ)؛ س،لی،ب این بیت را ندارند؛ ق۲ این بیت را پس از بیت ۴۱ آورده و در اینجا به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

همه کار ما داد و بخشایشست   ز فرهنگ گیتی بر آسایشست

۲۶ـق: ستمدیده را ۲۷ـ(ق۲: چنان) ۲۸ـق،ک (نیز ق۲،لی): بازار؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ل۳ـب) ۲۹ـ(ق۲، پ، و، لن۲: ما)؛ ک: دائماً ۳۰ـس،ق،ک،س۲ (نیز ق۲ـب): هر چه؛ متن =ل ۳۱ـس۲: آرزو ـ خوی (پساوند ندارد)؛ (پ،و،لن۲،آ: آرزو ـ خو) ۳۲ـق: راز دل؛ (ق۲،لن۲: راز دل از؛ پ: راز از دل)؛ متن =ل،س،ک (نیز لی،ل۳،و،آ،ب)

ز چیزی که دلتان[۱] هراسان بود[۲]   مرا داد از آن دادن[۳] آسان بود[۴]
هر آنکس که هست از شما نیک‌بخت   همه شاد باشید[۵] ازین[۶] تاج و تخت!
میان بزرگان[۷] درخشش مراست   چو[۸] بخشایش[۹] و داد و بخشش[۱۰] مراست
شما مهربانی به[۱۱] افزون کنید   ز دل کینه و آز بیرون کنید!
هر آنکس که پرهیز کرد از دو[۱۲] کار   نبیند دو چشمش بدِ روزگار:
به خشنودی کردگارِ[۱۳] جهان   بکوشید[۱۴] یکسر کهان و مهان،
دگر[۱۵] آنک[۱۶] مغزش بود پرخرد   سُوی[۱۷] ناسپاسی[۱۸] دلش ننگرد[۱۹]
چو نیکی فزاید[۲۰] به روی کسان   بود مزدِ آن سوی او[۲۱] نارسان[۲۲]!
میامیز با مردمِ کژّگوی[۲۳]   که او[۲۴] را نباشد سَخُن جز به روی[۲۳]!
وُگر[۲۵] شهریارت[۲۶] بود دادگر   تو بر وی[۲۷] گمانی به سستی مبر!
گر ایدونک[۲۸] گویی[۲۹] ندانی[۳۰] همی   سَخُن‌های شاهان[۳۱] چه خوانی[۳۲] همی؟!
چو بخشایش از دل کند شهریار   تو اندر زمین تخمِ کژّی مکار[۳۳]!
هر آنکس که تهدید[۳۴] ما داشت[۳۵] خوار   بشوید دل از خوبیِ[۳۶] روزگار[۳۷]!
چو شاه از تو خشنود شد راستی‌ست[۳۸]   وُ زو[۳۹] سر بپیچی درِ[۴۰] کاستی‌ست[۳۸]!

۱ـ ک: دلشان؛ (ل۲: دانا؛ ق۲: دل مردم بد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ (و: شود) ۳ـ س: داد؛ ق: از دادن؛ (لی، پ، و، لن۲: <از>ان دادن)؛ ل: دادن داد؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب) ۴ـ (لی: شود) ۵ـ ک: باشند ۶ـ ل: زین؛ ق: از؛ ک (نیز لی): ازان؛ (ق۲: بر)؛ متن = س، س۲ (نیز ل۳ـب) ۷ـ (ق۲: به تخت اندرون خود) ۸ـ (و: که) ۹ـ س: آرایش ۱۰ـ (ق۲: داد پوشش) ۱۱ـ ق: بر؛ در س، لی لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۲ـ (لی: او ز؛ ب: دارد ز) ۱۳ـ (لن۲: شهریار) ۱۴ـ (ب: بکوشند)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۵ـ س۲: دل ۱۶ـ (ل۳، پ، لن۲: آنکه) ۱۷ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): شود؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۸ـ س: ناسپاسی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲: ناسپاسان ۱۹ـ س (نیز لی، ب): ننگرد؛ س۲ (نیز ل۳): نبگرد (!)؛ (آ: بگرد (بی‌نقطه)) ۲۰ـ س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): فزائی؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز پ؛ در ل حرف دوم بی‌نقطه) ۲۱ـ س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): تو؛ (پ: وی)؛ ل: من سوی او؛ ق، ل۲: راسوی او؛ (آ: آنکس سوی)؛ متن = (ق۲) ۲۲ـ ل، س (نیز و): نارسان (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بارسان؛ (ب: پاسبان)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـ پ، لن۲، آ) ۲۳ـ (آ: گو ـ رو)؛ س (نیز ب): گوی ـ چرب‌گوی (پساوند ندارد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـ (لن۲: آن) ۲۵ـ ق، ل۲ (نیز و): اگر ۲۶ـ ق، ک: شهریاری ۲۷ـ (آ: و<ی>) ۲۸ـ س (نیز ب): ورایدونک؛ (لی: وریدونکه؛ ل۳، پ: گرایدونکه) ۲۹ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): کژّی؛ س۲: گوید؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۳۰ـ ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲): نداند؛ (لی: نگوید؛ ل۳: بداند)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ب) ۳۱ـ (و: ایشان) ۳۲ـ س: نخوانی؛ ک (نیز پ، و): نخواند؛ (ق۲، ب: بخواند؛ لی: نجوید؛ ل۳: بداند)؛ متن = ل، ق، ل۲ ۳۳ـ س (نیز لی، ب): نیکی بکار؛ س۲ (نیز آ): نیکی مکار؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۳۴ـ ق: فرمان؛ (ق۲: او پند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر: که تهدید ← زلیفن ز؟ (← سوم ۲۷۲۸/۲۷۴پ) ۳۵ـ ل: کرد؛ (لی: داش (!)؛ آ: پاداش (!)) ۳۶ـ (پ، لن۲: خون او) ۳۷ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): شهریار؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ ک این بیت را ندارد ۳۸ـ ل۲ (نیز ق۲): راستست ـ کاستست؛ متن = ل، س، ک (نیز پ، و) ۳۹ـ ل۲: کزو؛ (ق۲: ازو؛ پ: وگر) ۴۰ـ س (نیز و): سر؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س۲، لی، ل۳، آ، ب این بیت و ق این بیت و بیت سپسین را ندارند

درشتیش نرمی‌ست[۱] در پندِ تو   بجوید[۲] که[۳] شد گرم[۴] پیوندِ تو
ز نیکی[۵] مپرهیز هرگز به رنج[۶]   مکن شادمان دل[۷] به بیداد[۸] گنج[۶]!
چن[۹] اندر جهان کامِ دل یافتی،   رسیدی به جایی که[۱۰] بشتافتی،
چو دیهیم هفتاد بر سر نهی   همه[۱۱] گِرد کرده[۱۲] به دشمن دهی!
به هر کارِ درویش دارد دلم   نخواهم[۱۳] که اندیشه زو بگسلم!
همی‌خواهم از پاک پروردگار   که چندان[۱۴] مرا بردهد روزگار،
که[۱۵] درویش را شاد[۱۶] دارم به[۱۷] گنج   نیارم[۱۸] دلِ پارسا را[۱۹] به رنج!
هر آنکس که شد در جهان شاه‌فش[۲۰]   سرش گردد از گنجِ[۲۱] دینار گش[۲۰]،
سرش را بپیچم[۲۲] ز گندآوری   نخواهم[۲۳] که جوید کسی مهتری[۲۴]!
همین‌ست[۲۵] فرجام و آغازِ[۲۶] ما   سَخُن گفتنِ فاش و هم رازِ[۲۷] ما
درود جهان‌آفرین بر[۲۸] شما[۲۹]   خمِ چرخِ گردان زمینِ[۳۰] شما[۲۹]

چو بشنید گفتارِ او انجمن   پراندیشه گشتند از آن[۳۱] تن به تن

۱ـ ل: نرمست؛ س: درشتیست نرمست؛ ک (نیز ب): درشتیست و (ب: <و>) نرمیست؛ س۲: درشتست برمست؛ (ق۲: درشتی و برمست؛ لی، آ: درستیست نرمیست؛ ل۳، لن۲: درستیش نرمست)؛ متن = (پ، و) ۲ـ س، ک، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): نجوید؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ؛ در ل، ق۲ حرف یکم بی‌نقطه) ۳ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲ـ ب): چو؛ متن = ل ۴ـ ل: نرم؛ ل۲ این بیت را ندارد ۵ـ (لی: ننگی؛ ب: گیتی) ۶ـ س (نیز لی، ب): گنج ـ رنج؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ ق: شادمانه؛ (ق۲: شاد دل را)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـ ک (نیز پ، و، آ): بیداد و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ ل ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۱۰ـ (آ: و)؛ در ق، ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱ـ ل: همی ۱۲ـ ل۲: کردهٔ خود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ س۲ (نیز و، ب): نخواهد؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۰ـ۵۲): و خطب خطبة بلیغة وعد فیها قوما و أوعد آخرین، و قوی بها قلوب المقوین، و أرعد فرائص المکثرین ۱۴ـ (لن۲: چندین)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

که درویش را پاک روزی دهم   همه شادی و دلفروزی دهم

۱۵ـ (ق۲: چو) ۱۶ـ (ق۲: یاد) ۱۷ـ ق (نیز ل۳): ز ۱۸ـ (ق۲: ندارم) ۱۹ـ س (نیز لی، ب): پارسایان؛ بنداری (۵۳ـ۵۴): فقال فی آخر کلامه: إنی أسأل الله تعالی أن ینسئ فی أجلی حتی أسر قلوب جمیع من فی المملکة من أهل الفاقة و المسکنة، متجنبا عما یوغر صدور أهل التقی و العفة ۲۰ـ (لی: بس ـ سس (حرف یکم بی‌نقطه)؛ پ: وش ـ کش) ۲۱ـ ل۲: رنج؛ (آ: گنج و) ۲۲ـ (ل۳، ب: نپیچم) ۲۳ـ ل: نباید؛ (ب: نخواهد) ۲۴ـ (آ: داوری) ۲۵ـ ل: چنینست؛ س: همانست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـ ل: انجام و آغاز؛ ق، س۲: آغاز و فرجام (س۲ پساوند ندارد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ (لن۲: آواز؛ ب: آغاز (پساوند ندارد))؛ ق: از عدل وز نام؛ (ق۲: هوش و هم راز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ (ق۲: چنین باد تا باد دین) ۲۹ـ ل: شماست ۳۰ـ ل۲ (نیز ل۳): زمین بر؛ س، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): بادا زمین؛ (پ، آ: بادا زمین بر)؛ ق: فلک چون زمین زیر و برتر؛ متن = ل (نیز ق۲، و)؛ ک به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

درود جهان‌آفرین کردگار   به یاران ما بر هزاران هزار

بنداری (۵۵ـ۵۸): و کل من کان فی الدنیا یتشبه بالملوک عن رأس الاغترار بکثرة الذخائر و اکتناز الکنوز أخرجت النخوة من دماغه. و لا أترک أحدا یطلب التفوّق فی المملکة ۳۱ـ ل: زان؛ س (نیز لی، ل۳، و، آ): ازو؛ (ق۲: زو)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز پ، لن۲، ب)

سرِ گنج‌داران[۱] پر از بیم گشت[۲]   ستمگاره را[۳] دل به دو نیم گشت[۲]
خردمند و[۴] درویش از آن[۵] هرک[۶] بود   به دلْش‌اندرون شادمانی[۷] فزود

چُنین بود تا شد بزرگیش راست   بر آن چیزبر پادشا شد که خواست[۸]،
برآشفت و خویِ بد آورد پیش   به یک سو شد از راه و[۹] آیین و کیش[۱۰]!
هر آنکس که نزدِ پدرْش[۱۱] ارجمند   بُدی شاد و[۱۲] ایمِن ز بیمِ[۱۳] گزند،
یکایک تبه کردشان بی‌گناه!   بدین[۱۴] گونه بُد[۱۵] رای[۱۶] و آیین شاه
سه مرد از دبیران[۱۷] نوشین‌روان[۱۸]   یکی پیر و دانا[۱۹] و دیگر جوان،
چُن[۲۰] ایزدگُشَسپ[۲۱] و دگر برزمهر[۲۲]   دبیری[۲۳] خردمند با فرّ و چهر،
سدیگر که[۲۴] ماه‌آذرش[۲۵] بود نام   خردمند و[۲۶] روشن‌دل و شادکام!
برِ تخت نوشین‌روان[۲۷] این[۲۸] سه پیر   چو دستور بودند و[۲۹] همچون[۳۰] وزیر!

۱ـ(ق[۲]: بخردان زو) ۲ـس، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): شد؛ (و: کرد)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]) ۳ـ(لن[۲]: <را>)؛ بنداری (۵۹ـ۶۰): ثم قام و انفض المجلس. فانکسرت قلوب أرباب الکنوز و خلصوا نجیا یتفاوضون فیما سمعوا من الملک فی ذلک المجلس ۴ـ(لی، ل[۳]، پ، ب: <و>) ۵ـل: زان؛ ق (نیز و): را؛ (ق[۲]: روشن‌روان)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۶ـس‌ـس[۲] (نیز ق[۲]ـب): هر که؛ متن = ل ۷ـس، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۲]، و، آ، ب): روشنایی؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲])؛ ک در اینجا سرنویس دارد: گردانید هرمز آئین خویش را ۸ـک: پادشاهی که خواست؛ (ل[۳]: کز پادشاهی بخواست؛ ل: هران چیز در پادشاهی که خواست؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۱ـ۶۲): و قویت ظهور المتوسطین و المنفِضین. فبقی باسطا لظلال العدل علی الرعیة و مداریا باللطف و المرحمة الی أن استتبت أموره، و انتظمت أحواله، و نفذت أوامره و أحکامه ۹ـل: <و> ۱۰ـک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، آ): خویش؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، و، ب)؛ بنداری (۶۳): فتغیر و اهتاج و قلب ظهر المجن، و أظهر سوء الخلق، و ترک ماکان علیه من الرسم و الآیین ۱۱ـ(ق[۲]: پدر <ش>)؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بد بر درش؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، و، لن[۲]) ۱۲ـ(ق[۲]: <و>) ۱۳ـ(ل[۳]: بهر) ۱۴ـل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]ـلن[۲]): برین؛ متن = ل‌ـک (نیز ق[۲]، لی، آ، ب) ۱۵ـق، ل[۲] (نیز ق[۲]): شد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و): راه؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب)؛ بنداری (۶۴ـ۶۵): و تجرّد لکل من کان مقرّبا عند أبیه من أرباب السیف و القلم فثل عروشهم، و أباد خضراءهم، و رصدهم بالغوائل، و أقصدهم بالفواقر من غیر جرم استوجبوا به مضض العقاب، و لابادرة استحقوا بها لذع العتاب فضلا عن ضرب الرقاب ۱۷ـق: دلیران ۱۸ـ(لی: نوشیروان) ۱۹ـ(ق[۲]: برنا)؛ ق: پیر سر بود؛ (ل[۳]، پ، و، لن[۲]: پیر دانا)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب) ۲۰ـل‌ـل[۲] (نیز ق[۲]ـب): چو؛ متن = س[۲] ۲۱ـل: آذرگشسب ۲۲ـ(ل[۳]: برزمهر؛ لن[۲]، آ: پر ز مهر)؛ س (نیز لی، ب): چو بوزرجمهر؛ متن = ل، ق‌ـس[۲] (نیز ق[۲]، پ، و) ۲۳ـل (نیز و): دبیر؛ (لن[۲]: ز پیر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـل: دگر آنک ۲۵ـس: آذرس؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): آدرش؛ (ق[۲]: اررس (؟)؛ و: آدرس؛ پ: ما آذرش)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ) ۲۶ـق: <و>؛ ب از ۶۸آ و ۶۹آ بیت زیر را ساخته و ۶۸ب و ۶۹ب را انداخته است:

سه دیگر که ماه‌آذرش بود نام   بر تخت نوشین‌روان این سه نام

بنداری (۶۶ـ۶۸): قال: و کان لأنوشروان ثلاثة من خواص الکتاب الکفاة الدهاة أحدهم یسمی ایزدکشسب، و الآخر یسمی برزمهر و الثالث یسمی کماه آذر ۲۷ـ(لی: نوشیروان) ۲۸ـل (نیز ل[۳]، پ): آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـل، ق (نیز لن[۲]): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـ(ق[۲]: همچو)؛ بنداری (۶۹): و کانوا بین یدی تخته کالوزراء؛ فی أیدیهم مقالید الأمور، و تحت تصرفهم مصالح الجمهور

همی‌ساخت هرمز کزین هر[۱] سه مرد   یکایک برآرد به ناگاه[۲] گرد!
همی‌بود از ایشان[۳] دلش پرهراس   که روزی شوند اندرو[۴] ناسپاس

به ایزدگُشَسپ[۵] آن زمان[۶] دست یاخت[۷]   به بیهوده[۸] بر بند و زندانْش ساخت[۹]
دل موبد موبدان تنگ شد   رخانش از[۱۰] اندیشه بی‌رنگ[۱۱] شد
ـکه موبَد ز بد[۱۲] پاک بودش سرشت   به خردی ورا[۱۳] نام بُد زردهِشت[۱۴]ـ
از آن[۱۵] بندْ[۱۶] ایزدگُشَسپِ[۱۷] دبیر   چُنان شد کجا[۱۸] خسته گردد به تیر
چو روزی[۱۹] برآمد[۲۰] نبودش زَوار[۲۱]   نه خورد و نه پوشش[۲۲] نه انده‌گسار،
ز زندان پیامی فرستاد[۲۳] دوست   به موبَد که ای بنده را[۲۴] مغز و پوست،
منم بی‌زواری[۲۵] به زندانِ[۲۶] شاه   کسی را بنزدیکِ من نیست[۲۷] راه،
همی خوردنی آرزو[۲۸] آیدم   شکم‌گرسِنه رنج بفزایدم[۲۹]،
برِ من یکی پاک‌چُپّین[۳۰] فرست   چو مُردَم، کفن‌دوز و بالین[۳۱] فرست!

۱ـل: هرمزد ازین هر؛ (لن[۲]: پنهان که تا زین)؛ س (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): خواست هرمز کزین هر؛ ق، ل[۲]: گفت با خود که من زین؛ ک، س[۲]: خواست هرمزد کین (س[۲]: کزین) هر؛ (پ: نخت (؟) گفتا کزین هر (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه))؛ متن ← ل ۲ـق، ل[۲] (نیز پ): برارم به (پ: ز) ناگاه؛ ک: بناگه برآرد ازین هر سه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـل: زیشان ۴ـک: ازو (وزن درست نیست)؛ (آ: اندران)؛ س: مبادا که گردند بر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۰ـ۷۱): فأخذ هرمزد یدبر فی قتل هؤلاء الثلاثة ۵ـل: آذرگشسب ۶ـل[۲]: آنگهی؛ (و: اولا)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـل، ق (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): آخت؛ ک: تاخت؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): باخت (حرف یکم بی‌نقطه) ۸ـل: بیهودگی ۹ـ(و: ببستش ببند و بزندانش باخت (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ پ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: هلاک کردن هرمزد موبدان خویش را؛ بنداری (۷۲): فافتتح بایزدکشسب، و أخذه و حبسه ۱۰ـل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز و، آ): ز؛ متن ← ۱۱ـ(لن[۲]: بپیچید و رویش پر آژنگ)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب)؛ در س این بیت خوانا نیست ۱۲ـل (نیز ق[۲]): بدو؛ س خوانا نیست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـل: مردی ورا؛ (لن[۲]: مران پیر را)؛ متن ← ۱۴ـ(آ: به خردی و آرام بد در بهشت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ(لی: دران) ۱۶ـ(آ: نثد (حرف یکم بی‌نقطه) ۱۷ـل: آذرگشسب ۱۸ـس‌ـس[۲] (نیز ق[۲]ـب): دل؛ متن = ل ۱۹ـ(ل[۳]: دودی) ۲۰ـل: <برآمد> ۲۱ـل[۲] (نیز لی): قرار ۲۲ـل[۲]: آرام؛ (و: کوشش)؛ ق این بیت را ندارد؛ ل[۳] پس از این بیت افزوده است:

چه گفت آن گرانمایهٔ نیک‌رای   که بیداد را نیست با داد پای

۲۳ـ(لن[۲]: پیامش فرستاد؛ و: به موبد فرستاد کای ویژه) ۲۴ـل: بند را؛ (پ: ای ... (؟))؛ س: این بنده شد؛ ق: جسم مرا؛ (ق[۲]، لی، و: این بنده را؛ و: تنم را تو چون جان و خون)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، آ؛ نیز ← ل) ۲۵ـق: زیانی ۲۶ـل[۲]: نزدیک ۲۷ـ(ل[۳]: غمی گشته از جا و آرام و) ۲۸ـل: آرزوی ۲۹ـس: افزایدم؛ ل[۲]: بیفزایدم؛ (و: ببرایدم (حرف یکم و پنجم بی‌نقطه))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـس (نیز لی، آ، ب): چیزی؛ ک: جبین؛ ل[۲]: خین؛ س[۲] (نیز پ): حپن؛ (ل[۳]: دل حبن؛ و: حبن؛ لن[۲]: حبین (حرف دوم بی‌نقطه))؛ ل: یکی خوردنی هین بر من؛ (ق[۲]: همی خوردنی پاک پیشم)؛ متن ← ک (نیز لن[۲]) ۳۱ـس (نیز ب): نیزی؛ (لی: بیری؛ و: نبر و بالین (حرف دوم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ آ: دوز زهری (!))؛ س[۲] (نیز ل[۳]): مرد (ل[۳]: مرده) کفن دوز و بالین (ل[۳]: آئین)؛ (ق[۲]: دوائی بدین درد ریشم)؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز پ <و>، لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۳ـ۸۰): فعظم ذلک علی موبذ الموبذان لصداقة کانت بینهما قدیمة و مودّة أکیدة. فأرسل المحبوس الیه یشکو إلیه ضیق محبسه، و قطع الناس عن زیارته، و أنه حیل بینه و بین الطعام حتی بلغ الجوع منه الی حیث لا طاقة لدیه. و سأله أن ینفذ الیه طعاما

دل موبَد از دردِ[1] پیغام اوی[2] غمی[3] گشت و از[4] جای و[5] آرامِ اوی[2]!

چُنین داد پاسخ که از کارِ بند[6] منال[7] ار[8] نیاید[9] به جانت گزند!

ز پیغام او شد دلش پرشکن پراندیشه شد[10] مغزش از خویشتن!

[به زندان فرستاد لختی خورش[11]؟ بلرزید از آن کار دل در برش[12]!]

همی‌گفت کاکنون[13] شود[14] آگهی بدین[15] تاجورمردِ[16] بی‌فرّهی[17]،

که موبَد به زندان فرستاد چیز نیرزد تنِ ما برش[18] یک پشیز!

گزند آیدم زین[19] جهاندارمرد کند بر من از خشم رخساره[20] زرد!

هم از مهرِ[21] ایزدگُشَسپِ[22] دبیر دلش بود پیچان و رخ چون زریر!

بفرمود تا پاک‌خوالیگرش[23] به زندان کشد[24] خوردنی‌ها برش

وُ زآنپس[25] نشست از برِ تازی‌اسپ بیامد بنزدیکِ[26] ایزدگُشَسپ[27]

نگهبانِ زندان چن[28] او را بدید شد از بیم رنگِ[29] رخش ناپدید!

نیارست گفتن به زندان مرَوْ که این شهریاری‌ست جوشان و[30] نَوْ!

فرود آمد آن پیر گریان از[31] اسپ درآمد به زندان[32] ایزدگُشَسپ[33]

۱ـ(ب: داد و) ۲ـل، س، ق، ل۲ (نیز ب): او ـ او؛ (ل۳، و: اوی ـ او (پساوند ندارد)) ۳ـق (نیز لی): غمین ۴ـق (نیز لی): ز؛ ل: زان؛ (پ، آ، وز؛ لن۲: <و> از)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و) ۵ـ(ل۳: <و>)؛ س (نیز ب): جام و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ(آ: شد (!)) ۷ـ(و: مرنج) ۸ـک (نیز لی): از (!) ۹ـل: بیاید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی، ب: بیاید)؛ ق، پ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ق۲ بیت‌های ۸۲ـ۸۴ را ندارد و به جای آنها بیت زیر را آورده است:

ز کردار هرمز بنالید مرد ز اندیشه رنگ رخش گشت زرد

۱۰ـس۲: بد ۱۱ـق، ل۲: طعام؛ متن = ل ۱۲ـق، ل۲: ز دردش بمانده بی‌آرام و کام (ل۲: جام)؛ متن = ل؛ س، ک، س۲، ق۲ـب این بیت را ندارند این بیت تنها در ل، ق، ل۲ آمده است ۱۳ـ(پ، آ: اکنون) ۱۴ـ(لن۲: رسد) ۱۵ـق، ل۲ (نیز پ): بدان ۱۶ـل، ق، ل۲ (نیز پ): ناجوانمرد (← تاجورمرد؟)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـس (نیز ل۳): با فرّهی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـق (نیز و): سر (و: دل) ما برش؛ (ق۲: همان جان ما)؛ متن ← ۱۹ـق: زان؛ (لی: آمدم زین؛ ق۲: بد آید مرا از)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـس (نیز لی، ب): دل روی؛ ک، س۲ (نیز آ): را روی؛ (ق۲، ل۳: و کین روی؛ پ: او روی)؛ ق، ل۲: کینه او روی؛ متن = ل (نیز و، لن۲)؛ بنداری (۸۱ـ۸۷): فتألم قلب الموبذ من رسالته و أخذه المقیم المقعد علی حالته. و لم یتجاسر علی إنفاذ الطعام الیه خوفا من الملک ۲۱ـل: بهر ۲۲ـل: آذرگشسب ۲۳ـ(ب: خوالیگران (پساوند ندارد)) ۲۴ـق (نیز لن۲): برد؛ ب این بیت را دو بار نوشته است؛ بنداری (۸۸ـ۸۹): فأخذه الفکر فی ذلک فحملته الشفقة و الرقة علی أن أمر المستخدمین بحمل الطعام الیه ۲۵ـل، ق، ل۲ (نیز ق۲): ازان پس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـق، ل۲: زندان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـل، س۲ (نیز لی، آ، ب): آذرگشسب؛ متن = س ـ ل۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲)؛ بنداری (۹۰): ففعلوا و قام و رکب الی السجن ۲۸ـس، ک (نیز ق۲ـب): چو؛ متن = س۲ ۲۹ـ(لی: <رنگ>)؛ ل، ق، ل۲ بیت‌های ۹۱ـ۹۳؛ لی، آ، ب بیت‌های ۹۲ـ۹۴ و ل۳ بیت‌های ۹۲ـ۹۳ را ندارند؛ این بیت‌ها را بنداری داشته است ۳۰ـس: <و&gt؛ ک: خودکام و؛ (لن۲: شهریاری جوانست)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، پ، و)؛ س در اینجا سرنویس دارد: آمدن موبد موبدان بنزدیک ایزدگشسپ دبیر؛ بنداری (۹۱ـ۹۲): فلما رآه السجانون فزعوا منه و لم یتجاسروا علی منعه من الدخول ۳۱ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲): ز؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۲ـس، ک، س۲ (نیز و): بیامد بنزدیک (= ۹۰ب)؛ (ق۲: همی رفت تا پیش)؛ متن = (پ، لن۲) ۳۳ـس۲: آذرگشسپ

گرفتند مر یکدگر را کنار پر از درد و مژگان چن[1] ابرِ بهار!

ز خوی بدِ[2] شاه چندی[3] سَخُن همی‌رفت تا شد سَخُن‌شان[4] کَهُن[5]

نهادند خوان پیشِ ایزدپرست[6] گرفتند پس واژ[7] و برسم به دست[8]

پس ایزدگُشَسپ[9] آنچ اندرز[10] بود به زمزم[11] همی‌گفت و موبد شنود:

ز دینار و از[12] گنجِ آراسته[13] هم از کاخ و ایوان و از خواسته[14]

به موبد چُنین گفت کای نامجوی چو رفتی از[15] ایدر به هرمز بگوی[16]:

که گر[17] سر نپیچی[18] ز گفتارِ من براندیشی[19] از رنج و تیمارِ[20] من،

که از شهریارانِ تو خورده‌ام[21] ترا نیز بر بر بپرورده‌ام[22]،

بدآن[23] رنج پاداش بند آمده‌ست پس از رنج بیمِ گزند آمده‌ست،

دل بی‌گنه[24] پرغم[25] ای[26] شهریار به یزدان نمایم به روزِ شمار!

گفتار اندر زهر دادن هرمز موبد را[27]

چو موبد سُوی خانه شد درزمان ز کاراگهان رفت مردی دمان[28]،

شنیده یکایک به هرمز بگفت[29] دلِ شاه با رایِ بَد گشت جفت

۱ـل ـ ل۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲): چو؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل۳ این بیت را پس از بیت ۹۱ آورده است؛ بنداری (۹۳ـ۹۴): فدخل و اعتنق صاحبه و بکی لما رأی به ۲ـ(ق۲: بیدادی) ۳ـل۲: جیدی (!) ۴ـل، ق (نیز ق۲، و، آ): سخنها؛ ل۲: باشد سخنها؛ (لی: همی رفتشان تا سخن شد)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب) ۵ـق (نیز ل۳، آ): به بن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـل: آذرگشسب؛ س ـ س۲ (نیز ق۲ـ و، آ، ب): ایزدگشسب؛ متن = (لن۲) ۷ـس، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ، ب): باژ؛ ق (نیز ق۲، لی): باز؛ متن ← ۸ـس: بر اسب؛ (و: یاد می و جام و اسب)؛ ک: بجستند از برسم و واژ کسب (؟)؛ متن = ل ۹ـل: آذرگشسب ۱۰ـک (نیز لی، پ ـ ب): آنچه اندز؛ ل۲: آنک اندرز؛ (ق۲: از در پند؛ ل۳: آنچه سوگند)؛ متن = ل، س، ق، س۲ ۱۱ـ(ق۲: بر او) ۱۲ـق، س۲ (نیز پ، لن۲): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـل: و از خواسته ۱۴ـس، ق (نیز ب): هم خواسته؛ ل: آراسته؛ ل۲، س۲: ز خواسته؛ (ق۲: پیراسته)؛ متن = ک (نیز لی ـ آ)؛ بنداری (۹۵ـ۹۸): ثم أوصی المحبوس الیه، و أطلعه علی دفائنه و کنوزه ۱۵ـ(پ، و: ز) ۱۶ـل، س، ک (نیز ق۲، لی): هرمزد گوی؛ س۲: موبد بگوی؛ متن = ق، ل۲ (نیز ل۳ ـ ب) ۱۷ـ(ل۳: نگر) ۱۸ـس، ق، س۲ (نیز ق۲، و): بپیچی (حرف نخست بی‌نقطه)؛ (لی، آ: بپیچی)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۹ـ(ق۲، لی: براندیش) ۲۰ـق: آزار؛ ل۲: درد و پیکار ۲۱ـس: که من دیده‌ام؛ ک، ل۲: نو (در ل۲ حرف یکم این واژه بی‌نقطه) خورده‌ام؛ (آ: ترا خورده‌ام (!)؛ لی: شهریار تو من خورده‌ام؛ ل۳: شاه چه رنجها برده‌ام؛ ق۲: پیش پدرت اندرون برده‌ام)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب) ۲۲ـ(ل۳: پر بپرورده‌ا)؛ ل، ل۲: در بر بپرورده‌ام؛ س: همان درد و سختی که من دیده‌ام (پساوند ندارد)؛ س۲ (نیز لی، آ، ب): بر آئین برین (آ: بآئین ببر) بر بپرورده‌ام (لی: نیاورده‌ام)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۲۳ـل۲: بدین ۲۴ـ(ق۲، لی: برگنه) ۲۵ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): برغم؛ ق: در غم؛ (ق۲: از غم)؛ متن = (پ، و، لن۲) ۲۶ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): <ای>؛ متن = ل؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو بر بی‌گنه بر ببخشی رواست که بخشایش از زینت پادشاست

بنداری (۹۹ـ۱۰۳): و سأله أن یتشفع فی حقه الی الملک، و یذکره بحقوقه القدیمة و موائته المهیدة ۲۷ـل۲: هلاک کردن هرمزد موبدان خویش را؛ متن = ل؛ س، ق، ک، س۲ سرنویس ندارند ۲۸ـ(لی، ب: دوان؛ ق۲: به کارآگهان گفت مرد دوان) ۲۹ـل (نیز لی، ب): هرمزد گفت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۴ـ۱۰۵): فقام الموبذ و خرج. و أنهی بعض أصحاب الأخبار الی هُرمُزد دخول الموبذ علیه، و إنفاذه الطعام الیه

از[۱] ایزدگُشَسپ[۲] آنگهی[۳] شد درشت　　　به زندان فرستاد و او را بکشت
سَخُن‌های موبد فراوان شنید　　　برو[۴]بر نکرد ایچ گونه پدید!
همی‌راند اندیشه بر[۵] خوب و زشت　　　سُوی چاره‌ی[۶] کشتن زردهِشت!
بفرمود تا زهر خوالیگرش　　　نهانی برد پیش در یک[۷] خورش
چو موبد بیامد به هنگامِ بار　　　به پرسیدنِ[۸] نامورشهریار،
بدو گفت کامروز[۹] از[۱۰] ایدر مرَوْ　　　که خوالیگری[۱۱] یافتستیم نَوْ!
چو بنشست موبد نهادند[۱۲] خوان　　　ز موبد بپالود[۱۳] رنگ رخان!
بدانست کآن خوان[۱۴] زمانِ وی‌ست　　　همان راستی در گمان وی‌ست؛
خورش‌ها ببردند[۱۵] خوالیگران　　　همی‌خورد شاه[۱۶] از کران تا کران!
چن[۱۷] آن کاسه‌ی زهر[۱۸] پیش آورید　　　نگه کرد موبد، بدآن[۱۹] بنگرید،
بدآن[۲۰] بر گوا[۲۱]شد[۲۲] دلِ پاک اوی[۲۳]　　　که زهرست در کاسه[۲۴] تریاک اوی[۲۳]!
چو هرمز نگه کرد[۲۵]، لب را ببست　　　بدآن[۲۶] کاسه‌ی زهر یازید دست،
برآن‌سان[۲۷] که شاهان[۲۸] نوازش کنند[۲۹]　　　برآن[۳۰] بندگان نیز نازش[۳۱] کنند[۲۹]،
از آن کاسه برداشت مغزاستخوان　　　بیازید[۳۲] دستِ گَرامی به[۳۳] خوان
به موبَد چُنین گفت کای[۳۴] پاک‌مغز　　　ترا کردم[۳۵] این لقمه‌ی پاک و[۳۶] نغز!

۱ـل، ق، ک (نیز پ، و، ب): ز؛ (ق[۲]، لن[۲]: بر)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ) ۲ـل: آذرگشسپ ۳ـس، ک، س[۲] (نیز ق[۲]ـب): آن زمان؛ متن = ل، ق، ل[۲] ۴ـ(لی: بدو)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۰۶ـ۱۰۷): فاغتاظ من ذلک، و أمر بالمحبوس فقتل فی حبسه ۵ـس، ک (نیز ق[۲]، لی، ب): اندیشهٔ؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز پ ـ آ) ۶ـ(لی: خانهٔ) ۷ـ(لن[۲]: او در)؛ س ـ س[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ، ب): بیامیخت اندر؛ (لی: بیاموخت اندر)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، و)؛ بنداری (۱۰۸ـ۱۰۹): و کثرت فی موبذ الموبذان مقالات المفسدین و أصحاب الأغراض و الحاسدین عند الملک فازداد حقده علیه حتی حمله ذلک علی أن أمر صاحب طعامه بأن یسم بعض الأطعمة و یقدّمه الیه ۸ـل: بنزدیکی؛ س (نیز لی): بپرسید پس؛ ک: پرستیدن؛ (ق[۲]: بپرسید ازو؛ ب: بپرسید آن)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]ـآ) ۹ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]ـب): امروز؛ متن = ل، ک ۱۰ـل: ز ۱۱ـ(آ: خوالیگرش)؛ بنداری (۱۱۰ـ۱۱۱): فلما حضر الموبذ برسم الخدمة فی مجلس هرمزد و أراد النهوض للانصراف قال له الملک: لا تبرح فإنا ظفرنا بطباخ جدید ۱۲ـک: نهادست ۱۳ـ(ل[۳]: بپالود موبد دو) ۱۴ـ(لی، آ: خان)؛ بنداری (۱۱۲ـ۱۱۳): فأحضروا الطعام فتغیر الموبذ و أحس بالأمر، و علم أن ذلک الطعام یذیقه الحمام ۱۵ـ(لن[۲]: چو بردند؛ آ: بدادند) ۱۶ـ(لی: خوردشان) ۱۷ـل ـ ل[۲] (نیز ق[۲]ـب): چو؛ متن = س[۲] ۱۸ـق: زرّ ۱۹ـ(لن[۲]: بدو) ۲۰ـل (نیز و): بران؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـل، ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، آ): بدگمان؛ س، س[۲] (نیز لی، پ، ب): بی‌گمان؛ متن = (ق[۲]، و) ۲۲ـل: <شد> ۲۳ـل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۴ـل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): بر خوان؛ (ق[۲]، پ: بر خوان ز)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لی، آ، ب)؛ بنداری (۱۱۴ـ۱۱۶): فأخذ الملک یأکل و أمر «الخوانسلار» فوضع الصحفة المسمومة عند الموبذ ۲۵ـل: کرد و ۲۶ـل (نیز ل[۳]): بران ۲۷ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ ـ ب): بدانسان؛ متن = ل، ک (نیز ل[۳]) ۲۸ـل[۲]: شاهش ۲۹ـل[۲]: کند ۳۰ـس ـ س[۲] (نیز لی، پ ـ ب): بدان؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۳۱ـ(ق[۲]: تارش (!))؛ ل[۲]: بر نیایش ۳۲ـل: بیازید (حرف نخست بی‌نقطه)؛ ق: نیازید؛ (پ: چو یازید؛ لن[۲]: بیاز <ید>) ۳۳ـ(و: ز)؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۳۴ـس[۲]: کین ۳۵ـ(ق[۲]: دادم) ۳۶ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]ـو): <و>؛ (لن[۲]: کار)؛ متن = ل، ق (نیز آ، ب)

دهان[۱] باز کن تا خوری زین خورش　　　وُ زین[۲]پس چُنین باشدت[۳] پرورش
بدو گفت موبد[۴]: به جان و سرت　　　که جاوید بادا سر و افسرت،
کزین نوشه[۵] خوردن نفرماییم[۶]　　　به سیری[۷] رسیدم[۸]، نیفزاییم[۹]!
بدو گفت هرمز[۱۰]: به خورشید[۱۱] و ماه　　　به پاکی روانِ خردمندشاه[۱۲]،
که بستانی این نوشه[۱۳] زانگشتِ من　　　بدین[۱۴] آرزو نشکنی[۱۵] پشتِ من!
بدو[۱۶] گفت موبد که فرمان شاه　　　بیاید[۱۷]، نماند[۱۸] مرا[۱۹] رای[۲۰] و راه!
بخَورد و ز خوان زار و[۲۱] پیچان برفت　　　همی‌راند[۲۲] تا[۲۳] خانه‌ی خویش تفت!
از آن خوردنِ زهر با کس نگفت　　　یکی جامه افگند[۲۴] و[۲۵] نالان[۲۶] بخفت!
بفرمود تا پای‌زهر آورند　　　ز گنجِ کَهُن بازِ شهر[۲۷] آورند،
فروخورد تریاک و[۲۸] نآمد[۲۹] به کار　　　ز هرمز به یزدان بنالید[۳۰] زار!

یکی استواری فرستاد شاه　　　بدان تا کند کار موبَد نگاه،
که آن[۳۱] زهر شد بر[۳۲] تنش کارگر؟　　　گر[۳۳] اندیشه‌ی ما نیامد به بر[۳۴]؟

۱ـل، ک (نیز لن[۲]): دهن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـل: کزین؛ ل[۲] (نیز لی): وزان؛ (ق[۲]، پ: ازین)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ل[۳]، و ـ ب) ۳ـس، ک، س[۲] (نیز ق[۲]ـب): بایدت؛ متن = ل، ق، ل[۲]؛ بنداری (۱۱۷ـ۱۲۱): فأخذ الملک یتملقه و أخذ قطعة من ذلک الطعام و قال له: افتح فاک و کل هذه اللقمة ۴ـ(لی: <موبد>) ۵ـس، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): توشه؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ) ۶ـ(ب: نیفزاییم) ۷ـل[۲]: پیری ۸ـس[۲] (نیز ق[۲]، و): رسیدن ۹ـق، ل[۲] (نیز ق[۲]): ببخشائیم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک: نه‌افزائیم؛ (لی، آ: بیفزائیم)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ل[۳]ـلن[۲])؛ ب از ۱۲۲آ و ۱۲۶آ یک بیت بی‌پساوند ساخته و ۱۲۳ب، ۱۲۴ـ۱۲۵ و ۱۲۶ب را انداخته است؛ بنداری (۱۲۲ـ۱۲۳): فأقسم علیه الموبذ بحیاته أن یعفیه و اعتل بالشبع ۱۰ـق، ل[۲]: خسرو ۱۱ـک: خرشید ۱۲ـک (نیز ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]): جهاندارشاه؛ س: جهانداور پادشا؛ ق: بجاک (؟) و روان جهاندارشاه؛ متن = ل، س[۲]؛ ل[۲] از ۱۲۴آ و ۱۲۶ب یک بیت ساخته و ۱۲۴ب ـ ۱۲۶آ را انداخته است؛ لی، آ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۱۳ـس: نوش؛ س[۲] (نیز ق[۲]): توشه؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل[۳]ـلن[۲]) ۱۴ـل: برین ۱۵ـک (نیز لن[۲]): بشکنی؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و)؛ بنداری (۱۲۴ـ۱۲۵): فأبی الملک و أقسم علیه ۱۶ـس (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بدو ۱۷ـل: بیامد؛ س[۲]: نیاید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]): نماید؛ (ق[۲]: بماند)؛ متن = س، ق (نیز پ، و، لن[۲]، آ) ۱۹ـق، ل[۲] (نیز ق[۲]): به ما؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـل (نیز لی، ل[۳]): روی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]): خان زار و؛ ل: <و> وزان خانه؛ ل[۲] (نیز آ): آن خورش زار و؛ (و: آنگهی زار و)؛ س (نیز لی): بخوردش خورش زار و؛ متن = (پ، لن[۲]) ۲۲ـل: راند و؛ (لی: رفت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـل[۲]: با (!)؛ بنداری (۱۲۶ـ۱۲۷): فاضطرّ الی الامتثال فأکل تلک اللقمة. و قام من السماط و انصرف و السم یعمل فیه عمله. فقطع من الحیاة أمله، و دخل منزله ۲۴ـس، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بفکند؛ متن = ل ـ ک (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۵ـ(ق[۲]: <و>) ۲۶ـل[۲]: بالان (!)؛ بنداری (۱۲۸): و لم یظهر لأحد حاله ۲۷ـس: نیز بهر؛ (لی: شهریار؛ پ: یاز شهر؛ لن[۲]: یار شهر؛ آ: بار شهر)؛ ل: ازان گنجها گر ز شهر؛ ق (نیز ل[۲]): بسایند (ل[۲]: بتازند) و تریاک بهر؛ (ق[۲]: همان نیز تریاک زهر)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب؛ در و واژهٔ باز نقطه ندارد) ۲۸ـق: و تریاک؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]ـب): بران (ک، لی، پ: بدان) زهر تریاک؛ متن = ل (نیز ← ق) ۲۹ـک: آمد (!)؛ (لی: ناید) ۳۰ـ(و: به یزدان ز هرمز بنالید)؛ بنداری (۱۲۹ـ۱۳۰): فطلب التریاق فشربه فما نفعه ۳۱ـ(و: تا) ۳۲ـس (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): در ۳۳ـل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، ب): کز؛ (لی: کر)؛ متن = ل ـ ک (نیز ل[۳]، پ، و، آ) ۳۴ـل[۲]: بتابید سر؛ (ق[۲]: چه آمد به سر؛ لی: نیاید ز بر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۳۱ـ۱۳۲): و أنفذ الملک بعض أصحابه لیتعرّف حاله

فرستاده را[۱] چشمِ موبد بدید / سرشکش ز مژگان به رخ‌بر چکید!
بدو گفت: رَوْ، پیشِ هرمز بگوی[۲] / که بختت به برگشتن[۳] آورد روی[۲]!
بدین داوری نزدِ داور شویم / به جایی که هر دو[۴] برابر شویم!
ازین[۵]پس تو ایمِن مشَوْ[۶] از بدی / که پاداش پیش آیدت ایزدی!
تو پدرود باش[۷] ای بداندیش[۸] مرد! / بد آید به رویت ز بدکارکرد[۹]!

چو بشنید، گریان بشد[۱۰] استوار / بیاورد پاسخ بر شهریار
سپهبَد پشیمان شد از کارِ اوی[۱۱] / بپیچید از آن راست[۱۲]گفتارِ اوی[۱۳]!
مر آن درد را راهِ[۱۴] چاره ندید / بسی بادِ سرد از جگر برکشید!
بمرد آن زمان موبَدِ موبَدان / برو[۱۵] زار و گریان همه[۱۶] بخردان!
چُنین‌ست[۱۷] گیهان[۱۸] پر از[۱۹] درد و رنج / چه نازی[۲۰] به تاج[۲۱] و چه یازی[۲۰] به گنج؟!
که این[۲۲] روزگارِ خَوشی بگذرد / زمانه نفس را[۲۳] همی[۲۴] بشمرد!

۱ـس،ک (نیز ق۲،لی): چون؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۳۳): فلما وقعت عینه علی موبذ الموبذان أرسل العبرات و صعّد الزفرات ۲ـ(آ: بگر ـرو)؛ ل: هرمزد گوی ـروی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـق،ل۲: سوی کشتن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ س،ک،ل۲،س۲،ق۲،لی،و،آ،ب پس از این بیت افزوده‌اند:

سرانجام از (ک: ز) اندیشهٔ نابکار / شوی (و: روی) زین جهان کور (ک: کوژ) و بیچاره زار (ک، ل۲، س۲، و، آ، ب: وار؛ لی: پیچان و زار)
به (ق۲: ز) تو یافته دشمنان کام دل / روانت ازین (س، لی، ب: بدین) بد بماند خجل

ل، ق، لن، ل۳، پ، لن۲ بیت‌های بالا را ندارند و بنداری نیز نداشته است ۴ـ(ق۲: جای کهر (؟) زو) ۵ـ(لی: ازان) ۶ـس ـل۲ (نیز لی ـلن۲،ب): مخسب؛ س۲: نخفت؛ متن = ل (نیز ق۲،آ) ۷ـ(آ: باد) ۸ـ(ل۳: پسندیده (!)) ۹ـس: کاری که کرد؛ (ب: کردار بد)؛ ق: بر از کاو برد (واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (لی: بدین کار کرد؛ ق۲: پیشت ز کردار بد؛ ل۳: روی تو از کار بد؛ آ: نداند برونت ز بدکار بد)؛ متن = ل، ک،ل۲،س۲ (نیز پ،و،لن۲)؛ بنداری (۱۳۴ـ۱۳۷): فقال له الموبذ: قل لذلک الغادر: سنجتمع غدا عند الحاکم العادل و نختصم فیما عاملتنی به من الشر. فکن علی حذر. فإن الظلم مرتعة وخیم، و إن عذاب الآخرة ألیم ۱۰ـس ـس۲ (نیز ق۲،لی،پ ـب): برفت؛ متن = ل (نیز ل۳)؛ بنداری (۱۳۸): فانصرف الرسول باکیا فحکی للملک ما قاله الموبذ ۱۱ـل،س،س۲ (نیز لی،و،آ،ب): او؛ ق،ل۲: برآشفت ازان کار کرد؛ متن = ک (نیز ق۲،ل۳،پ،لن۲) ۱۲ـس (نیز ب): درد؛ ق: زشت؛ (لی،آ: درد و)؛ متن = ل،ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲،ل۳ ـلن۲) ۱۳ـل،س، س۲ (نیز لی،و،آ،ب): او؛ ق،ل۲: مرد؛ متن = ک (نیز ق۲،ل۳،پ،لن۲) ۱۴ـق (نیز ق۲): هیچ؛ ک،س۲ (نیز لن۲): راه و؛ (ل۳: رای و)؛ متن = ل، س،ل۲ (نیز لی،پ،و،آ،ب)؛ ل پس از این بیت افزوده است: بدو گفت رو پیش موبد بگوی / کزین پس ندارد سپهرت به روی؛ بنداری (۱۳۹ـ۱۴۰): فندم حین لاینفعه الندم، و أخذ یعض علی یدیه حیث زلت به القدم ۱۵ـس،ک،ل۲ (نیز لی): بدو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـل: شده ۱۷ـ(آ: است و) ۱۸ـس (نیز لی،ل۳،آ،ب): گیتی؛ متن = ل،ق ـس۲ (نیز ق۲،پ،و،لن۲) ۱۹ـل،ک (نیز و): همه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـل (نیز ق۲،ل۳،ب): نازی ـنازی؛ ق: نازی ـبازی؛ ل۲: بازی ـنازی (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (لن۲: یازی ـنازی)؛ متن = س،ک،س۲ (نیز لی،پ،و،آ؛ در س، وحرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه) ۲۱ـ(لن۲: نام) ۲۲ـس: آن ۲۳ـ(ق۲: دمادم؛ پ: دم ما)؛ س،ک (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): پیش مرد دانا؛ (لن۲: نفس مرد دانا)؛ متن = ل،ق،ل۲ ۲۴ـ(پ: همه)؛ در س۲ بیت‌های ۱۴۳ـ۱۴۷ چندان خوانا نیست؛ بنداری (۱۴۱ـ۱۴۳): فمات موبذ الموبذان و عظم موته علی أهل تلک الممالک لخلوّ البلاد عن مثل ذاک النّقاب الألمعی، و الجواد الأریحی

چو شد کارِ موبَد[۱] به زاری[۲] به سر / همه[۳] کشور از درد زیر و زبر!
جهاندارِ خون‌ریز و[۴] ناسازگار / نکرد ایچ یاد از بدِ روزگار!
میان تنگ خون ریختن را ببست / به[۵] بهرامِ آذرمهان[۶] یاخت[۷] دست!
چو شب تیره‌تر شد مر او[۸] را بخواند / به پیشِ خود اندر به زانو[۹] نشاند،
بدو گفت: خواهی[۱۰] که ایمِن[۱۱] شوی، / نبینی ز من تیزی و[۱۲] بدخوْی[۱۳]،
چو خورشید[۱۴] بر چرخ[۱۵] روشن شود، / سرِ[۱۶]کوه[۱۷] چون پشتِ[۱۸] جوشن شود،
تو[۱۹] با نامدارانِ ایران بیای[۲۰] / همی‌باش در[۲۱] پیشِ تختم به پای[۲۰]،
ز سیماه[۲۲] بُرزینْت پرسم[۲۳] سَخُن / چو پاسخ گذاری، تو دل بد مکن[۲۴]!
بپرسم که این[۲۵] دوستدار تو کیست[۲۶] / بَدست، ار پسندیده‌یی[۲۷] ایزدیست؟
تو پاسخ چُنین ده که این[۲۸] بدتن‌ست / بداندیش و از[۲۹] تخم آهَرمَن‌ست[۳۰]!
وُ زآنپس[۳۱] ز من هرچ[۳۲] خواهی[۳۳]، بخواه: / پرستنده و[۳۴] مُهر و تخت[۳۵] و کلاه
بدو گفت بهرام کایدون[۳۶] کنم / ازین[۳۷] بد که گفتی صد افزون کنم!

۱ـل: دانا ۲ـ(ق۲: تمامی) ۳ـق،ل۲: شد آن ۴ـس،ک،ل۲ (نیز ل۳،پ،لن۲،آ،ب): <و>؛ (لی،و: چون دید (← خون ریز یا چون دیو؟ ← د)؛ متن = ل،ق (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۴۴ـ۱۴۵): ثم إن هُرمُزد لما فرغ من الموبذ طرح قناع الحیاء و تشمر لسفک الدماء ۵ـ(ق۲: ز) ۶ـ(ق۲: آزرمهان؛ ل۳،ب: آدرمهان) ۷ـل،ق (نیز لی،و،آ): آخت؛ ل۲ (نیز ل۳،لن۲): تاخت؛ (ق۲: یافت)؛ متن = س،ک (نیز پ)؛ بنداری (۱۴۶): فعزم علی أن یقتل بهرام بن آذرمِهان، و کان أحد الأعیان الکسرویة ۸ـل: تیره شد مهتران؛ (ق۲: تیره گشتش مهان؛ و،آ: تیره شد هرمز او)؛ متن = س ـل۲ (نیز لی (تیره <تر>)،ل۳،پ،لن۲،ب) ۹ـ(لن۲: بنزدیک گاهش)؛ بنداری (۱۴۷): فاستحضره لیلا و خلا به وأقعده بین یدیه ۱۰ـل: خواهم ۱۱ـ(ق۲: آزر) ۱۲ـس،ق،ل۲ (نیز لی،ل۳،پ،لن۲،آ): زشتی و؛ (ق۲: تندی و؛ ب: تو زشتی و از)؛ متن = ل،ک (نیز و) ۱۳ـس،ل۲ (نیز لی،ل۳،و،لن۲): خویی (خوئی)؛ متن = ل،ق،ک (نیز ق۲،پ،آ،ب) ۱۴ـک: خرشید ۱۵ـل: برج ۱۶ـ(لی: همه) ۱۷ـ(و: نشته (=پشته؟)) ۱۸ـق: روی؛ (ق۲: دشت)؛ ل۲ بیت‌های ۱۴۹ـ۲۰۰ را ندارد ۱۹ـ(آ: چو) ۲۰ـق: بیا ـبپا؛ (و: ببای ـسای (بی‌نقطه)؛ آ،ب: بپای ـبپای (پساوند ندارند))؛ ل: از ایران بیا ـبه پا؛ (ق۲: و ایرانیان ـنوان)؛ متن = س،ک (نیز لی،ل۳،پ،لن۲) ۲۱ـ(ق۲، ل۳ ـلن۲: بر)؛ متن = ل ـک (نیز لی،آ،ب)؛ بنداری (۱۴۸ـ۱۵۰): و قال له: إن أردت أن تسلم منی و تنجو من بادرة سطوتی فافعل ما أقول لک: احضر مجلسی غداة غد علی رسم الخدمة ۲۲ـل (نیز ق۲): سیمای؛ س: سیماوه؛ ق: سبمای؛ ک (نیز لی،ل۳،لن۲،ب): سیماره؛ (آ: سیاره)؛ متن = (پ،و،بنداری) ۲۳ـق: برزین بپرسم ۲۴ـل: دلت نرم کن؛ (ل۳: تو پاسخ گزار ایچ دل بد)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۵۱): و أنا أسألک علی رءوس الأشهاد عن سیماه بن برزین ۲۵ـس (نیز لی،ل۳،لن۲،آ): آن؛ ق: از؛ (ب: او؛ و: بپرسمت کین)؛ متن = ل،ک (نیز ق۲،پ) ۲۶ـ(ق۲،لن۲،آ،ب: چیست) ۲۷ـل،ق (نیز پ،و): پرستندهٔ؛ متن = س،ک (نیز ق۲،لی،ل۳،لن۲،آ،ب)؛ بنداری (۱۵۲): و أقول: کیف حال صدیقک سیماه: أهو معنا من أولیائنا الصالحین أم من اعدائنا الکاشحین؟ ۲۸ـس،ق (نیز ق۲،لی،ل۳،و،آ،ب): او؛ متن = ل،ک (نیز پ،لن۲) ۲۹ـل،ق (نیز لی،پ،لن۲،آ): ز؛ متن = س،ک (نیز ق۲،ل۳،و،ب) ۳۰ـ(ق۲،و،لن۲: اهریمنست)؛ بنداری (۱۵۳): فقل عند ذلک: إنه رجل شریر، سیء الهمة، مدخول الدخلة ۳۱ـ(ق۲: ازان پس) ۳۲ـل،س،ک (نیز ق۲ ـب): هر چه؛ متن = ل،ک ۳۳ـق: باید ۳۴ـ(ل۳: پرستندهٔ) ۳۵ـل: تخت و مهر؛ ق: کام و مهر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۵۴): ثم سلنی بعد ذلک ما ترید فإنه مبذول لک ۳۶ـ(لی،لن۲: ایدون) ۳۷ـس،ق (نیز لی ـب): وزین؛ متن = ل،ک (نیز ق۲)؛ س در اینجا سرنویس دارد؛ آمدن سیماوه برزین بنزدیک هرمزد شاه؛ بنداری (۱۵۵): فتلقی أمره بالسمع و الطاعة و قال: أفعل ما یأمرنی به الملک و أزید علیه

به سیماه[۱] بُرزین که بود از[۲] مهان / گزین پدرش آن[۳] چراغ جهان[۴]،
همی‌ساخت[۵] تا چاره‌یی چون[۶] کند / که پیراهن مهر[۷] بیرون کند!

چو پیدا شد آن چادَر عاج‌گون[۸] / خور از بخشِ دوپیکر آمد برون[۹]،
جهاندار بنشست بر تخت عاج / بیاویختند[۱۰] آن بهاگیر[۱۱] تاج!
بزرگانِ ایران بر آن[۱۲] بارگاه / شدند انجمن تا بیامد سپاه
ز در پرده برداشت سالارِ بار / برفتند یکسر برِ شهریار:
چو بهرام آذرمهان[۱۳] پیشرَو / چو سیماه[۱۴] برزین و گردانِ نَو[۱۵]
نشستند هر یک[۱۶] به آیینِ[۱۷] خویش[۱۸] / گروهی ببودند[۱۹] بر پای پیش
به بهرامِ آذرمهان[۲۰] گفت شاه / که سیماه[۲۱] بُرزین بدین[۲۲] بارگاه،
سَزاوار گنج‌ست، اگر[۲۳] مردِ رنج[۲۴]؟ / ـکه بدخواه زیبا نباشد به گنج!ـ
بدانست بهرامِ آذرمهان[۲۵] / که آن[۲۶] پرسشِ شهریارِ جهان،
چگونه‌ست و[۲۷] آن راپی و[۲۸] بیخ[۲۹] چیست / کزآن[۳۰] بیخ[۳۱] ما[۳۲] را بباید گریست!

۱ـل (نیز ق[۲]، ل[۳]): سیمای؛ س، ک (نیز لی، ب): سیماره؛ (آ: سیّاره)؛ متن ← ۲ـق (نیز پ): سیمه (پ: سیما) که برد از نژاد؛ (لن[۲]: سیما یکی از نژاد)؛ متن =(و) ۳ـل: پدر وان؛ (لن[۲]: گزیدهٔ پدر (!))؛ متن ← ۴ـ(لی: مهان (پساوند ندارد))؛ ق: چنین گفت کین جور جوی نهان (!)؛ متن = س، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ، ب)؛ ک، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: بریشان جهان کرد زیر و زبر / ز شاهان ببرد ارج و آئین و فر
پ: که بر دست آن شاه بد شد هلاک / همه کشته رفتند در زیر خاک

۵ـس: باخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: خواست؛ ب: تاخت؛ ل[۳]: بدان تاخت)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، پ، و، لن[۲]، آ) ۶ـل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): چارهٔ خون؛ متن = س، ک (نیز لی، پ ـ ب؛ در و حرف نخست واژهٔ پسین بی‌نقطه) ۷ـق: مرگ؛ در ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پ پس از این بیت افزوده است:

شد از کاستی سوی چاره شتافت / گلیمی سیه‌بخت خود را ببافت

بنداری (۱۵۶ـ۱۵۷): و کان سیماه من أکابر الفرس و عظمائهم و خواص أبیه. و کانت بینه و بین بهرام هذا صداقة قدیمة ۸ـ(ق[۲]: سیم‌گون) ۹ـ(آ: نیک آمد فزون (!))؛ ق: چو نقش دو پیکر بیامد برون؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

جهان بستد از لشکر هند و روم / بیفکند فرشی به هر مرز و بوم

۱۰ـس (نیز لی، ب): به سر برنهاد ۱۱ـ(ق[۲]: نهادش به سر بر دلفروز) ۱۲ـس، ق (نیز ق[۲]، لی، و ـ ب): بدان؛ متن = ل، ک (نیز ل[۳]، پ) ۱۳ـ(ق[۲]: آزرمهان؛ ل[۳]، ب: آدرمهان) ۱۴ـل، ق (نیز ق[۲]): سیمای؛ س (نیز ب): سیماوه؛ ک (نیز لی، آ): سیماره؛ (ل[۳]: سیمار)؛ متن =(پ، و، لن[۲]) ۱۵ـ(لی، ب: گو) ۱۶ـق: کس ۱۷ـق (نیز لن[۲]): ابرجای؛ (پ: بران جای) ۱۸ـ(ب: کیش) ۱۹ـ(آ: نبودند و (!))؛ بنداری (۱۵۸ـ۱۶۳): و لما أصبح الملک و قعد فی إیوانه و حضرته الأمراء و الملوک أقبل علی بهرام بن آذَرمِهان ۲۰ـ(ق[۲]: آزرمهان؛ ل[۳]: آدرمهان) ۲۱ـل، ق (نیز ق[۲]): سیمای؛ س (نیز پ): سیماوه؛ ک (نیز لی، ل[۳]، آ): سیماره؛ متن =(پ، و، لن[۲]) ۲۲ـس (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): برین؛ ق: بران؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، لی، و، ب) ۲۳ـل: <اگر>؛ ق: گر ۲۴ـ(ب: گنج (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۶۴ـ۱۶۵): و قال: ما تقول فی سیماه بن برزین: أهو مستحق للتقدّم و الاستظهار بالکنوز أم لا؟ ۲۵ـ(ق[۲]: آزرمهان؛ ل[۳]، ب: آدرمهان) ۲۶ـک (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]): این؛ (آ: از)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، ب) ۲۷ـ(ل[۳]: <و>) ۲۸ـ(ق[۲]: <و>)؛ ق: شاخ و آن؛ (لن[۲]: رای و آن؛ ب: راپی و شاخ؛ پ: وین رای را)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل[۳]، و، آ) ۲۹ـ(ب: شاخ) ۳۰ـ(و: که از) ۳۱ـ(ق[۲]: کار) ۳۲ـل: او؛ (پ: شان)؛ متن = ده دستنویس دیگر

سرانجام جز[۱] دخمه‌یی[۲] بی‌کفن[۳] / نیابیم[۴] ازین[۵] مهترِ[۶] انجمن[۳]!
چُنین گفت بهرام[۷] کای شاهِ راد[۸] / ز سیماه[۹] بُرزین مکن هیچ یاد[۱۰]،
که ویرانی[۱۱] شهرِ ایران ازوست[۱۲] / که مه[۱۳] مغز بادش به تن‌در[۱۴]، مه پوست!
نگوید سَخُن جز همه برتری[۱۵] / بدآن[۱۶] برتری‌بر کند داوری[۱۷]!
چو سیماه[۱۸] بُرزین شنید این سَخُن / بدو گفت کای نیک‌یارِ کَهُن،
به بد بر تنِ من گواهی مده! / چُنین دیو را آشنایی مده!
چه دیدی ز من، تا تو یار[۱۹] منی / ز کردار و گفتارِ آهَرمنی[۲۰]؟!
بدو گفت بهرامِ آذرمهان[۲۱] / که تخمی پراگندی اندر جهان،
که آن[۲۲] برنخستین تو خواهی درود / وُ زآتش[۲۳] نیابی مگر[۲۴] تیره‌دود!
چو کسری مرا و ترا پیش خواند / برِ تختِ شاهنشهی برنشاند،
ابا موبَد موبَدان بُرزمهر[۲۵] / چن[۲۶] ایزدگُشَسپ[۲۷] آن مَه[۲۸] خوب‌چهر،
بپرسید کین تختِ شاهنشهی / که را زیبد و کیست[۲۹] با فرّهی[۳۰]؟
به کهتر دهم[۳۱]، گر[۳۲] به مهترپسر / که باشد به شاهی سَزاوارتر؟
همه یکسر از جای برخاستیم[۳۳] / زبان پاسخش را بیاراستیم[۳۳]:

۱ـ(لی، ب: خود) ۲ـ(ق[۲]: ازان دخمه بر) ۳ـ(لن[۲]: ازین مهتر انجمن ـجز دخمهٔ بی‌کفن) ۴ـل: نیابد؛ (پ، آ: نیابند؛ ق[۲]، لی، ب: بیابیم)؛ متن = س، ق، ک (نیز ل[۳]، و، لن[۲]) ۵ـ(پ: ازان) ۶ـق: مهتر و ۷ـل: داد پاسخ ۸ـک (نیز ق[۲]، لن[۲]): زاد؛ (لی، ل[۳]، آ، ب: داد)؛ ق: شهریار؛ متن = ل، س (نیز پ) ۹ـل، ق (نیز ق[۲]): سیمای؛ س (نیز ب): سیماوه؛ ک (نیز لی، آ): سیماره؛ (ل[۳]: سیمار)؛ متن =(پ، لن[۲]) ۱۰ـ(ل[۳]: ایچ یاد)؛ ق: مکن تو شمار؛ و این بیت را ندارد ۱۱ـ(پ: بوم) ۱۲ـ(ق[۲]: بدوست) ۱۳ـل: نه ۱۴ـل، ک (نیز لن[۲]): بر؛ (ق[۲]: گیتی)؛ متن = س، ق (نیز لی ـ و، آ، ب) ۱۵ـس، ک (نیز ق[۲] ـ پ، ب): بتَری؛ (و، لن[۲]: بدتری)؛ متن = ل (نیز آ) ۱۶ـل: پس از؛ ک (نیز ل[۳]، پ، و): بران؛ متن = س (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب) ۱۷ـس (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بتری نیز کنداوری؛ ک (نیز پ، و، لن[۲]): بتَری (و، لن[۲]: بدتری) بر کند داوری؛ (ق[۲]: تیزی بر سر کند داوری)؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد ۱۸ـل، ق: سیمای؛ س: سیماوه؛ ک (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): سیماره؛ (ق[۲]: سیماء)؛ متن = س[۲] (نیز پ، و، لن[۲])؛ بنداری (۱۶۶ـ۱۷۲): فقال بهرام: «أیها الملک! لا تذکر سیماه ابن برزین، و لا تجر ذکره علی لسانک. فانه هو الذی خرّب بلاد ایران». و وصفه بالشر و الفساد علی رءوس الأشهاد ۱۹ـس[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب): جفت؛ متن = ل ـ ک (نیز لی، پ، لن[۲]) ۲۰ـ(ق[۲]، و: اهریمنی)؛ بنداری (۱۷۲ـ۱۷۴): فلما سمع سیماه بن برزین ذلک قال لبهرام: أیها الصدیق العتیق و الصاحب الشفیق! لا تشهد علیّ بالسوء. و قل لی أی شیء رأیت منی فی هذه المدّة المدیدة التی تصاحبنا فیها، من القول الشیطانی و الفعل السبعی ۲۱ـ(ق[۲]: آزرمهان؛ ل[۳]، ب: آدرمهان) ۲۲ـ(لن[۲]: این)؛ ل: کزان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـل: از آتش؛ ق (نیز ب): وزانپس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ(ب: تو جز)؛ بنداری (۱۷۵ـ۱۷۶): فقال له بهرام: کیف لا أشهد علیک بالسوء و قد زرعت شرا لابد لک أن تحصده، و ستصلی بسببه النار الموصدة؟ ۲۵ـ(ل[۳]، ب: پر ز مهر)؛ ق: موبد پیر بوزرجمهر؛ (ق[۲]، و: موبدان موبد بزرمهر؛ پ: موبدان نیز بوزرجمهر)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ) ۲۶ـل ـ ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷ـل: آذرگشسب ۲۸ـ(و: رد) ۲۹ـ(آ: کراز بندکتینست (!)) ۳۰ـ(و: بی‌فرّهی) ۳۱ـ(ب: پسر) ۳۲ـس، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): یا؛ متن = ل؛ بنداری (۱۷۷ـ۱۸۰): ألم نکن قد حضرنا عند أنوشروان مع موبذ الموبذان فشاورنا فی تولیة أحد الأولاد و تسمیته للسلطنة، و تردّد بین الصغیر منهم و الکبیر ۳۳ـ(ق[۲]: برخاستند ـ بیاراستند)

که این[۱] ترک‌زاده سَزاوار نیست   کس او را به شاهی[۲] خریدار[۳] نیست،
که خاقان‌نژادست و بدگوهرست   به بالا و دیدار چون مادرست[۴]!
تو گفتی که هرمز به شاهی[۵] سَزاست   کنون زآن[۶] سَزا[۷] مر ترا[۸] این جزاست!
گوایی[۹] من از بهر این[۱۰] دادمت   چُنین لب به دشنام بگشادمت!

ز تشویر هرمز فرو پژمرید   که آن[۱۱] راست‌گفتار مردان[۱۲] شنید!
به زندان فرستادشان تیره‌شب[۱۳]   وُ زیشان به بد تیز[۱۴] بگشاد[۱۵] لب!
سیوم[۱۶]شب چو برزد سر از کوه ماه   ز سیماه[۱۷] بُرزین بپرداخت[۱۸] شاه[۱۹]،
به زندانِ[۲۰] دزدان مر او را بکشت   ندارد جزاز[۲۱] رنج و نفرین[۲۲] به مشت!

چو بهرام آذرمهان آن شنید[۲۳]   که آن پاک‌دل‌مرد شد ناپدید،
پیامی فرستاد نزدیکِ شاه   که ای تاجِ[۲۴] تو برتر از چرخِ[۲۵] ماه،
تو دانی که من چند[۲۶] کوشیده‌ام   که تا رازهای[۲۷] تو پوشیده‌ام
به پیش پدرْت آن[۲۸] سَزاوار[۲۹]شاه[۳۰]   نبودم ترا جز همه نیک‌خواه
یکی پند[۳۱] گویم[۳۲] چو خوانی[۳۳] مرا   برِ تختِ شاهی نشانی مرا،
ترا سودمندی‌ست از[۳۴] پندِ من   به زندان ممان[۳۵] یک زمان بندِ[۳۶] من!

۱ـ ل: آن؛ (لن۲: <این>) ۲ـ ل: به شاهی کس او را ۳ـ ک: <خریدار>؛ (ق۲: بخریدار (وزن درست نیست) ۴ـ بنداری (۱۸۱ـ۱۸۳): فقمنا جمیعا و قلنا: إن ولدک من بنت الخاقان ـ یعنی هرمزد ـ لا یصلح للملک، و نحن لا نریده و لا نرضی به أبدا ۵ـ (لن۲: شاهی مر او را) ۶ـ ل، ک (نیز پ): زین؛ ق: آن؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب) ۷ـ (لن۲: سپس) ۸ـ ق: را بها ۹ـ ق (نیز ق۲): گواهی ۱۰ـ (لن۲: آن)؛ بنداری (۱۸۴ـ۱۸۵): فخالفتنا و قلت: إنه لا یصلح للملک سواه حتی قررت الأمر علیه، و حملت الملک علی أن عهد إلیه؟ فالآن خذ جزاء ما صنعت، و اجتن ثمرة ما غرست ۱۱ـ (پ، آ: این)؛ ل: چو آن؛ (و: کزان)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، ب) ۱۲ـ س، ق (نیز لی، ب): موبد؛ (ق۲: او را)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳ ـ آ)؛ بنداری (۱۸۶): قال: فاستحیی هرمزد فأطرق ملیا، و علم صدق الرجل فیما قال ۱۳ـ ق: نیم ۱۴ـ ل: بیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک، س۲ (نیز لی ـ ب): نیز؛ س (نیز ق۲): بتدبیر؛ ق: به کس نیز؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵ـ ل، س۲ (نیز و، لن۲): بگشاد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ق، ک (نیز لی، ل۳، پ، ب): نگشاد؛ متن = (ق۲، آ)؛ بنداری (۱۸۷): فأمر بهما فحملا الی الحبس ۱۶ـ ل (نیز ل۳): سیم؛ ق: سوم؛ ک (نیز لی): سیئم؛ (ق۲، پ: سوُم)؛ متن = س، س۲ (نیز و، لن۲، آ، ب) ۱۷ـ ل، ق: سیمای؛ س (نیز ب): سیماوه؛ ک (نیز لی، ل۳، آ): سیماره؛ (ق۲: سیماء)؛ متن = س۲ (نیز پ، و، لن۲) ۱۸ـ ل (نیز پ): بپردخت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ ق: گاه ۲۰ـ ق (نیز ب): زندان چو ۲۱ـ (لی، و: بجز) ۲۲ـ س، ق (نیز ق۲، ب): درد و نفرین؛ (و: خاک چیزی)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ)؛ بنداری (۱۸۸ـ۱۸۹): و أمر بعد ثلاث لیال بقتل سیماه فقتل ۲۳ـ س (نیز ب): را بدید؛ (ق۲: را شنید؛ لی: را بخواند (پساوند ندارد))؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ل۳ ـ آ) ۲۴ـ ل: شاه ۲۵ـ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ): چرخ و؛ متن = ل، س، ق (نیز پ، و، ب) ۲۶ـ (آ: <چند>؛ ق۲: هر چند) ۲۷ـ ق: بازهای؛ (لی: بازارها بر؛ ق۲: همه رازهای)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ ک: ای ۲۹ـ س: سرافراز ۳۰ـ (ق۲: گاه)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۹۰ـ۱۹۳): و لما علم بهرام بما تم علی ذاک السید الطاهر الجیب الناصح الغیب أرسل إلی هرمزد و قال: تعلم مکانتی من أبیک و صدق عنایتی بک، و أنی لم أزل فی حیاته قائما بقضاء حوائجک و استنجاح مطالبک و مآربک ۳۱ـ (لی، ل۳: بنده) ۳۲ـ س۲: خوانم؛ (لی: خواهم) ۳۳ـ س۲: گویی ۳۴ـ ق: این؛ (ق۲، لی: زین)؛ ک: سودمندست این؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ل۳ ـ ب) ۳۵ـ س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب): بمان؛ ک: نمان؛ (لی: مند)؛ متن = ل (نیز پ، و، لن۲) ۳۶ـ (ب: پند (!))

به ایران ازآن[۱] سودمندی بود   خردمند را بی‌گزندی بود

پیامش[۲] چو نزدیک هرمز رسید   یکی رازدار از میان برگزید،
که بهرام را نزدِ[۳] شاه آورد[۴]   بدآن[۵] ناموربارگاه[۶] آورد[۴]
شبِ تیره بهرام را پیش خواند   به چربی[۷] سَخُن چند با او براند،
بدو گفت: برگوی کآن[۸] پند چیست   که ما را بدآن[۹] روزگارِ[۱۰] بهی‌ست؟
چُنین[۱۱] داد پاسخ که در گنجِ[۱۲] شاه   یکی ساده‌صندوق دیدم سیاه[۱۳]،
نهاده به صندوق‌در حقّه‌یی   به حقّه‌ندرون[۱۴] پارسی‌رقعه‌یی،
نبشته‌ست بر[۱۵] پرنیانِ[۱۶] سپید[۱۷]   ـبدآن[۱۸] باشد[۱۹] ایرانیان را امید!ـ،
به خطِ پدرْت آن جهاندار[۲۰]شاه   ترا اندرآن[۲۱] کرد باید نگاه!
چو هرمز شنید آن[۲۲]، فرستاد کس   بنزدیکِ گنجورِ[۲۳] فریادرس،
که در گنج‌های کَهُن[۲۴] بازجوی   یکی ساده‌صندوق و[۲۵] مُهری بر اوی[۲۶]،
بر آن[۲۷] مُهربر[۲۸] نامِ نوشین‌روان[۲۹]   ـکه جاوید بادا روانش جوان[۳۰]!ـ،
هم‌اکنون شبِ تیره پیشِ[۳۱] من آر   فراوان به جُستن مبر[۳۲] روزگار!

۱ـ ل، ق (نیز پ): ترا؛ (ل۳: ازین)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و ـ ب)؛ بنداری (۱۹۴ـ۱۹۶): و فی قلبی سر من أسرار الملک إذا وقفت علیه علمت أن فیه منفعة أهل ممالکک ۲ـ (ق۲: پیامبر)؛ ل و به جای این بیت، بیت‌های زیر را آورده‌اند:

ل: چو پیغام بهرام بشنید شاه   به سالار بهرام فرمود شاه (!)
و: به سالار درگاه فرمود شاه   که پیغام بهرام آرد پگاه

۳ـ ل: پیش ۴ـ ل: آورند ۵ـ (ل۳: بران) ۶ـ س (نیز لی، ب): پیشگاه؛ متن ← ۷ـ ک (نیز ق۲، ل۳): خوبی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ س (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): کین؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز پ) ۹ـ ق: ازان؛ (لی، ل۳، آ، ب): بدو؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۰ـ ک: جایگاه؛ بنداری (۱۹۷ـ۲۰۰): فأحضرنی لأبلغه إلی مسامعک. فأحضره الملک لیلا، و خلا به و لاطفه و تملق معه. ثم سأله عن ذلک السر ۱۱ـ (ب: بدو) ۱۲ـ س۲: بند ۱۳ـ در ل۲ این لت با ۲۰۴ب پس و پیش شده است ۱۴ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ ـ آ): حقّه درون؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، ب): بدان حقّه در؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵ـ ل (نیز و، لن۲): نوشتست بر؛ ق، ل۲: نوشته بدان (ل۲: بران)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب) ۱۶ـ ل: پرنیانی ۱۷ـ س (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): سفید؛ متن = ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۱۸ـ ک، س۲: بران ۱۹ـ ق، ل۲: است؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۰ـ ق، ل۲: گرانمایه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ ک: اندرین؛ (لی: اندرو)؛ بنداری (۲۰۱ـ۲۰۴): فقال: اعلم أن فی خزانة أبیک صندوقا ساذجا مختوما، و فیه حریرة مکتوبة بخط أبیک أنوشروان. فاطلب الصندوق و اقرأ ذلک المکتوب. فإنه یشتمل علی ما فیه مصلحة الإیرانیین ۲۲ـ (ق۲: این)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): همانگاه هرمزد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز پ، و، لن۲) ۲۳ـ س، س۲ (نیز لی ـ ب): دستور؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۲۴ـ ل (نیز ب): پدر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: الخزائن العتیقة ۲۵ـ ل (نیز پ ـ ب): <و>؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲، لی) ۲۶ـ (لی: بدوی)؛ ل۳ بیت‌های ۲۰۶ـ۲۰۸ را ندارد ۲۷ـ (ق۲، لی، پ: بدان) ۲۸ـ س۲: نر (!)؛ (ق۲: بد) ۲۹ـ (لی: نوشیروان) ۳۰ـ (لی: و روشن‌روان)؛ در ق این لت با ۲۱۲ب پس و پیش شده است ۳۱ـ ل۲: نزد ۳۲ـ س: مکن؛ لی، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۰۵ـ۲۰۸): فأمر الخازن باحضار الصندوق

شتابید[۱] گنجور[۲] و صندوق جُست   بیاورد پویان به[۳] مُهری[۴] درست،
جهاندار صندوق را برگشاد[۵]   ـفراوان ز نوشین‌روان[۶] کرد یاد[۷]!ـ،
به[۸] صندوق‌در[۹] حقّه با مُهر[۱۰] دید   شتابید و زو[۱۱] پرنیان برکشید[۱۲]!
نگه کرد پس[۱۳] خطِ نوشین‌روان[۱۴]   نبشته[۱۵] برآن[۱۶] رقعه‌ی[۱۷] پرنیان:
که هرمز به ده سال و[۱۸] بر سر[۱۹] دو سال   یکی شهریاری بود[۲۰] بی‌همال،
وُ زآنپس[۲۱] پرآشوب[۲۲] گردد جهان   شود[۲۳] نام و آواز او در نهان،
پدید آید از هر سوْی[۲۴] دشمنی   یکی بدنژادی چن[۲۵] آهَرمنی[۲۶]،
پراگنده گردد ز[۲۷] هر سو سپاه   فروافگند[۲۸] دشمن او[۲۹] را ز گاه،
دو چشمش کند کور خویش زنش[۳۰]   وُ زآنپس[۳۱] برآرند هوش از[۳۲] تنش!

به خطِ پدر هرمز[۳۳] آن رقعه[۳۴] دید   هراسان شد و پرنیان بردرید[۳۵]!
دو چشمش پر از خون شد و روی زرد!   به بهرام گفت: ای جفاپیشه مرد[۳۶]،

۱ـ(ل[۳]: ستایند) ۲ـ(و: دستور) ۳ـل: دیوان به؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): پیشش به؛ ک: و بنمود؛ (لن[۲]: بایوان به)؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، و) ۴ـل (نیز لن[۲]): مهر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: ففتش الخزائن العتیقة حتی وجد ذلک الصندوق و أحضره بین یدی هرمزد ۵ـس (نیز لی، و، لن[۲]): درگشاد؛ (آ: سرگشاد)؛ ک (نیز ق[۲]): سر برگشاد؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، ب) ۶ـ(لی: نوشیروان) ۷ـ(لن[۲]، ب: برگشاد (پساوند ندارد)) ۸ـ(آ: ز) ۹ـ(ب: بر) ۱۰ـ(لی: مهره؛ و: و مهر)؛ ل: مهره را حقّه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ(پ: آن؛ و: زان؛ لن[۲]: از؛ ق[۲]: ازو؛ لی: <و> زو)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب) ۱۲ـ(لی: بردرید) ۱۳ـ(پ: در) ۱۴ـ(لی: نوشیروان) ۱۵ـل، ق، ک، ل[۲] (نیز پ، و، لن[۲]): نوشته؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۶ـ(لی: بدان) ۱۷ـل: حقّه؛ ق: خامهٔ (← ۲۰۷پ)؛ (لی، ب: محضر؛ و: باره (=پارهٔ))؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ)؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۱۰ـ۲۱۲): ففتحه و أخرج منه حریرة قد کتب فیها أنوشروان بخطه ۱۸ـق (نیز و، آ، ب): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ(و: بر) ۲۰ـ(و، لن[۲]: شود)؛ بنداری (۲۱۳): إن هرمزد یملک اثنتی عشرة سنة ۲۱ـل (نیز ق[۲]): ازان پس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـس: بآشوب ۲۳ـ(پ: رود)؛ در ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۲۱۴): ثم بعد ذلک تدور علیه الدوائر، و تصیبه الشدائد الفواقر ۲۴ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی ـ ب): سوئی (سویی)؛ متن = ل، ق (نیز و)؛ و؛ س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ پ، لن[۲]، آ، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵ـل (نیز ق[۲]) ۲۶ـ(ق[۲]، و، لن[۲]: اهریمنی) ۲۷ـک (نیز ق[۲]): به ۲۸ـس، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): فرود آورد؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز پ): فرود افکند؛ (ب: فرود آردش)؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۲۹ـس (نیز لی)، دشمنش (!)؛ بنداری (۲۱۵ـ۲۱۶): و یظهر له من کل جانب عدوّ ۳۰ـ(ل[۳]: بس سرزنش؛ پ: داغ آن بدکنش) ۳۱ـل (نیز ق[۲]): ازان پس ۳۲ـ(لی: <از>)؛ بنداری (۲۱۷): و بالآخره یکحله بعض أقارب زوجته. ثم بعد ذلک یضرجه بدمه ۳۳ـ(ق[۲]: بزرمهر (!)) ۳۴ـق (نیز ق[۲]): نامه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۵ـل: برکشید ۳۶ـلن، لی، ب به جای این بیت و بیت سپسین چهار بیت زیر را آورده‌اند:

دو چشمش پر از آب و دل خسته شد   روانش به (ب: ز) تیمار در بسته شد
همی‌گفت کین (ب: این) بد جفاپیشه‌مرد   دل من ازین کار پردرد کرد
پیامی فرستاد نزدیک او (ب: اوی)   که ای بی‌وفا بدگهر کینه‌جو (ب: جوی)
چه جستی ز من ای بد (ب: تو از من ای (!)) بدنشان   که دادت به من بر چنین بد نشان (!)

بنداری (۲۱۸ـ۲۱۹): فلما قرأ هرمزد ذلک مزق الحریرة إذ مزقت قلبه، و قطعت احشاءه. و اصفر وجهه و تفجرت بالدماء عینه. ثم قال لبهرام: أیها الرجل الجافی الخُلق!

چه جستی بدین[۱] رقعه‌اندر[۲] همی؟   بخواهی[۳] ربودن ز من سر[۴] همی؟
بدو گفت بهرام کای[۵] ترک‌زاد[۶]   به خون ریختن تا نباشی تو[۷] شاد!
تو[۸] خاقان‌نژادی، نه از کیقباد   که کسری ترا تاج بر سر نهاد!
بدانست هرمزد[۹] کو[۱۰] دستِ خون   بیازد[۱۱] همی زنده بی[۱۲] رهنمون!
شنید[۱۳] آن[۱۴] سَخُن‌های بی‌کام[۱۵] را   به زندان فرستاد بهرام را
دگر شب[۱۶] چو برزد سر از کوه ماه   به زندان، دُژآگاه کردش تباه!
نماند آن زمان بر درش بخردی[۱۷]   همان رهنمایی وُگر موبَدی[۱۸]
ز خویِ[۱۹] بد آید همه[۲۰] بتّری[۲۱]   نگر تا سُوی خوی[۲۲] بد ننگری!
وُ زآنپس نبد[۲۳] زندگانیش خَوش   ز تیمار زد بر دل خویش تَش[۲۴]!

گفتار اندر دادکردن هرمزدشاه[۲۵]

ز[۲۶] سالی به[۲۷] اسطخر[۲۸] بودی دو ماه   که کوتاه بودی شبانِ سیاه،
که شهری[۲۹] خنک بود و[۳۰] روشن هوا[۳۱]   از آنجا[۳۲] گذشتن نبودی روا[۳۱]

۱ـل: ازین؛ س[۲]: برین ۲ـل[۲]: ایدر ۳ـ(ل[۳]، و، آ: نخواهی) ۴ـ(ق[۲]: سر از من)؛ بنداری (۲۲۰): ماذا أردت بعرض هذه الرقعة عليّ؟ اتحسب أنک تنجو منی برأسک ۵ـ(لن[۲]: <ای>) ۶ـق: داد ۷ـل: نباشید؛ س، لی، ب به جای این بیت، بیت زیر راآورده‌اند:

بدو گفت بهرام کای شهریار (س: کین ترک زار)   ز نوشین‌روان (لی: نوشیروان) بد ترا یادگار

بنداری (۲۲۱): فقال له بهرام: إنما فعلت ذلک حتی لاتسفک الدماء، و تقطع عن بقائک الرجاء. و واجهه بأنه لا یصلح للملک ۸ـل: ز؛ لی، ب بیت‌های ۲۲۲ـ۲۲۴ را ندارند؛ بنداری (۲۲۲): و أنه من الشجرة الخبیثة الخاقانیة لا من الشجرة المبارکة الکیانیة ۹ـ(ق[۲]: کسری) ۱۰ـ(و: هرمزدکز) ۱۱ـل، س، س[۲] (نیز ق[۲]): ساند (بی‌نقطه)؛ ق: نباید؛ ل[۲]: بیاید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (و: نیارد؛ آ: بیابد)؛ متن = ک (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۲ـ(لن[۲]: با) ۱۳ـ(لن[۲]: ستد) ۱۴ـک: این ۱۵ـق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): ناکام؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[۲]، و)؛ بنداری (۲۲۳ـ۲۲۴): فأمر هرمزد برده إلی الحبس ۱۶ـس (نیز لی، ب): هم‌آنگه؛ (ل[۳]: دل شب)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۲۵): ثم أمر فقتل بعد ثلاث لیال ۱۷ـس (نیز لی، آ، ب): موبدی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ(آ: بخردی)؛ ل: مگر موبدی؛ س (نیز لی، ب): نامداری وگر بخردی (لی: موبدی (پساوند ندارد))؛ (لن[۲]: رهنمای و همان موبدی؛ ق[۲]: چه از رهنمایان چه از بخردان)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و)؛ بنداری (۲۲۶): فلم یبق فی تلک المملکة ذو عقل یستضاء بنوره، و لا صاحب رأی یقوم بمصالح الملک و أموره ۱۹ـس (نیز لی، ب): کار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـق: همی ۲۱ـل: مهتری؛ ق (نیز لی، و، لن[۲]): بدتری؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب) ۲۲ـس (نیز لی، ب): کار؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در س، ق، لی، ل[۳]، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۳ـس (نیز لی، ب): نبودی همی؛ (ق[۲]: ازان پس نبد)؛ متن = ل، ق ـ س[۲] (نیز ل[۳] ـ آ) ۲۴ـ(پ، لن[۲]: بش (!))؛ بنداری (۲۲۷ـ۲۲۸): فلم یطلب عیش هُرمُزد و لا یوما واحدا، و کان لا یبیت إلا موجع القلب ساهدا ۲۵ـس، ل[۲]: معادلت کردن هرمز با پسرش خسرو پرویز (ل[۲]: پسر خود)؛ ق: داستان هرمز با پسرش خسرو که او را پرویز گفتند؛ متن = ل؛ ک، س[۲] سرنویس ندارند ۲۶ـل، س (نیز لی، ب): به؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ آ) ۲۷ـ(ب: در) ۲۸ـل ـ ک (نیز لی، پ، و، لن[۲]، ب): اصطخر؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ۲۹ـ(لی، ب: سپهری (← شهری)) ۳۰ـ(لی، و، لن[۲]، ب: <و>) ۳۱ـ(آ: روان ـ توان؛ ب: هوا ـ ترا) ۳۲ـس، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): وزانجا؛ ک: کزانجا؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲])؛ بنداری (۲۲۹ـ۲۳۰): قال: و کان هرمزد یقیم کل سنة شهرین عند قِصَر اللیالی باصطخر، و یطوف باقی السنة فی ممالکه یرتب الأمور و یسوس

چو پنهان شدی[1] چادَر[2] لاژورد[3]   پدید آمد از[4] کوه یاقوتِ[5] زرد،
منادی‌گری برکشیدی خروش   که ای نامدارانِ با فرّ و هوش،
اگر کشتمندی شود کوفته   وُ زآن[6]، رنج کارنده[7] آشوفته[8]،
وُگر اسپ در[9] کشتزاری شود[10]   کسی نیز[11] بر[12] میوه‌داری[13] شود[10]،
دمِ اسب و گوشش[14] بباید برید   سرِ دزد بر[15] دار باید کشید!
به ده[16] ماه گَردان بُدی در جهان   بد و نیکوْی زو[17] نبودی نهان
به هر کشوری داد[18] کردی چُنین   ز دهقان همی[19] یافتی آفرین

پسر بُد[20] مر او را گَرامی یکی   که از ماه پیدا نبود اندکی،
مر او را پدر کرده[21] پرویز نام   گه‌ش خواندی خسروِ شاد[22] کام
نبودی جدا یک زمان از پدر   پدر نیز نشکیفتی[23] از پسر

۱ـ(آ: شد آن) ۲ـ(ق۲: پردهٔ) ۳ـس ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن۲) ۴ـس ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): آمدی؛ متن = ل (نیز ل۳، آ) ۵ـس (نیز لی، ب): تودهٔ زرد ۶ـک: وزین؛ (ق۲: ازان) ۷ـس، ل۲ (نیز لی، ب): دارنده؛ ق (نیز ل۳، آ): دارند و (ل۳: <و>)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۸ـ(لن: ناشوفته)؛ بنداری (۲۳۱ـ۲۳۳): و بلغ من عدله أن منادیا کان ینادی قدّام موکبه کل یوم: أیما رجل من الأجناد دخل أرضا مزروعة فأضرّ بها عوقب بکذا و کذا ۹ـق، ل۲ (نیز آ): بر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـل: رود ۱۱ـ(و: گر؛ ق۲: شب تیره) ۱۲ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): در؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۳ـ(ل۳: میوه زاری)؛ ک این بیت را ندارد ۱۴ـل: دم و گوش اسبش ۱۵ـل۲: را؛ (ل۳: مرد بر)؛ ق: در (!) دزد را؛ (ق۲: تنش را ابر؛ آ: دگر دزد بر)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۲۳۴ـ۲۳۵): و أیما فرس دخلها قطع أذنه و ذنبه. و من سرق شیئا صلب ۱۶ـل (نیز ل۳ـآ): دو؛ س (نیز لی، ب): هر؛ ق: دو سه؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲)؛ بنداری: عشرة أشهر (نیز ← بنداری در ۲۳۰پ) ۱۷ـل، ک، س۲ (نیز و، لن۲): نیکوئی زو؛ س: نیک ازو؛ ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): نیک هم زو؛ (ق۲: نیک از وی)؛ متن = (پ) ۱۸ـ(ق۲: رای) ۱۹ـ(و: همه)؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۳۶ـ۲۳۷): و کان مدّة عشرة أشهر من کل سنة یطوف کذلک فی البلاد، و یرعی المصالح و المناجح للعباد ۲۰ـ(لن۲: بود) ۲۱ـ(ل۳، لن۲: کرد) ۲۲ـ(ق۲: خویش)؛ س، لی، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند و به جای آنها سه بیت زیر را آورده‌اند:

که (س: به) خسروش خواندی گرامی‌پدر   یکی پرخرد مرد والاگهر
یکی روز خسرو ز بهر شکار   همی‌رفت تا شد بر مرغزار
فرود آمد او اندران مرغزار   بخفت و برآسود از روزگار

ب پس از بیت‌های بالا باز هم افزوده است:

چنان اسب او را رکابی بهشت   چو دیدش همانگه بدان مرد دبست (!)

بنداری (۲۳۸ـ۲۳۹): قال: و کان له ولد لا یفرق بینه و بین القمر حسنا و جمالا یسمی کسری و یلقب ببرویز ۲۳ـدر س۲، ق۲، و حرف یکم این واژه بی‌نقطه؛ ل۲، ق، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، ق۲، ل۳ـلن۲ آمده است؛ بنداری (۲۴۰): و کان لا یفارق أباه ساعة و لا یصبر عنه لحظة

چُنان بُد که اسپی ز آخُر بجَست   که بُد شاه‌پرویز را برنشست[1]،
سُوی کشتمند آمد اسپِ جوان   نگهبان اسپ[2] از پس‌اندر[3] دوان
بیامد خداوندِ آن کشتزار[4]   به پیش[5] موکّل بنالید زار!
موکّل بدو گفت[6] کین[7] اسپِ کیست؟   که بر دمّ و گوشش[8] بباید گریست!
خداوند گفت[9]: اسپِ پرویزشاه   ندارد[10] همی کهتران[11] را نگاه!
بیامد موکّل برِ شهریار   بگفت آنچ[12] بشنید از آن[13] کشتزار[14]
بدو گفت هرمز: به رفتن بکوش[15]   بُبُر اسپ را درزمان[16] دمّ و گوش!
زیانی که آمد برآن[17] کشتمند   شمارش بباید[18] گرفتن[19] که چند،
ز خسرو زیان باز باید ستد   اگر صد زیانست، اگر پانصد[20]!
درم‌های[21] گنجی برآن[22] کشتزار[23]   بریزند[24] پیشِ خداوندگار!
چو بشنید پرویز بودش گَران[25]   برانگیخت از هر سوْی[26] مهتران،
بنزدِ پدر تا ببخشد گناه   نبرّد دم و[27] گوشِ اسپِ سیاه

۱ـلی، ب بیت‌های ۲۴۱ـ۲۴۳ را ندارند؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی کوههٔ (ق۲: گوهری) نیک تک بادپای   که پرویز را بودی آن (ق۲: او بدی) دلگشای

۲ـ(ل۳، آ: کشت) ۳ـ(ق۲: او؛ لن۲: ایدر)؛ ل، ق (نیز ل۳، آ): اندرآمد؛ متن س، ک، ل۲، س۲ (نیز پ، و)؛ بنداری (۲۴۱ـ۲۴۲): فاتفق أن فرسا من مراکبه الخاصة جفل من اصطبله عائرا فتبعه السائس لیمسکه فدخل إلی أرض محروثة ۴ـ(لن۲: کشته‌زار) ۵ـق (نیز ل۳، آ): نزد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـس: بپرسید ۷ـ(ل۳، لن۲، آ: این) ۸ـ(ق۲: یال و دمّش؛ لی: دنب و گوشش؛ و: گوش و دمّش؛ لن۲: گوش و دنبش)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ل۲، پ، آ) ۹ـس: بدو گفت کین؛ ق: نگهدار گفت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): که دارد؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۱ـ(ق۲: کهتری) ۱۲ـک، ل۲ (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲) ۱۳ـل، س (نیز لی، ل۳، ب): از؛ (پ: زان)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ) ۱۴ـس (نیز لی، لن۲، ب): کشته‌زار؛ ک: شهریار؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ بنداری (۲۴۳ـ۲۴۶): فعلم بذلک الشخصُ الموکل بالضیعة فأنهی ذلک إلی هرمزد ۱۵ـ(پ: هرمزد بازآر هوش) ۱۶ـس ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): درزمان اسب را؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، و)؛ بنداری (۲۴۷): فأمره أن یحکم فی فرس ابنه کما کان یحکم فی فرس غیره فتقطع أذنه و ذنبه ۱۷ـق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): بدان؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ل۳ ـ لن۲) ۱۸ـس: بشاید؛ (لی، ب: نشاید؛ آ: نباید)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲) ۱۹ـل (نیز و): شمردن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(پ: هفتصد)؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): صد بار صد؛ ک: سه بار صد؛ (لی: صد تا ز صد)؛ س: یک زیانست اگر نیز صد؛ لن۲: شد زیانش دو صد بار صد؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۱ـ(آ: درمها ز) ۲۲ـ(لی، ب: بدان) ۲۳ـ(لی، ل۳، لن۲: کشته‌زار؛ ب: مرغزار) ۲۴ـس (نیز لی، ب): ببردند؛ ل۲: بردند (!)؛ س۲: بریزد به؛ (ق۲، ل۳: بریزید؛ آ: بپرداز)؛ متن = ل، ک (نیز پ، و، لن۲)؛ در س این بیت پس از بیت ۲۵۶ آمده است؛ ق این بیت را ندارد؛ این بیت در ل، س، ک، ل۲، س۲، ق۲ ـ ب آمده است؛ بنداری (۲۴۸ـ۲۵۰): و أنه إن تلف شیء من الزرع بوطء الفرس فیه أخذ عوضه من برویز عن کل درهم مائة ۲۵ـل: پوزش‌کنان؛ س خوانا نیست؛ ک (نیز پ): پوزش‌گران (← بودش گران؟)؛ (ق۲: بور از کران (؟)؛ لن۲: از کهتران)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۶ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): سوئی؛ متن = ل، ق (نیز پ، لن۲) ۲۷ـس۲: <و>؛ لن۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

که باشید خواهش‌کنان پیش شاه   نبرّد مگر دمّ و گوش سیاه

برآشفت از آن اسپ[۱] او شهریار | جهاندیدگان را همه کرد خوار[۲]!
موکّل شد از بیمِ[۳] هرمز[۴] دوان | بدان کشت[۵] نزدیکِ اسپِ جوان[۶]،
به خنجر جدا کرد ازو[۷] گوش و دم | برآن[۸] کشتزاری[۹] که آزرد[۱۰] سم
همان نیز تاوان بدآن دادخواه[۱۱] | رسانید خسرو[۱۲] به فرمانِ شاه[۱۳]

وُ زآنپس به نخچیر شد شهریار | بیاورد[۱۴] هر کس فراوان شکار[۱۵]
سُواری، ردی، مردِ گندآوری[۱۶] | سپهبَدنژادی، بلنداختری[۱۷]،
به ره‌بر یکی[۱۸] رَز پر از غوره[۱۹] دید[۲۰] | بفرمود تا کهتر اندردوید[۲۱]،
از آن خوشه‌یی چند بُبرید و[۲۲] برد | به ایوان و[۲۳] خوالیگرش را[۲۴] سپرد
بیامد خداوندِ رَز[۲۵] درزمان[۲۶] | بدآن[۲۷] مرد گفت: ای بدِ بدگمان،
نگهبانِ این رَز نبودی به رنج[۲۸] | نه دینار سختی بها را ز گنج[۲۹]!
چرا[۳۰] رنجِ نابرده[۳۱] کردی تباه؟ | بنالم کنون از تو در[۳۲] پیشِ شاه!

۱ـ ل، س: زان اسب؛ (ق۲: ازان پس بر؛ (لی: از اسب)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ل۳ ـ ب) ۲ـ س (نیز لی، ل۳، آ): بیازرد بسیار بر (س: را؛ لی، آ: بس) پیشکار (؟)؛ ق: نبد پند کس بر دل او به کار؛ (ب: بیاورد هر کس فراوان ... (؟))؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۲۵۱ـ۲۵۳): فعظم علی برویز قطع ذنب فرسه فأرسل إلی أبیه جماعة لیتشفعوا فلم یقبل شفاعتهم فی فرسه ۳ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، آ): پیش؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب) ۴ـ (لن۲: اسبش) ۵ـ (لی، پ: کشته)؛ س: چنین گشت؛ ل۲: بران کشت؛ (ق۲: برفتند؛ و: دوان گشت)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ، ب) ۶ـ (لن۲: اسبش روان) ۷ـ ل: زو ۸ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ): بدان ۹ـ (لی: کشته‌زاری) ۱۰ـ س: او زد دو؛ ق، ک، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): آورد (← آزرد؟)؛ س۲ (نیز ل۳): او زد به؛ (ق۲: او برد؛ و: بنهاد)؛ متن = ل: آزرد (← آورد؟)؛ ب از ۲۵۵آ و ۲۵۷ب یک بیت ساخته و ۲۵۵ب ـ ۲۵۷آ را انداخته است ۱۱ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): بفرمود شاه؛ ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): به فرمان شاه؛ متن = ل (نیز و) ۱۲ـ س۲: رهانید هرمز ۱۳ـ س ـ س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): بدان دادخواه؛ (ق۲: بفریادخواه؛ ل۳: بدان نیکخواه)؛ متن = ل (نیز و)؛ بنداری (۲۵۴ـ۲۵۶): و قطع ذنبه و أذنه، و غرّم برویز بعوض ما أتلفه، علی الصفة المذکورة ۱۴ـ ل۲: نیاورد ۱۵ـ (لی: شمار) ۱۶ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب): رزی دید بارآوری (لن۲: بازآوری)؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): زری (س۲: ردی) دید کنداوری)؛ متن = ل ۱۷ـ (ق۲: دلاورسری؛ لن۲: و کنداوری)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

درو شد ز بهر خورش آن جوان | بدو در همی آب سرد روان

۱۸ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): سراسر همه؛ متن = ل ۱۹ـ س (نیز لی): انگور ۲۰ـ ق، ل۲ (نیز پ، لن۲): بود؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ ق، ل۲ (نیز پ): آن را درود؛ (لن۲: آمد چو دود)؛ س (نیز لی): کهترش را دوید؛ (ق۲: اسب اندر دوید؛ آ: کهترش در دوید؛ ب: بر کهترش تا دوید)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، و) ۲۲ـ (پ: بگسست و)؛ س: خوشه ببرید و نزدیک؛ ک (نیز ق۲): خوشه چندی ببرید و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ س۲ (نیز ل۳): <و>؛ (و: ایوانش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـ (ق۲: خوالیگرانش؛ و: خوالیگران را)؛ بنداری (۲۵۷ـ۲۶۰): قال: و خرج ذات یوم إلی الصید فی خواصه، و کان ممره علی کروم و بساتین، فرأی بعض أمرائه عناقید من الحصرم متهدلة من بعض تلک الکروم فأمر غلاما له بأن یقطع منها عدّة و یحملها إلی المطبخ ففعل ۲۵ـ ک (نیز ل۳): زر ۲۶ـ ل: خداوندش اندر زمان ۲۷ـ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲): بدین ۲۸ـ (لن۲: گنج (پساوند ندارد))؛ س (نیز لی، ب): تو بودی مگر؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۹ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب): دادی بها را ز (ل، لن۲: نه) گنج؛ س (نیز ب): که کردی تو این را همه زیر و بر؛ (لی: که کردی تو این رز به زیر و زبر)؛ متن = ک ۳۰ـ (لن۲: کنون) ۳۱ـ (ق۲: ناخورده) ۳۲ـ (پ: من)؛ ک: ربودن کنون؛ بنداری (۲۶۱ـ۲۶۳): و علم صاحب البستان بذلک فعدا نحو ذلک الأمیر و قال: إنک قد أتلفت مالی، و لابد أن أشکوک إلی الملک

سُوارِ دلاور ز بیمِ زیان | به زودی کمر باز کرد از میان،
بدو داد پرمایه‌زرین‌کمر | به هر مهره‌یی‌در نشانده[۱] گهر!
خداوندِ رَز چون کمر دید[۲]، گفت | که کردارِ بد چند باید[۳] نهفت!
تو با[۴] شهریار[۵] آشنایی مکن | خریده[۶] نداری، بهایی مکن!
سپاسی نهم بر توبر[۷] زین کمر[۸] | بپیچی، اگر بشنود[۹] دادگر[۱۰]!

یکی مرد بُد هرمزِ شهریار | به پیروزی‌اندر شده نامدار[۱۱]!
به مردی ستوده به هر انجمن | گه رزم هرگز[۱۲] ندیدی[۱۳] شکن!
که هم[۱۴] دادده بود و[۱۵] هم دادخواه | کلاه کیی برکشیده[۱۶] به ماه!
نکردی به شهر مداین درنگ | دلاورسری[۱۷] بود با نام و ننگ!
بهار و تموز و زمستان و تیر | نیاسود هرگز یلِ شیرگیر[۱۸]!
همی‌گشت گردِ جهان سربه‌سر | همی‌جُست در[۱۹] پادشاهی هنر[۲۰]!

گفتار اندر آمدن ساوه‌شاه به ایران‌زمین به جنگ هرمزشاه[۲۱]

چو ده سال[۲۲] شد پادشاهیش راست | ز هر کشور آوازِ[۲۳] بدخواه خاست[۲۴]!

۱ـ س۲ (نیز ق۲): فشانده؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۶۴ـ۲۶۵): ففزع الأمیر. و کان علی وسطه منطقة مرصعة فحلها و دفعها إلی صاحب البستان ۲ـ (لن۲: دید و) ۳ـ ک، س۲ (نیز ق۲): ماند؛ ل۲ (نیز لی، ب): شاید؛ س: را بباید؛ متن = ل، ق (نیز ل۳ ـ آ) ۴ـ (لن۲: بر) ۵ـ س۲: شهر<یار> ۶ـ (آ: خریدن)؛ ق، پ این بیت را ندارند ۷ـ (آ: من) ۸ـ (لی: زرّین‌کمر) ۹ـ س ـ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): تو بیجانی ار بشنود (ل۲: بستود (!))؛ (ق۲: تو این را مبر خود بر؛ و: تو بپیچی اگر بشنود)؛ متن = ل (نیز ← و) ۱۰ـ س۲: تاجور؛ بنداری (۲۶۶ـ۲۶۸): فأخذها و تأملها ثم قال للأمیر: إنی أمنّ علیک برد هذه المنطقة الیک و إخفاء أمرک. ففعل و سر بصنیعه الأمیر و انجبر بذلک قلبه الکسیر. و ذلک لأن هرمزد کان مُر السیاسة سریع العقوبة ۱۱ـ (لن۲: شهریار (پساوند ندارد)) ۱۲ـ ل، ک: که از (ک: در) رزم هرگز؛ (پ: که رزم وراکس)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ (ق۲: ندیدم) ۱۴ـ س۲: هم او ۱۵ـ (لی: <و>) ۱۶ـ ل (نیز و): برنهاده؛ (پ: برگذشته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۶۹ـ۲۷۱): و کان ممکّنا فی سلطانه مذکورا بالرأفة و الرحمة علی ضعفاء رعیته مخصوصا بالظفر، موصوفا بالشجاعة، مشهورا بسیرة الانصاف، قاصما لظهور أهل الظلم و الإجحاف، متیقظا فی مصالح الملک ۱۷ـ ق، س۲ (نیز لن۲): شهی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ ل، س، س۲ (نیز و): هرمز یل (س: شه) شیرگیر؛ ل۲ (نیز پ): آن (ب: ازآن) هرمز شیرگیر؛ ق (نیز لی، لن۲): نیاسودی آن (لی، لن۲: از) هرمز شهرگیر؛ (ل۳، پ، آ: نیاسودی آن هرمز شیرگیر)؛ متن = ک (نیز ق۲) ۱۹ـ س، ک: تا؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب): با؛ متن = ل، ق (نیز و) ۲۰ـ س: بسر (!)؛ بنداری (۲۷۲ـ۲۷۴): لا یؤخر أمر یومه إلی غده (و لا یستقر فی دار ملکه) و یتجشم التطواف فی أقطار مملکته حتی فی حمارّة القیظ و کالح الشتاء، لا یعرف الاستراحة و لا الراحة ۲۱ـ ل: خبر یافتن هرمزد از ساوه‌شاه؛ ق: آمدن ساوهٔ توری به جنگ ایران و خبر یافتن هرمز از وی؛ ل۲: آمدن ساوه‌شاه به رزم هرمزد و رفتن از جیحون؛ متن = س؛ ک سرنویس ندارد و در س۲ سرنویس خوانا نیست؛ بنداری: ذکر خروج ساوه شاه ملک الترک، و وقعة بهرام جوبین معه ۲۲ـ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ): ساله؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب) ۲۳ـ (لن۲: آوای؛ و: کشوری خصم و) ۲۴ـ (ب: خواست (!))؛ بنداری (۲۷۵): قال صاحب الکتاب: و لما أتی علی ملک هرمزد عشر سنین ظهرت فی دولته طلائع الوهن، و أتاه من کل صوب مستصرخ

بیامد ز راه هری ساوه‌شاه   ابا کوس و پیلان و گنج و سپاه[۱]
گر از لشکر ساوه گیری شمار: برو چارصد بار بشمَر هزار[۲]!
ز پیلانِ جنگی هزارودویست   تو[۳] گفتی مگر بر[۴] زمین جای[۵] نیست!
ز دشت هری تا درِ[۶] مرورود[۷]   سپه بود آگنده[۸] چون تار و پود!
وُ زین روی[۹] تا مرو لشکر کشید   شد از گردِ لشکر زمین[۱۰] ناپدید!
به هرمز یکی نامه بنبشت[۱۱] شاه   که نزدیکِ خود خوان ز هر سو سپاه!
پل و راهِ[۱۲] این لشکر آباد کن   علف ساز[۱۳] و[۱۴] از تیغ ما یاد[۱۵] کن!
برین[۱۶] پادشاهی بخواهم[۱۷] گذشت   به دریا سپاهست و بر[۱۸] کوه و دشت!

چو برخواند آن نامه را شهریار   بپژمرد از آن لشکرِ بی‌شمار[۱۹]!
وُ زآن[۲۰] روی قیصر بیامد ز روم   به[۲۱] لشکر به زیر اندرآورد[۲۲] بوم!
سپه بود رومی، عدد[۲۳] صد[۲۴] هزار   سُوارانِ جنگ‌آور و نامدار[۲۵]،
ز[۲۶] شهری که بگرفت نوشین‌روان[۲۷]؛   ـکه از نامِ[۲۸] او بود[۲۹] قیصر نوان[۳۰]!ـ

۱ـ(ل۳: زرین‌کلاه؛ آ: <و> جنگ و سپاه)؛ ل: پیل و باکوس و گنج و سپاه؛ (ق۲: گنج و پیلان و چندی سپاه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـل این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳ـق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): که؛ متن = س، ک (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۴ـس (نیز لی، ب): که اندر؛ (ل۳: کزو بر)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، پ ـ آ) ۵ـک (نیز ل۳، پ، لن۲): راه؛ (ق۲: ساه (؟))؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۶ـق، ل۲ (نیز ل۳، پ، آ): لب؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، ب) ۷ـ(آ: مرز رود) ۸ـل: بد پراکنده ۹ـ(پ: سوی)؛ ق: وزان روی؛ (ل۳: ازان رود) ۱۰ـ(ل۳: جهان)؛ بنداری (۲۷۶ـ۲۸۰): فخرج ساوه شاه ملک الترک من طریق هراة فی مائة ألف فارس، و ألف و مائتی فیل بحیث امتلأ بهم ما بین هراة و مرو الروذ ۱۱ـل ـ س۲ (نیز لی، و ـ ب): بنوشت؛ (ق۲، ل۳: فرمود)؛ متن = (پ) ۱۲ـل، س (نیز ق۲، لی، ب): برو راه؛ ق (نیز آ): بدو ماه؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲) ۱۳ـل۲: خواه؛ ل (نیز و): براندیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(و: <و>) ۱۵ـل: ز رنج بنیاد؛ س ـ ل۲ (نیز لی، آ، ب): تیغ مرا یاد؛ س۲ (نیز لن۲): ز تیغ ما یاد؛ متن = (ق۲، ل۳، پ، و؛ نیز ← س۲، لن۲)؛ بنداری (۲۸۱ـ۲۸۲): و کتب الی هرمزد کتابا یأمره فیه بعمارة القناطر، و إصلاح المعابر، و إعداد العلوفات فی الطرق و المراحل ۱۶ـ(لی، ل۳، پ، لن۲: بدین) ۱۷ـل، س، ل۲ (نیز ق۲، و، آ): نخواهم (حرف نخست بی‌نقطه)؛ (پ، لن۲: نخواهم) ۱۸ـ(و: و صحرا بر)؛ س ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): ز دریا سپاهست تا؛ (ق۲: بیابان سپاهست بر)؛ متن = ل، س۲ (نیز پ، لن۲)؛ بنداری (۲۸۳): فإنی عازم علی القدوم الی ذلک الإقلیم ۱۹ـ(و: نامدار) ۲۰ـ(و: ازان) ۲۱ـک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): ز؛ متن ← ۲۲ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بیاورد لشکر به (ل۳: ز) آباد؛ متن = ل ۲۳ـس (نیز لی، ل۳، پ، ب): از رومیان؛ ل۲: رومی بر از؛ (و: ازان جنگیان؛ آ: ازان رومیان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲) ۲۴ـ(لن۲: سی) ۲۵ـک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ): <و> نامدار؛ س (نیز لی، پ): جنگی و مردان کار؛ متن = ل (نیز ق۲، پ)؛ ق بیت‌های ۲۸۶ـ۲۸۸ را ندارد ۲۶ـل۲ (نیز آ): به؛ (ب: که)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ(لی: نوشیروان) ۲۸ـ(ب: بام) ۲۹ـک: آن بود؛ (و: بد نام آن شهر) ۳۰ـ(لی: روان)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

به شمشیر بگرفت یکسر همه   درآمد به فرمان قیصر همه
همی لشکر دشمن از چارسوی   ز هر سو به هرمز نهادند روی

بنداری (۲۸۴ـ۲۸۷): و خرج من الجانب الآخر قیصر فی مائة ألف من عساکر الروم

بیامد ز[۱] هر کشوری لشکری[۲]   به پیش‌اندرون ناموَرمهتری[۳]
سپاهی بیامد ز راهِ خزر   کزیشان سیه شد همه بوم و بر!
جهاندیده ایراک در[۴] پیش بود   که با[۵] گنج و با لشکر[۶] خویش بود
از[۷] ارمینیه[۸] تا درِ اردبیل[۹]   پراگنده شد[۱۰] لشکرش[۱۱] خیل‌خیل!
ز دشتِ سُوارانِ نیزه‌گزار[۱۲]   سپاهی بیامد فزون[۱۳] از شمار،
چو عبّاس و چون عمروشان[۱۴] پیشرَوْ   سُواران و[۱۵] گردن‌فرازانِ[۱۶] نَوْ!
ز تاراج ویران شد آن بوم و رُست!   که هرمز همی باژِ[۱۷] ایشان[۱۸] بجُست
بیامد سپه تا به آبِ[۱۹] فرات   نماند[۲۰] اندرآن بوم جایی[۲۱] نبات[۲۲]!

چو تاریک شد روزگار بهی[۲۳]   ز لشکر به هرمز رسید[۲۴] آگهی،
چو بشنید گفتار کارآگهان   بپژمرد شادابْ‌شاهِ جوان[۲۵]!
فرستاد و ایرانیان را بخواند   سراسر همه کاخ مردم نشاند،
برآورد رازی که بود از[۲۶] نِهفت   بدان نامدارانِ ایران بگفت:

۱ـک، س۲ (نیز ل۳): به ۲ـ(و: مهتری) ۳ـ(و: کشوری؛ ق۲: مایه‌ور مهتری)؛ س (نیز لی، ب): ابا هر سری زان میان افسری (لی: مهتری)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ) ۴ـل: ابدال (؟) در؛ س، ل۲ (نیز لی، پ ـ ب): جهاندیده‌ئی را (لی: <را>) که در؛ س۲: جهاندیده‌ئی کاندران؛ (ل۳: جهاندیده‌ئی کرد)؛ متن = ک (؟) ۵ـس، ل۲ (نیز لی، پ، آ، ب): ابا؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲) ۶ـ(و: زینت)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ق۲ بیت‌های ۲۸۹ـ۲۹۳ را ندارد و به جای آنها بیت زیر را آورده است:

جهاندیده اندالشان پیشرو   ابا گنج و با نامداران نو

۷ـل، ک (نیز و): ز ۸ـ(لی: اردینیه؛ لن۲: ارمنّیه؛ آ: ارمیمنیه) ۹ـک (نیز پ، لن۲، ب): اردویل؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱۰ـک، ل۲ (نیز ل۳، آ): بد؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۱ـک، س۲ (نیز لی، لن۲): لشکری؛ (ل۳: لشکر از)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز پ، و، آ، ب)؛ بنداری (۲۸۸ـ۲۹۱): و خرج أیضا ملک الخزر فی عساکر ملأت ما بین أرمینیة الی أردبیل ۱۲ـل۲، س۲: گدار؛ (پ: گذار) ۱۳ـ(ل۳: برون) ۱۴ـل (نیز لن۲): حمزه‌شان؛ ق، ل۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): عمرشان؛ س۲: عمره‌شان؛ متن = س، ک ۱۵ـل: <و> ۱۶ـل: فر<ا>زان ۱۷ـل۲، س۲ (نیز پ): باژ از؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(لن۲: ایران) ۱۹ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): رود؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و) ۲۰ـ(پ: نبود) ۲۱ـل، ق (نیز لی، و): جای؛ (ل۳: پادشاهی)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ، ب) ۲۲ـ(ق۲: ثبات (!))؛ بنداری (۲۹۲ـ۲۹۵): و خرج أیضا ملک العرب فی عساکر کادت تطبق طلاع السهل و الجبل، و أقبل حتی نزل علی الفرات ۲۳ـ(پ: مهی) ۲۴ـ(لن۲: شد (!))؛ س۲ این بیت را دو بار نوشته است ۲۵ـک: بپژمردشان آب شاه جوان؛ س، ق، ل۲، لی، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، ق۲، ل۳، پ، و آمده است؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

پشیمان شد از کشتن موبدان   که درگاه او کم شد از بخردان
ندید او همی مردم رای‌ساز   رسیدش به تدبیرسازان نیاز

ق۲ به جای بیت دوم در بالا، بیت زیر را آورده است:

نبودش همی مردم رای‌زن   بپیچید هرمزد بر خویشتن

۲۶ـ(و: بد در)

که چندین سپه روی[۱] بایران نهاد — کسی در جهان این[۲] ندارد به یاد!
همه نامداران[۳] فروماندند — ز هر گونه اندیشه‌ها راندند،
بگفتند کای شاه با رای و هوش — یکی اندرین کار بگشای گوش[۴]،
خردمند[۵] شاهیَ و ما کهتریم — همی خویشتن[۶] موبَدی نشمَریم[۷]،
براندیش[۸] تا چاره‌ی کار چیست — بر و[۹] بومِ ما را نگهدار کیست!
چُنین گفت[۱۰] موبَد که بودش وزیر — که ای شاهِ دانا و[۱۱] دانش‌پذیر،
سپاهِ خزر گر بیاید[۱۲] به جنگ — نیابند[۱۳] جنگی[۱۴] زمانی درنگ!
ابا رومیان[۱۵] داستان‌ها زنیم — ز بن پایه‌ی[۱۶] تازیان برکنیم!
ترا ساوه‌شاهست نزدیک‌تر[۱۷] — وُ زو[۱۸] کارِ ما نیز[۱۹] تاریک‌تر[۲۰]،
ز راه خراسان بود رنجِ ما — که ویران کند کشور[۲۱] و گنجِ ما،

۱ـس ـس۲ (نیز لی ـب): سر؛ (ق۲: رو)؛ متن = ل ۲ـس، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): این (ل۲: آن) شگفتی؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ س۲، ق۲، پ، لن۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۲۹۶ـ۳۰۰): فلما رأی هرمزد إقبال الأعداء الیه من کل وجه، و انثیاق السکْر علیه من کل صوب، و تضییقهم الأرض علیه حتی کأنها فی عینه کفة حابل او غلوة نابل ـاخذه المقیم المقعد فاستحضر الإیرانیین فشاورهم فیما حزبه من ذلک، و فاوضهم فی أمره، و أطلعهم علی ما خامر صمیم قلبه ۳ـق ـس۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ): مرزبانان؛ متن = ل (نیز پ)؛ س۲ این بیت را پس از بیت ۲۹۹ آورده است؛ س، لی، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۰۱): فوجموا متحیرین ثم تکلم کل واحد منهم بما عنّ له من الرأی ۴ـک این بیت را ندارد ۵ـک: خردمند و ۶ـ(لن۲: خویش <را>) ۷ـ(لن۲، آ: بشمریم)؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

همه موبدان و دبیران خویش — بکشتی و گشتی ز آئین و کیش

۸ـل: بر اندیشه ۹ـ(ق۲: برین)؛ بنداری (۳۰۲ـ۳۰۴): و قالوا: إن ایران قد صارت قرارة لسیول الفتن المتلاطمة کقطع اللیل، و لم یسمع أحد قط بخروج مثل هذه العساکر من هذه الجهات فی حالة واحدة الی هذه المملکة. و انت أیها الملک! ذو العقل و صاحب الرأی، و مالک زمام الأمر و النهی. و نحن العبید المتقلدون لربقة طاعتک. و أنت أعلم بمصالح الأمور. فأسفِر عن وجه التدبیر فی هذا الخطب الکبیر ۱۰ـل۲: گفت که (!) ۱۱ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۲، و، لن۲): دانای؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب) ۱۲ـ(پ: نیاید) ۱۳ـق: نتابند (!)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در لی این واژه نقطه ندارد) ۱۴ـس۲: ایدر؛ (ق۲: ازیدر؛ ب: نیابی ز جنگش)؛ بنداری (۳۰۵ـ۳۰۶): و قال الوزیر: أیها الملک العالم! اعلم أن عساکر الخزر لا یطیقون مقاومة عساکرنا، و لا یلبثون ساعة أمامنا ۱۵ـ(ب: بارزانیان) ۱۶ـس، ک، س۲ (نیز لی، و، ب): مایهٔ؛ (پ: بارهٔ؛ لن۲: بیخ این)؛ متن = ل (نیز ق۲، آ)؛ ل پس ازاین بیت افزوده است:

ندارم به دل بیم از تازیان — که از دیده‌شان دیده دارد زیان
که هم مارخوارند و هم سوسمار — ندارند جنگی گهِ کارزار

بنداری (۳۰۶): و أما عساکر الروم فالرأی أن نداریهم و ندفع بالاحتیال شرهم. و اما العرب فیسهل استئصالهم و قلعهم ۱۷ـک، ل۲: نزدیک تو ۱۸ـ(ق۲: ازو) ۱۹ـ(ل۳: روز ما تنگ) ۲۰ـک، ل۲: تاریک تو؛ ل۲ (نیز لی، لن۲، آ): باریکتر؛ (ق۲: باریکتر (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ل۲، پ، و، ب) ۲۱ـل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ ـآ): لشکر؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب)؛ بنداری (۳۰۸ـ۳۰۹): و الأمر الأهم أمر ساوه شاه المقبل فی عساکر الترک من جهة خراسان. فإن فی استیلائه خراب هذه الدیار

چو ترک اندرآمد[۱] ز[۲] جیحون به جنگ — نباید[۳] برین[۴] کار کردن[۵] درنگ!
به موبَد چُنین گفت جوینده[۶] راه — که اکنون چه سازیم با ساوه‌شاه؟
بدو گفت موبد که[۷] لشکر بساز — که خسرو به لشکر بود سرفراز،
عرِض را بخوان تا بیارد[۸] شمار — که چندست مردم که آید[۹] به کار
عرِض با جریده[۱۰] بنزدیکِ[۱۱] شاه — بیامد، بیاورد بی‌مر[۱۲] سپاه
شمارِ سپاه آمدش صدهزار — پیاده بسی در میان سُوار[۱۳]
بدو گفت موبد که با این سپاه[۱۴] — سَزد گر نشوریم[۱۵] با ساوه‌شاه[۱۴]!
مگر مردمی[۱۶] جویی[۱۷] و راستی — به دور[۱۸] افگنی کژّی و کاستی!
رهانی سرِ کهتران را ز[۱۹] بد[۲۰] — چُنان کز ره پادشاهان سَزد!
شنیده‌ستی[۲۱] آن[۲۲] داستان بزرگ — که ارجاسپ آن پرزیان‌پیرِ گرگ[۲۳]،
به گشتاسپ و لهراسپ[۲۴] از بهرِ دین — چه بد کرد خود با[۲۵] سُوارانِ چین!
چه آمد ز تیمار بر شهرِ[۲۶] بلخ — که شد زندگانی بر آن[۲۷] بوم تلخ!
چُنین تا[۲۸] گشاده شد اسفندیار — همی‌بود هرگونه‌یی کارزار[۲۹]!

۱ـل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و): آید؛ (ق۲: تنگ اندرآمد)؛ متن = س، ق (نیز پ، لن۲، آ، ب) ۲ـ(ب: به) ۳ـس، ق (نیز لی، آ، ب): نشاید؛ (ق۲: نشانی)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳ـلن۲) ۴ـس ـل۲ (نیز ق۲ـپ، آ): بدین؛ (ب: بدن)؛ متن = ل، س۲ (نیز و، لن۲) ۵ـ(ق۲: گردد؛ ب: کردن)؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

ترا ساوه‌شاهست نزدیکتر — وزو روز ما تنگ و تاریکتر (← ۳۰۸)

بنداری (۳۱۰): و اذا عبرت عساکر الترک جیحون فلا یسعنا التوانی فی الأمر ۶ـ(لن۲: گوینده)؛ س، ق، ل۲، لی، ل۳، آ، ب از این بیت و بیت سپسین بیت زیر را ساخته و ۳۱۱ب و ۳۱۲آ را انداخته‌اند:

به موبد چنین گفت لشکر بساز — که خسرو به لشکر بود سرفراز

بنداری (۳۱۱): فقال له الملک فما نعمل الآن؟ ۷ـ(ق۲: گوینده)؛ بنداری (۳۱۲): قال: اجمع العساکر فإن استظهار الملوک انما یکون بالجنود ۸ـس (نیز آ، ب): بیامد (در س حرف یکم و چهارم و در ب حرف چهارم بی‌نقطه) ۹ـ(آ: آمد؛ پ: مرد پیاده)؛ بنداری (۳۱۳): فاستحضر کاتب الجیش و متولی دیوان العرض ۱۰ـل۲: چون درآمد؛ (لی: تا جرنده (!)) ۱۱ـ(آ: را بخواند) ۱۲ـک: مرد؛ س۲: مرّ ۱۳ـب این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۳۱۴ـ۳۱۵): فجاء بجرائد الجیوش فأحصاهم فکانوا مائة الف فارس و راجل ۱۴ـل: ساوه شاه ـاین سپاه ۱۵ـس: نشوریم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲: بشوریم؛ (لن۲: نشوری) ۱۶ـل: <مر>دمی ۱۷ـس (نیز لی، پ): سازی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): برون؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، و) ۱۹ـس، ق، ل۲ (نیز لی، آ، ب): موبدان را ز؛ (ل۳: مردمان را ز؛ ق۲: یکی نامه بنویس از نیک و)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ، و، لن۲) ۲۰ـ(لی: بند)؛ بنداری (۳۱۶ـ۳۱۸): فقال الموبذ: جدیر بنا ألا نقاتل بهذا القدر الیسیر ذاک الجم الغفیر إلا أن نستعین أیها الملک! علیهم بالخیر و السداد، و الإقلاع عن الظلم و الفساد ۲۱ـ(لن۲: شنیدی تو) ۲۲ـ(ل۳، و، آ: این) ۲۳ـک: <پیر> گرگ؛ (آ: سترگ)؛ ل: نامدار سترگ؛ ق: مرزبان پیر گرگ؛ (ق۲: مرزبان سترگ؛ و: مرزبان بزرگ (پساوند ندارد)؛ لن۲: رد آن گو پیر گرگ)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ) ۲۴ـک: لهراسب و گشتاسب ۲۵ـل: با آن ۲۶ـس، ق (نیز لی، آ، ب): شاه؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳ـلن۲) ۲۷ـس، ل۲ (نیز لی، آ): بدان؛ س۲: برین؛ (پ: در آن)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۲۸ـ(پ: <تا>) ۲۹ـ(ب: کارساز؛ پ: گونه اسپندیار؛ لن۲: کرد هرگونه‌ئی خواستار)؛ بنداری (۳۱۹ـ۳۲۲): فقد بلغک ما أصاب لُهراسب علی ید أرجاسب و عساکر الترک فی الزمان الأوّل، و ما جری علی أهل بلخ فی ذلک العهد الی أن خرج إسفندیار ففعل ما فعل

ز مهتر به سال ار چه من مه‌ترم[۱] ‌‌ ازو هم[۲] به اندیشه برنگذرم[۳]

به موبد چُنین گفت پس شهریار ‌‌ که قیصر نجوید ز ما کارزار،
همان شهرها را[۴] که بگرفت شاه ‌‌ سپارم بدو، بازگردد[۵] ز[۶] راه
فرستاده‌یی جُست[۷] گرد و دلیر ‌‌ خردمند و گویا و دانش‌پذیر[۸]،
به قیصر چُنین گفت کز روم‌شهر[۹] ‌‌ نخواهم ترا[۱۰] باژِ[۱۱] آن بوم بهر[۱۲]،
تو هم پای در مرزِ ایران منه ‌‌ چو خواهی که مه[۱۳] باشی و روزبه!

فرستاده چون پیشِ[۱۴] قیصر رسید ‌‌ بگفت آنچ[۱۵] از شاه ایران[۱۶] شنید،
ز ره بازگشت آن زمان شاهِ روم ‌‌ نیازرد خاک[۱۷] اندرآن مرز و بوم

سپاهی از[۱۸] ایرانیان برگزید ‌‌ که از گردشان روز شد ناپدید!
فرستادشان[۱۹] تا بدان بوم و بر[۲۰] ‌‌ به پای[۲۱] اندرآرند[۲۲] مرزِ خزر[۲۳]!
سپهدارشان پیش خَرّاد[۲۴] بود ‌‌ که با فرّ و اورند و با[۲۵] داد بود!

۱ـ ل: کهترم ۲ـ ل: من ۳ـ ل، س[۲] (نیز و): نگذرم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک: در نگذرم؛ متن = (ق[۲]، ل[۳]، پ)؛ س، ق، ل[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت در ل، ک، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]، پ، و آمده است؛ بنداری (۳۲۳): و أنا و إن کنت أکبر سنا من الملک فهو أثقب رأیا و أصوب عزما فلیشر بما یری ۴ـ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): شهرهائی؛ (لی، آ: شهرهائی؛ ق[۲]: کنون شهرهائی)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]) ۵ـ س، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): بتو بازگردی؛ (لن[۲]: سپاریم و خود بازگردد)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۶ـ ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): به؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ل[۳]ـ لن[۲]، ب)؛ در س، ق، ل[۲]، لی، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیایی بیت‌های متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲])؛ بنداری (۳۲۴ـ۳۲۵): فقال الملک: نکاتب قیصر أولا و نصالحه و نردّ علیه بلاده التی أخذها منه الملک ـ یعنی أباه ـ فإنه عند ذلک یثنی عنانه و ینصرف وراءه ۷ـ (ق[۲]: رفت) ۸ـ ک، س[۲] (نیز و): دانا و پیر؛ (ق[۲]: دانای پیر؛ پ: دانا و گویا و پیر؛ لن[۲]: دانا و هم یادگیر؛ ب: با دانش و یادگیر)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ) ۹ـ (لن[۲]: سر)؛ ل: گوی کز شهر روم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ ل: دگر؛ (و: ز تو) ۱۱ـ س: داد؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ): باد؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، و ـ ب) ۱۲ـ ل: مرز و بوم؛ ق (نیز آ): بوم و بهر؛ ل[۲] (نیز لن[۲]، ب): بوم و بر؛ س، ک (نیز ل[۳]، پ): ازان (س: زان؛ ک: این) بوم بهر؛ (ق[۲]: زان بوم و بر)؛ متن = س[۲] (نیز لی، و) ۱۳ـ (ق[۲]: به) ۱۴ـ (لی، و: نزد) ۱۵ـ ق: آنک؛ ک (نیز لی ـ و، آ، ب): آنچه؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]) ۱۶ـ (و: شهریاران)؛ لن[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۷ـ ل: بیاورد جنگ (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ک: نیاورد خاک؛ (لی: بیازرد خاک)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب)؛ ق[۲] این بیت را ندارد و به جای آن بیت‌های ۳۳۵ـ۳۳۶ را در اینجا نوشته است؛ بنداری (۳۲۶ـ۳۳۰): فأرسل الیه و کاتبه علی تلک الجملة، و ترددت الرسل حتی استقرّ الأمر علی ذلک، و عاد قیصر الی بلاده ۱۸ـ س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): ز؛ متن = ل، ک، س[۲] ۱۹ـ س (نیز لی، ب): فرستاده شد؛ متن ← ۲۰ـ ل: بران بوم و بر؛ (لن[۲]: زود ز ایران بدر)؛ ک: از ایران فرستادشان تا خزر؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۲۱ـ ل، ق (نیز آ): پا؛ متن ← ۲۲ـ س (نیز لی، ب): آورد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ ک: آن بوم و بر؛ س[۲] (نیز ق[۲]، پ): کوه خزر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ ل: خرداد؛ (ق[۲]: شهره خرّاد؛ لن[۲]: پور خرّاد)؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): سپهبد دران (س، لی، ب: بدان) کار خرّاد؛ متن = ک، س[۲] (نیز پ، و) ۲۵ـ ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): اورنگ و با؛ (ق[۲]: با بخشش و)؛ متن = ک (نیز و)؛ بنداری (۳۳۱ـ۳۳۳): ثم اختار عسکرا و جهزهم تحت رایة إصبهبذ یسمی خرّاد الی ملک الخزر

چن[۱] آمد به ارمینیه[۲] در سپاه ‌‌ سپاهِ خزر برگرفتند راه،
وُ زیشان فراوان بکشتند نیز ‌‌ گرفتند از آن[۳] مرز[۴] بسیار[۵] چیز!
چن[۶] آگاهی آمد بنزدیکِ شاه ‌‌ که خُرّاد پیروز شد[۷] بر[۸] سپاه،
بجز کینه‌ی[۹] ساوه‌شاهش نماند ‌‌ خرد را به اندیشه اندرنشاند

گفتار اندر آگاهی دادن مهران شتاد هرمز را از بهرام چوبینه[۱۰]

یکی بنده بُد شاه را شادکام ‌‌ خردمند و بیدار[۱۱] و[۱۲] نستوه[۱۳] نام،
به شاه جهان گفت: انوشه[۱۴] بَدی[۱۵] ‌‌ همیشه ز تو دور دستِ[۱۶] بدی[۱۵]!
پدرْم آن خردمند[۱۷] مهران شتاد[۱۸] ‌‌ به پیری بسی چیز دارد[۱۹] به یاد،
به کنجی نشسته‌ست با زند و اُست ‌‌ از[۲۰] اومیدِ[۲۱] گیتی شده پیر[۲۲] و سست!
بدین[۲۳] روزگاران برِ او[۲۴] شدم ‌‌ یکی روز و یک شب[۲۵] برِ او[۲۶] بدم،
همی‌گفتم[۲۷] او را من از ساوه‌شاه ‌‌ ز[۲۸] پیلانِ جنگی[۲۹] و چندان[۳۰] سپاه
چُنین داد پاسخ که آمد سَخُن[۳۱] ‌‌ از آن گفته‌ی[۳۲] روزگار کَهُن[۳۳]

۱ـ ل ـ س[۲] (نیز لی ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ (آ: ارمیمنیه)؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۳ـ ل، س[۲]: زان ۴ـ ک (نیز ق[۲]، و): رزم ۵ـ (لی: چندان)؛ بنداری (۳۳۴ـ۳۳۵): فلما وصل الی بلاد الأرمن هرب منه ملک الخزر. فرکب أثره و قتل منهم خلقا کثیرا، و أصبح مظفرا منصورا ۶ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ س (نیز لی، آ، ب): بد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ ل، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ): با؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، آ، ب)؛ ک پس از این بیت و ق[۲] پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

عرب (ق[۲]: عرض) چون شنیدند بسته شدند ‌‌ برفتند از آن جایگه کامدند

۹ـ س، ق (نیز لی، آ): کینه‌ور؛ (ب: کشور)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲])؛ بنداری (۳۳۶ـ۳۳۷): فلما أتی الخبر هرمزد بظفر خرّاد فرغ سره من ذلک الجانب أیضا، و لم یبق له شغل قلب إلا بأمر ملک الترک فأخذ یفکر فی ذلک ۱۰ـ ق: ... ستاد از بهرام چوبینهٔ رازی؛ ل[۲]: مهران شاه از بهرام چوبین؛ متن = س؛ ل، ک، س[۲] سرنویس ندارند ۱۱ـ ل (نیز و): بینا؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـ ق، ل[۲]: <و> ۱۳ـ س، ل[۲] (نیز و): بستوه (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س[۲] (نیز آ): بستوه؛ (لن[۲]: خشنو به)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، ب) ۱۴ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): نوشه؛ (لن[۲]: توشه)؛ متن = ک (نیز ق[۲]، لی، پ، و، ب)؛ در ل این تکّه خوانا نیست ۱۵ـ (لی: بزی ـ باریک (!)) ۱۶ـ (پ، لن[۲]: چشم)؛ ل: ز تو دور بادا همیشه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ ل: بپرسید باید ز ۱۸ـ ل، ق (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): ستاد؛ س، ک، ل[۲] (نیز لن[۲]): شاد؛ س[۲] (نیز ل[۳]): شناد؛ (و: ساد)؛ متن = (پ) ۱۹ـ ل[۲]: دارم؛ ل: که از روزگاران چه دارد؛ (پ، لن[۲]: که چون او زمانه ندارد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـ ل، س (نیز لی، و، ب): ز ۲۱ـ ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): امّید؛ متن = ک ۲۲ـ س (نیز ب): سست؛ (لی: زار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): برین؛ (ق[۲]: درین)؛ متن = ل، ک (نیز لی، پ، لن[۲]) ۲۴ـ ک: وی ۲۵ـ س (نیز لی، ب): تا شب؛ (ق[۲]: فراوان همی در)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ ک: وی ۲۷ـ س: گفت ۲۸ـ (لن[۲]: به) ۲۹ـ ق، ک (نیز و): و از گنج؛ س[۲]: وز گنج؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـ س[۲]: چندین؛ ک پس از این بیت افزوده است:

که بر شاه گیتی ازین دشمنان ‌‌ جهان تنگ شد ماند از اهرمنان (!)

بنداری (۳۳۸ـ۳۴۳): فأتاه بعض مستخدمیه و قال: إنی ذکرت البارحة عند الشیخ الکبیر والدی مِهران سِتاذ حدیث ساوه شاه و مجیئه فی عساکره الجرّارة و فیلته النخارة و بحاره الزخارة ۳۱ـ ک: بدو مرد پیر؛ (ق[۲]: چو آمد به بن) ۳۲ـ ل: گفته و ۳۳ـ ک: روزگاران ویر (!)؛ بنداری (۳۴۴): فقال: هذا مصداق الحدیث القدیم و أوانه

بپرسیدم از پیر مهران شتاد[۱] / کزآن[۲] روزگاران چه داری[۳] به یاد؟
چُنین داد پاسخ که شاهِ جهان / اگر پرسدم[۴]، بازگویم[۵] نهان
شهنشاه فرمود تا در[۶] زمان / بشد[۷] نزدِ او نامداری[۸] دمان[۹]!
تنِ پیر از آن کاخ[۱۰] برداشتند / به مهد[۱۱] اندرون تیز[۱۲] بگذاشتند!

چن[۱۳] آمد برِ شاه مردِ کَهُن / دلی پر ز دانش، سری پرسَخُن!
بپرسید هرمز[۱۴] ز مهران شتاد[۱۵] / کزین ترکِ جنگی[۱۶] چه داری به یاد؟
چُنین داد پاسخ بدو مردِ پیر / که ای شاهِ گوینده و[۱۷] یادگیر،
بدانگه کجا[۱۸] مادرت را ز[۱۹] چین / فرستاد خاقان به ایرانزمین،
به خواهندگی من بُدم[۲۰] پیشرَوْ[۲۱] / صدوبیست[۲۲] مرد از دِلیرانِ گَوْ[۲۳]،
پدرْت آن جهاندارِ دانایِ[۲۴] راست / ز خاقان پرستارزاده نخواست[۲۵]،
مرا گفت: جز دختِ خاتون مخواه[۲۶] / نزیبد پرستار در پیشِ گاه[۲۷]!

۱ـل،ق (نیز ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ ک، ل۲ (نیز لن۲): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ (و: ساد)؛ متن = س (نیز پ) ۲ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): که از؛ ک: ازان؛ متن = س (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۳ـ(لن۲: دارد)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۳۴۵): فسألته عن معنی ذلک ۴ـ(لن۲: پر شدم (!)) ۵ـ(آ: نیز گویم)؛ ک به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

که گر خواندم شهریار جهان / ز من باز پرسد بگویم نهان

بنداری (۳۴۶): فلم یحر جوابا و قال: لا یمکننی کشفه إلاأن یسألنی عنه الملک فأذکر له ذلک ۶ـق (نیز آ): هم در؛ س: گفتا هم اندر؛ ل۲ (نیز ب): گفت و هم اندر؛ (لی، ل۳: گفتش هم اندر)؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۷ـس (نیز ل۳): ببد ۸ـس۲: نامداران؛ س (نیز لی، ل۳، ب): پیش او نامداری؛ ق: نامداری پس او؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ ـ آ) ۹ـ(لی، ب: جوان) ۱۰ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): مران پیر را زود؛ ک: مران پیر ازان کاخ؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲) ۱۱ـل: هند ۱۲ـل: نیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: نرم؛ ک، ل۲، س۲: نیز؛ (ق۲: ببر (حرف یکم بی‌نقطه)؛ و: سر (بی‌نقطه)؛ لن۲: بیر (!))؛ متن = س (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب)؛ بنداری (۳۴۷ـ۳۴۸): فأمر هرمزد فی الحال حاجب حجابه بأن یحضر مهران ستاذ. فرکب إلی دار الشیخ و أخبره باستحضار الملک ایاه فأجلسه فی مهد و حمله الی حضرة الملک ۱۳ـل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴ـک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲): مهتر؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۱۵ـل، ق، ک (نیز ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س، ل۲ (نیز لن۲): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ (و: ساد)؛ متن = (پ) ۱۶ـ(ق۲: ریمن)؛ س: که از روزگاری؛ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): که از کار ما تو؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز و)؛ بنداری (۳۴۹ـ۳۵۰): فلما حضر قال له الملک: ماذا تحفظ أیها الشیخ! من حدیث هذا الترکی الذی هو متصدّ لنا؟ ۱۷ـس (نیز لی، ب): روشن‌دل؛ ق: گویندهٔ و (!)؛ ک (نیز ل۳، و، لن۲): گویندهٔ؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۱۸ـس، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): که مر؛ (لی، ب: که من)؛ متن ← ۱۹ـ(و: که مادرت را شاه)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۰ـس (نیز لن۲، ب): شدم ۲۱ـ(لی: پیش او) ۲۲ـل (نیز لن۲): شست؛ ک، س۲ (نیز پ، و): شصت؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۲۳ـ(لی: او؛ پ، لن۲: نو؛ ق۲: برفتم ز پیش جهاندار گو)؛ در س۲ بیت‌های ۳۵۳ـ۴۰۰ چندان خوانا نیست ۲۴ـل: دارنده؛ س (نیز لی): با داد؛ ق (نیز ل۳، آ، ب): دارای؛ (ق۲: دانا و؛ ل۳: با رای)؛ متن = ل۲ (نیز پ) ۲۵ـ(ق۲: همی مادرت را بخواست)؛ لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ این بیت و بیت سپسین در ک پس از بیت ۳۵۹، در پ پس از بیت ۳۵۷ و در و پس از بیت ۳۵۶ آمده است ۲۶ـس (نیز لی، ب): رو دخت خاتون بخواه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ(ق۲: پیش شاه)؛ بنداری (۳۵۱ـ۳۵۵): فقال: اعلم أیها الملک الجلیل! أن الملک العادل أباک أرسلنی فی خطبة أمک الی الخاقان، و نفذ معی مائة و ستین فارسا من أعیان الفرس

برفتم بنزدیکِ[۱] خاقانِ چین / به شاهی[۲] برو[۳] خواندم[۴] آفرین!
ورا دختری پنج[۵] بد[۶] چون بهار[۷]! / سراسر پر از بوی و[۸] رنگ و نگار[۹]!
مرا در شبستان فرستاد شاه / شدم من در آن[۱۰] نامورپیشگاه،
رخِ دختران را بیاراستند / سرِ زلف بر گل بپیراستند،
مگر[۱۱] مادرت، بر سر افسر نداشت / همان یاره و[۱۲] طوق و[۱۳] گوهر نداشت!
از ایشان جز او[۱۴] دختِ خاتون نبود / به[۱۵] پیرایه و[۱۶] رنگ و افسون نبود[۱۷]،
که خاتون[۱۸] چینی ز فغفور بود[۱۹] / به گوهر[۲۰] ز کردارِ بد[۲۱] دور بود[۱۹]!
همی[۲۲] مادرش را جگر زآن[۲۳] بخست / که فرزند جایی شود دوردست
دژم بود از آن[۲۴] دخترِ[۲۵] پارسا / گُسی کرد از خانه‌ی[۲۶] پادشا
من او را گزین کردم از دختران / نگه داشتم چشم از آن[۲۷] دیگران[۲۸]!
مرا گفت خاتون[۲۹] که دیگر گزین / که هر پنج خوبند و[۳۰] باآفرین!
مرا پاسخ این بُد که این[۳۱] بایدم / چو دیگر گزینم[۳۲] گزند[۳۳] آیدم؛
فرستاد و گندآوران[۳۴] را بخواند / برِ تختِ شاهی به زانو نشاند،

۱ـس، ق، ک (نیز لی، پ ـ ب): برفتیم نزدیک؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳) ۲ـق: شادی ۳ـ(لی: بدو) ۴ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لی، پ ـ ب): خواندیم؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳)؛ بنداری (۳۵۶): فسرنا الی حضرة الخاقان ۵ـس ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب): ورا (آ: وزان) پنج دختر؛ متن = ل ۶ـ(ق۲: همه) ۷ـس، ق، ل۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): اندر نهان؛ ک (نیز لن۲): اندر بهار؛ متن = ل (نیز ق۲) ۸ـل (نیز لن۲): <و>؛ متن ← ۹ـل۲: مهان؛ س، ق (نیز لی، پ، و، آ، ب): رنگ و بوی مهان؛ متن = ک (نیز ق۲)؛ ل۳ از این بیت، دو بیت زیر را ساخته است:

ورا پنج دختر بد اندر نهان / به مشکوی سرو و چراغ جهان
به رفتن تذرو و به دیدن بهار / سراسر پر از بوی و رنگ و نگار

بنداری (۳۵۷): و کانت له خمس بنات فأمر بقعودهن متزینات فی حَلیهن و حُللهن ۱۰ـ(ب: دل از (!))؛ ل: برفتم بر آن؛ ک (نیز ق۲، پ، لن۲): نشستم بر آن (پ: <آن>)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱۱ـس، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): همان؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۲ـ(لن۲: <و>) ۱۳ـل: <و>؛ بنداری (۳۵۸ـ۳۶۰): ثم أمرنی بالدخول علیهن لاختیار من تصلح منهن للملک. فدخلت وقعدت متفرّسا فیهن فرأیتهن متوّجات سوی أمک. فانها کانت بلا طوق و لا تاج و لا سوار ۱۴ـک (نیز آ): از ۱۵ـک: که ۱۶ـس (نیز لن۲): پیرایهٔ ۱۷ـک: افسر نبود؛ (پ: بدو ره مرا رای روشن نمود)؛ در لی این لت با ۳۶۷آ پس و پیش شده است؛ ل۲ پس از این بیت، بیت ۳۵۹ را از نو نوشته است ۱۸ـل، س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب): خاقان؛ متن = ک (نیز لی، پ، و، لن۲) ۱۹ـس: خواست ۲۰ـ(آ: که رایش) ۲۱ـ(لن۲: بدگوهری)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۶۱ـ۳۶۲): و هی بنت الخاتون التی هی بنت بغبور ملک الصین. و الأخریات کن من أولاد الإماء ۲۲ـ(ق۲، لی، ب: همان) ۲۳ـ(پ، لن۲: زو)؛ س: دل ازان؛ (لی، ب: مگر (← جگر) زان)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۲۴ـل (نیز ق۲): زان ۲۵ـ(لن۲: اختر) ۲۶ـ(ق۲: کرد ازآنجا بر؛ لی، آ: کرد ازان خانهٔ) ۲۷ـل، س: زان؛ (ق۲، پ، لن۲: از <آن>)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۸ـ(لی: گوهران) ۲۹ـس ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): خاقان؛ متن = ل (نیز ق۲، و) ۳۰ـک، ل۲: <و> ۳۱ـ(آ: <این>)؛ ل: <این بد> که این؛ س (نیز لی، پ، لن۲، ب): این (پ: آن) بود کین؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲ (آن بد)، ل۳، و) ۳۲ـ(لن۲: گزیند) ۳۳ـ(ق۲: گزیر)؛ بنداری (۳۶۳ـ۳۶۷): فلم یقع اختیاری إلا علیها. فعظم ذلک علی أبویها ثم أشاروا علیّ بأن أعدل الی غیرها فلم أقبل و لم أرض الا بها ۳۴ـل۲: کنداکوان؛ (پ: کنداکران)

به پرسش گرفت اخترِ دخترش[1]   که تا چون بود گردشِ اخترش[2]؟
ستاره‌شمَر گفت: جز نیکوی[3]   نبینی و جز راستی نشنوی،
ازین دخت و از[4] شاهِ ایرانیان   یکی کودک[5] آید چو شیر ژیان!
به بالا بلند و به بازو[6] ستبر[7]   به مردی چو شیر و به بخشش چن ابر[8]!
سیه‌چشم و[9] پرخشم و نابردبار   پدر بگذرد[10]، او بود شهریار
فراوان ز گنجِ پدر برخورد[11]   پیِ[12] روزگاران به بد نسپَرد[13]!
وُ زآنپس[14] یکی شاه خیزد[15] سُتُرگ   ز ترکان بیارد سپاهی[16] بزرگ،
بسازد[17] که ایران و شهر یمن   سراسر[18] بگیرد بدآن[19] انجمن!
ازو[20] شاهِ ایران[21] شود دردمند   بترسد[22] ز پیروز[23] بختِ بلند!
یکی کهتری باشدش[24] دوردست[25]   سُواری[26] سرافراز[27] مهترپرست[28]،
به بالا دراز و به اندام خشک   به گِردِ سرش جعدمویی[29] چو مشک،
قوی‌استخوان[30]، جَلد و[31] بینی بزرگ   سیه‌چرده و تندگوی[32] و سُتُرگ،

۱ـ(آ: گرفتندش از دختران) ۲ـق: آخرش؛ (آ: اختران)؛ س: طالع اخترش؛ (لی: اختر و پیکرش؛ لن[2]: دختر و اخترش؛ ب: افسر دخترش)؛ متن = ل،ک،ل[2] (نیز ق[2]،ل[3]،پ،و)؛ بنداری (۳۶۸ـ۳۶۹): فأحضر الخاقان عند ذلک المنجمین، و استکشفهم عن طالعها و مآل أمرها و مقتضیات أحکام النجوم و أسرار الکواکب فیها ۳ـل،س،ک،ل[2] (نیز لی،ل[3]،و،لن[2]،ب): نیکوئی؛ متن = ق (نیز ق[2]،پ،آ) ۴ـ(ق[2]: آن)؛ ل،ق (نیز لی،پ،لن[2]،آ): وز ۵ـ(ق[2]: گوید (←کودک)؛ پ: پور) ۶ـل: بازوی ۷ـل[2] (نیز ق[2]،لی،و،آ،ب): سطبر؛ متن = ل ـک (نیز ل[3]،پ،لن[2]) ۸ـل ـل[2] (نیز ق[2]،لی،پ ـب): چو ابر؛ (ل[3]: پرخاش ببر)؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـ(آ: سیم خشم (!)) ۱۰ـ(لن[2]: بگذر <د>) ۱۱ـ(لن[2]: بربود) ۱۲ـل: بدو؛ (ق[2]: بسی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـل،ل[2] (نیز لی،و،ب): نشمرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س،ق (نیز ق[2]،آ): نشمرد؛ متن = ک،س[2] (نیز پ،لن[2])؛ بنداری (۳۷۰ـ۳۷۴): فقالوا: أیها الملک! إنه یظهر بین بنتک هذه و بین کسری ولد طویل القامة، قوی العضدین، أکحل العینین، یکون فی الشجاعة و السماحة کاللیث و الغیث. یموت عنه أبوه فیکون هو ملک الأرض فیستقر زمانا علی سریر الملک عالی القدر نافذ الأمر ۱۴ـ(ق[2]: ازان پس؛ آ: وزین پس) ۱۵ـس،ق،ل[2] (نیز لی،ل[3]،و،آ،ب): آید؛ متن = ل،ک (نیز ق[2]،پ،لن[2]) ۱۶ـق: سپاه؛ (پ: سپاهی بیارد؛ ب: بسازد سپاهی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ(لن[2]: بیاید) ۱۸ـ(پ: سرارد) ۱۹ـل: بران؛ س: ازان؛ متن = ک (نیز ق[2]،ل[3]،پ،لن[2])؛ ق،لی،آ،ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ و به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

به ایران سواران لشکرشکن   سراسر گریزند از آن انجمن

بنداری (۳۷۵ـ۳۷۶): فیظهر له عدوّ من ملوک الصین فیقصد بلاده بعساکر کالنحل و النمل یرید بذلک أخذ بلاد إیران الی غیرها من بلاد الیمن و سائر الممالک ۲۰ـس (نیز ل[3]): ازان؛ ک: وزو ۲۱ـس: شهریاران ۲۲ـل،س (نیز و): نترسد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق[2]: نترسد)؛ متن = ک (نیز ل[3]،پ،لن[2]) ۲۳ـل: پیروز و؛ (ل[3]: فیروز)؛ بنداری (۳۷۷): فیتحیر ملک إیران فی الأمر و یخشی علی نفسه من انقلاب الدهر ۲۴ـق: کهتر آیدش ۲۵ـ(آ: زور دست) ۲۶ـک: سوار ۲۷ـ(آ: سرافراز و) ۲۸ـ(ق[2]: خسروپرست) ۲۹ـ(ق[2]: جعد و مویش؛ لن[2]: موی و جعدی)؛ پ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۰ـل: سخن‌آوری؛ (ق[2]،ل[3]،و: زبان‌آور و؛ لن[2]: زبان‌آور)؛ متن = س، ک؛ بنداری: صخم الکرادیس ۳۱ـک: <و> ۳۲ـ(ل[3]: چشم و تند و قوی؛ لن[2]: چرده کرد و دلیر)؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق،ل[2]،لی،آ،ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل،س،ک،ق[2]،ل[3]،لن[2] آمده است؛ س پس از این بیت افزوده است:

سوار سرافراز محبده (؟) اسب   به تیزی به مانند آذرگشسب

جهانجوی چوبینه دارد لقب   هم از پهلوانانش باشد نسب[1]،
چن این[2] مردِ چاکر[3] به اندک سپاه   ز جایی بیاید به درگاهِ[4] شاه،
مرین[5] ترک را ناگهان بشکند   همه لشکرش را[6] به هم برزند[7]!

چو بشنید گفتِ[8] ستاره‌شمَر   ندیدم ز خاقان کسی شادتر!
به نوشین‌روان[9] داد پس دخترش   که از دختران او بُدی افسرش
پذیرفتم او را من از بهرِ شاه   چن این[10] کرده بُد[11]، بازگشتم به راه[12]
بیاورد[13] چندان[14] گهرها ز گنج   که ما یافتیم از کشیدنْش رنج!
همان[15] تا لبِ رود جیحون براند   جهان‌بینِ خود را به کَشتی نشاند،
ز جیحون دلی پر ز غم[16] بازگشت   ز فرزند با درد[17] همباز[18] گشت!
کنون آنچ[19] دیدم، بگفتم[20] همه   به پیشِ تو ای شهریارِ[21] رمه!
ازین[22] کشور این مرد را بازجوی[23]   به پوینده شاید که گویی بپوی[24]،
که پیروزی شاه بر دست اوست   به دشمن ممان[25] این سَخُن، گر به دوست!
بگفت این و جانش برآمد ز تن   برو[26] زار[27] و گریان شدند انجمن!
شهنشاه ازو[28] در شگفتی بماند   به[29] مژگان همی خونِ دل برفشاند!

۱ـبنداری (۳۷۸ـ۳۸۱): و یکون فی أمرائه فی بعض أقطار مملکته رجل من أولاد الأکابر، شجاع فارس بطل، طویل قضیف، جعد الشعر، ضخم الکرادیس، عظیم الأنف، أسمر اللون، صحل الصوت، عارم اللحظ، یلقب بجوبین ۲ـل،س،ک،ل[2] (نیز لی،ل[3]،و ـب): چو این؛ ق: چو آن؛ متن = (ق[2]،پ): چنین ۳ـس،ق،ل[2] (نیز لی،ل[3]،و ـب): چابک؛ متن = ل،ک (نیز ق[2]،پ) ۴ـس،ق،ل[2] (نیز ق[2]،لی،ل[3]،و،آ،ب): نزدیک؛ متن = ل،ک (نیز پ،لن[2]) ۵ـس،ق،ل[2] (نیز ل[3]،پ،و،آ،ب): مران؛ متن = ل،ک (نیز ق[2]،لی،لن[2]) ۶ـ(لن[2]: <را>) ۷ـق: نیز بر هم زند؛ بنداری (۳۸۲ـ۳۸۳): فیکسر بقدر یسیر من العسکر ذلک العدوّ مع وفور عَدده و کثرة عُدده ۸ـک: گفت آن؛ ک، ق[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

سرانجام هم سر بپیچد ز شاه   همین بود چون کرد دشمن تباه

۹ـ(لی،آ: نوشیروان) ۱۰ـل: چو آن؛ س،ک،ل[2] (نیز لی ـب): چو این؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱ـس،ک،ل[2] (نیز ق[2] ـب): شد؛ متن = ل ۱۲ـ(لن[2]،ب: ز راه)؛ ق[2] به جای این لت آورده است: بیاوردم آن ماه‌رخ را به راه؛ در س،ل[2]،لی،ل[3]،آ،ب این بیت پس از بیت ۳۸۸ آمده است؛ ق بیت‌های ۳۸۶ـ۳۸۹ را ندارد ۱۳ـ(پ: برآورد) ۱۴ـل: چندی؛ لن[2] بیت‌های ۳۸۷ـ۳۸۹ را ندارد؛ بنداری (۳۸۴ـ۳۸۷): فلما سمع الخاقان قول المنجم فرح و استبشر و جهز ابنته معی الی أنوشِروان ۱۵ـس،ل[2] (نیز لی،ل[3]،و،آ،ب): همی؛ ک (نیز پ): سپه؛ متن = ل (نیز ق[2]) ۱۶ـس (نیز ق[2]،لی،ل[3]،پ،آ،ب): خون؛ متن = ل،ک،ل[2] (نیز و) ۱۷ـ(آ: درد و) ۱۸ـل،س،ک،ل[2] (نیز ق[2]،لی،ل[3]،و ـب): انباز؛ متن = (پ)؛ بنداری (۳۸۸ـ۳۸۹): بعد أن شیعها الی شاطئ جیحون ۱۹ـس ـل[2] (نیز لی ـب): آنچه؛ متن = ل (نیز ق[2]) ۲۰ـ(ل[3]: بدیدم (!)) ۲۱ـل: جهاندار شاه ۲۲ـق (نیز لی): ازان ۲۳ـ(و: بازجو) ۲۴ـس (نیز لی،ب): بگوی؛ (آ: بپو (پساوند ندارد))؛ متن = ل،ق،ک،ل[2] (نیز ق[2]،ل[3] ـلن[2])؛ بنداری (۳۹۰ـ۳۹۱): فاطلب الآن أیها الملک! هذا الرجل حتی یکفیک هذا الأمر ۲۵ـس (نیز لی،ب): مگوی؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۹۲): فإنه لا یکون إلا علی یدیه. و احفظ کلامی هذا و اکتمه و لا تطلع علیه أحدا ۲۶ـ(لی: بدو) ۲۷ـق (نیز ل[3] ـلن[2]): <و> ۲۸ـل (نیز لن[2]): زو ۲۹ـس،ق،ل[2] (نیز لی،ل[3]،و،آ،ب): ز؛ متن = ل،ک (نیز ق[2]،پ،لن[2])؛ بنداری (۳۹۳ـ۳۹۴): قال: و لما فرغ الشیخ من کلامه قضی نحبه فی ذلک المجلس. فتعجب الملک من تلک الحالة، و بکی علیه، و بکی الحاضرون

به ایرانیان گفت: مهران شتاد[1]   همی‌داشت این[2] داستان‌ها[3] به یاد،
چو با ما[4] یکایک بگفت او[5]، بمرد   پسندیده‌جانش به یزدان سپرد!
سپاسم ز یزدان کزین مردِ پیر   برآمد چُنین گفتنِ[6] ناگزیر[7]!
نشان جست[8] باید ز هر کشوری[9]   اگر[10] مهتری باشد[11]، ار[12] کهتری،
بجویید تا این[13] به جای آورید[14]   همه[15] رنج‌ها زیر[16] پای آورید[14]!

یکی مهتری[17] نامبُردار بود   که بر آخُرِ اسب سالار بود،
کجا زاد[18]فرّخ بدی نامِ اوی[19]   همه شادی شاه بُد کامِ اوی[19]!
بیامد برِ شاه و[20] گفت این نشان   که داد این[21] ستوده به[22] گردن‌کشان،
ز بهرامِ بهرام[23]، پورِ گشسپ[24]   سُواری سرافراز و[25] پیچنده[26]اسپ[27]،
به اندیشه‌ی من[28] نخواهد[29] گذشت   ـوُگر بگذرد، باد مانَد[30] به دشت[31]!ـ،
که دادی بدو[32] بردع و اردبیل[33]   یکی مرزبان[34]گشت[35] با کوس و خیل!

۱ـل، ق، ک (نیز ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س، ل۲ (نیز لن۲): شاد؛ (ل۳: شناد؛ و: ساد)؛ متن = (پ) ۲ـک: آن ۳ـل: راستیها؛ (ق۲، لی، آ: داستان را)؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳ـلن۲، ب) ۴ـل: من ۵ـل، س (نیز آ): و؛ (پ: این)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب)؛ لن۲ بیت‌های ۳۹۶ـ۳۹۸ را ندارد ۶ـس: گفتن و؛ (ق۲، ل۳، پ: گفتنی)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۷ـس، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): یادگیر؛ ق (نیز ل۳): دلپذیر؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۸ـل۲: خواست ۹ـل: مهتری؛ (لی: کهتری (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـق: که این؛ (پ: ازین) ۱۱ـ(و: یابد) ۱۲ـق: او؛ (ل۳: و این را)؛ ل: بجویند تا این؛ ک: نجوئید تا این؛ (لی: بکوشید تا زین)؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، پ ـ ب) ۱۴ـ(لی: آورند)؛ ل: جا آورند ـ پا آورند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـس، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): کزین؛ (لی: که این)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، لن۲) ۱۶ـل: را به؛ (ق۲، لن۲: ز و به)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـس (نیز لی، ب): کهتری؛ (ق۲: شهری (!))؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳ـآ) ۱۸ـل (نیز ل۳): راد؛ (ق۲: داد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـل، س، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): او؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۰ـل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): <و>؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز پ ـ ب) ۲۱ـس، ق (نیز لی، ل۳): آن ۲۲ـل: سسنود (حرف‌های دوم و سوم بی‌نقطه) ۲۳ـس، س۲ (نیز ل۳): چوبینه؛ (ق۲: بهرام و بهرام و)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ(ل۳: زرسب) ۲۵ـق، ک (نیز لی ـ لن۲، ب): <و>؛ س: سوار سرافراز؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، آ) ۲۶ـل: نخشنده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز لن۲، ب): پیچیده؛ متن = ده دستنویس دیگر (در لی، ل۳، و، آ حرف چهارم بی‌نقطه) ۲۷ـ(ل۳، ب: است (!))؛ در ل۳ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۸ـل: ز اندیشهٔ من؛ ل۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): همی از گمانم؛ (آ: همی آنک دیدم)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۹ـل، س، ک، ل۲، س۲: بخواهد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲، لن۲: بخواهم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۳، پ، لی، ب: بخواهد)؛ متن = (ل۳، و) ۳۰ـک، س۲ (نیز ق۲): گردد؛ (ل۳: بازماند)؛ ل: ندیدم چنو مرزبانی؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، پ ـ ب) ۳۱ـ(ل۳، و، ب: دست)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۹۵ـ۴۰۴): و أخذ ینقب عن الرجل الموصوف المنعوت و یبحث عنه فلا یهتدی الیه الی أن قال له بعض أصحابه: أیها الملک! إن هذه الصفات کانت موجودة فی بهرام بن بهرام الذی کان متولی سالاریة الاصطبلات الخاصة ۳۲ـس (نیز لی، ب): به وی؛ (ل۳: برو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳ـس، ک (نیز ق۲، لن۲، ب): اردویل؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، آ) ۳۴ـل: نامور ۳۵ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): است؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲)؛ پ از ۴۰۵آ و ۴۰۷ب یک بیت ساخته و ۴۰۵ب ـ ۴۰۷آ را انداخته است؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید هرمز سخن‌های راز (لی: راست (!))   بفرمود کورا بجویید (س: بخوانید) باز

بنداری (۴۰۵): و قد أقطعته الآن أردبیل، و هو فیها متولیا لأمورها من جهة الدیوان

هَیونی تگاور برافگند شاه[1]   به بهرام، تا سر نخارد به[2] راه،
سُوی بارگاه آید از اردبیل[3]   به تنها تنِ خویش بی‌کوس و خیل!

گفتار اندر آمدن بهرام چوبینه بنزدیک هرمزشاه[4]

فرستاده[5] بهرام را مژده داد[6]   سَخُن‌های مهران برو[7] کرد یاد[6]
جهانجوی پویان ز[8] بردع برفت[9]   خِرامان به درگه شتابید و تفت[10]!
چو بهرام تنگ[11] اندرآمد ز[12] راه   بفرمود تا بار دادند شاه،
جهاندیده[13] رویِ شهنشاه دید   برآن[14] نامدار[15] آفرین گسترید!
نگه کرد شاه اندرو یک‌زمان   نبودش[16] بدو[17] جز به نیکی گمان!
نشان‌های مهران شتاد[18] اندر اوی[19]   بدید و بخندید و[20] شد تازه‌روی[19]!
وُ زآنپس[21] بپرسید و بنواختش   یکی[22] نامور[23]جایگه ساختش!

شبِ تیره چون چادَر مشک‌بوی[24]   بیفگند و بنمود خورشید[25] روی[24]،
به درگاه شد مرزبان نزدِ شاه   گَرانمایگان برگشادند[26] راه،

۱ـس، ک: ازان جایگاه ۲ـق: ز؛ ل، ق، ل۲، لی، و، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت در س، ک، س۲، ق۲، ل۳، پ (بیت سپسین را ندارد)، لن۲ آمده و بنداری نیز داشته است ۳ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲): اردویل؛ متن = ل۲؛ ک لت‌های این بیت را پس و پیش کرده و آن را پس از بیت ۴۰۵ آورده و در اینجا نیز بیت زیر را افزوده است:

سوی بارگاه آید از اردویل   نیارد همان لشکر و کوس و خیل

۴ـق: ... بنزد شاه‌هرمز؛ ک: ... بدرگاه هرمزد؛ ل۲: ... چوبین نزدیک هرمزدشاه؛ متن = س؛ ل، س۲ سرنویس ندارند ۵ـل: فرستاد و ۶ـق، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ)، برد (آ: داد (پساوند ندارد)) ـ برشمرد؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، لن۲) ۷ـل۲: بران؛ س، لی، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

فرستادهٔ شاه پویان برفت   به بردع بنزدیک بهرام تفت

بنداری (۴۰۶ـ۴۰۸): فنفذ الملک نجابا الی أردبیل، و کتب الیه کتابا یأمره فیه بالمسارعة جریدةً الی الخدمة ۸ـل۲: <ز> ۹ـک، س۲ (نیز پ، و، لن۲): براند؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۰ـق: رفت (پساوند ندارد)؛ س، ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): شتابید تفت؛ ل: ز گردنکشان لشکری برد و تفت؛ ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): ز گردان لشکر کسی را نخواند؛ متن = (لی) ۱۱ـ(لن۲: نیک) ۱۲ـ(ل۳: به) ۱۳ـل، ک، س۲ (نیز پ، لن۲): جهانجوی؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۱۴ـس (نیز لی، ل۳): بدان ۱۵ـ(ل۳: نامور؛ پ: نامداران (!)) ۱۶ـس (نیز لی، پ، و، ب): نبردش؛ س۲: نبودی؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۱۷ـ(لن۲: برو) ۱۸ـل، ق، ک (نیز ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ ل۲ (نیز لن۲): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ (و: شاد)؛ متن = س (نیز پ) ۱۹ـ(لی، و، آ: او ـ رو) ۲۰ـق (نیز ب): <و>؛ بنداری (۴۰۹ـ۴۱۳): و لما وصل الی حضرة الملک نظر الیه فرأی العلامات التی أخبر بها مِهران سِتاد کلها موجودة فیه ۲۱ـل (نیز ق۲): ازان‌پس؛ (لن۲: همانگه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـس۲: کئی ۲۳ـس، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): مایه‌ور؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری (۴۱۴): فقرّبه الی مجلسه و احترمه و لاطفه و أکرمه ۲۴ـ(آ: بو ـ رو) ۲۵ـک: خرشید؛ ل: خورشید بنمود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـس، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): برگرفتند؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ، لن۲)

جهاندار، بهرام را پیش خواند / به تخت از برِ نامداران نشاند!
[سَخُن‌های ایران برو کرد یاد / همان نیز گفتارِ مهران شتاد[1]]
بپرسید از آنپس[2] که با ساوه‌شاه / کنیم[3] آشتی، گر[4] فرستم سپاه؟
چُنین داد پاسخ بدو جنگجوی[5] / که با ساوه‌شاه آشتی نیست روی!
گر او[6] جنگ را خواهد آراستن / هزیمت بود آشتی خواستن!
وُدیگر که بدخواه گردد دِلیر / چو بیند[7] که کامِ تو آمد[8] به زیر!
گه رزم چون بزم[9] پیش آوری / به فرمان‌بری[10] مانَد این[11] داوری!
بدو گفت هرمز[12] که پس[13] چیست رای / درنگ آورم، گر بجنبم ز[14] جای؟
چُنین داد پاسخ که گر[15] بدسگال / بپیچد سر از داد، بهتر[16] به فال[17]!
چه گفت آن گرانمایه‌ی[18] نیک‌رای / که بیداد را نیست با داد پای[19]!
تو[20] با دشمن بدکنش رزم[21] جوی / که[22] با آتش آب اندرآری[23] به جوی!
وُگر خود دگرگونه باشد سَخُن / شهِ[24] نو گزیند[25] سپهرِ[26] کَهُن،
چو نیرو به[27] بازوی خویش[28] آوریم / هنر هرچ[29] داریم، پیش آوریم،
نه از پاک‌یزدان نکوهش بود / نه شرم از یلان، چون[30] پژوهش بود!
چو ناکُشته زایرانیان ده‌هزار[31] / بتابیم[32] خیره سر از کارزار،

۱ـ س: شاد؛ ک (نیز ق۲): ستاد؛ س۲: شناد؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل، ق، ل۲، لی ـ ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در س، ک، س۲، ق۲ آمده است؛ بنداری (۴۱۵ـ۴۱۸): ثم لما أمسی استحضره و خلا به وسرد علیه حکایة مجیء ساوه و قصده لبلاد إیران فی جموعه الکثیفة و جیوشه الکثیرة ۲ـ ل: زان‌پس ۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲ـ ب): کنم؛ متن = ک، س۲ ۴ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ـ ب): یا؛ متن = ل؛ بنداری (۴۱۹): ثم قال له فما تری الآن؟ أنجنح معه الی السلم و نکف عادیته بالصلح أم لا نسلک معه سوی سبیل المنابذة و الحرب؟ ۵ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، ب): شیرخوی (در س، و حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ل۲: شیرجوی؛ (آ: شیرخو)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۶ـ س ـ ل۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): اگر؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لن۲)؛ بنداری (۴۲۰ـ۴۲۱): فقال: مصالحته بعیدة عن المصلحة ۷ـ (لن۲: بجوید) ۸ـ س ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): آید؛ (ق۲: آرد)؛ متن = ل، س۲ (نیز پ) ۹ـ س۲ (نیز لن۲): نرم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر (در و این واژه نقطه ندارد) ۱۰ـ س (نیز لی، ب): دیوانگی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲): آن؛ بنداری (۴۲۲ـ۴۲۳): فإنه اذا رأی میل الملک الی الصلح تجاسر علیه ۱۲ـ (آ: موبد) ۱۳ـ (لی، ل۳، و: این) ۱۴ـ س (نیز لی، ب): یا بجنبم ز؛ (آ: بخستم ز (!)؛ پ: آوریم از بپیچیم (!))؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲)؛ بنداری (۴۲۴): فقال: أنتلبث و نتأنی أم نسارع الی لقائه؟ ۱۵ـ (ق۲: بر) ۱۶ـ ل، س (نیز ل۳، ب): مهتر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ س (نیز ب): منال ۱۸ـ (لن۲: فرستادهٔ) ۱۹ـ ل: جای؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳): رای؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، پ، لن۲، آ، ب)؛ و این بیت را ندارد ۲۰ـ (لی، ب: چو) ۲۱ـ س، ق، ک (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): جنگ؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۲ـ س (نیز لی، ب): چو ۲۳ـ ق، ل۲، س۲ (نیز و): آید؛ ک: آرد؛ (پ، لن۲، آ: آمد)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، ب)؛ بنداری (۴۲۵ـ۴۲۷): قال: بل نبادر و نسارع و نبلی عذرنا. فإن رزقنا الظفر فقد حصلت السعادة ۲۴ـ ل: شهی؛ س: سپه (← شه؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵ـ (ب: کند بد (!))؛ س: برگزیند ۲۶ـ (لن، پ، لن۲: سپهبد) ۲۷ـ س، ل۲ (نیز لی): نیروی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ (آ: خوش (!)) ۲۹ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هر چه؛ متن = ل ۳۰ـ (پ: بر)؛ س (نیز لی، ب): پیش بزرگان؛ (ل۳: نیز از یلان چون)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۳۱ـ (پ: دو هزار)؛ ل۲: به نیروی یزدان پروردگار ۳۲ـ ل، ل۲: نتابیم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ق، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، ل۲، س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲ آمده است

چه گوید ترا[1] دشمنِ عیب‌جوی / که[2] بی‌جنگ پیچی[3] ز بدخواه روی؟!
چو بر دشمنان[4] تیرباران کنیم[5] / کمان را[6] چُن[7] ابرِ بهاران کنیم،
همان[8] تیغ و گوپال چون صدهزار / کشیده[9] شود در صف کارزار،
چو پیروزیِ[10] ما نیاید پدید / دل از نیک‌بختی بباید[11] کشید!
از آنپس[12] به فرمانِ دشمن شویم / که بی‌توش و پیچان[13] و بی‌تن شویم!
بکوشیم با[14] گردشِ آسمان / اگر در میان سرنیاید زمان[15]!
چو گفتارِ بهرام بشنید شاه / بخندید و رخشنده شد پیشگاه!
ز پیشِ جهاندار بیرون شدند / جهاندیدگان دل پر از خون شدند!
به بهرام گفتند کاندر[16] سَخُن / چو پرسد[17] ترا، بس دلیری مکن!
سپاهست چندان ابا[18] ساوه‌شاه / که بر مور و بر پشّه بستند[19] راه!
چُنان‌چون تو گفتی[20] همه[21] پیشِ شاه / که یارد بُدن[22] پهلوانِ سپاه؟
چُنین گفت بهرام با مهتران / که ای نامداران و گندآوران،
چو فرمان دهد[23] نامبردارشاه / منم ساخته پهلوانِ سپاه!
برفتند بیدارکارآگهان / هم‌آنگه برِ شهریارِ جهان،
سَخُن‌های بهرام چندانک[24] بود / به هر یک[25] سراینده ده[26] برفزود!
شهنشاهِ ایران از آن شاد گشت[27] / ز تیمارِ[28] آن لشکر[29] آزاد گشت[27]!

۱ـ (ق۲: بدین) ۲ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): چو؛ متن = ل (نیز پ) ۳ـ ک (نیز پ): جوئی؛ (ق۲: تابی؛ و: <بپیچی>)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ (ق۲: دشمنی) ۵ـ ل: کنم ۶ـ ک (نیز ق۲): کمانها؛ (آ: هوا را)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ (و: کمان) ۹ـ ل: شکسته؛ س۲ (نیز ق۲): گسسته؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ ل۲: پیروزی از ۱۱ـ ق (نیز ب): نباید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، و حرف یکم بی‌نقطه) ۱۲ـ ل: وزان‌پس؛ س (نیز لی، ب): ازین‌پس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـ س۲: بی‌خان؛ (پ: <بی‌جان>)؛ ل، س (نیز ب): بی‌هوش و بی‌جان؛ (لی: بی‌هوش و بی‌سان (!)؛ آ: بی‌جان و بی‌توش)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲)؛ بیجان؛ لن این بیت را ندارد ۱۴ـ ل، س۲: با (بی‌نقطه)؛ س ـ ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): تا؛ متن = (پ) ۱۵ـ ک: نیارد زمان؛ س۲: بتابد زمان؛ (لن۲: بیاید زیان)؛ ل: میانه سرآرد زمان؛ (ق۲: میانه سرآید زمان)؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چه پیش آوردمان ز (س، آ: به) سود و زیان؛ متن = (لن، پ)؛ بنداری (۴۲۸ـ۴۳۷): و إن کان غیر ذلک لم نعیر بالإحجام و النکول، وکنا معذورین عند العالم و الجهول ۱۶ـ (لن، ق۲، لن۲: اندر؛ ل۳: کامد) ۱۷ـ ل۲: برشد؛ (لی: پرسند) ۱۸ـ ل، س، س۲ (نیز ب): بر؛ ق: با؛ (ل۳: ابر)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ) ۱۹ـ (پ: بستست) ۲۰ـ (ق۲: گوئی) ۲۱ـ ل: که من؛ س: که خود؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳): همی؛ متن = ک (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۲۲ـ ل: شدن؛ در لن این لت با ۴۴۴ب پس و پیش شده است؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ آ از ۴۴۲آ و ۴۴۴ب یک بیت ساخته و ۴۴۲ب ـ ۴۴۴آ را انداخته است؛ ق بیت‌های ۴۲۲ـ۴۴۷ را ندارد و به جای آنها تنها بیت زیر را آورده است:

دگر روز چون خور بیاید پدید / همه روی کشور بسان گل شنبلید (وزن درست نیست)

۲۳ـ (ق۲: فرمایدم) ۲۴ـ س، ک (نیز ق۲، لی، ب): چونانک؛ ل۲: چنان که (!)؛ (پ: چندانکه؛ لن، لن۲: زانسان که؛ آ: چونانکه)؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، و) ۲۵ـ ل: <یک> ۲۶ـ ل (نیز ل۳): فزاینده ده؛ (لی: سراینده‌ئی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل: شد ۲۸ـ س: اندوه؛ ل۲ (نیز لی، آ، ب): از اندوه؛ (و: وز اندوه)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۹ـ (لی: دیرینه؛ آ: لشکرش)

ورا کرد سالار بر لشکرش[1] / به ابر اندرآورد جنگی‌سرش!
هر آنکس که جست از یلان نام را / سپهبَد همی‌خواند بهرام را[2]!
سپهبَد بیامد برِ شهریار / کمربسته با[3] آلتِ کارزار،
که دستور باشد مرا شهریار[4] / که خوانم[5] عرِض را[6] ز بهرِ شمار[7]
ببینم ز لشکر که جنگی که‌اند؟ / گه[8] نام جستن درنگی که‌اند؟
بدو گفت: سالارِ لشکر[9] توی[10] / به تو بازگردد بد و نیکُوی[11]

سپهبَد بشد تا[12] عرض‌گاهِ شاه / بفرمود تا پیشِ او شد سپاه
گزین کرد از[13] ایرانیان لشکری / هر آنکس که بود از سران افسری[14]
نبشتند[15] نام[16] ده و دو هزار / زره‌دار و برگستوان‌ور[17] سُوار
چهل سالگان را نبشتند[18] نام / درم بر کم و بیش ازین[19] شد حرام[20]!
سپهدار بهرامِ[21] بهرام[22] بود / که در[23] جنگ جستن ورا نام[24] بود!
یکی[25] را[26] کجا نام یل‌سینه[27] بود / کجا سینه‌ی او پر از[28] کینه بود،
سرِ نامدارانِ جنگی‌ش[29] کرد / که[30] پیشِ صف آید[31] به روزِ[32] نبرد،
بگرداند[33] اسپ و بگوید نژاد[34] / کند بر[35] دلِ جنگیان جنگ یاد!

۱ـک: <سالار بر لشکرش>؛ ق۲ بیت‌های ۴۴۸ـ۴۵۰ را ندارد ۲ـبنداری (۴۳۸ـ۴۴۹): قال: فجعله هرمزد بهلوان جیشه و صاحب حربه، و أمره بالنهوض للقاء ملک الترک ۳ـس،س۲: بست با؛ (ق۲: سلیح بستد و)؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ لی از ۴۵۰آ و ۴۵۱ب یک بیت ساخته و ۴۵۰ب ـ ۴۵۱آ را انداخته است ۴ـس (نیز ب): نامدار ۵ـل: خواند ۶ـ(لن۲: <را>؛ این بیت را در کناره نوشته است) ۷ـل۲ (نیز ل۳): شکار ۸ـ(ق۲: هم از)؛ بنداری (۴۵۰ـ۴۵۲): فسأله أن یأمر کاتب الجیش بأن یعرض علیه أسماء الأجناد حتی ینظر فی حالهم و یبصر من یصلح له من رجالهم ۹ـس: کشور ۱۰ـس،س۲ (نیز لن، لی ـب): تویی (توئی)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۱ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، ب): نیکویی (نیکوئی)؛ (ق۲: همه نیکوی؛ لی: همی نیکوئی؛ لن، لن۲: که مهتر توئی)؛ متن =ل، ق (نیز آ؛ ق، آ پساوند ندارند)؛ بنداری (۴۵۳): فقال هرمزد: الأمر الیک، و العساکر بین یدیک. فافعل ما رأیت ۱۲ـل۲: با ۱۳ـل: ز ۱۴ـ(پ: سواران سری؛ و: دلیران سری)؛ ک، س۲ (نیز ل۳): بد زان سران افسری؛ متن =ده دستنویس دیگر ۱۵ـل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): نوشتند؛ متن =ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ) ۱۶ـ(لی: نامه) ۱۷ـ(لن۲: و <ر>) ۱۸ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): نوشتند؛ متن =ک (نیز لن، ق۲، پ، آ) ۱۹ـل (نیز ق۲): <از> این؛ س (نیز لی، ب): به در بر کم و بیش این (لی: ازین)؛ ق، ل۲ (نیز آ): دگر زین کم و بیشتر (ل۲: بیش آن)؛ متن =ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲؛ در پ پس از تصحیح **دگر به درم**) ۲۰ـک: تمام؛ (لی، آ: خرام)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۵۴ـ۴۵۷): فاختار من الایرانیین اثنی عشر ألف فارس من الآساد المذکورین أبناء الأربعین من غیر زیادة علی هذا السن و لا نقصان عنه ۲۱ـل: سپهبد چو بهرام؛ (لن: سپهبدش بهرام؛ ل۳: سپه را سپهدار)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـس: چوبینه (پساوند ندارد) ۲۳ـ(ب: <در>) ۲۴ـق، ل۲ (نیز ل۳، و): کام؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۲۵ـس: کسی؛ ل۲: یلی؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۲۶ـل: <را> ۲۷ـ(ق۲: که نامش یلان سینه) ۲۸ـل: سینه و دل پر از؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): که در سینهٔ او بسی؛ متن =ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۹ـ(لن: نامدارنش جنگی) ۳۰ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): به؛ متن =ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): اندر؛ ل۲: ایدر؛ متن =ل (نیز لن، پ، لن۲) ۳۲ـس (نیز لی، ب): میان؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۳۳ـس، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): که گرداند؛ متن =ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۳) ۳۴ـ(ق۲: براد (!)) ۳۵ـ(لن۲: در)؛ بنداری (۴۵۸ـ۴۶۱): و قدّم علیهم رجلا مشهورا بالشجاعة یسمی یلان و کان لا یقاومه فی لجة الموت أحد، و لا یغامسه فی غمرة الحرب أسد

دگر آنک بد نام[1] ایزدگُشَسپ[2] / کز آتش نبرگاشتی در تگ اسپ[3]،
بفرمود تا گوش دارد بنه / کند میسره راست با میمنه[4]
به پشت سپه بود بنداگُشَسپ[5] / کجا دمّ شیران گرفتی بر اسپ[6]!
به لشکر چُنین گفت پس پهلوان / که ای نامدارانِ روشن‌روان،
کم‌آزار[7] باشید و هم کم‌زیان / بدی را مبندید[8] هرگز[9] میان!
چو خواهید کایزد بود یارتان / کند روشن این تیره‌بازارتان[10]،
شبِ تیره چون ناله‌ی کرّه‌نای / برآمد[11]، بجنبید یکسر[12] ز جای!
برآن[13]گونه رانید[14] یکسر[15] ستور / که برخیزد[16] اندر شبِ تیره شور[17]!
ز نیروی[18] و[19] آسودگی اسپ و مرد / نیندیشد[20] از روزگارِ نبرد!

چُن[21] آگاهی آمد برِ[22] شهریار / که داننده‌بهرام چون ساخت[23] کار،
ز گفتار و کردارِ او گشت شاد / درِ گنج بگشاد و روزی بداد،
همان[24] گنج‌های سِلیحِ[25] نبرد / به پارس و به اهواز در[26] باز[27] کرد

۱ـس، ق، ل۲ (نیز لی، و، ب): نامش؛ (ل۳: آنکه بد نامش؛ پ: آنکه نامش بد)؛ ک، س۲ (نیز لن، لن۲): یکی راکه بد نام؛ (ق۲: یکی مرد بد نامش)؛ متن = ل ۲ـل: آذرگشسب؛ ل۲: ایزدگشست؛ (لی، آ: ایزدکشسب (حرف پایانی بی‌نقطه))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـل: روی اسب؛ س ـل۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): کجا دمّ اسبان (ک، ق۲: شیران) گرفتی بر اسب (ل۲، ق۲، لی، آ: به دست (ق۲ پساوند ندارد))؛ (و: گرفتی به دستان کجا دمّ اسب)؛ متن = س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲)؛ نیز ← ۴۶۴ب؛ ق۲ این بیت را پس از بیت سپسین آورده است ۴ـ(و: بر میمنه؛ ق۲: راست با میمنه میسره)؛ متن =س، ک (نیز ل۳ (میسرّ)، پ، لن۲)؛ ل، ق، ل۲، س۲، لی، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت در س، ک، لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲ آمده و بنداری نیز داشته است؛ بنداری (۴۶۲ـ۴۶۳): و جعل علی الثقل رجلا آخر یسمی ایزِدکشَسب ۵ـک: کنداگشسب؛ (لن: دیداگشست؛ ق۲، لن۲: همدان گشست؛ ل۳، پ: لشکرپرست؛ و: بیداگشسب)؛ متن =س، بنداری ۶ـس: ز اسب؛ (لن، ل۳، پ: به دست)؛ ک (نیز ق۲، و): کز آتش نبرگاشتی در تگ (ق۲، و: روی) اسب (← ۴۶۲ب)؛ متن =(لن۲)؛ بنداری (۴۶۴): و جعل علی الساقة رجلا آخر یسمی بنداکشَسب. و کان من الشجعان الذین یصیدون السباع بالأذناب وسط الغاب ۷ـس: بی‌آزار؛ (لی: که آزاد)؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۸ـس (نیز لن): ببندید (حرف یکم بی‌نقطه) ۹ـک، س۲ (نیز پ): یک تن؛ (لن: یک یک؛ ق۲: یکسر)؛ متن =س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب)؛ ل از ۴۶۴آ و ۴۶۷ب یک بیت ساخته و ۴۶۶ب ـ ۴۶۷آ را انداخته است ۱۰ـ(ق۲: کند خیره روشن جهاندارتان (!)) ۱۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): براید؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، لن۲) ۱۲ـ(لن، ل۳، لن۲: لشکر؛ ق۲: مجنبید یک تن) ۱۳ـ(لی: بدان) ۱۴ـ(و: کو نرانید (!)) ۱۵ـل۲، س۲: جنگی ۱۶ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب): که گر خیزد؛ متن =ک (نیز لن، لی، پ) ۱۷ـل (نیز ل۳): هور؛ س، س۲ (نیز و): سور؛ متن =ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب)؛ لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۸ـ(ق۲، لی، پ: نیرو) ۱۹ـل ـل۲ (نیز لن، ل۳، و، آ، ب): <و>؛ متن =(ق۲، لی، پ) ۲۰ـدر ل حرف یکم این واژه بی‌نقطه ۲۱ـل ـس۲ (نیز لن ـب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲ـک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): سوی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ(لن۲: برساخت) ۲۴ـل (نیز لن، لن۲، آ): همه؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۵ـس، ک (نیز لی، آ): سلاح؛ (ب: سلیح و)؛ متن =ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـلن۲) ۲۶ـ(لن، لن۲: بیاورد و در پیش او؛ ل۳، پ: بدادش به بهرام و در؛ ب: بیارش (← بپارس؟) در اهواز و در) ۲۷ـل، ک، س۲ (نیز و): بار؛ ق این بیت را ندارد

از[1] اسپان جنگ آنج[2] بودش یله[3]   به شهر اندرآورد چندی[4] گله[3]،
بفرمود تا پهلوانِ سپاه   بخواهد هرآنچش بباید، ز شاه[5]!
چُنین گفت بهرام را شهریار   که از هر دری دیده‌یی کارزار[6]!
شنیدی[7] که با[8] نامورساوه‌شاه   چه مایه سِلیح‌ست و گنج و[9] سپاه!
هم‌از[10] جنگ[11] ترکانِ چین[12] روزِکین[13]   به آوردگه[14] بر بلرزد[15] زمین[13]!
گزیدی[16] ز لشکر ده و دو هزار   زره‌دار و برگستوان‌ور[17] سوار،
بدین مایه مردم به روزِ نبرد   ندانم که چون خیزد این[18] کارکرد!
به جای[19] جوانانِ شمشیرزن   چهل‌سالگان خواستی زانجمن[20]
سپهبَد چُنین داد پاسخ بدوی[21]   که ای شاه نیک‌اختر و راست‌گوی[22]،
شنیده‌ستی[23] این[24] داستان از[25] مهان   که در پیش بودند شاهِ[26] جهان؟
که چون بختِ پیروز یاور بود   روا باشد[27] ار یار کمتر بود!
برین[28] داستان نیز دارم گَوا   اگر بشنود شاهِ فرمان‌روا:
که[29] کاوسِ کی را به هاماوران[30]   ببستند با لشکری[31] بی‌کران،
گزین کرد رستم ده و دو هزار   ز شایسته‌مردانِ گرد و سُوار[32]،

۱ـل،س۲ (نیز لن،ق۲،لن۲): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـک (نیز پ): آنچه؛ (لن،ق۲: آنک)؛ س،ق،ل۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): جنگی که؛ (لن۲: اسبانش چندانکه)؛ متن = ل،س۲ ۳ـل۲ (نیز لن): گله ـ یله؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (لن۲: بودی یله) ۴ـس (نیز لی،پ): جنگی؛ س۲: چوپان؛ (لن،لن۲: یکسر)؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،و،آ) ۵ـبنداری (۴۶۵ـ۴۷۵): فلما رأی الملک شهامة بهرام و صرامته و تشمره للأمر و تجرّده فتح علیه أبواب الخزائن، و حکّمه فی سوائم الخیل الی أن استظهر بما شاء من العتاد و العدّة ۶ـلن این بیت و بیت سپسین را ندارد ۷ـل: شنیدم ۸ـ(ق۲: تا (!)) ۹ـق،ل۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): چندی؛ (پ: چندین)؛ س: سلاحست و هندی؛ متن = ل،ک،س۲ (نیز ق۲،لن۲) ۱۰ـس۲ (نیز لن،لن۲): همان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـ(لی: رزم) ۱۲ـل (نیز لن،پ،لن۲): او؛ (ق۲: بدین؛ لی: کین؛ ل۳،آ: چنین؛ ب: و چین)؛ متن = س ـ س۲ (نیز و) ۱۳ـ(ق۲: جنگ ـ پلنگ) ۱۴ـ(ق۲: بدین رزمگه) ۱۵ـک: بگردد؛ (ب: درآرد)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت بهرام کای شهریار   ز تو دور بادا بد روزگار

بنداری (۴۷۶ـ۴۷۸): ثم قال لبهرام: أیها البهلوان! لا یخفی علیک کثرة عساکر الترک و ما استظهر به ساوه شاه من العدد الدهم، و العسکر الجم، و الجحفل المواج کالخِضمّ ۱۶ـل: گزیدم؛ (ل۳: کشیدی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ(ق۲،لی: برگستوان و؛ ل۳،لن۲: برگستوان وز) ۱۸ـ(ق۲،ل۳،و،آ: از؛ ب: آن)؛ ق،ک،س۲: خیزی از؛ (لن،لن۲: باشد آن؛ پ: باشد این)؛ متن = ل،س،ل۲ (نیز لی)؛ بنداری (۴۷۹ـ۴۸۰): فکیف تقدم علی لقائهم بهذا القدر الیسیر؟ ۱۹ـک (نیز آ): جائی ۲۰ـ(آ: <ز>انجمن)؛ بنداری (۴۸۱): و لم اخترت أبناء الأربعین علی الشبان الأغمار أبناء المصاع و الکفاح؟ ۲۱ـ(آ: بدو) ۲۲ـ(پ: چرب‌گوی)؛ س،ق،ل۲ (نیز ب): خوب‌گوی؛ ک،س۲ (نیز لن): اختر چرب‌گوی؛ (لی،ل۳،و،لن۲،آ: اختر خوب‌روی (آ: رو))؛ متن = ل (نیز ق۲: <و>) ۲۳ـل: شنیدستم ۲۴ـس،ق،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،پ ـ ب): آن؛ ک: از؛ متن = ل (نیز لی،ل۳) ۲۵ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): <از>؛ متن = ل ۲۶ـس،ق (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): کزین پیش بودند اندر؛ س۲: که بودند از پیش شاه؛ متن = ل،ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲) ۲۷ـ(پ: بود) ۲۸ـک (نیز لن،پ،لن۲): بدین؛ س این بیت را ندارد ۲۹ـق (نیز ل۳،و): چو ۳۰ـ(ق۲: همَاوران) ۳۱ـ(ل۳،لن۲: لشکر) ۳۲ـس،ق،ل۲ (نیز لی ـ ب): گه کارزار؛ (ق۲: خنجرگزار)؛ متن = ل،ک،س۲ (نیز لن۲ <و>)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

از ایشان برآورد یکسر دمار   وزان نامداران جنگی سوار

بیاورد کاوسِ کی را ز[1] بند   برآن[2] نامداران نیامد گزند
همان نیز[3] گودرزِ کشوادگان   سرِ[4] نامداران و[5] آزادگان،
به کینِ سیاوُش ده و دو هزار   بیاورد برگستوان‌ور[6] سُوار
همان نیز پرمایه‌اسفندیار[7]   بیاورد جنگی[8] ده و دو هزار
به ارجاسپ[9] و دز[10] چاره کرد آنچ[11] کرد   از آن[12] لشکر و دز[13] برآورد گرد!
ازین[14] مایه[15] گر لشکر افزون بود   ز مردیّ و از[16] رای بیرون بود!
سپهبَد که لشکر فزون از سه چار[17]   به جنگ آورد، پیچد از کارزار[18]!
دگر آنک[19] گفتی: چهل[20] ساله‌مرد   ز برنا[21] فزون‌تر نجوید[22] نبرد،
چهل‌ساله با[23] آزمایش بود   به مردانگی در[24] فزایش بود،
به یاد آیدش مهرِ نان و نمک   برو[25] گشته باشد فراوان فلک،
ز[26] گفتارِ بدگوی و از[27] نام و ننگ   هراسان بود[28]، سر نپیچد[29] ز جنگ،

۱ـک: به ۲ـق،ک،ل۲ (نیز ل۳،و،آ): بدان؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۸۲ـ۴۸۸): فقال: أیها الملک! إن کان الأمر کما نرید فلا حاجة الی ثقل الحمل. و لا یخفی علی علم الملک أن رستم لما نهض لقتال ملک هماوران و تخلیص کیکاوُس ما کان معه العسکر إلا اثنا عشر ألفا ۳ـ(آ: پیر) ۴ـ(آ: همه) ۵ـل: <و> ۶ـ(ق۲،لن۲: برگستوان و)؛ ق این بیت را ندارد؛ س،ل۲،لی،ل۳،و،آ،ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

بنزدیک (و: ببرخاش) پیران بدان (و: دران) روزگار (ل۲: کارزار)
ببردش (ل۳: نبودش) ز لشکر (ل۲،و،آ: نبردش فزون از) ده و دو هزار

متن = ل،ک،س۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲)؛ بنداری (۴۸۹ـ۴۹۰): و کذلک لما دخل بلاد الترک فی طلب ثار سیاوخش ما استصحب إلا اثنی عشر ألفا ۷ـ(پ: اسپندیار) ۸ـس: ببرد او ز جنگی؛ (لی: نبردش فزون از؛ ب: ببردش ز جنگی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـک: ارجاسف ۱۰ـک: در؛ ل (نیز لی): <و> بر؛ س،ق،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،ل۳،و ـ ب): <و> در؛ متن = (پ) ۱۱ـ(لی،ل۳،و،لن۲،آ: آنچه؛ پ: کر<د> آنچه؛ ک: چا<ر>ه کرد آنچه)؛ متن = ل،س،ق،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،ب) ۱۲ـس،ق،ل۲،س۲ (نیز لن ـ ل۳،و ـ ب): وزان؛ متن = ل،ک (نیز پ) ۱۳ـ(لی: او؛ ب: <و> دز)؛ بنداری (۴۹۱ـ۴۹۲): و إسفندیار لما تجرّد لقتال أرجاسب و سلوک هفتخوان لم یستصحب أیضا غیر اثنی عشر ألفا ۱۴ـل،ل۲ (نیز آ): ازان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـل: پایه ۱۶ـل،ق (نیز آ): ز؛ س۲: وز؛ س (نیز لی،ب): رادی به (س: <به>)؛ متن = ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،ل۳ ـ لن۲)؛ بنداری (۴۹۳): و الخروج الی العدوّ فی أکثر من هذا العدد ینافی طریقة الرجولیة و الشجاعة ۱۷ـس (نیز لی،ل۳،ب): زین سه چار؛ ق: زین شمار؛ ک: از شمار؛ متن = ل،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،پ،و،لن۲،آ <از>) ۱۸ـ(لن۲: روزگار)؛ بنداری (۴۹۴): و الإصبهبذ متی کان معه أکثر من هذا العدد ینسب الی الجبن و الخور؛ در اینجا بنداری خود نیز روایتی را در همین‌باره از پیامبر اسلام آورده است ۱۹ـ(ل۳،پ،لن۲،آ: آنکه) ۲۰ـ(لن،ق۲،ل۳،پ،لن۲: که چل) ۲۱ـ(پ: برتا (!)) ۲۲ـل،س،ل۲ (نیز و،ب): نجوید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (آ: بجوید)؛ متن = ق،ک،س۲ (نیز لن ـ پ،لن۲) ۲۳ـ(پ: مرد) ۲۴ـ(لی: و) ۲۵ـ(لی: بدو)؛ در لن۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۴۹۵ـ۴۹۷): قال: و أما اختیاری أبناء الأربعین فلأن التجارب حنکتهم و النوائب نجذتهم. فهم یعضون صبرا علی الزبر، و یتولجون و لو خرت الإبر، و یحفظون حق الخبز و الملح، و لا یرضون بدون الظفر و النجح ۲۶ـس (نیز لی،و،ب): به ۲۷ـ(و: <و> از)؛ ل،س،ق،س۲ (نیز لن،لی،پ،لن۲،آ،ب): بدگوی وز؛ متن = ک،ل۲ (نیز ق۲،ل۳) ۲۸ـل: به یاد آیدش ۲۹ـ(آ: بپیچد)

ز بهرِ زن و[۱] زاده[۲] و دوده[۳] را بپیچد[۴] روان مرد[۵] فرسوده[۳] را،
جوان چیز بیند[۶]، پذیرد فریب[۷] به گاهِ درنگش نباشد شکیب[۸]،
ندارد زن و کودک[۹] و کشت و[۱۰] ورز نه چیزی بداند ز ناارز و[۱۱] ارز،
چو بی‌آزمایش نیابد[۱۲] خرد سرِ[۱۳] مایه‌ی کارها ننگرد[۱۴]،
گر ایدونک[۱۵] پیروز گردد[۱۶] به جنگ شود شاد و[۱۷] خندان و سازد درنگ،
وُگر[۱۸] هیچ نیرو رسد[۱۹] بر تنش[۲۰] نبیند جزاز[۲۱] پشتِ[۲۲] او دشمنش!

چو بشنید گفتارِ او شهریار[۲۳] چُنان تازه شد چون گل اندر بهار[۲۳]!
بدو گفت: رَوْ[۲۴] جوشنِ کارزار بپوش و از[۲۵] ایوان به میدان[۲۶] گذار[۲۷]!
سپهبد بیامد ز نزدیکِ شاه[۲۸] کمر خواست و خفتان و دِرع و[۲۹] کلاه،
برافگند برگستوان بر سمند به فتراک‌بر بست پیچان‌کمند
جهانجوی[۳۰] با گوی و چوگان[۳۱] و تیر به میدان خرامید خود با وزیر[۳۲]

۱-ل: <و> ۲-س (نیز ب): بچّه ۳-(لن: دوده و زاده ـ آزاده) ۴-ل، ق ـ س[۲]: بپیچد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ب: نپیچد)؛ متن = س (نیز لن ـ آ) ۵-ک: <روان مرد>؛ بنداری (۴۹۸ـ۴۹۹): و یذبون عن الأهل و الولد، و یأنفون من قبح الأحدوثة فلا ینکلون عن مأزق الهیجاء و حومة اللقاء ۶-س (نیز آ، ب): خیره (ب: چیره) بیند؛ (لی: خیره است و)؛ متن ← ۷-ل: چون بیبند ز بهر نهیب؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸-ل: نشیب؛ ل[۲]: فریب (پساوند ندارد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): زاده؛ (ق[۲]: بدان دون و آن زاده (!))؛ متن = ل، ک ۱۰-ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): <و>؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۱-ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب): به (آ: ز) چیزی ندارد (ق، ل[۲]، لن، ق[۲]، و، لن[۲]، آ: نداند) ز ناارز؛ متن = ک، س[۲] ۱۲-ل: ساید (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): ندارد (در و حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک: بیابد (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: بیابد (حرف دوم بی‌نقطه))؛ متن = (لن، پ، لن[۲]) ۱۳-ک: سر و ۱۴-ل: سگرد (بی‌نقطه)؛ س، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): بنگرد؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲])؛ بنداری (۵۰۱ـ۵۰۲): و أما الشباب فهم بالعجلة ینخدعون، و فی مقام الصبر لا یصبرون، و فی عواقب الأمور لا یفکرون ۱۵-(ل[۳]: ایدونکه) ۱۶-ل: گردم؛ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]): باشد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷-ل: شاه؛ لی این بیت را ندارد ۱۸-(ق[۲]: اگر) ۱۹-ل، س (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): پیروز شد (← نیرو رسد؟)؛ متن = ق ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، آ) ۲۰-ل: بر منش ۲۱-(لی: بجز) ۲۲-(ل[۳]: نیش؛ ب: آسیب)؛ بنداری (۵۰۳ـ۵۰۴): فإن ظفروا طاروا فرحا و سرورا، و إن لم یظفروا و لوا العدوّ أدبارا و ظهورا ۲۳-(لی: پادشا ـ چهرهٔ پارسا)؛ بنداری (۵۰۵): فامتلأ الملک سرورا لما سمع من کلامه، و تهلل وجهه ۲۴-ق، ل[۲] (نیز و، آ، ب): پس؛ (ل[۳]: خود)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]) ۲۵-س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، آ): ز؛ (ب: به)؛ متن = (لن) ۲۶-(ق[۲]: هامون؛ ب: <به> میدان) ۲۷-(لی: گرای (پساوند ندارد))؛ ل به جای این لت آورده است: بپوش و به میدان ایوان بدار؛ بنداری (۵۰۶): فقال له: البس لبوس الحرب أیها البهلوان! و احضر بأصحابک فی المیدان ۲۸-ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): بنزدیک شاه؛ ل[۲]: بنزد سپاه؛ (ل[۳]: میدان شاه)؛ متن = س، ک (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۹-س ـ ل[۲] (نیز لن ـ ب): رومی‌کلاه؛ س[۲]: عادی‌کلاه؛ متن = ل ۳۰-ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): جهاندار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱-ل: گرز و با تیغ؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): تیغ و چوگان؛ (لی: تیغ و خفتان؛ و: تیغ و پیکان)؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری: کرة و الصولجان ۳۲-ل: چون نرّه‌شیر؛ (آ: با وی وزیر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق در اینجا سرنویس دارد: پهلوانی دادن هرمز بهرام چوبینه و فرستادن به جنگ ساوه‌شاه تورانی از ایران زمین

سپهبد بیامد به میدانِ[۱] شاه ابا جوشن و گرز و رومی‌کلاه[۲]
چو دیدش جهاندار[۳]، کرد آفرین[۴] سپهبد ببوسید[۵] روی زمین!
بیاورد پس شهریار آن[۶] درفش که بُد پیکرش اژدهافش[۷] بنفش،
که در پیشِ رستم بُدی روزِ جنگ سبک شاهِ ایران گرفت آن[۸] به چنگ،
چو بپسود[۹] خندان به بهرام داد فراوان برو[۱۰] آفرین کرد یاد!
به بهرام گفت: آنک جدّان[۱۱] من همی‌خواندندش[۱۲] سرِ انجمن،
کجا[۱۳] نامِ او[۱۴] رستم پهلوان جهانگیر و پیروز و[۱۵] روشن‌روان،
درفش وی‌ست اینک[۱۶] داری[۱۷] به دست[۱۸] که پیروز بادیّ و خسروپرست[۱۹]!
گمانم که تو رستمِ[۲۰] دیگری به مردیّ و گردیّ و[۲۱] فرمان‌بری[۲۲]!
برو[۲۳] آفرین کرد پس پهلوان که پیروزگر باش و روشن‌روان[۲۴]!
ز میدان بیامد به جای نشست سپهبد درفشِ تهمتن[۲۵] به دست
پراگنده گشتند گردانِ[۲۶] شاه همان شادمان پهلوانِ سپاه[۲۷]

۱-س[۲] (نیز ل[۳]): بنزدیک ۲-ک: عادی‌کلاه؛ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): بغلتید بر (ل: در) خاک پیش سپاه؛ س (نیز لی، ب): بغلتید بر خاک در پیش گاه (پ: شاه)؛ ق: بجنبید بر اسب پیش سپاه؛ متن = (لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری (۵۰۷ـ۵۱۰): فرجع بهرام و شدّ علیه سلاحه و رکب الی المیدان. و حضر الملک بالکرة و الصولجان ۳-ل: جهاندار و ۴-(لی: بافرین) ۵-(ق[۲]: بپوشید)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

نمودش هنرهای نیکوگمان بر شه به چوگان و تیر و کمان

بنداری (۵۱۱): فلما رأی بهرام تعجب منه و من شکله و أبهته. و لبث ساعة فی المیدان ثم عاد به الی الإیوان ۶-(لن، پ، لن[۲]، ب: شهریاری) ۷-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): اژدهای؛ ق: اژدهائی؛ (ق[۲]: پیکرش بد اژدهائی؛ لن، پ، لن[۲]: کجا پیکرش اژدها بد)؛ متن = ل ۸-(لی، ل[۳]: گرفتش؛ پ، آ: گرفته) ۹-ک: ببسو <د>؛ (لن، لن[۲]: بستود) ۱۰-ق (نیز لی، آ، ب): بدو ۱۱-ق (نیز ل[۳]): شاهان؛ س[۲]: جندان (؟)؛ (پ، آ: آنکه شاهان؛ لن[۲]: آنکه اجداد)؛ س: گفتاکه شاهان؛ (ق[۲]: <گفت> آن نیاکان)؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، و، ب) ۱۲-(آ: خواندندیش) ۱۳-ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): که بد؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۴-ل[۲]: آن ۱۵-ق: بیدار؛ (ل[۳]، و: جهانگیر پیروز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-ل ـ ل[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، آ): این که؛ (لن: آنک که (!)؛ ق[۲]، ل[۳]: آنک؛ پ: آنکه)؛ متن = س[۲] (نیز ب) ۱۷-س[۲]: دارم ۱۸-(ق[۲]، ل[۳]: چنگ) ۱۹-(ل[۳]: بسان پلنگ (!)؛ ق[۲]: باشی به هر کار جنگ (!)) ۲۰-ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): رستمی؛ متن = ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۲۱-(آ: <و>) ۲۲-(لی: کنداوری)؛ بنداری (۵۱۲ـ۵۱۹): و آستدعی علَما علی شکل ثعبان و قال له: اعلم أن هذا علم رستم بن دستان الذی کان أجدادی یسمونه البهلوان. و أنت الآن رستم آخر، بل رستم بخدمتک یتفاخر. فخذه فأنت به أحق. فأعطاه إیاه و دعا له بالظفر و قضاء الوطر ۲۳-(لی: بدو) ۲۴-س: بادی سرافراز و روشن‌روان؛ ق، ل[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب): پیروز بادی و روشن‌روان؛ (ل[۳]: همواره بخت تو بادا جوان)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۲۵-(لی: گرفته درفش شپهبد (یک نقطه زیر و سه نقطه بالای حرف چهارم)؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۲۶-(لی: گردان ز) ۲۷-(لی: سزد گر سپارد بدو تاج و گاه)؛ بنداری (۵۲۰ـ۵۲۱): ثم عاد الی منزله مسرور القلب، منشرح الصدر، رفیع الدرجة، عالی الأمر

گفتار اندر رفتن بهرام چوبینه به رزم ساوه‌شاه[۱]

سپیده چو[۲] برزد سر از کوه‌بر[۳]   پدید آمد آن زرد[۴] رخشان[۵] سپهر[۶]،
سپهبد بیامد به ایوانِ شاه   به کَش کرده دست اندر آن بارگاه[۷]،
بدو[۸] گفت: من بی‌بهانه شدم   به فرِّ تو تاجِ[۹] زمانه شدم!
یکی آرزو[۱۰] خواهم از شهریار   که با من فرستد یکی استوار[۱۱]،
که تا هر کسی کو نبرد آورد   سرِ دشمنی[۱۲] زیرِ گرد آورد،
نبیسد[۱۳] به نامه‌ندرون[۱۴] نامِ اوی[۱۵]   رونده شود در جهان کامِ اوی[۱۵]!
چُنین[۱۶] گفت هرمز که مهران‌دبیر   جوان‌ست[۱۷] و گوینده و یادگیر،
بفرمود تا با سپهبد برفت   سپهبد[۱۸] سوی جنگ یازید[۱۹] و[۲۰] تفت!

بشد لشکر از کشور طیسفون[۲۱]   سپهدار[۲۲] بهرام پیش اندرون
سپاهی[۲۳] خردمند و[۲۴] گرد و[۲۵] دلیر   سپهدار بیدار[۲۶] چون نرّه‌شیر!
به موبد چُنین گفت هرمز که مرد   دلی برد شادان به[۲۷] دشتِ[۲۸] نبرد،

۱ـس، ل[۲]:... جنگ ساوه‌شاه؛ ک:... بهرام <چوبینه> به جنگ <ساوه>شاه؛ متن = ل (چوبین)؛ ق، س[۲] سرنویس ندارند ۲ـس: به شبگیر؛ ق (نیز لی، ب): سپهبد چو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـس (نیز لی): خور؛ ک (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): سر؛ ق: خور از کوه سر؛ (پ: پس از کوه سر؛ ب: سر از آن ... (؟)؛ ق[۲]: چو از کوه برزدش سر)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] ۴ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): از دور؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۵ـ(ل[۳]: خفتان) ۶ـل[۲]: سیر (!)؛ (لن[۲]: رخشاتر (!)) ۷ـل[۲] (نیز و): پیشگاه؛ ل، ک (نیز لن، پ، لن[۲]): بغلتید (پ: بغلطید) بر (ک: در) خاک پیش سپاه (ل: در پیش گاه)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۸ـ(ق[۲]: همی) ۹ـ(لن، پ، لن[۲]: نام) ۱۰ـل: آرزوی ۱۱ـق: پیشکار؛ (ق[۲]: فرستی یکی نامدار)؛ بنداری (۵۲۲ـ۵۲۵): و لما أصبح رکب الی خدمة الملک و سأله أن ینفذ فی صحبته کاتبا یشهد معه الحرب ۱۲ـل: دشمنان ۱۳ـل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): نویسد؛ متن = ک، س[۲] (نیز پ) ۱۴ـل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): نامه درون؛ متن = ک ۱۵ـل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): او؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲])؛ بنداری (۵۲۶ـ۵۲۷): و من أبلی من أصحابه بلاء حسنا أثبت اسمه و أنهی الیه فعله ۱۶ـ(ل[۳]: جهان (!)) ۱۷ـ(ق[۲]، پ: بزرگست) ۱۸ـک (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]): از (ک: ز) ایران؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـس (نیز و): بازید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بازید؛ س[۲] خوانا نیست؛ (ق[۲]: تازید)؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۰ـس ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): <و>؛ متن = ل؛ بنداری (۵۲۸ـ۵۲۹): فندب لذلک کاتبا یسمی مِهران ۲۱ـل، ل[۲] (نیز ق[۲]): طیفسون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): سپهبد چو؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۲۳ـق: سپهبد ۲۴ـق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ): <و> ۲۵ـ(لی، ل[۳]: <و>) ۲۶ـ(پ: سپهبد سرافراز؛ آ: سپهبد به بیدار)؛ ک، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

چو او رفت شاه جهان بازگشت   ابا موبدِ خویش همراز گشت

بنداری (۵۳۰ـ۵۳۱): و خرج بهرام و سار بذلک الجیش المختار و الجحفل الجرّار، و جاوز إقلیم طیسفون قاصدا قصد ملک الترک مردّدا نفسه بین الملک و الهلک ۲۷ـ(ق[۲]، ل[۳]: بود (← برد؟) شادان به)؛ ل، ق، ک، ل[۲] (نیز آ): دلیرست و شادان به؛ س (نیز لی، ب): دلیرست و بیدار؛ (لن، لن[۲]: شود شاد و خندان به)؛ متن = (و؛ نیز ← ق[۲]، ل[۳]) ۲۸ـس، ق، ل[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): روز؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، و)؛ در س[۲] بیت‌های ۵۳۲ـ۵۴۹ چندان خوانا نیست

ازین‌پس[۱] چه گویی[۲] چه شاید[۳] بدن؟   همه[۴] داستان‌ها بباید زدن!
بدو[۵] گفت موبد که[۶] جاوید زی   که خود جاودان زندگی را سزی!
بدین[۷] بُرز و[۸] بالای این پهلوان[۹]   بدین[۱۰] تیز[۱۱] گفتارِ روشن‌روان[۱۲]،
نباشد مگر[۱۳] شاد و[۱۴] پیروزگر[۱۵]   وُ زو دشمنِ شاه زیر و زبر[۱۶]!
بترسم که او هم به فرجامِ کار   بپیچد سر از شاه و[۱۷] پروردگار!
همی در سَخُن بس دِلیری نمود[۱۸]   به گفتار[۱۹] با شاه شیری[۲۰] نمود!
بدو[۲۱] گفت هرمز[۲۲] که در پایِ‌زهر[۲۳]   میالای زهر ای[۲۴] بداندیشِ دهر[۲۵]!
چُن او گشت[۲۶] پیروز بر ساوه‌شاه   سَزد گر سپارم بدو تاج[۲۷] و گاه!
چُنین باد و[۲۸] هرگز[۲۹] مبادا جزین[۳۰]   که او شهریاری شود بآفرین[۳۱]!
چو موبد ز شاه آن[۳۲] سَخُن‌ها شنید   بپژمرد و[۳۳] لب را به دندان گزید!
همی‌داشت اندر دل این[۳۴] شهریار   چُنان تا برآمد برین[۳۵] روزگار
ز درگه یکی رازداری بجست[۳۶]   که تا این[۳۷] سَخُن بازجوید نِهفت[۳۸]

۱ـل (نیز آ): ازان پس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـس (نیز لی، ب): نگویی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـل: باید ۴ـ(پ: همان)؛ بنداری (۵۳۲ـ۵۳۳): قال: و لما خرج بهرام قال هرمزد لموبذ الموبذان: إن الرجل قد خرج الی الحرب مسرور القلب فما قولک فیه؟ و ما الذی تراه یکون من أمره؟ ۵ـک: به شه ۶ـ(لن: به موبد چنین گفت) ۷ـ(ل[۳]: برین) ۸ـس، ق، ل[۲] (نیز لن ـ و، ب): <و>؛ متن = ل، ک (نیز لن[۲]، آ) ۹ـق: آن پهلوان؛ (لن، لی: بالا و این پهلوان (لی: بازوان)) ۱۰ـ(ل[۳]: بدان) ۱۱ـل: بیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لی، ب): چرب؛ ک: نیز و؛ ل[۲]: تیر؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ آ) ۱۲ـس، ق (نیز لی، ب): و (س: <و>) شیرین‌زبان؛ (آ: نوشین‌روان)؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]) ۱۳ـک: جزاز ۱۴ـل: ساوه ۱۵ـ(ل[۳]: فیروزگر) ۱۶ـس، ق (نیز لی، ل[۳]، ب): جهانی (لن: جوانی) که شد بی‌بر آرد (لن، لن[۲]: آید) به بر؛ (ق[۲]: جهانی ابی‌بر برآرد به بر؛ و: کند جای دشمنت زیر و زبر؛ آ: در آباد باشد همی دادگر (!))؛ متن = ل؛ بنداری (۵۳۴ـ۵۳۶): فقال الموبذ: إن هذا البهلوان، مع ما رأینا منه من الصرامة و الشهامة، حقیق به أن یکون مظفرا منصورا ۱۷ـل، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ): <و>؛ س (نیز لی، ب): راه؛ ق: داد؛ متن = (لن[۲])؛ بنداری (۵۳۷): و لکنی أخاف أن یؤول أمره الی خلعه ربقة الطاعة ۱۸ـق: او دلیری فزود ۱۹ـ(و: گفتار و) ۲۰ـک، ل[۲]: سیری؛ (ل[۳]: تیزی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۵۳۸): فانه ظهر منه تجاسر عظیم فی مخاطبة الملک و محاورته ۲۱ـس، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): چنین ۲۲ـ(ق[۲]: خسرو) ۲۳ـل، س: بای‌زهر (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق (نیز لن): بای‌زهر؛ ک: بای و هر (؟)؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): دریای زهر؛ (لن[۲]: دریای دهر (!))؛ متن = (ل[۳]، پ، و، ب) ۲۴ـ(پ: <ای>)؛ ل: چو آسوده گشت از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر (در س، ک حرف دوم واژهٔ نخست این لت یک نقطه دارد) ۲۵ـ(لن[۲]: زهر؛ ب: مرد (!)) ۲۶ـس، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): چو او گشت؛ ک: چو برگشت؛ متن = ل (نیز ق[۲]، پ، ب) ۲۷ـ(ق[۲]: تخت) ۲۸ـ(آ: <و>) ۲۹ـ(لی، ب: چنین داد پاسخ) ۳۰ـ(ق[۲]: بجز این مباد) ۳۱ـ(لن، لن[۲]: بر زمین؛ ق[۲]: کند داد و راد)؛ بنداری (۵۳۹ـ۵۴۱): فقال هرمزد: لو ظفر بهرام فی هذه الوقعة و نصر علی ملک الترک فجدیر بنا أن نسلم الیه التاج و التخت ۳۲ـل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ، ب): این ۳۳ـ(لی: <و>)؛ بنداری (۵۴۲): فلما سمع الموبذ بذلک سکت و عض علی شفته، و أخفی ذلک فی نفسه و قد وقف بنور ذکائه علی عاقبة الأمر ۳۴ـل: <این>؛ ق (نیز پ): از؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، و): آن؛ ک: در دل خود آن؛ (لن، لن[۲]: در دل ازان؛ ب: راز اندرین)؛ متن = س (نیز ق[۲]، لی، آ؛ نیز ← ل) ۳۵ـ(ق[۲]: بران؛ لی: بدین) ۳۶ـل: در با یکی رازداری بگفت؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): درگاه با رازداری بگفت؛ (لن، پ، لن[۲]: درگاه یک (پ: شد) رازداری بجست)؛ متن = ک (نیز ق[۲]) ۳۷ـق: آن؛ ل[۲]: با این؛ متن ← ۳۸ـک (نیز لن، لن[۲]): درست؛ (پ: بازداند درست)؛ ل: رو این سخن بازدار از نهفت؛ (ق[۲]: با او سخن بازجوید درست)؛ متن = س (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب)

بدو گفت: تیز[۱] از پیِ[۲] پهلوان … بروْ[۳] تا چه بینی، به من‌بر بخوان[۴]!
بیامد سَخُن‌جوی[۵] پویان[۶] ز پس … نبود[۷] آگه از کارِ[۸] او هیچ‌کس
که هم راهبر بود و هم فال‌گوی[۹] … سرانجامِ هر کار گفتی بدوی[۱۰]

چو بهرام بیرون شد از طیسفون[۱۱] … همی‌راند با نیزه[۱۲] پیش اندرون[۱۳]
پدید آمدش[۱۴] سرفروشی به[۱۵] راه … ازو[۱۶] دور بُد[۱۷] پهلوانِ سپاه،
یکی پاک‌چُبینِ[۱۸] پیوسته[۱۹] داشت[۲۰] … به سر[۲۱] بر فراوان سرِ شسته داشت[۲۲]
سپهبَد برانگیخت اسپ ای[۲۳] شگفت[۲۴]! … به نوک سنان زآن[۲۵] سری برگرفت!
همی‌راند[۲۶] تا نیزه را کرد[۲۷] راست … بینداخت آن سر[۲۸] بدآن[۲۹] سو که خواست!
یکی اختری کرد از آن[۳۰] سر[۳۱] به راه … کزین‌سان[۳۲] ببرّم سرِ ساوه‌شاه!
به پیش سپاهش به راه افگنم … همه لشکرش را به هم[۳۳] برزنم!
فرستاده‌ی شاه چون آن بدید … پی‌افگند[۳۴] فالی[۳۵] چُنان‌چون سَزید،

۱ـ ل: نیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س: زود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ ل: در ۳ـ ک: بدو ۴ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، و، آ، ب): روشن‌روان؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۵ـ ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): سخن‌گوی؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۶ـ (ق[۲]: جویا؛ ل[۳]: جویان) ۷ـ س ـ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): نبد؛ متن = ل (نیز ل[۳]) ۸ـ س، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و): راز؛ (لن، پ، لن[۲]، آ، ب: رای؛ ق[۲]: رنج)؛ متن = ل ۹ـ (ق[۲]: راه‌جوی؛ لی، ب: فال‌جوی؛ و، آ: فال‌گو (و پساوند ندارد)) ۱۰ـ (ل[۳]، پ، و: بروی؛ آ: آبرو)؛ بنداری (۵۴۳ـ۵۴۷): قال: و أنفذ هرمزد وراءه فی السر صاحب خبر لا یُعرف لینهی أخباره الیه ۱۱ـ ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): طیفسون؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ (لن، لن[۲]: لشکر به) ۱۳ـ (پ: ابا لشکر و مردم و رهنمون) ۱۴ـ ل، س[۲]: به پیش آمدش؛ (ق[۲]: پذیره بدش؛ پ: پذیره شدش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل[۲]: ز ۱۶ـ س ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): وزو؛ متن = ل (نیز ق[۲]؛ ۱۷ـ (لن[۲]: بود) ۱۸ـ ک: حسن (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: خوانی؛ لی: حسن (بی‌نقطه)؛ ل[۳]: جینی؛ و: خسین (حرف دوم بی‌نقطه))؛ ل: خوانچه بر سر؛ س[۲]: خوانچهٔ پاک؛ (آ: تیر جوبین)؛ متن = س (نیز پ): جبین ۱۹ـ ل: به بیو (؟ حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز ق[۲]، لی): سوسته (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ک، س[۲]: بیوسته (حرف نخست بی‌نقطه)؛ (ل[۳]: به بیوسته (حرف نخست بی‌نقطه)؛ پ: برشیذه؛ و: سوسه (بی‌نقطه)؛ متن = (آ) ۲۰ـ (ق[۲]: مات (؟)) ۲۱ـ ل، س (نیز ل[۳]): برو؛ ک (نیز لی): بدو؛ س[۲] خوانا نیست؛ متن = (ق[۲]، و، آ) ۲۲ـ (ق[۲]: پخته راست)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ)؛ پ به جای این لت آورده است: بسی سر بدو بر همی درگذاشت؛ ق، ل[۲]، لن، لن[۲]، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، س، ک، س[۲]، ق[۲] ـ و، آ آمده است؛ بنداری (۵۴۸ـ۵۵۰): فاتفق أن بهرام لما جاوز حدود طیسفون رأی فی الصحراء رجلا علی رأسه زنبیل فیه عدّة من رءوس الغنم ۲۳ـ ل: از؛ (آ: <ای>) ۲۴ـ (و: از پیش و کفت (!)) ۲۵ـ (ل[۳]: او) ۲۶ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): داشت؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]) ۲۷ـ ل: برداشت ۲۸ـ ل: را؛ (ق[۲]: <سر>)؛ ک: بینداختش سر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ ل: بران؛ ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]): ازان؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب)؛ بنداری (۵۵۱ـ۵۵۲): فأشرع رمحه و رکض فرسه و أستلب بسنانه رأسا من الزنبیل، و رفعه علی رأس رمحه ۳۰ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]، لی): زان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ (ق[۲]: پس) ۳۲ـ (لی: پس)؛ ق: که از تن؛ (ب: کزانسان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳ـ (ب: خاک)؛ بنداری (۵۵۳ـ۵۵۴): و جعله فألا لنفسه، و قال: سآخذ رأس ملک الترک مثل هذا الرأس و أرمیه بین یدی عسکره. و لم یقل: «بسعادة الملک» ۳۴ـ س: که افکند؛ (ق[۲]، لی، و: بیفکند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـ (و: رایی)

چُنین گفت کین[۱] مردِ پیروزبخت … بیابد به فرجام ازین رنج تخت[۲]،
از آنپس[۳] چو کامِ دل آرد به مشت … بپیچد سر از[۴] شاه و گردد درشت[۵]!
بیامد برِ شهریار این[۶] بگفت … جهاندار با درد و غم گشت جفت!
ورا آن[۷] سَخُن بتَر[۸] آمد ز مرگ … بپژمرد و تیره شد آن سبز[۹] برگ!
فرستاده‌یی خواست از در[۱۰] جوان … فرستاد تازان برِ[۱۱] پهلوان،
بدو گفت: رَوْ با سپهبَد بگوی[۱۲] … که امشب ز جایی[۱۳] که هستی مپوی!
به شبگیر برگرد و پیشِ من آی … تهی کرد خواهم[۱۴] ز بیگانه جای،
بگویم به تو[۱۵] هرچ[۱۶] آید[۱۷] ز پند … سَخُن چند[۱۸] یاد آمدم[۱۹] سودمند

فرستاده آمد برِ[۲۰] پهلوان … بگفت آنچ[۲۱] بشنید مردِ[۲۲] جوان،
چُنین داد پاسخ که لشکر ز راه … نخوانند[۲۳] باز ای[۲۴] خردمندشاه،
ز ره بازگشتن بد آید به فال … به‌نیرو[۲۵] شود زین سَخُن[۲۶] بدسگال!

۱ـ س (نیز لن، لن[۲]): این؛ (ب: همی‌گفت ای)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ (لن، ق[۲]، لن[۲]: سرانجام ازین (لن: <ین>) رنج تخت (لن[۲]: سخت؛ ق[۲]: کار بخت (پساوند ندارد)))؛ س، ق (نیز لی، پ، و، آ، ب): ازین رنج یابد (ق: بابد؟) سرانجام تخت؛ ک: نیابد سرانجام ازان رنج تخت (حرف چهارم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ل[۲] (نیز ل[۳]): ازین رنج یابد (ل[۳]: رزم جوید) سرانجام تخت (ل[۲]: سخت)؛ متن = ل (پس از تصحیح **زین** به **ازین**)؛ در س[۲] این لت خوانا نیست ۳ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): وزان پس؛ (ق[۲]: ازین پس)؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۴ـ (ق[۲]: ازو) ۵ـ ل (نیز آ): درست؛ بنداری (۵۵۵ـ۵۵۷): فلما رأی صاحب الخبر ذلک قضی العجب و قال: سیرزق الظفر علی العدوّ ولکنه فی آخر الأمر یلوی رأسه عن طاعة هرمزد ۶ـ ل: شاه و این را؛ ک: شاه و هم این؛ س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): شاه و این هم؛ (ق[۲]: فرستاده آمد به شاه آن)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۷ـ ل: زان ۸ـ (و، لن[۲]: بدتر) ۹ـ ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]): چون تیره شد سبز (ل: روی)؛ (لن، لن[۲]: فرو ماند و پژمرد چون سبز)؛ متن = س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: پیغام فرستادن هرمز بنزد بهرام چوبینه؛ بنداری (۵۵۸ـ۵۵۹): و أنهی ذلک مع ما حدسه الی هرمزد. فعظم ذلک علیه و ندم علی إنفاذه و تفویضه الیه سالاریة جنوده ۱۰ـ (آ: گرد و) ۱۱ـ ل، س[۲]: زان پس بر؛ س: آن بازهٔ (؟)؛ ل[۲]: نازان بر؛ (لی: آن پارهٔ؛ ب: آن باره بر)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، آ)؛ ق[۲] به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

که شبگیر پیش من آی ای جوان … چنین هم برو تا بر پهلوان

۱۲ـ (آ: بگو (پساوند ندارد)) ۱۳ـ س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): به جایی؛ (پ: ارینجا)؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۱۴ـ (ق[۲]: خواهی) ۱۵ـ ل: شود؛ س[۲]: سخن؛ (ل[۳]، و، لن[۲]: ترا)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): هر چه؛ متن = ل ۱۷ـ (لی، پ، و، لن[۲]، ب: باید)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ ق: هر چه ۱۹ـ س، ل[۲]، س[۲]: آیدم؛ ک: آورم؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۵۶۰ـ۵۶۳): فنفذ بعض أصحابه فی أثره و أمره ألا یجاوز مکانه، و یترک فی المنزل عسکره، و یعاود حضرة الملک وحده لیشافهه فی مهم سنح له ۲۰ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی ـ لن[۲]، ب): سوی؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، آ) ۲۱ـ ک، ل[۲] (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]) ۲۲ـ ک: گویا ۲۳ـ ل[۲]: بخوانید ۲۴ـ (آ: بخوابند بازی (!)) ۲۵ـ ل[۲]: نداند (!) ۲۶ـ ل: نه بیرون (!)؛ س (نیز لی، ب): دشمن؛ متن = یازده دستنویس دیگر

چو پیروز گردم، بیایم برت   درفشان[۱] کنم[۲] لشکر و کشورت[۳]!
فرستاده آمد بنزدیکِ شاه[۴]   بگفت آنچ[۵] بشنید از آن[۶] رزم‌خواه[۷]
ز[۸] گفتارِ او شاه خشنود گشت   همه رنج پوینده[۹] بی‌سود گشت

سپهدار[۱۰] شبگیر لشکر براند   برایشان همی نامِ یزدان بخواند
همی‌رفت[۱۱] تا کشورِ خوزیان[۱۲]   ز لشکر کسی را نیامد[۱۳] زیان
زنی با جوالی میان[۱۴] پر ز کاه   همی‌رفت[۱۵] پویان میانِ سپاه
شُواری[۱۶] بیامد خرید[۱۷] آن جوال   ندادش[۱۸] بها و بپیچید یال
خروشان زن آمد[۱۹] به[۲۰] بهرام گفت   که کاهست لختی مرا در نهفت،
بهایی[۲۱] جوالی همی‌داشتم   به[۲۲] پیشِ سپاهِ تو بگذاشتم،
کنون بستد از من شُواری به راه[۲۳]   که دارد به سربر ز آهن کلاه

۱ـس: درخشان ۲ـک (نیز لن، ق۲، لن۲): شود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، آ): کشور و لشکرت؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

نشاید ز ره بازگشتن یکی   که نیکو نباشد به فال اندکی

بنداری (۵۶۴ـ۵۶۷): فلما وصل الیه الرسول و أدی رسالة هرمزد قال: قل للملک إن الناس یتطیرون من انصراف المسافر من طریقه، و یجعلون ذلک فألا للعدوّ تصدیق أمله و تحقیقه. و أنا أتطیر من الانصراف فی أوّل السفر، و لکنی سأرجع الی حضرته بعد أن أملک عنان الظفر ۴ـک: بر شهریار ۵ـک، ل۲ (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲) ۶ـل: زان؛ (ق۲، لی، ب: از <ان>)؛ س: بشنیدی از؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـس (نیز لی، ب): نیکخواه؛ ک: نامدار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ(ق۲: به) ۹ـ(ق۲: گوینده)؛ ل به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

ز گفتار او شاد شد شهریار   همه رنج دیرینه‌اش گشت خوار

بنداری (۵۶۸ـ۵۶۹): فانصرف الرسول و أخبر هرمزد بمقالة بهرام فاستحسن کلامه و ارتضاه و وافق رضاه ۱۰ـق، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳ـآ): سپهبد به؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲)؛ لی، ب این بیت را ندارند ۱۱ـ(ق۲: راند) ۱۲ـ(آ: سوزیان)؛ ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): با لشکر خوزیان (در ل، س حرف یکم واژهٔ نخست و حرف چهارم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (و: با لشکر سوزنان (حرف یکم واژهٔ نخست و حرف چهارم واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲)؛ بنداری: بلاد الخوز ۱۳ـ(لن، ق۲: کسی را نیامد؛ ق، ک: کشور کسی رانیامد؛ س (نیز لی، ب): ازان لشکری کس (لی: <کس>؛ ب: کش) نیامد؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲، آ)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

به هر جا که در شد همی داد داد   ز بیمش نکردند بی‌داد داد

بنداری (۵۷۰ـ۵۷۱): و سار بهرام فی طریقه الی أن دخل بلاد الخوز ۱۴ـ(ق۲: همی) ۱۵ـق: راند؛ س۲ (نیز ق۲، پ): برد؛ (لن، لن۲: بود)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۶ـق (نیز و، ب): سپاهی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـس (نیز لی، ل۳، آ): ستد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(لی، ب: بدادش)؛ بنداری (۵۷۲ـ۵۷۳): فاتفق أن امرأة خرجت الی العسکر بحمل تبن فأخذه منها بعض الأجناد و لم یعطها الثمن ۱۹ـل: بیامد ۲۰ـل۲، س۲: <به> ۲۱ـ(ق۲: بهای) ۲۲ـس۲: که؛ س، لی، ب این بیت را ندارند ۲۳ـس۲: سیاه؛ (ق۲: سباه)؛ ک: سوار تو کاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

بجستند آن مرد را درزمان[۱]   کشیدند سوی[۲] سپهبَد دمان[۳]!
ستاننده[۴] را گفت بهرام گُرد   که این جرم چونین[۵] شمردی تو خرد[۶]؟!
دوانش به پیشِ سراپرده[۷] برد   سر و دست و پایش[۸] شکستند خرد!
میانش به خنجر به دو نیم کرد!   بدو[۹] مردِ بیدار[۱۰] را[۱۱] بیم کرد!
خروشی برآمد ز پرده‌سرای   که ای نامدارانِ پاکیزه‌رای،
هر آنکس که او پرّ[۱۲] کاهی ز کس   ستاند[۱۳]، نباشدْش[۱۴] فریادرس،
میانش به خنجر کنم به[۱۵] دو نیم!   بخرّند چیزی که باید به سیم[۱۶]!

همی‌بود از[۱۷] اندیشه هرمز به[۱۸] رنج   از آن[۱۹] لشکرِ ساوه و پیل[۲۰] و گنج[۲۱]!
به دل‌بر چن[۲۲] اندیشه بسیار گشت   ز بهرام پردرد و[۲۳] تیمار گشت!

۱ـل۲: او را هم اندر زمان ۲ـک (نیز لن، پ، لن۲): پیش؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۳ـ(ب: سپاه (!))؛ ق۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بجوشید ازو پهلوان سپاه   بپیچید از داد فریادخواه

۴ـل۲ (نیز لن۲، ب): ستاینده؛ (لی: شتابنده)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ(لی: خونی؛ آ: را چون؛ پ: کار چندین؛ لن۲: مرز چوبین)؛ متن ← ۶ـل: گناهی که کردی سرت را ببرد؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، ل۳، و، ب)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق۲ از ۵۷۸آ و ۵۷۹ب بیت زیر را ساخته و ۵۷۸ب و ۵۷۹ب را انداخته است (به جای بیت سپسین نیز بیت دیگری آورده است؛ ← ۵۷۹پ):

ستاننده را جست بهرام گرد   دوانش به پیش سراپرده برد

۷ـل۲: سراینده؛ متن = یازده دستنویس دیگر: سراپرده ← سراینده؟ ۸ـ(پ: پای و دستش)؛ در ک، لن، پ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ب این بیت را ندارد؛ س۲، ق۲ به جای این بیت بیت‌های زیر را آورده‌اند:

س۲: سراپرده را جست بهرام گرد   دوانش به پیش سراپرده برد
ق۲: بدو گفت بهرام کای شیرمرد   برآوردی از خود به یکباره گرد

۹ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): وزو؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۰ـل، ل۲ (نیز و): بیدار؛ (پ: بدساز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ(ب: پر)؛ بنداری (۵۷۴ـ۵۸۰): فاشتکت الی بهرام فأمر فصلب ذلک الجندی ۱۲ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): برگ؛ متن = ل، ک ۱۳ـ(ق۲: ستد و (؟)) ۱۴ـ(و: نماندش) ۱۵ـق (نیز ق۲): من؛ ک، س۲ (نیز لی، و، لن۲، آ): بر؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، ب) ۱۶ـ(لی: همی‌داشتی زان به دل درد و بیم؛ ل۳: به یزدان که نفروشم این را به سیم)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در ل، ق۲، و، آ، ب حرف چهارم واژهٔ نخست این لت بی‌نقطه)؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: همی‌راند آباد چونین سپاه   سوی دامغان او برآمد ز راه
ق۲: همی‌راند با داد بر ره سپاه   همه راه و بی‌راه ازو در پناه

بنداری (۵۸۱ـ۵۸۳): فنادی منادیه: من آحتاج منکم الی شیء فلا یقربنه إلا بالثمن. و من أخذ ورقة تبن غصبا وسّط بالسیف حتی یعتبر به غیره فلا یمد ید الظلم و الحیف ۱۷ـل، ل۲ (نیز پ): ز؛ متن ← ۱۸ـ(ق۲: سپهبد همی بود با درد و)؛ متن ← ۱۹ـس۲ (نیز لن، پ، لن۲): وزان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـس: مرد؛ (لی، ب: بند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ(لی: رنج (پساوند ندارد))؛ در ک، س۲، لن، ق۲، پ، لن۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ پیاپی لت‌های متن = ل، س، ق، ل۲، لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۵۸۴): قال: و کان هرمزد مضطرب القلب نابی الجنب من خوف الخاقان ۲۲ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، آ، ب): چو؛ س: در چو؛ ک (نیز لن، پ، لن۲): درش؛ (ق۲: خود بر)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳ـک (نیز لن، پ، لن۲): دلش زان (ک: زین) سخن پر ز

روانش پر از غم دلش به[1] دو نیم   همی‌داشتی زآن به دل درد و[2] بیم

شبِ تیره برزد سر[3] از چرخ[4] ماه   به خُرّادِ بُرزین چُنین گفت[5] شاه،
که[6] برساز تا سوی دشمن شوی[7]   بکوشیّ[8] و[9] از[10] تاختن نغنوی،
سپاهش نگه کن که چند و چه‌اند[11]؟   سپهبَد کدامند[12] و گردان[13] که‌اند[14]؟
بفرمود تا نامه‌یی پندمند[15]   نبشتند[16] نزدیکِ آن پرگزند[17]،
یکی[18] نامه با هدیه‌ی شاهوار[19]   که آن را نشاید گرفتن شمار!
فرستاده را گفت: سوی[20] هری   همی‌رَوْ چو پیدا بود[21] لشکری،
چُنان دان که[22] بهرام گندآورست[23]   مپندار کآن لشکری دیگرست،
از آن راه نزدیکِ[24] بهرام پوی   سَخُن هرچ[25] بشنیدی او را[26] بگوی،

۱ـ ق (نیز و، آ): بر؛ (ق۲: بد و دل)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ ک، ل۲ (نیز لن، پ، و): ترس و؛ (آ: پدر (← بدل) درد و؛ ل۳: دل پر از درد و؛ لن۲: داشت زو به دل ترس و (وزن درست نیست)؛ ق۲: که هم جای شادی بد و جای)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، ب)؛ آ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

وزان لشکر ساوه و پیل و کوس   همی‌بود زاندیشه‌ها بر فسوس

ق، ل۲ در اینجا سرنویس دارند؛ ق: فرستادن هرمز خرّاد برزین را بنزد بهرام و ساوه شاه؛ ل۲: فرستادن هرمز نزدیک ساوه شاه ۳ـ (ق۲، ل۳: چون برزد) ۴ـ ل، ل۲ (نیز لن، پ ـ آ): برج؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۵ـ (ل۳: بفرمود)؛ س، لی، ب از دو لت این بیت دو بیت زیر را ساخته است:

شب تیره برزد سر از چرخ ماه   چو بر تخت پیروزه پیروز (ب: بر تخت (!)) شاه
به خرّاد بُرزین چنین گفت شاه   که ای پرهنر پهلوان سپاه

۶ـ س (نیز لی، ب): تو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ (ق۲: روی) ۸ـ ل: بگوئی ۹ـ س (نیز لی، آ، ب): که؛ متن ← ۱۰ـ ل، ق، س۲ (نیز لن۲): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب): چی‌اند؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ آ) ۱۲ـ س، ک، ل۲ (نیز لی، پ ـ ب): کدامست؛ (ل۳: جنامست (؟))؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲) ۱۳ـ س، ق، ل۲ (نیز لی): مردان؛ (ب: مردم؛ لن: کدام و بزرگان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ) ۱۴ـ ل، ل۲ (نیز لی، آ، ب): کی‌اند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـ س، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): سودمند؛ (لن۲: پند ومند)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و) ۱۶ـ ل، ق، ل۲ (نیز و، لن۲): نوشتند؛ س (نیز لی، آ، ب): نویسد به؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ) ۱۷ـ ل: ارجمند ۱۸ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همان؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۹ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) شهریار؛ متن = ل؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۵۸۵ـ۵۹۱): فاحتال و دعا بخراد بن برزین، و أرسله الیه بهدایا کثیرة و أموال وافرة. و کتب الیه کتابا مشحونا بالوعظ و النصح. و قال لخرّاد: إنی أرسلک الیه لتتعرف أحواله، و تحزر جنوده، و تبصر عَدده و عُدده ۲۰ـ (ق۲: رو بر) ۲۱ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): شود؛ متن = ل؛ در س، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لن، لن۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

همی‌بین چو پیدا شود لشکری   که آید بنزدش ز سوی هری

۲۲ـ (ب: دانک؛ لی: چنانک آنک) ۲۳ـ س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): جنگ‌آورست؛ متن = ل (نیز لی) ۲۴ـ ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): ره به (لی: <به>) نزدیک؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۵ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هر چه؛ متن = ل ۲۶ـ ل: آن را؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): از من؛ متن = س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

فراوان ز ما آفرینش رسان   که پیروز بادی و روشن‌روان

بگویش که من با نوید و[1] خُرام   بگسترد خواهم یکی خوب[2] دام[3]!
نباید[4] که پیدا شود رازِ تو   وُگر[5] بشنود نام و آوازِ تو!
من او را به دامت فراز آورم   سَخُن‌های چرب و دراز[6] آورم!

برآراست خُرّادِ بُرزین به راه   بیامد بر آن سو[7] که فرمود شاه
چو بهرام را دید با او[8] بگفت   سَخُن‌ها کجا داشت اندر نهفت
وُ زآنجایگه شد شُوی[9] ساوه‌شاه   به جایی که بد[10] گنج و پیل[11] و سپاه
ورا دید بستود و بردش[12] نماز   شنیده همی[13] گفت با او[14] به راز
بیفزود[15] پیغامش از هر دری   بدآن تا شود لشکر اندر هری[16]

چُن آمد[17] به دشتِ هری نامدار[18]   سراپرده زد بر لبِ جویبار
طلایه بیامد ز لشکر به راه[19]   بدیدند بهرام را با[20] سپاه
طلایه چو دید[21] آن دلاورسپاه   بیامد دوان[22] تا برِ[23] ساوه‌شاه،
بگفت آنک[24] با نامورمهتری   یکی لشکر آمد[25] به دشتِ هری
سَخُن‌ها چو بشنید ازو[26] ساوه‌شاه   پراندیشه شد مردِ جوینده[27] راه!

۱ـ ل: توبرید (؟ حرف‌های سوم و پنجم بی‌نقطه) ۲ـ ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): تازه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ (ل۳، آ: کام) ۴ـ س۲: نباشد ۵ـ ل، ک، س۲: گر او؛ (لن، پ، لن۲: اگر)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب)؛ لی این بیت را ندارد ۶ـ س، ق، ل۲ (نیز و، آ، ب): خوب و (و: <و>) دراز؛ ل: به گفتار چربت نیاز؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳ <و>، پ، لن۲)؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

نگر تا کسی این چنین چاره ساخت   که دشمن نیارد ازو (ق۲: بچربی همی) سرفراخت

بنداری (۵۹۲ـ۵۹۷): فطر الی هراة بجناح الرکض. و إن عنّ لک فی بعض الطرق عسکر فاعلم أنه بهرام. فاحضر عنده و أعلمه بحالک، و سر فی طریقک ۷ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): بدان سان؛ س۲: ازان سان؛ (لن: برین سان؛ لی: بدان سو؛ پ، لن۲: بران سان)؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ بنداری (۵۹۸): فرکب خراد و سار بسیر الریح ۸ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): وی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۵۹۹): فلما قرب من هراة رأی بهرام فأعلمه بالحال و أنطلق ۹ـ ل۲ (نیز پ): بر ۱۰ـ (لی: شد) ۱۱ـ س۲: خیل و پیل؛ ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): پیل و گنج؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۱۲ـ (لی: دید و بستود بردش؛ لن، لن۲: چو دیدش ستود و ببردش (لن: ستودش و بردش (!)) ۱۳ـ س، س۲ (نیز ب): همه ۱۴ـ س، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): وی؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۵ـ (لن۲: برافزود) ۱۶ـ (لی: از هر دری (!))؛ ک: لشکری از هری؛ (لن: لشکرش در هری)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۰۰ـ۶۰۲): و سار الی أن وصل الی هراة و حصل فی مخیم ساوه‌شاه فأدّی رسالة هرمزد الیه، و قدّم هدایاه بین یدیه ۱۷ـ ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و): بیامد؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بیامد؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸ـ (و: ساوه‌شاه)؛ ق: آن یل نامدار؛ و از ۶۰۳آ و ۶۰۷ب یک بیت ساخته و ۶۰۳ب ـ ۶۰۷آ را انداخته است؛ لن، لن۲ بیت‌های ۶۰۳ـ۶۰۶ را ندارد ۱۹ـ (لی: بزاه (!)) ۲۰ـ س (نیز لی، ب): پدیدار بهرام خود با (ب: با او)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ)؛ ک، ق۲، پ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، س، ق، ل۲، س۲، لی، ل۳، آ، ب آمده است ۲۱ـ ل: بدید ۲۲ـ (ل۳: دمان) ۲۳ـ ک، ل۲ (نیز ق۲): در؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب؛ ۲۴ـ ق: او؛ ل۲ (نیز لی، پ، آ): آنکه ۲۵ـ (پ: آید)؛ بنداری (۶۰۳ـ۶۰۶): فبینا هو عند ساوه إذا أتاه النذیر بظهور عسکر من صواب إیران ۲۶ـ ل، س: زو ۲۷ـ (و: بیننده)

ز خیمه فرستاده را بازخواند[۱] — به تندی فراوان سَخُن‌ها[۲] براند!
بدو گفت کای[۳] ریمنِ پرفریب[۴] — مگر[۵] کز[۶] فرازی ندیدی[۷] نِشیب؟
برفتی[۸] ز درگاهِ آن خوارشاه[۹] — بدآن[۱۰] تا مرا[۱۱] دام[۱۲] سازی به راه؟
به جنگ[۱۳] آوری پارسی لشکری؟ — زنی خیمه در[۱۴] مرغزارِ هری؟
چُنین گفت خُرّادِ بُرزین به شاه — که پیشِ سپاهِ تو اندک‌سپاه،
گر[۱۵] آید، به زشتی گمانی مبر — که این[۱۶] مرزبانی بود بر گذر[۱۷]،
وُگر[۱۸] زینهاری یکی نامجوی[۱۹] — ز کشور[۲۰] سُوی شاه بنهاد روی،
ور ایدونک[۲۱] بازارگانی[۲۲]، سپاه — بیاورد تا باشد ایمن به راه[۲۳]،
که باشد که آرد به روی تو روی[۲۴] — اگر[۲۵] کوه و دریا شود کینه‌جوی[۲۶]؟!
ز گفتارِ او شاد شد ساوه‌شاه — بدو گفت: مانا[۲۷] که این‌ست[۲۸] راه!
چو خُرّاد بُرزین[۲۹] سُوی خیمه رفت[۳۰] — برآمد شبِ تیره از کوه تفت،
بسیچید و[۳۱] برساخت[۳۲] راهِ گریز — بدآن تا[۳۳] نیاید[۳۴] بدو[۳۵] رستخیز!

۱ـ س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): پیش خواند؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲ـ (لن، ق[۲]، پ، لن[۲]: سخنها فراوان) ۳ـ (و: ای) ۴ـ ک: بدفریب ۵ـ (ب: مکن) ۶ـ (پ: زین) ۷ـ ل: بدیدی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (پ: نبینی؛ و، ب: بدیدی) ۸ـ س[۲]: بدزدی ۹ـ ک، س[۲]: این خوارشاه؛ (پ: هرمزدشاه) ۱۰ـ س[۲]: چنین؛ (ق[۲]: بران) ۱۱ـ (ب: نام را) ۱۲ـ (لن[۲]: رام) ۱۳ـ (لی: دام؛ لن[۲]: چنگ) ۱۴ـ ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): بر؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ س[۲] به جای این بیت و بیت سپسین، بیت زیر را آورده است:

چنین گفت خرّاد کای شهریار — دلت را بدین کار غمگین مدار

بنداری (۶۰۷ـ۶۱۱): فانزعج و أقبل علی الرسول و هدّده و أوعده ۱۵ـ (لن، پ، و: کی؛ لن[۲]: که) ۱۶ـ (ل[۲]: آن) ۱۷ـ (ب: ره‌گذر) ۱۸ـ (ق[۲]: اگر) ۱۹ـ (ب: رزم‌جوی) ۲۰ـ س، ق (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): لشکر؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ) ۲۱ـ (لی: دگر زانک) ۲۲ـ (ل[۳]: بازارگان) ۲۳ـ س: ز شاه؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

فرستم یکی کینه‌ور نزد او — ببیند که تا کیست این نامجو

۲۴ـ (آ: رو<ی>) ۲۵ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): وگر؛ (لی: و یا)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۶ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): جنگجوی؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری (۶۱۲ـ۶۱۶): فقال الرسول: أیهاالملک! من ذا الذی یتجاسر علی أن ینفذ الیک عسکرا؟ و ما هو إلا عابر سبیل أو إصبهبذ فزع من الملک فاستأمن الیک أو خفیر قافلة توجه معهم حتی یوصلهم الی بلادک ۲۷ـ ک (نیز لن): ماند ۲۸ـ (ب: این نیست؛ ق[۲]: کاینست آئین و)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

فرستم یکی مرد تا بررسد — که او نیکخواه است اگر مرد بد

بنداری (۶۱۷): فتمکن ما قال من قلب ساوه، و سکن بعض ما به من سَورة الغضب ۲۹ـ (لن[۲]: بزین (!)) ۳۰ـ ل (نیز ق[۲]): خانه؛ (ب: به خیمه برفت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱ـ س (نیز لی، ب): بپیچید و؛ (ق[۲]: بسیجیده)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـ (لن: برداشت؛ ب: برخاست) ۳۳ـ (ب: <تا>) ۳۴ـ ق، س[۲]: نباید (؟)؛ (لن: نماید (حرف دوم بی‌نقطه)) ۳۵ـ (و، لن[۲]: برو)؛ س در اینجا سرنویس دارد: آمدن فغفور پسر ساوه‌شاه بنزد بهرام چوبینه؛ بنداری (۶۱۸ـ۶۱۹): ثم إن الرسول عاد الی مضربه. و لما جن اللیل رکب ظهر الفرار مسلوب النوم و القرار بحیث لم یدر به أحد من عساکر الترک

بدآنگه که شب تیره‌تر گشت، شاه[۱] — به فغفور فرمود تا[۲] بی‌سپاه[۳]،
ز پیشِ پدر تا درِ[۴] پهلوان — بیامد[۵] خردمندمردِ جوان[۶]
چن[۷] آمد بنزدیکِ ایران‌سپاه — سُواری برافگند فرزندِ شاه[۸]،
که پرسد که این[۹] جنگجویان که‌اند[۱۰]؟ — وُ زین[۱۱] تاختن ساخته[۱۲] بر چه‌اند[۱۰]؟
ز ترکان سُواری بیامد[۱۳] چو گَرد — خروشید[۱۴] کای نامدارانِ مرد[۱۵]،
سپهبَد کدام‌ست و[۱۶] سالار کیست؟ — به رزم‌اندرون نامبُردار کیست؟
که فغفور چشم[۱۷] و دل ساوه‌شاه — ورا دید خواهدهمی بی‌سپاه[۱۸]
ز لشکر بیامد یکی رزمجوی[۱۹] — به بهرام گفت آنچ[۲۰] بشنید از اوی[۲۱]
سپهبَد بیامد[۲۲] ز[۲۳] پرده‌سرای — درفشِ[۲۴] درفشان به سربر[۲۵] به پای
چو فغفورِ چینی بدیدش[۲۶]، بتاخت — سمند جهان را به خوی[۲۷] درنشاخت!
بپرسید و[۲۸] گفت: از کجا رانده‌یی؟ — کنون[۲۹] ایستاده چرا مانده‌یی[۳۰]؟
شنیدم که از پارس بگریختی — که آزَرده گشتیَ و خون ریختی[۳۱]
چُنین گفت[۳۲] بهرام کین خود مباد — که با شاهِ ایران کنم کینه[۳۳] یاد!

۱ـ (آ: تیره گشت و سیاه) ۲ـ (آ: خود) ۳ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): با سپاه؛ متن = ل؛ ک پس از این بیت افزوده است:

از ایدر برو تا کی‌اند این سپاه — بیامد خردمند پویان به راه

۴ـ ک (نیز ق[۲]): بر ۵ـ ق: بتابد ۶ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): خردمند و (ق، لی، ل[۳]: <و>) روشن‌روان؛ ک: هنرمند مرد جوان؛ (ق[۲]: خرامید مرد جوان)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲])؛ بنداری (۶۲۰ـ۶۲۱): و أمر ساوه ابنه المسمی بغبور بأن یتلقی العسکر. و إن کان مقدمهم مستأمنا أو هاربا من أرض إیران آمنه وآواه، و وعده و منّاه، و حمله الی حضرته ۷ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ (ق[۲]، ب: نزدیک شاه؛ و: پویان به راه)؛ ک به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چو آمد بنزدیک بهرام تنگ — سواری فرستاد پس بی‌درنگ

۹ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): آن؛ (لن[۲]: <این>)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ) ۱۰ـ ل، س[۲] (نیز لن، لی): کی‌اند ـ چی‌اند (لی: چه‌اند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ل: ازین ۱۲ـ س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی ـ لن[۲]، ب): ساختن؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، آ) ۱۳ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب): بیامد سواری؛ متن = ل، ک، س[۲] ۱۴ـ (لی: خروشنده) ۱۵ـ س (نیز لی): نامدار نبرد ۱۶ـ (لی: <و>) ۱۷ـ (ق[۲]: جان) ۱۸ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): با سپاه؛ متن = س، ق، ک (نیز ق[۲]، و)؛ بنداری (۶۲۲ـ۶۲۶): فجاء بغبور و لما قرب من مخیم بهرام نفذ فارسا و أعلمه بمجیئه لیکلمه و یکشف عن حاله ۱۹ـ ل (نیز و): نامجوی؛ ک: جنگجوی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ ک، ل[۲] (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]) ۲۱ـ ل: زوی؛ (ق[۲]: اوی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـ ل: سپهدار آمد ۲۳ـ ل، ل[۲] (نیز لی، و، ب): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، آ، ب): درفشی؛ متن = س، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۵ـ ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): پس او؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۶ـ (ب: براند و)؛ س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): چنین را بدیدش؛ (ق[۲]: چندی بدیدش؛ آ: رادید باره)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]) ۲۷ـ س، ق (نیز لی، ب): چمنده به خوی؛ ک: چمنده به خون؛ ل[۲]: خمیده به خوی؛ (لن، لن[۲]: چمانش به خوی؛ ق[۲]: جهانجوی را؛ ل[۳]: جهنده به خون؛ پ: چمانش به خون؛ و: جهنده به خوی)؛ متن = ل، س[۲]؛ آ به جای این لت آورده است: سمند سرافراز در خوی نشاخت ۲۸ـ ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و): <و>؛ ک: به پرسنده؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۹ـ ک (نیز پ): چنین ۳۰ـ (ب: چه جولانده‌ئی (!)) ۳۱ـ بنداری (۶۲۷ـ۶۳۱): فرکب بهرام و تلقاه فلما اجتمعا سأله عن مجیئه و قال: بلغنا أنک هربت من فارس لجنایة جنیت أو دم أرقت ۳۲ـ (ب: <گفت>) ۳۳ـ ق (نیز ق[۲]، لی): رزم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

من ایدر[۱] به رزم آمدم با سپاه / ز بغداد رفتم به فرمانِ شاه،
چن[۲] از لشکر ساوه‌شاه[۳]، آگهی / بیامد بدآن[۴] بارگاهِ مهی[۵]،
مرا گفت: رَوْ راهِ ایشان بگیر[۶] / به گرز و سنان و به شمشیر[۷] و تیر!
چو بشنید فغفور، برگشت زود / به پیشِ پدر شد، بگفت[۸] آنچ[۹] بود
شنید آن[۱۰] سَخُن شاه، شد بدگمان[۱۱] / فرستاده را جُست[۱۲] هم درزمان!
یکی[۱۳] گفت: خُرّاد بُرزین گریخت / همی زآمدن خونِ[۱۴] مژگان بریخت!
چُنین گفت پس با پسر ساوه‌شاه / که این بدگمان‌مرد چون یافت[۱۵] راه؟
شبِ تیره و[۱۶] لشکرِ[۱۷] بی‌شمار / طلایه چرا[۱۸] شد چُنین خوار[۱۹]؟

گفتار اندر پیغام ساوه‌شاه به بهرام چوبینه و پاسخ او[۲۰]

وُ زآنپس[۲۱] فرستاد مردی[۲۲] کهُن / بنزدیکِ بهرامِ چیره[۲۳] سَخُن،
بدو گفت: رَوْ پارسی را بگوی[۲۴] / که ایدر به[۲۵] خیره مبر[۲۶] آبِ روی!
همانا که این مایه دانی درست / گزین[۲۷]، پادشاه[۲۸] تو، مرگِ تو[۲۹] جُست!
به جنگت فرستاد نزدِ کسی / که همتا ندارد به گیتی بسی[۳۰]!
ترا گفت: رَوْ[۳۱] راه بر من[۳۲] بگیر / شنیدی تو گفتارِ نادلپذیر!

۱ـل: ایدون؛ بنداری (۶۳۲ـ۶۳۳): فقال معاذ الله من ذلک! و إنما جئت من بغداد بأمر الملک لقتال ساوه ۲ـل ـس۲ (نیز لن ـب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳ـق: بد؛ (آ: شد) ۴ـ(لی: بدین؛ ل۳: بران) ۵ـ(آ: شهی) ۶ـ(آ: شاه فرمود کو را بگوی (!)) ۷ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): گوپال؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری (۶۳۴ـ۶۳۵): فإنه حین سمع بإقباله ندبنی لذلک ۸ـ(لن، لن۲: بازگفت) ۹ـک، ل۲ (نیز لی ـب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲)؛ بنداری (۶۳۶): فانصرف بغبور نحو أبیه و أعلمه بالحال ۱۰ـل۲ (نیز و): این؛ متن ← ۱۱ـق، ل۲ (نیز لن، لن۲، آ): ساوه شد بدگمان؛ (ل۳: چو ساوه شده بی‌گمان (!))؛ س (نیز لی، ب): چو بشنید ابر (لی: ازین؛ ب: این) ساوه شد بدگمان؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ) ۱۲ـق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ): خواست؛ (ق۲: گفت)؛ س (نیز لی، ب): فرستاده‌ئی خواست؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ پ این بیت را پس از بیت ۶۴۰ آورده است ۱۳ـک (نیز پ، لن۲): کسی ۱۴ـق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، ب): خون ز؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲، آ)؛ بنداری (۶۳۷ـ۶۳۸): فعظم علیه ذلک، و نفذ فی طلب الرسول فأعلم بأنه اتخذ اللیل جملا و هرب ۱۵ـ(لن۲: رفت) ۱۶ـ(لن۲: <و>؛ آ: زین) ۱۷ـک (نیز لن، پ، لن۲): لشکری؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(و: <چرا>) ۱۹ـک (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): کار؛ ل: سست و خوار؛ (ق۲: کار خوار)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۲۰ـل: پیغام فرستادن ساوه‌شاه بر بهرام چوبین؛ س: ... بنزد بهرام و پاسخ دادن بهرام او را؛ ل۲: رسول فرستادن ساوه‌شاه پیش بهرام؛ متن = ق؛ ک، س۲ سرنویس ندارند ۲۱ـ(ق۲، پ: ازان پس) ۲۲ـل: مرد ۲۳ـل، س (نیز لن، ق۲، و): حیره؛ ل۲ (نیز لی، لن۲، آ): خیره؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، ب) ۲۴ـ(آ: بگو) ۲۵ـ(لن: <به>) ۲۶ـس، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): مریز؛ متن = ل، ک؛ در و این لت با ۶۵۱ب پس و پیش شده است؛ ق، ل۲، لی، و، آ، پ از ۶۴۲آ و ۶۵۲ب یک بیت ساخته و ۶۴۲ب ـ ۶۵۲آ را انداخته‌اند ۲۷ـس، ک (نیز لن، ق۲، ل۳ـلن۲): که آن؛ س۲ خوانا نیست؛ (ل۳: که این)؛ متن = ل ۲۸ـس: پادشا؛ (ق۲، لن۲: پادشای) ۲۹ـس: مر ترا مرگ ۳۰ـ(ل۳: کسی (!)) ۳۱ـک: سر؛ س۲ (نیز لن): شو؛ متن = ل، س (نیز ق۲، و، لن۲) ۳۲ـ(ل۳: او را)

اگر کوه نزدِ من آید به راه / به پای[۱] اندرآرم به پیل و سپاه!
چو بشنید بهرام گفتارِ اوی[۲] / بخندید ازآن[۳] تیزبازارِ[۴] اوی[۲]!
چُنین داد پاسخ که شاهِ جهان / اگر مرگِ من جوید[۵] اندر نهان،
چو خشنود[۶] باشد ز من، شایدم / اگر[۷] خاک بالا بپیمایدم[۸]!
فرستاده آمد برِ ساوه‌شاه / بگفت آنچ[۹] بشنید از آن[۱۰] رزم‌خواه
بدو گفت: رَوْ پارسی را[۱۱] بگوی / که چندین چرا بایدت گفت‌وگوی[۱۲]؟!
کنون کآمده‌ستی[۱۳] بدین[۱۴] بارگاه[۱۵] / ز ما آرزو[۱۶] هرچ[۱۷] باید[۱۸] بخواه!
فرستاده آمد به بهرام گفت / که رازی که[۱۹] داری برآر از نهفت،
که این شهریاری‌ست[۲۰] نیک‌اختری / بجویدهمی چون تو[۲۱] فرمان‌بری!
بدو گفت بهرام کو[۲۲] را بگوی / که گر داد جویی[۲۳] بهانه مجوی!
گر[۲۴] ایدونک[۲۵] با[۲۶] شهریارِ جهان / همی[۲۷] آشتی جویی[۲۸] اندر نهان،
ترا اندرین مرز مهمان کنم / به چیزی که گویی تو[۲۹]، فرمان[۳۰] کنم،
ببخشم سپاهِ ترا سیم و زر / که را[۳۱] در خَور آید، کلاه و کمر،
شُواری فرستم بنزدیکِ[۳۲] شاه / بدآن[۳۳] تا به راه آیدت[۳۴] نیم‌راه[۳۵]
بسانِ همالان[۳۶] علف سازدت / اگر دوستی، شاه بنوازدت!

۱ـل: پا؛ بنداری (۶۳۹ـ۶۴۶): فتلهف علی فوته و أرسل رسولا الی بهرام یستدرجه و یخدعه و یعده و یوعده ۲ـل، س: او ـاو؛ (و: اوی ـاو <ی>)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۳ـل: زان ۴ـل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و): تیره‌بازار؛ س: خیره؛ متن = (لن، ل۳، لن۲) ۵ـ(ل۳: خواهد) ۶ـل: خستود ۷ـل، س، ک، س۲ (نیز پ): وگر؛ متن = (لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۸ـ(لن: بینادم (؟)) ۹ـک (نیز ل۳ـلن۲): آنچه ۱۰ـل، س۲: زان؛ (ل۳: از)؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲)؛ س به جای این بیت، دو بیت زیر را آورده است:

فرستاده از نزد او بازگشت / تو گفتی که با باد انباز گشت
سخن آنچه بشنید با شاه گفت / برآورد رازی که بود از نهفت

۱۱ـس (نیز ل۳): بازگرد و؛ (و: پهلوان را)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۲ـ(و: گو <ی>)؛ ق: گفتگوی؛ س۲: جست‌وجوی؛ (ق۲: باید این جست‌وجوی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـل (نیز لن، لن۲): چرا آمدستی؛ (پ: که چون آمدی تو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(لن، ق۲، پ، لن۲: بدین) ۱۵ـک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): رزمگاه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـل: آرزوی ۱۷ـس ـس۲ (نیز ق۲ ـب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۸ـس ـس۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): خواهی؛ متن = ل (نیز ق۲، ب) ۱۹ـ(پ: <که>) ۲۰ـق: شهریارست؛ (آ: شهریارست و) ۲۱ـق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): نجوید همی جز که (ق۲: به)؛ (لن، لن۲: نجوید همی از تو (در لن حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه))؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ، و؛ در همهٔ دستنویس‌ها حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ س، لی، ب این بیت را ندارند ۲۲ـ(لن، لن۲: او) ۲۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲): خواهی؛ ل: رزم جوئی؛ (و: جنگ جوئی؛ آ، ب: کردار (← گر داد؟) خواهی)؛ متن = (ق۲، پ)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۴ـ(ق۲: که) ۲۵ـ(ل۳، پ: ایدونکه) ۲۶ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): از؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲) ۲۷ـ(ب: همه) ۲۸ـل۲: خواهی ۲۹ـق، ک، ل۲، س۲ (نیز و، ب): جوئی تو؛ (لن، لن۲: گوئیت؛ ق۲: خواهی تو؛ لی: داری تو؛ پ: جوئیش؛ آ: خواهی تو)؛ متن = ل، س (نیز ل۳) ۳۰ـ(ق۲: پیمان) ۳۱ـ(ل۳: اگر) ۳۲ـل: فرستیم نزدیک ۳۳ـ(ل۳: برات) ۳۴ـ(ب: آید از؛ لن، پ، لن۲: پیش آیدت) ۳۵ـس (نیز لن، ق۲، لی، و ـب): نیمه‌راه؛ (ل۳: با سپاه)؛ متن = ل، ق ـس۲ (نیز پ) ۳۶ـک: شود میزبان و؛ در لن۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است

ور ایدونک[۱] ایدر به جنگ آمدی   به دریا به جنگِ[۲] نهنگ آمدی،
چُنان[۳] بازگردی[۴] ز دشتِ[۵] هری   که بر تو بگریند هر[۶] مهتری[۷]!
به برگشتنت پیش در چاه[۸] باد!   پَسَت[۹] باد و بارانْت همراه[۱۰] باد!
نیاوردت[۱۱] ایدر مگر بختِ بد!   همی‌خواست تا بر سرت[۱۲] بد رسد!
فرستاده برگشت و آمد چو باد[۱۳]!   پیامِ جهانجوی یک‌یک بداد
چو بشنید پیغامِ او[۱۴] ساوه‌شاه   برآشفت ازآن[۱۵] نیک‌دل[۱۶] رزم‌خواه[۱۷]!
از آن سرد گفتن دلش تنگ شد   رخانش از[۱۸] اندیشه بی‌رنگ شد!
فرستاده را گفت: شَو[۱۹]، بازگرد   پیامی ببر نزد آن دیومرد[۲۰]!
بگویش که در[۲۱] جنگِ تو نیست[۲۲] نام   نه[۲۳] از کشتنت نیز یابیم[۲۴] کام[۲۵]!
چو شاهِ تو بر در مرا کهترند[۲۶]   ترا کمترین چاکران مهترند[۲۷]!
گر ایدونک[۲۸] زنهار خواهی ز من   سرت برگذارم[۲۹] ازین انجمن!
فراوان بیابی ز من خواسته   شود لشکرت یکسر آراسته!
به گفتارِ بی‌سود[۳۰] و دیوانگی[۳۱]   نجوید[۳۲] جهانجوی مردانگی[۳۱]!
فرستاده‌ی[۳۳] مردِ[۳۴] گردن‌فراز[۳۵]   بیامد بنزدیکِ بهرام باز،
بگفت آن گَزاینده[۳۶] پیغامِ اوی[۳۷]   همانا[۳۸] که بُد زآن سَخُن کامِ[۳۹] اوی[۳۷]!

۱ـ ل[۲]: ایدونک که؛ (لی، ل[۳]: ایدونکه) ۲ـ (پ: چنگ؛ و: کام) ۳ـ (ب: چنو) ۴ـ ق (نیز ق[۲]): به ۵ـ ق، ل[۲]: شهر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶ـ (و: بگرید همه) ۷ـ س[۲] (نیز لن، لن[۲]): کهتری؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ پ پس از این بیت افزوده است:

بخواریت گردانم از راه باز   نمانم که مانی در ایدر دراز

۸ـ (و: چاه در راه) ۹ـ س: بپشت؛ (پ، لن[۲]: بشب) ۱۰ـ (و: بدخواه)؛ ق، ل[۲]، لی، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در یازده دستنویس دیگر آمده است ۱۱ـ (ب: بیاوردت) ۱۲ـ (ل[۳]: تنت) ۱۳ـ (ق[۲]: به راه (پساوند ندارد))؛ س در اینجا سرنویس دارد: دیگر پیغام ساوه‌شاه بنزد بهرام و پاسخ دادن بهرام او را ۱۴ـ ل[۲] (نیز ل[۳]): ازو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل: زان ۱۶ـ س (نیز آ، ب): نیک‌دل (حرف دوم بی‌نقطه)؛ ق (نیز ل[۳]): شیردل؛ ک (نیز لن): تنگ‌دل؛ ل[۲] (نیز و): سنگدل؛ (ق[۲]: نامور)؛ متن ← ۱۷ـ (پ: ننگ در رزمگاه)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لی، لن[۲]) ۱۸ـ ل ـ ل[۲] (نیز لی ـ ب): ز؛ متن = س[۲] (نیز لن، ق[۲]) ۱۹ـ ل ـ ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): رو؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، و) ۲۰ـ (آ: پیرمرد) ۲۱ـ (و: از) ۲۲ـ (لن، لن[۲]: ترا نیست در جنگ) ۲۳ـ ل: بر ۲۴ـ (آ: یابیم و) ۲۵ـ ک (نیز ب): نام (پساوند ندارد) ۲۶ـ ق: کمترند؛ (لن، پ، لن[۲]: کهترست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ک: چاکری بهترند؛ س[۲]: چاکری مهترند؛ (ق[۲]: چاکرم مهترند؛ ل[۳]: مهتران چاکرند)؛ ل[۲] (نیز آ، ب): کهتری چاکری مهترند؛ (لن: کهتر چاکرم مهترست؛ لی: کهتری چاکر مهترند؛ پ: کهتری زین همه بهترست؛ و: کمتران چاکران مهترند)؛ س: چو تو مهتران پیش من چاکرند؛ ق: مرا کهتری چاکری مهترند؛ (لن[۲]: ز کمتر ترا چاکری بهترست)؛ متن = ل ۲۸ـ (لی، ل[۳]: ایدونکه) ۲۹ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): برفرازم؛ س[۲]: برگذاریم؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۳۰ـ ل: بگفت از پی سود (← بگفتار بی‌سود)؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): ز گفتار بی‌سود؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]) ۳۱ـ (لن[۲]: مردانگی ـ دیوانگی) ۳۲ـ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، آ): بجوید (حرف یکم بی‌نقطه) ۳۳ـ (پ: فرستاد آن) ۳۴ـ س: شاه؛ ک: تاج؛ (ل[۳]: گرد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۵ـ ق: فرا<ز> ۳۶ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): گراینده؛ (ل[۳]: گزارنده)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، پ، و) ۳۷ـ ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و ـ ب): او؛ (ل[۳]: شاه)؛ متن = ک (نیز لن، پ) ۳۸ـ ق: همانرا که؛ ک: همان آنچه؛ س[۲] (نیز ق[۲]): همان آنچ؛ (ل[۳]: همان رنج؛ و: همه رنج)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب) ۳۹ـ س[۲]: دام

چو بشنید، با مردِ گوینده[۱] گفت   که پاسخ ز مهتر نباید[۲] نهفت،
بگویش که گر من چُنین کهترم[۳]   نه[۴] ننگ[۵] آید از کهتری[۶] بر سرم!
شهنشاه و آن[۷] لشکر از ننگِ تو   به تندی نجوید‌همی[۸] جنگِ تو!
من از خردگی[۹] رانده‌ام[۱۰] با سپاه   که ویران کنم[۱۱] لشکرِ[۱۲] ساوه‌شاه!
ببرّم سرت[۱۳] را، برم نزدِ شاه!   نیرزد که بر نیزه سازم به راه!
چو من زینهاری، بود ننگِ[۱۴] تو!   بدین خردگی[۱۵] کردم[۱۶] آهنگِ تو!
نبینی مرا جز به روزِ نبرد!   درفشی پسِ پشتِ من لاژورد[۱۷]،
که دیدارِ آن اژدها مرگ تست   نیامِ[۱۸] سنانم سر و[۱۹] ترگِ تست!

چو بشنید گفتارهای[۲۰] درشت   فرستاده‌ی شاه[۲۱] بنمود پشت،
بیامد، بگفت آنچ[۲۲] دید و شنید   سر شاهِ ترکان ز کین بردمید!
بفرمود تا کوس بیرون برند   سرافراز[۲۳] پیلان به هامون برند!
سیه شد همه کشور[۲۴] از گردِ سم[۲۵]   برآمد خروشیدنِ گاودم!

۱ـ س[۲] (نیز ق[۲]): پوینده؛ (لن، پ، لن[۲]: پیغام)؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): پیغام با مرد؛ (ل[۳]: پوینده با مرد)؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۲ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): نشاید؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

چنین پاسخ آورد پس نامجوی   که برگرد و با شاه ترکان بگوی

۳ـ ق: کمترم ۴ـ س، ل[۲] (نیز آ): چه؛ ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]): که؛ (ب: چو)؛ متن = ل ۵ـ ل[۲]: نیک (!) ۶ـ ق: کمتری؛ (لن[۲]، آ: کهتران)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۷ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ ب): شهنشاه با (س: یا)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۸ـ ل: کسی؛ ک، س[۲]: نجویند کس؛ س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): تیزی نجوید همی؛ (ق[۲]: فرستاد ما را سوی)؛ متن = (لن، پ، لن[۲]) ۹ـ س: حیرگی؛ ق: نزدگی (؟)؛ (ق[۲]: کهتری؛ لی، ب: خیرگی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ س[۲] (نیز ق[۲]): راندم ۱۱ـ ک، س[۲]: بپراکنم؛ (ق[۲]: پیدا کنم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ س، ق (نیز لی): کشور؛ (لن، پ لن[۲]: دودهٔ)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

به ایران برم خاک توران و چین   نمانم یکی نامور بر زمین

۱۳ـ (لن، پ، و، لن[۲]: سرش) ۱۴ـ (ق[۲]: جنگ) ۱۵ـ س: خرگی (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ب: خیرگی؛ لی: بدان چیرگی)؛ متن = ل، ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ) ۱۶ـ ل: کردم؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل[۳] به جای این لت آورده است: به تیزی نجوید همی جنگ تو (۶۷۸ب)؛ و این بیت و لن، لن[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارند ۱۷ـ س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، ب): لاجورد؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز پ، و، آ) ۱۸ـ (ق[۲]: نیام و) ۱۹ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): <و>؛ متن = س ـ ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۰ـ (ب: پیغامهای) ۲۱ـ ل (نیز و): ساوه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـ ک، ل[۲] (نیز ل[۳] ـ آ): آنچه؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲])؛ ق، لی، ب این بیت را ندارند؛ س، ک در اینجا سرنویس دارند؛ س: دیگر پیغام ساوه بنزد بهرام و پاسخ دادن بهرام او را؛ ک: کارزار کردن بهرام چوبینه با شاه؛ بنداری (۶۴۷ـ۶۸۵): و بهرام جازم علی عزیمته علی قتاله، طاغ فی غلوائه. فتردّدت الرسل بینهما مرارا فی ذلک علی هذه الجملة الی أن علم ساوه أنه یضرب معه فی حدید بارد ۲۳ـ ل: برافراز ۲۴ـ (ق[۲]: لشکر) ۲۵ـ س[۲]: ازو تک (؟)؛ ل[۳] نخست سم نوشته، سپس خط زده و به جای آن سیاه نوشته و نیز از این لت و ۶۸۸ب یک بیت ساخته و ۶۸۷ب و ۶۸۸آ را انداخته است؛ بنداری (۶۸۶ـ۶۸۷): فأمر باخراج الکوسات و النقارات

چو بشنید بهرام کآمد سپاه
در و دشت شد سرخ و زرد و[1] سیاه،

سپه را بفرمود تا برنشست
بیامد زره‌دار و[2] گرزی به دست!

پسِ پشت بد[3] شارستانِ[4] هری
به پیش اندرون تیغ‌زن‌لشکری!

بیاراست با[5] میسره، میمنه[6]
سپاهی همه یک‌دل و یک‌تنه[7]!

تو گفتی جهان یکسر از جوشن‌ست[8]!
ستاره ز نوکِ سنان روشن‌ست!

نگه کرد از آن[9] رزمگه ساوه‌شاه
به آرایش و سازِ آن[10] رزمگاه[11]:

هری از پسِ پشتِ بهرام دید[12]
همه[13] جایِ خود[14] تنگ و ناکام[15] دید[12]!

چُنین گفت پس با سُوارانِ خویش
جهاندیده و غم‌گسارانِ خویش،

که آمد فریبنده‌یی نزدِ[16] من
از آن پارسی‌مهترِ انجمن،

همی‌بود تا[17] آن[18] سپه شارستان[19]
گرفتند و شد جایِ[20] من[21] خارستان[19]!

بدان[22] جایِ تنگی[23] صفی برکشید
هوا نیلگون شد زمین ناپدید!

سپه بود بر[24] میمنه چل هزار
سوارانِ زوپین‌ور و نیزه‌دار[25]!

ابر میسره[26] چل هزارِ دگر
همه ناوک‌اندازِ[27] پرخاشخر[28]!

۱ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب): سرخ و کبود و؛ ک (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): شد (ق[۲]: <شد>) زرد و سرخ و؛ (پ: زردست و سرخ و؛ آ: بگرفت گرد)؛ متن = ل، س[۲] ۲ـ س، ق، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): <و>؛ متن = ل، ک، ل[۲]؛ لن[۲] بیت‌های ۶۸۹ـ۶۹۱ را ندارد ۳ـ س: شد؛ (لن: او؛ لی: پستشان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، آ) ۵ـ (لی: تا) ۶ـ ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): میمنه میسره؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، پ) ۷ـ ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): کینه کش یکسره؛ (ب: کینه کش یک‌تنه)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ) ۸ـ ل: آهنست؛ (لی: یکسره دشمنست)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۸۸ـ۶۹۲): فعلم بهرام بذلک فعبی عسکره و جعل هراة من ورائه، و وقف من ساوه شاه بإزائه ۹ـ ل (نیز ب): زان؛ س[۲] (نیز لن، لن[۲]): از ین؛ (لی: دران)؛ ق (نیز ل[۳]، پ): نگهدار آن؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، و، آ) ۱۰ـ ک: این؛ (لن، پ، لن[۲]: و آن؛ ل[۳]، و، آ: آرایش ساز و آن (ل[۳]: این))؛ ق: ابا ساز و آرایش؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ب) ۱۱ـ س، ل[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ ب): دستگاه؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی) ۱۲ـ ل، ق: بود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): همی؛ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): همان؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و) ۱۴ـ ل (نیز ق[۲]): او؛ (لن، لن[۲]: جایگه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل: نیک با کام ۱۶ـ (ق[۲]: فریبنده نزدیک) ۱۷ـ (ق[۲]، آ، ب: با) ۱۸ـ (پ: این) ۱۹ـ ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، ب): شارسان ـ خارسان؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، آ) ۲۰ـ (لن: پای) ۲۱ـ س: او؛ ل[۲] (نیز پ): ما؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۹۳ـ۶۹۷): فلما رأی ساوه تعبئة بهرام التوی علی نفسه و قال لأصحابه: قد بلینا بهذا الفارس المحتال المتجرّد للقتال ۲۲ـ ک: بران ۲۳ـ (ق[۲]: تنگش؛ آ: نیکی (!)) ۲۴ـ ق: در ۲۵ـ ک: زوبین‌ور نامدار؛ س[۲] (نیز لن، لن[۲]): زوبین‌ور کینه‌دار؛ (ق[۲]، پ: زوبین‌زن و نیزه‌دار)؛ متن = ق، ل[۲] (نیز و <و>، آ <و>)؛ در ق، ل[۲]، س[۲]، ق[۲] این لت با ۷۰۱ب پس و پیش شده‌اند؛ ل، س، ل[۳]، لی، ب از ۶۹۹آ و ۷۰۱ب یک بیت ساخته و ل، ل[۳] ۶۹۹ب ـ ۷۰۱آ و س، لی، ب ۶۹۹ب و ۷۰۱آ را انداخته‌اند؛ پیایی لت‌های این بیت = ک (نیز لن، پ، لن[۲])؛ بنداری (۶۹۸ـ۶۹۹): فعبّی جنوده و صف صفوفه فجعل علی المیمنة أربعین ألفا ۲۶ـ (لی، و: میمنه) ۲۷ـ (ق[۲]، لی، و: انداز و) ۲۸ـ (لن: شیران نر)؛ در س، لی، ب این بیت با بیت ۷۰۲ پس و پیش شده است؛ پ از ۷۰۰آ و ۷۰۱ب یک بیت بی‌پساوند ساخته و ۷۰۰ب ـ ۷۰۱آ را انداخته است؛ بنداری (۷۰۰): و علی المیسرة أربعین ألفا آخرین

به قلب اندرون نامور چل[1] هزار
چه نیزه‌گزار و چه[2] خنجرگزار[3]!

همان چل‌هزار از دلیرانِ مرد
پسِ پشتِ لشکرْش بر[4] پای کرد!

ز لشکر بسی نیز بیکار بود[5]
بدان تنگی اندر گرفتار بود!

چو دیوار پیلان به پیشِ سپاه
فراز[6] آوریدند و بستند راه!

پس اندر[7] غمی[8] شد دلِ ساوه‌شاه
که تنگ[9] آمدش جایگاهِ سپاه!

تو گفتی بگریدهمی[10] بختِ[11] اوی[12]
که[13] بیکار خواهد بدن[14] تختِ[11] اوی[12]!

دگرباره گُردی[15]، زبان[16]آوری
فریبنده‌مردی ز دشت هری،

فرستاد نزدیک بهرام و[17] گفت:
که بختِ[18] سپهری ترا نیست جفت!

همی‌نشنوی[19] چند پند و[20] سَخُن
خرد یار کن[21]، چشمِ دل[22] باز کن!

دو تن[23] یافته‌ستی که[24] اندر جهان
چن[25] ایشان نبود از نژادِ مهان[26]،

چو خورشید[27] بر[28] آسمان روشن‌اند[29]
ز[30] مردی همه ساله در جوشن‌اند[29]:

۱ـ (ق[۲]: صد) ۲ـ ق: فراز و چه؛ ل[۲]، س[۲] (نیز پ): گذار و چه؛ ل: که تنگ آمدش جای (← ۶۹۹پ)؛ ک: سوار زره‌دار؛ (ق[۲]: همه نیزه‌داران)؛ متن = س (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب) ۳ـ ل[۲]، س[۲] (نیز پ): گذار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ س[۲] در اینجا سرنویس دارد: رزم بهرام چوبینه با ساوه‌شاه ۴ـ (لن، لن[۲]: لشکر ابر)؛ ل[۳] این بیت را ندارد؛ در س، ق، ل[۲]، لی، و، آ، ب این بیت پس از بیت ۶۹۹ آمده است؛ پیایی بیت‌های متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری (۷۰۱ـ۷۰۲): و رتب فی القلب مثل ذلک ۵ـ س (نیز لی): شد؛ ق[۲]، آ این بیت و بیت سپسین و ک بیت‌های ۷۰۳ـ۷۰۵ را ندارند؛ بنداری (۷۰۳): و کان الموضع ضیقا لا یسع عساکره فاصطف بعضهم خلف بعض ۶ـ ق: فرود؛ بنداری (۷۰۴): و قدّموا الفیلة کسور ممتدّ أمام الجیش ۷ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): آنگه؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۸ـ (لی: غمین) ۹ـ (آ: نیک)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

تو گفتی بدو گفت پس تیره‌بخت
که بر تو بگریدهمی تاج و تخت

۱۰ـ س: بکاهدهمی؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، ب): بگویدهمی؛ (و: همی‌گرید آن؛ آ: بکوبدهمی)؛ ق: گویی بگویدهمی؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لن[۲]) ۱۱ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز و، لن[۲]): نخت ـ نخت (حرف یکم هر دو واژه بی‌نقطه)؛ (آ: تخت ـ بخت)؛ متن = ق، ک (نیز لن ـ پ، ب) ۱۲ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): او؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۳ـ (ب: چه) ۱۴ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): شدن؛ متن = ل؛ ل، س، ق در اینجا سرنویس دارد: ل: پاسخ ساوه‌شاه از بهرام چوبین؛ س: دیگر پیغام ساوه بنزد بهرام و پاسخ دادن بهرام او را؛ ق: پیغام ساوه‌شاه به بهرام چوبینه و پاسخ او؛ بنداری (۷۰۵ـ۷۰۶): فضاق ساوه ذرعا لما رأی من ضیق المکان، و تزاحم عساکره، و تراکم بعضهم فوق البعض، و أوجس فی نفسه شیئا ۱۵ـ (ق[۲]: مردی) ۱۶ـ (لن: زفان) ۱۷ـ ل[۲]، س[۲] (نیز آ): <و> ۱۸ـ ل[۲]: تخت ۱۹ـ ل، س (نیز و): نشنوی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل[۲] (نیز لی): بشنوی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـ س[۲]: پیدا؛ س، ق (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): پند و (ب: <و>) چندین؛ ک: هیچ پند و؛ (لی، آ: پند و چندی؛ پ: پند من در)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۲۱ـ ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و): یاد کن؛ (لن: آر و؛ لن[۲]: آور و)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ، ب) ۲۲ـ (لن: دلت)؛ ل (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): <و> دل؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۳ـ (لی: چنین) ۲۴ـ (ق[۲]: تو) ۲۵ـ س ـ ل[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س[۲] ۲۶ـ س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): کهان و مهان؛ س[۲]: آشکار و نهان؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲])؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۷ـ ک: خرشید ۲۸ـ ل (نیز آ): در ۲۹ـ (لن، پ، لن[۲]: روشنست ـ جوشنست) ۳۰ـ س (نیز لی، و، آ، ب): به؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲])

یکی من که[۱] شاهم جهان را[۲] به داد / چو پرموده فرزندِ[۳] فرّخ‌نژاد[۴]!
سپاهم[۵] فزون‌تر ز برگِ درخت / اگر بشمرد[۶] مردم[۷] نیک‌بخت!
گر از[۸] پیل و لشکر[۹] بگیرم[۱۰] شمار / بخندی ز بارانِ ابرِ[۱۱] بهار!
سِلیح‌ست[۱۲] و خرگاه و پرده‌سرای / فزون زآنک[۱۳] اندیشه آرد[۱۴] به جای!
از[۱۵] اسپان و مردان، بیابان و کوه / اگر بشمرد[۱۶]، نیز[۱۷] گردد[۱۸] ستوه!
همه شهریاران[۱۹] مرا کهترند / اگر کهتری[۲۰] را خود اندرخَورند!
اگر یابدی[۲۱] آب[۲۲] دریا روان[۲۳] / وُگر کوه را پای باشد دوان[۲۴]،
نبردارد[۲۵] از جای گنجِ مرا / سلیح[۲۶] مرا، ساز[۲۷] و[۲۸] رنجِ مرا!
جزاز[۲۹] مهترت پارسی[۳۰] در جهان / مرا[۳۱] شاه خوانند[۳۲] فرّخ‌مهان!
ترا هم زمانه به[۳۳] دست من‌ست / به پیشِ روانِ من این[۳۴] روشن‌ست!
اگر من ز جای[۳۵] اندرآرم سپاه / ببندند بر مور و بر پشّه[۳۶] راه!
همان پیلِ[۳۷] برگستوان‌ور[۳۸] هزار / که بگریزد از بویِ[۳۹] ایشان سُوار!
به ایران و نیران که[۴۰] پیش آیدم / کزآن[۴۱] آمدن رنج[۴۲] بفزایدم[۴۳]؟!

۱ـ ق: آنک ۲ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): شاه جهانم؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲) ۳ـ ل: بژموده فرزند (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ س، ق (نیز ل۳، و، آ، ب): دگر پور برموده (ل۳: بزموده)؛ ک: دگر پرهنر پور؛ ل۲ (نیز لن، لن۲): دگر برمده (لن: ترمده؛ لن۲: پژمده) پور؛ (ق۲: دگر نیز فرزند؛ لی: دگر بود بژموده)؛ متن ← ۴ـ (پ: دگر شاه برمودهٔ شاه‌زاد)؛ متن = س۲: برموده ۵ـ ل: سپاهی ۶ـ (لن: بشنود) ۷ـ ل: مردم زیر (!) (وزن درست نیست) ۸ـ ل: چو از؛ س: دگر؛ ق (نیز ل۲، آ): وگر؛ ل۲ (نیز ب): اگر؛ (لی، و: ور از)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۹ـ س: کنجم ۱۰ـ س، ق، ل۲ (نیز ل۳، ب): بگیری؛ (آ: بگبرد)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲) ۱۱ـ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ): و ابر؛ ل: بخندد ز باران و ابر؛ س (نیز لی، ب): دو چندان ز باران بوقت؛ ق: بجسبد (؟) به باران ابر؛ (ق۲: فزون آید از ابر وقت)؛ متن = (لن، پ) ۱۲ـ ل: سپاهست ۱۳ـ ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): زانکه ۱۴ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): آید؛ (ق۲: دارد؛ پ: آری)؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز لن، لن۲) ۱۵ـ ل، س (نیز لن ـ ب): ز؛ متن = ک، ل۲، س۲ ۱۶ـ ک، ل۲ (نیز لی، پ، و، لن۲): بشمری؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، آ، ب) ۱۷ـ ل: سر (بی‌نقطه)؛ ک (نیز ق۲، ب): بیر؛ (لی: پیل؛ ل۳: تیر؛ آ ←)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۸ـ (لن، پ، و، لن۲: گردی؛ آ: بد بگردد (!)) ۱۹ـ ق: مرزبانان ۲۰ـ (آ: کهتران) ۲۱ـ ل: گرددی؛ ک: باندی (بی‌نقطه)؛ (ق۲: باندی (حرف سوم بی‌نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر (در س، ق، لن، ب حرف یکم بی‌نقطه) ۲۲ـ ل۲: ابر ۲۳ـ س (نیز و، آ، ب): زمان؛ ق (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): زبان؛ ل۲: دمان؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲) ۲۴ـ س۲ (نیز لن): روان؛ (ل۳، پ: بودی روان)؛ س، ق، ل۲ (نیز و، آ، ب): با باد بودی دمان (ل۲: روان)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، لن۲)؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۵ـ س، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): نبرگیرد؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۶ـ س، ک (نیز لن۲): سلاح؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ س۲: شاد (!)؛ (ق۲: نیز)؛ متن ← ۲۸ـ ل (نیز و): <و>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ (لن۲: چو از) ۳۰ـ ق، ل۲ (نیز آ): مهتر پارسی؛ ک (نیز لن، پ، لن۲): پارسی مهترت؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب) ۳۱ـ ق: دگر ۳۲ـ ل: خواندو ۳۳ـ (لن، لن۲: زمان خود؛ پ: خود زمان هم) ۳۴ـ س۲: بان مرا (؟) ۳۵ـ ل، ق: جا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۶ـ (ق۲: بر پشّه و مور) ۳۷ـ (لی، ل۳، آ: پیل و) ۳۸ـ ک، س۲ (نیز پ، لن۲): برگستوان‌کش؛ (ق۲: جنگی فزون از؛ لی، آ: برگستوان دو)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، ب) ۳۹ـ س: باد؛ ق (نیز ل۳): پیش؛ ل۲ (نیز لن، لی، آ، ب): پای؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۴۰ـ س، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): توران که؛ ک: بیزانک (حرف یکم بی‌نقطه ← نیران که؟)؛ س۲: بیران که (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن۲: تیران که)؛ ل: زمین هر ک؛ (لن: ایران و یران (← و نیران؟))؛ متن تصحیح قیاسی است (← ک، س۲، لن، لن۲) ۴۱ـ ل: ازان ۴۲ـ (لی: روز؛ ق۲: آمده رنج؛ آ: آمد <ن> رنج) ۴۳ـ ل: نفزایدم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی: نفزایدم)

از ایدر[۱] مرا تا درِ طیسفون[۲] / سپاهست و مانا که باشد[۳] فزون!
ترا ای[۴] بداندیش که‌فْریفته‌ست[۵]، / فریبنده‌ی تو مگر[۶] شیفته‌ست؟!
ترا بر تنِ خویش‌بر مهر نیست[۷] / وُگر هست، مهرِ[۸] ترا[۹] چهر نیست[۱۰]،
که بشناسدی[۱۱] چشمِ او[۱۲] نیک و بد؛ / گزاف از خردیافته کی سزد؟!
بپرهیز ازین[۱۳] جنگ و[۱۴] پیشِ[۱۵] من آی / نمانم که مانی[۱۶] زمانی به[۱۷] پای،
ترا کدخدایی و دختر[۱۸] دهم / همان ارجمندی و اختر[۱۹] دهم!
بیابی بنزدیکِ[۲۰] ما[۲۱] مهتری / شوی بی‌نیاز از بدِ[۲۲] کهتری!
چو کشته شود شاه ایران به جنگ / ترا آید آن[۲۳] تاج و تختش[۲۴] به چنگ!
از آن[۲۵] جایگه من شوم سوی روم / ترا مانم[۲۶] این[۲۷] لشکر و گنج و بوم!
از آن[۲۸] گفتم این[۲۹] کِم پسند آمدی[۳۰] / بدین کارها فرّمند[۳۱] آمدی[۳۰]،
سپه تاختن[۳۲] دانی و کیمیا / سپهبَد بُده‌ستت پدر، گر[۳۳] نیا
ز ما[۳۴] این نه[۳۵] گفتارِ[۳۶] آرایش‌ست / مرا بر تو بر جایِ بخشایش‌ست!
بدین روز[۳۷] با خوارمایه‌سپاه / برابر یکی ساختی[۳۸] رزمگاه!

۱ـ (آ: اید <ر>) ۲ـ ل، ل۲ (نیز ل۳): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ س: آید؛ ک: باشد مرا بر؛ س۲: ماند که باشد؛ (لن، پ: باشد کم آید؛ ق۲: باید که باشد؛ لن۲: ناید کم آید)؛ ل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): <و> مانا که باشد (ق، ل۳، آ، ب: آید)؛ متن = ل۲ ۴ـ (لن: آن) ۵ـ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی): <که> بفریفتست؛ (لن۲، ب: که بفریفتست)؛ ل (نیز و): بداختر که بفریفتست؛ متن = ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۶ـ (ل۳: همانا فریبنده هم) ۷ـ س (نیز ب): نیست مهر؛ (لی: اینست مهر)؛ ل: خویشتن مهر نیست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ (ق۲: بهتر) ۹ـ (پ: تو از) ۱۰ـ س (نیز لی، ب): نیست چهر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ل (نیز و): بسناسدی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق، ل۲ (نیز آ): بشناسدش؛ (لن: نشناسدش؛ پ: نشناسد این؛ لن۲: نشناسدی؛ ق۲: گر اشناختی)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، ب) ۱۲ـ س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): تو؛ متن = ل، س۲؛ ک این بیت را ندارد ۱۳ـ ل: زین ۱۴ـ (لن، ق۲، ل۳: <و>) ۱۵ـ (پ: نزد) ۱۶ـ ک، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲): باشی؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب) ۱۷ـ (آ: زمانت ز) ۱۸ـ س۲: لشکر ۱۹ـ س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): افسر؛ س۲: دختر؛ متن = ل، ک (نیز پ) ۲۰ـ ل۲: تو نزدیک ۲۱ـ ل، ق (نیز ق۲): من؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـ (لی: در) ۲۳ـ (ق۲: این؛ پ: باشد آن)؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): مرا آید آن (آ: این)؛ (و: بیاید ترا)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، لن۲) ۲۴ـ ل (نیز و، آ): تخت و تاجش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ (لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲: وزان) ۲۶ـ ل، ک، س۲ نیز لن، ل۳ ـ لن۲): ماند؛ متن = س (نیز ق۲) ۲۷ـ س، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲): آن؛ ک: از؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳)؛ ق، ل۲، لی، آ، ب بیت‌های ۷۳۳ـ۷۳۵ را ندارند و ل۲، آ به جای آنها بیت زیر را آورده‌اند:

سپارم به تو تاج و تخت (آ: تخت و تاج) و را / همان افسر و گنج و رخت (لی: تخت) و را

۲۸ـ (ل۳: ازین) ۲۹ـ س: گفتمش ۳۰ـ (لن: آمدت) ۳۱ـ (لن، پ: فرهمند؛ لن۲: فره‌مند؛ و: برین کارها برهوشمند (وزن درست نیست))؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۳۲ـ ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): ساختن؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، و) ۳۳ـ ک (نیز ل۳، پ): با؛ (لن، لن۲: یا؛ ق۲: با (بی‌نقطه)؛ و: کو بیا (حرف نخست واژهٔ دوم بی‌نقطه))؛ متن = ل، س۲؛ س این بیت را ندارد ۳۴ـ ق: زمان (!) ۳۵ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ): به؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲) ۳۶ـ س (نیز لی): گفتار و؛ ب این بیت را ندارد ۳۷ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): روی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۳۸ـ س (نیز لی، آ، ب): ساختم؛ متن = یازده دستنویس دیگر

نیابی جز این نیز پیغامِ من ... اگر سر بپیچانی[۱] از کامِ من!

فرستاده گفت و[۲] سپهبَد شنید ... به پاسخ سَخُن[۳] تیره[۴] آمد پدید!

چُنین داد پاسخ که ای بدنشان ... میان بزرگان و گردن‌کشان،

جهاندار بی‌سود و[۵] بسیارگوی[۶] ... نمانْدش نزدِ کسی[۷] آب[۸] روی[۶]!

به[۹] پیشی[۱۰] سَخُن وآنچ[۱۱] گفتی ز پس ... به گفتار دیدم[۱۲] ترا دست‌رس!

کسی را که آید زمانش[۱۳] به سر ... ز[۱۴] مردی[۱۵] به[۱۶] گفتار جوید هنر!

شنیدم سَخُن‌های ناسودمند ... دلی گشته[۱۷] ترسان ز بیم گزند:

یکی آنک[۱۸] گفتی کُشم شاه را ... سپارم به تو کشور[۱۹] و گاه را،

یکی داستان زد برین[۲۰] مردِ مه[۲۱] ... که درویش را چون برانی[۲۲] ز ده،

نگوید که جز مهترِ ده[۲۳] بُدم ... همه بنده بودند و[۲۴] من مه[۲۵] بُدم!

بدین کارِ[۲۶] ما برنیاید[۲۷] دو[۲۸] روز ... که بفروزد[۲۹] از[۳۰] چرخ گیتی‌فروز،

که بر نیزه‌یی‌بر سرت زین نشان[۳۱] ... فرستم برِ[۳۲] شاهِ گردن‌کشان[۳۳]!

۱ـ(لن: نپیچانی؛ ل۳: بجنبانی)؛ س، لی، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

چو آمد فرستاده نزدیک او ... بگفت آن سخنهای باریک او

بنداری (۷۰۷ـ۷۳۸): و اختار بعض أصحابه و أرسله الی بهرام ثانیا یخدعه و یعده بأنه یزوّجه ابنته، و أنه یولیه ممالک إیران و یجعله فیها نائبه ۲ـس۲: <و> ۳ـق: جبین ۴ـ(لی: خیره؛ ل۳: نیز؛ آ: تیز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـس ـل۲ (نیز لن، لی ـب): <و>؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲) ۶ـ(آ: گو ـرو) ۷ـس، ق (نیز لی، و، آ، ب): نماند بنزد کسش؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۸ـ(آ: آب و) ۹ـل: ز ۱۰ـق (نیز لن، ل۳، پ): بیشین؛ ک (نیز ق۲): بیش؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، لن۲، آ، ب) ۱۱ـس (نیز لی، ب): هر چه؛ ق: و اینک؛ ک، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲): وانچه؛ (آ: آنکه)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ل۳، پ) ۱۲ـ(لی، لن۲: بینم) ۱۳ـل: زمانه ۱۴ـ(لی: به) ۱۵ـل: مردم ۱۶ـ(لی: ز) ۱۷ـس ـل۲ (نیز لن، لی ـب): دلم گشت؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲) ۱۸ـ(پ: آنکه) ۱۹ـل، س۲ (نیز و): لشکر؛ (ق۲: دختر)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل۳ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

یکی آنکه گفتی که چون شاه را ... کشم بسپرم مر ترا گاه را

۲۰ـک (نیز لی): بدین ۲۱ـل: به ۲۲ـس: نیاری؛ ق: بیاری؛ ک: توانی؛ ل۲ (نیز لن۲، ب): بیاری (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س۲: نبازی؛ (لن: ننازی؛ ق۲: بتابی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لی: بسازی (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ل۳، پ: بتازی؛ و: بتاری (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ل (نیز آ (حرف یکم بی‌نقطه)) ۲۳ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لی ـو، آ، ب): به هر جای گوید که مهتر (ق: بهتر)؛ (ق۲: بگوید که من مهتر ده)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لن۲) ۲۴ـل۲ (نیز آ): <و> ۲۵ـ(پ، و: سر)؛ س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب): برتر؛ ق: مهتر؛ (آ: بهتر)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲۶ـ(لن، لن۲: برین روز؛ ق۲: برین کار) ۲۷ـ(ل۳: نیارد)؛ ل: بر ما بیاید (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س: بر ما نیاید؛ (ق۲: بر ما نیامد؛ پ: خود بر نیاید)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـق: <و> ۲۹ـ(آ: بفزاید) ۳۰ـل۲ (نیز لی): آن ۳۱ـک: رانهان؛ ل: نیزها بر سرت خون‌فشان؛ س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، و ـب): نیزه بر سرت هم (لن، لن۲: را) زین نشان؛ (ق۲: نیزه بر سرت ای بدنهان؛ لی: نیزه سازم سرت زین نشان)؛ متن = س۲ (نیز پ) ۳۲ـک: سوی؛ متن ← ۳۳ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بنزد شه سرکشان؛ (لن، ق۲، پ، لن۲: بنزدیک شاه جهان)؛ متن = ل، س۲

دگر آن کجا گفتی[۱] از دخترت ... هم از گنج[۲] و از[۳] لشکر و افسرت[۴]،

مرا از تو آنگاه بودی سپاس ... ترا خواندمی[۵] شاهِ نیکی‌شناس[۶]،

که دختر مرا[۷] دادتی آن زمان[۸] ... که از تختِ[۹] ایران نبردی گمان[۱۰]،

فرستادتی[۱۱] گنجِ[۱۲] آراسته ... بنزدیکِ من دختر و خواسته

چو من دوست[۱۳] بودی به ایران ترا[۱۴] ... نبرد آمدی با[۱۵] دلیران ترا[۱۴]؟!

کنون نیزه‌ی[۱۶] من به گوشت رسید ... سرت را به خنجر بخواهم[۱۷] برید!

چو رفتی، سر و تاج و گنجت[۱۸] مراست! ... همان دختر و بُرده‌رنجت مراست[۱۹]!

دگر آنک[۲۰] گفتی فزون[۲۱] از شمار ... مرا[۲۲] مرد و پیل‌ست و اسپ و سُوار[۲۳]:

برین[۲۴] داستان زد یکی[۲۵] نامدار ... که پیچان شد اندر[۲۶] صف[۲۷] کارزار،

که چندان کند سگ به[۲۸] تیزی[۲۹] شتاب[۳۰] ... که از کامِ[۳۱] او[۳۲] دورتر باشد آب[۳۳]!

ببردند دیوان دلت را ز راه ... که[۳۴] نزدیکِ شاه آمدی رزم‌خواه[۳۵]!

بپیچی ز بادافره[۳۶] ایزدی! ... هم از[۳۷] کرده‌ی کارهای[۳۸] بدی!

۱ـل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، و، ب): آنک گفتی تو (ق: بر)؛ (ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه گفتی تو)؛ متن = س۲ (نیز ق۲) ۲ـل: جنگ؛ س۲: همان گنج؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـل، ق، س۲ (نیز لن، لن۲، آ): ز؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲ ـو، ب) ۴ـس۲ (نیز لن، پ، لن۲): کشورت؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۵ـل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): گفتمی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـس (نیز لی): یزدان‌شناس؛ س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲): مردم‌شناس؛ (ق۲: مردم حق‌شناس)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، آ، ب) ۷ـل: به من ۸ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): دادئی آن (لن۲: این) زمان؛ ک: داد بی آن زمان؛ (ل۳: دادبی بی‌گمان (واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ آ: دادی اندر زمان؛ ب: دادی این زمان (!))؛ متن = س (نیز لی): دادتی = دادیت = دادی تو؟ ۹ـل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، آ): نخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ق، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۰ـل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، ب): نبودی گمان؛ ق: چه بودی گمان؛ (آ: شود بی‌گمان)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲؛ در ک حرف یکم بی‌نقطه) ۱۱ـل: فرستادن؛ س: فرستادنی؛ ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ): فرستادهٔ؛ (پ: فرستادی از؛ ب: فرستادی (!))؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، لی): فرستادتی = فرستادیت = فرستادی تو؟ ۱۲ـ(لن، لن۲: تخت؛ پ: کاخ) ۱۳ـ(لن۲: دست) ۱۴ـ(آ: ایرانیان ـدلیرانیان) ۱۵ـک: همه خویش بودی ۱۶ـس: نعرهٔ ۱۷ـل (نیز لن): بخواهد؛ (ب: بخواهیم به خنجر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـل: نختت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (آ: گنج و تاجت)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لن: و نحت راست (!)؛ ل۳: تخت عاجت مراست؛ آ: افسر و تخت عاجت مراست (وزن درست نیست))؛ ل: افسر و فرّ و نختت (حرف یکم بی‌نقطه) مراست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(پ، لن۲، آ: آنکه) ۲۱ـ(پ: برون) ۲۲ـس: همان ۲۳ـ(لی: گنج و سوار)؛ ل، ق ـس۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): تاج و تخشست و پیل و سوار؛ (آ: تاج و پیلست و اسب استوار)؛ متن = س (نیز ل۳، ب) ۲۴ـس، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ): همین؛ ق: چنین؛ ل۲ (نیز ب): همی؛ (لی: بدین؛ پ: همان)؛ متن = ل (نیز ل۳) ۲۵ـ(لن: یلی) ۲۶ـس (نیز لی): که (لی: چو) بیچاره شد در؛ متن = سیزده دستنویس دیگر: بیجان ۲۷ـ(آ: گه) ۲۸ـ(لی: سیل (؟)) ۲۹ـ(آ: نیرو) ۳۰ـس (نیز لن۲): شناب؛ س۲ (نیز لن، لی): شباب (حرف دوم بی‌نقطه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـس: جوی؛ ق (نیز لی): جان؛ ل۲ (نیز آ، ب): جای؛ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): جام؛ متن = ل، ک (نیز ل۳) ۳۲ـ(ق۲: می) ۳۳ـل، س۲ (نیز ق۲، ل۳): باشد آب؛ ق: دور گردد سراب؛ (و، ب: زودتر (و: دور (!)) ماند آب)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ)؛ (نیز ← ق) ۳۴ـ(ب: ز) ۳۵ـس (نیز ب): نیکخواه (!)؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): کینه‌خواه؛ (لی: دادخواه (!))؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۶ـک، ل۲: بادافرهٔ ۳۷ـ(ق۲: همان) ۳۸ـل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کرده (ق: کردهٔ) و کارهای؛ س۲ (نیز ق۲): کرده کردارهای؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)

دگر آنک[۱] گفتی مرا[۲] کهترند بزرگان که[۳] با تاج و[۴] با افسرند،
همه شارستان‌های[۵] گیتی مراست زمانه برین[۶]بر که گفتم[۷] گواست[۸]
سُوی شارستان‌ها[۹] گشاده‌ست راه چه کهتر برین[۱۰] راه[۱۱] پوید[۱۲]، چه شاه
اگر تو بکوبی[۱۳] درِ شارستان[۱۴] به[۱۵] شاهی نیابی[۱۶] مگر خارستان[۱۴]!
دگر آنک[۱۷] بخشودنی خوانده‌یی[۱۸] ز مردی[۱۹] مرا دور بنشانده‌یی[۲۰]،
چو بینی سنانم ببخشاییم[۲۱] همان زیردستی نفرماییم[۲۲]!
سپاه[۲۳] ترا، کام و راه[۲۴] ترا همان[۲۵] زنده‌پیلان و گاه[۲۶] ترا،
چو صف برکشیدم[۲۷]، ندارم به چیز نیندیشم از لشکرت یک پشیز!
اگر شهریاری، تو چندین دروغ بگویی، نگیری[۲۸] به گیتی[۲۹] فروغ!
زمان[۳۰] داده‌ام شاه[۳۱] را تا سه[۳۲] روز که[۳۳] پیدا شود فرِّ[۳۴] گیتی‌فروز،

۱ـ(لن۲، آ: آنکه) ۲ـ(پ: گفتی اندر برم) ۳ـس۲: بزرگ آنک ۴ـل: طوق ۵ـق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): شارسانهای؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۶ـ(لی: بدین) ۷ـک (نیز ل۳): گفتی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸ـ(ب: رواست) ۹ـق، ل۲ (نیز پ): شارسانها؛ س: سوی شهرها را؛ (لی، ب: سر شهرها را (ب: بر)؛ ل۳: سوی شارسان را)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۱۰ـل، ل۲ (نیز پ): بدان؛ س (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بدین؛ ک، س۲ (نیز ق۲): بران؛ متن = ق (نیز لن، پ، لن۲) ۱۱ـل: مرز ۱۲ـ(ق۲، آ: جوید) ۱۳ـق: بکویی (؟)؛ س۲ (نیز لن، و): بکوبی (حرف چهارم بی‌نقطه) ۱۴ـق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): شارسان ـ خارسان؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۱۵ـس، ل۲ (نیز ل۳، آ): ز؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۶ـ(لی: نپایی)؛ ک این بیت را ندارد ۱۷ـ(ل۳، لن۲، آ: آنکه) ۱۸ـق، س۲ (نیز و، آ، ب): خواندی؛ (ل۳: خواندست)؛ ل: بخشیدنی خواستی؛ س (نیز لی): خشنودیم خواندی؛ (ق۲: بخشودی و خواندی)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۹ـق (نیز آ)، مردم؛ س (نیز لی، ب): تو مرد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـس، ق، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): بنشاندی؛ (ل۳: بنشاندست)؛ ل: دوری آراستی؛ (ق۲: زود بنشاندی)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۱ـل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، آ): ببخشائیم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن۲: ستانم به مردی نبخشائیم)؛ متن = ق، س۲ (نیز لی، پ، ب) ۲۲ـل، ق (نیز لن): نفرمائیم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲، س۲ (نیز ب): بفرمائیم؛ (ق۲: زرّ گیتی بفرمائیم)؛ متن = س، ک (نیز لی ـ آ)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

مپراد بنجشک گرد جهان نه از باز بر دست شاهنشهان

۲۳ـ(ق۲: سپارم) ۲۴ـس (نیز لی): راه و گاه؛ ق، ل۲ (نیز و، آ): گاه و راه؛ ک، س۲: هم نباه (؟)؛ (ب: نیز و گاه)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۵ـس۲: همه ۲۶ـ(پ: راه)؛ س: پیل و سپاه؛ ق: پیل و کلاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): برکشیدی؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ ک به جای این بیت و ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

دگر گفته بودی پسندیدمت به اسپهبدی نیک (ق۲: نیز) بگزیدمت
پسندیده‌ام تا بلند (ق۲: بسند) آمدم جهاندار خود را پسند آمدم

۲۸ـ(لی: نداری)؛ س: نگوئی بگیری (!)؛ ک (نیز پ، لن۲): نگوئی نگیری (!)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، ب) ۲۹ـس (نیز لی، ب): تو چندین؛ ک: ز کژّی؛ ل۲، س۲: ز گیتی؛ (ق۲: به دانش؛ ل۳: به کژّی؛ آ: به گیتی نگیری)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، و، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد ۳۰ـ(و: زبان) ۳۱ـق: ساوه ۳۲ـ(ق۲: به) ۳۳ـس، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب): چو؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ آ) ۳۴ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): تاج؛ (و: بفروزد از چرخ)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)

بریده[۱] سرت را بدآن بارگاه[۲] ببینند بر نیزه‌بر پیشِ شاه[۳]!
فرستاده آمد دو رخ[۴] چون زریر شده باروربختِ[۵] برناش پیر[۶]!
همی‌گفت[۷] پیغام با ساوه‌شاه چو بشنید شد روی مهتر سیاه[۸]!
بدو گفت فغفور کین لابه[۹] چیست؟! برآن[۱۰] مایه[۱۱] لشکر بباید گریست!
بیامد به دهلیزِ پرده‌سرای بفرمود تا سنج و هندی[۱۲]درای،
بیارند با زنده‌پیلان و کوس کنند[۱۳] آسمان را به رنگ آبنوس!
چن[۱۴] این[۱۵] نامور جنگ را کرد ساز بداندیشه[۱۶] شد شاهِ گردن‌فراز!
به فرزند گفت: ای گزینِ سپاه مکن جنگ تا بامدادِ[۱۷] پگاه!
شدند از[۱۸] دو رویه[۱۹] سپه بازِ جای طلایه بیامد ز پرده‌سرای[۲۰]
برافروختند آتش از هر دو روی[۲۱] جهان شد ز لشکر[۲۲] پر از گفت‌و[۲۳]گوی!
چو بهرام در خیمه تنها[۲۴] بماند فرستاد و ایرانیان را بخواند،

۱ـ(پ: برند آن) ۲ـس، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): به ایران سپاه؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و) ۳ـس۲ (نیز پ): بیشگاه؛ (ق۲، لن۲، ب: در پیش شاه؛ لن: با نیزه در پیش شاه)؛ ل: برندت به نیزه بنزدیک شاه؛ س: ببیننده بر نیزه در پیش شاه؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ؛ در ق پس از تصحیح **ببندند** به **ببینند**)؛ بنداری (۷۳۹ـ۷۷۲): فلم ینجع ذلک فی بهرام، و لم یجب إلا بلسان السیف، و أبی أن یکون فیصل الأمر إلا عن حرب لتقصف فیها أُصلاب الرماح، و تتحطم وسطها متون الصفاح ۴ـس (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): رخی؛ ق، ل۲ (نیز پ): به رخ؛ (لن۲: رخِ)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و) ۵ـ(لن، لن۲: روز با بخت؛ ق۲: یاور بخت؛ لی: یارور بخت؛ آ: شود روز بخت و)؛ متن ← ۶ـق: شده دنک دلاور بسان قیر (؟)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، ب) ۷ـل: داد ۸ـس، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، ب): چو کاه؛ (لی: او همچو کاه؛ آ: رومی مهمتر ز کاه (!))؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۹ـق، ل۲ (نیز لی، آ، ب): گفته؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۰ـل۲ (نیز لن، لن۲): بدان؛ س۲ (نیز و، لن۲): برین؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، پ، آ، ب) ۱۱ـس، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): شاه و؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ ل۳ این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۷۳ـ۷۷۵): فقال بغبور عند ذلک لأبیه: ما لک تستصعب هذا المرام، و تتضرع کذلک الی بهرام؟ و حقیق له أن یُبکی علیه مع ما هو فیه من قلة العدد؟ ۱۲ـل ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): صنج و هندی؛ (آ: هند و صنجی (!))؛ متن = س۲ (نیز ق۲) ۱۳ـل۲ (نیز ق۲): کند ۱۴ـل ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۱۵ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): آن؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ) ۱۶ـل ـ ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب) بر اندیشه؛ (پ، و، لن۲، آ: پر اندیشه)؛ متن = س۲ (نیز ق۲)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

بترسید از جنگ بهرام سخت بپژمرد شاداب برگ درخت

۱۷ـ(لن، پ، لن۲: بکن جنگ با نامداران (در پ حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)) ۱۸ـل۲، س۲ (نیز پ): آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لن۲: رو <یه>) ۲۰ـق: هر دو سرای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ لی از ۷۸۰آ و ۷۸۳ب یک بیت ساخته و ۷۸۰ب ـ ۷۸۳آ را انداخته است؛ ق، ل۲ در اینجا سرنویس دارند؛ ق: گفتار در خواب بهرام چوبینه و رزم او با ساوه‌شاه؛ ل۲: خواب نمودن جادوان ساوه‌شاه بهرام ۲۱ـ(ق۲: سوی) ۲۲ـ(لن: آواز؛ لن۲: از آواز)؛ س (نیز پ، ب): گشت ازان (پ: ازین) راز؛ ق (نیز آ): گشت ازان رزم؛ ل۲: گشت از آواز؛ (ل۳، و: گشت ازان کار)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲) ۲۳ـل، ق (نیز ل۳): <و> ۲۴ـ(ق۲: تنها به خیمه)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد

همی رای زد جنگ را با سپاه … برین[۱] گونه تا گشت گیتی سیاه[۲]!
بخفتند ترکان و آزادگان[۳] … جهان شد جهانجوی را رایگان[۴]!

چو بهرامِ جنگی به خیمه[۵] بخفت … همه شب دلش[۶] بود با جنگ[۷] جفت!
چُنان دید در خواب بهرامِ شیر … که ترکان شدندی به جنگش دِلیر!
سپاهش سراسر شکسته شدی[۸] … برو راه، بی‌راه و[۹] بسته شدی[۸]!
همی‌خواستی از یلان[۱۰] زینهار … پیاده بماندی[۱۱]، نبودیش یار!
غمی[۱۲] شد چن[۱۳] از خواب بیدار شد[۱۴] … سرِ پرهنر پر ز تیمار[۱۵] شد[۱۴]!
شب تیره با درد و غم[۱۶] بود[۱۷] جفت … بپوشید[۱۸] و آن خواب[۱۹] با کس نگفت
همانگاه خرّادِ بُرزین ز راه … بیامد که بگریخت از[۲۰] ساوه‌شاه،
همی[۲۱] گفت از آن چاره اندر گریز[۲۲] … از آن[۲۳] لشکر گَشن و آن رستخیز!
که کس در جهان زآن فزون‌تر سپاه … نبیند که هستند با ساوه‌شاه[۲۴]!
به بهرام گفت: از[۲۵] چه سخت ایمِنی؟! … نگه کن بدین[۲۶] دامِ آهَرمنی[۲۷]!
مده جانِ ایرانیان را به باد! … نگه کن بدین[۲۸] نامداران به[۲۹] داد!
ز[۳۰] مردی ببخشای بر جانِ خویش … که هرگز نیامد[۳۱] چُنین کار پیش!

۱ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ب): بدین؛ (لن۲: بدان)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲ـ(لی: به جای (← ۷۸۰پ)) ۳ـل: پرمایگان ۴ـ(ق۲: و آزادگان)؛ ل: <را> رایگان؛ ل۲: جهانجوی را جهان شد رایگان (!)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۷۷۶ـ۷۸۴): ثم هجم اللیل فانصرف کل فریق الی مضاربهم ۵ـ(ق۲: در خیمه تنها) ۶ـ(ق۲: همی) ۷ـ(پ: درد) ۸ـس، ق (نیز لی، آ): بدی؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۹ـس، ق، ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): درگاه؛ (لن: و درگاه؛ ق۲: پیکار؛ آ: بر گاه (!))؛ س۲: بدو بر ره کار؛ (لی: به آوردگه راه)؛ متن = ل؛ ل۳ این بیت و ک این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ بنداری (۷۸۵ـ۷۸۷): فنام بهرام تلک اللیلة فرأی فی نومه کأن الأتراک غلبوه و کسروه، و استباحوا امامعه و نهبوه ۱۰ـس۲: از یلان خواستی ۱۱ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): ببودی؛ ق: ببودو؛ (آ: نبودی)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ در ل۳ این بیت پس از بیت سپسین آمده است؛ بنداری (۷۸۸): و بقی هو راجلا یطلب الأمان ۱۲ـس۲ (نیز لی): غمین ۱۳ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴ـ(ل۳، لی، و، آ: گشت) ۱۵ـ(ق۲: بدهنر پر ز پیکار) ۱۶ـس: غم و درد ۱۷ـک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): گشت؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۸ـس: بترسید؛ ق: پژوهید (؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـل: آن خواب و؛ بنداری (۷۸۹ـ۷۹۰): فانتبه فزعا مضطرب القلب فأخفی منامه و لم یظهره لأحد و هو مهموم محزون ۲۰ـ(آ: خود)؛ بنداری (۷۹۱): فبینا هو کذلک إذ وصل خرّاد بن برزین هاربا من مخیم ساوه ۲۱ـس۲: چنین ۲۲ـل: گزیر ۲۳ـک: وزان؛ ق، ل۲، لن، لی ـ ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت تنها در ل، س، ک، س۲، ق۲ آمده است؛ بنداری (۷۹۲): فقال لبهرام: دبر لنفسک قبل أن تقوم علیک القیامة ۲۴ـبنداری (۷۹۳): فانه لم یُرقط مثل هذا الجمع ۲۵ـ(ب: گفتش) ۲۶ـ(آ: بدان) ۲۷ـ(و، لن۲: اهریمنی)؛ بنداری (۷۹۴): فلا تغتر برجولیتک و شجاعتک ۲۸ـل۲: برین ۲۹ـ(لن، ق۲: <به>)؛ بنداری (۷۹۵): و لا توقع الإیرانیین فی المهلکة ۳۰ـق: که؛ س۲: به ۳۱ـ(آ: نیاید؛ لن، لن۲: هرگزت نامد)؛ ک، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

که چندان سپاهست با ساوه‌شاه … که اندر میان باد را نیست راه

ل، س، ق، ل۲، لن، ق۲، پ، لن۲ بیت بالا را ندارند؛ بنداری (۷۹۶): و أبق علی نفسک. فإن هذا خطب عظیم ما حزبک مثله

بدو گفت بهرام کز[۱] شهرِ تو … به گیتی[۲] نیامد[۳] جزاین بهرِ تو،
که ماهی‌فروش‌اند یکسر[۴] همه … به[۵] تمّوز تا[۶] روزگار دمه!
ترا پیشه دام‌ست بر آبگیر[۷] … نه مرد سنانی و گوپال[۸] و تیر!
چو خور برزند سر[۹] ز کوه سیاه … نمایم ترا جنگ با ساوه‌شاه[۱۰]!

گفتار اندر رزم بهرام چوبین با ساوه‌شاه در خراسان[۱۱]

چو برزد سر از چشمه‌ی شیر[۱۲] شید … جهان گشت چون رویِ رومی[۱۳] سپید،
بزد نایِ رویین و بر شد[۱۴] خروش … زمین آمد از نعل[۱۵] اسپان به جوش!
سپه را بیاراست و[۱۶] خود برنشست … یکی گرزِ پرخاش‌دیده[۱۷] به دست!
شمردند بر[۱۸] میمنه سه هزار … زره‌دار و[۱۹] کارآزموده‌سُوار[۲۰]،
فرستاد بر میسره[۲۱] همچُنین … سُوارانِ جنگیّ و مردانِ کین!
به یک دست‌بر بود[۲۲] ایزدگُشَسپ[۲۳] … که بگذاشتی[۲۴] آبِ دریا بر[۲۵] اسپ!
به دستِ چپش[۲۶] بود بندا[۲۷] گشسپ … پرستنده‌ی فرّخ[۲۸] آذرگشسپ

۱ـ(ب: <بهرام> اگر؛ ق۲: چنین داد پاسخ که از) ۲ـل: ز گیتی؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲: ز مردی)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۳ـق: نباید (؟)؛ (ق۲، لن۲: نیاید؛ لی: بیابد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ(لن۲: ماهی) ۵ـ(لن، لن۲: ز) ۶ـل۲: یا؛ س۲: با (بی‌نقطه)؛ (ق۲: یا؛ آ: و با)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـک (نیز لن، و، لن۲): با آبگیر؛ س۲ (نیز ل۳): و جای آبگیر؛ (ق۲: و نیز آبگیر؛ پ: یا آبگیر)؛ س (نیز لی، ب): آبست رو (لی: زو) دام‌گیر؛ ق، ل۲ (نیز آ): آبست با دام‌گیر؛ متن = ل ۸ـل۲: ز گوپال؛ (لن۲: شبانی و گوپال)؛ ل: مردی به گوپال شمشیر؛ (ق۲: مردم شناسی (← مرد سنانی (؟) و گوپال))؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در پ پس از تصحیح مردی به مرد)؛ بنداری (۷۹۷ـ۷۹۹): فقال له: خفض علیک فإنک من أهل مدینة شأن أهلها صید السمک و بیعه صیفا و شتاء، و لا تخرج من الشجعان إلا أمثالک. فان صناعتک نصب الأشراک علی وجه الماء، و لست من رجال اللقاء ۹ـ(لن، لن۲: سر برآرد) ۱۰ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): شاه و سپاه؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

ببینی تو آن پیل و آن لشکرش … به خاک اندر افکنده با پیکرش

بنداری (۸۰۰): و ستری العجب العجاب؛ و البحر ذا العباب غدا عند تبلج الإصباح ۱۱ـل: کشتن بهرام چوبین ساوه‌شاه را؛ س: لشکر کشیدن بهرام چوبینه بر جنگ ساوه‌شاه؛ متن = ل۲؛ ق، ک، س۲ سرنویس ندارند ۱۲ـل: شید ۱۳ـس (نیز ب): ازو چون حریر ۱۴ـل۲ (نیز لن، پ): برزد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـس، ق (نیز لی، ل۳، آ): سمّ؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۰۱ـ۸۰۲): ثم إنه لما أصبح أمر بدق الکوسات و رکب ۱۶ـ(لی: <و>) ۱۷ـس: گرزهٔ گاوپیکر؛ ک از ۸۰۳آ و ۸۰۷ب یک بیت ساخته و ۸۰۳ب ـ ۸۰۷آ را انداخته است ۱۸ـق: در ۱۹ـق (نیز لن، پ): <و>؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۰ـ(لن۲: باگرزهٔ گاوسار)؛ آ از این بیت و بیت سپسین بیت زیر را ساخته است:

شمردند بر میمنه همچنین … سواران جنگی و مردان کین

۲۱ـ(و: میمنه) ۲۲ـ(لن، لن۲: بیاراست بر قلب) ۲۳ـل (نیز ل۳): آذرگشسب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـل۲: نگذاشتی ۲۵ـس۲ (نیز ق۲): به؛ در ل این لت با ۸۰۷ب پس و پیش شده است؛ ق۲ از ۸۰۶آ و ۸۰۹ب یک بیت ساخته و ۸۰۶ب و ۸۰۸ و ۸۰۹آ را انداخته است ۲۶ـ(آ: دگر) ۲۷ـل، س، ق: بیدا (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز آ، ب): بیدا؛ (ق۲: همدان؛ لی: بندا (حرف دوم بی‌نقطه)؛ ل۳: میدا)؛ متن = س۲ (نیز پ، و) ۲۸ـک: چرخ (← فرّخ)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند

پسِ پشتِ ایشان یلان‌سینه بود   سپاهی که در جنگ[۱] دیرینه بود!
به پیش[۲] اندرون بود همدان[۳] گشسپ   که در نی زدی آتش از سمِّ[۴] اسپ!
ابا[۵] هر یکی سه هزار از یلان   سُوارانِ جنگیّ[۶] و سنگی‌دلان[۷]!
خروشی برآمد[۸] ز پیشِ سپاه   که ای گرزدارانِ زرّین‌کلاه،
ز لشکر کسی کو گریزد ز جنگ   اگر[۹] شیر پیش آیدش گر[۱۰] پلنگ[۱۱]،
به یزدان که از تن ببرّم سرش   به آتش بسوزم تنِ بی‌برش[۱۲]!

به[۱۳] دو سوی لشکرْش دو[۱۴] راه بود   که بگریختن[۱۵] راه کوتاه بود،
برآورد ده رش به گِل[۱۶] هر دو راه   همی‌بود خود در میانِ سپاه
دبیرِ بزرگِ جهاندارشاه   بیامد برِ پهلوانِ سپاه[۱۷]،
بدو[۱۸] گفت کین[۱۹] را خود[۲۰] اندازه نیست   گزافِ زمانه ترا تازه[۲۱] نیست،
ز لشکر نگه کن بدآن[۲۲] رزمگاه   که[۲۳] موی سپیدیم و گاوِ سیاه[۲۴]!
بدین جنگ، ننگی به ایران[۲۵] شود   بر و بومِ ما[۲۶] پاک ویران شود!

۱ـل: که با جوشن و گرز ۲ـ(پ: قلب) ۳ـس (نیز لی، ب): مهران؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـس۲ (نیز ق۲، لن، پ، لن۲): نعل؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـق: که با ۶ـ(ق۲: رزمی) ۷ـل: جنگ‌اوران؛ (لی، ل۳، و، لن۲، آ: سنگین‌دلان)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، ب)؛ بنداری (۸۰۳ـ۸۱۰): و عبّی جیوشه و قسمهم أربعة أقسام، کل قسم ثلاثة آلاف مع إصبهبذ ۸ـ(ل۳: برآمد) ۹ـس، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): وگر؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۰ـس، ل۲، س۲ (نیز و، آ): با (بی‌نقطه)؛ ق: با؛ ک (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب): یا؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۱۱ـ(لی: نهنگ) ۱۲ـل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): و پیکرش؛ س۲: بی‌سرش؛ ل۲: همه پیکرش؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۳ـل: ز؛ متن ← ۱۴ـ(لن، لن۲: بدین سوی لشکر یکی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـل۲ (نیز ق۲): بگریختی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـس: برآورده‌ئی کرد در؛ ک: براوردش از گل در؛ ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، ب): برآورده ده (ل۳: دو) رش به گل (آ: برآوردهٔ رش به گل در)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۸۱۱ـ۸۱۵): و تقدّم الصفوف فصاح علیهم و حلف و قال: لئن أحجم منکم واحد لأضربن رقبته و أحرقن جسده. و أوعدهم و هدّدهم ثم منّاهم و وعدهم و حضهم علی الکفاح و المصاع إغراء ضواری السباع بغزلان القاع ۱۷ـلی این بیت را ندارد؛ ق۲ به جای این بیت، دو بیت زیر را آورده است:

دبیر بزرگ جهاندارشاه   گزین بزرگان ایران‌سپاه
به بهرام و ایزدگشسب دبیر   چنین گفت کای مرد دانش‌پذیر

۱۸ـک (نیز ق۲): چنین ۱۹ـ(لن، لن۲: این) ۲۰ـق: خودبر ۲۱ـس: براندازه؛ ک: چنین تازه؛ (ق۲: برو تازه؛ لن، لن۲: جهان خود چنین تازه؛ ل: گزافه زبان ترا تازه؛ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): مگر بخت ایرانیان تازه؛ (پ: اگر بشمری این سخن تازه)؛ متن = س۲ ۲۲ـ(ل۳، پ، لن۲: بدین)؛ ل: گزین کن برین؛ س: که دیدم بدان؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲) ۲۳ـل، س، س۲: چو؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۴ـس: سپیدی به گاو سیاه؛ ک: سپیدم و گاو سیاه؛ (لن، لن۲: سپیدم میان سپاه؛ س۲: گاو سپیدیم و موی سیاه؛ (ل۳، پ: مویی سپیدیم و گاوی سیاه)؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ ق، ل۲، لی، و، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت در ل، س، ک، س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲ آمده است؛ بنداری (۸۱۶ـ۸۱۸): فتصدّی له الکاتب الکبیر و وعظه و نصحه و حذره عاقبة الأمر و قال: ما نحن بینهم إلا کشعرة بیضاء فی متن بقرة سوداء ۲۵ـس: ایران چو ویران (پساوند ندارد)؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): ایران چو بیران؛ (لن، ب: نیران)؛ متن = ل: سکی (بی‌نقطه) ۲۶ـ(ل۳، پ: او)

نه خاک‌ست پیدا، نه دریا، نه[۱] کوه   ز بس تیغ‌دارانِ توران‌گروه!
یکی برخروشید بهرام سخت!   ورا[۲] گفت کای[۳] بددلِ[۴] شوربخت،
ترا از دویت‌ست[۵] و[۶] قرطاس بر[۷]   ز[۸] لشکر که گفتت که مردم شمَر[۹]
بیامد به خَرّاد بُرزین بگفت   که بهرام را نیست جز دیو[۱۰] جفت!

دبیران بجستند[۱۱] راهِ گریز   بدان تا نبیند کسی[۱۲] رستخیز!
ز بیمِ شهنشاه[۱۳] و بارانِ تیر[۱۴]   تلی برگزیدند[۱۵] هر دو دبیر
یکی تندبالا بُد از رزم[۱۶] دور   به یک سو ز راهِ سُوارانِ تور،
برفتند هر دو برآن[۱۷] برز[۱۸] راه   که شایست کردن به لشکر[۱۹] نگاه،
نهادند بر ترگِ[۲۰] بهرام چشم   که تا چون کند جنگ[۲۱] هَنگام خشم!

چو بهرامِ جنگی[۲۲] سپه راست کرد   خروشان بیامد[۲۳] ز[۲۴] جایِ[۲۵] نبرد،
بغلتید[۲۶] در[۲۷] پیشِ یزدان به خاک   همی‌گفت کای[۲۸] داور داد و[۲۹] پاک،
گر این[۳۰] جنگ بیداد بینی[۳۱] همی   ز من ساوه را برگزینی[۳۲] همی،

۱ـ(لن: و)؛ بنداری (۸۱۹ـ۸۲۰): و سیدوسوننا بحوافر الخیل و یهجمون علینا هجوم السیل و اللیل ۲ـ(ل۳، پ: بدو)؛ متن ← ۳ـس، ق، س۲ (نیز آ، ب): ای؛ متن ← ۴ـ(ق۲: بی‌دل؛ لن، لن۲: به آواز گفت ای بد)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لی ـ و) ۵ـل، ک، ل۲ (نیز پ، و، لن۲): دواتست؛ (ل۳: دبیریست)؛ س: کرد آبست (؟)؛ (لی، ب: کز دواتست)؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، آ) ۶ـک (نیز ل۳): <و> ۷ـس (نیز و، آ، ب): زر؛ (لی: ورز؛ پ: کار)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲) ۸ـس۲: به ۹ـ(پ: شمار؛ ب: سپه برشمر)؛ ق۲ به جای این لت آورده است: دگر گفت کای بدبن خیره‌سر؛ بنداری (۸۲۱ـ۸۲۲): فصاح علیهم بهرام و قال: لا تنطق أیها الشقی! إلا بما یتعلق بالدواة و القرطاس. فما أنت من رجال الحرب و الباس ۱۰ـل: از خرد نیست؛ س: دیو گوئیست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۲۳): فانصرف الکاتب و اجتمع بخرّاد و قال: إن بهرام قدخانه الرأی و العقل، و ما یحمله علی مقاتلة الأتراک إلا الغباوة و الجهل. و الرأی أن ندبر لأنفسنا و ننجو بأرواحنا ۱۱ـ(پ: بجستند دو پیر) ۱۲ـس، ق (نیز لی، و، آ، ب): نبینند آن؛ ل۲ (نیز ل۳): نبینند زان (ل۳: ازان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۳ـ(ق۲: ز آوای اسبان) ۱۴ـل: بهرام شیر؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۱۵ـک، س۲ (نیز ق۲): همی‌برگزیدند؛ (لن، لن۲: همی راه جستند؛ ل۳: همی لب گزیدند؛ پ: همی دور گشتند)؛ متن = ل؛ س، ق، ل۲، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲ آمده است؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: جدایی ز لشکر به یک سوی باز   که بینند هر سو نشیب و فراز
ق۲: به یک سو فرستند هر دو فراز   که بینند آئین و پیکار ساز

۱۶ـق: راه؛ س۲ (نیز و): مرز؛ (لن، لن۲: بدیدند؛ ق۲: بران مرز)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب) ۱۷ـک (نیز لی): بدان ۱۸ـ(لی: رزم) ۱۹ـس (نیز ب): هر دو؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ): هر سو؛ (لی: ز هر سو)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۲۰ـ(پ: ترگ و) ۲۱ـ(لی: رزم)؛ بنداری (۸۲۴ـ۸۲۸): فاجتمعت الکتاب اجتماع الثعالب، و طلبوا ربوة مشرفة علی المعترک بعیدة من عسکر العدوّ فصعدوها و أقاموا ینظرون و هم من فرط الفزع یفکرون کیف یهربون ۲۲ـک: کار ۲۳ـ(لن، پ، لن۲: برآمد) ۲۴ـ(لی، ل۳، آ: به) ۲۵ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): دشت؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۶ـس۲ (نیز پ): بغلطید ۲۷ـ(ل۳: بر) ۲۸ـک، س۲: با؛ (لن، ق۲، پ: ای)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـق ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): <و>؛ متن = ل، س (نیز ق۲، پ، آ) ۳۰ـل۲ (نیز ق۲، آ): گزین ۳۱ـل۲: بیند؛ (ق۲: بیران نبینی (؟))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲ـل۲: برگزیند

دلم[1] را به رزم[2] اندر آرام ده   بر[3] ایرانیان‌بر ورا[4] کام ده؛
وُگر[5] من ز بهرِ تو کوشم‌همی   به رزم‌اندرون سر[6] فروشم‌همی،
مرا و سپاه مرا شاد کن   وُ زین جنگِ ما[7] گیتی آباد[8] کن!
خروشان ازآن جایگه برنشست   یکی گرزه‌ی گاوپیکر[9] به دست!

چُنین گفت پس با سپه[10] ساوه‌شاه   که از[11] جادوِی[12] اندرآرید راه،
بدان تا دل و چشم[13] ایرانیان   بپیچد، نیاید شما را[14] زیان!
همه[15] جادوان جادوِی[16] ساختند   همی در[17] هوا آتش انداختند!
برآمد[18] یکی باد و ابری[19] سیاه   همی تیر[20] بارید ازو بر سپاه[21]!

۱ـ س (نیز ل۳، و، ب): دلش؛ (پ: هم او)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ) ۲ـ (پ: جنگ) ۳ـ ل (نیز ق۲، آ): به؛ ق، ل۲ (نیز لن۲): مر؛ (لن: دل)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، ب) ۴ـ س (نیز ب): مرد را؛ ق (نیز لن، لن۲): را برو؛ ل۲: را بدو؛ (ق۲: مر مرا؛ و: مر ورا)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، آ)؛ لی این بیت را ندارد ۵ـ ل: اگر ۶ـ (و: جان)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۷ـ (ق۲: ازین جنگها) ۸ـ ق: آزاد؛ ک پس از این بیت افزوده است:

منم بنده‌ئی همچو پاکان به دل   به دین تو اندر نیم دل‌گسل

۹ـ س (نیز لی، ب): تیغ زهر آب داده؛ س۲: کودهٔ (!) گاوپیکر؛ (ل۳: بیامد چو شیری و گرزی)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ک پس از این بیت افزوده است:

چو رستم که در جنگ کاموس بود   دل از شیرمردان همی‌بربود
بدو رستم این زمانه به جنگ   نهنگی به جنگش نشد بی‌درنگ

بنداری (۸۲۹ـ۸۳۵): و أما بهرام فانه لما فرغ من التعبیة و التسویة نزل و رفع المغفر عن رأسه، و عفر وجهه فی التراب یتضرع الی اللّه تعالی و یسأله أن یثبت قدمه فی مستنقع الموت، و یرزقه الظفر و النصر و النجاح و الفوز. ثم رکب و عینه مغروقة بالدموع، و قلبه مضطرب بین أحناء الضلوع. و تشمر للأمر کالقابض علی الجمر، بیده جرز کقطعة طود أو صاعقة ذات برق و رعد ۱۰ـ (لن، لن۲: با لشکرش) ۱۱ـ س: آن ۱۲ـ ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲): جادویی؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، آ، ب) ۱۳ـ (ق۲: جان) ۱۴ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): شما را نیاید؛ (ق۲: نباشد به ما بر؛ ق: نپیچد شما را نباشد؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ، آ) ۱۵ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): همی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۶ـ ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲): جادویی؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، آ، ب) ۱۷ـ (و: بر) ۱۸ـ ک: بیامد ۱۹ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): ابر و گردی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۲۰ـ ل: نیزه؛ س (نیز ب): مار؛ ل۲: تیره؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، ب): از (ق، ل۲: ز) ابر سیاه (پساوند ندارد)؛ (لی: ازان رزمگاه؛ آ: زو بر سپاه)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲)؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نمود آنچنان اندران رزم (لی: <رزم>) گاه   که دیوان ندیدی از (لی: ز) آتش کلاه
به یک دست بودیش ماری بزرگ   به دست دگر اژدهایی سترگ (لی: بزرگ (!))
همانند پیلان و هم‌چهر (ب: چشم) شیر   همی‌آمد از ابر تاریک زیر (لی ندارد)
نمود آنچنان کاسب و مرد و سوار   همی آتش افروخت در کارزار

بنداری (۸۳۶ـ۸۳۹): و أما ساوه فانه أمر من کان معه من السحرة فسحروا أعین الایرانیین، و خیلوا لهم سحابا أسود یمطر علیهم بشآبیب النبال، و یبرق ببوارق النصول و النصال

خروشید بهرام کای مهتران   بزرگانِ ایران و گندآوران،
ازین[1] جادوِی‌ها[2] بخوابید[3] چشم   به جنگ اندرآیید یکسر[4] به خشم،
که آن[5] سربه‌سر تُنبُل و[6] جادوِی‌ست[7]   ز چاره برایشان[8] بباید گریست!
خروشی برآمد از[9] ایرانیان   ببستند[10] خون ریختن را میان!
نگه کرد از آن[11] رزمگه ساوه‌شاه   کجا[12] جادوِی[13] را ندادند[14] راه!
بیاورد لشکر سوی میسره   چو گرگ اندرآمد به پیش[15] بره!
چو[16] یک رویِ لشکر به هم برشکست   شُوی قلبِ[17] بهرام یازید[18] دست[19]!
نگه کرد بهرام از آن[20] قلب‌گاه   گریزان سپه دید[21] پیش سپاه[22]!
بیامد[23] به نیزه سه تن را[24] ز زین   نگونسار[25] کرد و بزد بر[26] زمین!
همی‌گفت ازین[27]سان بود کارزار!   همین بود رسم و همین بود[28] کار[29]!

۱ـ ل (نیز ق۲): بدین؛ ق، س۲ (نیز و، آ): ازان؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۲ـ (لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲: جادونیها)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ ل: مدارید؛ (آ: مخوابید)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در ل۲، و حرف یکم بی‌نقطه) ۴ـ ک: آیند یکسر؛ (لن، ق۲، پ، لن۲: آرید لشکر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): این؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۶ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): دود (ق: باد)؛ و آتش همه؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۷ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، و): جادوئیست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ ل۲ (نیز آ): بدیشان؛ س (نیز لی، ب): بران (لی: بدان) جادوان بر؛ (و: برین جادوئیشان)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲)؛ بنداری (۸۴۰ـ۸۴۲): فقال بهرام لأصحابه: لا یهولنکم ما ترونه، و غمضوا عیونکم فهو سحر و إفک و باطل و کذب ۹ـ ل، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): ز؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز پ) ۱۰ـ س: ببستن؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است (← ۸۳۵پ):

چو رستم که در جنگ کاموس بود   برآورد از چین و سقلاب دود
بد او رستم آن زمانه به جنگ   به میدان درون اژدهایی به چنگ

بنداری (۸۴۳): فصاح أصحابه صیحة عظیمة و تشمروا للقتال ۱۱ـ ل: زان ۱۲ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): که آن؛ متن = ق ۱۳ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲): جادوئی؛ (لی: جادوان)؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، پ، آ، ب) ۱۴ـ ک: بدانند؛ (ق۲: بدارند؛ لی: ندارند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ک پس از این بیت افزوده است:

همی‌دید کامدش بدخواه پیش   سپاه از پس و چیره بهرام پیش

۱۵ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): میان؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): به پشت؛ متن = ل (نیز پ) ۱۶ـ س۲: که ۱۷ـ ق: قلب و ۱۸ـ ک: یازید بهرام ۱۹ـ س: تفت؛ بنداری (۸۴۴ـ۸۴۶): فلما رأی ساوه أنهم لم یحفلوا بصنیعه زحف إلیهم و کسر میسرة بهرام و توجه نحو قلبه ۲۰ـ ل: زان؛ س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): از <ان>؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۱ـ (لی: بد) ۲۲ـ (ل۳: از پیش شاه)؛ س۲ بیت‌های ۸۴۷ـ۸۶۱ را ندارد ۲۳ـ (لن۲: برامد) ۲۴ـ ق (نیز ل۳، و): یل را؛ س: سه تن را به نیزه؛ (آ: بنیرو سه یل را)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۵ـ ل۲: نگوسار ۲۶ـ س، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): برزد به روی؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ)؛ لی، ب این بیت را ندارند ۲۷ـ ل، س، ق (نیز لی، پ، آ، ب): زین؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۲۸ـ ل۲: همینست رسم و همینست ۲۹ـ (و: راه (پساوند ندارد))

نداريد[1] شرم[2] از خدایِ[3] جهان؟! / نه از[4] نامداران و[5] فرّخ‌مهان؟!
وُ زآنپس[6] بیامد سوی میمنه / چو شیرِ ژیان کو بود[7] گرْسِنه،
چُنان لشکری را ز[8] هم بردرید / درفش[9] سپهدار شد ناپدید!
وُ زآنجایگه شد[10] سوی قلب‌گاه / بدآن سو[11] که سالار بُد[12] با سپاه،
بدو[13] گفت: پرگست[14] باد این سَخُن! / گر ایدونک[15] این[16] رزم گردد کَهُن[17]،
پراگنده گردد به[18] جنگ این[19] سپاه / نگه کن کنون تا کدام‌ست راه؟
برفتند و[20] جستند و[21] راهی نبود / کزآن راه شایست بالا نمود[22]
چُنین گفت با لشکرآرای خویش / که دیوارِ ما آهنین‌ست پیش!
هر آنکس که او[23] رخنه داند زدن / ز دیوار بیرون تواند شدن،
شود ایمِن و جان به ایران بَرَد / بنزدیکِ شاهِ دلیران بَرَد[24]
همه دل به خون ریختن برنهید / سپر[25] بر سر آرید و خنجر[26] دهید!
اگر بخت بیدارمان بر دهد[27] / بدین[28] رنج‌ها[29] تخت و افسر دهد[30]!

۱ـ ل: ندارند؛ س (نیز ل۳، ب): نداریم؛ (لن۲: بدارید)؛ متن = ق، ک (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و) ۲ـ س: بیم ۳ـ (ب: مهان) ۴ـ س (نیز لی، ب): وزان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ ل (نیز ق۲، ل۳، پ، ب): <و>؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲)؛ آ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

سپیده چو برزد سر از کوهسار / برآورد و زد بر سر شهریار (!)

ک، ق۲ پس از بیت ۸۵۰ افزوده‌اند:

ک: سپاه پراکنده بر دشت و کوه / ز پیش یکی مرد گردد ستوه
ق۲: همی‌تاخت برسان آذرگشسب / یکی نیزه چون مار پیچان به دست
همی‌دید آمدش بدخواه پیش / دل لشکر از بیم بدخواه ریش

بنداری (۸۴۷ـ۸۵۰): فتلقاه بهرام بحملات صادقة استلب برمحه فيها ثلاثة من أعيان فرسانهم عن ظهور خيلهم فدفع بذلک فی نحرهم، و فلّ من حدّهم ۶ـ (ق۲، ل۳: ازان پس) ۷ـ ل: شود؛ (لن، لن۲: و دمان)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

سپه را پراکنده بر دشت و کوه / ز پیش یکی مرد گشته ستوه

۸ـ ل (نیز ق۲، لی، آ، ب): به؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲) ۹ـ (پ: برانسان) ۱۰ـ (ل۳: وزانجا بیامد) ۱۱ـ ل (نیز و): بران سو؛ (ق۲: بدانسان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـ (لن۲: شد؛ ق۲: بد نامدار) ۱۳ـ (پ، و: برو) ۱۴ـ ل، ک (نیز لن، ق۲): برگشت؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب): برگشته؛ (پ، و: برکست و)؛ متن تصحیح قیاسی است (← پ، و) ۱۵ـ (ل۳: ایدونکه) ۱۶ـ (لن۲: آن) ۱۷ـ (لی: نهان (!)) ۱۸ـ (لن: ز) ۱۹ـ (لن۲: آن) ۲۰ـ ق: <و> ۲۱ـ (لن، ق۲، لی، آ: <و>) ۲۲ـ ق: بسود ۲۳ـ ق، ل۲ (نیز ل۳، و): وی؛ (لن۲: آن؛ آ: زی (!))؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، ب) ۲۴ـ (لن: رود) ۲۵ـ (ب: سری) ۲۶ـ (آ: جنگش (!))؛ لن۲ این لت را با ۸۶۷ب پس و پیش کرده و بیت‌های ۸۶۱ـ۸۷۱ را نیز به‌هم‌ریخته است: ۸۶۸ـ۸۷۱ ۸۶۷ ۸۶۱ـ۸۶۴ (بیت ۸۶۵ را ندارد) ۲۷ـ (لن: بیدار یاری دهد؛ ق۲: بیدار ما بردهد؛ لن۲: بیدار یاور بود)؛ متن ← ۲۸ـ ل۲ (نیز ق۲): برین؛ (لن۲: مرین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ س، ق، ل۲ (نیز ل۳، آ، ب): جنگمان؛ (لن، پ، لن۲: رایها؛ لی: خیل تان؛ و: جنگتان)؛ متن = ک (نیز ق۲) ۳۰ـ (لن۲: بود)؛ ل این بیت را ندارد

ز یزدان نباشد کسی[1] نا‌امید / وُگر[2] تیره بینند[3] روزِ سپید[4]!

چُنین گفت با مهتران ساوه‌شاه / که پیلان بیارید[5] پیشِ سپاه!
به انبوه لشکر به جنگ آورید / برایشان[6] جهان تار و تنگ[7] آورید!
چن[8] از دور بهرام پیلان[9] بدید / غمی[10] گشت و[11] تیغ از میان برکشید[12]!
وُ زآنپس[13] چُنین گفت با مهتران / که ای نامدارانِ[14] جنگ‌آوران[15]،
کمان‌های چاچی به زه[16] برنهید / همه یکسره ترگ بر سر نهید[17]!
به جان و سرِ[18] شهریارِ جهان / گزینِ[19] بزرگان و تاج مهان،
که هر کس که او را[20] کمان‌ست و تیر / کمان را به زه برنهد ناگزیر[21]!
خدنگی که پیکانْش یازد[22] به خون / سه‌چوبه به خرطومِ پیل اندرون،
نشانید[23] و[24] پس[25] گرزها برکشید / به جنگ اندرآیید و دشمن کشید!
سپهبَد کمان را[26] به زه برنهاد / یکی خودِ[27] پولاد بر سر نهاد!
به پیش[28] اندرون تیرباران گرفت / کمان را چن[29] ابرِ بهاران گرفت!
پسِ پشتِ او[30] اندرآمد سپاه / ستاره شد از پرّ و[31] پیکان سیاه!
بخستند خرطومِ پیلان به تیر / ز خون شد در و دشت چون آبگیر[32]!

۱ـ ک: مباشید کس ۲ـ س ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): مگر؛ متن = ل (نیز لن، لن۲) ۳ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): یابند؛ (ق۲: شد روی؛ ل۳: باشد به)؛ متن = ل، ک (نیز لن، پ، لن۲) ۴ـ (لی، و: سفید)؛ بنداری (۸۵۱ـ۸۶۲): و توجه نحو میمنتهم بمثل تلک الحملات، فمزقهم و بدّد شملهم ۵ـ ق، ل۲: بیارند؛ (ق۲: بیارید پیلان به)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ ل: بدیشان؛ متن ← ۷ـ (لن، لن۲: همه خوی و جنگ نهنگ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۶۳ـ۸۶۴): فأمر ساوه بتضریة الفیول و تقدیمها أمام الخیول. فقدّموها کجبال شامخة و أعلام باذخة ۸ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـ ق: یل را؛ س (نیز لی، ب): لشکر؛ (ق۲: یل پیل و لشکر؛ ل۳: بیامد چو بهرام یل آن)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز پ، و، آ) ۱۰ـ س۲ (نیز لی): غمین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱ـ ق: <و> ۱۲ـ (و: <برکشید>)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۱۳ـ ل، س۲ (نیز ق۲، پ): ازان پس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): نامداران و؛ متن = ل (نیز لن۲) ۱۵ـ (ق۲: گنداوران)؛ لن۲ پس از این بیت افزوده است:

بکوشید تا نام و ننگ آورید / سر دشمنان زیر چنگ آورید

۱۶ـ (پ: سر) ۱۷ـ (ل۳: سپر بر سر آرید و خنجر دهید (= ۸۶۰ب)) ۱۸ـ س۲: جان سر و ۱۹ـ (ب: بدین) ۲۰ـ (ق۲، ل۳: بر)؛ ل، س۲: با او؛ ق، ل۲ (نیز آ): وی را؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۱ـ (آ: باگزیر (!)) ۲۲ـ (پ: آرد) ۲۳ـ (ق۲: کشانید؛ لی، ب: شتابید؛ آ: بسائید) ۲۴ـ س۲: <و> ۲۵ـ ل۲: نشانیدنش (!)؛ بنداری (۸۶۵ـ۸۷۱): فأقسم بهرام علی أصحابه بحیاة الملک و سألهم أن یرشقوا خراطیم الفیلة و یرمیها کل واحد منهم بسهام ثلاثة ثم یأخذوا العمد و الدبابیس و یزحفوا زحف الأسود إلیهم، و ینقضّوا انقضاض الصخور علیهم ۲۶ـ س۲: کمان را سپهبد ۲۷ـ س۲: ترگ ۲۸ـ ل: پیل ۲۹ـ ل ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ س۲: راه (!)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۰ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): وی؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۱ـ (ق۲: زخم) ۳۲ـ بنداری (۸۷۲ـ۸۷۵): فوتر قوسه، و وافقه أصحابه فرشقوا الفیلة بالنبال الصُیّب کشآبیب السحاب الصیّب حتی صرن کالقنافذ من تلک السهام النوافذ

از آن[۱] خستگی پشت[۲] برگاشتند … در[۳] و دشتِ[۴] پیگار[۵] بگذاشتند!
چو پیل آنچنان[۶] زخمِ[۷] پیکان بدید[۸] … همه[۹] لشکرِ خویش را بسپَرید[۱۰]!
سپاه اندرآمد پسِ پشتِ پیل … زمین شد به کردارِ دریای نیل!
سپه بر[۱۱] هم افتاد و چندی بمرد … همان[۱۲] بختِ[۱۳] بد کامگاری ببرد[۱۴]!

گفتار اندر کشتنِ بهرامِ چوبین ساوه‌شاه را[۱۵]

تلی بود خرّم بدان[۱۶] جایگاه … پسِ پشتِ آن[۱۷] رنج‌دیده‌سپاه،
یکی تختِ زرّین نهاده بروی[۱۸] … نشسته برو[۱۹] ساوه‌ی[۲۰] رزمجوی[۲۱]،
سپه دید[۲۲] چون کوهِ آهن روان[۲۳] … همه سر پر از گرد و تیره‌روان!
پسِ پشتِ آن زنده[۲۴] پیلانِ مست … همی‌کوفتند آن سپه را به دست[۲۵]!
پر از آب شد دیده‌ی ساوه‌شاه … بدان تا چرا شد هزیمت سپاه!
نشست از برِ تازی‌اسپی[۲۶] سمند … همی‌تاخت ترسان[۲۷] ز بیمِ گزند!
پس[۲۸] ساوه بهرام چون پیلِ مست … کمندی به بازو، کمانی[۲۹] به دست!

۱ـ ل: بران؛ (لن، لن[۲]: وزان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ (لن[۲]: روی) ۳ـ ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]): بدو؛ (لی: وزو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ (لی: دست) ۵ـ همهٔ دستنویس‌ها = بیکار؛ در س، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۶ـ (ق[۲]: این چنین) ۷ـ (پ: نوک) ۸ـ (آ: پیکار دید) ۹ـ س[۲] (نیز ل[۳]): همی ۱۰ـ ل (نیز لن[۲]): بر درید؛ ل[۲]: بسترید؛ (لن: بشکرید)؛ س (نیز ب): پشت و (ب: <و>) خرطوم چون شنبلید؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ)؛ در ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لی این بیت را ندارد ۱۱ـ (لی: در) ۱۲ـ ل، ل[۲] (نیز آ): همه؛ (لی: همی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل[۲]: تخت؛ (و، لن[۲]، آ: نخت (حرف یکم بی‌نقطه)) ۱۴ـ ل، س[۲] (نیز و): ببرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز لن، لن[۲]، آ): نبرد؛ (ق[۲]: شمرد؛ لی: سپرد)؛ متن = ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، ب)؛ بنداری (۸۷۶ـ۸۷۹): فلوت أذنابها علی رءوسها و أدبرت مقبلة علی أصحابها تطؤهم بأخفافها و تعضهم بأنیابها. و وراءها الایرانیون یدقونهم دق المضبب أستاه المسامیر. و عاونهم من السماء أحکام المقادیر. فانهزمت الأتراک، و دارت علی غیر إرادتهم الأفلاک. و هلک منهم خلق کثیر تحت أخفاف الفیلة عند تزاحم الفرسان و تراکم بعضهم فوق بعض ۱۵ـ س: کشته شدن ساوه‌شاه بر دست بهرام چوبینه؛ ق: مرگ ساوهٔ توری از زخم بهرام چوبینه و نصرة بهرام؛ متن = ل (سرنویس پس از بیت ۷۹۸ آمده است)؛ ک، ل[۲]، س[۲] سرنویس ندارند ۱۶ـ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ): یکی؛ (ل[۳]: نه بر؛ لن، لن[۲]: یکی تل بود اندران)؛ متن = ل، س (نیز لی، پ، ب) ۱۷ـ (ق[۲]: این) ۱۸ـ (لی: دروی؛ آ: بدو) ۱۹ـ (لی، آ: بدو) ۲۰ـ (ب: سایهٔ (!)) ۲۱ـ س (نیز ل[۳]): نیکخوی؛ ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب): جنگجوی؛ (آ: جنگجو)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، پ)؛ بنداری (۸۸۰ـ۸۸۱): و کان ساوه فی تلک الحالة قاعدا علی تخت من الذهب ضرب له علی ربوة مشرفة علی المعرکة ۲۲ـ س: بود ۲۳ـ (ق[۲]: دوان)؛ در لن[۲] این بیت پس از بیت ۸۷۹ آمده است ۲۴ـ س: پشت ایشان و ۲۵ـ (ق[۲]: دشت) ۲۶ـ (لی: اسب) ۲۷ـ س[۲]: ازان (!)؛ بنداری (۸۸۲ـ۸۸۵): فلما رأی أصحابه منهزمین رکب فرسا سمنداً، و انحدر کالکوکب فی انکداره و السیل الی قراره ۲۸ـ ل: بر ۲۹ـ ل: بازوی کمانی؛ (ق[۲]: و گرزی)؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): کمانی به بازو کمندی؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]ـ لن[۲])؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:

همی‌تاخت چون اژدهای دژم … دو چشمش چو خون ابروان پر ز خم

به لشکر چُنین گفت کای[۱] سرکشان … ز بختِ بد آمد بر ایشان[۲] نشان!
نه هنگام رازست و روزِ سَخُن … بتازید[۳] با تیغ‌های کَهُن!
بر ایشان[۴] یکی تیرباران[۵] کنید … بکوشید و کارِ سُواران کنید!
بر آن تل برآمد[۶] کجا ساوه‌شاه … همی‌بود بر تختِ زر با[۷] کلاه،
ورا دید بر تازیی[۸] چون هِزَبر … همی‌تاخت در[۹] دشت برسانِ ابر[۱۰]!
خدنگی گزین کرد[۱۱] پیکان چن[۱۲] آب! … نهاده برو[۱۳] چار پرِّ[۱۴] عقاب!
بمالید چاچی‌کمان را به دست … به چرمِ گوزن اندرآورد[۱۵] شست!
چو چپ راست کرد و خم آورد[۱۶] راست … خروش از خم چرخِ چاچی بخاست!
چو سوفارش آمد بنزدیک[۱۷] گوش … ز شاخ گوزنان برآمد[۱۸] خروش!

۱ـ (لن: ای؛ ق[۲]: و با) ۲ـ س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): بدیشان؛ ق: بایشان؛ (لن، لن[۲]: شما را)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ۳ـ (لن، پ، لن[۲]: بیازید)؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:

همه یکسره تیغ را برکشید … به جنگ اندرآیید و دشمن کشید (= ۸۷۱ب)
کمانهای چاچی به زه برنهید (= ۸۶۷آ) … یلان را ز خون بر سر افسر نهید

۴ـ س: بدیشان؛ ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): به لشکر؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۵ـ ک: تیغ‌باران؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:

بگفت این و چون اژدهای دمان … همی‌رفت جوشان و نعره‌زنان

۶ـ ل[۲]: تک برآمد؛ ل: بدان باند آمد (دو واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (لی: **بدان** به جای **بران**) ۷ـ (ق[۲]، پ: با تخت و زرّین) ۸ـ ل، س: تازی؛ (ل[۳]: بارهٔ)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۹ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]): بر؛ متن ← ۱۰ـ س: کردش یا تند ابر؛ متن = ل، ک (نیز لن)؛ ق، ل[۲]، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، س، ک، س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲] آمده است؛ س، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بهرام شیراوژن او را بدید … که بر گرد لشکر همی‌تازنید

۱۱ـ (و: برآورد) ۱۲ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳ـ ک (نیز لی): بدو ۱۴ـ (ب: <پرّ>)؛ بنداری (۸۸۶ـ۸۹۲): و تبعه بهرام مثل الجواد اذا استولی علی الأمد فأخرج نشابة علیها نصل کالماء و أربع قذذ من قوادم الشغواء ۱۵ـ (ل[۳]، ب: افکند؛ ق[۲]: بسان گوزنان برآورد (!))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در ل[۳] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۸۹۳): فمسح مقبض قوسه الشاشیة، و أخذ علی وتره بِشَسته الشاهیة ۱۶ـ (پ: چو خم کرد)؛ س[۲]: به خم کرد راست و چپ آورد؛ (ل[۳]: برو راست خم کرد و چپ کرد)؛ متن = ل؛ س، ق، ل[۲]، ق[۲]، لی، و، آ، ب این بیت و ک، لن، لن[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت تنها در ل، س[۲]، ل[۳]، پ آمده است ۱۷ـ ل: آورد یال یلی را به؛ س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): آورد دست (و: شست) یلی (ل[۳]: یکی؛ س: دستها) را به (لی: سوی)؛ ل[۲]: سوفار و زه برد نزدیک؛ (ق[۲]: چو آورد سوفار نزدیک)؛ متن = س[۲] (← سوم ۴/۱۸۴) ۱۸ـ س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): برآمد ز شاخ گوزنان؛ (ق[۲]: ز چاچی کمانش برآمد)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲]؛ پ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چو سوفار نزدیک گوش آمدش … ز شاخ گوزنان خروش آمدش

س[۲] پس از بیت ۸۹۵ افزوده است:

چنان درکشیدش به گوش ای شگفت … که گوش کمان گوشه گوششِ گرفت

چو بوسید پیکان سر[۱] انگشتِ اوی[۲]   گذر کرد از مهره‌ی پشتِ اوی[۲]!
سرِ ساوه آمد به خاک اندرون   به زیر اندرش خاک[۳] شد جوی خون!
شد آن نامور[۴] شاه و چندان سپاه   همان تخت زرّین و زرّین‌کلاه!

چُنین‌ست کردارِ گردان‌سپهر[۵]   نه نامهربانیش پیدا، نه مهر[۶]!
نگر تا ننازی[۷] به تختِ[۸] بلند   چُن[۹] ایمِن شوی[۱۰] دور باش[۱۱] از گزند!

چو بهرامِ جنگی[۱۲] رسید اندر اوی[۱۳]   کشیدش بر آن[۱۴] خاکِ تفته[۱۵] به روی[۱۶]!
برید آن سرِ شاهوار از تنش[۱۷]   نیامد یکی خویش پیرامَنش[۱۸]!
چو ترکان رسیدند نزدیکِ شاه   فگنده تنی[۱۹] بود بی سر[۲۰] به راه[۲۱]!
همه برگرفتند یکسر خروش   زمین پر خروش و هوا[۲۲] پر زجوش!
پسر گفت[۲۳] کین[۲۴] ایزدی‌کار بود   که بهرام را بخت بیدار بود

۱ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): بگذشت پیکان بر (ل: از)؛ (پ، و: پیکان ببوسید)؛ متن تصحیح قیاسی است (← سوم 6/۱۸۴)
۲ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): او؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: قضا گفت گیر و قدر گفت ده   فلک گفت احسنت مه گفت زه
ق[۲]: برآمد خروشی ز ایرانیان   سپهر آفرین خواند بر پهلوان

بنداری (۸۹۴ـ۸۹۶): فأغرق فی نزعه حتی کأن فُوق النشابة مناج لسمعه. و سدّد نحو ساوه یده فلم یکن غیر عبور النصل من ظفره و مروقه من فقار ظهره ۳ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): جای؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲])؛ بنداری (۸۹۷): فخر فی التراب قتیلا، و صارت الأرض لدمه مسیلا ۴ـ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): تاجور؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ بنداری (۸۹۸): فاخترم ذلک الملک الهمام، و لم یغن عنه جیشه اللهام فتیلا ۵ـ س[۲]: گردنده دهر ۶ـ (لن، لن[۲]: یابی نه مهر؛ پ: یابی تو چهر)؛ س: کینش بدیدست پیدا نه مهر؛ (آ: با حبریا بیش (!) پیدا نه مهر)؛ ل: نه نامهربان سش (دو حرف نخست بی‌نقطه) پیداست چهر؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب)؛ بنداری (۸۹۹): هذا. و کذا الفلک الدائر، لایدری أهو صدیق موافق أم عدوّ مماذق ۷ـ س: بازی (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ل[۲]: نیاری ۸ـ س، س[۲] (نیز و، ب): بخت (حرف یکم بی‌نقطه) ۹ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰ـ س، ق (نیز لی، و، ب): شدی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـ (ل[۳]، آ: شو)؛ بنداری (۹۰۰): فانظر یا صاحب التخت و التاج! لنفسک، و لا تغتر بما تحت یدک. و احذر ألا تؤتی من مأمنک ۱۲ـ (ق[۲]: پهلو) ۱۳ـ س[۲] (نیز آ): اندرو (س[۲] پساوند ندارد)؛ (ل[۳]: رسیدش بروی (!)) ۱۴ـ (لی: بدان) ۱۵ـ ق (نیز ل[۳]، پ): تیره؛ ک: کفته؛ ل[۲]: و خون بر؛ (لن، لن[۲]: غلتان؛ ب: خفته)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ) ۱۶ـ (آ: برو) ۱۷ـ ل، س[۲]: شاهوارش ز تن (س[۲] پساوند ندارد)؛ (ل[۳]: تاجدار از تنش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ ل: کسی پیشش از انجمن؛ (لن، لن[۲]: نبد خویش و بیگانه پیرامنش؛ ق[۲]: به خونش بیالود پیراهنش (!))؛ متن = یازده دستنویس دیگر (ب: بیامد (!))؛ بنداری (۹۰۱ـ۹۰۲): قال: و لما وقف علیه بهرام نزل و قطع رأسه ۱۹ـ (ق[۲]: تنش) ۲۰ـ (لن، ق[۲]، پ: پرخون) ۲۱ـ (ب: سری بود بی‌تن به خاک (!))؛ بنداری (۹۰۳): و تلاحقت الأتراک فرأوا منه جسدا طریحا بین النجیع غریقا ۲۲ـ س (نیز لی، ب): آسمان؛ بنداری (۹۰۴): فصرخوا علیه و قامت علیهم القیامة عند ذلک ۲۳ـ س (نیز ق[۲]): بگفتند؛ ک: سپه گفت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ (لن، و: این؛ لن[۲]: آن)؛ در ل[۳] این بیت پس از بیت ۹۰۳ آمده است

ز تنگی کجا راه بُد بر[۱] سپاه   فراوان بمردند از آن تنگ‌راه[۲]!
بسی پیل بسپَرد مردم به پای   نشد[۳] زآن[۴] سپه ده یکی بازِ جای!
چه[۵] زیرِ پیِ پیل گشته تباه!   چه سرها بریده به آوردگاه[۶]!
چو بگذشت از آن[۷] روز[۸] بر نُه[۹] زمان   ندیدند زنده یکی[۱۰] بدگمان[۱۱]!
مگر آنک[۱۲] بودند گشته[۱۳] اسیر   روان‌ها به[۱۴] غم خسته و تن به تیر!
هه راه برگستوان بود و ترگ   سران را ز ترگ آمد آن روز[۱۵] مرگ!
همان تیغِ هندی و تیر و کمان   به هر سو برافگنده بد[۱۶] بدگمان!
ز کشته چو دریای خون بُد[۱۷] زمین[۱۸]   به هر گوشه‌یی مانده اسپی به[۱۹] زین!
همی‌گشت بهرام گردِ سپاه   که تا کیست گشته از ایران تباه[۲۰]!
وُ زانپس[۲۱] به[۲۲] خُرّاد بُرزین بگفت   که یک[۲۳] روز با رنجِ ما باش[۲۴] جفت
نگه کن کز[۲۵] ایرانیان[۲۶] کشته کیست؟   کزآن درد ما را بباید گریست!
به هر جای خُرّادِ بُرزین بگشت   به هر پرده[۲۷] و خیمه‌یی برگذشت،
کم آمد ز لشکر یکی نامور   که بهرام بد نامِ آن پرهنر[۲۸]،
ز تخم سیاوُش[۲۹]، گوی[۳۰]، مهتری   سپهبَدنژادی، سُواری، سری[۳۱]!

۱ـ ل[۲]: بر بد؛ ق: جای بد بر؛ ک: بود راه؛ (ق[۲]: به چاره درآمد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ (پ: رزمگاه؛ لن[۲]: رزمخواه)؛ س (نیز لن، لی، ب): بمرد اندران رزمگاه (لن: رزمخواه)؛ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و): بمرد اندران تنگ راه؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲])؛ آ از ۹۰۶آ و ۹۰۸ب یک بیت ساخته و ۹۰۶ب ـ ۹۰۸آ را انداخته است ۳ـ ل[۲] (نیز لن[۲]): بشد ۴ـ (ل[۳]، و: آن) ۵ـ (لی: چو) ۶ـ (لن، ق[۲]: برآوردگاه؛ آ: فکنده به راه)؛ بنداری (۹۰۵ـ۹۰۸): و قد تبدّد شملهم و انفض جمعهم، و هلک فی ضغطات الخیول و زحمات الفیول أکثرهم ۷ـ ل (نیز ق[۲]): زان ۸ـ س: دور ۹ـ ل: بد ده؛ (ق[۲]، پ: بد به (در پ واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ و: بد نه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ ل[۲]: کسی ۱۱ـ (ل[۳]: برگمان)؛ لن[۲] بیت‌های ۹۰۲ـ۹۱۲ را ندارد ۱۲ـ (پ: آنکه)؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): سرانی که؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۱۳ـ ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ): بسته؛ (و: گشتند)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۴ـ س، س[۲] (نیز لی، پ): ز؛ (ق[۲]: همه)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب)؛ لن بیت‌های ۹۱۰ـ۹۱۲ را ندارد؛ بنداری (۹۰۹ـ۹۱۰): و لما انقضت تسع ساعات من ذلک الیوم نظر بهرام فلم یر فی ذلک الفضاء من عساکر العدوّ أحدا و کأنهم أضحوا طرائق قددا ۱۵ـ ل: آمده روز؛ س[۲]: ز بر آمدن روز؛ (ق[۲]: زیر ترک اندرون پر ز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): پراکنده بد؛ (لی: پراکندن)؛ ل: سوی افکنده بد؛ (پ: ز هر سو که افکنده بد)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۱۷ـ ل، ل[۲] (نیز ل[۳]): شد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ (آ: زمی (پساوند ندارد)) ۱۹ـ س[۲]: بد اسب و؛ (ق[۲]: اسبان به؛ لن[۲]: اسبی مانده (وزن درست نیست))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۹۱۱ـ۹۱۳): و رأی فی کل ناحیة فرسا منکوس السرج مقطوع اللجام فی الصحراء، مخضوب القوائم بالدماء ۲۰ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): کشته (س: خسته) ز ایران سپاه (پساوند ندارند؛ ل[۲]: سیاه)؛ (و: کشته بدان رزمگاه)؛ ل: کشته ز ایران که یابد به راه؛ س[۲] (نیز ق[۲]): کشته یابد از ایران سپاه (پساوند ندارد)؛ متن = ک (نیز لن، پ، آ؛ در پ، آ ز به جای از) ۲۱ـ ل (نیز ق[۲]): ازان پس؛ ل[۲] (نیز لی، ب): وزان سو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ (پ: چو) ۲۳ـ ک: یکی؛ متن ← ۲۴ـ (لن، لن[۲]: باشید؛ ق[۲]: رنجها باش؛ ل[۳]: تاریخ را باش و؛ پ: با رنج هرگز مباشید)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب) ۲۵ـ (ل[۳]: که؛ آ: ز) ۲۶ـ (لی: ایران سپه) ۲۷ـ (لن: برزن؛ لن[۲]: بزن (!))؛ در ل[۲]، ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۸ـ (ق[۲]: پرخاشخر) ۲۹ـ س: بزرگان؛ (ب: بلوسان (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: سیاوخش ۳۰ـ (ل[۳]: بد (!)؛ و: گو) ۳۱ـ ک (نیز لن، پ، لن[۲]): از (پ: ز؛ لن، لن[۲]: و) ایران سری؛ (ب: سری مهتری (پساوند ندارد))؛ ل: سوار دلاور سری؛ (لی: سواری سوار سری (!))؛ س[۲] (نیز ق[۲]): سپهدار ایران سواری سری؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ)

[همی‌رفت و جوینده چون بی‌هشان!   مگر زو بیابد به[۱] جایی نشان]
تن خسته و کشته[۲] چندی کشید[۳]   ز بهرام جایی[۴] نشانی ندید
سپهدار از آن[۵] کار شد دردمند   همی‌گفت: زار ای گوِ مستمند[۶]!
زمانی برآمد[۷]، پدید آمد[۸] اوی[۹]   درِ بسته را چون[۱۰] کلید آمد اوی[۹]،
ابا سرخ[۱۱] ترکی[۱۲] بُدی[۱۳] گربه‌چشم   تو[۱۴] گفتی دل آزرده[۱۵] دارد به[۱۶] خشم!
چو بهرام بهرام را دید[۱۷]، گفت   که هرگز مبادی تو[۱۸] با خاک جفت!
از آنپس[۱۹] بپرسید از آن[۲۰] ترکِ زشت   که ای[۲۱] دوزخی‌رویِ[۲۲] دور از بهشت،
چه مردیَ و نام[۲۳] و نژادِ تو چیست؟   که زاینده را بر تو[۲۴] باید گریست!
چُنین داد پاسخ که من جادوام[۲۵]   ز مردیَ و از[۲۶] مردمی یک‌سوام[۲۵]!
هر آنکس[۲۷] که سالار باشد به جنگ   به کار آیمش[۲۸]، چون بود کار تنگ[۲۹]!
به شب[۳۰] چیزهایی نمایم به خواب   که آهستگان[۳۱] را کنم پرشتاب!

۱ـ(لن[۲]: ز)؛ ل این بیت و ق، ل[۲]، لی، و، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) آمده است ۲ـس[۲]: کشته و خسته ۳ـ(ق[۲]: بدید (!) (حرف نخست بی‌نقطه)) ۴ـل: جای ۵ـل (نیز آ): زان؛ س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): سپهبد ازان؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۶ـل، ق، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): سودمند؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ بنداری (۹۱۴ـ۹۲۲): فأمر خرّاد بن برزین أن یدور علی أصحابه فی خیمهم و ینظر من قتل منهم. فدار خراد و لم یفقد سوی رجل واحد من آل سِیاوَخش یسمی بهرام ۷ـ(پ، لن[۲]: بماند و) ۸ـ(لن: بماندند و دیدند) ۹ـل، س، ق، س[۲] (نیز ب): او؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لن ـ آ) ۱۰ـ(لن: خود؛ پ: دری بسته بد را) ۱۱ـ(پ: سرخه) ۱۲ـ(آ: چشمی) ۱۳ـل: بد او ۱۴ـس ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب): که؛ متن = ل (نیز لن، لن[۲]) ۱۵ـک، س[۲] (نیز و): آکنده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ(لن: ز؛ آ: گردد به)؛ بنداری (۹۲۳ـ۹۲۴): ثم إن الرجل المفقود بدا من الطریق مقبلا فوصل و قد أسر ترکیا أزرق العین أشقر اللون ۱۷ـل (نیز لن[۲]): دید و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸ـل: مبادا ترا؛ س: مبادات؛ (لی: مبادا تنت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـل: ازان <پس>؛ (پ، لن[۲]: وزانپس) ۲۰ـ(ق[۲]: کین؛ لی: زان)؛ ل: بپرسیدش از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ(ق[۲]: این) ۲۲ـک (نیز ق[۲]، آ): روی و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـک: بوم؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): زاد؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۴ـ(لی: تنت)؛ بنداری (۹۲۵ـ۹۲۷): فسأل بهرام ذلک الأسیر: من أنت ثکلتک أمک؟ ۲۵ـس، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و ـ ب): جادوم ـ سوم؛ (لی: جادویم ـ سویم)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لن) ۲۶ـل، ق، س[۲] (نیز ل[۳]): ز؛ (آ: وز)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲])؛ ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چنین داد پاسخ که جادو بدم   از آزادمردی به یک سو بدم

۲۷ـ(پ: مرانکه) ۲۸ـ(پ: آیدش) ۲۹ـس، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): شود کار تنگ؛ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): روزگار درنگ؛ متن = ل؛ بنداری (۹۲۸ـ۹۲۹): فقال: أنا ساحر أصلح لکل صاحب حرب ۳۰ـ(ل[۳]: شب آن)؛ متن ← ۳۱ـ(لن[۲]: آهستگی؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ)؛ س، ق، ل[۲]، لی، و، آ، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

ترا آن چنان بد (س، لی، ب: من) نمودم به خواب   که تا (ل[۲]: با) جان تو باشد اندر شتاب

ل[۳] بیت‌های ۹۳۱ و ۹۳۰ را به همین ترتیب پس از بیت ۹۳۳ آورده و در اینجا بیت زیر را افزوده است:

به شب چیزهایی نمایم به خواب   که با جان تو باشد اندر شتاب

بنداری (۹۳۰): و شغلی أن أری المنامات المزعجة المقیمة المقعدة

ترا من نمودم شب[۱] آن خوابِ بد   بدان[۲] گونه تا بر سرت[۳] بد رسد!
مرا چاره زآن بیش بایست جست[۴]   چو نیرنگ‌ها[۵] را بکردم[۶] درست،
به ما اخترِ بد چُنین بازگشت   همه[۷] رنج با باد همباز[۸] گشت!
اگر یابم از تو به جان زینهار   یکی پرهنر یافتی دوستدار[۹]

چو بشنید بهرام[۱۰]، اندیشه کرد   دلش گشت پردرد و رخساره زرد[۱۱]!
زمانی همی‌گفت کین[۱۲] روزِ جنگ   به کار آیدم چون[۱۳] شود کار تنگ،
زمانی همی‌گفت[۱۴] بر[۱۵] ساوه‌شاه   چه سود آمد از جادوِی بر سپاه[۱۶]؟!
همه نیکوی‌ها[۱۷] ز یزدان بود[۱۸]   کسی را کجا بخت خندان بود[۱۸]
بفرمود از تن[۱۹] بریدن سرش!   جدا کرد جان از تنِ بی‌برش[۲۰]!
چن[۲۱] او را بکشتند بر پای خاست   چُنین گفت کای[۲۲] داور[۲۳] داد و[۲۴] راست،
بزرگی و پیروزی[۲۵] و فرّهی   بلندی و دیهیمِ[۲۶] شاهنشهی،
نژندی[۲۷] و هم شادمانی ز[۲۸] تست   انوشه[۲۹] دِلیری که راه تو[۳۰] جست!
وُ زانپس[۳۱] بیامد دبیرِ[۳۲] بزرگ   چُنین گفت کای پهلوانِ[۳۳] سُتُرگ،
فریدونِ یل چون تو یک[۳۴] پهلوان   ندید و نه کسریِ نوشین‌روان[۳۵]

۱ـک: من ۲ـس[۲] (نیز لن): بران؛ (ق[۲]: ازان)؛ ق، ل[۲]، و، آ این بیت و س، لی، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲] آمده است ۳ـ(ق[۲]: سرم) ۴ـق: خفت (زیر و زبر حرف یکم نقطه دارد (!)) ۵ـ(آ: این نکتها (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق[۲]: چنین یک هنر) ۶ـل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]): نکردم؛ متن = ق (نیز و (حرف یکم بی‌نقطه)، آ) ۷ـل: همان ۸ـل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): انباز؛ (لن: همنباز (!))؛ متن = ک، س[۲] ۹ـس[۲]: دستکار؛ (لن: دست‌بار (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ق[۲]: دستوار؛ لن[۲]: دستیار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۹۳۱ـ۹۳۴): و أنا الذی أراک ذلک المنام الهائل ۱۰ـل (نیز پ): بهرام و ۱۱ـق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]): رخ لاجورد؛ ک (نیز و، لن[۲]): رخ لاژورد؛ (ق[۲]: ترسان ز کار نبرد)؛ متن = ل، س (نیز لی، پ، آ، ب) ۱۲ـ(آ: کش) ۱۳ـ(ب: گر)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۳۵ـ۹۳۶): فأطرق بهرام فقال فی نفسه: ربما أنتفع به فی بعض الحروب اذا ضاقت بی الأمور ۱۴ـل: بدو گفت؛ (و: چنین گفت با دل که) ۱۵ـ(آ: با) ۱۶ـ(آ: با سپاه)؛ س[۲] (نیز آ): تیره‌راه؛ ق: جادو تیره‌راه؛ س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): جادوئی بر سپاه؛ (لی، و: جادوئی تیره‌راه؛ ل[۳]: جادوئی دین‌تباه؛ ب: جادو و تیره‌راه؛ ق[۲]: آمدش اندران کندگاه (؟))؛ متن = ل، ک؛ بنداری (۹۳۷): ثم رجع الی نفسه و قال: هل نفع هذا ملک الترک شیئا؟ ۱۷ـس[۲] (نیز لن، لی ـ و، ب): نیکوئیها؛ متن = ل ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، آ) ۱۸ـ(پ: شناس ـ که دارد ز یزدان سپاس)؛ بنداری (۹۳۸): و هل یرتجی الخیر إلا من اللّٰه المعز المذل؟ ۱۹ـس، ق، ل[۲] (نیز لن، لی ـ ب): ازان پس؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۲۰ـ(لی: بر بی‌برش؛ ک: جدا مانده بی‌جان سر بی‌تنش؛ ق[۲]: بیفکند در خاک بی‌بر برش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۹۳۹): فأمر به فضربت رقبته، و غرقت فی دمه جیفته ۲۱ـل ـ ل[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): چو؛ متن = س[۲] (نیز لن) ۲۲ـ(لن: ای) ۲۳ـل: <داور> ۲۴ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی ـ لن[۲]، ب): <و>؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، آ) ۲۵ـس[۲] (نیز لی، ل[۳]): فیروزی ۲۶ـل: نیروی ۲۷ـ(ب: بلندی) ۲۸ـ(آ: <ز>) ۲۹ـ(ل[۳]: که نوشه) ۳۰ـق (نیز ل[۳]، آ): رای؛ ل: دلی کو به رای؛ س (نیز لی، ب): کسی کو به رای؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۳۱ـ(ق[۲]، پ، و: ازان پس) ۳۲ـ(لن[۲]: دبیری؛ آ: دلیری) ۳۳ـ(لن[۲]: نامدار) ۳۴ـک: را چو تو ۳۵ـل: نه نوشین‌روان؛ ق، ل[۲] (نیز و): انوشین‌روان؛ ک: روشن‌روان؛ س[۲] (نیز لی، ب): انوشیروان؛ س: جمشید و روشن‌روان؛ (لن، لن[۲]: بهرام و نوشین‌روان؛ ل[۳]: کسرای نوشین‌روان)؛ متن = (ق[۲]، پ، آ)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

که فرّخ‌نژادی و فرّخ‌پیی   به هر تازهٔ موم بوم ربی (!) (← ۹۴۹)

همت[۱] شیرمردی هم آوَرَنگ[۲] و بند   زمانی پناهی، زمانی گزند[۳]
همه شهرِ ایران[۴] به تو زنده‌اند!   همه پهلوانان ترا بنده‌اند!
به تو گشت بختِ[۵] بلندی[۶] بلند!   به تو زیردستان شده بی‌گزند[۷]!
سپهبَد توی[۸]، هم سپهبدنژاد   خُنُک مام کو چون تو فرزند زاد!
که فرَخ‌نژادی و فرَخ‌پیی[۹]   به هر باره‌یی فرِّ بومِ ریی[۱۰]!
پراگنده گشتند ازآن جایگاه[۱۱]   بزرگان و هم پهلوانِ سپاه[۱۲]

گفتار اندر فرستادن بهرام سرِ ساوه به درگاه هرمز[۱۳]

شبِ تیره چون زلف را تاب[۱۴] داد   همان تابِ او چشم را[۱۵] خواب داد
پدید آمد آن[۱۶] پرده‌ی آبنوس   برآسود[۱۷] گیتی از[۱۸] آوازِ[۱۹] کوس
همی گشتِ گردون شتاب آمدش   شبِ تیره را[۲۰] دیریاب آمدش
برآمد یکی زردکشتی از[۲۱] آب   ببالید[۲۲] رنج و بپالود[۲۳] خواب
سپهبَد بیامد[۲۴]، فرستاد کس   بنزدیکِ یارانِ فریادرس،

۱ـل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): ابا؛ متن =ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲ـس۲: آورند؛ (لن۲: اورند)؛ ل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): و اورنگ؛ س (نیز ق۲، و): و اورند؛ (لن: همت رای)؛ متن =ک (نیز پ) ۳ـ(ل۳، لن۲: تباهی زمانی گزند)؛ ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): که هرگز به جانت مبادا گزند؛ (ق۲: زمانه ز تو سرفراز و بلند)؛ متن =ک، س۲ (نیز لن، پ) ۴ـ(لن، لن۲: شهریاران)؛ س، ق، لی، و، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت در ل، ک، ل۲، س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲ آمده است ۵ـل (نیز لن۲): بخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک، ل۲ (نیز لن، پ): تخت؛ متن =س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۶ـ(ق۲: بزرگی) ۷ـل: شوند ارجمند؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

سرت برترست از سپهر بلند   که هرگز مبادا به جانت گزند (← ۹۴۵پ)

۸ـس ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): تونی؛ (ق۲: تنی)؛ متن =ل ۹ـل: سری؛ ک: بدی؛ (لن۲: تنی)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـس۲ (نیز آ): فرّ و بوم رنی؛ (لن: تاجوروش کنی؛ لن۲: تاجورفش کنی (!)؛ ب: برّ و بوم رنی؛ لی: باره بوم فر بوم رنی (!)؛ ل۳: پایه‌ئی فخر بوم رینی)؛ ل: ستون همه شهر و بوم و بری؛ ک: به هر گونه‌ئی سرور و بخردی؛ (ق۲: همی زیبدت تاج و تخت کیی؛ پ: ز هر گونه با فرّ و بخردکیی)؛ متن =س، ق، ل۲ (نیز و) ۱۱ـک، س۲ (نیز ق۲): رزمگاه؛ ل: ز آوردگاه؛ (لن: زان جایگاه)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۱۲ـ(لن۲: و سپاه؛ لن: پهلوانان شاه) ۱۳ـس، ق، ل۲: فتح‌نامهٔ بهرام چوبینه (س: <چوبینه>؛ ل۲: چوبین) بنزد هرمز با سر ساوه‌شاه؛ س۲: نامهٔ بهرام چوبینه با سر ساوه‌شاه؛ متن =ل؛ ک سرنویس ندارد ۱۴ـ(آ: باد) ۱۵ـس، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ آ): چشم ورا؛ (ب: خشم ورا (!))؛ متن =ل، ک، س۲ (نیز ق۲) ۱۶ـس۲ (نیز ب): از ۱۷ـق: بر آسوده؛ (ب: وراسود (!)) ۱۸ـل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ آ): ز؛ متن =ک، س۲ (نیز ب) ۱۹ـق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، ب): آوای؛ متن =ل، س (نیز لن، پ، آ) ۲۰ـل: و؛ (آ: تیرهٔ)؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ): ز؛ (ق۲: بر)؛ متن =ک، س۲ (نیز لن، پ، ب) ۲۲ـل، س: سالود (بی‌نقطه)؛ ق (نیز پ، و): بپالود؛ (آ: بیالود؛ ب: بمالید)؛ متن =ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲) ۲۳ـل: سالود (بی‌نقطه)؛ (ل۳: بیالود؛ پ: ببالید)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ(و: همانگه)

که تا هرک[۱] شد کشته[۲] از مهتران   بزرگانِ[۳] ترکان[۴] و جنگی‌سران[۵]،
سرانْشان[۶] ببرّید[۷] یکسر ز تن   کسی را که بد مهترِ انجمن،
درفشی[۸] درفشان پسِ هر[۹] سری[۱۰]   که بودند از آن[۱۱] جنگیان[۱۲] افسری[۱۳]،
اسیران و سرها همه گرد کرد   ببردند[۱۴] از[۱۵] آوردگاهِ نبرد
دبیرِ[۱۶] نبیسنده[۱۷] را پیش خواند   ز هر در فراوان[۱۸] سَخُن‌ها براند:
از آن لشکرِ نامور[۱۹] بی‌شمار   وُ زآن[۲۰] جنبش و گردشِ روزگار[۲۱]،
وُ زآن[۲۲] جنگ و از چاره از[۲۳] هر دری   کجا رفته بُد با چُنان[۲۴] لشکری،
وُ زآن[۲۵] کوشش و جنگِ ایرانیان   که نگشاد روزی سُواری میان!
چُن[۲۶] آن[۲۷] نامه بنبشت[۲۸] نزدیکِ شاه   گزین کرد گوینده‌یی زآن سپاه[۲۹]
نخستین سرِ ساوه[۳۰] بر نیزه[۳۱] کرد   درفشی کجا[۳۲] داشتی در نبرد،
سرانِ[۳۳] بزرگانِ[۳۴] توران‌زمین   چُنان هم درفشِ سوارانِ چین،
بفرمود تا بر ستورِ نَوَند   به زودی برِ شاه[۳۵] ایران برند[۳۶]

۱ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): هر که؛ (ل۳: هر کس که)؛ متن =ل ۲ـک: شد از کشته (وزن درست نیست)؛ (لن، لن۲: باشد کس)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۳ـل (نیز پ): بزرگان و؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۴ـ(لن: ایران؛ پ: نیکان؛ لن۲: توران) ۵ـل: <و> جنگاوران؛ س (نیز لی، ب): گنداوران؛ (ل۳: جنگاوران)؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

بزرگان برفتند تا رزمگاه   که تا هر که شد کشته توران‌سپاه (!)

۶ـل۲: سرایشان ۷ـک: بریدند؛ ل، س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): ببرّند؛ (و، آ: ببرید (حرف چهارم بی‌نقطه))؛ متن =ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ب) ۸ـس، ق (نیز لی، پ، آ): درفش؛ متن =ده دستنویس دیگر ۹ـل: ز هر سو ۱۰ـ(لی: یکی) ۱۱ـل: زان ۱۲ـل: چینیان؛ (آ: جنگ و آن)؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـل: لشکری ۱۴ـ(ل۳: بیاورد) ۱۵ـل: ز ۱۶ـل: دبیر و ۱۷ـل، س، ک، ل۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): نویسنده؛ متن =ق، س۲ (نیز آ) ۱۸ـ(ق۲: دفتر اول (← در فراوان؟)) ۱۹ـ(ب: نامور لشکر) ۲۰ـل (نیز ق۲، ب): ازان؛ (آ: وزو)؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۲۱ـق (نیز آ): کارزار ۲۲ـل، ق (نیز ق۲، لن۲): ازان؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۲۳ـس (نیز لی): چارهٔ؛ ق (نیز آ): ز چاره از؛ ک، ل۲ (نیز و): هر چاره از؛ س۲ (نیز لن): هم چاره از؛ (پ، لن۲: آن چاره از؛ ب: ز چارهٔ؛ ل: چاره و جنگ و از)؛ متن =(ق۲، ل۳) ۲۴ـ(ب: چنین؛ لی: بود آنچنان؛ و: بود از چنان) ۲۵ـل، س (نیز ق۲): ازان؛ متن =ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ آ)؛ ق، لی، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۹۵۱ـ۹۶۳): ثم إنه کتب من الغد کتابا الی هرمزد، و شرح فیه ما جری فی الحرب من أوّله الی آخره ۲۶ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷ـ(ق۲: این) ۲۸ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بنوشت؛ متن =ک (نیز پ) ۲۹ـس (نیز لی، ب): از سپاه؛ ق (نیز و، آ): با سپاه؛ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): پوینده‌ئی زان (ل۲، لن: با؛ پ: از) سپاه؛ (ق۲: گوینده مردی به راه)؛ متن =ل، ک، س۲ (نیز ل۳) ۳۰ـ(لی: شاه) ۳۱ـ(آ: نیزه بر ساوه (!)) ۳۲ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب): که وی؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ): که او؛ متن =ل ۳۳ـل: سران و؛ (لی، لن۲: سر آن)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـس، ق، ل۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): سواران؛ متن =ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و) ۳۵ـ(ق۲: ازان جایگه سوی) ۳۶ـ(و: روند)؛ لن، لن۲ بیت‌های ۹۶۷ـ۹۷۳ را ندارند و به جای آنها بیت زیر را آورده‌اند:

ببردند نزدیک شاه جهان   درودی هم از پهلوان (لن۲: پهلوانان (!)) و مهان

اسیران و آن[۱] خواسته هرچ[۲] بود   همی‌داشت اندر هری ناپسود[۳]،
بدان تا چه فرمان دهد شهریار   فرستاد با[۴] سر فراوان[۵] سُوار[۶]،
همان تا بوَد نیز[۷] دستورِ شاه   سُوی جنگ پرموده[۸] بردن سپاه
ستور نَوَند اندرآمد ز[۹] جای[۱۰]   به پیشِ سُواران یکی رهنمای[۱۰]

وُ زآن[۱۱] روی ترکان همه بَرهَنه[۱۲]   برفتند بی‌ساز و اسپ[۱۳] و بنه
رسیدند یکسر[۱۴] به توران‌زمین   سوارانِ ترک و[۱۵] سوارانِ[۱۶] چین
چن[۱۷] آمد به پرموده[۱۸] زآن[۱۹] آگهی   بینداخت از سر کلاه مهی!
خروشی[۲۰] برآمد ز ترکان به زار[۲۱]   برآن[۲۲] مهتران تلخ شد روزگار!
همه سر پر از گرد[۲۳] و[۲۴] دیده پر آب   کسی[۲۵] را نبد خَورد و آرام[۲۶] و خواب!
وُ زآنپس[۲۷] گوان را[۲۸] برِ خویش[۲۹] خواند   به[۳۰] مژگان همی[۳۱] خونِ دل برفشاند!
بپرسید کآن لشکرِ[۳۲] بی‌شمار   گه[۳۳] رزم[۳۴] جستن[۳۵] نکردند[۳۶] کار؟

۱ـ(لی: از) ۲ـس، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]ـو، آ، ب): هر چه؛ متن = ل؛ س[۲] بیت‌های ۹۶۸ـ۹۷۰ را ندارد؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

فرستاد نزدیک شاه جهان   فرستاده رفت از در پهلوان

۳ـل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]ـو، آ، ب): نابسود؛ متن تصحیح قیاسی است ۴ـس (نیز ب): بر ۵ـک: سواران؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): سرفرازان؛ متن = ل (نیز ق[۲]، پ) ۶ـک: کار ۷ـ(و: پیش)؛ ک: نیز تا بود؛ (ق[۲]: همی‌بود تا پیش)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۸ـل (نیز لی): بژموده؛ ق (نیز ل[۳]): بزموده؛ (و: برموده (بی‌نقطه))؛ متن = س، ک (نیز ق[۲]، پ، و، ب، بنداری): برموده ۹ـ(ل[۳]: به) ۱۰ـل: جا ـ رهنما؛ ک، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

کشیدند رنج و سپردند راه   بدان تا بزودی ببینند شاه

بنداری (۹۶۴ـ۹۷۱): و نفذ الیه رأس ساوه‌شاه و رأس ولده الأصغر بغبور، مع رءوس قوّادهم و أمرائهم، و مع من حصل من الأسری فی یده ۱۱ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و): وزین؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۲ـ(ق[۲]: گریزان همه) ۱۳ـک، س[۲] (نیز و): بی‌اسب و ساز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـک: پویان؛ س[۲]: گریان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـ(آ: <و>) ۱۶ـل: دلیران ۱۷ـل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸ـل: بژموده؛ ق (نیز ل[۳]، آ): بزموده؛ (لن[۲]: پژموده)؛ متن = ده دستنویس دیگر و بنداری: برموده ۱۹ـس، ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): این؛ (ق[۲]، ب: زین؛ لی: آن)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، و) ۲۰ـ(ب: خروشان) ۲۱ـ(آ: هزار) ۲۲ـس (نیز لی، ب): ابر ۲۳ـ(ق[۲]: خاک) ۲۴ـ(لی: <و>) ۲۵ـ(ق[۲]: یکی) ۲۶ـس، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): نه خورد و نه آرام؛ (و: نه آرام و نه خورد)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ)؛ بنداری (۹۷۲ـ۹۷۶): قال: و لما تناهی الخبر الی برموده بما جری علی أبیه رمی بالتاج عن رأسه و أخذ فی البکاء و العویل (بنداری ترجمهٔ بیت‌های ۹۷۲ـ۹۸۷ را پس از ترجمهٔ بیت‌های ۹۸۸ـ۱۰۲۷ آورده است) ۲۷ـل (نیز ق[۲]): ازان‌پس؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸ـس، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): یکی را؛ س[۲]: سوگواران؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۹ـس[۲]: سوی خویش؛ (و: همه پیش)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰ـس (نیز لی): ز ۳۱ـ(و: همه) ۳۲ـل: کز لشکری ۳۳ـل: که در ۳۴ـس، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): جنگ؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۳۵ـک: کردن ۳۶ـ(ب: بکردند)؛ بنداری (۹۷۷ـ۹۷۸): ثم قال: کیف تم علیه ذلک مع کثرة عدده و قلة عسکر عدوّه؟

چُنین داد پاسخ ورا[۱] رهنمون   که ما داشتیم آن[۲] سپه را زبون
چو بهرامِ جنگی به هنگامِ کار   نبیند کس اندر[۳] جهان یک سُوار!
[ز رستم فزون‌ست هنگام جنگ   دِلیران بگیرند پیشش درنگ[۴]]
نبد لشکرش زآنِ[۵] ما صد یکی   نَخَست[۶] از دِلیرانِ او[۷] کودکی!
جهاندار یزدان ورا برکشید   کزین[۸] بیش گویم[۹]، نباید[۱۰] شنید!
چو پرموده[۱۱] بشنید گفتارِ اوی[۱۲]   پراندیشه گشتش دل[۱۳] از کارِ اوی[۱۲]!
بجوشید[۱۴] و رخسارگان زرد کرد[۱۵]   به دردِ دل[۱۶] آهنگِ آورد کرد!
سپه بودش از[۱۷] جنگیان صد هزار   همه نامدار ازدرِ کارزار!
ز خرگاه[۱۸] لشکر به هامون کشید   بنزدیکیِ رودِ جیحون کشید[۱۹]

وُ زآنپس کجا[۲۰] نامه‌ی پهلوان   بیامد برِ شاهِ روشن‌روان[۲۱]،

۱ـک، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): یکی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ(آ: این)؛ ک پس ازاین بیت و ق[۲] پس از بیت سپین افزوده‌اند:

هر آن شاه کو خوار دشمن گرفت   به مرگش هوادار (ق[۲]: همان بر تن خویش) شیون گرفت

بنداری (۹۷۹): فقال له بعض أصحاب أبیه: قد أعجبتنا کثرتنا، و استصغرنا العدوّ ۳ـ(ق[۲]، و: کسی در)؛ در ل[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۴ـس ـ ل[۲]، لن ـ ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ل، س[۲] آمده است؛ ترجمهٔ این بیت و بیت پیشین در بنداری نیست ۵ـل: راز؛ (ق[۲]: لشکر او ز) ۶ـل (نیز لن، و): بخست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل[۲] (نیز پ، لن[۲]): نجست؛ س[۲] (نیز ل[۳]): بخست؛ (ب: بجست)؛ متن = س، ق، ک (نیز ق[۲]، لی، آ) ۷ـل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]ـآ): ما؛ متن = س، ک (نیز ق[۲]، لی، ب) ۸ـل: ازین؛ (ق[۲]: چو زین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـس، س[۲] (نیز لی): کوشم (گوشم؟)؛ (ب: نیز بیشم)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـآ) ۱۰ـس: نشاید؛ در ک این لت خوانا نیست؛ بنداری (۹۸۲ـ۹۸۳): فإنهم کانوا بالنسبة الینا أقل من نسبة الواحد إلی الألف، فآثره اللّه تعالی علینا و رزقه النصر و آتاه الظفر ۱۱ـل (نیز لن[۲]): بژموده؛ ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]): بزموده؛ (لی، و: برموده (بی‌نقطه))؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ، ب، بنداری): برموده ۱۲ـل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): او؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۳ـل[۲]: بودش دل؛ (لن، لن[۲]: شد دلش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(ق[۲]: شنید این) ۱۵ـل، ق: کرد زرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـس: دل درد؛ ق، س[۲]: در <د> دل؛ ل[۲]: دل اندر؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]، ب)؛ لی این بیت و آ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ بنداری (۹۸۴ـ۹۸۵): فاستعر عند ذلک استعار النار، و صمم العزیمة علی طلب الثار ۱۷ـس، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): کرد ازان؛ ک: بود ازین؛ (لن، پ، و، لن[۲]: بود ازان؛ ق[۲]: بردش از؛ لی: کرد از)؛ متن = ل، س[۲] ۱۸ـس (نیز لی): درگاه؛ (ق[۲]: چو برموده)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لن[۲]: رسید)؛ ل[۳] این بیت را ندارد؛ ک، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: بدین تا به کین پدر سرفراز   به بهرام چوبینه آرد گذار (!)
ق[۲]: بدان تا به کین سرافرازشاه   کند روز بهرام چون شب سیاه

بنداری (۹۸۶ـ۹۸۷): و نهض فی مائة ألف مقاتل و نزل علی شاطئ جیحون فعبر الماء ۲۰ـس (نیز لی، ب): چو زانجایگه؛ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و): وزانجایگه؛ (لن، لن[۲]: وزانجا کجا؛ ق[۲]: ازان پس کجا؛ آ: در آن جایگه)؛ متن = ل، ک، س[۲] ۲۱ـس، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): پور نوشین‌روان؛ متن = ده دستنویس دیگر

نشسته جهاندار با مهتران[1] همی‌گفت کای نامورکهتران[2]،
دو هفته بدین[3] بارگاهِ[4] مهی نیامد ز بهرام هیچ آگهی،
چه گویید، ازین‌پس[5] چه شاید بدن؟ بباید[6] بدین[7] داستان‌ها زدن!
همانگه که[8] گفت این[9] سَخُن شهریار بیامد ز درگاه سالارِ بار،
شهنشاه را زآن سَخُن مژده داد که جاوید بادا[10] جهاندار شاد،
که بهرام بر ساوه پیروز گشت[11] به رزم[12] اندرون گیتی‌افروز گشت[13]!
سبک مردِ بهرام را پیش خواند وُ زآن[14] نامدارانْش برتر نشاند!
فرستاده گفت: ای سرافرازشاه به کامِ تو شد کارِ آن رزمگاه!
انوشه بَدی[15]، شاد و[16] رامش‌پذیر[17] که بخت بداندیش برگشت[18] پیر!
سرِ ساوه و آنِ کهتر پسرْش[19] که فغفور خواندی بدانگه[20] پدرْش[21]،
زده بر سرِ نیزه‌ها بر دَرَست[22] همه شهر نظّاره‌ی[23] آن[24] سرست!
شهنشاه بشنید[25]، بر پای خاست به زودی خم آورد[26] بالایِ راست،

۱ـ ل: موبدان؛ (پ: کهتران)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ ل: بخردان؛ ک، س۲: چاره‌گر کهتران؛ س (نیز لی، و، ب): بیچاره آن سروران؛ ق: بی‌چارهٔ سروران؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بیچاره ای سروران؛ (لن، پ، لن۲: بیچاره آن کهتران (پ: مهتران))؛ متن = (ق۲)؛ بنداری (۹۸۸ـ۹۸۹): قال: و قعد هرمزد یوما فی إیوانه، و فی خدمته أصحابه و أمراؤه فقال لهم ۳ـ س، ق (نیز ل۳، پ، آ): برین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ ک: کارگاه؛ در س، لی، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۹۹۰): قد مضت علینا خمسة عشر یوما لم یأتنا فیها عن بهرام خبر ۵ـ (ق۲: زین‌پس؛ ل۳: و این خود)؛ ل: گوید ازین‌پس؛ (لن، لن۲: دانی درین و)؛ س، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): که این خود چه بود و؛ (پ: تو گویی چه بود و)؛ متن = ک، س۲ ۶ـ (ق۲: نباید) ۷ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): برین؛ (لن، لن۲: همه)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لی، پ، آ، ب)؛ بنداری (۹۹۱): و ما ندری کیف حاله، و إلام انتهی أمره، مع ملک الترک ۸ـ ق (نیز ق۲): چو ۹ـ ق: آن؛ س پیش از این بیت و ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

کسی را نبد خورد و آرام و خواب دل اندر شتاب و روان در (ق۲: بر) شتاب

۱۰ـ (ق۲: باد این)؛ ل۲ بیت‌های ۹۹۳ـ۹۹۹ را ندارد؛ س به جای این بیت و ق۲ پس از بیت بالا (۹۹۲پ) افزوده‌اند:

به مژده بر شهریار جهان بدو بازگفت آشکار و نهان
(ق۲: بدان تا بگوید ز کار جهان)

۱۱ـ (آ: شد)؛ (ق۲: همانگه چو گفت این سخن شهریار (← ۹۹۲آ؛ پساوند ندارد)) ۱۲ـ (آ: رز <م>) ۱۳ـ (آ: شد)؛ بنداری (۹۹۲ـ۹۹۴): فلم یبرح ذلک المجلس حتی أتاه حاجب الباب، و بشّره بظفر بهرام و وصول رسوله ۱۴ـ س۲: ازان؛ بنداری (۹۹۵): فأمر بإدخاله علیه. فدخل فتلقاه و أکرمه و احترمه ۱۵ـ (ق۲، لی، پ: بزی) ۱۶ـ ک: شاه و؛ (لن: شاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ س: روشن‌پذیر ۱۸ـ ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): تو گشت؛ متن = س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۹۹۶ـ۹۹۷): فهنأه الرسول بالفتح الجلیل و النصر العزیز ۱۹ـ (لن، لن۲: پسر)؛ ق (نیز ل۳): مهتر پسرش؛ ک (نیز پ، و): مهتر پسر؛ ل: شاهست و کهتر پسر؛ (آ: و آن نبرده پسرش)؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲ <و>، لی، ب) ۲۰ـ ک (نیز پ): مرو را؛ (ق۲: هم آنگه)؛ ل: خواندش آنگه؛ (لن، لن۲: خواندش (لن۲: می‌خواند) وی را؛ و: خواندش بدانگه)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۲۱ـ ل، ک (نیز لن، پ، و، لن۲): پدر؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۲۲ـ ک: تیرها بر برست (!) ۲۳ـ (ق۲: نظاره بر) ۲۴ـ (پ: هر)؛ بنداری (۹۹۸ـ۹۹۹): و أخبره باتیانه برأس ساوه شاه، و رأس ولده ۲۵ـ (آ: بشنید و) ۲۶ـ س: برآورد

همی‌بود بر[1] پیشِ یزدان به پای[2] همی[3] گفت کای[4] داورِ رهنمای[2]،
بداندیشِ ما را تو کردی تباه[5] توی[6] آفریننده‌ی هور و ماه[5]!
چُنان زار و نومید بودم ز بخت[7] که دشمن نگون اندرآمد ز تخت[7]!
سپهبَد نکرد این[8]، نه جنگی[9] سپاه که یزدان بُد این بنده[10] را نیک‌خواه!
بیاورد[11] گنجِ درم صد[12] هزار ز گنجی که بود از پدر[13] یادگار،
سه‌یک زآن نخستین[14] به درویش داد پرستندگان را درم بیش[15] داد،
سه‌یک دیگر از بهر[16] آتشکده همان[17] مهر و[18] نوروز و جشنِ سده،
فرستاد تا هیربَد را دهند[19] که در پیشِ[20] آتشکده برنهند[21]،
سیوم[22] بهره جایی[23] که ویران بود رباطی که اندر بیابان بود،
کند یکسر آباد جوینده[24] مزد[25] نباشد به راه‌اندرون بیمِ دزد[26]
ببخشید پس[27] چهارساله خراج به درویش و آن را که بد[28] تختِ عاج[29]
نبشتند[30] پس نامه از[31] شهریار به هر کشوری سوی[32] هر نامدار،

۱ـ س (نیز ق۲، لی، ب): در؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ ل: پا ـ جا ۳ـ س، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): چنین؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۴ـ (لن، ق۲، پ: ای) ۵ـ ل۲: هلاک ـ آب و خاک ۶ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): تونی؛ متن = ل ۷ـ (لی: تخت ـ بخت) ۸ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): و؛ (پ: آن)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲) ۹ـ (آ: چندین) ۱۰ـ جنگ؛ (ق۲: بند)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۰۰ـ۱۰۰۴): فوثب الملک قائما من السرور و الفرح. و سجد للّه تعالی شکرا علی ما أتاح له من ذلک ۱۱ـ (پ: برآورد) ۱۲ـ ل: ازآنپس صد و سی؛ س، ق (نیز لن، و، لن۲، ب): گنجی (ب: گنج و) درم صد؛ ک: بندوی (؟) را سی؛ (ق۲: دینار چون صد)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ) ۱۳ـ ل (نیز ق۲): بد از پدر؛ س (نیز لی، ب): بدان (ب: بد از) گنج نوشین‌روان (لی: نوشیروان)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۰۵): و أمر بإحضار مائة ألف درهم ۱۴ـ (و: درم را)؛ ک (نیز پ): آن درم را؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): سبک (← سه‌یک) آن درم را؛ (لن: یکی گنج ازان‌پس؛ ق۲: سبک (← سه‌یک) آن نخستین؛ لن۲: سبک (← سه‌یک) زان دو گنجی)؛ متن = ل، س۲ (نیز ← ق۲) ۱۵ـ (ل۳: سراینده را جامهٔ خویش)؛ بنداری (۱۰۰۶): و أمر بصرف بعض إلی الفقراء و المحتاجین و العباد و الصالحین ۱۶ـ س: بهره از بهر؛ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): غنیمت که بد (لی: کند) پیش؛ (لن، لن۲: و دیگر بدی (لن۲: شدی) پیش؛ ق۲: سبک دیگر از بهر؛ پ: و دیگر سه‌یک پیش)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز و) ۱۷ـ س (نیز ق۲): هم از؛ (ل۳: همه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): <و>؛ ل، س، ک (نیز ق۲): بهر؛ متن = (آ) ۱۹ـ ک: دهد ۲۰ـ (پ: بر پیش؛ و: بنیاد)؛ س (نیز ب): چه در پیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ ک: در نهد؛ (لی: در نهند؛ و: زان نهند)؛ س۲: آتش دله (؟) برنهند؛ (ق۲: آتش بر آتش نهند؛ لن۲: آتش کله (؟) برنهند)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، آ، ب) ۲۲ـ ل، ک (نیز آ): سیم؛ س، ق (نیز ق۲): سوم؛ س۲ (نیز ب): سوُم؛ (لن: دگر؛ لی: سیوُم؛ پ: سیُم)؛ متن = ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲) ۲۳ـ (و: چاهی) ۲۴ـ س (نیز لی، ب): داننده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): مرد؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲۶ـ ل (نیز پ): و درد؛ (ق۲: و دزد)؛ س (نیز لی، ب): بدان (س: بدو) جویباران پراکنده کرد؛ ق: چنان تا بدان پاک برکنده کرد؛ ل۲: بدان تا بدان پال برکنده کرد؛ (ل۳: بدان تا نباشد به ره بیم و درد؛ و: نیابد به راه اندرون بیم کرد؛ آ: یلان باید آن پاک برکنده کرد)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، لن۲؛ نیز ← ق۲)؛ بنداری (۱۰۰۷ـ۱۰۱۰): و صرف بعضها إلی بیوت النار و عمارة الربط و المعابر و غیرها من أبواب البر ۲۷ـ س، ق (نیز آ): بر؛ ل۲: مر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ س: بر؛ ک: با؛ (لن۲: <بد>)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و): و تاج؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۱۱): ثم أمر بإسقاط خراج الأرض عن الناس أربع سنین ۳۰ـ ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ): نوشتند؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، ب) ۳۱ـ ل۲: <از>؛ (آ: نامهٔ) ۳۲ـ س ـ ل۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): نزد؛ (لن، لن۲: و به)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲)

که بهرام پیروز شد بر سپاه   بریدند بی‌بر[1] سرِ ساوه‌شاه

پرستنده بُد[2] شاه در هفت[3] روز   به هشتم چو بفروخت[4] گیتی‌فروز،
فرستاده‌ی پهلوان را بخواند   به مهر از برِ نامداران نشاند[5]
مرآن نامه را خوب[6] پاسخ نبشت[7]   درختی[8] به باغِ بزرگی[9] بکشت
یکی تختِ سیمین[10] فرستاد نیز   دو نعلینِ[11] زرّین و هرگونه چیز
ز هیتال تا پیشِ رود[12] بَرَک[13]   به بهرام بخشید و بنبشت چَک[14]
بفرمود کان خواسته بر سپاه   ببخش آنچ[15] آوردی از رزمگاه[16]
مگر گنجِ ویژه[17] تنِ ساوه‌شاه   که آورد باید بدین[18] بارگاه
وُزآنپس[19] تو خود[20] جنگِ[21] پرموده[22] ساز   ممان تا شود شاهِ[23] گردن‌فراز[24]!

۱ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بریدش به خنجر؛ (پ: بدیدند بی‌تن)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، و، لن۲)؛ ک از ۱۰۱۳آ و ۱۰۱۹ب یک بیت ساخته و ۱۰۱۳ب ـ ۱۰۱۹آ را انداخته است؛ ق۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

که بهرام بر ساوه پیروز گشت   سر تخت ما گیتی‌افروز گشت

۲ـل۲: شد؛ (ق۲: پرستندهٔ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـس (نیز لی، ب): تا هفت؛ (لن، پ، و، لن۲: دو هفته)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۴ـق، ل۲ (نیز ل۳، آ، ب): وزانپس چو بفروخت؛ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): چو برزد سر از چرخ (ق۲: کوه؛ پ: برج)؛ متن = ل، س (نیز لی) ۵ـس۲: ناز از بر پهلوانان نشاند؛ (لن، لی، پ، و، لن۲، آ، ب: به شادی (لی، ب: مقدار؛ آ: میدان؛ پ: مرد را) بر نامداران نشاند؛ ق۲: بسی خوبتر داستانها براند)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳)؛ س به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

فرستادهٔ پهلوان خواندند   بر نامدارانش بنشاندند

۶ـس، ق، ل۲ (نیز لن ـ آ): زود؛ متن = ل، س۲ ۷ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲): نوشت؛ متن = س (نیز ق۲، لی، آ) ۸ـ(پ: درخت و) ۹ـس (نیز لی): به باغ بزرگی درختی؛ ب بیت‌های ۱۰۱۶ـ۱۰۶۱ را ندارد؛ بنداری (۱۰۱۲ـ۱۰۱۶): ثم استحضر رسول بهرام بعد أسبوع و کتب جواب کتابه ۱۰ـل، ل۲، س۲ (نیز ل۳): زرّین؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ)؛ بنداری: من الفضة ۱۱ـس: برو نقش؛ ق: درو میخ؛ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲): چو (س۲: چه) نعلین؛ (لی: بدو نقش؛ آ: درونش ز)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۰۱۷): و رتب له تختا من الفضة، و نعلین من الذهب، و نفذها الیه مع تحف کثیرة و هدایا جلیلة ۱۲ـ(لن۲: <رود>) ۱۳ـس، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ): بزرگ؛ س۲ (نیز لن۲): یزرک (؟)؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۱۴ـ(لن: شاه سترگ)؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ): داد آن دلیر سترگ؛ (پ: بدادش بدان پهلوان سترگ)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲): بنوشت؛ بنداری (۱۰۱۸): و کتب له المنشور بممالک خراسان و ماوراءالنهر من حدّ بلاد الهیاطلة إلی الوادی المعروف بوادی برک ۱۵ـق ـ س۲ (نیز لی ـ آ): آنچه؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲) ۱۶ـک (نیز پ): آورده‌ئی تو ز راه؛ س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): دیدی (لن: باشد) ز (س۲، ق۲: به) بی‌راه و راه؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱۷ـ(و: ویژه گنج) ۱۸ـس۲: برین؛ س، ق، ل۲، لی، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲ آمده و بنداری نیز داشته است؛ بنداری (۱۰۱۹ـ۱۰۲۰): و أمره أن یفرّق ما أفاءه اللّه علیه من الأنفال و الغنائم علی من معه من العسکر ما خلا خزانة ساوه خاصة فإنه ینفذها الیه ۱۹ـ(ق۲: از آن پس) ۲۰ـس: بر؛ ق (نیز لی، آ): مر؛ ل۲: سر؛ (لن: برو؛ ل۳، و: همی؛ لن۲: بران)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲)؛ پ ← ۲۱ـ(پ: پیکار) ۲۲ـل (نیز لن۲): بژموده؛ س (نیز لن، و، آ): برموده (بی‌نقطه)؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳): بزموده (در ل۲ حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، پ، بنداری): برموده ۲۳ـل: خصم؛ س: شادو؛ ک (نیز ل۳، و، لن۲): شاه و؛ ل۲: بیش و؛ (لی: شاد)؛ ق: همی تا شوی شادو؛ متن ← ۲۴ـ(ق۲: کار بر ما دراز)؛ متن = س۲ (نیز لن، پ، آ)؛ بنداری (۱۰۲۱): و أن ینهض إلی مقاتلة آبن ساوه الأکبر

هم ایرانیان را فرستاد چیز   نبشته به هر شهر[1] منشور نیز
فرستاده را خلعت آراستند   پس اسپِ کسِ[2] پهلوان[3] خواستند،
فرستاده چون پیشِ[4] بهرام شد   سپهبدار ازو[5] شاد[6] و پدرام[7] شد
غنیمت ببخشید پس[8] بر سپاه   جزاز گنجِ ناپاک‌دل ساوه‌شاه،
فرستاد با استوارانِ[9] خویش   جهاندیده[10] و نامدارانِ[11] خویش،
ببردند یکسر به درگاهِ شاه   سپهبَد سُوی جنگ شد با سپاه[12]

گفتار اندر رزم بهرام چوبینه با پرموده پسر ساوه‌شاه[13]

ازو[14] چون به پرموده[15] رفت[16] آگهی   که جویدهمی تختِ شاهنشهی،
دزی داشت پرموده[17] آوازه[18] نام   کزآن[19] دز بُدی[20] ایمِن و شادکام،
نهاد آنچ[21] بودش به دز[22] در[23] درم   ز دینار و[24] از[25] گوهر و بیش و کم
ز[26] جیحون گذر کرد خود با سپاه   بیامد گرازان[27] سُوی[28] رزمگاه!
دو لشکر به[29] تنگ اندرآمد به جنگ   به رەبر نکردند جایی درنگ[30]

۱ـل، س، ل۲ (نیز لن۲): نوشته به (ل۲: ز) هر شهر؛ ق: نوشتند به هر جای؛ (و: به هر شهر بنوشت)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲ ـ پ، آ) ۲ـل، س، ق (نیز لی، آ): جهان؛ (ل۳: کسی؛ و: گو؛ لن۲: کش)؛ متن ← ۳ـ(ق۲: بسی گوهر و نیکوی)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ)؛ بنداری (۱۰۲۲ـ۱۰۲۳): ثم خلع علی الرسول و ردّه الی صاحبه ۴ـ(آ: نزد) ۵ـس، ق (نیز ل۳): ازان؛ س۲: زو؛ ک (نیز پ): سپه باز ازو؛ ل۲ (نیز لی، آ): سپهبد ازان؛ متن = (ق۲، لن، لن۲) ۶ـ(ل۳: تند) ۷ـق (نیز لی): به رام؛ (ق۲: با کام؛ پ: با رام)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ)؛ و به جای این لت آورده است: همه راه دلشاد و پدرام شد؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۰۲۴): فلما حصل عند بهرام فرح بجواب کتابه و استبشر بما أنعم علیه الملک فی خطابه، و تلقی أمره بالامتثال ۸ـ(لن۲: <پس>) ۹ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): آن سواران؛ (لن، پ، لن۲: او سواران)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲) ۱۰ـک: پسندیده ۱۱ـق: پای‌کاران ۱۲ـق این بیت را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

چو کار سپه سر به سر راست کرد   همی جنگ برموده را راست کرد(!)

بنداری (۱۰۲۵ـ۱۰۲۷): و فرّق الغنائم علی عسکره، و نفذ خزانة ساوه‌شاه إلی حضرة سلطانه و مالک أمره. و تفرّغ لقتال الخاقان برموذه بن ساوه و حربه ۱۳ـل: خبر یافتن بزموده از بهرام چوبین؛ ق: جنگ بژموده شاه ترکان با بهرام چوبینه رازی؛ ک: رزم کردن بهرام با <بر>موده پسر ساوه‌شاه؛ ل۲: رزم بزموده با بهرام چوبین؛ س۲: جنگ بهرام چوبینه با برموده؛ متن = س؛ بنداری: ذکر ماجری بین بهرام جوبین و بین برموذه بن ساوه‌شاه، و ما آنتهی الیه أمرهما ۱۴ـس (نیز آ): ازان؛ ق: وزین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـل، ق (نیز لن۲): بژموده؛ (لن: برموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لی، ل۳، پ: بزموده)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ) ۱۶ـل: شد؛ ترجمهٔ بیت‌های ۱۰۲۸ـ۱۰۳۱ در بنداری نیست ۱۷ـل، ق (نیز لن۲): بژموده؛ ل۲ (نیز لن، و): برموده (بی‌نقطه)؛ (لی، ل۳: بزموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۱۸ـل: افراز؛ س (نیز ق۲، ل۳، و، آ): آواره؛ ق: آباد؛ ل۲: وآره؛ (لن: آویره؛ لن۲: آویزه؛ لی: کهواره؛ پ: اوراه)؛ متن = ک، س۲ ۱۹ـق: وزان ۲۰ـ(آ: <بدی>) ۲۱ـ(لی، پ، و، لن۲، آ: آنچه) ۲۲ـس: دل ۲۳ـ(آ: بر) ۲۴ـ(لن: <و>) ۲۵ـق، س۲ (نیز لن، لن۲، آ): ز ۲۶ـ(لن، ق۲، پ، و، لن۲: به) ۲۷ـ(لن: لرازان) ۲۸ـ(آ: بدان) ۲۹ـس ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲): چو؛ متن = ل ۳۰ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳): زمین (ق، ل۲، ل۳: جهان) آمد از سم اسبان به خم؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ): و لت‌های این بیت را پس و پیش کرده و بیت‌های ۱۰۳۲ـ۱۰۳۴ را نیز به هم ریخته است: ۱۰۳۴، ۱۰۳۳، ۱۰۳۲؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد

به دو منزلی[۱] بلخ هر دو سپاه   گزیدند شایسته دو[۲] رزمگاه
میانِ دو لشکر دو فرسنگ بود   که پهنایِ دشت[۳] ازدرِ[۴] جنگ بود
دگر[۵] روز بهرامِ[۶] جنگی برفت   به دیدارِ گردانِ پرموده[۷] تفت[۸]
نگه کرد پرموده[۹] او را بدید   ز هامون یکی تندبالا گزید
سپه را سراسر همه برنشاند   چُنان شد که در دشت جایی نماند[۱۰]!
سپه دید پرموده[۱۱] چندانک[۱۲] دشت   ز[۱۳] دیدارِ[۱۴] ایشان همی[۱۵] خیره گشت!
ورا دید کز[۱۶] پیشِ آن لشکرش   به گردون برآورده[۱۷] جنگی‌سرش!
غمی گشت[۱۸] و[۱۹] با لشکر خویش گفت   که این پیشرَوْ را هِزَبرست جفت[۲۰]!
شمارِ سپاهش پدیدار نیست   هم این[۲۱] رزم را کس خریدار نیست!
سپهدارِ[۲۲] گردنکش و خشمناک   همی خون شود زیر[۲۳] او تیره[۲۴] خاک!
چو شب تیره گردد شبیخون کنیم[۲۵]   ز دل بیم و اندیشه[۲۶] بیرون کنیم

چو پرموده[۲۷] آمد[۲۸] به پرده‌سرای   همی‌زد ز[۲۹] هرگونه از جنگ رای[۳۰]
همی‌گفت کین[۳۱] از هنرها یکی‌ست   اگر چه سپه‌شان کنون[۳۲] اندکی‌ست،

۱ـل: منزل؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و): منزل از؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲ـ(پ، و: یک)؛ بنداری (۱۰۳۲ـ۱۰۳۳): و تلقاه بهرام من هذا الجانب فنزل الفریقان علی مرحلتین من بلخ ۳ـل: جنگ (!)؛ (لن: که پهنا درو؛ و: یکی پهن دشت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـل: بر؛ بنداری (۱۰۳۴): و بین العسکرین مقدار فرسخین. و کان ذلک یوم الأربعاء ۵ـل: در ۶ـ(لی: بزموده) ۷ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی: برموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۳: بزموده؛ لن۲: بژموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، بنداری): برموده ۸ـک (نیز لن): رفت؛ ق، ل۲، لی، آ بیت‌های ۱۰۳۶ـ۱۰۳۸ را ندارند؛ بنداری بیت‌های ۱۰۳۵ـ۱۰۵۰ را ترجمه نکرده است ۹ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی: برموده (بی‌نقطه)؛ ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و)؛ ق، ل۲، لی، آ بیت‌های ۱۰۳۶ـ۱۰۳۸ را ندارند ۱۰ـس، ق، ل۲، لی، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، لن، ق۲، ل۳ـلن۲ آمده است ۱۱ـل: بژموده؛ ق: آسوده؛ ل۲ (نیز لن): برموده (بی‌نقطه)؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۱۲ـ(ل۳، و: چندان به؛ پ، لن۲: چندانکه) ۱۳ـ(لن، پ، لن۲: به؛ و: که) ۱۴ـ(و: دیدار از) ۱۵ـ(ق۲: همه) ۱۶ـل، ک، س۲ (نیز ق۲): در؛ (و: بر)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۷ـل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): برآورد؛ (پ: همی بر (وزن درست نیست))؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

شگفتی برآن برز و یالش بماند   فراوان همی نام یزدان بخواند

۱۸ـ(لن، ق۲، لن۲: همی‌گشت؛ لی: غمین گشت؛ و: همی‌دید) ۱۹ـق: <و> ۲۰ـ(لن، لن۲: پیشرو و (لن۲: <و>) اهرمن هست جفت؛ آ: راز از ما نباید نهفت)؛ ق (نیز پ): با پیش‌رو انجمن گشت جفت؛ ک: با پیش‌رو اهرمن باد جفت؛ ل۲: این کار پیدا نماند نهفت؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و) ۲۱ـل: همان؛ س: چنین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ): سپهدار و ۲۳ـک: پیش ۲۴ـق: همان شیر پیشش همان مرد و ۲۵ـل: کنم ۲۶ـس ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ): ترس و اندیشه؛ (ق۲: وز سر اندیشه؛ و: کینه و ترس)؛ متن = ل ۲۷ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن (بی‌نقطه)، ق۲، پ، و، آ) ۲۸ـ(ق۲: آید) ۲۹ـ(ل۳: به) ۳۰ـ(ق۲: با خویش رای؛ و: در آن جنگ هرگونه رای؛ لن۲: ز هرگونه از چنگ و نای) ۳۱ـس، ق (نیز لن، ل۳، لن۲، آ): این ۳۲ـ(ق۲: همی؛ لن: شهنشه کنون؛ لن۲: درسان (!) کنون)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): که بهرام یل را (ک: با) سپاه؛ متن = ل، ق (نیز پ، و)

سُواران و[۱] گردانِ[۲] پرمایه‌اند   ز گردن‌کشان برترین[۳] پایه‌اند،
سلیح‌ست[۴] و بهرام‌شان پیشرَوْ   که گردد سنان پیشِ او خار و خَوْ[۵]
به پیروزی ساوه‌شاه اندرون   گرفته دل و مست گشته[۶] به[۷] خون!
اگر یار باشد جهان‌آفرین   به خونِ[۸] پدر خواهم[۹] از کوه[۱۰] کین!

بدانگه که بهرام شد جنگ‌جوی   از[۱۱] ایران سُوی ترک بنهاد روی،
ستاره‌شمَر گفت بهرام را   که در چارشنبد[۱۲] مزن گام را،
اگر[۱۳] زین بپیچی[۱۴]، گزند آیدت   همه[۱۵] کار[۱۶] ناسودمند آیدت!

یکی باغ بد در میان سپاه   ازین[۱۷] روی و زآن[۱۸] روی بُد رزمگاه[۱۹]
بشد چارشنبد[۲۰] هم از[۲۱] بامداد   بدان باغ کامروز باشیم[۲۲] شاد
ببردند پرمایه گستردنی   می و رود و[۲۳] رامشگر و خوردنی
بیامد بدآن باغ و[۲۴] می درکشید[۲۵]   چو پاسی ز تیره‌شب اندرکشید[۲۶]،
طلایه بیامد به پرموده[۲۷] گفت   که بهرام را جام و باغست[۲۸] جفت
سپهدار از آن جنگیان[۲۹] شش[۳۰] هزار   ز لشکر گزین کرد گرد و سُوار،

۱ـ(لن۲: <و>) ۲ـس ـ س۲ (نیز لن، لی ـ آ): اسبان؛ (ق۲: مردان)؛ متن = ل ۳ـل: کمترین ۴ـس، ک (نیز لن، لی): سلاحست؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ(آ: خوار و خو)؛ ک: ورا حان درو (؟)؛ (و: پیش او حان درو)؛ متن ← ۶ـس (نیز لی، ل۳): دست شسته؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـق، ک، ل۲ (نیز لن): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـق (نیز ق۲): کین ۹ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و): جویم؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ) ۱۰ـ(لی: امروز) ۱۱ـس ـ س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ): ز؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، پ) ۱۲ـل ـ س۲ (نیز لن ـ آ): چارشنبه؛ (آ: خارسینه)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ۱۰۵۴پ)؛ بنداری (۱۰۵۰ـ۱۰۵۱): و کان المنجمون أشاروا علی بهرام عند مفارقة حضرة الملک ألا یخوض یوم الأربعاء غمرة الهیجاء ۱۳ـس ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ): وگر؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، و) ۱۴ـل: بسیجی؛ (ل۳: بپوئی)؛ س: زانک پوئی؛ (لی: آنک پوئی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـس، ق (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): همان؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۶ـس: کام؛ بنداری (۱۰۵۲): فإنه إن فعل ذلک حرم الظفر و لاقی الضرر ۱۷ـ(لی: ازان) ۱۸ـس ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲): آن؛ (ق۲: وز)؛ متن = ل، س۲ (نیز و، آ) ۱۹ـس، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ): آن (لن۲: <آن>) رزمگاه؛ ق، ک (نیز پ): آوردگاه؛ ل۲: وی رزمگاه؛ (ل۳، و: او رزمگاه)؛ متن = ل ۲۰ـل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲): چارشنبه؛ (آ: جارسینه)؛ متن = (لن) ۲۱ـل۲: بهم ۲۲ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): گردد آن روز؛ (ق۲: باشد آن روز)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۲۳ـل: <و> رود و؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ): آورد و؛ (لن۲: آورد)؛ س: بیاورد؛ (لی: هم آورد)؛ متن ← ل ۲۴ـل: <و> ۲۵ـ(لن، لی، ل۳، لن۲، آ: برکشید) ۲۶ـ(و: حمد (بی‌نقطه))؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۰۵۳ـ۱۰۵۶): و کان بالقرب منه بستان فرکب الیه مع خواصه لیشتغل بالشرب، و قال: الیوم خمر و غدا أمر. فأقام فی ذلک البستان علی رشف الراح، و قصف القیان ۲۷ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لن، و: برموده (بی‌نقطه)؛ لی: بزموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۲۸ـق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): می به جامست؛ (پ: شد می و جام؛ لن، لن۲: با جام و باغست (لن۲: باده‌ست))؛ س: برموده را می به جامست؛ ک، س۲ (نیز ق۲): او با (ک: با او) می و باغ و جامست؛ متن = ل (نیز ← لن)؛ در لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۹ـ(ق۲: چینیان)؛ ق: هم در زمان؛ ل۲: از جنگیان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـل: ده

فرستاد تا گرد بر گردِ باغ … بگیرند[۱] گردن‌کشان بی[۲] چراغ!
چو بهرام[۳] آگه شد از کارشان … ز رایِ جهانجوی و بازارشان[۴]،
یلان‌سینه را گفت کای[۵] سرفراز … به دیوارِ باغ اندرون رخنه ساز!
پس آنگاه بهرام و ایزدگشسپ … نشستند با[۶] جنگجویان بر[۷] اسپ،
از آن[۸] رخنه‌ی باغ بیرون شدند … که دانست کآن[۹] سرکشان چون شدند؟!
برآمد ز در ناله‌ی کرّه‌نای[۱۰] … سپهبَد به جنگ اندرآمد ز جای[۱۱]
سبک رخنه‌یی دیگر اندرزدند … سپه را یکایک به هم برزدند
همی‌تاخت بهرام[۱۲] خشتی به دست … چُنان‌چون بود مردمِ نیم‌مست[۱۳]!
نجَستند[۱۴] گردان کس[۱۵] از دستِ اوی[۱۶] … به خون گشت[۱۷] یا زان سرِ مست[۱۸] اوی[۱۶]!
برآمد چکاچاک و[۱۹] زخمِ[۲۰] سران … چو پولاد را[۲۱] پتکِ آهنگران!
از آن باغ تا جایِ[۲۲] پرموده[۲۳] شاه … تن بی‌سران[۲۴] بُد فگنده به راه!

چن[۲۵] آمد به لشکرگه خویش باز … شبیخون سگالید[۲۶] گردن‌فراز!
چو نیمی ز تیره‌شب اندرگذشت[۲۷] … سپهدارِ جنگی برون شد به دشت[۲۸]

۱ـس (نیز لی): بگشتند؛ (ل۳، و، آ: بگردند)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲ـس: با؛ (لی: چون)؛ بنداری (۱۰۵۷ـ۱۰۵۹): فنذر بذلک برموذه فانتخب ستة آلاف فارس من آساد الترک، و أمرهم أن یحیطوا بذلک البستان ۳ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): سپهبد چو؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۴ـق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ): کردارشان؛ س: جهاندار و کردارشان؛ (لی: جهاندار بیدارشان)؛ متن = ل <و>، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: شبیخون کردن برموده پسر ساوه بر بهرام ۵ـ(ق۲، لن۲: ای) ۶ـ(پ: چون) ۷ـ(لی: به) ۸ـس۲ (نیز ق۲): بدان ۹ـس: داند کان؛ (ب: داند از (وزن درست نیست))؛ بنداری (۱۰۶۰ـ۱۰۶۳): و فطن بهرام بما دبروا فأمر أن یجعل فی حائط البستان ثلمة یعبر منها الفارس أخذا بالحزم، و جریا علی مقتضی الحیطة. و أمر صاحبه المسمی یلان بأن یرکب فی أصحابه، و یحفظ حوالی البستان. و اشتغل مع إیزدکشسب ۱۰ـس: کرّنای ۱۱ـل، س، ق، ل۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): اسب اندرآورد پای؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۲ـ(لی، ل۳: بهرام و) ۱۳ـس: می پرست؛ (و: نیمه مست)؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۴ـک، س۲ (نیز ق۲): نرستند؛ (لن۲: بجستند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): جز اندک؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) ۱۶ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، پ) ۱۷ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ): بود؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب) ۱۸ـ(ل۳: سر شست)؛ ل: تازان سر شست؛ ق: آغشته زان شست؛ ل۲: باران سر و شست (واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ متن = ده دستنویس دیگر (در لی، لن۲ حرف سوم و در و حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه) ۱۹ـل ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): <و>؛ متن = س۲ (نیز ق۲، لن۲) ۲۰ـل: بانگ ۲۱ـ(لی: در؛ پ: با) ۲۲ـس۲ (نیز لن، لن۲): خیمه؛ (لی: ناجار (!))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن، و): برموده (بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب) ۲۴ـ(لی: سر بی‌تنان)؛ بنداری (۱۰۶۴ـ۱۰۶۹): فجاءت الأتراک و أخذوا حوالی البستان. فثلم ثلمة أخری فی الحائط، و رکب و خرج منها، و وقع فیهم وقوع اللهب فی القصب و ارتفع صلیل الأسیاف من الرقاب و الأکتاف إلی أن فرش الأرض بجثث قتلی الترک من باب البستان الی مخیم آبن خاقان ۲۵ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶ـل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): فرستاد؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۷ـس۲ (نیز پ): شکست ۲۸ـ(ل۳، آ، ب: ز دشت)؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ): میان را ببست؛ (لن۲: بیامد به دشت)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، و)

سپهبَد[۱] بر آن[۲] سوی[۳] لشکر کشید … ز ترکان طلایه کس او را ندید
چن[۴] آمد به نزدیکیِ رزمگاه … دمِ نای سَرغین[۵] برآمد ز راه[۶]!
چو در شب خروش[۷] آمد از[۸] کرّه‌نای[۹] … بجَستند ترکانِ جنگی ز جای[۱۰]!
ز لشکر برآن[۱۱]سان برآمد خروش … که شیر ژیان را بدرّید گوش!
به تاریکی‌اندر دهاده بخاست[۱۲] … ز دستِ چپِ[۱۳] لشکر و[۱۴] دستِ راست!
یکی مر دگر[۱۵] را ندانست باز … شبِ تیره و نیزه‌های دراز!
به خنجر[۱۶] همی آتش افروختند … هوا و زمین را[۱۷] همی‌سوختند!
ز ترکانِ[۱۸] جنگی فراوان نماند … ز خون سنگ‌ها جز به مرجان[۱۹] نماند!
گریزان همی‌رفت مهتر چو گرد … دهان[۲۰] خشک و لب‌ها شده لاژورد[۲۱]!
چُنین تا سپیده‌دمان بردمید[۲۲] … شبِ تیره زو[۲۳] دامن اندرکشید،
سپهدارِ ایران به ترکان[۲۴] رسید … خروشی چو شیر ژیان[۲۵] برکشید!
به پرموده[۲۶] گفت: ای گریزنده[۲۷] مرد … تو گِرد دِلیرانِ جنگی مگرد!
نه مردی هنوز، ای پسر[۲۸]، کودکی … روا باشد ار شیرِ مادر مکی[۲۹]!
بدو گفت شاه[۳۰]: ای[۳۱] گراینده[۳۲] شیر … به خون ریختن چند باشی دِلیر؟!
ز خونِ سران سیر شد روزِ جنگ … به خشکی پلنگ و به دریا نهنگ[۳۳]!

۱ـک (نیز لن، ق۲): سپه را؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ): بدان؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ، و، ب) ۳ـک (نیز ل۳): روی ۴ـل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۵ـل ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): روئین؛ (لن، پ: سرعین)؛ متن = س۲ (نیز ← لن، پ) ۶ـس (نیز لی، پ، آ، ب): به ماه؛ (لن۲: ز ماه)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لن، ل۳، و)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۷ـل: آواز کوس؛ س، ق، ل۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): بر (پ: از) در خروش؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۸ـل، ل۲ (نیز ل۳، آ): و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـل، س: کرّنای؛ (ق۲: دیدگاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـک: چینی ز جای؛ (ق۲: ازان رزمگاه) ۱۱ـس، ق، ل۲ (نیز لی): بدان؛ پ این بیت را ندارد ۱۲ـ(آ: بخواست (!)) ۱۳ـ(ب: چپ و) ۱۴ـ(لن۲: <و>) ۱۵ـ(ق۲: مرد خود؛ لن۲: مرد کو)؛ ق این بیت و ل۲ بیت‌های ۱۰۷۷ـ۱۲۶۴ را ندارند ۱۶ـل: ز جیحون ۱۷ـ(ق۲: با زمینش)؛ ل: زمین و هوا را؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـس: مردان ۱۹ـ(لن۲: مژگان (!)) ۲۰ـل (نیز ل۳، و): دهن؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۲۱ـس، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل، ک (نیز پ، و)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۰۷۰ـ۱۰۸۰): ثم انصرف إلی مخیمه، و تشمر للبیات، و أمر أصحابه فرکبوا و عاد بهم فی الحال تحت سجف اللیل. و هجم بهم علی مخیم آبن الخاقان، و أمر بدق الکوسات و نفخ القرون و النایات. فوثبت الأتراک و بادروا أعراف الخیول، و علوا ظهورها. و قامت الحرب علی ساق ۲۲ـک، س۲ (نیز ق۲، پ): برکشید؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب) ۲۳ـس (نیز ب): قیرگون؛ ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ): تیره‌گون؛ متن = ل، س۲؛ لی به جای این لت آورده است: شب تیره بر کوه دامن کشید ۲۴ـ(ب: توران)؛ س: ترکان به ایران (!)؛ (آ: ترکان به ترکان (!)) ۲۵ـس: دمان؛ لن، لی این بیت را ندارند ۲۶ـل (نیز ل۳): بژموده؛ ق (نیز لن۲): بژموده؛ س۲ (نیز لی): بزموده؛ (لن: برموده (بی‌نقطه))؛ متن = س، ک (نیز ق۲، پ، و، آ، ب) ۲۷ـق: ستیزنده؛ (آ: گزاینده) ۲۸ـک: چه دانی هنر؛ (لن، لن۲: مرد نبردی تو خود)؛ س۲: تو مردی چه دانی هنر؛ (ق۲: تو مردی نیابی که تو)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی ـ و، آ، ب) ۲۹ـ(ق۲: باشدت بذرکی (حرف یکم بی‌نقطه؟)) ۳۰ـک: <شاه>؛ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): شاه گفت؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۳۱ـک: کای ۳۲ـ(لی، پ، و: گزاینده)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳ـس۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): دریا نهنگ و به خشکی پلنگ؛ متن = ل ـ ک (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)

نخواهی شد[۱] از خونِ مردان[۲] تو سیر؟ — بر آن نِه[۳] که هستی تو دَرّنده شیر!

بریدی[۴] سرِ ساوه‌شاه آنک[۵] مهر[۶] — برو[۷] داشت تا بود گردان‌سپهر!

سپاهی برآن[۸]گونه کردی تباه — که بخشایش آردهمی هور[۹] و ماه!

از آن[۱۰] شاهِ جنگی منم یادگار — مرا هم چُنان دان که[۱۱] کشتی به زار[۱۲]،

ز مادر همه[۱۳] مرگ را زاده‌ایم[۱۴] — ار[۱۵] ایدونک[۱۶] ترکیم ار[۱۷] آزاده‌ایم[۱۴]!

گریزانم و تو پس[۱۸]اندر دمان — نیابی مرا تا نیاید[۱۹] زمان!

اگر باز گردم، سلیحی به چنگ[۲۰] — مگر[۲۱]من شوم کشته‌گر[۲۲]تو به‌جنگ[۲۳]،

مکن[۲۴] تیزمغزی و آتش‌سری — نه زین‌سان[۲۵] بود مهترِ لشکری[۲۶]!

من ایدون[۲۷]شوم سوی[۲۸]خرگاهِ خویش — یکی[۲۹] بازجویم سرِ[۳۰] راهِ خویش،

نبیسم[۳۱] یکی[۳۲] نامه زی[۳۳] شهریار — مگر زو شوم ایمِن از[۳۴] روزگار

گر ایدونک[۳۵] اندرپذیرد[۳۶] مرا — ازین ساختن[۳۷] پس[۳۸] گزیرد[۳۹] مرا[۴۰]،

من آن بارگه را یکی بنده‌ام[۴۱] — دل از مهتری پاک[۴۲] برکنده‌ام!

۱ـق: بخواهی شد؛ (آ: نباشی تو) ۲ـل: مردم ۳ـس، ق (نیز لن، و، لن۲، آ، ب): برانم؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲ـپ) ۴ـل: بریده ۵ـ(لی، ل۳، پ، آ: آنکه)؛ س: شاهی که؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، و، ب) ۶ـس۲: بهر ۷ـس۲ (نیز لی): بدو؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۸ـس، ق (نیز آ، ب): بدان؛ (لی: بدین) ۹ـ(ق۲: بران هور؛ آ: برو هور)؛ ل: آورد خورشید؛ (و: نگر تا چگونه بود هور)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۰ـ(لن، لن۲: وزان) ۱۱ـق (نیز ب): دانک ۱۲ـس، ق (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): تو زار؛ ک: نزار؛ (ق۲: بزار (حرف یکم بی‌نقطه)؛ آ: کردی تو خوار)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، پ) ۱۳ـس۲: همان ۱۴ـک: زاده‌ئی ـ آزاده‌ئی ۱۵ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۲، پ، لن۲): گر؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، آ، ب) ۱۶ـ(لی، ل۳، آ: ایدونکه) ۱۷ـک (نیز لن، ل۳): و؛ (لی: <ار>)؛ س۲: ترکی و؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، پ ـ ب)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

بمان تا بمانم به دهر اندکی — از آزاد کرد تو باشم یکی

۱۸ـک: پس تو ۱۹ـ(آ: نیابی) ۲۰ـک: سلاحی به چنگ؛ (لن، لن۲: سلاحم به چنگ؛ ق۲: بسیجیم جنگ (پساوند ندارد)؛ پ: بر تو به جنگ؛ آ: بیایم به جنگ (پساوند ندارد))؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) ۲۱ـق (نیز و، آ): وگر؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): اگر؛ متن = ل (نیز ل۳، پ) ۲۲ـق (نیز ل۳): یا؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ): با؛ (و: با (بی‌نقطه))؛ متن = ل (نیز پ) ۲۳ـ(پ: پلنگ (!))؛ س، لی، ب این بیت را ندارند ۲۴ـ(لی، ل۳: یکی) ۲۵ـ(ب: ازینسان) ۲۶ـس (نیز ب): و کهتری؛ (ق۲: و لشکری) ۲۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز لی ـ ب): اکنون؛ متن = ل ۲۸ـ(ق۲: پیش) ۲۹ـ(ق۲: اگر) ۳۰ـک، س۲: سر و ۳۱ـل ـ ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، آ، ب): نویسم؛ (ق۲: نه بینم (← نبیسم؟)؛ لی: فرستم؛ لن۲: نبشتم)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ق۲) ۳۲ـ(ق۲: یک) ۳۳ـ(ل۳: بر) ۳۴ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی ـ و، آ، ب): بدانسان (ل۳، پ: بدین‌سان) که باید (ق: شاید؛ ک، س۲، ق۲: آید) بدین؛ (لن، لن۲: برآنسان که آید بدین (لن۲: برین))؛ متن = ل؛ بنداری (۱۰۸۱ـ۱۰۹۶): و لم یزل السیف یعمل الی أن تبلج الإصباح. و لما أضاءت الأرض رأی برموذه طلاعها مملوءة بقتلی أصحابه، و رأی بهرام کاللیث المصحر من غابه، ینحو نحوه و یقصد قصده. فالتفت الیه و سأله أن یقصر عنه و ینصرف علی أنه اذا وصل الی موضعه کتب الی الملک هُرمُزد و استأمنه ۳۵ـ(لی، ل۳، آ: ایدونکه) ۳۶ـس، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): او در پذیرد؛ متن = ل، ک ۳۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): تاختن؛ متن = ل ۳۸ـس، ق (نیز لی ـ و، آ، ب): در؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۳۹ـس۲ (نیز ق۲): گریزد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر (در س حرف دوم بی‌نقطه) ۴۰ـ(ق۲: ترا) ۴۱ـ(لی: کهترم) ۴۲ـس، ق: بار؛ (لی، آ، ب: باز)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲)

ز سر کینه و جنگ[۱] را دور کن — به[۲] خوبی منش بر یکی[۳] سور کن!

چو بشنید بهرام، ازو[۴] بازگشت — که بَدسازشاهی[۵] هم‌آواز[۶] گشت!

چن[۷] از جنگِ آن لشکر[۸] آسوده شد[۹] — به لشکرگه شاه[۱۰]پرموده[۱۱] شد[۹]،

همی[۱۲]گشت[۱۳] بر[۱۴] گردِ دشتِ نبرد — سرِ سرکشان را ز تن دور[۱۵] کرد،

چو بر هم نهاده بُد[۱۶] انبوه گشت — به بالا و پهنا[۱۷] یکی کوه گشت،

مر آن[۱۸] جای را نامدارانِ یل[۱۹] — همی هر کسی خواند[۲۰] بهرامْ‌تل[۱۹]

سلیحِ[۲۱] سُواران و[۲۲] چیزی که دید[۲۳] — به[۲۴] جایی که بُد سوی آن تل[۲۵] کشید[۲۳]

یکی نامه بنبشت[۲۶] زی شهریار — ز پرموده[۲۷] و[۲۸] لشکرِ[۲۹] بی‌شمار،

بگفت آنک[۳۰] ما را چه آمد به روی[۳۱] — ز ترکان و آن[۳۲] شاهِ پرخاش‌جوی[۳۱]،

کَهُن‌کار چون بر دلش تازه[۳۳] شد — از آن جایگه[۳۴] سوی آوازه[۳۵] شد

۱ـس (نیز لی): جنگ و اندیشه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ(آ: ز) ۳ـ(لن، لن۲: تو یکی)؛ ک، س۲ (نیز ق۲): رزم آمدی بی (ک: بر) منش؛ متن = ل، س، ق (نیز لی ـ و، آ، ب)؛ بنداری (۱۰۹۷ـ۱۰۹۹): و اذا جاءه کتاب الأمان بادر الی حضرته. فهرب برموذه ۴ـل: زو ۵ـل، ک: بر ساز شاهی؛ س (نیز ب): بدساز او چون؛ ق: بر سان ساز؛ (ق۲: بدساز شاه؛ لی: بدسازد او؛ ل۳: بدساز بد هم؛ آ: بدساز ازآنسان؛ پ: چو با وی به شاهی؛ و: همان ساز بد را)؛ متن = س۲ (نیز لن، لن۲) ۶ـل ـ ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): خوش‌آواز؛ س۲: کس آواز؛ متن = (لن، پ، لن۲) ۷ـل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ(ق۲: این شاه) ۹ـس (نیز لی، ب): گشت ۱۰ـ(ق۲: خویش) ۱۱ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ، ب) ۱۲ـک: غمی ۱۳ـ(آ: گفت) ۱۴ـ(لی: در) ۱۵ـس۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): باز؛ متن = ل ـ ک (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۶ـس، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): نهادند و؛ ک: نهادند؛ متن = ل ۱۷ـک (نیز لن، پ، لن۲): سنگین؛ (ق۲: سنگی)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۸ـس، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چنان؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): همان؛ متن = ل ۱۹ـ(لی، لن۲: یل ـ یل (پساوند ندارند)؛ آ: تل ـ بل (بی‌نقطه)) ۲۰ـک: بدان باز خواند (وزن ندارد)؛ س۲ (نیز ق۲، پ): بدان جای (ق۲: شهر) خوانند؛ (لن، لن۲: بدان (لن۲: بدین) شهر خواندند)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۱۰۰ـ۱۱۰۴): و انصرف بهرام إلی مخیمه، و أمر بجمع رءوس الأتراک فجمعوا منها هناک کشبه تل عظیم فسمی ذلک المکان تل بهرام ۲۱ـس، ک (نیز لی): سلاح؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(لن، لی: ز) ۲۳ـ(ب: هست ـ گذشت) ۲۴ـ(پ: ز) ۲۵ـس (نیز لی، ب): دز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ک در اینجا سرنویس دارد: فتح‌نامهٔ بهرام نزد هرمز آن شکستن (؟)؛ بنداری (۱۱۰۵): ثم أمر بجمع الأموال و الأنفال ۲۶ـل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب): بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن): برموده (بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ، ب) ۲۸ـس۲: وز؛ (پ: وان) ۲۹ـ(ق۲: لشکری) ۳۰ـس (نیز ق۲): آنچ؛ (لی، پ: آنکه؛ لن۲، آ، ب: آنچه)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، و) ۳۱ـس (نیز لی، ب): سر ـ پرخاشخر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـک (نیز پ): از؛ س۲ (نیز ق۲): این؛ (لن: وز)؛ ل۳ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۰۶ـ۱۱۰۷): و کتب کتابا الی السلطان، و أنهی الیه ماجری علی ابن الخاقان ۳۳ـل: که از بیم تیغ او سوی چاره؛ س (نیز لی، ل۳، و، ب): دل از بیم تیغش (لی: تیغم؛ ل۳، ب: تیغ او) سوی چاره؛ ق: به بیچارگی در سوی چاره؛ (لن، لن۲: چو کین پدر بر دلش تازه؛ پ: که هر کار کان بر دلش چاره؛ آ: چو از بیم آن تیغ او چاره)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲؛ در س۲ حرف سوم واژهٔ پسین بی‌نقطه) ۳۴ـل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): وزانجایگه؛ (لن: ازان آگهی)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۳۵ـل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): خوار و آواره؛ (پ: زود آواره)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲)

وُ زآن[۱] روی[۲] خاقان درِ دز[۳] ببست   به انبوهِ اندیشگان در[۴] نشست
بگشتند گردِ دز اندر[۵] بسی   ندانست سامان جنگش کسی[۶]
چُنین گفت از آنپس[۷] که سامانِ[۸] جنگ   کنون نیست[۹] در کار[۱۰] کردن درنگ
یلان‌سینه را گفت تا سه[۱۱] هزار   از آن رزمگه برگزیند[۱۲] سُوار،
چهار[۱۳] از یلان نیز ایزدگشسپ[۱۴]   از آن جنگیان[۱۵] برنشاند[۱۶] بر[۱۷] اسپ
بفرمود تا هرک[۱۸] را[۱۹] یافتند   به[۲۰] گردن زدن تیز[۲۱] بشتافتند!
مگر نامدار از دز آید[۲۲] برون   چو بیند همه دشت چون[۲۳] رود[۲۴] خون!

بُد بر درِ دز[۲۵] ازین‌سان[۲۶] سه روز   چهارم چو بفروخت گیتی‌فروز،
پیامی فرستاد پرموده[۲۷] را   مرآن مهترِ[۲۸] کشور و[۲۹] دوده را:
که ای مهتر و[۳۰] شاهِ ترکان و[۳۱] چین   ز گیتی چرا کردی این[۳۲] دز[۳۳] گزین؟
کجا آن جهان‌جستنِ ساوه‌شاه؟!   کجا آن همه گنج[۳۴] و آن دستگاه؟!
کجا آن همه پیل و برگستوان؟!   کجا آن تگینانِ[۳۵] روشن‌روان؟!

۱ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، لی، و ـ ب): وزین؛ متن = ک (نیز ق۲، ل۳، پ) ۲ـ س۲ (نیز لن۲): سوی ۳ـ (لن، لن۲: برموده (لن۲: پژموده) دز را) ۴ـ ق (نیز لن، آ): بر؛ س۲: اندیشه اندر؛ (ق۲: و اندیشگان بر)؛ ل: اندوه اندیشه اندر؛ ک: اندوه اندیشگان در؛ متن = س (نیز لی ـ لن۲، ب)؛ لن، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بیامد پسش لشکر بی‌شمار   نشستند جمله به گرد حصار

بنداری (۱۱۰۸ـ۱۱۰۹): و أما برموذه فانه التجأ الی قلعة علی شاطئ جیحون تسمی أواذ، و کان معقله و ملاذه، فتحصن بها و أغلق بابها ۵ـ ل، س۲ (نیز لن): در دز؛ ک: درش در؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ (ق۲: بسی (پساوند ندارد)) ۷ـ ل: زان پس؛ (لن، لن۲: به لشکر چنین گفت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ): بر دشت؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و ـ ب) ۹ـ ک، س۲ (نیز پ): زبونیست؛ (ق۲: ز تو نیست؛ لن، لن۲: نباید به)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۰ـ ک (نیز ق۲): برکار؛ س، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب): پیکار؛ (ل۳: و پیکار)؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۱۱ـ (آ: سی) ۱۲ـ ل: جنگیان برگزیده ۱۳ـ س: همان؛ (ل۳: هزار) ۱۴ـ ل، ک (نیز ق۲): آذرگشسب؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) ۱۵ـ (ق۲: چینیان) ۱۶ـ س: برنشیند؛ (ل۳: برنشاند او) ۱۷ـ (ق۲: به)؛ ق، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند ۱۸ـ (لی، آ: هر که) ۱۹ـ (ق۲: ر<ا>) ۲۰ـ (ق۲: ز) ۲۱ـ س، ق، ک (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): زود؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ، آ؛ در ل حرف یکم بی‌نقطه)؛ بنداری (۱۱۱۰ـ۱۱۱۴): و أمر بهرام یلان فرکب فی ثلاثة آلاف فارس، و قرب من الحصار، و أخذ یقتل کل من یری حوالی القلعة ۲۲ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲): آید از دز؛ (ق۲، آ: ایدر آن (آ: از) دز؛ ب خوانا نیست)؛ متن = ل، ک (نیز و) ۲۳ـ ل: را ۲۴ـ س، ق، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): جوی؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، پ) ۲۵ـ (ل۳: دژ) ۲۶ـ س (نیز لن، لی، ل۳، پ): بدین‌سان؛ ق، س۲ (نیز ق۲، لن۲، ب): برین‌سان؛ (آ: پریشان)؛ متن = ل، ک (نیز و) ۲۷ـ ل، ق: پژموده؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و (حرف یکم بی‌نقطه)، آ، ب) ۲۸ـ ل، س (نیز لن۲): مهتر و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ ل، س: <و>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ س (نیز ل۳، ب): <و>؛ متن ← ۳۱ـ ل، ک (نیز آ): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـ س، ق (نیز لی، پ، آ، ب): کردهٔی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۳۳ـ (ل۳: دژ) ۳۴ـ س: پیل؛ (لی: داد) ۳۵ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): بزرگان؛ متن = ک

کجا آن همه تُنبُل و جادوُی[۱]؟!   که اکنون[۲] ازین‌سان تو بر[۳] یک سوُی[۱]؟!
همه[۴] شهر ترکان ترا[۵] بس نبود؟!   چو بابِ تو اندر[۶] جهان کس نبود؟!
نشستی برین باره‌بر[۷] چون زنان   پر از خون دل و دست[۸] بر سر زنان!
درِ باره[۹] بگشای و زنهار خواه   بر شاهِ کشور مرا یار[۱۰] خواه!
ز دز[۱۱] گنج و[۱۲] دینار بیرون فرست   به گیتی نخورد آنک بر پای بست[۱۳]!
اگر گنج داری، تو کشور مدار[۱۴]   که دینار خوارست بر شهریار!
به درگاه شاهت میانجی[۱۵] منم   که در شهرِ ایران گوانجی منم[۱۶]!
ترا بر همه مهتران مه کنم   از[۱۷] اندیشه و رایِ تو به کنم!
ور ایدونک[۱۸] رازی‌ست[۱۹] نزدیکِ تو   که روشن کند[۲۰] رایِ[۲۱] تاریکِ[۲۲] تو،
گشاده کن آن[۲۳] راز و[۲۴] با من بگوی[۲۵]   چو کارت چُنین گشت، دوری مجوی[۲۶]!
وُگر[۲۷] جنگ را یار[۲۸] داری بسی[۲۹]   همان[۳۰] گنج و[۳۱] دینار داری بسی،

۱ـ ل، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): جادوئی ـ سوئی؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، پ، آ) ۲ـ ل: <اکنون> ۳ـ (پ: برین)؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ): برین (لی: بدین) گونه بر؛ س۲: بدینسان تو بر؛ (لن، لن۲: تو زینسان ابر؛ ق۲: تو زیشان تو بر؛ ب: برین سان ابر)؛ متن = ل، ک؛ در ق۲ این بیت پس از بیت سپسین آمده است ۴ـ ل: همی ۵ـ (ل۳، پ، آ: ورا) ۶ـ س: بابان تو در (حرف یکم و سوم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (لی: بایان (؟) او در؛ ب: بایاب (؟) تو در)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): کنون در دزی (ل۳: دژی)؛ (آ: تو اندر دزی؛ ق۲: نشینی کنون در دزی؛ لی: که در دز نشستی کنون)؛ متن = ل ۸ـ (پ: دو دستت به رخ)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

تو دانی که زنهار دادم ترا   ره جستنت برگشادم ترا
وگرنه بدی بی‌روان چون پدر   به ایران فرستادمی از تو سر

۹ـ س (نیز پ): بار ۱۰ـ (پ: ز ما بار)؛ ق (نیز آ): گیتی شو و بار؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ پ پس از این بیت افزوده است:

هم از بندگی شاه جوی آب روی   به بیهودگی راه کژّی مپوی

۱۱ـ (ل۳: دژ) ۱۲ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و): <و>؛ متن = ق (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ، ب) ۱۳ـ س۲ (نیز لن، پ): نای بست؛ ل: نخورد آنک بر بای بست (حرف یکم واژه‌های نخست و چهارم بی‌نقطه)؛ (ق۲: بخورد آنک بد بای (بی‌نقطه) بست)؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همه بدره‌ها سوی هامون فرست؛ متن = ک (نیز لن۲ (پس از تصحیح **آنکه به آنک**)) ۱۴ـ (ق۲: ز کشور بیار) ۱۵ـ (لن: کوانجی (پساوند ندارد)) ۱۶ـ (ق۲: میانجی منم (پساوند ندارد)؛ پ: ترا دشمنم)؛ ک: توران ترا دشمنم؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): نه در شهر ایران ترا دشمنم؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لن۲؛ در ل پس از تصحیح **بر به در**) ۱۷ـ (ق۲، و، لن۲: ز؛ ب: وز) ۱۸ـ (لن۲: ایدونکه)؛ ک، س۲: گر ایدونک ۱۹ـ س۲: رایست ۲۰ـ ق: شود؛ (آ: کنی) ۲۱ـ ل: جان؛ ک، س۲: راه؛ (پ: کار)؛ متن = س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب) ۲۲ـ (آ: باریک)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۲۳ـ ک، س۲: این ۲۴ـ ق (نیز ق۲، ل۳، و): <و>؛ س۲: رای و؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۲۵ـ (و، آ: بگو) ۲۶ـ (و: مجو)؛ س: روزی مجوی؛ (پ: دیگر مجوی؛ ب: با من بگوی (پساوند ندارد)؛ آ: است دوری مجو؛ لی: که راز جهان تا توانی مجوی (= ۱۱۳۴ب))؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲) ۲۷ـ (و: همان) ۲۸ـ (و: یاد؛ آ: باز) ۲۹ـ س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): کسی؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، لی، و، آ) ۳۰ـ (و: وکو (!)) ۳۱ـ ک (نیز لن، لی، پ، و): <و>

برین کوش[۱] و این[۲] کینه‌ها[۳] بازخواه   بود خواسته تنگ[۴]، ناید[۵] سپاه!

چن آمد[۶] فرستاده، گفت[۷] آن پیام   چو بشنید ازو[۸] مردِ جوینده‌کام[۹]،
چُنین داد پاسخ که او را بگوی   که رازِ جهان تا توانی مجوی!
تو گستاخ گشتی به گیتی مگر   که رنج نخستینْت آمد[۱۰] به بر؟
به پیروزی‌اندر تو گَشّی[۱۱] مکن!   اگر[۱۲] تو نوی، هست گیتی کَهُن!
نداند کسی رازِ گردان‌سپهر   نه هرگز نماید به ما نیز[۱۳] چهر!
ز مهتر[۱۴] نه خوب‌ست کردن فسوس   مرا هم سپه بود و[۱۵] هم پیل[۱۶] و کوس!
دروغ‌آزمای‌ست[۱۷] چرخِ بلند   تو دل را به گستاخی اندر[۱۸] مبند!
پدزم آن دلیرِ جهاندیده[۱۹] مرد   که دیدی ورا روزگارِ نبرد،
زمین سمّ اسپِ ورا بنده بود[۲۰]!   به رایش فلک[۲۱] نیز پوینده[۲۲] بود[۲۰]!
بجست[۲۳] آنچ[۲۴] او[۲۵] را نبایست[۲۶] جست   بپیچید[۲۷] از[۲۸] اندیشه‌ی نادرست[۲۹]
هنر زیرِ افسوس[۳۰] پنهان شود[۳۱]   همان[۳۲] دشمن از دور[۳۳] خندان شود[۳۱]
دگر[۳۴] آنک[۳۵] گفتی شمارِ سپاه[۳۶]   فزون‌تر بُد[۳۷] از تابشِ[۳۸] هور و ماه[۳۹]،
سُواران[۴۰] و پیلان چو[۴۱] تخمِ[۴۲] گیا   شد اندر[۴۳] دمِ پرّه‌ی آسیا[۴۴]!

۱ـ س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): بزن کوس؛ ق: بدان کوش؛ (و: بزن چنگ)؛ متن = ل (نیز ل۳، آ؛ نیز ← ق) ۲ـ (لن۲: آن) ۳ـ ق، ک (نیز ق۲، لی، و): کینه را؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): کینها ۴ـ ق: نیک؛ ک (نیز ب): بىک (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (لن: ننگ؛ آ: نیک) ۵ـ ل: ىاند (بی‌نقطه)؛ ق: ىاید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (آ: خواهد؛ ب: ماند)؛ بنداری (۱۱۱۵ـ۱۱۳۲): و لم یزل یفعل ذلک الی أن أرسل برموذه الی بهرام یسأله أن یکتب الی هرمزد و ینهی الیه طلبه للأمان ۶ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): چو آمد؛ (ق۲: بیامد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ ل: داد ۸ـ ل، س: زو؛ س۲: ازان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ (لن، لن۲: نام)؛ پ به جای این لت آورده است: شنیدش پیام آن شه نیک‌نام ۱۰ـ ک: نخستینه آمد؛ س (نیز لی، ل۳، و، ب): رنجی که جستی (و: بردی) تو آمد؛ ق: تخمی که کاری تو آید؛ (لن، لن۲: رنجی که جستیت آمد؛ ق۲: بی‌رنج گنج آمدستت؛ پ: رنجی که بردی برآمد؛ آ: تخمی که کشتی تو ایدر)؛ متن = ل، س۲ ۱۱ـ (ق۲: تیزی؛ ل۳: کژّی؛ آ: گیتی (← کشّی؟)؛ لی: بلندی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ (پ: که گر) ۱۳ـ س: خوب؛ (ق۲: پاک) ۱۴ـ (آ: مهرت) ۱۵ـ (لی: <و>) ۱۶ـ س (نیز ق۲): بوق ۱۷ـ (لن، لن۲: در باغ ما بست (!)) ۱۸ـ ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): او ۱۹ـ س۲: و جهاندیده؛ س، ق (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): جهاندار بیدار؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ) ۲۰ـ س: باد ۲۱ـ ل: دانش فلک؛ (لن، لن۲: بر آتش دمش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ ل: جوینده ۲۳ـ (لی، آ: نخست؛ ب: نجست) ۲۴ـ س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲): آنک؛ (لی: کین؛ ل۳، و، لن۲، ب: آنچه؛ پ، آ: آنکه)؛ متن = ل، ق ۲۵ـ (ق۲: وی) ۲۶ـ (آ: ببایست) ۲۷ـ (ب: نپیچید) ۲۸ـ ل: ز ۲۹ـ س، ق: تن درست ۳۰ـ ک: افسون؛ (پ: ز افسون هنر پاک؛ ب: هر افسونی از زیر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ س، ق، ک (نیز لی ـ و، آ، ب): بود؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۳۲ـ س (نیز لی، ب): همی؛ ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ): همه؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۳ـ ل: دوست ۳۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): یکی؛ متن = ل ۳۵ـ (ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه) ۳۶ـ ل: سپهر؛ (لن، لن۲: شما را سپاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۷ـ ل: فزونست؛ س۲: فزونش بد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۸ـ (لن: دانش؛ لی: گردش) ۳۹ـ ل: ماه و مهر ۴۰ـ (لن، ق۲، لن۲: ستوران) ۴۱ـ ل: ز ۴۲ـ ق: برگ ۴۳ـ (آ: که شد در) ۴۴ـ (ق۲: شده در دم نرّه‌شیر اژدها؛ لی: شدند ایدر اندر دم آسیا)

بر آن[۱] کو چُنین بود، برگشت[۲] روز   نمانی تو دلشاد و[۳] گیتی‌فروز!
همی[۴] ترس از آن[۵]، کین گزاینده[۶] دهر   مگر زهر سازد[۷] بدین[۸] پای‌زهر!
کسی را که خون ریختن پیشه گشت   دلِ دشمن از وی پراندیشه[۹] گشت،
بریزند خونش بر آن[۱۰] هم‌نشان   که او ریخت خونِ سرِ سرکشان!
گر[۱۱] از شهرِ[۱۲] ترکان[۱۳] برآری دمار   همین[۱۴] کین بخواهند فرجامِ کار[۱۵]!
نیایم[۱۶] همان[۱۷] پیشِ تو ناگهان[۱۸]   بترسم[۱۹] که بر من سر آری[۲۰] زمان[۲۱]!
یکی بنده‌یی[۲۲]، من یکی شهریار   برِ بنده من[۲۳] کی شوم خوار خوار[۲۴]؟!
به جنگت نیایم[۲۵] همان[۲۶] بی‌سپاه[۲۷]   که دیوانه[۲۸] خوانَد مرا نیک‌خواه!
اگر خواهم از شاهِ تو زینهار   چو تنگی[۲۹] به روی آیدم، نیست عار[۳۰]،
از آنپس[۳۱] دز و گنج و مردَم[۳۲] تراست[۳۳]   برین[۳۴] نام‌وربوم[۳۵] کامت رواست[۳۶]

فرستاده آمد بگفت این[۳۷] پیام   ز پیغام، بهرام[۳۸] شد شادکام[۳۹]

۱ـ (و: بدان) ۲ـ س۲: و برگشت؛ س: بران‌گونه بودند برگشته؛ (لن، لن۲: برانی که او را چنین گشت؛ پ: بدان‌گونه‌تان همچنین گشت؛ آ: بدانکه چنین بود و برگشت)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، ب) ۳ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): هم شاد و؛ (پ: همه شاد و)؛ س (نیز لی): نهانی بود شاه؛ ک (نیز لن، لن۲): بمانی همان (ک: ترا) شاد و؛ (ب: نهانی به دل شاد و)؛ متن = ل، ق (نیز آ) ۴ـ (آ: همه) ۵ـ ل، ق (نیز پ، آ، ب): ازین؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲) ۶ـ س، ق (نیز ق۲، پ، آ، ب): گراینده؛ ل: برگراینده؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲) ۷ـ ک (نیز ق۲): شاید؛ س۲ (نیز لن۲): ساید؛ ق (نیز آ): زهرش آمد؛ (لی، ل۳، و، ب: زهرش آید)؛ متن = ل (نیز پ) ۸ـ س (نیز پ): ازین؛ (و: ز بن)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لن این بیت را ندارد ۹ـ ل: دشمنان پر ز ۱۰ـ س (نیز لن، ل۳، لن۲): برین؛ ک: بدان؛ (لی: بدین؛ ب: همی‌زین)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ) ۱۱ـ ل: که ۱۲ـ (پ: بوم) ۱۳ـ س: توران ۱۴ـ ک (نیز پ): همان ۱۵ـ (لن: از شهریار؛ ق۲: بخواهد ز تو روزگار) ۱۶ـ ل، س، ق: ىیایم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک: گر آیم؛ (ق۲، پ، آ، ب: بیایم)؛ متن = س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲) ۱۷ـ س (نیز آ): همه؛ ق (نیز پ، ب): همی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۱۸ـ س (نیز ب): سرکشان؛ (آ: بدگمان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ س (نیز ب): بباشم؛ متن ← ۲۰ـ ل: سرآید؛ (آ: سرآرد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ ق، ک (نیز لن، پ، و، لن۲): جهان؛ (ل۳: نهان)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، آ، ب): لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۲ـ س (نیز ب): بنده و؛ ق: توئی بنده و؛ متن ← ۲۳ـ ک: بنده‌ئی؛ س (نیز ب): به دشمن همی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ س، ق (نیز ل۳، و، آ، ب): خواستار؛ ک، س۲ (نیز ق۲): زار و خوار؛ (پ: استوار)؛ متن = ل (نیز لن، لن۲)؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۱۱۵۴ آمده است ۲۵ـ س: من آیم؛ ق: گر آیم؛ (لی: من آید؛ آ، ب: بیایم)؛ متن = ل (حرف یکم بی‌نقطه)، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۲۶ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۷ـ س (نیز ق۲): با سپاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ ق: بدیوانه ۲۹ـ ل: ىىکی (بی‌نقطه)؛ س، ق (نیز لن، لی، لن۲، ب): ننگی؛ ک: بیکی (حرف دوم بی‌نقطه)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۰ـ س (نیز لی، ب): که آوردم اندر تبار؛ ق (نیز آ): بر او برم (آ: بدم) نیست عار؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۳۱ـ (آ: <پس>)؛ ل، س (نیز ب): وزان پس؛ (لن۲: ازین پس)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و) ۳۲ـ (لن، لن۲: چیزم)؛ ک: یکسر؛ (پ: بوم و گنجم)؛ ل، س۲: در گنج و دز مر؛ متن = س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۳۳ـ ق۲ به جای این لت آورده است: اگر لشکر و گنج و شاهی تراست ۳۴ـ ل (نیز لی): بدین؛ س: برو؛ (ل۳، پ، ب: بران)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۳۵ـ ل، س، ک: بوم و بر؛ (لی: باره بر نام و)؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب) ۳۶ـ س: کامم تراست ۳۷ـ (ب: آن) ۳۸ـ (آ: بهرام و پیغام) ۳۹ـ (ل۳: شادمان)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

دبیر نویسنده را پیش خواند   سخنهای بسیار با او براند

گفتار اندر نامه‌ی بهرام چوبینه بنزدِ هرمزدشاه از بهرِ زنهارِ پرموده[۱]

نبشتند[۲] پس نامه‌یی سودمند — بنزدیکِ پیروز[۳]شاهِ بلند:
که خاقانِ چین زینهاری شده‌ست — ز بهرامِ جنگی حصاری شده‌ست[۴]،
یکی مُهر و منشور بایدهمی — بدین[۵] مژده‌بر سور بایدهمی،
چو[۶] خاقان ز ما[۷] زینهاری شود[۸] — از آن[۹] برتری سوی خواری شود[۸]!

چو نامه بیامد بنزدیکِ شاه — به ابر اندرآورد فرّخ‌کلاه!
فرستاد و ایرانیان را[۱۰] بخواند — برِ[۱۱] نامورتختِ شاهی[۱۲] نشاند،
بفرمود تا نامه برخواندند — به خواننده‌بر گوهر افشاندند!
به آزادگان گفت[۱۳]: یزدان سپاس[۱۴] — نیایش کنم من به پیشش[۱۵] سه پاس،
که[۱۶] خاقانِ چین کهترِ ما بود — سپهرِ[۱۷] بلند افسرِ ما بود!
همی سر به چرخِ فلک[۱۸] برفراخت[۱۹] — همی خویشتن شاهِ گیتی شناخت،
کنون[۲۰] پیشِ برترمنش بنده‌یی — سپهبَدسری مرز[۲۱]جوینده‌یی،
چُنان شد که بر ما کند[۲۲] آفرین — سپهدار و[۲۳] سالارِ ترکان و[۲۴] چین!
سپاس از[۲۵] خداوندِ خورشید[۲۶] و ماه — کجا[۲۷] داد بر[۲۸] بهتری[۲۹] دستگاه!
به درویش بخشیم[۳۰] گنجِ[۳۱] کَهُن[۳۲] — چو[۳۳] پیدا شود[۳۴] راستی زین سَخُن[۳۵]

۱ـ ق: نامهٔ بهرام به هرمز و جواب نامه از شاه؛ متن = س؛ ل، ک، ل۲، س۲ سرنویس ندارند ۲ـ ل، س (نیز ل۳، و، لن۲، ب): نوشتند؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ) ۳ـ س (نیز ب): هرمزد ۴ـ ل: ازان برتری سوی خواری شدست (= ۱۱۶۰ب) ۵ـ س، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، آ): برین؛ لی از ۱۱۵۹آ و ۱۱۶۰ب یک بیت بی‌پساوند ساخته و ۱۱۵۹ب ـ ۱۱۶۰آ را انداخته است ۶ـ ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲): که؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، و، آ، ب) ۷ـ ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): چین؛ متن = ل، س (نیز پ، و، آ، ب) ۸ـ س، ق: شدست؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ ل: ازین؛ ل۳ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۳۳ـ۱۱۶۰): و یسأله أن ینفذ الیه کتابه مع خاتمه حتی یسارع الی خدمته. فکتب بهرام بذلک کتابا الی هرمزد و أرسل الیه رسولا ۱۰ـ (ق۲: دستور دانا) ۱۱ـ ل، ک، س۲ (نیز پ): بران؛ (ق۲: بدان)؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب) ۱۲ـ (ق۲: جایگاهش) ۱۳ـ (لن، لن۲: همی گفت دارم (لن۲: دانم) ز) ۱۴ـ (لی، آ: شناس) ۱۵ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): پیش او شب؛ ک: پیش او در؛ (ق۲، و: روز و شب در؛ ل۳: شب به پیشش؛ پ: پیش یزدان)؛ متن = ل ۱۶ـ س (نیز لی، ب): چو ۱۷ـ (و: سپهبد (!)) ۱۸ـ (ق۲: ز چرخ برین) ۱۹ـ (آ، ب: برفراشت) ۲۰ـ (پ: که او) ۲۱ـ ل: گرد و؛ (ق۲، ل۳: مرد)؛ س (نیز لی، ب): سر و مرز؛ (پ: نژادی؛ آ: سر مرز)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، و، لن۲)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۲ـ ک (نیز ل۳، آ): کنند؛ متن ← ۲۳ـ ل، س (نیز ق۲): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ ل (نیز لن، لی، ل۳، و، آ): <و>؛ (ق۲، لن۲: ترکان و سالار)؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، ب) ۲۵ـ (ق۲: <از>) ۲۶ـ ک: خرشید ۲۷ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): که او؛ متن = ل ۲۸ـ (لن: <بر>)؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، ب): دادمان؛ (پ: داده بر)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲، آ) ۲۹ـ ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): برتری؛ س (نیز لی): برترین)؛ متن = ل، س۲ ۳۰ـ س، ق (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): بخشید (در و حرف چهارم بی‌نقطه)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲) ۳۱ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): گنجی؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، لن۲، آ) ۳۲ـ (لی: درم) ۳۳ـ س (نیز ل۳، و، آ، ب): که؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲) ۳۴ـ ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): شدش؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۳۵ـ (لی: بیش و کم؛ ل۳: را سخن؛ آ: زان سخن)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

یکی دست از جامه‌ی شهریار — قبا و کلاه افسر نامدار

شما هم به یزدان نیایش کنید! — همه نیکوی[۱] در[۲] فزایش کنید!
فرستاده‌ی بنده[۳] را پیش خواند[۴] — به چربی[۵] سَخُن‌ها فراوان[۶] براند
کمر خواست پرگوهرِ[۷] شاهوار — یکی باره و جامه‌ی شهریار[۸]،
سِتامی بر آن بارگی‌بر به[۹] زر — به هر مهره‌یی در[۱۰]نشانده گهر
فرستاده را نیز دینار داد — یکی بدره و چیز بسیار داد
چو[۱۱] خِلعت بدان[۱۲] مردِ دانا سپرد[۱۳] — ورا مهترِ[۱۴] پهلوانان شمرد
بفرمود پس تا[۱۵] بیامد دبیر — نبشتند[۱۶] ازو[۱۷] نامه‌یی بر حریر،
که پرموده[۱۸]خاقان چو[۱۹] یار من‌ست — به هر مرز[۲۰] در زینهار من‌ست
برین[۲۱] مُهر و[۲۲] منشور یزدان گواست — که ما بندگانیم و او پادشاست
جهانجوی را نیز پاسخ نبشت[۲۳] — پر از[۲۴] آرزو[۲۵] نامه‌یی[۲۶] چون بهشت
بدو گفت: پرموده[۲۷] را با[۲۸] سپاه — گُسی کن به خوبی بدین پایگاه،
غنیمت که از لشکرش یافتی — ـبدان[۲۹] بندگی[۳۰] تیز[۳۱] بشتافتی،ـ

۱ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، ب): نیکونی؛ متن = ق (نیز پ، آ) ۲ـ ک: را؛ (لی، ل۳، و، آ، ب: بر)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری (۱۱۶۱ـ۱۱۷۱): فلما وصل الرسول الی هرمزد استحضر الایرانیین و جلس لهم فی محفل عام فأمر فقرئ ذلک علی رءوس الملأ فشکر الله علی ذلک، و شمخ بأنفه، و طمح بطرفه، و رأی نفسه مالک الأرض ذات الطول و العرض ۳ـ (پ: ترک را)؛ س (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): فرستاد و پوینده را؛ ق: رسول سپهبد همی؛ متن ← ۴ـ (لن، ق۲، لن۲: پهلوان را بخواند)؛ متن = ل، ک، س۲ ۵ـ س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): خوبی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، پ، و) ۶ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): فراوان سخنها؛ متن = ل (نیز لن، پ) ۷ـ (لن، ل۳، پ، لن۲: با گوهر) ۸ـ ل: زرنگار؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): جامه و بارهٔ راهوار؛ (لن۲: یاره و جامهٔ شهریار)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ؛ نیز ← لن۲)؛ س، ل۳ پس از این بیت افزوده‌اند:

س: یکی دست جامه تن شهریار — قبا و کلاه افسر نامدار
ل۳: یکی اسب پرمایه‌ی کامکار — ز بهر سپهبد یل شهریار

۹ـ ل: ز؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): برو (لی: بدو) کرده از سرخ زرد؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۰ـ ل، ق (نیز پ): بر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س پس از این بیت و ق۲ پس از بیت ۱۱۷۶ افزوده‌اند:

همه خلعت پهلوان بود این (ق۲: پهلوان برین (!)) — بزرگان و هر مهتری همچنین

۱۱ـ (لن: که) ۱۲ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ): بدین؛ (ل۳: مردان)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و ـ ب) ۱۳ـ (لن: شمرد (پساوند ندارد)؛ پ: گونه او راسپرد) ۱۴ـ ک: بهتر؛ (لن: مهتر از)؛ بنداری (۱۱۷۲ـ۱۱۷۶): ثم استحضر منطقة مرصعة و مرکبا سلطانیا و ملبوسا خُسرَوانیا ۱۵ـ (ق۲، لن۲: تا پس) ۱۶ـ ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و ـ ب): نوشتند؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ) ۱۷ـ ل: زو ۱۸ـ ل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن ← ۱۹ـ (لن: <چو>؛ پ: خاقان برموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب): برموده ۲۰ـ ل (نیز لی): بهرمزد (← به هر مرز؟)؛ (پ: بدان مرز؛ ب: بهرمز چو (ب: <چو>)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، آ) ۲۱ـ (لی، لن۲: بدین) ۲۲ـ (ب: <و>)؛ بنداری (۱۱۷۷ـ۱۱۷۹): ثم کتب کتابا یقول فیه: إن الخاقان صاحبنا و هو فی أماننا، و الله شاهد علی ذلک ۲۳ـ ل، س، ک (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): نوشت؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ) ۲۴ـ (لی: بدان) ۲۵ـ ل: آرزوی ۲۶ـ (آ: سر همه)؛ بنداری (۱۱۸۰): ثم کتب الی بهرام کتابا آخر مشحونا بأنواع الألطاف ۲۷ـ ل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بزموده؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، آ، ب): برموده ۲۸ـ س (نیز لی، ل۳، آ، ب): بی؛ س۲: بر؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۲۹ـ (ل۳: بران) ۳۰ـ (و: کار چون؛ آ: نیرکی (!)) ۳۱ـ ک: نیز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در ل حرف یکم بی‌نقطه)

به درگه فرست آنچ[۱] اندرخَورست
ترا کردگارِ جهان یاورست!
نگه کن به جایی که دشمن بود
وُگر[۲] دشمنی[۳] را[۴] نشیمن بود،
بگیر و نگه دار و خانش[۵] بسوز
به فرّخ‌پی[۶] و[۷] فالِ گیتی‌فروز!
گر ایدونک[۸] لشکر فزون بایدت،
ـفزون‌تر[۹] بود رنج نفزایدت[۱۰]ـ
بدین نامه‌ی دیگر از من[۱۱] بخواه
فرستیم[۱۲] چندانک باید سپاه[۱۳]
از[۱۴] ایرانیان هرک[۱۵] نزدیکِ تست
که کردی به دل[۱۶] راستی را[۱۷] درست،
بدین[۱۸] نامه‌در[۱۹] نامِ[۲۰] ایشان ببر
ز[۲۱] رنجی که بردند یابند بر[۲۲]
سپاه ترا مرزبانی[۲۳] دهم[۲۴]!
ترا افسر و[۲۵] پهلوانی دهم[۱۷]!

چو نامه بیامد برِ پهلوان
دل پهلَوِ نامور[۲۶] شد جوان،
از آن[۲۷] نامه اندر شگفتی بماند
فرستاد و ایرانیان را بخواند
همان[۲۸] خِلعتِ شاه پیش آورید
بر او[۲۹] آفرین کرد هر کس که دید[۳۰]!
سَخُن‌های ایرانیان هرچ[۳۱] بود
بدان[۳۲] نامه‌اندر بدیشان نمود

۱ـ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]): آنک؛ (لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب: آنچه؛ لن[۲]: آنکه)؛ متن = ل، س، ق؛ بنداری (۱۱۸۱ـ۱۱۸۳): یأمره فیه بأن یجهز ابن الخاقان مع المغانم و مایصلح منها للخزانة الی خدمته ۲ـ (پ: اگر؛ لن[۲]: دگر) ۳ـ ک، س[۲] (نیز لن، لن[۲]): دشمنان؛ (ق[۲]: خود بدی؛ لی: دشمنش)؛ متن = ل، س، ق (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب) ۴ـ (آ: از) ۵ـ (لن، لن[۲]: جایش؛ ق[۲]: جانش؛ ک: بر و بوم و جایش؛ س[۲]: بگیرش بر و بوم و جانش؛ متن = ل (نیز ل[۳]) ۶ـ (پ: نیک‌اختر) ۷ـ س[۲]: <و>؛ س، ق، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲] آمده است؛ بنداری (۱۱۸۴ـ۱۱۸۵): و اذا فرغ من ذلک تتبع البلاد و تملکها، و من أحس به من الأعداء قصده قصدا و حصده حصدا ۸ـ (ل[۳]: ایدونکه؛ و: ورایدونک) ۹ـ س، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): فزونی؛ (ق[۲]، و: فزون‌گر)؛ متن = ل، ک، س[۲] ۱۰ـ ل: بگزایدت؛ س (نیز ق[۲]، و): نفزایدت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): بفزایدت؛ متن = ق (نیز ل[۳])؛ بنداری این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۱ـ ک، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): ما؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۲ـ (ق[۲]: فرستمت)؛ متن ← ۱۳ـ س (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): ز اسب و سلیح (س، لی: سلاح) و ز گنج و سپاه (س: کلاه)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]؛ در پ، لن[۲] پس از تصحیح **چندانکه** به **چندانک**)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۴ـ ل: وز؛ (ق[۲]: ز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): هر که؛ متن = ل ۱۶ـ ل: همه ۱۷ـ ک (نیز ق[۲]): در؛ س[۲] (نیز لن): او؛ (پ: <را>)؛ س: درشستان (؟ حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (لی: رای ایشان؛ ل[۳]، و، آ، ب: راستیشان؛ لن[۲]: رای او را)؛ متن = ل ۱۸ـ س: بدان ۱۹ـ (آ: بر) ۲۰ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): یاد؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]) ۲۱ـ ک (نیز لی): ز ۲۲ـ ک: بهر؛ (لی: آید بسر)؛ س: بر دید آید به بر؛ (پ: دیدند یابند بر؛ ب: بر دید یابید بر)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۲۳ـ (ق[۲]: میزبانی) ۲۴ـ (لن، لن[۲]: دهیم) ۲۵ـ ق، س[۲] (نیز لن، پ ـ آ): <و>؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، ب)؛ بنداری (۱۱۸۷ـ۱۱۹۰): و أن یکتب الیه أسماء الأجناد الذین فی صحبته، المشهورین بحسن البلاء و صدق الجهاد فی خدمته حتی یجازوا و یکافئوا، علی اختلاف مراتبهم و تفاوت طبقاتهم. ثم خلع علی الرسول و سیرّه بذلک الیه ۲۶ـ س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): نامور زان خبر؛ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): نامور پهلوان؛ متن = ل ۲۷ـ (لن: بدان؛ لن[۲]: بدین) ۲۸ـ س (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): همه؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۹ـ س: بران؛ (لی: بدو) ۳۰ـ ک (نیز ق[۲]): کش بدید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لی ـ ب): هر چه؛ (ق[۲]: هر که)؛ متن = ل (نیز لن) ۳۲ـ ل: بران

ز گردان[۱] برآمد یکی آفرین
که[۲] گفتی بجنبید[۳] روی زمین!
همان نامورنامه‌ی[۴] زینهار
که پرموده[۵] را آمد از[۶] شهریار،
بدان[۷] دز فرستاد نزدیکِ اوی[۸]
درخشنده شد جانِ تاریک اوی[۸]!
فرود آمد از باره‌ی نامدار[۹]
بسی آفرین خواند[۱۰] بر شهریار!
همه خواسته[۱۱] هرچ[۱۲] بُد در حصار
[به بهرام بسپُرد و برساخت کار[۱۳]]
[چو بهرام بشنید کو کرد ساز
به رفتن[۱۴] برِ شاهِ گردن‌فراز،]
[نگهبان فرستاد تا در[۱۵] حصار]
نبشتند[۱۶] چیزی که آید[۱۷] به کار

گفتار اندر بند کردن بهرام پرموده را[۱۸]

فرود آمد از دز سرافرازمرد
به اسپِ نبرد اندرآمد[۱۹] چو گرد،
همی‌رفت با لشکر از دز به راه
نکرد ایچ بهرامِ یل را نگاه[۲۰]!
چو بشنید[۲۱] بهرام، ننگ آمدش
وُگر چند[۲۲] شاهی به چنگ آمدش
فرستاد و[۲۳] او را پیاده[۲۴] ز راه[۲۵]
بیاورد پویان به[۲۶] پیشِ سپاه[۲۷]
چُنین[۲۸] گفت پرموده[۲۹] او را که من
سرافراز[۳۰] بودم به هر انجمن،

۱ـ ک، س[۲] (نیز پ): از ایوان؛ (لن، لن[۲]: ازایران؛ ق[۲]: ز ایوان)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲ـ س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): تو گفتی؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، پ، و، آ) ۳ـ (ق[۲]: بخندید (؟)) ۴ـ (ق[۲]: نامهٔ نامور) ۵ـ ل، ق: بژموده؛ (لی، ل[۳]: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، آ، ب) ۶ـ (لن، لن[۲]: داد آن؛ پ: داد بد) ۷ـ ل، ق (نیز آ): بران؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ۸ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): او؛ متن = (ق[۲]، پ)؛ لن، لی، لن[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارند و لن[۲] به جای این دو بیت، بیت زیر را آورده است:

چو پژموده آگاه شد زین سخن
دگرگونه اندیشه افگند بن

۹ـ س: زینهار؛ (پ: آن نامدار) ۱۰ـ (آ: کرد) ۱۱ـ (ق[۲]: همی‌خواستند) ۱۲ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): هرچ؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۱۳ـ ل، ق، لی، و، آ، ب از ۱۱۹۹آ و ۱۲۰۱ب یک بیت ساخته و ۱۱۹۹ب ـ ۱۲۰۱آ را انداخته‌اند؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۴ـ (لن: برفتی) ۱۵ـ (لن، لن[۲]: بر) ۱۶ـ ل، س، ق (نیز لی، و، ب): نوشتند؛ (لن، لن[۲]، آ: نویسند)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۱۷ـ (لن[۲]: آمد)؛ بنداری (۱۱۹۱ـ۱۲۰۱): و لما وصل الرسول نفّذ کتاب الأمان الی القلعة الی برموذه فسرّ بذلک و سلم القلعة بما فیها من التیجان و المناطق، و الصامت و الناطق، و الذخائر و الأخایر، و الجواهر الزواهر الی نوّاب بهرام ۱۸ـ ک: آمدن برموده بنزدیک هرمزد؛ متن = ل (پس از تصحیح **بژموده** به **پرموده**)؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] سرنویس ندارند ۱۹ـ (ق[۲]: اندرآمد سپهبد) ۲۰ـ ب از ۱۲۰۱آ و ۱۲۰۳ب یک بیت ساخته و ۱۲۰۱ب ـ ۱۲۰۳آ را انداخته است؛ بنداری (۱۲۰۲ـ۱۲۰۳): و نزل و رکب فی جماعة من أصحابه و خواصه و لم یلتفت الی بهرام، و سار فی طریقه قاصدا قصد حضرة إیران ۲۱ـ ل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ): آن دید؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری: و لما سمع ۲۲ـ (ق[۲]، ل[۳]، پ: اگر چند) ۲۳ـ ک (نیز لن[۲]): <و> ۲۴ـ ل: هم آنگه ۲۵ـ س، ک: به راه؛ (لی: ببرد (پساوند ندارد)) ۲۶ـ س (نیز لی، ل[۳]، و، آ): ز؛ ل: پیاده بیاورد؛ متن ← ۲۷ـ س[۲]: تا نرد (؟) در بارگاه؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری (۱۲۰۴ـ۱۲۰۵): فلما سمع ذلک بهرام استشاط غضبا و نفذ خلفه و ردّه راجلا ذلیلا ۲۸ـ (ق[۲]: همی) ۲۹ـ ل، ق: بژموده؛ س (نیز و): برموده (بی‌نقطه)؛ (لی، ل[۳]: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، آ، ب): برموده ۳۰ـ س: سزاوار

کنون بی‌منش[۱] زینهاری شدم / از ارج بلندی[۲] به خواری[۳] شدم،
بدین روز[۴] هم[۵] نیستی خوش‌منش[۶] / که[۷] پیش آمدم ای بدِ بدکنش[۸]؟!
کنون یافتم[۹] نامه‌ی زینهار / همی‌رفت خواهم برِ شهریار،
مگر با[۱۰] من او چون برادر[۱۱] شود / بدِ روز[۱۲] بر من سبک‌تر[۱۳] شود،
ترا با من اکنون[۱۴] چه کارست نیز / سپردم ترا تخت[۱۵] و آرام[۱۶] و[۱۷] چیز؟!
برآشفت بهرام و شد سرخ[۱۸] چشم / ز گفتار پرموده[۱۹] آمد به خشم،
به تندی‌ش[۲۰] یک تازیانه بزد / برآن‌سان[۲۱] که از ناسَزایان[۲۲] سَزَد!
ببستند هم درزمان پای اوی[۲۳] / یکی تنگ‌خرگاه شد جای اوی[۲۳]!
چو خُرّاد بُرزین چُنان دید، گفت / که این پهلوان را[۲۴] خرد نیست جفت!
بیامد بنزد دبیرِ[۲۵] بزرگ / بدو گفت کین[۲۶] پهلوانِ سُتُرگ،
به یک[۲۷] پرّ پشّه[۲۸] ندارد خرد / ازیرا کسی[۲۹] را به کس نشمرد!

۱ـ ل: بیهش و؛ (پ: پرمنش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ س، ق (نیز ل۳، و، آ): ز ارج بزرگی؛ (ق۲، لی، لن۲: از (لن۲: ز) اوج بلندی؛ (پ: ازیرا ز تندی)؛ متن ← ۳ـ (ب: ز ارج پدر سوگواری (!))؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن؛ در ل پس از تصحیح ز به از)؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۴ـ س، ق (نیز لی، پ): روی؛ (ل۳: برین روز)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و ـ ب) ۵ـ ل: خود ۶ـ (ق۲: خویش پیش (!)) ۷ـ ق: چه ۸ـ (ق۲: این پدیدار و کیش (!))؛ س، ق (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): من آوردی ای (ل۳: از؛ پ: این) بدکنش؛ ک، س۲ (نیز لن، لن۲): منست ای (لن۲: این) بد بدکنش؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

مگر نام گم‌بوده بازآورم / بدین بخت گم‌بوده ناز آورم

۹ـ س (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کامد این (ل۳: آن)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

همی رفت خواهم بنزدیک اوی / شدم ایمن از رای باریک اوی

۱۰ـ (ل۳: بر) ۱۱ـ (ل۳: برابر) ۱۲ـ ل: بدین روز؛ ق: ازو روز؛ ک (نیز لی، ل۳، آ): بدو روز؛ (ب: پدروار (!))؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۱۳ـ ل: ستمگر (← سبکتر؟)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۱۴ـ (ق۲: بر تن من) ۱۵ـ ل: گاه ۱۶ـ س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): شاهی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۷ـ س۲: <و>؛ بنداری (۱۲۰۶ـ۱۲۱۱): فلما أحضر بین یدیه قال: قد أتانی کتاب الأمان من حضرة الملک. و سلمت الیک القلعة و التاج و التخت. و هأنذا فی خفارة الأمان أروح الی خدمة الملک لعله ینظر إلیّ بعین الأخوة، و یعاملنی بما عنده من المروّة و الفتوّة. فمالی و مالک الآن؟ و لقد نلت منه الأمان ۱۸ـ ل، ق (نیز لی، و): شوخ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ ل: نژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لن: برموده (بی‌نقطه)؛ لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ، ب) ۲۰ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): تیزیش؛ متن = ل (نیز لن۲) ۲۱ـ س، ق (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): بدان سان؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و) ۲۲ـ ک: <ناسزا> آن؛ (ق۲: تو هر بد)؛ بنداری (۱۲۱۲ـ۱۲۱۳): فتنمر بهرام حتی احمرّت أحداقه و أزبدت أشداقه فضربه بمقرعة کانت معه فی ذلک المحتفل، فعل الأنذال و السفل ۲۳ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): او؛ متن = ک (نیز پ)؛ بنداری (۱۲۱۴): و أمر به فقیدوا یدیه و رجلیه، و حبسوه فی خرکاه ضیق ضرب له ۲۴ـ ک، س۲: با ۲۵ـ (لی: بنزدیک پیر (!)؛ ل۳: بر او دبیر؛ آ: برآور دبیری) ۲۶ـ س۲: کای ۲۷ـ ک: یکی؛ متن ← ۲۸ـ (لن، پ، لن۲: پشّه از بن؛ ق۲: مگر خود به دل در)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۹ـ س، ق (نیز آ، ب): از ایران کسی؛ س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): ازین پس کس او؛ متن = ل، ک (نیز لی ـ و)؛ بنداری (۱۲۱۵ـ۱۲۱۷): فلما رأی خرّاد بن برزین ذلک استفظعه و استقبحه، و دخل علی الکاتب الکبیر و قال: إنه لیس مع بهرام من العقل ما یوازن جناح بعوضة. و إنه لایبالی به أحد بعد أن صدر منه هذا الفعل

ببایدش[۱] گفتن کزین[۲] چاره نیست / ورا بتر[۳] از خشم[۴] پتیاره نیست!

بنزدیکِ بهرام رفت آن[۵] دو مرد / زبان‌ها[۶] پر از پند و رخ[۷] لاژورد[۸]!
بگفتند کین[۹] رنج دادی به باد / سرِ نامور پر ز آتش[۱۰] مباد!
بدانست بهرام کآن[۱۱] بود زشت / به آب اندرافگند و تر گشت[۱۲] خشت!
پشیمان شد و بند ازو[۱۳] برگرفت / ز کردارِ خود دست بر سر گرفت!
فرستادش[۱۴] اسپی به زرّین‌ستام / یکی تیغِ هندی به زرّین‌نیام!
هم اندرزمان شد بنزدیکِ اوی[۱۵] / که روشن کند جانِ تاریکِ اوی[۱۵]
همی‌بود تا او[۱۶] میان را ببست / یکی باره‌ی تیزتگ[۱۷] برنشست
سپهبَد همی‌راند با او[۱۸] به راه[۱۹] / بدید آنک[۲۰] تازه نبُد روی شاه[۲۱]
به هَنگام پدرود کردنْش گفت / که آزار[۲۲] داری ز من در نهفت؟
گرت هست، با شاهِ ایران مگوی[۲۳] / نیاید[۲۴] ترا زآن سَخُن[۲۵] آبِ روی[۲۶]!
بدو گفت خاقان که ما را گله / ز بخت‌ست و[۲۷] کردم به[۲۸] یزدان یله
نه من زان[۲۹] شمارم که از[۳۰] هر کسی / سَخُن‌ها همی‌راند خواهم بسی

۱ـ (آ: نبایدش) ۲ـ ق (نیز ل۳، آ): کزان؛ (لن۲: وزین)؛ س: کستن (؟) کرین؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، ب) ۳ـ (لن، ق۲، ل۳: نیز؛ و، لن۲: بدتر)؛ ق: بتر نیز؛ س۲: وزو بتّر؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، پ، آ، ب) ۴ـ (آ: خشم و؛ ق۲: ازین رنج)؛ بنداری (۱۲۱۸): فینبغی أن تنکر علیه و تشیر علیه بإطلاق ابن الخاقان و إنفاذه الی حضرة الملک ۵ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): این؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۶ـ (لن: زفانها؛ ب: و لبها)؛ متن ← ۷ـ (آ: رخ و)؛ س (نیز لی): دو لب پر ز پند و رخان؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۸ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن۲) ۹ـ ق: کان ۱۰ـ (ب: دانش (!))؛ بنداری (۱۲۱۹ـ۱۲۲۰): فرکبا و دخلا علی بهرام، و أوسعاه لوما و تعنیفا علی حرکته القبیحة، و فعلته الشنیعة ۱۱ـ (پ: کین) ۱۲ـ ک: شد خشک؛ (لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲: افکنده شد خشک (ل۳: خام)؛ (آ: افکنده‌تر گشت)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، و <و>، ب) ۱۳ـ ل (نیز ب): او؛ بنداری (۱۲۲۱ـ۱۲۲۲): فاعترف بإساءته و ندم علی عثرته، و أمر ففک القید عنه ۱۴ـ ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): فرستاد؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ در آ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۲۲۳): و نفذ إلیه مرکوبا بآلة الذهب و سیفا محلّی ۱۵ـ ل ـ ک (نیز لی، ل۳، و ـ ب): او؛ متن = س۲ (نیز لن، ق۲، پ)؛ بنداری (۱۲۲۴): و رکب إلی خدمته معتذرا و مستقیلا و مستغفرا، و وقف فی خدمته ۱۶ـ (ل۳، و، آ: وی) ۱۷ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): تیز تک بارگی؛ (لن، لن۲: تیز تک باره‌ئی)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ) ۱۸ـ ق (نیز ل۳، آ): وی ۱۹ـ (ل۳: سپاه) ۲۰ـ (لی، پ، لن۲، آ: آنکه) ۲۱ـ س (نیز ب): می‌رفت با او سپاه؛ (لی: با وی همی رفت شاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۲۵ـ۱۲۲۶): فسکت ابن الخاقان حتی شدّ المنطقة علی وسطه و رکب و بهرام یسایره ۲۲ـ (لن: ازاز (!)) ۲۳ـ (ل۳، پ: بگوی؛ و، آ: مگو (پساوند ندارد)) ۲۴ـ ل: ساند (بی‌نقطه)؛ س: نساند (حرف دوم و چهارم بی‌نقطه)؛ ق: نبابد؛ ک، س۲ (نیز لن، لن۲): نباید؛ (ق۲: نیاند (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ لی: ساند (بی‌نقطه))؛ متن = (ل۳، پ، و، آ، ب) ۲۵ـ ل: نزد او؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): زین سخن؛ (ق۲: ازان مر ترا (!))؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۶ـ (آ: رو)؛ ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): رنگ و بوی؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب)؛ بنداری (۱۲۲۷ـ۱۲۲۸): و لما أراد أن یودعه سأله ألا یذکر فی حضرة الملک شیئا مما صدر منه ۲۷ـ س، س۲ (نیز لی، و، ب): <و> ۲۸ـ (لن۲: ز)؛ بنداری (۱۲۲۹): فقال ابن الخاقان: إن شکایتنا من الجد و البخت ۲۹ـ (آ: زین) ۳۰ـ س (نیز لی، پ، و، ب): بر؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ)؛ بنداری (۱۲۳۰): و إلا فلست ممن یشکوک و یذکر ذلک فی حضرة الملک

اگر شهریارِ[۱] تو زین[۲] آگهی
نیابد[۳]، نزیبد بروبر مهی[۴]!
مرا بند[۵] گردونِ[۶] گردنده کرد
نگویم که با من بدی[۷] بنده کرد!
ز گفتارِ[۸] او گشت بهرام[۹] زرد
بپیچید و خشم از دِلیری بخَورد[۱۰]!
چُنین گفت با خود که آمد[۱۱] نشان
ز گفتارِ آن مهتر[۱۲] سرکشان،
که تخمِ بدی تا توانی مکار
چو کاری، برت[۱۳] بر[۱۴]دهد روزگار!
بدو گفت بهرام کای نامجوی
سَخُن‌ها چُنین[۱۵] تا توانی مگوی!
چرا من به[۱۶] تو دل بیاراستم؟!
ز گیتی ترا نیکوْی[۱۷] خواستم؟!
ز تو[۱۸] نامه کردم به شاهِ جهان
همی[۱۹]، زشتِ تو[۲۰] داشتم در نهان
بدو[۲۱] گفت خاقان که آن بد[۲۲] گذشت
گذشته سَخُن‌ها همه[۲۳] باد گشت[۲۴]!
وُ لیکن چو[۲۵] در جنگ[۲۶] خواری بود
گه[۲۷] آشتی بردباری[۲۸] بود
ترا خشم[۲۹] با آشتی گر یکی‌ست
خرد بی‌گمان نزد تو[۳۰] اندکی‌ست!

۱-(لن[۲]: شهر<یار>) ۲-س: شهریارت ازین ۳-س (نیز ب): بیابد؛ س[۲] (نیز و): ندارد (آ: بیابد)؛ متن = ل (حرف یکم بی‌نقطه)، ق، ک (نیز لن-پ، لن[۲]) ۴-(آ: فرّهی)؛ بنداری (۱۲۳۱): غیر أنه إن کان لا ینهی ذلک إلیه فلا تلیق به السلطنة، و لا تلائمه الشهریاریة ۵-(آ: مرانند (← مرا بند)) ۶-س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): این چرخ؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۷-ک (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): بد این؛ س[۲]: بد با من این؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۲۳۲): إن الفلک هو الذی أساء إلیّ. فکیف أقول: إن عبدا جنی علیّ؟ ۸-(ق[۲]: آواز) ۹-س (نیز لی): پهلوان گشت ۱۰-(آ: نخورد (!))؛ بنداری (۱۲۳۳): فاصفرّ وجه بهرام من مقاله و أغتاظ لکنه کظم الغیظ ۱۱-ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): داد پاسخ که آمد؛ (آ: به دل گفت بهرام کامد)؛ متن = س (نیز لی، ل[۳]، و، ب) ۱۲-ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): نامور؛ متن = ل، س، ق (نیز لی-و، آ، ب) ۱۳-س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): ترا؛ متن = ل، ک (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۴-(پ: بد)؛ بنداری (۱۲۳۴-۱۲۳۵): و قال: قد صدق من قال هذه المقالة: لا تزرع الشرّ فإنک تحصد ما تزرع لا محالة ۱۵-س: سخن زین نشان؛ ک، لن، پ، لن[۲] این بیت را ندارند؛ این بیت در ده دستنویس دیگر آمده است ۱۶-س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): به گفتار؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۷-ل-ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): نیکوئی؛ (و: که من نیکوئی من ترا)؛ متن = (ق[۲])؛ در س، ق، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ پیاپی لت‌های متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۸-ک: یکی؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): همی؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۹-س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): همه؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۰-س، ق، ک، س[۲] (نیز لن-ل[۳]، و-ب): عیب تو؛ (پ: آهویت)؛ متن = ل ۲۱-ک: چنین؛ (ق[۲]: همی) ۲۲-ل: <آ>ن بد؛ س، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): اندر (در و، ب حرف دوم بی‌نقطه)؛ ک: این بد؛ (پ: چون بد؛ آ: ایدر)؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]) ۲۳-(ق[۲]: همی؛ لی: سخنها گذشته همی)؛ متن ← ۲۴-ق: همان باد گردد به دشت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ک پس از این بیت و ق[۲] پس از بیت ۱۲۴۱ افزوده‌اند:

به یزدان که از تو مرا کینه نیست
به دل بر که این کینه (ق[۲]: چه این کینه و درد) دیرینه نیست
کجا نیکیت بود ازین بد فزون
تو بودی به نیکی مرا رهنمون

در ک لت یکم بیت دوم در بالا خوانا نیست ۲۵-(ل[۳]، لن[۲]: که) ۲۶-(لن: که در جنگ لیکن به) ۲۷-(آ: ترا) ۲۸-س[۲]: بود باری؛ ب: بردو باری ۲۹-(لن[۲]، آ: چشم) ۳۰-ل: نزد شاه جهان؛ س[۲]: باگمان نزد شاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

چو سالار راهِ خداوندِ خویش
نگیرد ز دانش، بد آیدش[۱] پیش[۲]!
همان[۳] راهِ یزدان بباید سپرد
ز دل تیرگی‌ها[۴] بباید سترد!
سَخُن[۵] گر نیفزایی[۶] اکنون رواست
که آن بد[۷] که شد، گشت با باد[۸] راست!
ز خاقان چو بشنید بهرام، گفت
که پنداشتم کین بماند[۹] نهفت،
کنون زآن گله کِم[۱۰] نیاید[۱۱] زیان[۱۲]
نپوشم[۱۳] برو[۱۴] چادرِ پرنیان
چن[۱۵]آنجا رسی هرچ[۱۶] خواهی[۱۷] بگوی[۱۸]
نه زآن کم شود مر مرا[۱۹] آب‌روی[۱۸]
بدو گفت خاقان که هر[۲۰] شهریار
که از نیک و بد برنگیرد[۲۱] شمار،
به بد کردنِ بنده خامش بود
تو بی می چُنان دان که[۲۲] بی‌هش بود!
چن[۲۳] از دور بیند ورا[۲۴] بدسگال
وُگر[۲۵] نیک‌خواهی بود، گر[۲۶] همال،
ترا نابَسزا خوانَد و سرسبک
ورا شاهِ ایران[۲۷] و مغزی[۲۸] تُنُک!

۱-(ل[۳]: آید به)؛ ق: نداند به؛ (ق[۲]: به دانش نیایدش)؛ ل: نگیرد بیفتد به هر کار (حرف یکم دو واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (لی، لن[۲]: بگیرد ز دانش برایدش (لن[۲]: نباشدش))؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، پ، و، آ، ب؛ در آ پس از تصحیح **بلرزد به نگیرد**) ۲-ل، س، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): بیش (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن[۲]: نیش)؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]): بیش ۳-س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): همه؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۴-(آ: ترس کیهان) ۵-ق: کنون ۶-ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): بیفزایی؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]؛ در ل، س، ق حرف یکم بی‌نقطه) ۷-(پ: این بد که)؛ س[۲]: کجا آنک ۸-ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): خاک؛ ک: ناباد؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۹-س: نماند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در ل، ق[۲]، و، لن[۲]، ب حرف یکم بی‌نقطه) ۱۰-ل: گنه (← گله؟) گر ۱۱-ل: نباید (دو حرف نخست بی‌نقطه) ۱۲-ل (نیز و): زبان (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: زبان) ۱۳-ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]): بپوشم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): بپوشم؛ متن = (لن، و) ۱۴-ق: بران؛ (ل[۳]: ترا؛ آ: بدو)؛ لی، ب این بیت را ندارند ۱۵-ل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): چو؛ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): تو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۶-س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ب): هر چه؛ ک: <آنجا رسی> هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۷-ل: باید ۱۸-(و: بگو-رو) ۱۹-(لی: کم مرا)؛ ل: مرمرا کم شود؛ (پ: کزان هم نکاهد مرا؛ و: نخواهد شدن کم مرا)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب)؛ ک، ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

به جای تو کردم همه نیکویی
کنون خود (ک: <خود>) ز من جست یک بدخویی
بگوی آنچ داری به دل پیش شاه
که مردی مرا بس بود پایگاه

بنداری (۱۲۳۶-۱۲۴۷): و لیت شعری لم توسطت بین الملک و بینک حتی آمنک؟ و کنت أظن أن تلک زلة تخفی و عثرة تقال و تمحی. و الآن فلیس تضرنی شکایتک إیای الی الملک. و أی غضاضة تلحقنی منها؟ و اذا حضرت أنت بین یدی الملک فقل ما شئت فإن ماء وجهی لا یترنق عنده بذلک ۲۰-س، ق (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): آن؛ (ق[۲]: با)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۲۱-ل: نگیرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ل[۳]: از بد نگیرد) ۲۲-ل: بر من چنان دان که؛ س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): چنان دان که بی‌مغز و؛ (لن، لن[۲]: تو او را چنان دان که)؛ (پ: چنان دان تو او را که)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ق[۲])؛ بنداری (۱۲۴۸-۱۲۴۹): فقال ابن الخاقان: کل ملک یستوی عنده الحسن و القبیح، و یغضی علی سوء أدب عبیده فاعلم أنه سکران و إن لم یشرب خمرا، و سنان و إن لم یغمض عینا ۲۳-ل، س، ک، س[۲] (نیز لن-ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴-(و: ترا؛ ق[۲]: ببیند بد) ۲۵-س (نیز لی، ل[۳]-ب): اگر؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]) ۲۶-س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، آ، ب): یا؛ ک (نیز لن[۲]): با؛ (و: با (بی‌نقطه))؛ متن = ل (نیز لی، پ)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۷-(ل[۳]: بی‌رای) ۲۸-ل (نیز ل[۳]، ب): مغز؛ ک: مغزش؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ-آ)؛ بنداری (۱۲۵۰-۱۲۵۱): و کل من یسمع هذا من عدوّ و صدیق و بعید و قریب یعدک عبدا خفیف الرأس، و یعدّه ملکا رقیق رداء العقل

بجوشید بهرام و[1] شد زرد روی[2] — نگه کرد خُرّاد بُرزین بروی[3]،
بترسید از آن تیز[4] خونخواره[5] مرد — که او را ز باد[6] اندرآرد به گرد!
به بهرام گفت: ای سپهدارِ شاه[7] — بخَور خشم و سر بازگردان ز راه،
که خاقان همی[8] راست گوید[9] سَخُن — تو بنیوش و[10] اندیشه‌ی[11] بد مکن!
سَخُن گر نرفتی[12] بدین[13] گونه سرد[14] — ترا و ورا نیستی دل به درد[15]!
بدو گفت کین بدرگِ بی‌هنر[16] — بجوید همی خاک و خونِ[17] پدر!
بدو[18] گفت خاقان که این بد مکن — به تیزی بزرگی بگردد[19] کَهُن!
ز[20] گیتی هر آنکس که او[21] چون تو بود[22] — سرش پر ز گرد و دلش پر ز دود[23]،
همه بد سگالید و با کس نساخت[24] — به کژّی[25] و نامردمی سر فراخت[26]!
همی از شهنشاه ترسان نیم[27] — سَزا زو[28] بود، رنج و آسانیم[29]!

۱ـ س، ق (نیز لن ـ ب): چو بشنید بهرام؛ متن = ل، ک، س[2]؛ بنداری: فتغیّر بهرام ۲ـ (و: روی زرد) ۳ـ ق (نیز لی، پ): بدوی؛ س، ک (نیز لن، ق[2]، لن[2]): دروی؛ (و: بمرد)؛ متن = ل، س[2] (نیز ل[3]، آ، ب) ۴ـ ک: تیره؛ (ب: پیر)؛ ل: زان نیز (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (لن: از کار؛ لن[2]: بپرسید از کار؛ آ: بپرسید ازین <تیز>)؛ متن = س، ق، س[2] (نیز ق[2] ـ و) ۵ـ ل (نیز لن، لی): خونخوار؛ متن = س، ق، ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3] ـ ب) ۶ـ ق، ک (نیز ق[2]، و، آ): پای؛ متن = ل، س، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، ب)؛ بنداری (۱۲۵۲ـ۱۲۵۳): فتغیر بهرام و أصفرّ وجهه و کاد أن یسبق سیفه العذل. فأحس خرّاد بذلک ۷ـ ل: سزاوار گاه؛ (ق[2]: سرافراز شاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۵۴): فقال له: اکظم غیظک أیها البهلوان! ۸ـ ل: چین؛ ک: همه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـ س[2]: دارد ۱۰ـ (ق[2]: <و>)؛ س، ق (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): بدو در تو؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]) ۱۱ـ (ق[2]: با رفتگان) ۱۲ـ ک: بذفتی؛ (ق[2]: بزفتی) ۱۳ـ ق (نیز ل[3]، و، آ): ازین؛ ک، س[2] (نیز لن، لن[2]): برین؛ متن = ل، س (نیز ق[2]، لی، پ، ب) ۱۴ـ (ق[2]: برد) ۱۵ـ س[2]: روی زرد؛ (ق[2]: مرا نیستی روی زرد)؛ ل: نیستی دل پر آزار و درد؛ س، ق (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): زو چنین (ب: جز این) نیستی دل به درد (لی: روی زرد)؛ (پ: ورا و ترا نیستی دل به درد)؛ متن = ک (نیز لن، لن[2])؛ بنداری (۱۲۵۵ـ۱۲۵۶): فإن الخاقان صادق فیما یقول ۱۶ـ س، ق (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): بدو گفت بهرام کای بدهنر (ق، آ: پرهنر)؛ ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، لن[2]): بدو (لن[2]: ورا) گفت بهرام کین بدهنر؛ متن = ل ۱۷ـ ل، ک، س[2]: <و> خون؛ س، ق (نیز لی، ل[3]، آ، ب): ندیدی همانا تو حال؛ (لن: نکوبد همی خاک خون (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ و: همانا ندیدی تو حال؛ لن[2]: بگوید همی حال خون)؛ متن = (ق[2]؛ نیز ← ل، ک، س[2])؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۵۷): فقال بهرام للخاقان: کأنک قد نسیت ما جری علی أبیک حتی أصبحت تدل کذلک، و تجاوز الحدّ فی مقالک ۱۸ـ (لن، پ، لن[2]: ورا) ۱۹ـ (ق[2]: نگردد)؛ ل: تندی بزرگی نگردد (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س (نیز لی، ب): سر بی‌پدر گر (ب: <گر>) نگردد (ب: بگردد) کهن؛ ق، ک، س[2] (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]، آ): سزد بی‌پدر گر نگردم (ل[3]، آ: نگردد؛ لن[2]: بگردم)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل، ق[2])؛ و به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بدو گفت خاقان که ای بدهنر — سزد گر نگردد کهن بی‌پدر

۲۰ـ ل: به ۲۱ـ ک: هم؛ (لی: <او>) ۲۲ـ ل: مرد ۲۳ـ ل (نیز لی): درد (لی پساوند ندارد)؛ ب از ۱۲۵۹آ و ۱۲۶۱آ یک بیت بی‌پساوند ساخته و ۱۲۵۹ب و ۱۲۶۱ب را انداخته است ۲۴ـ ل: با کس بگفت (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (پ: ناحق شناخت)؛ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): بدسگالان ناحق‌شناس؛ (لن، لن[2]: بدسگالند و ناحق‌شناس)؛ متن = ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]) ۲۵ـ (لی: بکیری (← بکژّی؟))؛ آ: بگیتی ۲۶ـ ل: سر گرفت؛ (لن: بی‌سپاس؛ لن[2]: ناسپاس؛ ق[2]: نابخردی سرفراخت؛ لی: سرافراخته ناسپاس)؛ متن = ک، س[2] (نیز ل[3]، پ)؛ در س، ق، لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۷ـ (ب: بود (← ۱۲۵۹پ))؛ ل ـ ک، س[2] (نیز ق[2] ـ ب): ترسانیم؛ متن = (لن) ۲۸ـ س: که از تو؛ (لن: همه زو؛ ق[2]: مرا زو)؛ متن ← ۲۹ـ (پ: سر از بودنیها بگردانیم)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در و این بیت پس از بیت ۱۲۵۷ آمده است

ز گردنکشان او همال منست — نه چون بنده‌یی[1] بدسگالِ منست!
هوشیوار و آهسته و بانژاد — بسی نامبردار دارد به یاد!
به جان و سرِ شاهِ ایران‌سپاه — کز ایدر کنون بازگردی به[2] راه،
به پاسخ نیفزایی[3] و[4] بدخوْی[5] — نگویی[6] سَخُن نیز تا نشنوی!

چو بشنید بهرام، ازو[7] گشت باز — به[8] لشکرگه آمد سری[9] رزم‌ساز[10]!
چو خُرّادِ بُرزین و آن بخردان[11] — دبیرِ بزرگ و دگر[12] موبدان،
نبشتند[13] نامه به شاهِ جهان[14] — سَخُن هرچ[15] رفت[16] آشکار و نهان
سپهدار با موبدِ[17] موبدان — به خشم آن زمان گفت کای[18] بخردان[19]،
هم اکنون از ایدر به دزدر شوید[20] — بکوشید و با باد[21] همبر[22] شوید
به دز در[23] ببینید تا خواسته — چه مایه بود گنجِ آراسته؟
دبیران[24] برفتند دل پر هراس — ز شبگیر تا شب گذشته سه پاس،
سپه شد بسی یازگار از[25] شمار — نبشته[26] نشد[27] هم[28] به فرجامِ کار!
به دزدر[29] نبد راه از آن[30] خواسته — گذشته برو[31] سال و[32] ناکاسته،
ز هنگامِ ارجاسپ و افراسیاب — ز دینار و گوهر که خیزد از[33] آب،
همان نیز چیزی که کانی[34] بود — کجا[35] رستنش آسمانی بود،

۱ـ ق (نیز ق[2]): بنده او؛ (پ: جوینده و (← چون بنده‌ئی؟))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ ک (نیز لن، لی، پ، لن[2]، ب): ز؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و، آ) ۳ـ ک (نیز لی): بیفزائی؛ (ق[2]: نیاسائی؛ آ: بیفزای)؛ متن = ده دستنویس دیگر (در لن[2] حرف یکم بی‌نقطه) ۴ـ س: ار؛ ق (نیز لی، آ، ب): از؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3] ـ لن[2]) ۵ـ س، ک، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، و، لن[2]): خوئی؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، پ، آ، ب) ۶ـ (ق[2]: ز کوی)؛ بنداری (۱۲۵۸ـ۱۲۶۵): و آنجرّ بینهما الحدیث حتی أقسم خرّاد علیه بحیاة الملک أن یثنی عنانه و لا یکثر القال و القیل ۷ـ ل: زو ۸ـ ل: ز ۹ـ ل (نیز ق[2]): سوی (← سری؟)؛ س، ق (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): شده؛ (لن، لن[2]: گو)؛ متن = ک، س[2] (نیز پ) ۱۰ـ س (نیز لی، ب): سخت‌ساز (؟)؛ ق، ک، س[2] (نیز لن، ل[3] ـ آ): جنگ‌ساز؛ متن = ل (نیز ق[2]) ۱۱ـ (لی: دختران (!)) ۱۲ـ (ق[2]: جهاندیده وان) ۱۳ـ ل، س، ل[2] (نیز و ـ ب): نوشتند؛ ق: فرستند؛ متن = ک، س[2] (نیز لن ـ پ) ۱۴ـ (آ: جوان) ۱۵ـ س ـ س[2] (نیز ق[2] ـ ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۶ـ ل: بد ۱۷ـ ک، س[2]: نامور ۱۸ـ (لن: ای؛ ل[3]: با؛ و: با (بی‌نقطه)) ۱۹ـ (لی: موبدان (پساوند ندارد)؛ آ: سروران) ۲۰ـ س ـ س[2] (نیز لن، ل[3]، و، لن[2]، آ): بر شوید؛ (پ: بر روید)؛ متن = ل (نیز ق[2]، لی، ب) ۲۱ـ (ق[2]: با با دو) ۲۲ـ (پ: همره) ۲۳ـ ل، ق، ل[2] (نیز ل[3]، آ): بر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۶۶ـ۱۲۷۱): فأنصرف بهرام الی مخیمه، و أمر أصحابه بالصعود إلی القلعة و ضبط ما فیها من الذخائر و الجواهر التی کانت زبدة الحقب ۲۴ـ س: دلیران؛ لن، لن[2] بیت‌های ۱۲۷۲ـ۱۲۷۴ را ندارند ۲۵ـ ق: کاغذ اندر؛ ل[2] (نیز ل[3]، و): هم نیامد (در ل[2] حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س[2]: یادگار از؛ (ق[2]: کاغذ از هر؛ پ: نامها از)؛ س (نیز لی، ب): دبیران بماندند ازان در؛ ک: سپهدار شد یادگار از؛ (آ: سپه شد بسی هم نیامد)؛ متن = ل: بازگار (حرف یکم بی‌نقطه) ۲۶ـ ل، س، ق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): نوشته؛ متن = ک، س[2] (نیز ق[2]، پ) ۲۷ـ ق: بشد؛ س، ل[2] (نیز لی، و، آ، ب): شد آن؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ؛ در ل، س[2] حرف یکم بی‌نقطه) ۲۸ـ (ل[3]: آن) ۲۹ـ ق، ل[2] (نیز ل[3]): بر؛ ل: در بر؛ متن = س، ک، س[2] (نیز ق[2]، لی، پ، و، آ، ب) ۳۰ـ ل: زان؛ (ق[2]: از <ان>) ۳۱ـ ل، ک (نیز لی): بدو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـ ل، س، ک (نیز لی، ل[3]، آ، ب): <و>؛ متن = ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، پ، و) ۳۳ـ ل، س، س[2]: در؛ ق، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و ـ ب): ز؛ متن = (لی، پ) ۳۴ـ ق: نامی؛ (لن، لن[2]: چیزها کان نه کانی (لن: آبی))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۵ـ (و: همان)

همه گنج‌ها اندر آوازه[1] بود / کجا[2] نامِ او در جهان تازه[3] بود:
ز چیزِ[4] سیاوُش، نخستین کمر / به هر مهره‌یی‌در سه پاره[5] گهر،
همان گوشوارش که اندر جهان / کسی را نبود از کهان و مهان[6]،
که کیخسرو آن را به لهراسپ داد / که[7] لهراسپ زآنپس[8] به گشتاسپ داد،
که[9] ارجاسپ بستد[10]، به دز درنهاد[11] / که هَنگامِ آن کس ندارد به یاد[12]!
شمارَش ندانست[13] کس در جهان / ستاره‌شناسان و[14] فرّخ‌مهان[15]!
نبشتند[16] یک‌یک همه خواسته / که بود اندر آن گنجِ آراسته
فرستاد بهرام مردی[17] دبیر / سَخُن‌گوی[18] و[19] روشن‌دل و[20] یادگیر،
بیامد همه خواسته گرد[21] کرد / که بُد[22] در دز و[23] هم[24] به دشتِ نبرد،
ابا[25] خواسته بود دو[26] گوشوار / دو موزه برو بود[27] گوهرنگار[28]،
همان شوشه‌ی[29] زر برو[30] بافته / به گوهر سرِ[31] شوشه[32] برتافته،

۱ـ ل: آورده؛ (لن: بد ز آوازه)؛ س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): گنجهای گرانمایه؛ (لن۲: گنجهای پرآوازه)؛ متن = ک، س۲ (نیز پ) ۲ـ (لن، لن۲: یکی)؛ متن ← ۳ـ ل: برده؛ س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): ازان چیز کان برترین (س: برتری) پایه؛ متن = ک، س۲ (نیز پ)؛ بنداری (۱۲۷۴ـ۱۲۷۷): فصعدت إلیها الثقات و الکتاب مبکرین، و لم یزالوا فی حساب و کتاب الی الثلث الأخیر من اللیل. و لم یأتوا مع ذلک علی الجمیع، من کثرة ما آجتمع فیها من الأموال و الکنوز من عهد أفراسیاب و من بعده ۴ـ ل: خون ۵ـ (لن: پایه)؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): درنشانده؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲) ۶ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): آشکار و نهان؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۷ـ س (نیز لی): چو؛ (ل۳: ز) ۸ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ق۲، و ـ ب): آن را؛ (ل۳: آنگه؛ پ: آبرا (!))؛ متن = ل، س۲ ۹ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چو؛ متن = ل، ک (نیز لن، پ، لن۲) ۱۰ـ ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): آن را؛ متن = س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۱ـ ل۲، س۲ (نیز لی): برنهاد ۱۲ـ (ل۳: چو گشتاسب را کاخ تاراج داد)؛ ق۲ این بیت را ندارد و به جای آن سه بیت زیر را آورده است:

ندارد کس آن روزگاران به یاد / ازان برمنش ترک خسرونژاد
که ارجاسپ آن را ز بلخ آورید / بر آزادگان روز تلخ آورید
به دست وی افتاد آن گوشوار / فراوان برآمد برین روزگار

ل۳ پس از بیت ۱۲۸۱ افزوده است:

که هنگام آن کس ندارد به یاد (= ۱۲۸۱ب) / ز هنگام کیخسرو و کیقباد

۱۳ـ (آ: بدهاندیش (!)) ۱۴ـ (لی، لن۲: <و>) ۱۵ـ (آ: هم بخردان) ۱۶ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب): نوشتند؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، آ)؛ بنداری (۱۲۷۸ـ۱۲۸۳): و کان فیها من متاع سیاوخش منطقته و قرطاه اللذان لم یحصل مثلهما لأحد من الأوّلین و الآخرین ۱۷ـ ق، س۲ (نیز لن، آ): مرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ ل۲: گو<ی> ۱۹ـ ق: <و> ۲۰ـ ق: <و>؛ (ق۲: دانده و؛ لی: روشن <دل> و) ۲۱ـ ق: یاد ۲۲ـ س، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، ب): چه بد؛ (آ: بده در)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲) ۲۳ـ س۲: برده زو ۲۴ـ (ل۳، و: چه)؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۲۸۴ـ۱۲۸۵): ثم أمر بجمع الغنائم التی غنمت فی المعترک فجمعوا و عرضوا ثَبَت الکل علیه ۲۵ـ (پ: ازان) ۲۶ـ ک: و با ۲۷ـ (و: بر ز)؛ ل: درو بود؛ س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): بدو در ز (ک: به)؛ (لن، لن۲: بدو درّ)؛ متن ← ۲۸ـ (ق۲: پر از گوهر شاهوار)؛ متن = س۲ ۲۹ـ ق (نیز لن۲): شفشهٔ؛ (لی: همه شقّهٔ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ ل: و به زر (وزن درست نیست)؛ س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): بدو؛ متن = س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۱ـ (لی: همه سر بدان) ۳۲ـ ق: شفشه

دو بُردِ یمانی همه[1] زرّبفت[2] / بسختند[3] هر یک به من[4] بود هفت!
سپهبَد ز گَشّیَ[5] و گُندآوری / نبود آگه از جستنِ[6] داوری،
دو بُردِ یمانی به[7] یک سو نهاد / دو موزه به نامه[8] نکرد ایچ یاد!
بفرمود از آنپس[9] که[10] ایزدگشسپ[11] / همی[12] با سُواران نشیند بر اسپ
ز لشکر گزین کرد مردی هزار / که با او[13] شود تا درِ شهریار
ز خاقان شتر خواست سی[14] کاروان / شمرد آن شتردار[15] بر[16] ساروان[17]
سواران پسِ پشت[18] و[19] خاقان ز پیش / همی‌راند با نامدارانِ خویش

گفتار اندر آمدن پرموده پسرِ ساوه‌شاه بنزدِ هرمزدشاه[20]

چو خاقان بیامد بنزدیکِ شاه / ابا گنج دیرینه و با[21] سپاه،
چو بشنید شاه جهان، برنشست / به سربر یکی تاج و گرزی به دست،
بیامد چُنین تا به درگه رسید[22] / ز دهلیز[23] چون روی خاقان بدید،
همی‌بود تا چونْش[24] بیند به راه؟ / فرود آید، ار[25] همچُنان[26] با سپاه،
ببیندْش و برگردد از پیشِ[27] اوی[28]؟ / پر اندیشه بُد[29] زآن سَخُن نامجوی[28]،

۱ـ (لن، ق۲، پ، لن۲: همان) ۲ـ ل۲: زرّ و بفت (؟) ۳ـ ق (نیز لن۲): بسنجیده؛ ل۲: بسیجیده؛ (لی: بسنجید و؛ و: بسختند و؛ آ: بسنجید)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، ب) ۴ـ (ق۲: تنش)؛ بنداری (۱۲۸۶ـ۱۲۸۸): و فی الجملة القرطان، و خفان مرصعان، و ثوبان منسوجان من الذهب وزن کل واحد سبعة أمنان ۵ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): کژی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): جستن و؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۷ـ (لی: ز) ۸ـ (لن: موبد)؛ بنداری (۱۲۸۹ـ۱۲۹۰): فاستصفی بهرام الثوبین و الخفین، و أسقط اسمهما من الجریدة المنفذة الی الملک ۹ـ ل: زان پس ۱۰ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): به؛ ک، س۲ (نیز ق۲): <که>؛ متن = ل ۱۱ـ ل: ببداگشسب (= پیداگشسپ؟)؛ ک، س۲ (نیز ق۲): بنداگشسپ (در ق۲ حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب، بنداری) ۱۲ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): که تا؛ متن = ل ۱۳ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): وی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۴ـ ل: ده؛ (لن، لن۲: صد؛ لی: بی (بی‌نقطه))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل: زمان جمله؛ ک، س۲ (نیز ق۲): شتر جمله؛ (لن: شترخواه؛ لن۲: شمردند شترخواه)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی ـ و، آ، ب) ۱۶ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): با؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ س: کاروان؛ (ل۳: ساربان) ۱۸ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): برفتند؛ متن = ل ۱۹ـ ق (نیز پ): <و>؛ بنداری (۱۲۹۱ـ۱۲۹۴): ثم أمر إیزدکشسب أحد أصحابه أن یرکب و یستصحب مقدار ألف فارس و یسیر بالغنائم و السبی الی حضرة الملک ففعل ذلک ۲۰ـ ل: آمدن فغفور پیش هرمزد؛ ق: آمدن برموده خاقان بنزد هرمز و عهد هرمز با او؛ ل۲: اندر آمدن پسر ساوه‌شاه نزدیک هرمزد؛ س۲: آمدن خاقان با هدیه‌ها پیش هرمزد؛ متن = س؛ ک سرنویس ندارد ۲۱ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): و با بدره و با؛ (لن: و با رنج‌دیده؛ پ: و با زرّ و سیم و؛ لن۲: رنج و با گنج‌دیده (!))؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲) ۲۲ـ (ق۲: همی شد چنین تا بدو در رسید) ۲۳ـ (ق۲: هم از دور) ۲۴ـ ل۲ (نیز ق۲، آ): خویش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ): او؛ متن = س، ق (نیز ل۳، و، ب) ۲۶ـ ک (نیز لن، لن۲): همچنین ۲۷ـ (لی: چو بیندش برگردد از راه) ۲۸ـ ل، ق (نیز لی، و): او ـ نامجو؛ (لن۲، آ: او <ی> ـ نامجوی)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، ب) ۲۹ـ (ل۳: <بد>)؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد

پس آنگاه خاقان[۱] چُنان هم بر اسپ   بیامد ابا موبد ایزدگشسپ[۲]؟

فرود آمد از اسپ و خاقان[۳] همان   بیامد برِ شاهِ ایران دمان!

درنگی نبد[۴] تا[۵] جهاندارشاه[۶]   نشست از برِ تازی‌اسپی سیاه[۷]

شهنشاه اسپِ تکاور[۸] براند   به دهلیز با او[۹] زمانی بماند[۱۰]

چو خاقان برفت از درِ[۱۱] شهریار   عنانش گرفت آن زمان پرده‌دار،

پیاده شد از اسپ[۱۲] پرموده[۱۳] زود[۱۴]   برآن[۱۵] کهتری جادوی‌ها[۱۶] فزود[۱۷]!

[پیاده همان شاه دستش به دست[۱۸]   بیاورد او را به جای نشست،]

خرامان بیامد بنزدیکِ تخت   مر او را شهنشاه بنواخت سخت،

بپرسید و بنشاختش[۱۹] پیشِ خویش   بگفتند بسیار از اندازه بیش[۲۰]

سَزاوارِ او جایگه ساختند   یکی خرّم‌ایوان بپرداختند

ببردند[۲۱] چیزی که شایسته بود   همان پیش پرموده[۲۲] بایسته بود

۱ـ(لن، لن[۲]: گفتش) ۲ـل: ابا موبد خویش بیداگشسب؛ ک: بپرسد مر او را ز بنداگشسب؛ س[۲]: بپرسد مرا پیش بداگشسب (حرف دوم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (لن، لن[۲]: بپرسد مرا پیش گیرد به دست (لن[۲]: بر اسب (پساوند ندارد)؛ پ: پیرسد ورا پیش کایزدگشسب)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لی، و، آ، ب)؛ ل[۳] به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چو تنگ اندرآمد جهاندارشاه   بجنبید خویشتن با سپاه

۳ـس (نیز ق[۲]، پ): <و> خاقان؛ ل: همان اندرآمد پیاده؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲])؛ ق، ل[۲]، لی، و، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در ل، س، ک، س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲] آمده است؛ بنداری (۱۲۹۵ـ۱۳۰۱): و سار الخاقان الی أن قرب من حضرة الملک فاستقبله و ترجل کل واحد منهما للآخر ۴ـ(لن، ق[۲]: ببد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لن[۲]: بید)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ) ۵ـل: با؛ (ل[۲]: در)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۶ـ(لن: در پادشاه) ۷ـ(ل[۳]: اسب سیاه؛ لن[۲]: <اسبی> سیاه)؛ ک: رسید او به ایوان آن بارگاه؛ س[۲] (نیز ق[۲]، پ): رسیدی به ایوان ازان بارگاه؛ متن = ل (نیز لن)؛ س این بیت را ندارد؛ س[۲]، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو خاقان ز پیش جهاندارشاه   نشست از بر تازی اسبی سیاه (= ۱۳۰۲ب)

۸ـس، ق، ل[۲] (نیز لی، و، آ، ب): ایران تکاور؛ (ق[۲]: هرمزد از ایوان؛ لن[۲]: اسبی تکاور)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ) ۹ـس، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، و، آ، ب): وی؛ س[۲]: و خاقان؛ (ق[۲]: صحرا ابا او (!))؛ متن = ل (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۰ـ(ق[۲]، و: بماند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل[۳]: نماند)؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۳۰۲ـ۱۳۰۳): ثم رکب الملک و دخل الی إیوانه ۱۱ـک، س[۲] (نیز ل[۳]): پس؛ (لن، پ، لن[۲]: بر)؛ متن = ل (نیز ق[۲])؛ س، ق، ل[۲]، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲] آمده است ۱۲ـل: باره؛ س[۲]: آنگاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لن، ق[۲]، و، ب: برموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لی، ل[۲]: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، آ): برموده ۱۴ـ(ل[۳]: شاه (!)) ۱۵ـس، ق، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): بدان ۱۶ـس، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]): جادوئیها؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ، ب) ۱۷ـل، س، ل[۲] (نیز لن، لی، و، آ): نمود؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، ب)؛ بنداری (۱۳۰۴ـ۱۳۰۵): و رکب الخاقان لیرجع الی مخیمه فأخذ «البرده دار» بعنانه فنزل و دخل الی الایوان ۱۸ـ(لی، و: ببست)؛ ک، س[۲]، لن، ق[۲]، پ، لن[۲] این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، س، ق، ل[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب آمده است ۱۹ـل[۲] (نیز لن، لن[۲]): بنشاندش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـل (نیز لی): ز اندازه بیش؛ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): غمی شد ز جان بداندیش خویش؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۳۰۶ـ۱۳۰۸): فأجلسه علی تخته بجنبه و أکرمه و احترمه ۲۱ـس، ل[۲] (نیز لی، و، آ، ب): بکردند؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۲ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، س[۲] (نیز لن، و): برموده؛ (لی: بزموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل[۳]: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ، ب)؛ بنداری (۱۳۰۹ـ۱۳۱۰): ثم زینوا له إیوانا شاهیا بجمیع ما یحتاج إلیه الملوک من الآلات و الأسباب

سپه را بنزدیکِ او جای کرد   دبیری بدان[۱] کار[۲] بر پای کرد

چن[۳] آگه[۴] شد از کارِ آن خواسته   که آورد پرموده[۵] آراسته[۶]،

به میدان فرستاد تا همچُنان   بود[۷] بارِ پرمایه با[۸] ساروان[۹]

چن[۱۰] آسود پرموده[۱۱] از رنج راه   به هشتم[۱۲] یکی سور فرمود شاه

چو خاقان به[۱۳] پیشِ جهاندارشاه   نشست از برِ[۱۴] خوان بدان[۱۵] جشن‌گاه[۱۶]،

بفرمود تا بارِ آن[۱۷] اُشتران[۱۸]   به پشت[۱۹] اندرآرند پیشِ[۲۰] سران

کسی برگرفت[۲۱] از کِشنده[۲۲] شمار   به یک روز مزدور بُد شش[۲۳]هزار!

دگر روز هم[۲۴] بامدادِ پگاه   به خوان‌بر می آورد[۲۵] و[۲۶] بنشست شاه[۲۷]

ز میدان ببردند پنجه[۲۸]هزار   همان تنگ[۲۹] بر پشتْ مردانِ کار[۳۰]!

از آورده[۳۱] صد گنج شد[۳۲] ساخته!   دلِ شاه از آن کار[۳۳] پرداخته

۱ـق: بدین؛ (ق[۲]، ل[۳]: بران) ۲ـ(ل[۳]: جای)؛ بنداری (۱۳۱۱): و رتب له دیوانا و کتابا ۳ـل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۴ـ(لی: عاجز (!)) ۵ـل، ق: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن: برموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لی: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن ← ۶ـ(ل[۳]: که آورده بد جمله ناکاسته)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، آ، ب) ۷ـل (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): برد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـک: بر؛ (لن: پرمایه‌ور؛ لی: پرمایهٔ؛ لن[۲]: پرمایه‌تر)؛ ق: باز برمایه با (حرف یکم واژهٔ میانی بی‌نقطه)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ، ب؛ در آ پس از تصحیح باز به بار) ۹ـک، ل[۲]، س[۲] (نیز و، آ): ساربان؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۳۱۱ـ۱۳۱۳): و أمر بأن تترک الأحمال فی المیدان عند «الساربان» ۱۰ـس ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱ـس (نیز پ): یک هفته؛ ق: بژموده؛ س[۲] (نیز لن): برموده (بی‌نقطه)؛ (لی، ل[۳]: بزموده؛ لن[۲]: بژموده)؛ ل: آسوده بژموده (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: چو یک هفته آسود)؛ متن = ک، ل[۲] (نیز و، آ، ب) ۱۲ـ(ل[۳]: هفتم) ۱۳ـل، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): ز؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۱۴ـق: او بر؛ ل: نشستند بر؛ س[۲]: نشسته بر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـل: او؛ س، ق (نیز و): دران؛ (ل[۳]، پ: بران؛ لی: خان دران؛ آ: خان بدان)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب) ۱۶ـل، س: پیشگاه؛ ک (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، آ): بارگاه؛ (پ: پایگاه)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب) ۱۷ـ(ق[۲]: ساروان) ۱۸ـ(لی: ساربان؛ و، آ: استران) ۱۹ـ(ق[۲]: شهر؛ آ: همه) ۲۰ـس (نیز لی، ب): نزد؛ بنداری (۱۳۱۴ـ۱۳۱۶): فلما کان بعد أسبوع عمل دعوة عظیمة و استحضر الأکابر و الأشراف ثم أمر بأن یمرّ بأحمال الأثقال علیه ۲۱ـس، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): گرفتند پس؛ (لن، لن[۲]: یکی برگرفت)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ) ۲۲ـل (نیز پ): کشیدن؛ ک، س[۲]: کشیده؛ س، ل[۲] (نیز و، ب): آنک بد در؛ ق (نیز آ): آنکه بد در؛ متن = (لن (حرف سوم بی‌نقطه)، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲])؛ لی به جای این لت آورده است: گرفتند آنگاه اندر شمار (!) ۲۳ـل، ق (نیز لن، پ، لن[۲]): صد؛ (ق[۲]: سی)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۳۱۷): فاشتغل بنقلها ثلاثة آلاف أجیر طول ذلک النهار ۲۴ـ(ق[۲]: چون؛ لی، آ: مر) ۲۵ـس، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ): آراست؛ ل[۲] (نیز لی، پ): بزمی آراست؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۶ـ(لی: <و>) ۲۷ـ(آ: پیش سپاه) ۲۸ـ(ل[۳]: ببردش ز میدان چو سیصد) ۲۹ـک: سل (بی‌نقطه ← تنگ؟)؛ (لن: هم از)؛ متن ← ۳۰ـل: ز مردان که آن بد ازان سک (بی‌نقطه = تنگ؟) بار؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): همه تنگ بر بسته مردان کار (س: هنگام بار؛ لی: هنگام کار؛ ب: میدان کار)؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، پ؛ نیز ← ک، لن) ۳۱ـآورده ← آوازه؟ ۳۲ـ(ق[۲]: شد گنج صد؛ ل[۳]: شد گنج شه)؛ ک: <صد> گنج شد؛ س (نیز لی، و، آ، ب): آوردگه چند شد؛ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): آوردن گنج شد؛ متن = ل، س[۲] (نیز پ) ۳۳ـل: زان کار؛ (و: از کار آن شاه)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۳۱۸ـ۱۳۲۰): و جلس فی الیوم الثانی فی مجلس الأنس فأدخلوا إلیه خمسین الف «فردة» فکنزوا منها مائة کنز

یکی تخت[۱] جامه[۲] بفرمود شاه   که[۳] آنجا بیارند پیشِ سپاه،
همان پرگهرگوشوار و کمر   که گفتی همه[۴] زرّ بود و گهرا!
یکی آفرین خاست از[۵] بزمگاه   که پیروز باد این[۶] جهاندارشاه!
به آیین‌گشسپ[۷] آن زمان شاه گفت: -که با او بدش[۸] آشکار و[۹] نهفت-
که[۱۰] چون بینی این[۱۱] کارِ چوبینه[۱۲] را؟   به مردی به پای[۱۳] آورد کینه را؟
چُنین گفت آیین‌گشسپِ[۱۴] دبیر   که ای شاهِ روشن‌دل و[۱۵] یادگیر،
به سوری که دستانْش[۱۶] چونین[۱۷] بود   چُنان دان که خوانش نوآیین[۱۸] بود!
ز گفتارِ او شاه شد بدگمان   روانش پراندیشه بُد[۱۹] یک‌زمان!
هَیونی بیامد هم‌آنگه سُتُرگ   یکی نامه‌یی از دبیرِ[۲۰] بزرگ[۲۱]،
که شاه جهان جاودان شاد باد   سر و[۲۲] تاجِ او بنده را یاد[۲۳] باد،
چُنان دان که[۲۴] بُردِ یمانی دو بود   همان موزه از[۲۵] گوهرِ نابسود،
همان گوشوارِ سیاوخشِ[۲۶] رد   کزو یادگارست ما را خرد[۲۷]،

۱ـ س (نیز لی): دست؛ (ل[۳]: بخت (!)؛ آ: تخت و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ(لن[۲]: خامه) ۳ـ ل: کز ۴ـ ق (نیز و): همی؛ در آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

همان بر کمر گوهر شاهوار   که نامد همی ارز او در شمار

س پس از این بیت افزوده است:

همی نامزد کرد بهرام را   سوار سرافراز خودکام را

بنداری (۱۳۲۱ـ۱۳۲۲): ثم أمر بأن یحضر بین یدیه تخت من تلک الثیاب المنسوجة بالذهب عنده ۵ـ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): ساخت بر؛ (آ: خواست از) ۶ـ(ق[۲]: بادا)؛ ق، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۳۲۳): فتعجب الحاضرون فیها ۷ـ ق، ک (نیز پ): ایزدگشسپ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـ ل[۲]: بدیش؛ (پ، آ: بد آن)؛ س (نیز لی، ل[۳]، و، ب): وی بدش؛ ق: من بگو؛ متن ← ۹ـ(ق[۲]: نبودست اندر)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۱۰ـ ق: تو ۱۱ـ(آ: آن) ۱۲ـ(ق[۲]: خود سنه (دو حرف نخست واژهٔ پسین بی‌نقطه)) ۱۳ـ ل: کار؛ ق: پا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۳۲۴ـ۱۳۲۵): و تعجب الملک و قال لآیین کشَسب وزیره و دستوره: کیف‌تری صنیع جوبین و آثار سیفه و سنانه؟ ۱۴ـ ق، ک (نیز پ): ایزدگشسپ؛ (آ: با او گشسب)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): <و>؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، پ) ۱۶ـ ک: آشناش؛ ل[۲]: کجا نانش؛ (لن: کجا خوانش؛ پ: پایانش؛ لن[۲]: کجا بانش)؛ ل (نیز ب): بسودی که دستانش؛ (ق[۲]: سواری که دستانش؛ لی: نسوری که دستانش)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ) ۱۷ـ ل: جوبینه (حرف سوم بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز و): حوبین (حرف سوم و چهارم بی‌نقطه)؛ ق: خونین؛ ل[۲] (نیز ق[۲]): جوبین (حرف سوم بی‌نقطه)؛ (لی، ل[۳]، پ، لن[۲]: چوبین)؛ (آ: حونین)؛ متن = س[۲] (نیز لن، ب) ۱۸ـ ل: نوآئینه؛ ک: بآئین؛ (ل[۳]: بی‌آئین؛ ق[۲]: خود آتش آئین؛ لی: خوابش نوآئین؛ لن[۲]، ب: دانک خوانش (ب: جانش) نوآئین)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، آ)؛ بنداری (۱۳۲۶ـ۱۳۲۷): فأجابه الوزیر بکلمة فیها تخوین جوبین ۱۹ـ س ـ ل[۲] (نیز لن ـ ب): شد؛ متن = ل، س[۲]؛ بنداری (۱۳۲۸): فعظم ذلک علی الملک، و امتلأ قلبه فکرا فیما قال ۲۰ـ(ق[۲]: نامه داد از دبیر)؛ س (نیز لی، ب): ابا نامهٔ پهلوان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ س: سترگ (پساوند ندارد) ۲۲ـ ل: <و>؛ متن ← ل: پاد ۲۳ـ س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): همه کار او بخشش و (س: <و>) داد؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۴ـ(ب: دانک) ۲۵ـ س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، ب): و؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ) ۲۶ـ ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): سیاوش؛ (پ: سیاووش)؛ متن = س، س[۲] (نیز ق[۲]، ب) ۲۷ـ ق: بدانسان که از گوهر او سزد (= ۱۳۳۷ب)

ازین چار، دو[۱] پهلوان برگرفت   چن او[۲] دید رنج[۳]، این[۴] نباشد شگفت!
ز شاهک بپرسید پس نامجوی   کزین هرچ[۵] دیدی یکایک بگوی
سُخُن گفت شاهک برین[۶] هم‌نشان   برآشفت از آن[۷]، شاهِ گردنکشان!
هم اندرزمان گفت: چوبینه، راه   همی گم کند[۸] سر برآرد به ماه،
یکی آنک[۹] خاقان چین را بزد[۱۰]   برآن‌سان[۱۱] که از گوهرِ او[۱۲] سَزَد،
دگر آنک[۱۳] جز[۱۴] گوشوارش به کار   نیامد[۱۴]، مگر شد یکی شهریار!
همه[۱۵] رنجِ او سربه‌سر باد گشت   همه داد دادنْش[۱۶] بیداد گشت!
بگفت این و پرموده[۱۷] را پیش خواند   برآن[۱۸] نامورپیشگاهش[۱۹] نشاند!
ببودند و خوردند تا شب ز راه   بیفشاند آن بسته‌زلفِ[۲۰] سیاه!
به خاقانِ چین گفت کز[۲۱] عهدِ[۲۲] من   ببرّی[۲۳]، نیابی بر از شهدِ من[۲۴]!
نشسته بیازید و دستش گرفت   ازو[۲۵] مانده[۲۶] پرموده[۲۷] اندر شگفت!

۱ـ ل[۲]: چاره دو؛ (ل[۳]: بارها؛ پ: جایگه دو)؛ س[۲]: بدین جای دو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ ل، ق (نیز ل[۳] ـ ب): چو او؛ س: چو این؛ (ق[۲]: چنان؛ لی: که او)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن) ۳ـ س، ق (نیز لی، و ـ پ): رنج دید؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ) ۴ـ(لی: او؛ آ: آن)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

بدان گفتم این گر بدانی سخن   نداری به من روی تازه کهن

بنداری (۱۳۲۹ـ۱۳۳۳): فبینا هو فی ذلک الفکر إذ وصل نجاب من الکاتب الکبیر الذی کان مع بهرام، بکتاب مضمونه، بعد الدعاء، إعلام الملک بأن بهرام أخذ قرط سیاوخش و الثوبین و الخفین ۵ـ س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۶ـ ل[۲] (نیز لن): بدین؛ س[۲]: بران؛ (لن[۲]: بدان) ۷ـ ل (نیز آ): زان؛ ک: ازین؛ (ق[۲]، ب: ازو)؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۳۳۴ـ۱۳۳۵): فاستشهد شاهک و کان أحد الحاضرین عند بهرام فی ذلک الیوم فشهد بذلک ۸ـ ق: کرد تا ۹ـ(پ، لن[۲]، آ: آنکه) ۱۰ـ(لی: چینی بود) ۱۱ـ ل: ازان سان؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): بدان‌سان؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]) ۱۲ـ س، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): بد؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ) ۱۳ـ(پ، لن[۲]، آ: آنکه) ۱۴ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲] ـ ب): چون ـ بیامد؛ متن = ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و)؛ بنداری (۱۳۳۶ـ۱۳۳۸): فقال: إن جوبین یرید الشهریاریة بما صدر منه من ضرب الخاقان، و استصفاء زبد المغنم ۱۵ـ(ل[۳]: همان) ۱۶ـ ل[۲]: دادیش؛ (ق[۲]: او پاک؛ ب: و دانش)؛ بنداری (۱۳۳۹): و الآن قد تغیر علیه رأینا وضاع سعیه عندنا ۱۷ـ ل: نژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن، ق[۲]، و): برموده (بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل[۳]: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز آ، ب) ۱۸ـ س، ق، ک (نیز لی، و، آ، ب): بدان ۱۹ـ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲]): جایگاهش؛ (ق[۲]: بارگاهش؛ ک: پایگاهش)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ پ بیت‌های ۱۳۴۰ـ۱۴۱۵ را ندارد ۲۰ـ ل، س، ق (نیز ل[۳]، و، آ، ب): تیره‌زلف؛ ک، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): زلف بسته؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲])؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۳۴۰ـ۱۳۴۱): ثم استحضر الخاقان و اندفع معه فی الشرب. و لما دخل اللیل خاض مع الخاقان فی الحدیث ۲۱ـ ک (نیز لن، لن[۲]): کر (= گر؟)؛ (ق[۲]: از)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب) ۲۲ـ ل: مهر؛ س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): بهر؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۲۳ـ ک: بپری (حرف یکم و سوم بی‌نقطه)؛ س[۲]: نبری؛ متن ← ۲۴ـ ل: بسی رنج بردی تو از شهر من؛ س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): بسی رنج دیدی درین (ل[۳]: وزین؛ ب: بدین) انجمن؛ (لن، لن[۲]: پذیری بیابی بران (لن[۲]: بدان) شهد من؛ (ق[۲]: بیابی گر آیی تو از انجمن؛ متن تصحیح قیاسی است (← ک، س[۲]، بنداری)؛ بنداری (۱۳۴۲): ثم قال له: إنک إن نقضت عهدنا لم تجتن ثمرة عنایتنا ۲۵ـ ک، س[۲] (نیز ق[۲]): ازان ۲۶ـ(لی: بود؛ ب: ماند) ۲۷ـ ل: نژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل[۳]: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن = س (حرف یکم بی‌نقطه)، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، آ، ب)

بدو گفت: سوگندِ ما[۱] تازه کن — همه[۲] کار[۳] بر دیگر[۴] اندازه کن!
بخوردند سوگندهای گران — به یزدانِ پاک و به جانِ[۵] سران،
که از شاه، خاقان نپیچد به دل[۶] — ندارد[۷] به کاری[۸] ورا دل‌گسل!
به تاج و به گاه[۹] و به خورشید[۱۰] و ماه — به آذرگشسپ[۱۱] و به آذرپناه[۱۲]،
به یزدان که او برتر از برتری‌ست[۱۳] — نگارنده‌ی زهره و مشتری‌ست[۱۴]،
که چون بازگردی نپیچی ز من — نه از نامدارانِ این[۱۵] انجمن!
بگفتند و از[۱۶] جای برخاستند — سُوی خوابگه[۱۷] رفتن آراستند

چو برزد سر از کوه زردآفتاب — سرِ تاجداران برآمد ز خواب،
یکی[۱۸] خِلعت آراست پرمایه[۱۹]شاه — ز زرّین و سیمین و اسپ و کلاه،
چو[۲۰] زرّین‌کمرهای گوهرنگار — چه از یاره و طوق با[۲۱] گوشوار،
چه[۲۲] اسپانِ تازی به زرّین‌ستام — چه شمشیرِ هندی به زرّین[۲۳]نیام[۲۴]!
بنزدیکِ خاقان فرستاد شاه — دو منزل همی‌رفت[۲۵] با او به راه
سدیگر[۲۶] نپیمود[۲۷] راهِ دراز — درودش فرستاد و[۲۸] زو[۲۹] گشت باز

چن[۳۰] آگاهی آمد سوی پهلوان — ازآن خِلعتِ شهریارِ جهان[۳۱]،
ز خاقانِ چینی که از نزدِ شاه[۳۲] — چُنان شاد برگشت و آمد به راه[۳۳]،

۱ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): سوگندها؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲ـ ل (نیز لی): همان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـ س: کارها (وزن درست نیست) ۴ـ (ق[۲]: برده بر)؛ بنداری (۱۳۴۳ـ۱۳۴۴): فجدّد الآن معنا العهد ۵ـ س[۲] (نیز ق[۲]): خاک ۶ـ (لی: <به> دل)؛ ل، ق: نپیچید دل (در ل حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ (ق[۲]: نداند؛ ب: نداری) ۸ـ (آ: بدارانکاری (!)) ۹ـ ل: گاه و به تاج ۱۰ـ ک: خرشید ۱۱ـ (و: ایزدگشسب) ۱۲ـ س، ق (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): ایزد پناه؛ (ق[۲]، و: تخت و کلاه)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۱۳ـ ل: <از> برتریست؛ (ق[۲]: برترست)؛ ل[۲] (نیز لن): را ازو (لن: ازین) برتریست؛ (لن[۲]: را ازان بهتریست؛ س (نیز لی، ب): از (لی: او؛ ب: بر) برتران برتریست؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ) ۱۴ـ (ق[۲]: اینچنین گوهرست) ۱۵ـ (ل[۲]: آن)؛ بنداری (۱۳۴۵ـ۱۳۴۹): فحلف بالأیمان المغلظة أنه لا یخرج رأسه عن ربقة طاعة هرمزد، و لا یخالف أمره، و لا ینکث أبدا الدهر عهده ۱۶ـ ق، س[۲] (نیز لن): ز ۱۷ـ ک: جایگه؛ بنداری (۱۳۵۰): فانفض المجلس و عاود الخاقان إیوانه ۱۸ـ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): بسی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ ل: آراسته بود؛ س (نیز لی، ب): آورد پرمایه ۲۰ـ س (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): چه؛ متن = ل، ق ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، آ) ۲۱ـ س (نیز لی): و چه؛ (لن[۲]: و با)؛ ل این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۲ـ (ق[۲]: هم) ۲۳ـ ق: سیمین ۲۴ـ (ب: ستام (پساوند ندارد)) ۲۵ـ (لن، لن[۲]: راند) ۲۶ـ ل (نیز ق[۲]، لی): سه‌دیگر ۲۷ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، ب): بپیمود (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی، ل[۳]، آ، ب: بپیمود)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۸ـ (لی: <و>) ۲۹ـ س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): شه؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲])؛ بنداری (۱۳۵۱ـ۱۳۵۶): و لما أصبح هرمزد أعدّ خلعة رائعة رائقة تلیق بجلالة قدره و فخامة أمره. ثم أذن له فی الانصراف، و رکب و سار معه منزلین. ثم ودّعه وعاد الی دار الملک ۳۰ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱ـ س: جوان؛ ق: پور نوشین‌روان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲ـ س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): آمد به (س، لی، ب: ز) راه؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۳۳ـ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): ز راه؛ س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): از نزد شاه؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲])

پذیره شدش پهلوانِ سُوار[۱] — از ایران[۲] هر آنکس که بُد نامدار[۳]
علف ساخت جایی که او[۴] برگذشت — به[۵] شهر و ده و منزل و کوه و[۶] دشت!
همی‌تاخت پوزش‌کنان پیشِ اوی[۷] — پر از شرم جانِ بداندیشِ اوی[۷]!
چو پرموده[۸] را دید، کرد آفرین — ازو سر بپیچید خاقانِ چین
نپذرفت[۹] ازو هرچ[۱۰] آورده بود — علف بود، اگر بدره و برده بود
همی‌راند بهرام با او[۱۱] به راه — نکرد ایچ خاقان بدو[۱۲]در[۱۳] نگاه!
بدین[۱۴]گونه بُد تا[۱۵] سه[۱۶] منزل براند — که یک روز پرموده[۱۷] او را نخواند[۱۸]،
چهارم فرستاد خاقان کسی — که برگرد چون رنج دیدی بسی!
چو بشنید[۱۹] بهرام برگشت از اوی[۲۰] — به تندی[۲۱] سُوی بلخ بنهاد روی[۲۰]!
همی‌بود در بلخ چندی دژم — ز کرده پشیمان و دل پر ز غم[۲۲]!
جهاندار ازو هم[۲۳] نه خشنود بود — ز تیزی روانش پر از دود بود!

۱ـ س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ، ب): سپاه؛ (لی: جهان)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]) ۲ـ س، ق (نیز ق[۲]، لی): ایشان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ، ب): نیکخواه؛ ل[۲]: پیشگاه؛ (لی: پهلوان)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]) ۴ـ ق (نیز ل[۳]، آ): وی ۵ـ ل: ز ۶ـ (ق[۲]: بدیه و به کوه و به)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲]): شهر اندرون هم به منزل به؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۳۵۷ـ۱۳۶۰): و سار الخاقان فلما قرب من مخیم بهرام تلقاه بمن کان معه من أکابر إیران، و رتب له العلوفة و الأنزال فی طریقه ۷ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد ۸ـ ل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل[۳]: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، آ، ب) ۹ـ س (نیز لی، آ): بپذرفت ۱۰ـ س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و ـ ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن)؛ در ل این بیت پس از بیت سپسین آمده است؛ بنداری (۱۳۶۱ـ۱۳۶۳): و لما لقیه تملق إلیه متودّدا، و تبصبص متقرّبا فلم یلتفت الیه الخاقان، و أعرض عنه و لم یقبل منه شیئا ۱۱ـ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): وی ۱۲ـ (لن[۲]: در و) ۱۳ـ ل: بر ۱۴ـ س، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و ـ ب): برین؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی) ۱۵ـ ل[۲]: تا بر؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، آ): بر تا؛ (لی: با او؛ ل[۳]: شد تا؛ ب: ره تا)؛ متن = ل، س، ک ۱۶ـ ل: به ۱۷ـ ل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن): برموده (بی‌نقطه)؛ (لی، ل[۳]: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ، ب) ۱۸ـ ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، آ): بخواند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک، ل[۲] (نیز ل[۳]): بخواند؛ متن = (لی، ب)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ک پس از این بیت و ق[۲] پس از بیت ۱۳۶۷ افزوده است:

به‌یکباره از وی بس آزرده گشت — ره زادمردی به دل بر (ق[۲]: در) نوشت
پذیرند عذر از بد آزادگان — ز پوزش بخندند شه‌زادگان

ق[۲] به جای بیت دوم، بیت زیر را آورده است:

نپذرفت پوزش سپهدار چین — به هر جای اگرچند دید آفرین

بنداری (۱۳۶۴ـ۱۳۶۵): و سار بهرام فی موکبه ثلاثة أیام ۱۹ـ ق: آن دید ۲۰ـ (و: زو ـ رو؛ آ: زوی ـ روی) ۲۱ـ س[۲] (نیز لن): کندی؛ بنداری (۱۳۶۶ـ۱۳۶۷): و لما کان الیوم الرابع نفذ إلیه و أشار علیه بالانصراف. فعاد بهرام الی بلخ ۲۲ـ ل[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۳۶۸): و اقام بها أیاما قارعا سن الندم ممتلئ القلب من الهم و الحزن ۲۳ـ ل: زو هم؛ س (نیز ل[۳]، آ، ب): هم زو؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲])

از[۱] آزارِ خاقانِ چینی نخُست[۲] / که بهرام از آزرمِ او دل بشست[۳]،
دگر آنک[۴] چیزی که فرمان نبود / به برداشتن چون[۵] دِلیری نمود!

گفتار اندر فرستادن هرمز خلعتِ ناسزا از بهر بهرام چوبینه[۶]

یکی نامه بنبشت[۷] پس شهریار / به بهرام کای دیوِ ناسازگار[۸]،
ندانی‌همی خویشتن را تو باز / چُنین از بزرگان شدی بی‌نیاز[۹]!
هنرها ز[۱۰] یزدان نبینی[۱۱]همی / به چرخِ فلک برنشینی‌همی!
نیاید[۱۲]همی یادت از رنجِ من / سپاه من و کوشش[۱۳] و گنجِ من!
رهِ پهلوانان نسازی[۱۴]همی / سرت بآسمان[۱۵] برفرازی‌همی!
ز فرمانِ من سر بپیچیده‌یی / دگرگونه کاری بسیچیده‌یی[۱۶]!
کنون خِلعت آمد سَزاوارِ تو / پسندیده و درخَورِ[۱۷] کارِ تو!

چو بنهاد بر نامه‌بر مهر شاه / بفرمود تا دوکدانی[۱۸] سیاه،
بیارند[۱۹] با دوک و پنبه[۲۰] در اوی[۲۱] / نهاده بسی ناسَزا رنگ و بوی[۲۱]!
هم از[۲۲] شَعر پیراهنِ[۲۳] لاژورد[۲۴] / یکی سرخ‌شلوار و مقناعِ[۲۵] زردا!

۱ـ ل[۲] (نیز لن[۲]): ز؛ ک: به ۲ـ ل، ق (نیز ب): نخست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز و): نحست (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ک (نیز لی، ل[۳]): بخست؛ ل[۲]: بجست؛ (لن[۲]: که جست)؛ متن = س[۲] (نیز لن، ق[۲]) ۳ـ ک (نیز لی): ببست؛ س: آزار او دل بخست؛ (ق[۲]، ب: آزار او دل بشست)؛ ل: آزار او را نحست (دو حرف نخست واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲])؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۴ـ (لن[۲]: آنکه) ۵ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): خود؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و)؛ بنداری (۱۳۶۹ـ۱۳۷۱): و صاحبه غیر راض عنه لما صدر منه من الاستخفاف بالخاقان أوّلا و الاستبداد بصفایا المغنم ثانیا ۶ـ ل، ک: نامهٔ هرمزد (ک: هرمز) به بهرام چوبین (ک: چوبینه)؛ ق: عتاب‌نامهٔ هرمز به بهرام چوبینه با خلعت ناسزا؛ س[۲]: خشم گرفتن هرمز بر بهرام چوبینه؛ متن = س؛ ل[۲] سرنویس ندارد ۷ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ (ق[۲]: مهتر نابکار) ۹ـ لن، لن[۲] این بیت را ندارند ۱۰ـ (ق[۲]: هنر گر ز؛ لی: هنرهای) ۱۱ـ (آ، ب: ببینی) ۱۲ـ ق، ل[۲] (نیز لی): نیامد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـ (ل[۳]: بخشش)؛ ل این بیت را ندارد ۱۴ـ (لی: کساری (!)؛ ب: سپاری)؛ س: پادشاهی سپاری؛ ق: نه با پهلوانان بسازی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـ س (نیز لن، لن[۲]، ب): زاسمان؛ بنداری (۱۳۷۲ـ۱۳۷۶): و أما هُرمُزد فانه کتب إلیه کتابا یونجه فیه و یعنفه و یقول: إنک خلعت ربقة الطاعة، و عدلت عن طریق العبودیة، و أصبحت لا تعرف قدر نفسک، و تظهر الاستغناء عن مالک أمرک ۱۶ـ در ل، ق[۲] این بیت پس از بیت ۱۳۷۴ آمده است ۱۷ـ (ق[۲]: اندرخور؛ لی، ب: واندرخور)؛ بنداری (۱۳۷۷ـ۱۳۷۸): فقد جاءتک الآن خلعة تلیق بک و تصلح لک ۱۸ـ ل: دوکدان ۱۹ـ (ق[۲]: بیارید) ۲۰ـ (ل[۳]: دوکدانی (!)) ۲۱ـ (ل[۳]: دروی ـ اندراوی؛ آ: بدو ـ بو) ۲۲ـ س[۲]: همان ۲۳ـ س[۲] (نیز ق[۲]، آ): پیراهنی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز لن[۲]، آ) ۲۵ـ ل، س، ق (نیز ب): مقناع و شلوار؛ (ق[۲]: ساده دو مقنای)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ)؛ در ق، ک، ل[۲]، س[۲]، لن، ل[۳]، لن[۲]، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، س، ق[۲]، لی، و، ب؛ بنداری (۱۳۷۹ـ۱۳۸۱): و أمر بإحضار قمیص من الشعر، و سراویل أحمر، و معجر أصفر، و وعاء فیه قطن و مغزل الی غیرهما مما یصلح للنساء

فرستاده‌یی بی‌منش[۱] برگزید / که آن خِلعتِ ناسَزا[۲] را سَزید!
بدو گفت کین[۳] پیش[۴] بهرام بر[۵] / بگو[۶] ای[۷] سبک‌مایه‌ی بی‌هنر[۸]،
تو خاقانِ چین را[۹] ببندی[۱۰]همی / گزندِ[۱۱] بزرگان پسندی[۱۲]همی،
ز تختی که هستی فرود آرمت! / ازین‌پس به کس نیز نشمارمت[۱۳]!

فرستاده با خِلعت آمد چو باد[۱۴] / شنیده‌سَخُن‌ها همه کرد یاد
چو بهرام با نامه[۱۵] خِلعت بدید[۱۶] / شکیبایی و خامشی برگزید
همی‌گفت کین‌ست[۱۷] پاداشِ[۱۸] من / چُنین از پیِ شاه[۱۹] پرخاشِ[۱۸] من!
چُنین بَد از[۲۰] اندیشه‌ی[۲۱] شاه نیست / جزاز ناسَزاگفتِ بدخواه نیست!
جهاندار بر بندگان پادشاست / اگر مر مرا خوار گیرد[۲۲] رواست!
گُمانی نبردم که نزدیکِ شاه / بداندیشگان نیز یابند[۲۳] راه!
از آنپس که با خوارمایه‌سپاه / به تیزی[۲۴] برفتم ز درگاهِ[۲۵] شاه،

۱ـ ل، ک: برمنش؛ (آ: پرمنش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ س ـ ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): بی‌بها؛ متن = ل، س[۲] ۳ـ ل[۲]: کان؛ (لن، ق[۲]، لن[۲]: این) ۴ـ ل: پیش ۵ـ (ب: برد) ۶ـ (لن، و، آ، ب: بگوی) ۷ـ (ق[۲]: کای) ۸ـ ک (نیز و): بدعضر؛ (لن، ل[۳]، لن[۲]، آ: بی‌گهر؛ ب: بی‌خرد)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی) ۹ـ (ل[۳]: چینی) ۱۰ـ ل[۲]: به‌بینی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی: بتندی (!)) ۱۱ـ ل، س[۲]: پسند؛ س (نیز آ، ب): کزین (= گزین؟)؛ متن ← ۱۲ـ ل[۲] (نیز لن[۲]): گزینی؛ ق: ابر شاه ایران بخندی؛ (لن: گزین بزرگان گزیدی؛ ق[۲]: به صدر بزرگان نشینی)؛ متن = ک (نیز لی، ل[۳]، و) ۱۳ـ (لی: ازان پس بیک تر نشمارمت (!) (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ **بنداری** (۱۳۸۲ـ۱۳۸۵): ثم أمر بعض أصحابه بأن یحملها الی بهرام و یقول له: أیها الشیطان الخبیث! أبلغ بک الأمر الی أن تقید ملک الصین، و تعمل عمل السلاطین؟ سأنکسنک من التخت الذی استویت علیه، و لا أعدک إلا ممن لا یلتفت إلیه ۱۴ـ (لی: شهریار (پساوند ندارد)) ۱۵ـ (لن: با نامه بهرام) ۱۶ـ س (نیز لی): آن خلعت و نامه دید؛ ک، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

همان (ق[۲]: هران) چیز کاغاز بایست (ک: بایُست) کرد / به فرجام کرد و همی‌خورد درد (ق[۲]: نشایست کرد)

بنداری (۱۳۸۶ـ۱۳۸۷): فسار الرسول بالکتاب و الخلعة. فلما وصل الی بهرام أدّی الیه الرسالة، و سلم الیه الخلعة. فاختار الصمت، و حالف الصبر ۱۷ـ س (نیز لی، ب): ازین رنج و؛ ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]): اینست؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ) ۱۸ـ س (نیز لی، ب): پرخاش ـ پاداش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ س، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): چنین است ازین (لی: ای) شاه؛ (و: چنین است آئین)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]؛ در ق پس از تصحیح **همی به چنین**)؛ بنداری (۱۳۸۸): و قال: ما کان ظنی أن یکون هذا جزائی من الملک ۲۰ـ ل، ق (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ): ز؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، ب) ۲۱ـ ک: اندازهٔ؛ ل، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

که خلعت ازین‌سان فرستد به من / بدین تا ببینند هر انجمن

۲۲ـ (آ: خار گیرد؛ ل[۳]: خوار گیرد مرو را) ۲۳ـ (ق[۲]: بیابد بداندیش بدخواه)؛ آ این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت و س[۲] پس از بیت ۱۳۹۴ افزوده‌اند:

ولیکن چو هرمز مرا خوار کرد / به گفتار آهرمنان کار کرد

ل پس از بیت بالا باز هم افزوده است:

ز شاه جهان این‌چنین کارکرد / نزیبد به پیش خردمندمرد

۲۴ـ ل: تندی ۲۵ـ ل[۲]: به درگاه؛ (ق[۲]: بنزدیک)؛ آ این بیت را ندارد

همه دیده‌اند آنچ[۱] من کرده‌ام   غم و رنج و[۲] سختی که من برده‌ام[۳]،
چو پاداش آن[۴] رنج خواری بود   گر از بخت ناسازگاری بود،
به یزدان بنالم ز گردان‌سپهر   که از من چُنین پاک بگسست مهر[۵]
ز دادارِ نیکی‌دِهِش یاد کرد[۶]   بپوشید پس[۷] جامه‌ی[۸] سرخ و زرد[۶]!
به پیش‌اندرون دوکدانِ[۹] سیاه   نهاد و[۱۰] هرآنچش فرستاد[۱۱] شاه!
بفرمود تا هرک[۱۲] بود[۱۳] از مهان   ازآن[۱۴] نامدارانِ شاهِ جهان،
ز لشکر برفتند نزدیکِ اوی[۱۵]   پراندیشه بُد[۱۶] جانِ تاریکِ اوی[۱۵]!
چو رفتند و[۱۷] دیدند پیر و جوان   برآن‌گونه‌بر[۱۸] پوششِ[۱۹] پهلوان،
بماندند ازآن[۲۰] کار یکسر شگفت!   دلِ هر کس اندیشه‌یی برگرفت[۲۱]!
چُنین گفت پس پهلوان با[۲۲] سپاه   که خِلعت بدین‌سان[۲۳] فرستاد[۲۴] شاه،
جهاندار شاه‌ست و[۲۵] ما بنده‌ییم   دل و جان به مهرِ وی آگنده‌ییم،
چه بینید[۲۶] بینندگان اندرین؟   چه گوییم با[۲۷] شهریارِ زمین؟

۱ـک (نیز لی، ل۳، و ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲) ۲ـل: <و> ۳ـ(ق۲، لی: خورده‌ام؛ ب: دیده‌ام) ۴ـق (نیز لی، ل۳، و، آ): این؛ ک: از؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۵ـبنداری (۱۳۸۹ـ۱۳۹۵): و أن یصغی الی حسادی و یسمع کلامهم فی بعد أن فعلت ما فعلت. و أما الآن فما أشکوا بثی و حزنی إلا الی الله عز و جل ۶ـ(آ: کرد یاد ـ جامه پیروز شاد (!)) ۷ـک: بر ۸ـل۲: خلعت؛ بنداری (۱۳۹۶): فلبس تلک الخلعة الملونة ۹ـس، ک (نیز ق۲، لن۲): دوکدانی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): نهاده؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل۳، و، آ) ۱۱ـ(و: بکرد آنچه فرمود)؛ بنداری (۱۳۹۷): و وضع بین یدیه ذلک المغزل و القطن ۱۲ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): هر که؛ متن = ل ۱۳ـس (نیز لن۲، ب): بد ۱۴ـق: هم‌از ۱۵ـل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): او؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۶ـس (نیز لی، ب): شد؛ س۲: بر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۳۹۸ـ۱۳۹۹): و أمر بإحضار الأمراء و القوّاد و سائر وجوه الأجناد ۱۷ـک (نیز لن، ق۲، ل۳): <و> ۱۸ـل: از؛ س (نیز آ): بد؛ ق: بدان گونه بر؛ (لی: بدان گونه بد؛ ب: ازان گونه بد)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۱۹ـس۲: کوشش ۲۰ـل: زان؛ (ق۲، لن۲، آ: بماند اندران)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ(ق۲: درگرفت)؛ ق: اندیشه‌ها برگرفت؛ ک: اندیشهٔ بد؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در لی این بیت پس از بیت ۱۴۰۷ آمده است؛ بنداری (۱۴۰۰ـ۱۴۰۱): فلما حضروا بین یدیه و رأوا ما لبسه بهرام عمهم السکوت و الإطراق ۲۲ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): <با>؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲۳ـس۲ (نیز ل۳): برین‌سان ۲۴ـس (نیز ب): بد از نزد؛ (لی: براراست)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ آ این بیت را ندارد؛ ک پس از این بیت افزوده است:

شنیدند و دیدند کردار من   به زوبین زدن جنگ و پیکار من
که از گرز من بیم دارد جهان   ز من شد جهانی سپه در نهان
ز تخت کیان شاه بد نامید   جهان تیره‌گون شد ز من شد سپید
بپوشیدم این خلعت ناپسند   به فرمان آن شهریار بلند

۲۵ـ(لی، و: <و>)؛ در س، ق، لی، ل۳، و، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲)؛ بنداری (۱۴۰۲ـ۱۴۰۳): فأقبل علیهم و قال: إن هرمزد هو الملک، و نحن العبید المطیعون لأوامره، المتصفون بعبودیته ۲۶ـس، ق، ک (نیز لن۲، آ): بینند؛ ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و): بیند (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ متن = ل (نیز لی، ل۳، ب) ۲۷ـق: گویم ابا؛ بنداری (۱۴۰۴): و قد أمر لنا بهذه الخلعة فماذا ترون، و أی شیء تقولون؟

به پاسخ گشادند یکسر زبان   که ای نامور پرهنر[۱] پهلوان،
چن[۲] ارجِ تو[۳] این‌ست نزدیکِ شاه   سگانند[۴] بر[۵] بارگاهش[۶] سپاه!
نگر تا چه گفت آن خردمندِ[۷] پیر   به ری[۸] چون دلش تنگ شد زاردشیر[۹]،
که بیزارم از تخت و از تاجِ[۱۰] شاه   چو نیک و بدِ من ندارد نگاه!
بدو گفت بهرام کین خود مگوی[۱۱]   که[۱۲] از شاه گیرد سپه[۱۳] آب‌روی[۱۱]
همه سربه‌سر بندگان ویم   دهنده‌ست و خواهندگانِ[۱۴] ویم[۱۵]!
چُنین یافت پاسخ از[۱۶] ایرانیان   که ما خود نبندیم[۱۷] ازین‌پس[۱۸] میان،
به ایران کس او را نخوانیم شاه   نه بهرام را پهلوانِ سپاه[۱۹]!
بگفتند و از[۲۰] پیش[۲۱] بیرون شدند   ز کاخِ همایون[۲۲] به هامون شدند
سپهبَد سپه را همی[۲۳]داد پند   همی‌داشت با پند لب را به بند

۱ـ(ب: پرهنر نامور) ۲ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳ـل۲ (نیز لن، لن۲): آزرمت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـک (نیز لن): سگانیم؛ (آ: سگانید)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب) ۵ـ(و: در) ۶ـ(لی: پایگاهش)؛ ل۲، لن۲ از ۱۴۰۹آ و ۱۴۱۳ب یک بیت ساخته و ۱۴۰۹ب ـ ۱۴۱۳آ را انداخته است؛ بنداری (۱۴۰۵ـ۱۴۰۶): فقالوا: ما باله لا یعرف قدرک، و لا یقابل بالإحسان سعیک؟ ۷ـ(ق۲: سخنگوی) ۸ـس (نیز ق۲، ب): برین؛ ک: همی؛ (لی: پری (← به ری)؛ ل۳: بوی (← به ری))؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن (رَیْ)، و، آ) ۹ـس (نیز لی، ب): از دبیر؛ (ق۲، لن۲، آ: <ز>اردشیر)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، و)؛ ل، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

سری پر ز کینه دلی پر ز درد   زبان و روان پر ز گفتار سرد
بیامد دمان تا به اصطخر پارس   که اصطخر بُد بر زمین فخر پارس

۱۰ـل: وز تاج؛ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): نامور تخت (در و، ب حرف نخست واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ک، س۲ (نیز لن، ل۳): موبد و تخت (ل۳: بخت)؛ (ق۲: تاج و از تخت)؛ متن ← ل؛ بنداری: من تخته و تاجه؛ ک پس از این بیت افزوده است:

کسی کو ترا نیست آزرم‌جوی   چه جوئی چه خواهی ازو آب‌روی

بنداری (۱۴۰۷ـ۱۴۰۸): اذکر قول اردشیر فی الری حین ضاق صدره من أُردوان حیث قال: «اذا لم یحفظ الملک حرمتی فأنا بریء منه و من تخته و تاجه» ۱۱ـ(و: مگو ـ رو) ۱۲ـ(ل۳: چو) ۱۳ـل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): سپاه؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) ۱۴ـک (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): دارندگان؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۱۵ـ(ب: توئیم)؛ بنداری (۱۴۰۹ـ۱۴۱۰): فقال بهرام لذلک القائل: لا تذکر مثل هذا الکلام فإن رونق الممالیک إنما یکون بعنایة الملوک. و نحن عبید هرمزد الذی طاول الأفلاک. و أی شیء فعل بنا فأهلا و مرحبا بذلک ۱۶ـل (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ): ز؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، ب) ۱۷ـ(آ: ببندیم) ۱۸ـ(آ: کس)؛ ل (نیز لی): زین‌پس؛ ل۲: ازین‌سان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـبنداری (۱۴۱۱ـ۱۴۱۲): فغضب الأمراء و قالوا: نحن لا نرضی بهرمزد، بعد ما صنع، سلطانا؛ و لا بک بهلوانا ۲۰ـق، ک (نیز لن): وز؛ (آ: و وز) ۲۱ـس۲: کاخ ۲۲ـ(ل۳: سپهبد)؛ بنداری (۱۴۱۳): و وثبوا و خرجوا من إیوان بهرام ۲۳ـ(ق۲، آ: همه)؛ بنداری (۱۴۱۴): فأخذ بهرام یعظهم و یزجرهم زجرا مشعرا بالإغراء، و یسترحسوا فی الارتغاء

گفتار اندر رفتن بهرام بر پیِ گور و دیدن جادو را[۱]

چُنین تا دو هفته برین[۲] برگذشت[۳]   سپهبَد از ایوان بیامد[۴] به دشت
یکی بیشه پیش آمدش پردرخت   سَزاوار می‌خواره‌ی[۵] نیک‌بخت!
یکی گور دید اندر آن مرغزار   کزآن[۶] خوب‌تر کس نبیند نگار[۷]!
پس اندر همی‌راند بهرام نرم   برو[۸] بارگی را نکرد ایچ[۹] گرم
بدآن[۱۰] بیشه‌بر[۱۱] جایِ نخچیرگاه   به پیش اندرآمد یکی تنگ‌راه[۱۲]،
ز تنگی چو گور ژیان برگذشت   بیابان پدید آمد و راغ و[۱۳] دشت
گرازنده بهرام و تازنده[۱۴] گور   ز گرمای آن دشت تفسیده هور[۱۵]!
از آن[۱۶] دشت بهرام چون[۱۷] بنگرید   یکی کاخِ پرمایه آمد پدید
بدآن[۱۸] کاخ بهرام بنهاد[۱۹] روی[۲۰]   همان[۲۱] گور پیش اندرون[۲۲] راه‌جوی[۲۳]
همی‌راند تا پیشِ آن کاخ[۲۴] اسپ   پسِ پشتِ او بود[۲۵] ایزدگشسپ[۲۶]
عنانِ تگاور بدو داد و گفت   که با تو همیشه خرد باد جفت!
پیاده ز[۲۷] دهلیزِ کاخ[۲۸] اندرون   همی‌رفت[۲۹] بهرام بی‌رهنمون[۳۰]

۱ـ ق: رفتن بهرام چوبینه به شکار و دیدن سروش؛ ل۲: رفتن بهرام به شکار و دیدن بخت خود؛ متن = ل؛ س، ک، س۲ سرنویس ندارند ۲ـ ل۲ (نیز لن، لن۲): برو؛ (لی: بدین) ۳ـ (ل۳: <بر> گذشت) ۴ـ س۲: بیامد ز ایوان؛ (ق۲: ز ایران نیامد)؛ ک (نیز آ): سپهدار از (ک: ز) ایوان بیامد؛ (لی: سپهدار ایران بیامد)؛ متن = ده دستنویس دیگر (در ل پس از تصحیح ز به از)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

از اندیشهٔ دل به نخچیر شد   کزان کارها بر غم آژیر شد

۵ـ ل: خواره و؛ (ل۳: خوردن)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶ـ (ب: کزو) ۷ـ (ل۳: شکار) ۸ـ (ق۲: بدو) ۹ـ (س۲: آنچ)؛ بنداری (۱۴۱۵ـ۱۴۱۸): ثم إنه بعد أسبوعین خرج الی الصید من مدینة بلخ. و لما صار الی الصحراء رأی حمار وحش فرکض خلفه. فطار و هو یقفو أثره و خلفه یلان و ایزدِ کشَسب، و هما من أعیان قوّاده ۱۰ـ س۲: ازان؛ (پ: بران؛ ب: چنان) ۱۱ـ ل (نیز ل۳): در؛ س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب): بد؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، پ) ۱۲ـ (لن۲، آ: نیکخواه)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

ز تنگی چو گور ژیان برگذشت (= ۱۴۲۰آ)   سپهبد ز ایوان بیامد به دشت (= ۱۴۲۰ب)

۱۳ـ (لی، ل۳: باغ و؛ و: راه و؛ ق۲: بیامد بدو اندرون راه دشت) ۱۴ـ (آ: <و> یازنده)؛ ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و): گرازید (ل۳: گزارید) بهرام و تازید (س۲: یازید؛ در ک، و حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب) ۱۵ـ ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ): به آب (س۲: بداب) اندرون غرقه گشت اسب (ل۳: شد مرد و) بور؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب)؛ لن، لن۲ از این بیت و بیت سپسین، بیت زیر را ساخته‌اند:

گرازنده (لن۲: گزارنده؛ در لن حرف پنجم بی‌نقطه) بهرام چون بنگرید   یکی کاخ پرمایه آمد پدید

۱۶ـ ک: وزان ۱۷ـ ل: یل ۱۸ـ ل: بران ۱۹ـ ل (نیز و): بهرام بنهاد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ (و: رو) ۲۱ـ س (نیز و، آ، ب): همی ۲۲ـ س، ق (نیز و، آ، ب): آمدش؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۳ـ (و: جو)؛ س۲: چاره‌جوی؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۴ـ س۲: گلشن ۲۵ـ ق: <بود>؛ (ل۳: اندر) ۲۶ـ (ق۲: بیداگشسب) ۲۷ـ ک (نیز ل۳): به؛ س، ق (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): بیامد به؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۸ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): باغ؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲۹ـ (ق۲، لی: راند) ۳۰ـ ق: با رهنمون؛ بنداری (۱۴۱۹ـ۱۴۲۶): فاجتره الیعفور الی بریّة واسعة فسنح له قصر رفیع فیها فأتاه فاذا بباب عال فنزل و سلم عنان فرسه الی أحد صاحبیه و دخل القصر

زمانی به در[۱] بود ایزدگشسپ   گرفته به دست[۲] آن گَرانمایه‌اسپ
یلان‌سینه آمد پسِ او[۳] دوان   بر[۴] اسپِ تگاور ببسته میان[۵]
بدو گفت ایزدگشسپِ دبیر[۶]:   به کاخ اندرون ران تو ای نرّه‌شیر[۷]!
ببین تا کجا رفت سالارِ ما[۸]   سپهبَددل[۹] و[۱۰] دست‌بُردارِ[۱۱] ما!
یلان‌سینه در کاخ[۱۲] بنهاد روی   دلی پر ز اندیشه، سالارجوی،
یکی کاخ[۱۳] و ایوانِ فرخنده دید   کزآن‌سان به[۱۴] ایران ندید و شنید!
به یک دستِ ایوان[۱۵] یکی طاق[۱۶] دید   ز دیده سرِ چرخِ[۱۷] او[۱۸] ناپدید!
نِهاده به[۱۹] طاق‌اندرون[۲۰] تختِ[۲۱] زر   نشانده به هر پایه‌یی‌بر[۲۲] گهر!
بر آن[۲۳] تخت فرشی ز دیبای روم   همه پیکرش گوهر و زرّ[۲۴] بوم!
نشسته برو[۲۵] بر زنی تاجدار   به بالایْ[۲۶] سرو و[۲۷] به رخ چون بهار[۲۸]!
برِ تختِ زرّین یکی زیرگاه[۲۹]   نشسته برو[۳۰] پهلوانِ سپاه

۱ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): همی؛ متن = ل؛ بنداری: علی الباب ۲ـ (ق۲: گذشته به مشت (!)) ۳ـ (ق۲: ازان‌پس) ۴ـ (لی: به) ۵ـ (ق۲: بنزدیک اسب جهان‌پهلوان)؛ ک، لن، ل۳، پ، لن۲ این بیت را ندارند؛ این بیت در ده دستنویس دیگر آمده است ۶ـ س، ق (نیز لی، ب): ای دلیر؛ ل۲ (نیز و): دلیر؛ متن = ل (نیز ق۲، آ) ۷ـ ق: اسب رانی چو شیر؛ (ق۲: زان بر شیرگیر (واژهٔ میانی بی‌نقطه)؛ لی، آ: رو تو ای نرّه‌شیر)؛ ل: که ای پرهنر نامبردار و شیر؛ متن = س، ل۲ (نیز و، ب؛ در س پس از تصحیح ز به به)؛ س۲ به جای این بیت و ک، لن، ل۳، پ، لن۲ به جای این بیت و بیت پیشین، بیت زیر را آورده‌اند:

یلان‌سینه را گفت کاکنون (لن: اکنون) یکی   به کاخ اندرون ران تو اسب (پ: است (!)؛ لن۲: نیز) اندکی

۸ـ (آ: بار (!)) ۹ـ ل، س، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): کش؛ (لن، لن۲: یل)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ) ۱۰ـ (لن: <و>) ۱۱ـ ل، ق: نامبردار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق۲ به جای این لت آورده است: سپهدار و آن نامبردار ما؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده و بین آن‌ها بیت افزوده در ۱۴۲۹پ و پس از بیت ۱۴۳۰ بیت زیر آمده است:

به کاخ اندرون رفت مرد دبیر   به هر سو نگه کرد بسیار ژیر

بنداری (۱۴۲۷ـ۱۴۳۰): و بقی صاحباه علی الباب. فأبطأ بهرام فقال ایزدکشسب لیلان: ادخل و أبصر ما حال البهلوان ۱۲ـ ق (نیز ل۳، پ): باغ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل: طاق ۱۴ـ (ب: ز)؛ ق از ۱۴۳۲آ و ۱۴۳۳ب یک بیت ساخته و ۱۴۳۲ب ـ ۱۴۳۸آ را انداخته است ۱۵ـ س (نیز لی، ب): ایشان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ س (نیز ق۲، آ): کاخ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ س: برج ۱۸ـ (لن، ب: آن) ۱۹ـ ل۲: ز ۲۰ـ ل: ایوان او؛ (آ: کاخ اندرون) ۲۱ـ (لن: طاق) ۲۲ـ ک: در؛ ق (نیز لی): پایه درّ و؛ ل۲: پایهٔ او؛ س۲: پای درّ و؛ (ب: پا به تخت)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ) ۲۳ـ (لی، ل۳: بدان) ۲۴ـ (لن۲: زرش؛ آ: زرّ و؛ ق۲: گوهرآگین و)؛ بنداری (۱۴۳۱ـ۱۴۳۵): فدخل فرأی إیوانا رفیعا قد نصب فیه تخت من الذهب ۲۵ـ س۲ (نیز لی): بدو ۲۶ـ ل، س: بالا چو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل: <و> ۲۸ـ (لی: سرو به رخ همچون نگار (وزن درست نیست))؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بسان ستونی ز سیم رده (ق۲: سیمین زده)   برآن بر ستون آفتاب آزده (ق۲: پرستار پیشش همه بر رده)

۲۹ـ س (نیز ب): بارگاه؛ (لی، و، آ: پایگاه؛ ل۳: پیشگاه)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۰ـ (لی: بدو)

فراوان پرستنده بر گردِ[۱] تخت
بتانِ[۲] پری‌رویِ بیدار[۳]بخت!

چن[۴] آن زن یلان‌سینه را دید[۵]، گفت
پرستنده‌یی را که ای خوب[۶]جفت:

برَوْ تیز و آن شیردل را بگوی
که ایدر[۷] ترا آمدن نیست روی!

همی‌باش نزدیکِ[۸] یارانِ خویش[۹]
وی اکنون بیاید، همی‌رَوْ تو[۱۰] پیش[۹]!

بدین‌سان[۱۱] پیامش ز بهرام ده
دلش را به برگشتن[۱۲] آرام ده!

هم‌آنگه[۱۳] پرستندگان[۱۴] را به[۱۵] راه
از[۱۶] ایوان برافگند نزد سپاه[۱۷]،

که تا[۱۸] اسپِ گردان به آخُر برند[۱۹]
پراگنده زین‌ها همه[۲۰] بشمرند[۱۹]

درِ باغ بگشاد پالیزبان
به فرمان آن[۲۱] تازه‌رخ‌میزبان

بیامد یکی مردِ مهترپرست
به باغ، از پیِ[۲۲] واژ[۲۳] و[۲۴] برسم به دست

نهادند خوان گردِ[۲۵] باغ اندرون
خورش ساختند[۲۶] از گمانی[۲۷] فزون!

چو نان خورده شد، اسپِ گردن‌کشان
ببردند پویان به جایِ[۲۸] نشان

از آن زن[۲۹] چو برگشت بهرام[۳۰] گفت
که با تاجِ تو[۳۱] مشتری باد جفت!

بدو گفت: پیروزگر باش! -زن-
همیشه شکیبادل و رای‌زن[۳۲]!

۱ـ(لی: در پیش) ۲ـ(لن: بتانی؛ لن[۲]: بیابد) ۳ـس، ق (نیز لی، و، آ، ب): پیروز؛ ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): زیبای؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲])؛ بنداری (۱۴۳۶ـ۱۴۳۸): و علیه امرأة کأحسن ما یکون، و قد اصطفت علی رأسها الوصائف سماطین ۴ـل ـس[۲] (نیز لن ـب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۵ـک: داد؛ (لن[۲]: دید و) ۶ـ(لی، و، آ، ب: نیک)؛ س: پرستندهٔ خود که ای نیک؛ (ق[۲]: پرستنده را گفت این خوب)؛ متن = ل ـس[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۷ـک: ابذن (!) ۸ـس (نیز لی، ب): در پیش ۹ـ(لی: به پای ـبه جای) ۱۰ـق (لن، پ، لن[۲]): زود؛ (ق[۲]: تو می‌رو؛ ل[۳]: همین دم ز)؛ ل: هم اکنون بیایدت بهرام؛ س، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): من اکنون بیایم همی رو تو (لی: تو می‌رو به)؛ متن =ک، ل[۲] ۱۱ـس (نیز و): برین‌سانش پیغام؛ ق (نیز لی، آ، ب): بدین‌سانش پیغام؛ ک (نیز ل[۳]): برین‌سان پیامش ز؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۲ـل: به برگشتن او دل ۱۳ـ(ق[۲]: ازآن‌پس) ۱۴ـس، ل[۲] (نیز لن، لی، و ـب): فرستادگان؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۱۵ـل، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـل، س، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): ز؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب) ۱۷ـس (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]): نزدیک شاه؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، آ، ب)؛ ق بیت‌های ۱۴۴۳ـ۱۴۴۸ را ندارد ۱۸ـل: این ۱۹ـل: برند (حرف سوم بی‌نقطه) ـبشمرید ۲۰ـ(لن[۲]: همی)؛ ل[۲]: راز نهان (!)؛ س[۲]: زرّینها؛ (لن: را زینها؛ ل[۳]: بر زینها)؛ س (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): پراکنده‌شان یک به یک؛ ک: برافکندنی زینها؛ (پ: از افکندنیها همه)؛ متن = ل (نیز ← لن[۲])؛ بنداری (۱۴۳۹ـ۱۴۴۴): فلما أحست بدخول یلان أمرت بعض الجواری أن تردّه و تمنعه من الدخول، عن لسان بهرام، و تقول له: هأنذا خارج الیکم. فانصرف یلان ۲۱ـل: <آن>؛ س: بفرمود تا؛ (لی، آ، ب: بفرمود آن)؛ متن =ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـلن[۲]) ۲۲ـس (نیز لی، و، آ، ب): اندرون؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، آ، ب): باژ؛ (ق[۲]: باز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لی: باز؛ لن[۲]: یار)؛ متن = ل، ک ۲۴ـل: <و> ۲۵ـس (نیز لی، و، آ، ب): خوانی به؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۶ـک: خواستند ۲۷ـ(پ: گمان بر) ۲۸ـس، ک: جائی؛ بنداری (۱۴۴۵ـ۱۴۴۸): ثم فتح باب بستان فأمر بالدخول الیه. فدخلا و إذا بسماط عظیم و ألوان من الأطعمة کثیرة. فطعما و خرجا ۲۹ـس: از آنان؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]): بدین زن؛ (ق[۲]: بدان زن؛ لی: ازیشان؛ پ: ازین زن؛ و، ب: از آنجا؛ لن[۲]: برین زن)؛ متن = ل، ق (نیز آ) ۳۰ـ(ب: بهرام برگشت) ۳۱ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـب): تاج ترا؛ متن = ل، ک ۳۲ـک، ل[۲]، س[۲]، لی، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نهانی بگفتند بسیار چیز
جز آن هر دو تن کس (س: تن کس آنرا؛ ق[۲]: ایشان کسی را؛ س[۲]: که آن کس جز ایشان) ندانست نیز

بنداری (۱۴۴۹ـ۱۴۵۰): قال: و قالت المرأة لبهرام لا زال تاجک یطاول الجوزاء، و قدرک یساجل السماء، و لا زلت مسرور القلب منشرح الصدر

چو بهرام از آن گلشن[۱] آمد برون
تو گفتی همی‌بارد از چشم[۲] خون!

منش دیگر و گفت[۳] و[۴] پاسخ دگر
تو گفتی به پروین برآورد[۵] سر!

بیامد هم اندرزمان[۶] نرّه‌گور[۷]
سپهبَد پس اندر[۸] همی‌راند بور[۹]

چُنین[۱۰] تا از آن بیشه آمد برون
همی‌بود بهرام را[۱۱] رهنمون

به شهر اندرآمد ز نخچیرگاه
از آن کار نگشاد[۱۲] لب بر سپاه

نگه کرد خُرّادِ بُرزین بدوی[۱۳]
چُنین[۱۴] گفت کای[۱۵] مهترِ راست‌گوی[۱۶]،

به نخچیرگاه[۱۷] این[۱۸] شگفتی چه[۱۹] بود[۲۰]
که آن کس[۲۱] ندید و نه[۲۲] هرگز شنود[۲۰]؟

و را[۲۳] پهلوان هیچ پاسخ نداد
دژم گشت و[۲۴] سر سوی ایوان[۲۵] نهاد!

گفتار اندر نشستن بهرام چوبینه بر تخت شاهنشهی در روزگار هرمز[۲۶]

دگر روز چون سیمگون[۲۷] گشت راغ[۲۸]
پدید آمد آن زرد[۲۹] رخشان‌چراغ[۳۰]،

بگسترد فرشی ز[۳۱] دیبای چین
تو[۳۲] گفتی مگر آسمان[۳۳] شد زمین!

۱ـل: زان کاخ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ(لن[۲]: خشم)؛ ل: ببارید از حشم؛ (و، آ: همی‌بود جوشنده چشمش چو خون)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ)؛ ق[۲] این بیت را ندارد؛ ق از ۱۴۵۱آ ـ۱۴۵۴ب یک بیت ساخته و ۱۴۵۱ب، ۱۴۵۳ـ۱۴۵۴آ را انداخته است؛ س، لی، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

چو بهرام از آن گلشن زرنگار
برون آمد و گشت با او (لی: هم او؛ ب: کرد گشت و (!)) سوار

۳ـل: را دگر کرد ۴ـل[۲]: <و> ۵ـ(ق[۲]، ل[۳]: گردون برآورد)؛ ق: به کیوان برآوری امروز (!)؛ در ق این بیت پس از بیت ۱۴۵۷ آمده است؛ لی، ب این بیت را ندارند ۶ـل (نیز لن[۲]): پی؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن): پی آن؛ (ق[۲]: پی این؛ لی، و: هم آنگه همان؛ آ، ب: هم آنگه یکی)؛ س: پدید آمد اندرزمان؛ متن = (ل[۳]، پ) ۷ـک: گور نر ۸ـ(لی، آ: او)؛ متن ← ۹ـل: همی‌راند در پیش بور؛ ک: همی‌بود بهرام را راهبر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ(و: چنان) ۱۱ـق: بیامد به پیش اندرون؛ در ق[۲] این بیت پس از بیت الحاقی در ۱۴۵۰پ آمده است؛ بنداری (۱۴۵۱ـ۱۴۵۴): فخرج بهرام و کأنه غیر الذی دخل، و کأنما أبدل طبعا آخر و خلقا آخر؛ وجهه یکاد یقطر دما، و کأنه صار شهریارا معظما و اذا بذلک الیعفور أمامه. فتبعوا أثره الی أن خرجوا من تلک البرّیة، و عادوا الی الموضع الذی کانوا فیه ۱۲ـل، س، س[۲] (نیز و، آ): بگشاد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل[۲]: بگشاد؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲] ـپ، لن[۲]، ب) ۱۳ـس (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): براوی؛ (و: دروی؛ آ: درو)؛ متن = ل، ق ـس[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی) ۱۴ـ(لی: بدو) ۱۵ـ(لن، لن[۲]: ای) ۱۶ـ(آ: گو؛ ق[۲]: نامجوی) ۱۷ـل[۲] (نیز لن، لن[۲]): نخجیرگه؛ متن ← ۱۸ـق، ک، س[۲]: آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـس (نیز لی، آ، ب): که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـس (نیز لی، ب): دید ـشنید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـس، ق (نیز لی، و، آ، ب): کس آن؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۲ـ(لی: ندیدست)؛ بنداری (۱۴۵۵ـ۱۴۵۷): ثم دخل الی المدینة فتلقاه خرّاد بن برزین و قال له: أیها السید الصادق! ما تلک العجائب التی رأیتها فی المتصید؟ ۲۳ـ(لی: بدو؛ ل[۳]: ازان) ۲۴ـ(لی: <و>)؛ ل: بود ۲۵ـ(پ، آ، ب: ایران)؛ بنداری (۱۴۵۸): فسکت و لم یردّ علیه جوابا و دخل إلی إیوانه متنمرا ۲۶ـق: تدبیر کردن بهرام چوبینه در پادشاهی؛ متن = س؛ ل، ک، ل[۲]، س[۲] سرنویس ندارند ۲۷ـس (نیز لی، و، آ، ب): تیره‌گون؛ متن ← ۲۸ـس (نیز آ): زاغ؛ ق: گشت روشن هوا؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۹ـس[۲]: از دور؛ آ: از زرد ۳۰ـق: مرغ فرمانروا؛ ک پس از این بیت افزوده است:

دگرگون بد او را همه کام و رای
سپهر اندرآمد تو گفتی ز جای

ل[۲] بیت‌های ۱۴۵۹ـ۱۸۹۸ را ندارد ۳۱ـ(ب: خورشید) ۳۲ـق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـب): که؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، پ) ۳۳ـ(ق[۲]: کاسمان)

همه کاخ کرسیِ زرّین نهاد   ز دیبای زربَفت بالین نهاد!
نهادند زرّین یکی زیرگاه[۱]   نشست از برش[۲] پهلوانِ سپاه
نشستی بیاراست[۳] شاهنشهی   نهاده[۴] به سربر کلاهِ مهی!
نگه کرد کارش دبیرِ بزرگ   بدانست کو شد دِلیر و سُتُرگ[۵]!
چو نزدیک خُرّادِ بُرزین رسید   بگفت آنچ[۶] دانست و دید[۷] و شنید
چو خُرّادِ بُرزین شنید این[۸] سَخُن   بدانست کآن رنج‌ها شد[۹] کَهُن
چُنین گفت پس با[۱۰] گرامی‌دبیر[۱۱]   که کاری[۱۲] چُنین بر دل آسان مگیر[۱۱]،
نباید[۱۳] گشاد اندرین[۱۴] کار لب   برِ شاه باید شدن تیره[۱۵]شب،
که[۱۶] بهرام را دل پر از تاج گشت   همان تخت زیر[۱۷] اندرش عاج گشت!
زدند اندرآن[۱۸] کار هرگونه رای   همه[۱۹] چاره از[۲۰] رفتن آمد به جای

۱ـ س (نیز لی، ب): پیشگاه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ ل: نشسته برو؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳ـ س[۲]: برآراست ۴ـ (آ: نهادش)؛ بنداری (۱۴۵۹ـ۱۴۶۳): و لما أصبح أمر فرتبوا له إیوانا شاهیا، و وضعوا فیه کراسی الذهب، و نصبوا برسمه مقعدا فوق الکرسی و دون التخت اللائق بالملوک، و بسطوا الفرش الرفیعة. فجاء بهرام و قعد ۵ـ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

بیامد ز پیش سپهبد دژم   از آن کار گشته دلش پر ز غم

بنداری (۱۴۶۴): فرآه الکاتب الکبیر فتعجب من ذلک ۶ـ ک (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): آنچه؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]) ۷ـ (ل[۳]، پ: <و> گفت)؛ س، لی، و، آ، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بنزدیک خراد شد همچو (آ: او چو) دود   ابا او بگفت آنچ (لی، و، آ، ب: آنچه) دید و شنود

بنداری (۱۴۶۵): و لما انفض المجلس اجتمع الکاتب بخراد بن برزین، و حکی له ما شاهد من بهرام و ایوانه ۸ـ ق (نیز لن، آ): آن ۹ـ س[۲]: رنجهای ۱۰ـ (ل[۳]، پ: کای) ۱۱ـ (لی: دبیر بزرگ ـ گشت بر ماسترگ) ۱۲ـ (لن[۲]: کار؛ ل[۳]، پ: تو کار)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

شهنشاه ما خیره‌دل شد بدان   که خلعت فرستیدش آن دوکدان
ندانی که این شیر پرخاشخر   ز فرمانش پیچد ازین‌گونه سر

۱۳ـ (ق[۲]، لی: بباید) ۱۴ـ س[۲]: اندران؛ س، ق (نیز لی، ب): گشادن بدین؛ (ق[۲]: گشادن درین؛ ل[۳]، و، آ: گشادن برین)؛ متن = ل، ک (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۵ـ س، ق (نیز لی، و ـ ب): نیم؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

وگرنه ز جان دست بایدت شست   که او بندگی را کمر کرد سست

۱۶ـ ل، ک (نیز لی): چو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ (ل[۳]: پیش)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

ندانست هرمز کزانسان نشان   که خلعت فرستد همی دوکدان
به چربی همی باز بایست خواند   بسی داستانها بروبر بخواند
پس آنگه به بند گرانش ببست   چنان‌چون بود شاه یزدان‌پرست
چو هرمز نباشد دگر خیره‌سر   ندانم چه آرد به شهرش بسر

بنداری (۱۴۶۶ـ۱۴۶۹): فقال له خراد: إن الأمر قد خرج من أیدینا و لیس من المصلحة مقامنا ها هنا ۱۸ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): اندرین ۱۹ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب): همی؛ (ل[۳]: همان)؛ متن = ل ۲۰ـ س (نیز لی، آ، ب): چارهٔ؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۴۷۰): و الرأی أن نهرب و نتصل بالملک

چو رنگِ گریز[۱] اندرآمیختند   شبِ تیره[۲] از بلخ[۳] بگریختند
سپهبَد چن[۴] آگه شد از کارشان   ز[۵] روشن‌روان‌های بیدارشان،
یلان‌سینه را گفت با صد[۶] سُوار   بتاز از پسِ[۷] این[۸] دو ناهوشیار!
یلان‌سینه اندر[۹] دبیرِ بزرگ   رسید و برآشفت برسانِ[۱۰] گرگ
ازو چیز[۱۱] بستد همه[۱۲] هرچ[۱۳] داشت   به بندِ گَرانش ز ره[۱۴] بازگاشت[۱۵]
بنزدیکِ بهرام بردش ز راه   بدآن تا کند بی‌گُنه را[۱۶] تباه!
بدو پهلوان گفت[۱۷] کای[۱۸] دیوساز[۱۹]   چرا رفتی از پیشِ[۲۰] من[۲۱] بی‌جواز؟
چُنین داد پاسخ که ای پهلوان   مرا کرد خُرّاد بُرزین نوان[۲۲]،
همی‌گفت کایدر[۲۳] بُدن روی نیست   درنگِ تو جز کامِ بدگوی نیست،
چو بهرام را[۲۴] پهلوانِ سپاه   ببردند آب اندرآن[۲۵] بارگاه[۲۶]،
مرا و ترا بیمِ[۲۷] کشتن[۲۸] بود   از[۲۹] ایدر[۳۰] مگر[۳۱] بازگشتن بود
بدو گفت بهرام: شاید بُدن   به نیک و به[۳۲] بد رای باید زدن!

۱ـ (پ: نیرنگها) ۲ـ (لن[۲]: بتیرشب) ۳ـ ق (نیز پ، و، آ): باغ؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل در اینجا سرنویس دارد: خبر یافتن بهرام از گریختن موبدان؛ بنداری (۱۴۷۱): و لما جن اللیل رکبا و سارا تحت خوافی اللیل بقوادم الرکض ۴ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۵ـ (ل[۳]: به) ۶ـ ک: تا صد؛ (ق[۲]: پانصد) ۷ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]): متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ ق: آن؛ ل پس از این بیت افزوده است:

بیامد از آنجا به کردار گرد   ابا او دلیران روز نبرد

۹ـ ل: همی‌راند تا در؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۰ـ س[۲]: چون سر (واژهٔ پسین بی‌نقطه = پیر؟)؛ س، ق، ق[۲]، لی، آ، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

بیامد یلان‌سینه برسان گرگ   رسید آنگهی در دبیر بزرگ

۱۱ـ (ق[۲]: خیره؛ و: زوی رخت) ۱۲ـ ق: همی ۱۳ـ ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب): هرچه؛ متن = ل، س (نیز لن) ۱۴ـ س: ازو ۱۵ـ س (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): بازداشت؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، پ، و، آ) ۱۶ـ س (نیز لی): پهلوانش؛ ق: بدکنش را؛ (لن، لن[۲]، آ: بی‌گناهش)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و)؛ بنداری (۱۴۷۲ـ۱۴۷۶): و لما أصبح بهرام أعلم بالحال فنفذ یلان فی مائة فارس فلحق الکاتب الکبیر فأخذه، و فاته خرّاد فعاد بالکاتب الی بهرام ۱۷ـ ل (نیز لن[۲]): گفت بهرام؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ (لن، آ: ای) ۱۹ـ (لن، لن[۲]: دیرساز) ۲۰ـ س، ق، س[۲] (نیز لن ـ ب): نزد؛ متن = ل، ک ۲۱ـ ق: ما؛ بنداری (۱۴۷۷): فقال له: لم خرجت من غیر جواز؟ ۲۲ـ بنداری (۱۴۷۸): فقال: إن خرّاد بن برزین أشار علیّ بذلک ۲۳ـ (لن، ق[۲]، لن[۲]: ایدر؛ لی: مرا گفت کانجا) ۲۴ـ س (نیز لی، پ، ب): یل؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـ ک: باز اندران؛ (لن[۲]: اندر آب اندرین (!))؛ ق: نبرد آب روی اندران؛ (پ: به شاهی نشیند برین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ ق: رزمگاه؛ (لی: پایگاه)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۷ـ (لی: رسم) ۲۸ـ (ب: لشکر) ۲۹ـ (و: ز) ۳۰ـ ک: اید<ر> ۳۱ـ (لی: یکی)؛ بنداری (۱۴۷۹ـ۱۴۸۱): و قال: «إن العسکر، بعد أن صدر منهم ما صدر من الجسارة فی ذلک المجلس حین قالوا: إنا لا نرضی بهرمزد سلطانا، و لا ببهرام بهلوانا، یقصدوننا فی أرواحنا. و الرأی أن نخرج من بینهم». فهربنا ۳۲ـ (ق[۲]: نیکی و)؛ پ این بیت را ندارد؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت این و خود ساز دیگر گرفت   نگه کن کنون تا بمانی شگفت

زبانی که بودش همه بازداد　　هم از گنجِ خویشش بسی ساز[1] داد
وُ زآنپس بدو گفت[2]: هنجارِ[3] خویش　　به ژرفی[4] نگه دار[5] و مگریز بیش[6]!
وُ زین[7] روی خُرّاد بُرزین نهان[8]　　همی‌تاخت تا نزدِ شاهِ[9] جهان
همه گفتنی‌ها بدو[10] بازگفت　　همه رازها برگشاد[11] از نِهفت
چُنین تا از آن[12] بیشه و مرغزار　　یکایک[13] همی[14] گفت با شهریار،
وُ زآن رفتنِ گور و آن[15] راهِ تنگ　　از آرامِ[16] بهرام و چندین درنگ،
وُ زآن[17] کاخ و آن تخت[18] گوهرنگار　　پرستندگان و[19] زنِ[20] تاجدار،
یکایک بگفت آن کجا[21] دیده بود　　دگر هرچ ازآن[22] کار پرسیده بود[23]
ازآن تاجور ماند اندر شگفت　　سَخُن هرچ[24] بشنید[25] در دل گرفت
چو[26] گفتارِ موبد به یاد آمدش　　ز[27] دل‌بر یکی سردباد آمدش!
همان نیز گفتارِ آن فال‌گوی[28]　　که گفت: او بپیچد ز تختِ تو[29] روی[30]
سبک[31] موبَدِ موبَدان را بخواند　　بر آن جای[32] خُرّاد بُرزین نشاند،
به خُرّادِ بُرزین چُنین گفت شاه　　که بگشای لب تا چه[33] دیدی به راه!

۱ـ(ق۲: ناز)؛ بنداری (۱۴۸۲ـ۱۴۸۳): فصدقه بهرام و أطلقه و أعطاه عوض ما أخذ منه ۲ـل: بدو گفت زان‌پس؛ (ق۲: ازان‌پس بدو گفت؛ ل۳: بدو گفت بهرام)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـل: که تو کار؛ س: ... (؟) کار؛ ق (نیز لی، آ، ب): در کار؛ ک، س۲ (نیز لن، ل۳): کان کار؛ (ق۲: کز کار؛ پ: کین کار؛ لن۲: هان کار)؛ متن = (و) ۴ـل: ژ<ر>فی ۵ـ(ل۳: همی‌دار) ۶ـس (نیز آ، ب): مگذار بیش؛ ق: سر کار خویش؛ ک، س۲: بگریز بیش؛ (ق۲: مگذر ز پیش؛ لی: بازار خویش)؛ متن = ل (نیز لن، ل۳ـلن۲)؛ دراینجا ق سرنویس دارد: رسیدن خراد برزین نزد هرمز و آگاهی دادن از کار بهرام؛ بنداری (۱۴۸۴): و قال له: الزم الشغل الذی أنت فیه متلبس، و احفظ جاهک و حرمتک ۷ـس، ک (نیز لی، ل۳): وزین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـق: جهان ۹ـ(ل۳: بیامد بر شهریار) ۱۰ـس (نیز لی، ب): بودنی پیش او؛ ق (نیز ل۳، آ): بودنیها بدو؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۱ـس (نیز ب): باز گفت ۱۲ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): بدان؛ (ل۳: بدین)؛ س، ق (نیز لی، ب): چنان هم ازان؛ (و: هم از کار آن؛ آ: چنان او هم از)؛ متن = ل ۱۳ـ(ب: حکایة (!)) ۱۴ـک (نیز لن، و، لن۲، ب): همه ۱۵ـ(ق۲: از) ۱۶ـل (نیز ق۲): ز آرام؛ س، ق (نیز آ، ب): وز آرام؛ (لی: وزان رام (← وز آرام؟)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲) ۱۷ـس۲ (نیز ب): ازان ۱۸ـس، ق (نیز لی، آ، ب): تاج؛ ل: رفتن کاخ؛ (لن، لن۲: تاج و آن تخت)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۹ـ(ل۳: <و>؛ ق۲: پرستنده و آن) ۲۰ـ(پ: ازان)؛ در ق۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۱ـ(پ: آنچه زو) ۲۲ـل: <آن>؛ ک، س۲ (نیز لن۲): هر چه زان؛ (لن: هرچه ازان)؛ متن ← ۲۳ـ(ق۲: بشنیده بود)؛ س، ق (نیز آ، ب): هرچ (ق: آنچه؛ آ، ب: هرچه) در دل گرفت و شنود (س: ستود)؛ (لی: هرچه اندر دلش ره نمود؛ ل۳، پ، و: هرچه زان کار بشنیده بود)؛ متن ← ل، ک، س۲ (نیز لن۲) ۲۴ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۵ـک: پرسید؛ در س، ق، لی، ب این بیت پس از بیت سپسین آمده است ۲۶ـس۲: ز ۲۷ـ(لن، لن۲: به) ۲۸ـ(و: گو<ی>؛ آ: پاک‌گو) ۲۹ـ(ل۳: بخت تو؛ ق۲: بفرجام؛ پ: سر از بخت)؛ س، ق (نیز و، آ): گفتند او (آ: وی) پیچد از تخت (و: شاه)؛ ک: او پیچد از تخت تو نیز؛ (لی، ب: گفتند پیچد وی از بخت)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لن۲) ۳۰ـ(پ: اوی)؛ بنداری (۱۴۸۵ـ۱۴۹۳): و أما خرّاد بن برزین فانه سار الی أن وصل الی هرمزد فأعلمه بحال بهرام، و قصة المتصید، و ما ظهر علیه من آثار الطغیان و العصیان ۳۱ـس (نیز لی، آ، ب): پس او؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـس، ق، ک (نیز پ، و، آ، ب): بدان جای؛ (لی: بدان چاره؛ ل۳: بنزدیک)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۳۳ـس، ق: زانچ؛ (لی، پ، و، آ، ب: زانچه)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲)

به فرمان، دلاور[1] زبان[2] برگشاد　　سَخُن‌ها یکایک همه[3] کرد یاد
بدو شاه گفت[4]: این چه شاید بُدن؟　　همه داستان‌ها بباید زدن،
که در بیشه گوری بود رهنمای[5]　　میانِ بیابانِ بی‌بر[6]، سرای[5]،
بر[7] تختِ زرّین[8] زنی[9] تاجدار　　پرستار پیش اندرون شاهوار[10]!
بکردارِ خوابست[11] این داستان　　که یاد آید[12] از گفته‌ی باستان!
چُنین گفت موبد به شاه جهان　　که آن گور دیوی بُد اندر[13] نهان،
که[14] بهرام را خواند از راستی　　پدید[15] آید[16] اندر دلش کاستی
همان کاخ جادوستانی[17] شناس　　برآن[18] تخت زن جادوی[19] ناسپاس،
که بهرام را آن[20] سُترگی نمود[21]　　چُنان[22] تاج و تختِ[23] بزرگی نمود[24]!
چو برگشت ازو[25]، برمنش گشت و مست[26]　　چُنان دان[27] که هرگز نیاید به دست!

۱ـس، ق، ک (نیز لی، آ، ب): شاه او؛ س۲: جوان دلاور؛ (لن، پ: او خود؛ ق۲: هرمز؛ و، لن۲: او چون)؛ متن ← ۲ـ(ل۳: زبان را به فرمان او)؛ متن = ل ۳ـک، س۲ (نیز لن، پ، و): همی؛ (ق۲: همه یک به یک؛ ل۳: یکایک سخنها همه)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، لن۲، آ، ب)؛ بنداری (۱۴۹۴ـ۱۴۹۶): فاستحضر موبذ الموبذان و ذکر قوله فی مبدأ الأمر حین نفذ بهرام الی قتال الترک ۴ـس، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲): گفت شاه؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، پ، و، آ، ب) ۵ـل: رهنما ـ سرا ۶ـل: و بی‌بر؛ ق: که بیند؛ ک (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲): ببینی؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب) ۷ـق، ک (نیز لی، پ، و، لن۲، آ، ب): ابر؛ (ق۲: یکی)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ل۳، آ) ۸ـس: او بر ۹ـل (نیز آ): یکی؛ ق: زن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ(ل۳: با نثار)؛ س، ق (نیز لی، آ، ب): اندرش بی‌شمار؛ ک (نیز و): اندرش شاهوار؛ (ق۲: پرستندگان جمله با گوشوار؛ پ: پرستش‌کنان مرد را شاهوار)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لن۲)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بر تخت زرّین یکی زیرگاه　　نشسته برو بر زنی همچو ماه

۱۱ـل، س، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، آ): خوابیست؛ (ق۲: خوانیست (!))؛ متن = ق (نیز لن، ل۳، لن۲) ۱۲ـل: برخواند؛ س: یابند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۴۹۷ـ۱۵۰۰): ثم سأل الموبذ و قال: فهمنی معنی ما ظهر له فی الصحراء من حمار الوحش و القصر و الملکة فإن هذا کنوع من المنامات ۱۳ـل، ق، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): بود در؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، و، ب)؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۱۵۰۳ آمده است ۱۴ـل، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): چو؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۵ـس (نیز لی): ببند ۱۶ـک (نیز لن، و، آ، ب): آرد؛ (لن۲: آمد)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ پ)؛ بنداری (۱۵۰۱ـ۱۵۰۲): فقال: اعلم أن حمار الوحش هو الشیطان الذی ملک قیاده ۱۷ـک (نیز ق۲): چون کورستانی؛ (لن، لی، لن۲: راکورستانی؛ ل۳، پ: چون کورسانی)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز و، آ، ب) ۱۸ـ(لی: بدان؛ ل۳: بر <آن>) ۱۹ـس۲ (نیز لن، لن۲): جادوئی؛ ل: جادوزنی؛ ق (نیز ق۲، و): زر جادوی؛ ک: بر جادوی؛ متن = س (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب) ۲۰ـس، ک (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب): زان؛ (آ: یل بر)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۲۱ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): فزود؛ (ق۲: بزرگی فزود)؛ متن = ل، ک ۲۲ـ(ل۳: که آن؛ پ: همان) ۲۳ـک: تخت و تاج ۲۴ـس: فزود ۲۵ـ(ق۲، لی، ب: او) ۲۶ـ(ل۳: سخت)؛ س (نیز لی، ب): بود و (ب: <و>) مست؛ (لن، لن۲: گشت برسان مست؛ پ، و، آ: پرمنش گشت و (آ: <و>) مست)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ <و>) ۲۷ـ(لن، و، لن۲، آ، ب: شد؛ پ: چنین شد)؛ س، لی، و، ب پس از این بیت و ق۲ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

به دل داغش از (ق۲: داغ آن) دوکدان تو بود　　ره (ق۲: همه؛ ب: به هر ره (!)) دیو جادو (ق۲: چاره) برو (ق۲، و: بران؛ لی: بدان) برفزود

بنداری (۱۵۰۳ـ۱۵۰۵): و المرأة القاعدة علی التخت هی النفس الساحرة التی خدعته و منّته السلطنة و أفسدت دماغه. و الآن فلا تطمع فی طاعة بهرام بعدها

کنون چاره‌یی[۱] کن[۲] که تا آن[۳] سپاه   ز بلخ آوری سوی این[۴] بارگاه
ز[۵] خُرّادِ بُرزین بپرسید[۶] شاه: چه گفتند ازآن[۷] زن بدان‌جا سپاه[۸]؟
به هرمز چُنین گفت کای شهریار   سپه یکسره زآن[۹] زنِ تاجدار،
بگفتند[۱۰] کآن[۱۱] بختِ بهرام بود   که بس خوب بر تخت و[۱۲] پدرام[۱۳] بود!
چو بشنید ازو این سَخُن شهریار   بترسید سخت از بدِ روزگار[۱۴]
پشیمان شد از دوکدان[۱۵] شهریار[۱۶]   وُ زان[۱۷] پنبه و جامه‌ی نابکار[۱۸]
برین[۱۹] برنیامد بسی روزگار   که آمد کس از[۲۰] پهلوانِ سُوار
یکی سَلّه[۲۱] پر خنجری داشته[۲۲]   یکایک سرِ تیغ برگاشته[۲۳]،
بیاورد و[۲۴] بنهاد در پیشِ شاه   همی‌کرد شاه اندر آهن[۲۵] نگاه!
بفرمود تا[۲۶] تیغ‌ها بشکنند[۲۷]   درآن[۲۸] سَلّه‌ی[۲۹] نابکار افگنند[۲۷]
فرستاد[۳۰] نزدیکِ بهرام باز   سَخُن‌های بی‌کار[۳۱] و[۳۲] بی‌مر دراز[۳۳]
[سرِ سَلّه چون کرد بهرام باز   بدید آن سرِ[۳۴] تیغ‌های دراز،]

۱ـک (نیز ل۳،پ): چاره آن ۲ـ(لن۲: ساز) ۳ـ(آ: آن با) ۴ـل (نیز ب): آن؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

که خرّاد گفت ای سر بخردان   چه آید ز اسپهبد و آن ردان
ندانم چه آید از آن دیوزاد   برین تخمه‌ی ناموركيقباد

بنداری (۱۵۰۶): و دبر فی استرداد ذلک العسکر ۵ـس۲: به ۶ـس۲: چنین گفت ۷ـس (نیز ب): ازین ۸ـس (لی، آ، ب): جایگاه؛ س۲: بران رزمگاه؛ (و: کزان زن چه گفتند آنجا سپاه)؛ متن = ک (نیز ق۲)؛ ل، ق، لن، ل۳، پ، لن۲ بیت‌های ۱۵۰۷ـ۱۵۱۰ را ندارند و بنداری نیز نداشته است؛ این بیت‌ها در س، ک، س۲، ق۲، لی، و، آ، ب آمده است ۹ـ(لی: آن) ۱۰ـک (نیز ق۲): همی‌گفت ۱۱ـ(لی: کین) ۱۲ـ(ب: <و>)؛ ک (نیز ق۲): و فرخنده؛ (و: ناسزا تخت)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، آ) ۱۳ـ(ق۲: و رام) ۱۴ـس۲ از ۱۵۱۰آ و ۱۵۱۱ب یک بیت ساخته و ۱۵۱۰ب ـ ۱۵۱۱آ را انداخته است ۱۵ـ(لن: کرده خود؛ پ: کرد خود؛ و، لن۲: کار خود) ۱۶ـق: بادشاه ۱۷ـ(پ: ازان) ۱۸ـق: رزمگاه؛ (لن، ل۳، پ، لن۲): پرنگار؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ)؛ س، لی، ب این بیت را ندارند؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۱۵۰۶ آمده است؛ بنداری (۱۵۱۱): فندم الملک علی إنفاذ القطن و المغزل و تلک الخلعة الیه، و لات حین مندم ۱۹ـک (نیز لی): بدین ۲۰ـس۲ (نیز لن، پ): <از>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـل: سکه ۲۲ـس (نیز لی، ب): خنجر انباشته؛ س۲: خنجر و داشته؛ (لن، لن۲: خنجر برافراشته؛ ل۳، پ، و: خنجر داشته؛ بر من خبر داشته (!))؛ متن = ل، ق (نیز آ) ۲۳ـس (نیز ق۲، لی، ب): برداشته؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ل۳ـآ)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۴ـ(ب: <و>) ۲۵ـ(و: آنها)؛ بنداری (۱۵۱۲ـ۱۵۱۴): ثم أتاه رسول بهرام بسلة مملوءة خناجر یشعر بأنه حرب له ۲۶ـس، ق (نیز لی، آ، ب): کین؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ـلن۲) ۲۷ـق (نیز آ، ب): بشکنید ـ افکنید؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در س حرف پنجم هر دو واژه بی‌نقطه) ۲۸ـس، ق (نیز لی، آ): دراین؛ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و): بدان؛ (لن۲: بران؛ ب: بدین)؛ متن = ل، ک (نیز ل۳) ۲۹ـل: سایهٔ (← سلّهٔ) ۳۰ـق: فرستید ۳۱ـل، س۲: بیکار (= پیکار یا بی‌کار؟)؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ل۳ـلن۲) ۳۲ـ(پ، و: <و>) ۳۳ـل: رزم دراز؛ ک (نیز ل۳): رمزی دراز؛ س۲: رمز دراز؛ (لن، پ، و، لن۲: بی‌مر دراز؛ ق۲: بی‌روی باز (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ متن = (لن، پ، و، لن۲)؛ س، ق، لی، آ، ب از ۱۵۱۶آ و ۱۵۱۷ب یک بیت ساخته و ۱۵۱۶ب ـ ۱۵۱۷آ را انداخته‌اند؛ بنداری (۱۵۱۵ـ۱۵۱۶): فأمر الملک فکسرت تلک الخناجر وردت الیه فی تلک السلة ۳۴ـس، ق (نیز لی، آ، ب): بدیدش پس آن؛ (ل۳، و: بدیدند پس؛ پ: بدیدش سر)؛ متن = ک؛ ل، س۲، لن، ق۲، لن۲ این بیت را ندارند؛ این بیت در ک، ل۳، پ، و، و لت دوم آن در س، ق، لی، آ، ب آمده است (← ۱۵۱۶پ)

به دو نیمه[۱] کرده، نهاده به جای،   -پراندیشه شد مردِ[۲] برگشته[۳]رای-
فرستاد و ایرانیان را بخواند   همه گردِ آن سَلّه[۴] اندرنشاند
چُنین گفت کین هدیه‌ی شهریار   ببینید و این را مدارید خوار!
همی‌گوید این[۵] لشکرِ بی‌بها[۶]   سرِ یک تن از من نیابد رها!
پراندیشه شد لشکر از کار[۷] شاه   ز[۸] گفتارِ آن پهلوانِ سپاه،
که یک روزمان[۹] هدیه‌ی شهریار   بود[۱۰] دوک با[۱۱] جامه‌ی نابکار[۱۲]،
شکسته دگرباره[۱۳] خنجر[۱۴] بود   ز زخم و ز دشنام[۱۵] بتَر[۱۶] بود[۱۷]!
چُنین شاه بر گاه هرگز مباد!   نه[۱۸] آنکس که گیرد[۱۹] ازو نیز یاد!
اگر[۲۰] نیز بهرام پور گشسپ[۲۱]   برآن[۲۲] خاکِ درگاه بگذارد اسپ[۲۳]،
ز بهرام مه مغز بادا[۲۴]، مه پوست!   مه آن[۲۵] کم‌بها را[۲۶] که بهرام ازوست[۲۷]!
سپهبَد چو گفتارِ[۲۸] ایشان شنید   دل لشکر از تاجور[۲۹] خسته[۳۰] دید،
به لشکر چُنین گفت پس پهلوان   که بیدار باشید و روشن‌روان،
که خُرّادِ بُرزین برِ شهریار   سَخُن‌های پوشیده کرد آشکار!
کنون[۳۱] یک‌به‌یک چاره‌ی جان کنید   همه با من[۳۲] امروز پیمان کنید،

۱ـس (نیز ق۲، لی، پ، و، ب): نیم؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، لن۲، آ) ۲ـ(لن، لن۲: بد مرد و) ۳ـ(لی: پر کینه)؛ ل۳ این بیت را ندارد ۴ـل: سکه ۵ـق، ک: آن ۶ـ(ب: و این بها)؛ ل این بیت را ندارد؛ ده دستنویس دیگر این بیت را دارند و بنداری نیز داشته است؛ لن، پ، لن۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

همی‌گوید (لن۲: گفتم) این لشکر بی‌بهاست   سر خنجر این را که گفتم گواست

ک، س۲، ق۲، و، آ پس از بیت ۱۵۲۱ افزوده‌اند:

ازیراکه این لشکر (ک: که چون آن سپه نزد ما) بی‌بهاست
سر خنجر این (آ: آن) راکه گفتم گواست (ق۲: بهاست (!))

بنداری (۱۵۱۷ـ۱۵۲۱): فاستحضر بهرام أمراءه و قوّاده و قال لهم: انظرو الی صنیع هرمزد. إنه أشار بکسر هذه الخناجر الی أن نیته فیکم قطع الحناجر ۷ـس (نیز لی، آ، ب): رای؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـل، ک، س۲: به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـل: روز آن ۱۰ـ(ل۳: دهد) ۱۱ـل: و آن؛ س۲: و با ۱۲ـل، س، ک (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): پرنگار؛ (لی: زرنگار؛ آ: برکیار (؟))؛ متن = س۲ (نیز ق۲، و)؛ ق این بیت را ندارد ۱۳ـ(پ: روز؛ لن۲: بار) ۱۴ـق: خنجر که ۱۵ـ(ق۲: دستانش)؛ س (نیز لی، ب): سر تیغ ۱۶ـ(و، لن۲: بدتر) ۱۷ـق: نمود ۱۸ـ(و: هر) ۱۹ـ(ق۲: کرد (وزن درست نیست)) ۲۰ـ(لی: دگر) ۲۱ـ(ق۲: خود برزگشت (!)) ۲۲ـ(ق۲، لی: بدان؛ لن۲: برین) ۲۳ـ(و: او راه اسپ؛ آ: بگذاشت اسپ؛ لن: درگه گذارند اسپ؛ ق۲: درگه بشاید گذشت (حرف نخست واژهٔ میانی بی‌نقطه)؛ پ: در برگذارند اسپ)؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، ب) ۲۴ـک (نیز لن، ل۳، پ، ب): باد و؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، و، لن۲، آ) ۲۵ـ(لن۲: همان؛ ب: نه آن) ۲۶ـ(لی: هم)؛ س۲: بهائی؛ س، ق (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، آ، ب): بی‌بها را؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن) ۲۷ـل: دوست (← زوست؟)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۲۸ـ(ل۳: آواز) ۲۹ـ(و: نامور) ۳۰ـ(پ: گشته) ۳۱ـ(لی: چنین؛ لن۲: همه) ۳۲ـس، ق (نیز لی، آ، ب): همان به که؛ (ق۲: همان با من)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ـلن۲)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

دگر گفت با نامداران شاه   که دارد بدین راز دشمن نگاه

مگر کس فرستم ز لشکر[1] به راه   که دارند ما را ز دشمن[2] نگاه،
وُگرنه مرا روز[3] برگشته گیر!   سپه را یکایک همه[4] کُشته گیر!
بگفت این و[5] خود سازِ دیگر گرفت   نگه کن کنون تا بمانی[6] شگفت:
پراگند بر گردِ لشکر[7] سُوار   بدان تا مگر نامه‌ی شهریار،
نیاید[8] به نزدیکِ ایرانیان   نبندند[9] پیگارِ او را[10] میان!

گفتار اندر رای زدن بهرام با بزرگان لشکر[11]

برین[12] نیز بگذشت یک روزگار   نخواندند[13] کس نامه‌ی شهریار
ازآنپس[14] گَرانمایگان را بخواند: -بسی رازها[15] پیشِ ایشان براند-
چو هَمدانگشسپ[16] و دبیرِ بزرگ   یلان‌سینه آن نامدارِ[17] سُتُرگ،
چو بهرامِ گُردِ[18] سیاوُش‌نژاد   چو بُنداگُشَسپ[19] آن خردمند[20] و[21] راد،
همی رای زد با چُنین مهتران[22]   که بودند شیرانِ[23] گندآوران!
چُنین گفت پس پهلوانِ[24] سپاه   بدان لشکرِ تیزِ[25] گم‌کرده راه،
که ای نامدارانِ گردن‌فراز   به رایِ شما هر کسی را نیاز[26]،

۱ـ(لی: ازیدر) ۲ـل، س (نیز لی، پ، آ، ب): لشکر؛ متن = ق، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و، لن[2])؛ ق[2] بیت‌های ۱۵۳۲ـ۱۵۴۱ را پس از بیت افزوده در ۱۵۵۹پ آورده است ۳ـل (نیز ل[3]): من امروز؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۴ـس (نیز لی، ب): همه سربه‌سر؛ ق (نیز آ): همه یک‌به‌یک؛ (ق[2]: سراسر همه)؛ متن =ل، ک، س[2] (نیز لن، ل[3]ـلن[2]) ۵ـس، ق (نیز لی، آ): و ز؛ متن =ل، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]ـلن[2]، ب) ۶ـ(لی، لن[2]: نمانی؛ و: بدین تا بمانی)؛ س[2]: چو دامش سخن بود لشکر؛ (ل[3]: نگر تا بمانی تو اندر)؛ متن =ل ـ ک (نیز لن، ق[2]، پ، آ، ب) ۷ـک، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]): کشور؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل[3]، آ، ب) ۸ـل، س[2]: بیاید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س: بیابد (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ق: نبابد؛ (لن، پ، لن[2]، آ، ب: بیاید؛ لی، ل[3]، و: نیابد)؛ متن =ک (نیز ق[2]) ۹ـس (نیز لن، لی، پ ـ ب): ببندند؛ متن =ل، ق، ک (حرف یکم بی‌نقطه)، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]) ۱۰ـل: وکین را؛ س (نیز لی): ایشان؛ (لن، لی، لن[2]: بر کار او را)؛ متن =ق، ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، آ) ۱۱ـس: راز گفتن بهرام چوبینه با ایرانیان؛ س[2]: رای نمودن بهرام با لشکر خویش؛ متن = ل؛ ق، ک سرنویس ندارند ۱۲ـ(لی: بدین) ۱۳ـ(لن: بخواندند؛ ق[2]: نخوانند (حرف یکم بی‌نقطه))؛ ق[2] این بیت را پس از بیت ۱۵۶۱ آورده است؛ بنداری (۱۵۲۲ـ۱۵۳۷): و لا سبیل بعد هذا الی أن أطأ ترابه أو أقرب بابه. فدبروا أنتم لأرواحکم. فعظم علیهم ذلک و نفرت قلوبهم ۱۴ـس (نیز لی، ب): وزانپس ۱۵ـس، ق (نیز لی، آ، ب): راز دل؛ متن =ل، ک، س[2] (نیز لن، ل[3]ـلن[2])؛ ق[2] بیت‌های ۱۵۳۸ـ۱۵۴۱ را ندارد ۱۶ـل: همداگشسب ۱۷ـک: پهلوان ۱۸ـل، س[2] (نیز پ): گرد آن؛ متن =س، ق، ک (نیز لن، ل[3]، و ـ ب) ۱۹ـق، س[2] (نیز ل[3]، لن[2]، آ، ب): بیداگشسب؛ متن =ل، س، ک (نیز لن، پ، و؛ در ل حرف یکم، در س حرف دوم، و در لن حرف نخست بی‌نقطه) ۲۰ـس (نیز ب): جوانمرد ۲۱ـق، ک، س[2] (نیز ل[3]، پ، و، آ، ب): <و>؛ متن =ل، س (نیز لن، لن[2])؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۵۳۷ـ۱۵۴۰): ثم إنه خلا بوجوه إصبهبذیه و قوّاده، و هم همذان کشسب، و بهرام بن سیاوُش، و یلان و غیره ۲۲ـل: پهلوان؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۲۳ـس، ق، ک، س[2] (نیز لی ـ ب): شیران و؛ متن =ل (نیز لن) ۲۴ـق، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، لن[2]): پهلوان با؛ متن =ل، س (نیز لی ـ و، آ، ب) ۲۵ـ(پ: تیز و؛ لن[2]: بیر)؛ در ق[2] بیت‌های ۱۵۴۲ـ۱۵۴۴ به هم ریخته است: ۱۵۴۴، ۱۵۴۳، ۱۵۴۲ ۲۶ـلن، لن[2] این بیت و بیت سپسین را ندارند

ز ما مهتر آزرده شد بی‌گناه   چُنین سر بپیچید زآیین[1] و راه!
چه سازید[2] و[3] درمان این کار چیست   نباید که بر ما بباید[4] گریست!
هر آنکس[5] که پوشید درد از بزشک   ز مژگان فروریخت خونین[6] سرشک!
ز دانندگان گر بپوشیم راز[7]   شود کارِ آسان[8] به مابر[9] دراز
کنون دردمندم من[10] اندر نهان[11]   بگویم به دانندگانِ[12] جهان[11]:
برفتم از ایران چُنین[13] کینه‌خواه[14]   بدین[15] مایه لشکر به فرمانِ شاه
از آن[16] بیش لشکر[17] نبیند کسی[18]   وُگر چند مانَد[19] به گیتی بسی
چو[20] پرموده‌ی[21] ترک[22] با ساوه‌شاه   اگر سوی ایران کشیدی[23] سپاه،
نیرزیدی[24] ایران به یک مهره[25] موم   وُ زآنپس همی‌داشت آهنگِ روم[26]
به پرموده[27] و[28] ساوه‌شاه آن رسید   که کس در جهان آن[29] شگفتی ندید!
اگر چه فراوان کشیدیم[30] رنج   نه‌شان پیل ماندیم از آنپس[31] نه گنج!
به نوّی[32] یکی گنج بنهاد شاه   توانگر[33] شد، آشفته شد بر[34] سپاه
کنون چاره‌ی[35] دام را[36] چون کنیم[37]؟   که آسان سر از بند بیرون کنیم[37]؟

۱ـس، ق، ک، س[2] (نیز لی، پ، آ): از آئین؛ (ق[2]: ببیچند ز آئین؛ ب: بپیچد از آئین)؛ متن = ل (نیز ل[3]، و)؛ بنداری (۱۵۴۱ـ۱۵۴۴): و فاوضهم فی تغیر الملک علیه مع غنائه و إبلائه فی خدمته ۲ـس[2] (نیز لی، ل[3]، آ): سازیم؛ (پ: دارید)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]، ب) ۳ـ(ق[2]: <و>) ۴ـل، س[2] (نیز لن، پ، و، لن[2]): خسته باید؛ ک: کرده باید؛ متن = س، ق (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب) ۵ـ(ق[2]: که هر کس) ۶ـ(و: چو مرجان بریزد ز مژگان) ۷ـق: بپوشید راز؛ س[2]: بر که پوشیم راز؛ (لن، لن[2]: وگر دست ازین کار داریم باز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـس، ق (نیز لی، آ، ب): کوتاه؛ (لن: ایشان)؛ متن =ل، ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]ـلن[2]) ۹ـل: <به> ما بر؛ س، ق (نیز لی، آ، ب): بر ما؛ متن =ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]ـلن[2]) ۱۰ـق: تن؛ (ق[2]: پس)؛ ل، س (نیز لی، ب): دردمندیم اندر؛ متن =ک، س[2] (نیز ل[3]، پ، و، آ) ۱۱ـل: جهان ـ نهان ۱۲ـ(لی: گویندگان)؛ ل: به دانده گوئیم یکسر؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ لن، لن[2] این بیت را ندارند؛ ک پس از این بیت افزوده است:

شما یکسر از کار ما آگهید   برین بر که گویم گواهی دهید

۱۳ـک: چنان؛ س (نیز لی، ب): ایرانیان؛ (پ: ز ایران چنان)؛ ل: برفتیم ز ایران چنین؛ متن ← ۱۴ـ(ب: بی‌سپاه؛ لن، لن[2]: چو ما رفته‌ایم اندرین کینه گاه)؛ متن =ق، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و (پس از تصحیح ز به از)، آ) ۱۵ـس (نیز ق[2]، لی، ل[3]، پ، آ): بدان؛ (ب: ازان)؛ در لن، لن[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶ـل، ک: این ۱۷ـق، ک، س[2] (نیز ل[3]، پ، آ): دشمن؛ متن =ل، س (نیز ق[2]، لی، و، ب) ۱۸ـ(لی: نیامد کسی)؛ لن، لن[2] به جای این لت آورده‌اند: چنان دان ز دشمن نترسد کسی ۱۹ـ(لی: ببند) ۲۰ـ(ل[3]: چه؛ و: که) ۲۱ـل، س (نیز لن): برمودهٔ (بی‌نقطه)؛ ق: بژمودهٔ؛ (لی، ل[3]: بزمودهٔ؛ لن[2]: پژمودهٔ)؛ متن =ک، س[2] (نیز ق[2]، پ، و، آ، ب) ۲۲ـل: گرد ۲۳ـ(آ: کشد بی) ۲۴ـل (نیز لی، ل[3]، پ، آ): نیرزید؛ س[2] (نیز لن): نه‌ارزید؛ متن =س، ق، ک (نیز ق[2]، لی، لن[2]، ب) ۲۵ـ(آ: مهر) ۲۶ـ(ل[3]: موم (!)) ۲۷ـل، ق: بژموده؛ (لن: برموده (بی‌نقطه)؛ لی، ل[3]: بزموده)؛ متن = س، ک، س[2] (نیز ق[2]، پ، و، لن[2]، آ، ب) ۲۸ـ(پ: <و>) ۲۹ـ(و، ب: این)؛ در ل[3] این بیت پس از بیت ۱۵۵۰ آمده است ۳۰ـ(پ، و، آ: کشیدند) ۳۱ـل: زان پس؛ ق: ماندم ازآنسان؛ (لی: ماندم بدیشان؛ پ، و، آ: ماندم ازان پس؛ ب: ماندم ازیشان)؛ س: شاهی بماندم ازیشان؛ ک: شاهنشهان ماند ازان پس؛ (ق[2]: خود پیل ماندیم ازیشان)؛ متن =س[2] (نیز لن، ل[3]، لن[2]؛ نیز ← ل) ۳۲ـل، س، ق، س[2] (نیز لن ـ ب): نوئی؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۳ـس (نیز لن): تونگر ۳۴ـ(ق[2]: با)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۵ـس[2] (نیز لن، ل[3]، و، لن[2]): چاره این؛ متن =ل، س، ق (نیز ق[2]، لی، پ، آ، ب) ۳۶ـل: او؛ س (نیز لی، پ، ب): کار را؛ (ق[2]: بند را)؛ متن =ق، س[2] (نیز لن، ل[3]، و، لن[2]، آ) ۳۷ـ(پ: کنید؛ لن[2]: کنم)؛ پ از ۱۵۵۶آ و ۱۵۵۸ب یک بیت ساخته و ۱۵۵۶ب ـ ۱۵۵۸آ را انداخته است

شهنشاه را[1] کارها[2] ساخته‌ست   وُزین چاره بی‌رنج[3] پرداخته‌ست
شما هر کسی[4] چاره‌ی جان کنید   برین[5] خستگی تا چه درمان[6] کنید
من[7] از راز[8] پردخته کردم[9] دلم   ز تیمار جان را همی‌بگسلم[10]!

پسِ پرده‌ی نامور[11] پهلوان   یکی خواهرش[12] بود روشن‌روان،
خردمند را گُردیه[13] نام بود   غم‌انجام[14] و آرام[15] بهرام بود
چن[16] از پرده گفتِ برادر شنید   برآشفت و از کین[17] دلش بردمید!
بدآن[18] انجمن شد سری[19] پرسَخُن[20]   زوان[21] پر ز گفتارهای کَهُن[20]!
برادر چُن[22] آوازِ[23] خواهر شنید   ز گفتار و[24] پاسخ فروآرمید[25]،

۱ـ(و: شهنشه مرا) ۲ـ(ق۲: کازها) ۳ـ(لن، لن۲: و رنج؛ ق۲: چارهٔ بلخ؛ ل۳: کار بی‌رنج) ۴ـ ل: یکی ۵ـ ل (نیز لن، لی، پ، ب): بدین؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ) ۶ـ س (نیز ب): بر چه فرمان؛ (پ: بر چه افسون؛ لی: نیز درمان)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ)؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: سپه را بدین گفتها آزمود   که در دل ز لشکر ورا بیم بود
ق۲: بدان تا ببینیم کار جهان   چه دارد بدین راز اندر نهان

۷ـ(ق۲: نه) ۸ـ ک: راه ۹ـ س (نیز لن، لی، لن۲): پردخت کردم؛ متن = ده دستنویس دیگر (ق۲: کرد<دم>) ۱۰ـ ک (نیز لن، لن۲): بگوئید چاره (ک: جاری (؟)) که بنهم دلم؛ (ل۳: بگوئید چاره که دل بگسلم؛ و: ببینید تا چون بود حاصلم)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب)؛ س۲ این بیت را ندارد؛ س، ق، ک، لن، لی ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند:

شما چاره‌ها هر چه (لن: هرچ) دانید (لن۲: دارید) زود
ز هر نیک و (لی: نیک و ز) بد باز (س، ب: راز) باید نمود (ق، لن، پ، آ:
رانید زود؛ ک: خوانید زود؛ ل۳: جوئید زود؛ لن۲: گوئید زود)

ل، س۲ بیت بالا را ندارند؛ بنداری (۱۵۴۵ـ۱۵۵۹): و قال لهم: ما التدبیر حتی نتخلص من یده، و نسلم بأرواحنا من معرّته و عادیته؟ ۱۱ـ ل: نامور پردهٔ ۱۲ـ(و: خواهری) ۱۳ـ(لی: کردنه) ۱۴ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): دلارام؛ (لن، ل۳، لن۲: دل‌انجام)؛ متن = ک ۱۵ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب): انجام؛ متن = ک (نیز لن، لی، ل۳، لن۲)؛ پ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

خردمند را گردیه بود نام   دل‌آرام بهرام بد شادکام

بنداری (۱۵۶۰ـ۱۵۶۱): و کانت له خلف الستور أخت کان تزوّج بها، و هی من أعقل اهل زمانها ۱۶ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ ل: ز کین؛ ک: کین؛ س۲: سکی (بی‌نقطه)؛ (آ: و وز کین)؛ ق: ز گفتار آن زن؛ متن = س (نیز ق۲ ـ و، ب)؛ لن، لن۲ از ۱۵۶۲آ و ۱۵۶۴ب یک بیت ساخته و ۱۵۶۲ب ـ ۱۵۶۰آ را انداخته‌اند ۱۸ـ ل: بران؛ س، ق (نیز لی، ل۳ ـ ب): دران؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲) ۱۹ـ س، ق، ک (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): دلی؛ متن = ل، س۲ ۲۰ـ(ل۳: ز درد ـ گفتار و لب پر ز گرد) ۲۱ـ ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب): زبان؛ متن = (و: روان)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

دو دیده پر از آب و رخ چون زریر   زبان تیز کرده چو پیکان تیر

۲۲ـ ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): چو؛ (ل۳: چو بهرام (!))؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳ـ س، ک، س۲ (نیز لی، آ، ب): گفتار؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۲۴ـ ل (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): <و>؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی ـ و، آ) ۲۵ـ ل: فراوان بدید (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س، ک، س۲ (نیز پ، آ): فرود آرمید؛ (لن، لن۲: فرود آورید)؛ متن = (ق۲، لی، ل۳، و، ب)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد

چُنان[1] هم ز گفتار[2]، ایرانیان   بماندند یکسر ز بیمِ زیان[3]!

چُنین گفت پس گُردیه[4] با سپاه   که ای نامدارانِ جوینده‌راه[5]،
ز گفتار خامش چرا ماندید[6]؟!   چُنین رخ به آب‌اندرون شاندید[7]؟!
از[8] ایران سرانید و[9] جنگ‌آوران[10]   خردمند و دانا و افسون‌گران[11]،
چه بینید یکسر به کار اندرون؟   چه بازی نهید اندرین دشتِ خون[12]؟
چُنین گفت ایزدگشسپ[13] سوار   که ای از گرانمایگان یادگار،
زبان‌های[14] ما گر شود[15] تیغِ تیز   ز دریایِ رایِ تو گیرد گریز[16]!
همه کارهای شما ایزدی‌ست   ز مردیّ و از[17] دانش و[18] بخردی‌ست
نباید که رایِ پلنگ[19] آوریم   که با[20] هر کسی رایِ جنگ[21] آوریم
مجویید ازین[22] پس کس از من[23] سُخُن   کزین باره‌ام[24] دانش[25] آمد به[26] بن
اگر جنگ سازی تو[27]، یاری[28] کنیم[29]   به پیشِ سُواران سواری کنیم[29]
چو خشنود باشد ز من[30] پهلوان   برآنم که جاوید مانم[31] جوان[32]
چو بهرام بشنید گفتارِ اوی[33]   میانجی همی‌دید[34] دیدارِ[35] اوی[33]

۱ـ(لن، لن۲: چنین) ۲ـ(آ: بماندند) ۳ـ(ب: تیماریان ← بیم زیان؟)؛ لی این بیت را ندارد ۴ـ(لی: کردنه) ۵ـ(لن، لن۲: گردان شاه؛ ب: گیرنده راه) ۶ـ ل ـ ک (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب): مانده‌اید؛ س۲: ماندند؛ متن = (لن، و، لن۲) ۷ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ): از جگر خون برافشانده‌اید (ق۲: نفشانده‌اید؛ ل۳: بیفشانده‌اید؛ پ: نیفشانده‌اید)؛ س (نیز لی، ب): از چه خیره فرومانده‌اید)؛ ک، س۲ (نیز و، آ): از جگر جوش بنشانده‌اید (س۲: بنشاندند؛ و: بنشاندید)؛ متن = (لن، لن۲) ۸ـ ل (نیز لن): ز؛ (آ: به) ۹ـ ل، س: سرانده (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ق (نیز آ، ب): سرانیده (سراینده؟)؛ (لن، لن۲: سواران و؛ لی، پ: سراینده)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲ (حرف چهارم بی‌نقطه)، ل۳، و) ۱۰ـ(لی: کنداوران) ۱۱ـ(ق۲: کنداوران)؛ س۲: ز افسونگران؛ (لن، لن۲: بیداردل مهتران)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در س، ق، لن، لی، پ ـ ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیایی بیت‌های متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۱۲ـ ق (نیز لی): طشت خون؛ س۲ (نیز ل۳): دست خون؛ س (نیز و): نهند (و: کنید) اندرین دست خون؛ ک: یاری دهید اندرین دست خون؛ (لن، لن۲: با شیر حیران چنین (لن۲: کنون) سرنگون؛ ق۲: به نیک و به بد روزگار اندرون؛ متن = ل (نیز پ، آ، ب)؛ بنداری (۱۵۶۲ـ۱۵۶۹): فخرجت الی ذلک الندیّ و قالت: یا وجوه العسکر! أنتم سادات إیران و أکابرها. فما بالکم سکوتا لا تنطقون بالحق؟ ۱۳ـ ل: آذرگشسب ۱۴ـ(لن: زفانهای) ۱۵ـ(ق۲: بود) ۱۶ـ س۲: گریغ (پساوند ندارد) ۱۷ـ ل، ق، س۲: ز ۱۸ـ س: <و>؛ س۲: رای وز؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند: نیاکانتان پهلوانان بدند/ هم از تخمهٔ خسروانان بدند (ق۲: ز تخم بزرگان و شاهان بدند) ۱۹ـ(لن، ق۲، پ، لن۲: راه پلنگ؛ ل۳: بباید که رای بلند (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۲۰ـ(ل۳: ابا)؛ متن ← ۲۱ـ س۲: به دریای ماهی نهنگ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(ق۲: زین) ۲۳ـ س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): ما؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۴ـ ق: یاد من؛ (پ: چاره‌ام؛ و: بارمان؛ ب: پایه‌ام)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـ ل: پاسخ ۲۶ـ(لی: افکند) ۲۷ـ ل: سازیم؛ ک (نیز لن، ل۳، لن۲): سازید؛ (ق۲: جوئید)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۲۸ـ س۲: بازی ۲۹ـ ل: کنید؛ س۲: کنم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): ما؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۳۱ـ ک (نیز لی): باشم؛ (ب: ماند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـ س۲: نهان؛ بنداری (۱۵۷۰ـ۱۵۷۶): فقال ایزدکشسب: نحن تبع بهرام: إن صالح صالحنا و إن حارب حاربنا ۳۳ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۳۴ـ ل: کرد ۳۵ـ ق (نیز لی): کردار

از آنپس[۱] یلان‌سینه را دید و[۲] گفت
که اکنون چه داری تو اندر[۳] نهفت؟

یلان‌سینه[۴] گفت: ای سپهدارِ[۵] گُرد
هر آنکس که او راهِ یزدان[۶] سپرد،

چو پیروزی و فرّهی یابد اوی[۷]
به سوی بدی هیچ نشتابد[۸] اوی[۷]،

که آن[۹] آفرین بازِ[۱۰] نفرین شود[۱۱]
وُ زو[۱۲] چرخِ گردنده پرکین[۱۳] شود!

چو یزدان ترا فرّهی داد و بخت
همی[۱۴] لشکر و گنج با تاج[۱۵] و تخت،

ازو گر پذیری به‌افزون[۱۶] شود[۱۷]
دل از[۱۸] ناسپاسی[۱۹] پر از[۲۰] خون شود[۱۷]!

وُ زآنپس[۲۱] به بهرامِ بهرام گفت
که ای با خرد[۲۲] یار و[۲۳] با رای جفت،

چه گویی[۲۴] ازین[۲۵] جستنِ تخت و گنج[۲۶]
بزرگی‌ست[۲۷] فرجام، گر[۲۸] درد و رنج[۲۹]؟

بخندید بهرام ازآن[۳۰] داوری
وُ زآنپس[۳۱] برانداخت[۳۲] انگشتری،

بدو گفت: چندانک[۳۳] این در هوا
بماند، شود بنده‌یی پادشا!

بزرگ‌ست و این[۳۴] را مپندار[۳۵] خرد
که دیهیم را خرد[۳۶] نتوان شمرد!

چُنین گفت از آنپس[۳۷] به بُنداگُشَسپ[۳۸]
که ای تیغ‌زن شیرِ تازنده‌اسپ،

چه بینی، چه گویی تو در[۳۹] کارِ ما؟
بود تختِ[۴۰] شاهی سَزاوارِ ما؟

۱ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، و، آ، ب): وزان پس؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲ـ (لن، لی، ب: <و>)؛ ک: باز؛ (ق[۲]: بیر (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ل[۳]ـ آ) ۳ـ ل، س، ق (نیز لی، و، آ، ب): سخن در؛ (ل[۳]: به دل در)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۴ـ (لن[۲]: سینه را (!)) ۵ـ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): جهاندیده؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۶ـ (آ: راه<ه> پزدان (!)) ۷ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۸ـ (ق[۲]: نگشاید)؛ در پ این واژه خوانا نیست ۹ـ ک: از؛ (پ: کرا) ۱۰ـ (پ: کار) ۱۱ـ (لی: بود) ۱۲ـ (پ: ازو) ۱۳ـ ق: دل از پارسائی پر از کین (!))؛ س[۲]: دل از ناسپاسی پر از چین (← ۱۵۸۳ب)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۱۴ـ ل (نیز آ، ب): همه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـ (لن، لن[۲]: و یاران؛ ل[۳]: گنج و لشکر ابا تاج)؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۶ـ (ق[۲]: بر افسون؛ ل[۳]: بر افزون) ۱۷ـ (ق[۲]: شوی) ۱۸ـ (و: وزان) ۱۹ـ (ب: بارسی‌مان (؟)) ۲۰ـ س: ترا؛ بنداری (۱۵۷۷ـ۱۵۸۳): فوافق قوله هوی بهرام و قال لیلان: ماذا عندک؟ فقال: قد أعطاک اللّه السلطنة فاقبلها، و ولاک التخت و التاج فلا تکفر نعمته و تولّها ۲۱ـ ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): ازان پس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ (ل[۳]: پرخرد) ۲۳ـ س (نیز ل[۳]): <و>؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۴ـ س[۲]: چگونه؛ (ق[۲]: چه بینی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]ـ آ): کزین؛ متن = س (نیز ق[۲]، لی، ب) ۲۶ـ س، ق (نیز لی، و، ب): گنج و تخت؛ (ل[۳]: تاج و گنج؛ آ: جنگ و تخت)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۷ـ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): فزونیست؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۸ـ ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): اگر؛ (لن: وگر)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۲۹ـ س، ق (نیز و، آ): رنج سخت؛ (لی، ب: درد سخت)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲])؛ بنداری (۱۵۸۴ـ۱۵۸۵): ثم أقبل علی بهرام بن بهرام و قال: فما قولک؟ ۳۰ـ ل: زان؛ (لی، پ: ازین) ۳۱ـ ل: ازانپس ۳۲ـ ل: بینداخت ۳۳ـ (ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب: چندانکه) ۳۴ـ (لن، لی، لن[۲]: آن)؛ ل: بدو گفت کین؛ (ق[۲]، ل[۳]، پ: بزرگیست این)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز و، آ، ب) ۳۵ـ س (نیز ق[۲]، لی): مدارید؛ ق (نیز و، آ، ب): مدانید؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۳۶ـ ک (نیز لن ـ پ): خوار؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز و ـ ب)؛ بنداری (۱۵۸۶ـ۱۵۸۸): فتبسم و خلع خاتمه و رمی به فی الهواء و قال: إن اللّه تعالی قادر ما بین ترقی هذا الخاتم و انحداره، علی أن یمدّ بضبع عبد فیجعله ملکا کبیرا و شهریارا جلیلا. و من یسّر له ذلک فلا ینبغی أن یعدّه أمرا صغیرا ۳۷ـ ل: زان پس ۳۸ـ ل: بداگشسب (حرف نخست بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): ایزدگشسب؛ ق، س[۲]: بداگشسب (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: همدان‌گشسب؛ و: بنداگشسب (حرف یکم بی‌نقطه)؛ آ: بیداگشسب)؛ متن = بنداری (نیز ← ل، ق، س[۲]، و، آ)؛ ل[۳] این بیت و بیت سپین را ندارد ۳۹ـ ل، س (نیز لی، ب): بدین؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ ـ آ) ۴۰ـ ل: گاه؛ بنداری (۱۵۸۹ـ۱۵۹۰): ثم التفت الی بنداکشسب و استنطقه، و قال له: هل تلیق بنا السلطنة أم لا؟

چُنین گفت بُنداگُشَسپِ[۱] سُوار
که ای از یلانِ جهان[۲] یادگار،

یکی موبَدی داستان زد به رَی[۳]
که هر کس که دانا بُد و نیک‌پَی[۴]،

اگر[۵] پادشاهی کند یک زمان
روانش بپرّد سُوی آسمان،

به از بنده بودن به سالِ[۶] دراز
به گنجِ جهاندار بردن نیاز[۷]

چُنین گفت پس با دبیرِ بزرگ
که بگشای لب را تو[۸] ای پیرگرگ!

دبیرِ بزرگ آن زمان[۹] لب ببست
به انبوه[۱۰] اندیشگان در[۱۱] نشست،

وُ زآنپس[۱۲] چُنین گفت بهرام را
که هر کس که جویا بود کام[۱۳] را،

چو درخور بجوید[۱۴]، بیابد[۱۵] همان[۱۶]
درازست و یازنده[۱۷] دستِ زمان[۱۸]!

ز[۱۹] چیزی که بخشش کند دادگر
چُنان دان[۲۰] که کوشش[۲۱] نیابد گذر[۲۲]

به همدان‌گُشَسپ[۲۳] آن زمان گفت باز[۲۴]
که ای گشته اندر نشیب و فراز[۲۴]،

سَخُن هرچ[۲۵] گویی به روی کسان
شود باد و کردارِ او نارسان[۲۶]،

۱ـ ل: بیداگشسب (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز لن، پ، لن[۲]): ایزدگشسب؛ ق: پیداگشسب (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: همدان‌گشسب؛ ل[۳]: پنداگشسب؛ و، ب: بداگشسب (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ آ: بیداگشسب)؛ متن = س[۲] (نیز لی) ۲ـ (ق[۲]: گوان جهان)؛ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ، ب): در جهان از یلان؛ متن = ل (نیز ل[۳]) ۳ـ ک (نیز ق[۲]، ب): برین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ (ق[۲]: بیش‌بین)؛ ق، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]): بود نیک‌پی؛ ک (نیز ب): بود نیک‌بین؛ ل: دارد بد و نیک‌پی؛ متن = س (نیز لی، ل[۳] (رَیْ ـ پَیْ)، آ) ۵ـ (ق[۲]: که گر) ۶ـ س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]، آ): سالی؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب) ۷ـ ل، ک، س[۲] (نیز لی): بودن نیاز؛ س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): باشد نیاز؛ (ب: با شرم و ناز)؛ متن = (و)؛ بنداری (۱۵۹۱ـ۱۵۹۴): فقال: قد قال حکیم الری لأن تعیش یوما واحدا و أنت ملک خیر لک من أن تعیش ألفا و علیک لغیرک أمر ۸ـ (لی: <تو>)؛ بنداری (۱۵۹۵): ثم أقبل علی الکاتب الکبیر و قال: ما عندک؟ ۹ـ (ب: آنگهی) ۱۰ـ ل: اندوه ۱۱ـ (آ: برنشست)؛ ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]): اندیشه اندر؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، آ، ب) ۱۲ـ ل (نیز ق[۲]، پ): ازان‌پس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): نام؛ س (نیز ب): جوید به دل کام؛ ق (نیز و، آ): جوید برد کام (ق[۲]: نام)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لی، ل[۳]) ۱۴ـ (لن[۲]: نجوید)؛ س: دل‌خور بجوید؛ (ق[۲]: اندر خور خود؛ لی: در خود بجوید؛ ل[۳]، پ: در خورد جوید)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، و (دو حرف واژهٔ پسین بی‌نقطه)، آ، ب) ۱۵ـ ل، س[۲]: ساید (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ س: بیابد (حرف نخست بی‌نقطه)؛ ق: بماند (حرف نخست بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: بجوید؛ ل[۳]: بیاید؛ لن[۲]: نیابد)؛ متن = ک (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب) ۱۶ـ س: زمان ۱۷ـ (لن[۲]: تازنده)؛ س: فرازست تا چیده؛ ق (نیز و، آ، ب): فرازست نادیده (ب: با دیده)؛ (لی: فرازست تازنده)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ) ۱۸ـ (آ: آسمان؛ لن[۲]: دور زمان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق[۲] به جای این لت آورده است: بجوید بیابد همی آن زمان ۱۹ـ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): که؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۰ـ (ب: دانک) ۲۱ـ (لی: بخشش) ۲۲ـ ل: بیابد به بر (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ س (نیز ب): بیابد بسر (حرف چهارم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ق (نیز ق[۲]): نیارد به بر (در ق[۲] واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ س[۲] (نیز لی): ساید به بر (دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (و: ساند به بر (واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ لن[۲]: بیابد گذر؛ آ: نیاید بسر)؛ متن = ک (نیز لن، ل[۳]، پ؛ در لن حرف چهارم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ بنداری (۱۵۹۶ـ۱۵۹۹): فقال: إن الأمر للّه بین الکاف و النون، و إنه اذا قدّر شیئا فهو لا محالة یکون ۲۳ـ ل: همداگشسب ۲۴ـ ق: شاه گفت ـ که بنمای راز نهان از نهفت ۲۵ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): هر چه؛ متن = ل ۲۶ـ ل: باد گفتار او را رسان؛ س (نیز و، آ، ب): پاک کردار او نارسان (آ، ب: بارسان)؛ ق: پاک کردار بازارشان؛ ک (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): زود (لن، پ: زار؛ ل[۳]: خوار؛ لن[۲]: راز) و کردار او نارسان؛ (لی: شوی پاک کردار با نامیان (؟))؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲])؛ در ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

بگوی[۱] آنچ[۲] دانی به کار اندرون … ز نیک و[۳] بدِ روزگار اندرون[۴]!
چُنین گفت همدان‌گُشَسپِ[۵] بلند … که ای نزد پرمایگان[۶] ارجمند،
ز ناآمده بد بترسی[۷] همی … ز دیهیم شاهان[۸] چه پرسی‌همی؟!
بکن کار و[۹] کرده به یزدان سپار … به خرما چه یازی[۱۰]، چو[۱۱] ترسی ز[۱۲] خار؟!
تن‌آسان نگردد سرِ انجمن … همه بیمِ جان باشد و رنجِ تن[۱۳]!

ز گفتارشان خواهرِ پهلوان … همی‌بود پیچان[۱۴] و تیره‌روان[۱۵]!
برآن[۱۶] داوری هیچ نگشاد لب … ز برگشتن شید[۱۷] تا نیم‌شب!
بدو گفت بهرام کای[۱۸] پاک‌تن[۱۹] … چه بینی[۲۰] به[۲۱] گفتارِ این[۲۲] انجمن؟
ورا گُردیه[۲۳] هیچ پاسخ نداد … نه از رای آن مهتران بود شاد
چُنین گفت پس[۲۴] با دبیر بزرگ … که ای مردِ بدساز چون پیر[۲۵] گرگ،
گمانت چُنین‌ست[۲۶] کین تاج[۲۷] و تخت … سپاه و[۲۸] فزونی[۲۹] و پیروز[۳۰] بخت،
ز[۳۱] گیتی کسی را نبود[۳۲] آرزوی[۳۳] … از آن نامدارانِ آزاده[۳۴] خوی[۳۵]؟!
وُگر[۳۵] شاهی[۳۶] آسان‌تر[۳۷] از بندگی‌ست … بدین[۳۸] دانشِ تو[۳۹] بباید گریست[۴۰]!

۱ـ ل، ق (نیز ق۲، لن۲، آ): بگو؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب) ۲ـ ک (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲) ۳ـ ک (نیز ل۳): به نیک و به؛ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ): به نیک و؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب) ۴ـ (لن، لن۲: آزمون)؛ بنداری (۱۶۰۰ـ۱۶۰۲): ثم قال لهمذان کشسب: ما رأیک فیما نحن بصدده؟ ۵ـ ل: همداگشسب ۶ـ (ق۲: بر در مایگان؛ ل۳: نزد گرانمایگان) ۷ـ ل، س: بترسی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک: چه ترسی؛ (ق۲، آ: نترسی؛ لن۲: بترسد؛ ل۳: گر بترسی؛ پ: می بترسی)؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، لی، و، ب) ۸ـ س، ق، ک (نیز لن ـ پ، لن۲، ب): شاهی؛ (آ: و شاهی)؛ متن = ل، س۲ (نیز و) ۹ـ ل، س۲ (نیز ق۲): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ ک: تازی؛ (ق۲، لن۲: نازی؛ لی: ترسی)؛ ق: چو یازی؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ل۳، و، آ، ب) ۱۱ـ ق (نیز آ): چه ۱۲ـ (ق۲: بینی تو؛ لی: یاری به) ۱۳ـ بنداری (۱۶۰۳ـ۱۶۰۶): فقال توکل علی اللّه، و اشرع فی الأمر، و لا یصدّنک عن التمر شوک النخل و لا عن الشهد إبر النحل ۱۴ـ س۲: نجشان (؟) (حرف یکم بی‌نقطه) ۱۵ـ (ق۲: خیره‌روان)؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۶ـ س، ق، ک (نیز لن ـ ل۳، و، آ، ب): بدان؛ (لن۲: بدین)؛ متن = ل، س۲ (نیز پ) ۱۷ـ ل: هور؛ (آ: روز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر (ل۳: شَید)؛ بنداری (۱۶۰۷ـ۱۶۰۸): قال: و أخته ساکتة لا تتکلم ۱۸ـ (لن: ای؛ پ: ایا) ۱۹ـ س، ق (نیز لن، لی ـ ب): نیک‌زن؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲) ۲۰ـ (ل۳: پیچی) ۲۱ـ ق، ک (نیز لن، پ، لن۲): ز؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۲ـ (آ: آن)؛ پ بیت‌های ۱۶۰۹ـ۱۷۱۵ را ندارد؛ بنداری (۱۶۰۹): فقال لها بهرام: ما رأیک فیما نحن بصدده؟ ۲۳ـ (لی: کردنه)؛ بنداری (۱۶۱۰): فسکتت و لم تجبه ۲۴ـ ل: او ۲۵ـ (ل۳: دیو و)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۲۶ـ س، ک (نیز ل۳، و، آ، ب): چنانست؛ متن ← ۲۷ـ ق: بخت؛ (ق۲: چنانست کز تاج؛ لن، لن۲: چنین گفت کین تاج شاهی)؛ متن = ل، س۲ (نیز لی) ۲۸ـ ل، ق (نیز لی، و): <و> ۲۹ـ ل (نیز ل۳): بزرگی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ س، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب): نیروی؛ ک: پیروز و؛ (لن، لن۲: نیرو و؛ لی: به نیروی؛ ل۳: فیروز)؛ متن = ل، ق ۳۱ـ س۲ (نیز لن، و، لن۲): به؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۳۲ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ل۳، و، ب): نبد؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، آ) ۳۳ـ ک (نیز لن۲): آرزو ـ خو ۳۴ـ س، ق، س۲ (نیز لی، و، ب): فرخنده؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۳۵ـ ل: مگر؛ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): اگر؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، لن، ل۳، لن۲) ۳۶ـ (ق۲: شاه) ۳۷ـ ک: آ<سا>ن‌تر ۳۸ـ ق: بران؛ (ق۲: برین) ۳۹ـ (ق۲: داستانت) ۴۰ـ (لی، ب: همه سرفرازی به (ب: از) افکندگیست (← بیت ۱۶۲۳)

بر[۱] آیینِ شاهان پیشی[۲] رویم! … سَخُن‌های آن برتران[۳] بشنویم[۴]!
چُنین داد پاسخ مر او را دبیر[۵] … که گر رایِ من نیستت[۶] جای‌گیر،
هم آن گوی[۷] و آن کن که رای آیدت! … برآن[۸] رَوْ که دل رهنمای[۹] آیدت!
همان خواهرش نیز بهرام را … بگفت آن[۱۰] سُوارانِ[۱۱] خودکام را
نه نیکوست این دانش و رایِ تو … به کژّی خرامدهمی پای[۱۲] تو
بسی بُد که[۱۳] بیکار بُد تختِ شاه … نکرد[۱۴] اندرو[۱۵] هیچ کهتر[۱۶] نگاه
جهان را به مردی نگه داشتند … یکی چشم بر تخت نگماشتند[۱۷]
هر آنکس که دانا بُد و[۱۸] پاک‌مغز … ز هر گونه اندیشه‌یی راند[۱۹] نغز،
بداند[۲۰] که شاهی به[۲۱] از بندگی‌ست[۲۲] … همان[۲۳] سرفرازی از[۲۴] افکندگی‌ست[۲۲]؛
نبودند[۲۵] یازان[۲۶] به تختِ کیان … همه بندگی را کمر بر میان،
ببستند[۲۷] و زیشان بهی خواستند[۲۸] … همه[۲۹] دل به فرمانْش آراستند[۳۰]
نه بیگانه زیبای[۳۱] افسر بود[۳۲] … سَزای بزرگی به گوهر بود[۳۲]
ز کاوس‌شاه[۳۳] اندرآیم نخست … کجا رازِ[۳۴] یزدان همی‌بازجست،
که بر آسمان اختران بشمرد … خمِ[۳۵] چرخِ گردنده را بسپَرد[۳۶]!

۱ـ (لی: به) ۲ـ س: پیشین ۳ـ س: برتری؛ (لی: کمتران)؛ ق: دانندگان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ (لی: نشنویم) ۵ـ (ق۲: ورا مرد پیر) ۶ـ (ب: نیستتان)؛ س۲: نیستت رای من؛ (لی: داد من نیستشان)؛ س: کردار من نیستشان؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، و، آ)؛ ک، لن، ل۳، لن۲ بیت‌های ۱۶۱۶ـ۱۶۱۹ را ندارند؛ این بیت‌ها در ل، س، ق، س۲، ق۲، لی، و، آ، ب آمده است؛ ق۲ بیت‌های ۱۶۱۶ـ۱۶۲۱ را به هم ریخته است: ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹ ۷ـ ل: گو ۸ـ (ق۲: بدان) ۹ـ ل: رهنما<ی>؛ در س۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۰ـ (لن۲: <آن>) ۱۱ـ (ق۲: سرافراز) ۱۲ـ س (نیز لی، ب): نگویی چه آمد همی رای؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، و، آ)؛ بنداری (۱۶۱۱ـ۱۶۱۹): و أقبلت علی الکاتب الکبیر و قالت: أیها الذئب الطاعن فی السن! أتحسب أن تمنی التاج و التخت ما دار فی رأس أحد قبل بهرام؟ ۱۳ـ ق: گاه ۱۴ـ (ب: نبود) ۱۵ـ س، ق، س۲ (نیز لی): اندران ۱۶ـ س (نیز لی): هیچ‌کس را ۱۷ـ ک: نگذاشتند؛ س۲: بگماشتند ۱۸ـ س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲): بود؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، پ، آ) ۱۹ـ س، ق (نیز ق۲، و، لن۲، آ): آرند؛ ک، س۲: اندیشه آورد؛ (لن: اندیشه آردش؛ ل۳: اندیشه آریدش)؛ متن = ل؛ در س، ق، و این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۶۱۴ آمده است؛ لی، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۰ـ س، ق (نیز و، آ): برانی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): بداند (← بدان بد؟) ۲۱ـ در ل بالای این واژه نیز نقطهٔ کم‌رنگی دیده می‌شود ۲۲ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): بندگی ـ افگندگی؛ متن = ل، س، ق (نیز ل۳، و، آ) ۲۳ـ س، ق (نیز آ): همه ۲۴ـ ل، ق، ک (نیز ل۳، و، آ): ز؛ (لن۲: گر)؛ سر تراسوی؛ (ق۲: سر برافرازی نه (وزن درست نیست))؛ متن = س۲ (نیز لن) ۲۵ـ (و، لن۲، ب: ببودند) ۲۶ـ ل، س، س۲: باران (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق (نیز ق۲، ب): نازان؛ (لن۲: تازان)؛ متن = ک (نیز لن، لی، ل۳، و، آ) ۲۷ـ ک: نشستند ۲۸ـ س۲: مهی خواستند (ل۳: همی‌خواستند؛ ق۲: ازیشان و می‌خواستند)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، لی، و، لن۲، آ) ۲۹ـ ک: همان ۳۰ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، آ): فرمان بیاراستند؛ متن = ل؛ ب بیت‌های ۱۶۲۵ـ۱۶۳۰ را ندارد ۳۱ـ س۲: بر تخت و؛ (لن، لن۲: از تخت و؛ ق۲: بیکار بر تخت و)؛ متن = ل ـ ک (نیز لی، ل۳، و، آ) ۳۲ـ (لن، لن۲: بدند) ۳۳ـ س (نیز ق۲، لی): کی؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ) ۳۴ـ ل (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): راه؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لی، و، آ) ۳۵ـ ق: همه ۳۶ـ ل: بشکرد؛ ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳): بنگرد؛ متن = س، ق (نیز لی، و، آ)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل ـ ک، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ آمده است

به[۱] خواری و زاری[۲] به ساری فتاد
از[۳] اندیشه‌ی کژّ و از بدنهاد[۴]!

چو گودرز و چون رستمِ پهلوان
بکردند[۵] رنجه برین[۶] بر روان[۷]

از آنپس کجا[۸] شد به هاماوران[۹]
ببستند پایش[۱۰] به بند گران،

کس آهنگ این[۱۱] تخت شاهی[۱۲] نکرد
جزاز گرم و[۱۳] تیمارِ ایشان[۱۴] نخَورد

چو گفتند با رستم ایرانیان
که هستی تو زیبای[۱۵] تختِ کیان،

یکی بانگ برزد بر آنکس که گفت
که با دخمه‌ی تنگ بادی تو[۱۶] جفت،

که تا[۱۷] شاه باشد، کجا پهلوان
نشیند برِ تخت[۱۸] روشن‌روان؟!

مرا[۱۹] تختِ زر باید و بسته[۲۰] شاه؟!
مباد این گمان و[۲۱] مباد این کلاه[۲۲]!

گزین کرد از ایران[۲۳] ده و دو[۲۴]هزار
جهانگیر و[۲۵] برگستوان‌ور[۲۶] سُوار،

رهانید[۲۷] ازآن[۲۸] بند کاوس را
همان گیو و گودرز و هم طوس را؛

همان نیز[۲۹] پیروز[۳۰] چون کشته شد[۳۱]
بر[۳۲] ایرانیان کار[۳۳] برگشته شد[۳۱]،

دلاور شد از کارِ او[۳۴] خوشنواز
به آرام بنشست بر تختِ ناز،

۱ـ ق (نیز لن، ق۲، لی، لن۲): ز ۲ـ ق (نیز لی): به زاری؛ (و: یزدان)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۳ـ (ق۲، لی: ز) ۴ـ س (نیز و): تاری فتاد؛ ق (نیز آ): تاری نهاد؛ (ق۲: آن کژنهاد؛ لی: تاری قباد (حرف دوم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ل۳: آژنگ یاد؛ لن، لن۲: وارون نهاد)؛ ک: بد به کژّی فتاد؛ متن = ل، س۲ ۵ـ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): نکردند؛ متن = ل (حرف یکم بی‌نقطه)، س، ک، س۲ (نیز و، لن۲) ۶ـ س، ق (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): بدین؛ ک: بدان؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، و) ۷ـ ل: بد روان؛ لن این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ این بیت در یازده دستنویس دیگر آمده است؛ س، س۲، لی، و، آ، ب پس از این بیت افزوده است:

بجستند (ب: نجستند) او را به رنج دراز
سوی (س۲: بر) تخت شاهیش بردند باز

مر او را ابر (س: بران) تخت بنشاندند
به شاهی بر او (لی، ب: دگر) آفرین خواندند

این بیت در ل، ق، ک، لن، ق۲، ل۳، لن۲ نیامده است ۸ـ (ق۲، ل۳: که او)؛ س (نیز ب): همان نیز چون؛ ق، ک، س۲ (نیز و، لن۲، آ): وزان پس که او شد؛ متن = ل ۹ـ (ق۲: همّاوران) ۱۰ـ (لی: بآتش) ۱۱ـ س، ق، ک (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): آن؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲) ۱۲ـ س۲: شاهان؛ (ل۳: ایشان) ۱۳ـ (ل۳: <و>) ۱۴ـ ق: او کس ۱۵ـ ق (نیز ل۳): سزاوار ۱۶ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ): باشید؛ (و: باشی)؛ متن = س، ک (نیز ق۲، لی، ب) ۱۷ـ ل: نا (بی‌نقطه) ۱۸ـ ل: نشستند بآیین و؛ متن = س۲؛ این بیت تنها در ل، س۲ آمده است و یازده دستنویس دیگر آن را ندارند ۱۹ـ ک: ترا ۲۰ـ ل: باشد و بسته؛ ق (نیز و، آ، ب): زیبا بود بسته؛ س (نیز لی): شاهی بود بسته؛ (لن، لن۲: ایران و با بند)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۲۱ـ س (نیز ب): کرامی (=گرامی)؛ ق: سپاه و؛ ک (نیز لن، لن۲): کمانی (=گمانی؟)؛ (و: میان)؛ متن ← ۲۲ـ (لی، آ: کلاه و مباد این سپاه؛ ل۳: آن بزرگی مباد آن کلاه)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲): کمان ۲۳ـ س: آنان؛ ل، ک: ز ایران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ (آ: <و>) ۲۵ـ ق: <و> ۲۶ـ (لن۲: وز) ۲۷ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): رها کرد؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، آ، ب) ۲۸ـ ل (نیز ب): <آن>؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۶۲۰ـ۱۶۳۸): ألم تعلم کم بقی التخت معطلا فی الزمان الأوّل حین کان کیکاوُس محبوسا فی هماوران فلم یتجاسر علی التقدّم الیه مثل جوذَرز و رُستَم و غیرهما، و لم یخرج أحد منهما رأسه عن ربقة التبعیة بل کشفوا عن ساق العبودیة، و قرعوا ظنابیب الجدّ حتی خلصوه و أعادوه الی مستقره و دار ملکه ۲۹ـ ل: شاه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ (لن۲: فیروز) ۳۱ـ ق (نیز و): بود ۳۲ـ ل (نیز آ): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، ب): روز؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۳۴ـ ل: آن؛ س۲: تاج او؛ (ل۳: آن تاج و آن (؟)؛ ق۲: از کار او)؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب)؛ ق این بیت را پس از بیت سپسین آورده است

نه[۱] فرزند[۲] قارن بشد، سوفرای[۳]
که آورد گاهِ[۴] مهی[۵] بازِ جای؟!

ز پیروزی او چُن آمد[۶] نشان
از[۷] ایران برفتند گردنکشان،

که بر وی به شاهی کنند آفرین
شود کهتری شهریارِ[۸] زمین!

به ایرانیان گفت کین[۹] ناسَزاست
بزرگی و تاج ازدرِ[۱۰] پادشاست،

قباد ار چه خردست[۱۱]، گردد بزرگ
نیاریم[۱۲] در بیشه‌ی شیر گرگ[۱۳]!

چو[۱۴] خواهی که شاهی کنی بی‌نژاد
همه دوده[۱۵] را داد خواهی به باد!

قباد آن زمان چون به مردی رسید
سر سوفرای[۱۶] ازدرِ تاج دید،

به گفتارِ بدگوهرانش بکشت
کجا[۱۷] بود در پادشاهیش پشت[۱۸]

وُ زآنپس[۱۹] ببستند پایِ قباد
دلاورسُواری[۲۰]، کیی[۲۱] کی‌نژاد[۲۲]،

به زرمهر دادش یکی بدگهر[۲۳]
که کین پدر زو بخواهد مگر[۲۴]

نگه کرد زرمهر[۲۵] کس[۲۶] را ندید
که با تاج[۲۷] بر تختِ شاهی سَزید،

[چو بر شاه افگند زرمهر مهر
برو آفرین خواند[۲۸] گردان‌سپهر،]

ازو[۲۹] بند برداشت تا کار[۳۰] خویش
بجوید، کند تیز بازار خویش

کس از بندگان تختِ شاهی[۳۱] نجست
وُگر چند[۳۲] بودی نژادش[۳۳] درست

ز ترکان یکی نامِ او[۳۴] ساوه‌شاه
بیامد که جوید نگین و کلاه،

۱ـ ل (نیز ق۲): چو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ (ق۲: برزین) ۳ـ ل، ک (نیز ل۳، آ): سوفزای؛ (لن: سرفرای؛ ق۲: سوقرای)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب) ۴ـ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): تخت؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲) ۵ـ ک: کیان ۶ـ ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): چو آمد؛ ق (نیز و، آ): وی چو آمد؛ س: ز نیروی وی چون بیامد؛ (لی: پیروز کی چون نیامد؛ ب: همان چون بیامد از یشان)؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ ل، ق (نیز آ): ز ۸ـ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): سرفراز؛ ک، س۲: سوفرا (ک: سوفزا) شهریار؛ متن = ل (نیز لن، ق۲ (کهتر <ی>)، ل۳، لن۲) ۹ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): این ۱۰ـ ل: پی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـ (آ: خوردست) ۱۲ـ ل، س: باریم (حرف نخست بی‌نقطه)؛ (ب: بیاریم) ۱۳ـ س (نیز ب): از (ب: در) بیشه شیر سترگ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ): تو؛ متن = ل، س (نیز لن۲، ب) ۱۵ـ (لن۲: خویش) ۱۶ـ ل (نیز ل۳): سوفزا؛ ک: سوفزای؛ س۲ (نیز و): سوفرا؛ (لن: سرفزای؛ ق۲: برفراز؛ آ: سرفراز)؛ متن = س (نیز لی، لن۲، ب)؛ ق بیت‌های ۱۶۴۷ـ۱۶۵۳ را ندارد ۱۷ـ س، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): که او؛ متن = ل ۱۸ـ س (نیز آ، ب): پادشاهی درست (پساوند ندارد)؛ (لی: پادشاهی درشت)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲)؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

چو لشکر برآشفت بر کیقباد
نشاندند جاماسپ بر تخت داد

۱۹ـ (ق۲، و: ازان پس) ۲۰ـ (لی، ل۳: سواری (ل۳: سوار؟) دلاور) ۲۱ـ ل: کوی؛ س (نیز آ): کی و؛ (ق۲: که بد؛ ل۳، و، ب: کی)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، لی، لن۲) ۲۲ـ (لن۲: با نژاد) ۲۳ـ ل (نیز ل۳، آ): پرهنر؛ س (نیز لن، و، ب): بدهنر؛ (لی، لن۲: بی‌هنر)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲) ۲۴ـ ل: بازخواهد مگر؛ س، ک (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب): زو بجوید مگر؛ (ق۲: جوید از تاجور)؛ متن = س۲ (نیز ل۳) ۲۵ـ س، ک (نیز لی، و، ب): زرمهر و؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۲۶ـ س۲: کُس (؟) ۲۷ـ (آ، ب: تاج و) ۲۸ـ س۲: کرد؛ متن = ل؛ این بیت تنها در ل، س۲ آمده است ۲۹ـ ک، س۲: ورا ۳۰ـ ک: چار؛ بنداری بیت‌های ۱۶۳۹ـ۱۶۵۳ را ترجمه نکرده است ۳۱ـ ل: تاج هرگز؛ س، ق (نیز لی، و، ب): پادشاهی؛ (ل۳: تاج شاهی)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۳۲ـ س (نیز لی، ب): اگرچند ۳۳ـ (ل۳: بودش نژاد) ۳۴ـ ل: نامور

چُنان[1] خواست روشن جهان‌آفرین … که او نیست گردد به ایران‌زمین!
ترا آرزو[2] تختِ شاهنشهی … چرا کرد[3]، از آنپس[4] که بودی رهی[5]؟!
همی برجهاند یلان‌سینه اسپ … که تا من[6] ز بهرام پورِ گُشسپ،
به نَوْ[7] در جهان شهریاری کنم[8] … تنِ خویش را یادگاری[9] کنم[8]!
خردمندشاهی چو نوشین‌روان[10] … به هرمز بُدی روزِ پیری جوان[11]،
بزرگان کشور ورا[12] یاورند … چه یاور، همه بنده و کهترند[13]!
به ایران، سُوارست[14] سیصدهزار … همه پهلوان و همه نامدار،
همه یک‌به‌یک شاه را بنده‌اند … به فرمان و رایش سر افگنده‌اند[15]!
شهنشاهِ گیتی[16] ترا برگزید[17] … چُنان کز[18] ره نامداران[19] سَزید،
نیاگانْت را[20] همچُنین[21] نام داد[22] … به هر جای[23] بر دشمنان کام داد[24]
تو پاداشِ آن[25] نیکوْی[26] بد کنی … چُنان دان که[27] بد[28] با[29] تن خود کنی!
مکن آز را بر[30] خرد پادشا … که دانا[31] نخواند تو را پارسا[32]!
اگر من زنم، پندِ مردان دهم … به بسیار سال از برادر کِه‌ام!
مده[33] کارکرد نیاگان به باد! … مبادا که پند من آیدْت یاد!

۱ـک، س۲ (نیز لن، ل۳): چنین ۲ـل: آرزوی ۳ـ(ب: چه کردی) ۴ـل: زان پس ۵ـ(لن، لن۲: ز ترکان تهی) ۶ـق: وی ۷ـل: چو تو؛ (ق۲: همی)؛ متن ← ۸ـل: کنی؛ ق: کند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـل: بردباری ۱۰ـل: نوشیروان ۱۱ـس۲: جُوان؛ (آ: پیر و جوان)؛ ل: هر دانشی راد و پیر و جوان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ(ل۳: همه) ۱۳ـس (نیز لی، ل۳، ب): چاکرند؛ (لن: بندگان کهترند؛ لن۲: که از بندگان کمترند)؛ ل: اگر یاورانند گر کهترند؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ؛ در ک پس از تصحیح **ورا به همه**) ۱۴ـک: سُوارست؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۵ـل۳ این بیت را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

جهاندار هرمزد کسری به تخت … نشسته تو جویای اورنگ و تخت
(حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)

۱۶ـس (نیز لی): ایران؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، ب): برکشید؛ (آ: برابر (← ترا بر) کشید)؛ متن = ل (نیز لن، ل۳) ۱۸ـ(لن: چنانک ز) ۱۹ـق: شهریاران ۲۰ـ(ب: نیاکان تو) ۲۱ـس (نیز لی، ب): همچنان ۲۲ـس (نیز لی، ب): کامکار؛ ق: روزگار؛ (لن، ل۳، لن۲، آ: نامدار)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و) ۲۳ـل: به فرجام ۲۴ـس، ق (نیز لن، ل۳، لن۲، آ، ب): کامکار؛ (لی: سازگار)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و)؛ ق۲ پس از این بیت و ک پس از بیت سپسین افزوده‌اند (ک بیت دوم را پس از بیت ۱۶۶۷ افزوده است):

مکن ای برادر تو این رای بد … کزین رای بد مر ترا بد رسد
مکن نیز فرمان دیو دژم … بترسم کزین کار بینی تو غم
(ک: که پیشت بگردد بکم (!))

۲۵ـ(ق۲، لی، آ: این) ۲۶ـل، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): نیکوئی؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۷ـ(و، ب: دانک) ۲۸ـ(لی: <بد>) ۲۹ـس۲: بر ۳۰ـس: با؛ ل: مگرد از ره بر (؟)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱ـس۲ (نیز لی): داند (← دانا)؛ (ب: نادان (!)) ۳۲ـ(آ: پادشا (پساوند ندارد)) ۳۳ـ(لی: همه)؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۶۵۴ـ۱۶۶۹): و ما بلغنا أن أحدا ممن لا ینتسب الی الشجرة الکیانیة تصدّی لطلب السلطنة و إن کان عالی النسب کریم العنصر. و قد غرک یا بهرام! أن هلک ساوه‌شاه علی یدک بسعادة الملک، و قوّة طالعه. فأصبحت تخلع ربقة طاعته و تتمنی تخت ملکه، بعد أن جذب بضبعک و نوّه بذکرک، علی ما هو دأب الملوک و مقتضی هممهم العالیة فتضیع سعیک و سعی آبائک و تخرب بیتک. استیقظ من سنة غفلتک، و لا تسلط الهوی علی عقلک. فإن یلان لا یقدر أن یعمل منک شهریارا جدیدا

همه انجمن ماند ازو در[1] شگفت … سپهدار لب را به دندان گرفت!
بدانست کو راست گویدهمی … جز از راهِ نیکی[2] نجویدهمی!
یلان‌سینه گفت: ای گَرانمایه‌زن … تو بر[3] انجمن رایِ شاهان[4] مزن،
که هرمز بدین چندگه بگذرد … ز تختِ مهی پهلوان برخَورد،
چو هرمز چُنین باشد اندر هنر[5] … برادرْت را شاهِ ایران شُمَر،
به تاج کیی[6] گر[7] بنازد[8]همی … چرا خِلعت از دوک سازدهمی؟!
سَخُن بس کن[9] از هرمزِ ترک‌زاد[10] … که اندر زمانه مباد آن نژاد[11]!
گر از کیقباد اندرآری شمار … برین[12] تخمه[13] بر سالیان صد[14]هزار،

۱ـک: ازوی در؛ س۲ (نیز آ): زو در؛ (لن: اندر)؛ ل: اندرو در؛ س: مانده زو در؛ (لن۲: ماندند در)؛ متن = ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب)؛ در ل۳ لت‌های این بیت و در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): خوبی؛ (آ: نیکو)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب)؛ بنداری (۱۶۷۰ـ۱۶۷۱): فسکت بهرام حین عرف صدقها و إصابتها ۳ـل: در ۴ـک (نیز لن، لن۲): شاهی؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند (ق۲ بیت‌های سوم و چهارم را پس از بیت ۱۶۷۳ افزوده است):

زن برده (ق۲: نامور) کی رای با زن زند … به پیرایه و عقد گردن زند
ورا (ق۲: ابا) رای و تدبیر مردان چه کار … که مردان چو شیرند و زن چون شکار
چنین گفت دانای دانش (ق۲: پیشین) سرای … که هرگز مزن پیش زن هیچ رای
تو مندیش ای برمنش پاک‌زن … برادرت را رای ازینسان مزن

۵ـس۲: از هنر (!)؛ ل: ز هرمز چنین باشد اندر خبر؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در آ این بیت پس از بیت سپسین آمده است؛ س، لی، و، ب این بیت را ندارند ۶ـس (نیز لی، و، ب): تخت مهی؛ ق: تخت کئی؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۷ـس، ک (نیز لی، ب): کو؛ ق (نیز ق۲): بر؛ (ل۳: ار)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، و، لن۲، آ) ۸ـل: بنازد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز ب): سازد (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ق: نسازد؛ (ق۲: بنازد (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ)؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ک، ق۲، و پس از این بیت و آ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

یکی پهلوان شیرمردی (ق۲: جهان‌پهلوانی به گیتی) چنین … که از بیم تیغش (و: سمّ اسبش) بلرزد زمین
بدو دوک و پنبه فرستد نثار (آ: شمار) … تفو بر چنین بی‌وفا (و، آ: بی‌هنر؛ ق۲: مبادا چنین بدگهر) شهریار

ق۲ پس از بیت‌های بالا باز هم افزوده است:

ز ناپاک‌زاده چه داری امید … که زنگی به شستن نگردد سپید

۹ـل: که ۱۰ـ(لی: پاک‌زاد) ۱۱ـ(ب: این نژاد؛ لی: میانه مبادا قباد (!))؛ و این بیت را ندارد؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به ما دوک و پنبه فرستد نثار … به (ب: ز) ما بر چنان بی‌هنر دیوسار
(لی: بادسار؛ ب: پادشا (!))

بنداری (۱۶۷۲ـ۱۶۷۶): فقال یلان: أیتها المرأة الجلیلة! إن هرمزد سیموت عن قریب. و لا یتمتع بالملک غیر أخیک ۱۲ـ(ل۳: بدین) ۱۳ـ(ق۲: تخت) ۱۴ـس، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، ب): شد؛ (ق۲: شش؛ و، آ: سد؛ لن۲: سه)؛ متن = ل (نیز لن)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد

ـکه با تاج بودند[۱] بر تختِ زر ـ | سرآمد، کنون نامِ ایشان مبر[۲]!
ز پرویزخسرو[۳] میندیش نیز | کزو یاد کردن نیرزد به چیز!
به درگاهِ او هرک[۴] ویژه‌ترند[۵] | برادرْت را کهتر و چاکرند[۶]!
چو بهرام گوید بدآن[۷] کهتران[۸] | ببندند[۹] پایش به بند گران!
بدو گُردیه[۱۰] گفت: دیوِ سیاه | همی[۱۱] دام سازد شما را به راه!
مکن بر تن و جان ما[۱۲] بر[۱۳] ستم | همی[۱۴] از تو بینم همه[۱۵] باد و دم[۱۶]!
پدر مرزبان بود ما را به رَی | تو[۱۷] افگندی[۱۸] این جستنِ تختِ پَی[۱۹]!
چو[۲۰] بهرام را دل به جوش آوری | تبارِ مرا در[۲۱] خروش آوری!
شود رنجِ این تخمه‌ی ما[۲۲] به باد | به[۲۳] گفتارِ تو[۲۴] کهترِ بدنژاد!
کنون راهبر باش بهرام را | پرآشوب کن روزِ[۲۵] آرام را!
بگفت این و گریان شُوی خانه شد | به دل با برادر چو بیگانه شد[۲۶]!
همی‌گفت هر کس که این[۲۷] پاک‌زن | سَخُن‌گوی و[۲۸] روشن‌دل و[۲۸] رای‌زن[۲۹]،

۱ـس، ک: بودند و؛ (ب: بود <ند>) ۲ـ(لی، ب: به سر)؛ بنداری (۱۶۷۷ـ۱۶۷۸): و إن هذه الدولة قد آذنت بالانصرام و طال علیها تعاقب الشهور و الأعوام ۳ـ(ق[۲]: هرمز)؛ بنداری (۱۶۷۹): فاذا احتُرِم هرمزد فلا مبالاة ببرویز ۴ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): هر که؛ متن =ل ۵ـق (نیز لن): بدند؛ ک: مهترترند؛ (آ: مهتر سزند)؛ متن =ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۶ـک، س[۲] (نیز ق[۲]): بنده و کهترند؛ (ل[۳]: کمترین چاکرند)؛ متن =ل، س، ق (نیز لن، لی، و ـ ب) ۷ـل: بران ۸ـق (نیز و، آ): مهتران؛ متن =ده دستنویس دیگر ۹ـس (نیز ل[۳]، آ): ببندید؛ (و: که بندید)؛ متن =ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب)؛ برخی دستنویس‌ها پس از این بیت افزوده‌اند:

س، لی، و، آ، ب: هم آنگه ببندند (لی: ببندید) پایش به کین | بیارند (لی: بیارید) پیشش کلاه و نگین
ک، و: تو پرویز را از نژندان شمار | به بند برادر به زندان (و: نزندان (!)) شمار
ل[۳]: ببندند هم در زمان پای او | نشیند برادرت بر جای او

بنداری (۱۶۸۰ـ۱۶۸۱): فإن جمیع من علی بابه کلهم مریدون لأخیک، و مفتخرون بخدمته، و مطیعون لأوامره ۱۰ـ(لی: کردنه) ۱۱ـ(ل[۳]: همان)؛ ل به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بدو گردیه گفت کای دیوساز | همی دیوتان دام سازد به راز

۱۲ـ(ق[۲]: من؛ ب: <ما>) ۱۳ـ(لن: را) ۱۴ـک: آید کنون؛ (لی: آید چنین)؛ ل: که از تو نه بینم همی؛ س، ق (نیز آ، ب): آید کنون؛ ۱۵ـ(ق[۲]: همی)؛ ۱۵ـک: همه؛ متن =ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]) ۱۶ـ(آ: برستم (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۶۸۲ـ۱۶۸۳): فقالت: إن الشیطان هو الذی نصب لکم هذه الحبائل، و أرصدکم الغوائل ۱۷ـس[۲]: بد ۱۸ـ(ق[۲]: افکند <ی>) ۱۹ـ(ق[۲]: کی)؛ س[۲] (نیز لی): تاج پی؛ متن =ده دستنویس دیگر (ل[۳]: پَیْ) ۲۰ـس، ق (نیز لی، آ، ب): تو؛ متن =ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۱ـک: بر؛ س (نیز لی): تو نامرد را در (لی: بس)؛ (ق[۲]: همه دوده را در؛ ب: تو با مرد و آتش)؛ متن =ل، ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۲۲ـک: من ۲۳ـ(ل[۳]: ز) ۲۴ـس[۲]: گفتارت ای؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

نمایند هر شب خران را به خواب | که پالان‌گران را ببرده‌ست آب

۲۵ـل: بزم و؛ س (نیز لی): راه؛ (ق[۲]: براشوب از امروز)؛ متن =ق، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب)؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۶۸۴ـ۱۶۸۷): فإنا من أولاد مرازبة الری، و لا یلیق بنا التعرّض للتاج الکیانی، و السریر الخسروانی. و لکنک تغرر ببهرام و تمنیه هذه الأمنیة ۲۶ـبنداری (۱۶۸۸): فقامت باکیة و هی غضبی علی أخیها، و دخلت الی ماوراء الحجاب ۲۷ـق: زهی؛ س[۲] (نیز آ): که ای؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۸ـق: <و> ۲۹ـ(ق[۲]، ب: پاک‌تن؛ ل[۳]: چه نیکو سخن گفت بر انجمن)

تو گویی که گفتارش از دفترست | به[۱] دانش ز جاماسپ نامی‌ترست[۲]!
چو بهرام را آن نیامد پسند | همی‌بود از آواز[۳] خواهر نژند!
دلِ تیره و اندیشه‌ی[۴] دیریاب[۵] | همی تختِ شاهی نمودش به خواب!
چُنین گفت پس کین[۶] سرای سپنج | نیابند جویندگان جز[۷] به رنج!
بفرمود تا خوان بیاراستند | مَی و رود و رامشگران خواستند
به رامشگری[۸] گفت کامروز[۹] رود | بیارای با[۱۰] پهلوانی‌سرود!
نخواهیم[۱۱] جز چامه‌ی[۱۲] هفتخان[۱۳] | برین[۱۴] مَی گساریم، لختی بخوان[۱۵]،
که چون شد به رویین‌دز اسفندیار | چه بازی نمود اندرآن روزگار[۱۶]!
بخوردند بر یادِ او چند مَی | که آباد[۱۷] بادا بر و[۱۸] بومِ رَی!
کرآن بوم خیزد سپهبَد چو تو[۱۹] | فزون آفریناد ایزد چو تو[۲۰]!
پراگنده گشتند چون[۲۱] تیره گشت[۲۲] | سر مَیگساران[۲۳] ز مَی خیره گشت[۲۲]!
چو برزد سنان[۲۴] آفتاب[۲۵] بلند | شب تیره گشت از درفشش[۲۶] نژند،

۱ـ(ل[۳]: ز) ۲ـس (نیز لی)، افزونترست؛ ک (نیز لن): او برترست؛ (لن[۲]: هم برترست؛ ب: داناترست؛ ل[۳]: به جاماسب او برترست؛ و: چو جاماسبی دیگرست)؛ متن =ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، آ)؛ بنداری (۱۶۸۹ـ۱۶۹۰): فتعجب الحاضرون من ثقوب رأیها و کمال عقلها حتی قالوا: کأنها أعلم من جاماسب الحکیم ۳ـل (نیز لن، آ): ز آواز؛ ک: بد ز گفتار؛ متن =س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۴ـل، ق، س[۲] (نیز لن): <و> اندیشهٔ؛ (آ: ز اندیشهٔ)؛ متن =س، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۵ـ(ق[۲]: تیره‌یاب؛ لی: دوریاب؛ آ: زودیاب؛ ب: تیزیاب) ۶ـ(و: کز؛ ق[۲]: کین‌پس)؛ متن =ل، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]) ۷ـ(لن، لن[۲]: خود بندگان جز؛ و: نپایند خود زندگان و)؛ س، ق، لی، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲] آمده است؛ بنداری (۱۶۹۱ـ۱۶۹۳): فاطرق بهرام و اجما لما قرع سمعه من کلامها لکن کان قد غمرته أمنیة الملک حتی لم یکن یری فی نومه سوی التاج و التخت ۸ـل (نیز ق[۲]): رامشگران؛ س (نیز ب): رامشگرش؛ متن =ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۹ـ(لن، لن[۲]: امروز) ۱۰ـس، ق (نیز لی، و، لن[۲]، آ، ب): بر؛ متن =ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]) ۱۱ـل (نیز لی، و، لن[۲]، آ، ب): نخوانیم؛ (لن: بخواهیم)؛ متن =س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۱۲ـل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و ـ ب): نامهٔ؛ (لن: جز از نامهٔ)؛ متن =ک، س[۲]: جامهٔ ۱۳ـل ـ ک، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): خوان؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴ـ(لی: بدین) ۱۵ـل: جوان؛ در س، ق، لی، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶ـق، ک، س[۲]: کارزار؛ متن =ده دستنویس دیگر ۱۷ـ(و: آسوده) ۱۸ـ(ب: بتو) ۱۹ـ(ق[۲]: چنین) ۲۰ـک: آفرین باد ز ایزد بتو (پساوند ندارد)؛ (ق[۲]: که آباد بادا ز رویت زمین؛ و: جهاندار و ناماورد نامجو (پساوند ندارد))؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۱ـس (نیز لن، لن[۲]): چو شب؛ ک (نیز ل[۳]): و شب؛ متن =ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۲۲ـل: شد ۲۳ـ(لن[۲]: میگسار <ان>)؛ بنداری (۱۶۹۴ـ۱۷۰۰): ثم أمر بمد السماط فطعموا، و جلس فی مجلس الأنس فأحضر المغانی و اقترح أن یغنوه بقصة إسفَندِیار فی هفتخوان فشربوا علی ذلک الی أن ثملوا فانفضّ المجلس و عادوا الی منازلهم ۲۴ـس[۲]: سر برزد این؛ متن =ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۵ـ(ق[۲]: آفتاب از) ۲۶ـس[۲]: سنانش؛ (ق[۲]: درفش؛ لن[۲]: برفتن؛ ل[۳]: <تیره> گشت از درخشش؛ و: بوی تار شد دیدهای (!))؛ متن =ل، ک (نیز لن)؛ س، ق، لی، آ، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

چو برزد سنان را (ق، آ: <را>) بلند آفتاب | سر نامداران برآمد (آ: نامدار اندرآمد) ز خواب

سپهداربهرامِ گردِ[1] سُتُرگ   بفرمود تا شد[2] دبیرِ بزرگ،
به خاقان یکی نامه ارتنگ‌وار[3]   نبشتند[4] پر بوی و رنگ و نگار،
به پوزش، کزآن کرده[5] هستم به درد   دلی[6] بر پشیمانی و[7] بادِ سرد،
ازین‌پس بر و[8] بوم و مرز ترا[9]   نیازارم[10] از بهرِ ارزِ ترا[11]،
اگر بر جهان پاک مهتر شوم[12]   ترا همچو کهتربرادر[13] شوم[12]،
تو باید که دل را بشویی[14] ز کین   نداری[15] جدا[16] بوم[17] ایران ز چین[18]!
چو پرداخته[19] شد زین[20]، دگر ساز کرد   درِ گنجِ گردآمده باز کرد،

۱ـ ک، س۲ (نیز لن، لن۲): گرگ؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، ل۲، و، آ، ب) ۲ـ س۲: بر خویش خواند آن؛ س، ک، س۲ در اینجا سرنویس دارند؛ س: نامهٔ بهرامِ چوبین بنزدیک خاقان چین؛ ک: پوزش نمودن بهرام به خاقان چین؛ س۲: آمدن بهرام به ری و درم زدن خسرو ۳ـ ل: ارژنک‌وار؛ ق: ارزنک‌وار؛ ک: اررنک‌وار؛ س۲: ارنک‌وار (بی‌نقطه)؛ (لن: آژنک‌وار (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ل۳: از مشک و قار؛ و: اژنک‌وار (حرف‌های سوم و چهارم بی‌نقطه)؛ لن۲: ازتنک‌وار؛ آ: ازنیک‌وار)؛ س (نیز لی، ب): نامهٔ شاهوار؛ متن = (ق۲؛ نیز ← لن، و، لن۲، آ) ۴ـ ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): نوشتند؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، آ) ۵ـ س۲: کار؛ (ل۳: کرد)؛ ل: کنان گفت؛ متن ← ۶ـ ک (نیز ق۲، ل۳): دلم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ ق: پریشانی و؛ (لن۲: پشیمان و پر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ ل: من آن؛ (ل۲: مرآن)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲) ۹ـ س۲: مرزم ترا؛ (لن: آرام تو؛ لن۲: آن مرز تو)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۲، و) ۱۰ـ ل: نگه دارم؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۱۱ـ س۲: آزرم را؛ (لن: کام و از نام تو؛ لن۲: مردی و ارز تو)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۲، و)؛ س، ق، لی، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، لن، ق۲، ل۲، و، لن۲ آمده است ۱۲ـ (آ: شویم) ۱۳ـ س۲: من بسی همچو کهتر ۱۴ـ ک: بشوری ۱۵ـ س، ق (نیز لی، لن۲، آ، ب): ندانی؛ س۲: نیاری؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، ل۲، و) ۱۶ـ ل: جز از ۱۷ـ س، ق (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): مرز؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲) ۱۸ـ ل، ق، ک، س۲: زمین؛ متن = س (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب)؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند (ق۲ بیت دوم را پس از بیت ۱۷۰۸ افزوده است):

به دل کارهای (ق۲: یادگار) گذشته مگیر   که یزدان ز بنده‌ست (ق۲: کریمست و) پوزش‌پذیر
هزار آفرین باد بر خوی تو   بر آن شاخ و یال و بر و روی تو
ز خاقان جواب آمدش خوش‌منش   که خوانم ترا نیز نیکومنش (ق۲ ندارد)

بنداری (۱۷۰۱ـ۱۷۰۷): و لما أصبح استحضر الکاتب و کتب الی الخاقان کتابا مشحونا بأنواع الاعتذار و الاستغفار یستقیله العثرة التی بدرت منه، و یسأله الرضی عنه، و یعده أنه بعد وقته ذلک یسلک سبیل خدمته، و یتوفر علی إقامة شرائط طاعته، و المحافظة علی تمهید قواعد حرمته و حشمته، و الذب عن ساحة ملکه و حوزته ۱۹ـ (لی: پرداخته) ۲۰ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و ـ ب): زان؛ ق: بر؛ ک: ز<ا>ن؛ (ق۲: این)؛ متن = ل (نیز ل۳)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

سخن‌ها جز این نیز بسیار گفت   فرستاده با باد در راه جفت
چو شد نزد خاقان چین سرفراز   فراوانش بستود و بردش نماز
همان نامه‌ی پهلوان را بداد   جز آن هم سخن‌ها بسی کرد یاد
سپهدار چین شد ز پیغام شاد   فرستاده را چیز بسیار داد
همان نامه را زود پاسخ نبشت   به باغ بزرگی درختی بکشت
فرستاد بهرام را خواسته   ز پاسخ دلش گشت آراسته
ز خاقان چو آمد همان آفرین   دگرگونه شد پهلوان زمین

سپه را درم داد و اسپ و رهی   نهانی همی‌جست جای[1] مهی
ز لشکر یکی پهلوان[2] برگزید   که سالارِ[3] بومِ[4] خراسان سَزید
پراندیشه از بلخ شد سوی ری   به خردادِ[5] فرخنده در ماه[6] دی
همی‌کرد[7] اندیشه از[8] بیش و کم   بفرمود پس تا[9] سرای درم[10]،
بسازند[11] و آرایشی[12] نَو کنند   درم‌مُهر بر نام[13] خسرَو کنند
ز بازرگانان آنک بد[14] پاک‌مغز   سَخُن‌گوی و[15] اندرخَور[16] کار نغز،
به مُهر آن[17] درم‌ها به بدره‌اندرون[18]   بیاورد و گفت: آنچ از[19] طیسفون[20]،
بیابی ز[21] پرمایه[22]دیبای روم[23]   -که پیکر بریشم بُد و[24] زرّ[25] بوم-،
بخرّید تا[26] آن[27] درم نزد شاه   برند و[28] کند[29] مُهرِ او[30] را نگاه
فرستاده‌یی جُست[31] با شرم[32] و هوش   دلاور بسانِ[33] خجسته‌سروش،

۱ـ س (نیز ق۲، لی، ب): تخت؛ ق: گاه؛ (آ: راه)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل۳، و، لن۲)؛ س۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۷۰۸ـ۱۷۰۹): ثم فتح أبواب خزانته و أطلق أرزاق عسکره ۲ـ (ل۳: مرزبان) ۳ـ ل: سالار و ۴ـ (ل۳: مرز)؛ لی، ب این بیت را ندارند؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

خوراسان (ق۲: خراسان) بدو داد با لشکری   نشابور با بلخ و مرو و (ق۲: <و>) هری

بنداری (۱۷۱۰): و قلد بلاد خراسان أحد أمرائه ۵ـ س، ق (نیز آ): خرد<ا>د ۶ـ (و: روز)؛ بنداری (۱۷۱۱): و ارتحل من بلخ متوجها نحو الری ۷ـ س (نیز لی، آ، ب): کردش؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۸ـ ل: در؛ ک (نیز ل۳): بر؛ (لن۲: اندیشهٔ)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، و، آ، ب) ۹ـ س۲: در؛ ق (نیز آ): تا پس ۱۰ـ (و: دژم) ۱۱ـ (آ: بسازید) ۱۲ـ س، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، آ): آرایش؛ متن = ل، ک (نیز ب) ۱۳ـ (ق۲: رانام)؛ س: نام بر مهر؛ (لی: درو نام بر مهر)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۷۱۲ـ۱۷۱۳): فلما وصل الیها أخذ فی المکر و الاحتیال، و أمر بضرب الدراهم علی اسم کسری برویز بن هرمزد، و أن یمحی اسم أبیه عن السکة ۱۴ـ (لن۲: آنکه بد)؛ س، ق (نیز لی، آ، ب): بازارگانان یکی؛ (و: بازرگانی که بد؛ ق۲: به بازار آنک بد)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ل۳) ۱۵ـ س۲: گو و؛ (ب: سخن‌دان) ۱۶ـ (آ: <خور>؛ ق۲: اندک‌خور و) ۱۷ـ ل: از ۱۸ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بدره (لی: پرده) درون؛ متن = ک ۱۹ـ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): آنچه از (لی: در)؛ (لن، لن۲: گفتا که در)؛ ق: زود آن سوی؛ ل: بفرمود بردن سوی؛ (ق۲: بدو داد و گفت آنچ از)؛ متن = س (نیز ب) ۲۰ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳): طیفسون ۲۱ـ ل: بیاورد؛ س۲ (نیز ل۳): بیارند؛ (لن، لن۲: بیارید)؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) ۲۲ـ (لن، لن۲: ازین مایه) ۲۳ـ (ق۲: دیبای پرمایه بوم) ۲۴ـ س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ، ب): بود؛ (لن: یکسر بریشم بود؛ ق۲: نیکو فریسم بود؛ و: یکی پیکر ابریشم و)؛ متن = ل ـ ک (نیز لی، پ) ۲۵ـ ل: زرش؛ (ق۲: زرد؛ آ: زرّ و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بباید خریدن بدین سیم و زر   چنان چون بود از در تاجور

۲۶ـ ک: با؛ ل: بخرّند تا؛ س (نیز پ، ب): بخرید تا (حرف چهارم واژهٔ نخست و در س واژهٔ پسین نیز بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز ق۲): بفرمود تا؛ (لن: خرید و برید؛ و: فرستاد تا؛ لن۲: خرند و برند)؛ متن = (لی، ل۳، آ) ۲۷ـ (ب: این) ۲۸ـ (لن، لن۲: ببیند) ۲۹ـ (ل۳: کنند) ۳۰ـ ک (نیز لن، لن۲، آ، ب): آن؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲ ـ و)؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق بیت‌های ۱۷۱۷ـ۱۷۲۴ را ندارد؛ بنداری (۱۷۱۴ـ۱۷۱۷): فضرب منها کثیرا و استحضر التجار الذین یسافرون الی بغداد فاشتری أمتعتهم و أقمشتهم و دفع الیهم من تلک الدراهم، یرید بذلک أن تحمل الدراهم الی المدائن فیراه هرمزد فیتغیر علی ولده ۳۱ـ ل: خواند؛ (ق۲: خواست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـ س، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): رای؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۳۳ـ ک: بنام؛ (ق۲: نشان)

یکی نامه بنبشت[۱] پر[۲] باد و[۳] دم سَخُن گفت[۴] هرگونه از[۵] بیش و کم:
ز پرموده[۶] و لشکرِ[۷] ساوه‌شاه ز رزمی کجا[۸] کرده بد با سپاه،
وُ زان خِلعتی کآمد او را ز شاه[۹] ز مقناع و از[۱۰] دوکدانِ سیاه
چُنین گفت از آنپس که هرگز[۱۱] به خواب نبینی مرا، شست برکش از آب[۱۲]!
هر آنگه[۱۳] که خسرو نشیند به تخت -پسرَت آن گَرانمایه‌ی نیک‌بخت-،
به فرمانِ او کوه[۱۴] هامون کنم[۱۵]! بیابان ز[۱۶] دشمن چو جیحون[۱۷] کنم[۱۵]!
همی‌خواست تا بر پسر[۱۸] شهریار سرآرد مگر[۱۹] بی‌گنه[۲۰] روزگار!
همه یاد[۲۱] کرد این[۲۲] به نامه‌اندرون[۲۳] فرستاده آمد سُوی طیسفون[۲۴]

۱ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بنوشت؛ متن = (پ) ۲ـ ل، س (نیز لی، آ، ب): با؛ (ق۲: <پر>)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲) ۳ـ س: دود و؛ (ب: دود) ۴ـ (ل۳: سخن‌گوی) ۵ـ (ق۲: با؛ ل۳: بر) ۶ـ ل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن، ق۲): برموده (بی‌نقطه)؛ (لی، ل۳، و: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، آ، ب): برموده ۷ـ س۲: وز لشکر؛ (و: گفت او و از) ۸ـ س، ک (نیز لن، ق۲، پ ـ ب): که او؛ متن = ل؛ در س، ل۳، آ این لت با ۱۷۲۱آ و در لن، ق۲، لن۲ با ۱۷۲۱ب پس و پیش شده است؛ س۲ از ۱۷۲۰آ و ۱۷۲۱ب یک بیت ساخته و ۱۷۲۰ب ـ ۱۷۲۱آ را انداخته است؛ لی از ۱۷۲۰آ و ۱۷۲۱آ یک بیت ساخته و ۱۷۲۰ب و ۱۷۲۱ب را انداخته است ۹ـ س (نیز لی، ل۳، آ، ب): به راه؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۰ـ ل، س۲: ز؛ ک (نیز لن): آن؛ ک پس از این بیت افزوده است:

چو شیران شمشیرزن را به درد تو بیند فرستی عصی گشت مرد (!)

بنداری (۱۷۱۸ـ۱۷۲۱): ثم کتب الی هرمزد کتابا یذکر فیه حسن بلائه و صدق غنائه فی الذب عن دولته، و الدفاع عن حوزته، و یشکو مجازاته بتلک الخلعة المستنکرة ۱۱ـ (و، لن۲: دیگر)؛ ل: زان پس که هرگز؛ س (نیز لی، آ، ب): وی را کزان (لی، آ: کزین) پس؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ؛ نیز ← ل) ۱۲ـ (ل۳ ـ آ: ز آب)؛ س (نیز لی، ب): پشت برگشت (لی: برکش) ز (س: از) آب؛ س۲: نیز و برگرد آب؛ (ق۲: گرچه باشی بتاب)؛ ل: نبینم رخ شاه با جاه و آب؛ متن = ک (نیز لن؛ نیز ← ل۳ ـ آ)؛ بنداری (۱۷۲۲): و قال فیه: إنک بعد هذا لا ترانی فی المنام فضلا عن العیان. فاقطع رجاءک منی ۱۳ـ س۲: بدانگه؛ ک بیت‌های ۱۷۲۳ـ۱۷۲۵ را به هم ریخته است: ۱۷۲۵، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴ ۱۴ـ ل (نیز لن، پ، و، لن۲): راغ؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۵ـ ک (نیز آ): کنیم ۱۶ـ ک: <ز> ۱۷ـ س (نیز لی، ب): پر از خون؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده است:

اگر کودکست او به شاهی سزاست وفادار نه چون توئی بی‌وفاست
(ق۲: زمانه ندارد همی‌کشت (← پشت) راست)
پذیرفتم او را به شاهنشهی ازین‌پس جز او را نباشم رهی

بنداری (۱۷۲۳ـ۱۷۲۴): و لکنی مهما استقر کسری برویز علی التخت اتبعت أمره، و زعزعت فی طاعته الجبال، و أرسلت من دماء أعادیه البحار ۱۸ـ ل: در؛ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، و ـ ب): سر (← پسر؟)؛ (ل۳: بی‌گنه)؛ متن = ک (نیز لی، پ) ۱۹ـ (لی: همی) ۲۰ـ (ل۳: بر سرش)؛ در ق این بیت پس از بیت ۱۷۲۷ آمده است؛ س، ک، لی، پ، و، آ، ب پس از این بیت و ق۲ پس از بیت‌های افزوده در ۱۷۲۴پ افزوده‌اند:

که بهرام را ترس پرویز بود که برنا و شاه و (ک، لی: <و>؛
ق۲: در پادشاهی) دلاویز بود

بنداری (۱۷۲۵): برای ترجمهٔ این بیت ← بنداری (۱۷۱۴ـ۱۷۱۸) ۲۱ـ ل: نام ۲۲ـ س، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): آن ۲۳ـ ل، س، س۲ (نیز لن ـ ب): نامه‌درون؛ متن = ک ۲۴ـ ل (نیز ق۲): طیفسون؛ (پ، آ: طیسقون)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد

به بازارگان گفت: مُهرِ[۱] درم چو[۲] هرمز ببیند[۳]، بپیچد ز غم[۴]!
چو خسرو نباشد ورا یار و پشت[۵] ببیند ز من روزگارِ درشت!
چن[۶] آزرم‌ها[۷] بر زمین[۸] برزنم[۹] همه[۱۰] بیخ ساسان ز بن[۱۱] برکنم[۹]!
نه این[۱۲] تخمه[۱۳] را کرد یزدان زمین[۱۴]! گه آمد که برخیزد این[۱۵] آفرین!

بیامد[۱۶] فرستاده‌ی نیک‌پَی به[۱۷] بغداد با نامداران[۱۸] رَی
چو نامه بنزدیکِ هرمز رسید رخش گشت[۱۹] از آن نامه[۲۰] چون شنبلید!
پس آگاهی آمد ز مُهرِ[۲۱] درم یکایک برآن[۲۲] غم بیفزود غم[۲۳]!
بپیچید و شد بر پسر بدگمان بگفت این[۲۴] به آیین‌گشسپ[۲۵] آن زمان،
که خسرو به[۲۶] مردی به جایی رسید که از ما همی سر بخواهد[۲۷] کشید،
درم را همی مهر[۲۸] سازد بنیز[۲۹] سبک داشتن بیشتر زین[۳۰] چه چیز[۳۱]؟!
به پاسخ چُنین گفت[۳۲] آیین‌گشسپ[۳۳] که بی تو مبیناد میدان[۳۴] و اسپ!

۱ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): میخ؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، آ، ب) ۲ـ (ق۲: که) ۳ـ (لی: نبیند)؛ ل: هرمزد بیند ۴ـ س۲: دژم ۵ـ (لن: کشت) ۶ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ س: آذرمهان؛ (پ: آذرمها) ۸ـ (ق۲: زمی؛ و: به هم) ۹ـ (لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب: برزنیم ـ بر (لن۲: <بر>) کنیم ۱۰ـ ل: همی ۱۱ـ (ق۲، ل۳: ساسانیان؛ لی: ز بن تخم ساسانیان)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۲ـ ل (نیز ل۳): آن ۱۳ـ س۲: تخم ۱۴ـ ل: جان‌آفرین ۱۵ـ ل (نیز لی، پ): آن؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۷۲۶ـ۱۷۳۰): و ختم الکتاب و نفذه علی ید بعض أصحابه و قال: إنی اذا هتکت ستر الحشمة استأصلت جرثومة الساسانیة. و ما کتب الله لهم أن تکون الأرض تحت أیدیهم و حکمهم الی یوم القیامة. و الآن قد دنا انصرام حبلهم، و انقضاء أمدهم ۱۶ـ (ق۲: پیاده) ۱۷ـ (ق۲: ز) ۱۸ـ س۲: بر نامه‌داران (!) ۱۹ـ س (نیز لی): شد ۲۰ـ ل: زان نامه؛ (ق۲: برگونهٔ)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد؛ آ از ۱۷۳۲آ و ۱۷۳۵ب یک بیت ساخته و ۱۷۳۲ب ـ ۱۷۳۵آ را انداخته است؛ بنداری (۱۷۳۱ـ۱۷۳۲): فلما وصل الکتاب الی هرمزد اصفر وجهه و عظم علیه ذلک ۲۱ـ ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): میخ؛ س۲: همان آگهی یافت میخ؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب) ۲۲ـ (لی: بدان) ۲۳ـ ک (نیز لن، ق۲، لن۲): برافزود غم؛ س۲: دل شاه شد زان درم بر دژم؛ متن = ل، س، ق (نیز لی ـ و، ب) ۲۴ـ ق (نیز پ): آن؛ س (نیز لی، ب): بگفتا؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۲۵ـ ک: ایزدگشسب؛ س۲: یزدان‌گشسب؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س۲ لت‌های این بیت را پس و پیش کرده و آن را پس از بیت ۱۷۲۷ آورده است؛ بنداری (۱۷۳۳ـ۱۷۳۴): فأُنهِی الیه أیضا أنه ضرب الدراهم علی اسم برویز. فتضاعف الداء و کأنما ضاقت علیه الأرض و السماء. فتغیر رأیه علی ولده، و استحضر إصبهبَذا کان صاحب سره یسمی آذین کشَسب ۲۶ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، ب): ز؛ متن = ل (نیز لن، ل۳، لن۲) ۲۷ـ (ق۲: بخواهد همی سر)؛ ل: با ما همی رزم خواهد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ): میخ؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب) ۲۹ـ (ب: همی؛ پ: سازید نیز) ۳۰ـ (ق۲: این)؛ ل: زین سبکتر؛ س، ق (نیز لی، ب): ندانم به دلش اندر از بد (لی، ب: اندرآمد)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، آ) ۳۱ـ (ب: همی) ۳۲ـ (پ: گفتش) ۳۳ـ ک: ایزدگشسب؛ س۲: یزدان‌گسسب ۳۴ـ س۲: کس کام؛ لن، ل۳، لن۲ این بیت را ندارد؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر چند پرویز فرزند تست بدین کار زیبد که (ق۲: نباید
که باشد چو) در بند تست

بدو[۱] گفت هرمز که من[۲] ناگهان / مر این[۳] شوخ[۴] را کم کنم از[۵] جهان!
چُنین گفت با نامور[۶] نامجوی / که بی تو مبیناد کس[۷] کامِ اوی[۸]!
نهانی یکی مرد را خواندند / شبِ تیره با[۹] شاه بنشاندند
بدو گفت هرمز که[۱۰] فرمان گزین[۱۱] / ز خسرو بپرداز روی[۱۲] زمین!
چُنین داد پاسخ که ایدون کنم / به افسون ز دل مهر[۱۳] بیرون کنم!
کنون زهر فرماید[۱۴] از گنجِ شاه / چن او[۱۵] مست گردد شبانِ سیاه،
کنم[۱۶] زهر با مَی به جام[۱۷] اندرون / از آن به[۱۸] کجا دست یازم[۱۹] به خون!
ازین[۲۰] ساختن[۲۱] حاجب آگاه شد / برو[۲۲] خواب[۲۳] و آرام کوتاه شد!
بیامد دمان[۲۴] پیشِ خسرو بگفت / همه رازها برگشاد از نهفت!

۱ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ آ): چنین؛ متن = ل ۲ـ ق: ما؛ ل: هرمزد که در (وزن درست نیست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ (پ: همین) ۴ـ س: رزم (؟)؛ ق (نیز و): شوم؛ متن ← ۵ـ ک، س۲: زین؛ (ق۲: در)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را دو بار نوشته که یک‌بار در لت دوم به جای مراین، من‌این آورده است؛ ب این بیت را ندارد ۶ـ س۲: شاه‌کای؛ (آ: تاجور)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ (ق۲: همه) ۸ـ س: رزمجوی؛ ق (نیز لن): نام اوی؛ ک: آب‌روی؛ س۲: کام‌روی؛ (لی: آرزوی)؛ متن = ق۲، لن، ل۳، پ، و، آ)؛ ل، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در دوازده دستنویس دیگر آمده است؛ بنداری (۱۷۳۵ـ۱۷۳۹): و فاوضه فیما أتاه من ذلک الخبر المزعج، و النبأ المقیم المقعد. و سأله أن یدبر فی الاحتیال لاغتیال کسری ولده ۹ـ س (نیز ب): بر ۱۰ـ ل: هرمزد ۱۱ـ س: دیگر گزین؛ ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ): مرا برگزین؛ س۲: رهی برگزین؛ متن = ل، ق (نیز لی، و، ب) ۱۲ـ س۲: که خسرو همی کم کنم از ۱۳ـ س (نیز ب): کینه؛ س۲: مغز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ (آ: ماندست) ۱۵ـ ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، ب): چو او؛ متن = (لن، ل۳، پ، و، آ)؛ بجز لن، دیگر دستنویس‌ها: چنو ۱۶ـ (ق۲: همان) ۱۷ـ (ق۲: جام می)؛ ق (نیز آ): نامی به جام؛ (لی: رامن به جام؛ ب: کافی به جام)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲) ۱۸ـ ل: بد ۱۹ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲): یازی؛ (پ: که دستی بیازی)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، لی، آ، ب)؛ برخی دستنویس‌ها پس از این بیت افزوده‌اند:

ق۲: من آن زهر با می به جام افکنم / بدین سان به آید که دام افکنم
ک، ق۲، و: خود آگاه نی خسرو ازاین (ق۲: ببد خسرو آگه ز کار) گزند (و: آگه نه خسرو ازین پرگزند) / نشسته به آرام‌گاه ارجمند
س، لی، ب: همه ساله با رامشی بود شاه / خود و پهلوانان زرّین‌کلاه
س، ک، لی، و، ب:
بت دلنواز و می خوش‌گوار / پرستید (س: همی‌خورد) و آگه نبود او ز کار
(س این بیت را پس از بیت ۱۷۴۵ آورده است)

ق۲ به جای بیت پایانی افزوده است:

بتی خواستی مجلس‌آرای شاه / نوازنده و ماه‌رخ نیک‌خواه

بنداری (۱۷۴۰ـ۱۷۴۴): فخدعوا بعض خواصه بمال و واضعوه علی أن یسقیه سما یقتله ۲۰ـ س، ق (نیز لی، ب): ازان ۲۱ـ (و: ساخته) ۲۲ـ س (نیز لی، ب): بدو ۲۳ـ س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب): کام؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، لن۲) ۲۴ـ ل، ک: دوان؛ (آ: سبک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۷۴۵ـ۱۷۴۶): فاطلع بعض الحجاب علی هذا السر فسارع الی إعلام برویز بذلک

گفتار اندر آگاهی یافتنِ خسروپرویز از قصد پدرش هرمز و گریختنِ او[۱]

چو بشنید خسرو که شاه[۲] جهان / همی کشتنِ او سگالد[۳] نهان،
شبِ تیره از طیسفون[۴] درکشید[۵] / تو گفتی که گشت از جهان ناپدید!
نداد[۶] آن سرِ پربها[۷] رایگان! / همی‌تاخت تا آذرآبادگان!

چن[۸] آگاهی آمد به هر مهتری / که بد مرزبان و سرِ[۹] کشوری،
که خسرو بیازرد از[۱۰] شهریار / برفته‌ست[۱۱] با خوارمایه‌سوار،
به پرسش گرفتند گردن‌کشان[۱۲] / به جایی که بود از[۱۳] گرامی نشان،
چو باذان و پیروز و چون شیرزیل[۱۴] / که با داد بودند[۱۵] و با زورِ پیل[۱۶]!
ز سیراف[۱۷] وستای[۱۸] یزدان‌پرست / ز عمّان چو[۱۹] خنجست[۲۰] چون[۲۱] پیلِ مست!

۱ـ س۲: گریختن خسرو از سگالش هرمز؛ متن = ق؛ ل، س، ک سرنویس ندارند ۲ـ (ب: راز) ۳ـ س، ق (نیز لی، ب): خون او جوید اندر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۵ـ (ب: برکشید) ۶ـ س۲ (نیز لی): بداد (!) ۷ـ (ق۲: بی‌بها)؛ بنداری (۱۷۴۷ـ۱۷۴۹): فرکب تحت جناح اللیل و خرج من بغداد یسوق طردا و رکضا الی أن وصل الی آذربَیجان ۸ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): بر سر؛ (لن۲: مرزبانی ز هر)؛ متن = ل ۱۰ـ ق: ز خسرو بگفتند با ۱۱ـ ق: که رفتست؛ ک، س۲: به شهریست؛ (ق۲، ل۳، پ، آ: به شهرست؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، و، ب)؛ بنداری: ظهر فی بلاد آذربیجان؛ لن۲ به جای این لت آورده است: گریزان شدست از بد روزگار ۱۲ـ س۲: گنداوران ۱۳ـ س۲: آن؛ (و: به هر جا که بد زان)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

برفتند چون باد و چون آب تند / که با داد دل بود و با زورمند (!)

بنداری (۱۷۵۰ـ۱۷۵۲): فلما انتهی الخبر الی أکابر فارس بأن برویز فارق حضرة أبیه و ظهر فی بلاد آذربیجان أقبلوا الیه فاجتمع عنده خلق کثیر منهم ۱۴ـ (لن، لن۲: هم شیرزیل؛ و: شیراوزن و شیرزیل)؛ ل: بادار سروز چون شیر سل (واژهٔ نخست، دو حرف نخست واژهٔ دوم و واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س (نیز لی، ب): اورنک نوروز (س: پرزور) و چون شیرزیل (لی: شرزه‌پیل)؛ س۲: آبادپیروز با شیر و پیل؛ متن = ک (نیز ل۳ (باذان <و>)، پ، آ (پس از تصحیح **یاران به باذان**؛ پ، و، لن۲: باذان))؛ لن روی این بیت خط کشیده است؛ بنداری: با ذان و فیروز و شیرزیل ۱۵ـ س (نیز لی، ب): دل بود؛ متن ← ۱۶ـ (ل۳، لن۲: دریا بد و زور پیل)؛ ک (نیز آ): رای دریا بد و زور پیل؛ (پ: بخش دریا بد و رود نیل؛ آ: ابر سر ساید و رود نیل)؛ س۲: <که> با داد دریا بد و رود و نیل؛ متن = ل؛ لن۲ بیت‌های ۱۷۵۳ـ۱۷۵۵ را پس از بیت ۱۷۵۸ آورده است؛ لن این لت و ق این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ ق۲ به جای این بیت دو بیت زیر را آورده است:

چو با داد کسری بد و زور پیل / که با داد دریا بد و رود نیل
ابا هر کسی لشکر و خواسته / به هر شهر و برزن برآراسته

در این دستنویس پیاپی بیت‌های ۱۷۵۳ـ۱۷۵۵ چنین است: ۱۷۵۵، ۱۷۵۳، دو بیت بالا، ۱۷۵۴ ۱۷ـ ل، س۲ (نیز ل۳، و): شیراز؛ ک: سیران (← سیراف؟)؛ (آ: شوراب؛ لن، لن۲: چو شیران و)؛ متن = (پ) ۱۸ـ ل، ک، س۲ (نیز آ): استاد؛ (لن: وستوی؛ و: شاپور)؛ متن = (ل۳، پ، لن۲ (بی‌نقطه)؛ نیز ← لن) ۱۹ـ (ل۳: <چو>)؛ س۲: چو عمان و؛ (لن، لن۲: چو رغمان (لن۲: رعمان) و)؛ متن = ل، ک (نیز پ، و، آ) ۲۰ـ ل: حنحست و (حرف دوم بی‌نقطه)؛ ک (نیز و): حنحست (حرف دوم بی‌نقطه)؛ س۲: حنچست؛ (ل۳: حنجسب؛ پ، لن۲، آ: حنجست)؛ متن = (لن) ۲۱ـ س۲: بد (بی‌نقطه)؛ (پ، و، آ: آن)؛ س، لی، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، لن، ل۳، پ، و، لن۲، آ آمده است؛ ق۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

ز عمّان چو پیروز یزدان‌پرست / ز اهواز اسبان چون پیل مست

ز کرمان[۱] چو بیورد[۲] گردِ[۳] سُوار / ز شیراز[۴] چون سامِ[۵] اسفندیار
یکایک به خسرو نهادند روی / سپاه و[۶] سپهبَد همه شاه‌جوی[۷]!
همی‌گفت هر کس که ای[۸] پورِ شاه / ترا زیبد این[۹] تاج و تخت[۱۰] و کلاه!
از[۱۱] ایران و از[۱۲] دشتِ نیزه‌وران[۱۳] / ز خنجرگزاران و جنگی‌سران[۱۴]،
[بیایند چندانک خواهی برت / بود فرِّ تو رهبر[۱۵] لشکرت!]
نگر تا نداری هراس از[۱۶] گزند / بَدی[۱۷] رام و شادان‌دل و[۱۸] ارجمند!
زمانی به نخچیر تازیم[۱۹] اسپ / زمانی نوان[۲۰] پیشِ آذرگشسپ!
بکردارِ نیکان[۲۱] نیایش[۲۲] کنیم / از[۲۳] آتش به یزدان[۲۴] نمایش[۲۵] کنیم!
گر از شهرِ ایران[۲۶] چو سیصدهزار / گزند[۲۷] ترا، برنشینند[۲۸] سُوار،
همه پیشِ تو تن به کشتن دهیم[۲۹] / سپاسی به کشتن به سر[۳۰] برنهیم!
بدیشان[۳۱] چُنین گفت خسرو که من / پر از بیمم از شاه و[۳۲] از[۳۳] انجمن!

۱ـ ل، س (نیز لی، و، ب): گرگان؛ ق: گردان؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۲ـ ل، س، ق (نیز لن، ل[۳] ـ آ): پیروز؛ س[۲]: زنکو (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: لهراسب)؛ متن = ک، بنداری ۳ـ ل (نیز لی، پ): گرد و؛ (ق[۲]: گند و)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ س، ک (نیز لن[۲]): شیران؛ س[۲]: بغداد؛ (ل[۳]: شیلاف؛ و: کرمان)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، آ، ب، بنداری) ۵ـ ل ـ ک (نیز ل[۳]، لی، ب): سام و؛ (و: چو سام یل؛ لن[۲]: چو سام و چو)؛ متن = س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، آ)؛ بنداری: سام بن إسفندیار؛ در ق[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۷۵۳ـ۱۷۵۵): و فیهم باذان و فیروز و شیرزیل و بیوّرد صاحب کرمان، و سام بن إسفندیار صاحب شیراز ۶ـ (ق[۲]: سپاهی)؛ متن ← ۷ـ س (نیز لی، ب): نامجوی؛ (ل[۳]، آ: سپاهی سپهبدسر و شاه‌جوی (ل[۳]: چاره‌جوی)؛ و: سپاهی سراسر شده شاه‌جوی)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲])؛ ک پس از این بیت افزوده است:

ابا هر یکی لشکر و خواسته / بد کار پرویز آراسته (← ۱۷۵۳پ)

۸ـ (آ، ب: این) ۹ـ ق: آن؛ (ق[۲]: فروزنده؛ ل[۳]: برازندهٔ)؛ متن ← ۱۰ـ ق (نیز لی، ب): تخت و تاج؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در س، لی، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱ـ س[۲] (نیز و): ز ۱۲ـ ل، ق، ک (نیز لن): ز؛ (آ: و وز) ۱۳ـ (و: ناماوران) ۱۴ـ (پ: گنداوران؛ لن[۲]: نیزه‌وران (پساوند ندارد)) ۱۵ـ (ق[۲]: ز فرّ تو نازد همه)؛ ل، س، ق، س[۲]، لن، لی ـ ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ک، ق[۲] آمده است ۱۶ـ (آ: و) ۱۷ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب): بزی؛ (آ: بوی)؛ متن = ل ۱۸ـ ل، س (نیز لی، ب): شاد و آرام و (س، لی: <و> دل؛ ق، س[۲]: شاد با رام و دل؛ (ق[۲]: شاد و خندان‌دل؛ پ: شاد باکام دل؛ و: خوش با رام دل؛ آ: راد و شاد از دل)؛ متن = ک (نیز لن، ل[۳]، لن[۲])؛ در ک پس از تصحیح **راد به رام**) ۱۹ـ (لی: یازیم؛ آ: خنجر بتازیم و) ۲۰ـ (ق[۲]: توان) ۲۱ـ (ق[۲]: پاکان)؛ ل: به رسم نیاکان؛ س، ق (نیز لی، ب): به کار نیاکان؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ آ) ۲۲ـ س، ق (نیز لی، ب): ستایش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ س، ق (نیز لن، لی، پ): ز؛ متن ← ۲۴ـ ل: روان را به یزدان؛ ک (نیز ل[۳]، آ): ازآن‌پس به یزدان؛ س[۲]: چو یزدان بریشان؛ ق (نیز و): به (و: ز) دانش به یزدان؛ (لن[۲]: ز یزدان‌پرستان)؛ متن = (ب؛ نیز ← س، ق، لن، لی، پ، لن روی ز آتش خط کشیده و بالای آن نوشته است: رکات (؟)) ۲۵ـ س، ق (نیز لن، لی، ب): نیایش؛ ک، س[۲] (نیز ق[۲]، و): ستایش؛ متن = ل (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۲۶ـ ق: شهریاران ۲۷ـ س، س[۲] (نیز ل[۳]): گزینند؛ ک: گزید؛ (ق[۲]، آ، ب): نیایش؛ ... گزیده)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، ب) ۲۸ـ (آ: برابر نشیند (← ترا برنشینند؟)) ۲۹ـ (ب: نهیم (پساوند ندارد)) ۳۰ـ ل ـ ک (نیز لن ـ ب): بران (لن، لی، پ، و: بدان) کشتگان؛ متن = س[۲]؛ بنداری (۱۷۵۶ـ۱۷۶۴): و قالوا: أنت وارث التاج و التخت، و أنت مالک الأمر و النهی، و نحن بین یدیک. و لو قصدک ثلاثمائة ألف فارس منعناهم عنک و حفظنا ملکک فانبسِط و ارکب الی الصید و القنص، و اشتغل بإقامة ناموس السلطنة ۳۱ـ (ق[۲]: بایشان) ۳۲ـ (ق[۲]، ب: <و>) ۳۳ـ ق: ز؛ (لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب: آن)

اگر پیشِ آذرگشسپ این[۱] سران[۲] / بیایند و سوگندهای گران،
خورند[۳] و مرا یکسر ایمن کنند[۴] / که پیمان[۵] من زآن[۶] سپس نشکنند[۴]،
بباشم[۷] بدین[۸] مرز با ایمنی / نترسم[۹] ز پیگارِ[۱۰] آهرمنی[۱۱]!
یلان چون شنیدند گفتارِ اوی[۱۲] / همه سوی آذر[۱۳] نهادند روی[۱۲]،
بخوردند سوگند ازآن‌سان[۱۴] که خواست / که مهرِ تو با[۱۵] دیده داریم راست!
چن[۱۶] ایمن شد[۱۷] از نامداران، نهان[۱۸] / ز هر سو برافگند کارآگهان،
که تا از گریزش[۱۹] چه گوید پدر / مگر[۲۰] چاره‌یی نو بسازد[۲۱] دگر[۲۲]

گفتار اندر خبر یافتن هرمز از گریختن خسرو و بند کردن گستهم و بندوی را[۲۳]

چو بشنید هرمز که خسرو برفت / هم اندرزمان کس فرستاد و[۲۴] تفت،
که[۲۵] گُستَهم و بندوی را کرده بند[۲۶] / به زندان بَرَد مردِ ناسودمند[۲۷]،
کجا[۲۸] هر دو خالان خسرو بدند / به مردانگی در جهان نو بدند!
جزاین هرک[۲۹] بودند خویشانِ اوی[۳۰] / به زندان کشیدند بی[۳۱] گفت‌وگوی[۳۰]!

۱ـ س[۲] (نیز لن[۲]): آن؛ (ق[۲]: از) ۲ـ س[۲] (نیز لی): زمان ۳ـ (لی، ب: خورید) ۴ـ (لی، ب: کنید ـ نشکنید) ۵ـ (آ: ما) ۶ـ س (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب): زین سپس؛ (ل[۳]: زین دگر)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۷ـ س (نیز ب): نباشم؛ ق: بیابم ۸ـ ق: درین؛ (ل[۳]: برین) ۹ـ س (نیز لی): بترسم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر (در ل حرف یکم بی‌نقطه) ۱۰ـ ک (نیز ق[۲]، آ): کردار؛ (لن، پ، و، لن[۲]: تیمار)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب) ۱۱ـ (ق[۲]، و: اهریمنی)؛ بنداری (۱۷۶۵ـ۱۷۶۸): فقال لهم برویز: إنی خائف من الملک. و أنتم اذا حالفتمونی علی أنکم تکونون معی یداً واحدة حرباً لمن یحاربنی و سلماً لمن سالمنی أمنت الیکم ۱۲ـ س (نیز لی، و، آ، ب): او <ی> ـ روی؛ ق: او ـ رو؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۳ـ س، ق (نیز لی، ب): آتش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ (لن: زان‌سان)؛ س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، ب): سوگندهایی؛ متن = ل، ک (نیز لن[۲]، آ) ۱۵ـ س[۲]: دیدنت؛ ق[۲] به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بخوردند سوگند را آن سران / چنان چون بود درخور مهتران

بنداری (۱۷۶۹ـ۱۷۷۰): فحالفوه عند بیت النار المسمی آذرکشسب. فوثق بهم کسری ۱۶ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ (ب: <شد>) ۱۸ـ س (نیز ب): نامدار و (ب: <و>) مهان؛ س[۲]: مهتران در زمان؛ (ل[۳]: مهتران در نهان)؛ ق: آن نامدار از مهان؛ (لی، آ: آن نامدار جهان)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲])؛ ل پس از این بیت افزوده است:

به فرمان خسرو سواران دلیر / به درگاه رفتند برسان شیر

۱۹ـ س[۲] (نیز لن[۲]): گزندش ۲۰ـ (ق[۲]: دگر) ۲۱ـ س[۲]: سازد از نو ۲۲ـ (ق[۲]، ب: مگر)؛ بنداری (۱۷۷۱ـ۱۷۷۲): و فرّق الجواسیس و أصحاب الأخبار فی جمیع الأقطار لیعلموه بأحوال الملوک عامة و بأخبار أبیه و ما هو فیه خاصة ۲۳ـ ل: بند کردن هرمزد گستهم و بندو را؛ متن = ق؛ س، ک، س[۲] سرنویس ندارند ۲۴ـ س، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): <و>؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]) ۲۵ـ ل، ق: چو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـ ل، ق: کرد بند؛ س[۲]: کرده ببند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل: فرستاد ناسودمند؛ ق: فرستاد با رنج و درد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): که آن؛ ک، س[۲] (نیز لن، پ، و، آ): که این؛ متن = ل ۲۹ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): هر که؛ متن = ل ۳۰ـ ق (نیز لی، ل[۳]، آ): او ـ گو ۳۱ـ ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و): با؛ متن = س (نیز لی، لن[۲]، آ، ب)؛ و این بیت را دوبار نوشته است؛ بنداری (۱۷۷۳ـ۱۷۷۶): و أما هُرمُزد فانه لما وقف علی خبر ولده أمر بالقبض علی کُستَهم و بندویَه و هما من أخوال برویز. و کانا من الأساد المذکورین و الشجعان المشهورین. فقبضوا علیهما و علی جمیع خواصه و أصحابه، و قیدوهم و سلسلوهم و رموهم فی المحابس

به آیین‌گشسپ[۱] آن زمان[۲] شاه گفت — که از رای دوریم و[۳] با درد[۴] جفت!
چُن او[۵] شد، چه سازیم بهرام را — چُنان بنده‌ی خردِ خودکام[۶] را؟
شد آیین‌گشسپ اندرآن چاره[۷]جوی — که آن کار را چون دهد[۸] رنگ‌وبوی[۹]
بدو گفت کای[۱۰] شاهِ گردن‌فراز — سَخُن‌های چوبین[۱۱] ز من شد[۱۲] دراز،
همه[۱۳] خونِ من جوید اندر نهان[۱۴] — نخستین ز من گشت خسته[۱۵]روان[۱۶]،
مرا نزدِ او[۱۷] پای کرده به بند — فرستی، مگر باشدت سودمند!
بدو گفت شاه[۱۸]: این نه کار من‌ست — که این رای[۱۹] بدگوهر آهرمن‌ست[۲۰]!
سپاهی فرستم، تو سالار باش — به رزم‌اندرون دست‌بردار[۲۱] باش!
نخستین فرستش یکی[۲۲] رهنمون — بدآن تا چه بینی[۲۳] به سرْش اندرون[۲۴]،
اگر مهتری جوید و تاج و تخت — بپیچد به ناکام[۲۵] ازو روی بخت[۲۶]
وُگر هم‌چُنین[۲۷] ویژه[۲۸]کهتر[۲۹] بود — به فرجامش آرام بهتر[۳۰] بود،
ز گیتی یکی بهره[۳۱] او را دهم[۳۲] — کلاه یلانش[۳۳] به سر برنهم[۳۲]!

۱ـس[۲]: یزدان‌گشسب ۲ـ(پ، و: آنگهی) ۳ـق (نیز آ، ب): <و> ۴ـل: باد؛ (لن[۲]: رای)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـل، س، ق (نیز و، لن[۲]، ب): چو او؛ (لی: که او)؛ متن =ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ): چنو ۶ـل: و بدکام؛ (پ: خوار و خودکام)؛ س (نیز لی): بی‌خرد مرد بدکام (لی: بدنام)؛ ق: بی‌خود و مرد بدکام؛ (ب: بی‌خرد <مرد> بیکام؛ ق[۲]: مرا بی‌خرد مرد خودکام)؛ متن =ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ)؛ بنداری (۱۷۷۷ـ۱۷۷۸): ثم خلا بآذین کشسب و شاوره فی أمر بهرام، و سأله عن وجه التدبیر فی استمالته و استعطافه ۷ـک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ): راه؛ (لن، لن[۲]: رای)؛ متن =ل، س، ق، س[۲] (نیز لی، ب) ۸ـق: نهد؛ س (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): راه (لن: راز؛ لن[۲]: رای) را (لی: <را>) چون دهد؛ ک: رای را چون نهد؛ س[۲] (نیز ل[۳]، پ): را همی چون دهد؛ (و: تا چون دهد کار را)؛ متن =ل (نیز آ) ۹ـل (نیز آ): بو<ی> ۱۰ـق: که <ای>؛ (لن، لن[۲]: ای) ۱۱ـس، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]): چوبین (حرف سوم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب: چونین)؛ متن ← ۱۲ـ(لن، پ، لن[۲]: به ما شد؛ ل[۳]: شد از من)؛ ل: بهرام چون شد؛ ق: سخنها چنین شد به ما بر؛ متن =(و؛ نیز ← س، ک، س[۲]) ۱۳ـل: همی ۱۴ـق، ک (نیز لی، لن[۲]): جهان؛ متن =ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ۱۵ـس[۲] (نیز ل[۳]): تیره؛ (لی: خسته گشته)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـق (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): نهان (ق[۲] پساوند ندارد)؛ متن =ل، س، ک، س[۲] (نیز لی ـ و، ب)؛ آ این بیت را ندارد ۱۷ـس (نیز لی، ب): مران هر دو آن (لی: را)؛ بنداری (۱۷۷۹ـ۱۷۸۲): أیها الملک! إن بهرام یعلم أنی أعدی عدوّله. و هو لا یرید فی الدنیا غیر سفک دمی، و لا یشتفی إلا بقتلی. و الصواب أن تقیدنی و تنفذنی الیه. فعساه یرجع بهذا الی طاعتک ۱۸ـک: شاه گفت ۱۹ـس، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، ب): راه؛ ک (نیز ل[۳]): کار؛ (لن[۲]: <این> راه)؛ متن =ل (نیز ق[۲]، آ) ۲۰ـ(ق[۲]، لی، و، لن[۲]: اهریمنست)؛ بنداری (۱۷۸۳): فقال: هذا أمر مستحیل ۲۱ـس، ق (نیز لی، پ، ب): نامبردار؛ متن =ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ)؛ بنداری (۱۷۸۴): و لکنی أجعلک سالار العسکر، و أنفذک الیه ۲۲ـل: فرستیش یک؛ (ل[۳]: فرستمت بی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـق (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): بیند؛ ل: ببینی؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لی ـ و، ب) ۲۴ـس[۲]: دلش اندرون؛ (لی: مغزش درون؛ ق[۲]: <به> سرش (=سَرَش) اندرون)؛ آ بیت‌های ۱۷۸۵ـ۱۷۸۸ را ندارد ۲۵ـل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): فرجام؛ (ل[۳]، پ: به فرجام پیچد)؛ متن = س، ق (نیز لی، و، ب) ۲۶ـ(ق[۲]: نیکبخت) ۲۷ـ(ل[۳]: همچنان؛ لن[۲]: اگر همچنین) ۲۸ـل: نیز ۲۹ـس (نیز لی، ب): گوهر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـ(ل[۳]: آن رای بهتر)؛ س (نیز لی، لن[۲]، ب): فرجام کارش (لن[۲]: کارانش) بهتر (لی: به مهتر)؛ ق، ک، س[۲] (نیز پ): فرجام رایش به مهتر؛ (لن، و: فرجام کارش نکوتر)؛ متن =ل (نیز ق[۲]) ۳۱ـ(آ: شهر) ۳۲ـس، ق، ک (نیز آ): دهیم ـ نهیم ۳۳ـ(و: کیانش)؛ لی، ل[۳]، ب این بیت را ندارند؛ ک پس از این بیت افزوده است:

به گیتی چو بهرام جنگی کم است — مرا چاکرست، ار چه چون رستم است

مرا یکسر از کارش آگاه کن[۱] — درنگی مَرَوْ، راه[۲] کوتاه کن[۱]!
همی‌ساخت آیین‌گشسپ[۳] این سَخُن[۴] — کجا شاهِ فرزانه افگند بن[۵]

گفتار اندر رهانیدن آیین‌گشسپ مرد هم‌شهری را از بند و کشته‌شدن آیین‌گشسپ در راه به زخم آن[۶]

یکی مرد بُد بسته از[۷] شهرِ اوی[۸] — به زندانِ شاه‌اندرون چاره‌جوی[۹]
چو بشنید کآیین‌گشسپِ[۱۰] سُوار — همی‌رفت خواهد سُوی کارزار،
کسی[۱۱] را ز زندان بنزدیکِ[۱۲] اوی[۱۳] — فرستاد کای[۱۴] مهتر نامجوی[۱۵]،
ز شهرت یکی بسته[۱۶] زندانیم — نگویم[۱۷] همانا که خود دانیم
مرا گر بخواهی تو از شهریار — دوان[۱۸] با تو آیم بدین[۱۹] کارزار!
به پیشِ تو جان را[۲۰] بکوشم به جنگ — چو یابم[۲۱] رهایی ز زندانِ تنگ!
فرستاد آیین‌گشسپ آن زمان — کسی را برِ شاهِ گیتی دمان[۲۲]،

۱ـ(و: آگه کنی ـ کوته کنی) ۲ـل: مکن کار؛ س[۲]: مشو راه؛ (پ، آ: برو راه؛ و: روی راه؛ ب: مرا راه)؛ ق: درنگش بزودی تو؛ (ل[۳]: درنگ مرا راه)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲])؛ بنداری (۱۷۸۵ـ۱۷۸۹): و أرسِل الیه أوّلا فإن رضی بالصّلح و لیناه بعض الأقالیم و استرحنا من جهته، و إن لم یفعل ذلک نهضتَ الیه و حسمتَ مادة شره ۳ـس[۲]: یزدان‌گشسب ۴ـس (نیز لی): سوار؛ (ب: این سوار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ(ق[۲]: که افکند شاه سرافراز بن)؛ س، لی، ب از ۱۷۹۰آ و ۱۷۹۲ب یک بیت ساخته و ۱۷۹۰ب ـ ۱۷۹۲آ را انداخته است ۶ـک: بیرون آوردن دزد از زندان؛ س[۲]: رفتن یزدان‌گشسب پیش بهرام ... (؟)؛ متن = ق؛ ل، س سرنویس ندارند ۷ـق: بسته بدان ۸ـق (نیز ل[۳]، آ): او (ل[۳] پساوند ندارد) ۹ـ(آ: جو)؛ ق: راه‌جو؛ لن، ل[۳]، لن[۲] از ۱۷۹۱آ و ۱۷۹۳ب یک بیت ساخته و ۱۷۹۱ب ـ ۱۷۹۳آ را انداخته است؛ بنداری (۱۷۹۰ـ۱۷۹۱): قال: و کان لآذین کشسب هذا بلدیّ فی حبس الملک، و کان من جیرانه فی بلدته ۱۰ـ(ق[۲]: آئین‌گشسب)؛ س[۲] به جای این بیت و بیت سپسین، بیت زیر را آورده است:

پیامی فرستاد نزد گشسب — پرستندهٔ فرّخ آذرگشسب

۱۱ـس، ق، س[۲] (نیز لی، و، ب): یکی؛ متن =ل، ک (نیز ق[۲]، پ) ۱۲ـ(ق[۲]: فرستاد نزدیک) ۱۳ـق: او ـ جو ۱۴ـ(ق[۲]: بدو گفت کز) ۱۵ـس، ک: چاره‌جوی؛ ق: راه‌جو؛ (لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب: راه‌جوی)؛ متن =ل (نیز ق[۲]، لی)؛ آ بیت‌های ۱۷۹۳ـ۱۷۹۵ را ندارد ۱۶ـل: مرد ۱۷ـل، س (نیز لی): نگویم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]): بگویم؛ متن = ق، ک (نیز ل[۳]، پ، ب) ۱۸ـ(لن[۲]: روان) ۱۹ـس، ک (نیز لی، پ، ب): درین؛ (ق[۲]: سوی)؛ متن =ل، ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۰ـس، ک، س[۲] (نیز و): باجان (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، ب: با جان؛ لن[۲]: از جان؛ آ: تا جان)؛ متن =ل، ق ۲۱ـ(آ: بینم)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

بنزد تو جان را گروگان کنم — ز دیدار تو رامش جان کنم

بنداری (۱۷۹۲ـ۱۷۹۶): فکتب الیه من الحبس یتضرع الیه و یقول: إن سألت الملک أن یطلقنی و یخلصنی لازمت خدمتک فی السفر و الحضر، و شهدت معک هذه الحرب التی أنت خارج الیها ثم تری حسن بلائی بین یدیک و صدق غنائی معک ۲۲ـ(لن: دوان؛ ق[۲]: ایران دمان)؛ س، ق، ک (نیز لی، ل[۳]، و، ب): بنزدیک شاه جهان؛ متن =ل (نیز پ، لن[۲]، آ)؛ س[۲] بیت‌های ۱۷۹۷ـ۱۸۰۰ را ندارد

که هم‌شهریِ[۱] من به بند اندرست[۲]   به زندان، به بیم و[۳] گزند اندرست،
به من بخشد او را جهاندارشاه   هم اکنون همی با من آید[۴] به راه
بدو گفت شاه: آن[۵] بدِ نابکار   به پیشِ تو در[۶] کی کند کارزار؟!
یکی مردِ خون‌ریز و بیکار و[۷] دزد[۸]   بخواهی ز من، چشم داری[۹] به[۱۰] مزد[۸]؟!
ولیکن کنون[۱۱] زین سَخُن چاره نیست   اگر[۱۲] زو بتر نیز پتیاره نیست!
بدو داد مرد بدآمیز را   چُنان بدکنش دزدِ[۱۳] خون‌ریز را!

بیاورد آیین‌گشسپ[۱۴] آن سپاه   همی‌راند چون باذْ لشکر به راه!
بدین[۱۵]گونه تا شهر[۱۶] همْدان رسید   به جایی که لشکر فرود آورید
بپرسید تا زآن گرانمایه‌شهر   کسی دارد از[۱۷] اختر و فال[۱۸] بهر؟
بدو هر کسی گفت کاخترشناس[۱۹]   بنزدِ تو آید[۲۰]، پذیرد[۲۱] سپاس،
یکی پیرزن مایه‌دار[۲۲] ایدرست   که گویی[۲۳] مگر دیده‌ی[۲۴] اخترست،

۱ـس: مهتری (!) ۲ـل (نیز ق۲، لی، پ): زندان درست؛ متن = ق، ک (نیز لن، ل۳، و ـ ب) ۳ـس: شاه و؛ ق (نیز ل۳): و بیم و؛ ک (نیز ق۲، ب): <به> بیم و؛ (لن، لی، و، لن۲: و بیم؛ ب: بند و به بیم و)؛ متن = (آ)؛ ل به جای این لت آورده است: به بند بد بی‌گناهان درست ۴ـ(لی: باش با من)؛ ل: بدان تاکنون با من آید؛ (ق۲: بدین کار با من بیاید)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در و لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۷۹۷ـ۱۷۹۹): فکتب الی الملک فی حقه فقال: إن هذا رجل مفسد، و هو لا یصلح لخدمتک، و لکنی لا أدفع فی نحر مرادک ۵ـل: ای؛ س (نیز ب): آنک؛ (پ، و: این)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۶ـل: او؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۷ـک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ): <و> بی‌کار و (س۲، لن۲: <و>)؛ س، ق (نیز و): خونی بیکار؛ (ق۲: خونی و بی‌کار و؛ ل۳: بیکار خون‌ریز؛ ب: خونی بدکار)؛ متن = ل ۸ـس۲: کرد ـ بنرد (؟ حرف یکم بی‌نقطه) ۹ـ(آ: خشم او را (!)) ۱۰ـ(پ: تو)؛ در و لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۱ـ(لن، لن۲: چو خود) ۱۲ـس (نیز لی، ل۳، و، ب): وگر ۱۳ـل: دیو؛ ک (نیز ق۲): مرد؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

برو داد موبد برآمیز راه   چنان بی‌هنر مرد با برگناه(؟)

بنداری (۱۸۰۰ـ۱۸۰۳): فأطلق الرجل و انضم الی آذین کشَسب، و اتصل به ۱۴ـس۲: یزدان‌گشسب ۱۵ـک (نیز و، آ): برین؛ (ل۳: بران)؛ متن ← ۱۶ـ(ق۲: سوی؛ لن، لن۲: بر تا به)؛ س۲: همان تا بنزدیک؛ (ق۲: برین گونه تا سوی)؛ متن = ل، س، ق (نیز پ، ب) ۱۷ـس۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): که دارد همی ز؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) ۱۸ـل، س (نیز ق۲، لی، و، ب): اختر فال؛ (پ: اختر نیک)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ)؛ س، لی، و، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی پیر ازان شهر بد نامجوی   گرازان بیامد بنزدیک اوی

۱۹ـل، س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): بدو (س۲، ل۳: همی) گفت هر کس که اختر؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۰ـ(و، ب: آرد؛ آ: من آرد) ۲۱ـس (نیز و، ب): پذیری؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۲ـ(و: فال‌گوی) ۲۳ـ(آ: گفتی) ۲۴ـس۲ (نیز ل۳): مایهٔ؛ پ پس از این بیت افزوده است:

ازو فال‌زن به نباشدهمی   نباشد به گفتنش بیش و کمی

سَخُن هرچ[۱] گوید، نباشد[۲] جز آن   بگوید به تمّوز رنگِ خزان[۳]
چو بشنید گفتارش[۴] آیین‌گشسپ[۵]   هم اندرزمان کس فرستاد و[۶] اسپ
چن[۷] آمد، بپرسیدش[۸] از کارِ شاه   وُ زآن[۹] کو بیاورد لشکر به راه
بدو گفت از آنپس: تو[۱۰] در گوشِ من   یکی لب بجنبان که تا[۱۱] هوشِ من،
به بستر[۱۲] برآید[۱۳] ز تیره‌تنم   وُگر خسته[۱۴] از خنجر دشمنم؟
همی‌گفت با پیرزن رازِ[۱۵] خویش   نهان کرده از هر کس آوازِ[۱۵] خویش
میان اندرون[۱۶] مرد کو را ز[۱۷] شاه   رهانید و[۱۸] با او[۱۹] بیامد به راه،
به پیشِ زن فال‌گو[۲۰] برگذشت   به مهتر نگه[۲۱] کرد و اندرگذشت
بدو[۲۲] پیرزن گفت کین[۲۳] مرد کیست   که از زخمِ[۲۴] او بر تو[۲۵] باید گریست!
پسندیده‌هوشِ تو بر دست اوست[۲۶]   که مه مغز بادش[۲۷] به تن‌در[۲۸]، مه پوست!
چو بشنید آیین‌گشسپ[۲۹] این[۳۰] سَخُن[۳۱]   به یاد آمدش گفت‌وگویِ[۳۲] کَهُن[۳۱]،
که از[۳۳] گفتِ اخترشناسان[۳۴] شنید   همی‌کرد بر[۳۵] خویشتن ناپدید،
که هوش تو بر دست همسایه‌ای   یکی دزد و بیکار[۳۶] و بی‌مایه‌ای[۳۷]،
برآید[۳۸] به راهِ[۳۹] دراز اندرون   تو زاری[۴۰] کنی او بریزدْت خون!

۱ـس، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): هرچه؛ متن = ل، ق (هرچگوید) ۲ـل: ساید (دو حرف نخست بی‌نقطه) ۳ـس۲: ماه خزان؛ س، ق (نیز لی، و، ب): همه بودنی بی‌گمان؛ (پ: نگوید به تمّوز و ماه خزان)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ)؛ بنداری (۱۸۰۴ـ۱۸۰۹): و لما خرج إلی قتال بهرام فی عساکر هُرمُزد و وصل الی همذان أعلِم بامرأة منجمة کانت هناک تخبر عن الأحوال الکائنة ۴ـل: گفتار؛ (ق۲: کردارش) ۵ـل (نیز ل۳): آذرگشسب ۶ـ(لی: <و>) ۷ـل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ(لی: بترسید؛ پ: آمدش پرسیدش) ۹ـ(لن: وزو؛ ق۲: ازان؛ آ: وزین) ۱۰ـس، ق، ک (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): که؛ ل: ازین پس تو؛ س۲: با زن تو؛ (آ: وزان‌پس بدو گفت)؛ متن = (ق۲) ۱۱ـس۲: با ۱۲ـ(پ: نشتر (!)) ۱۳ـ(لی: بزاید (!)؛ ب: درآید) ۱۴ـس (نیز لی، و، ب): کشته؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـل: رای ـ آوای؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۸۱۰ـ۱۸۱۴): فاستحضرها و خلا بها و أخذ یسألها عن أحوال الملک و العدوّ، و ما تقتضیه أحکام النجوم ۱۶ـ(ق۲، پ، آ: اندران)؛ س۲ (نیز ل۳): میانه دران؛ (لن، لن۲: بیامد همان)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب) ۱۷ـ(ق۲: کاورد) ۱۸ـ(آ: <و>) ۱۹ـس، ق (نیز لی، و، ب): وی؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۲۰ـق (نیز لن، ل۳، پ): فال‌زن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـس (نیز لی، ب): گذر ۲۲ـل: برو ۲۳ـک: کان؛ (لن، ق۲، ل۳، و، لن۲: این) ۲۴ـ(پ: تخم) ۲۵ـس۲: اویت (وزن درست نیست)؛ بنداری (۱۸۱۵ـ۱۸۱۷): فبینا هما فی هذا الکلام إذ مر بهما ذاک الرجل الذی خلصه من الحبس. فلما رأته المرأة قالت: من هذا الخبیث الذی یجب أن یبکی علیک من یده؟ ۲۶ـ(و: کیست) ۲۷ـ(لی: بادا) ۲۸ـ(لن۲: بر)؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، آ): گیتی؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب)؛ بنداری (۱۸۱۸): فإنه سیسفک دمک ۲۹ـس۲: یزدان‌گشسب ۳۰ـس (نیز لن، لن۲، ب): آن ۳۱ـس۲: زمان ـ نهان ۳۲ـس، ق (نیز لی، و، ب): روزگار؛ (لن، لن۲، آ: گفتهای)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۳۳ـک: چنو ۳۴ـس: اخترشناس آن ۳۵ـس: در؛ (پ: با)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۳۶ـس، ق (نیز لن، و، لن۲، ب): بی‌تباری؛ ک (نیز آ): خرد بی‌کار؛ س۲: بدهنر نیز؛ (لی: بی‌نیازی؛ ل۳: بی‌گناهی (!)؛ پ: پرنیازی)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳۷ـق: تنگ‌مایه‌ای ۳۸ـق: ساید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س۲: بیامد ۳۹ـ(ل۳، آ: راهی) ۴۰ـس۲ (نیز لن، لن۲): یاری؛ (ل۳: رادی؛ و: ترا زاری (وزن درست نیست))؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب)؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ورا هدیه داد و گسی کرد زود   وز اندیشه‌ها خورد و خوابش نبود

بنداری (۱۸۱۹ـ۱۸۲۲): فأطرق الإصبَهبذ، و تذکر أن بعض المنجمین کان قال له فی صباه: إن بعض الأرذال من جیرانک یقتلک فی طریق أنت سالکه

یکی نامه بنبشت[۱] نزدیکِ شاه
که این را کجا خواستستم به[۲] راه،

نبایست کردن ز زندان رها
که این بتّر از بچّه‌ی[۳] اژدها!

همی‌گفت شاه[۴] این سَخُن با رهی[۵]
رهی را نبد[۶] فرِّ[۷] شاهنشهی!

چُن[۸] آید، بفرمای تا درزمان[۹]
ببرّد به خنجر سرش[۱۰] بدگمان[۹]!

نبشت[۱۱] و نهاد از برش[۱۲] مهرِ خویش
چو شد خشک، همسایه را خواند پیش،

فراوانْش بستود و بخشید چیز
بسی برمنش[۱۳] آفرین کرد[۱۴] نیز،

بدو گفت کین[۱۵] نامه اندر نهان[۱۶]
ببر زود نزدیکِ شاهِ جهان،

چو پاسخ کند، زود نزدِ[۱۷] من آر[۱۸]
نگر تا نباشی برِ شهریار[۱۹]

ازو بستد آن نامه مرد جوان
ز رفتن پراندیشه بودش روان

همی[۲۰]گفت زندان و بندِ گران
کشیدم[۲۱]، بدم[۲۲] ناچمان و چران[۲۳]!

رهانید یزدان از آن[۲۴] سختیم
ازآن[۲۵] گُرم و[۲۶] تیمار و بدبختیم!

کنون بازگردم[۲۷] سُوی طیسفون[۲۸]؟
به جوش آمد[۲۹] اندر تنم مغز و خون!

زمانی همی‌بُد به رهبر[۳۰] نِژَند[۳۱]
پس از[۳۲] نامه‌ی شاه بگشاد بند

چُن[۳۳] آن نامه‌ی پهلوان را[۳۴] بخواند
ز کار جهان در شگفتی بماند،

۱ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بنوشت؛ متن = (پ) ۲ـ س، ق (نیز لی، و، ب): که من خواستم بهر؛ ک، س۲ (نیز لن): که برگاشتم من ز؛ (ق۲، ل۳، پ، لن۲: که برداشتم من ز؛ آ: که من سربگشتم ز (؟))؛ متن = ل ۳ـ ل: تخمهٔ؛ س، ق (نیز لی، پ، و، ب): هست از تخمهٔ (پ: بچّهٔ)؛ (ق۲: بر (حرف یکم بی‌نقطه) از بچّهٔ)؛ س۲: هست این از بچّهٔ؛ (لن۲: او بدتر از بچّهٔ)؛ متن = ک (نیز لن، ل۳، آ (پس از تصحیح آن به این)، نیز ← ق۲) ۴ـ س: او؛ (پ: شاه راند) ۵ـ س۲: را همی ۶ـ (ق۲: بندهٔ) ۷ـ س۲: بند؛ بنداری (۱۸۲۳ـ۱۸۲۵): فکتب الی هرمزد کتابا یذکر فیه أن خلاص هذا الرجل کان بعیدا من الصواب ۸ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـ س، ق (نیز لی، و، ب): نهان ـ ناگهان؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۰ـ (لن: سرش را یکی)؛ بنداری (۱۸۲۶): فإذا وصل الیک بکتابی هذا فمر بضرب رقبته فی الحال ۱۱ـ ل، س، ق (نیز و، لن۲، ب): نوشت؛ متن = ک، س۲ (نیز لن ـ پ، آ) ۱۲ـ (ق۲: نهادش بر)؛ بنداری (۱۸۲۷): و ختم الکتاب و استدعی الرجل ۱۳ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): بی‌منش؛ (و، ب: بر تنش (← برمنش؟)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی) ۱۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب): خواند؛ متن = ل (نیز لی)؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۲۸): و أحسن الیه ۱۵ـ (لن، ل۳، لن۲: این) ۱۶ـ س۲: هم در زمان؛ بنداری (۱۸۲۹): و أعطاء الکتاب، و أمره أن یطیر بجناح العجلة الی الملک ۱۷ـ (لن، پ، لن۲: پیش) ۱۸ـ س۲: آی ۱۹ـ س۲: به ره بر به پای؛ (لی: درنگی بکار)؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۳۰): و یأتی بجوابه. فإن فیه بعض المهام ۲۰ـ ک: بدو ۲۱ـ س۲ (نیز ل۳): کشیده ۲۲ـ (لن، پ، و، لن۲: بسی) ۲۳ـ س۲ (نیز لی): ناچران و چمان ۲۴ـ (ق۲: از بند و از) ۲۵ـ س، ق (نیز لی، پ، و، ب): وزان ۲۶ـ (ب: <و>)؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لن این بیت و س۲ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۷ـ (لی: تا نگردم) ۲۸ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۲۹ـ ق (نیز لی، و، ب): آرد؛ (پ، لن۲: آید)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، آ)؛ بنداری (۱۸۳۱ـ۱۸۳۴): فأخذ الکتاب و رجع قاصدا قصد الملک. فلما توسط الطریق قال فی نفسه: إنه قد طاعت مدّة غیبتی عن بیتی و أهلی و ولدی. و الرأی أن أرمی بهذا الکتاب، و أعاود وطنی ۳۰ـ (لن: بر ره؛ آ: به ره بر همی بد؛ لن۲: همی بود در ره زمانی) ۳۱ـ (ق۲: نوند) ۳۲ـ س، ک: آن ۳۳ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۴ـ ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ): پهلوانی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، و، ب)

که این[۱] مردِ همسایه جانم[۲] بخواست
همی‌گفت کین[۳] مهتری را سَزاست[۴]،

به خونم کنون چون[۵] شتاب آمدش؟
مگر یادِ این بد[۶] به خواب آمدش؟

ببیند[۷] کنون رایِ[۸] خون ریختن!
بیاساید[۹] از رنج و[۱۰] آویختن!

پراندیشه‌ی دل[۱۱] ز ره بازگشت
چُنان بُد[۱۲] که با باد همباز[۱۳] گشت!

چو[۱۴] نزدیک آن نامور شد ز[۱۵] راه
کسی را ندید اندرآن بارگاه،

نشسته به خیمه‌اندر[۱۶] آیین‌گشسپ[۱۷]
نه کهتر، نه یاور[۱۸]، نه شمشیر و اسپ،

دلش[۱۹] پر ز اندیشه‌ی شهریار
نگر[۲۰] تا چه پیش آردش[۲۱] روزگار

چو همسایه آمد به خیمه‌اندرون[۲۲]
بدانست کو دست یازد به خون

به شمشیر زد دست خون‌ریزمرد[۲۳]
جهانجوی چندی[۲۴] برو[۲۵] لابه کرد!

همی‌گفت کای[۲۶] مرد گم‌کرده راه
نه من خواستم رفته[۲۷]جانت ز شاه؟!

چُنین داد پاسخ[۲۸] که گر[۲۹] خواستی
چه کردم که بد کردن آراستی؟!

بزد گردنِ مهترِ نامدار[۳۰]
سرآمد برو[۳۱] بزم و هم کارزار[۳۲]!

ز خیمه بیاورد پرخون[۳۳]سرش
که آگه نبد زآن سَخُن[۳۴] لشکرش[۳۵]!

مبادا که تنها بود نامجوی
به ویژه که دارد سُوی جنگ[۳۶] روی!

۱ـ (ب: چنین) ۲ـ (پ: مرد از شاه <جانم>) ۳ـ (ق۲، ب: این)؛ ک (نیز لن، پ، لن۲، آ): گفتم این؛ متن ← ۴ـ س: بر مهتری ناسزاست؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و) ۵ـ ل: گر؛ (پ: خود)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ ک: آن بد؛ (لن، و، لن۲: ازین بد)؛ ل: بادزین پس (حرف نخست بی‌نقطه)؛ س: او برین بر؛ (ق۲: جان ز تن بد؛ لی: او برین بر؛ ل۳: دیو ازین پس؛ آ: مگر باد ازین بد)؛ متن = ق، س۲ (نیز پ) ۷ـ (لی: نبیند) ۸ـ س، ق، ک (نیز لن ـ ب): راه؛ متن = ل، س۲ ۹ـ (ل۳، آ: نیاساید) ۱۰ـ (لی، لن۲: <و>)؛ س در اینجا سرنویس دارد: کشته شدن آیین‌گشسپ بر دست مرد همسایه ۱۱ـ ک: کینهٔ دل؛ (پ: اندیشه دل او) ۱۲ـ س، ق، ک (نیز لن ـ ب): شد؛ متن = ل، س۲ ۱۳ـ ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب): انباز؛ متن = (لن، پ، لن۲، آ)؛ بنداری (۱۸۳۵ـ۱۸۴۰): فصمم عزمه علی ذلک ففتح الکتاب و قرأه و إذا هو کصحیفة المتلمس. فالتهب من الغیظ و تنمر و رجع من طریقه ۱۴ـ (ل۳: به) ۱۵ـ (و: به؛ لن: آن نامور شد بنزدیک) ۱۶ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): خیمه در؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ (لی، آ: آذرگشسپ) ۱۸ـ (ق۲: یار و)؛ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): بر او؛ (ل۳: بیار و)؛ ق: با وی خدم بد؛ س۲ (نیز پ): با او حشم بد؛ متن = ل، ک؛ آ این بیت را ندارد ۱۹ـ (آ: دلی) ۲۰ـ س۲: دگر؛ (لن، لن۲: یکی؛ ق۲، ل۳، پ: بدان)؛ متن = ل ـ ک (نیز آ) ۲۱ـ ق، س۲ (نیز ل۳، پ، آ): آورد؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لن۲)؛ لی، و، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۸۴۱ـ۱۸۴۳): و عاد الی مخیم الإصبهبذ فصادفه وحده فی مضربه و لیس عنده أحد، و لا معه سلاح ۲۲ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ آ): خیمه درون؛ متن = (ب) ۲۳ـ ل: خونخوار مرد؛ س۲: چون در نبرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ (پ، آ: چندین) ۲۵ـ ک، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، ب): بدو؛ متن = ل، س، ق (نیز و) ۲۶ـ (لن: ای) ۲۷ـ (لی: رفت)؛ بنداری (۱۸۴۴ـ۱۸۴۶): فدخل علیه بدالّة قربته. فلما وقعت عینه علیه أحس بالموت و علم بالحال فتضرع الیه ۲۸ـ (پ: گفت با وی) ۲۹ـ (لن: اگر)؛ ل در اینجا سرنویس دارد: کشتن مرد خونی آیین‌گشسب را ۳۰ـ (ق۲: تاجدار) ۳۱ـ ل، س، ق (نیز لی، آ): بدو ۳۲ـ ل: نیز هم روزگار؛ (و، ب: رزم و هم کارزار)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۸۴۷ـ۱۸۴۸): فلم یلتفت إلیه و استل سیفه و ضرب رقبته ۳۳ـ ل: بیرون ۳۴ـ س، ق (نیز لی، ب): همه؛ (و: یکی)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۳۵ـ س: کشورش؛ بنداری (۱۸۴۹): و حمل رأسه، و خرج علی غرة من القوم ۳۶ـ س (نیز لی، ب): رزم؛ بنداری (۱۸۵۰): قال الفردوسی: الملک و ذووه لا ینبغی أن یفارقهم السلاح أو حاملوه (بنداری ترجمهٔ این بیت را پس از بیت ۱۸۶۰ آورده است)

چن[1] از خونِ[2] آن کشته پدرام[3] شد[4] — همی‌تاخت تا پیشِ بهرام شد[4]!
بدو[5] گفت کاینک[6] سرِ دشمنت! — کجا[7] بد سگالیده[8] بد بر تنت!
که[9] با لشکر آمد[10] همی پیشِ تو — نبود[11] آگه از[12] رایِ[13] کم‌بیشِ تو!
بپرسید بهرام کین مرد کیست؟ — بدین[14] سر به‌گیتی که خواهد[15] گریست!
بدو گفت کآیین‌گشسپِ[16] سوار — که آمد به جنگ از درِ شهریار[17]
بدو گفت بهرام کین[18] پارسا[19] — بدآن[20] رفته بود[21] از درِ پادشا[19]،
که با شاه ما را دهد آشتی — به خواب اندرون سزش برداشتی[22]؟
تو پادافرهی یابی اکنون[23] ز من — که بر تو بگریند زار[24] انجمن!
بفرمود داری زدن بر درش — نِظاره بر آن لشکر و کشورش[25]!
نگون‌بخت را زنده بر دار کرد — دلِ مرد بدکار[26] بیدار[27] کرد!

سُواران که[28] آیین‌گشسپِ سُوار — بیاورده[29] بود[30] از درِ شهریار[31]،
چو کار سپهبَد به فرجام شد — ز لشکر[32] بسی پیشِ بهرام شد

۱ـل‌ـک، س۲ (نیز لن‌ـب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ(آ: نام) ۳ـل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، آ): بدنام؛ متن = س (نیز لی، و، ب) ۴ـ(ق۲: رفت)؛ بنداری (۱۸۵۱): و سار نحو بهرام فدخل علیه ۵ـس۲: همی ۶ـل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، آ): اینک؛ (لی، ل۳: کاینت)؛ متن = س (نیز و، ب) ۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن‌ـو، آ، ب): که او؛ متن = ل ۸ـ(لی: سگالنده)؛ لن۲ بیت‌های ۱۸۵۲ـ۱۹۲۷ را ندارد ۹ـس، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب): چو؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳) ۱۰ـل: آید ۱۱ـل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب): نبد؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، پ، آ) ۱۲ـ(لی: <از>) ۱۳ـس، س۲ (نیز و): راز؛ ق: هر؛ ک: کار؛ (لی، ل۳، ب: راه)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ، آ)؛ بنداری (۱۸۵۲ـ۱۸۵۳): و قال: هذا رأس عدوّک الذی خرج لقتالک ۱۴ـک (نیز ق۲، پ، و، آ): برین ۱۵ـ(ل۳: باید) ۱۶ـل‌ـک، س۲ (نیز لن‌ـل۳، آ، ب): آیین‌گشسب؛ متن = (پ، و) ۱۷ـ(ل۳: کارزار؛ ق۲: بر شهریار؛ پ: با تو سگالیده بد کارزار؛ آ: بیاورده بود از در شهریار) ۱۸ـق: کین شیردل ۱۹ـ(و: نامدار ـ شهریار) ۲۰ـس: بدین ۲۱ـ(ق۲: بد)؛ آ بیت‌های ۱۸۵۶ـ۱۸۶۰ را ندارد ۲۲ـس۲: برگاشتی؛ بنداری (۱۸۵۴ـ۱۸۵۷): فأنکر بهرام فعله و لم یستحسنه و قال: إنه لم یکن قد خرج إلا لإصلاح الحال بینی و بین الملک ۲۳ـل: بادافره یابی اکنون؛ س، ق، س۲ (نیز لی، و، ب): بادافره این بیابی؛ (لن: پاداش یابی هم‌اکنون)؛ متن = ک (نیز ق۲، ل۳، پ) ۲۴ـق، س۲: این؛ س (نیز لن، لی، پ، و، ب): بگرید بزار؛ (ل۳: بگرید بدان)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۲۵ـس، ق، س۲ (نیز لی، و، ب): برو (لی: بدو) بر همه (ق: شده) لشکرش (س۲: کشورش)؛ ک (نیز لن، پ): برو (ک: بدو) کشور و لشکرش؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳ (پس از تصحیح **برو به بران**) ۲۶ـک: بیگانه؛ س۲: خون‌ریز؛ (لن، ل۳، پ: بی‌کار؛ ق۲: بدرای)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، پ، و) ۲۷ـ(و: بی‌کار)؛ بنداری (۱۸۵۸ـ۱۸۶۰): فأمر به فصلب فی الحال ۲۸ـ(ل۳، پ: <گه>)؛ ک: سوارانک؛ (آ: بدو گفت)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، ب) ۲۹ـ(ل۳، پ: که آورده) ۳۰ـ(ق۲: بد) ۳۱ـ(لن: کارزار)؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل۳ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

سواران آیین‌گشسپ آن زمان — که بودند با او کهان و مهان

۳۲ـس، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب): مردم؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳)؛ بنداری (۱۸۶۱ـ۱۸۶۲): قال: و أما العساکر الذین کانوا معه فإنهم لما قتل الإصبهبذ تبدّد شملهم، و تفرّق جمعهم. فاستأمن طائفة الی بهرام

گروهی شُوی خسرو آمد[1] ز[2] راه — تنی چند رفتند[3] نزدیکِ شاه
چُنان شد[4] که از[5] بی‌شبانی رمه — پراگنده گردد به[6] روزِ دمه!

چن[7] آگاهی آمد برِ[8] شهریار — از[9] آیین‌گشسپ[10] آن گوِ[11] نامدار،
ز تنگی[12] درِ[13] بار دادن ببست — ندیدش کسی نیز با مَی[14] به دست!
برآمد از[15] آرام و از[16] خَورد و خواب — همی‌بود با دیدگانِ پرآب[17]!
به در[18] بر سَخُن رفت چندی[19] ز شاه — که پرده فروهشت از[20] بارگاه،
یکی گفت: بهرام شد جنگ‌جوی — به تختِ بزرگی نهاده‌ست روی[21]،
دگر[22] گفت: خسرو از[23] آزار شاه — همی سوی ایران گذارد سپاه
بماندند از آن[24] کار گُردان[25] شگفت — همی هر کسی رای[26] دیگر گرفت
چن از[27] طیسفون[28] برشد این[29] گفت‌وگوی[30] — از آن پادشاهی بشد رنگ‌وبوی[30]!
سرِ[31] بندگان شد پر[32] از درد و کین — گزیدند نفرینْش بر[33] آفرین!

۱ـس۲: شدند پیش خسرو ۲ـک: به ۳ـس۲: گروهی برفتند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بسی نیز نزدیک خسرو شدند — به مردانگی در جهان نو شدند

ق۲ از این بیت دو بیت زیر را ساخته که نخستین بیت را پس از بیت ۱۸۶۲ و دومی را پس از بیت ۱۸۶۱ آورده است:

تنی چند رفتند نزدیک شاه (=۱۸۶۳ب) — گروهی به هر سوی بی‌راه و راه
بسی نیز نزدیک خسرو شدند (=۱۸۶۳آ) — پر از غم دل و دست بر سر شدند

بنداری (۱۸۶۳): و توجه طائفة نحو مخیم برویز بآذربیجان، و رجع الباقون الی حضرة هرمزد ۴ـ(و: بد) ۵ـ(آ: <از>) ۶ـ(ل۳: گردند) ۷ـل‌ـک، س۲ (نیز لن‌ـو، آ، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب): سوی؛ متن = ل (نیز ل۳) ۹ـل، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب): ز؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، آ) ۱۰ـک: آذرگشسب ۱۱ـل: آنک بد؛ در اینجا ک سرنویس دارد: آگاهی یافتن هرمز از کشتن آیین ۱۲ـ(آ: نیکی (!))؛ س، ق، ک (نیز لی، ل۳، پ، و، ب): از انده؛ س۲: ز انده؛ متن = ل (نیز لن، ق۲) ۱۳ـ(لن: ره) ۱۴ـس۲: جامی ۱۵ـل، س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، آ، ب): ز؛ متن = ک (نیز ق۲، لی، پ، و) ۱۶ـل، ق (نیز لن، آ): ز؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲ـو، ب) ۱۷ـس، ق، ک (نیز لن‌ـپ، آ، ب): ز آب؛ س۲: دیدگانی پر آب؛ متن = ل (نیز و، ب)؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده است:

ز هر سو ز دشمن پر (ق۲: ز) انبوه بود — ز پرویز و بهرام بستوه بود

۱۸ـل: بدین؛ ق: بدو؛ متن ← ۱۹ـ(لن: به درگاه چندی سخن بد)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲ـو، آ، ب) ۲۰ـس۲ (نیز ل۳): بر؛ ق: فروهشتش از؛ س: ز پرده فروهشت آن؛ ک (نیز ق۲، و): ز پرده فروهشتش از (ق۲، و: <از>)؛ (لن: فروهشتن پرده از)؛ متن = ل (نیز پ)؛ لی، آ، ب از ۱۸۶۸آ و ۱۸۷۰ب یک بیت ساخته و ۱۸۶۸ب ـ ۱۸۷۰آ را انداخته‌اند؛ س۲ بیت‌های ۱۸۶۸ـ۱۸۷۵ را به هم ریخته است: ۱۸۷۳، ۱۸۷۴، ۱۸۷۵، ۱۸۶۸، ۱۸۶۹، ۱۸۷۲ (بیت‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ را ندارد) ۲۱ـپ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۲ـق (نیز و): یکی ۲۳ـل، ق، ک (نیز لن، ل۳، و): ز؛ متن = س (نیز ق۲، ل۳)؛ س۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۴ـل: بماند اندران ۲۵ـق (نیز لن): گردون؛ (ل۳: کارکرد؛ آ: گردان ازان در)؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، پ، و) ۲۶ـک: راه؛ لی، ب این بیت را ندارند ۲۷ـل، س۲: چو در؛ س، ق، ک (نیز لن‌ـو، آ، ب): چو از؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۸ـل، ق (نیز ق۲، ل۳): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب) ۲۹ـس، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، آ): آن؛ متن = ل، ق (نیز لی، ل۳، و، ب) ۳۰ـ(لی، و، آ: گو ـ بو) ۳۱ـس۲: سوی ۳۲ـل: پر شد ۳۳ـس، ق (نیز و، آ، ب): نفرین بی؛ ک (نیز لن، ق۲): نفرین ابر؛ س۲ (نیز ل۳): نفرین زان؛ (پ: گزین نفرین پس از (وزن درست نیست))؛ متن = ل؛ لی این بیت را ندارد

سپاه اندکی بُد[۱] به درگاه بر   جهان تنگ شد بر دلِ شاه بر!
به بندوی و گُستَهم شد[۲] آگهی   که تیره شد آن فرّ[۳] شاهنشهی،
همه بستگان[۴] بند برداشتند[۵]؛   یکی را برآن[۶] کار[۷] بگماشتند[۸]؛
که آن[۹] آگهی بازجوید که چیست[۱۰]   ز جنگ‌آوران بر درِ شاه کیست[۱۰]
ز کارِ زمانه چن[۱۱] آگه شدند   ز فرمان بگشتند و بی‌ره شدند،
شکستند زندان و برشد خروش   برآنسان که هامون برآید[۱۲] به جوش!
به شهراندرون هرک[۱۳] بد لشکری   بماندند بیچاره زآن داوری[۱۴]!
همی‌رفت گُستَهم و بندوی[۱۵] پیش[۱۶]   زره‌دار با لشکر و سازِ خویش[۱۶]،
یکایک ز دیده بشستند شرم   ـسُواران[۱۷] به درگاه رفتند گرم[۱۸]!
ز[۱۹] بازار پیشِ سپاه[۲۰] آمدند   دلاور[۲۱] به درگاهِ شاه[۲۲] آمدند[۲۳]ـ:
که گر[۲۴] گشت خواهید[۲۵] با ما[۲۶] یکی   مجویید آزرمِ[۲۷] شاه اندکی!

۱ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب): شد؛ (لن: سپاهی بسی شد؛ ل[۳]: سپاهی بشد کم)؛ متن = ل (نیز ق[۲])؛ ک، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: بنزدیک بهرام بهری شدند   دگر بهره نزدیک خسرو بدند
ق[۲]: بسی نامور نزد بهرام شد   وزان کار بهرام بدنام شد
برآورد هر جای آواز تیز   که شاه جهانست خسروپریز (!)

بنداری (۱۸۶۴ـ۱۸۷۴): فلما علم بذلک عظم علیه، و قعد فی مصابه بصاحب حربه، و أغلق أبوابه، و أطال حجابه حتی وقعت الأراجیف فی المدینة ۲ـس، ق، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): رفت؛ متن = ل، ک ۳ـک (نیز لن، ل[۳]، پ): تخت؛ س[۲]: آئین؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۴ـق: بسته را؛ (لی، آ: بندگان)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، ب) ۵ـل: بسته بگذاشتند (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه) ۶ـس، ق، ک (نیز لن، لی، پ، و، ب): بدان؛ س[۲]: ازان؛ (ق[۲]: بر)؛ متن = ل (نیز آ) ۷ـق: بند ۸ـق (نیز پ): بگذاشتند (در ق حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی: نگذاشتند)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، آ، ب)؛ ل[۳] بیت‌های ۱۸۷۶ـ۱۸۷۸ را ندارد ۹ـس[۲] (نیز پ): این؛ ل: کزان؛ (لن: بان)؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۱۰ـس[۲]: کیست ـ چیست؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۱ـل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، آ): چو؛ متن تصحیح قیاسی است؛ لی، و، ب این بیت را ندارد ۱۲ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ، ب): برآمد؛ (و: درامد)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ۱۳ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): هر که؛ متن = ل ۱۴ـس، ق، س[۲] (نیز لن، لی ـ و، ب): از هر دری؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، آ) ۱۵ـس، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، ب): بندوی و (س[۲]: <و>) گستهم؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، آ) ۱۶ـ(آ: شیر ـ و تیر)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

برآورده هرجای آواز تیر   که شاهستمان خسرو پرویز
جوان دولتست و ستنبه جوان   نخواهیم ازین شاه تیره‌روان

۱۷ـس[۲] (نیز ل[۳]): دلاور ۱۸ـس، س[۲] (نیز لی، ب): نرم؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۱۹ـ(پ، آ: به) ۲۰ـس (نیز لی، ب): نزدیک شاه؛ ق: نزد سپاه؛ (آ: بازارگانی سپاه)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۲۱ـس[۲]: سواران ۲۲ـس: بدان بارگاه ۲۳ـک، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنگه چنین گفت گستهم گرد   به لشکر که این (ک: کین) خوار نتوان شمرد

۲۴ـک: اگر ۲۵ـل: خواهد ۲۶ـک: ما را ۲۷ـ(لی: بجوئید از رزم؛ آ: بجوئید آزرم)

اگر[۱] بست خواهید یک‌یک[۲] میان   به کینِ[۳] بزرگانِ ایرانیان،
که هرمز بکشتستشان بی‌گناه[۴]   ازین[۵] پس مر او[۶] را مخوانید[۷] شاه!
به پادافره او[۸] بیازید[۹] دست!   برو[۱۰] بر کنید آبِ ایران[۱۱] کَبَست[۱۲]!
شما را بوَیم[۱۳] اندرین پیشرَو   نشانیم بر گاهِ او[۱۴] شاهِ نَو!
وُگر هیچ سستی[۱۵] کنید اندرین   شما را سپاریم[۱۶] ایران‌زمین!
یکی گوشه‌یی بس کنیم[۱۷] از جهان   به یک‌سو خرامیم با[۱۸] همرهان!

گفتار اندر کور گردانیدن ایرانیان هرمزشاه را[۱۹]

به گفتارِ گُستَهم یکسر سپاه   گرفتند نفرین بر[۲۰] آرامِ شاه!
که هرگز مبادا چُنین تاجور   کجا[۲۱] دست یازد[۲۲] به خونِ پسر!
به گفتار چون شوخ شد لشکرش   هم‌آنگه زدند آتش اندر درش!
شدند اندر ایوانِ شاهنشهی   بنزدیکِ آن تختِ با فرّهی[۲۳]!
چو تاج از سرِ[۲۴] شاه برداشتند   ز تختش نگونسار برگاشتند[۲۵]،
نهادند پس داغ بر چشمِ شاه؛   شد آنگاه چون[۲۶] شمعِ رخشان سیاه[۲۷]،

۱ـک: وگر ۲ـ(ل[۳]: یکسر) ۳ـ(ل[۳]: خون)؛ ل، پ این بیت و ق بیت‌های ۱۸۸۵ـ۱۸۸۷ را ندارند؛ این بیت در س، ک، س[۲]، لن ـ ل[۳]، و، آ، ب آمده است ۴ـل: بگشتست از رای و راه؛ س (نیز لن، ق[۲]، و، آ): بکشتست (س: بکشتیم) بر بی‌گناه؛ س[۲] (نیز ل[۳]): کشتست هرمزد بر (ل[۳]: هرمز ابر) بی‌گناه؛ (لی، ب: خسرو بکشتند بر بی‌گناه (!))؛ متن = ک ۵ـ(لن، لی: ازان؛ و: وزین) ۶ـک (نیز لن): چنو؛ س[۲]: که او؛ (لی، ل[۳]: کس)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، آ، ب) ۷ـس (نیز ب): نخواهیم؛ (لن: نخوانید؛ لی: نخوانیم)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ)؛ پ از این بیت، دو بیت زیر را ساخته است:

که هرمز بکشتست بر بی‌گناه   بسی پارسا از پی تاج و گاه
هر آنکس که دارید آیین و راه   ازین‌پس مر او را مخوانید شاه

۸ـس، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب): آن؛ (لن: یاد بزرگان)؛ متن = ل ۹ـ(لن: گشائید) ۱۰ـ(لی: بدو) ۱۱ـس[۲]: کنید آب ایران برو بر ۱۲ـ(لی: کشست؛ ب: کشسب) ۱۳ـس، ق: بوم؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ب): بود؛ متن = ل، ک (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، آ) ۱۴ـک (نیز ق[۲]، آ): بر؛ (ب: آن)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ)؛ و این بیت را ندارد؛ این بیت در دوازده دستنویس دیگر آمده است ۱۵ـل: پستی ۱۶ـ(ق[۲]: بسازیم) ۱۷ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی): کنم ۱۸ـس (نیز لی): بی ۱۹ـق: میل کشیدن بندوی و گستهم بر چشم هرمز شاه؛ ک: داستان سبب کشتن هرمز؛ متن = س؛ ل، س[۲] سرنویس ندارند ۲۰ـل (نیز لی): به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـس (نیز لی، ب): که وی؛ ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و): که او؛ متن = ل (نیز آ) ۲۲ـ(لی: سازد)؛ بنداری (۱۸۷۵ـ۱۸۹۲): و بلغ الخبر الی المحبوسین فکسروا الأقیاد، و خرجوا. و خرج کُستَهم و بندویَه، و تبعهما عوام البلد و أوباشهم، و نادوا بشعار برویز ۲۳ـک، س[۲]، لن، ل[۳]، پ، و، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، س، ق، ق[۲]، لی، ب آمده است ۲۴ـ(آ: بر) ۲۵ـ(لن، پ: درکاشتند؛ آ: بگذاشتند؛ ق[۲]: نگون اندر انداختند)؛ متن = ل ـ ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب)؛ در آ این لت با ۱۸۹۷ب پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۸۹۳ـ۱۸۹۵): و هجموا علی هرمزد، و دخلوا علیه، و نکسوه من التخت ۲۶ـل: آن؛ ک: <چون>؛ متن ← ۲۷ـس (نیز لن، لی، و، آ، ب): آن شمع رخشان همانگه سیاه (لی: ز راه)؛ س[۲]: آن ماه‌رخسار چون شمع تباه؛ متن = ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ)؛ ل[۳] بیت‌های ۱۸۹۶ـ۱۹۰۱ را به هم ریخته است: ۱۸۹۸، ۱۹۰۱، ۱۸۹۹، ۱۹۰۰، ۱۸۹۶، ۱۸۹۷؛ آ بیت‌های ۱۸۹۶ـ۱۸۹۸ را به هم ریخته است: ۱۸۹۸، ۱۸۹۷، ۱۸۹۶

و را همچُنان[۱] زنده بگذاشتند   به[۲] گنج آنچ بُد خوار[۳] برداشتند[۴]!

چُنین‌ست کردارِ[۵] چرخِ بلند   دل اندر سرایِ سپنجی مبند[۶]!
گهی گنج بینیم[۷] ازو، گاه رنج[۸]   سرآید به مابر سرای[۹] سپنج!
اگر صد[۱۰] بود[۱۱] سال اگر صد[۱۲]هزار   گذشت آن[۱۳] سَخُن[۱۴] کآمد[۱۵] اندر شمار!
کسی کو خریدار[۱۶] نیکی[۱۷] شود[۱۸]   نگوید بدی تا بدی[۱۹] نشنود!

چو گُستَهم و بندوی بآذرگشسپ[۲۰]   فگندند[۲۱] مردی سبک بر[۲۲] سه[۲۳] اسپ،
که در شب بنزدیکِ خسرَوْ شود[۲۴]   از[۲۵] ایران به آگاهی[۲۶] نَوْ شود[۲۴]
فرستاده آمد برِ شاهِ نَوْ[۲۷]   گذشته شبِ تیره[۲۸] از ماهِ نَوْ
از[۲۹] آشوبِ بغداد گفت آنچ[۳۰] دید   جوان[۳۱] شد چو برگ گلِ[۳۲] شنبلید!

۱ـ(پ: همچنین) ۲ـ(ق۲، پ: ز) ۳ـ(ب: پاک)؛ س (نیز لی، پ): آنچه بد پاک؛ ک (نیز و، آ): آنچه بد خوار؛ س۲: همه گنج شاهیش؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳) ۴ـ(و، آ: پنداشتند)؛ در آلت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

جهانا ندانم چرائی چنین   همیشه تو از مرد دانا به کین
یکی را دهی تاج (لی: تخت) شاهی و ناز   دگر پیشش آری تو گُرم و نیاز (لی: گداز)
یکی را دهی تاج و تخت کیان   همش تو (لی: نو) کنی آرزومند نان
یکی بی‌هنر برنشانی به تخت   کمر بر میان پیش او (ب: آن) تیره‌بخت (س: نیکبخت؛ لی: نیز بخت)
یکی باهنر زیر چاه آوری   یکی بی‌هنر را به گاه آوری
یکی مرد دانای پرهیزگار   کنی در کف ابلهی زار و خوار

بنداری (۱۸۹۶ـ۱۸۹۷): ثم کحلوا عینیه و فجعوه بکریمتیه و حبسوه ۵ـس۲ (نیز و): آئین ۶ـس (نیز لی، ب): زندگانی بر او پرگزند؛ ق: زندگانیش ناسودمند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـل: بینم؛ ل۲ (نیز لن، ل۳، آ: یابیم)؛ ق: رنج بینم؛ (ق۲: رنج بینی؛ پ: چند با بیم)؛ متن = ک ۸ـق (نیز ق۲): گنج؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل۳، پ، آ) ۹ـق: بآخر شود این سرای؛ ک، ل۲ (نیز لن ـ پ، آ): پس از رنج (ل۲، لن: گنج؛ پ: بیم) رفتن ز (آ: به) جای؛ (ق۲: نمانی به نیک و بد اندر؛ ل۳: پس از گنج رنج سرای)؛ متن = ل؛ س، س۲، لی، و، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ک، ل۲، لن، ق۲، ل۳، پ، آ آمده است ۱۰ـ(ق۲: ده) ۱۱ـس: بوی ۱۲ـ(ق۲: ده) ۱۳ـ(و: این) ۱۴ـس۲: <سخن> ۱۵ـل: آید ۱۶ـس (نیز ب): به دیدار ۱۷ـل، س۲: نیکو ۱۸ـس۲: بود ۱۹ـس۲: ایچ و هم؛ ل: سخن تا بدی؛ (ق۲: سخن بد که بد)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، ب)؛ ق، آ این بیت و لی این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ بنداری بیت‌های ۱۸۹۸ـ۱۹۰۱ را ترجمه نکرده است ۲۰ـل: <به> آذرکشسب؛ ک (نیز ق۲): و آذرکشسب؛ س۲: بندوی کستهم باذرکشسب؛ س، ق (نیز و، ب): همانکاه کستهم باذرکشسب (ق: و آذرکشسب)؛ متن = (لن، ل۳ (بندو <ی>)، پ)؛ آ به جای این لت آورده است: وزان روزن کشته آیین‌کشسب (!) ۲۱ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ): برافکند؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۲ـک، ل۲، س۲ (نیز لن، آ): با؛ متن = ل، س، ق (نیز ل۳، پ، و، ب)؛ در ق۲ این لت پس از واژهٔ مردی خوانا نیست ۲۳ـس ـ ل۲ (نیز لن، و، آ، ب): دو؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ) ۲۴ـک (نیز لی): شدند ۲۵ـس۲ (نیز و): ز ۲۶ـق: کهن موبدی زی شه ۲۷ـ(ل۳: نَوْ) ۲۸ـک: شبی نیز؛ ل۲ (نیز لن): شبی تیره؛ (ق۲: ز شب تیره؛ و: دو بهره بد؛ پ: گذشتی شبی تیره)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۲۹ـل (نیز ق۲، ل۳، پ): ز؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب) ۳۰ـک (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲) ۳۱ـل۲: جو آن ۳۲ـ(ل۳: گل و؛ ق۲: گلبرگ چون)؛ س، ق (نیز لی، آ، ب): به رنگ گل؛ س۲: رخش گشت همچون گل؛ متن = ل، ک (نیز لن، پ، و)

چُنین گفت کان کو[۱] ز راهِ خرد   به[۲] تیزی ز[۳] بی‌دانشی بگذرد[۴]،
نترسد[۵] ز کردارِ چرخِ بلند   شود زندگانیش ناسودمند!
گر این[۶] بد که گفتی[۷] خَوش[۸] آمد مرا[۹]   خَور و خواب[۱۰] در آتش آمد مرا[۱۱]!
ولیکن پدر چون به خون آخت[۱۲] دست   از[۱۳] ایران نکردم سرایِ[۱۴] نشست!
هم[۱۵] او را کنون چون یکی بنده‌ام   سَخُن هرچ[۱۶] گوید نیوشنده‌ام!
هم اندرزمان داغ‌دل با سپاه   بکردارِ آتش بیامد[۱۷] ز[۱۸] راه!
سپاهی بد[۱۹] از بردع و اردبیل[۲۰]   همی‌رفت با نامور خیل‌خیل!
از[۲۱] ارمینیه نیز چندی سپاه   همی‌تاخت چون باد با پورِ شاه[۲۲]!

چن[۲۳] آمد به بغداد ازو[۲۴] آگهی   که آمد خریدارِ تختِ مهی،
همه شهر از آگاهی[۲۵] آرام یافت   جهانجوی[۲۶] از آرامشان[۲۷] کام یافت!
پذیره شدندش بزرگانِ[۲۸] شهر   کسی را که از مهتری[۲۹] بود بهر
نهادند بر[۳۰] پیشگه تختِ عاج   همان طوقِ زرّین[۳۱] و پرمایه‌تاج

۱ـل: هرکو؛ ق (نیز لن): آن کو؛ (آ: کاکنون)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، و، ب) ۲ـس۲: ز ۳ـس، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و): و؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، آ، ب) ۴ـل: بنگرد ۵ـل: سرسد (بی‌نقطه)؛ ک (نیز ق۲، و): نترسد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی، آ: بترسد)؛ در س۲ این بیت دو بار نوشته شده است ۶ـل، ق: ازین؛ ک (نیز ق۲، ل۳، و، آ): کزین؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، ب): کرین ۷ـس (نیز ب): گویی ۸ـ(ق۲: بد) ۹ـق: آید ورا؛ (ل۳، پ، ب: آید مرا) ۱۰ـک: آب ۱۱ـق: آید ورا؛ (ل۳، پ، ب: آید (آ: <آید> مرا)؛ س۲: ما شد در آتش مرا؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و) ۱۲ـس۲ (نیز ل۳): تاخت (در ل۳ زیر حرف یکم نیز یک نقطه دارد)؛ (لن: ناخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ پ: یاخت)؛ ل۲: دست شست؛ ک: به خون پدر یافت (!)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) ۱۳ـس، ق (نیز ق۲، لی، پ، ب): در؛ س۲ (نیز و): به؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، آ) ۱۴ـ(ق۲: بر آتش) ۱۵ـ(آ: من) ۱۶ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ): هر چه؛ متن = ل؛ لی، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۹۰۲ـ۱۹۱۰) و أنهی الخبر بذلک الی برویز ۱۷ـس، ک (نیز لی، ب): برامد؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۸ـک: به؛ س۲، واز ۱۹۱۱آ و ۱۹۱۳ب یک بیت ساخته و ۱۹۱۱ب ـ ۱۹۱۳آ را انداخته است ۱۹ـس، ل۲ (نیز لی، ب): بر ۲۰ـک (نیز لن، ق۲، لی): اردویل؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ل۳، پ، آ، ب)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۱ـ(ل۳: ز) ۲۲ـ(پ: او به راه)؛ ل (نیز و): تا پیش شاه؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، آ)؛ ل۲، لی، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۹۱۱ـ۱۹۱۳): فطار بجناح الرکض و خرج من طریق أرمینیة موجع القلب بما جری علی أبیه حتی قرب من بغداد ۲۳ـل ـ س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴ـل: زو ۲۵ـل (نیز لن، ل۳): ز آگاهی؛ س۲: ازان آگهی؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب) ۲۶ـ(آ: جفاجوی) ۲۷ـ(لی: راستان؛ پ: رایشان)؛ ل: آرامش و؛ ل۲ (نیز لن، ل۳): ز آرامشان؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب) ۲۸ـس۲: بزرگان پذیره شدندش ز ۲۹ـ(آ: مردمی)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

ز هر سو به ایوان شاه آمدند   ابا شاه نو داستانها زدند
ز هرگونه گفتند و خسرو شنید   به دل راه آن مهتران برگزید

۳۰ـ(ق۲، ل۳: در) ۳۱ـک: تخت با طوق؛ (آ: تخت زرّین؛ پ: نهادند هم طوق)؛ متن = یازده دستنویس دیگر

[به شهراندرون رفت خسرو به[1] درد[2] — به نزد پدر رفت با بادِ سرد[2]!]

چه جوییم[3] ازین[4] گنبدِ تیزگرد[5] — که هرگز نیاساید[6] از کارکرد!
یکی را همی تاجِ[7] شاهی دهد — یکی را به دریا به ماهی دهد!
یکی را برَهنه سر و پای و سفت[8] — نه آرام و[9] خواب[10] و نه جای نهفت[8]!
یکی را دهد نوشه و[11] شهد و شیر — بپوشد به دیبا و خزّ و[12] حریر!

۱ـل[2]: ز ۲ـ(ق[2]: بداد ـ سرد باد؛ ق[2] این بیت را پس از بیت ۱۹۲۶ آورده است؛ س[2]، لن، ل[3]، پ، و، آ این بیت را ندارند؛ ک به جای این بیت و ق[2] پس از این بیت، بیت‌های زیر را افزوده‌اند:

ک: که فرموده بودند بسیار شاه — پذیره بسی شاه بر پیشگاه
ق[2]: کنون پادشاهی پرویزشاه — بگویم که هستم بدین دستگاه

بیت ۱۹۱۸ تنها در ل، س، ق، ل[2]، لی، ب آمده است؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌گفت کای باب روشن‌روان — چرا کردی این نیکی اندر نهان
به خون بزرگان تو گشتی دلیر — چو اندر دمه گرگ و درّنده‌شیر
کنون بودنی بود و بود آنچ (ب: آنچه) بود — ترا (لی، ب: کنون) درد خوردن نداردت سود
چنینست کردار گردنده‌دهر — یکی (لی: گهی) زهر یابد (لی: یابی) یکی (لی: گهی) پای‌زهر
بگفت این و برخاست از پیش شاه — بیامد نشست از برِ تخت و گاه

بنداری (۱۹۱۵ـ۱۹۱۸): فسکن الناس و فرحوا بمقدمه فاستقبله أکابر البلد، و دخلوا به الی دار الملک، و زینوا له إیوان السلطنة، و نصبوا التخت، و علقوا التاج ۳ـس، ق، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، پ): گویم؛ ل[2] (نیز لی، و): گوئیم؛ (ق[2]: جویم)؛ متن = ل، ق (نیز لن، آ، ب) ۴ـل (نیز لی): زین ۵ـ(آ: لاجورد) ۶ـ(لی: نیاسایم)؛ لن، آ بیت‌های ۱۹۱۹ـ۱۹۲۶ را پس از بیت ۴۰۴۰ از پادشاهی خسروپرویز آورده‌اند. همچنین در همانجا، ک، ل[2]، لن، ق[2]، ل[3] همین بیت‌ها و س، لی بیت‌های ۱۹۱۹، ۱۹۲۴ـ۱۹۲۵ را با ناسازواری‌های اندکی از نو نوشته‌اند ۷ـک (نیز ق[2]، و): تخت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س، ک، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

س، لی، ب: یکی را کند شاه (س: شاد و) پیروز (لی: فیروز) بخت — یکی را کند پرغم و تیره‌بخت
ک: یکی را برآرد بر ابر بلند — یکی را به خاک افکند مستمند

۸ـ(و: دست ـ نشست) ۹ـل، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، ب): <و>؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، آ) ۱۰ـس، ک، س[2] (نیز لن ـ ل[3]، و، آ، ب): خورد؛ متن = ل، ق، ل[2]؛ پ این بیت را ندارد ۱۱ـل (نیز لن، آ): نوشه‌ٔ؛ ک (نیز ق[2]): نوشه از؛ س[2]: توشهٔ او دهد؛ متن = س، ق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، پ، و، ب) ۱۲ـل: دیبای چینی؛ (لن: خزّ و به دیبا؛ آ: یکی را بپوشد به خزّ و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی را کند شاه بر انجمن — یکی را بمیرد ندارد کفن
یکی را ز فرزند باشد به رنج — نه او را بود پوشش (ب: کوشش) و ساز (لی: ساز و) گنج
یکی را به صد گنج گویا (لی، ب: جویا) به سر — نباشد (لی: نیابد) همی زاختر نیک بر

س، ب پس از بیت‌های بالا باز هم افزوده‌اند:

یکی را بمیرد همی زانجمن — بود زرّ و یاقوت (ب: تابوت) و دیباکفن
یکی را بمیرد ندارد کفن — نگیرد کسی یاد ازو خوش... (؟)
یکی بی‌هنر را کند شهریار — بزرگ و بلنداختر و کامکار
یکی پر (ب: بی) هنرمرد دانش‌پذیر — بود در کف مرد دانا اسیر

سرانجام هر دو به خاک اندرند[1] — به تاریک[2] دامِ هلاک اندرند[1]!
اگر خود نزادی خردمندمرد — ندیدی ز گیتی همی[3] گرم و سرد[4]!
ندیدی جهان از بنه به بُدی! — اگر که بدی مرد، اگر[5] مه بُدی!

کنون رنج در کار[6] خسرَوْ بریم — به خواننده آگاهی[7] نَو بریم

۱ـل: اندرست ۲ـل (نیز پ): تارک به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـل: <همی>؛ ق: چنین؛ (لی، ب: بسی)؛ متن ← ۴ـک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، آ): نبودی ورا (ک: مرا) روز ننگ و نبرد؛ متن = س؛ ل[2] این بیت را ندارد ۵ـس[2]: و ار؛ در ب لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ق[2]، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ق[2]: یکی را برآرد به چرخ بلند — یکی را کند خوار و زار و نژند
یکی را به نانی جگر خون کند — نداند کسی رازگو چون کند
پ: که گیتی نیرزد به بودن‌همی — به کارش نه دوستی بسودن همی

۶ـ(ل[3]: دست در رنج) ۷ـک: بر آگهی؛ ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]): خوانندگان آگهی؛ (و: خواهندگان آگهی؛ آ: جوینده آگاهی)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، ب)؛ س، ک، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند (س بیت دوم را پس از بیت ۱۹۲۵ افزوده است):

س، لی، ب: سخن‌های هرمز چو آمد به بن — ز خسرو گشاییم اکنون سخن
کنون زین‌سپس کار خسرو بود — بگویم که پیکار او نو بود
ک: وزانجا بیامد سوی تخت زر — برو آفرین‌خوان سپه سربسر

فهرست‌ها

فهرست نام کسان

فهرست نام جای‌ها

Abu'l-Qasem Ferdowsi

THE SHAHNAMEH

(The Book of Kings)

Edited by
Djalal Khaleghi-Motlagh
and
Abolfazl Khatibi

Volume 7

Abu'l-Qasem Ferdowsi

THE SHAHNAMEH

(The Book of Kings)